



حیات آزاد یک خلق

تاریخ حزب حیات آزاد کردستان



تقدیم به تمامی شهدای راه آزادیخواهی که این تاریخ پرشکوه را بر ساختند.

حیات آزاد یک خلق

تاریخ حزب حیات آزاد کردستان

تدوین:
کمیته پژوهش‌های تاریخ پژاک
PJAK History Research Committee

محتوا:

- ۱- هویت تاریخی کرد
- ۲- فرهنگ ملت
- ۳- ریشه تاریخی پژاک
- ۴- تاریخ تأسیس
- ۵- اهداف حزب
- ۶- پارادایم
- ۷- ایدئولوژی
- ۸- دمکراسی

ویرایش: کمیته پژوهش‌های تاریخ پژاک
صفحه‌آرایی و طرح جلد: رامین گارا
انتشارات: مرکز انتشارات پژاک ۱۳۹۹ ه.ش
تعداد صفحات: ۴۰۷
چاپ یکم تابستان ۲۰۲۰ - ۱۳۹۹
چاپخانه گریلا
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

فهرست

پیش‌گفتار	۸
مقدمه	۱۱

بخش ۱

تاریخ، امروز و امروز، تاریخ است

منشأ فرهنگ و تمدن	۱۸
الف - تز مهاجرت اقوام آریایی	۲۰
ب - نوسنگی؛ گروه زبان‌های آریایی	۲۱
ج - پیشرفت اجتماعی و شیوه حیات هلال حاصلخیز	۲۳
د- کنفدراسیون‌ها و مقاومت قبایل آریایی	۲۶
و - رشد ذهنی و فلسفی دوران نوسنگی	۲۸
پیدایش ماد- پارس	۲۹
هویت‌یابی کردها	۳۲
الف - ادوار تاریخی هویت کردی	۳۳
ب - هویت کردی و فنودالیسم	۳۴
ج - هویت کردی و اولین تقسیم کردستان	۳۸
هویت کردی معاصر	۴۰
الف- دوران مشروطه	۴۰
ب- جنبش‌های کردها	۴۲
جمهوری کردستان	۴۷
احزاب معاصر شرق کردستان	۴۹

بخش ۲

ظهور رهبر اوجالان	۵۳
حضور عملی در شرق کردستان	۵۹
خاورمیانه‌ای و جهانی‌شدن کرد	۶۱

قیام ۹۳ - ۹۰.....	۶۳
مشارکت شرق در قیام(۱۹۹۰).....	۶۵
توطئه‌های ایران- ترکیه.....	۷۱
کمیته زنان(۹۷ - ۹۹).....	۷۴

بخش ۳

آغاز جنگ جهانی سوم؛ توطئه.....	۷۶
قیام شرق؛ ۳ اسفند.....	۷۹
الف - سنجیدگی؛ روزی برای کل تاریخ.....	۸۰
ب - مه‌باد، خاطره یک جمهوری.....	۸۴
ج - خیزش تاریخی کامیاران.....	۸۶
کوردیناسیون قره‌داغ.....	۸۹
جنگ خیانت(قندیل- قره‌داغ).....	۹۳
جنبش اتحاد دمکراتیک.....	۹۸
رسانه و روشننگری دمکراتیک.....	۱۰۱

مرحله نخست تکوین

بخش ۴

تأسیس پژاک.....	۱۰۴
جنگ جهانی سوم؛ تحول پ.ک.ک.....	۱۰۴
جدال مشی اندیشه‌ها.....	۱۰۸
سه شعبه آموزش کادر.....	۱۱۰
کنفرانس ۲۰۰۳.....	۱۱۳
کنگره یک میلاد.....	۱۱۹
پروژه زنان.....	۱۲۶
زنان تاریخ.....	۱۲۹
۱- جامعه دمکراتیک- اکولوژیک و طرفدار آزادی زن.....	۱۳۱
۲- ایدئولوژی آزادی زن و سازماندهی در کردستان.....	۱۳۲
۳- نیروی ذاتی.....	۱۳۴
نیروی هاک؛ دفاع مشروع.....	۱۳۵
موانع پس از کنگره پژاک.....	۱۳۷
پژاک؛ شهرت بزرگ، وظیفه عظیم.....	۱۴۵
اردوگاه التاش.....	۱۴۶

بخش ۵

نوروز کنفدرالیسم.....	۱۵۰
خیزش دوم(۲۰۰۵).....	۱۵۲
کنگره دوم؛ تثبیت سازمانی.....	۱۶۰
نبرد مریوان.....	۱۶۸
قیام ماکو.....	۱۶۹
یورش به دژ کردها.....	۱۷۰
با جوانی آغاز کردیم.....	۱۷۲
پژاک تا رشد و رونق.....	۱۷۷
گسترش جنگ؛ جهنم‌دره.....	۱۷۹

بخش ۶

نخستین اعدام.....	۱۸۶
-------------------	-----

۱۸۷	کنگره اعتلا.....
۱۸۸	الف- گفتمان خودمدیریتی.....
۱۸۹	ب- زنان در مسیر ترقی.....
۱۹۰	پ- اوضاع سیاسی- سازمانی.....
۱۹۸	ت- اعتصاب‌غذای بی سابقه.....
۱۹۹	از توطئه تا هزیمت؛ نبرد روانسر.....
۲۰۷	تظاهرات ۸۸؛ سال بحران.....
۲۱۱	هراس یک جمهوری.....
۲۱۳	اقدام دولت آلمان.....

مرحله دوم تکوین

بخش ۷

۲۱۵	کنفرانس نخست؛ پویایی وحدت.....
۲۱۷	جمهوری اعدام.....
۲۲۴	کارزار زندان.....
۲۲۶	حماسه قندیل.....
۲۳۶	کنفرانس سوم ی.ژ.ر.ک.....

بخش ۸

۲۴۹	خط‌سوم در موج عصر.....
۲۵۱	الف- کنفرانس دوم جوانان.....
۲۵۲	ب- کنفرانس ملی زنان کرد.....
۲۵۶	س- کنگره واشنگتن.....
۲۵۷	نه جنگ، نه صلح.....
۲۵۸	نوروز خودمدیریتی.....
۲۵۹	نوروز آزادی.....
۲۶۳	نامه سرگشاده.....
۲۶۷	نامه به رهبر اوجالان.....
۲۶۹	هولیر، تصادم پارادایم‌ها.....
۲۷۴	خودمدیریتی، از مبارزه تا تحقق.....

مرحله سوم تکوین

بخش ۹

۲۷۸	کودار؛ سیستمی برای خلق.....
۲۷۸	الف - مذاکره یا تسلیم‌پذیری.....
۲۸۱	ب- کنگره چهارم؛ سیستم کودار.....
۲۸۵	ابعاد نه‌گانه ملت‌دمکراتیک.....
۲۸۹	هویت پژاک در مقطع ملت‌دمکراتیک.....
۲۹۱	جایگاه پژاک در ملت‌دمکراتیک.....
۲۹۲	نظام سازماندهی دمکراتیک کودار.....
۲۹۲	کژار؛ خودمدیریتی زنان.....
۲۹۵	ه.ر.ک، تشکل میکروساختار.....
۲۹۶	گردستان، مرکز جنگ جهانی.....

بخش ۱۰

۳۰۲	شعور جوانی، شور سازمانی.....
۳۰۳	آغاز جنگ نهایی.....

۳۰۸	کنگره ثبات.....
۳۱۲	الف - پنجمین کنگره و انقلاب دمکراتیک.....
۳۱۳	ب- تکثیر سازمانی کودار- کزار.....
۳۱۷	رهیافت بی‌بدیل نقشه‌راه.....
۳۱۹	دکراسیون انتخابات.....
۳۲۳	واکنش‌های ایرانی- منطقه‌ای.....
۳۲۴	سه‌گانه ارکان ی.ر.ک.....
۳۲۵	جوانی دیالکتیک است.....
۳۲۸	خطر حشدشعبی- رفراندم.....
۳۳۲	پیوند انقلاب.....

بخش ۱۱

۳۳۵	سال قیام؛ مخاطرات بین‌المللی.....
۳۳۵	الف- قیام دی‌ماه ۹۶.....
۳۳۹	ب- لغو برج‌ام.....
۳۴۱	ج- سند چشم‌انداز.....
۳۴۳	ح- مواضع مبارزاتی.....
۳۴۳	د- رهیافت کودار برای مسئله‌کرد.....
۳۴۶	پروژه اتحاد.....
۳۴۷	هراس از خط‌سوم.....
۳۵۰	عقویت حماقت تهران.....
۳۵۲	الف - از جنگ تا خیزش خلق.....
۳۵۴	ب - مسیر کوهستان به سوی خلق.....
۳۵۷	ج - فاشیسم سفید.....
۳۶۱	ح - خیزش آبان.....
۳۶۸	د - استراتژی سازماندهی و قیام.....

بخش ۱۲

اروپا

۳۷۵	از پارلمان ملی تا پژاک.....
۳۷۸	کنفرانس بحران خاورمیانه، ایران و کردها.....
۳۸۴	همایش مشورت ملی شرق.....
۳۸۷	تبانی فرهنگ لیبرالیستی.....
۳۹۱	نتیجه.....
۳۹۸	نمایه تصاویر.....

پیش‌گفتار

نگارش تاریخ پرفرازونشیب پژاک، مصداق بارز رسالت عصر یک حزب در مسیر بساخت حقیقت مدرن، اخلاقی و زیبا است. همانطور که به یقین یک حقیقت بایستی صحیح، زیبا و اخلاقی باشد و در مهد «آزادی» آهسته آرام‌گیرد، تبلور تاریخ یک حزب راستین و شورانگیزی‌های ملامال از هیجان یک ملت که از فراز تاریخ آمده‌اند نیز باید هنرمندانه باشد. تاریخی خیال‌برانگیز که غلیان احساسات پاک آزادیخواهانه ملت ستمدیده کرد است و مشحون از مبادی انتقادگرایانه و ستایش‌های فارغ از خودستایی و تکبر شوونیستی حزبی. این تاریخ در نقطه‌مقابل نگارش تحریف‌گشته «تاریخ ملی ایران» قرار دارد. در این نگارش، نقادی در مرتبه پس از خودانتقادی می‌آید، لذا تمرکز منطق و روش تاریخ‌پردازی، متکی بر خودانتقادی و منوط به فرهنگ قوی آن گردانده‌شده. تاریخی است مملو از جانفشانی‌ها، قهرمانی‌ها، آگاه‌سازی علمی و حقیقت‌سازی مدنیت‌گرا، و قدرمسلم خالی از پرداختن به اشتباهات تاکتیکی حزبی نوین چون پژاک نیست. در این مقال متین سعی شده بر صحت، قوام و پایداری کلیت استراتژی پژاک انگشت صحنه گذاشته‌شود، زیرا یقیناً پژاک همچو یک هستنده کلتیو در مسیر آینده بشریت از خطاها و اشتباهات استراتژیک مبرا است، لذا دارای صحیح‌ترین و حیاتی‌ترین «استراتژی» در گستره و وسع جهانی است؛ پس می‌توان با تأکید مؤکد گفت که میرای از «اشتباهات برنامه‌ای» هم هست. اما این پرسش مطرح می‌شود که آنگاه خودانتقادی را درباره چه قضایایی مشروح نموده؟ پاسخ پرسمان این است: در حوزه تاکتیک‌ها. پژاک به‌مثابه یک حزب نوپا و مدرن، در مسیر کسب متعالی تجارب و تکوین حزبی گام‌هایی جسورانه برداشت، «مشاهده‌نمود، آزمایش کرد و تجربه کسب نمود». در این سیر، علی‌رغم صحیح‌بودن استراتژی و برخورداری از دستاوردهای عظیم تاکتیکی خیل قهرمانان تاریخ خود، شهدا، اما دچار اشتباهات تاکتیکی هم شد و در جای خود با صداقت کامل به خودانتقادی پرداخته که همین خصیصه موجب رشد و تعالی در منهج پرمخاطره تکوین‌حزبی گشته. اندیشه انتقاد و خودانتقادی، فرهنگ غنی تکوین‌حزبی احزاب آپوئیستی می‌باشد و در این نگارش هم بصورت تحلیل ذهنیتی، لحاظ و مراعات‌گشته.

مقوله ستر دیگر در تاریخ پیش‌رو، پرداختن به رویدادهای سیاسی- نظامی پژاک است با موضوع

محوری در گستره و جامعیت گاه با بعد جهانی، گاه خاورمیانه‌ای و گاه ایرانی-کردستانی. هدف از این سبک آنالیز و وقایع‌نگاری که به شیوه محوریت زمانی «کوتاه‌مدت، میان‌مدت و طولانی‌مدت» است و در مقدمه مفصلاً تشریح‌گشته، تأثیرات خواه مستقیم و خواه غیرمستقیم رویدادهای جهانی، خاورمیانه‌ای و ایرانی بر نحوه عملکردها و برنامه‌ریزی‌های روز پژاک است. در برخی موارد به موضوعات و وقایعی در عراق، سوریه و ترکیه پرداخته‌شده که شاید خواننده بپرسد «چه پیوندی با موجودیت پژاک دارد؟». به دلیل اینکه، اولاً پژاک حزبی شوونیستی نیست که تنها به منافع یک بخش کردستان فکر کند و مصالح سایر بخش‌ها را قربانی مطامع قدرت‌مداران خود سازد؛ ثانیاً، طبیعت کردستان و وجهه ملت کرد که میان چهارکشور تقسیم‌گشته و ابعاد خاورمیانه‌ای یافته، چنین اقتضای نماید. هکذا جامعیت تاریخ تحلیلی با جامعه‌شناسی ساختاری و کارکردی که سبک خاص رهبر اوجالان است، مقتضی می‌گرداند که تاریخ پژاک خارج از کلیت تاریخ چهاربخش کردستان بدست گرفته نشود. گذشته از آن، مبارزات ملت‌کرد در قرون معاصر، او را به مرتبه‌ای صعود داده که موفق‌گشته «وحدت ملت» را تحقق بخشد و تنها کاستی بزرگ و بحرانی، فقدان «وحدت احزاب» است. همبستگی خلقدان در هر چهاربخش کردستان از سال ۹۰ میلادی و بالأخص فراگیر شدن آن در سال ۱۹۹۹ که تکوین حزبی پارادایمیک در سال‌های ۲۰۰۲ الی ۲۰۰۴ را با حلول پریمین کنفدرالیسم و ملت دمکراتیک به دنبال داشت، از جمله عوامل تحزب و سیاست عملی فرابخشی برای احزاب آپوئیستی است. در نقطه‌مقابل همبستگی خلقدان، افعال استعمارگرانه هژمونی جهانی با تجزیه خاک کردستان و کریمینالیزه کردن^۱ دموگرافی آن، قرارداد. استعمارگری در ستیزه با ملت کرد، ابعاد جهانی و خاورمیانه‌ای دارد، بنابراین انقلاب و سیاست‌ورزی در مسیر تحزب راستین نمی‌تواند غافل و خارج از حوزه‌های تأثیرگذاری آن ابعاد باشد. مابقی، تبلیغات سوء دشمنان ملت‌مان با این ادعاست که هریخش کردستان در چارچوب تمامیت ارضی دولت-ملت‌ها و کشورها نسبت به همدیگر بیگانه و پاره مجزا هستند و تمامی تقلیانشان باوراندن این خزعبلات هجمه‌آمیز به همه ما است. وقتی کردستان بدست بازیگران سیاسی-نظامی جهان تجزیه و تقسیم می‌شود و درحالی که توطئه علیه خلقدان وسعت جهانی دارد و مسئله کرد پیچیده‌تر و دردناک‌تر از مسئله فلسطین است و مآلاً انقلاب در یک بخش کردستان نیز بی‌اغازد، چگونه شرق کردستان و پژاک می‌توانند نسبت به آن هیوط تاریخی و هیجان‌های دوباره‌زیستن ملت‌مان بی‌مبالا باشند. کماکان، دخالت‌های هژمونی جهانی در خاورمیانه و کردستان در قالب‌های سترون «قطب‌ها، بلوک‌ها و هم‌پیمانی-ائتلاف‌های استعماری» صورت می‌گیرد و حتی هژمونی آمریکا ناچار به دربرگرفتن چنین رویکردی است. انقلاب ملت‌های تحت‌ستم خاورمیانه و بخش‌های کردستان هم نمی‌تواند از رویکرد «وحدت خلق‌ها و ملت‌ها» بگریزد. ملت دمکراتیک، ملت‌هاست و قطب، بلوک و جبهه ملت‌ها در برابر قطب و بلوک جهانی تا رهایی و آزادی است. به همین خاطر آسیب‌شناسی تاریخی و سیاسی در گستردگی و محوریت کل ایران، منطقه و جهان انجام‌گرفته تا ریشه‌یابی رویدادهای خواننده و حقیقت‌جو، تسهیل گردد.

نگارش حاضر بصورت مقاطع تاریخی متوالی به بخش‌های مجزای تاریخچه‌ها تقسیم‌گشته و در جای خود مقولات کنگره‌ها و کنفرانس‌ها در متن اندیشگی ایدئولوژیک و پارادایم خاص پژاک، بارز و برجسته گردانده‌شده. اینکه در هر کنگره در سال مربوطه و مقطع تکوین حزبی چه گام‌هایی پیشرفت‌محور از سوی حزب برداشته‌شده، در آن بخش‌ها به تفصیل تشریح‌گشته. سعی کردیم وقایع

تاریخی را بصورت رویدادهای پربودیک و زنجیره‌ای مستمر که هرکدام حلقه‌های تکمیل‌کننده حلقه‌های پیشین هستند، به رشته‌تحریر درآوریم، چراکه معتقدیم این نمط تحلیلی، مناسب‌ترین شیوه پرداختن مطابق قواعد علم تاریخ‌نگاری جامعه‌شناختی بصورت ساختاری- کارکردی است. لذا گذشته از رعایت سلسله‌مراتب رویدادها، آنالیز خاص مربوط به سال مربوطه انجام‌گردیده و از وقایع‌نگاری صرف و بس‌عریان حذر کرده‌ایم.

مقوله حیاتی، پیوند دادن هستی‌پژاک در معاصر به تبار و ریشه اصیل تاریخی خود و ملت‌گرد است. در این منوال، بدون پرداختن به تاریخ **مزوپوتامیا- زاگرس** و قرارداد آن بعنوان پایه قوی «تاریخ فرهنگ پرقدمت‌گرد»، قطعاً سلاله تاریخ پژاک ناقص می‌ماند. به همین سبب گذشته از تبارشناسی تاریخی پژاک و ملت‌گرد، پیوند تاریخی گسست‌ناپذیر کردها و ملل ایران و کردستان که دارای رابطه عمیق هزاران ساله هستند، از تیررس دید ژرف معنوی خارج‌گردانده‌نشود و بخش اول به تشریح و تفویض به‌حق به این موضوع اختصاص یافته. در بخش دوم به تاریخ پرفراز و نشیب مملو از رنج‌ها و مشقت‌های احزاب معاصر کرد پرداخته‌شده تا نشان داده‌شود که ارتباط تنگاتنگی میان پژاک و تجارب تاریخی معاصر از منظر **پارادایمیک^۱** وجود دارد. پس جوانه‌های اولیه پژاک در بستر بهشت‌آسای جنبش آپوئیستی که مقطع ظهور آپوئیسم تا سال ۲۰۰۴، زمان تأسیس پژاک را دربرمی‌گیرد، بصورت بستر رشد نمایانده‌شده.

در سایر بخش‌ها به منهج‌های عملکردهای سیاسی، ایدئولوژیک و فعالیت فرهنگی پژاک در سه مرحله تکوین حزبی پرداخته‌شده که گاه‌گذاری به بسترهای منطقه‌ای و جهانی تأثیرگذاری سیاسی بویژه که در دوره جنگ جهانی سوم قرارداد، نقبی‌زده و گذری‌نموده‌ایم تا در هزارتوهای رخدادهای ایران، کردستان و جهان، لایه‌های تکان‌خورده شرق کردستان نموداری شفاف جهت مختصات شناخت بدست‌دهند. پارادایم پژاک، ارتباط ایدئولوژی انعطاف‌پذیر آن با اندیشه‌ها و موجودیت‌های جهانی- منطقه‌ای را برقرار ساخته که به یمن این دیالکتیک پیوسته‌متغییر، امروزه در مرحله سوم تکوین حزبی قرارداد و با قدرت به‌پیش می‌تازد.

در کلیت تاریخ حاضر همت‌شده تمامیت «استراتژی، برنامه و تاکتیک‌های» پژاک با مختصات کامل ایدئولوژیک- پارادایمیک که دمکراسی را در کانون مبارزات خود درخشان ساخته، نمودار یابد و به مسیر زنده تاریخ بپیوندد. این دیالکتیک، ایستگاه منجمد و راكد نیست، پویا، سرزنده و چشمه همیشه جوشان و غلیانی است که بسوی ذروه آینده متعالی، مدام در پرواز می‌باشد.

۱. الگوواره یا پارادایم، سرمشق و الگوی مسلط و چهارچوب فکری و فرهنگی است که مجموعه‌ای از الگوها و نظریه‌ها را برای یک گروه یا یک جامعه شکل داده‌اند. پارادایم از جدیدترین مصداق است که وارد حوزه فلسفه علم جامعه‌شناسی شده‌است. الگوواره‌هایی که از زمان‌های قدیم موجود بوده‌اند از طریق آموزش محیط به افراد، برای فرد به صورت چارچوب‌هایی «بدیهی» در می‌آیند. در واقع پارادایم «... الگوی داوری شایع و موجه و مورد مراجعه برای رد یا قبول افکار هستند و شامل الگوهای منطقی، منطقی- احساسی و فقط احساسی، الگوهای فکری فردی، گروهی و عمومی می‌شوند. شرط لازم و کافی برای تشکیل یک پارادایم، این است که یک الگوی داوری، مقبول و مورد مراجعه باشد».

مقدمه

تاریخ، تازه آغاز می‌گردد. در این سیل خروشان خیل عظیم بشری، پژاک همانی نیست که در جریان تاریخ فقط وقایع و رویدادها را بی‌درنگ مصرف‌نماید. سرگشته‌ای نیست که توهم تبلیغ‌شدهٔ عصر یعنی «پایان تاریخ» را ساده‌لوحانه باور کند. به‌اندازه‌ای که جهات، روش‌ها و زمان‌ها وجود دارند، تاریخ هم وجود خواهد داشت. انقلاب، یک «طنز هوچیگرانه» برای مسخره کردن تاریخ همچو فعل سرمایه‌داری و دولت کج‌اندیش نیست که «جای الهگان» را به زور اشغال کرده‌اند! وقتی سرمایه‌داری زادن گرفت، پس از رنسانس، «مرگ خدا» را، وقتی طوفان انقلاب صنعتی وزید، «مرگ انسان» را و هنگامی که به‌زعم خود در قرن بیستم «سوسیالیسم» را نیست‌انگاشتند، «مرگ تاریخ» را تبلیغ نمودند. یقیناً در این هزارتوهای تمدن منحوس، نگارش تحریف‌شدهٔ «تاریخ ملی ایران» که مصادره مظاهر فرهنگی- تاریخی ملل است، مسخ تواریخ آن ملل می‌باشد. در این هنگامهٔ جنجالی، به‌یکباره آپوئیسم میلادیافت و تولدی دیگر با نواندیشی آغاز گردید. «بهار تاریخ» حلول خورشید آسمان امید به نجات گشت و انسان ناگهان دگرباره کشتی نجات نوح خویش را در مأمن مزوپوتامیا و برفراز کوهستان مبارزه برزمین نشاند. تاریخ، کشتی نجات نوح‌سان و تمدن، طوفان ویرانگر سرمایه‌داریست. بعید نیست که انگارهٔ «پایان تاریخ»^۱ در زمان سردمداری ظالمانه سرمایه‌داری ندای استعاری داده‌شد، چون خود سرمایه‌داری آخرین وحشی تمدن فاسد است. در کیهان و جهانی که در هر آن بی‌نهایت جهات و مسیر نمایان است، چگونه ممکن است تنها «یک فکر» واحد به نام «دولت سرمایه‌داری» باشد و حکومت‌کند! آیا کیهان و دنیاها آنقدر فقیر و بی‌چیزند که از «تکثر فکری» رنج‌ببرند و تا ابد محکوم به جبر مطلق «یک سیستم ظالمانه»، سرمایه‌داری گردند؟! چگونه می‌توان غنای زیست و زیستن را با «یک دست کج» زندگی کنیم و خود بشریت‌مان را به تمسخر بگیریم. پس

۱. با تحولاتی مانند فروپاشی نظام کمونیسم اتحاد شوروی و فروکش کردن منازعات ایدئولوژیکی بین شرق و غرب در پایان قرن بیستم افرادی چون فرانسیس فوکویاما با سرمستی هر چه تمام تر از «پایان تاریخ» و پیروزی لیبرالیسم غربی در آغاز هزاره سوم خبر داد وی بعدها از این نظر خود پشیمان شد و سوسیالیسم را تنها راه رهایی بشریت دانست.

«غایت» جهان ما محکوم شدن به «یک نوع زیست یکنواخت و خسته کننده» در بستر بربریت سیستم زورمدار سرمایه‌داری گلوبال نیست که در کمال بی‌شرمی تاریخی یک رنگ و البته بدون رنگ را مقابل‌مان به تصویر بکشد و مجبورمان سازد «از ذلت آن لذت ببریم». پس در تاریخ آپوئیسم و پژاک به این حقیقت نائل می‌گردیم که: نه تنها تاریخ پایان نیافته، بلکه پیشرفت آن، تنهایی نیست و پدیده شوم دولت هم صاحب اختیار آن نمی‌باشد.

پژاک یک حکایت واقعی جهانی است که چشم‌ها را بروی آن جهان نامتناهی، متکثر و غنی می‌گشاید و با تلنگری بادرایت، انسان را به هوش می‌دارد. لذا به جرأت می‌توان گفت که «سیر تاریخ را به آینده امیدبخش فرامی‌تاباند».

دولت‌ها که منحوس هستند، فرزند تباه دوران «جنگ سرد» می‌باشند، اما امروزه در سده بیست و یکم، نحسی پدیده دولت، عیان و نبرد ایدئولوژیک جهانی با شعار «یا سوسیالیسم یا بربریت دولت» شروع شده. پژاک از نخله‌های پاک این جهان تازه متولد است که می‌خواهد چشمه‌های مسموم دولت را کور و چشمه‌سارهای متعدد «سوسیالیسم و دمکراسی» را مجدداً در سرزمین بکر مزوپوتامیا و دامنه‌های بهشت‌آسای زاگرس جاری سازد تا مرغزار علم، آگاهی و حیات از بیابان‌شدگی رهایی‌یابد و سده‌های ملالت‌بار «نابودی تاریخ، پایان توهمی بشریت و خصومت با دمکراسی» پایان گیرد. تاریخی که پیکارها از وابستگی برده‌دارانه نباشد، انسان و زیست‌بوم را از نابودی و انقراض وجود نخواهد رها کند. یک تاریخ باید به ما بیاموزد که غایت این جهان، خدمت به ارضای هوس دیکتاتورها و توقعات بیجای سلطه‌گران منحن نیست که خود را قیم و خلق‌ها را در قیمومیت جبری‌شان تصور می‌کنند و تقدس آزادی مدام نشخوار پوچ‌گرایی‌شان برای چندصباحی قدمت حاکمیت است. تاریخ جنبش پژاک، پویایی است نه پایان. یک تاریخ پایان‌یافته، نیاز به مبارزه نه که احتیاج به مصرف دارد. یک انسان فاقد تاریخ، مبارزه‌گر نیست، بلکه مصرف‌کننده‌ای حقیر در جامعه مصرف‌گرای سرمایه‌داری است که به چشم «کرم‌های تجزیه‌کننده باکتری انبوه کالا‌های تولیدی» به آنها نگریسته می‌شود. پس به نوعی تاریخ نیاز هست که به جای «پایان انسان»، «بقای انسان» را متحقق گرداند. عصر امروز جهان غرب، «سقوط تاریخ» و آن نیز تلنگر «سقوط انسان» است. شخصیتی که تسلیم خواسته‌های شوم دولت-سرمایه‌داری شده، در واقع گول بلاهت و اغواگری «دانشگاه‌ها» آن مراکز تولید توهم لیبرالیستی روز را خورده. اگر قرار باشد تاریخ یک جنبش، دنیایی را فراسوی جهان مضمئن‌کننده دولت‌پرستی دیوانه‌وار لیبرالیستی در لپ‌های ترگل‌ورگل یک بنی‌بشر غیبه‌کند تا بلکه از خواب غفلت بیدار گردد، پس آن تاریخ باید از خودسازی خود آغاز نماید و به نجات تاریخ از دست مظالم و مطامع تصنع جبری سیستم لیبرالی، ختم شود. وقتی «توهمات» بر سراسر زندگی انسان سیطره یافتند، رهایی فرد متوهم فقط با توسل به اندیشه واقعیت‌گرایی حیات ممکن است تا بتواند داعیه جایگزینی جهان خیال‌واره و متوحش تمدن را داشته‌باشد. توحش تمدن، شخصیت برده و حیات موهومی را به دنبال دارد. تاریخ پژاک از این منظر که مبارزه علیه توحش است، واضع نظریه حقیقت «نوع شخصیت» انسان می‌باشد. انسان یا باید بربریت سرمایه‌داری را بچسبد یا خوشبختی کمونالی را. سیستم‌های حاکم بر دولت‌های امروز جهان، کشورشان را در قالب «دولت ملی»، مکانیسمی کارخانه‌ای تصور می‌کنند که با سلطه دولت، ارتش و پلیس سه نوع

۱. جامعه‌خواهی، جامعه‌گرایی یا سوسیالیسم (به فرانسوی: Socialisme، سوسیالیسم اندیشه‌ای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که برای ایجاد نظم اجتماعی مبتنی بر انسجام همگانی می‌کوشد، جامعه‌ای که در آن تمامی قشرهای اجتماع سهمی برابر در سود همگانی داشته‌باشند. هدف سوسیالیسم لغو مالکیت خصوصی بر ابزارهای تولید و برقراری مالکیت اجتماعی بر ابزارهای تولید است.

شخصیت را درخور جهان‌های تبعیض‌آمیز خود یعنی «پیشرفته، درحال توسعه و جهان‌سومی» تعلیم و پرورش می‌دهند. این سه‌گانه ستمگرانه از سه رکن «لیبرالیسم، بازار و دولت ملی» برخوردار هستند که عوام‌فریبانه شخصیت انسان را همچو موم در چنگال خود له می‌کنند و شکل می‌دهند. البته پژاک خود را «مصلحی بزرگ» که قراربده ظهور کند، تلقی نمی‌نماید، بلکه «سازمانی واقعی و حقیقی» می‌داند که وظایفی انسانی به او محول‌گشته و با تعهد اخلاقی باید آن را بجای آورد. مدعی نیست که از انسان «ابرائسان» بسازد یا با دولت‌پرستی تقلیدی، «ابربرده» را. صرفاً از انسان می‌طلبد که خویشتن طبیعی خویش باشد؛ انسانی که «صاحب تفکر» است، می‌تواند در یک جهان واقعی «فاقد توحش» باشد. قبل از هر چیز نیز، در تاریخ اثبات‌شده که «تمدن» به معنای «تفکر» نبوده. دولت، سرگذشتی تباه است که پوستین «تمدن» را با داعیه ظاهرسازانه «تفکر» برتن تاریخ ببوشاند و هر انسان مبارز و آزادیخواهی را بی‌رحمانه «متوحش و بربر» خواند. امروزه که «بردولتی» تحت عنوان «دولت-ملت» آن مکارگی را به ارث برده، چگونه می‌توان جهانی زیبا، صحیح و اخلاقی را انتظارداشت که در آن، دیکتاتوران عصر برسر جوامع و بمب اتم برسر شهرها، آوار نشوند!! در عصری که «دانش‌های هسته‌ای، فناوری نانو، نوروبیولوژی و جنگ الکترونیک» واقعیت جهان را پدیدآورده و دیوانه‌وار وسوسه «ابرقدرت‌گرایی» را در سر می‌پروراند، آیا ساده‌لوحی نیست که کودکانه، درقبال خودسازی شخصیت که همانا مصونیت عقلانی در برابر توحش تمدن سرمایه‌داری است، بی‌مبالا باشی؟! اگر دانش برای خدمت به حیات است، چگونه می‌توان در گردستان تحت‌ستم و جهان هارگشته، وجود دانش‌هایی را برتابیم که می‌دانیم اگر چنین پیش‌برود، منقرض‌مان خواهند کرد. شخصیت‌های بزرگ حاصل زمان خویشند و تاریخ پژاک فریادمی‌زند که «فرزند زمان خویش باشیم». زمانی که در آن، نسل‌کشی، نابودی فرهنگی، استعمار و استثمار اسپ‌سرکش خود را می‌تازاند، تارومار می‌کنند و فخرمی‌فروشند، اما انسان، آن فرزند زمان، در خواب غفلت به‌سر می‌برد. تاریخ پژاک اگر تلنگری به این انسان به‌خواب‌رفته نیست، پس چیست؟ این تاریخ، تاریخ روش‌شناسی حقیقت است، پس رژیم حقیقت آن که ملت دمکراتیک است، درصدد شخصیت‌سازی نوعی انسان می‌باشد که «فرض وجود» خود را «آزادی» می‌داند. این شخصیت، همچو یک فرد کرد نسبت به تاریخ خود آگاه می‌گردد. گفته می‌شود برای آگاهی از وجود خویش و شناخت آن، باید حداقل تاریخی سه‌هزار ساله را دانست، اما تاریخ یک کرد مشتمل بر بیش از ۱۲ هزار سال فرهنگ حقیقی است و قطع‌یقین وظیفه او فراتر از محدوده کم آگاهی‌یابی مذکور می‌باشد. این تاریخ کردها، بدلیل اینکه «نقطه عطف تاریخ» است، اهمیت جهانی یافته و جنبش کردی در تقلاست اجازه‌دهد تحقیرش نمایند. پژاک «تعدد شیوه‌های تفکر» و «نحله فلسفی تاریخ بشریت» در کالبد تاریخ جهانشمول شرق گردستان است که منشأ آن اندیشه ژرف‌نگر آپوئیستی می‌باشد.

پس از شاخصه‌های مذکور به مفهوم «تحمیل» می‌رسیم. آیا پژاک هم دارای «منش تحمیل‌گری» است؟ آیا یک ایدئولوژی را تحمیل می‌کند؟ با مطالعه تاریخ حاضر، خواننده باید به پاسخی شفاف در این باره برسد. در رژیم حقیقت یک مسیر خاص و واقعی از مبارزه، نباید تحمیل‌گری منش غالب یک حزب باشد. پژاک هم از خصال بد آن منش برخوردار نیست. زیرا جهانی یکنواخت، دولت‌گرا، لیبرالی، آراسته به ویژگی‌های تمدن متعارف و ابرقدرت‌سازی نیست. کیهانی است متکثر، دمکراسی‌خواه، دارای منش تفسیرپردازی بجای تحمیل‌گرایی و عاری از خودکامگی ایدئولوژیک. این منش خویش را نیز بعنوان پارادایم دمکراسی معرفی می‌نماید. در این مسیر، هرگونه سلطه‌گری، تقلید

کورکوران، اقتباس نامتجانس از ایدئولوژی‌های جهانی، تحمیل‌گری به تقلید از پدیده دولت‌گرایی و تحزب کلاسیک را قبول ندارد و بشدت علیه آن مفاهیم به جدال برمی‌خیزد و تا این اندازه شفاف‌است. این اندیشه صرفاً معطوف به یک ادعای پوچ نیست، بلکه منشأ و بنیان‌های فلسفی آن را که ثمره زحمات خود است اقتباس بی‌حاصل از رژیم‌های فاسد جهانی نکرده و مطابق جامعه و فرهنگ خلق پی‌ریزی نموده نه دولت.

مفهوم قابل‌ذکر دیگر، «جنگ» است. در دنیای معاصر، تجانس و همخوانی منش جنگی با رفتار دمکراتیک یک سازمان، از مسئله‌دارترین قضایای معماگونه است. تضاد مفهومی «جنگ و دمکراسی» کاملاً آشکار است. پس هنری که قصد دارد در بستر یک رژیم حقیقت خاص، نوع شخصیت انسان را در تقابل با امر واقع «جنگ»، مطلوب‌نظر خویش شکل‌دهد و آزادی را به‌ارمغان آورد، چگونه هنری است؟ آیا هنر صلح در زهدان خود جنگ نهفته نیست؟ کدام جنگ می‌تواند فرزند صلح را آبستن‌شود؟ هنر و ذهنیت جنگ؟ تأمل در باره پاسخ این پرسش‌ها که در جریان تمدن پنج هزار ساله مرتباً غامض‌تر، پوچ‌تر، مشوش‌تر و بی‌معناتر گردانده‌شده، چگونه قادر خواهد شد میج مجرم اصلی را بگیرد و به دادگاه تاریخ تحویل دهد! در فلسفه لیبرالیسم که «قدرت» را خود حقیقی «سیاست» تعریف می‌کنند، پدیده جنگ و رفتار جنگ‌جو تا چه حد می‌تواند توجیه یک حیات ساخته‌پرداخته دست بورژوازی^۱ و سرمایه‌داری باشد؟! انسان در فازی از حیات و پیدایش قرار دارد که همه‌چیز نسبی است، فلذا مفاهیم جنگ، دمکراسی و آزادی نیز نسبی هستند. آن هم به این دلیل که شخصیت بارز جنگ‌جو، منش و اهداف او، ایدئولوژی و پارادایم متعلقش تعیین‌کننده خوب و بد بودن «عمل جنگ» او هستند. در دنیایی که هر رفتار انسان و جامعه به دو بخش «تمدن» و «بربریت» (که امروزه تروریسم نام گرفته) شکافته‌شده‌اند، چگونه می‌توان مرزهای واقعیت‌ها و حقایق را از هم تشخیص داد و به اشتباه، هیترلرها را آزادیخواه و یا مبارزان مخالف دولت‌ها را بربر یا تروریست قلمداد نکنیم؟! واضح است که بسیار زیرکانه جای مفاهیم عوض گردانده‌شده‌اند.

تاریخ جنجال‌برانگیز پژاک هم از جنس حقیقتی مشحون از جدال‌های انسانی برای نشان دادن هر مفهوم خوب و بد بر سر جای واقعی خود است. این، رسالتی است که تمهیدات مبارزه‌ای را بدست می‌دهد که در جبهه مقابل آن، چنان آشوبی برپاست که هیچ‌چیزی از گزند سلطه لیبرالیسم و ذهنیت پراگماتیسم^۲ درامان‌نمانده و سر جا نیست. بنابراین طبیعی است که در دنیای آشوب‌زده بورژوازی کشتار صدمیلیون انسان در طی دو جنگ جهانی به فردی تهیدست چون مارکس نسبت داده‌شود درحالی که تنها ثروت او یک قلم، یک دفتر و یک اتاق حقیر بود. بورژوازی فرزندان خود را می‌خورد، پس هیچ فرزند خلفی برای زمان خود و ابقا بر مسند قدرت ندارد. پس چطور ممکن است که سلطه‌گری او همچنان برقرار است؟! پاسخ ساده است، زیرا خود انسان بخاطر ناآگاهی و جهل، فرزندخوانده بورژوازی، لیبرالیسم و سرمایه‌داری متوحش، خوانده‌شده و خود نیز آن را با بلاهت باورنموده، اگرچه در سال ۱۹۹۰ آن سوسیالیسم نبود که فروپاشید، خود خویشتن سرمایه‌داری بود، ولی همگان را چنان فریفتند که انگار عکس قضیه صادق است.

مبارزه پژاک در بطن یک کشور علیه دولت و نظامی صورت می‌گیرد که اختاپوس وار جامعه را در چنگال خود می‌درد و هیچ شیء و مفهومی سرچایش نیست. تفکر انسان، رفتار انسان و

۱. مفهوم بورژوازی از زمان مارکس به بعد به معنای (طبقه حاکمه جامعه سرمایه‌داری) است، یعنی طبقه سرمایه‌داران و مالکان. بورژوازی توصیف دیگری نیز دارد که جامعه‌شناسان قرن یازدهم آن را به‌کار می‌گرفتند؛ توصیف زندگی اجتماعی سیاسی اروپا.

۲. از حیث لفظ به معنای عمل‌باوری است اما از نظر تعبیر ایدئولوژیک یعنی منفعت‌پرستی.

گفتار انسان امروزه در سرزمین «زرتشت» از سوی «نظام ولایی» صادره‌گشته و بصورت اراجیف و وراچی‌های ولایت‌مداری و متمثل از «زنگ فریب انوشیروان^۱» به خورد جامعه داده‌می‌شود. لذا با مسمومیتی اجتماعی روبروهستیم که از افراد تا نظام بشدت بیمارند و سرطان انحطاط تمامی سلول‌ها را دربر گرفته. کماکان شرایط آنچنان سخت گشته که حتی پژاک هم به‌سختی بتواند حقیقت را برای شهروندان جامعه قابل ادراک‌سازد، اما مسلماً در این کارزار، نستوه و استوار می‌خروشد و «برای این می‌جنگد که جنگ باقی‌نماند». درست در این نقطه از بصیرت و بیداری است که اهمیت مفهوم «جنگ» دوچندان و نوع آن تعیین‌کننده می‌گردد. انتظارنداریم، بپذیریم که عمل و رفتار جنگی یک سازمان و یک دولت همسان و هم‌معنا باشند. به همین جهت، جنگ یک پدیده دوپهلوی در ذات خود است همچو شمشیری دولبه که یکی می‌تواند نابودگرداند و لبه دیگر، نجات‌دهد. این نگرش، فلسفه‌جنگیدن پژاک را به روشنی بیان می‌کند. «دفاع مشروع»، ذات «جنگ پژاک» است که با «نسل‌کشی، قدرت‌طلبی و تحمیل» متضاد است. بخوبی واضح است که این اندیشه، کلاسیک نیست، پس کلاسیک‌بودن و نبودن یک حزب با فلسفه جنگ او درارتباط است. برای مثال ذات گرایش «دولت‌خواهی» بخودی خود محکوم به کلاسیک‌بودن است، زیرا رفتار سلطه، تحمیل، کشتار و تقلید از دولت از کلاسیک‌بودن می‌تراود و پارادایمی را می‌نمایند که بخاطر تکرار بیهوده یک موجودیت تاریخی از سوی یک سازمان، کاملاً و بشیوه‌ای طنزآلود، تابلو است. مرز معنایی مفهوم جنگ و کلاسیک‌بودن در همین لبه لفزیدن به درون مدرنیت با برخورداری از دفاع مشروع در برابر ارتجاعیت جنگ، مشخص می‌گردد. در همین مکان است که می‌توانیم وجود متفاوت و متمایز پژاک را در درون انباشته‌ای کوه‌سان از «کاراکتر احزاب» تشخیص‌دهیم و تفکیک‌نمائیم. پژاک چگونه می‌جنگد؟ چگونه انسانی می‌سازد؟ مدل دمکراسی او چیست؟ ایدئولوژی او از چه سنخی است؟ کدام ساختار اقتصادی را قبول دارد؟ آیا جمعی‌بودن انسان یا تفرّد او را می‌پذیرد؟ شیوه سیاست‌ورزی او کدام است؟ چه تیپ شخصیتی را قبول دارد؟ و دهها و صدها پرسش دیگر. تمامی این مقولات، شناخت از پژاک را ممکن می‌سازند. اما مقوله بنیادی این است که «اگر پژاک نیز تکرار ذهنیتی، عملی و ذاتی» نوع احزاب تاریخی بصورت مطلق است، پس باید آن را رد نمود، اما اگر در عین اینکه «ذهنیت، عمل و ذاتی» به تمام‌معنا نوین است ولی تابع اصل نسبیت حیات و جوهره‌ای از جوانب مفید تاریخ و گذشتگان (چه فرد و چه تشکل جمعی) را در خود دارد، باید آن را به‌مثابه سرآمد مدرنیت تمامی حقیقت‌های دمکراتیک معاصر پذیرفت. انسان امروزی از تفکیک مرزهای درهم‌آمیخته پدیده‌ها و موجودیت‌ها و بنابراین شناخت و تشخیص «حقیقت و دروغ» به یاری یک راهنما نیازمند است و پژاک خود را صرفاً یک راهنما تلقی می‌کند نه یک سلطه‌گر تا کاراکتری متفاوت با نظام‌ها و سیستم‌های امروزی داشته‌باشد. درست در همین‌جاست که انقلاب آن آغاز و نضج گرفته و حقیقتی است که رد آن و حتی پذیرش چشم‌بسته عقلانی نیست، زیرا پژاک فردی را تعلیم می‌دهد که با چشم باز به جهان، پدیده‌ها و هستنده‌ها می‌نگرد.

شاخصه‌های مدرن پژاک:

الف - تلقی تاریخ به‌مثابه یک علم، تاریخ‌سازی علمی.

ب - گنجاشدن در بستر تاریخ و دیالکتیکی کردن سیر رویدادها.

ت - انقلاب پارادایم و ارائه روش و منطق نوین.

۱. زنگ فریب انوشیروان کنایه از فریبکاری‌های نظام ولایی ایران بسان انوشیروانی، پادشاه دوران سلطه خسروانی است که به دروغ به عدالت‌گستر مشهور گشت ولی در واقع حکایت زنگ عدالت او حکایت ظلم و بیداد می‌باشد.

د - تکوین حزبی و ایجاد تحول در ماهیت سنتی تاریخ تحزب.

ج - خودسازی پارادایمی و تغییر ریشه‌ای در شخصیت.

ح - ارمغان نظام و سیستم مدرن به‌مثابه نتیجه کلیت مبارزه برای آزادی.

شاخصه‌های فوق، ویژگی‌های پژاک و تمایزات آن را برجسته‌می‌سازند. کنشگری ریشه‌ای رادیکال و انقلابی، همانا داشتن سه رکن بنیادین برای شکل‌گیری شاخصه‌هایی باشد: ۱- **استراتژی**، ۲- برنامه، ۳- تاکتیک. این سه رکن سازمانی، ارکان لازم و گریزنپذیر اجتماعی برای کسب مطالبات آزادیخواهانه یک ملت تحت ستم است و پیروزی یا زوال یک حزب به کلیت ارکان و ماهیت مدرن آنها خارج از سیکل بسته **دگماتیسم**^۲ سازمانی ربط‌دارد.

نگارش حاضر همچو تاریخ این رویدادهای کمی و کیفی، نمایانگر نحوه عملکرد سازمانی پژاک در این سیر تاریخی است. پژاک برای اینکه استراتژی، برنامه و تاکتیک‌های علمی متفاوت با تحزب سنتی آزموده و شکست‌خورده، داشته‌باشد، با علمی‌کردن پارادایم خود و استوارگرداندن آن بر ستون دمکراسی، امیدواری‌ها را افزایش داده. در غیر اینصورت، تمایزی میان پدیده‌های «انقلاب و ضدانقلاب» باقی‌نمی‌ماند. پارادایم انحرافی، استراتژی غلط، برنامه ایستا و ناپویا، تاکتیک‌های تکراری و بیهوده را بدنبال دارند و جنبش آپوئیستی با انجام انقلاب در پارادایم، این معضل سازمانی را حل کرده. با دست‌نشان‌ساختن تفاوت‌مندی‌ها در نوع پارادایم، می‌توان فرق پژاک با تحزب کلاسیک را تشخیص داد. «**دولت‌گرایی، ملی‌گرایی، جنسیت‌گرایی، سرمایه‌پرستی، علم پراگماتیسم و جبر تاریخی** اثرگذار در پذیرش شیوه سازمانی» از جمله مقولات تعیین‌کننده مشی خاص یک حزب هستند و مشخص‌می‌سازند که آن حزب در کاتاگوری کدام دسته از کلاسیک‌ها- مدرن‌ها، جای‌می‌گیرد. هکذا اینکه روند «انتقال قدرت» در جریان یک انقلاب، چه سیمایی به یک حزب چریکی می‌بخشد را تفاوت‌های ماهوی پارادایم آن حزب، شفاف‌می‌گردانند. سیمایی که انقلابات ۱۷ اکتبر شوروی، کوبا، چین و کشورهای کمونیستی آمریکای لاتین با انتقال قدرت به احزاب لنینیستی، کاسترویی، مائوی و چپی کشورهای لاتین بخشیدند، درواقع تفاوت ریشه‌ای با مذاهب راست‌گرای سرمایه‌داری نیافتند لذا به‌سرعت بحران‌زده و انتگره گشتند. اگر زمانی پرسیده‌شود، باید گفت پژاک از آن سنخ نیست که با تقلید و اقتباس از ارکان نظام مقابل خود، موجودیت خویش را تعریف‌نماید و تکرار خسته‌کننده تاریخ شکست انقلابات گردد.

شخص و شخصیت را قبول دارد اما رفتار امروزی او را نه، ذهنیتش را نه؛ خانواده را می‌پذیرد اما شیوه حیات و رفتار زن- مرد معاصر را خیر؛ جامعه را می‌پسندد اما جامعه لیبرالی- سرمایه‌دارانه را نه؛ حکومت را می‌پذیرد اما پدیده دولت را نه؛ به همین خاطر انقلابی در چهارگانه «فرد(شخص)، خانواده(روابط زن- مرد)، جامعه (روابط شهروند- حکومت) و حکومت (تشکل سیاسی)» ایجاد کرده. به همین دلیل فرق بزرگی میان پژاک (آپوئیسم) و احزاب دیگر گرد وجود دارد و دیگر کسی نمی‌تواند صرفاً نگاهی سطحی و ظاهرنگر نسبت به ژرفنای پژاک داشته‌باشد و آن را در کفه یک ترازو و در کنار سایر احزابی قرار دهد که اصلاً شروط تحول دیالکتیک و پارادایمی را بجانیآورده‌اند. این دسته‌بندی که حزبی، کلاسیک و دیگری مدرن است توسط پژاک انجام‌نگرفته، بلکه خود این دسته‌بندی ماهیتا در

۱. راهبرد یا استراتژی به معنی تعیین اهداف و طرح‌نمودن برنامه‌ای برای رسیدن به آنها است. به بیان دیگر راهبرد طرح درازمدتی است که برای نیل به یک هدف بلندمدت مشخص طراحی و تبیین می‌گردد. راهبرد مفهومی است که از عرصه نظامی نشأت گرفته و بعداً در سایر عرصه‌ها از جمله اقتصاد، تجارت و به ویژه عرصه سیاست و مملکت‌داری از کاربرد زیادی برخوردار شده است.

۲. واپس‌گرا؛ قالب‌گرا.

شخصیت سازمانی هر حزبی هویداست و کماکان یک واقعیت انکارناپذیر است. تشخیص اینکه کدام حزب کلاسیک یا مدرن است، دشواری باشد زیرا به یک پارادایم قوی نیاز دارد. پارادایم هر حزب، نوع تئوری و عمل او را شیرازه می‌بندد و در دسته‌بندی‌های سیاسی-سازمانی می‌گنجانند. بنابراین از فرازنا‌ی تاریخ یک جنبش باید به این خصایص نگاه و نسبت به آن شناخت پیدا کرد.

تاریخ پژاک بازگوی صادقانه این خصایص است. رویه آن در پرداختن به رویدادهایی که تشکل‌گریلا بانی آن بوده، با رعایت انصاف، وجدان و اخلاق سیاسی انتخاب‌گردیده و حاوی انتقاد و خودانتقادی واگویه می‌باشد. نوعی از تشریح و تفسیر است که از کلیت خاورمیانه‌ای و جهانی رویدادها گسسته نیست و اثرات ناشی از زنجیروارگی حلقه‌های سیاست روزانه احزاب، دولت‌ها و هژمونی‌های جهانی بر گُردستان را بازتاب داده. این شیوه تفسیرپردازی و آنالیز، ساختاری کوانتومی دارد که نانوتترین رویدادها را به ماکروتترین آنها پیوند و کلیتی جامع از نتایج وقایع را بدست می‌دهد. در این سیر تاریخ‌سازی و تاریخ‌نگاری، احساسات ناسیونالیستی، قدرت‌مداری، دین‌گرایی-لایسیتیته و هوس‌های شوونیستی حزبی را که تعصبات را به اوج می‌رسانند، دخالت نمی‌دهد و چه بسا قویا آن مفاهیم را ردمی‌نماید. حتی مرز میان مفاهیم طبیعی ناسیونالیته فرهنگی، سنت فرهنگی دین، سوسیالیته و سیاست دمکراتیک با احساسات و هوس‌های فوق‌الذکر را معین می‌سازد و فرد را از حقایق هر دسته از آنها آگاه می‌گرداند. تاریخی است رو به سوی معنا.

بخش ۱

تاریخ، امروز و امروز، تاریخ است

منشأ فرهنگ و تمدن

تاریخ، پایگاه «بودن و هستی» شگفت‌انگیز انسان است. بررسی تاریخ انسان با هدف جاودان‌ساختن فرهنگ‌های صحیح، غنی، عادلانه و آزادانه، وظیفه علم جامعه‌شناسی است. از این منظر وزاندن نسیم انصاف و منطق بر سیمای تمامی مفاهیم غیرفاشیستی، ضدشوونیستی^۱ و غیرملی‌گرایانه، شرط رعایت حق و انصاف در نظردهی در خصوص تاریخ پرفرازونشیب خلق‌هاست. تاریخ توسط مسندنشینان قدرت و حاکمان هر دوره چنان تحریف‌شده که تشخیص و تنویر بلاشک مفاهیم آن برای انسان‌های معاصر دشوارگشته. رهیافت صحیح در تاریخ‌نگاری می‌تواند تعیین‌کننده رعایت جوانب حق و انصاف در بازنویسی و تفسیر جامعه‌شناختی تاریخ گردد. آن رهیافت، رهیافت تفسیرگرایانه «جامعه‌شناسی ساختاری» در کنار جامعه‌شناسی‌های عمومی و پوزیتیویستی^۲ است، زیرا تاریخ تنها مشتمل بر انبوهی از رویدادها و وقایع عریان صرف نیست، بلکه معنابخشیدن به آن بصورت موجز و محق، روشنگر راه خواهد شد. کاری که رهبر ملت‌گرد، عبدالله اوجالان کرده، قطع‌یقین شبیه هیچ‌کدام از رهیافت‌ها و گرایش‌های جانبدارانه، یکسویه و اکثرا شوونیستی نیست. دخالت‌دادن شوونیسم ملی در تاریخ و بنابراین تحریف بی‌محابای آن که نتیجتاً جهنمی از تمدن‌ها را در ادوار جنگ‌زده تاریخ بوجود آورده در بینش و منطق رهبر اوجالان راه ندارد. اگر علم تاریخ را به دو بخش قبل و بعد از رهبر اوجالان به‌لحاظ رویکردی تقسیم کنیم، غلو و مبالغه نخواهد بود، زیرا علوم تاریخ، جامعه‌شناسی و سیاست تاکنون منهدمی صحیح ساختاری و کارکردی در تفسیر تاریخ دربرنگرفته‌اند، حتی مارکسیسم. برای تفسیر تاریخ از دیدگاه رهبر اوجالان، محور ریشه‌ای، انسان و هستی‌های موجود و معنادار است، لذا در انصاف تفسیرات نه دین، ملیت، نژاد، قوم و طبقه

۱. میهن‌شیفتگی یا شوونیسم (به فرانسوی: Chauvinisme) در معنای اصلی و ابتدایی آن، یک نوع میهن‌پرستی افراطی و ستیزه‌جو، و یک ایمان کور به برتری و شکوه ملی است. با بسط معنا، شوونیسم طرفداری مفرط و غیرعقلانی به نام هر گروهی که کسی عضو آن است را شامل می‌شود، به خصوص هر وقت این طرفداری، همراه با کینه و بداندیشی نسبت به گروه رقیب باشد.

۲. اثبات‌گرایی

و نه فرهنگ، سیاست و گرایش راست و چپ هیچکدام دخالت داده نمی‌شوند. پس ملی‌پرستی، نژادپرستی، جنسیت‌گرایی و شوونیسم حزبی، سازمانی، سیستمی و هر نوع دیگر آن محلی از اعراب ندارد. رهبر اوجالان بر بام بزنگاه تاریخ با هر کدام از این گرایش‌ها و ذهنیت‌های مخرب می‌جنگد و آنچه باقی می‌گذارد، ملت‌ملتها یعنی ملت دمکراتیک به جد محقانه جهان‌شمول و گیتی‌گستر است و هیچ قوم، نژاد و جنسی بصورت مجرد و یکسویه در مرکز ثقل آن قرار ندارد.

تلاطم‌های عظیم اقیانوس تاریخ که مدام امواجی بر ساحل فرهنگ‌مان می‌کوبد، پیوند خلق‌گرد با سایرین، بویژه خلق‌های ایران در کجای عرصه پهناور ذهنیتی و هستی‌شناسانه تاریخ مشترک قرار دارد؟! در هیاهوی جنجال‌های امروزین «بودم، هستم و خواهم‌بود» دوران لیبرالی دولت-ملت‌گرایانه، جایگاه و پایگاه شریف‌ترین خلق‌های صلح‌طلب کجاست؟ سهم هر خلق نجیب از مرگ تا زندگی چه اندازه است؟ کدامین فرهنگ‌ها و انقلابات به منشأ حقیقی و انکارناپذیر تمدن‌های ادوار پس از خود مبدل‌گشتند و باید بعنوان منابع‌اساسی تغذیه برای تمدن از آنها یادکرد؟ ردپای خلق‌های ستمدیده را در کدامین ادوار تاریخی و مأمّن جغرافیایی باید جست؟! اساسا جنجال‌برانگیزترین تاریخ، تاریخ ایران و ملت‌های آن است، زیرا تمامی گرایش‌های شوونیستی قومی، مذهبی، دینی، نژادی، دولت-ملتی، جنسیتی و فرهنگی-تمدنی در آن دخالت داده‌شده‌اند و بزرگترین تحریف‌ها با منشأ ایرانی از یک‌سو در بعد داخلی و **اوریان‌تالیستی**^۱ از دیگر سو در بعد خارجی آن صورت‌گرفته. این تحریفات، خلق‌ها را بر اساس سیاست‌های سیستم‌های حاکم علیه یکدیگر می‌شوراند و به جنگ و نزاع بی‌پایان منجر می‌گردد. در هر دوره بحرانی از این نزاع‌ها نیز تاریخ با تمامی رشته‌های رسته‌اش به یک کلاف سردرگم مبدل‌گشته. جامعه‌شناسی تاکنون نه این واقعیت را درک‌نموده و نه توان حل آن را داشته. در جغرافیای زاگرس و فلات ایران، خلق‌هایی زیسته‌اند که می‌توان آنها را به حق خالقان «**بهشت تاریخ**» نامید. این عنوان‌گذاری به پاسداشت حیات مشترک و رؤیایی برادری ادوار مشعوف نئولیتیک، شعفاور است و به احیای مفهوم آن حیات در اذهان امروزی کمک شایان می‌نماید. فرهنگ زبینه نئولیتیک و نیز مقاومت قبایل و اتنیسیته‌ها و خلق‌های آریایی-زاگرسی (به‌منابه فرهنگ نه نژاد) متکی بر آن، یادآور ملت‌هایی است که خالقان تاریخ و سنگ‌بنای امروزمان هستند و تالو دارند. هدف این سطور، پرداختن به پیوند تاریخی خلق‌های ایران و منشأ و خاستگاه آنهاست. پس فراتر از تاریخ‌نگاری، تفسیر جامعه‌شناختی را مدنظر دارد. لذا روشن‌ساختن برخی نظریات تحریف‌گرایانه تاریخی، منهج مقوله‌ای انصاف‌مدار در باب موجودیت خلق‌ها و ملت‌هاست. آنچه به‌مثابه شوونیسم داخلی و خارجی باب تحریف را گشوده و حیات جهنمی را برای خلق‌های خاورمیانه بویژه کردستان و ایران ارزانی‌داشته، باید کاملا از صورت تاریخ زدوده‌شوند تا حق تفسیر پیوند تاریخی خلق‌ها را ادا کرده‌باشیم. پس پرداختن به برخی موضوعات از قبیل اشاعه و مهاجرت انسان از ریف آفریقا به هلال حاصلخیز زاگرس-توروس و فلات ایران؛ هکذا شکل‌گیری فرهنگ نوسنگی و اشاعه آن به سراسر جهان؛ و نیز تشریح و تفسیر تر مهاجرت اقوام آریایی که نظرگاهی اوریان‌تالیستی است و در نقطه‌مقابل آن تفسیر نوین و جامعه‌شناسانه رهبر اوجالان مبنی بر هستی فرهنگی خلق‌های پایدار آریایی-زاگرسی در این سرزمین، از اهم موضوعات کلیدی این بخش هستند. بدون این تفسیرات ساختاری، تاریخ «حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)» و تاریخ پیوند خلق‌ها ناقص و بی‌بنیان خواهد بود. پس نه تنها خالی از لطف نیست، بلکه رسالتی تاریخی-اخلاقی است که روشن‌گرانه ترک‌تازی خواهد کرد.

تاوقتی که نتوانیم ریشه‌های اشتراک زیستی، فرهنگی و تمدنی خلق‌های ایران و کردستان‌زمین را بازشناسیم و درک‌نماییم، نمی‌توانیم آن را هم احیا کنیم و حتی روزآمد گردانیم. یک بنیان قوی تئوریک تاریخی می‌تواند به توجیه و تفسیر نیرومندانۀ تاریخ پژاک نسبت به آمال انسانی آن، کمک عقلانی نماید. چه بسا پژاک به‌لحاظ مفهومی، ذاتی و ساختاری محدود و محصور به کرد و کردستان نیست؛ هدف، پیوند دگرباره خلق‌ها و بازگرداندن به بهشت زاگرس است.

الف - تز مهاجرت اقوام آریایی

برای زدودن آثار تحریفات تاریخ‌شناسی، ناچاریم به تصحیح نظریات دایکتومی (دوقطبی) اورینتالیستی و اروپامحور پردازیم. نخست، پرداختن به تز اورینتالیستی دُمده تحت عنوان «مهاجرت اقوام آریایی از استپ‌های جنوب روسیه و اروپا به مناطق زاگرس و فلات ایران» سرفصل شفاف می‌باشد. مقوله اساسی این است که یک خلق تا چه اندازه به یک سرزمین و سرزمین‌شان تا چه حد به آنها تعلق تاریخی دارند. این یک گرایش ملی‌پرستانه نیست، بلکه حقیقتی تاریخی برای همه خلق‌هاست. تلاش‌مان تفسیر «فرهنگ هسته برای اولین بار در تاریخ بشریت» است. فرهنگ زاگرسی و فرهنگ و زبان آریایی در اروپا و هندوستان و یا مناطق میان آن دو یعنی «دریای سیاه، استپ‌های روسیه و بیلاق‌ها» ریشه ندوانیده، بلکه هسته پیدایش آن در منطقه هلال حاصلخیز است. خلق هلال حاصلخیز از کجا آمده و چرا این هلال اهمیتی در حد هسته‌ای بودن و مادری کردن برای فرهنگ‌های جهان دارد. تز اساسی این است که «اشاعه انسانی از ریف آفریقا، ولی اشاعه فرهنگی از هلال حاصلخیز (زاگرس - توروس)» شروع گشت. انقلاب زراعی که آن را دوره نئولیتیک (نوسنگی) می‌نامند با توجه به اثبات‌های مکرر باستان‌شناختی و متفق‌الرأی بودن تاریخ‌شناسان مطرح، در هلال حاصلخیز روی داده، اما پیش از آن، مسلماً یک دوره تاریخی بسیار طولانی وجود داشته و شیوه و ساختار زندگی بصورت کلانی بوده. در ریف شرق آفریقا که «بیابان، جنگل و دریاچه» محیط مساعدی برای تکامل (دگرشد) تدریجی نوع انسان است، انسان هموساپینس به عرصه حیات پامی‌گذارد. از دیگر امتیازات ریف این است که با پیشروی در همان دره‌ها و کناره‌های دریاچه‌ها، مسیری طبیعی را تشکیل می‌دهد که تا کوه‌های توروس در کردستان امتداد دارد. پراکنش انسانی از ریف بسوی توروس تا قبل از چهارمین عصر یخبندان صورت پذیرفته. در این سطور، موضوع ما پرداختن به تاریخ پراکنش نیست، بلکه اهمیت انتخاب توروس بعنوان مناسب‌ترین مقصد است. در ریف آفریقا انسان‌ها بصورت کلان‌های با جمعیت ۲۰ الی ۳۰ نفره زندگی گذرانده‌اند که تأمین معیشت از راه «جمع‌آوری گیاهان و شکارگری» بوده. مالکیت و خانواده وجود نداشته و خود کلان خانواده است. دارای زبان اشاره‌ای بوده‌اند و هنوز به دوره زبان نمادین گذار نکرده‌اند، زیرا نمادینه شدن به زمانی طولانی نیاز داشته. قریب ۲۰۰ هزار سال پیش در همان ریف زبان نمادین شکل می‌گیرد و در ۵۰ هزار سال قبل اشاعه می‌یابد. عامل نخست این است: داده‌های مدلل بسیاری وجود دارند که اثبات می‌کنند هلال زاگرس- توروس در مسیر خروج از ریف آفریقا به مرکز اساسی برای تجمع و پراکنش در جهان مبدل گشته. زیرا این هلال، انتهای راه طبیعی ریف است و مدار ۴۰ درجه حلول فرهنگ را دربرمی‌گیرد. مسیر از ریف شروع می‌شود به کانال سوئز و سواحل شرق مدیترانه (لبنان - فلسطین) امروزی می‌رسد، سپس به هلال منتهی می‌گردد. دومین عامل این است که اقلیم هلال برای تجمعات انسانی بخاطر وفور نباتات، حیوانات و غارها مناسب است. این منطقه در مسیر پراکنش پس از بیابان‌های مناطق سامی قرارداد، لذا دومین محل تجمع نوع انسان است. بعنوان عامل

سوم؛ تراکم تجمعات انسانی موجود در این منطقه در حدود ۵۰ هزار سال قبل، بر اساس زبان نمادین صورت گرفته. تشکیل یک حوزه وسیع زبانی، امکان اجتماعی شدن عظیم، حفاظت از خود و یافتن خوراک را به نوع انسان می‌بخشد. این، اولین انقلاب یعنی «انقلاب زبان» است که بدون آن اجتماعی شدن ممکن نمی‌گشت. اولین خانه‌ها یا کاشانه‌های امن در هلال حاصلخیز ساخته و هر چهار فصل سال در آن جریان داشته. شکل‌گیری زبان نمادین که اجتماعی شدن را امکانپذیر نموده، موجبات تشکیل اولین هویت‌های اتنسیسته‌ای (تمایز هویتی برای اولین بار) را فراهم آورده. پیشرفت زبان و اصطلاحات (نامگذاری‌ها) پیشرفت فکری را در پی داشته که در حد انفجار اجتماعی بوده. فرضیه قوی این است که انسان‌هایی که از طریق زبان اشاره‌ای و اصطلاحات و مفاهیم متنوع با همدیگر ارتباط برقرار ساخته و پیوند معنوی مستحکم یافته‌اند، نمی‌توانسته‌اند همچنان در وضعیت جامعه کلانی محدود باقی‌بمانند، زیرا دینامیسم بزرگی برای اجتماعی شدن در تراز بالاتر داشته‌اند. این عوامل، دلایل انتخاب هلال حاصلخیز بعنوان مقصد است که می‌توان آن را بیشتر بسط داد. چهارمین عصر یخبندان طبق تحقیقات علم زمین‌شناسی حدود بیست‌هزار سال پیش آغاز شده. پس از آن، با پسرقت یخ‌ها بسوی ارتفاعات، دامنه‌ها و دشت‌های هلال زاگرس- توروس برای زراعت و یکجانشینی باشکوه بهشتی بصورت مناسب و حیرت‌انگیز جلوه می‌کنند.

این رویداد نمی‌توانسته در آن زمان در صحرای بزرگ و صحرای عربستان رخ دهد، زیرا در ده‌هزار سال پیش پوشش گیاهی در آن صحراها فراوان بوده و زمینه «فرهنگ شبانی و دامپروری کوچنده» را هموار ساخته، درحالی که در هلال حاصلخیز همه چیز دست به دست یکدیگر می‌دهند تا «فرهنگ مزرعه» را حلول دهند. در صحرای بزرگ و عربستان، گروه زبان‌های سامی برتر از ساختارهای ابتدایی و اکثرا اشاره‌ای زبان آفریقایی هستند. اتنسیسته‌ها در آن مناطق بر اساس اندوخته فرهنگ شبانی تشکیل شده‌اند و هویت متفاوتی با اتنسیسته‌های هلال حاصلخیز دارند. حوزه فرهنگ سامی، مرحله پیشرفته‌تری را به مثابه ادامه فرهنگ موجود در ریف شرقی آفریقا تشکیل می‌دهد و تا ادیان تک‌خدایی اوج می‌گیرد، ولی این فرهنگ بر تشکیل تمدن‌های سومر و مصر تأثیری ندارد. سامی‌ها از همان اوان تاریخ، ظهوری برجسته دارند اما نمی‌توانند در مناطق شمالی منتهی به زاگرس- توروس و دامنه‌های آن پیشروی نمایند، زیرا فرهنگ قوی‌تر از آن در آن مناطق وجود داشته: فرهنگ مزرعه و روستا. چه بسا وجه تسمیه «آرین» به معنای صرف «صاحبان آتش» نه، بلکه «صاحبان خاک، مزرعه و زمین» است. اولین هویت فرهنگی کردها، آریایی نامیده می‌شود. «ساختار اقلیم و خاک، پوشش گیاهی و انواع حیوانی» در رویداد ایجاد «فرهنگ زراعت و روستا» نقش تعیین‌کننده بازی می‌کنند». (اوجلان، مانیفست - ص ۱۰۳)

۱۵ الی ۱۰ هزار سال قبل دوران مزئولتیک در هلال حاصلخیز سپری شده، غارهای کشف‌شده در منطقه حکاری شمال کردستان و سنگ‌های سیقل‌یافته دلایل زیادی در این خصوص بدست می‌دهند. پس از آن، دوره نئولتیک (نوسنگی) با مهر فرهنگ زراعت و روستا آغاز می‌گردد که انقلاب زراعت نامیده می‌شود و پیش‌شرط تمدن (تاریخ نوشتاری) است.

ب - نوسنگی؛ گروه زبان‌های آریایی

مورد بااهمیت دیگر، شکل‌گیری گروه زبان‌های آریایی و اشاعه آن بعنوان غنی‌ترین گنجینه با آغاز انقلاب زراعت است. پیش‌تر گفتیم که پراکنش انسانی به چه دلایلی هلال حاصلخیز را انتخاب کرد که این امر اثبات می‌نماید گروه‌هایی که به آنجا رسیده و فرهنگ زراعت- روستا را خلق کرده‌اند،

ریشه کدامین خلق امروزی هستند. یکی دیگر از دلایل علمی به لحاظ زبانشناسی، انسان‌شناسی و جغرافیا، پیشرفت گروه‌زبانی است. همانطور که ساکنان هلال از ریف آفریقا آمده و فرهنگی پیشرفته خلق نمودند، گروه‌زبانی خاص خود را هم شکل دادند. گروه زبان آریایی از زبان سامی غنی‌تر است، بر آن تأثیری گذارد و حافظه محوناشدنی انسان می‌باشد. حوزه این گروه‌زبانی از هندوستان تا سواحل اروپا وسیع بوده، ولی برخلاف آنچه تصور می‌گردد، ریشه گروه زبان‌های آریایی، اروپا و هندوستان و مناطق میانی آن دو یعنی «شمال دریای سیاه، استپ‌های روسیه و ییلاق‌های ایران» نبوده، بلکه هلال حاصلخیز است. پراکنش انسانی و مساعد بودن هلال و نیز تحقیقات باستان‌شناسی اثبات می‌کنند که هسته در همان هلال شکل گرفته و اشاعه یافته. هر جا فرهنگ شکل گیرد، زبان غنی آن هم همانجا پیشرفت می‌نماید. تناسب ساختاری زبان آریایی خلق‌های آری امروزی همچو کردها با ساختارهای زبانی دوران نئولیتیک انطباق کامل دارد. خصوصیات انتیکی هم دال مستحکم دیگر است. تمامی زبان‌های قبلی در این گروه‌زبانی ذوب شده‌اند. پس از این گروه، گروه‌های زبانی «**یاقوتستان و سواحلی**» می‌آیند. انسانیت با سه گروه‌زبانی مذکور به مرحله تمدن پا گذاشته. پس اتلاق عنوان «**گروه زبانی آریایی**» مناسب‌تر از عنوان «**هندواروپایی**» است. این به معنای تقلیل‌دهی تاریخ آریایی به هلال حاصلخیز نیست، بلکه کشف حقیقت منشأ آن است که تاریخ مشترکی که امروزه خلق‌های کردستان، ایران و برخی دیگر از آریایی‌ها از آن برخوردارند را تعالی بخشیده.

دوران تقریبی بین ۱۰ الی ۴ هزار سال قبل بیانگر دوران طولانی نهادینگی ریشه‌های زبان و فرهنگ آریایی است که شرایط تاریخی و جغرافیایی هلال حاصلخیز آن را به وجود آورده است. وقتی یک فرهنگ شکل می‌گیرد، ابزارهای فرهنگی مادی از قبیل سفالگری و کج‌بیل، کشاورزی، ابزار شخم‌زنی با استفاده از حیوانات، چرخ، وسیله بافندگی، آسیاب دستی (دستار) و مفاهیم اصطلاحات هنری و دینی همه در عرض هم نهادینه می‌گردند. محصولات نباتی و حیوانی و ابزار آلات نامگذاری و در گروه‌زبانی، گسترش یافته و حفظ می‌شوند. در حفاری‌های منطقه حکاری بردوست در دامنه‌های زاگرس، چای‌ونو و اورفا (گوبکی‌تپه) به نمونه‌های خانه و معماری‌های عظیم آئینی با سنگ‌های تراشیده و ابزارهای مسی دوران **کالکولتیک**^۱ برمی‌خوریم. خلق‌های بومی زاگرس - فلات ایران هنوز هم از این ابزارها و اسامی و اصطلاحات زبانی مختص آنها استفاده می‌نمایند. حتی بسیاری از این اصطلاحات و واژگان در زبان‌های اروپایی امروز کاربرد دارند، چون منشأ آن، زبان - فرهنگ هسته در هلال حاصلخیز است. اشاعه فرهنگ، اشاعه زبان را هم به همراه دارد. پس واژگان فرهنگ زراعت و روستا هنوز هم در زبان گروه اقوام شناخته شده اصیل یعنی قدیمی‌ترین خلق‌های یکجانشین همچو کرد، فارس، افغان و بلوچ بسان ریشه و مصدر وجود دارند که اثبات می‌نماید گروه زبان و فرهنگ آریایی ریشه اروپایی و هندی نداشته بلکه عکس آن صحیح است. فرهنگ آریایی از منظر باستان‌شناختی به دوازده هزار سال قبل و از منظر تاریخ مکتوب به دوران سومریان که بر ریشه‌های خود فرهنگ بین‌النهرین علیا (مزوپوتامیا) روئیده، برمی‌گردد. دلیل دیگر هندواروپایی نبودن زبان و فرهنگ آریایی بعنوان هسته مرکز، این است که در دوازده هزار سال پیش و نیز در دوران سومر، اروپا در عصر «پارینه‌سنگی» و هندوستان در دوران «**پیگماها**»^۲ بسر می‌بردند. گروه‌های خلقی کرد، فارس، افغان و بلوچ (نزدیک‌ترین زبان به زبان کردی مطابق تحقیقات زبان‌شناختی) نمونه‌های زنده و گویا برای این مقوله

۱. مس‌سنگی (نام علمی: Chalcolithic)، عصر مس یا عصر فرانسنگی دوره‌ای بین نوسنگی و عصر مفرغ است که در آن از سنگ و ابزارهای مسی استفاده می‌کردند.

۲. انسان‌های قدکوتاه.

هستند. در متون سومری، رقابت و درگیری دو شاخه فرهنگی دارای: ریشه دامپرووری یعنی فرهنگ و زبان سامی که به لحاظ اصطلاحات در این زمینه غنی تر از آریایی است؛ و ریشه کشاورزی یعنی فرهنگ آریایی بصورت حماسی نمود پیدا کرده. قوی ترین اشاعه فرهنگی توسط سومریان انجام شده زیرا آنها فرهنگ تلخلف را بنیان تمدن قراردادده و آن را اشاعه دادند. این اشاعه نمی توانسته توسط آسیای میانه و قفقاز که حدفاصل میان هند و اروپا هستند صورت گرفته باشد، زیرا آنها در پنج هزار سال ق.م در دوران پارینه سنگی بسر می بردند و تازه با فرهنگ آریایی آشنایی پیدا کرده بودند. تأثیر فرهنگ آریایی بر سومر، قفقاز و آسیای میانه جهت اشاعه، شبیه و به اندازه اشاعه امروزی فرهنگ اروپا بر خاورمیانه و جهان بوده.

مسئله قابل توجه دیگر این است که پس از اینکه فرهنگ آریایی در «**هلال حاصلخیز هسته**» نیرومند و بصورت منسجم نهادینه گشت، بصورت بسیار مؤثر بسوی شرق یعنی ایران، افغانستان، پاکستان و هندوستان امروزی هم گسترش یافت. انتقال، انتقال گروه های انسانی نه بلکه انتقال اشاعه فرهنگی بود. اولین نشانه های انتقال فرهنگ آریایی از هلال حاصلخیز به ایران در هفت هزار ق.م انجام گرفت. به نظر می رسد که اشاعه فرهنگی در ۳ هزار ق.م از سمت شرق بین النهرین جهشی بسوی تمدن شهری در غرب ایران و منطقه عیلام (ایلام، انتهای جنوبی زاگرس) صورت داده که مرکزیت آن «شوش» است و بیشتر یک کولونی سومری را تداعی می نماید. مقوله حیاتی در خصوص اشاعه فرهنگ هلال حاصلخیز این است که این اشاعه بصورت استعماری نه بلکه مبتنی بر ارزش های مادی و معنوی توسعه دهنده، بوده اند، زیرا شیوه اشاعه، متکی بر زور نه بلکه داوطلبانه بوده. رویکردهای تنگ نظرانه ملی گرایانه و نژادپرستانه از سوی جریان های منسوب به خلق های داخل ایران هم سرچشمه زلال موضوع اشاعه فرهنگی را گل آلود ساخته است.

دیگر بحث بر سر این است که کدامیک از گروه های زبان- فرهنگ هلال حاصلخیز قدیمی تر است. همانگونه که ارزیابی شد، گروه های «**پروتوگورد، فارس، ارامنه، افغان و بلوچ**» که گروه آریایی نامیده می شوند، اولویت یافتند. وقتی ساختار زبان هوری که پروتوگورد هستند، درک گردید، هویت زبان و فرهنگ آریایی متکی بر خلق های کهن و دارای اصلیت، روشن گشت. رهبر اوجالان این تر را صحیح می داند. هلال حاصلخیز می توانسته این زبان و فرهنگ را بیافریند. زبان های کردی، فارسی، افغان و بلوچی جزو غنی ترین زبانها هستند. این یک واقعیت است که زبان کردی هم به لحاظ یافته های باستان شناختی، هم تعدد لهجه ها، هم انطباق با اصطلاحات منابع نوشتاری سومری (که اولین آثار مکتوب هستند) می توانسته از خاستگاه هلال حاصلخیز برخیزد. هیچ زبان دیگری - حداقل فعلا - چنین ویژگی ها و شرایطی چون زبان کردی را دارا نیست. زبان شناسی، باستان شناسی و قوم شناسی با توجه به یافته ها در حفاری های مناطق بین النهرین صحت این تر را تقویت می نماید. پس تر بی بنیانی که می گوید قبایل آریایی از جنوب روسیه و شرق اروپا به زاگرس و فلات ایران آمده و با بیرون راندن هوری ها (حوریان) و کاسی ها در ۱۶۰۰ ق.م اسکان یافته اند، مردود گشته. چه بسا اشاعه زبان و فرهنگ آریایی نه تنها از شرق و جنوب، بلکه از سمت شمال و غرب نیز بسوی اروپا در پنج هزار ق.م صورت گرفته است.

ج - پیشرفت اجتماعی و شیوه حیات هلال حاصلخیز

سه فرهنگ «آریایی، سامی و چینی» را می توان بصورت حلقه های مکمل یکدیگر در تاریخ که طی هزاران سال اشاعه یافته اند، پایه قرارداد. فرهنگ آریایی هلال حاصلخیز که فرهنگ مادر و هسته

است، سرزمین‌های اجتماعی سامی و چینی را آبیاری نموده و از راه اشاعه جهانی تا اروپای امروزی آمده. فرهنگ چیست؟ تعریف فرهنگ به دو صورت مادی و معنوی است:

الف - به لحاظ معنوی، فرهنگ بیانگر «ذهنیت، فکر و زبان» یک جامعه است.

ب - به لحاظ مادی، بیانگر پیشرفت ابزارهای مادی در زمینه تغذیه، بقا، امنیت، تولید اقتصادی، هنر، زیبایی و تمامی ابزارهای لازم برای زندگی می‌باشد.

اینکه سطح پیشرفت فرهنگ معنوی و مادی در هر فرهنگ تا چه اندازه است، تعیین‌کننده عظمت، تأثیرگذاری و حتی اثربخشی آن در تعیین‌کنندگی کل تاریخ بشریت است. تحقیقات علمی در هر زمینه اثبات کرده که منطقه هلال حاصلخیز در زمینه‌های مادی و معنوی بصورت پایه تاریخ، چیزهایی خلق کرده که بدون آن بشریت به پیشرفت امروزی دست‌نمی‌یافت. مسئله جالب توجه این است که ستمدیدگی خلق‌های بانی این فرهنگ از یک‌سو و شوونیسم تمدن‌های سومری، مصری، خسروانی ایرانی، روم، سلاطین اسلامی، حکومت‌های پادشاهی اروپایی و هژمونی‌های امروزی اروپا- آمریکا، پردهٔ تاریک تحریف را بر حقایق بلامنازع فرهنگ آریایی برخاسته از هلال حاصلخیز کشیده‌اند. البته آریایی‌بودن از حیث نژادی در اینجا ملاک نیست و نمی‌توان چنان گرایش خطرناکی هم داشت، ملاک حقیقت در اینجا، هستی‌یافتن هلال حاصلخیز به‌مثابه مادر تاریخ پیدایش اجتماعی و تضمین حیات اجتماعی در برابر تمامی خطرات است. پراکنش از ریف آفریقا برای حفظ موجودیت در زمان و مکانی دیگر بود، اما اگر هلال نامبرده نمی‌بود، ابزارهای مادی و معنوی برای حفظ موجودیت بشر خلق نمی‌گشت و لذا حتی خطر انقراض هم احتمال می‌رفت. این شیوه حیات با پیشرفت‌های خود، خط‌طلانی بر شوونیسم و خودکامگی تمام فرهنگ‌هاست. جالب است که تنها فرهنگ ماقبل سومری، هلال حاصلخیز دچار شوونیسم نشد. در حالی که فرهنگ‌های سامی و چینی و متأثر از آن دو، خلق‌های آریایی حاکم از قبیل فارس به شوونیسم تمدنی دچار گشتند. حتی امروزه هم شوونیسم ملی‌گرایی کرد درحالی که هنوز به حاکمیتی از نوع دولت- ملت دست‌نیافته، درحال دچار شدن به آن مرض است. در این مبحث، مقوله تعیین‌کننده در شوونیستی‌بودن و نبودن، شیوه حیات ناشی از سطح پیشرفت‌هاست. از مادها تا جمهوری اسلامی معاصر، کرد، فارس، بلوچ و غیره زیر منگنه شوونیسم تمدنی قراردارند. شوونیسمی که فرهنگ و ذهنیت زرتشتی در کردستان و ایران سال‌ها علیه آن مبارزه کرد. هیچ فرهنگ «ذهنی و مادی» وجود ندارد که بدست خود انسان ایجاد نشده‌باشد، حتی فرهنگ ذهنی دین. آریایی، سامی و چینی، حلقه‌های بزرگ فرهنگی هستند که حیات‌های متفاوت بر ساخته‌اند. لذا سطح توسعه فرهنگی، میزان پیشرفت اجتماعی آن فرهنگ را مشخص می‌سازد. فرهنگ ایران- کردستان (سرزمین‌های خلق‌های متعدد) از دوران ماد- پارس تا به امروز در «بستر تمدن» چه سطح و قالبی از توسعه متفاوت را به میان آورده‌اند که با فرهنگ آریایی ماقبل سومری ناهمخوان است؟! در بستر تمدن، کرد، فارس و دیگر خلق‌های آریایی از تغییرات ذهنی و ابزارهای مادی برخوردار شدند، پس چرا مسیر پیشرفت بسوی خسروانیت و دولت- ملت شوونیستی جریان یافت؟ چون فرهنگ، اجتماعی‌شدن بدست خود انسان است و آن نوع اجتماعی‌شدن که در دوران تمدنی‌شدن ماد- پارس شکل گرفت، دچار گسستن آنها از ریشه فرهنگی اصیل خود شد و با قدرت درآمیخت. این عیوب تاریخی امروزه ما را بر آن می‌دارد که به چه اصل و ریشه‌ای بازگردیم. فرهنگ هلال حاصلخیز با حمله تمدنی سومری- سامی روبروگشت و جالب آنکه در حین مهپهورشدن، خصلت‌های آن را برگرفت. پس تعیین‌کنندهٔ رابطهٔ کرد، فارس و سایر خلق‌های آریایی، نوع رابطه

فرهنگی هلال حاصلخیز و کنفدراسیون اولیه ماد است نه «امپراتوری ماد- پارس، خسروانیت و دولت- ملت امروزی». شیوه حیات در آن دو جریان متفاوت می‌باشد. امروزه میراث‌داران آن فرهنگ در بینابین دو انتخاب «برادری فرهنگی و نسل‌کشی تمدنی» قرار گرفته‌اند. پژاک در مبارزه خود بازگشت به برادری فرهنگی و همسخی را مبدأ قرارداد، زیرا تاریخ هزاران ساله آن قوی‌تر از تاریخ گسست تمدنی است. جنگ اتنیسیسته‌ها برای نخستین بار در تاریخ با حمله سومریان به هلال حاصلخیز آغاز شده و امروزه به سطح نسل‌کشی کردها و چند ملت دیگر در خاورمیانه و جنگ هژمونی جهانی غرب علیه حاکمیت ایران تحول یافته که هر کدام انکار شیوه حیات زاگرسی هستند.

شیوه حیات در دوران هلال حاصلخیز متکی بر «طبقه، شهر و دولت» با محوریت نژاد، قدرت و ثروت، سودپرستی و جاه‌طلبی نبود. شیوه اتحاد و کنفدرالیسم در برابر آلام اجتماعی بود. اگر نه زبان، علم، دین و هنرها همه اگرچه کمی متفاوت شده‌اند، اما از سنخ دوران هلال هستند. شیوه حیات هلال یعنی «ذهنیت اجتماعی و اندوخته‌های فرهنگ مادی» را امروزه با تحول به ملی‌گرایی و شوونیسم تغییر داده‌اند. پیشرفت‌های اجتماعی در هلال، خارج از پدیده دولت صورت می‌گرفتند، ولی پیشرفت‌های امروزی در بطن دولت؛ لذا نسل‌کشی غایت این دگرشده‌ها گشته. فرماسیون‌های طبقه و دولت، برادری فرهنگی تاریخی آریایی‌ها را برهم زده‌اند. ۲۵۰۰ سال دولت‌گرایی در ایران، امروزه در برابر دوازده هزار سال فرهنگ آریایی- هلال حاصلخیز به خصومت برخاسته. شیوه حیات اجتماعی با نهادینه‌شدن عناصر آن از قبیل دین، هنر، اقتصاد و غیره جریان می‌یابد. در طول تاریخ و ادوار آن هم این نهادها هستند که در اشکال خود متحول می‌گردند. پس هلال، نهادهایی خاص خود داشته که شیوه‌ای از حیات غیرسلطه‌گرانه را ارائه می‌دادند، ولی عناصر تمدن اشکال نهادی آن را تغییر دادند. این امر می‌تواند امروزه در حل سلطه‌گری ایرانی کمک شایانی بکند. نهادهای دولت و طبقه به لحاظ کمی و کیفی در راستای سلطه یکی بر دیگری تحول یافته‌اند و یک شیوه حیات ارباب- بردگی را تحمیل می‌نمایند. یگانگی جامعه مدارسالار هلال، تنوعات و تکثر درونی را رد نکرده، اما یونینتری دولت- ملت امروزی ایران در گستره فلات آن هر نوع تنوع و فرماسیون درونی و خارجی را با رویه تنوع‌زدایی، انکار و هموژن‌بودن را تحمیل می‌نماید. سه دین بزرگ یهودیت، مسیحیت و اسلام با کتب مقدس خود شیوه حیات معجره‌آسای هلال حاصلخیز را از منظر جامعه‌شناختی بیان می‌دارند، در حالی که حاکمان منسوبه امروزی آن سه دین در قالب هژمونی‌های منطقه‌ای و جهانی به حمله علیه میراث‌های آن جامعه دست می‌زنند. اینجاست که هیچوقت نباید انتظار داشت با تداوم این حملات برادری و برابری فرهنگی میان خلق‌ها بازگردد. شرط بازگشت، تعهد اخلاقی- تاریخی نسبت به موجودیت خود حیات است. رابطه گرد، فارس، بلوچ، آذری، عرب و غیره را هم همین ذهنیت می‌تواند تعیین نماید.

ضدیت شوونیسم حاکمیت ایرانی هم مقطعی گذرا از جنگ علیه فرهنگ بنیادین خود فارس، گرد و سایر ملل است و تمامی شاخه‌های علمی هم اثبات‌گر این مقوله علمی‌اند. دوازده مسئله اساسی در جبهه سلطه تحت عناوین معضلات و مسایل: ۱- مسئله قدرت و دولت. ۲- اخلاق و سیاست. ۳- مسایل ذهنیتی جامعه. ۴- جامعه و مسئله صنعت‌گرایی. ۵- مسائل اقتصادی. ۶- مسائل اکولوژیکی. ۷- جنسیت‌گرایی؛ خانواده، زن و جمعیت. ۸- جامعه و مسئله شهرنشینی. ۹- طبقه و بروکراسی. ۱۰- مسایل آموزش و بهداشت. ۱۱- جامعه و ملیتاریسم. ۱۲- مسئله صلح و دمکراسی. بصورت حربه‌هایی علیه فرهنگ برابری، برادری و صلح بکار گرفته می‌شوند. این

مسایل و معضلات در دوران هلال حاصلخیز وجود نداشت. حتی نهادهای آنها متفاوت، ساده و مثبت بودند. این مسایل حاد دوازده‌گانه شیوه‌ای از حیات اجتماعی را در قرن بیست‌ویکم در برابر انتخاب شیوه‌های فرهنگی- اخلاقی هلال که باید روزآمد شوند، تحمیل می‌کند.

هلال، تمامی عناصر سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیک و اجتماعی را برای مبارزه به خلق‌های ایران- کُردستان ارزانی می‌دارد و همان عناصر نزد خلق‌های ایران امروز با «برادری» عنوانگذاری شده و نزد پژاک، گذشته از عنوان برادری که عنوانی اجتماعی و طبیعی است، عنوان «کنفدرالیسم و ملت دمکراتیک» بر خود گذاشته. امروزه جمهوری اسلامی با دنباله‌روی سنت خسروانی درصدد فنانی تأثیرات ذهنیت و فرهنگ کُردها و ملل است تا در اقدام خود برای حذف هویت خلق‌های غیرفارس موفق گردد. جالب اینجاست که خود خلق فارس هم در تیررس هولناک قرار دارد.

د- کنفدراسیون‌ها و مقاومت قبایل آریایی

واشکافی موضوع تاریخی تشکیل کنفدراسیون‌ها و مقاومت‌های قبایل برای اولین بار در تاریخ از اهمیت بنیادین برخوردار است و سنگ‌بنای اتحاد امروزی ملل را تشکیل می‌دهد. گروه‌های آریایی (به‌مثابه نژاد نه) که آغازگر زراعت، دامپروری و روستانشینی دوران نوسنگی می‌باشند، در ده هزار تا شش هزار ق.م در دشت‌ها و دره‌های مابین رشته‌کوه‌های زاگرس و توروس ظاهر گشته‌اند. پس از کلان‌ها، فرم قبیل و پس از آن نیز فرم عشیره به منصف ظهور می‌رسند. در واقع گروه‌های عشیره‌ای در دوره‌ای که جامعه نوسنگی در هلال حاصلخیز و تحت حاکمیت فرهنگ تل‌خلف راه را برای تشکیل نهادها و توسعه آنها گشود، شکل گرفتند. این دوره از ۶ الی ۴ هزار ق.م ادامه داشته و دوره ایجاد «سازمان‌های بنیادین» بوده که بدون آنها بعدها تمدن اصلا شکل نمی‌گرفت. در دوره شکل‌گیری گروه‌های عشیره‌ای، به دلیل حاکمیت اقتصادی گروه‌های سامی در سومر، اختلافاتی درمی‌گیرد، در نتیجه، گذار از فرم قبیل به واحدهای عشیره‌ای لاجرم می‌گردد. در این برهه هرچند هنوز قوم شیرازه نبسته، اما کاراکتر آن شکل می‌گیرد. شرایط مادی و اقتصادی در عرض اختلافات فرهنگی و تمدنی، در شکل‌گیری قوم و بعدها هویت ملی تأثیرگذاری می‌گردد. اختلافات و درگیری‌ها موجب قوام و پایداری عشیره می‌گردد، زیرا برای آن، هسته قدرت شکل می‌گیرد. عشیره ناچار به مقابله است پس در درون آن، طایفه خاص و در طایفه هم خانواده بعنوان هسته برومی‌کنند که هر عشیره دارای ویژه‌بودن ذهنی، دینی و زبانی خویش است. خودکامگی و من‌گرایی در عشایر مسبب شکل‌گیری شوونیسم می‌شود که سلول بنیادین شوونیسم ملی امروزی است. از سوی دیگر تحول روستا به قصبه و شهر برای تکمیل حلقه دوم تمدن حائز اهمیت است. در دوران نوسنگی، بیشتر سکونت‌ها بر اساس زراعت انجام می‌گرفت، به همین دلیل قادر به گذار از شیوه زندگی روستایی نمی‌شدند. این نوع جدید سکونت در مناطق مزبور که بیشتر نقش گذرگاه‌های استراتژیک مناطق تجاری و بازارهای وارداتی را برعهده داشتند، به سرعت به قصبه و تدریجا به مراکز شهری که دارای حکومت بودند، تبدیل می‌شدند. پول و بازار بعنوان ابزارهای دادوستد به وجود آمدند. وقتی تمدن دولت- شهر سومری ظهور کرد، از ۲۵۰۰ تا ۲۰۰۰ ق.م مستعمره‌های تجاری فراوانی از شرق مدیترانه تا دریای سیاه و از داخل ایران تا کناره‌ها و جزایر خلیج بصره، رعدآسا رشد می‌یابند: فینیقی‌ها در شرق مدیترانه، هیتی‌ها در آسیای صغیر، میتانی‌ها در شمال و مرکز بین‌النهرین و عیلام در جنوب زاگرس در ایران امروزی، پس از رودروماندن با اولین پدیده استعمار، حالتی مختص به خود یافته و با دستیابی به یک نیروی سیاسی به تأسیس دولت‌های خویش پرداختند. اما در اوایل رویارویی با سومر و قبل از تأسیس

دولت‌ها توسط آن مراکز، قبایل در رویارویی با سومر، کنفدراسیون‌هایی تشکیل دادند. دوره‌های نهایی قبایل، مقارن با تشکیل کنفدراسیون‌های قبیله‌ای بوده. به بیان دیگر، پیش‌مرحله ایجاد دولت-شهرها می‌باشند. در دوره ماقبل تمدن، تشکیل کنفدراسیون‌ها فی‌مابین قبایل خویشاوند انجام می‌پذیرفت. تا پیش از آن میان قبایل اختلافات و درگیری‌هایی همچو درگیری‌های میان دولت-شهرها، درمی‌گرفت. تشکیل کنفدراسیون‌ها به دو دلیل بود: نخست، برای رفع اختلافات و درگیری‌های آنها با یکدیگر. دوم، اتخاذ یک موضع دفاعی در برابر نیروهای تمدن و کسب موفقیت‌هایی که منافع آنان را تأمین نماید. بنابراین به اتحاد و یکپارچگی نیاز داشتند. در این دوره هنوز پرستشگاه (زیگورات) و دیوان‌سالاری دولتی ایجاد نشده بودند. دوره کنفدراسیون قبایل، «عصر دلیری و قهرمانان» نامیده می‌شود. همچنین این عصر مقارن است با زمان تشکیل دولت‌های برده‌داری مرکزی سومر و مصر در ۳ هزار ق.م و نیز همزمان است با دوره بالندگی نظام برده‌داری در میان اقوام آریایی-هوری و میثانی در ۲۵۰۰ تا ۲۰۰۰ ق.م؛ شکل‌گیری تمدن آموری‌ها و کنعانیان سامی‌نژاد در ۲۰۰۰ تا ۱۰۰۰ ق.م، تأسیس نظام برده‌داری یونان-روم، هندوستان و چین در ۱۵۰۰ تا ۱۰۰۰ ق.م. در حقیقت دوره تاریخ عشایر، تاریخ رواج قوم‌گرایی است. قوم مدتها پیش از پیدایش «خاندان، دین و طبقه» موجودیت داشته. باید بدانیم که کنفدراسیون‌های قبیله‌ای و عشیره‌ای کی و کجا در مقابل روند توسعه تمدن قرار گرفتند. نظام‌های قبیله‌ای خاورمیانه از سه مرحله اساسی گذرانده‌اند:

۱- **مرحله توسعه زراعت و گله‌داری:** گروه‌های آریایی هلال حاصلخیز آغازگر زراعت و دامپروری در ۱۰ هزار تا ۶ هزار ق.م بوده‌اند.

۲- **نهادینه‌شدن و گذار به نظام عشیره‌ای:** گروه‌های عشیره‌ای در دوره‌ای که جامعه نوسنگی در هلال حاصلخیز تحت حاکمیت فرهنگ تل‌خلف راه را برای تشکیل نهادها و توسعه آنها گشود، شکل گرفتند، یعنی ۶ الی ۴ هزار ق.م. در این دوره میان آریایی‌های هلال حاصلخیز و سامی‌های تمدنی اختلافاتی درمی‌گیرد، لذا نظام عشیره‌ای گسترده‌تر از قبیله لاجرم می‌گردد.

۳- **دوره شکل‌گیری طبقات اساسی تمدن و امتداد آن تا به امروز:** این دوره، دوره متمدن‌شدن و پایداری عشایر در بطن تمدن است. عصر حماسه‌ها و اشعار ادبی هم نامیده می‌شود. یک طایفه و خاندان از آن زمان تا به امروز طبق سنت قدرت و جنگ بر اقوام و ملل حاکم می‌گردند. جنگ عشایر علیه یکدیگر از ۴ هزار ق.م آغاز گردید. هر عشیره زبان، دین و خاک را نیرومندی خود می‌داند که این سنت امروزه هم میان ملل جریان دارد. پس از ۴ هزار ق.م، سالهای ۲ هزار تا ۵۰۰ ق.م دوره گسترش نظام برده‌داری است. از ۲ هزار ق.م است که دیگر اقوام آریایی همچو هیتی‌ها، عیلام، هوری‌ها، گوتی‌ها، میثانی‌ها، اورارتوها، مادها و پارس‌ها آلوده به سموم نظام برده‌داری می‌شوند. هر کدام از اینها که از جامعه نوسنگی بوده‌اند، نخست در برابر تمدن سومر و مصر در قالب کنفدراسیون‌های عشایر موجودیت یافته‌اند و بتدریج یک ساختار برده‌داری مرکزی را ایجاد نموده‌اند. بخاطر استیلانگاری تمدن سومری هم عشایر خویشاوند یک کنفدراسیون را تحت نام کنفدراسیون هوری در ۲۰۰۰ تا ۱۵۰۰ ق.م تشکیل دادند. هوری‌ها با هیتی‌ها، لویی‌ها و خالیدی‌ها مکرراً در ارتباط بودند. هر چهار آنها هم در انتقال تمدن به شمال و شرق هلال حاصلخیز نقش ایفا کردند. فرهنگ نوسنگی هوری‌ها آنقدر قوی بود که تمدن سومر، تمدن مرکزی آنها تلقی می‌گشت، لذا نیاز به تأسیس یک تمدن مرکزی جداگانه را احساس نکردند، پس زارع باقی‌ماندند. هنوز هم کردها متأثر از این سنت، در قالب‌های ایالتی و خودمختاری در دولت‌ها باقی‌مانند. پس از هوری‌ها؛ گوتی‌ها،

کاسی‌ها، میتانی‌ها، اورارتوها و مادها هر کدام در تشکیل کنفدراسیون‌ها و مقابله با سومر، آشور و بابل نقش نیرومند داشتند و حتی مراکز آن تمدن‌ها را ساقط نمودند. این کنفدراسیون‌ها و بعلاوه آنها کنفدراسیون ناپیری‌ها همه بعنوان بزرگترین سپر دفاعی از قبایل، عشایر و اقوام همجوار خود بویژه از فارس‌ها، پارت‌ها، بلوچ‌ها و غیره در برابر آشور- بابل محافظت کردند. این نقش خودبویژه دفاعی و محافظت‌کننده کردها از فارس، ترک، عرب و بسیاری دیگر از ملل قدیمی منطقه خاورمیانه امروزه هنوز هم ادامه دارد. بخصوص مادها دارای نظام کنفدراسیون عشایری بودند. این کنفدراسیون پایدار، مرحله گذار بسوی تأسیس سلسله هخامنشی با اصلیت آریایی- پارس، محسوب می‌گردد.

نکته قابل تأمل این است که سنت و فرهنگ مقاومت‌گری که از قبایل و عشایر آریایی از بین‌النهرین علیا با فرم کنفدراسیون‌ها آغاز گشته بود بعدها به کنفدراسیون ملل متحول شد و سپس به‌مثابه یک میراث غنی برای ادیان توحیدی به یادگار ماند. ادیان توحیدی در بطن تمدن‌های سومر، مصر، آشور و بابل ظهور و تاریخ‌سازانه خط مقاومت علیه استیلای تمدن را رهبری نمودند. ظهور ادیان توحیدی به‌منزله یک انقلاب در ساختار ذهنی، روحی و اخلاقی انسان بود، زیرا اخلاق و ذهنیت فرهنگ نوسنگی توسط تمدن‌های سومر و مصر تباه شده بود. طی بحران‌های اجتماعی ناشی از تمدن‌های دارای ریشه سومری بود که ادیان تک‌خدایی ظهور کردند. با توسعه سیاسی- اجتماعی به‌شکل کنفدراسیون‌های قبایل و توسعه ایدئولوژی در قالب ادیان توحیدی، مراکز امپریالیستی برده‌داری کلاسیک رودرروی رکود و قهقرا قرار گرفتند و در این جریان‌ها هم فرم قبایل موجودیت خود را حفظ و بصورت مستتر در جریان‌ها مبارزاتی تا به امروز ماندگار گشته. از تشکیل فواره‌آسای کنفدراسیون‌های عشیره‌ای نئولیتیک گرفته تا مقاومت‌های قومی و دینی زرتشتی دوران ماد، پارس‌ها بخاطر وجود سپرهای دفاعی قوی هوری، میتانی، اورارتویی، عیلامی و مادی برای همیشه از گزند کشنده حملات ویرانگر سومر، آشور و بابل در امان ماندند. این امر پریمم موجب پیوند تاریخی چند هزار ساله میان قبایل و خلق‌های آریایی بویژه کرد، بلوچ، فارس و غیره شد.

و - رشد ذهنی و فلسفی دوران نوسنگی

رشد ساختار ذهنی بصورت کیفی با شرایط حیات اجتماعی مرتبط است. بدون پیدایش زبان نیز دگرشد ساختار ذهن در اوایل تاریخ طایفه (کلان) ممکن نمی‌گردید. چه بسا، پیشرفت زبان، اولین انقلاب بشریت است. ذهن و فلسفه هم مستقیماً از این پیشرفت اولیه ریشه می‌گیرند. از اینجاست که فرهنگی شدن انسان هم آغاز می‌شود، چون از بینش جمعی برخوردار و این بینش در سایه برقراری ارتباط از طریق زبان، منظم می‌گردد. بدون «تفکر، زبان و فلسفه» نیز حیات اجتماعی معنایم یابد. فلسفه یعنی نوع و شیوه رابطه انسان با طبیعت که در این چارچوب، تکامل ذهنی انسان چندین مرحله را از سر گذرانده:

- ۱- مرحله **آنیمیسم** (جاندارگرایی) که در آن، انسان همه‌چیز طبیعت را زنده تصور می‌نماید و خود را بخشی از آن می‌داند. این یک نوع ذهنیت فلسفه‌ساز است. صحیح‌ترین طرز تفکر انسان اولیه بود. انسان‌ها برای دخالت در پدیده‌های جهان از طریق اعتقادات خود، سطح تفکر را پیشرفته‌می‌ساختند.
- ۲ - **انقلاب زراعی** و دوران نوسنگی که یکجانشینی و اهلی کردن حیوانات در آن صورت گرفت، سطح تفکر انسانی را بصورت مرحله‌ای قوی‌تر از دوران کلان‌ها پیشرفت داد. خاک، اهلی کردن حیوانات، زراعت و باغداری امکانات بهتری برای زندگی اجتماعی بدست می‌دهند و در عرض آن موجب رشد ذهن هم می‌گردند. گروه آریایی به دلیل قرارگرفتن در مرکز دوران نوسنگی و انقلاب

زراعی، موقعیتی خاص دارد و چون دوران الهیسم (اله‌گرایی) زن است، ساختار زبان و فکر توسط زن شکل داده می‌شود، چون زن در مدیریت زراعت و دامپروری نیروی اساسی می‌باشد. بینش فلسفی و جهان‌بینی این دوران پاک‌ترین و ساده‌ترین بینش دوران‌های تاریخ بشریت است، زیرا ارتباط انسان با انسان و انسان با طبیعت صحیح و بی‌غل و غش است.

۳ - **انقلاب شهری.** در این دوران، تعداد خدایان کاهش یافته و به آسمان‌ها برده می‌شوند. انسان تابع نظام اجرام آسمانی گردانده می‌شود. تمامی اصطلاحات انسان متأثر از اعتقادات او متحول می‌گردند و دنیای اندیشه انسان غنی‌تر می‌شود، ولی انحرافات هم بیشتر و چیزی به نام استثمار به آن می‌افزاید. از آن زمان، دغدغه فلسفی انسان آزادی است، زیرا کاهنان سومر خدا را به آسمان‌ها برده، مرموز و ترسناک ساخته و بر جوامع حکومت کردند. برای اولین بار بردگی را نهادینه ساختند و جامعه نیز طبقاتی و دولتی- شهری شد. طبقه حاکم، جلوه زمینی خدای آسمان تلقی گردید. این بینش دینی مردسالار کاهنان سومر با بینش الهه‌گرایی در افتاد و زن را هم بی‌محابا برده ساخت. جنبه دگماتیک بینش این دوران برجسته است. برده‌داری از این مقوله مایه‌گرفت و برآمد. همین دگماتیسم اجازه تبدیل اطلاعات به علم و فلسفه را نمی‌دهد، پدیده‌ای که هنوز هم خاورمیانه با آن سخت درگیر می‌باشد.

۴ - **دوران فلسفه.** میان جامعه طبقاتی تمدن و فلسفه تناقض به میان آمده. در این دوره، فلسفه مآلاً با توسل به دیالکتیک ساده دوران نوسنگی، بازگشت به آن و پیشرفت دانش به مرتبه مبارزه با دگماتیسم دوران تمدن پرداخت. با توجه به اینکه در هر دوره تاریخی انسان تا چه حد به معنای واقعی کلمه آزاد است، می‌توان گفت فلسفه حقیقی وجود داشته. فکر و تولید مادی هر دو در دوران برده‌داری در انحصار حاکمان قرار گرفتند و مبارزات هم موجب رشد فلسفی و ذهنی در برابر آن گشت. در زمینه رشد ذهنی و فلسفی، آنچه سهم خلق‌های متعدد آریایی می‌باشد، بیشتر، اندیشه فلسفی طبیعی متأثر از دوران نوسنگی و بازتاب پیچیده‌تر آن در میترائیسم و زرتشتی است. روح این دو مزدپرستی است که بیشتر شبیه مبداهای اخلاقی فلسفی هستند نه دین. زرتشت بیشتر یک فیلسوف بود تا پیامبر. او از ۱۰۰۰ تا ۶۰۰ ق.م دوره‌ای برای بازگشت به حیات بهشت‌گونه آغاز کرد. زرتشت همانند دوران نئولیتیک عاشق زراعت و اقتصاد متکی بر آن همراه با طبیعت و جاندار دوستی بود. او بر رنج، تولید و کسب حلال تأکید ورزید. چه بسا نظام عقیدتی خلق‌های آریایی را رفرمیزه نمود. فلسفه نبرد میان تاریکی و روشنایی است. برای اولین بار آزادی اراده انسان را مطرح ساخت. ویژگی خلاقیت را از خداوند به خود انسان اراده‌مند بازگرداند. اگر ابتکار و خلاقیت زرتشتی نبود، بعدها دوران علم و آگاهی فارابی، ابن‌سینا و سهروردی نیز شکل نمی‌گرفت. پیوند مستحکم علم و دین است و ماهیت قدرت را میان آن دو با طرد خشونت، تعدیل می‌نماید. زرتشت پیش از یونان، دین را به فلسفه متحول ساخت. زرتشت، فلسفه را در شرق و غرب جهان رواج داد. سنتز بینش فرهنگ آریایی و سومری می‌باشد. به میمنت آن، مادها انقلاب زراعی روستایی زاگرس خود را بصورت توأمان با انقلاب شهری سومری بکار بردند. امروزه در ایران و کشور ماد این نقش تاریخی یعنی احیای سنت اخلاقی و فلسفه جامعه آزاد از ساکنان زاگرس و البرز طلب می‌شود.

پیدایش ماد-پارس^۱

وقتی از تاریخ کرد، بلوچ، آذری و فارس بحث می‌شود، سریعاً گرایش‌های ملی‌پرستانه خودنمایی

۱. صدسال اول امپراتوری پس از مادها تا زمان داریوش که دولت مرکزی را بنیان‌نهاد، ماد-پارس می‌نامند، اما همچنان «کشور یا مملکت ماد» عنوان می‌شد. عنوان «هخامنشی» و «پارس» را برای نخستین بار داریوش بکار گرفته است.

کرده و اذهان را به گسست و تفرق انحرافی دوران ماد- پارس متوجه می‌سازد، زیرا تاریخ‌نویسی ملی‌گرایی امروزه در ایران این انحرافات و تحریفات را بروز داده. برجسته‌نمودن پیوند تاریخی خلق‌ها و اشتراکات فرهنگی انکارناپذیر آنها با ارزش‌تر از ملی‌گرایی است. این یک رهیافت دمکراتیک است که مسیر آزادی ملت‌های ایران را تعیین می‌نماید.

سومر در ۲ هزار ق.م به بسط تمدن خود پرداخت. هوری‌ها و آموری‌ها دو خطر جدی برای آن بودند، لذا حمله به مناطق هوری‌ها و آموری‌ها توسط سارگن و اعقاب او به اوج دهشتناک رسید. این جنگ‌ها در زمان مادها به نتیجه‌ای عظیم رسانده شد. از ۲ هزار ق.م حملات قبایل تمدن‌های دارای ریشه سومری تشدیدگشت و قوم‌گرایی در جریان نبردها اوج گرفت. گروه‌های قومی منسوب به فرهنگ آریایی نیز بیشتر در دوراهی شرق و غرب باعث توسعه دوجانبه تمدن گردیدند. آریا، مفهوم نژاد یا قوم ندارد بلکه به گروه‌های وسیع فرهنگی اقوام اتلاق می‌شود. جدایی نخستین بین تمدن‌های شرق و غرب از نقطه‌نظر تاریخی بسیار مهم می‌باشد. به همین دلیل، بررسی و ارزیابی خطمشی تمدن ماد- پارس اهمیتی ویژه دارد. بدون شک ریشه‌های تاریخی پیدایش بهم‌نوار آن به ادوار قدیم برمی‌گردد. میان پارس‌ها و مادها در کنار بلوچ‌ها و آرامنه یک پیوند همیشگی وجود داشته که امروزه نیز از میزان آن کاسته نشده. وقتی تمدن سومر ایجاد شد، گسترش آن به مناطق پیرامون آغازگشت. روابط و اختلافات سومریان برای نخستین بار با اقوام کوه‌نشین «عیلام» و «گوتی» (اخلاف کردهای سوران) روی می‌دهد. گوتی‌ها و سومریان متفق شده و خاندان سارگن را ساقط نمودند، درحالی که آشور تحت حاکمیت سارگن یکی از مراکز تمدن سومری بود. کاسی‌های آریایی هم با بابلیان متفق گشتند که این رابطه در دوران مادها هم ادامه یافت. اورارتوها دستاوردهایشان را به مادها انتقال دادند. هرکدام از این تمدن‌های آریایی مقلد سومر، اگر به اقوام و ملل تحت حاکمیت خویش امکان حیات می‌دادند، قادر به حفظ اقتدار خویش به مدت طولانی‌تر می‌گشتند. امروزه هم ایران دقیقاً با همین معضل سیاسی و دمکراتیک روبرو است. در زمان آشور، میل و گرایش به رهایی و استقلال به یک آرزوی درونی تبدیل گردید. ادیان توحیدی در درون تمدن‌های آشور- بابل و اقوام آریایی زرتشتی در خارج علیه استبداد و ستم تمدن بین‌النهرین سفلی جنگیدند. مادها این راه هم‌آوردی و مبارزاتی را ادامه دادند. آنها ساکنان اصیل هلال حاصلخیز و آریایی بودند و با یک نیروی ایدئولوژیک قوی علیه آشور ظاهر گشتند. کاهنان کشور ماد هم که آنان را «مغ» می‌نامیدند به فعالیت پرداختند و ماد را سازماندهی کردند. آنها با ایجاد سنتزی بین باورهای سومری و آریایی، راه آزادخواهی و انسان‌مداری را نشان دادند. تنها با این کنشگری می‌توانستند با اسطوره‌گرایی سومری مقابله کنند، لذا تمامی باورهای گُرد، بلوچ، فارس و سایر ملل از مزدا تا میترا و زرتشت را به اوج رساندند. منبع تغذیه مغ‌ها فرهنگ قوی و پر قدرت جغرافیای زاگرس و توروس نوسنگی بود. در ۱۰۰۰ ق.م مادها، پارس‌ها و دیگر قبایل آریایی در مرحله عشیره‌ای قرار داشتند و از بافتار کنفدراسیون برخوردار بودند. محتوای سیاسی و اجتماعی ملل ماد و ایران را در پیوند کنفدراسیونی می‌توان باز یافت.

تمدن در سرزمین ماد به دو شاخه تبدیل می‌شود. پیدایش تمدن توسط سومری‌ها انجام گرفت ولی تفکیک آن به دست مادها. عمیق شدن این تفکیک هم در زمان هخامنشیان تحقق یافت. در نتیجه تأسیس امپراتوری ماد- پارس، دوره سریع و جدیدی از پیشرفت تمدن در غرب (یونان- روم) آغاز و در شرق از نابودی تمدن‌های چین و هند - نمونه هاراپا - جلوگیری نموده و موجب استمرار حیات آنان گشت. هم ماهیت ذهنیتی و هم عامل جغرافیا، نقش مادها را دوچندان می‌سازد. برده‌داری بخاطر

مبانی ایدئولوژیک زرتشتی و مقاومت مادها، عقب‌نشینی کرد. مقاومت ماد-پارس (برای مثال ۹ قیام ملل علیه داریوش) خارج از حاکمیت و سلطه دولتی آنها و در ارتباط با قبایل آریایی، مقوله‌ای دیگر و مردمی است نه حاکمیتی. پایان دادن به آشور، اوج مقاومت قبایل بود.

اشتراکات ماد-پارس و سپس پیدایش امپراتوری هخامنشی در آن یک رویداد مهم دیگر است. تا قبل از پیدایش امپراتوری هخامنشی، بویژه زمان داریوش، فاصله و جدایی ظالمانه و شدیدی بین کردها، فارس‌ها و سایر ملل به میان نیامده بود. اساسا تا زمان تأسیس مادها، از پارس‌ها اسمی به میان نمی‌آید زیرا زیر سایه امپراتوری ماد و اسلاف قبل از آن قرار دارند. بدلیل نزدیکی مادها به مرکز تمدن سومر، براهتی ویژگی‌های آن تمدن را به تمدن‌های پارس، پارت و بلوچ در ایران انتقال دادند. فرهنگ نوسنگی هم این توانایی را به آنها می‌بخشید. تنها چنین غنایی می‌توانست آشور را ساقط‌نماید. چون پارس‌ها در کنفدراسیون ماد شرکت نموده بودند، پس از اینکه مادها از ساختار عشیره‌ای به یک تمدن مرکزی تازه تأسیس گذار کردند، آن امپراتوری را با یک کودتا تحت حاکمیت خود قبضه کردند. بنابراین این کودتا به معنای پیروزی پارس‌ها بر مادها نیست و تلقی شکست گروه قومی ماد در برابر گروه قومی پارس اشتباه است، زیرا پارس‌ها خود جزو گروه قومی ماد بودند و پس از کودتا بدون ساختار و هویت مادها توان اداره امپراتوری را قطعا تا زمان داریوش نداشتند. پارس حتی بدون ماد نمی‌توانست با یونان بجنگد. پس در اوایل، سهم هر دو در اداره امپراتوری هخامنشی یکسان بود با این تفاوت که هرچند دوره ماد-پارس تا زمان داریوش تقریبا ۴۰ سال بود ولی تا دهه‌ها بعد، پس از یک سده (جنگ‌های هخامنشیان با یونان را «جنگ‌های مادی» نامیدند)، عنوان «**دولت ماد**» به دولت نوین «پارس-هخامنشی» تغییر نام داد و آن دولت در زمان کوروش نه بلکه در زمان داریوش مرکزی گشت. اینها نشانه اشتراکات هویتی ملل سهیم در ماد-پارس است. جایگاه مادها در ایالت‌های بیست‌و دوگانه ایران مشابه جایگاه پارس‌ها در امپراتوری ماد بود. در واقع گریزی از این نبود زیرا تا به امروز ثابت شده که ساختار قومی ماد-پارس یکی بوده. طبقه اشرافی شش خانواده پارسی و شش خانواده مادی مخصوصا طرف توجه بودند. سفارت، سرداری و ایالت غالبا به رؤسای دوازده خانواده اشرافی پارسی و مادی محول می‌گردید، ولی سلطه اصلی در ید شاهان و اشراف پارسی قبضه شده بود. اگر مشارکت فرهنگی اقوام آریایی نبود، پارس به پیروزی نمی‌رسید. عامل موفقیت پارس‌ها، دخالت دادن اقوام دیگر بویژه کردها و پارت‌ها در اداره حکومت بود. پارس‌ها هر جا را تصرف می‌کردند، خلق‌های آنجا را نه نابود و نه تبعید، بلکه برایشان یک خودمختاری وضع می‌نمودند. حکومت‌ها و خودمختاری‌های محلی، خودمختاری‌های شهریان و امیران بودند. حتی در دوران پارس‌ها کردها به انتخاب «**میر نوروزی**» اقدام می‌کردند. وقتی سیستم امپراتوری پارس در اواخر قدرتش محافظه‌کار گشت، نیروی مخالف و قوی‌تر علیه آن ظهور کرد و آن، نیروی یونان با ایدئولوژی برتر و فلسفه بود. همانطور که مغ‌ها و اصلاح‌گران زرتشتی مایه پیدایش ماد-پارس شدند، طالس فیلسوف و فلسفه هم مایه ظهور یونان گردیدند. داریوش اراده مطلق خویش را ماهیتی الهی بخشید که دلایل ایدئولوژیک شکست پارس را فراهم آورد. «**دولت مرکزی داریوش**» پایان ماد-پارس (البته دوران کوروش تا داریوش هم دوران نارضایتی مادها و ملل هم بود) و آغاز سلطه هخامنشی است. او نظام پارس را مونارشیک و دسپوتیک ساخت که در برابر دموکراسی آتن تاب مقاومت نیاورد. در زمان زمامداری داریوش، ۹ قیام علیه هخامنشان در تمامی ممالک صورت گرفت که قیام‌های «**گئومات، فرورتیش و چیثر تخمه**» قیام مادی بودند. رویارویی استبداد پرسپولیس و دموکراسی آتن، رویارویی شرق و غرب بصورت

گسترده و جدایی آنها در تاریخ است. پارس‌ها اولین عامل رویارویی با غرب بودند و نظام ولایی امروز هم آخرین آن را انجام می‌دهد. در این میان گردها وضعیت نیروی سوم را دارند و یکی از دو بینش برتر جهانی در معاصر هستند.

دلیل اینکه در دوره داریوش تمامی ممالک و ملت‌های آسیای میانه حتی پارس‌ها و مروی‌ها علیه هخامنش (دوره داریوش) قیام می‌کنند، این است که سیستم و نظام منفور دولت و سلطه مرکزی دهشتناک را که با حس و فهم و خواست مادی - معنوی آن ملل متباین است، برقرار ساخت. مردمان ماد، عیلام، پارس، آشور، پارت، مرو، تئگوش و ستایید با آرزوی بازگرداندن برادری و اتحاد علیه هخامنشیان جنگیدند. آنها به جد اتحاد عینی و استقلال ملت‌ها را که هیچ مرکزیت سلطه‌گرایانه‌ای را بر نمی‌تابید در مخاطره دیدند و علیه داریوش شوریدند. داریوش حتی سرزمین پارس را فتح شده تلقی می‌کند و خانواده خود را نیز از پارس‌ها و مادها جدا می‌داند. یک آن تصور کنیم که اگر دولت مرکزی و ظالمانه داریوش سربر نمی‌آورد، بیش از پانزده ملت همجوار تا به امروز در چه ترکیب قدرتمندی از اتحاد کنفدراسیونی بسر می‌بردند. قدر مسلم، دوره سلوکی پس از شدت مرکزیت هخامنشی تا حدی دوره احیای حاکمیت ملل است.

وضعیت تاریخی مشترک ملت‌های دخیل در امپراتوری را فقط خاندان‌های پارس تعیین نمی‌کنند بلکه خاندان‌های ماد، پارس، اقوام شمال و آرامنه همه در هر دوره سهیمند و خاندان حاکم فقط اکثریت را در مدیریت در دست دارد. ویژگی مهم دوره مدیریتی هخامنشی تا ساسانی، قابلیت نفوذ گردها بعنوان نزدیک‌ترین ملت به فارس‌ها، در درجه دوم مدیریت پس از دولت حاکم فارس است. تاریخ، زبان و فرهنگ مشترک، این وضعیت را تسهیل می‌نماید. گردهای ساکن ایران از هخامنشی تا دوران مشروطیت توانسته‌اند امارت‌ها و حکومت‌های متعددی را تشکیل دهند. دوره تاریخی از هوری تا ماد حکایت از این مقاومت‌ها دارد، اما پس از آن نهاد‌های شیخ و امیری صورت ضعیف آن هستند. در دوره پارس‌ها نیز، نظام میدیا (ماد) را بعنوان نیرومندترین نظام ساتراپی (اداره ایالتی) مشاهده می‌کنیم. پس از آن، آنچه بعنوان سنتز فرهنگی دو فرهنگ «هلن و ماد-پارس» ظهور و مقاومت می‌کند، پادشاهی کماگنه است که مقاومتش به مدت ۵۰۰ سال از ۲۵۰ ق.م تا ۲۵۰ ب.م طول می‌کشد.

هویت یابی گُرد

مقوله تعیین‌کننده در شکل‌گیری هویت گُردی و ملل ایران، قرابت آنها در زمینه زبان و فرهنگ است. قضیه این است که در گسترش و نامگذاری هویت گُردی بعنوان یک ملت راسخ تاریخ، ملل مختلف ایران و گُردستان بویژه فارس‌ها سهیم بوده‌اند، ولی امروز سلطه ایرانی (سلطه خسروانی) همان هویت را انکار می‌نماید. این انکار در سطح آسمیلاسیون فرهنگی قرار دارد. اورینتالیسم، نژادپرستی آریایی را سده‌ها برای اشغالگری و استعمارگری خود ترویج داد و این نطفه، بیش از همه به فرهنگ آریایی و ملل متعدد آن آسیب جبران‌ناپذیر رسانده است. ایران سرزمین اجتماعات آریایی است. تملک ایران بصورت مطلق از آن هیچ ملت واحدی بصورت دولت-ملت نیست. زیرا دولت-ملت در تضاد با این هویت است و از دوران مشروطه در اداره سیاسی-دمکراتیک آنها رقم خورده. در میان قبایل آریایی، گردهای اولیه نقش پیشاهنگ را داشته‌اند. هم تمدن سومر و هم تمدن ایران محصول فرهنگ اجتماعی موجود در دامنه‌های زاگرس هستند، همان فرهنگ اجتماعی که مؤلفه‌های آتش، کشاورزی و دامداری مضمون آن را تشکیل می‌دهند. این تشکلهای فرهنگی دارای سه مرحله فرهنگی و دو

مرحله تمدنی تاریخی هستند: از مرحله فرهنگی ماقبل هوری تا هوری- سومر؛ از سومر- گوتی تا ماد- پارس و از ساسانی‌ها تا به ایران امروز.

هویت در این معنا که از کدام دوره تاریخی کردها به قوم مبدل شدند؟ اولین هویت قومی کردها توسط **هوری- گوتی** شاکله بست سپس به رهبری کاهنان زرتشتی در دوران کنفدراسیون مادها گامی حمله‌آسا برداشت. این فرهنگ ماد است که شکل‌گیری تمدن‌های پارس، اژه، هلن و روم را میسر گردانده. آموزه‌های زرتشت پایه و بنیان آموزه‌های اعتقادی ادیان یهودیت متأخر، مسیحیت و اسلام گشته. وقتی بحث از هویت ملت‌محور می‌شود، آنچه به ذهن خطور می‌کند، تاریخ تأثیرگذار در مبدل‌شدن هویت کردی به یک ملت است. گوتی، عیلام و ماد خاستگاه قومی کرد (فارس و سایر ملل تحت لوای آن) بودند که لرها به‌مثابه شاخه فرهنگی قوی آن، در چارچوب ملیت کرد جای دارند و پس از آغاز دوران اسلام، نبردهای مشترک اقوام ترکمن، بلوچ، فارس و کرد در برابر قدرت‌گرایی سلطنت‌طلبانه سنی عرب موجودیت کلی اقوام پراکنده کردها و ملل ایران را بصورت یک ملت مشترک برجسته ساخت. احراز نام کردستان از سوی سلجوقیان هم در اسناد تاریخی مستند است. همزمان با ظهور هویت ملی فراقومی در میان کرد، فارس، بلوچ و آذری، «کنفدراسیون‌های سیاسی- دمکراتیک» به «دولت‌های بروکراتیک مرکزی» مبدل‌گشتند و چون کردها هرگز به دولت واحد مرکزی و مستقل مبدل‌نشده، دولت‌های حاکم فارس، ترک و عرب به چشم خرده اقوام به آنها نگاه کردند، حال آنکه موجودیت کردستان و اندیشیدن به اقوام کرد بعنوان یک ملت واحد از همان قرون وسطی همانند دیگر نقاط جهان مسلم گشته‌بود.

الف - ادوار تاریخی هویت کردی

دورهٔ نوسنگی؛ دوره زرتشتی از ماد تا پایان ساسانی؛ از پایان ساسانیان تا جمهوری کردستان (در مهیاد)؛ و هویت معاصر، ادوار مدنظر می‌باشند. از زمان ساسانیان کردستان و ایران وارد دورهٔ فئودالیسم شدند. همان سنت یعنی زرتشتی در عصر برده‌داری، غیر از ماد، پادشاهی ۵۰۰ ساله کماگنه را هم به منصف ظهور رساند. این پادشاهی از ۳۰۰ ق.م بر پایه‌های ماد با مرکزیت آدیامان در شمال کردستان امروزی (در ترکیه) در عرصه تاریخ ظاهرگشت و از شرق تا غرب و شمال تا جنوب مرکز انتقال «کالاها و افکار» مابین «مصر و بین‌النهرین»، «ایران و قفقاز» و «اناتولی به یونان» بود. گذشته از اینکه مردمان اساسی کماگنه عمدتاً گروه‌های عشیره‌ای نزدیک به کردهای امروزی می‌باشند، اما این تمدن از گروه‌های ارمنی، لویی، هلن و آشوری‌های دارای ریشه سامی نیز تشکیل شده‌بود. به احتمال زیاد گردش در این مرحله به‌لحاظ هویت کیفی، پیشرفتی حاصل‌نموده. در سال‌های پس از ۲۵۰ میلادی در نتیجه نبردها میان روم و ساسانی، کماگنه میان آن دو تقسیم گشت. پس از دوران نوسنگی، پتانسیل کردها ناگزیر از حفظ موجودیت خود به شکل گروه‌های عشیره‌ای و امیرنشین‌های کوچک تحول می‌یابد و تغییر موضع‌گیری مطابق با قدرت طرف‌ها به حالت سیاسی اصلی این گروه‌ها درآمده‌بود. بسیاری از ملل ایران هم از نوسنگی تا ظهور هخامنشیان چنین وضعیتی داشتند. هوری‌ها، میتانی‌ها، اورارتوها و مادها هم بعنوان تمدن‌های کردی در نتیجه توازن بین نیروهای منطقه خاورمیانه در آن زمان ظهور کردند. کماگنه خرمن فرهنگ‌هاست ولی در همان زمان، ساسانیان راه حاکمیت مطلق را درپیش می‌گیرند. البته این مطلقیت نتوانست ملل متعدد کردستان و ایران را برای همیشه در تاریخ از هم جداسازد، زیرا سنت بازمانده نوسنگی در جامعه قوی‌تر بود. لذا هویت کردی همیشه متأثر از فرهنگ نوسنگی به دنبال ایجاد سنتز بوده نه حاکمیت مطلق تز خود. وقتی یونانیان و ایرانیان زمان

سلجوقی از این فرهنگ و هویت انعطاف‌پذیر متأثر می‌گردند و حتی می‌بینند که در پیشرفت فرهنگ و تمدن آنها کاملاً دخیل بوده، یونانیان سرزمین‌گردها را «گردینیا» و سلجوقیان آن را «گردستان» می‌نامند. پس حاکمیت ایرانی خود را ملزم می‌داند که پیرو ترمینولوژی عصر خود که اقوام قرون وسطی در شرف مبدل شدن به ملت هستند، نام گردستان را شایان ملت‌کرد ببیند. این یک نامگذاری ساده نیست، بلکه برخاسته از رابطه تاریخی هزاران ساله میان کردها و ملل ایران است. هویت‌یابی کردی به انگیزه‌های ایدئولوژیک برای بازگشت به دوران همزیستی برابر با دیگر ملت‌ها مبدل می‌گردد که امروزه هم بصورت بینش ملت دمکراتیک خود را در افکار رهبر اوجالان متبلور می‌سازد. کردها از زمره فرهنگ‌ها و خلق‌های اصلی سازنده عصر نخستین هستند. در تکوین دولت‌های مرکزی و تمام تمدن‌های مهم تأسیس شده در ایران، آناتولی، شرق دریای مدیترانه و بین‌النهرین جنوبی همواره نقش فعال داشته و مشارکت جستند. یکی از ویژگی‌های اصلی دیپلماتیک تاریخ کردها شراکت با همسایگان در تأسیس تمدن و دولت مشترک می‌باشد و بطور قطع کردها و ملل ایران بر خلاف دیگر ملت‌ها در هیچ دوره‌ای از تاریخ از یکدیگر جدا نشده‌اند و کشور ایران، خاک مشترک‌شان بوده. مقوله ستایش و مدح تاریخ حاکمیت‌های طبقه بالای فارس، کرد و هر ملت ایرانی راهکاری صحیح نیست. بجای آن، برخوردی برپایه چگونگی نقش رنج، آزادی و سرانجام خلاقیت و همچنین اینکه چه مرحله‌ای را پشت سر نهاده و نتیجتاً راهگشای چه مواردی بوده‌اند، در بررسی رابطه کردها و ملل ایران بویژه فارس‌ها آموزنده‌تر است.

ب - هویت کردی و فنودالیسم

هویت‌یابی کردها در دوران فنودالی هم ادامه‌یافت زیرا در پیدایش و رشد فنودالیسم هم نقش داشتند. اعتقاد و ذهنیت زرتشتی که در زمان مادها به اوج رسید با فرهنگ مقاومت‌گری خود در زمان ساسانی موجب شکل‌گیری رنسانس ناکام مانی و کمونیسم دهقانی مزدک شد و از آن طریق بر قیام‌های مزدکیان، خرمدینان و بابکیان تأثیر عظیم فکری برجای گذاشت و برای همیشه ایران و خلق‌های آن را تحت تأثیر قرارداد. چرا این مسئله مستند است؟ زیرا به لحاظ علمی تنها با پیدایش یک نهاد اجتماعی نوین بعنوان آنتی‌تز، نهاد اجتماعی قبلی که نقش‌تر را دارد، به سنتز متحول می‌گردد. پس از برده‌داری، در دوران فنودالی چه چیزی از کرد باقی‌ماند؟ کارمندان مزدور مدیریت شهرها و تجمعات آزاد عشیره‌ای که به کوهستان‌های صعب‌العبور پناه‌بردند. این دو بسیار متفاوتند. یکی مزدوری می‌کند و دیگری مقاومت. از آن دوران تا به امروز کردستان مدام اشغال و غارت می‌گردد. نمی‌توان از تکوین فنودالیسم کرد به شکل مستقل بحث نمود. در صورت فراهم شدن شرایط و موازنه مناسب هم، هرازگاهی امیرنشین‌هایی تأسیس می‌شوند که از مطالبه خودمختاری فراتر نمی‌روند. فاتحان اسلام در ۶۵۰ میلادی جغرافیای کردستان را فتح و تنها بر مناطق شهری و عرصه کشاورزی حاکمیت برقرار کردند نه بر مناطق صعب کوهستانی. کردهای کوهستان همچنان صدها سال مقاومت نمودند.

ورود اسلام تا دوران مشروطیت برای کردها و ملل ایران یک دوره خاص است. پیش از ظهور اسلام در اواخر سده ششم میلادی، جوامع کردستان و ایران ساسانی با بحران‌های عمیق اجتماعی که ناشی از قدرت خسروانی فاسدبود، روبرو گشتند. پیدایش فیلسوفانه مزدک در اواخر سده پنجم میلادی در واقع تلاش دوباره کردها و ملل آریایی برای بار دوم در تاریخ جهت ایجاد جامعه‌ای نوین

با حل بحران‌ها بود. افکار مزدک اساساً بازگشت به کمونالیسم^۱ دوره نئولیتیک با خصایص روز بود، اما به دنبال توطئه درباری موبدان و شاهان ساسانی با زوال مواجه گشت. لذا خلأهای فکری، سیاسی و روحی پرنگشت. این جوامع رهاشده در چنگال قدرت ساسانی به دنبال راه نجات بودند. چه بسا جستجوهای «سلمان فارسی و جابان کردی» در این راستا به ورود اسلام به ایران و کردستان ختم شد. در آن دوران، بخشی از کردستان زیر حاکمیت ساسانیان و بخش‌های غربی و جنوب‌غربی از کوبانی تا مرعش تحت استیلای امپراتوری روم قرارداشت. خلق کرد در آن زمان بیش از دیگر خلق‌ها از هر دو امپراتوری جنگ‌طلب ساسانی و روم گسست‌یافت. در هنگامه‌های متأخر، اسلام بعنوان نیروی سوم در منطقه گسترش پیدا کرد. فرم حاکمیت و قدرت در کردستان پس از اسلام به دو صورت: ۱- حاکمیت خلافت و سلطنت اسلامی و ۲- حاکمیت‌های محلی کرد تقسیم‌گشت. تمامی حاکمیت‌های محلی کردستان و ایران باردیگر از فرهنگ و موجودیت کردی و سایر ملل در ایران و کردستان دفاع کردند. سلطنتی که با پوشش خلافت جای اسلام را گرفت، همان اسلام سیاسی است که چهره ایران و نوع رفتارش با دیگر خلق‌ها را تغییر داد. حاکمیت خلفای اموی و عباسی، حاکمیت مغول، تاتار، قره‌قویون‌ها، آق‌قویون‌ها و غیره که بخش‌های زیادی از کردستان و ایران را تحت استیلا داشتند، سنت ستمکاری ساسانی را ادامه دادند. در آغاز، اسلام دین زرتشتی را بعنوان دین آسمانی و صاحب کتاب پذیرفته و کردهای پیرو آن را کافر قلمداد نمی‌کرد، لذا آن درصد زیادی که مسلمان نشده بودند فقط جزیه می‌دادند و آزاد بودند. در آغاز اسلام، کردها و ملل ایران بصورت حکومت‌های محلی باقی‌ماندند و نامی از ایران و خسروانیت باقی نمانده بود. جوامع هم «موالی» یعنی دنباله‌روان اسلام تلقی می‌شدند. امویان و عباسیان مسلمانان غیرعرب را صرفاً موالی خطاب می‌کردند که این امر موجب ناراضی ملل ایران و کردها گشت. به محض رویاری خلافت‌های اموی و عباسی با بحران قدرت و کشمکش قدرت‌طلبان، ناچار شدند حاکمان محلی را بعنوان نمایندگان خود در ایران و کردستان به حکومت بگمارند. این دولت‌های محلی خاندانی به دنبال حمله مغول و فروپاشی خلافت عباسی همچنان پابرجا ماندند و ویژگی خاص آنها این است که کم‌کم قدرت را برای تمامی ملل بازپس گرفتند، ولی باز هم این قدرت به خاندان‌های پارس-ترکمن تفویض شد. تنها جنبه مثبت این بود که در این دوران‌ها حکومت‌های محلی کردی همانند دوران ساسانی بصورت خودمختار باقی‌ماندند. از سده دهم میلادی هر چند خاندان‌های کرد «دیلمی» (بوهی ۱۰۶۲-۹۳۲)، عیشانی (۹۶۱-۹۱۲)، هزبانی (ادباین ۱۰۴۶-۱۰۲۹)، شدادی (۱۰۷۵-۹۵۱)، روادی (۱۰۷۶-۹۵۴)، غنازی (شازنجانی ۱۱۱۷-۹۵۹)، حسن‌وای (۱۰۱۵-۹۵۹)، دوستکی (۹۹۰-۹۳۱)، مروانی (۱۰۹۵-۹۹۰)، شوانکاره (۱۳۵۵-۱۰۳۵)، لُر بزرگ (فضلویه)، لُر کوچک (۱۱۵۵)، ایونی (۱۲۵۰-۱۱۷۲) و اردلان (۱۸۶۷-۱۱۶۸) ظهور کردند، اما نقش و اهداف‌شان در راستای گسست جغرافیایی از ایران و مبدل شدن به کردستان مستقل کم‌رنگ بوده و بیشتر همزیستی فرهنگی میان ملت‌ها با داشتن خودمختاری محلی را ترجیح داده‌اند. شاید یکی از دلایل بزرگ حفظ تمامیت ارضی ایران همین بوده.

دیلمیان پیش از اسلام از کناره‌های رود دجله در کردستان به البرز آمده بودند. هر چند قلمرو دیلمیان در سده دهم از آناتولی تا شرق هند وسعت داشت، ولی از خلق‌های ایران جدا نشدند. آنها در زمان فرمانروایی «پناخسرو (عدودالدوله)» (۹۸۳-۹۴۹) توانستند خلیفه عباسی را مطیع خود سازند. لذا قریب صد سال فرمانروایی واقعی دولت اسلامی پس از عرب و فارس در ید قدرت کردهای

۱. کمونالیسم معمولاً به گرایش اشاره دارد که خواستار ادغام مالکیت اشتراکی و کنفدراسیون‌های جوامع مستقل محلی است. استفاده از واژه کمونالیسم در اواخر قرن بیستم شکل گرفته است تا میان سیستم‌های مبتنی بر کمون و جنبش‌های سیاسی دیگر و ایده‌های مشابه، تمایز قائل شود.

دیلمی قبضه گشت. ابوفدا، تاریخ‌نویس کُرد در کتاب «التواریخ القادمه» این دوره تاریخی را روایت کرده و دیلمیان را منسوب به ملت‌کرد دانسته. باوندی‌های ساکن سرزمین‌های پائین‌دست دریای خزر در (۱۳۴۹ - ۶۶۵)، زیاری‌های طبرستان و گرگان (۱۰۹۰ - ۹۲۷)، گرگری‌های آذربایجان و شمال ایران (۱۰۹۰ - ۹۱۶) که به «مسافری یا سالاری» مشهورند، شوانکارها و کاکه‌ویهی‌ها در مرکز جنوب ایران (۱۱۱۹ - ۱۰۰۸) از جمله خاندان‌های دیلمی بوده‌اند که در فرمانروایی نقش بلامنزاع داشته‌اند. سلجوقیان ترکمن به این دوره حاکمیت کُردی پایان دادند. از آن پس، کردها بصورت ده‌ها میرنشین در بخش‌های مختلف کردستان به موجودیت فرمانروایی خود ادامه می‌دهند. نقش این فرمانروایی‌ها اگر بیشتر از فارس، ترک و عرب نبوده باشد، کمتر نیست. حتی در زمان حاکمیت دیلمیان و ایوبیان بُعد خدمتگذاری بیشتر از ستمکاری بوده، زیرا درهای هر دو که کُرد بوده‌اند به روی فرهنگ‌ها و ملت‌های مختلف باز بوده و تاریخ گواهی می‌دهد که میزان استثمار بسیار کاهش یافته بود. در حالی که تعداد حکومت‌های محلی در ایران بیش از تعداد حکومت‌های محلی دیگر ملت‌ها بود و در ایجاد تغییر و تحولات ایران و خاورمیانه نقش بارز داشتند، اما همچنان با فشار پادشاهی‌های ایرانی روبرو می‌شدند.

اسلام وجود اقوامی که از قبایل و عشایر شکل گرفته‌اند و در قرآن به آنها اشاره شده را رد و انکار نمی‌کند و فرم اجتماعی امت را شکل داد. این درحالی است که حاکمان فارس، ترک و عرب هیچگاه پایبند این دستورالعمل اسلام نشده و بعدها با توسل به شوونیسم ملی‌گرایانه سرمایه‌داری به انکار بیشتر ملت‌ها دست زدند. ایران سامانی و سلجوقی که قدرت را بازپس گرفتند به این رهیافت ادامه دادند، درحالی که کُردها و ملل فرهنگی ایران در بُعد اجتماعی در تلاش برای حفظ فرهنگ کهن آریایی که برادری و برابری بود، برآمدند. در این دوره، فرم اجتماعی و فرم قدرت مدام درگیر هستند و جامعه هنوز تسلیم نشده. به همین دلیل انکار هویت ملی کُردها هرچند سیاست خاص فرم قدرت ایران است، اما از سوی جامعه فارس و ملل متعدد پذیرفته نشده و مرکز قدرت ناچار شده راهکار سیاسی نرم‌صفت را برای آسمیلاسیون کُردها دربرگیرد. در دوران اسلام، شیعه سیاسی از هویت امت برای خدمت به سیاست آسمیلاسیون استفاده کرده. کُردها چون توانستند بخاطر قرابت فرهنگی با ملل ایران بویژه فارس‌ها و نیز در سایه مقاومت‌هایشان، فرم اجتماعی خود را حفظ نمایند، در کنار آن، فرم کلی اسلام که امت است را بعنوان مقوله‌ای مثبت پذیرفتند و بیشتر به حفظ موجودیت پرداختند. تا به حال سیاست‌های آسمیلاسیون در ایران به این دلایل و نیز به دلیل پیوندهای اجتماعی خلق‌ها، بویژه پیوند کُرد-فارس با شکست مواجه شده. حتی رهیافت امت، قبایل و عشایر را بسوی مبدل‌گشتن به قوم سوق داد، لذا در شکل‌گیری هویت کُردی در دوران فتوادی سهمیم است. البته از سوی دیگر، اهمیت بیش از حد به مفهوم امت در کردستان موجب کم‌رنگ شدن مفهوم قوم هم شد که جنبه منفی آن است و حاکمان ایرانی هم از این سیاست در چارچوب اسلام سیاسی علیه ملت‌ها استفاده نمودند که روابط کُرد با ملل حاکم (فارس - ترک) را وارد فازی دیگر ساخت. سوسیالیسم‌رنال هم در قرون بیست و بیست‌ویکم مشابه امت، ضربه‌ای بر جنبه کُردخواهی وارد آورد. در ایران سه مرحله درخصوص استفاده حاکمان از اسلام برای فشار بر ملت‌ها به میان آمد: ۱- از اوایل اسلام تا دوره امام غزالی. ۲- از زمان غزالی تا ظهور صفویه. ۳- از صفویه تا جمهوری اسلامی. در مرحله نخست، اسلام، دین زرتشتی کُردها و ملل ایران را ممنوع اعلام نکرد لذا تا سده دوازدهم میلادی اکثریت جامعه کردستان، زرتشتی بود که حفظ آئین موجب تقویت و تداوم پیوند تاریخی

میان کردها و ملت‌های دیگر ایران می‌شد. پس از سده دوازدهم که تأثیرات اسلام بر جامعه ایران و کردستان افزایش یافت، اسلام سنی بر اقشار ساکن دشت و شهرهای کردستان مؤثر گشت. اسلام شیعی هم که با فرهنگ سیاسی فارس‌ها انطباق داده‌شد، بر آن ملت تأثیر گذاشت. مشارکت حاکمان کردها و ملل ایران همه آنها را بیشتر جذب اسلام ساخت. تبعیض قومی- ملی بیشتر از سوی خلفای عباسی صورت می‌گرفت. حاکمان کرد و ملل ایران هم اسلام سیاسی را اقتباس کردند و تندرو گشتند. در این زمان، چند گرایش غالب دیگر در ایران و کردستان در تلاش بودند فرهنگ و آئین قدیم را احیانمایند. از جمله آنها **بابک خرم‌دین** (۸۳۷ - ۸۱۵) بود و با ادامه راه مزدک، بیست سال علیه عباسیان مبارزه کرد. بابکیان در آذربایجان و ارمنستان که آن موقع اکثر ساکنان‌شان کرد بودند، قیام کردند و پرچم آنها سرخ‌رنگ بود. بابک در پی خیانت «سهل‌بن سنباط» امیر ارمنستان شکست خورد. **بهلول** (دانا/عمر بن لهب) هم در سده دوم ه.ق در لرستان در صدد احیای فرهنگ و آئین کردها برآمد. «**بابا سرهنگ دودان**» (۹۳۵ میلادی) در شاهوی کرمانشاه به راه او ادامه داد. مرحله نخست با این قیام‌ها گذشت.

در مرحله دوم که از زمان غزالی آغاز می‌شود، سیر رنسانس جامعه ایرانی متوقف گشت. زیرا پیش از آن در سده‌های دهم و یازدهم. گفتمان‌های فلسفی در اسلام به اوج رسید و علوم به دستاوردهای زیادی در نتیجه تلاش‌های فارابی و ابن‌سینا رسیده بود. مذاهب شیعی در این دوران با توسل به اجتهاد به ترقی‌بخشیدن به بینش اسلامی همت‌گماردند. غزالی و نظام‌الملک تابع سنی‌گرایی عاری از اجتهاد، راه خلاقیت و تغییر افکار را مسدود نمودند. لذا رنسانسی که می‌بایست در ایران روی دهد، توسط آنها به قهقرا برده‌شد.

در مرحله سوم که آغاز شاهنشاهی صفوی است، ایران با تغییر رفتار دینی و برخوردهای خشن ملی‌گرایانه روبرو می‌گردد. صفویه نخست سنی‌مذهب، سپس علوی و بعد از آن شیعه دوازده امامی شدند. این سیر تغییر مذهب، در راستای رشد اسلام سیاسی برای کسب قدرت بود. همان کار را عثمانیان با انتخاب مذهب «خفنی» جهت انتقال خلافت از اعراب به ترک‌ها، انجام دادند. سنت سیاسی ترکی به این نوع سیاست خو گرفت. تبعیضاتی که با آغاز صفویه در زمینه مذهبی و ملی بر ضد ملت‌ها صورت گرفت راه ایران را بسوی یک سرنوشت همیشه تبعیض‌آمیز گشود. مذهب با ظهور شاه‌اسماعیل در کنار ملی‌پرستی، درباری شد که بسیار شبیه رفتار داریوش اما به رنگ اسلامی است. سنی‌گری نزدیک به آئین یارسانی از سوی صفویه به شیعه‌گری سیاسی تغییر می‌یابد. کردهای علوی بواسطه اندیشه‌های «**شیخ صفی‌الدین اردبیلی**» که از کردهای اهل شهر کویه جنوب کردستان (در عراق) بود در پایه‌گذاری صفویه به شاه‌اسماعیل کمک کردند، لذا صفویه از تغییرات سیاسی و قدرت‌طلبانه برخوردار شد که به‌همین سبب بخش زیادی از کردها از صفویه جدا شدند. با استقرار قدرت در تبریز و تحمیل زورمدارانه تغییر مذهب، صفویه به کرمانشاه، ایلام و سنجند هم هجوم برد و جامعه زرتشتی متحمل آخرین ضربه گردید. از این پس تنها درصد کمی در قالب یارسان و علوی باقی ماندند و تمامی ملت‌گرد تحت ستم ملی و مذهبی صفویه و عثمانی قرار گرفتند. تفرقه‌افکنی‌های دربار صفویه بعدها دستاویزی بزرگ برای استعمار غرب گشت. این تبعیض‌ها همچنان در دوران جمهوری اسلامی به منوال سنت صفویه ادامه دارد. پس از اسلام مهاجرت اعراب و از سده هشتم میلادی هجوم ترک‌ها به ایران و کردستان موجب تغییر حتی دموگرافی هم شدند. تا زمان ساسانی‌ها اکثر ساکنان شهرهای بابل و بغداد در عراق و میسان و آبادان در ایران و همچنین از تکریت و موصل تا حلب، هاتای و

دیپلوم در سوریه و ترکیه، گرد بودند. پس از فتوحات اسلام، تعریب آغاز و حملات صفویه مزید بر آن گشت. مناطق آذربایجان ایران و شرق و غرب آذربایجان شوروی هم با هجوم ترک‌ها از سکنه اکثرا گرد، خالی شدند. حتی این حملات موجب کاهش جمعیت فارس و ارامنه در کردستان و ایران شد. نباید نگاهی نژادپرستانه و ملی‌گرایانه نسبت به این مقوله داشت، ولی تحلیل علمی آن روشنگرانه خواهد بود. جنگ‌طلبی‌های صفویه و سیاست‌های تبعیض‌آمیز آن موجب تقویت قوم‌گرایی در سراسر ایران و کردستان گشت. حتی با ظهور صفویه و تشدید اختلافات، تأثیرات زبان کردی کاهش یافت و بجای اصطلاحات و اسامی «پیر، سان، بابا، کی و کیبانو» برای پیشاهنگان و رهبران جامعه، از اسامی فارسی و عربی «میر، شیخ، سید، ملا، بگ، خان، حاجی، سلطان و پادشاه» استفاده گردید. تا آن موقع ادبیات کردی که از سده‌های ۱۱ الی ۱۳ میلادی پیشرفت قابل توجه کرده بود، توسط «بابا و دایه‌ها» به اوج رشد و شکوفایی رسید. «باباطاهر عریان» و «دایه خزان سرگنتی» از جمله آنها بودند که پس از دوره غزالی و بویژه با شروع ستم و شقاوت صفویه، پایگاه زن و دایه در کردستان و ایران سقوط کرد.

آنچه در فتودالی بعنوان ستم ملیت برجسته‌گشت در دوران سرمایه‌داری و با آغاز مشروطیت در ایران سببانه به سلب کامل خودمختاری و حکومت‌های محلی انجامید. لذا در دوران فتودالی شوونیسم قومی و در دوران سرمایه‌داری شوونیسم ملی بصورت خودکامگی بلامنازع در ایران به اوج رسیدند. همین شوونیسم موجب شد که صفویه پس از تأسیس در تبریز با همکاری کردهای تبعیدی، به موج دوم حمله اسلام به کردستان دست‌زد که دو سنت دینی یارسانی و علوی در نتیجه مقاومت‌ها از اعتقاد زرتشتی باقی‌ماندند. در دوران‌های فتودالیسم و سرمایه‌داری فرم‌های قوم و ملی‌بودن شوونیستی هر دو از خارج بر ملت‌های ایران تحمیل می‌شوند.

ج - هویت کردی و اولین تقسیم کردستان

پس از فروپاشی خلافت عباسی از سوی مغولان از سال ۱۲۵۸ میلادی تا سده شانزدهم (۱۵۰۰) کردستان و منطقه وضعیتی نوین پیدا کردند. مغولان (۱۳۵۵ - ۱۲۵۰) با سرکردگی هلاکو، تاتارها با سرکردگی تیمورلنگ (۱۴۵۰ - ۱۳۵۵)، قره‌قویون‌ها و آق‌قویون‌ها به حمله دست‌زدند و علم و روشنگری را در سده‌های «۱۳، ۱۴، ۱۵» به خاموشی بردند. این حملات مکمل عملکردهای غزالی و آغاز دوران تاریک گشت. اینها مصادف با قرون وسطی در اروپا بود. در این مرحله چندین حکومت محلی کردها تحت نام‌های «حکاری، بدلیس، لرستان بزرگ، لرستان کوچک، اردلان، حسن‌کیف، چمشگزک و داسنی» فرمانروایی می‌کردند، اما به‌لحاظ فکری، دینی و اداری چیز نوینی ایجاد نمودند. صفویه و عثمانی خاک کردستان را پس از آن تقسیم نمودند. صفویه از ۱۵۰۲ الی ۱۷۲۲ زمان شاه‌حسین حکمراند. پس از آن، افغان‌ها، افشاریان، زندیان و قاجاریه قدرتمندانه سربرآوردند. زندیه گرد بودند ولی آنها هم همانند اردلانی‌ها به فکر استقلال «کرد-لر» نیافتادند. قاجاریه هم اگرچه صفوی نبود ولی در زمینه سیاست و شیوه برخورد با جامعه و ملل از سیاست‌های صفویه پیروی کرد. ریشه تأسیس صفویه مذهبی بود ولی ریشه عثمانی، خاندانی. عالمان دینی و حاکمان کردستان مدام تلاش کردند با صفویه و عثمانی به سازش برسند. در سال ۱۵۱۰ میلادی ۱۶ رئیس و امیر گرد به شهر خوی شرق کردستان نزد شاه‌اسماعیل رفتند تا با او به توافق برسند، اما شاه، آنها را به زندان درآفکند و عوامل خود بویژه بگ‌های ترک را بعنوان حاکمان شمال کردستان (ترکیه) و ارمنستان منصوب نمود. با این رفتار، کردهای شمال بیشتر بسوی عثمانی متمایل شدند. از دیگر سو سلطان سلیم عثمانی

از امرای کُرد خواست درقبال آزادی و کسب حقوق، علیه صفویه با او همکاری نمایند. مفاد توافق میان کردها و عثمانی حاوی این مضمون بود که در جنگ‌ها با هم همکاری کنند، اما مهم‌ترین ماده آن بود که «میرهای کُرد در امورات داخلی حکومت‌شان مستقل و آزادند» و «سلطان عثمانی در انتقال قدرت میرنشین‌ها دخالت نمی‌کند». همچنین عثمانی ملزم شده بود به آداب و رسوم کردها احترام بگذارد. صفویه این موارد را رد کرد و تنها به زور و استثمار علیه کردها متوسل گشت. تمامی اینها به ضرر صفویه تمام و جنگ میان صفویه-عثمانی تشدید گشت که دود آن به چشم کردها که در جغرافیای مابین آن دو قرار گرفته بودند، رفت. از آن پس کُردستان میدان جنگ هردو رقیب و جغرافیای آن عملاً تقسیم گشت. در سال ۱۶۳۹ پس از جنگ‌های بسیار و ویرانی کُردستان، مرزهای رسمی صفوی و عثمانی طی توافق دوجانبه مشخص و کُردستان به دو بخش تقسیم شد. این پیمان به «**قصر شیرین** (زهاب)» مشهور گشت. لازم به ذکر است که در این پیمان هم به آداب و رسوم داخلی کردها میان مرزهای دو دولت توجه شده و حقوق و آزادی کردها تا حد زیادی برخلاف امروز، محفوظ بود. پس مرحله ۱۵۱۴ الی ۱۶۳۹ میلادی مرحله نخست تقسیم خاک کُردستان است. بخش اعظم کُردستان بدست عثمانی‌ها افتاد. صفویه هم برای جبران آن، از سویی دست به دامن کردهای یارسان و علوی بود و درصدد جذب و جلب آنها برمی‌آمد و از دیگر سو تلاش می‌کرد از اختلافات و تفرقه‌ها میان کردها و میرهای آنها سوءاستفاده نماید. درحقیقت دست از خشونت علیه کردها برنداشت. او کردهای درسیم، چمشگزک و سرحد را جذب و در جنگ با عثمانی بکارگرفت سپس آنها را به خراسان تبعید کرد تا در جنگ علیه ترکمنستان به خدمت گیرد. از اورمیه تا لرستان کردها به صفویه کمک کردند، اما بخاطر رفتار صفویان بر اساس ایدئولوژی خشن، میان میران کرد و صفویه اختلافات بالاگرفت. شاه عباس میرنشین‌های **لرستان، اردلان و برادوست** را وحشیانه سرکوب نمود که این سیاست‌ها امروزه هم ادامه دارد. اوضاع اجتماعی آن دوران کُردستان چنان متحول گشت که بنا به آن، ایران و عثمانی با قساوت تمام به مهندسی جامعه کرد پرداختند. ظهور این دو دولت موجب تضعیف فرهنگ مقاومت زرتشتی کردها و ملل ایران پس از قرن شانزدهم شد. هرچه به سده نوزدهم نزدیک بشویم، مشاهده می‌کنیم که جامعه کُردستان تا حد زیادی رنگی متفاوت و نوین به خود گرفته. نهایتاً کُردستان هم به لحاظ جغرافیایی تغییر چشمگیری یافت. بویژه بسیاری از مناطق از سکنه کرد خالی شدند؛ از جمله همدان، آذربایجان و مناطقی در کُردستان سوریه (روژاوا)، مناطق گوت در عراق و مناطق مرعش و ارزنجان در شمال کُردستان.

جمهوری اسلامی هم امروزه در برابر ملت‌ها حتی ملت فارس از این سنت صفویه پیروی می‌نماید. چراکه آنچه فارس را همراه با ملت‌های تحت ستم به قهقرا می‌برد، شوونیسم صفویه است که در برابر شیعه علوی مردم مدار قدعلم کرده و در تضاد با تاریخ مشترک ملت‌هاست. صفویه و عثمانی سنت‌های دمکراتیک آریایی‌ها را فنا ساختند. صفویه آغاز ورود اسلام شیعه به حوزه قدرت‌گرایی و دولت‌پرستی بود. این آلودگی تا سده نوزدهم به یک شیوه علیه ملت‌ها ادامه یافت و از آن پس با ورود فرم دولت-ملت ویرانگرتر، بر شدت آلودگی آن افزوده شد. مقاومت ملت‌ها هم وارد مرحله نوین در این سده گشت. پیمان قصرشیرین جداساختن کردهای زاگرس از تمامیت کُردستان و کردها بود که زمینه مقاومت کردها از آن پس بتدریج شکل دیگری به خود گرفت و چون کنفدراسیون مقاومت‌گرانه ماد برای اولین بار در زاگرس واقع در ایران شکل گرفت، این جدایی موجب گشت سلول بنیادین کُردستان یعنی کردهای شرق کُردستان برای حفظ هویت تمامی کردها از ۱۹۲۰ به شیوه سازماندهی‌های

معاصر عمل کنند که مهر حزب انقلابی را بر خود دارند. کردهای شرق کردستان که سرزمینشان خاستگاه ظهور زرتشت است، نمایندگان اصلی سنت زرتشتی هستند. اگر اسلام قدرت‌گرای سنتی ایران در برابر سرمایه‌داری جهانی تن به تسلیم‌پذیری دهد، دیگر اهداف سرمایه‌داری که لیبرالیسم آن از دوران مشروطیت همچو یک ویروس ایران را آلوده‌ساخته و جمهوری اسلامی هم تن رضا به آن داده، دیگر ایران فرهنگی با تمام موجودیتش نابود خواهد شد. چراکه نظام کنونی شاید به لحاظ سیاسی با ابرقدرت‌ها در جبهه ضد قرارداد، اما خود یکی از شاخه‌های لیبرالیسم و نوع سرمایه‌داری تعدیل‌گشته با سنت تجارت‌پیشگی است. پس آنکه در جبهه مقاومت علیه سرمایه‌داری قرارداد، ملت‌ها هستند نه نظام حاکم کنونی ایران.

هویت کردی معاصر

الف- دوران مشروطه

وقتی مشروطیت آغاز شد، اوضاع ایران به کلی دگرگون شد. دیگر سیاست، بینش و عمل با معیارهای ذهنیتی به نام لیبرالیسم، سوسیالیسم و دمکراسی که اصطلاحاتی تازه وارد به ادبیات سیاسی بودند، سنجیده‌می‌شدند. از دوران مشروطه به بعد بر سر هویت کردی و پیوند ملت‌های آریایی داخل ایران چه آمد؟ کردها در کجای کار قرارداداشتند و سمت‌وسوی تعیین سرنوشت به کدام منتهج می‌رفت؟ مشروطیت، دوره ورود دمکراسی لیبرال غربی به ایران معاصر با صبغه دولتی و تقلیدی بود که با فرهنگ هزاران ساله ملت‌ها کاملاً بیگانه و ناهم‌سنخ بود. با ورود دمکراسی وارداتی و لیبرال، ستم ملی علیه کردها که عامل اصلی آن شکل‌گیری جنین دولت-ملت در زهدان یک مجلس مشروطه-مشروع بود، دچار چه تحول کیفیتی شد؟ سوسیال دمکراسی و لیبرالیسم پارلمانی مقلد اروپا، چیزی به نام «**قانون اساسی**» را وارد معرکه ستم ملی کردند. دیگر ستم ملی با توسل به قانون اساسی سفت و سخت مشروعیت، همیشگی می‌گشت که چنین هم شد. جریان‌ات اسلام سیاسی، ملی‌گرایی و کمونیسم ماهیت جدال‌ها بر سر تجزیه‌غنا‌ی اجتماعی ایران و موجودیت‌های فرهنگی در آن دوره را افشامی‌نمایند. در هر سه گرایش، بازخورد شوونیسم سازمانی-سیاسی بشدت هویداگشت، زیرا قرارداد «**دولت-ملت** (دولت ملی)» به تقلید از سرمایه‌داری غرب تشکیل‌گردد و می‌بایست ارباب آن مشخص می‌گردید. روشنفکران لیبرال، ملی‌پرست‌ها و کمونیست‌ها در قالب اقشار روشنفکر، بازاریان و روحانیت بازی سیاسی علیه جامعه مدنی را به اوج رساندند. اصلاح و تغییر در نظام ارباب-رعیتی و تشکیل مجلس و تدوین قانون اساسی کج‌اندیش نمودیافت، اما از کمونالیسم، کنفدرالیسم و حقوق ملل در اندیشه دمکراسی تقلیدی محض، خبری نبود. فقط اندیشه مادی غرب یعنی ساختار پارلمان و اصلاحات ارضی که ظاهر یک دمکراسی کوتوله بود، رعایت گشت. در دوران مشروطه سه عنصر «**آزادی، مساوات و حاکمیت خلق**» هیچگاه عملی نشدند. در این دوره، اولین سازمان به‌زعم خود انقلابی، مجاهدین، با فتح تهران و تأسیس حکومت ملی در جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ در واقع راه لویاتان دولت-ملت را گشود. در آن زمان، سوسیال دمکراسی، دمکراسی رادیکال تصویری شد. در این جنجال، چه بر سر آن دسته از ملت‌های داخل ایران که اقلیت محسوب می‌شدند، آمد؟ تا چه حد حقوق ملی آنها اعاده‌گشت؟ کدام سازمان و مجمع در مشروطه ادعای رعایت حقوق ملل و اعاده «حق تعیین سرنوشت» به آنها را داشت؟ سازمان «**انجمن مخفی**» از آن اسلام سیاسی، بازاریان و روحانیون بود؛

«مجمع آدمیت» از آن ملی پرست‌ها اما با نفوذ فراماسون‌ها و «مجمع غیبی» از آن کمونیست‌های دولت‌گرا؛ «اجتماعیون عامیون» هم از سوی آذری‌های سوسیالیست تأسیس گشت. هیچیک از آن سازمان‌ها دفاع از حقوق خلق‌ها را در برنامه خود نگنجانده بودند درحالی‌که در قانون اساسی مشروطه «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» معین شده بود. در واقع دموکراسی وارداتی آنها ضدیّت با خلق‌ها و سرکوب ملی‌گرایانه بود. از اوایل دوران مشروطه تا به امروزه، بویژه در مشروطه، بجز «انجمن ایالتی» هیچ سازمانی به مسئله ملیت‌ها التفات نشان‌نداد. قانون اساسی ایران برای نخستین بار به تقلید از بلژیک که خود مستعمره انگلیس بود، تدوین گردید با این تفاوت که به «شیعه دوازده امامی» بعنوان دین و مذهب رسمی ایران و نیز «دادگاه شرعی و مدنی» اشاره شد. چون سیستم مرکزی با تعدد خلق‌ها در ایران سنخیت نداشت، سازمان «انجمن ایالتی» تأسیس گردید که ایران را به چند ایالت یا منطقه تقسیم می‌نمود. می‌بایست مطابق خواست آن سازمان، هر منطقه‌ای پارلمان ویژه خود می‌داشتند و بر اساس نیازهای خود قانون تدوین می‌کردند. این تنها اقدام و خواست دموکراتیک و مثبت بود، به خلق‌هایی چون کرد، خدمت می‌کرد و به ستم ملی پایان می‌داد. در اوایل تدوین قانون اساسی مشروطه، سازمان مذکور به این اقدام دست‌زد که باید امروزه احیا گردد. اما استقرار دولت-ملت تا به امروز این اقدام را منع نموده. حتی در آن زمان گروه آزادیخواهان تصفیه شدند. گروه «آزادیخواهان» که مستقل بودند خواهان اصلاحات راستین شدند و به اعاده حقوق ملی به ملت‌ها باورداشتند. دیگر گروه‌ها و قاجاریه وجود این گروه مستقل را خطرناک دیدند لذا تصفیه شدند. سرمایه‌داری تجمعات دارای زبان و فرهنگ مشترک را گردهم می‌آورد و تابع «یک بازار، یک زبان، یک فرهنگ و یک آگاهی سیاسی» می‌سازد و دولت ملی تشکیل می‌دهد. تجمعات ملی کردها، آذری‌ها، بلوچ‌ها و غیره هم قربانی این جنایت سرمایه‌داری شدند. نظم این دولت ملی تقدس یافت و هرگونه مخالفتی علیه آن موقعیت خدایی کذایی بشدت سرکوب گردید. هویت اتنیکی و ملی کردها در ایران در مذبح سرمایه‌داری ایران ذبح گشته. آغازگر این هم مشروطه است.

قبل از مشروطیت وقتی کردستان اشغال می‌شد، باز هم حاکمان سرزمین‌های کردی از میان خود کردها منصوب می‌گشتند که نمونه بارز آن حاکمان اردلانی در سنندج بود، اما با آغاز مشروطیت و ورود لویاتان دولت-ملت، دیگر پست‌های کلیدی در استان‌های شرق کردستان به کردها واگذار نمی‌شود. استانداران، غیرکرد هستند. امروزه در دوران جمهوری اسلامی این سیاست شدیدتر از قبل تحمیل می‌گردد چراکه درصد زدودن هویت ملی و آسمیلاسیون کامل است. خیانت و انکار ملت کرد در ایران موجب شکل‌گیری جنبش‌های انقلابی از قبیل جمهوری کردستان شد. در ایران از تفاوت‌های ملی برای جداساختن ترکمن، آذری، عرب و کرد استفاده و خیال می‌کردند اینگونه می‌توانند ملت‌ها را از یکدیگر جداسازند. این سیاست‌ها در سال ۱۹۱۶ در پی پیمان سایکس پیکو افشا و رسمی شد. در نتیجه سیاست‌های آشوبگرانه استعمار و قدرت‌طلبی قاجاریه، پان‌ایرانیسم و فارس‌گرایی رشد یافت. شرایط کردها در ایران چنان بود که بدلیل سرکوب میرها و عشایر از ۱۵۰۰ الی ۱۷۲۳ میلادی، بعدها هم میان آنها و قاجاریه جنگی درنگرفت. درحالی‌که در سده نوزدهم در حوزه سلطه عثمانی اختلافات با کردها بالا گرفت و در نیمه نخست آن سده میرنشین‌های بابان، سوران و بوتان علیه عثمانی به قیام برخاستند. در نیمه دوم رهبریت جنبش‌های کردی به دست شخصیت‌های دینی و طریقتی افتاد که نخستین جنبش، جنبش «شیخ عبیدالله نهری» در اورمیه بود. او جنگ میان روسیه و ایران در سال ۱۸۷۹ را فرصتی مناسب برای رسیدن به اهدافش دانست. اولین سازمان معاصر کرد

تحت عنوان «اتحادیه کردها» را تأسیس کرد. وی در ۱۸۸۰ منطقه مُکریان را آزاد ساخت. قاجاریه و عثمانی به دنبال احساس خطر، متحد شده و با کمک روسیه شیخ‌نهری را محاصره و به اسارت گرفتند. دنبال قیام نهری، قاجاریه بیشتر به ستم علیه کردها و سرکوب آنها متمایل گشت. از آن پس، حاکمان حکومت‌های محلی کردستان دیگر گرد نبودند بلکه از سوی پایتخت منصوب می‌شدند. در پی این سیاست‌ها «حسوبگ و بدربگ» فرزندان «حسن‌بگ» که رؤسای عشیره «دشت» بودند در زندان جانشان را از دست دادند. قاجاریه همچنین علیه «میرجهانسوز میرزا» حاکم اورمیه به لشکرکشی اقدام نمود. قیام میرجهانسوز مهار نشد و در مدتی کوتاه تا مهاباد و سردشت گسترش یافت. قیام موجب ترک منطقه از سوی حاکم منصوبه دولت، «عزت‌الله‌خان» فارس شد. این قیام درصدد گسترش بسوی خود شهر اورمیه بود که ناصرالدین‌شاه ناچاراً شروط آنها را پذیرفت ولی بعد از کمی حاکمانی برای سردشت و اورمیه فرستاد. وقتی این قیام‌ها از سوی کردها نضج گرفت، زمانی بود که سراسر ایران از روشنفکران گرفته تا روحانیون و بازاریان بخاطر سرسپردگی قاجاریه به انگلیس و دادن امتیازات بسیار در سال ۱۸۹۷ به کمپانی «تالبوت» انگلیسی، بسیار ناراضی بودند.

ب- جنبش‌های کردها

جنبش مهم گرد در قرن نوزدهم در سال ۱۸۰۶ در امیرنشین بابان با مرکزیت سلیمانیه و به رهبری عبدالرحمان پاشا و با ضمیمه‌شدن جنوب کردستان به امپراتوری عثمانی (سلطان سلیمان کبیر)، نضج گرفت. جنگ عبدالرحمان پاشا علیه امپراتوری به مدت سه سال موجب بهانه حضور و نفوذ بیشتر سیاسی- نظامی عثمانی‌ها در شمال کردستان و آغاز روند اشغال هم گشت.

در قرن بعد، پیدایش دیگر جنبش‌های کردها در شرق کردستان با دوره مشروطیت توأمان گشت. با آغاز دوره مشروطه، اگرچه فرم دولت- ملت از سوی غرب تحمیل می‌شد و می‌رفت عثمانی و قاجاریه بنا به خواست اروپا و استعمار، تجزیه و چندین دولت ملی تشکیل شوند، اما کردها که در چارچوب امت‌گرایی و خلافت باقی‌مانده و بصورت امیرنشین‌های کوچک تجزیه شده بودند و بر اثر پیمان قصرشیرین کردستان تقسیم گشته بود، برای تشکیل دولت ملی آماده نبودند. استعمار هم تشکیل چنین دولتی برای کردها را در برنامه خود ننگنجد. این درحالی بود که هویت گرد به‌مثابه ملت، مسلم و منسجم شده بود، اما برخی جنبش‌های گردی نتوانستند از قالب جنبش قومی خارج و در قواره موجودیت ملی گسترش یابند. برخی از جنبش‌ها هم در حد بینش چنان اندیشه‌ای در سر می‌پروراندند اما در عمل نشانه‌هایی از آن دیده نمی‌شد. این مقولات موجب فرصت‌طلبی عثمانی و قاجاریه و پس از آن، ترکیه و پهلوی- جمهوری اسلامی گشت. ستم‌های استعمار و دولت وقت ایران در اوایل سده بیستم موجب ظهور جنبش‌های گردی در ایران و دولت‌های دیگر حاکم بر کردستان شد. در سال ۱۹۰۵ پس از گذشت سال‌ها از سرکوب قیام نهری، اینبار قیام سمکوی شکاک در اورمیه شعله‌کشید. به این دلیل که این سال‌ها سال‌های توطئه‌های استعماری و منطقه‌ای بود، روسیه و ایران خواستند دولتی کوچک در تبریز و اورمیه برای آشوری‌ها و در مناطق بالاتر هم برای ارامنه تأسیس نمایند. این مناطق از آن کردها بود، لذا «جعفر‌آغای شکاک» به مبارزه برخاست اما در سال ۱۹۰۵ در تبریز اعدام گشت و سمکو برادر او علیه این سیاست‌ها قیامی را آغاز نمود که تا بعد از جنگ جهانی اول ادامه یافت. در همان سال مشروطه در ایران و دو سال بعد در ترکیه آغاز شد. کردها نخست تلاش کردند از این طریق حقوق ملی خود را اعاده کنند لذا «داوودخان کلهر و علی‌خان لرستانی» به سالارالدوله برادر «محمدعلی‌شاه قاجار» مدرساندند. پس از پائین آوردن

محمدعلی شاه از مسند قدرت در سال ۱۹۱۱، سالارالدوله مدعی تخت شاهی شد، مناطق سنندج و کرمان را تحت کنترل درآورد و خود را شاه خواند. او لقب «بوفتح شاه قاجار» را برای خویش برگزید و مخالف مشروطیت بود. به کردها وعده داد که از آنها باج و خراج نستاند و حقوق و آزادی‌های بیشتری به آنها اعطانماید. داوودخان و علی خان هم با او همکاری کردند و به دستور او در ۱۹۱۲ «پیریم خان» رهبر ارامنه و یکی از پیشاهنگان مشروطه را به قتل رساندند، اما سالارالدوله به موفقیتی دست نیافت و از میان برداشته شد. در کنار این، روشنفکران و اقبشار سیاسی نوین کرد در قلمرو عثمانی تلاش کردند از طریق مبارزه سیاسی حقوق و آزادی‌های ملت کرد را تضمین نمایند، لذا سازمان‌ها و جمعیت‌هایی تشکیل دادند. در شرق کردستان هم روشنفکران و سیاسیون کرد سازمان‌هایی مشابه تأسیس کردند: «جمعیت استخلاص کردستان ۱۹۱۲ م» که سمکوی شکاک هم عضو آن بود؛ «جمعیت جهاندانی ۱۹۱۳ م» در خوی؛ «حزب ترقی و تهذیب اخلاق کردستان ۱۹۰۹/۱۲/۲۰» در سنندج با رهبریت «ملا محمد مردوخی» تأسیس گردید و تا جنگ جهانی اول رسماً فعالیت نمود و اولین روزنامه به نام «ندای اتحاد» را چاپ و منتشر کرد. این جمعیت‌ها و چندین جمعیت دیگر اگرچه فعالیت نمودند، اما فراگیر نشده و به فعالیت ادامه ندادند، لذا به اتحاد کردها نیانجامیدند. با شروع جنگ جهانی اول در ۱۹۱۴ کردستان هم په بخشی از آن میدل گشت و عمر جمعیت‌های تأسیس شده پایان یافت. «میرزا مهدی خان فرهپور کردستانی» اگرچه در کرمانشاه یک حزب چپ‌گرا به نام «حزب سوسیال دمکرات چپ» با پشتیبانی روسیه تأسیس کرده بود و از روسیه، انگلیس و فرانسه علیه آلمان و عثمانی در جنگ جهانی حمایت می‌کرد تا کردها از عثمانی جدا شوند، اما موفق نگردید. انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه موجب گشت که مفاد پیمان «سایکس-پیکو-سازانف» افشا گردد. بنا به این پیمان که در ۱۹۱۶ توسط انگلیس و فرانسه و سپس پیوستن روسیه منعقد شده بود، پس از جنگ، می‌بایست خاورمیانه میان هر سه دولت تقسیم می‌گشت. دولت-ملت حیات عملی خود را آغاز نمود و کرد و کردستان شوربختانه به سوخت ماشین جنگ میدل گشتند. دیگر فرم امپراتوری، اندیشه امت‌گرایی و ایدئولوژی سوسیالیسم از سوی سرمایه‌داری پایان یافته اعلام شدند. هر ملت در خاورمیانه برای تأسیس یک دولت ملی که دامی از سوی غرب بود، تحریک گشت. کردها با پابندی به ارزش‌های کمونالی هیچ سختی میان جامعه خود و پلشتی مدرنیته سرمایه‌داری نمی‌دیدند، لذا خیلی از آن استقبال نکردند. هوس دولت ملی و وسوسه‌های نابودگر آن، دولت‌های حاکم بر کردستان را بیش از پیش برای سرکوب کردها برانگیخت.

جنگ اول تقسیم مجدد کردستان را در پی داشت. متحدین بخش‌های متصرفه جغرافیای عثمانی را مطابق آتش‌بس «هو دروس» به عثمانی برنگرداندند. ایران هم با بحران‌های بزرگ داخلی روبرو شده بود. ارامنه دولت تشکیل دادند. آشوریان هم با همکاری روسیه و انگلیس در مناطق اورمیه و حکاری اسکان یافته و در صدد تأسیس دولت برآمدند. جنبش‌های سمکو شکاک، سردار رشیدخان سنندج، علی‌مه‌خان و مرادخان عشیره پیروند لک در این سال‌ها بر سیاست‌های خاورمیانه و تقسیم سرزمین‌ها از سوی استعمار، تأثیر گذار شدند. هر چند «پیمان سور» در ۱۹۲۰ تلاش کرد یک دولت و یا خودمختاری را برای کردها ایجاد نماید، اما شامل شرق کردستان در ایران نمی‌شد، فقط اهمیت آن این است که در عرصه جهانی به موجودیت کردها رسماً اعتراف شد.

در خلال جنگ جهانی اول، شکل‌گیری سه جنبش در شرق کردستان بسیار تعیین‌کننده بودند:

- ۱- جنبش سمکو شکاک (۱۹۱۴ میلادی). ۲- جنبش سردار رشیدخان اردلان (۱۹۱۶). ۳- قیام عشایر

لرستان (۱۹۲۱ - ۱۹۲۸). عشیره بزرگ شکاک در اورمیه (ورمی) که بزرگان طایفه «عبدو» ریاست آن را برعهده داشتند، در زمان زندیان و قاجاریان مدام در سیاست‌های ایران نقش مؤثر ایفای کردند. شاهان قاجار برای رسیدن به قدرت بطور قطع پشتیبانی شکاک را جذب می‌نمودند. روسیه و انگلیس هم در اوایل جنگ جهانی درصدد بودند برای آشوری‌ها در اورمیه یک دولت ملی تأسیس کنند به همین دلیل سمکو به ضدیت با آنها برخاست و از اشغال اورمیه و اخراج کردها جلوگیری کرد. او به ژرفای سیاست‌های پلید استعمار پی برده بود. سمکو در ۱۹۱۹ از ماکو تا بانه را آزاد ساخت. «خالو قربان هرسینی»^۱ از رهبران کرد جنبش جنگل بود. وی بعدها همدست رضاخان فرمانده قزاق شد که علیه سمکو جنگید و کشته شد. رضاخان در سال ۱۹۲۶ تاجگذاری کرد و فرمان خلع سلاح عشایر را صادر نمود که موجب مبارزه مجدد سمکو پس از چند سال وقفه گردید. او، پس از اینکه از سوی فرمانده ارتش ایران در منطقه اورمیه به مهمانی دعوت شد همراه با ۱۳ تن از همراهانش طی یک توطئه به قتل رسید.

همزمان با جنبش سمکو، «رشیدخان اردلان» هم در سنجندج بدنبال تضعیف قدرت مرکزی ایران رؤسای عشایر منطقه اردلان را گردهم آورد و در ۱۹۱۶ میلادی جنبش خود را آغاز و کرمانشاه را هم آزاد ساخت. او تا پایان جنگ جهانی مناطق تحت حاکمیت خود را حفظ نمود. دولت مرکزی ایران از طریق یک توطئه «علی محمدخان شریف‌الدوله» را بعنوان حاکم جدید سنجندج منصوب کرد. او پیامی مکتوب بر نسخه‌ای از قرآن نوشت و برای رشیدخان فرستاد. وعده داد که به نام دولت حاکمیت را در صورت مراجعت به سنجندج به او واگذار خواهد نمود، اما این یک توطئه بود لذا دستگیر شد. او درحالی که در خانه‌ای در تهران در حصر بسر می‌برد در سال ۱۹۴۶ از دنیا رفت.

قیام عشایر لرستان در سال ۱۹۲۱ هم بر اهمیت سرنوشت آن بخش زاگرس افزود. رضاخان پس از کودتا در فوریه ۱۹۲۱ خواست قدرت‌های محلی سراسر کردستان بویژه لرستان را از میان بردارد. «غلامرضا» میر عشیره پشتکو و «شاه‌محمد» رئیس عشیره ملک‌شاهی همراه با عشیره ببری با ارتش رضاشاه روبرو گشتند، ارتش را شکست دادند و تا مناطق نزدیک کرمانشاه به عقب‌رانند. با حملات هوایی ارتش، نیروهای لرستان بسوی ایلام عقب‌نشینی نمودند و قیام سرکوب گشت. سپس «قدم‌خیر» از عشیره «پیروند» لک دست به قیام زد. این درحالی بود که برادر و همسر وی با توطئه رضاخان کشته شده بودند. قدم‌خیر شجاعانه پنج سال مقاومت کرد و از نفوذ نیروهای ایران به لرستان و ایلام جلوگیری نمود. جنبش‌های «غلامرضا و قدم‌خیر» پشتیبان یکدیگر بودند، اما پس از شکست نیروهای غلامرضا در ۱۹۲۸، جنبش قدم‌خیر تضعیف گردید. او دست از مقاومت برداشت. رضاخان هم علیه قدم‌خیر با پناه‌بردن به قرآن و دادن وعده‌وعید به توطئه دست زد و او را دستگیر کرد. قدم‌خیر پس از مدتی در زندان تهران از دنیا رفت.

پس از تاجگذاری رضاخان پهلوی در ایران و ظهور ستمگرانه آتاترک در ترکیه، انگلیس و فرانسه موفق به تجزیه عثمانی و تغییر شاهنشاهی قاجاریه به پهلوی شدند. کردستان هم به چهاربخش تقسیم‌گشت، لذا مدرنیته سرمایه‌داری با تشکیل دولت-ملت‌های ایران، ترکیه، عراق، سوریه و چندین کشور دیگر خاورمیانه به اهداف خود رسید. از آغاز مشروطیت ۱۹۰۵ در ایران تا آغاز دوره پهلوی در ۱۹۲۶ که کردستان به چهاربخش تقسیم شد، اوضاع کردستان به لحاظ جامعه‌شناختی بسیار آشفته گشت. ظهور جنبش‌های کردها در این سال‌ها که همگام با جنگ جهانی اول بود بنا به

۱. متولد ۱۲۵۰ دره گاماسیاب هرسین - درگذشته ششم خرداد ۱۳۰۱ بوکان.

برخی دلایل نتوانست فراگیرشود. ساختار قوی عشیره‌ای از یک‌سو و منافع تنگ‌نظرانه حاکمان و میرنشین‌ها، مضاف بر سرکوبگری‌های دولت ایران و توطئه‌های روسیه، انگلیس و فرانسه برای تقسیم خاک کردستان، اجازه‌نداد جنبش‌های کردی از قالب‌های تنگ‌خاندانی و منطقه‌گرایی خارج شده و فراگیرشوند. به دلیل فرهنگ قوی عشیره‌ای و امت‌گرایی کردها که یک جنبه مثبت بازمانده از نئولتیک بود، جامعه کرد با ساختار ظالمانه دولت-ملت مدرنیته سرمایه‌داری بیگانه بود و نمی‌توانست آن را بپذیرد. این مدل سرمایه‌داری همان استیلای یک زبان، یک فرهنگ و یک ملت بر زبان‌ها، فرهنگ‌ها و ملت‌های دیگر بود. از این پس بود که کردستان وارد مرحله‌ای نوین شد که در آن بازیگر خارجی تازه‌وارد، سرمایه‌داری بود. مدل دولت-ملت سرمایه‌داری با شعار حق تعیین سرنوشت ملت‌ها بدست خود، در تضاد و تبانی کامل بود. نیرومندی فرهنگ و جامعه کرد که ریشه دوازده‌هزار ساله دارد با وجود حملات و قتل‌عام‌ها از هر سو، اما مقاومتی نیرومند را از بدو ورود دولت-ملت و جنگ جهانی که همزمان بودند، درپیش گرفت. هم نیرومندی تاریخ، فرهنگ و ذهنیت نوسنگی و هم پایبندی اخلاقی-سیاسی کردها به زیستن در کنار ملت‌های خویشاوند خود، بینش مقاومت ملت کرد را به لحاظ مادی و معنوی شالوده بستند. لذا اگرچه پس از پیمان‌های سور و لوزان در پیمان آنکارا تقسیم کردستان به چهاربخش محرز و رسمی گشت، ولی از سوی دیگر مبارزات آزادبخاوانه کردها هم علیه آن به اوج رسید.

رضاخان با همکاری انگلیس و آمریکا و استفاده از اوضاع نابسامان جهان در زمان جنگ جهانی اول به قدرت رسید. او نخست چنان وانمود کرد که برای مذاهب، ملل و فرهنگ‌های داخل ایران احترام قایل است، لذا با این فریب توانست اکثر شخصیت‌های محلی و مذهبی را بسوی خود جذب و قیام‌های لرستان، اردلان و شکاک در کردستان را سرکوب نماید. پس از استقرار حکومت، رضاخان هم همانند آتاترک به ایجاد دولت مرکزی به شرط انکار فرهنگ‌های ملت‌ها اقدام کرد. او حتی به دین پشت کرد و کاملاً تابع و تسلیم مدرنیته سرمایه‌داری شد. او قوانینی تدوین و فرامینی ظالمانه صادر نمود. دستور داد که کاملاً به حکومت‌های محلی سراسر ایران پایان داده شود و همه تابع پایتخت گردند. هر ملتی در صورت سرپیچی، با حمله و نابودی کامل روبرومی‌شد. تمامی اینها را تحت نام یک ابزار منحوس وارداتی به نام «قانون اساسی» انجام می‌داد. طی سیاستی فریبکارانه دستور داد تمامی عشایر کوچنده، اسکان داده‌شوند تا با اجیر نمودن آنها تحت کنترل‌شان درآورد. این سیاست تحت عنوان «سیاست تخته قابو» مشهور گشت. کنترل بر عشایر ایران و کردستان از این طریق به اوج رسید و راحت‌تر می‌توانست قوانین دولت ملی مرکزی را بر مردمان تحمیل نماید. اقتصاد عشایری و روستایی را کاملاً وابسته به شهر ساخت، همان چیزی که از محورهای اساسی سرمایه‌داری است. رضاخان تا ۱۹۴۱ حکومت کرد ولی بخاطر این سیاست‌های پلید با نارضایتی در سراسر ایران و کردستان روبرو گشت. کردها برای مبارزه، چندین سازمان را تأسیس کردند. از جمله این سازمان‌ها و جمعیت‌ها:

۱- جمعیت «خیر کرد» در سال ۱۹۲۷ در مه‌باد پیدایش یافت که بنا به اسناد انگلیس این جمعیت، سیاسی بود و مخفیانه فعالیت کرد. جمعیت نامبرده از سوی شخصیت‌های مذهبی و رؤسای عشایر از قبیل «کدخدا رحیم نقشبندی» و «قرنی آغای مامش» تأسیس گشت. تاجگذاری رضاشاه و استبداد او تومار نابودی این جمعیت را پیچید.

۲- جمعیت کردی (کومله کردی ۱۹۲۷): این جمعیت هم در مه‌باد (سابلاغ) به منظور کسب استقلال کردستان و تشکیل دولت مستقل کردها تحت نظارت روس‌ها تأسیس شد که فعالیت‌هایش

کوتاه مدت بود.

۳- **حزب آزادی کردستان**، سال ۱۹۲۹: در مقطع پس از جنگ جهانی اول و قدرت گیری رضاخان که علمدار دولت- ملت گردید، تشکیل احزاب و سازمان های کُردی تقریباً ممنوع اعلام شد. این امر موجب توسل شخصیت های برجسته کُرد به مبارزه مسلحانه گشت. بدنبال تغییر قبله رضاخان بسوی آلمان و نارضایتی انگلیس، اوضاع ایران آشفتہ شد که در این اثنا «حزب آزادی کردستان» به ریاست «عزیز زندی» در مهاباد تأسیس گردید. این حزب فعالیت ها و مبارزات خود را عاری از تبعیض علیه ملت های آذری، ارمنی و غیره عنوان کرد و در پی آن بود اوضاع فرهنگی کردستان و لرستان به حالت پیشین خود بازگردانده شوند. بنا به اذعان برخی منابع، به احتمال زیاد این حزب در سال ۱۹۴۳ از سوی روسیه منحل و تصفیه شده و کُردها را قربانی اهداف مداخله گرانه خود در ایران علیه آلمان ساخته.

دوره پیدایش جنبش های مسلحانه کُردها در لرستان، اردلان و شکاک تا سال ۱۹۲۸ یک مرحله را تشکیل داد، اما جنبش هایی دیگر از ۱۹۲۷ الی ۱۹۴۲ در شرق کردستان ظهور کردند که مرحله ای دیگر از مبارزه مسلحانه را هویدا کردند، زیرا رویارویی با دولت- ملت در ایران مهر خود را بر این مبارزات کوبید. دولت- ملت با سلاح های ارتش و قانون کمر به نابودی فرهنگی و ملی کُردها بسته بود. پس سیاست انکار و آسمیلاسیون نوع سرمایه داری، پیدایش جنبش های مسلحانه را بدنبال داشت، از قبیل:

۱- **قیام محمدرشیدخان بانه** (۱۹۲۴ الی ۱۹۳۰ و ۱۹۴۱ الی ۱۹۴۴): مبارزات مسلحانه رشیدخان آزادسازی چندین شهر را در پی داشت. بدنبال تبعید رضاخان، دولت مرکزی در سال ۴۳ تضعیف و ناچارگشت بصورت رسمی رشیدخان را بعنوان حاکم مناطق آزاد شده بپذیرد. حکومت رشیدخان بصورت مستقل عمل می کرد و حتی یک رادیوی محلی هم راه اندازی نمود. این عملکردها مایه نگرانی روزافزون ایران شد. بدنبال خیانت چند رئیس عشیره، با حمله هوایی و زمینی ارتش ایران حکومت محلی بانه در سال ۴۴ برچیده شد، اما بعدها رشیدخان در سال ۴۶ به جمهوری کردستان پیوست.

۲- **جنبش های مناطق هورامان و مریوان**: «محمودخان کانی سانان، محمودخان دزلی و جافرسان هورامی» در بهار ۱۹۲۶ که سال تاجگذاری رضاخان بود علیه دولت مرکزی سر به قیام برداشتند. دولت در ۱۹۲۷ تعداد زیادی نیرو برای سرکوب قیام بسوی کردستان روانه کرد و با وعده وعید دروغین به محمودخان دزلی و جافرسان، آنها را فریب داد و قیام را تجزیه نمود و تعداد زیادی از عشایر کُرد به قم و سمنان تبعیدگردیدند.

۳- **قیام منگورها** (۱۹۲۸ و ۱۹۲۹) به رهبری «ملاخلیل سردشت» علیه سیاست های آسمیلاسیون فرهنگی رضاخان فرنگ مآب سر به قیام برداشتند.

۴- **قیام آزارات کوچک** (۳۱- ۱۹۳۰): پس از شکست قیام آگری در شمال کردستان (ترکیه)، رهبران آن به اورمیه پناه بردند و با رهبری «بروحسکی» و همکاری عشیره جلالی قیام آزارات کوچک را آغاز کردند. در آن زمان دولت پهلوی درصدد تبعید چند طایفه بود که موجب نارضایتی آن طوایف و پیوستن شان به قیام گردید. با لشکرکشی گسترده پهلوی به اورمیه، «بروحسکی و فرزنده» رهبران قیام جان باختند، قیام سرکوب گردید و بخشی از کُردها تبعید شدند. در همین سال یعنی ۱۹۳۲ ایران و ترکیه توافقنامه همکاری های مرزی امضا کردند.

۵- **قیام های کردهای اورمیه** (۴۲- ۱۹۴۱): این قیام به رهبری «عمرخان شکاک» و تنی چند

از رؤسای عشایر آغاز و از پشتیبانی حزب آزادی که شرح آن گذشت، برخوردار گشت. قیام مذکور موجب نگرانی جدی محمدرضای پهلوی و ابرقدرت‌های جهانی شد. روسیه با این اقدام حزب آزادی به ضدیت برخاست و با فشارهای مضاعف مسبب انحلال حزب و سرکوب قیام شد.

جمهوری گردستان

«جمعیت ژ.ک (احیای گردستان)» در ۱۹۴۲ در مهاباد تأسیس گشت. در این سال حاکمیت دولت مرکزی ایران تضعیف و روسیه و انگلیس هم در اداره سیاسی- نظامی آن مناطق دخالت نکردند. ژ.ک از سوی روشنفکران و برخی شخصیت‌های فعال تأسیس گردید. از جمله سیاست‌گذاری‌های نخستین کنگره این جمعیت برقراری روابط با روسیه و اهداف آن هم رفع هرگونه تبعیض و ستم ملی علیه ملت‌ها، آزادی گردستان بزرگ و خلق محوری بر اساس آن اهداف بود. ستون‌های اساسی آن را هم اسلام، گردخواهی، مدنیت و صلح شاکله‌بستند. در کنار آن، پیمان اتحاد ملی میان هیأت نمایندگان سه بخش شرق، شمال و جنوب گردستان در کوهستان «دالانپر» (اوت ۱۹۴۴) شاید از جمله ارزش‌های ملت‌گرد برای نخستین بار جهت آزادی خلق کرد هر چهاربخش گردستان است. امروزه باید این سنت سیاسی- ملی احیا و بر منهج آن، «کنگره ملی کرد» برگزار گردد. چه بسا احزاب کرد معاصر جز آپوئیست‌ها چنین هدف بزرگی را در استراتژی‌های خود ننگ‌نجا ندهاند و در حد شعار باقی مانده‌اند. بلاشک «حزب حیات آزاد گردستان (پژاک)» عملاً برای تحقق این رویای بزرگ ملت‌گرد در سیستم «جامعه دموکراتیک و آزاد شرق گردستان (کودار)» جای گرفته و از جانب خود، اتحاد دالانپر را احیا کرده. نحوه پیدایش جمعیت ژ.ک بسیار جالب و مدرن است، زیرا تا آن زمان عشایر و رؤسای منطقه‌ای آنها به قیام و مبارزه مسلحانه دست می‌زدند، اما مبارزه ژ.ک از سوی روشنفکران و جوانان آغاز گشت و خواستار خودمختاری در چارچوب ایران بود. بنیانگذاران آن هم در سال ۱۹۴۴ به محدودبودن خویش از حیث فراگیری برای سازماندهی تمامی طبقات پی‌بردند و دیگر اقشار و شخصیت‌های دارای پایگاه اجتماعی را هم مشارکت دادند که «قاضی محمد» از جمله آنها بود. جنگ جهانی دوم زمینه منطقه‌ای را هموار ساخته بود. به دلیل اینکه جمعیت ژ.ک از حیث سازمانی و وسعت آن پاسخگو نبود، می‌بایست گذار به فرم حزب صورت می‌گرفت. اما جالب این است که جمعیت از آزمون‌های تاریخی رابطه سیاسی با روسیه درس عبرت نگرفته و قبل از کنگره تأسیس حزب، رضایت روسیه برای پشتیبانی جلب شده بود و «باشگاه انجمن روابط فرهنگی گردستان و شوروی در ۱۹۴۵ (فروردین - اردیبهشت ۱۳۲۴)» در مهاباد افتتاح گردید که به سیاست‌های روسیه در شمال ایران شتاب بخشید. آنچه در ۱۹۴۵ تحت نام «حزب دمکرات گردستان» تأسیس گشت، از این لحاظ تفاوت ساختاری- سازمانی با جمعیت ژ.ک داشت اگرچه برنامه ۸ ماده‌ای^۱ آن دربردارنده اهداف جمعیت بود. تنها تفاوت بارز، اشاره به خودمختاری در چارچوب ایران و آزادی ملت‌ها برای تشکیل حکومت محلی است. پیوند خودمختاری و پیمان تاریخی «اتحاد دالانپر» برای گردستان و ایران حائز ارزش تاریخی است. عکس‌العمل فاشیستی و شوونیستی پهلوی ایران برضد خودمختاری با مرکزیت مهاباد

۱. ۱. ملت‌گرد در داخل ایران در اداره امور محل خودمختار و آزاد باشد و در حدود دولت ایران خودمختاریت ملت‌گرد را به‌دست گیرد. ۲. با زبان کردی خود بتواند تحصیل بکند و امورات دوایر دولتی با همان زبان کردی اداره شود. ۳. انجمن ولایتی گردستان طبق قانون اساسی به فوریت انتخاب شده و در تمام کارهای اجتماعی و دولتی نظارت و سرکشی بکند. ۴. مأمورین دولت باید قطعاً از اهل محل باشند. ۵. به‌واسطه یک قانون کلی مابین رعیت و ارباب سازش به عمل آید و آتیه هر دو تأمین بشود. ۶. مخصوصاً حزب دمکرات گردستان سعی خواهد کرد مابین ملت آذربایجان و اقوامی که در آذربایجان زندگی می‌کنند (آشوری، ارمنی و غیره) وحدت و برابری کامل برقرار گردد. ۷. حزب دمکرات گردستان به‌واسطه استفاده از منابع طبیعی سرشار گردستان و ترقی امور کشاورزی و بازرگانی و توسعه امور فرهنگی و بهداشتی برای رفاه حال اقتصادی و معنوی ملت‌گرد مبارزه خواهد کرد. ۸. ما می‌خواهیم مللی که در داخل ایران زندگی می‌کنند بتوانند با آزادی و برای سعادت و ترقی میهن خود کوشش نمایند.

و سیاست‌های دوروی روسیه موجب شد که بنیانگذاران حزب دمکرات به فکر مبارزه برای تشکیل جمهوری خودمختار کردستان در سال ۱۹۴۶ بیافتند.

از جمله دلایل براندازی جمهوری از سوی ایران موارد ذیل است: ۱- جمهوری کردستان به روسیه پشت بسته بود. در این اثنا در همان سال ایران و روسیه به امضای پیمان دوجانبه «قوم - سادچیکف» دست زدند و روسیه در ازای اخذ امتیازات اقتصادی و تجاری به جمهوری پشت کرد. روسیه پیشتر حزب آزادی را منحل کرده بود، لذا جمهوری هم با ترس از خشم روسیه تا پس از جنگ اقدامی ننمود و به خواست‌های روسیه توجه مبذول داشت. ۲- جمهوری در زمان جنگ جهانی دوم نه بلکه پس از اتمام آن تشکیل گردید، لذا نتوانست پایه‌های خود را مستحکم نماید و یا فرصت پیدا کند در سراسر شرق کردستان گسترش یابد. ۳- به لحاظ داخلی پایه‌های جمهوری و تشکل‌ها و نهادهای آن به روالی مناسب آماده گردانده نشده بود تا روی پای خود بایستد و اتکای سیاسی بر بیگانه نداشته باشد. هر چند جمهوری خلق محور بود، اما ارتش آن از بخش‌های عشیره‌ای پراکنده تشکیل می‌شد، لذا توان و قابلیت واکنش فوری علیه حملات خارجی را نداشت. فروپاشی جمهوری کردستان تأثیرات روان‌شناسانه و جامعه‌شناختی بر کردها داشت. پهلوی از این فرصت استفاده کرد تا آسان‌تر به عملی کردن سیاست‌های آسمیلاسیون و فارس کردن بپردازد. اگرچه جمهوری‌های کردستان و آذربایجان پهلوی را بر آن داشت که «شاهنشاهی پهلوی فارسی» را ناچاراً به «شاهنشاهی پهلوی ایران» تغییر نام دهد، اما این امر دیگر نفعی به حال کردها نداشت. رضاشاه پی برده بود که آسمیله کردن به یکباره ملت‌های کرد، بلوچ، عرب، آذری و غیره امکان‌ناپذیر است، لذا رویه قتل‌عام فرهنگی تدریجی را برگزید. پان‌فارسیسم و پان‌ایرانیسمی که امروزه جریان دارد، هیچ تفاوتی با سنت‌های سیاسی- نظامی شاه‌اسماعیل صفوی عصر پیشادولت- ملت و رضاشاه عصر دولت- ملت، ندارد.

جمهوری کردستان، اسلام منعطف بود و قاطعیت شوونیستی نداشت، به همین دلیل مبارزه دمکراتیک مدنظر آن بود. مبارزه دمکراتیک امروز پژاک فراتر از آن، هرگونه شوونیسمی را رد و حتی در فراسوی کیفیت اتنیک و قومی قرار دارد. هیچ حزبی نتوانسته از این کیفیت گذار نماید. آزمون جمهوری کردستان در مه‌باد هر چند از کیفیت مدرن خلق‌گرایانه برخوردار بود، اما نتوانست از عاقبت مشابه سایر انقلاب‌ها رهایی یابد. زیرا متوجه نشده بود که تصمیم پهلوی برای نابودی هرگونه خودمختاری ملت‌ها بویژه کردها، در سال ۱۹۳۷ اخذ شده بوده. پیمان «سعدآباد» که میان فاشیسم سفید ترک و فاشیسم رضاشاه در سال ۱۹۳۷ منعقد گشت، در اصل نسخه معاصر معاهده «قصر شیرین» بود و در راستای تعمیق تجزیه کردها و پاکسازی مشترک جنبش آزادیخواه توسط آنان هدف‌سازی شده بود. امروزه ایران دهها پیمان از این قبیل با ترکیه امضا می‌کند. در نمونه جمهوری کردستان، آشکارا دیده شد که هویت کردی بعنوان واقعیت ملی، در عصر مدرنیته سرمایه‌داری ضربات مرگباری را متحمل گشته. مهم‌ترین نتیجه محرزى که باید از اینجا کسب نمود، این است که از طریق ابزارهای بنیادین مدرنیته سرمایه‌داری (سه‌گانه سرمایه انحصارگر، دولت- ملت و صنعت‌گرایی) در هیچ فاز زمانی نمی‌توان موجودیت ملی کردها را تحقق بخشید و حفظ نمود. این اساسی‌ترین عامل تعیین‌کننده پیروزی و یا شکست در هر برهه زمانی و مبارزاتی است که مشمول جمهوری کردستان علی‌رغم داشتن نهادهای دمکراتیک نیز می‌شود.

آنچه پس از مصدق، در کردستان برای احیای مبارزه در سال ۱۹۵۵ روی داد، شکل‌گیری یک

۱. پیمان سعدآباد یا عهدنامه عدم تعرض، نام پیمانی است که در تاریخ ۱۷ تیر ۱۳۱۶ (۸ ژوئیه ۱۹۳۷) در کاخ سعدآباد تهران، میان ۴ کشور ایران (رضا شاه پهلوی)، عراق (ملک غازی اول)، افغانستان (محمد ظاهرشاه) و ترکیه (مصطفی کمال آتاترک) به امضا رسید.

حزب متفاوت با ماهیت حزب زمان جمهوری بود. حزب دمکرات با رهبریت «قاسملو» و احمد توفیق» این بار بصورت مستقیم نه، بلکه از طریق حزب توده با روسیه رابطه داشت که بیهوده هم بود و بعدها نیز به بوته فراموشی سپرده شد. بی تجربگی کادرهای حزب دمکرات در دهه ۶۰ میلادی مضاف بر اوضاع کلی شرق کردستان که ایران بسیار نسبت به آن حساس شده بود، بی نتیجه بودن روند احیای حزب دمکرات در آن دهه را تحمیل نمود. در اواخر همان دهه یعنی ۱۹۵۸ انقلابی در عراق رخ داد که پذیرش رسمی هویت کردها را به دنبال داشت. این انقلاب، دولت مردان پهلوی را هم نگران ساخت لذا پهلوی تا حدی از فشار بر کردها کاست و رادیوی تهران برای فریب اذهان عمومی کرد راه اندازی شد. متعاقب این، در سال ۱۹۶۳ مبارزه مسلحانه کردها در عراق اوج گرفت که به «جنبش ایلول (سپتامبر)» مشهور گشت. به دلیل رابطه عمیق جامعه کرد شرق و جنوب کردستان و حضور حزب دمکرات در جنوب، این جنبش بر فضای عمومی شرق کردستان تأثیر گذاشت، لذا حزب دمکرات باز هم پس از ده سال دیگر وقفه در سال ۱۹۶۵ به فکر احیای دوباره افتاد. از این زمان به بعد، بصورت رسمی و عملی، اتکالی بر کشوری چون روسیه جای خود را به حزب دمکرات با رهبری «ملا مصطفی بارزانی» می دهد که تا به امروز همچنان حاکمیت آن حزب بر حزب دمکرات شرق کردستان به قوت خود باقیست. پس حزب مذکور به لحاظ ساختاری و فلسفی تکوین حزبی به درجات پائین تر از ماهیت حزبی تنزل داده شده و در حد یک نهاد وابسته باقی ماند. این، چیزی نبود که جمهوری کردستان که ملا مصطفی را به درجه ژنرال رسانده بود، آرزو داشت. دقیقاً در سال ۱۹۶۵ که سال احیای دوباره حزب دمکرات است، پیمانی دوجانبه میان «ایران و بارزانی» کاملاً شبیه پیمان میان «ایران و روسیه» در زمان جمهوری کردستان امضا گردید. تبعات چنین سیاست‌هایی، امروزه همچنان موجودیت ملی کرد را با مخاطره روبرو ساخته. شهادت «سلیمان معینی، ملا آواره و ملا عزیز» در نتیجه همان پیمان رخ داد و اثبات گر قوی آن است. بارزانی گذشته از توافق با ایران در سال ۶۵، در سال ۱۹۷۱ هم به ضرر «حزب دمکرات» در شرق کردستان توافقی با بعث عراق به امضای رساند و خواسته‌هایش را در کنفرانس سوم در شهر کویه تحمیل کرد که نشان دهنده سقوط و عدول حزب از معیارهای حزبی بودن است. این توافق هم موجب از میان برداشتن احمد توفیق از سوی حزب بعث شد.

با وجود ناکامی و فروپاشی جمهوری کردستان، اما دستاوردهای آن برای نسل‌های نومیبارز امروز به میراث مانده. این میراث امروزه با یافتن سرخ‌های تاریخی، کمک می‌کند که تحلیل‌های جامعه‌شناختی، تاریخی و سیاسی بصورت علمی و آسیب‌شناسانه صورت گیرند تا آزمون مبارزه بر آزمون سرکوب چیره گردد.

احزاب معاصر شرق کردستان

در اواخر دهه ۷۰ و نیز دهه ۸۰ میلادی، احزاب دیگری متأثر از اوضاع منطقه و جهان تأسیس شدند. انقلاب ویتنام، جنبش انقلابی چه‌گوارا و نضج مبارزات جوانان اروپا بر کردستان تأثیر عمیق برجای گذاشت. لذا در پائیز ۱۹۶۹ با پیشاهنگی «فواد مصطفی سلطانی» و چند شخصیت دیگر، «کومله» بعنوان یک سازمان انقلابی و چپ‌گرای کردی تأسیس گردید. این کومله شبیه جمعیت ژک دوران قبل از جمهوری کردستان است. زیرا آنچه بعدها حزب کومله نام گرفت و بنا به روایتی تاریخی با برگزاری کنگره نخست در سال ۱۹۷۹ اعلام موجودیت کرد، با گروه انقلابیون «کاک فواد و محمد حسین کریمی» تفاوتی شبیه تفاوت میان جمعیت ژک و حزب دمکرات دارد. از سال

۱۹۷۹ تا بعد از انقلاب ایران «حزب دمکرات، کومله، سازمان خبات با رهبریت شیخ جلال حسینی و چریک‌های فدایی ایران» پیشاهنگان مبارزات مسلحانه بودند. قطع‌یقین با انعقاد پیمان الجزایر میان ایران و عراق در سال ۱۹۷۵ که فروپاشی جنبش بارزانی را به دنبال داشت، فرصتی برای تمامی احزاب شرق کردستان فراهم‌گشت تا آزادانه عمل‌کنند که ناشی از امیدواری مضاعف خلق کرد در آن بخش کردستان بود. در این سال‌ها روسیه حاکمیت هژمونگریانه و آمرانه خود بر افغانستان، عراق، ترکیه و سوریه را افزایش داد و شاه ایران را با بی‌اعتمادی نسبت به هم‌پیمانانش روبرو ساخت. خلأی ایجادشد که انقلاب ایران آن را پرکرد. با وقوع انقلاب و بازگشت خمینی، در سال ۱۹۷۹ رفرا اندم در ایران برگزارشد اما کردهای خواهان خودمختاری در آن شرکت‌نکردند، زیرا جمهوری اسلامی با کج‌تابی مفرط خودمختاری را نمی‌پذیرفت. گفتگوهای کردها با تهران هم در ماه ژوئیه به نتیجه نرسید و حمله به کردستان در پی فتوای خمینی آغازگشت. نبردهای سه‌ماهه در شرق کردستان، احزاب کردی را ناچار به خروج از شهرها و عقب‌نشینی به کوهستان‌ها کرد. گرایشی تحت عنوان «ابرحزب‌بودن» کاری کرد که هریک از احزاب خود را صاحب و پیشاهنگ شرق کردستان بدانند که به سقوط شهر سنندج و بعدها جنگ احزاب کردی انجامید. این جنگ از سال ۱۹۷۹ الی ۱۹۸۸ میان کومله و دمکرات ادامه‌یافت. بویژه مبارزات مقطع ۱۳۵۷ الی ۱۳۶۴ ه.ش علیه نظام جمهوری اسلامی توسط احزاب کومله، دمکرات، چریک فدایی، رزگاری، پیکار و خبات به دلیل فقدان رهبریت مدرن و ذهنیت دمکراتیک به‌مثابه دو مقوله بنیادین به شکست انجامید و خودمختاری حاصل نشد. سلطه‌طلبی و شوونیسم حزبی بنا به همان فقر فکری به جنگ داخلی میان احزاب بویژه دمکرات - کومله انجامید. نه دمکراسی رشد کرد و نه سیاست که البته نحوه مذاکرات احزاب با جمهوری اسلامی و تعامل مبدای با آن رژیم هم‌پن مقوله را تصدیق می‌نماید. خودمرکزبینی و منفعت‌گرایی و قدرت‌طلبی، فرصت انقلاب و آزادی ملت کرد را بر بادداد. یکی دیگر از عوامل شکست، وجود مقرهای حزب دمکرات بارزانی در ایران بود لذا با ارتش و سپاه پاسداران برضد احزاب کرد همکاری نمود. این درحالی بود که مقاومت مردمی کردها در شرق کردستان به اوج رسیده‌بود. اگر جنگ داخلی احزاب کردی رخ‌نمی‌داد و گرایش خودمرکزبینی نمی‌داشتند، بخوبی می‌توانستند از هشت سال جنگ میان ایران و عراق در همان دهه استفاده بهینه نمایند. پس می‌توان نتیجه‌گرفت که غیردمکراتیک‌بودن بزرگترین عامل هزیمت احزاب و ناکامی آنها بوده. حتی پشت‌بستن به عراق مایه تضعیف آنها گشت. پایان اسفبار این وضعیت، عقب‌نشینی احزاب شرق کردستان از مناطق کوهستانی بویژه قندیل به قلب شهرهای جنوب کردستان و کمپ‌نشینی بود. چون آتش‌بس ایران و عراق، هم به جنوب و هم شرق کردستان ضربه‌زد. عراق هم دیگر نمی‌توانست و نمی‌خواست همانند زمان جنگ به احزاب شرق کمک‌کند و این احزاب بیشتر تضعیف و دچار انشعاب گشتند لذا زمینه ترور رهبران آنها را فراهم‌ساخت. این دوران، به دوران توطئه‌های جمهوری اسلامی ایران مبدل‌گشت. توطئه و تصفیه مکررا سه‌دوره بحرانی را پشت سر گذاشت: در دوره نخست تصفیه از ۱۳۴۶ ه.ش تا ۱۳۵۷ رهبران حزب دمکرات (اسماعیل شریف‌زاده، ملاواره، سلیمان معینی و احمدتوفیق) توسط بارزانی از میان برداشته‌شدند و حزب مذکور به گروگان گرفته‌شد. در دوره دوم تصفیه که مقطع انقلاب ایران از ۱۹۷۶ (۱۳۵۷) الی ۱۹۸۸ را دربرمی‌گیرد، رژیم جمهوری اسلامی با وعده دروغین خودگردانی و مشغول‌سازی، احزاب بویژه دمکرات را به اضمحلال کشاند که البته نقش قیاده موقت بارزانی در این مقطع در دنباله نقش جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد. در دوره سوم نیز که جنگ ایران-عراق خاتمه‌یافت، از ۱۹۸۸ تا به امروز را دربرمی‌گیرد

و حکومت اقلیم به گورستان تصفیه احزاب شرق مبدل گشته و مجدداً به گروگان گرفته. در دو مقطع آخر که با ظهور جنبش آپوئیستی همزمان است، تنها این جنبش از گزند راهبردهای تصفیه‌گرانه احزاب جنوب و مقطع حکومت اقلیم، جان سالم به‌در برده است.

در مقطع انقلاب ایران که بسیار حیاتی بود، «هیأت نمایندگی خلق‌گرد» در سال ۱۳۵۸ ه.ش از سوی احزاب شرق کردستان تشکیل گردید. این هیأت طرح هشت ماده‌ای را به‌منظور کسب خودمختاری ارائه‌داد. این طرح در حد یک مدل منحصر به فرد فدرالیستی معمول در آن دوران بود و از مبداهای کنفدرالیسم دموکراتیک نازل تر بود زیرا بسیاری امورات را که می‌بایست خودمختاری کردستان برعهده می‌گرفت به حاکمیت مرکزی محول نموده بود. به‌هر تقدیر اگر ایران به آن مطالبات قلیل هم پاسخ مثبت می‌داد شاید می‌شد گفت پس از چهل سال به مرحله فروپاشی نمی‌رسید. برخورد دورویانه جمهوری اسلامی به مراتب بدتر از برخورد به تعبیر خود طاغوتی پیش از خود بود. هشت ماده طرح هیأت:

«۱- خودمختاری کردستان به رسمیت شناخته شده و در قانون اساسی درج گردد. ۲- مناطق کُردنشین که در بین چهار استان ایلام، کرمانشاه، کردستان و اورمیه تقسیم شده است به‌عنوان یک واحد خودمختار شناخته شود. ۳- مجلس ملی کردستان از طریق انتخابات آزاد، مستقیم، مخفی و همگانی ساکنان کردستان تشکیل شود. این مجلس، حکومت خودمختار کردستان را برای اداره کلیه امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و انتظامی منطقه خودمختار برخواهدگزید. ۴- زبان کردی، زبان رسمی تدریس و مکاتبه در ادارات و مؤسسات کردستان شناخته شود. پس از چهارم ابتدایی، زبان فارسی در کنار زبان کردی در مدارس تدریس می‌شود و زبان رسمی ادارات در سراسر ایران من جمله کردستان می‌باشد. ۵- اختصاص سهم عمومی بودجه کشور به نحوی باشد که عقب‌افتادگی اقتصادی ناشی از ستم ملی را جبران نماید. ۶- نمایندگان خلق‌کرد در اداره امور حکومت مرکزی شرکت داده شوند. ۷- کلیه امور مربوط به سیاست خارجی، دفاع، ارتش ملی، سیاست پولی و ارزی و بازرگانی خارجی و برنامه‌های درآمدت اقتصادی در صلاحیت حکومت مرکزی است و بقیه امور داخلی به وسیله ارگان‌های خودمختار کردستان اداره شود. ۸- آزادیهای دموکراتیک از قبیل آزادی بیان، قلم، مطبوعات، اجتماعات و احزاب و آزادی مذهب و عقیده در سراسر ایران تأمین گردد.»

سنت قدرت‌گرایانه سؤاستفاده از مذهب علیه ملت‌ها که از سوی صفویه به اوج رسید، توسط پهلوی ادامه یافت، به جمهوری اسلامی هم به‌ارث رسید و تا به امروز مسبب تجزیه کرد و کردستان بوده. بهره‌گیری از اختلافات مذهبی که یک توطئه دیوفاخته تقریباً پانصدساله سیاسی در ایران است، موجب گسست فرهنگی میان بخش‌های لرستان از کردستان شده. این امر در لرستان بسیار شدیدتر روی داد. مذهب و ملیت امروزه هم میان جامعه و هم در بین احزاب کردی به حد یک سرطان رسانده شده و مانع از اتحاد و یکپارچگی گشته. در این اواخر، مبارزات پژاک در شرق کردستان این سیاست تفرقه‌افکنی دشمن را تا حد زیادی با گرایش‌ها و ذهنیت دموکراتیک خود، خنثی ساخته.

مبارزات کردها در ایران همانند ملت‌های دیگر آن، دینی و مذهبی نیست، بلکه دارای کیفیتی اتنیکی و قومی دموکراتیک است. دموکراتیک‌تر می‌باشد. روحانیون دوران پهلوی، از طبقه فئودال بودند که بعد از انقلاب با تملک بر بازار و تصاحب حوزه تجارت به طبقه بورژوازی خاص مبدل شدند. شیعه‌گری قدرت‌گرا در ایران چنان تشدید گردانده شده که غیر از توده‌های کردهای سنی و دموکراسی‌خواه، هویت دیگر ملت‌ها را بشدت تحت تأثیر قرار داده. این امر سبب شده که شیعه‌گری به‌لحاظ دین

سیاسی بر اسلامیت و به لحاظ قومی یعنی ملیت بر فارس‌ها، آذری‌ها و بخش‌هایی از کهن‌ترین شاخه فرهنگی کردها یعنی لرها استیلا یابد، در حالی که وضعیت کردهای شیعه خراسان بسیار بهتر است. این موج شوونیسم شیعی که با هدف سیاسی و عامدانه خروشان گردانده شده، حتی از سوی خود بانیان آن قابل کنترل نیست، زیرا در بطن جامعه ریشه‌دوانده. تنها پدیده‌ای که توان تغییر دادن این شوونیسم را دارد، گرایش به دموکراسی است که در سراسر جهان امروزه قوی‌ترین پدیده می‌باشد. مدرنیته در ایران هم به دنبال همین پدیده است و ملتی که پیش‌قراول کاروان جستجوی مدرنیته دموکراتیک است، کردها می‌باشند. به دلیل اینکه رویکرد مدرنیته‌گرایی در ایران قوی‌تر از کشورهای دیگر خاورمیانه است، همان مدرنیته، سنت شیعه‌گرایی قدرت‌مدار را به چالش فراخوانده که بخاطر شدت سلطه‌طلبی نظام شیعی و نیافتن راه حقیقی از سوی طالبان سرگردان مدرنیته، بحران‌های سیاسی، ایدئولوژیک، اقتصادی و اجتماعی به حد انفجار رسیده. تضاد بزرگ قضیه در این است که اگرچه کردها بشدت سرکوب و انکار می‌شوند، اما یگانه روزه امید بعنوان دموکراتیک‌ترین ملت برای نمایاندن راه در ایران هم هستند.

بخش ۲

ظهور رهبر اوجالان

چرا مسئله‌ای به نام مسئله‌گرد وجود دارد؟ منشأ پیدایش آن مسئله کجاست که نیاز بود پژاک برای حل آن ظهور کند؟ چرا لازم شد پژاک متعهد به مدرن‌ترین بینش معاصر یعنی بینش آپوئیستی برای حل مسئله باشد؟ در پاسخ این پرسش‌ها باید گفت که پیدایش پژاک و رهبریت آن به دلیل وجود مسئله‌گرد است که امروزه ابعاد جهانی یافته و چنان مهم است که ابرقدرت‌های جهانی و منطقه‌ای را درگیر خود ساخته. تعریف مسئله بسیار ضروی است. مسئله اجتماعی- ملی یعنی وجود سلسله رویدادها و اقدامات متکی بر فشار و استثمار. در وحدت مفاهیم فشار و استثمار علیه ملت‌گرد هم نابودی فرهنگی- فیزیکی مستتر است. بزرگترین مسائل، پیدایش بزرگترین بینش جنبش انقلابی را به دنبال دارند. عظمت بینش رهبر اوجالان هم بخاطر رویارویی با ژرفای بی‌رحم فشار و استثمار نابودگر علیه یک ملت است و ریشه‌های دیالکتیک پیدایش پژاک هم در عمق همین مبارزه دویده. آنچه بستر مبارزه برای ملت‌گرد در چنگال نسل‌کشی فرهنگی را فراهم آورد بینش ملی- فراملی رهبر اوجالان با پیشاهنگی پ.ک.ک است. پ.ک.ک برای ملت‌گرد در هر چهاربخش کردستان نقشی پیشاهنگ جهت عملی کردن بینش ناب رهبر اوجالان را احراز می‌دارد. با رسیدن بقای فرهنگی ملت‌گرد به دهه سرنوشت‌ساز ۷۰ میلادی، دیگر بینش‌های تنگ‌نظرانه خاندانی، عشیره‌ای و منطقه‌گرایانه کرد که همانا خفه‌شدن در سیاهچاله محدودیت‌های خود بود، به پایان رسیدند و مرحله فراگیر کلیت ملی‌گرد با پیدایش رهبر اوجالان آغاز گردید. عواملی چون اوضاع جهانی و منطقه‌ای- کردستانی دست به دست هم دادند تا زمینه زایش بزرگترین اندیشه و جنبش معاصر فراهم‌آید. تا موقع پیدایش رهبر اوجالان، هیچ جنبش، حزب و سازمانی در حد و قواره‌های بزرگ مسئله‌گرد ظهور نیافت و کردستانی نشد یا حداقل در عمل چنین اقدامی انجام نگرفت. پس هدف از ظهور رهبر اوجالان، چاره‌یابی مسئله آزادی ملت‌گرد بود، اما‌گرد و کردستان بستر مبارزه بودند، آمال رهبری و پ.ک.ک فراملی و انسانی بوده و هست. اینجاست که منش تمامی جنبش‌های معاصر‌گرد ملی‌گرایی ابتدایی با قیودذهنی بود و به‌طریق اولی توان گذار از آن را که منطقه‌گرایی هم بود، نداشتند؛ ولی پ.ک.ک نه تنها به مرحله ملی‌بودن و فراگیری در هر چهاربخش کردستان به‌لحاظ فکری- عملی گذار نمود، بلکه کاملاً عاری از ملی‌گرایی شد و حل مسائل بشریت را در راهبرد و برنامه خویش

گنجانند. مسئله‌کرد در اوایل ظهور پ.ک.ک در قالب دولت‌گرایی گنجانده‌شد و آزادی و استقلال استراتژی آن گردید اما کماکان میان دولت‌گرایی پارادایم گذشته پ.ک.ک و دولت‌گرایی‌های متعارف جهان هیچ شباهتی مطلق وجود نداشت. همیشه به دیده شک به آن نگریسته و بالاخره دوره گذار از پدیده دولت از کنگره سوم پ.ک.ک به‌یمن نگرش نسبی‌گرایانه آغاز گردید و در سال ۹۹ به ذروه رسید. چراکه بزرگترین، بی‌رحم‌ترین و خطرناک‌ترین عامل پیدایش مسائل بشریت، پدیده منحوس دولت با وجه‌انحطاطی است. به همین دلیل متقن، رهبر اوجالان مسئله‌کرد را مرتبط با مسائل بشریت با تمامی ابعاد جهانشمول آن دانست و ظهور رهبری و پ.ک.ک از همان اوایل، جهانی‌شد و خشم دولت‌گرایان، قدرت‌طلبان و استثمارگران جهان سیاست را برانگیخت. در سال ۱۹۷۹ اولین اسناد محرمانه هژمونی جهانی بر ضد یگانه‌بینش فکری- عملی جهان یعنی بینش اوجالانی با تسخیر سفارت آمریکا در ایران، افشا و منتشر گشت. این درحالی است که دقیقاً در این برهه زمانی طوفان گلوبالیسم جهانی بعنوان استراتژی استعمار نو جهان را درمی‌نوردید و سرمایه‌داری در شرف پایکوبی و شادی بخاطر استیلا بر بلوک سوسیالیسم بود. پیدایش رهبر اوجالان مایه ناامیدی آنها گردید. لذا در حالی که ملت‌کرد درگیر مسئله‌کرد بود، کماکان درگیر استثمار و فشار جهانی و تجزیه خاک کردستان طی جنگ‌های اول و دوم جهانی هم شد، پس مؤلفه‌های خاندانی، ملی‌گرایانه و منطقه‌گرا بودن جنبش کردی به هیچ‌وجه پاسخگو نبودند و جنبش زیر فشارها له می‌گشت.

با پایان جنگ جهانی دوم و تقسیم کردستان به چهاربخش و پس از آن سرکوب جمهوری کردستان در مه‌باد، ملت‌کرد کاملاً وارد مرحله مبارزاتی نوین با بعد جهانی جهت حفظ هویت خود شد. ملی‌پرستی، دولت‌پرستی، جنسیت‌گرایی، نژادپرستی و سلطه سرمایه‌داری هم در دهه ۷۰ میلادی با روند گلوبالیسم، جهان را با تکانه‌های ترسناک نابودی رویارو ساخت و بحران‌های اجتماعی با ژرف‌ترین و مستم‌ترین حالت خویش جریان یافتند. هم‌رهبران جنبش‌های معاصر کرد و شکست‌های آنها به‌موجب تزلزل مبانی و هم فشارهای سلطه جهانی سرمایه‌داری، ملت‌کرد را در مبارزه برای حفظ هویت و موجودیت خویش تنها گذاشتند. در کردستان، بحران کلیت‌مندتر سیستم بر بحران‌ها و مسائل اجتماعی مزید گشت و افسون آن تمامی حوزه‌های قدرت‌محور، ایدئولوژیک و اقتصادی را دربر گرفت. بحران شدید کردستان، فضای کائوتیک تمامی منطقه خاورمیانه و کشورهای همسایه را تحت تأثیر قرار داده‌است. این بحران نشأت‌گرفته از سرمایه‌داری جهانی است پس بینش اصیل برای آزادی کردستان هم لاجرم می‌بایست دارای ابعاد جهانی و بشری می‌بود. آپوئیسم دارای چنان ابعاد هویتی است. کردستان، فراتر از فلسطین به حالت یک مصیبت بزرگ جهانی درآورده و از حالت جامعه خارج گردانده‌شده.

در سرچشمه مسئله امروزین کرد، پیدایش هیرارشی، شهر، طبقه و دولتی نهفته است که در ستیزه با جامعه نئولیتیک واقع در هلال حاصلخیز توسعه‌یافته و نه تنها کردها بلکه جملگی انسانیت دچار آن هستند. در بنیان مسئله‌کرد، حفظ حیات مساوات‌طلبانه و آزاد موجود در جامعه نئولیتیک در برابر حیات شهری، طبقه‌ای و دولتی نهفته‌است. در دوران سرمایه‌داری، جامعه امت‌محور کرد با جوامع ملی‌گرای منطقه در ترکیه، ایران، سوریه و عراق روبرو شد. این برخورد، فراکردستانی و جهانی شد. جنبش‌های معاصر کرد هم به تقلید از دیگر ملت‌ها، مسئله‌کرد را همانند عموم مسائل در بعد «ملی» مطرح کردند، درحالی که این بعد با عملکرد مقلدانه حاکمان در چالش و تضاد بود، زیرا خلق کرد چون نتوانست خویشتن را مطابق قانون بیشینه سود سرمایه‌داری سازماندهی نماید، همچو

یک دولت-ملت نهادینه‌نگرید و قادر به بکارگیری صنعت‌گرایی نگشت، خود را با جنون حملات، اشغال‌ها، مستعمره‌نمودن، آسمیلاسیون و عملکردهای نسل‌کشی و همه‌جانبه‌دولت-ملت‌های حاکم و نیز چرخهٔ انحصارات سرمایه‌داری و نبردهای هژمونی ترک، عرب و فارس رودررو دید. لذا پرشتاب به مستعمره‌گردستان مبدل گشت. پس از جمهوری‌گردستان، دوره‌له‌شدن و نابودی گرد و گردستان دهشتناک‌تر شد تا اینکه جنبش‌های رهایی‌بخش ملی بصورت وابسته به مراکز هژمونی‌های جهانی و تمجیدگر آنها به موجودیت خود ادامه‌دادند و این بی‌هویتی ملی‌گرایانه در تضاد با رهیافت‌های غیردمکراتیک چپ‌گرایانه و راست‌گرایانه همین جنبش‌ها بخاطر تنافر ارزشها باهم بود. وقتی سوسیالیسم رئال از هر حیث فروپاشید، این وابستگی در هیأت مذهب چپ سرمایه‌داری عمیق‌تر گشت و همراه با سوسیالیسم رئال و لیبرالیسم ضددمکراتیک فروپاشید و بویژه در شرق گردستان دیگر هیچگاه نتوانست سربرآورد. در جنوب گردستان هم در قالب یک دولت-ملت سست‌بنیان مینی‌میزه و کاملاً مطیع، ارزانی‌گشت. این نابودی در شمال و روژاوی گردستان کماکان بصورت اشکال رسوب‌شده ادامه‌یافت. پس سرمایه‌داری خلق‌گرد را در حالتی بسیار عقب‌مانده‌تر از مستوای تکوین ملی آفریقا نگه‌داشت. در برابر این وضعیت جهانی، پ.ک.ک با تمام توان آگاهی‌ظهوریافت. در ایران، رژیم نفی و نابودی هم همگام با مدرنیته سرمایه‌داری به‌مثابه مظهر سلطه کمر به نابودی فرهنگی کردها بسته. مرز میان ایران و سرمایه‌داری جهانی، اساساً بر پایه حل و فصل مسئله‌گرد به نفع خویش و عملکرد مشترک در این راه، استوار گردیده، ولی ظهور رهبر اوجالان به یکباره با اثربخشی سیاسی، این مناسبات منفعت‌گرایانه و کسب‌وکارهای ظالمانه را برهم‌زد. هم‌پیمانی گردستان‌ها ای که امروزه مابین دولت-ملت‌های ترکیه و ایران به‌وجود آمده، واقعیت تاریخی مذکور را کراراً تصدیق می‌نماید. دولت-ملت متصدی قدرت که مجری سیاست نابودگرانه بود در ۱۹۷۰ میلادی به اوج رسید و در همان مقطع هم روند سقوط آن آغازگردید که درست در این دهه، رهبر اوجالان ظهوری تاریخی یافت. پ.ک.ک در این مقطع نمی‌توانست همانند جنبش‌های معاصر گرد در بازه ملی و طبقاتی که بسیار محدوداست، تقلیل یابد. می‌توان استدلال کرد که وضع تئوری و عمل شکوهمند از سوی رهبر اوجالان بسیار متفاوت با جنبش‌های کردی و تمامی کشورهای جهان بود، زیرا جامعه‌ای تحت عنوان جامعه ملی و طبقاتی را رد کرد و به چیزی بزرگ‌تر از آن اندیشید. همین اندیشه، پایهٔ قوی ظهور پ.ک.ک و جنبش‌های آپوئیستی گشته. چطور ممکن بود در حالی که نظام سرمایه‌داری با بحران گلوبال و ساختارین دهه ۱۹۷۰ روبرو بود، خود را در قالب همان جامعه ساختگی ملی و طبقاتی شیرازه‌بندد!! پ.ک.ک می‌بایست در بادی امر طوری ظهورمی‌کرد که پدیده‌های ناسیونالیته^۱ و طبقه را نه انکار بلکه حل می‌کرد. زیرا ملی‌گرایی گرد به‌مثابه «ملی‌گرایی ابتدایی» منش احزاب گرد بود و طبقه‌گرایی آنها هم به‌دلیل فقر و نسیان مدرن‌نگشت. رهبر اوجالان متوجه این مسایل و رذایل شد و گوی سقبت را ربود. گذشته از این، جنبش‌هایی با خاستگاه طبقاتی بورژوازی، پرولتاریایی و خرده‌بورژوازی به شیوه غربی هم در گردستان ظهور نکردند. در هر چهار بخش گردستان جنبش‌های گرد به‌لحاظ ایدئولوژیک، سازمانی و عملی که بتوان از طریق شابلون‌های ملی و طبقاتی مدرن دارای برنامه تعریف‌شان نمود، سربرنیاروندند. دویست‌سال مبارزه خونین حتی موفق به گذار از نسخه‌های «ملی‌گرایی ابتدایی و جنبش طبقاتی ضعیف» نشده‌بود و این، پیدایش پ.ک.ک را طوری که به آن بیماری‌ها و ضعف‌ها مبتلانگردد، متفاوت می‌ساخت. عمده دلایل ظهور جنبش‌های معاصر گرد حفظ

۱. به‌مثابه مفهوم خام و طبیعی «تعلق به یک ملت» با گرایشات ناسیونالیستی تفاوت دارد.

منطق بیگ‌نشین با منافع دارای جلای دینی فاناتیک بود، لذا رهبر اوجالان سعی کرد با آمیزه‌ای از افکار، جنبشی متفاوت با تمامی آنها ظهور بخشد. ورود سرمایه‌داری به منطقه و اصلاحات ناشی از فروپاشی کاخ‌های عثمانی و قاجاریه، بیگ‌نشینی و جنگ بیگ‌نشین‌ها برای استقلال محدود را کاملاً به مخاطره انداخت. پس ملی‌گرایی ضروری گردید، اما همین ملی‌گرایی کرخت بازهم پس از بیگ‌نشین‌ها در قالب منطقه‌گرایی تنگ‌نظرانه با افکار ابتدایی پرتشتت محصور نماند، لذا دهها جنبش ملی‌گرایی حتی با چاشنی دینی در هر چهار بخش کردستان یکی پس از دیگری تاب تحمل و مقاومت نیاوردند. با نابودی بیگ‌نشینی توسط دولت-ملت‌های کمالیستی (ترکیه) و پهلوی، دوران اتونومی سنتی بسرآمد و عصر مزدوری و وابستگی آغازگشت. از این پس، جنبش‌های با منشأ بیگ‌نشینی جای خود را به نهادهای شیخیت و دولت‌گرایی عاری از انگاره‌های بالقوه ساختار داد که سده‌های ۱۹ و ۲۰ را دربرگرفت. جریان‌ات روشنفکری «**کردهای جوان**» هم به سبب شکست خوردن ساختار طبقه سنتی و وابستگی آن به مزدوری‌گری نظام‌مند، به حالتی بی‌قواره و محروم از هویت ذاتی گرفتار شدند. پیشروی جریان‌های ملی‌گرایی بسوی ساختار دولت-ملت، از جنگ جهانی اول آرامنه را قتل‌عام و کردها را تجزیه و مزدورساخت. کردها از ۱۹۴۰-۱۹۲۵ قیام‌هایی در برابر رژیم‌های مقهور جمهوری در هر چهاربخش کردستان به‌راه‌انداختند که دشمن سعی کرد آن قیام‌ها را که ماهیتاً با هدف دفاع از موجودیت در برابر فاشیسم بود، واپس‌گرایانه جلوه‌دهد. کردها در این دهه‌ها با صداقت رفتار کردند. در ۱۹۴۵ احزاب دمکرات اعلان موجودیت نمودند. بنیان طبقه بورژوازی‌شان ضعیف بود، روشنفکران بسیار اندکی داشتند و ناامیدی ناشی از شکست‌شان موجب گشت در برداشتن گام‌های نوین تا حد ممکن محتاطانه رفتار کنند. از نمونه‌های مشابه موجود در سطح جهان بسیار عقب‌مانده‌تر بودند. وضعیت‌شان عقب‌مانده‌تر از سطح روشنگری و تحرک کردها در دوران مشروطیت بود و این نشان‌می‌دهد که سیاست پاکسازی دشمن تا آن حد موفق بوده. پ.ک.ک در دهه ۱۹۷۰ بنیان‌ها و شالوده خود را تدارک دید و در تلاش برای جستن راهی کاملاً نوین برآمد. دوره پس از جنگ جهانی دوم دوره گذار جنبش‌های کرد بود که هیچکدام موفق نشدند این گذار را تحقق بخشند تا اینکه در ۱۹۷۰ آن مرحله توسط رهبر اوجالان نمود و واقعیت عملی یافت. دهه ۷۰ دهه‌ای بود که می‌بایست جهت یافتن منشأ و تعیین حیثیت کرد و کردستان تصمیم‌گیری می‌شد و پ.ک.ک این تصمیم را باجسارت گرفت.

ریشه پژاک باید به بینشی برگردد که کلیت کرد و کردستان و مسایل بشریت را در کُنه خود دارد و آن، بینش فرابیگ‌نشینی، فراملی و فرامنطقه‌ای رهبر اوجالان است که با یک جمله آغاز شد: «کردستان مستعمره است». این جمله را رهبر اوجالان بر زبان راند و مبارزه را آغاز نمود. برای اولین بار به‌لحاظ فکری، عملی و گفتاری یک جنبش کاملاً کلیت‌مند کردستانی به‌زیبایی رستن یک گل ظهور یافت. رهبر اوجالان می‌گوید:

«اصطلاح کردستان مستعمره موجب لرزه‌انداختن در ذهن و دلم و سپس بی‌هوش شدنم گردید؛ اما این ماجرابی بود که بار دیگر رخ‌نداد. حقیقتاً از آن متعجب‌گشتم. ولی رویدادهای بعدی نشان دادند که یک اصطلاح و مفهوم چرا این‌همه تأثیرگذار بود».

این اصطلاح در دورانی بر زبان رانده شد که فرمان مرگ کرد و کردستان صادر شده بود. طبقاً باید جنبشی ظهور نماید که خرسند هرچهار بخش کردستان باشد تا بصورت هم‌پوشی علیه آن فرمان بجنگد و ریشه پژاک هم در آن آبیاری شده باشد. نام زینده جنبش آپوئیستی قبل از ظهور پ.ک.ک

در سال ۱۹۷۸ «انقلابیون کردستان» بود.

شرایط جهانی در دهه ۷۰ میلادی چنان بود که مدرنیته سرمایه‌داری، نظام هژمونی درنده‌خوی جهان در آن دهه بود و پدیده عریض و طولیل دولت-ملت را در سراسر جهان اشاعه داده بود. آنچه در آن رهیافت مؤید فرایند تحدید است جنبه‌های دولت‌گرایی و دولت مستقل‌لنینی-استالینی است که در دهه ۷۰ و ظهور پ.ک.ک رواج داشت، اما پ.ک.ک برخلاف دیگر جنبش‌ها، رویه نسبی بودن را هرچند به شکل محدود، پذیرا بود. همین سلاح فلسفی نسبی بودن ایجاب کرد که پ.ک.ک از دگماتیسم **دولت‌گرایی**^۱ حاوی چاشنی ملی‌گرایی ضمخت گذار صورت دهد. این یعنی گذار از وضعیتی اسفناک که سرمایه‌داری در کردستان موزیانه به بار آورده بود. سرمایه‌داری با جرح و تعدیل نظریات خود از سال ۷۰ میلادی دوره برقراری هژمونی مالی گلوبال خود را آغاز نمود. در این دهه، گذشته از مبارزه علیه لیبرالیسم سرمایه‌داری، گسست پیوند با سوسیالیسم رئال بعنوان مذهب چپ آن نیز در حال رخ‌دادن بود که بعدها در سال ۹۰ با فروپاشی شوروی محقق گشت. بحران ایدئولوژیک جنبش‌ها در اوج و متضمن تعارضاتی بود لذا چپ‌گرایی و ملی‌گرایی به یک اندازه مسئله‌دار بودند. در جهان و ترکیه دوران ۱۹۷۰، بحران موجود در ساختارهای مدرن (سرمایه‌داری، دولت-ملت، صنعت‌گرایی) و حقایقی که مبارزه ایدئولوژیک آنها را افشا نموده بود، بصورت همپوشان در شکل‌گیری پ.ک.ک سهم بسزایی داشتند.

می‌توان پیدایش ظریف پ.ک.ک را به دو مرحله اساسی بر بنیان معیارهای تغییر ریشه‌ای فکری، تقسیم نمود: نخست مرحله مبارزاتی از سال ۱۹۷۰ میلادی تا کنگره سوم در سال ۱۹۸۶. زیرا پ.ک.ک در کنگره سوم به هویت اصیل خود دست‌یازید و اولین نطفه تغییر جهان اجتماعات بشری از همانجا بصورت شفاف شکل گرفت. مرحله دوم؛ از کنگره سوم تا به امروز است که طی آن، پارادایم بیش از پیش تکامل‌تئوریک-عملی یافت. در مرحله نخست تشکیل دولت مستقل به ایده بنیادین حل مسئله‌کرد مبدل شده بود اما همان دولت دارای مدلی کاملاً متفاوت با مدل‌های جهانی از منظر مبداهای دمکراسی نیز بود. چه بسا از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ در سراسر جهان گرایش به دولت ملی مستقل، فراگیر شده بود و تمامی جنبش‌های رهایی‌بخش ملی آن را پذیرفته بودند. حتی در جنبش‌های سوسیالیستی هم به صورت اصل مقدس درآمده بود، زیرا اصل «حق تعیین سرنوشت ملت‌ها» از سوی لنین برای اینکه از جهان سرمایه‌داری عقب نماند به اصل «دولت مستقل» تقلیل داده شد. مهم این است که دولت‌گرایی در دهه ۷۰ سوسیالیسم علمی را در پوشش سوسیالیسم رئال به قهقرا برد. چون سوسیالیسم علمی در موضوع دولت و دمکراسی محروم از تئوری منحصر به فرد خویش بود، این امر سبب شد تا ارزش‌های تاریخی بیش از صدوپنجاه ساله سوسیالیسم رئال که به بهای فداکاری‌های بزرگ حاصل شده بودند، به دست فرسایش و تحلیل رفتن خودبه‌خودی سپرده شوند. لذا دیگر چگونه ممکن بود رهبر اوجالان که در آن سال‌ها ملتفت عمق فاجعه شده بود، به پدیده زائد دولت‌گرایی تن در دهد. بدین‌سان کنکاش‌های بامتانت‌شان در کنگره سوم به بار نشست و به‌مثابه سفیر عقلانیت، تاریخ را آسیب‌شناسی کرد. چه بسا دولت-ملت، مزورانه جای «دمکراسی اجتماعی» را اشغال نموده بود. رهبر اوجالان پی‌برد که دمکراسی نه نوعی از دیکتاتوری پرولتاریا است و نه دولت، بلکه با هر دو سر ستیز دارد. موضوع تعیین‌کننده در احیای یک جامعه واقعی، رویکردهای صحیح بافتار تئوریک و اقدامات عملی درست در زمینه واقعیت تاریخی و اجتماعی است نه برابری طلبی و

۱. رهبر اوجالان دولت را به‌مثابه پدیده‌ای که از زمان کاهنان تمدن سومر تا به امروز سلطه‌گری را به اوج رسانده، رد می‌نماید.

آزادخواهی مملو از حسن‌نیت.

در آغاز، پ.ک.ک با وجهه‌ای از ابهامات موجود در سوسیالیسم علمی روبرو شد. در مقطع دهه ۷۰ این جنبش کاملاً دولت‌گرا نبود زیرا شمه‌هایی از هیمنه جامعه دمکراتیک در کنار دولت‌گرایی تک‌مجرای آن جریان داشت تا بالاخره در پارادایم نوین عرصه را کاملاً بر دولت‌گرایی تنگ‌کرد و از نارسایی‌ها و اشتباهات محرز چپ‌گرایی متعارف‌رهای یافت. اندوخته معلوماتی و ظرفیت تئوریک در اوایل ظهور، تکمیل‌نبود تا در یک فضای هم‌سستیزانه با دولت‌گرایی مبارزه‌نماید بعدها این امر محقق‌گشت. هدف مصدر، تأسیس یک دولت ملی بود از طریق جنگ درازمدت‌رهای ملی. این روند در پرتو اصطلاح «گردستان مستعمره» برای تشکیل دولت ملی آغازگردید و محک‌خورد. لذا در بدو تأسیس پ.ک.ک، از سال ۷۳ تا ۷۶ میلادی گروه محدود، تشکیل و از سال‌های ۷۶ الی ۷۸ هم توده‌ای‌شدن با رهیافت پیکارگرانه ممکن و در هر دو، موفقیت حاصل‌گشت. سپس نوبت به تشکیل حزب رسید و الگوی انقلاب ویتنام در آن سال‌ها عالی‌ترین نمونه جلوه‌کرد. تمامی سازمان‌های ترکیه قربانی کودتای ۱۹۸۰ شدند ولی پ.ک.ک بخاطر رهیافت صحیح مطابق با روح دیالکتیک مرحله، پابرجاماند و مرحله‌ای نوین آغازنمود. در آن سال‌ها «حزب دمکرات گردستان و حزب سوسیالیست گردستان- ترکیه» وجودداشتند، ولی پ.ک.ک در سازمان‌بندی و کار عملیاتی نوگرایی‌کرد و مدرن بود. درحالی‌که قطب‌های الیگوپولی^۱ سرمایه‌داری و سوسیالیسم رئال در حال رقابت کامل در جهان بودند، پ.ک.ک می‌رفت در ورای آن دو، طرح جهانی متفاوت و نوین دراندازد. رهبر اوجالان به‌لحاظ روحی و ذهنی بر روی کلیت «کرد و گردستان بزرگ» سرمایه‌گذاری‌کرد نه صرفاً بخش تحت اشغال ترکیه. این سرمایه‌گذاری حول محور تز «گردستان مستعمره» رویکردی ملی‌گرایانه نداشت. شوروشع اندیشیدن به ملت‌کرد موجب بی‌هوشی رهبر اوجالان در سال ۷۳ میلادی شد که نشانه متانت و صداقت خاص یک رهبر واقعی است. نوشتن پیش‌نویس تجزیه و تحلیل وضعیت سیاسی «گردستان، منطقه و جهان» در سال ۱۹۷۵ نشان‌داد که رهبر اوجالان دارای تز بسیار قوی و نوین متفاوت با سایر گروه‌ها است. «گروه ایدئولوژیک» رهبر اوجالان در سال ۱۹۷۶ از چپ ترک انفصال یافت. زیرا چپ ترک تحت سلطه «سوسیال‌شوونیسم» مسخرگشته‌بود و تنها از طریق ایجاد و توسعه جنبش‌رهای بخش ملی گردستان می‌توانست به‌خودبیاید و افسون‌زدایی‌شود. این گفته رفیق کمال پیر بود: «راه‌رهای خلق ترک از وادی‌رهای خلق‌کرد می‌گذرد». در این مسیر، در سال ۱۹۷۸ رهبر اوجالان مانیفست «راه انقلاب گردستان» را به رشته تحریر درآورد.

در آن سال‌ها تثلیث «انسانیت، زن و گردستان» با خمیرمایه «حقیقت دمکراسی» راه صحیح رهبر اوجالان را تنویرساخت. این تثلیث، بزرگ‌ترین انقلاب بشریت‌گشته. رهیافت ایدئولوژیک و سیاسی اینگونه شیرازه‌بست و پ.ک.ک با دینامیسم مستقل ظهوریافت. با اعلان موجودیت پ.ک.ک، تمامی بت‌های مدرنیته مسخ‌کننده، ابراهیم‌وار شکسته‌شد. دلیل اساسی اینکه جنبش پ.ک.ک به پاکسازی و انحرافی نظیر نمونه‌های سوسیالیستی رئال دچارنگشت و ازبین‌رفت، این است که به گونه‌ای کلیت‌مند به زیبایی‌های حقیقت اجتماعی پایبندماند و توانست گام‌های تئوریک و عملی نوآورانه‌اش را با همان کلیت‌مندی بردارد و هم‌پایه سازد. در نتیجه ظهور و پیشروی اینچنینی، راهگشای توسعه «عناصر مدرنیته دمکراتیک» به‌مثابه آلترناتیوی قوی در برابر عناصر مدرنیته سرمایه‌داری گردید. پ.ک.ک در اوایل و تا کنگره سوم با موفقیت علیه «ملی‌گرایی ابتدایی» و

«سوسیال شوونیسم» که راست و چپ جهان و خاورمیانه را بیمار ساخته بودند با موفقیت جنگید، ولی هنوز از ظرفیت لازم ارگانیک برای مبارزه با **رویزیونیسمی**^۱ که در درون سوسیالیسم رئال جریان داشت، محروم بود. چه بسا آن مرحله، مرحله کسب مجدد نام و عنوان مطمئن برای هویت ذاتی ملت کرد بود. در مرحله پس از آن، جنگ در راه آزادی هویت رخ داد و دیگر از مرحله احیای نام و عنوان گذار شد. بین هویت و آزادی بی بدیل رابطه برقرارگشت و این کارویژه را طی دوپست سال گذشته هیچ یک از احزاب کردستانی در حوزه های فلسفه و مبارزه «**دانایی-عمل**» انجام نداده بودند. هویت کردی با نسل کشی فرهنگی روبروگشته و امروزه هم این سیر ادامه دارد. جریان ملی گرای و طبقه بورژوازی کرد، مزدوران عاملان نسل کشی دولت ها بودند و هنوز هم هستند، پس هویتی چون پ.ک.ک تنها گزینه حقیقی تاریخ برای احیای هویت کردی بود. تنها از طریق روش های انقلابی مطمئن نظر می شد ابزارهای ایدئولوژیک و سیاسی را برای احیای رستاخیزوار ملت کرد بکارگرفت تا ابزارهای مسخ و فتنای دشمن خنثی گردانده شوند. همین واقعیت یعنی اقدام به مبارزه از طریق راه و روش ها و ابزارهای صحیح، دلیل بنیادین پشتیبانی قوی خلق از شیوه عملیاتی هر چند بسیار ناکافی پ.ک.ک به هنگام ظهورش بود. استراتژی آن، استعمارستیز بود. استراتژی، استراتژی دفاع مشروع علیه دشمن بود که با طلایه داری برای «**جنگ انقلابی خلق**»، ملت کرد را زنده می ساخت. این جنگ، محدود به یک بخش کردستان نبود، اما می بایست مراحل پیشرفت و تکامل خودستا را طی کند و بعدها پژاک میراث دار رهیافت آن گردد.

حضور عملی در شرق کردستان

در ۱۱ سپتامبر ۱۹۸۰ جنگ ایران و عراق آغازگشت، این جنگ، به مدت دو سال هیچ نتایجی برای طرفین دربرنداشت. هر دو دولت هم تمامی نیروهایشان را به مرزهای متخاصم گسیل داشتند. به همین دلیل در مرزهای مشترک ایران - ترکیه تراکم نیرو بسیار کم بود و مناطقی خالی از نیرو در مرزهای ایران، عراق و ترکیه شکل گرفتند. زمینه ای که جنگ ایران-عراق ایجاد کرده بود، برای تحرکات و فعالیت های نیروی گریلا بسیار مناسب بود. گریلا با استفاده بهینه از این فرصت و با آمیزه ای از مهارت های چریکی، روند بازگشت از لبنان-سوریه به وطن و استقرار در مناطق مختلف شمال کردستان را تحقق بخشید. یکی دیگر از نتایج جنگ ایران-عراق، تجزیه مدیریت مشترک دول اشغالگری بود که کردستان را تحت ستم قرار داده بودند. شاید هر بخش کردستان به یک دولت سپرده شده بود، اما یک مدیریت مشترک حاکم بر کردستان هم وجود داشت و حکم می راند. می توان استدلال کرد که هم دولت های اشغالگر کردستان و هم دول پیش قراول مدرنیته سرمایه داری متفقا سیستم انکارگری و نابودی را علیه کردستان به پیش می تاختند. در مورد کردها یک قانون مزورانه - چه پنهانی و چه آشکار- جریان داشت که پرده از روی آن برداشته شد: «هیچ دولتی حق ندارد به تنهایی در مورد کردها تصمیم گیری و یا از کردها علیه دیگر حکومت ها حمایت نمایند». مقید به این قانون، هر تهدید و یا محاصره ای، علیه تمامی کردها صورت می گرفت نه صرفا بخشی از آنها. هر جنبش، بدون رابطه دیپلماتیک و محروم از حمایت، محکوم به فنا می بود، لذا با این سیاست معمول بی رحمانه، کردها تحت کنترل مکانیسم فشار قرار می گرفتند. طوفان جنگ ایران-عراق این توافقات و همکاری های دشمنان کرد را برهم زد. مثلاً پیشتر و در سال ۱۹۷۰ وقتی دولت عراق حق خودگردانی را برای کردها به رسمیت شناخت، ترکیه سریعاً دخالت کرد و آن را ناکام گذاشت. پیمان های **سعدآباد**،

۱. دورویی؛ ادغام ساختن بنیادهای سوسیالیسم با مفاهیم مخرب سرمایه داری و لیبرالیسم.

بغداد و سنتو! عملاً مدیریت مشترک برضد کردستان بودند، اما جنگ ایران-عراق آن را فروپاشید. طوری که عراق از احزاب کرد مخالف ایران و ایران هم از احزاب مخالف عراق حمایت کردند، لذا حاکمیت سیاسی مشترک علیه کردها، منفعل گشت. در ترکیه هم کودتا موجب فعالیت احزاب و نیروهای مخالف، بویژه در کردستان شد.

در اوایل سال ۱۹۸۰ که یک سال قبل از آن یعنی در ۱۹۷۹ انقلاب ایران به وقوع پیوسته بود، به دستور رهبر اوجالان اولین گروه گریلایی با فرماندهی رفیق «محمد کاراسونگر» از منطقه «سیورک» شمال کردستان که در آن سال شهرداری اتونوم آن تحت کنترل مدیریت پ.ک.ک بود به اورمیه اعزام گردید. اعزام این گروه اهدافی آینده‌نگرانه در برداشت. در آن مقطع، حکومت پهلوی سقوط کرده و فرصتی تاریخی پیش آمده بود که جنبش آپوئیستی روابطی تاریخی با خلق کرد در شرق کردستان برقرار سازد. در سال‌های اول انقلاب ایران، کنترل نظم و نظام بسیاری از استان‌های شرق کردستان بویژه اورمیه و استان کردستان (سنه) در دست دولت نبود و با مرکزیت شهرهای سنندج و مهاباد توسط احزاب کردی با خواست خودمختاری اداره می‌شد. رفیق شهید «کاراسونگر» از ماکو گرفته تا شهرهای قطور، خوی، اورمیه، شنو و مهاباد همه را گشت و با شهید قاسملو، رهبر حزب دمکرات هم دیدار کرد. در آن سالها دولت مرکزی ایران چندین پایگاه را در آن استان‌ها هنوز در دست داشت و سقوط نکرده بود. در نوع برخورد رژیم ایران با کردها دو نگرش عمده وجود داشت: نگرش نخست خواهان گفتگو و حل سیاسی مسئله بود که در دوران «مهندس بازرگان» هیأت مذاکره‌کننده تشکیل داده شد. این نگرش و جریان خارج از گروه خمینی بود که بعدها تصفیه شدند. نگرش دوم، خمینی و نهادهای وابسته به او بودند که احزاب کرد و تظاهرات کردها را ضدانقلاب اعلام کرده و با توسل به راهکار نظامی از طریق فتوا به پاکسازی و سرکوب دست زدند. در این بحبوحه که استراتژی جمهوری اسلامی، برخورد نظامی بود، از سال ۱۹۷۹ الی ۱۹۸۷ هر دو راهکار «گفتگوی دولت ایران با احزاب کرد، سپس سرکوب نظامی» بکار برده شد، بنابراین گروه رفیق «محمد کاراسونگر» با رهنمودهای رهبر اوجالان از خلأ ناشی از انقلاب ایران بهره‌گرفت و با ورود به مناطق استان اورمیه پیوند با خلق کرد در آن منطقه را برقرار ساخت. سپس گام و هدف دوم اما بسیار مهم این گروه گریلایی، برقراری روابط با احزاب کرد شرق کردستان و کمک به آن احزاب بود. حتی هدف دیگر این بود که در انقلاب جنوب کردستان (در عراق) مشارکت انقلابی کنند و آن را به جبهه‌ای قوی برای آینده مبدل سازند که چنین چیزی هم در زمان آتی به وقوع پیوست. چه بسا در سال ۱۹۸۰ در ترکیه کودتای نظامی روی داد، در ایران هم تازه انقلاب شده و پر آشوب بود و خطر آن وجود داشت که کمپ‌های پ.ک.ک در لبنان و سوریه از دست برود، پس شروط احتیاط و تدبیر این بود که از جغرافیای شرق و جنوب کردستان و کوهستان‌های آن که هر چهار بخش کردستان را به هم متصل می‌نماید، مستقر شوند. همچنین پ.ک.ک می‌خواست با مصادره به‌مطلوب، مطابق استراتژی و برنامه خود با تمامی احزاب کرد رابطه برقرار سازد.

وقتی در اواخر سال ۱۹۷۹ میلادی رفیق کاراسونگر به شرق کردستان فرستاده شد، در سال‌های ۸۰، ۸۱ و ۸۲ پیوستار عظیمی از فعالیت‌ها در مناطق شرق و جنوب کردستان را محقق ساخت. در سال ۸۲ هم رفیق «عگیدآ» به وی پیوست و زمینه گسترش، آموزش و تجهیز نیروی گریلا را

۱. نخست، عراق پیمان بغداد را بست. عراق پس از انقلاب ژوئیه ۱۹۵۸، در مارس ۱۹۵۹ از پیمان خارج شد و این پیمان در اوت ۱۹۵۹ «سازمان پیمان مرکزی» (سنتو) نامیده شد و مرکز آن را از بغداد به آنکارا بردند.

۲. از فرماندهان شهیر پ.ک.ک که در ۱۵ اگوست ۱۳۸۴ جنگ گریلایی علیه ارتش و دولت اشغالگر ترکیه را آغاز کرد و به اسطوره‌های عظیم مبدل گشت.

فراهم آوردند. در ماه سپتامبر ۱۹۸۲ گروه‌های گریلا از مرز روژاوا (غرب کردستان) وارد شمال و از آنجا بسوی مناطقی در شرق و جنوب کردستان حرکت کرده و در کمپ‌های چریکی کوهستان مستقر گشتند.

لازم بود گریلا در لبنان، سوریه، فلسطین و شرق و جنوب کردستان پایگاه‌هایی برای خود بدست آورد و با طرف‌های زیادی رابطه سیاسی برقرار نماید تا در صورت آشفتگی و فشار آن کشورها، بتواند در سایر مناطق کشورهای دیگر به گسترش خود ادامه دهد. از این لحاظ حضور گروه شهید کاراسونگر یک گام تاریخی برای شرق کردستان بود و پیوندهای انقلابی کردها در اورمیه زمینه مستحکم مبارزات آزادیخواهانه شد. از آن موقع پیوستن انقلابیون و آزادیخواهان کرد اورمیه به پ.ک.ک آغاز گردید. شهید کاراسونگر اولین پیوند سازمانی را با جنبش «چریک‌های فدایی» در ایران که شاخه کردستانی داشت، برقرار ساخت. بعدها یکی از انقلابیون چریک‌های فدایی به نام «حمیدرضا رسولی آذر» که متولد تهران بود در سال ۹۲ میلادی به صفوف پ.ک.ک پیوست و کد سازمانی وی «فرهاد» بود. رفیق فرهاد در «روباروک» واقع در منطقه زاگرس در جریان درگیری در ۱۹۹۲/۹/۲۹ بر اثر انفجار مین به شهادت رسید. چندین مقاله وی در روزنامه «سرخوبون» به چاپ رسیده. وی طی بیانی شیوا و متین گفته:

«به اروپا نخواهم رفت و انقلاب خاورمیانه را ترک نخواهم گفت. چراکه پ.ک.ک نقش پیشاهنگی انقلاب خاورمیانه را برعهده دارد و رهبر آپو صرفاً رهبر یک حزب و یا یک خلق نیست، بلکه رهبر تمام خلق‌های آزادیخواه خاورمیانه می‌باشد».

در سال ۱۹۸۳، پس از کودتای ترکیه، گروه‌های نظامی پ.ک.ک پس از کنگره دوم از لبنان به کردستان بازگشتند تا جنگ انقلابی خلق را وارد فاز نوین سازند. لذا اولین گروه‌ها از طریق سوریه، ایران و عراق به کردستان وارد شدند و نخستین جرقه‌های امیدبخش مبارزه در همان سالها عملاً با ادامه راه کاراسونگر در شرق کردستان، بویژه اورمیه زده شد. بازگشت از هجرت تاریخی گریلا، هرچهار بخش کردستان را برای نخستین بار در تاریخ بصورت کامل به هم وصل نمود. حضور گریلا در شرق کردستان، شکوفه دگرباره امید درخت کهنسال تاریخ دور و دراز نوسنگی بر بلندای زاگرس بود. پس پژاک ریشه در دو دوره اوج انسانیت دارد: نخست، به لحاظ تاریخ طولانی مدت به دوره نوسنگی ریشه دار و اصیل؛ و دوم، به لحاظ تاریخ کوتاه مدت به مقطع ظهور رهبر اوجالان و مبارزات عملی پ.ک.ک در دهه ۷۰ میلادی بازمی‌گردد.

خاورمیانه و جهانی شدن مسئله گرد

در اوایل دهه ۸۰ نیروی گریلا می‌توانست بخوبی از فرصت ناشی از جنگ میان «حزب دمکرات» و «اتحادیه میهنی» در جنوب کردستان و نیز از فرصت تاریخی جنگ ایران و عراق بهره‌برند و در همان آغاز جنگ انقلابی خلق نتایج مطلوب نظر رهبر اوجالان را کسب نمایند؛ اما به دلیل وجود عناصر خائن و مزدور گرد بویژه ترور گریلاها از سوی حزب دمکرات و عناصر کنترراگریلا همراه با عناصر مزدور نفوذی در درون صفوف پ.ک.ک، برنامه‌های شگفت‌انگیز رهبر اوجالان با مشکل روبرو گردانده شد، لذا کنگره سوم در سال ۱۹۸۶ میلادی جهت فروانداختن نقاب آن مزدوران، تحلیلات وسیعی درباره مفاهیم شخصیت، هویت و طبقه به انجام رساند. تحلیلات کنگره که ریشه در تحلیلات رهبر اوجالان در اوایل سال ۱۹۸۰ علیه خیانت کاران داخلی و خارجی و نیز علیه شخصیت مسخ شده انسان معاصر

داشت، فلسفه جوامع معاصر را بنیان نهاد. گام‌های تاکتیکی بنیادین رهبر اوجالان از منظر کلی صحیح بودند: مستقرشدن در خاورمیانه (و به عبارتی لبنان)، آموزش کادرها و خلق، تأمین تجهیزات لجستیکی، بازگشت به میهن، انجام تدارکات عملی در حوزه‌های استقراریابی موقت و برقراری روابط تاکتیکی بر اساس این اهداف، اقداماتی صحیح و کافی بودند. پ.ک.ک هیچگاه راه «شوونیسم حزبی» دربرنگرفت. دمکراتیک بود و متد نسبی‌گرایی^۱ را پذیرفته بود. اثبات آن هم هم‌پیمانی با نیروهای دمکراتیک و سوسیالیست کل ترکیه تحت عنوان پلاتفرم «جبهه متحد مقاومت در برابر فاشیسم» در سال ۱۹۸۰ بود. این را به تدریج به بخش‌های جنوب، شرق و روزاواای کردستان بسطداد و امروزه تحت نام «کنگره ملی کرد» هنوز به قوت خود باقی است. پ.ک.ک همچنین موضع اصولی خویش را درقبال جنبش‌های سوسیالیستی سایر کشورها حفظ و سعی کرد با این مزایا، مسئله‌کرد را از حالت یک مسئله ساخته دست هژمونی جهان سرمایه‌داری خارج‌سازد و بصورت بخشی از نظام سوسیالیستی جهان درآورد. این رویکرد ایدئولوژیک خویش را با استقرار در لبنان در ۱۹۸۰ میلادی در حوزه بین‌المللی اشاعه‌داد. با نظام سوسیالیستی شوروی و احزاب سوسیالیست اروپا روابطی برقرارنمود، اما آنها دچار رویزیونیسم و خودباختگی هویتی متأثر از سرمایه‌داری شده بودند و امید به آنها بیهوده بود. پ.ک.ک بعنوان یک حزب، رفتار و عملکردی انترناسیونالیستی داشت و بالاخره در هرچهاربخش کردستان مبارزه کرد و با استحکام استراتژیک مسئله‌کرد را به جهانیان شناساند. زیرا توان گذار از سوسیالیسم‌رنال و ملی‌گرایی تنگ‌نظرانه جنبش‌های رهایی بخش ملی را از خود نشان داد. از شوروی گرفته تا احزاب دیگر چپ و راست در خاورمیانه و جهان فروپاشیدند اما پ.ک.ک پابرجاماند، لذا پس از اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین به سومین نیروی پویا در خاورمیانه در ۱۹۸۰ مبدل‌گشت. اقدام به پیشبرد روابط رهایی‌جویانه ملی در بطن سوریه، لبنان، فلسطین و اسرائیل به معنای برقراری پیوند با فعال‌ترین، سرزنده‌ترین و وسیع‌ترین نیروهای سیاسی جهان بود. کارزار ۱۵ آگوست ۱۹۸۴ از سوی پ.ک.ک ترکیه را با آغاز جنگ مسلحانه غافلگیرکرد به همین دلیل معاندت با پ.ک.ک هم ابعاد جهانی‌یافت. دشمنان ناچاراً ناتو را در قضیه واردکردند. ناتو، مطابق ماده پنجم قانون تأسیس خویش، در سال ۱۹۸۵ دخالت در جنگ علیه پ.ک.ک برای سرکوب را تصویب‌نمود. آلمان هم که مرکز ارتش گلا دیو بود بعنوان اولین کشور، در همان سال پ.ک.ک را «سازمان تروریستی» اعلان کرد. کارزار ۱۵ آگوست مرحله‌ای دیگر در تاریخ کردستان رقم‌زد، زیرا مبارزه مسلحانه موجی از پیوستن جوانان آزادیخواه شرق کردستان به «جبهه رهایی‌بخش ملت کردستان (ERNK)» را بدنبال داشت. گریلاهای ERNK در مناطق مختلف استان اورمیه به سازماندهی خلق و کسب پشتیبانی توده‌ها اقدام‌نمودند. پ.ک.ک در ۱۹۷۸ اعلام موجودیت کرد و در ۱۹۸۰ الی ۸۴ در هر چهار بخش کردستان زمینه‌های مبارزه را فراهم‌آورد. در همین چند سال هم خاورمیانه‌ای و جهانی شد. به اندازه‌ای که در چهاربخش کردستان گسترش‌یافت، توطئه علیه آن هم بعد جهانی بخودگرفت. گسترش در کردستان، خاورمیانه و بین‌الملل موجب‌گشت که در سال ۱۹۸۱ رهبر اوجالان برای اولین‌بار تحلیلات گسترده درخصوص موضوع زن را آغازنماید. با آغاز توطئه‌های گلا دیو- ناتو از ۱۹۸۵ الی ۱۹۹۰، جنگ انقلابی خلق با دارابودن بعد بین‌المللی همچنان ادامه‌یافت. در سال‌های دهه ۸۰، بویژه از سال ۸۷ الی ۸۹ میلادی آزادیخواهان کردستان که ترجیح داده‌بودند در آن سالها با تأثیر از فلسفه رهبری پاگیرند، در کوهستان‌های آزاد هفته‌نامه‌ای با عنوان

۱. نسبی‌گرایی نام آموزه‌ای واحد نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از دیدگاه‌هایی را شامل می‌شود که رأی اصلی در آن‌ها این است که بعد محوری تفکر، تجربه، ارزیابی و حتی واقعیت وابسته به چیزی دیگر است. نسبی چیزی است در مقابل مطلقیت که تعلق به غیر دارد و خود از روابط تشکیل می‌شود.

«پیشمرگه» را چاپ و منتشر می‌کردند. کادرهای محلی و هسته‌های مخفی هم بصورت گسترده آن را در مناطق مختلف استان اورمیه پخش و به دست توده‌ها می‌رساندند. تأثیرگذاری عمیق و روشنگرانه این هفته‌نامه باعث شد که گروه آزادیخواهان بر تداوم آن فعالیت رسانه‌ای اصرار ورزند. امروزه میراث این فعالیت روشنگرانه در مسیر خاورمیانه‌ای شدن در مناطق اورمیه همچنان بقوت خود باقی است. نقش برآب شدن توطئه ۱۹۹۰ علیه رهبر اوجالان و نتایج جنگ خلیج نشان داد که از نظر تأثیرات عمومی، جنبش پ.ک.ک صعودش را ادامه داده. جنگ انقلابی خلق اگرچه معمولی بود اما راهگشای نتایج مهم و موفقیت‌آمیز گشت. اگر رهبری تاکتیکی می‌توانست مقطع قیام کردها بین ۱۹۹۰ الی ۹۳ را صحیح ارزیابی کند، نیروی گریلا را افزایش دهد و برنامه تاکتیکی را در عمل اجرانماید، سیر تاریخ بسیار متفاوت می‌شد. چراکه در سال ۹۳ سیستم گلا دیو در آستانه فروپاشی بود. در این سال‌ها جناحی در دولت ترکیه با پیشاهنگی «تورگوت اوزال» رئیس‌جمهور وقت جهت حل مسالمت‌آمیز مسئله کرد خود را آماده کرده بود که طی توطئه بزرگ، ترور و منفعل گردانده شدند. در این بازه زمانی، حزب دمکرات و اتحادیه میهنی در جنوب کردستان در پائیز ۱۹۹۲ به حملاتی علیه پ.ک.ک دست زدند، اما گریلا بخاطر پشتیبانی و وفاق خلق، دارای برتری استراتژیک بود و فراتر از آن، بعد خاورمیانه‌ای آن گسترش و در نظر خلق‌ها و جبهه سوسیالیسم و آزادیخواهی تأثیرات جهانی یافته بود.

قیام ۹۳ - ۹۰

سال ۹۰ میلادی سال تغییرات سیاسی و نظامی در سطح جهان و منطقه بود. در این سال جبهه سوسیالیسم رئال از هم فروپاشید و جنگ خلیج به وقوع پیوست. این دو تحول موجب گسترش قیام‌های کردها در شمال کردستان در سال‌های ۹۰ تا ۹۲ و جنوب کردستان در ۹۱ شد. ترکیه و ناتو به سرکوب گسترده قیام کردها در شمال و نابودی گریلا همت‌گماردند. همچنین در سال ۹۲ احزاب «پ.د.ک و اتحادیه میهنی» جنوب کردستان را در کنار ترکیه به حمله علیه نیروهای گریلا واداشتند که به «جنگ خیانت» مشهور گشت. این درحالی بود که قیام ۹۱ جنوب کردستان به دلیل اینکه دمکرات و اتحادیه میهنی دست از مبارزه و سازماندهی خلق برداشته و در ایران و غرب بسر می‌بردند، یک ماه طول نکشید و شکست خورد، زیرا کرکوک، سلیمانیه، هولیر و اکثر شهرها مجدداً توسط صدام اشغال شدند. پس از تشکیل حکومت اقلیم در ۹۲ مشروط به همکاری با ناتو و ترکیه علیه پ.ک.ک، آن دو حزب بجای آزادسازی مناطق پائین دست «خط ۳۶»، به پ.ک.ک هجوم بردند. حزب‌الله ترکیه هم به قتل‌عام در شهرها و روستاهای شمال کردستان در کنار ناتو و ارتش ترکیه دست زد. هزاران قتل روی دادند که فاعل‌شان مجهول بود اما عملاً بدست خود دولت صورت می‌گرفتند. از هیچ هنجار و قاعده اخلاقی پیروی نشد. در بادی امر، روش‌هایی اجرا شدند که علیه هیچ خلقی اجرا نشده بود؛ پروسه‌هایی دردآورتر از یک نسل‌کشی فیزیکی تحمیل گردید. میلیون‌ها انسان، گرسنه و بیکار گردانده شدند. بیش از ۴ هزار روستا آتش‌زده شده و املاک کردها تصاحب گردید. زبان کردی ممنوع و دین به خدمت فاشیسم درآورده شد. اقتصاد بطور کامل به جنگ مرتبط گردانده شد. قیام ۹۰ در شمال و ۹۱ در جنوب کردستان روحیه نیروی گریلا را تقویت نمود و مبارزات گریلایی منجر به توقف نیروهای نظامی صدام در منطقه «درکار» در بادینان با کمک «صادق عمر» و برخی شخصیت‌های دیگر و تحقق فدرالیسم برای کردهای جنوب شد. هرچند کردها در شمال کردستان سرکوب و جنگ بزرگی علیه گریلا در گرفت، اما گریلا با احراز نقش در سراسر جنوب کردستان اشاعه یافت. قیام جنوب را هم آغاز کرد درحالی که در آن سالها، احزاب «دمکرات و اتحادیه میهنی» هیچکدام در میدان

مبارزه نبودند. «حزب آزادی کُردستان (پاک)» در سال ۹۱ برای آزادی جنوب کُردستان تأسیس شد. پ.ک.ک به پیروزی نظامی که تا آستانه آن رفته بود، دست نیافت اما به نسبت مهمی توانسته بود توان سیاسی و نظامی خویش را حفظ نماید. در سطح بین‌المللی شناخته و در بسیاری از کشورهای خاورمیانه مستقر گشت. نقش حزب پیشاهنگ را نیز در کُردستان ایران، عراق و سوریه در سطحی گسترده ترکیب نمود. پشتیبانی اکثریت بزرگی از کردهای مقیم اروپا را کسب کرد و حتی به موقعیت گشایش دفتر نمایندگی در بسیاری از کشورهای بالکان، قفقاز و آسیای میانه دست یافت.

چرا باید سال ۹۰ را نقطه عطفی برای تاریخ کُردستان بزرگ دانست؟ زیرا در این سال جنگ خلیج علیه عراق و صدام آغاز شد لذا در نتیجه آن، فرصتی تاریخی برای ملت کُرد فراهم گردید. در این سال فقط حزبی می‌توانست بصورت ملی و کُردستانی برای هر چهار بخش کُردستان مبارزه نماید که توان تئوریک، فلسفی و عملی و نیز نظامی داشته باشد. در آن سال‌ها رژیم صدام دارای ماهیت متناقض نما، احزاب دمکرات و اتحادیه میهنی را دچار شکست و تروما ساخته بود. آن احزاب در قالب اشکال رسوب شده به خاموشی گرائیده بودند. پس با این اوصاف، حزبی که عملاً در میدان مانده بود، می‌توانست قیام‌ها را آغاز نماید و آن، حزبی نبود جز پ.ک.ک. رهبر اوجالان در سال ۱۹۹۰ کمپ‌های خود را از لبنان به سوریه منتقل و در ماه می همان سال کنفرانس ملی دوم پ.ک.ک و چند ماه بعد یعنی در پائیز کنگره چهارم را برگزار نمود. اهمیت این کنفرانس و کنگره این بود که قیام کُردها در شمال کُردستان را ارزیابی و به نتیجه برساند. زیرا یک‌ماه قبل از کنفرانس دوم، نیروی گریلا با مزیت تاکتیکی آنچنان مبارزه و جنگ را به اوج رساند که در کنار اوضاع سیاسی- نظامی منطقه خاورمیانه ناشی از جنگ خلیج، قیام خلق کُرد در شهرهای شمال کُردستان را در پی داشت. در ماه نوروز «زکیه آلکان» زن دانشجوی کرد با به آتش کشیدن فدائیان بدن خویش، نوروز آزادی را جشن گرفت و قیام کُردها آغاز گشت. برای همین بود که پ.ک.ک به منظور بجا آوردن مسئولیت تاریخی، اخلاقی و سیاسی خود کنفرانس دوم و کنگره چهارم را برگزار کرد. رویداد تاریخی برای خلق کُرد این است که نمایندگان هر چهار بخش کُردستان و کردهای مقیم اروپا در کنگره حضور یافتند و به «کنگره ملی کُردستان» مشهور گشت. این کنگره که در میهن کُردستان برگزار شد، دو تصمیم تاریخی فوق‌العاده آخذ نمود: ۱- گسترش کمی و کیفی ارتش گریلا، پیشبرد جنگ و به نتیجه رساندن قیام خلق در شمال کُردستان. ۲- تأسیس «مجلس ملی (پارلمان ملی)» بصورت مشترک، خودبنیاد و با پیوند ساختاری برای چهار بخش کُردستان.

در بادی امر، این اقدامات پ.ک.ک در سال ۹۰ بخاطر ماهیت کثرت‌گرایانه، موجب گسترش جنگ گریلایی و قیام کُردهای شمال تا سال ۱۹۹۳ شد، اما دشمن با توطئه‌های بی‌شمار خود و زنجیره جنگ‌های تحمیلی در صدد سرکوب قیام برآمد. زیرا پ.ک.ک نخست در سال ۹۰ قیام شمال کُردستان را آغاز، سپس کنفرانس و کنگره ملی چهاربخش کُردستان را برگزار و پارلمان ملی کُردها را نخستین بار تأسیس نموده بود. در سال ۹۱ هم با جنگ علیه صدام در شمال عراق دروازه قیام را به روی کردهای جنوب کُردستان گشود. بنابراین آلمان، آمریکا، بریتانیا و احزاب دمکرات کُردستان و اتحادیه میهنی به توطئه و جنگ علیه پ.ک.ک در سال ۹۲ دست زدند. زنجیره جنگ‌های احزاب دمکرات و اتحادیه میهنی در کنار ترکیه علیه جنبش آزادیخواهی در سال‌های ۹۲، ۹۵ و ۹۷ که ادامه جنگ‌های گلاادیو- فائو^۱ از ۱۹۸۵ است، قیام کُردها را به بن‌بست کشاند. پارلمان جنوب کُردستان

۱. گلاادیو واحد عملیاتی پنهان وابسته به سی‌ای آمریکا و انگلیس است که علیه آزادیخواهان بویژه کُردها به تروریسم دولتی می‌پردازد و ناتو هم در آن دخالت دارد.

هم در هولیر در سال ۹۲ اولین تصمیم خود را جنگ علیه پ.ک.ک اعلام کرد. اگرچه جنگ متداول احزاب جنوب مسبب سرکوب قیام شمال شد، ولی مبارزات گریلا موجب گشت ترکیه در سال ۹۳ تن به حل سیاسی مسئله گرد دهد و به وجود آن اعتراف نماید.

مشارکت شرق در قیام (۱۹۹۰)

در سطور پیشین خاطر نشان ساختیم که قبل از انقلاب ایران، در سال ۱۹۷۵ احزاب دمکرات، کومله، سازمان خبات و چریک‌های فدائی^۱ در شرق کردستان به فعالیت می‌پرداختند. در این سال پیمان الجزایر میان ایران و عراق موجب تضعیف حزب دمکرات جنوب کردستان شد، لذا چون این حزب، احزاب شرق را تحت فشار قرار می‌داد، پس از تضعیف، احزاب شرق نفسی راحت کشیده و آزادانه فعالیت کردند. همزمان با این رویدادها و تحولات، گسترش روابط پیچیده اقتصادی و سیاسی ایران و شوروی، افزایش سلطه هژمونی شوروی بر افغانستان، عراق، ترکیه و سوریه و نیز شدت گرفتن مبارزات احزاب چپ در خاورمیانه، موجب شدند شکاف عمیقی در روابط شاه ایران و هم‌پیمانان به وجود آید. موج انقلاب مردمی هم در سال‌های ۷۸ - ۱۹۷۷ با تأمین مقتضیات، پایه‌های ستم‌شاهی پهلوی را لرزاند. آمریکا نیز نیاز داشت که گروه‌های اسلامی داخل ایران در انقلاب سهیم شوند تا با کمک آتش‌مزاجی آنها جلوی افزایش قدرت شوروی را بگیرد. این بود که در سال ۱۹۷۹ انقلاب ایران به پیروزی رسید. گفتگوهای کردها با تهران و پس از آن جنگ سه‌ماهه علیه رژیم جدید شکست خورد. کردها در همه‌پرسی جمهوری اسلامی شرکت نکردند زیرا جمهوری، خودمختاری کردستان را نپذیرفت. احزاب کرد پس از عقب‌نشینی از شهرها در سال ۱۹۷۹ تا سال ۱۹۸۲ در مناطق کوهستانی شرق به جنگ علیه جمهوری اسلامی ادامه دادند. جنگ میان ایران و عراق از سال ۸۰ تا ۸۸ به وقوع پیوست. نهایتاً صلح میان ایران و عراق در سال ۸۸ ضربه بزرگی به جنبش‌های شرق و جنوب کردستان وارد ساخت، شکستی سنگین خوردند و با فروکش آنها، خلأی بزرگ ایجاد شد. این خلأ را پ.ک.ک پر نمود. پ.ک.ک تلاش نمود احزاب کردی منازعه‌گر را به هم نزدیک ساخته و در راستای ایجاد جبهه مشترک کردستان بزرگ گام بردارد، اما آن احزاب ناشکیبا، ضدیت کردند. ستیزه‌گری احزاب شرق با یکدیگر و دشمنی حزب دمکرات جنوب کردستان با آنها زمینه‌های آغاز یک دوره فرسایشی و خاموشی پرتشتت را هموار ساخت. آن احزاب، هم علیه ایران و هم یکدیگر می‌جنگیدند. شوونیسیم حزبی آنها به جنگ گرد علیه گرد ختم‌شد و ملت‌کرد را از حوزه آزادی دور ساخت. گذشته از تلاش خصمانه ایران برای نابودی مبارزات کردها، دشمنی حزب دمکرات جنوب کردستان به سرکردگی «مسعود بارزانی» علیه احزاب شرق و جای گرفتن آن حزب در کنار جمهوری اسلامی، دلیل دیگر از دست‌دادن فرصت کسب آزادی برای شرق کردستان بود. همچنین ضربه‌ای دیگر بر اتحاد ملت‌کرد وارد ساخت. حزب دمکرات جنوب برای کمک به جمهوری اسلامی بهانه‌هایی تراشیده و می‌گفت: ۱- احزاب شرق کردستان در جریان گفتگو با هیأت تهران خواستار اخراج او از ایران شده‌اند. ۲- احزاب شرق به مزار مصطفی بارزانی اهانت و آن را نیش‌قبر کرده‌اند. احزاب شرق این را تکذیب نمودند. واقعیت این بود که حزب بارزانی در زمان پهلوی با ساواک همکاری کرده بود، لذا پس از وقوع انقلاب یا باید با نظام جدید ایران همکاری می‌کرد و دشمن احزاب گرد می‌شد، یا بایستی ایران را ترک می‌گفت و پشتیبان احزاب شرق می‌گشت. این حزب با رهبری خشک‌انین، راه نخست را برگزید و به جنگ جمهوری اسلامی علیه احزاب شرق پیوست. حتی در مناطق شرق تلاش کرد که

۱. چریک‌های فدایی خلق ایران سازمانی سیاسی و نظامی مارکسیستی بود که در سال ۱۳۵۰ برای مبارزه با حکومت محمدرضا پهلوی تشکیل شد.

احزاب دمکرات و کومله را بفریبید و جهت انفعال به خاک جنوب کردستان بکشاند که در سال ۱۹۸۲ موفق به این کار شد. بارزانی طی این دهه‌ها در شمال کردستان هم با پ.ک.ک خصومت می‌کرد. احزاب شرق از جانب رژیم عراق برای مقابله با ایران پشتیبانی می‌شدند، ولی نتوانستند از خلأ ناشی از جنگ هشت‌ساله ایران-عراق استفاده بهینه نمایند. پس از اتمام جنگ، ایران فرصت بیشتری برای قشون‌کشی و سرکوب احزاب کردی پیدا کرد. عراق هم پس از آتش‌بس نتوانست همانند سابق به احزاب شرق علیه جمهوری اسلامی کمک‌کند، لذا مبارزات شرق رو به ضعف نهاد. سال ۱۹۹۲ سال دست‌کشیدن و متارکه احزاب دمکرات و کومله از کوهستان، پایان کامل مبارزه و کمپ‌نشینی در کویه و سلیمانیه شد. احزاب شرق پس از جنگ ایران-عراق، در سال ۱۹۸۹ یک سال دیرتر از آن دو کشور به جنگ میان خود پایان دادند که دیگر خیلی دیر شده بود. حزب دمکرات به دو جریان مخالف در سال ۱۹۸۸ انشعاب‌یافت و یک سال پس از آن یعنی در ۱۹۸۹ قاسملو در وین ترور گردید. در این دوره، عراق هم به نابودی شهر قلادزی دست‌زد ولی برعکس، در شمال کردستان پ.ک.ک با تمام توان مبارزه و قیام مردمی به راه‌انداخت. تمامی این وقایع خلأ حزب پیشاهنگ، مدرن و نیرومند در شرق کردستان را به‌وجود آوردند و خلق‌کرد در میدان مبارزه تنهاماند، اما تن به شکست نداد. در هنگامه این پایان غم‌انگیز بود که پ.ک.ک در سال ۹۰ با سامانه شناور خود گام‌هایی جدی‌تر و برق‌آسا برای هر چهاربخش کردستان برداشت که تاریخ‌ساز گشت. وقتی جنگ خلیج علیه عراق روی داد، فرصتی برای خلقمان در شرق مهیا گردید، اما رژیم ایران به راهکارهای تطمیع‌گر ترور و سرکوب پناه‌برد. لذا از سال ۹۱ این رژیم با همکاری برخی احزاب کردی جنوب کردستان به ترور کادرهای دمکرات و کومله مبادرت‌ورزیدند. صادق شرف‌کندی در سال ۱۹۹۲ در آلمان ترور شد. رهبریت احزاب شرق توانایی اخذ تدابیر جدی علیه ترورهای جنون‌آمیز ایران را نداشت. لذا تمامی این ضعف‌ها موجب گشت که قیام سال ۹۰ شمال کردستان و ۹۱ جنوب کردستان به پشتوانه‌ای قوی برای شرق مبدل نشود. فقط پ.ک.ک توانسته بود به‌یمن مبارزاتش برای ایجاد وفاق اجتماعی، توطئه‌ها و نسل‌کشی‌ها در ترکیه، عراق و ایران را متوقف‌گرداند و مرهمی بر زخم‌های بناسور خلقمان گردد. حزب اتحادیه میهنی با میانجی‌گری ایران در سال ۱۹۸۷ با حزب دمکرات به سرکردگی مسعود بارزانی به صلح دست‌زد و آن دو حزب مستولی از آن پس بیشتر زمینه سرکوب احزاب شرق را فراهم‌آوردند و اعتماد آن احزاب را از دست‌دادند.

با آغاز قیام ۱۹۹۱ در جنوب کردستان، خلقمان در آن بخش خواهان تشکیل حکومت کردی مشروع با برگزاری انتخابات گردید. ایران و ترکیه با این قضیه قویا ضدیت کردند زیرا از آزادی بخش‌های تحت حاکمیت خود هراس داشتند. پس از کشمکش‌های زیاد و بخاطر استیلای استعمار جهانی، بالاخره آن دو کشور بصورت مشروط، مقوله «تشکیل حکومت کردی جنوب» را پذیرفتند: نخست، می‌بایست آن حکومت موقتی می‌بود و پس از فروپاشی بعث عراق منحل می‌گشت. دوم، حکومت کردی جنوب باید متعهد شود از مرزهای ایران و ترکیه دفاع نماید و اجازه‌دهد احزاب شرق و شمال از خاک جنوب کردستان برای حمله به ایران و ترکیه استفاده نمایند. دوستی آنها مصداق «بعد از عداوت، حلاوت» بود. این توطئه متضمن تعارضات نژادپرستانه و بازتاب علایق اشغالگران بود. دمکرات و اتحادیه میهنی با بازتولید رقابت آن دول در رفتارهای سیاسی خویش، این شروط را پذیرفتند، لذا پس از انتخابات و تشکیل حکومت در ۱۹۹۲/۷/۴ از احزاب شرق کردستان خواستند مناطق مرزی را تخلیه و با گسست از تعلقات سازمانی فعال، مقرهای خود را یا به داخل خاک

شرق منتقل نمایند یا کوهستان را رها کرده و با ملاحظه احوال حکومت جنوب، در شهرهای آن به فعالیت سیاسی بسنده کنند. با تحمیل این مطالبات خود از مبارزه احزاب علیه ایران ممانعت نمودند. مطالبه‌های مشابه را برای پ.ک.ک هم مطرح ساختند، اما پ.ک.ک نپذیرفت و جنگ ۹۲ روی داد ولی احزاب شرق پذیرفتند. لذا بار رهایی خلقمان در شرق کاملاً بر دوش پ.ک.ک افتاد. طبعاً پ.ک.ک که فی‌نفسه واجد قدرت سیاسی است، برای پیشبرد مبارزه در شرق زمینه‌هایی فراهم آورده بود، لذا از اورمیه و مرزهای قندیل با پیرانشهر و سردشت شروع کرد و به ایلام و خراسان رسید.

خلاً ناشی از جنگ خلیج در سال ۹۰ و خلاً ناشی از شکست احزاب شرق کردستان و قیام‌های خلق‌گرد در شمال و جنوب در ۹۰ تا ۹۳ موجب شدند که برای اولین بار در تاریخ کردستان، خلق در تمامی بخش‌های میهن و تقریباً هر منطقه‌ای از آن بخش‌ها با کلیت مبارزه هویت‌یابی و آزادخواهانه پ.ک.ک آشنا گردید. قیام توأمان خلق و نبرد گریلا در شمال و جنوب کردستان، سیر جذب جوانان آزادخواه خلق شرق به صفوف گریلا را تقویت نمود. در سال ۹۳ «کمیته ماکو» که به‌مثابه یک گروه مستولی بصورت کاملاً سری فعالیت می‌نمود، قبول‌شدگان دانشگاه را شناسایی و در محیط دانشگاهی کلان‌شهرهای ایران بویژه تبریز، تهران و اصفهان سازماندهی می‌کرد. این کمیته با هیچ‌یک از دیگر کمیته‌های سازمان ارتباط برقرار نمی‌کرد و بصورت خودویژه باقی‌ماند. کلیت فعالیت آن ایجاد هسته‌های فعال در دانشگاه‌های بزرگ ایران بود و در امورات کمیته‌های اجتماعی و خلقی موازی خود دخالت نمی‌کرد. این کمیته‌ها با رهیافت بدیل خویش انقلاب اجتماعی بزرگی در اورمیه برپا کرده و گشایشی در ذهنیت و رفتار اجتماعی خانواده‌ها در زمینه وفاق ملی به‌بار آوردند. زیرا آن موقع تحصیل دختران مرسوم نبود اما پ.ک.ک مسیر آن را گشود. در حوزه مدنی هم به توده‌های مولد و خودبنیاد یاری‌رساند که شیوه‌های تجارت را یادگیرند. بدین‌منوال پیشرفت ایجادکرد و خلق با موجودیت مدرن پ.ک.ک خو گرفت. در آن برهه، «چریک‌های فدایی خلق ایران» هم که در مناطق کردستان حضور داشتند از چنان مرامی برخوردار بودند. در سال‌های ۹۳ و ۹۴ فعالیت فرهنگی و اقتصادی فزونی گرفت و کنترل خودانگیخته آن حوزه‌ها به‌لحاظ رتق‌و‌فتق امور مدنی بدست خود خلق افتاد. این پیشرفت‌های کردها بر تعدیل رفتار اجتماعی خلق آذری هم اثر مثبت گذاشت. برای نخستین بار در آن بازه زمانی جوانان مناطق اورمیه در قالب گروه‌های دهها نفره به صفوف مبارزه پیوستند که سپیده‌دم مرحله نوین انقلاب در آن بخش کردستان را رقم زد. هسته‌ها و کمیته‌های چند نفره در سراسر اورمیه و حتی تهران برای توده‌ای شدن و سازماندهی، تشکیل شدند که همراه با کمیته‌های مردمی مناطق مرزی تعدادشان قریب ۶۰۰ هسته بود. «شهید حمیدرضا رسولی آذر» با کد سازمانی «فرهاد» که اصالتاً فارس بود در سال ۱۹۹۱ به گریلا ملحق و در ۹۲ در حمله روبروک شهید شد. یکی از مقاله‌های وی با محوریت آزادی کردستان در روزنامه معروف سرخوبون چاپ گردید. پیوستن جوانان چهاربخش کردستان به گریلا، دولت ترکیه را که از پشتیبانی ناتو و اسرائیل برخوردار بود، برای اولین بار ناچار کرد که به‌وجود مسئله‌گرد اعتراف و برای حل سیاسی آن هم در سال ۱۹۹۳ اقداماتی هرچند محدود، نماید. با ترور «تورگوت اوزال» رئیس‌جمهور ترکیه از سوی عاملان فاشیسم ترکیه و ناتو-اسرائیل و نیز با شعله‌ورگشتن آتش جنگ‌های سال‌های ۹۲، ۹۵ و ۹۷ ناتو و برخی احزاب گردی علیه پ.ک.ک و قیام مردمی، از حل سیاسی معطوف به صلح مسئله‌گرد عامدانه ممانعت گردید. ولی دیگر هر چهار بخش کردستان مشارکت در مبارزات گریلایی و اشتراک مبارزات سیاسی در قالب پارلمان ملی را آغاز نموده بودند و مآلاً جلوگیری از روند روبه‌رشد

آن برای دشمن ناممکن گشت.

تا زمان تأسیس «پژاک، پ.ی.د و حزب حل دمکراتیک» فعالیت‌های هر چهاربخش کردستان بصورت عام از سوی پ.ک.ک انجام می‌گرفت که از ۱۹۷۰ الی ۲۰۰۴ را دربرمی‌گیرد. مرحله خاص آن از ۲۰۰۴ تا به امروز در شرق کردستان، مرحله نوین زایش اندیشه مبارزات جنبش آزادیخواهی است زیرا برای هر بخش در سال‌های ۲۰۰۲، ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ حزبی ویژه و خودبنیاد تأسیس گردید؛ اما در حالی که در سال ۹۰ الی ۹۳ قیام‌ها در شمال و جنوب کردستان در اوج بود و احزاب دمکرات و اتحادیه میهنی در سایه قیام گریلا و خلق فرصت بازگشت از خارج را یافتند، به هم‌پیمانی با ترکیه گرویدند و با تمجید آن دولت، قیام مردمی را مصادره کردند. آن دو حزب ابزار دست آمریکا و ترکیه شدند، لذا پارلمان جنوب در هولیر را تأسیس و جنگ کرد علیه کرد را شعله‌ور ساختند. اساساً متصدیان قدرت گلوبال در کنفرانس قاهره در ۱۹۲۰ میلادی ابرقدرت‌های جهان تصمیم گرفته بودند که برای کنترل بر ترکیه و خاورمیانه، مسئله‌کرد را لاینحل نگه‌دارند. این، سرنوشت اسفناک کردها شده. در همان سال‌ها در شرق کردستان هم جمهوری اسلامی با وجود گذشت تنها یک دهه از عمرش احزاب کردی را سرکوب کرده‌بود. حتی معاندت احزاب دمکرات و اتحادیه میهنی تنها علیه پ.ک.ک نبود، بلکه با انگاره‌های بالقوه فاشیسم علیه احزاب شرق کردستان بویژه دمکرات و کومله نیز بود. آنها در سال ۱۹۹۲ احزاب دمکرات و کومله را از قندیل و کوهستان‌ها به شهرهای کویه و سلیمانیه کشاندند و با خوش‌خدمتی به ایران، کمپنشین و تحدیدشان ساختند. دمکرات و کومله هم که خشم‌شان را فروخته بودند بر اثر تزلزل مبانی از ماهیت تسلیم‌پذیری برخوردار بودند. از آن پس حومه شهرهای جنوب کردستان به گورستان احزاب شرق مبدل گشت. بنابراین در سال ۹۰ بازم پ.ک.ک خود را ملزم دانست که با تأسیس «پارلمان ملی»، شرق کردستان را هم در مبارزات سهیم سازد. چه‌بسا در آن سال‌ها خلق‌کرد از اورمیه تا ایلام، لرستان و خراسان از سوی احزاب شرق رها شده بودند. جمهوری اسلامی هم که از جنگ با عراق فارغ گشته‌بود، مشغول تثبیت قدرت و استقرار پویا در شرق کردستان بود. واقعیت این است که رژیم با پیشبرد روند مزدورسازی تحت عنوان دروغین «پیشمرگه مسلمان»، در برابر نیروهای پیشمرگ پیروزی کسب کرده‌بود. سیاست‌های معمول آسمیلاسیون فرهنگی را با خیال راحت و فراخ‌بالی ناشی از شکست احزاب کردی شرق، به انجام می‌رساند. پس می‌توان نتیجه‌گرفت که شکست احزاب شرق و کمپنشین‌شدن و نیز قیام‌های گریلا و خلق در شمال و جنوب با برخورداری از پایگاه قوی روژاواوی کردستان که رهبری در آنجا حضورداشت، موجب جذب امیدوارانه جوانان، روشنفکران و آزادیخواهان شرق به صفوف پ.ک.ک گردید. موج گرویدن جوانان و انقلابیون چنان گسترده‌شد که بتوانند با سلاقی و علایق خویش در صفوف گریلا از تجارب پ.ک.ک بهره‌مند گردند. برخی از آنها به فرماندهان زیده مبدل گشتند، بسیاری با جانفشانی عظیم به درجه شهادت نایل شدند و میراثی ارزشمند به یادگار گذاشتند و بسیاری هم در اواسط دهه ۹۰ به شهرهای شرق بازگشتند و فعالیت‌های سازمانی گسترده را در دانشگاه‌های شرق کردستان و ایران برای جذب روشنفکران به صفوف انقلاب آغاز نمودند که در سال ۹۹ به قیام مردمی و سپس تشکیل «جنبش اتحاد دمکراتیک» برای شرق کردستان در قندیل منجر شد.

هرچند رژیم ایران در دهه ۹۰ میلادی بخاطر خاموشی احزاب شرق فرصتی برای خصومت کجدار و مریزانه بدست آورده‌بود و مشغول افزایش فشارها بر کردها در اورمیه، سنندج، کرمانشاه، ایلام، لرستان و خراسان بود، اما پیوستن جوانان به صفوف گریلا از سال ۹۰ و آغاز مرحله سازماندهی در

دانشگاه‌های شرق از اواسط آن دهه، حاکمان ایران را نگران ساخت. زیرا چند رویداد هم‌پوشان در آن دهه برای ایران چالش برانگیز بود: ۱- پیوستن جوانان کرد به پ.ک.ک از سال ۹۰ میلادی. ۲- تأسیس پارلمان ملی کردها برای نخستین بار در سال ۹۰. ۳- شکل‌گیری ارتش ملی گریلا از زمان کنگره چهارم پ.ک.ک در سال ۹۰. ۴- تأسیس «کنگره ملی کردستان (PKDW) (پارلمان ملی)» در اروپا در سال ۱۹۹۵ به‌مثابه سکوی سیاسی و دیپلماتیک برای خلق کرد. چه‌بسا نمایندگان هر چهار بخش کردستان بویژه نمایندگان اکثر احزاب در آن عضو شدند و پارلمان، فعالیت‌هایش را با خرسندی تا سال ۱۹۹۹ ادامه داد. از آن سال به بعد با عنوان «کنگره ملی کردستان (KNK)» تا به امروز مبارزاتش را تقویت می‌نماید. ۵- در ۱۹۹۵/۳/۳۱ نخستین کانال تلویزیونی کردها «MED TV» در اروپا با تلاش خود رهبر اوجالان راه‌اندازی گردید. این شبکه تلویزیونی در حقیقت یک ملت را زنده‌ساخت و به تنهایی یک انقلاب بزرگ بود. دامنه وسیع آگاه‌سازی‌های این شبکه و تأثیرات اجتماعی آن در هر چهار بخش کردستان انکارناپذیر است. زیرا خلقتان در همه بخش‌ها آشنایی بیشتری نسبت به یکدیگر پیدا کردند. این در حالی بود که بسیاری دولت‌های خاورمیانه کانال ماهواره‌ای نداشتند، پ.ک.ک به آن فعالیت فرهنگی و معنوی عظیم دست‌زد که نشانه مدرن بودن خط‌مشی دمکراتیک و آزادخواهانه آن است و برای همیشه در تاریخ ثبت شده.

رویدادهای مذکور و فعالیت‌های پ.ک.ک برای احراز هویت و حفظ موجودیت ملت کرد، ایران را هم دچار خشم نمود. زیرا تمامی نقشه‌ها و توطئه‌های کدر ایران، استعمار جهانی و کشورهای حاکم بر کردستان را نقش بر آب ساخت. حتی مبارزات را چنان در هر چهار بخش به اوج رساند که برای بار دوم در سال ۹۸ میلادی حل سیاسی و صلح‌جویانه مسئله کرد باز هم علیه فضای هم‌ستیزانه برجسته‌گشت. دشمن در این سال توطئه بین‌المللی علیه رهبر اوجالان را برای جلوگیری از چاره‌یابی سیاسی مسئله کرد، همانند سال ۹۰ الی ۹۳ اجرایی کرد. ایران انتظار نداشت قضیه پیوستن خیل جوانان به گریلا در سال ۹۰، در سال ۹۵ با فعالیت‌های فرهنگی MED TV و سیاسی-دیپلماتیک PKDW به ثمر بنشیند و محیط دانشگاه‌ها و شهرهای شرق کردستان را دربرگیرد. بویژه سال‌های ۹۳ و ۹۴ میلادی سال‌های شکوه قهرمانی و فدایی‌گری انقلابی جوانان اورمیه و کرمانشاه در صفوف گریلا بود. شهر ماکو و روستاهای تابعه آن در سایه حضور گریلا بیشترین آمار پیوستن جوانان به پ.ک.ک را به خود اختصاص دادند. «فرهاد کرمانشان» از شهر کرمانشان و «دژوار» و «رشو» از روستاهای تابعه اورمیه و ماکو از اولین شهدای اهل شرق کردستان هستند. رفیق «رشو» جوان اهل ماکو که در منطقه‌ای به نام «چادر» در حوالی شهر اورمیه که محل مداوای مجروحین گریلا بود، در سال ۱۳۹۴ حضورداشت. ساختمان محل اسکان رفقا در آن منطقه دچار آتش‌سوزی می‌شود. رفیق رشو هم برای مهار آتش‌سوزی، نجات جان رفقای مجروح و خارج ساختن پوستر رهبر اوجالان، شجاعانه وارد ساختمان می‌گردد و پس از تلاش زیاد بر اثر سوختگی شدید به شهادت رسید. این شهدا و بسیاری دیگر، شاید انقلابیون گمنام باشند ولی یادشان در اذهان گریلا و خلق کرد برای همیشه زنده و جاودان است. همانها بودند که اولین نطفه شکل‌گیری حزب حیات آزاد کردستان را پرورش دادند تا به یک تاریخ همیشه زنده بپیوندند.

مسئله مهم این است که در اوایل دهه ۹۰ میلادی پ.ک.ک موفق شد که تجارب گهربار خود در لبنان و سوریه را به‌تدریج در خاک ایران و شرق کردستان بکارگیرد و آن بخش کردستان را هم با شیوهای فعالیت نظامی و دیپلماتیک به انقلاب کردستان ملحق سازد. فعالیت‌ها در دو عرصه صورت

گرفت: نخست، در حوزه مبارزات گریلایی و حضور گریلاها در سراسر استان اورمیه. دوم، فعالیت‌های سیاسی-دیپلماتیک با ایران مشابه سوریه برای بهره‌گیری از همه زمینه‌ها جهت گسترش مبارزات. گذشته از حضور گریلاها بصورت مسلحانه در مناطق روستایی، گروه‌هایی با کارویژه مبلغ سازمانی در شهرها و دانشگاه‌ها مشغول فعالیت شدند. لذا فعالیت‌ها و روابط دیپلماتیک به‌منظور این کار زیر پوشش ایجاد برخی مراکز درمانی برای مجروحین جنگی گریلا در شهرهای اورمیه و تهران، نتایج مثبتی در برداشت و ایران را غافلگیر ساخت. پ.ک.ک همانطور که از زمینه‌های لبنان و سوریه استفاده کرد، با اثربخشی دیپلماتیک، زمینه ایران را هم برای خدمت به پیشبرد انقلاب کردستان به خدمت گرفت. یکی از فعالیت‌های مهم رهبر اوجالان، آموزش بسیاری از رفقای اهل شرق کردستان در کمپ‌های موجود در سوریه و آماده‌ساختن آنها برای فعالیت در شهرهای شرق کردستان و ایران بود. وقتی ایران متوجه قضیه شکل‌گیری مبارزات در شرق گردید، دیگر دیر شده بود. رهبری شخصا در سال ۹۶ میلادی اولین گروه رسمی را برای انجام تبلیغات سازمانی و سازماندهی شهرها تشکیل داد. زیرا لازم بود حوزه فعالیت‌ها از استان اورمیه تا ایلام بسط یابد. مسئله جالب توجه آن است که همه اعضای آن گروه گریلایی زن بودند و فعالیت‌های فداکارانه و ارزنده‌ای در شهرها به انجام رساندند. همانطور که پیشتر اشاره کردیم، حزب دمکرات کردستان در ترکیه با سرکردگی «سراج بیلگین» در دهه ۷۰ میلادی که تازه رهبر اوجالان گروه چندنفره ایدئولوژیک را از میان دانشجویان تشکیل داده و هنوز پ.ک.ک تأسیس نشده بود، با آپوچی‌ها اعلام دشمنی کرد. آنها با شیادی تام دست دشمن را فشردند زیرا نومی‌دانه دیگر خیال می‌کردند رهایی کردستان «عمر هفت کرکس می‌خواهد». وقتی پ.ک.ک در سال ۱۹۸۴ کارزار نبرد مسلحانه ۱۵ آگوست را آغاز نمود و از خاک هر چهار بخش کردستان برای سازماندهی و جنگ انقلابی خلق بهره‌گرفت، حزب دمکرات کردستان در عراق هم آشکارا اعلان دشمنی نمود، ولی در سال ۱۹۹۲ همراه با ارتش ترکیه به نیروهای گریلا هجوم برد. درست در این سال بود که احزاب شرق کردستان را به تسلیم‌پذیری واداشته و کمپ‌نشین ساختند. اگر حملات ۹۲، ۹۵ و ۹۷ حزب دمکرات در صفوف سربازان ارتش ترکیه علیه گریلا صورت نمی‌گرفت، قطعاً سطح سازماندهی‌های پ.ک.ک در بخش‌های شرق کردستان گسترده‌تر می‌بود. این دشمنی‌ها که بخشی از حمله ضدانقلابی گلا دیو- ناتو بود، تمامی برنامه‌های ملی پ.ک.ک و پارلمان ملی (PKDW) را با مشکلات عدیده روبرو ساخت و بزرگترین خدمت به ایران و ترکیه بود. اگر نه گروه سازمانی زنان برای شرق کردستان با فراخ‌بالی بیشتر می‌توانست از ماکو تا ایلام و لرستان را سازماندهی نماید. رهیافت پیکارگرانه حل مسئله کرد، کلیت‌مندانه است. هیچ بخشی از کردستان به تنهایی نمی‌تواند به چاره‌یابی و حل مسئله نائل آید. در نقطه‌مقابل آن هم قطع‌یقین حکومت اقلیم کردستان عراق را قرار داده‌اند یعنی تازمانیکه این حکومت مشروطه حاصل جنگ ۹۲ پابرجا باشد، ناتو، دولت‌های ایران، ترکیه، عراق و سوریه و نیز سرکردگی حکومت اقلیم خیالشان بابت جلوگیری از حل مسئله کرد در هر بخش آسوده‌است. آنها در نسل‌کشی غوطه‌ورند. در آن دهه‌ها همانطور که شهدا، «**فواد مصطفی سلطانی**، **سلیمان معینی**، **عبدالرحمان قاسملو** و **صادق شرفکنندی**» در شرق کردستان از میان برداشته شدند، در ترکیه هم سه نخست‌وزیر یعنی «**عدنان مندرس**، **تورگوت اوزال** و **بولنت اچویت**» بخاطر اقدام برای حل مسئله کرد بدست دولت پنهان کشته شدند. پس تمامی این رویدادهای تاریخی به نوعی ارتباط سیاسی تنگاتنگی با هم دارند و در اقلیم جنوب کردستان بعنوان پدیده «**فاشیسم سفید کرد**» به گره‌گور و دمل چرکین مبدل گشته‌اند. در چنین شرایطی که جنگ، ترور و

نسل‌کشی جریان داشت، سازماندهی بخش‌های کردستان کار آسانی نبود، لذا گروه سازماندهی زنان برای شرق به چندین سال زمان نیاز داشت تا بتواند نتایجی شفاف به‌بار آورد. فعالیت‌های آن گروه در سال ۱۹۹۶ سازماندهی پ.ک.ک را از اورمیه به سنندج، کرمانشاه و ایلام گسترش داد و با وجود برخورد جنون‌آمیز رژیم ایران و آغاز توطئه بین‌المللی از سال ۱۹۹۸، اما سازماندهی‌ها ثمره‌داد و سال ۹۹ به سال خروشیدن موج‌وار جوانان شرق کردستان به‌سوی قندیل تبدیل گشت. اگرچه مسیر حل مسئله‌کرد از سوی ابرقدرت‌های سرمایه‌داری ظالمانه مسدود گردانده شده، اما ریشه‌دواندن مبارزات پ.ک.ک در ژرفنای بخش‌های کردستان تا سطحی قابل توجه آن توطئه را خنثی ساخته. رهبر اوجالان از سال ۹۳ الی ۹۸ بر بنیان تحلیلات ژرف و آموزش هر ساله حدود هزار گریلا، با عملیات‌های نظامی و بزرگ گلاادیو- ناتو در سال‌های ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷ و ۹۸ که از پشتیبانی حزب دمکرات جنوب کردستان برخوردار بودند، مقابله کرد و آن عملیات‌ها را خنثی نمود.

توطئه‌های ایران- ترکیه

پ.ک.ک در سال ۹۰ پارلمان ملی را در کردستان تأسیس و قیام‌های شمال و جنوب کردستان را برپا ساخت. در سال ۹۵ هم پارلمان ملی دوم را در اروپا تأسیس و طی این شش سال توطئه‌ها و نسل‌کشی‌های «ناتو، فاشیسم سفید ترک و فاشیسم سفید کرد» را خنثی نمود. اما در عوض، جنگ و توطئه در آن سال‌ها مجالی باقی‌نگذاشت تا برنامه‌های پ.ک.ک بصورت مطلوب در بخش‌های کردستان عملی گردد. زیرا دوره‌ای بود که در صورت فقدان توطئه جهانی، منطقه‌ای و کردستانی، می‌بایست «حزب حیات آزاد کردستان» به مثابه یک کل ارگانیک در آن سال‌ها ظهور می‌کرد نه در ۲۰۰۴. آن سالها، سال‌های تمرین پارادایم نوین بودند. بررسی جوانب تاریخی و تحلیل دقیق رویدادهای مهم می‌تواند روشنگر لایه‌های مسئله شود. آنچه روی داد، توطئه‌های ایران و ترکیه در اقلیم جنوب کردستان و شفاف‌ساختن جبهه‌گیری‌ها براساس ایجاد توازنات قدرت با بکارگیری «حزب دمکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی» بود.

در بهار سال ۱۹۹۶ آنچه روی داد، شفاف‌شدن جریان یک توطئه‌گری گسترده میان ایران و ترکیه بود که در سال ۹۲ با جنگ علیه پ.ک.ک و تسلیم‌پذیرساختن احزاب دمکرات و کومله شرق آغاز گشت و در ۹۶ دیگر به ثبات در جبهه‌گیری منتج گردید. در آن بهار، پس از چندبار حمله به پ.ک.ک و جنگ داخلی میان حزب دمکرات و اتحادیه میهنی، روابط میان آنها بسوی عادی‌سازی گام برداشت. پ.ک.ک با مدارا به نفع خلق، آتش‌بس یک‌طرفه را در ۱۹۹۵ اعلام کرد ولی اسرائیل، ترکیه، یونان و برخی احزاب کرد با یک‌تن مواد منفجره انفجاری بزرگ در سوریه علیه رهبر اوجالان ترتیب‌دادند که ناکام ماند. ایران و ترکیه عادی‌سازی روابط میان احزاب کرد را خطری جدی برای خود تلقی نمودند. هرکدام مذبحخانه تلاش می‌کردند توازن قدرت را در اقلیم جنوب کردستان به نفع خود تغییر دهند. ترکیه مشاهده کرد که با کمک دمکرات که بسیار ضعیف شده بود، نمی‌تواند سیاست‌هایش را در جنوب ترویج دهد و علیه پ.ک.ک بجنگد، لذا به این اندیشه افتاد که به اتحادیه میهنی کمک کند تا بهتر به این اهدافش برسد. ایران هم پی‌برد که دیگر با آن وضعیت نمی‌تواند بر جنوب کردستان استیلا یابد. حتی حزب دمکرات که پیشتر در ایران بود و وابستگی شدید به آن کشور داشت کم‌کم به وابستگی مزدورمآب به ترکیه متمایل شده بود. لازم بود ایران میان دمکرات و اتحادیه میهنی جانبداری از یکی را برگزیند. این کشور با تشمت افکار در حلبچه از دمکرات و اسلامی‌ها حمایت می‌کرد که اگر اتحادیه میهنی را انتخاب می‌نمود، می‌بایست از آن حمایت‌ها دست‌برمی‌داشت. در آن اوضاع، هم ایران

و هم ترکیه توجه‌شان به اتحادیه میهنی مبذول گشته‌بود. اتحادیه میهنی با استفاده از این عرصه منازعات، خواست مناطقی وسیع تا مرز ترکیه را تصرف‌نماید و با گشایش دروازه‌های مرزی به‌لحاظ اقتصادی برتری‌یابد. با این مزیت و برتری تاکتیکی قلمرو دموکرات را هم محدودتر می‌ساخت. چون به دنبال برتری سیاسی و اقتصادی بود، هر دو کشور ایران و ترکیه به او قول مساعد داده‌بودند مشروط بر اینکه خواسته‌های آنها را بپذیرد. خواست ایران و ترکیه هم چیزی نبود جز کنترل احزاب شرق کردستان و جلوگیری از مبارزات پرشتاب پ.ک.ک. بنا بر این اتحادیه میهنی در ماه ژوئن سال ۱۹۹۶ با حمله ایران (تحت فرماندهی احمد کاظمی) به کمپ حزب دموکرات کردستان (در شرق) موافقت نمود. نوعی امتیازدهی عاری از خلوص نیت بود. سپس حملات اتحادیه میهنی به دموکرات آغاز گردید. به دنبال سنگینی کفه ترازوی جنگ به نفع اتحادیه میهنی، حزب دموکرات در ۳۱ آگوست همان سال طی یک پیش‌دستی مزورانه و با همکاری نیروهای صدام به هولیر حمله و آن شهر را تصرف نمود. سپس نیروهای اتحادیه میهنی را از تمامی مناطق بیرون‌راند. اتحادیه میهنی پیشتر پای نیروهای ایران و حزب دموکرات هم پای نیروهای ترکیه را به خاک جنوب باز کرده‌بودند. پ.ک.ک این اقدامات هر دو حزب را برای ملت‌کرد خطرناک عنوان و سعی کرد که با میانجی‌گری میان آنها اوضاع را آرام‌سازد. پ.ک.ک در بادی امر، سیاست‌های هر دو حزب را اشتباه‌دانست و مسیر بی‌طرفی را برگزید، زیرا هر دو حزب ارتش‌های ایران و ترکیه را به خاک جنوب کشانده‌بودند که خطرناک بود. پس از یک ماه از شکست، اتحادیه میهنی طبق روال عادی با پشتیبانی ایران به دموکرات حمله و آن را عقب‌نشانند. سپس با میانجی‌گری ترکیه، آمریکا و هم‌پیمانان نیرویی تحت نام «نیروی حافظ صلح (PMF)» در منطقه حائل هر دو حزب مستقر گردید. فرماندهی آن نیرو در دست ترکیه و مقر اصلی آن هولیر بود. به‌لحاظ منطقه‌ای روابط ایران- ترکیه با اتحادیه میهنی و دموکرات به‌لحاظ انتخاب کشور پشتیبان برای جبهه‌گیری، شفاف‌تر شد که امروزه هم به همان منوال ادامه دارد.

وابستگی اتحادیه میهنی به ایران و دموکرات به ترکیه از آن زمان افزایش یافته و با انجام کارویژه‌های متعارض آنها، مبارزات بخش‌های دیگر کردستان قربانی آن وابستگی گشته. اگر این سلسله جنگ‌ها و توطئه‌ها رخنمی‌دادند، طبعاً حزب «پاک (آپوچی‌ها)» در سال ۹۱ و حزب «وحدت ملی دموکراتیک کردستان (YNDK)» در بهار ۱۹۹۵ در پرتو پشتیبانی پ.ک.ک می‌توانستند روشن‌گر راه آزادی در جنوب کردستان شوند. حتی راه برای تشکیل یک حزب در خور شرق کردستان هموار می‌شد، زیرا از اوایل تا اواسط دهه ۹۰ شمار زیادی از جوانان و آزادیخواهان شرق کردستان پی‌بردند که فلسفه و راه مبارزاتی آپوئستی برای شرق نویدبخش رستگاری است لذا بصورت گروه‌های پرتعداد به صفوف گریلا پیوستند. پس می‌توان گفت توطئه‌های بی‌رحمانه ناتو و دولت‌های حاکم بر کردستان مطابق مفاد پیمان «کنفرانس قاهره (۱۹۲۰)» مبنی بر لاینحل‌گذاشتن مسئله کرد راه‌ها را مسدود نمود.

سال ۱۹۹۷ هم سالی سرنوشت‌ساز و آغاز مرحله‌ای جدید برای پ.ک.ک بود. آتش‌بس پ.ک.ک در سال ۹۵ به نفع حزب دموکرات هم بود زیرا ضعیف شده‌بود. در آن سال دموکرات به روند فزاینده تضعیف، با همکاری صدام به جنگ علیه اتحادیه میهنی پرداخت. وقتی در این سال توازن قدرت میان آن دو حزب برقرار گشت، باز هم به مسیر جنگ بر ضد پ.ک.ک با همکاری ترکیه بازگشت. قرار بود در سال ۹۶ همراه با ترکیه به پ.ک.ک حمله و آن را نابود کنند. به همین دلیل نخست، با انفجار یک بمب یک تنی علیه محل اقامت رهبر اوجالان در سوریه، توطئه‌ای ترتیب‌دادند تا در صورت موفقیت، حمله‌ای برق‌آسا علیه گریلا را نیز آغاز نمایند، اما ناکام‌ماندن آن اقدام توطئه‌گرانه

مجبورشان ساخت حمله را به سال ۹۷ موکول سازند. در همین سال بود که میان رهبری پ.ک.ک و «نجم‌الدین اربکان»، مرد شماره یک ترکیه نامه‌هایی بطور غیرمستقیم با هدف حل مسالمت‌آمیز مسئله‌گرد ردوبدل می‌گشت. ارتش و دولت ترکیه مخالف این رهیافت بودند به همین دلیل با مصادره به‌مطلوب به توطئه و جنگ رو آوردند. در آن سال جنگ‌طلبی‌ها و گردکشی‌های احزاب جنوب مایه نارضایتی شدید خلغمان شده بود، به همین خاطر جوانان و انقلابیون جنوب کردستان بیشتر به سمت پ.ک.ک گزیدند که مایه خشم حزب دمکرات گشت. لذا در بهار ۹۷ ترکیه با کمک پیشمرگ‌های دمکرات به پ.ک.ک حمله کرد. این حمله با قتل‌عام در شهر هولیر آغاز شد. در روز ۱۶/۵/۱۹۹۷ پیشمرگ‌های دمکرات در شهر هولیر به دفتر حزب «YNDK»، دفتر روزنامه ولات، بیمارستان هلال احمر کردستان، دفتر نمایندگی پ.ک.ک در جنوب کردستان، مرکز روشنفکری مزوپوتامیا و دفتر MED TV حمله کردند که به «قتل‌عام هولیر» مشهور گشت. طی این حمله دهها انقلابی، نویسنده، روشنفکر، روزنامه‌نگار، میهن‌دوست و انقلابی همراه با مجروحین جنگی پ.ک.ک در بیمارستان قتل‌عام و دهها تن مفقودالثر شدند. علی‌رغم حملات گسترده ترکیه و دمکرات در ۹۷ اما پ.ک.ک نیرومندتر شد لذا مقاومت گریلا فشاری مردمی علیه اتحادیه میهنی و احزاب هم‌پیمانش یعنی احزاب «سوسیالیست، زحمتکشان، دمکراسی‌خواهان و محافظان (پاریزگران)» وارد ساخت که مجبور شدند به جبهه پ.ک.ک بر ضد ترکیه و دمکرات در منطقه «باله‌کایتی» بپیوندند. در پی مقاومت گریلا، هیچیک از آرزوهای خصمانه ترکیه و احزاب جنوب کردستان محقق‌نگشت و خط خیانت دچار هزیمت مفتضحانه شد. رفیق «آرام مهاباد» که در سال ۹۶ به صفوف گریلا پیوسته بود، در جریان قتل‌عام هولیر در ۹۷ مفقود شد. آن جبهه بدنبال این شکست، همراه با آمریکا و بسیاری کشورهای درگیر مسئله‌گرد «پیمان واشنگتن» را برای نابودی رهبر اوجالان و پ.ک.ک منعقد کردند و بیست روز پس از آن پیمان، توطئه بین‌المللی علیه رهبر اوجالان که در ۹۷ تصمیم آن گرفته شد، در سال ۹۸ آغاز گشت، یعنی آغاز جنگ جهانی سوم.

مسئله توطئه مسئله تلاقی خطمشی‌های متفاوت احزاب گرد نسبت به خطمشی پ.ک.ک بود. تمامی احزاب دمکرات کردستان دارای خطمشی ملی‌گرایی ابتدایی هستند. این خطمشی تنگ‌نظرانه کاملاً باب‌میل و متناسب با مطامع سیاسی و نظامی سیستم سرمایه‌داری گلوبال و دولت‌های حاکم بر کردستان بود. زیرا هر یک بر احتی می‌توانستند با اجیر ساختن احزاب ملی‌گرا به اهداف خود در همه بخش‌های کردستان برسند. تا قبل از ظهور پ.ک.ک خطمشی «ملی‌گرایی ابتدایی» که خط مزدوری و خیانت مستمر بوده و هست، حکم می‌راند. پس از ظهور پ.ک.ک دیگر این خطمشی کرخت مجال تاخت‌وتاز نداشت و سیستم سرمایه‌داری هم همچو گذشته نتوانست به غارت آسان کردستان دست‌بزند. توطئه‌ای که از سال ۹۲ عملاً آغاز شد در سال ۹۸ با دست‌داشتن کشورهای مختلف و برخی احزاب سرسپرده کردستان به اوج رسید و بُعد بین‌المللی یافت. در این سال‌ها جریان‌های منسوب به «نجم‌الدین اربکان و بولنت اجویت» در ترکیه از نفس انداخته شدند زیرا آنها خطر را بیخ‌گوش ترکیه حس کرده و در پی حل صلح‌جویانه برآمدند ولی تصفیه شدند. پیمان واشنگتن در ۱۷/۹/۱۹۹۸ با میانجی‌گری آمریکا میان «دمکرات و اتحادیه میهنی» منعقد گشت. برخی از مفاد پیمان مربوط به دشمنی با پ.ک.ک و در رأس آن رهبر اوجالان بود. آنها پی‌برده بودند تا رهبر اوجالان را از میان برندارند، نخواهند توانست پ.ک.ک را نابود سازند. رهبر اوجالان تمامی توطئه‌های آنها را در دهه ۹۰ خنثی ساخته بود. رهبری برای سومین بار در سال ۹۸ آتش‌بس یک‌طرفه را اعلان کرد

زیرا می‌دانست در ترکیه جریانی وجود دارد که مایل به حل سیاسی و دموکراتیک مسئله کرد است و آتش‌بس موجب نیرومندی و فراخ‌بالی آن جریان می‌شد. هدف رهبر اوجالان سیاسی و دموکراتیک بود. ناتو با توطئه بین‌المللی در مسیر این تلاش‌ها سنگ‌اندازی کرد و سیاست انکار و نسل‌کشی فرهنگی در ترکیه ادامه یافت. ناتو هنوز هم کاملاً واقع است که پ.ک.ک در هر چهاربخش کردستان تأثیرگذار است و حل مسئله کرد به ترویج خط‌مشی آزادیخواهانه و دموکراتیک پ.ک.ک در «کردستان بزرگ» خدمت می‌نماید. هم‌چنین واقف‌است که حاکم‌شدن خط‌مشی پ.ک.ک موجب خلق شخصیت و جامعه کرد آزاد و خارج‌شدن ملت کرد از چنگال بردگی سرمایه‌داری می‌شود و مدلی از حیات آزاد برای خاورمیانه می‌گردد.

کمیته زنان (۹۷ - ۹۹)

در پی قیام بزرگ سال ۹۰ در شمال کردستان و تأثیرات آن بر شرق و جنوب کردستان، دوره‌های تاریخی آغاز شد که در آن دوره، جوانان آزادیخواه شرق به کنکاش و جستجو برای یافتن راهی نوین برآمدند؛ زیرا در سال ۸۸ احزاب کردی از شرق بیرون‌رانده و با کمپ‌نشین کردن در ۹۲ به مبارزات آنها پایان داده‌بودند. به همین دلیل خلأ مبارزاتی جدی، آزادی خلق کرد و موجودیت آن را تهدید می‌نمود. قیام شمال امیدها را زنده‌ساخت و گرایش به یک اندیشه جایگزین و مدرن التزام عصر گشت. در سال ۹۶ یعنی یک سال قبل از اینکه پشت‌پرده جنگ جهانی سوم با توطئه علیه رهبر اوجالان در ۹۷ آغاز گردد، در شرق کردستان گروهی از جوانان طرفدار فلسفه آپوئیستی بویژه در اورمیه و دانشگاه تبریز درصدد جذب جامعه شرق به جانب سیاست و فلسفه آپوئیستی برآمدند. بطور قطع کم‌کم کمیته‌های مخفی شهری شکل گرفتند و جالب‌توجه این بود که کمیته‌های دانشجویی با کمیته‌های مناطق روستایی هماهنگی داشتند. این روند بویژه در استان اورمیه پیشرفت زیادی کرد.

سال‌های ۹۴ الی ۹۶ اوج شکل‌گیری روبه‌فزاینده کمیته‌ها و هسته‌های شهری- روستایی بود. گروهی از دانشجویان که اکثراً در دانشگاه تبریز تحصیل می‌کردند، در خردادماه (ژوئن ۹۶) به فکر تأسیس یک حزب مدرن برای شرق کردستان برآمدند، اما چون سال ۹۶ تقریباً اواسط توطئه‌های ناتو با همدستی احزاب کرد حاکم بر اقلیم کردستان بود و پس از پایان جنگ ایران-عراق سرکوب و خفقان در اوج بود و نیز از همه مهم‌تر جامعه شرق کردستان بنا به افکار مدرن حزبی، سازماندهی نشده و آمادگی لازم برای حفظ هرگونه دستاوردی را نداشتند، آزادیخواهان تصمیم گرفتند بجای تأسیس یک حزب، فعالیت‌هایی را در همراهی با پ.ک.ک در آن سال‌ها به انجام برسانند تا زمینه‌های کنزکتوری منطقه‌ای برخصد. پیوستن گروه دانشجویان دانشگاه تبریز سرآغاز یک حرکت روشنگری انقلابی و نقطه‌عطفی در مبارزات سازماندهی‌شده مدرن و منسجم از سال ۹۶ شد. اهمیت این جستجوها از آنجا ریشه‌می‌گیرد که کمیته‌های مبارزات از سال‌های ۹۰ الی ۹۶ در مناطق قندیل با شهرهای مریوان و سنندج ارتباط برقرار کردند. در سال‌های ۹۵ رشد کمیته‌های فعالیت شهری در مریوان به درجه‌ای رسید که توانست مجلات و کتاب‌های منتشرشده در قندیل را به شهرهای سنندج، مهاباد و حتی دانشگاه تبریز برسانند. آنها توانستند دانشجویان کرد آن دانشگاه را سازماندهی نمایند که در سال ۹۶ به یک هسته قوی با مطالبات سیاسی روزآمد مبدل‌گشتند. شهدا «آرام مهاباد، ربیبین مهاباد، شاهو جوانرو و عاکف مامو زاگرس» از جمله اعضای فعال گروه دانشجویان بودند. با موج پیوستن سیاسیون، روشنفکران و جوانانی از اقشار مختلف در سال‌های ۹۵ و ۹۶، نیاز به تشکیل کمیته کادرهای حرفه‌ای سازمانی در قندیل و دیگر مناطق گریلابی برای اعزام به شهرهای

شرق، مبرم تشخیص داده شد. این بود که «کمیته ویژه زنان» که کادرهای حرفه‌ای بودند، آن فعالیت شهری خطیر را آغاز کردند. اگر این کمیته خودبنیاد تشکیل نمی‌شد، پاسخگویی به نیازهای سازماندهی ممکن نمی‌گشت. بنابراین می‌توان گفت مبارزات رسمی شرق با مبارزه زنان آغاز گشته. کمیته زنان از سال ۹۶ الی بهار سال ۹۹ یک مقطع از سازماندهی خودانگیخته در شهرهای ماکو، خوی، قطور، سلماس، اورمیه، مهاباد، اشنویه، بوکان، سنندج، کرمانشاه و ایلام را از سر گذراندند. همین مقطع به بنیان قوی و استحکام استراتژیکی برای مقطع قره‌داغ مبدل گشت. در سال‌های ۹۸ و ۹۹ کادرهای مجرب به خراسان و قزوین فرستاده شدند. کمیته زنان در شهرهای مذکور با پیوستار کاملی از فعالیت‌های نستوه هسته‌های تشکیلاتی مدنی تشکیل دادند که تمامی آنها با احراز نقش در سازماندهی «قیام سوم اسفند» در سال ۹۹ تأثیر انکارناپذیری داشتند. رژیم ایران در مقطع ۹۷ الی ۹۹ متوجه عمق قضیه سازماندهی شهری- روستایی نشد. زیرا گذشته از سازماندهی‌های مدرن دانشجویان، با رفع قیود ذهنی در سراسر مناطق شهری و مرزی از سال ۹۰ الی ۹۹ بیش از ۶۰۰ کمیته و هسته مختلف شهری و شبکه ارتباط مرزی میان کوهستان- شهر ایجاد شدند. با آغاز توطئه بین‌المللی علیه رهبر اوجالان و شکل‌گیری قیام سوم اسفند، حاکمیت تهران تازه متوجه عمق قضیه شد و با نقب‌زدن به زیرپوست شهرها، راهکار خشونت شدید را علیه هر فرد و گروهی که با گریلا ارتباط داشته باشد، درپیش گرفت. در سال ۹۹ برخی از اعضای کمیته زنان دستگیر، زندانی و بشدت شکنجه شدند و در زندان‌های رژیم ایران به مقاومت و اعتصاب‌غذای فدایی دست‌زدند. یک رفیق زندانی زن به نام «روژگار (ن.ع)» در زندان مهاباد برای محکوم کردن سرکوب‌های رژیم ایران طی عملی فدایی خرده‌های شیشه‌شکسته خورد و اعتصاب‌غذا کرد. پس از چند ماه شکنجه، عاملان رژیم آن زندانی مقاومت‌گر را در حالی که بر اثر شکنجه و اعتصاب‌غذا یک کالبد نحیف از وی باقی مانده بود در «دوله کوه» در مرز با پیرانشهر به پ.ک.ک تحویل دادند. تلاش‌های بی‌شائبه شهید «ویان سوران (لیلا والی حسین)» در سنندج و کرمانشاه پایه‌گذاری یک فعالیت منسجم سازمانی شد. آنها اولین گروه زندانیان آپوئیست در ایران بودند. در این سال، دیگر برای اقدامات خصمانه ایران دیر شده بود و از آن سال به بعد گذشته از پیوستن هزاران جوان، صدها زن به کوهستان‌های سرفراز گرویدند و مقطع قره‌داغ بصورت قوی‌تر آغاز گشت.

بخش ۳

آغاز جنگ جهانی سوم؛ توطئه

در مقطع زمانی فعالیت کمیته زنان در شرق، جنگ جهانی سوم شروع شد. آغاز این جنگ با حمله به خاورمیانه به بهانه عراق بعثی در سال ۱۹۹۰ در مرحله تمهیدی نخست و نیز از طریق توطئه‌های ۹۷- ۹۸ علیه رهبر اوجالان و مرحله دوم جهانی شدن مسئله گرد ورق زده شد که ارتباطی تنگاتنگ با موج بیداری شرق کردستان در سال ۹۹ و شکل‌گیری اولین نطفه سازماندهی‌های پیش از پژاک دارد. این سال، نقطه عطف مدرنیته دموکراتیک در هر چهار بخش کردستان و خاورمیانه است، زیرا دولت‌های حاکم بر کردستان به توطئه‌گری متوسل شدند، اما پ.ک.ک. بشدت درگیر مسئله دموکراتیزاسیون و تغییر ذهنیتی تمدن جهانی گشت. همه‌چیز خاصاً از ۹ اکتبر ۱۹۹۸ آغاز گردید؛ تاریخ خروج رهبر اوجالان از سوریه بسوی یونان. اما مرحله قبل از خروج و فشارهای بین‌المللی ابرقدرت‌های جهانی و ترکیه در حالیکه پ.ک.ک. آتش‌بس یک‌طرفه اعلان کرده بود، به لحاظ روشن‌ساختن پیچیدگی قضیه، حیاتی است. فشارهای بین‌المللی در واقع مبین تداوم جنگ‌های هژمونی هم‌پایه علیه خاورمیانه است که هنوز هم ادامه دارد. مرحله دوم ولی اساسی جنگ جهانی که از ۹۸ آغاز گردید، امروزه با افسون هرچه تمام‌تر در ۲۰۱۹ با مرکزیت ثقل کردستان مستمر گشته.

جنگ خلیج در سال ۹۰ مرحله نخست جنگ جهانی بود که از آن سال به بعد تنها مانع بزرگ، حقیقت و بیداری رهبر اوجالان و پ.ک.ک. تلقی گشت. هژمونی جهانی با این تلقی ظالمانه، قیام ۹۰ در شمال کردستان را سرکوب نمود، قیام ۹۱ در جنوب کردستان را با وابسته‌سازی کنترل و حملات مستمر علیه پ.ک.ک. را شدت بخشید. در سال ۹۷ همزمان با حمله ترکیه و حزب دمکرات کردستان به پ.ک.ک.، مشخص‌گشت که در ترکیه دو جریان متخاصم و ناراسا وجود دارند. یک جریان که ارتش و بخشی از دولت را در دست داشت خواهان نابودی پ.ک.ک. و کردها و جریان دیگر هم طرفدار حل مسئله از طرق سیاسی و گفتگو بود. ناتو هم سبعمانه از جناح جنگ‌طلب و کودتاگر پشتیبانی و از حل مسئله‌کرد ممانعت کرد. لذا در ۲۸ فوریه ۱۹۹۷ در ترکیه «کودتای پست‌مدرن» به‌وقوع پیوست. متصدیان قدرت اسرائیل و آمریکا صلح و رهیافت سیاسی-دمکراتیک را نمی‌پذیرفتند. آنها خواهان ادامه جنگ و لاینحل‌ماندن مسئله گرد بودند تا بتوانند با توسل به «کارت گرد» هژمونی خود در خاورمیانه را پایدار سازند. بدون منفعل کردن ترکیه از طریق جنگ نمی‌توانستند نقشه‌هایشان را اجرا کنند. حتی برای فروپاشی عراق و کنترل کامل خاورمیانه، دیوانه‌وار به کردستیزی نیاز داشتند. نان مسموم پاکسازی و نسل‌کشی کردها به طرق نظامی را ناتو در سفره ترکیه گذاشت. پس اسرائیل، آمریکا و انگلیس بر دولت و ارتش ترکیه حاکمیت پرقیود برقرار ساختند. از سوی دیگر

روسیه هم پروژه بی‌شرمانه «جریان آبی» و وام ده‌میلیاردی را به شرط عدم پشتیبانی از کردها و رهبر اوجالان، با ترکیه اجرایی کرد. آمریکا در سال ۹۰ و اسرائیل در سال ۹۶ همکاری استراتژیک نظامی آشکار با ترکیه برای نابودی پ.ک.ک را آغاز کرده بودند. با چراغ‌سبز ناتو حملاتی نابودکننده علیه کردها و پ.ک.ک انجام گرفت. در آن سال‌ها ماجراها و درگیری‌هایی وحشتناک روی دادند که تا قتل رئیس‌جمهور ترکیه، تغییرات دولتی، پاکسازی‌های درون ارتش، تحرکات برای بی‌اراده‌ساختن و انفعال جامعه، سوءقصد‌های زنجیره‌ای علیه روشنفکران و کارفرمایان، قتل‌عام‌های توده‌ای و به تسلیمیت‌واداشتن رسانه‌ها، پیش‌رفت. سازمان مخوف ارگن‌اکن ترکیه از جمله سازمان‌های محوری مقید به تروردولتی بود. همه اینها، فی‌نفسه جنگ ناتو علیه خلق‌ها بود. آتش‌بس یک‌طرفه پ.ک.ک با دشمنی‌های پشت‌پرده ناتو، بی‌پاسخ‌ماند و رهبر اوجالان در ۹ اکتبر ۱۹۹۸ از سوریه خارج شد. این، مرحله دوم و اساسی جنگ جهانی دوم بود.

برای خروج، دو راه وجودداشت: نخست، **کوهستان**. و دوم، **مسیر اروپا**. مسیر کوهستان بیانگر تشدید حملات و جنگ و مسیر اروپا شانس آزمون رهیافت سیاسی-دیپلماتیک بودند. گزینه رفتن رهبر اوجالان به ایران هم می‌توانست مدنظر قرارگیرد، اما رهبری خود تأکید کرده که آن موقع باتوجه به تاریخ مملو از توطئه‌گری ایران نتوانسته بود به آن کشور اعتماد کند. درحالی که پیشتر گریلا پس از انقلاب از سال ۸۳ میلادی روابط با خلق و احزاب شرق کردستان و پیوند دیپلماتیک تاکتیکی با دولت ایران را آغاز کرده و پایگاه مردمی لازم را بدست آورده بود. مسیر اروپا از نظر رهبر اوجالان، راهی برای تغییرات و ترقی روش‌مند پ.ک.ک و خارج‌ساختن مسئله‌گرد از زنجیره‌های زنگارزده و سرد سرمایه‌داری بود. این مسیر، شانس جهانی شدن مسئله‌گرد را افزایش می‌داد. اگرچه رهبر اوجالان برای شخص خویش چیزی نطلبید، اما دستاوردهای زیادی برای ملت کرد کسب نمود.

در آن سال، ممکن بود ترکیه از شمال و اسرائیل از جنوب، سوریه را اشغال کنند، زیرا به مرزهای سوریه قشون کشی کرده بودند و مدام تهدید می‌کردند. چه بسا «آتیلا آتش»، رئیس ستاد کل ارتش ترکیه مستقیماً به نام گلا دیو-ناتو و سرویس اطلاعاتی اسرائیل بصورت غیرمستقیم با خواست خروج رهبر اوجالان از سوریه آخرین هشدارها را دادند. رهبر اوجالان که از سال ۹۵ به تغییر روش و انتخاب پارادایمی در یک حوزه متفاوت جهت مبارزه، می‌اندیشید تا مسئله‌گرد از بن‌بست خارج گردد، به نجات شخص خود فکر نکرد و شجاعانه و با درایت یک رهبر متفکر وارد میدان اروپا گردید. روند عملیات بر ضد رهبر اوجالان را اسرائیل، آمریکا و اروپا هدایت می‌کردند و ترکیه که تنها یک مهره بی‌ارزش بود، امتیازات زیادی به آنها اعطا کرد.

توطئه بین‌المللی در یک مرحله چهارماهه از ۹ اکتبر ۱۹۹۸ الی ۱۵ فوریه ۱۹۹۹ صورت گرفت. هیچ نیرویی جز هژمونی جهانی، ایالات متحده آمریکا نمی‌توانست در این مدت‌زمان، عملیات چهارماهه قاره‌گستر به‌راه‌بیاورد. نقش نیروهای جنگ ویژه ترکیه (طبق اعتراف فرمانده آن نیروها، انگین آلان) تنها انتقال کنترل شده رهبر اوجالان با هواپیما به امرالی بود. این، یکی از عملیات‌های جهانی و بسیار راهبردی ناتو بود. در آن سال‌ها پروژه آمریکا برای تجزیه خاک کشورهای خاورمیانه و مبدل‌ساختن‌شان به کشورهای کوچک قابل‌کنترل، روی میز قرارداشت. نام پروژه، «**خاورمیانه بزرگ**» بود. اولین گام برای اجرای پروژه، عملیات بین‌المللی علیه رهبر اوجالان از سوی کشورهای یونان، روسیه، آلمان، فرانسه، هلند، انگلیس، مصر، کینیا، آمریکا، اسرائیل و ترکیه، سپس اشغال

افغانستان و عراق در مرحله بعدی بود. طبعاً بدون تحویل دادن رهبر اوجالان به ترکیه نمی‌توانستند سناریوی اشغال عراق را عملی‌سازند. وقتی رهبر اوجالان در رُم بصری برد، حزب دمکرات و بارزانی پرونده‌هایی آنچنان وزین برای اروپا ارسال می‌کردند تا اروپا اقامت رهبری را نپذیرد. ادعای کردند که «پ.ک.ک و اوجالان تروریست و ضدکرد هستند». به‌زعم آنها، تجزیه خاورمیانه به یک جنگ جهانی نیاز داشت، پس قبل از اشغال افغانستان و عراق، استارت جنگ با توطئه علیه رهبر ملت‌گرد بی‌محابا زده‌شد و زهره خاورمیانه ترکید. کلینتون و سرکردگان کُرد عراق که با آنها سروسری داشت، اقامت رهبر اوجالان در سوریه را با منافع استراتژیک خویش سازگار نمی‌دیدند. زیرا بخاطر پیشرفت پ.ک.ک، کُرد و کُردستان بتدریج از کنترل‌شان خارج می‌گشتند. اسرائیل نیز از این وضعیت بشدت ناخرسند بود. از دست‌دادن کنترل کُرد و کُردستان برایشان تحمل‌ناپذیر بود. تحت کنترل نگه‌داشتن کُردستان، بویژه جهت اجرای برنامه‌هایشان برضد عراق، نقش حیاتی داشت. بنابراین مطلقاً تحمیل کردند که رهبر اوجالان از سوریه خارج‌شود و به قضیه هویت مستقل کردی و خط‌مشی آزادخواهی پایان‌دهد، اما رهبر اوجالان، برعکس، قصد جهانی‌کردن مسئله کُرد و طرح آن در جامعه اروپا را داشت. ترکیه باتوجه به قول مساعد آمریکا و انگلستان در ۱۹۲۵ برای مخاصمه با کُردها بود که در دهه ۴۰ به عضویت ناتو درآمد؛ لذا وجود پ.ک.ک و رهبر اوجالان این تعهد آنها را برهم می‌زد. پ.ک.ک یا باید تسلیم آنها می‌شد یا پاکسازی می‌گشت. کُردستان در راه ایجاد ترکیه‌ای نیرومند با ایدئولوژی پوزیتیویستی ملی‌گرایی لائیک و تشکیل اسرائیل دیوانه‌وار قربانی می‌شود. پ.ک.ک بر سر راه این پروژه مانع بسیار جدی است. تشکیل الیتسیم^۱ «ترک سفید، کرد سفید و اسرائیل نوباوه» در مرکز ثقل توطئه قرار داشت. حزب دمکرات جنوب کُردستان بعنوان «فاشیسم سفید کرد» (کاسه داغ‌تر از آش) همراه با «فاشیسم سفید ترک» برای تحقق هژمونی آمریکا- انگلستان و امنیت اسرائیل حیاتی هستند. ظهور پ.ک.ک تمامی این بازی‌های مرگ را برهم‌زد. پ.ک.ک از سال ۹۲ الی ۹۸ سه دوره جنگ شدید و آتش‌بس را به انجام‌رساند و با هربار آتش‌بس، رشته‌های هژمونی جهانی را پنبه کرد. به همین دلیل دشمنان، خود را ناچار به آغاز عملیات توطئه بین‌المللی دیدند. توطئه همانا شکست در بازی مرگ علیه ملت‌گرد بود. پ.ک.ک مسئله فوق‌بحرانی کُرد را که توسط ابرقدرت‌های جهانی ایجاد شده از چنگال صاحبان سرمایه‌داری خارج می‌ساخت، درحالی که آنها به بحران کُرد برای تجزیه خاورمیانه نیاز داشته و هنوز هم دارند. پس براحتی می‌توان پی‌برد چرا توطئه رخ داد. در روزی که رهبر اوجالان در کینیا به اسارت درآمد، کنگره ششم پ.ک.ک در حال برگزاری بود. هدف این کنگره، روی‌هم‌رفته انجام تغییرات بنیادین در پ.ک.ک و ورود به مرحله جدید بود. ترکیه باید ژاندارم ابرقدرت‌ها در منطقه می‌شد تا خاورمیانه را تجزیه‌نمایند. ژنرال گالتیری، مشاور ویژه کلینتون، شخصاً اعلام کرد که به دستور مستقیم کلینتون، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، عملیات توطئه علیه رهبر اوجالان را آغاز کرده‌اند.

چرا باید عملیات توطئه را اساساً آغاز مرحله اصلی جنگ جهانی سوم نامید، زیرا بدیهی است که اساساً شیوه‌های غامض این جنگ با جنگ‌های اول و دوم جهانی تفاوت آشکار دارد. به سبب وجود جنگ‌افزارهای هسته‌ای جنون‌آمیز، «جنگ جهانی سوم» حالتی از هم‌گسیخته و پراکنده دارد. همچنین طی یک روند طولانی‌مدت اشاعه می‌یابد و از طریق فناوری‌های مختلف و مدرن انجام می‌گیرد. پیش‌بینی رهبر اوجالان در مورد اوج این جنگ پیرامون ایران، تاکنون درست از آب

۱. دسته و گروه خاص.

درآمده. نشست عالی ناتو در لیسبون، تنگ کردن حلقه محاصره در اطراف ایران از سوی آمریکا، اطلاعات لازم را در مورد خطسیر جنگ جهانی سوم به دست داد. رهبر اوجالان این را در سال ۲۰۱۰ در جلد پنجم «مانیفست تمدن دمکراتیک» پیش‌بینی کرد و امروز که در سال ۲۰۱۹ قرار داریم، تنگ‌تر شدن حلقه محاصره ایران تصدیق قوی آن پیش‌بینی بصورت کاملا واضح است. این پیش‌بینی تأکیدی می‌کند که جنگ جهانی سوم تنها از طریق بی‌تأثیر نمودن کامل ایران، رسیدن به «ثبات» در افغانستان، عراق و سوریه، همچنین خارج ساختن چین و آمریکای لاتین از حالت تهدید، می‌تواند به پایان رسانده شود. «جنگ، بحران شدید و کنترل شده اقتصادی و گاهی راهکار گفتگوی سیاسی» از روش‌های مختلط و بی‌رحمانه جنگ جهانی سوم هستند. آنچه در نمونه ایران، چین و حتی مذاکرات آمریکا با طالبان در ۲۰۱۹ دیده می‌شود در همین راستاست.

قیام شرق؛ ۳ اسفند

در روز ۲۶ بهمن ۱۳۷۷ (پانزدهم فوریه ۱۹۹۹) توطئه بین‌المللی علیه رهبر ملت‌گرد، عبدالله اوجالان، صورت گرفت و رهبر اوجالان پس از به اسارت درآمدن در کشور کنیا به ترکیه تحویل داده شد. در این روز، خلق‌گرد در هر چهار بخش کردستان، خاورمیانه و سراسر جهان دست به قیام محشرآسازد و آن توطئه را بشدت محکوم ساخت. قیام‌گردها در شرق کردستان و ایران هم قریب یک هفته ادامه یافت که طی آن دهها تن از جوانان تظاهرکننده جان باختند و دهها تن هم مجروح و یا بازداشت گردیدند. این قیام، نخست از تهران آغاز شد و در شهرهای سنندج، اورمیه و همه شهرها و شهرستان‌های شرق کردستان گسترش یافت. یکی از این شهرها که در آن قیام به اوج رسید، شهر سنندج بود که دهها تن از جوانان جان باختند.

در روز ۲۷ بهمن سال ۱۳۷۷ تعداد زیادی از روشنفکران، فعالان و دیگر اقشار غیور گرد از شهرهای مختلف شرق کردستان به تهران رفتند تا با برگزاری راهپیمایی دمکراتیک، توطئه بین‌المللی علیه رهبر اوجالان را محکوم سازند. جرعه قیام در تهران زده شد و آتش آن بسوی شهرهای مختلف شرق کردستان زبانه کشید. در روز ۲۶ بهمن بدنبال پخش خبر اسارت رهبر ملت‌گرد، جوانان، دانشجویان و روشنفکران خود را آماده ساخته و برای آغاز نقطه‌عطفی در تاریخ خلغمان از فردای آن روز به هر طریقی که شد خود را به تهران رساندند. راهپیمایان ابتدا در میدان آزادی تهران تجمع، سپس بسوی میدان انقلاب حرکت کردند. آنها پس از رسیدن به مقابل سفارت ترکیه، در حالی که خون غیرت در رگهای پرخروش‌شان شتک می‌زد، با سردادن شعارهایی برضد ترکیه، آمریکا، اسرائیل و دیگر توطئه‌گران، توطئه علیه رهبر ملت خویش را بشدت محکوم ساختند. پلاکاردهایی که نام «آپو» بر آن نوشته و در دستان راهپیمایان بالا گرفته شده بود، حکایت از بیداری مواج ملتی داشت که می‌رفت امیدهای آزادیخواهان را بار دیگر در تاریخ پرتلاطم و جنجال‌برانگیز زنده سازد و چنین نیز شد.

در همان روز در شهر اورمیه هم کنسولگری ترکیه توسط تظاهرات‌کنندگان و دوستداران رهبر اوجالان به نشانه خشم و انزجار نسبت به عملیات بین‌المللی ناتو، به آتش کشیده شد. در آن شهر قریب ۲ تن از قیام‌کنندگان به ضرب گلوله ستم نیروهای سفاک رژیم ایران به شهادت رسیدند. در شهر ماکو از توابع اورمیه هم خلغمان با سردادن شعارهایی در حمایت از رهبر اوجالان و در محکومیت توطئه بین‌المللی به خیابان‌ها سرازیر شده و چنان محشری برپا کردند که روز روشن را بر توطئه‌گران تاریک ساختند. همین قیام جهان را در اوج عظمت در بهت و حیرت فروبرد و آوازه آن تمامی مرزهای خفه دولت‌های جهان را درنوردید. شعله‌های مهیب این قیام آتشکده دل‌های بزرگ

خلقمان در شهرهای دیگر را روشن گرداند و چنان به اوج رسید که تا رسیدن به ذروه، مهار آن برای رژیم سرکوبگر ناممکن گشت. از آن روز، دیگر دامنه قیام به شهرهای سراسر شرق کردستان از ماکو تا سنندج و ایلام رسید. همان قیام آبستن فرزند تاریخ ملتمان، «حزب حیات آزاد کردستان» شد. پرداختن به یکایک قیام شهرها و بیان تمامی جزئیات آن از اهم وظایف تاریخ‌نگاری است. به امید روزی که با مهیاشدن امکان کتابت، موفق به ادای این وظیفه گردیم؛ اما در این مجال به شرح و بیان خیزش حماسه‌ساز برخی از شهرها که تا حدودی در دسترس مان قرار گرفته‌اند، ادای دین می‌کنیم.

الف - سنندج؛ روزی برای کل تاریخ

بدنبال راهپیمایی اعتراض‌آمیز و غیرتمندانه در تهران، اولین روز تجمع راهپیمایان شهر سنندج، با حضور دو الی سه هزار نفر در مقابل استانداری آغاز گردید. جمعیت حاضر خواستار ارائه مجوز رسمی برای برگزاری تجمع و راهپیمایی آرام و دمکراتیک با خواست آزادی رهبر اوجالان و محکوم کردن توطئه بین‌المللی بودند. گماشتگان رژیم که از بیداری یکباره خلق کرد پس از سالها سرکوب و خفقان، هراس داشتند، تعداد زیادی از نیروهای انتظامی را مقابل درب ورودی ساختمان استانداری مستقر ساختند. نمایندگان جمعیت حاضر با استاندار وقت، عبدالله رمضان‌زاده گفتگو کردند و او به آنها قول مساعد داد که جهت برگزاری راهپیمایی، مجوز رسمی صادر کند. این تجمع، آرام و بدون تشنج گذشت.

روز ۲۹ بهمن‌ماه دانشجویان دانشگاه کردستان (سنه) با اخذ مجوز رسمی در ساعت ۳ بعدازظهر با وفاق‌همگانی اقدام به برگزاری مراسمی ویژه در سالن آمفی‌تئاتر آن دانشگاه در اعتراض به توطئه علیه رهبر اوجالان کردند. اما بخاطر ممانعت‌های مسئولین و برای اینکه شرکت‌کنندگان خود را به سالن برسانند، زمان مراسم تا ساعت ۴ به تعویق افتاد. مراسم پس از آغاز تا تقریباً ساعت پنج‌ونیم ادامه یافت و در آن، بیانیه‌ای مکتوب در محکومیت توطئه بین‌المللی قرائت گردید. سخنرانان هم اکثراً تحصیل‌کردگان، روشنفکران، دانشجویان و شخصیت‌های برجسته بودند و سخنرانی‌ها پیرامون توطئه علیه رهبر اوجالان و سناریوهای پلید آمریکا و کشورهای هم‌پیمان او ارائه‌گردیدند. شور و شعف مضاعف و هیجان ناشی از میهن‌دوستی به اوج رسید و حاضرین با تمأینه شعارهای «زنده‌باد کردستان؛ زنده‌باد کرد؛ زنده‌باد عبدالله اوجالان» و «مرگ بر ترکیه، اسرائیل، آمریکا» و غیره سردادند. این محفل روشنفکری کاملاً بر جوانب عملیات توطئه‌گرانه ابرقدرت‌های جهان واقف بود و قویاً و آگاهانه به محکومیت آن پرداخت. کماکان به این مراسم بسنده‌نشد، لذا برگزارکنندگان پس از رایزنی اعلام کردند که در روز دوشنبه، ۳ اسفند در شهر سنندج بزرگترین راهپیمایی اعتراضی و دمکراتیک با مجوز رسمی برگزار خواهد شد. پس از اتمام مراسم، رئیس وقت دانشگاه با اثبات نوکرمآبی برای رژیم، اعلام کرد که چندین دستگاه اتوبوس برای مهمانان سمینار تدارک دیده‌شده و از حضار خواست سوار اتوبوس‌ها در محوطه دانشگاه شوند. جمعیت حاضر در سالن به محوطه دانشگاه رفتند تا آنجا را ترک‌گویند؛ زیرا تعداد زیادی از شرکت‌کنندگان دانشجوی نبودند ولی به مراسم دعوت شده‌بودند. آنها دریافتند که خود نیروهای یگان‌ویژه و اداره اطلاعات با شیادی تام اتوبوس‌ها را برای بازداشت حاضرین سمینار به محوطه آورده‌اند. در این اثنا، نیروهای یگان‌ویژه رژیم که پس از اعتراضات تهران، اورمیه و ماکو در سراسر شهرهای شرق کردستان به حالت آماده‌باش بسر می‌بردند، در محوطه دانشگاه کردستان هم به جمعیت حاضر یورش بردند. تعداد زیادی از شرکت‌کنندگان مورد هجوم آن نیروها با باتون قرار گرفتند. بازداشت‌شدگان به کلانتری ششم‌بهمن و از آنجا به اداره آگاهی منتقل گردیدند.

پس از فیلمبرداری از آنها و بازجویی در ساعت ۳ شب آزاد شدند. ضرب و شتم شرکت‌کنندگان در دانشگاه اثبات کرد که رژیم ایران خیال واهی سرکوب کوچک‌ترین حرکت اعتراضی و بیداری کردها را در سردارد. اما این زهرچشم موجب ارباب سازمان‌دهندگان قیام سوم اسفند نشد. در حالی که شهر به ول‌وله و هیجان آمده و در جوش و خروش بیداری تاریخی تاب تحمل تا روز ۳ اسفند را نداشت، رژیم ایران دستپاچه و نگران در فکر چاره‌ای برای ممانعت از هرگونه تجمع بود. همانطور که آشکار است، رژیم در دوره‌ای از انشعاب و تحدید سازمانی در قالب جریان‌های سیاسی بصری‌برد و دولت وقت خاتمی، دولت اصلاحات بود که در رقابت با جریان اصولگرایی ولایی در قبال حرکت‌های مدنی ولی غیرسیاسی رفتاری نرم داشت؛ اما مسئله‌گرد فرقی می‌کرد. در این خصوص راهبرد هر دو جریان متصدی‌قدرت، کاملاً یکسان و بر مبنای خفقان بود. نهاد رهبری رژیم ایران به مثابه مظهر سلطه درصدد برآمد تا در همه شهرها به سرکوب تمامی راهپیمایی‌های دمکراتیک بپردازد و از شکل‌گیری قیام در روز ۳ اسفند هم به هر نحوی ممانعت بعمل آورد. لذا رمضان‌زاده، استاندار وقت دولت جریان اصلاح‌طلب، در ساعات دیرهنگام، قریب ساعت ۱۲ شب ۲ اسفند دستپاچه و سراسیمه با قطع نابهنگام برنامه شبکه یک رژیم ظاهر شد و اعلام کرد که هیچ مجوزی برای تجمع و راهپیمایی در سنج صادر نشده و هرگونه تجمعی در ۳ اسفند را اغتشاش‌گری و آن را ممنوع اعلام کرد. از نیروهای رژیم هم خواست با خشونت عریان برخورد کنند. رژیم گفته‌های استاندار را تا ساعات صبح روز ۳ اسفند بارها و مدام در بلندگوهای تبلیغاتی و رسانه‌های جنگ روانی خود پخش نمود. قشون زیادی که از شهرهای مختلف ایران به سنج اعزام شده بودند، در تمامی ورودی‌ها و خروجی‌های شهر مستقر گشتند. بویژه در جنب پارک توس‌نودر که منتهی به جاده قروه-همدان است و در خیابان شالمان منتهی به جاده کامیاران که اداره عقیدتی و سیاسی در آنجا قرار داشت؛ همچنین در جاده سقز و خروجی منتهی به مریوان و در مقابل دخانیات واقع در محله فیض‌آباد نیروهای سرکوب قذعلم کردند. روی ساختمان بانک‌های صادرات و ملی و نیز ساختمان‌های بلند اطراف میدان آزادی تک‌تیراندازان یگان ویژه مستقر و دوربین فیلمبرداری کار گذاشته شدند و کنار پیاده‌روها هم نیروهای یگان ویژه، انتظامی، پاسدار و بسیج در آماده‌باش بودند.

شورای تامین استان یک جلسه اضطراری تشکیل داده بود که اعضای آن عبارت بودند از «استاندار، نماینده ولی فقیه، فرماندار، فرماندهان نظامی، انتظامی و پلیس سطح بالای استان، اداره اطلاعات، امام جمعه شهر سنج، رئیس شورای شهر و رئیس بعضی ادارات و ارگانهای دیگر» که عجالتاً تصمیماتی اتخاذ کرده و از طریق فاکس، تمامی ادارات و ارگانهای نظامی و شخصیت‌های اطلاعاتی و مزدور را مطلع ساخته بودند. برخی از این دستورات عبارت بودند از اینکه:

«در تمامی دانشگاه‌ها و مدارس پس از ورود دانش‌آموزان با کنترل کامل بسته شود و تا پایان کلاس کسی حق خروج ندارد. تمامی کارمندان ادارات و ارگانهای دولتی اگر چه در مرخصی هم باشند باید در محل کار خود حاضر گردند و حق خروج ندارند. تمامی مرخصی‌های ساعتی و روزانه هم لغو شود و در محل کار خود حضور یابند. تمامی سازمان‌های دولتی در طول روز به هیچ وجه حق خارج‌گرداندن خودرو و وسائط نقلیه را ندارند و غیره».

تمامی نیروهای نظامی و انتظامی و پاسدار و بسیج همراه با لشکر ۲۸ در آماده‌باش کامل بسربردند و حکومت نظامی جریان‌یافت. رژیم تعداد زیادی نیروی کمکی از استانهای مختلف به سنج گسیل داشت و کاملاً احساس خطر می‌کرد. تکذیب خبر صدور مجوز رسمی در آن ساعات

شب دیگر برای رژیم بسیار دیر هنگام و ناوقت و کار از کار گذشته بود. فردای آن هم ثابت‌گردید که رژیم غافلگیر شده و هیچ ترفند و تاکتیکی برای سرکوب، کارساز نیست.

در روز ۳ اسفند در حالی که اوضاع شهر شدت متشنج و امنیتی بود، راهپیمایی خلقمان از سه‌راه بسوی چهارراه فرح و از آنجا به سمت میدان انقلاب و آزادی (اقبال) شروع شد، اما نیروهای یگان‌ویژه رژیم در خیابان ملاویسی مقابل سینما بهمن سیل خروشان و حضور دمکراتیک معترضان را متوقف و به قصد متفرق‌ساختن آنها به هجوم بی‌امان دست‌زدند. رژیم با آمادگی و تصمیم قبلی عامدانه راهپیمایی دمکراتیک را به خشونت‌کشاند تا بهانه‌ای برای سرکوب دست‌وپا کند. این ترفند رژیم در آن ساعات که شهر در بیداری تاریخی بسر می‌برد، کارساز نبود. دیگر «چاقو به استخوان رسید»، شهر در آستانه انفجار قرار گرفت و خشم‌فروخته خلق بر جوشید. رژیم نیز «سنگ‌ها را بست و سگ‌هایش را باز کرد» و با عریانی تمام به خشونت متوسل گردید. یک دختر جوان به نام «شرمین» ۱۳ ساله توسط یک سرباز از بالای پل ملاویسی به پائین پرت و دردم شهید شد. مردم به خشم آمده و همان سرباز و چند مأمور دیگر که شرمین را به شهادت رساند به سزای اعمال‌شان رساندند. تک‌تیراندازان مستقر در محلی به نام «بان‌باشگاه» هم بسوی جمعیت موج در خیابان ملاویسی و ژاندارمری بی‌ملاحظه آتش‌گشودند که جوانی ۲۰ ساله به نام «یوسف گنجی‌زاده» به شهادت رسید. همچنین «بهزاد رحیمی، سیروان کریمی، محمد کنعانی و اشرف زندگی» در نقاط مختلف سنندج شهید شدند.

هنگامی که چند جوان غیور مشغول واژگون‌ساختن خودروی نیروی انتظامی در انبوان «آغازمان» بودند، «سیروان کریمی» بر اثر تیراندازی مستقیم تک‌تیراندازان مستقر بر روی پشت‌بام‌ها به شهادت رسید. این وقایع خونبار موجب شد که از کارگران گرفته تا کارمندان و معلمان متحد شوند و با وفای ملی و اجتماعی بر ادامه تظاهرات مصمم گردند. جمعیت قریب به سی‌هزار نفر بصورت موج و با نفرت و انزجار از توطئه‌گری رژیم ایران، جهت مقابله با هرگونه اقدام نیروهای کشتارگر، در محلات مختلف شهر متفرق شدند. تظاهرات در خیابان صفری و محدوده‌ی اطراف کلانتری ۱۲ با به آتش کشیدن یک دستگاه موتورسیکلت و شکستن پنجره‌های ساختمان کلانتری و برخورد شدید خلق در این محدوده، بسیار گسترش یافت. چهارراه صفری، خیابان جامی، میدان غفور، شهرک سعدی، شهرک نور، تکیه‌وچمن، میدان کوهنورد، امام شافعی، شهرک سپاه و اطلاعات در خسروآباد و انتهای بلوار شبلی نقاطی از شهر بودند که تظاهرات‌ها در آنها گسترش یافت و در مدتی کوتاه آتش و دود و باورت آسمان شهر را فراگرفت. سرکوب‌ها بیرحمانه بود. محدوده دیگر در این حول‌وحوش میدان غفور و شهرک نور، شهرک سعدی، شریف‌آباد، خیابان ادب و جام‌جم بود. جبهه دیگر درگیری‌های خیابان ظفرآباد به سمت حاجی‌آباد پایین و بالا، چهاردیواری و اطراف تپه روسی، تازآباد و قطارچیان بود. همچنین در محلاتی چون «چم حاجی‌نسی» به طرف (لشکر ۲۸) و جاش‌آباد، کورآباد، جورآباد و محله ۲۵ رژیم نتوانست در برابر قیام عظیم خلق حاکمیت کامل برقرار سازد. دامنه اعتراضات به میدان انقلاب (دور میدان)، دخانیات، حسینیه، چهارراه چهارباغ، فرح، کارآموزی، فیض‌آباد، میدان سهروردی و حلبی‌آباد کشیده شد. بخصوص در خیابان‌های فرح، ولیعهد، کارآموزی، سهروردی، فیض‌آباد و قبرستان تایله به‌اوج رسید و در این مناطق هم چندین تن جان‌باخته و شماری هم به اسارت مأموران درآمدند. محدوده دیگر خیابان سیروس، چوارباغ، میدان نبوت، محلات پیرمحمد، گلشن، کانی کوزله، میدان امین و محدوده اطراف زندان مرکزی سنندج بود که محل زدوخورد شدید گشتند و در این محلات هم چند تن از تظاهرکنندگان شهید و چندین تن نیز دستگیر شدند. محدوده دیگر میدان فروردین

کنار سردخانه ادب، بردشت، چم گریاشان، مسیر عباس‌آباد به سمت عباس‌آباد پایین و بالا و فرجه بود که شرایطی مشابه دیگر محلات حاشیه‌نشین شهر داشت.

بانک ملت در خیابان فرح، ساختمان استانداری و اداره مخابرات در فردوسی مورد هجوم مردمی که نسبت به قتل‌عام‌گری رژیم و تلاش آن برای ایجاد خفقان خشمگین بودند، قرار گرفتند؛ همچنین تعاونی مصرف کارمندان لشکر ۲۸، یک دستگاه ماشین هیلوکس نیروی یگان‌ویژه در زیر پل ملاویسی همراه با ۱۷ دستگاه دیگر در سایر نقاط شهر، دو بانک در خیابان وکیل و چهارراه وکیل و چندین مرکز دیگر وابسته به رژیم به آتش کشیده شدند. دو فروند هلیکوپتر در آسمان شهر مدام در حال پرواز بودند و آسمان شهر را دود و فریاد فراگرفته بود. نیروهای یگان‌ویژه و لباس شخصی‌ها بی‌محابا بسوی مردم تیراندازی کردند. بویژه جلوی درب دبیرستان دخترانه در مبارک‌آباد واقع در میدان کوهنورد بسوی تظاهرکنندگان آتش گشودند و ۳ جوان غیور به شهادت رسیدند. در تپه بهارمست هم در پی شلیک مستقیم این نیروها یک نوزاد چندماهه در آغوش مادرش مورد اصابت گلوله قرار گرفت و معصومانه جان سپرد. یک دستگاه اتوبوس نیروی انتظامی در انتهای خیابان فرح مورد هجوم مردم قرار گرفت و سربازان از داخل اتوبوس به تیراندازی مستقیم دست زدند. از پشت‌سر هم تعداد زیادی نیروی موتورسوار وارد غائله شدند. مردم پرهیجان اتوبوس را درهم کوبیده و تعدادی از مأموران بی‌رحم یگان‌ویژه را مجروح کردند. تظاهرکنندگان در محلی که مشهور به «بان‌باشگاه (باشگاه افسران سابق)» است خواستند مرکز بسیج را به تصرف خود درآورند که از سوی یگان‌ویژه و تک‌تیراندازان بسوی آنها تیراندازی شد. محلات صفری و وکیل، بلوار شبلی، پارک امام‌شافعی و خیابان‌های جامی و غفور هم شاهد درگیری‌های شدید خیابانی با یگان‌ویژه بودند. قرارگاه نظامی شهرامفر، اداره اطلاعات و مناطق مسکونی پرسنل سپاهی و اطلاعاتی از شرایط امنیتی شدیدی برخوردار بودند. دبیرستان دخترانه بعثت در نزدیکی مخابرات از سوی نیروها بسته و دانش‌آموزان دختر نمی‌توانستند خارج شوند به همین خاطر از طریق پشت‌بام و پنجرها خود را به بیرون پرت می‌کردند تا در تظاهرات شرکت کنند. محلات قدیمی نمکی و بردشت، و خیابان‌های ژاندارمری و مولوی نقاط پرتلاطم شهر بودند که محلات قدیمی در آنها به اوج رسید. جوانان شعاری دادند «آپو... آپو؛ زنده‌باد آپو، زنده‌باد کردستان». تظاهراتی که از ساعت قریب ۹ صبح آغاز شده بود تا تقریباً ساعت ۵ به اوج رسید و از آن پس بصورت پراکنده در برخی نقاط شهر ادامه یافت. لشکر ۲۸ سنندج هم در حالت آماده‌باش کامل بسربرد و در ساعات غروب برای دخالت سرکوبگرانه در شرف حرکت بسوی مرکز شهر بود که بدنبال فروکش کردن موج اعتراضات، متوقف گردانده شد. بعد از این شرایط اضطراری، حکومت نظامی بسیار خشن اعلان گردید.

آمارها درخصوص تعداد شهدا، مجروحین و بازداشت‌شدگان در سنندج و سراسر شهرهای شرق کردستان به دلیل پنهان‌کاری‌ها و ممنوعیت‌های خفقان‌آور رژیم ایران، قطعی نیست. شاید بتوان گفت در سنندج بیش از ۳۸ تن در سطح شهر به شهادت رسیدند، تعداد زیادی مجروح و بیش از هزار نفر بازداشت و شکنجه شدند. «کاوه ادهم» از جمله جوانانی بود که بر اثر شکنجه وحشیانه روانی شد و پس از چند روز به شهادت رسید. بنا به گفته شاهدان عینی و نیز برخی خانواده‌ها ۱۳ تن از دستگیرشدگان بصورت مخفیانه در سنندج اعدام گردیدند. زندان‌ها مملو از دستگیرشدگان بود طوری که بر اثر فقدان جای کافی، شبانه‌روز را بر سر پا و ایستاده می‌گذراندند. ۱۴۰ تن از دستگیرشدگان که ۳۹ تن از آنها زن بودند، پس از گذشت مدتی در روز ۱۶ اردیبهشت آزاد شدند، اما ۱۵ روز قبل

از آزادی، آب سرد روی آنها ریختند تا آثار شلاق تسمه‌ای روی بدن باقی نماند و مدرکی علیه اداره اطلاعات در پزشک‌قانونی ثبت‌نگردد. جوانان را بشدت شکنجه کردند و ناخن‌های دست‌وپای آنها را کشیدند. دست یکی از دختران به نام «شهناز محمدی» زیر فشار طولانی مدت دستگاه شکنجه سیاه شد که منجر به قطع چند انگشت وی گردید. اداره اطلاعات و سپاه در اوج بی‌شرمی آن ۱۴۰ تن را درحالی که کاملا لغت مادرزاد بودند و چشم‌هایشان بسته‌بود در مناطق تپه‌ای خارج شهر از جمله گردنه صلوات‌آباد (۳۸ تن که ۱۴ تن از آنها زن بودند)، نزدیکی فرودگاه سنندج و سرنجیانة دهگلان آزاد و رهاکردند، ولی خلقمان در اوج معنویت و میهن‌دوستی به کمک فرزندان خود شتافتند تا نمکی باشد بر زخم بناسور رژیم سرکوبگر. گروهی که در نزدیکی روستای سرنجیانہ رهاشدند همه دست‌بند داشتند که پاسگاه روستای بلبان‌آباد ناچار شد به محل مراجعه و دست‌بندها را باز کند. این ۱۴۰ تن در سالگرد سوم‌اسفند بازهم بازداشت‌گردیدند. شهید «تارا سنه» که در سال ۲۰۰۲ بر اثر سقوط بهمین در منطقه «دوله‌کوه» به شهادت رسید و شهید «فرشید کاتورانی» (محل شهادت در اورمیه) جزو دستگیرشدگان بود. پس از گذشت بیست سال هنوز هم پرونده اکثر آن جوانان آزادشده مسدودنگشته و کماکان تحت فشارهای وحشیانه رژیم قراردارند. تعدادی از مجروحین تظاهرات نیز بدلیل مسایل امنیتی به بیمارستان‌ها منتقل نشدند لذا شهیدشدند. پیکرهای تعدادی از شهدا طی مدت یک ماه پس از قیام سوم اسفند به خانواده‌هایشان تحویل داده‌شدند. رژیم حتی در ازای تحویل پیکر هر شهید به اجبار مبلغ ۲ میلیون تومان وجه نقد از خانواده‌ها ستاند. پیکر شهدا تحت فشارهای وحشیانه رژیم و با شکنجه روحی- روانی خانواده‌هایشان، اغلب شباهنگام ولی فقط با حضور یک عضو هر خانواده به خاک سپرده‌شدند.

ب - مهاباد، خاطره یک جمهوری

به‌پاخاستن مشعوف خلق‌کرد در شهر مهاباد بسیار گسترده و یادآور دوران جمهوری بود که تأثیرات عمیق بر دیگر شهرها داشت. روزهای ۲۹ و ۳۰ بهمن ۱۳۷۷ ه.ش اوج تظاهرات بر ضد توطئه بین‌المللی و محکومیت ابرقدرت‌های جهانی بود. سازماندهی‌ها قبل از برگزاری تجمعات و راهپیمایی‌های دموکراتیک از سوی کادرهای محلی انجام‌گرفت. مهاباد بخاطر وزنه تاریخی و سنگین جمهوری، از حساس‌ترین شهرها از نظر حاکمیت ایران بود. اولین تجمع در مهاباد در روز پنج‌شنبه ۲۹ بهمن ۱۳۷۷ در سهره‌افزایی برگزارگردید، سپس از آنجا راهپیمایی بسوی چهارراه آزادی آغازگشت. این راهپیمایی در تقریبا ساعت سه بعدازظهر با شرکت باشکوه قریب پنج‌هزار نفر شهر را سیل‌آسا به‌لرزه‌درآورد. کمیته سازمان‌دهنده قبلا پوستره‌های رهبر اوجالان، پرچم پ.ک.ک و پلاکاردهایی به چاپ رسانده و مهیا ساخته‌بود. راهپیمایان پس از سال‌ها سرکوب و خفقان ناشی از سیاست‌های فاشیستی حاکمیت ایران، دیگر مجالی یافته‌بودند تا ابراز انزجارکنند. آنها یک‌صدا شعارهای «مرگ بر ترکیه؛ مرگ بر آمریکا؛ مرگ بر اسرائیل»، «زنده‌باد آپو؛ کی دهلی آپو گیراوه، چل میلیون آپو ماوه و زنده‌باد کرد و کردستان» سردادند. حضور جمعیت مواج، خودجوش و ناشی از وظیفه ملی- تاریخی بود و می‌رفت بار دیگر خاطره یک جمهوری را بزنند. آنها مخاطبان آگاه بودند؛ پس رژیم حاضر نشد مجوز رسمی صادرنماید. مسیرهای راهپیمایی از سهره‌افزایی شروع، از آنجا به چهارراه آزادی، میدان استقلال، ملاجانی و در پایان در شهرداری به گردهمایی گسترده مبدل‌گشت. بخاطر آمادگی‌های قبلی، راهپیمایی‌ها و تظاهرات مهاباد تنها تظاهراتی است که مجموعه‌ای عکس از آن بدست رسانه‌ها رسید و منتشرشد.

در گردهمایی دهها هزار نفری میدان شهرداری، شخصیت‌های نامدار، دانشجویان، کارگران، معلمان، زنان و جوانان بصورت گسترده حضور یافتند و روزی تاریخی را رقم زدند. استادان دانشگاه، دانشجویان و شخصیت‌های نامدار از جمله سخنرانان گردهمایی بودند که توطئه بین‌المللی را بشدت محکوم کردند، خواستار آزادی سریع و بی‌قید و شرط رهبر ملت گرد شدند و تأکید کردند که توطئه علیه کرد و کردستان همچنان از سوی ابرقدرت‌های جهانی ادامه دارد. بویژه در بیانیه مکتوبی که قرائت گشت، به اهم موارد کردستیزی اشاره و اعمال نابودگرانه ترکیه، آمریکا، اسرائیل و هم‌پیمانان آنان قویا محکوم گردید. این راهپیمایی و گردهمایی دمکراتیک اثبات کرد که اگر رژیم ایران با توسل به قوه قهریه و خشونت همیشه‌پیشه خود به اخلاص گری دست‌نزند، مردم نیز بصورت دمکراتیک مطالبات خود را بیان می‌کنند؛ زیرا دیری نپائید در این اولین روز خیزش همگانی مه‌باد، نیروهای یگان‌ویژه رژیم بر اثر غافل‌گیری در خیابان‌ها مستقر نشده‌بودند، اما لباس شخصی‌ها آشکارا حضور داشتند و همه‌چیز را به دقت رصد نمودند تا در روزهای آتی به اقدام اخلاص‌گرانه دست‌نزنند. چراکه پس از جمهوری کردستان در مه‌باد، این گردهمایی فرصت بزرگ دیگری بود تا گردها دست‌در دست هم بار دیگر پوستره‌های رهبر خود را با افتخار حمل و لرزه بر عرش حاکمیت بیاندازند. گردهمایی روز ۲۹ بهمن تا قریب ساعت ۶ بعدازظهر ادامه و بدون خشونت پایان یافت؛ و در آن از تمامی اقشار و توده‌ها خواسته شد در روزهای بعدی حضور بهم برسانند.

در روز دوم که جمعه، ۳۰ بهمن بود، با اخذ مجوز رسمی راهپیمایی در ساعت سه بعد از ظهر از مقابل شهرداری بسوی فرمانداری آغاز گشت. وقتی جمعیت چند هزار نفری به مقابل ساختمان فرمانداری رسید، یگان‌ویژه که بیشتر به تدارکات برای اخلاص‌گری دست‌زده‌بود، تجمع را به خشونت کشید و به جمعیت یورش برد. در همان ساعات که فضای شهر متشنج شده و مردم بشدت بخاطر اخلاص‌گری‌های نهادهای حکومتی معترض و خشمگین‌بودند، رژیم رسماً در رسانه‌ها و صداوسیما مه‌باد اعلام کرد که هرگونه تجمع و راهپیمایی ممنوع و بشدت با آن برخورد خواهد شد. لذا حاکمیت حاضر نشد مجوز صادر نماید. بدنبال تیراندازی هوایی یگان‌ویژه، تظاهرکنندگان به نشانه اعتراض در صدد ورود به ساختمان فرمانداری برآمدند که نیروها به ضرب و شتم بی‌رحمانه آنها پرداختند. اخلاص‌گری یگان‌ویژه موجب متفرق شدن مردم در محلات مختلف شهر و درگیری خیابانی با نیروهای سرکوبگر شد. هرچند آمار دقیقی از این درگیری‌ها و قیام روز ۳۰ بهمن در دست نیست، اما شاهدان عینی و رسانه‌های مختلف از مجروح شدن بیش از ۲۰ نفر و دستگیری دهها تن دیگر خبر دادند. تاجایی که منابع خبری اشاره می‌کنند، شهادت روی‌نداد ولی از آن روز موج گسترده دستگیری، زندان و شکنجه برای ایجاد رعب و وحشت و زهرچشم‌گرفتن از مردم مه‌باد ادامه یافت. در ساعات اولیه روز جمعه خبر رسید که تظاهرکنندگان در شهر اورمیه کنسولگری ترکیه را به آتش کشیده‌اند؛ قرار بود جمعی از فعالان مه‌باد به اورمیه بروند که با به خشونت کشیدن راهپیمایی، متوقف گشتند.

در روز سوم، شنبه، ۱ اسفند سه دستگاه اتوبوس تدارک دیده شد و جمع کثیری از دانشجویان بسوی تهران حرکت کردند تا در راهپیمایی بر ضد توطئه بین‌المللی شرکت کنند؛ اما نیروهای یگان‌ویژه اتوبوس‌ها را در سهراب خلیفان متوقف و از رفتن دانشجویان ممانعت بعمل آوردند. حاکمیت تهران پس از اخلاص‌گری‌های روز جمعه نیروهای یگان‌ویژه را در نقاط مختلف شهر مه‌باد بویژه چهارراه آزادی و میدان آزادی مستقر و حتی سنگرهای خاکی ساختند. شمار زیادی نیرو و موتورسوار هم در سطح شهر به تردد دست‌زدند تا از هرگونه تجمع جلوگیری کنند. در آن روزها، بویژه روز ۱ اسفند رژیم

در خیابان‌های مه‌آلود به نمایش قدرت پرداخت و نیروها در آن جو کاملاً ملیتاریزه هرازگاهی برای ارباب مردم اقدام به تیراندازی هوایی کردند. علی‌رغم سرکوب کوچک‌ترین تجمعات و اعتراضات، اما مردم مه‌آلود به انحاء مختلف نفرت و انزجار خود را ابراز داشتند. دانشجویان و دانش‌آموزان از جمله ادامه‌دهندگان اعتراضات بودند؛ آنها وقتی از دانشگاه و دبیرستان‌ها بازمی‌گشتند در قالب گروه‌های منسجم علیه رژیم سرکوب‌گر و گردستیز جمهوری اسلامی و عاملان توطئه بین‌المللی شعار سرمی‌دادند که با یورش وحشیانه نیروهای سرکوب مواجه می‌شدند. هرچند پس از سرکوب‌گری وحشیانه حاکمیت تهران دیگر اجازه داده نشد راهپیمایی در سطح شهر مه‌آلود برگزار شود، ولی اعتراضات مردمی به انحاء مختلف ادامه یافت. جو ملیتاریزه شهر مه‌آلود تا نوروز همان سال به طول انجامید. مسئله عیان، صیانت مردم مه‌آلود از اراده اجتماعی-سیاسی و رهبر ملت‌گرد رهبر اوجالان بود. این قیام، همچو مشتی آهنین، اراده به خواستن و توانستن بود.

ج - خیزش تاریخی کامیاران

پس از اسارت رهبر اوجالان و انتقال ایشان به ترکیه، کامیاران از جمله شهرهایی بود که شاهد گسترده‌ترین تظاهرات بود. در روزهای اواخر بهمن‌ماه ۱۳۷۷ فعالین کامیاران جهت فراخواندن مردم به راهپیمایی در محکومیت توطئه بین‌المللی ۱۵ فوریه، سه‌هزار بیانیه چاپ و در سطح شهر پخش کردند. همچنین پوستره‌های رهبر اوجالان و پلاکاردهایی با مضمون محکومیت توطئه، چاپ نمودند و برای برگزاری راهپیمایی اعتراض‌آمیز آماده‌شدند. با فرارسیدن روز شنبه، ۱ اسفند، خیل عظیم مردم کامیاران بسوی چهارراه اصلی سرازیر و تجمع از ساعات اولیه صبح آغاز شد. راهپیمایی از مقابل بانک ملی در چهارراه اصلی بسوی مسیر مریوان-هورامان آغاز و جمعیت، مسیر خیابان «تروریز» را طی کردند. همچنین راهپیمایان از انتهای خیابان تروریز بسوی میدان امام‌شافعی بازگشته و به راهپیمایی به سمت جاده کرمانشان و فرمانداری پرداختند. شعارهای راهپیمایان «هرگ بر آمریکا، اسرائیل، ترکیه» و «زنده‌باد آپو؛ زنده‌باد کردستان» بود. شور و هیجان وافر راهپیمایان شهر را به لرزه درآورد و موج بیداری مردمی سیلی خروشان به‌راه‌انداخت. وقتی فرمانداری حاضر به پاسخگویی به جمعیت ۲۰ هزار نفری نشد، راهپیمایان به سمت میدان امام‌شافعی بازگشته و یک گردهمایی باشکوه برگزار کردند. برگزارکنندگان گردهمایی یک دستگاه ماشین سنگین را در میدان پارک کردند تا سخنرانان بر بالای آن ایراد سخن کنند. در اولین اقدام، یک جوان شعر شاعر ملی، قانع بزرگ را قرائت نمود که مایه وجد و شورانگیزی تجمع‌کنندگان گشت. سپس بیانیه مکتوب در حمایت از رهبر اوجالان و محکومیت توطئه بین‌المللی قرائت گردید. شعار «زنده‌باد آپو» مکرراً طنین‌انداز شد. دهه‌ها بود کامیاران چنین تجمعی باشکوه به‌خود ندیده‌بود. رژیم که انتظار نداشت کامیاران در این حد حیرت‌آور به پاخیزد، دستپاچه و نگران درصدد کنترل گردهمایی و برگرداندن ورق به نفع خود برآمد، اما مردم که بصورت خودجوش و در اوج آگاهی و بیداری متوجه اوضاع پرتشنج بودند، با سردادن شعارهای رادیکال خود به آن ترفندهای رژیم واقعی‌نهادند. شخصیت‌های دانشگاهی، دانشجو و مستقل زیادی سخنرانی و ضمن محکوم کردن توطئه علیه رهبر ملت‌گرد، خلق را به بیداری و خیزش فراخواندند. حتی امام‌جمعه وقت کامیاران از زمره سخنرانان بود، ولی محتاط‌بود و نتوانست جملاتی در ستایش‌کرد و کردستان بر زبان نیاورد.

حضور لباس شخصی‌ها پر تعداد بود و چون مشخص شد که اعتراضات مردمی در روزهای آتی ادامه می‌یابد، رژیم به تقلا افتاد. در گردهمایی روز یکم اسفند که بدون خشونت برگزار شد، از خیل عظیم

مردم و همه اقشار خواسته‌شد روز دوشنبه، ۳ اسفند برای برگزاری راهپیمایی حضور به‌هم‌برسانند. حتی درخواست‌شد کسانی که مایل هستند می‌توانند با استفاده از اتوبوس‌های تدارک‌دیده‌شده به شهر سندانج بروند و در گردهمایی دهه‌هازار نفری آن شهر شرکت‌نمایند. در غروب همان روز گردهمایی میدام امام‌شافعی پایان‌یافت.

گروه سازماندهندگان و فعالان خود را برای راهپیمایی گسترده روز ۳ اسفند در کامیاران آماده‌کردند. با فرارسیدن روز موعود، فعالان و جمعی از جوانان و اقشار دیگر در چهارراه اصلی گردهم آمدند ولی حاکمیت، سراسیمه سطح شهر را کاملاً ملیتاریزه و نیروهای یگان‌ویژه را مستقرساخت. صبح روز ۳ اسفند مشخص‌شد که رژیم درصدد ممانعت از هرگونه تجمع و سرکوب آن است. چنان‌جو اضطراب‌آمیزی حاکم بود که کوچک‌ترین جرعه می‌توانست شهر را ناآرام سازد. با تجمع جمعی از مردم در چهارراه اصلی و خیابان تروریز، یگان‌ویژه از همگان خواست متفرق‌شوند. مردم معترض تسلیم‌نشدند و به سردادن شعار پرداختند. با اولین بازداشت‌ها و ضرب‌وشتم جوانان، جرعه درگیری‌های خیابانی زده‌شد. از آن پس شعارهایی بر ضد جمهوری اسلامی هم سرداده‌شد و دست‌داشتن حاکمیت ایران در توطئه محکوم‌گردید. شاید نیروهای سرکوب از برگزاری راهپیمایی ۳ اسفند ممانعت‌کردند، اما این امر موجب روی‌دادن درگیری‌های پراکنده در مناطق مختلف کامیاران از قبیل خیابان تروریز به سمت مریوان، خیابان الک، میدان امام‌شافعی و فرمانداری شد. کل خیابان تروریز در طول روز شاهد تظاهرات بود و دود غلیظ آسمان شهر را پوشاند. یورش وحشیانه یگان‌ویژه، نیروی انتظامی و سپاه در کامیاران شاید بی‌رحمانه‌ترین یورش‌ها و به اندازه مشابه آن، سندانج سرکوبگرانه بود. تظاهرات درگیری‌ها یک روز کامل بطول انجامید و شمار زیادی از شهروندان بویژه جوانان بازداشت‌شدند. شمار کل بازداشت‌شدگان بیش از ۷۵۰ نفر اعلام‌گردید که پس از گذشت دهها روز شکنجه، قریب ۱۲ تن به زندان محکوم و بقیه بتدریج پس از چند ماه آزادشدند.

خیزش تاریخی کردها تنها به سندانج، مهاباد و کامیاران محدود‌نبود، زیرا این خیزش، قیام سراسری در عموم شهرهای بزرگ و کوچک شرق کردستان بود. قیام اورمیه و دانشگاه تبریز از اولین جرعه‌ها برای شعله‌ورساختن آتش پرخروش بود. در دانشگاه تبریز تعداد زیادی از جوانان میهن‌دوست کرد تحصیل‌می‌کردند که از سال‌های ۹۷ و ۹۸ ارتباط مستقیم با هسته‌های سازماندهی و تشکیلات پ.ک.ک داشتند. در سراسر ایران دانشگاه تبریز و چندین دانشگاه دیگر در شهرهای آن کشور بویژه اصفهان آغازگر تظاهرات اعتراض‌آمیز همزمان با راهپیمایی ۲۷ بهمن ۱۳۷۷ بودند. در اورمیه «زهران رزگار» در ۱۹۹۸/۱۱/۲۷ و در زندان اورمیه هم رفیق «ریناس» در ۱۹۹۸/۶/۲۰ بدن خود را به آتش کشیدند. در ایلام هم یک میهن‌دوست به اقدامی مشابه و فدایی دست‌زد. در جریان تظاهرات شهر اورمیه ۳ تن، در ماکو ۴ تن و در مریوان ۴ تن از میهن‌دوستان به ضرب گلوله نیروهای رژیم به شهادت‌رسیدند. در بانه نیز بیش از ۵۰ تن بازداشت‌شدند.

قیام سوم اسفند اثبات‌کرد که سازماندهی دینامیسم دانشجویان از سوی جنبش آزادیخواهی نتیجه‌بخش است. این تظاهرات حساب و کتاب‌های سیاسی ایران در رقابت قدرت‌مداران منطقه‌ای علیه ترکیه و نیز کردستیزی حاکمیت آن را برهم‌زد. زیرا ایران از سویی از قیام سراسری کردها واهمه‌داشت، از دیگر سو هم نیازداشت بصورت کنترل‌شده به تجمعات آرام علیه سفارت ترکیه در تهران اجازه‌دهد، اما انتظار نداشت به قیام سوم اسفند ختم‌گردد. ملت‌کرد در برابر توطئه فاشیسم جهانی و سیاست‌های سرکوب‌گرانه ایران از رهبر ملت‌کرد صیانت‌کردند و به موج جهانی‌کردن

مسئله‌گرد همراه با رهبر اوجالان پیوستند.

جوانان و دانشجویانی که در شهرهای مرزی مریوان و بانه با تشکیلات حزب پ.ک.ک ارتباط مستقیم داشتند، راهپیمایی‌های شهر مریوان را سازماندهی کرده و قیام سوم اسفند شهر سنج را همراه با شماری از فعالان میهن‌دوست آن شهر تدارک دیدند. از جمله آن جوانان برومند که شبانه‌روز فداکارانه از پای نایستاد، شهید «**سیروان ناری**» (فهمی رستمی) «اهل مریوان بود. رنج‌های بی‌پایان وی و جوانان غیور در سال ۹۹ به شکوفه نشست و امروزه مریوان به یکی از شهرهای فعال مبدل گشته. آنچه در کامیاران، سنج و مه‌باد روی داد، در شهرهای بانه، مریوان، بوکان، سقز، خوی، شنو، سلماس، ماکو، کرمانشاه و ایلام هم به خیزش مردمی منتج گردید. قیام شرق کردستان که به «قیام سوم اسفند» مشهور شد، همگام با قیام‌های سایر بخش‌های کردستان و کردهای نقاط مختلف جهان، ابرقدرت‌های توطئه‌گر را در بهت و حیرت کاشنده فروبرد. وقتی ابرقدرت‌های جهان و دولت‌های حاکم بر کردستان شاهد خودسوزی فدایی قریب ۸۰ تن در حمایت از رهبر اوجالان شدند و حیرت‌زده نظاره‌گر اولین قیام سراسری کردستان بزرگ در طول تاریخ گشتند، «**هادلین آلبرایت**»، وزیر امور خارجه وقت آمریکا در کمال حیرت‌زدگی اعتراف کرد: «اصلاً انتظار چنین چیزی را نداشتیم...». کردها برای نخستین بار در تاریخ یک «خیزش مشترک و متحد» را در راستای «**ملت‌شدن**» به انجام رساندند و آن، قیام سوم اسفند بود.

از جمله اهداف حماقت‌آمیز توطئه‌گران، شکستن اراده خلق‌گرد و پ.ک.ک بود، اما با صیانت مقاومت‌گران و قیام در شرق و همه‌بخش‌های کردستان، بیش از همه، جباران آمریکا و ترکیه ناامید شدند. از همان اوایل، توطئه در پرتو وفاق خلغمان خنثی گشت. شهادت قریب ۵۰ تن در شرق کردستان صیانت خلق از موجودیت و هویت خود بود. میهن‌دوستان زیادی در شهرهای مختلف کردستان و اروپا بدن خود را به‌آتش کشیده و سپری آتشین برای محافظت از رهبر اوجالان و دستاوردهای انقلاب مدرن گشتند. قریب ۸۰ تن بدنشان را به‌آتش کشیدند که نظیر آن در تاریخ یافت نمی‌شود. به توطئه‌گران جهان این پیام را دادند که «**نمی‌توانید خورشیدمان را تاریک سازید**». این شیوه نوین قیام خلق‌گرد حاوی «فرهنگ و اخلاقی نوین» بود و خلغمان سرنوشت خود را با جنبش آزادیخواهی مرتبط دانست.

پس از قتل‌عام‌های سوم اسفند، «موسوی لاری» وزیر وقت کشور در مجلس ایران طی یک سخنرانی بی‌شرمانه از قتل‌عام کردها از سوی نیروهای یگان‌ویژه و سپاه پاسداران دفاع کرد و با وقاحت تمام گفت: «**سرکوب کردیم، خوب کردیم؛ زیرا امنیت نظام به خطر می‌افتاد**». مبرهن است که قلم‌ها را شکستند. این درحالی بود که فضای سیاسی و اجتماعی دهه ۷۰ ه.ش سراسر سرشار از ناامیدی، فقدان آرمان و هدف و منفعل‌بودن گسترده روشنفکران جامعه گرد بود. این فضا، بازخورد سرکوب‌ها و قتل‌عام‌های پس از انقلاب ۵۷ شد. خلأ سیاسی و اجتماعی به‌مثابه خسیصه بارز این دهه خود را تحمیل کرد. قیام سوم اسفند در بادی امر با تقدیم شهدایی چون «**فرهنگ حانسی و آرمان سیاری**» جهشی بزرگ برای آغاز دوره کنکاش در راستای یافتن فلسفه موجودیت، آزادی و احیای هویت شد. یافتن پیشاهنگ و رهبر، نخستین شرط مبرم انقلاب و تأسی از فلسفه رهبر اوجالان بود. موج میلیونی کردها در خیابان‌ها نشانه بزرگی جنبشی است که هزاره نوین تاریخ را آغاز کرده. تأثیرات دمکراسی‌خواهانه آن در ایران در حدی بود که در آن زمان سیاستمدار نامدار «**داریوش فروهر**» بخاطر حمایت‌های دولت ایتالیا از رهبر اوجالان، به سفارت ایتالیا رفت و به

نمایندگان مطبوع آن کشور دسته‌گل اهداء کرد. وی بعدها در جریان قتل‌های زنجیره‌ای با همدستی مزورانه اطلاعات رژیم و جریان مخوف «ارگنکن» ترکیه ترور گردید که نشان‌داد ارگنکن ترکیه تا چه حد در ایران نفوذ دارد. قیام کردها یک قیام ملی و فراگیر دارای شئون اجتماعی بود که تبعات فروزان آن، حمایت‌های انترناسیونالیستی را در کشورهای مختلف در پی داشت. قیام توانست خلق را از حیث سطح آگاهی، تصمیم‌گیری، سازماندهی و اتحاد با سایر بخش‌های کردستان به مرحله‌ای والای شهامت برساند. به اقتدار رژیم آسیب وارد ساخت. تمامی پیشرفت‌های هم‌پایهٔ ایدئولوژیک، سیاسی و دمکراتیک، نیروی اساسی خود را از قیام گرفته‌اند و دیگر هیچ پیشرفتی خارج از حوزه آن نخواهد بود.

کوردیناسیون قره‌داغ

خلق کرد در شرق کردستان به دو شیوه، فداکارانه از رهبر اوجالان و جنبش آزادیخواهی خود سیانت بعمل آورد. نخست، با قیام بزرگ سوم اسفند که طی آن تمامی اقشار و توده‌ها با علایق و سلایق خویش بنا به رسالت تاریخی خود به‌پاخاسته و به سپری آتشین پیرامون رهبری و جنبش مبدل‌گشتند. با این اوصاف، قتل‌عام‌گری حاکمیت سفاک ایران و زندان، شکنجه و حقارت‌های آن رژیم آتش‌مزاج نتوانست خلغمان را بازدارد. دوم، پایبندی جوانان و آزادیخواهان شرق کردستان به تعهدات انقلابی در قبال میهن‌شان، کردستان موجب شد که با پیوستن صدها جوان و روشنفکر به «حزب کارگران کردستان» پاسخی دندان‌شکن و تاریخی به توطئه بدهند. این در حالی بود که دولت‌های ترکیه، ایران، عراق و سوریه که اشغالگران کردستان هستند، در رسانه‌های دروغین خود بر طبل تبلیغاتی می‌کوبیدند و چنان وانمود می‌کردند که انگار با به اسارت درآوردن رهبر اوجالان دیگر مسئله‌کرد برای همیشه خاتمه‌یافته و جنبش آزادیخواهی طی چند ماه از میان خواهد رفت. این تلاش‌های مذبحخانه متضمن تعارضاتی در عمق و کانون آن قدرت‌ها بود. جوانان شرق کردستان به‌مثابه سفیر عقلانیت با پیوستن به صفوف پ.ک.ک و مشارکت در انقلاب مدرن معاصر، تمامی امیدهای دشمن را به یأس مبدل ساختند. چه بسا جنبش مدرن پ.ک.ک جنبشی فرامنطقه‌ای، فرابخشی، فراعشیره‌ای و حتی انترناسیونالیستی است، به‌همین دلیل برای نخستین‌بار در تاریخ کرد و کردستان به شیوه‌ای مدرن از همه بخش‌های کردستان، ملت‌های خاورمیانه و جهان عضویت پذیرفته. بدنبال سرکوب قیام سوم اسفند و کشتار جوانان آزادیخواه از سوی جمهوری اسلامی، اما جوانان و دانشجویان از زهرچشم‌گیری رژیم نهراسیدند و با پایداری در مسیر فداکاری و فدایی‌گری موجهی از جوانان از همه اقشار و توده‌ها در سال ۱۹۹۹ به صفوف پ.ک.ک پیوستند. از شهر ماکو در اورمیه گرفته تا سنندج، کرمانشاه، ایلام و تهران خیل عظیمی از خلغمان به جنبش گرائیدند که از آن پس اصطلاح «روژه‌لات (شرق)» در ادبیات سیاسی و تاریخی کردها تبلور معنا یافت. طبعاً سازماندهی‌ها و تنویر اذهان بویژه قشر دانشجو و زنان از سوی جنبش از سال‌های ۹۴ تا ۹۷ که به اوج رسید، بالاخره جوانه‌زد و با پیوستن صدها جوان، در نهادمندی «قرارگاه مشترک قره‌داغ»، «ماسه روژه‌لات (اتاق مدیریتی شرق)» و بعدها «جنبش اتحاد دمکراتیک» که جنبش پیشاپژاک بود، شکوفه‌داد و به‌ثمر نشست. در این میان، نقش دانشگاه‌های اورمیه و تبریز بعنوان محل نضج فعالیت‌های سازمانی و کادر محلی بسیار عظیم است. سپس شهرهای هم‌مرز با قندیل و نیز شهر میروان که دهها فرزند انقلابی چون شهید «سیروان ناری» داشت، هم قیام سوم اسفند را تحقق بخشیدند، هم اولین بذره‌های مدرنیته دمکراتیک را در دشتستان «جنبش اتحاد دمکراتیک» در سال ۲۰۰۰ میلادی، کاشتند.

مناطق مرزی خاکورک، خنیره، زاگرس، قندیل، شهید آیهان، دوله‌کوک و قره‌داغ که در امتداد

مرز با شنو تا سردشت قراردادند، پذیرای صدها نومبارز کرمانج، سوران، اردلان، هورامی و کلهر شدند. از همه بخش‌های کردستان هزاران جوان رعناقامت با علایق انقلابی در سال ۹۹ به صفوف گریلا پیوستند. بویژه به یکباره بیش از یک‌هزار جوان از روژاوی کردستان سلاح شرف بردوش کشیدند. یکبار قیام مردمی و بار دوم موج عظیم پیوستن جوانان به گریلا و فروزان‌شدن آتش آری بر فراز و ستیخ کوهستان‌های افسانه‌ساز کردستان کشتی استعمار و کشتار شرق و غرب را در گِل نشاند. این بزرگ‌ترین پاسخ به توطئه فاشیستی بود. چه‌بسا رژیم ایران با کشتار در سوم اسفند و پیوستن جوانان شرق به گریلا دیگر وارد بازی بی‌بازگشت شد. دیگر نمی‌تواند با پرتاب استیلاگرانه تیر آرش، مرزی ساختگی با هدف اسارت در پس‌وپیش کوهستان‌های زاگرس ایجاد و تحمیل نماید. پس در سال ۹۹ دو ستون همپوشان عرش انقلاب یعنی «خلق و گریلا» پی‌ریزی شدند که دیگر فروریختن‌شان به‌معنای خالی کردن زیرپای بناسازه سفاکیت خسروانی ایران خواهد بود.

دستاوردهای قیام سوم اسفند علی‌رغم سرکوب‌ها و کشتارگری جمهوری اسلامی، اما فراتر از تصور واهی آن رژیم است. زیرا هم تشکیلات شهری- روستایی و هم تشکیل نیروی گریلابی به یکباره و بصورت موازی تحقق یافتند. مریوان، سردشت و اشنویه دروازه‌های استراتژیک گشتند. هرچند فعالیت‌های گروه زنان در سال ۹۷ به‌مثابه کادر مجرب قبلا به‌دور از هرگونه تشتت فکری انجام می‌گرفت و فعالیت‌هایی در استان اورمیه، مهاباد، دانشگاه تبریز، سنندج و کرمانشاه بصورت محدودتری صورت گرفته بود، ولی پس از رویدادهای سال ۹۹ دیگر زمینه گسترش مبارزه و آغاز مرحله‌ای نوین برای سهیم‌ساختن خلق شرق کردستان در پروسه دمکراتیک انقلاب با انگاره‌های مدرن فراهم گشت. البته استان اورمیه در سال‌های ۹۰ و ۹۱ در حد قابل‌تقدیر مشارکتش را در قیام و جنبش آغاز کرده بود. حتی از ماکو گرفته تا مرزهای سردشت قریب ۶۰۰ کمیته خلق تشکیل شده بودند. شیوه آن هم مدرن و آموزش‌بنیان بود. کماکان گروه دانشجویان کرد دانشگاه‌های تبریز و اورمیه بزرگ‌ترین تکیه‌گاه تشکیلاتی بودند که شیشه هیچیک از هسته‌های شهری احزاب دیگر نبودند. کمیته کادر زنان که در سال ۹۷ در سوریه از سوی خود رهبر اوجالان تشکیل شده بود، در شهرهای اورمیه، مهاباد، سنندج و کرمانشاه فعالیت‌های منسجمی پیش‌برده‌اند. مرکز درمانی مجروحین جنگی گریلا در اورمیه به آکادمی آموزش کادرهای محلی و جذب جوانان به انقلاب کردستان مبدل گشت که موجب غافلگیری جمهوری اسلامی شد. علی‌رغم سمپاشی‌های دشمن اما شیوه‌های مدرن پ.ک.ک در جذب توده‌ها به انقلاب، غیرقابل پیش‌بینی بود. به همین دلیل گفته اند که: «پ.ک.ک همانند آتش است اگر زیاد به آن نزدیک شوی، خواهی سوخت و اگر زیاد دور شوی، یخ خواهی زد». جمهوری اسلامی حقیقتاً در سال ۱۹۹۹ با سرکوب قیام سوم اسفند در واقع دچار انجمادی کشنده در زهم‌ریر زمستان خودساخته گشت. با گرویدن خیل جوانان به کوهستان هم زبانه‌های آتش انقلاب کردستان بتدریج پروبال او را می‌سوزاند.

در سال ۹۹ میلادی خلأ بزرگی در حوزه سازماندهی خلق شرق کردستان و مبارزات مسلحانه وجود داشت. پ.ک.ک این خلأ را با رفع قیودذهنی از سال ۹۰ اگرچه در حدی محدود، پر کرده بود؛ اما با قیام سوم اسفند و بنای ستون گریلابی که زایش یک اندیشه بی‌بدیل بود، مشارکت مستقیم خلقمان به مرحله‌ای نوین پا گذاشت، زیرا خلقمان دیگر می‌توانست خود بر مدار آگاهی، وظیفه پرکردن خلأها را برعهده بگیرد. می‌توان استدلال کرد که اینها همانا شکل‌گیری چرخه استحکام استراتژیکی در مسیر پیوندساختاری خلق و گریلا بودند. نومبارزانی که به صفوف گریلا می‌پیوستند،

در کمپ‌های آموزش مقدماتی در مناطق خنیره و قره‌داغ آموزش‌های سیاسی، فکری و نظامی دیدند و با کسب تجارب و آموزه‌های دهها ساله پ.ک.ک در سطوح مختلف فرماندهی و مسئولیت‌پذیری جای گرفتند. مصربودن جوانان شرق، در سال ۹۹ ایجاب کرد که قرارگاهی برای شرق با مدیریت یک کمیته و یا کوردیناسیون در قره‌داغ دایر گردد. این کوردیناسیون دارای دو عضو مرد و یک عضو زن بود. آغاز این ترقی سیاسی- انقلابی خشم ایران را برانگیخت. از همان اوان، زنان جوان جایگاهی در قیام برای خود دست‌وپا کردند. چه‌بسا احراز نقش زنان و دختران دانشجوی در قیام سوم اسفند بویژه در سنج باورنکردنی بود. در همان سطح هم زنان بسیاری که نظام سلطه رژیم برایشان حکم یک «پدیده زائد» داشت به صفوف گریلا پیوستند. کمپ نومبارزان قره‌داغ مأمون دهها زن، دانشجوی، کارگر و زحمتکش گردید. بتدریج نیرویی شکل گرفت که جمهوری اسلامی را نگران و هراسان ساخت. کماکان سال ۹۹ اوج اعتراضات مردمی برضد ستم‌های جمهوری اسلامی در قالب اصلاح‌طلبی بود. ماهیت جریان اصلاح‌طلبی «مردمی- توده‌ای» با جریان «سیاسی- حکومتی» آن کاملاً متفاوت بود. در آن زمان، همه توده‌ها با علایق متغییر خواهان تغییر ریشه‌ای بودند ولی اصلاح‌طلبی خاتمی تنها در حد رستوراسیون درون‌حکومتی و بصورت وصله‌پینه دیوار ترک‌برداشته قدرت بود. افراطی‌گری، جامعه را به ستوه آورده بود که در خلال اصلاح‌طلبی، تحول‌خواهی خلق کُرد فراتر از آنچه بود که در محافل سیاسی تهران در دست جدال بود. چه، دوران سازندگی رفسنجانی بر بنیان ویرانه‌های جنگ با عراق، شکست‌خورده بود و جریان کرخت اصلاح‌طلبی هم با آن تنافر ارزشها، جز شعار و فریب تحفه دیگری در چنته نداشت. سرکوب قیام سوم اسفند از سوی دولت اصلاحات هم، پوشالی بودن راهبرد مشمئزکننده تهران را اثبات ساخت. لذا آزادیخواهان و دمکراسی‌طلبان کُرد غیر از ستیغ کوهستان، مأمون دیگری برای نضج مبارزه نیافتند. آنچه در آن روزها در کمپ‌های آموزشی گریلابی جوانان شرق در قره‌داغ، خنیره و قندیل به‌مثابه گفتمان بنیادین مورد بحث و تحلیل قرار می‌گرفت همانا اوضاع سیاسی- اجتماعی آشفته ایران و کُردستان بود. از سوی دیگر، دقیقاً هم‌زمان با شکل‌گیری توطئه، پ.ک.ک ششمین کنگره خود را برگزار می‌کرد و هدف از آن اخذ تصمیماتی پراکسیسی برای تغییر پارادایم بود. به‌لحاظ جهانی هم هژمونی گلوبال با سرکردگی آمریکا پروژه تجزیه خاورمیانه با عنوان «خاورمیانه بزرگ» را آغاز نموده بود و به یک جنگ جهانی نیاز داشت. این جنگ را با توطئه علیه رهبر اوجالان آغاز نمود، زیرا بدون رهیافت مزورانه نمی‌توانست به افغانستان و عراق حمله کند. مرحله آزمایشی جنگ پیشتر در سال ۱۹۹۰ در جریان جنگ خلیج علیه بعث عراق طی شده بود. موضع آمرانه آمریکا و حتی عربستان علیه ایران نیز چنان تنازعی بود که به اصلاح‌طلبی دولت اصلاحات دلخوش کرده بودند تا با نفوذ در آن به آمل سیاسی- نظامی خویش بدون جنگ دست‌یازند. هکذا عربستان با برقراری روابط اقتصادی سعی می‌کرد نقش اسب تروا را برای آمریکا ایفا کند. آمریکا در سال ۲۰۰۳ با حمله به عراق بجای ایران، اسب تروای چوبین عربستان را به دروازه سرد قلعه سست‌بنیان ایران کوبید. ایران از این حیث نفسی راحت کشید. حتی از فروپاشی استبداد صدام دلخوش شد، اما در این سو، ظهور جنبشی نوپا در کوهستان‌های کُردستان نفسش را بصورت مرگبار بند می‌آورد. با پیوستن جوانان شرق کُردستان به جنبش آزادیخواهی، فشارهای ایران افزایش یافت. در سال ۹۹ سپاه پاسداران اقدام به تخریب گورستان شهدای پ.ک.ک در دره «گادار» نمود و چند مقر پ.ک.ک را حماقت‌بار توپ‌باران کرد تا از موج پیوستن جوانان جلوگیری نماید. بر اثر توپ‌باران بیهوده، فقط یک رفیق گریلا مجروح گشت. از سوی دیگر، سازماندهی در شهرها و مناطق روستایی

استان‌های شرق کردستان و نیز مدیریت نیروهای گریلا نیاز به یک یا چند قرارگاه برای خودمدیریتی داشت. لذا در منطقه قره‌داغ قرارگاه مرکزی شرق (روژهلات) تحت عنوان «ماسه روژهلات (اتاق مدیریت شرق)» و بصورت خودبنیاد تأسیس گشت. وظیفه این مرکز، ارتباط مستقیم با قرارگاه فرعی خنیره و نیز هسته‌های تشکیلاتی درون‌شهری و مرزی بود. می‌بایست مرکز مذکور در هماهنگی با هسته‌های شهری-مرزی خودانگیخته، نومبارزان را جذب صفوف گریلا می‌کردند و برنامه‌های شهری را با آموزش کادر محلی اجرایی نمودند. اتاق مدیریت که به «ماسه روژهلات» مشهور شد تا سال ۲۰۰۲ میلادی فعالیت‌هایی گسترده را در حد یک حزب به‌انجام‌رساند. این مرکز موجب پویایی و استمرار خودمدیریتی نوشکفته برای شرق شد. چه‌بسا شهید «دلخواز بینگول» که در سال ۲۰۰۶ در کوسالان شهید شد به‌مثابه طلایه‌داری شورانگیز از قرارگاه قره‌داغ به خراسان شمالی رفت و فعالیت‌های سازمانی را آغاز نمود. این سطح از پیشرفت برای حاکمیت تهران باورنکردنی و غیرمنتظره بود. قرارگاه شرق از زمان توطئه ۱۵ فوریه سال ۹۹ تا برگزاری کنفرانس خاورمیانه در تابستان سال ۲۰۰۰ که یکی از سرنوشت‌سازترین کنفرانس‌ها برای هر چهاربخش کردستان بود، تا سال ۲۰۰۲ که جنبش اتحاد دمکراتیک تأسیس گشت و با ساختی‌متصل و اثربخشی اجتماعی تمامی مناطق اورمی، سنندج، کرمانشاه و ایلام را نیرومندانه پوشش داد. این مدت‌زمان پرتشنج و جنجال‌برانگیز در برهه‌ای قرارداشت که با سفر رهبر اوجالان به اروپا مسئله‌گرد جهانی شده بود، لذا هم شوک وارده بر خلق شرق کردستان شد که بیداری را در پی داشت، هم شوکی برای جمهوری اسلامی که غفلت آن رژیم را موجب گشت. سازمانیافتگی حاصل قره‌داغ دقیقاً نقطه‌عطفی برای پایان هزاره در سال ۲۰۰۰ و آغاز هزاره آپوئستی است.

وقتی قیام سوم اسفند همزمان با بخش‌های کردستان، خاورمیانه و اروپا در یک فضای هم‌سبزیانه شکل گرفت و قریب ۸۰ آزادیخواه زن و مرد برای صیانت از رهبر اوجالان بدنشان را به‌آتش کشیدند، تمامی ابرقدرت‌های جهان و دولت‌های حاکم بر کردستان به نابودی پ.ک.ک و فروپاشی آن امیدوار شدند. به همین دلیل ایران هم همانند ترکیه و دیگر کشورها در حالی که بخاطر قیام سوم اسفند دچار خشم شده بود، نیروهایش را در مرزهای با کوهستان قنبدیل مستقر ساخت. اولین خصومت‌های موزیانه ایران با جنبش آزادیخواهی در سال ۹۹ وقتی نیروهای گریلا از خاک شمال کردستان خارج و به سمت جنوب کردستان حرکت کردند، آغاز گشت. رهبر اوجالان در سال ۱۹۹۳ در نظر داشت استراتژی جنبش را عمیقاً متحول سازد تا گام‌هایی نوین و رادیکال‌تر معطوف به پیشرفت بردارد، اما جنگ‌های خیانت‌کارانه احزاب جنوب که برای حمایت از ترکیه و ناتو روی دادند، مجال‌ها و فرصت‌ها را از میان برد. رهبری معتقد بود که آنچه لازم بود از طریق جنگ به آن برسند، رسیده‌اند، لذا از این پس باید به طرق سیاسی و با آموزه‌های صلح‌جویانه کار را ادامه داد. جریان‌هایی ترکیه‌ای و جهانی هم عامدانه آتش جنگ را شعله‌ور می‌ساختند تا از حل مسئله‌گرد و تحول در استراتژی پ.ک.ک جلوگیری کنند. در سال ۹۶ که اربکان، نخست‌وزیر وقت ترکیه اشاره‌هایی به حل مسالمت‌آمیز مسئله‌گرد با پ.ک.ک داشت و نامه‌هایی برای رهبری می‌فرستاد، رهبری می‌خواست نیروهای گریلا را به‌نشانه حسن‌نیت و آزمون رهیافت صلح، از خاک شمال کردستان خارج سازد. رهبر اوجالان در سال ۹۸ آتش‌بس یک‌طرفه اعلام کرد تا دست صلح‌طلبان ترکیه علیه جناح جنگ طلب قوی‌گردد، اما توطئه ناتو و عملیات بین‌المللی در ۱۵ فوریه ۱۹۹۹ در راستای برهم‌زدن روند صلح و نابودی پ.ک.ک تمامی مسیرها را مسدود ساخت. هدف دشمن شعله‌ور نمودن آتش جنگ بود و با

اسارت رهبری خواستند جنگ میان پ.ک.ک و ترکیه تا نابودی کامل جنبش کردی به اوج برسد. رهبری متوجه این جنبه خطرناک در عرصه منازعه‌آمیز سیاست‌های بین‌المللی بود. لذا وقتی در سال ۱۹۹۹ در امرالی درخواست کرد نیروهای گریلا از شمال کردستان خارج شوند، هم جناح جنگ‌طلب ترکیه و هم ناتو، ایران و احزاب کرد جنوب کردستان نسبت به آن ناخرسند بودند. درحین خروج گریلاها و طی صدها کیلومتر مسیر طاقت‌فرسا، بخاطر توطئه‌های موزیانه دشمن دهها گریلا در کمین‌های مختلف به شهادت رسیدند. ایران که نیروهای نظامی خود را در مناطق مرزی با ترکیه و خنیره - قندیل با هدف سنگ‌اندازی مستقر کرده بود، عامل موزیانه اخلاگری علیه نیروهای گریلا بصورت توطئه‌گرانه شد. اگرچه علنا این کار را نمی‌کرد، اما با روش‌های غیرمستقیم و گاه توطئه‌گری و کمین‌گذاری، مسبب اصلی شهادت برخی رفقای گریلا شد. این دولت مقهور می‌خواست با این کار، هم زمینه جنگ پ.ک.ک علیه ترکیه را هموارسازد و به آمل ترکیه‌ستیزی تاریخی خود برسد، هم انتقام قیام سوم اسفند را بگیرد و از موج پیوستن جوانان شرق کردستان به گریلا ممانعت بعمل آورد. در سایه درایت سیاسی پ.ک.ک روند خروج نیروهای گریلا از شمال انجام گرفت و دو «گروه صلح» به ترکیه روانه شدند؛ یک گروه متشکل از کادرهای گریلا از کوهستان و گروه دیگر متشکل از میهن‌دوستان کرد مقیم اروپا بودند. این هوش تاکتیکی جنبش و رهبر اوجالان با هدف خدمت به استراتژی صلح و دمکراسی انجام گرفت که تأثیرات زیادی بر جریانات صلح‌طلب داخلی و خارجی بر جای نهاد و هوس جنگ‌افروزی ابرقدرت‌های جهانی را مهار ساخت. هدف توطئه ۹۹ گسترش جنگ، ولی هدف رهبر اوجالان از خروج نیروها و فرستادن گروه‌های صلح، خنثی کردن توطئه و جنگ بود. ایران به جنگ کردها علیه ترکیه امیدوار بود ولی برعکس با تدابیر استراتژیک جنبش و فراتر از آن ایجاد «اتاق مدیریت شرق» امیدهایش به یأس مبدل گشت و اولین نطفه یک حزب نوپا در شرق کردستان و ایران، شکل گرفت.

جنگ خیانت (قندیل - قره‌داغ)

در سال ۲۰۰۰ پس از کنگره هفتم پ.ک.ک جنگی در گرفت که ایران سهم بسزایی در آن داشت. در واقع این جنگ، جنگ نیابتی اتحادیه میهنی برای ایران و ترکیه بود. ایران نیروهای خود را در مرز با مناطق گریلابی زله، دوله‌کوک و قندیل بزرگ مستقر ساخته بود. قبل از تراکم نیرو و جنگ، حزب اتحادیه میهنی کردستان گروه تبه‌کار «دکتر سلیمان^۱» و «نظام‌الدین ناش^۲ (بوتان)» را که با اقدامات خرابکارانه خود خواستند یا کنترل پ.ک.ک را بدست گیرند یا ضربه‌ای به آن بزنند، بکار گرفت. آنها به تبلیغات سوء علیه شورای رهبری پ.ک.ک دست می‌زدند و می‌گفتند: «اجازه نمی‌دهند حزب به نوگرایی بپردازد». این درحالی بود که کنگره‌های ششم و هفتم برای ایجاد تغییرات استراتژیک برگزار شده بودند. حتی بنا به خواست رهبر اوجالان، در سال ۲۰۰۰ در کنگره هفتم تصمیم گرفته شد که هر بخش کردستان یک حزب ویژه برای خود تأسیس نماید. پس از آن، برگزاری «کنفرانس خاورمیانه» در همان راستا گامی حیاتی بود. تبه‌کاران از مسئله زن و قضیه تحول سازمانی سوءاستفاده کرده و درصدد رسیدن به اهدافشان بودند. وقتی شورای رهبری متوجه شد که این گروه منحط به جریان توطئه بین‌المللی خدمت و جنبش را تجزیه می‌کنند، اعمالشان را افشا و رسوا کرد. دکتر سلیمان و افراد او به محض اینکه ملتفت شدند مجالی برای خرابکاری نمانده و لو رفته‌اند، نزد «اتحادیه میهنی» گریختند. آنها به اتحادیه میهنی و ایران گفته بودند «پ.ک.ک توان

۱. از اعضای سابق پ.ک.ک.

۲. از فرماندهان نظامی سابق پ.ک.ک.

مقابله و جنگ ندارد و کسی به حرف‌های شورای رهبری گوش فرامی‌دهد». لذا ایران و ترکیه از اتحادیه میهنی برای نابودی جنبش ملت‌گرد استفاده ابزاری کردند. ایران دو بار پیاپی در سلیمانیه با تبهکاران یعنی «سلیمان و عاملانش» دیدار کرده‌بود. آنها خیال وحشی برشان داشته‌بود که گویا اگر حمله‌کنند گریلا مقاومت نخواهدکرد و همه تسلیم خواهندشد. براحتی فریب باوه‌گویی‌های سلیمان تبهکار را خورده‌بودند. درصددبودند مراحل توطئه بین‌المللی را تکمیل نمایند. جنگی خطرآفرین بود زیرا ایران و ترکیه کارگزار آن بودند. ایران متوجه شده‌بود که موج عظیمی از جوانان کرد در قندیل و قره‌داغ به پ.ک.ک پیوسته و آموزش‌های فکری- نظامی منسجم دیده‌اند. چه بسا «اتاق مدیریت شرق» هم در قالب کمیته مستقل تشکیل و سازماندهی‌های شهری- روستایی منسجم‌تر شده‌بود. لذا فرصت را مغتنم‌شمرد تا آن نیروها را از میان بردارد. کماکان «اتحادیه میهنی» از سال ۱۹۹۶ با ایران پیمان استراتژیک برای همکاری متقابل منعقد کرده است. به همین دلیل فشارهای ایران به «اتحادیه میهنی» از عوامل اصلی جنگ سال ۲۰۰۰ بود. تصور خام جمهوری اسلامی این بود که با نابودی گریلا در قندیل و قره‌داغ قادر است «قرارگاه شرق» را از میان بردارد و از گسترش اندیشه‌های رهبر اوجالان در شرق کردستان جلوگیری نماید. خیال می‌کرد اگر پ.ک.ک تسلیم اتحادیه میهنی شود حتما در نهایت امر تسلیم او خواهدشد.

پس از کنگره هفتم، پ.ک.ک از سویی می‌خواست در جنگ سال ۲۰۰۰ درمقابل دشمن بایستد و مقاومت‌نماید؛ از دیگر سو هم می‌بایست برای زدودن آثار تخریبات گروه تبهکار سلیمان اقدام و تصمیمات کنگره را عملی می‌کرد. گذشته از آن، جنبش، استراتژی قیام را در برنامه خود گنجانده‌بود، اما چون در کنگره هفتم سازمان ویژه قیام مردمی یعنی «جبهه‌های ملت‌کرد(ERNK)» را منحل کرده‌بود و جنگ سال دوهزار هم در شرف وقوع بود، انجام آن کار با مشکل روبروگشت. اشتباه کنگره هفتم، انحلال ERNK بود که بعدها رهبر اوجالان بجای آن، «کنگره خلق» را بصورت مدرن‌تر و متناسب با شئون پارادایم نوین، تأسیس نمود. شورای رهبری پ.ک.ک خواست اشتباه خود در کنگره را تصحیح‌نماید، لذا قبل از جنگ، «کنفرانس خاورمیانه» و سپس جلسه‌ای گسترده در راستای وضع بنیان دیالکتیک آن کار برگزار نمود. هنوز جلسه به اتمام نرسیده‌بود که اتحادیه میهنی حمله را شروع کرد. جنبش هم تمامی توجه خود را روی جنگ متمرکز ساخت زیرا در صورت پیروزی دشمن، توطئه بین‌المللی ناتو به اهداف شنیع خود برای پاکسازی کامل می‌رسید. جلسه شورای رهبری تصمیماتی مفید آخذکرد اما جنگ مجال اجرایی کردن را نداد و به بعد از جنگ موکول گردید.

قبل از شروع جنگ، اتحادیه میهنی در سپتامبر ۲۰۰۰ میلادی تمامی دفاتر و مراکز رسانه‌ای و روشنگری از قبیل «روزنامه ولات، مرکز روشنفکری مزوپوتامیا، دفتر اتحادیه ملی دمکراتیک کردستان، دفتر روابط دیپلماتیک پ.ک.ک و ...» را بنا به خواست ایران و ترکیه در سلیمانیه برچید، هرگونه فعالیت برای سازماندهی مردمی را ممنوع اعلام و چندین کادر فعال را دستگیر و زندانی کرد. در پی این اقدامات خصمانه اتحادیه میهنی در شهر سلیمانیه، پ.ک.ک به مقاصد جنگ‌طلبانه آن حزب پی‌برد. نیروهای پیشمرگ اتحادیه میهنی با فرماندهی «محمود سنگاوی» نخست کمپ گریلاها در کوهستان قره‌داغ را محاصره کردند. پ.ک.ک از حزب زحمتکشان خواست به اتحادیه میهنی این پیام را برساند که مایل به جنگ نیستند، پس بهتر است عقب‌نشینی کند. آن حزب برعکس، به تنگ‌ترکردن حلقه محاصره دست‌زد و هوس‌بازانه جنگ را در ۲۰۰۰/۹/۱۹ آغاز نمود. هدف اتحادیه میهنی واداشتن جنبش آزادخواهی به تسلیم‌شدن و پایان‌دادن به مبارزات

بود. در نبردهای قره‌داغ ۶ تن از مبارزان گریلا به شهادت رسیدند که ۴ تن اهل شرق کردستان بودند. اکثر ۴۵ گریلای حاضر در کمپ قره‌داغ تازه از شهرهای شرق به صفوف گریلا پیوسته بودند به همین خاطر ۳۳ گریلای نومبارز تجربه جنگی زیادی نداشتند، ولی مقاومت آنها مسئله پایداری یا نابودی بود و در بادی امر مقاومت باردیگر از رسیدن توطئه بین‌المللی به اهدافش ممانعت کرد. پ.ک.ک از گریلاها خواسته بود کمپ قره‌داغ را با احتیاط ترک کنند تا شهادت روی ندهد. با حمله ناگهانی و جنون‌آمیز اتحادیه میهنی، گریلاها به دو دسته تقسیم شدند، یک دسته بسوی منطقه مخمور حرکت نمودند و دسته دوم پس از تقسیم کار ماندند و مقاومت کردند. آنها توانستند ضربه‌ای مرگبار بر پیکره نیروهای اتحادیه میهنی وارد آورند اما فقط دوازده قبضه سلاح داشتند. در این جنگ در مجموع ۶ رفیق فدایی به نام‌های «زانا مهاباد، توار مریوان، شاهو جوانرو، تانیا درسیم، روناھی و مهندس هیوا سنه» به شهادت رسیدند. چندین تن از گروه دیگر گریلاها که مجروح جنگی و یا معلول بودند در پی کمین‌گذاری نیروهای اتحادیه میهنی به اسارت درآمدند که ۸ تن از آنها با اسرای آن حزب مبادله شدند ولی بقیه را که همه اهل شرق کردستان بودند طی توافق قبلی به ایران استرداد نمود. گروه سوم هم محاصره را شکسته و خود را به کوهستان قندیل رساندند. از جمله آنها شهید «زاگرس بریتان (علی محمدی)» اهل سنندج، شهید «اسکندر» اهل روژاوا و شهید «خبات» اهل شرق با فرماندهی شهید «هلمت (دیار غریب)» بودند. اتحادیه میهنی همچنین تدارک نظامی زیادی برای حمله به قندیل دیده بود. هدف از حمله نخست به قره‌داغ نیز امتحان قضیه بود تا نبض نظامی را بفهمد. بدنبال شهادت شش گریلای مقاومت‌گر در قره‌داغ دیگر تعلق و مدارا در کار بی‌فایده بود، لذا گروهی از گریلاها به مقر اتحادیه میهنی در روستای «آلی‌رش» در منطقه «شهید آبهان» حمله بردند و پیشمرگ‌ها ناچاراً تسلیم شدند. پ.ک.ک چند روز به آن حزب فرصت داد که عقب‌نشینی کند و جنگ را خاتمه دهد، اما آن حزب بر حملاتش افزود و جنگ در قندیل هم آغاز گردید. نیروهای اتحادیه میهنی که با کمک ایران و ترکیه تجهیز شده بودند از هر سمت به حمله دست زدند. این جنگ در دو مرحله بطول انجامید و طی آن ۱۰۰ تن از گریلاهای جنبش در قندیل و قره‌داغ شهید شدند. آنها با فداکاری خود جنبش را از نابودی در برابر عاملان و آمران توطئه بین‌المللی نجات دادند. این جنگ هر چند ضرباتی به جنبش وارد آورد و اجازه نداد پ.ک.ک برای خنثی ساختن توطئه ناتو و ترکیه قیام مردمی را در شمال کردستان برپانماید، ولی جنبه مثبت آن این بود که صفوف گریلا برضد دشمن منسجم‌تر و متحد‌تر شد و تمامی مسایل مورد مناقشه را کنار نهادند. مناطق تحت کنترل پ.ک.ک هم در سراسر قندیل وسعت یافت. این امر مایه پیشرفت در عین وحدت گردید. چه بسا پیروزی در جنگ قندیل - قره‌داغ ضربه‌ای مهلک به توطئه بین‌المللی بود. شهادت آن جنگ سرنوشت جنبش را رقم زدند و خود، جاودانه شدند.

ایران که با شیادی تمام قشون خود را در مرز با زله، دوله‌کوکه و قندیل بزرگ مستقر ساخته و منتظر حمله اتحادیه میهنی و تسلیم شدن نیروهای گریلا بود، کوچک‌ترین همکاری روستاهای مرزی با نیروی گریلا از قبیل رساندن آذوقه و غیره را با اشد مجازات پاسخ می‌داد. این جنگ، نخستین جنگ نیابتی ایران علیه جنبش آزادیخواهی در قندیل بود، اما بدنبال شکست اتحادیه میهنی و گسترش قلمرو گریلا، متوجه گردید که توطئه‌های مزورانه‌اش کارساز نبوده. چه بسا با این فشارها و حملات متعارض، بزرگترین خدمت را به دولت‌های عضو ناتو بویژه آمریکا می‌کرد. زیرا عملیات ۱۵ فوریه و اسارت رهبر و سپس فشار ترکیه به اتحادیه میهنی برای جنگ با پ.ک.ک، از سوی ناتو صورت

گرفته بود و ایران بطور غیرمستقیم به این اهداف آمریکا برای بازتولید رقابت هژمونیک خدمت می کرد. پس از هزیمت تلخ اتحادیه میهنی، ایران در کمال دورویی در نقش میانجی گر ظاهر شد. اتحادیه میهنی دچار خطایی بسیار محرز گردید زیرا پ.ک.ک بیش از پیش متحدگشت و مقاومت نمود. لذا اتحادیه میهنی نتوانست با این ائتلاف انرژی پیروزی کسب نماید تا نزد آمریکا، انگلیس و دیگر ابرقدرت ها ارزش پیدا کند. ایران هم می خواست با این شیادی از شکل گیری سازمان مستقل انقلابیون شرق جلوگیری کند و با تحمیل تسلیم پذیری به پ.ک.ک از آن علیه ترکیه استفاده بزاری نماید، اما به اهدافش نرسید. پ.ک.ک برعکس، توانست جغرافیای تحت کنترل خود در مرز با ایران را چند برابر افزایش دهد. این امر موجب گشت نیروهای ایران که تمامی مرزها را مسدود کرده بودند، نتوانند بر نیروهای گریلا سیطره یابند و برعکس، گریلا قدرت مانور خود را افزایش داد و نیروهای ایران را دورزد. اتحادیه میهنی که ضربه مهلکی خورده بود، در تنگنا قرار گرفت. وقتی ایران متوجه شد پ.ک.ک به سرعت قدرتمند می شود، دستپاچه درخواست آتش بس میان اتحادیه میهنی و پ.ک.ک را ارائه داد. هدفش این بود که حال که از طریق جنگ نیابتی موفق نشده، از طریق دیپلماسی بر پ.ک.ک کنترل برقرار سازد. در حالی که پ.ک.ک علیه اتحادیه میهنی جنگیده بود نه ایران؛ پس چرا ایران هول برش داشته بود؟ بدون شک اتحادیه میهنی سرسپرده و افسون زده، خطاب به ایران گفته بود «عامل وقوع جنگ میان ما تو بودی پس باید خود تو آن را حل کنی». ایران می خواست بر پ.ک.ک تحمیل کند که در جریان مذاکرات آتش بس، دولت مطبوع آنها را مخاطب قرار دهد، اما پ.ک.ک وقعی ننهاده در پاسخ گفت: «ما با اتحادیه میهنی جنگیده ایم پس مخاطب اصلی ما آن حزب است و خودمان مسئله را حل می کنیم». این امر اثبات کرد که ایران، آمرانه دست قوی در شعله ورساختن آتش جنگ داشته و چون با این هیزم بیاری به اهدافش نرسیده بود، مرتباً می خواست طرف اصلی مذاکرات شود. اتحادیه میهنی و ایران، هم در جنگ و هم در مذاکرات پس از آن نتوانستند موفق به فریب پ.ک.ک شوند. زیرا هدف آنها از مذاکره برای صلح، تاکتیکی و فریبکارانه بود. قصد داشتند با پیشبرد صلح ساختگی، نیروی گریلا را دچار سستی و اهمال سازند تا به یکباره بازهم برق آسا حمله کنند تا شاید در بار دوم موفق شوند ضربه ای وارد آورند.

مرحله نخست جنگ در ماه سپتامبر روی داد و پس از آن مذاکره برای صلح آغاز گشت. در ماه اکتبر در اثنای مذاکرات، ایران با استفاده از فرصت مذاکرات صلح درصدد غافلگیر ساختن نیروهای گریلا برآمد. شورای رهبری پ.ک.ک که در آن ماه منتظر پاسخ اتحادیه میهنی ماند، بخاطر رفتارهای مشکوک ایران متوجه شد که آن رژیم در پی تدارک یک حمله گسترده دیگر است. پ.ک.ک پی برده بود که آنها با استفاده از حربه نمایشی مذاکره بدنبال مشغول سازی و کسب زمان لازم برای تدارک جنگ گسترده تر هستند. این بود که اتحادیه میهنی پس از این فرصت سوزی، در ماه اکتبر در مرحله دوم به منطقه «کافی جنگی» هجوم برد و یک فروند هواپیمای ایران هم به بمباران مواضع گریلا پرداخت. این جنون نظامی، متضمن تهدیدی بزرگ علیه پ.ک.ک بود. آنها تخمین زده بودند با یک حمله ناگهانی می توانند پ.ک.ک را از خاک جنوب گوردستان بیرون برانند. حتی ایران برای اسیر ساختن نیروهای گریلا که به زعم او پایه فرار می گذارند، تدارک زیادی دیده بود. چه بسا دولت ایران در این فاز امنیتی، کمپهایی در داخل خاک خود ساخته بود تا گریلاهای پ.ک.ک را پس از شکست در جنگ در آنجاها کمپ نشین سازد و تحت سلطه خود در آورد. می خواست ستم های ملی علیه ملت کرد را با این تزویرها جلا بخشد اما متوجه تلاقی دو اندیشه و ایدئولوژی متمایز نبود. برخلاف

این توهامات ایران که از نسیان صداقت رنج می‌برد، بخش‌های زیادی از مناطق مرزی از کنترل آن کشور خارج و بدست نیروهای گریلا افتاد، لذا تمامی توطئه‌های آنها نقش بر آب شد. پیروزی در آن جنگ موجب گشت که گریلا از هر حیث نیرومندتر شود، صفوف پ.ک.ک متحد‌گردد و توطئه بین‌المللی هم به اهداف حبیشش نرسد. آنهایی که با حباثت تام منتظر فروپاشی جنبش آزادیخواهی در عرض شش‌ماه بودند با چشم خون‌خورده خود دیدند که جنبش دارای چه اراده، هدف و خط‌مشی نیرومندی است. کادرها در پرتو آن جنگ، بهتر متوجه خطرات منطقه‌ای و جهانی شده و به شفافیت بیشتری در پایبندی به جنبش و خلق دست‌بازیدند.

برخورد‌های سرکوب‌گرانه ایران در سال ۹۹ که زندانی‌کردن و شکنجه کادرهای «اتاق مدیریت شرق» بود و نیز جنگ ۲۰۰۰ و خصومت‌های آن کشور پس از آن وقایع تاریخی، موجب گردید که بعد توطئه‌گری علیه ملت‌گرد در ایران با ویژگی‌های مزورانه‌اش شکل گیرد. از آن پس، همانطور که حوزه سوریه پس از ۲۰ سال به‌روزی پ.ک.ک ممنوع‌شد، حوزه محدود ایران نیز که جنبش از آن برای سازماندهی با تاکتیک‌های زیرکانه استفاده می‌کرد، پایان یافت.

پس از وقایعی که شرح آن رفت، اشاره به سیر تحولات ناشی از مصوبه‌های جدی «کنفرانس خاورمیانه» در خصوص بخش‌های چهارگانه کردستان ضروری می‌نماید. یکی از اهداف ریشه‌ای کنفرانس مذکور، عملی‌ساختن تغییرات پارادایمیک و سازمانی «کنگره هفتم پ.ک.ک» در خصوص آغاز مبارزات عملی- میدانی در بخش‌های کردستان بود تا در گام بعدی سازوکارهای فعالیت‌های آزادیخواهانه را در گستره پرفراخ خاورمیانه از جمله سوریه، لبنان، عراق، عربستان، ایران تا برسد به خراسان و تهران، اشاعه‌دهد. در آن برهه، تحولات جهانی سریعی در شرف وقوع بود و اندیشه پارادایمی آپوئیستی عجالاً اقتصادی نمود که سازمان‌های انقلابی- مدنی و غیردولت‌گرا شکل‌گیرند که البته جنبش آپوئیستی این اهداف را پیش‌بردداد و مطابق با پارامترهای مدرن قرن بیست‌ویکم صدها تشکیلات منسجم ایجاد شدند. مرکز خودبنیاد «احمدخانی» با دارا بودن بیش از یازده شاخه همپوش در حوزه‌های فرهنگی، هنری، ادبی، اقتصادی، جوانان، زنان و غیره از زمره همان تشکیلات مدنی مدرن در اورمیه بود که میهن‌دوستان آن را تأسیس نمودند. چه‌بسا کنفرانس خاورمیانه تصمیماتی اتخاذ کرد مبنی بر اینکه وقت آن رسیده در تلاطم تحولات سریع خاورمیانه، احزابی خودویژه برای هر بخش کردستان تأسیس‌گردند با این تفاوت که تأکیدش به دلیل شرایط خاص و منحصر به فرد شرق کردستان، اقدام برای تأسیس یک حزب زود است، پس نخست باید زمینه‌های آن هموار گردد. این بود که «اتاق مدیریت شرق maseya rojhilat» ایجاد شد. این مرکز مدیریتی، فعالیت‌های سازماندهی خلق از ماکو تا ایلام را گسترش داد و بویژه در استان اورمیه سازمان‌هایی مدنی خودانگیخته برای جوانان، زنان و دیگر اقشار توده خلق تأسیس کرد. این تشکیلات طویل توده‌ای تا به سازماندهی اکثر نمایندگان کرد مجلس وقت ایران نضج گرفت و صبغه سیاسی به‌خود گرفت. ارگانیزه نوین با خصوصیت «جنبشی‌بودن» سیر تحولات پرشتاب را رو به‌سوی «حزبی‌شدن» آن هم در سایه فعالیت‌های دیرباز قرارگاه‌های مناطق گریلابی «خنیره، قندیل و قره‌داغ» جاری ساخت. تعدادی از تألیفات رهبر اوجالان ترجمه و با تغذیه تفوریک از این آموزه‌ها، هسته‌های دانشگاه شکل گرفتند و پیشاهنگ مبارزات میدانی گشتند. این تشکلات توده‌ای در مناطق ماکو و اورمیه ذهنیت‌های مخرب از قبیل «اختلافات مذهبی، ملی و عشیره‌ای و منطقه‌گرایی» ارتجاعی را آماج خود قرارداد و فروپاشاند. همین امر موجب شکل‌گیری طیفی متفاوت و مدرن سازمانی شد که «آپوچی» نام گرفتند. این

طیف‌های مدرن توده‌ای، گسترش آنها و تمایل روزافزون‌شان به جانب اندیشه و اخلاق آزادخواهانه آپوئیستی مایه نگرانی‌های جدی دولت ایران شدند که بلافاصله پس از اتمام کنفرانس، جمهوری اسلامی جنگ «اتحادیه میهنی» و حمله آن حزب به گریلا در قندیل- قره‌داغ را در تابستان سال ۲۰۰۰ تحمیل نمود. این اقدام موجب گشت که اعضای کنفرانس در جبهه نبرد جای گیرند و روند عملی ساختن مصوبات کنفرانس به تأخیر بیافتد. پس از اتمام جنگ، در سایه افزایش قلمرو جغرافیایی گریلا در قندیل، زمینه فعالیت‌های ظریف و منسجم فراهم گردید. لذا گام دوم جنبش آپوئیستی برای مبارزه در شرق کردستان فرصت برداشته شدن یافت. گام حیاتی مهم را رهبر اوجالان در سالهای ۹۰ الی ۹۷ که مرحله مقدمه‌چینی جنگ جهانی سوم بود، برداشت. گام دوم هم در کنفرانس خاورمیانه برداشته شد و بنا به آن، گذشته از تأسیس «اتاق مدیریت شرق»، حوزه اروپا هم در برنامه گنجانده شد. کادرهایی از هربخش کردستان به اروپا فرستاده شدند و دو کادر اهل شرق هم میان آن گروه جای گرفتند. در آن سال، خصوصیت سندیچ چنان بود که بعنوان «مرکز زنان» بیشتر بارزگشت؛ اورمی هم به مثابه «کانون فرهنگی- تشکیلاتی» و تبریز نیز همچو «مرکز روشنفکری (دانشجویان کرد)» خودنمایی کردند. روشنفکران و فعالین میهن‌دوست در اروپا هم با وصل شدن به این طیف‌ها و ایجاد روابط گسترده، روند گسترش سازمانی عریض‌وطویل را تقویت نمودند.

پیش از رویدادن واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ علیه آمریکا و قبل از کنگره هشتم پ.ک.ک در ۲۰۰۲ و تحولات استراتژیک جنبش می‌رفت که توطئه‌ای دیگر علیه پ.ک.ک شکل گیرد. ترکیه و اتحادیه میهنی در سال ۲۰۰۱ خواستند طی یک توطئه حساب شده و تلاش مذبوحانه، «رفیق جمیل بایک» را که در سوریه بصرمی برد، دستگیرکنند. این اشتباهی سیاسی، درواقع فوران دگرباره لذت ستم بود. جلال طالبانی آن موقع به ترکیه و سوریه سفرکرد تا برای آن کار برنامه‌ریزی نماید. او به‌دستور ترکیه از سوریه خواست رفیق بایک را از کشور خود اخراج‌نماید. از ایران هم خواست مرزهایش را بشدت کنترل کند تا تمامی مسیرها بر رفیق بایک مسدودگردد. تنها راهی که عامدانه بازگذاشتند، مسیر جنوب کردستان بود؛ زیرا به‌زعم آنها رفیق بایک از آن مسیر برای بازگشت به کوهستان استفاده می‌کند و می‌توانند به اسارت‌درآورند. ایران هرگونه ورود و خروج را بشدت کنترل نمود. رفیق بایک و شورای رهبری پ.ک.ک متوجه این توطئه شوم شدند و تدابیر لازم را اتخاذ نمودند. آخر سر معلوم شد که بایک نه در سوریه مانده، نه به ایران رفته و نه در جنوب کردستان اتراق کرده. این توطئه که شبیه توطئه بین‌المللی ۱۵ فوریه علیه رهبر اوجالان و آخرین رسوبات آن بود، بعد منطقه‌ای داشت ولی ناکام‌ماند. از آن زمان، دیگر تدابیر جنبش آپوئیستی در برابر رژیم‌های سوریه، ایران و اتحادیه میهنی شدیدترشد و هرچهار بخش کردستان با برگزاری کنگره هشتم از ۲۰۰۲ وارد مرحله‌ای حساس‌تر گشتند.

جنبش اتحاد دمکراتیک

«جنبش اتحاد دمکراتیک» که برای شرق کردستان در سال ۲۰۰۲ تأسیس گردید، فعالیت‌هایی را که در سایه «اتاق مدیریت شرق» آغاز شده بود و با شهادت شهید «خبات (جمشید ارگل)» (در اواخر ماه دسامبر ۲۰۰۲ بر اثر بارش شدید برف و سقوط بهمن در قرارگاه شمالی شرق در منطقه خنیره شهیدشد و اولین شهید جنبش اتحاد می‌باشد) به ثمر نشست، تعمیق بخشید. «جنبش اتحاد» اولین سازمان مستقل شرق کردستان بود. پس از برگزاری کنگره هفتم (۲۰۰۰ میلادی) و کنفرانس خاورمیانه (۲۰۰۰) بنا به رهنمودهای رهبری تصمیم گرفته شد که در بادی امر، برای هر بخش کردستان جنبش‌هایی

در قالب «**قرارگاه‌هایی ویژه**» تأسیس‌شوند تا این قرارگاه‌ها سازوکارهای لازم برای تأسیس احزاب ویژه هر بخش کردستان بصورت هدفمند زمینه را ایجادکنند، لذا «**قرارگاه شهید هارون**» بجای قره‌داغ دایرگردید. این سازماندهی‌ها می‌بایست زمینه‌های تأسیس یک حزب و آغاز تکوین حزبی را فراهم‌می‌ساخت. پس از گذشت دو سال، برنامه و اساسنامه جنبش در ۲۰۰۲ نگارش و بیانیه رسمی آن برای اعلان موجودیت در همان سال منتشرگشت. با گذشت تنها ده روز از انتشار و پخش بیانیه بویژه میان خلغمان در اورمیه، رفیق «**قهرمان**» اهل قاملشو بعنوان دومین شهید جنبش در روستای «**قرزل‌کنت**» شهرستان سلماس به‌شهادت رسید. این حمله، واکنش حاکمیت ایران به تأسیس جنبش بود. زیرا جنبش در برنامه خود شعار «**ایران دمکراتیک و کردستان آزاد**» را گنجانده‌بود. پس از گذشت ۱۵ روز گریلاهای جنبش انتقام شهادت شهید قهرمان را در حوالی روستای «**آدازر**» از توابع سلماس گرفتند که طی آن نبرد، سپاه پاسداران متحمل ضربات سنگین‌گردید. در این درگیری، فرمانده پاسداران که سرهنگ بود را به‌اسارت گرفتند. از آن پس درگیری‌های مستقیم با ایران آغازگردید. این جنگ‌ها و اعلام موجودیت جنبش بر امر وفاق خلق در استان‌های شرق تأثیر بسزا گذاشت. برای دومین بار پروپاگاندای مسلحانه پس از «**اتاق مدیریت شرق**» از سوی جنبش از قندیل تا اورمیه مختص یک جنبش خودمدیر شرق کردستان آغازگشت. باتوجه به معضلات ناشی از اعمال تبهکارانه تصفیه‌گران داخلی که پ.ک.ک را به خود مشغول‌ساختند و نیز بخاطر عدم درک به‌موقع اهداف پارادایمی رهبری از سوی کادر بدنه، مقوله پرداختن به بخش‌های کردستان با مانع روبروگشت. شورای رهبری پ.ک.ک نگاهی استراتژیک به پیشبرد سازماندهی در شرق کردستان و دیگر بخش‌ها داشت، اما تصفیه‌گران و توطئه بین‌المللی مجال را تنگ‌تر کرده‌بودند.

کماکان پیشبرد جنبش اتحاد دمکراتیک بنا به تصمیمات کنگره هفتم و کنفرانس خاورمیانه، اثبات‌کرد که پروژه تأسیس حزب در بخش‌های کردستان در آن سال‌ها بسیار راهبردی بوده و رهبر اوجالان در ارتباط با آن مسئله، پروژه داشت. پژاک که به‌مثابه یک کل ارگانیک و با تجمیع خصال ویژه سازمان‌های پیشین خویش در سال ۲۰۰۴ تأسیس‌شد، ریشه در پروژه‌های سال‌های ۹۹ و ۲۰۰۰ دارد؛ زیرا تحول پارادایمی در پ.ک.ک، خلق‌گرد را از فرصت کسب آزادی برخوردارساخت. بنابراین در قرارگاه شرق هم «**اتاق مدیریت شرق**» به «**جنبش اتحاد دمکراتیک**» ارتقاء یافت. نخست قرارنبرد در کوهستان حزبی به نام پژاک تأسیس‌گردد زیرا بنا بود «**اتاق مدیریت شرق**» که از زمان قرارگاه قره‌داغ فعالیت شرق را آغاز کرده‌بود حزبی را با کادرسازی گسترده در شهرهای شرق کردستان و ایران تأسیس نماید، اما چون رژیم با خشونت و با هدف تصفیه برخورد می‌کرد، دیگر گزینه‌ای جز تأسیس حزب در کوهستان‌های آزاد باقی‌نمانده بود. از ماه ژوئیه سال ۲۰۰۰ برای پیشبرد جنبش اتحاد دمکراتیک بنا به مصوبات کنفرانس خاورمیانه، تصمیم گرفته شد «**مدیریت جایگزین**» مبتکرانه تشکیل شود چون شرق با مخاطره روبرو بود، اما جنگ قندیل آن را به تعویق‌انداخت. بعدها و در زمستان سال ۲۰۰۲ جلسه‌ای سه‌روزه در کوهستان «**کانی‌شیلان**» تشکیل و فعالیت‌های جنبش در قالب کمیته‌های مختلف تنظیم‌گردید. لذا کمیته‌های خودبنیاد زنان، جوانان، سازماندهی خلق، رسانه و آموزش تشکیل و کوردیناسیونی چند نفره متشکل از اعضای زن و مرد برای قرارگاه کانی‌شیلان انتخاب‌گردیدند. در همان جلسه در خصوص تأسیس یک حزب متقن و پویا برای شرق کردستان گفتگو صورت‌گرفت، اما موضوع اتفاق نظر این بود که قبل از تأسیس باید مرحله‌ای برای آمادگی سازمانی زیرساختی و روساختی طی‌گردد. این در حالی بود که زمزمه‌های حمله به عراق پس از افغانستان

بالاگرفته و جنبش آزادیخواهی بنا به درایت و درک پیشاپیش دیالکتیک تحولات سیاسی بر بنیان تمرکز بر قوه ایدئولوژی خود، پیشاپیش چنین جنگی را پیش‌بینی می‌کرد. لذا از سال ۲۰۰۲ جوانان و سیاسیون توانمند اهل شرق کردستان در «**کانی‌شیلان**» در نزدیکی «**دوله‌کوکه**» گردهم‌آمدند و یک شعبه آموزشی سیاسی-ایدئولوژیک دایر کردند که تحت‌نظر کوردیناسیون و کمیته آموزش بود. همچنین گروه‌های گریلابی پروپاگاندا ویژه شرق کردستان برای اولین بار در بهار ۲۰۰۲ به نام جنبش شرق در مناطق مرزی قندیل تا ماکو تشکیل و آن مناطق را تحت پوشش گسترده قرار دادند. قرارگاه شرق در منطقه خنیره سازماندهی مناطق شمالی (از ماکو تا نرده و سنندج) را برعهده داشت. سال ۲۰۰۲ را می‌توان سال تدارک عملی مقدمات تأسیس «**حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)**» عنوان کرد. جنبش در قالب دو قرارگاه: قرارگاه شمال که از ماکو تا سنندج را دربرمی‌گرفت و قرارگاه جنوب که از سنندج تا ایلام را پوشش می‌داد، خود را سازماندهی نمود. پس از قره‌داغ، مناطق قندیل و خنیره به دو قرارگاه محوری مبدل شدند. قرارگاه خنیره به امورات بخش شمالی و قرارگاه قندیل به تنظیمات در بخش جنوبی شرق کردستان بصورت منفرد پرداختند. اولین شهید دوره فعالیت «اتاق مدیریت شرق» «**خبات (جمشید ارگل)**» نام دارد که در اواخر ۲۰۰۲ در خنیره شهید شد. در همین سال بود که با زحمات «**شهید ویان سوران**» سازماندهی توده‌ای در کرمانشان و ایلام گسترش یافت. بنابراین، جنبش توانست از زمستان ۲۰۰۲ تا اولین کنگره پژاک در ۲۰۰۴ با اثربخشی مفیدبه‌ذات به فعالیت خود ادامه دهد و زمینه بالقوه تأسیس حزب و تکوین حزبی را فراهم آورد. قرارگاه قره‌داغ در مرحله نخست، قرارگاه شهیدهارون در مرحله دوم و قرارگاه کانی‌شیلان در مرحله سوم، ستون‌های جنبش در کوهستان و شهرهای شرق کردستان را تشکیل دادند و مدیریت کردند که خودمدیریتی ویژه از ماکو تا ایلام شد. اعضای مدیریت در منطقه شهیدهارون پنج نفر بودند که دو نفر نماینده شرق و دو نفر نماینده جنوب کردستان بودند و همراه با مسئول هماهنگ‌کننده، فعالیت‌ها را سازماندهی می‌کردند. هرچند ماه یکبار اعضای مدیریت تغییر می‌یافت و نوگرایی می‌شد. از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳ بخش رسانه و روشنگری در «**دوله‌کوکه**» و کمیته ارتباط با هسته‌های شهری در منطقه «**شهید آیهان**» در پیشبرد فعالیت‌های تبلیغات سازمانی و ایدئولوژیک نونگرانه کمک شایانی به جنبش کردند. لذا جنبش توانست اولین شماره‌های مجله «**ولاتی آزاد**» و کتاب‌های ترجمه‌شده رهبری به زبان‌های فارسی و کردی و سی‌دی‌های تبلیغاتی را به شهرهای جنوب کردستان منتقل و میان کمیته‌های محلی توده‌های خلق پخش نماید. از این لحاظ فعالیت‌های «**جنبش اتحاد دموکراتیک**» نسبت به فعالیت‌های قرارگاه نوپای قره‌داغ گسترده‌تر و نهادینه‌تر بود. با این اوصاف، جنبش توانست به ترویج اندیشه‌های رهبر اوجالان و ایدئولوژی قوی ایشان در سراسر شرق بپردازد و صدها هسته تشکیلاتی مخفی نوین با وظایف گسترده‌تر در همه نقاط تشکیل دهد. قرارگاه خنیره به فعالیت‌های مناطق شمالی و قرارگاه شهید آیهان به فعالیت‌های مناطق جنوبی و قرارگاه دره «**شهیدان**» هم بعنوان حدواسط هر دو قرارگاه به سازماندهی خلق، جذب نومبارز و تشکیل و آموزش کادر محلی بصورت مدرن پرداختند. سالانه در فصول بهار، تابستان و پاییز بیش از هزار کوهنورد از سراسر ایران و شرق کردستان به کوهستان‌های «**شهیدان**» و «**دالانپیر**» عزیمت می‌کردند که خود مؤید فرایند توده‌ای‌تر شدن بود. به همین خاطر فرصتی مناسب برای سازماندهی آنها جهت پاسخگویی درآینده نزدیک، فراهم شده بود. سالانه در دره شهیدان دهها کمیته محلی از کوهنوردان تشکیل و ارتباط با شهرهای تابع آنها برقرار می‌گشت.

در این برهه، مسئله حضور فرهاد قابل بررسی است. اولین تلاش‌های مذبوحانه عثمان^۱ اوجالان (فرهاد) برای جهت‌دهی فعالیت‌های شرق کردستان مطابق اهداف لیبرال‌دمکراسی او در کانی‌شیلان و همزمان با تأسیس جنبش اتحاد دمکراتیک هویداگشت. فرهاد در سال ۲۰۰۲ که کنگره هشتم پ.ک.ک برگزار شد، اهدافش افشاگشت و خواست با ایجاد تشتت در افکار، مکررا بر جنبش شرق تأثیرگذار واقع گردد و با شیادی از آن سوءاستفاده نماید. او در کانی‌شیلان محل تأسیس جنبش، چند نفر از عناصر دون‌پایه^۲ وابسته به خود را نفوذداد که این مقوله را در مبحث کنفرانس ۲۰۰۳ بیشتر واکاوی می‌نماییم.

رسانه و روشنگری دمکراتیک

تأسیس «جنبش اتحاد دمکراتیک» برای شرق کردستان تأثیرات عمیقی از حیث فعالیت‌های رسانه‌ای و روشنگری برجای گذاشت که برهه زمانی سال ۲۰۰۰ الی ۲۰۰۳ گستره اولین کنفرانس «حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)» را در برمی‌گیرد. در پائیز ۲۰۰۳ بخش‌های رسانه‌ای هرچهاربخش کردستان از هم منفک شدند و بخش فارسی در کانی‌شیلان کمیته‌ای خودویژه گشت. میزان پیشرفت‌های این سه سال، سریعا سطح روشنگری را ارتقادات و زمینه‌های تأسیس حزب نوپای پژاک را پی‌ریزی نمود. باتوجه به اینکه جنبش آپوئیستی بعنوان یک گروه ایدئولوژیک از محیط علم و روشنگری دانشگاه برخاسته بود، بیش از هرچیز دیگر به مقولات بنیادین آموزش و روشنگری مطابق اصول مدرنیته دمکراتیک اهمیت می‌دهد. تلاش‌هایی که در سال‌های ۲۰۰۰ الی ۲۰۰۳ در کسوت روزنامه‌نگاری آزاد انجام گرفت دربردارنده میراث عظیم یک تاریخ شگفت‌انگیز بود، اما از سال ۹۷ الی ۲۰۰۲ روزنامه‌نگاری آزاد انجام گرفت دربردارنده میراث عظیم یک تاریخ شگفت‌انگیز بود، اما از سال ۹۷ الی ۲۰۰۲ روزنامه‌نگاری آزاد انجام گرفت دربردارنده میراث عظیم یک تاریخ شگفت‌انگیز بود، اما از سال ۹۷ الی ۲۰۰۲ روزنامه‌نگاری آزاد انجام گرفت دربردارنده میراث عظیم یک تاریخ شگفت‌انگیز بود، اما از سال ۹۷ الی ۲۰۰۲ روزنامه‌نگاری آزاد انجام گرفت دربردارنده میراث عظیم یک تاریخ شگفت‌انگیز بود، اما از سال ۹۷ الی ۲۰۰۲ روزنامه‌نگاری عمیق برجای نهاد. تا سال ۲۰۰۴ هم مجله‌های «روژا نو» و «زیلان» در اورمیه مرتبا از سوی میهن‌دوستان و دانشگاهیان منتشر شدند که تأثیر ژرفی بر تقویت فضای روشنفکری انقلابی و میهن‌دوستی و حتی پیشبرد زبان مادری داشت. در سنندج نیز میهن‌دوستان برای پیشبرد این روند، کتابخانه دایر کردند.

در اواسط سال ۲۰۰۰ در منطقه دوله‌کوک که مرکزی دایر شد که برای اولین بار روزنامه‌نگاران و روشنفکران انقلابی هرچهار بخش کردستان در آن گردهم آمدند. بخش‌های مختلف رسانه‌ها با کارویژه لهجه‌های سورانی و کرمانجی زبان کردی، فارسی، ترکی و عربی تنظیم و سازماندهی گردیدند. گروه رفقای اهل شرق کردستان در زمینه‌های «ترجمه آثار رهبر اوجالان به زبان فارسی؛ چاپ و انتشار مجله «ولاتی آزاد»؛ پخش محلی رادیو «صدای گریلا» و «رادیو روژا»؛ بخش آموزش رسانه و روشنگری فعالیت می‌کردند. اولین شهید قلم «آرام مهاباد» در جریان قتل‌عام هولیر و دومین شهید هم «توار سنه» (اولین شهید زن در جنبش اتحاد دمکراتیک) در جریان فعالیت‌های رادیو «صدای گریلا»، به شهادت رسیدند. پایه و بنیان کنش روشنگری، همانا تبادل آگاهی و تجربه میان گروه‌های هرچهاربخش کردستان بود. میراث روشنگری شهید «مظلوم دوغان^۲» در آن روزها برای هرچهار بخش کردستان شکوفه داد و به بار نشست. گروه فارسی که شهید مهندس «ریبین مهاباد» شاعر و نویسنده نستوه، شهید «شاهو جوانرو»، شهید «زاگرس بریتان» اهل سنندج و شهید «بریوان اورمیه» پیشاهنگان آن بودند، بر ترجمه دفاعیات رهبر اوجالان، کتب قدیمی تر و آثاری در خصوص توپنه بین‌المللی ۱۵ فوریه و اسلام دمکراتیک تمرکز داشتند. هرچند در سال‌های قبل از آن کتاب

۱. برادر رهبر اوجالان
۲. از بنیانگذاران پ.ک.ک

«داستان دوباره زیستن» (مصاحبه پروفیسور یالچین کوچوک با رهبر اوجالان) و کتاب «عشق گرد» (مجموعه سخنرانی‌های رهبر اوجالان) در تهران چاپ و در ایران منتشر شدند، ولی این برای شناخت اندیشه‌های رهبری کافی نبود. در دوره کوه آثاری با عنوان «توطئه ۱۵ فوریه»، «اسلام دمکراتیک و میهن دوستی» و دفاعیه «از دولت کاهنی سومر بسوی تمدن دمکراتیک» ترجمه و چاپ شدند. همچنین ماهنامه «ولاتی آزاد» به زبان فارسی منتشر گردید که در سراسر شهرهای شرق کردستان پخش می‌شد. این آثار در چاپخانه «نشر گریلا» در دوره کوه چاپ و از طریق کولبری و به انحاء دیگر از مرزها با هزار مشقت عبور داده و در شهرها پخش می‌گردیدند. از جمله فعالیت‌های دیگر تهیه مستندهای مختلف در خصوص انقلاب کردستان و گریلا بود. بویژه زنجیره مستندات «بوژانه‌وه» که بصورت گسترده به دست خلقمان رسانده می‌شد، تأثیرات بسزایی در شناخت فرهنگ و ذهنیت مبارزات گریلایی داشت. کتاب‌های «عشق گرد، توطئه ۱۵ فوریه و مجله ولاتی آزاد» در پستوی خانه‌های بسیاری از میهن‌دوستان یافت می‌شد و شور و هیجانی دور از چشم سرکوب رژیم برمی‌انگیخت. تأثیر کتاب‌های ترجمه‌شده بر محافل دانشجویی، معلمان و استادان دانشگاه نویدبخش آغاز دوره مدرنیته دمکراتیک بود. چه بسا، ایران و شرق کردستان در سطح خاورمیانه معاصر سرزمین‌هایی هستند که جوامع آنها بیش از دیگر کشورها به مدرنیته گرایش داشته و دارند. این نوع مدرنیته ایرانی، مدرنیته‌ای بسیار سرگردان و بی‌هویت است. به همین دلیل از جمله تحلیلات روشنگرانه مرکز رسانه‌ای فارسی در دوره کوه این بود که حتی اگر قریب دوپست مجله و روزنامه در مورد فرهنگ‌های متنوع ایرانی- کردستانی طبع و منتشر گردد، باز هم پاسخگوی نیازهای کثیر آن نخواهد بود. موزائیک فرهنگی ایران- شرق کردستان و غنای آن به یک ابررسانه و ابرمرکز نیاز داشت. این تشخیص هوشمندانه کلید موفقیت «جنبش اتحاد دمکراتیک» که دوره‌ای گذرا برای ورود به مرحله تأسیس حزب و تکوین حزبی بود، شد.

مرحله حضور رهبر اوجالان در امرالی، اساساً مرحله اجرایی کردن تغییر راهبردی پارادایم بود. این تغییر در اندیشه‌ها و فلسفه دانش‌بنیان رهبری از کنگره سوم پ.ک.ک در مرحله اول و کنگره پنجم (سال ۹۰) در مرحله دوم روی داد که سال ۱۹۹۳ بهترین فرصت برای عملی کردن آن تغییرات بود ولی توطئه، جنگ و خیانت ناتو و فاشیسم سفید ترک- کرد مجالی باقی نگذاشت، اما در امرالی زمینه آن رخصید. وظیفه مراکز رسانه‌ای و روشنگری دوره کوه رساندن ماتریال پارادایم به دست محافل مأنوس و طالب توده‌های شرق و ایران بود. هیچ عملی بدون پایه‌های تئوری و نظری حتی ارزش امتحان کردن هم ندارد. مرکز رسانه‌ای گوسزد شده بود که بر این جنبه تکوین حزبی و جذاب‌شدن حقیقی برای توده‌های خلق انقلابی واقف باشد. اینها نشان می‌داد که نوعی آگاهی‌یابی و هوشیاری خاص ایجاد شده. صدها و هزاران نفر متأثر از این روشنگری‌ها به صفوف گریلا پیوستند و قطع‌یقین از جمله عوامل مؤثر در خنثی‌شدن توطئه بین‌المللی گشت. در شماره‌های مختلف مجله «ولاتی آزاد» دستورالعمل‌های چگونگی فعالیت‌های یک کادر حزبی و یک کادر محلی در حوزه‌های شهری و روستایی بخوبی و مطابق پارادایم و خط‌مشی سیاست دمکراتیک تبیین و تشریح می‌شد. این بزرگترین سازماندهی فرهنگی بود که بعدها حتی سازمان اطلاعاتی جمهوری اسلامی به تأثیرات عمیق و مدرن آن بر توده‌ها اعتراف کرد؛ زیرا تاکنون با چنین شیوه‌ای در مقابله با احزاب دیگر روبرو نشده بود، بنابراین غافلگیر گشت. از سوی دیگر، شبکه ماهواره‌ای MED TV در سال‌های ۲۰۰۰ به زبان‌های مختلف، افکار رهبری را بازتاب می‌داد و جامعه مخدوش را مجذوب میهن‌دوستی راستین

می‌ساخت. تلویزیونی که در دهه ۹۰ به تنهایی یک انقلاب عظیم بود و یک ملت را زنده ساخت. شاخه دیگر، وجود آکادمی علم و روشنگری برای هر چهار بخش کردستان در منطقه «خنیره» بود. عنوان این مرکز «DEMOKRATIK AYDINLANMA BIRLGI» اتحادیه روشنگری دمکراتیک» با نام اختصاری «DAB» بود که در کنفرانس دوم خود در سال ۲۰۰۳ عنوان آن به کُردی تغییر یافت: «**اتحادیه روشنگری دمکراتیک** (یه‌کیتی روشنگه‌ری دیموکراتیانه (YRD))». این مرکز، یک آکادمی بزرگ با بخش‌های ادبیات (شعر، رمان و داستان کوتاه)، ترجمه، روزنامه‌نگاری (مجله، روزنامه و سایت اینترنتی)، رادیو، تلویزیون و سینما» بود. اینها بخش‌هایی هستند که در انقلاب هر ملت، در چارچوب خط‌مشی دفاع‌مشروع و ذاتی قرار می‌گیرند. بنابراین از اصول و بنیان‌های عملی دفاع‌مشروع هستند. ی.ر.د تا سال ۲۰۰۳ کنفرانس‌های اول و دوم خود را برگزار نمود و انتشار مجلات «**آلترناتیو**» و «**بهار زن**» نیز آغاز گردید. کارویژه مرکز ی.ر.د مدرنیزه کردن شیوه‌ها و ذهنیت روشنگرانه در راستای ایجاد رسانه‌های آزاد و دمکراتیک است. این رسانه آزاد، مرکز گرایانه، قدرت‌مدارانه و رقابتی ناسالم نیست. خودمدیر بوده و اخلاق و سیاست دمکراتیک را در هم می‌تند. اهتمام اصلی آن بر زبان و فرهنگ کُردی و پیشبرد موازی آن با فرهنگ‌های خاورمیانه‌ای و جهانی است.

از جمله نقایص و موانع این بود که هرچند برای شرق کُردستان بویژه بخش فارسی آن تجربه نوینی بود ولی کمی تعداد اعضاء و کادرهای مجرب و اهمال‌های برخی کادرها که متوجه عمق فلسفه قرن رهبر اوجالان نبودند و نیز ضعف در پاسخگویی به غنای موزائیک فرهنگی ایران و خاورمیانه، مانع‌ساز بود. البته تلاش فداکارانه و کلکتیو همان تعداد کم کادرها توانست در احیای انقلاب شرق کُردستان مؤثر واقع‌شود و نقش مثبت خود را هم احراز نماید. برخورد خودانتقادانه نسبت به سطح پیشرفت‌ها موجب‌گشت که کارگروه هر بخش متوجه نقایص و موانع شود. چه‌بسا موفق‌ترین کادرها، فعالیت‌های تبلیغاتی ایدئولوژیک و تحکیم پایه‌های آن از طریق ترجمه آثار و دفاعیات رهبر اوجالان بود. روزی ۱۵ ساعت کار روزانه شهید «ریبین» آنقدر عظیم بود که نمی‌توان آن فداکاری را قیمت‌گذاری کرد. منهج ایشان، الگوی روشنگرانه رهیافت‌های انقلابی پژاک شد. قطعاً سنتی در مرکز دوله‌کوکه پیروی گردید که کار را کلکتیو می‌ساخت و مسلماً نمونه آن در هیچ مرکز رسانه‌ای دنیا مشاهده نمی‌شد. زیرا تبادل آگاهی و تجربه، شیوه‌ای کلکتیو و همبائیه به‌خود گرفته بود. حتی نگارش یک مقاله از حیث طرز کار از چارچوب گرایش فردی خارج و با عقل جمعی غنی گردانده می‌شد. این جنبه بی‌ریا و متواضعانه، رسانه انقلاب کُردستان را به نمونه‌ای بارز در خاورمیانه مبدل ساخته. این سنت را رهبر اوجالان در دهه ۷۰ میلادی میان اعضای گروه رسانه‌ای در آنکارا پایه‌ریزی و فرهنگ‌سازی کرده‌است.

روشنگران ایرانی از مشروطه به بعد بشدت به دنبال مدرنیته و تحصیل آن هستند، اما سرگرداندن و نمی‌دانند حقیقی‌ترین و صحیح‌ترین الگوی بدیل آن کدام است. آنچه در بستر گرایی با کمترین امکانات ولی با بزرگترین مواد فکری حاصل‌شده مسلماً چندین برابر غنی‌تر از آنی هست که تجددخواهان ایران طی قرون معاصر به آن دست یازیده‌اند. دست‌آورد کوهستان‌های زاگرس الگویی عالی است که اگر نواقص متدیک، زمانمند و سرعت کم خود را رفع نماید، می‌تواند پیشاهنگ عرصه خاورمیانه شود. مهم این است که با تمام نقصان‌ها و کمبودها اما صادق‌ترین رسانه در گیرودار هیاهوی گلوبالیسم بی‌رحم است. در گذر به سال‌های بعدی یعنی از ۲۰۰۳ به بعد به پیشرفت‌ها و تحولات مهم حوزه رسانه و روشنگری در جای خود خواهیم پرداخت.

مرحله نخست تکوین

بخش ۴

تأسیس پژاک

جنگ جهانی سوم؛ تحول پ.ک.ک

آغاز دوران امرالی، تحول عملی پ.ک.ک و تولد سوم آن را بدنبال داشت. شرح و تحلیل تحولی که در اوایل دهه ۲۰۰۰ در خاورمیانه روی داد در شناخت کافی از ماهیت پژاک بسیار حیاتی است. گلا دیوی ناتو، در درون پ.ک.ک میان دو گروه «تصفیه‌گران» و «پایبندان» و در خارج هم میان دو طرف «توطئه‌گران گلا دیوی جهانی» و «جمهوری انکارگر ترکیه» قرار گرفت. این وضعیت با آغاز جنگ جهانی سوم طی عملیات اسارت رهبری از سوی ناتو به میان آمد و با اشغال افغانستان و عراق، هم جنگ به اوج رسید، هم تحول استراتژیک در پ.ک.ک. لذا تصفیه‌گران داخل پ.ک.ک و توطئه‌گران خارج یعنی اعضای ناتو در جبهه مقابل دیالکتیک طبیعی و غیرایستای پ.ک.ک قرار گرفتند و کارویژه‌های متعارض یافتند. وقتی تصفیه‌گران داخلی با به اسارت درآمدن رهبر اوجالان فرصت پیدا کردند که فارغ از تعلقات سازمانی کمر به تصفیه و چنگ انداختن بر پ.ک.ک ببنند، در واقع چهره سیاه خود را آشکار و افشا ساختند. لذا پ.ک.ک دو کارویژه پیشارو داشت: هم تصفیه‌گری داخلی و هم توطئه‌گری خارجی که دست به دست هم داده بودند را می‌بایست دچار شکست سازد و به غائله آنها پایان دهد، هم اینکه تحولی بزرگ و استراتژیک در بافتار پارادایمی خویش ایجاد نماید، زیرا جنگ مداوم علیه ترکیه و توطئه جهانی و در جازدن در پارادایم منوط به سوسیالیسم رئال و علمی متعارف می‌رفت آن را به بن‌بستی بزرگ برساند و حتی فروپاشد. رهبر اوجالان در سال‌های اوایل دهه ۹۰ متوجه این جنبه حیاتی شده بود ولی شورای رهبری و کادرهای پ.ک.ک بسیار طول کشید تا بالاخره در دوران امرالی ملتفت قضیه و آمادگی برای تحول گردند.

پس از اینکه برنامه‌ها و افکار رهبری از امرالی رسید و پ.ک.ک با برگزاری کنگره هشتم در سال ۲۰۰۲ گام‌هایی بزرگ و شجاعانه برداشت، تولد سوم تحقق یافت و این تحول تمامی تصفیه‌گران و توطئه‌گران را دچار هزیمت مفتضحانه ساخت. کنگره هشتم به اندازه کیان «اتحاد جماهیر شوروی» در سال ۱۹۹۰ مهم بود و دقیقاً وضعیتی مشابه داشت. شوروی نتوانست تحول ساختاری ایجاد نماید و فروپاشید، اما پ.ک.ک توانست و ماندگار گشت. تولد پژاک و احزاب بخش‌های دیگر کردستان

هم در درون همان تولدسوم به میان آمد. در دوران امرالی، سیاست‌ورزی تحت نام «حزب کارگران کردستان» ریسک داشت، پس رهبر اوجالان جسورانه گام برداشت و نام پ.ک.ک را موقتا و طی اقدامی تاکتیکی و زیرکانه کنار گذاشت تا دشمن گمراه شود، لذا عناوین «کنگره آزادی و دمکراسی کردستان (KADEK)» و «کنگره خلق» را برگزید. این نونگری رادیکال، تیری بود که دو هدف را نشانه می‌رفت: تحول در پ.ک.ک و خنثی کردن توطئه جهانی. در پارادایم نوین، رهبری دولت را نابودگر عنوان کرد و «دمکراسی» را به مثابه مفهوم کلیدی کانون معناگرایانه آن پارادایم قرارداد. «سیاست دمکراتیک» هم در درجه بعدی با مفهومی غیردولت‌گرا، قرار گرفت. این علائق در حالی بود که توطئه سال ۹۹، جنگ خیانت سال ۲۰۰۰ و تصفیه‌گری ۲۰۰۲ الی ۲۰۰۴ می‌بایست پ.ک.ک را نابودمی‌ساخت، اما چرا چنین مسخ روی نداد؟! زیرا دشمنان داخلی و خارجی، چه کردستانی و چه جهانی هیچکدام متوجه جنبه دیالکتیک غیرایستای پ.ک.ک و اتکای مداوم آن بر نسبی‌گرایی ضددگماتیسم نبودند. حتی آنهایی که صادقان و فدائیان درستکار پ.ک.ک و پایبند رهبری بودند، متوجه این سیالیت بزرگ نبودند. وقتی «گلا دیوی ناتو» رهبری را به امرالی انتقال داد به خیال خود می‌تواند با اشغال افغانستان و عراق نقشه «خاورمیانه بزرگ» خود را اجرانماید، اما از سویی در باطلاق عراق گرفتار و از دیگر سو بخاطر تبلور پارادایم نوین پ.ک.ک بشدت غافلگیرگشت. از آن پس دوران قهقرای سرمایه‌داری آغازگشت. اینکه در جنگ با داعش منت مبارزان روژاوا را کشید، بیانگر همین واقعیت است.

مواضع رهبر اوجالان به لحاظ پارادایمی چه بودند؟ موضع ایشان، «رهیافت دمکراتیک» بود. سوسیالیسم رئال را نظام تقویت‌کننده و همپوشان لیبرالیسم ارزیابی نمود. در جستجوی مقوله‌ای بود که هر دو را محکوم‌نماید، زیرا «دود از کنده هر دو بلند می‌شد». پس مقوله «دمکراسی» نقش کلیدی یافت. زیرا سوسیالیسم‌رئال با منش دولت‌گرایی خود کاملا مبین علائق لیبرالیستی و سرمایه‌دارانه شده بود، این بود که مشی «سوسیالیسم علمی و ملت دمکراتیک» مدنظر رهبری با توسل به دمکراسی جایگزین دولت‌گرایی، کاملا علیه لیبرالیسم و سرمایه‌داری موضع گرفت. هر دو بلوک جهانی را دچار شوک کشنده ساخت. مفهوم سیاست را ضد دولت تعریف نمود و آن را به جامعه بازگرداند. احیای صحیح سوسیالیسم را با توسل به «فلسفه سیاست دمکراتیک» به انجام رساند. احزاب کمونیستی سنتی دهه‌ها بود که دچار انجماد و بن‌بست شده بودند، لذا پ.ک.ک مجبور نبود با محافظه‌کاری خودخواسته راه تصفیه‌گری را هموار سازد. هر دو بلوک جهانی راست و چپ منازعه‌گر دچار مخرجه «دمکراسی لیبرال» هستند؛ یعنی دو روی یک سکه. «سوسیالیسم و چپ‌گرایی لیبرال» دهه‌هاست به پاسداران سرمایه‌داری مبدل شده‌اند. رهیافت‌های هوشمندانه رهبر اوجالان، میراث پ.ک.ک و جنگ انقلابی خلق را از نابودی نجات داد. از سال ۹۹ به بعد دشمن جنگ را وحشیانه شدت می‌بخشید، ولی رهبری راه‌حل سیاسی را پیشبرد می‌داد که نتیجه این جدال خاورمیانه‌ای و بین‌المللی در سال ۲۰۰۵ با موفقیت و مردمی شدن «رهیافت ملت دمکراتیک و کنفدرالیسم دمکراتیک» به نفع جنبش آزادیخواهی رقم خورد.

هرچند صلح در سال ۲۰۰۰ تحقق نیافت، اما پ.ک.ک متحول و ماندگارگشت. فراسوی این تحول، کردستیزی ترکیه را به باطلاق جهانی جهنمی برای آن کشور مبدل ساخت. توطئه علیه رهبر اوجالان در واقع بیشتر معطوف به ضدیت علیه ملت ترک بود، زیرا مدل دولت-ملت و سرمایه‌داری موجود در ترکیه، بدون سیاست جنگ داخلی تحمیل شده بر کردها، قابل اجرا نیست. این یعنی ترکیه‌ای که

همیشه گرفتار جنگ بی‌پایان است. این، سیاست ابرقدرت‌های جهان است که در اوایل سال‌های ۲۰۰۰ به مانعی بزرگ در مسیر صلح و رهیافت دموکراتیک مسئله‌گرد میدل‌گشت. امپریالیسم و نسل‌کشی است. رهبری در مقابله با امپریالیسم و گردستیزی، گشودن گره‌کور را با پرده‌برداشتن از روی ابهامات تاریخی مسئله‌گرد و گردستان، در دستور کار خود قرارداد و دفاعیات چند جلدی خویش را به رشته‌تحریر درآورد تا کردها را با ارائه پارادایم کوانتومی و دیالکتیک بر محوریت علایق «ملت دموکراتیک» از چنگال نسل‌کشی نجات‌دهد.

کماکان امپریالیسم با سرکردگی آمریکا جهت سلطه بر خاورمیانه و تجزیه همه کشورهای آن، در وحله نخست باید «فرهنگ خاورمیانه» را نابودسازد یا باب‌میل خویش تغییردهد. بدون آن، کسب موفقیت محال است. جنگ جهانی سوم در همین راستا است و تنها مانع، فلسفه آپوئیسم می‌باشد. در نتیجه تلاش هزارساله یعنی از اولین جنگ صلیبی در سال ۱۰۹۶ میلادی تا آخرین لشکرکشی به عراق در سال ۲۰۰۳، امپریالیسمی که از سده ۱۶ هژمونی‌یافته، درصدد سلطه بلامنزاع بر خاورمیانه است. خوراک جنگ امپریالیسم، همان پارادوکس سنتی شرق-غرب است. در دویست سال اخیر «جنگ‌های رهایی» تحت عناوین اسلام‌گرایی و ملی‌گرایی لائیک انجام‌شده‌اند. گردستان در مرکز تمامی این جنگ‌ها قرارداشته و دارد. پس بخوبی درک‌می‌شود چرا نیازبود در مقطع زمانی اوج جنگ و سلطه پرستیزه شرق-غرب، «پژاک» بر بنیان پارادایم خودبنیاد و متفاوت با جهان، متولدشود. دو پروژه وجوددارد: ۱- پروژه خاورمیانه بزرگ آمریکا. ۲- پروژه ملت دموکراتیک پ.ک.ک. هیچ نیروی سیاسی- نظامی خارج از این دو خط‌مشی نیستند، حتی اگر نیروهای متعدد در بلوک سرمایه‌داری و لیبرالیسم در قالب راست و چپ دشمن همدیگر باشند. در اوایل سال‌های ۲۰۰۰ در واقع منهج پارادایمیک جهانی بر زمینه‌های هر دو پروژه برای طی کردن هزاره جدید تاریخ بشریت شکل گرفته و مشخص نیست تا کی و کجا به موازات هم پیش خواهندرفت. این مقطع، دربردارنده تغییرات گلوبال و منطقه‌ای است که پژاک هم از سال ۲۰۰۴ سوار بر یکی از موج‌های خروشان آن بسوی ساحل آزادی مسیری پرمخاطره ولی عظیم را طی‌می‌نماید.

جوانب تاریخی جدال نیروها حائز اهمیت است. دو امپراتوری منحن عثمانی و قاجاریه دروازه‌های زنگارگرفته شرق و غرب فرهنگ خاورمیانه را به‌روی سرمایه‌داری بی‌رحم گشوده‌اند. مشروطیت و جمهوریت در ایران و ترکیه دو شیوه لویاتانی دولت-ملت هستند که ملت‌هایی چون کردها را مدام خوراک ضحاکان خود می‌سازند. عدم‌درک این تاریخ تلخ، عدم‌شناخت رهیافت خوش‌یمن پژاک است. هنوز هم مدیریت ذهنی و عملی، مطلقاً در دست دولتمردان ایران، ترکیه، عراق و سوریه نیست، در دست هژمونی سرمایه‌داری است. این، افشاگر محتوای پروژه منحوس خاورمیانه بزرگ است که خود آن دولت‌ها علی‌رغم رجزخوانی‌ها و ادعاهایشان، اما راه آن سلطه را بازمی‌گذارند. دولت‌های کنونی ایران و ترکیه در واقع ملت‌ها را به سیاهی‌لشکرهای تحقق سلطه شوم امپریالیسم مبدل‌ساخته‌اند. افغانستان، عراق و سوریه نمونه‌های کرخت آن سرنوشت جهنمی هستند. پس جنبش آزادیخواهی کرد ناچاربود و می‌بایست از سال ۹۹ تحولی پارادایمی صورت‌دهد که از جانب خود ریشه تمامی توطئه‌ها را بخشکند. کیفیت توطئه چنان است که اگرچه عملاً علیه پ.ک.ک صورت‌می‌گیرد اما اساساً برضد فرهنگ‌های کل خاورمیانه است. دیگر با پاسداشت منش‌های «مشروطیت‌گرایی، مشروطیت مشروع و ملی‌گرایی» نمی‌توان ایران و خاورمیانه را از خشم آتش جنگ جهانی سوم درامان‌داشت، تنها راه، ملت دموکراتیک است. این، حکم «دادگاه تاریخ» است. پس از اشغال عراق و سوریه از

سال ۲۰۰۳ دیگر بر طبل جنگ علیه ایران مدام کوبیده می‌شود. این خطر منازعات، خواه‌ناخواه شرق کردستان را هم تحت تأثیر شدید قرار می‌داد. بدین‌سان خوانش صحیح وضعیت منطقه‌ای و ایرانی سال ۲۰۰۳ بسیار تعیین‌کننده بود. از سوی پ.ک.ک متحول‌گشت و ارگانیزاسیونی بسیار مدرن به نام «مجمع جوامع کردستان» (کوما کوملین کردستان (ک.ک.ک)) و «کنگره خلق» شکل گرفت و از دیگر سو، تاریخ فرهنگ خاورمیانه در جریان احتضار مرگ و انحطاط یک‌یک کشورها رقم می‌خورد. پژاک در این گیرودار، بازخورد به‌موقع همین وضعیت خاورمیانه‌ای در جهت پاسخگویی به نیازهای شرق کردستان بود. عقب‌نشینی یک‌طرفه گریلاها از خاک شمال کردستان، مقاومت فدایی در جنگ ۲۰۰۰ علیه اتحادیه میهنی و اعلام «مناطق حفاظتی میدیا» تاکتیک‌هایی هوشمندانه برای رفع اشتباهات پ.ک.ک، مهار هوس دشمن برای جنگ و بالاخره عملی شدن برنامه‌های رهبر اوجالان بود. بدون اینها راه شکل‌گیری ک.ک.ک هموار نمی‌گشت. رهیافت ک.ک.ک، رهیافت دمکراتیک در برابر رهیافت دولت‌گرایی است. لذا اصل «حق تعیین‌سرنوشت ملت‌ها به دست خودشان» را از حوزه حقوق بورژوازی نجات داده و به حیطة «دمکراسی اجتماعی» سپرده. ماهیت این اصل بی‌بدیل، «مدیریت دمکراتیک جامعه» است؛ چیزی که جوامع پرمضیقه هزاران سال است از آن محرومند. تولد پژاک با حتمیت این اصل همزمان‌گشت. اگرچه خط تصفیه‌گر داخلی و توطئه‌گر خارجی فشارها را مضاعف‌گرداندند، اما «رهبریت تاکتیک» موفق به رفع خطاهای کنگره‌های ششم و هفتم پ.ک.ک شد و زمینه نابودی را از میان برد. این کار با برقراری ارتباط با رهبری در امرالی ممکن‌گشت. وقتی پ.ک.ک روند پاکسازی تصفیه‌گری داخلی و خنثی‌کردن توطئه‌خارجی را به‌پیش می‌برد، شانس شکست و موفقیت تقریباً همسنگ‌بودند، مابقی به هنر رهبریت بستگی داشت. ایراد کار این بود که آنهایی که با علایق و سلایق معنوی از پ.ک.ک دفاع می‌کردند، دچار اشتباه متدیک در رهبریت تاکتیک می‌شدند. در طرف مقابل آنها تصفیه‌گران قرارداشتند و هر دو درصدد تسلط بر پ.ک.ک بودند. در میانه این دو، هرچند روند تحول استراتژیک و پارادایمی از سوی رهبر اوجالان با تلاش بی‌شائبه ادامه‌داشت، اما «جنگ انقلابی خلق و پ.ک.ک» میان منتهی‌الیه هر دو خط با تصفیه روبرو بود و رهبری به نجات خلق و حزب همت‌گماشت. آنچه از سال ۲۰۰۲ الی ۲۰۰۴ روی می‌داد، در واقع بازتاب داخلی توطئه در درون پ.ک.ک‌ای بود که صادقانه تنها غمخوار ملت‌گرد بود. «عثمان اوجالان (فرهاد) و نظام‌الدین تاش (بوتان)» سرکردگان خط تصفیه‌گر ذینفوذ به نیابت از توطئه‌گران خارجی بودند. آن دو در برابر تحول پارادایمی و استراتژیک پ.ک.ک ایستادند. دست‌های پنهان دخالت‌گری خارجی بودند. در آن سال‌ها نیروی ابرقدرت نظام آمریکا، اشغال عراق را آغاز کرد و «حزب عدالت و توسعه» را در ترکیه به‌عنوان دنباله‌رو جدید خود انتخاب نمود. پس از آن، عملیات‌های نهایی و هدفمند علیه پ.ک.ک را بعد از اسارت رهبر اوجالان، شروع و اولین هدف او ایجاد جناح مزدور در درون پ.ک.ک بود. فرهاد به‌عنوان مناسب‌ترین مهره افسون‌شده ظاهرگشت. کردستان فدرالی عراق هم دستاویز این بازیچه پلشت قرار داده‌شد. پیشتر اشاره کردیم که این فرایند دستاویزی از ۱۹۸۵ آغازگشت. هدف از این فدرال وعده‌داده‌شده، رهایی از «پ.ک.ک و جنگ انقلابی خلق گرد» بود. اما میراث پ.ک.ک از جنسی نبود که به آسانی زوال یابد. علی‌رغم وجود تمامی گرایش‌های توطئه‌گرانه و تصفیه‌گر، مقاومت قهرمانانه کادرها، جنگاوران و خلق همچنان جلوه‌گر گشت و رشدیافت. این خودنمایی معنوی رمز موفقیت پ.ک.ک علیه گروه تصفیه‌گران شد.

در اوایل ۲۰۰۰ ساختار آنتی‌دمکراتیک تصفیه‌گران علیه ساختار دمکراتیک قرارداشت. هرچند

مدیریت و کادریهای صادق و پایبند، خلایق لازم برای مقابله را نداشتند، اما به محض رسیدن دستورالعملی‌های پارادایمی رهبر اوجالان به دست آنها، توان کافی را یافتند. تصفیه‌گران خواستند با سرکردگی فرهاد و بوتان بر پ.ک.ک سلطه‌یابند و آرمان نئولیبرالیسم گلوبال را مزورانه برای خود برگزیده‌بودند. آرمانی منفی که کل جهان را تهدید می‌کند. این درحالی بود که نسبت به شناخت از نئولیبرالیسم و خطرات آن جاهل بودند. همین خط جهالت، گروهایی را از صفوف پ.ک.ک فراری داد. می‌رفت که میراث حزب و خلق بر باد رود. می‌خواستند با استفاده از جنبش نامدار پ.ک.ک به اهداف شوم خود برسند. این بود که درگیردار جنگ جهانی سوم، جنگ مقاومت علیه خیانت در کردستان به اوج رسید و تنها عامل تعیین‌کننده پیروزی هر کدام از این دو طرف، پشتیبانی کادریها و خلق بود. کادر و خلق، رهبری و مقاومت را برگزیدند. حماسه کوبانی اوج جهانی شدن خط «اتحاد خلق و مقاومت» است. کادریهای قدیمی و جدید هر چند به گفته رهبر اوجالان قادر به گذار از دگماتیسم و انجام حملات تاکتیکی خلافتانه علیه خیانتکاران نبودند، اما هر چه باشد، ایستادگی کردند. کفایت نکردند، اما با صداقت ایستادند. آنچه در صف کادریهای صادق اما دارای اشتباه در آن سالها شکست خورد، در واقع پس‌مانده‌های روش‌ها و رویکردهای سوسیالیسم‌رنال در صفوف پ.ک.ک بود، اما شانس بزرگ این بود که رهبری مدت‌ها پیش پ.ک.ک را از سوسیالیسم‌رنال گذار داده‌بود. این گذار بابسیرت در کل کادریها نه بلکه در حوزه پیشاهنگی پ.ک.ک سریعتر و زودتر صورت گرفته‌بود و رهبری در ذروه گذار قرارداشت، حتی گذار از مارکس و مارکسیسم. چون رهبری گذار کرده‌بود اما کادر و مدیریت تاکتیکی گریلا نه، بنابراین میان ایدئولوژی و پراکتیک چالش و تعارض وجودداشت. وقتی توطئه، خنثی و خط تصفیه‌گر در سال ۲۰۰۴ شکست خورد، رهبری موفق شد مبارزه با تصفیه‌گری را که از سال ۹۳ آغاز نموده‌بود در یک سامانه شناور بی‌نظیر به موفقیت برساند و پس از این پاکسازی، تحول را بصورت همزمان در پارادایم ممکن‌گرداند و میان ایدئولوژی پیشرفته خویش و پراکتیک ضعیف کادر-مدیریت، تعادل تدریجی برقرارسازد. خط تصفیه‌گر با نقب‌زدن به لایه‌های زیرین خیانت هر چه بیشتر بسوی هواوهوس می‌رفت ولی خط پ.ک.ک به راه ایجاد تحول در آگاهی در ذهن سوق می‌یافت و محکی قوی خورد؛ لذا مشخص بود که سرانجام، کدامیک می‌ماند.

خط تصفیه‌گر درون پ.ک.ک چون از مدرنیته بشدت بحرانی سرمایه‌داری تغذیه می‌کرد، عاقبت بر اثر سم کشنده آن نابودگشت، چون برهه ۲۰۰۴ برهه شروع تقابل مدرنیته دمکراتیک و مدرنیته سرمایه‌داری بود. نوگرایی و تحول در پ.ک.ک در ۱ ژوئن ۲۰۰۴ با کارزار دوم مبارزه مسلحانه علیه ترکیه فاشیست آن هم با توسل به مبداهای مشروع، صورت‌عملی یافت که نشانه پیروزی خط مدرن پ.ک.ک در برابر خط تصفیه‌گری و توطئه‌گری داخلی و خارجی بود. این، میلاد دگرباره ملت‌گرد بود. سرمایه‌داری در جنگ جهانی اول شکست خورد، اما سوسیالیسم‌رنال به‌مثابه مذهب چپ آن، نجاتش داد و چون بحران آن ادامه‌یافت، ناچار شد در سال ۲۰۰۳ اقدام به اجرایی کردن «پروژه خاورمیانه بزرگ» نماید تا بلکه از فروپاشی ناشی از بحران مستمر نجات‌یابد. امروزه که با ایران شاخ‌به‌شاخ شده در واقع در حال دست‌وپا‌زدن برای رهایی از احتضار مرگ است و تحولات سریع سیاسی نشان خواهدداد که یا موفق می‌شود یا همراه با نسخه متفاوت و منسوخ مدرنیته خود یعنی ایران فروخواهدپاشید.

جدال مشی اندیشه‌ها

سال ۲۰۰۳ سرآغاز دورانی است که پ.ک.ک و ک.ک.ک موجودیت خود را در چارچوب نظریه

مدرنیته دمکراتیک، رسماً اعلام نمودند که به «تولد سوم» مشهور گشت. اولین تولد، هوشیاری ذهنی کردها و رهایی از نابودی (۱۹۷۹ - ۱۹۷۳) و دومین تولید هم جنگیدن کردها و مبدل شدن شخصیت در حال نابودی به شخصیت آزادشونده رها از قیود ذهنیتی است. این یعنی تحقق جامعه خاص یک ملت دمکراتیک. طبعاً روند تکامل و دگرشد یک ملت با توسل به مبارزه بود. کردها در سال ۲۰۰۵ با اعلام رسمی کنفدرالیسم و ملت دمکراتیک به هویت نوین دست یازیدند. جامعه دمکراتیک ملی مبنا قرار گرفت، جامعه‌ای که دیگر خیال نه بلکه معرف یک واقعیت آشکار بود. پس در ۲۰۰۵ تولد سوم بصورت موفقیت‌آمیز طی گشت و موجودیت، ماندگار شد لذا دیگر کردها می‌توانستند از نگرانی در مورد نابودی فارغ‌گشته و بر حیات آزاد اصرار ورزند. این بود که خلق کرد در سال ۲۰۰۰ از حالت تباه‌گر ابژه و ابزار بودن خارج و در اوج شادی و پایکوبی در نوروز ۲۰۰۵ پرچم کنفدرالیسم را علناً و رسماً به اهتزاز درآوردند.

نگرش فلسفی اما بسیار محوری در آموزه‌های رهبر اوجالان این است که هیچ انسانی نمی‌تواند مستثنی از دگما بسربرد. چنین حیاتی وجود خارجی ندارد و اگر در برخی افراد محدود امکان یابد بصورت لحظات آنی و بسیار کوتاه است. پس آنگاه، مدرن بودن و پیشرفته بودن یک فرد و سازمان معطوف به چیست؟ به این که آنکه دگماها را به شکل «حقیقت‌های قاطع و تغییرناپذیر» تصور کند و بپذیرد که همانا دگماتیسم است، واپس‌گرا می‌باشد و آنکه آن را نسبی‌بداند، پیشرونده است. این رویدادی معناگرایانه بود که در سال ۲۰۰۰ در ساختار پ.ک.ک به وقوع پیوست و بجای نابودی، ماندگار گشت. با این کارکرد ظریف عقلی، ماهیت حقیقت را نمایند و آن این است که «حقیقت، هم از آن جامعه باشد هم رویکردش بر ضد دگماهای قاطع پیشرفت‌نماید». بالاخره رهبری موفق شد که فرم‌های سالم‌تر اندیشه مثبت فلسفی و علمی را در برابر جزمیت‌های اعتقادی پر از تراژدی، برای انسانیت به‌ارمغان آورد و آن را در وجود ملت دمکراتیک متبلور سازد. پ.ک.ک از ماهیت متناقض‌نمای دگماهای قاطع و تراژیک سوسیالیسم‌رنال با ابهت گذار نمود. در خاورمیانه و حتی پ.ک.ک قبل از سال ۲۰۰۰ عناصر «قدرت‌گرا و دولت‌گرا» بر دگماهای سوسیالیسم‌رنال برای رسیدن به مدل غلیظ دولت-ملت اصرار ورزیدند، ولی رهبری دهه‌ها با آن روش‌های ضد علمی و ضد فلسفی که تاریخ را در اعماق دگماتیسم غرق می‌کرد، خاضعانه جنگید. در واقع دو خط «فساد قدرت» با سرگردگی امثال فرهاد و خط «عدالت دمکراتیک» با رهبری رهبر اوجالان دهه‌ها در درون پ.ک.ک از همه‌حیث جدال کردند و این جدال در ۲۰۰۴ به نتایجی شفاف رسید. خط «فساد قدرت» حتی به لحاظ تعداد، انگشت‌شمار بود. عناصر و بنیان دگماتیست درون پ.ک.ک در سال ۲۰۰۲ دست به دست دولت-ملت‌های فاشیسم و لیبرال گلوبال دادند اما نتوانستند در برابر نیروی علم و فلسفه کاملاً نونگر رهبری به جناح مستولی مبدل شوند. وقتی پ.ک.ک در ۲۰۰۰ پارادایم خود را متحول ساخت و پ.ک.ک موقتا منحل شد، تمامی آن عناصر منفور را زیر آوار دگماتیسم سوسیالیسم‌رنال و دولت-ملت فاشیستی و لیبرال خفه کرد. سیر دیالکتیکی پیشرفت پ.ک.ک فروپاشی یکباره و نوسازی کاملاً پویا را اجباری می‌ساخت. پ.ک.ک به‌مثابه یک موجودیت علمی و فلسفی با طلایه‌داری رهبر اوجالان هیچگاه از سیر پیشرفت دیالکتیکی خود نگسسته. بنابراین مدام اعضای منفرد خود را ترغیب به تحول و نوگرایی می‌کند. حتی اگر افراد پایبند به پ.ک.ک اصیل، خود را تغییر ندهند، زیر آوار دگماها می‌مانند؛ آنچه در ۲۰۰۲ روی داد، همین بود و پ.ک.ک‌ای خالص‌تر تولید یافت. رهبری، یک تاریخ و یک ملت را زنده ساخت، بنابراین اصلاً علمی نبود که بنابه خیال و تصور فاشیسم جهانی باوجود این

دو سلاح حقیقت، براهتی از میان برود. دشمن، ساده‌لوحانه مشغول محاکمه رهبری و در فکر اعدام ایشان بود، درحالی که رهبری مشغول تحقق آن دو رویداد عظیم یعنی بساختن تاریخ و ملت بود. با ذکاوت و تدبیر خویش دولت-ملت فاشیست ترکیه را در برابر عظمت تاریخ و ملت در کما فروبرد، بدین‌سان حتی روند محاکمه و اعدام در اوج ناباوری و شوکه‌شدن، انجم‌یافت. رهبری بجای تلاش برای زنده‌ماندن فیزیکی خویش، ایجاد یک جامعه و ملت کلکتیو (جمع‌گرا) و جاودانه‌ساختن آن را مبنای قرارداد. به همین دلیل سیاست‌ها و قدرت فاشیسم جهانی ناخرسند در برابر نیروی ذهنی ایشان، بسیار کوتوله گردید. بالاخره پس از نابودی گروه تصفیه‌گر و خنثی‌شدن توطئه در سال ۲۰۰۴، یک‌سال پس از آن در سال ۲۰۰۵، هم ک.ک.ک با هدف تحقق ملت دمکراتیک تبلور یافت هم پ.ک.ک قوی‌تر از گذشته احیا گردید. پ.ک.ک‌ای که دیگر خبری از تبهکاران لیبرال و تصفیه‌گر در آن نیست و مدت‌هاست از آن رخت برپسته‌اند.

مدیریت و کادری‌های پایبند و درستکار هم از آن سال متوجه واقعیت شده و روند خودانتقادی نسبت به جوانب دگماتیک و تنگ‌نظرانه را آغاز کردند و وارد مقطع ملت دمکراتیک شدند. این بزرگ‌ترین رویداد بشریت در اوایل هزاره سوم میلادی است که هنوز هم نیرومندان به پیش‌می‌تازد. تحول کیفی در هویت پ.ک.ک در مقام احزاب امثال پژاک، گردستانی و در قالب کنفدرالیسم و ملت دمکراتیک، جهانی شده. این کیفیت دربردارنده مضامین ناب مدرنیته دمکراتیک است. در جهان، نسخه‌های زیادی از مدرنیته وجود دارند، من جمله مدرنیته دمکراتیک و مدرنیته سرمایه‌داری و نسخه‌های متفاوت سرمایه‌داری یعنی مدرنیته شیعی ایران و مدرنیته اخوان‌المسلمین ترکیه‌ای-عربی. پژاک به‌مثابه اندیشه علمی-فلسفی تابع مدرنیته دمکراتیک است و مدرنیته شیعی ایران را نسخه‌ای مندرس از مدرنیته سرمایه‌داری نخ‌نما تلقی می‌کند که همچو فرزند خلف نافرمان برضد پدرش شوریده. مدرنیته دمکراتیک با خاستگاه ملت دمکراتیک، خاشعانه مشارکت دمکراتیک را بر مسند قدرت و دولت ترجیح می‌دهد و رموز از علم، فلسفه و ایدئولوژی دیالکتیک آن در همین است. پژاک موظف است بر بنیان «برنامه، استراتژی و تاکتیک» منحصر در مقاطع مبارزاتی خود به تحقق ملت دمکراتیک بپردازد. باید با آمیزه‌های از صبغه‌های تجربی نیروی ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی خود را کاملاً در این راه به‌خدمت گیرد. رویکرد پژاک رویکردی انتقادی و مؤاخذه‌گر در قبال کل تاریخ، تاریخ گردستان و اندیشه‌های سوسیالیسم‌رنال و علمی است. برخوردهایش دگماتیک نیست، انتقادی اندیشگرانه است و باید با مضامین علوم اجتماعی در آمیزد تا نیروی کافی را بدست آورد. تمامی این اصول در برنامه‌های اوایل تأسیس پژاک گنجانده‌شد. بنابراین، نقش پژاک در سیستم کودار، احراز وظیفه پیشاهنگی است. سیاست را برای پیشاهنگی کردن به خدمت می‌گیرد نه برقراری سلطه، چون تنها در این صورت می‌تواند محور از مطامع قدرت به حوزه دمکراسی وارد گردد. ماهیت پارادایم آن این را الزامی ساخته. برای پژاک، در چارچوب وظایف، برقراری سوسیالیسم از مسیر برقراری ملت دمکراتیک می‌گذرد. وظایف اخلاقی و سیاسی پژاک اقتضای کند که کل غناها و تفاوت‌ها را علی‌رغم تضادها، الزاماً کنار هم آورد و متحد سازد. این فلسفه سیاسی در اتحاد با احزاب و سیستم‌های دیگر هم مصداق دارد و سنگ‌محک اصلی است.

سه شعبه آموزش کادر

از سال ۹۰ الی ۹۶ مرحله خاورمیانه‌ای‌شدن جنبش آزادیخواهی بر بنیان اندیشه‌های رهبر

اوجان کامل گردید. در سال ۹۹ قیام خلق در هر چهار بخش کردستان، دیالکتیک آپوئیسم را با تمام وجود احساس و پیرو آن گشت. پس از آغاز تحول استراتژیک و تغییر عملی پارادایم در قالب تصمیمات کنگره‌های هفتم و هشتم پ.ک.ک، ابعاد تحول می‌بایست در بادی امر برای تکمیل قیام خلقمان، در بخش‌های کردستان بصورت خودمدیر و با دارا بودن سازمان ویژه، اجرایی می‌گشت. زیرا تا آن موقع انقلابیون و آزادیخواهان هر بخش کردستان برای آنکه زمینه‌های خودیژه استحصال نمایند، بنا به ضرورت مرحله سیاسی منطقه و کردستان خواسته‌بودند در درون پ.ک.ک و با کمک‌های بی‌شائبه آن، تجربه سیاسی- سازمانی کسب‌نمایند. با ایجاد تحول، حوزه فعالیت‌های کادرهای هر بخش گسترده‌گردید و دامنه وظایف آنقدر وسیع‌گشت که نمی‌شد همچو سابق که «پارادایم مرکزگرای دمکراتیک» حاکم بود، ادامه‌یابد. بنابراین نیاز بود تمامی مدیریت‌ها و وظایف بصورت غیرمرکزی و در قالب احزاب منفرد برای هر بخش، ادامه‌پیداکنند. حال که پارادایم دیالکتیک سازمانی که کاملاً غیرمتمرکز و دمکراتیک بود و حمله به عراق سمت‌وسوی تحولات سریع سیاسی- نظامی خاورمیانه را رقم می‌زد، جنبش آپوئیستی بنا به پیش‌بینی‌های متکی بر شناخت از دیالکتیک سیاسی- ایدئولوژیک، می‌بایست قبل از حمله به عراق پیشدستی می‌کرد تا از کاروان تحولات و قافله پیشرفت‌ها عقب‌نماند. در سال ۲۰۰۲ «حزب اتحاد دمکراتیک (پ.ی.د)» برای روزاوا و «حزب حل دمکراتیک کردستان (پ.چ.د.ک)» برای جنوب کردستان تأسیس شدند. روند تحول استراتژیک و پارادایمی پ.ک.ک بسرعت ادامه‌داشت و در کنار آن، جریان تصفیه‌گر داخلی متأثر از لیبرالیسم گلوبال آمریکا- اروپا که داشت با حمله به عراق خاورمیانه را تارومار می‌نمود، قدهلم کرد. روند تصفیه‌گری بدشمنی بزرگ در مرحله تأسیس پژاک بود. زیرا کادرهای اهل شرق کردستان و شماری از کادرهای شهری از ماکو تا ایلام با حضور اعضای از کردهای مقیم اروپا درصدد تأسیس حزب پژاک برآمدند، اما دخالت‌های تصفیه‌گرانه تاحدی تأثیر اخلاک‌گرانه بر آن می‌گذاشت.

در سال ۲۰۰۲ که زمزمه‌های حمله به عراق بالاگرفت، شرایط منطقه‌ای برای تأسیس یک حزب در شرق کردستان هم مهیا بود، زیرا گفته می‌شد پس از حمله به عراق «نوبت آسیاب جنگ» به ایران می‌رسد. از سویی هم پارادایم نوین آپوئیستی که «جامعه دمکراتیک- اگولوژیک مبتنی بر آزادی زن» بود، پیشرفت کرد و می‌رفت در قالب احزاب مختلف، بخش‌های کردستان را به آزادی برساند. در اولین گام لازم بود هزاران کادر اهل شرق کردستان با همین علایق نونگر سازماندهی شوند. الزام عملی برای آغاز سازماندهی گسترده، پی‌ریزی آن بر ستون‌های زیربنایی آموزش بود. جوانان و آزادیخواهان شرق که حال درصدد تأسیس یک حزب بودند، می‌بایست مطابق اصول ایدئولوژی رهبر اوجان که وی را بعنوان رهبر خویش پذیرفته‌بودند، عمل می‌کردند؛ لذا قریب ۵۰۰ تن از کادرهای اهل شهرهای مختلف شرق کردستان در مناطق «کانی شیلان»، «دوله کوه»، «شهید آیهان» و «شهید هارون» گردهم آمدند و طی برگزاری یک نشست سه‌روزه در سال ۲۰۰۲ تشخیص دادند که قبل از تأسیس یک حزب بهتر است سازمانی تأسیس‌نمایند که که با احراز نقش یک مصدر نیرومند، زمینه‌های تأسیس حزب را فراهم‌سازد. از سوی دیگر، هرچند فعالیت‌های گسترده‌ای در شهرهای شرق کردستان انجام‌گرفته‌بود، اما سازماندهی خلق در حدی نبود که پاسخگو باشد. کادرها هم نخست می‌بایست طی دوره‌های آموزشی به آمادگی، آگاهی و تئوری لازم و متقن برای عرصه عمل دست‌یابند. پس از تأسیس «جنبش اتحاد دمکراتیک» دوره‌های آموزش کادر تحت نظر کوردیناسیون جنبش خودبنیاد در بهار ۲۰۰۳ آغاز گشت. بویژه سه شعبه آموزشی در کانی شیلان و دره شهیدهارون

دایرگردیدند. ماتریال آموزش در قالب شناخت از ایران، گُردستان و خاورمیانه بر بنیان آموزه‌های دفاعیات «از دولت کاهنی سومر بسوی تمدن دمکراتیک» بود. دایرکردن شعبه‌های آموزشی، مرکز مطبوعات، کمیته‌های زنان و جوانان، کمیته سازماندهی خلق و کوردیناسیون کل جنبش اتحاد به یکباره پیشرفت کیفی عظیم ایجاد نمود. در کنار این مؤلفه‌ها، شمار زیادی از کادرها در همان منطقه به آموزش نظامی گسترده پرداختند. البته جنبش اتحاد دمکراتیک طی اعلام موجودیت رسمی، خود را سازمانی مسلحانه ننامید و فصل خطابش در خصوص سازماندهی سیاسی-ایدئولوژیک برای دمکراتیزه کردن ایران و آزادی گُردستان بود. در آن سال که ایران برخورد نظامی جنون‌آمیز برای ممانعت از فعالیت‌های جنبش را ترجیح داد، اثبات شد که برگزیدن خط‌مشی دفاع‌مشروع گریلایی در کنار سازماندهی سیاسی-ایدئولوژیک منطقی و بجا بوده.

در سال ۲۰۰۳ که مرکز رسانه‌ها و روشنگری دمکراتیک جنبش تأسیس گردید، گذشته از مجله «ولاتی آزاد» که ارگان سیاسی-ایدئولوژیک بود، هفته‌نامه «آلترناتیو» هم منتشر شد. گروه ترجمه نیز آثار رهبر اوجالان را به فارسی ترجمه می‌کرد. تمامی مجلات، کتاب‌ها و سی‌دی‌ها از طریق اغلب مرزهای شرق گُردستان به شهرها رسانده می‌شد.

هدف اصلی شعبه‌های آموزش کادر، آگاه‌سازی ریشه‌ای در خصوص چگونگی تکوین‌حزبی بود. فلسفه و اصول تکوین‌حزبی در اندیشه آپوئیسم، مدرن است و با تمامی مدل‌های احزاب کلاسیک چپ و راست‌گرا تفاوت ماهوی دارد. هکذا رویکرد مبتنی بر پارادایم نوین دمکراتیک-کوانتومی که اصل دیالکتیک ایدئولوژی هر حزب مدرن با بازتاب علایق آن است، زمین تا آسمان با آنچه در دنیا متعارف بود، متفاوت است. این رویکرد، دیالکتیک و نسبی‌گرا است و هیچ‌گونه متد سازمانی-فردی دگماتیک و جبرگرایانه در عرصه‌های سیاسی، ایدئولوژیک و نظامی را بر نمی‌تابد. چه‌بسا اگر پ.ک.ک هم در ۲۰۰۰ این تغییرات پارادایمی را به‌دور از تشتت فکری و تزلزل مبانی حاکم بر محافل منطقه به انجام نمی‌رساند، شاید فرومی‌پاشید یا منفعل می‌گشت. قدرت دیالکتیک، توانمندی هر سازمانی برای عمل سیاسی-سازمانی را کاملاً افزایش می‌دهد. همین نیروی نوین بود که جنبش آپوئیستی را در برابر توطئه بین‌المللی سال ۹۹ بجای نابودی به پیروزی رساند. تحول پارادایمی و استراتژیک در آپوئیسم، بزرگترین شانس برای حزب اتحاد دمکراتیک، حزب حل دمکراتیک و پژاک بود. پژاک در ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ از مواهب کیفی تحول حاصل از سال ۲۰۰۰ برخوردار گشت. در هر سه شعبه آموزشی سال ۲۰۰۳ همین رویکرد فلسفی و پارادایمی به‌مثابه گفتمان سازمانی مسیطر برگزیده شد. کماکان چون کیفیت و محتوای آموزش‌ها بر بنیان آموزه‌های پارادایم نوین استوار بود، تلاش‌های پنهانی گروه تصفیه‌گر که عنصری به نام «سیپان» اهل اورمییه را دستاویز خود قرار داده بود، تأثیری آنچنان نداشت؛ ولی چون کلا در آن مقطع تحول، هر کادر منفرد آپوئیست در درک تمامی ابعاد و جوانب پارادایم نوین رهبری توان ذهنی کافی نداشت، هنوز به مرحله‌ای رها از قیود ذهنی نرسیده بود که با آگاهی ایدئولوژیک علیه گرایش‌های لیبرال و تصفیه‌گرانه بایستد. زیرا کادرها صادق و پایبند، اما این توان را نیافته بودند. این اولین آزمون کادرهای شرق در شرف مبدل شدن به حزب بود. خام‌بودن کادرها از حیث سیاسی-ایدئولوژیک، میزان شناخت آنها از رویدادهای پیرامون آنها را کاهش داده بود که این نقصان، حاصل نسیان‌های تمدن هزاران‌ساله‌ای است که شخصیت‌های فاقد هوش اجتماعی-سیاسی پرورش می‌دهد. ولی شعبه‌های آموزش کادر تلاشی جدی برای گذار از آن وضعیت بود. مهم‌ترین اصل این است که نطفه پژاک در بطن مفهوم آموزش شکل گرفت و آغاز به‌رشد کرد. در نهایت همان کادرها

اگرچه آگاهی کافی نیافتند اما با صداقت و پایبندی خود در برابر توطئه ایستادند و حداقل توانستند تشخیص بدهند که با وفای و یکدلی از خطمشی آپوئیسیم در برابر تصفیه‌گران دفاع نمایند. همین واقعه پس از کنفرانس ۲۰۰۳ هم روی داد. توأم با پایان دوره‌های آموزشی در پائیز ۲۰۰۳، تدارکات برگزاری کنفرانس نیز از سوی کارگروه برگزارکننده به اتمام رسید.

کنفرانس ۲۰۰۳

هم‌زمان با تغییر و تحولات سیاسی پرشتاب در ایران از سال ۱۳۷۸ ه.ش روند میلیتاریسم نیز مقطعی دیگر از خشونت سازمان‌یافته دولتی را در ایران رقم زد. در این مقطع، سپاه پاسداران از چارچوب یک سازمان نظامی خارج شده و بصورت اختاپوس‌وار در تمامی عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود را سازماندهی نمود. در واقع ریشه‌های خود را در تمامی نهادهای سیستم و کل ایران دواند و شدیداً رشدیافت. در آن سال‌ها مبارزات سیاسی و سازماندهی اجتماعی که توسط جوانان شرق کردستان انجام می‌گرفت تحت عنوان «جنبش اتحاد دمکراتیک» فعالیت خود را بصورت مخفیانه در شهرها انجام می‌داد. در واقع مبارزان جنبش این موضوع را درک نموده بودند که تغییر و تحولات سیاسی در ایران، بسیار جدی است و احتمال اینکه این کشور را بسوی کودتای نظامی-سیاسی سوق دهد، وجود داشت. در نتیجه این ارزیابی، برگزاری کنفرانس ضروری گردید. در سال ۲۰۰۳ (۱۳۸۲) «جنبش اتحاد دمکراتیک» این مسئله را مطرح ساخت که تحولات سیاسی در ایران و احتمال کودتای نظامی، سیستم سیاسی موجود را به سمت میلیتاریسمی جنون‌آمیز سوق داده که در آینده یورش همه‌جانبه را علیه تمامی نهادهای اجتماعی کردستان و ایران آغاز خواهد نمود. بر همین اساس اتخاذ تدابیر و لزوم تغییر در رویکرد مبارزه بویژه گسترش تاکتیک‌های آن ضروری گردید. از سوی دیگر خود جنبش اتحاد دمکراتیک نیز در مبارزات خود در شرق کردستان گام‌هایی جدی برداشت که تأثیرات آن بر جامعه شرق کردستان هم نمایان بود. بویژه نشانه‌های این تأثیرات بطور چشمگیری بر جامعه مدنی، دانش‌آموختگان و دانشجویان رؤیت می‌شد. بر همین مبنا، تصمیم به ایجاد سیستمی سیاسی-سازمانی منسجم‌تر گرفته شد که هم بتواند مرحله‌ای دیگر از مبارزه را توسعه دهد و هم قادر باشد از ارزش‌های اجتماعی خلق در برابر کودتای نظامی و میلیتاریسم موجود بویژه در کردستان، صیانت بعمل آورد. این پیش‌بینی نیز صحیح بود. چرا که شاهد هستیم در این مقطع، پایان دوران اصلاح‌طلبی و آغاز حاکمیت محافظه‌کاران یا به اصطلاح اصول‌گرایان رقم خورد. در واقع می‌توان استدلال کرد که دوباره حاکمیت همه‌جانبه سپاه پاسداران بصورت بسیار آشکار در حیطة قدرت ایران شکل گرفت. بنابراین تکوین حزبی فی‌نفسه ضرورتی انکارناپذیر و تصمیمی صحیح بود. در همین چارچوب پژاک با انگاره‌های بالقوه ساختارش در سال ۲۰۰۴ ظهور یافت.

در سال ۲۰۰۳ دیگر عراق فروپاشیده و فرصتی مناسب برای جهش مبارزاتی در شرق کردستان پیش‌آمده بود. در ایران هم دولت اصلاحات که طبق سیاست معمول ادعای متحول‌ساختن ایران را داشت، تحت فشار شدید اصولگرایان افراطی قرار داشت. حتی توطئه‌های ایران برای برخورد نظامی با «جنبش اتحاد دمکراتیک» در مناطق ماکو، کلارش، خوی، سلماس، اشونیه، دره شیخ‌عایشه و شهیدان با حمله به مواضع گریلاهای جنبش افزایش یافته بود. این رژیم هرگونه فعالیت سیاسی و سازمانی را در داخل شهرها بی‌محابا سرکوب می‌کرد. دهها تن بازداشت و در زندان‌ها شکنجه و به حبس محکوم شدند. هرچند دولت خاتمی نسبت به اشغال عراق از سوی آمریکا و هم‌پیمان او

نگران بود، اما دچار هراس هم شده بود. لذا موضع بی طرفی را انتخاب و با ظاهرسازی و مظلوم‌نمایی، در خصوص فروپاشی دیکتاتوری صدام ابراز خشنودی می‌کرد. اما از دیگر سو، هر چند خطری بزرگ پس از عراق، ایران را تهدید می‌کرد، ولی ایران هم متوجه تبعات تکان‌دهنده تغییر رژیم در عراق بود، زیرا جناح‌ها و جریان‌های سیاسی و نظامی شیعی عراق پس از دهه‌ها سرکوب، این بار نیرومند شده و قدرت را قبضه می‌کردند. پشتیبانی ایران بصورت مخفیانه از جریانات شیعی نیابتی، بالاخره رشته‌های آمریکا در عراق را پنبه می‌کرد. عاقبت، شکست دخالت آمریکا در عراق با مداخلات ایران محرز گردید. در گیرودار این کشمکش‌های منطقه‌ای، وجود سازمانی خودانگیخته و نوپا برای پرکردن خلأهای موجود سیاسی و ایدئولوژیک در شرق کردستان بسیار حیاتی بود. این پروژه، پروژه استراتژیک رهبر اوجالان برای بازگرداندن و تفویض خودمدرییتی به یک سازمان راستین کردها بود. چه بسا با توجه به تحولات سیاسی تنازع‌آمیز منطقه و علایق و نیازهای مبرم جامعه تشنه شرق کردستان و ایران، «جنبش اتحاد دمکراتیک» که وظایف مرحله را در آن سال‌ها بجا آورده بود، دیگر نمی‌توانست در آن حد و قواره سازمانی پیشاحزبی پاسخگو باشد. به همین دلیل مقوله تأسیس یک حزب، خود را تحمیل کرد. در ماه سپتامبر سال ۲۰۰۳ قریب ۲۰۰ تن از کادرهای شرق که سه دوره آموزشی همزمان را به اتمام رسانده بودند به‌مثابه عضو رسمی در کنفرانس ۲۰۰۳ شرکت جستند. محل کنفرانس در دره «شهید هارون» منطقه پشدر در نزدیکی قندیل بود. هکذا قرارگاه جنبش در پائیز آن سال به دره شهیدهارون انتقال داده و همانجا تدارکات کنفرانس دیده‌شد. کنفرانس به مدت شش روز ادامه یافت. وظیفه اصلی کنفرانس این بود که بنا به پروژه رهبر اوجالان، پایه‌های تأسیس یک حزب مدرن برای شرق کردستان را پی‌ریزی نماید، اما بخاطر تحولات رویداده در کنگره هشتم (مجمع جوامع کردستان- ک.ک.ک) که همانا آشکارشدن چهره کریه گروه تصفیه‌گر فرهاد و بوتان بود، کنفرانس ۲۰۰۳ دوردور تحت تأثیر فشارهای جانبی آن قرار گرفت. گروه معدود تصفیه‌گر در زمان جنبش اتحاد دمکراتیک نتوانسته بودند به تخریبات گسترده دست‌بزنند، چون مترصد فرصتی همچو کنفرانس برای ضربه‌زدن با تحمیل خواست‌های لیبرالی آمرانه خود بودند. برگزاری پیروزمندانه کنگره هشتم ک.ک.ک در ۲۰۰۲ در برابر خط تصفیه‌گر فرهاد موجب شد سازماندهی جنبش اتحاد برای شرق کردستان مصون بماند. این درحالی است که تحولات استراتژیک لازم در پ.ک.ک انجام و توطئه تقریباً ناکام شده بود. تصفیه‌گران داخلی با پنهان‌کاری، چند نفری انگشت‌شمار را به‌مثابه عناصر خود در کارگروه کنفرانس و کوردیناسیون جنبش اتحاد نفوذ داده بود. جنبش آزادیخواهی با رهبریت رهبر اوجالان هم متوجه تمامی ابعاد توطئه و تصفیه بود. کنفرانس زمینه‌ای شد که در آن، چهره گروه منفور تصفیه‌گر اما پنهان‌کار بیشتر افشا گردد. شخصی که بیشتر دستاویز تصفیه‌گران قرار گرفت، «سیپان اورمیه» بود. او آن زمان مسئول فعالیت‌های قرارگاه جنوبی جنبش اتحاد دمکراتیک بود که از مکریان تا ایلام را پوشش می‌داد. شاید گروه تصفیه‌گر بصورت آگاهانه و سازماندهی شده در لایه‌های جنبش و کنفرانس خزیدند، اما نیمی از آنها چون دارای ذهنیت و خط‌مشی دگماتیک لیبرالی بودند و گول وعده‌های پوشالی را خورده بودند، توان ایجاد تخریبات آنچنانی نداشتند لذا به‌مثابه یک گروه زائد بسرعت ریزش کردند. حتی درایت سازمانی و سیاسی آنها کفایت تخریب‌گری موزیانه را نمی‌کرد. از سوی دیگر، اکثریت قریب به اتفاق کادرهای حاضر در کنفرانس پایبند رهبر اوجالان و اهداف جنبش بودند. حتی اکثراً بدلیل پنهان‌کاری‌های گروه تصفیه‌گر و لفافه‌گویی‌هایش متوجه قضیه نبودند. چنین کادری اگرچه صادق و پاک بود، اما مطلوب نیازهای خط رهبری برای صیانت از میراث‌های

انقلاب خلق و جنگ انقلابی خلق نبود. به همین دلیل بجای کنگره، کنفرانس برگزار شد تا کادرها بیشتر بتوانند به آمادگی لازم دست یابند. کماکان گروه تصفیه‌گر هم هرچند برای تأسیس حزب عجله داشت و کنفرانس ارگان مناسب آن نبود، اما سازماندهی را طوری طرح‌ریزی کرد که در همان کنفرانس موجودیت حزب شرق اعلان گردد. این وظیفه در حدوقاره یک کنگره بود نه کنفرانس. این پرسش مطرح می‌گردد که کنفرانس در چه سطحی مطابق خواست جنبش رهبر اوجلان پیش‌رفت و برگزار شد؟ هرچند بهتر بود نام حزب مطلوب و پرچم آن همراه با برنامه و اساسنامه مصوبه می‌بایست در کنگره نخست انتخاب می‌شد، اما کنفرانس عجلتاً به آن کار دست‌زد؛ ولی اعلام موجودیت حزبی به نام «پژاک» اشتباه نبود. مهم این بود که بسیاری اعضای دیگر از جمله نمایندگان خلق و اقشار و توده‌های جامعه شرق و اروپا هم در آن مشارکت می‌داشتند. دلیل برگزاری کنفرانس صرفاً با حضور کادرهای حزبی، آمادگی برای تأسیس حزب بود نه اقدام فوری در تأسیس آن. این عمل عامدانه گروه تصفیه‌گر، در کنگره نخست پژاک جبران گشت.

گروه تصفیه‌گر و عناصر آن از قبیل سییان مجال زیادی برای تحمیل خواسته‌های خود بر کنفرانس نداشتند، اما کماکان بدلیل عدم افشای مقاصدشان، توانستند برخی اعضای خود را در کوردیناسیون و اعضای مجلس منتخب کنفرانس جادهند. پس تصفیه‌گران موفق نشدند تصمیمات خود را در برنامه و اساسنامه مصوبه کنفرانس تحمیل کنند. رفرم‌های مطمح‌نظر آنها هم رنگی غالب در برنامه‌ها و پروژه‌ها نداشت زیرا رفرم‌خواهی مورد ادعای آنها در برابر احساس ناب تحول‌خواهی رادیکال اندیشه آپویستی کوتوله بود. به این ترتیب به انتخاب عناصر خود در مناصب مجلس در انتخابات پایان کنفرانس، بسنده کردند تا ضربه اصلی را به جنبش بزنند و مقاصد خود را عملی نمایند. کنفرانس توانست با تلاش افراد آگاه و کادرهای پایبند به رهبری از زیر سلطه کامل گروه تصفیه‌گر خارج شود. چراکه مهم، پروژه‌های عملی و برنامه و اساسنامه مصوبه کنفرانس بود که بر ضد مقاصد تصفیه‌گران تصویب گشت. نام پژاک، پرچم و شعار آن در کنفرانس انتخاب گردید که باب‌طبع آنها نبود. پرچم دارای سه رنگ تاریخی کردها، عنوان پژاک هم گزاره از حیات‌آزاد داشت. حتی کنفرانس با توجه به دستورالعمل‌های دفاعیات رهبری «از دولت کاهنی سومر بسوی تمدن دمکراتیک» شعار «آفتاب آزادی کردها از شرق کردستان بر خواهد آمد» را برای رسیدن به هدف بنیادین «ایران فدرال دمکراتیک و کردستان آزاد» برگزید. چه بسا «کنفدراسیون ماد» در سال ۶۲۱ ق.م کردستان و خاورمیانه را از زیر یوغ استعمار و بردگی آشوریان رهانیده بود و امروز نیز نیاز به چنان مبارزه‌ای بیش از پیش احساس می‌شد. کنفرانس تثبیت نمود که به دلیل فقدان یک حزب منسجم، مبارزان جنبش اتحاد دمکراتیک بطور محق نتوانستند از پتانسیل عظیم حاصل از قیام ۱۹۹۹ (سوم اسفند) بهره‌برداری بهینه بنمایند. سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک در سال ۲۰۰۳ تازه از سوی رهبری به اجلاس نخست «کنگروه خلق» ارائه شده بود که بعدها در سال ۲۰۰۵ بصورت رسمی اعلام گردید؛ ولی کنفرانس به دنبال انتخاب مدل مناسب سازمانی برای آن سیستم بود. مدل‌های کلاسیک سازمانی، بویژه مدل لنینیستی که مرگزگویی را مبنای قرار می‌دادند به هیچ‌وجه قابلیت پاسخ‌گویی به نیازهای عصر نوین «تمدن دمکراتیک» را نداشتند؛ پس مدل دمکراسی مرکزگرا که رشد جامعه دمکراتیک را مانع می‌گشت، به کناری نهاد. این، رویه‌ای پارادایمی بود که از سرچشمه‌های زلال امرالی برجوشید. بنابراین سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک مدل مطلوب را بدست می‌داد و آلترناتیو مناسب بجای

«**بروکراتیسم اتئوکراتیک**^۲ ایران» بود. البته هنوز کادرها شناخت چندانی از مفاهیم نظری- عملی سیستم کنفدرالیسم نداشتند. لذا این مفاهیم مآلاً بعدها در کنگره نخست پژاک برجسته گردید. از حیث مفاهیم نظری مطابق اندیشه رهبر اوجالان، ذهنیت دولت‌گرایی و آمیختگی آن با قدرت، در سال ۲۰۰۳ دیگر مدتها بود به پایان رسیده بود، اما چون کادرها هنوز درک فلسفی، سیاسی، ایدئولوژیک و پارادایمی از آن مقوله نداشتند، مبارزه علیه گروه تصفیه‌گر که کاملاً به دنبال تحمیل دولت‌گرایی لیبرال- گلوبال بود، ضعیف صورت گرفت. حال که کادر نتوانسته بود خود را از دگماتیسم ذهنیتی نجات دهد و گروه تصفیه‌گر توانسته بود عناصر خود را در مراتب بالای مدیریت پژاک نفوذ دهد، موجودیت جنبش و جنگ انقلابی خلق جریان کاملاً غالب بود اما با مخاطرات لیبرالیزاسیون، انفعال و فروپاشی روبرو بود.

کنفرانس همچنین به زمینه‌سازی مستعد برای تأسیس ۴ سازمان و نهاد ذیل اقدام نمود:

۱- **حزب حیات آزاد کردستان (پژاک):** کنفرانس الزامی ساخت که در راستای نیازهای مبرم ایران و شرق کوردستان پژاک بزودی کنگره تأسیس خویش را برگزار نماید.

۲- **جنبش زنان سرافراز (TJS):** بنا به مصوبات کنفرانس، این جنبش از نظر سازمانی مستقل و خودمدیر بود و با هدف آزادی زنان ایران و کرد از چنگال ارتجاع هزاران ساله سیستم مردسالار مبارزه می‌کرد. موظف به پیشاهنگی برای جنبش دمکراسی خواهی در ایران و کردستان شد. کنفرانس ملزم گرداند که «اهداف، برنامه و اساسنامه TJS» در آینده‌ای نزدیک با برگزاری یک کنفرانس به بحث و گفتگو گذاشته شود و تصمیمات لازم اخذ گردد.

۳- **جنبش جوانان دمکرات (TCD - ت.ج.د):** شاخه ایرانی «جنبش جوانان آزاد کردستان (TECAK)» بود که مسئول متحقق ساختن مانیفست جنبش جوانان کردستان در ایران و شرق کردستان بود. در اساسنامه تأکید شد که در ماه آتی در کنگره TECAK چارچوب فعالیت‌های ت.ج.د مشخص گردد و کنفرانس «جنبش اتحاد دمکراتیک» با آن «سازمان مستقل» به توافق مشترک رسیده است.

۴- **اتحادیه روشنگری دمکراتیک (YRD):** این اتحادیه از لحاظ سازمانی مستقل بوده و اساساً مسئول تبلیغ و نشر اهداف مبارزات دمکراتیک در ایران و شرق کردستان بود. راهکار آن سازمان هم دمکراتیک و در چارچوب خط‌مشی استراتژی دفاع مشروع کارایی می‌یافت. «اساسنامه کنفرانس - سال ۲۰۰۳»

بنابه تصمیمات کنفرانس، هر چهار سازمان مذکور، خودمدیر بودند، اما در چارچوب «کوردیناسیون جامعه دمکراتیک» و با مشارکت نمایندگان‌شان اراده‌مندی سیاسی در کل مبارزات را شکل دادند. این کوردیناسیون بر اساس همیاری و رایزنی، به طریق اولی رهنمودهای کلی مبارزه و نیز رهنمود بخش‌های آن را آماده‌می‌ساخت و اراده‌مندی هر یک از اعضای سازمان چهارگانه در آن محفوظ گشت. البته تشکیل «**نیروهای دفاع مشروع**» معطوف به برگزاری کنفرانس در آتیه شد تا خود پرچم و برنامه و اساسنامه خویش را انتخاب و تنظیم‌نماید با این ملاحظه سازمانی که وظیفه تصمیم‌گیری در مورد آغاز جنگ و یا توقف آن برعهده «**کوردیناسیون جامعه دمکراتیک**» بود. استفاده از عنوان «جامعه دمکراتیک» در آن سال‌ها به آن دلیل بود که از سال ۱۹۹۹ الی ۲۰۰۳ تصمیم بر آن بود که حزبی بنیادی و با خوش‌قریحگی سیاسی برای ایران و شرق کردستان در کوهستان نه بلکه در

۱. دیوان سالاری

۲. دین سالاری

حوزه رسمی ایران تأسیس و در شهرها دفاتر نمایندگی دایر کند، اما طی آن سال‌ها اثبات‌گردید که نظام جمهوری اسلامی به چنین چیزی مجال نمی‌دهد و سرکوب و نابودی را منسب بر خوردهای خود قرارداد؛ لذا تصمیم گرفته شد که حزبی در کوهستان تأسیس و مبارزات رادیکال را آغاز نماید که نتیجه آن، ظهور پژاک بود.

همایش، عنوان «**سمبل اتحاد آزاد**» را برای شهدای میهن‌دوست که در جریان قیام ۱۹۹۹ شرق کردستان جانشان را فدا کردند، در نظر گرفت و اعطای عضویت افتخاری پژاک برای آن شهدا را به تصویب رساند. شهدای روز ۱۴ سپتامبر که طی آن در سال ۲۰۰۰ میلادی در نبرد «**قره‌داغ**» به شهادت رسیدند، به‌مثابه سمبل «**مقاومت در برابر ملی‌گرایی ابتدایی و خیانت**» شناخته شدند. همایش اولین کنفرانس «**جنبش اتحاد دمکراتیک**» با رسیدن به نتایج فوق به کار خود پایان داد و در قطعنامه پایانی خود در روز ۱۵ اکتبر ۲۰۰۳ تمامی احزاب را جهت پیشبرد منافع و مصالح مشترک ملی به انعقاد پیمان‌ها و توافق‌نامه‌های اتحادگرایانه دعوت نمود. همچنین از دولت اصلاح‌طلب وقت ایران برای ایجاد رفرم‌های واقعی بنیادی و حل مسئله کرد دعوت بعمل آورد ولی بصورت مؤکد گفت که «اصلاح‌طلبی دولتی هیچگاه سقف نیازهای مطلوب مردم نخواهد بود». کنفرانس حتی «**پروژه راه‌حل دمکراتیک در ایران**» را ارائه داد که مآلاً در حکم یک نقشه‌راه بود. در آن پروژه، برنامه‌های کلی جنبش تشریح گشت. در برنامه سیاسی آمده که سیستم ایران باید به «سیستم پارلمانی دمکراتیک» تغییر یابد و قانون اساسی نیز حقوق تمامی ملت‌ها را برای اداره مشترک کشور به رسمیت بشناسد. همچنین در چارچوب نظام فدرال دمکراتیک، «مدیریت ایالتی، مجلس ایالتی و نهادهای ایالتی» را در هماهنگی با «**حکومت پارلمان**»، مطالبه کرد و با هرگونه مرام تجزیه‌طلبی، گرایش‌های ملی‌گرای و دیدگاه‌های دگماتیک دینی و چپ شوون ابراز مخالفت نمود. بنابراین، مفهوم تجزیه‌طلبی که بعدها ایران بر ضد جنبش کرد از آن به‌مثابه انگ سرکوبگرانه استفاده نمود، قبل از تأسیس پژاک هم رد شده بود.

اساساً گروه تصفیه‌گر خواست در مقام مدیریت و کوردیناسیون، پس از کنفرانس، در زمستان ۲۰۰۴ آخرین ضربات خود را وارد آورد و سکان را کاملاً در دست گیرد، اما چون کادر حزبی غیر از تعدادی انگشت‌شمار جذب آن نشدند، با درایت‌شهادایی چون «**شهید عاکف، شهید آفات و شهید زاگرس بریتان**» در جریان انتخاب اعضای کنگره نخست پژاک، گروه تصفیه‌گر به عقب رانده شدند. افراد صادق و پایبند در زمستان در کارگروه تدارک کنگره و نیز نگارش برنامه و اساسنامه پژاک جای گرفتند. این یک ضربه مهلک به تصفیه‌گران بود. ضربه دوم، جای گرفتن شهید عاکف و شهید آفات در کوردیناسیون بود. ضربه مرگبار هم در جریان انتخاب دمکراتیک اعضای شرکت‌کننده بر آنها وارد آمد. قدر مسلم هر چند بدنه جنبش حامی رهبر اوجالان بود و تعداد تصفیه‌گران در مقابل آن تنها حدود ۳ درصد بود، دستورالعمل‌های جنبش و رهبری مبنا قرار داده می‌شد، اما در زمستان آن سال بدنبال شکست گروه تصفیه‌گر در کنفرانس ۲۰۰۳، دیگر کل گروه تصفیه‌گر در بهار ۲۰۰۴ به آخر خط رسیده و به جنوب کردستان متواری شدند. لذا عناصر اصلی که سپیان و عواملش بودند، با این ترومای مغزی کاملاً از دور خارج شده و می‌رفت کنگره نخست پژاک فارغ از تبهکاری‌های آن گروه انگشت‌شمار برگزار گردد.

نتایج کنفرانس پس از اعلام رسمی آن در رسانه‌های خبری جهان، موفقیت‌آمیز واقع شد و خلقمان امیدوارانه به افق‌های روشنی‌بخش آن دوستدارانه نگریست. شاید اگر به‌مثابه یک کنفرانس

عادی برگزار می‌شد، از همان اوان از تجارب ناشی از مبارزه علیه مقولات منفی، برخوردار نمی‌گشت. پس پژاک در میانه جدل و مبارزه بی‌امان برای به‌کرسی‌نشاندن یک حرف و یک فکر برحق تولیدیافت و جنبش آپوئیستی در شرق کردستان حیاتی نوین را آغاز نمود. تصمیمات و پروژه‌های کنفرانس در تمامی حیطه‌ها امیدوارکننده بود.

پروژه‌های مصوبه کنفرانس شامل پروژه‌های «سیاسی، ایدئولوژیک، زنان، جوانان، دفاع مشروع، رسانه‌ها، دیپلماسی، اقتصاد، سازماندهی خلق و شهیدان» و نیز «پیشبرد روند آموزش به زبان کردی با تبدیل هر خانه به یک مدرسه» با نظردهی دمکراتیک و آزادانه شرکت‌کنندگان، انجام تغییرات لازم و با رأی همگان به تصویب رسیدند. تأکید شد که مناسب‌ترین سیستم برای ایران فدرالیسم دمکراتیک است، اما فدرالیسمی که دولت‌گرایانه نیست. راه فدرالیسم پژاک بعنوان یک حزب نوپا از حیث دولت‌گرانبودن از دیگر مدل‌های و گرایش‌های فدرالی دولت‌محور سوا شد. این طلیعه روشن نشانه مدرن‌بودن در اوایل قرن حاضر است. مرحله‌ای برای گذار به سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک و ابعاد ملت دمکراتیک. این فدرالیسم در سال ۲۰۰۳ شبیه هیچ مدلی در جهان نبود و به‌لحاظ مبداهای دمکراتیک و خلق‌گرایانه کاملاً با اهداف ملت دمکراتیک انطباق داشت، فقط عنوان‌گذاری آن متفاوت بود. این درحالی بود که احزاب موجود در شرق یا فدرالیسم دولت‌گرا را برمی‌گزیدند یا بصورت اتوپییک دولت مستقل کردستان را در اهداف خود گنجانده بودند. ظهور پژاک بر بنیان پارادایم نوین به یکباره تکانه‌ای بر هیمنه تمامی جریان‌های سیاسی-فکری شد. در کنفرانس بر تلاش برای حل مسئله کرد با رژیم تئوکراتیک ایران در صورت ترک‌مخاصمه از سوی آن رژیم، تأکید گردید. حتی تأکید شد که روابط دیپلماتیک گسترده با احزاب شرق و ایران برقرار گردد. مسئله زن مطابق خط‌مشی آزادی زنان در فلسفه رهبر اوجالان، در مراتب سازمانی و مدیریتی اراده‌مند در کنفرانس ۲۰۰۳ جایگاه بی‌بدیل یافت. زنان در کوردیناسیون، مجلس، یگان‌های نظامی و ارگان‌های کل که مورد تأیید کنفرانس بودند، جای گرفتند. از این منظر هم تا آن زمان کنفرانس، بزرگترین عرصه‌ای شد که در شرق کردستان و ایران در حدود واقعی «اراده مشارکت» به زنان بخشید. همچنین در حوزه رسانه‌ها که تا آن زمان دستاوردهای عملی حاصل شده بود، تصمیمات جدی اخذ شد و مجله «ولاتی آزاد» و هفته‌نامه «آلترناتیو» بصورت پرتیراژ اهداف و پروژه‌های کنفرانس را تشریح و منتشر کردند. در سال ۲۰۰۳ اولین گروه‌های گریلایی مسلح به مناطق کوهستانی آسوس، شاهو، مریوان، مَکریان و نقاط استان اورمیه اعزام شدند، اما این اقدامات در راستای انجام پروپاگاندای مسلحانه نه بلکه دفاع مشروع در صورت برخورد نظامی ایران بود. اولویت، سازماندهی سیاسی-ایدئولوژیک در شهرها و روستاها بود. اعزام اولین گروه به منطقه مَکریان بازتابی جنجال‌برانگیز در کردستان و رسانه‌های جهانی داشت، زیرا پس از سال ۸۸ میلادی عرصه از وجود پیشمرگ خالی شده بود و نیروی گریلا می‌بایست آن را پر نماید.

واکنش ایران به کنفرانس با برخورد نظامی شنیع جهت امحای کامل همراه شد و در سراسر استان اورمیه تا مرزهای قندیل به کمین‌گذاری و حمله نظامی علیه گریلاهای آزادیخواه دست‌زد. چه‌بسا بازتاب بین‌المللی ظهور پژاک و نیز برخوردهای نابودگرانه ایران، مقوله تکوین‌حزبی به‌لحاظ سازمانی و مقوله دفاع مشروع و ذاتی برای رسیدن به چارچوب‌های یک حزب حقیقی، برجسته‌تر گشت؛ از سویی نیز گروه تصفیه‌گر میدان را خالی کرده بود و دیگر می‌بایست در برگزاری اولین کنگره پژاک جهت یافتن جایگاه رسمی و حقیقی تعلق نمی‌شد.

کنگرهٔ یک میلاد

در زمستان ۲۰۰۳ به دلیل نفوذ و جایگیری عناصر تصفیه‌گر لازم بود از همان اوان که شرق کردستان با استنباط‌های صحیح از حزبی نوپا و مدرن برخوردار می‌گشت از شکل‌گیری گروه تصفیه‌گر جلوگیری می‌شد. چراکه کنفرانس برنامه‌های منسجمی پیش‌روی جنبش گذاشته و اساسنامه و آئین‌نامه انضباطی آن که مطابق با روح معنویت‌گرایی و اخلاق‌والای آپوئیستی بود، اجازه وجود هرگونه تصفیه‌گری را نمی‌داد. رهیافت‌های نظری و عملی در اندیشه و فلسفه رهبر اوجالان برای ارتقاء به بالاترین سطح تکوین‌حزبی در سال ۲۰۰۰ حتی گذار از مارکسیسم و ساختارهای بحرانی سوسیالیسم رئال بود و نسیان‌ها و نقایص سوسیالیسم علمی را هم بطور جدی تشخیص داده بود. بنابراین یک گروه انگشت‌شمار و خرده‌ریز وابسته به آتصفیه‌گران که در زمستان ۲۰۰۳ باقی‌مانده بودند، نمی‌توانستند در برابر نیروی دیالکتیکی فلسفه معاصر کاری از پیش‌برند. شخصی چون فرهاد در جریان اولین نشست کنگرهٔ خلق به پایان کار رسیده بود. عناصر خرده‌ریز تصفیه‌گران در پژاک هم دیگر در حال به حاشیه‌رفتن کامل بودند. آنچه سرنوشت کنگره نخست پژاک را تعیین کرد، انتخاب دمکراتیک اعضای شرکت‌کننده بود. یکی دو عنصر تصفیه‌گر که در کوردیناسیون جای‌گرفته و امیدوار بودند هم پست ریاست پژاک و هم پست کوردیناسیون را تصاحب‌کنند، می‌خواستند با انتصاب ضددمکراتیک اعضای وابسته به خود بعنوان شرکت‌کنندگان کنگره، کاملاً حاکمیت را در دست‌گیرند و باب‌میل خود کنگره را برگزار نمایند. بدلیل اینکه تعداد تصفیه‌گران انگشت‌شمار بود و گروهی از کادرها بی‌خبر از اهداف شوم آنها، فریب‌شان را خورده بودند، ابتدا کوردیناسیون از حاکمیت کامل تصفیه‌گران نجات داده شد، لذا امیدهایی چون شهید «عاکف زاگرس»، «شهید آفات» و چندین تن دیگر بعنوان عضو کوردیناسیون، عضو مجلس و کارگروه کنگره طی یک جلسه دمکراتیک انتخاب‌گردیدند. پس از اینکه کارگروه، برنامه و اساسنامه برای ارائه به کنگره را با پروژه‌های عملی نگارش کرد، یک ماه قبل از برگزاری کنگره، اعضای شرکت‌کننده از طریق انتخابات و رأی‌گیری دمکراتیک انتخاب‌شدند که این کار ضربه‌ای بزرگ به بدنه گروه تصفیه‌گر بود. قبل از فرارسیدن بهار ۲۰۰۴، گروه تصفیه‌گران از دره «شهید هاوون» بدلیل افزایش تصفیه‌گریشان رخت بر بسته بودند.

بطورقطع وضعیت کادرها و سطح هوشیاری و بیداری آنها در جریان تصفیه‌گری درحالی که بزرگترین تحول پارادایمی در مستوای جهانی رخ داده بود، بسیار تعیین‌کننده و درواقع جدال میان روشنایی و تاریکی بود. رسیدن هر هفته یادداشت‌های دیدار و کلا با رهبر اوجالان که دربردارنده دستورالعمل‌های لازم بود، جهت‌دهی هوشیارانه برای کادرها شد. غیر از گروه‌هایی معدود، اکثر قریب به اتفاق کادر جنبش تنها حس و ادراک‌شان در زمینه تکوین‌حزبی و آزادی خلق، یگانگی راه پایبندی به رهبر اوجالان بود. از دره دوله‌کوک که گرفته تا منطقه بالایان و قندیل کادرها در جلسات شورای رهبری در اوج معنویت، پایبندی قاطع خود به رهبری در برابر گروه تصفیه‌گر را در ۲۰۰۳ اعلام کردند و حتی با شور و شعف اشک‌ریختند. بزرگترین عامل موفقیت شورای رهبری پ.ک.ک در روشنگری کادرهای خود علیه ضایعات تصفیه‌گری و توطئه، دربرگرفتن روش‌های دمکراتیک بود. این عملکرد شورای رهبری و فرماندهی پایبند به «جنگ انقلابی خلق»، اثبات کرد که شکست تصفیه‌گری قطعی است. رهبریت استراتژی و تاکتیک رهبر اوجالان در برابر دولت ترکیه با درایت لازم آن دولت را در غفلت قرار داد و در باتلاق ناآگاهی خود او غرق ساخت. دولت که از درک دیالکتیک تحولات ناتوان بود، از تشخیص کدهای پرمزوراز سیاست عملی رهبری درماند و پس‌مانده‌های گروه

تصفیه‌گر فرهاد- بوتان در بهار ۲۰۰۴ متواری گشتند. لذا دست دخالت توطئه‌گرانه قدرت‌های جهانی بویژه ناتو از جنبش کوتاه‌شد. این وضعیت که در پ.ک.ک رخداد، بشدت بر پاکسازی سریع قرارگاه شرق کردستان هم تأثیر گذاشت. زیرا تصفیه‌گران در ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ مرکز خود را آنجا قرارداده بودند، منتها نتوانستند کاری از پیش‌برند.

یکی از جوانی که باید آن را نقصان برشمرد، ناآگاهی برخی کادرها در رویارویی با فقر فکری گروه تصفیه‌گر بود، اما انتخاب دمکراتیک اعضای کنگره از طریق رأی‌دهی دمکراتیک این نقصان را تا حدی جبران نمود و قریب ۱۵۵ کادر و میهن‌دوستی که به کنگره رفتند، از دلسوزان انقلاب خلق کرد و خط‌مشی رهبری بودند. همچنین شماری از اعضای کمیته‌های تشکیلات مخفیانه از شهرهای مختلف از اورمیه گرفته تا کرمانشاه و ایلام به کنگره دعوت شدند. گروهی از میهن‌دوستان و کردهای مقیم اروپا هم در مشارکت برای تأسیس قوی پژاک سهیم گشتند. این تشکل دمکراتیک که کادر حرفه‌ای و خلق در آن مشارکت نمودند، فضایی معنوی را در کنگره به‌وجود آورد و از هر لحاظ دمکراتیک بود. کارگروه ویژه، بهترین زمان برای برگزاری کنگره را ۲۵ مارس الی ۲ آوریل و مناسب‌ترین زمان اعلان موجودیت رسمی آن را ۴ آوریل ۲۰۰۴ که مصادف با سالروز میلاد رهبر اوجالان بود، تشخیص داد. در آن روز که دیگر خبری از حضور سرکردگان تصفیه‌گران نبود، برگزاری کنگره معنایی تاریخی داشت، زیرا پروژه تأسیس احزاب بخش‌ها از آن رهبر اوجالان بود و پژاک هم فرخندگی می‌یافت. یکی دو عنصر تصفیه‌گر که در کنگره حاضر شدند، کاملاً در حاشیه و خفا بودند و حتی بدلیل اینکه پیشتر به تصفیه‌گران پشت‌بسته و چهره کریه خود را تا حدی از انظار عموم کادرها مخفی کرده بودند، خیلی نمی‌توانستند بر سمت‌وسوی کنگره تأثیر منفی برجای بگذارند. گذشته از اینها، اعلام سیستم فدرالیسم در عراق و جنوب کردستان و خیزش خلغمان در هر چهار بخش کردستان برای شادی و پایکوبی بخاطر تحقق آرزوهای خلغمان در جنوب کردستان، فضای کنگره تأسیس پژاک را آکنده از هیجان ساخت.

برخورد شوونیستی و زورمدار نظام جمهوری اسلامی ایران با مسئله‌گرد و لاینحل گذاشتن آن، تأسیس یک حزب برای شرق کردستان را مبرم ساخت. دولت ایران که تهاجم و تجاوز نهفته در درون نظامش بالفطره است، هرگونه مطالبه سیاسی- اجتماعی خلق کرد را در راستای منافع قدرت‌طلبانه الیگارش‌ی شیعه‌گری سیاسی، بی‌پاسخ گذاشته. خلق کرد و شرق کردستان در اوج محرومیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی درحالی‌که بحران‌های بنیان‌برافکن زیادی گریبان‌گیرشان شده، مدام سرکوب می‌گردند. عامل اصلی فقر و محرومیت خلغمان خود نظام خودکامه ایران است. محرومیت‌زایی‌ها، کاملاً سیستماتیک و بر بنیان استراتژی «گرسنه بگذار و حکومت کن» می‌باشد. لذا رژیم بر موج فقر مردم سوارشد. سیاست آسمیلاسیون رژیم کاملاً نظام‌مند و طراحی‌مزورانه است. اعمال سیاست آمرانه «بیوقدرت» با هدف بی‌رمق‌ساختن قدیمی‌ترین خلق منطقه، از پلیدترین مظاهر قدرت نظام می‌باشد. این نظام که بشدت تئوکراتیک است، با دولت‌گرایی دینی خود در جهتی مخالف دین اجتماعی پیش‌رفته و مدام در تلاش برای ضعیف‌ساختن خلق‌ها و ملت‌های تحت‌ستم خود است. توجیه مزورانه فقر و محرومیت شرق کردستان با توسل به بهانه‌های «عدم امنیت» مصداق بارز جلادی ددمنشانه است. باوجود این فاز امنیتی و چنین سیاست‌های نابودگرانه‌ای، ظهور یک حزب مدرن که پاسخگوی مطالبات جوامع کردستان و ایران باشد، گریزناپذیر بود. همین نیاز انسانی است که تولد پژاک را حیاتی گرداند. زیرا ارزش‌ها، هنجارها و اخلاق اجتماعی جامعه کردستان

که تشکیل دهنده هویت اجتماعی فرد و جامعه گرد است، در معرض شدیدترین تهاجمات شوونیستی دولت‌گرایانه قرار داشت و پس از تأسیس «جنبش اتحاد دموکراتیک» این تهاجمات رژیم علیه انقلاب خلق وحشیانه‌تر گشت. چون این سیاست‌ها، نسل‌کشی فرهنگی علیه خلق گرد بود، کادرهای شرق کردستان بنا به اخلاق پایبندی به حیات یک خلق، می‌بایست پژاک را ظهور بخشند. دهه هفتاد، آغاز بروز بحران‌های وسیع در جامعه کردستان تلقی می‌شود. این جامعه از این دهه به بعد نه تنها درگیر مسائل اجتماعی، بلکه درگیر بحران‌های کمرشکن وسیعی گشت که ثمره سیاست‌های خاص دولت در کردستان و مهندسی‌زور این نظام بر روی جامعه و فرد کرد بود. خلأ مبارزاتی که در نتیجه احساس شکست سیاسی احزاب شرق به وجود آمد، سازوکارهای دفاعی جامعه را متزلزل نموده و جامعه را در برابر آمریت سیاست‌های تزویرگرانه نظام آسیب‌پذیر ساخت. از آنجا که سنت مبارزه و مقاومت از دیرباز در شرق کردستان خاموش بود و جوانان هم بعنوان قشر مقاومت‌گر در قیام سوم اسفند ۱۳۷۷ ه.ش میراثی گرانبها آفریده بودند، دیگر تعلل در تکوین حزبی، جایز نبود. جنبش و ایدئولوژی آوئیستی در ایده سیاست، رهبریت و عملکرد خود مصداق بارز مبارزه‌گری صحیح بود که با توجه به خصوصیات جامعه و مسئله‌کرد، موفق‌ترین راهکارهای پارادایمی را ارائه داد. بنابراین همه‌چیز برای ظهور پژاک پالوده و آماده بود.

از دیگر سو، نظام ایران، نگرش «جنبش جامعه دموکراتیک» نسبت به جامعه‌مدنی را مغایر با سیاست‌های بی‌تمکین خود در کردستان می‌دید. لذا تحت پیگردن قرارداد، مانع‌تراشی در فعالیت‌های مدنی و حتی دستگیری اعضای فعال جنبش در شهرها و طرفداران آن را در دستور کار قرارداد. در سال‌های آخر صدارت دولت خاتمی، نظام فشارهای خود علیه جنبش اتحاد دموکراتیک را افزایش داد، طوری که اعضا و طرفداران جنبش ناچار به انتخاب راهکار مبارزه مخفیانه و یا گرویدن به کوهستان شدند. تشدید فشارها بر جنبش مصادف بود با آمادگی تندروها جهت بدست‌گرفتن قدرت دولت و یکدست‌سازی نظام. باردیگر حذف دگراندیشان چندین برابر شدت‌گرفت و فاز دیگری از خشونت و نسل‌کشی فرهنگی علیه کردها آغاز گشت. حتی ملت‌های دیگر ایران را تحت فشار مضاف قرارداد. جنبش فقط راه مقاومت را پیش‌رو داشت تا موجودیت خود و خلقمان را حفظ نماید. جنبش در سال ۲۰۰۳ پیرو پارامترهای استراتژی کلی خود دو هدف را دنبال نمود: نخست، گذار به مرحله سازماندهی سیاسی با شاخصه‌های مشخص، احیای مبارزه مستقیم و میدانی در شرق کردستان و آغاز مرحله تکوین حزبی. دوم، دفاع‌مشروع از خود و خلق در برابر حملات نظام که بشدت بسوی ملیتاریزه‌کردن جامعه پیش‌می‌رفت. بدنبال همین دو هدف بود که ضرورت تأسیس پژاک گریزناپذیر گردید.

بالاخره آغاز کنگره در ۲۵ مارس و اعلان رسمی آن در ۴ آوریل ۲۰۰۴ نقطه‌عطفی گشت در مبارزات شرق و آفتاب مشرق در سپیده‌دم این میلاد شروع به طلوع نمود. در روز دوم کنگره، رهبر اوجالان از طریق وکلای مدافع خود پیامی برای کنگره پژاک ارسال و در آن به ویژگی‌های ایران و شرق کردستان و شیوه مبارزاتی که باید پیروی گردد، اشاره نمودند. پیام رهبری شور و شوقی وصف‌ناپذیر به کنگره بخشید و فضای آن را با این وفاق سازمانی معنوی‌تر و مسئولانه‌تر ساخت. در آن کنگره کارهای نیمه‌تمام «جنبش اتحاد دموکراتیک» و «کنفرانس ۲۰۰۳ (سپتامبر)» برای تأسیس پژاک و سازماندهی خلق می‌بایست تکمیل می‌گشت. نخستین کارویژه، پاکسازی کامل پس‌مانده‌های گروه تصفیه‌گر و دومین وظیفه، تأسیس رسمی پژاک و تصویب برنامه و اساسنامه این حزب نوین بود که پس از آن در مرحله سوم، انتخاب رئیس پژاک و اعضای مجلس به طرق دموکراتیک ممکن می‌گشت. نخست،

گزارش سیاسی مکتوب برای کنگره قرائت و اوضاع سیاسی کردستان، ایران و خاورمیانه مورد گفتگوی مفصل قرار گرفت. در این بخش تأکید شد که پروژه «خاورمیانه بزرگ» آمریکا در آینده ایران را هم آماج حملات خود قرار خواهد داد و دیگر اینکه در برهه مذکور که تازه عراق فروپاشیده بود، هیچ جریان سیاسی و سازمانی و حتی دولت‌های حاکم بر منطقه، پروژه و برنامه‌ای شفاف خارج از سرمایه‌داری و گلوبالیسم لیبرالی نداشتند. نهایت هر پروژه، حتی اگر تحت عناوین فدرالیسم هم باشد، به لحاظ مدل، بازهم در چارچوب اهداف درازمدت «پروژه خاورمیانه بزرگ» آمریکا قرار می‌گرفت. در آن مقطع، ایران که فراوری تندباد رقابت شدید جریانات **اصولگرا، اصلاح‌طلب و میانه‌رو** قرار گرفته بود، حال‌وروزی بسیار بحرانی داشت. قدرت‌های جهانی و حتی عربستان در دوران دولت به تعبیر خود آنها «اصلاح‌طلب» در صدد دوستی فریبنده با ایران برآمده و امیدوار بودند با سؤاستفاده از دولت اصلاحات در بدنه سیاسی نظام از طریق شرکت‌های سرمایه‌گذار اقتصادی نفوذ نمایند. هکذا زمزمه می‌شد که پس از عراق و صدام نوبت به فروپاشی ایران خواهد رسید. در این اوضاع آشفته منطقه یکی از نقاط قوت جنبش آپوئیستی این بود که فارغ از تمامی جریانات و قدرت‌های جهانی دنباله‌رو، پروژه حل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خاص خود داشت. از این حیث، کنگره نخست پژاک در گفتگوهای سیاسی مهر خود را بر مرحله منکوب‌می‌نمود و دفاعیات و رهنمودهای رهبر اوجالان مرکز ثقل سهیم‌شدن پژاک برای خارج‌ساختن شرق کردستان از کوران بحران‌ها با آغاز مبارزات بود.

از جمله امورات خطیر دیگر کنگره، گفتگوهای مفصل در بخش سازمانی و ارزیابی عملکردهای چندسال گذشته جنبش اتحاد دمکراتیک بود. در این بخش که بیش از دو روز بطول انجامید، تمامی نقایص و معایب عملکرد جنبش و کنفرانس ۲۰۰۳ مورد نقادی و انتقاد قرار گرفت و گروه تصفیه‌گر بشدت محکوم گردید. برخی از عناصر تصفیه‌گر که هنوز چهره‌شان برای عموم شرکت‌کنندگان کنگره افشا نشده بود، ولی کارگروه کنگره بر عملکرد آنها واقف بود، در صدد برآمدند در این بخش از گفتگوها، کنگره را مطابق میل خود جهت‌دهی نمایند. تمامی سخنان آنها در لفافه بود، اما با کمی مذاقه می‌توان به آمال آنها پی برد. چند عنصر تصفیه‌گر که بعنوان مهمان از اروپا دعوت شدند، بحثی ناآگاهانه تحت عنوان «پایان ایدئولوژی» را مطرح کردند. آنها می‌گفتند در جهان پایان ایدئولوژی فرارسیده، پژاک هم باید یک حزب صرف «سیاسی» باشد و به مقوله ایدئولوژی نپردازد. آنها می‌دانستند که ایدئولوژی تنها برنامه ذهنیتی و خودسازی برای فرد و جامعه کردستان و خاورمیانه است. هدف آنها در واقع «عدم‌توجه پژاک به ایدئولوژی آپوئیسم» بود نه «مفهوم ایدئولوژی». چه بسا کسی که در مستوای جهانی در راستای خدمت به سلطهٔ بلامنازع سرمایه‌داری و لیبرالیسم تئوری «پایان ایدئولوژی و تاریخ» را مطرح ساخت، «فرانسیس فوکویاما» بود که نهایتاً در این اواخر نظرش را کاملاً تغییر داد و اعتراف کرد که بدون ایدئولوژی بویژه ایدئولوژی سوسیالیسم، انسان عبارت از هیچ است. بسیاری از کادرهای قدیمی و آگاه از جمله «شهید زاگرس بریتان»، «شهید فرهاد میروان» و «شهید عاکف مامو زاگرس» توانمندانه در کنگره علیه سست‌عنصرها ایستادند و از «فلسفه‌های ملت‌کرد» یعنی ایدئولوژی آزادیخواهی آن دفاع نمودند. هرچند قضیه بصورت شفاف از سوی تصفیه‌گران مطرح‌نگردید، اما اگر جلوی آن سد نمی‌شد، تأثیرات منفی بر پیشبرد روند کنگره به نفع افراد معدود تصفیه‌گر می‌داشت. آگاهی عمیق کادرهای قدیمی روندی دمکراتیک و روشنگرانه به کنگره بخشید و بر شکست تصفیه‌گری تأثیر کامل برجای گذاشت. در انتقادات و تحلیلات گسترده، اعضای شرکت‌کننده از شهرها و نیز اروپا سهیم‌شدند. سپس نوبت به قرائت متن پروژه‌های عملی رسید. متن ۱۴ پروژه

مختلف تحت عناوین «فدراسیون، اتحادملی، آموزش، رسانه‌ها، دفاع‌مشروع، اکولوژی، فرهنگ و هنر، جوانان، زنان، پیمان‌ها و روابط دیپلماتیک، رهبری، شهیدان، سیاست توده‌ها و خلق و مالی» قرائت گردید. یکی از پروژه‌های مهم، تأکید متقن بر تحقق «اتحاد ملی گرد» بود.

در پروژه بسیار مهم «فدراسیون» موارد مهمی جهت دمکراتیزه کردن ایران گنجانده شد و با رأی عموم به تصویب کنگره رسید. هدف از پروژه فدراسیون این بود که جهت گذار از مظالم دیکتاتوری دینی و دستیابی به نظام جمهوری دمکراتیک، یکی از پایه‌های اساسی، تأسیس «نظام جمهوری فدرال دمکراتیک» است. پژاک راه چاره‌یابی مسایل و از آن مهم‌تر، ایجاد فرصت و زمینه‌های مناسب برای رشد همه‌جانبه تکثر فرهنگی کشور ایران را ایجاد یک نظام جمهوری سکولار، فدرال و دمکراتیک مبتنی بر یک قانون اساسی معاصر و مترقی دانست. در متن پروژه فدراسیون دقیقاً پاراگراف ذیل بیانگر شفاف اهداف پژاک است:

«سیستم فدرالی، ایده‌آل‌ترین سیستم اداری برای کشوری واحد با چندین حکومت ایالتی مجزا و دارای ویژگی‌های خاص قومی و فرهنگی است. در این سیستم، مدیریت فدره ایالتی در کنار دولت فدرال مرکزی در چارچوب یک قانون اساسی جامع و تغییرپذیر، امکان پیشرفت مداوم، برابر و همه‌جانبه شهروندان جمهوری را فراهم می‌سازد. قوای قانون‌گذاری، اجرایی و قضائیه در دو سطح مرکزی و ایالتی تشکیل شده و به اداره امور می‌پردازند. حدود و رابطه هر یک از این قوا در توازنات کلی درونی و بیرونی دولت فدرال، مشخص و تعیین می‌گردد. حکومت‌های فدره، باتوجه به واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی هر ایالت به تشکیل مدیریت‌های محلی در سطح شهر، بخش و ... می‌پردازند. جمهوری فدرال دمکراتیک، حق اداره مستقل درون‌ایالتی را به رسمیت می‌شناسد اما در موارد «روابط خارجی، امنیت-دفاع ملی و اقتصاد خارجی» اختیارات حکومت‌های ایالتی به حکومت فدرال تفویض می‌گردد. شهروندان هر ایالت در چارچوب قانون اساسی می‌توانند نسبت به تغییر تصویب قوانین جدید ایالتی اقدام نمایند. اما تصمیم‌گیری درباره قانون اساسی و مسایل استراتژیک حکومت فدرال، منوط به اشتراک نظر بیشینه نمایندگان قانونی تمام ایالت‌ها است. روابط دولت فدرال با مدیریت‌های ایالتی، و روابط مدیریت‌های ایالتی با مدیریت‌های محلی دارای تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای با سیستم اداری دولت‌های یونیتر است. در این باره، هر سیستم ایالتی به منظور اثبات و قبولاندن سازگاری حداکثر با واقعیت‌های اجتماعی، دست به آنالیزهای سیاسی و تحلیلات اجتماعی وسیعی زده و پروژه‌های خود را بر این اساس تدوین و به‌اجرامی گذارد. علاوه بر مدیریت‌های رسمی دولتی، شهرداری‌ها نیز در این سیستم بصورت واحدهای سیاسی شهری دارای اساسنامه و اختیارات اداره مستقل می‌باشند. شکل سازماندهی، حدود اختیارات، وظایف و روابط شهرداری‌ها با حکومت مرکزی، باتوجه به ساختار رژیم سیاسی و سطح پیشرفت هر ایالت متفاوت خواهد بود.»

سیستم فدرالیسم دمکراتیک در سال ۲۰۰۴ جهت برقراری دمکراسی محلی و خودمدریتی خلق‌گرد و دیگر خلق‌های ایران در سمت‌وسوی ایجاد وفاق میان ملت‌ها مناسب بود. این سیستم با سیستم کنفدرالیسم تفاوت‌های فاحش ماهوی دارد. چراکه فدراسیون بازم دره‌ایش به‌روی دولت‌گرایی باز است و از حیث کارایی اداری، سیاسی و اقتصادی با مبداهای کنفدرالیسم تباین دارد، لذا در زمینه اعاده «حق تعیین سرنوشت خلق‌ها به خود آنها» ضعیف می‌باشد. بنا به همین دلیل بود که رهبر اوجالان در سال ۲۰۰۳ از سیستم مطلوب کنفدرالیسم بحث‌نمود، اما چون در آن دوره کادرها و خلقمان آشنایی چندانی با مبداهای و ابعاد آن نداشتند، بنابراین مدت‌زمانی طول می‌کشید تا جابجافتند و درک‌گردد. از سوی دیگر چون اتفاق نظر در آن دوره بر سر فدرالیسم بود و پس از سقوط

صدام عراق هم فدرالی گشت، کنگره پژاک برگزیدن فدرالیسم بعنوان سیستم در آن مقطع را با اهداف خود در منافات نمی‌دید ولی کماکان همانطور که در سطور فوق ذکر گردید، در طرح ریزی مدل خاص فدرالیسم موردنظر خود نوگرایی کرد، لذا تقلید از مدل‌های معمولی و متعارف جهانی نبود. این در حالی است که هم جنبش آپوئیستی و هم رهبر اوجالان از دهه ۹۰ متوجه معایب سیستم فدرالیسم شده بودند و مقطع ۲۰۰۰ الی ۲۰۰۵ مرحله گذار از فدرالیسم به کنفدرالیسم بود. مهم این است که پژاک در کنگره نخست خود، دمکراسی محلی را استراتژی خویش قرارداد و «ایران فدرال دمکراتیک و گردستان آزاد» را در اهدافش گنجانید و تصمیمات ذیل را أخذ کرد:

«۱- از آنجا که پژاک مناسب‌ترین مدل اداری-سیاسی در ایران را سیستم فدرال دمکراتیک می‌داند، جهت تحقق آن مبارزه می‌نماید.

۲- فعالیت‌های آکادمیک حول مبحث فدراسیون، همچنین به بحث گذاردن این مقوله میان اندیشمندان سایر خلق‌های ایران و صاحب‌نظران سیاسی کشور را به انجام می‌رساند.

۳- تهیه برنامه‌های خاص پیرامون تشریح و توجیه جمهوری فدرال دمکراتیک ایران و ابراز دیدگاه‌های خود در این باره در رسانه‌های جمعی.

۴- طرح دیالوگ و مباحثه با گروه‌های مختلف سیاسی درون و خارج از کشور درباره نظام فدراتیو در ایران.

۵- مبارزه با دیدگاه‌های مخالف تأسیس نظام فدرال دمکراتیک از قبیل مذهبی، ملی‌گرایی ابتدایی، جدایی‌خواهی، خودمختاری طلبی^۱ و همچنین دیدگاه‌های شوونیستی ملت حاکم.

۶- تشکیل کمیسیونی جهت تهیه پیش‌نویس قانون اساسی «جمهوری فدرال دمکراتیک ایران».

مقوله تهیه و تدوین قانون اساسی دمکراتیک در ایران چه فدرالی و چه کنفدرالی همیشه با وحشت نظام حاکم روبرو شده. انگار «از وبا می‌رمد». این در حالی است که پژاک در همان کنگره نخست خود پذیرش آن از سوی جمهوری اسلامی، احزاب اپوزیسیون کرد و غیرکرد و جریان‌ات داخلی را ملزم دانسته و با مشارکت تمامی طرف‌های درگیر در مسئله‌کرد مخالف نبوده. چه بسا این رویه دمکراتیک از کنگره دوم پژاک با سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک برجسته‌تر گردید.

موضوع اتحادملی و رابطه با کنگره خلق هم در کنگره نخست پژاک بعنوان یک پروژه ویژه و ارزنده محوریت یافت. این مقوله دو وظیفه بنیادین را خاطر نشان ساخت: نخست دچار نشدن به خطاهای گذشته جنبش‌های کردی. دوم، تعیین شیوه‌های خالص مبارزه دمکراتیک. چون هدف اصلی، ایجاد گردستان و خاورمیانه‌ای دمکراتیک بود، بنابراین، هم‌پیمانی دمکراتیک با احزاب، دولت‌ها و سازمان‌های گردستانی، منطقه‌ای و بین‌المللی بنیان کار قرار داده شد. گردها در تاریخ، از تفکر منسجم ملی، رهبری و سازمانی یکپارچه برخوردار نبودند و افکاری چون ملی‌گرایی ابتدایی، منطقه-عشیره‌گرایی و نزاع‌های داخلی، مسئله‌کرد را بیشتر لاینحل گذاشته بود. به همین دلیل جنبش آپوئیستی مدام در تلاش بوده این نواقص و معایب را برطرف سازد و علقه اتحادملی را همیشه در خیال پرورانده و روزانه برای تحقق آن هم کار کند. پژاک در همان کنگره اول بنا به خطمشی تمدن دمکراتیک، اتحادملی را در مرکز نقل آن تمدن قرارداد و تأکید کرد که وظیفه هر کردی رسیدن به آن مرتبه است. قیام سوم اسفند اثباتگر این بود که خلقمان در شرق با حس مقیدبه اتحاد ملی به‌پاخاسته. این انقلاب هم توسط پژاک به سنگ زیربنای اتحادملی مبدل گردید. این بود که پژاک

۱. خودمختاری گرایشی غالباً فدرالیستی محض با حقوق اندک ملت‌ها است و مرکزگرایانه می‌باشد. به همین دلیل پژاک آن را رد می‌کرد.

با پذیرش خط تمدن دموکراتیک، اتحاد دموکراتیک هر چهاربخش کردستان و حل مسئله کرد بر بنیان آن را بعنوان استراتژی ملی درپیش گرفت و تمامی نیروهای دموکراتیک را به پذیرش آن فراخواند. هرگونه دگماتیسم دینی، جنسیت‌گرایی، ملی‌گرایی ابتدایی، گویش‌گرایی، عشیره‌گرایی، منطقه‌گرایی و عامل مانع‌ساز را بشدت رد کرد. همچنین برقراری پیوند ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی خود با کنگره خلق در داخل و خارج از کردستان و تلاش در مسیر برقراری همخوانی مبارزاتی و کوردیناسیون عمومی با رهبری کنگره خلق را مبنا قرار داد. هرگونه جنگ داخلی کردها را تقبیح نمود و نبرد علیه دشمن با توسل به خط دفاع مشروع را روح مبارزه عصر دانست. با تأسیس کنگره خلق، زمینه اتحاد ملی نیرومندگشت و همانطور که پ.ک.ک در سایه کنگره خلق متحول شد، پژاک هم در راستای اتحاد ملی به عضویت کنگره درآمد.

خطرترین اصل تکمیل‌کننده پروژه اتحاد ملی، پروژه روابط سیاسی و هم‌پیمانی بود. با توجه به آشکارتر شدن نقش دموکراتیک و دینامیکی استراتژی کردها در تحولات خاورمیانه، مجموع موضع‌گیری‌ها، اقدامات و تصمیم‌گیری‌های پژاک در قبال دولت‌ها و گروه‌های سیاسی مختلف در جهت تأمین منافع ملی- انسانی کردها و پیشبرد پروژه توسعه دموکراتیک در ایران، تأکید مؤکد بر پراهمیت بودن مقوله دموکراسی شد. پژاک، نگرش‌های تک‌گفتمانی عرصه سیاست را که با خواست توده‌های مردم متباین بود، با رد فرهنگ تمرکز قدرت، قابل حل دانست. لذا در رابطه با دولت‌ها، اصل برابری سیاسی- اقتصادی و در رابطه با احزاب کرد، اصل منافع مشترک را ریشه‌ای تلقی نمود. تأکید کرد که در صورت تحول‌پذیری ایران در مسیر حل دموکراتیک مسئله کرد، برای مذاکره آماده است و تشکیل بلوک دموکراتیک را در اهداف سیاسی خود گنجانده. با هدف پیوستار جریان‌ات کردی، در روابط ملی و خارجی هم سیاست‌های کنگره خلق را مبنا قرار داد.

در پروژه دفاع مشروع، با توجه به حقوق بین‌الملل، حق دفاع‌ذاتی را بنیادین و آن را یکی از مبانی دموکراسی مبارزاتی و نوین تعریف کرد. ایران کماکان مطالبات دموکراتیک خلق را با راهکار سرکوب نظامی پاسخ می‌دهد. نکته اساسی از همان برهه نخست این بود که دفاع مشروع باید از پشتوانه خلق برخوردار باشد تا با انضباط مدیریت صحیح از نسل‌کشی و قتل‌عام جلوگیری کند و رهیافت‌های دموکراتیک را بقبولاند. پژاک در واقع «نافرمانی مدنی، تظاهرات دموکراتیک زنان، جوانان و آحاد خلق» را ماهیت دفاع مشروع نامید و وظیفه تاریخی خود را دفاع مشروع از خلقش در برابر حملات ایران دانست. دفاع مشروع نظامی را در صورت انسداد شریان‌های سیاسی- دموکراتیک از سوی رژیم غاصب، جایز عنوان کرد. چه بسا «نیروی آزادی کردستان» با نام اختصاری «ا.ا.ک» به‌مثابه قوی‌ترین پشتوانه در سال ۲۰۰۴ با کنفرانس مستقل خود، تأسیس گردید.

پروژه جوانان و زنان از گسترده‌ترین پروژه‌های کنگره بودند و جوانان، دینامیک‌ترین نیروی تحولات تلقی‌گشتند که قیام سوم اسفند ۱۳۷۷ را رقم زدند. جوانان ساختارشکن هستند و ساختارهای فرصت‌طلب، محافظه‌کار و ارتجاعی را برنمی‌تابند. رژیم ایران، دینامیک مستقل جوانان را یا طرد می‌کند یا در قالب نهادهای وابسته به خود مزدور و منفعل می‌سازد، زیرا همیشه آنان را خطرناک دانسته. جوانان همیشه بخاطر وجود نظام‌های سلطه و احزاب منحرف و قدرت‌طلب، بدون آلترناتیو باقی مانده‌اند. تنها راه برای میدل‌ساختن جوانان به پیشاهنگ واقعی، تأسیس سازمان خودویژه جوانان با هدف سازماندهی بالفعل است. این راهکار در جنبش مدرن آپوئیستی بیش از همه نتایج مطلوب دربرداشته. لذا جوانان شرق با شعار «امید در حال تولد است» به حرکت درآمده

و «اتحادیه جوانان شرق کردستان» را در زیرمجموعه جنبش هر چهاربخش یعنی «TECAK» تأسیس کردند. این اتحادیه، «مانیفیست تمدن دمکراتیک» و «مانیفست جوانان آزاد» را بعنوان منبع سرشار خطمشی ایدئولوژیک در سازماندهی خود پذیرفت. جایگیری زنان جوان در جنبش جوانان، یک اصل اساسی شد. اتحادیه جوانان «جنبش جوان» قیام اسفند ۷۷ (۱۵ فوریه ۱۹۹۹) را بعنوان مبدأ آغاز انقلاب دمکراتیک در ایران و شرق کردستان قبول نموده و از میراث آن محافظت می‌نماید. پروژه مهم دیگر در رابطه با رهبریت و رهبر اوجالان از جمله مصوبات کنگره بود. رهبر عبدالله اوجالان بعنوان رهبر پژاک و مانیفست «تمدن دمکراتیک» بعنوان خطمشی کامل و جامع مورد پذیرش کل اعضاء قرار گرفت. تأکید شد که برای آزادی رهبر اوجالان و حل مسئله کرد به رهبریت ایشان، بی‌وقفه مبارزه صورت گیرد و آثارشان به فارسی ترجمه شود و در ترویج آموزه‌های ایدئولوژی رهبری، کار و فعالیت نستوه انجام گیرد. لذا شعار «آزادی برای رهبر آپو؛ صلح برای کردستان» را سرفصل فعالیت‌هایش با اتکاء بر پارادایم «جامعه دمکراتیک- اکولوژیک مبتنی بر آزادی زن» قرارداد.

در پروژه سازماندهی خلق و توده‌ها، دمکراتیزاسیون را مبنا قرارداد و با توسل به چاره‌یابی مسئله کرد، خلق کرد را برای اولین بار از وضعیت ابربودگی برای تجزیه‌گرایی و برخورد‌های عصیانگرانه علیه همسایگان خارج و با بخشیدن نیروی قیام، آن را به نیروی اتحاد سالم، صلح، برادری و آزادی مبدل ساخت. زندگی مشترک و آزاد با ملت‌ها را بنیان حیات اجتماعی قرارداد. لذا این امر به معنای رهایی از دور باطل «جهالت، خیزش، سرکوب و قتل‌عام» بود. پژاک در کنگره خود تاکتیک‌های کوتاه‌مدت و درازمدت را نیز برای سازماندهی اراده و آگاهی خلق در مسیر آزادی، تعیین نمود. مبارزه دمکراتیک را تاکتیک و سیاست صحیح توده‌ای و تبدیل خلق به نیروی سازمان یافته عنوان کرد. با این کار، در قالب حفظ زبان و فرهنگ آنها از موجودیت خلق کرد و خلق‌های ستمدیده صیانت بعمل می‌آورد. پژاک، نهادهای دمکراتیک و جامعه مدنی را در پیشبرد سازماندهی جامعه پایه‌ای تلقی کرد و بجای دگم‌های تنگ‌نظرانه ملی‌گرایی و مذهب‌پرستی شوونی، سیاست مشارکت دمکراتیک آحاد خلق و ملت‌ها را صحیح دانسته و می‌داند. همچنین سیاست‌های مزدورسازی رژیم علیه خانواده‌ها و اقشار را روند مارژینال کردن توده‌ها اعلام و مبارزه علیه آن را وظیفه اقشار خود جامعه عنوان کرد.

پروژه زنان

پرداختن به مبارزه علیه ذهنیت و جامعه مردسالار که بر بنیان علایق زن‌ستیزی قرارداد، از اهم مباحث کنگره پژاک بود. چه، خطمشی تصفیه‌گری و لیبرالیسم‌گلوبال درصدد غرق نمودن بیش از پیش زنان و ضدیت علیه زن آزاد و مبارز بود. هکذا پارادایم نوین رهبری بر بنیان آزادی زن قرارداد و پژاک به آن تاسی کرد. از همان اوان به زنان در سطوح مدیریتی اراده‌مندانه حزبی جایگاه شایسته داد. زن قربانی مدل‌های تئوکراتیک، مونارشیک و اتوکراتیک شده و به تملک دولت درآمده. در خاورمیانه و جهان بدون آزادی زن، آزادی جامعه استحصال نمی‌گردد. چه‌بسا ایران با رهیافت‌های تئوکراتیک سیاسی از زنان بعنوان سیاهی‌لشکر برده استفاده می‌نماید. لذا زنان در شرق کردستان و ایران به هویت آزاد نیاز حیاتی داشتند. مآلاً بزرگترین وظیفه کنگره پژاک این بود که زنان را به نیروی سازمان یافته مبدل سازد، جوایگوی مبارزات آزادیخواهانه آنها شود و برای تحقق دمکراتیزاسیون اجتماعی که بدون احراز نقش زنان ناممکن است، اتحادیه زنان را تأسیس نماید. از جمله مصوبات کنگره، برگزاری کنفرانس مستقل و ویژه زنان برای سازماندهی خودمدیر در چارچوب پژاک بود. اشاره به برخی

مصوبات کنگره بخاطر اهمیت تاریخی آن، خالی از لطف نیست:

«۱- زنان بعنوان اتحادیه‌ای در درون حزب خود را سازماندهی می‌کنند و بدین منظور برگزاری کنفرانس سازمانی برای تنظیمات درون‌سازمانی ویژه زنان را میناقرا می‌دهد. در کنفرانس مزبور، تأسیس «اتحادیه زنان» را به منظور ایجاد جامعه‌ای اکولوژیک-دمکراتیک مبتنی بر آزادی و برابری در راستای برآوردن نیازهای آزادی اجتماعی در ایران و شرق گُردستان را رسماً اعلام می‌دارد.

۲- اتحادیه زنان، مانیفست تمدن دمکراتیک را پذیرفته و ایدئولوژی رهایی زن که از سوی رهبر آپو ارائه شده را در راستای آزادی زن اساس کار قرار می‌دهد.

۳- محکوم کردن ذهنیت مردسالار که همیشه زنان را در مرکز مالکیت خویش قرار داده، همچنین محکوم نمودن تمامی مفاهیمی که از اقتدار مرد و ذهنیت کلاسیک و سنتی جامعه سرچشمه می‌گیرند (همچو ضعیف‌دیدن زن، و یا اینکه زن توانایی سازماندهی و راهبری را ندارد و...)»

۴- اتحادیه زنان در راستای برآوردن نیازهای اجتماعی در ایران و شرق گُردستان در صورت ایجاد زمینه‌های نیرومند و مناسب با برگزاری کنفرانس، خود را بصورت جنبش مستقل و آزاد زنان سازماندهی نماید.

۵- زنان در تمام عرصه‌های وابسته به مرکز حزب، خود را سازماندهی کرده و نماینده زنان در کوردیناسیون کل جای می‌گیرد.

۶- در تمام مراکز فعالیت حزب، کادر زن در مقام مدیریت، نمایندگی خواهد کرد و مدیریت آن جزو اعضای مجلس حزب می‌باشند.

۷- سازمان زنان در قبال تمام کادرهای زن در داخل حزب مسئول می‌باشد. عزل و نصب کادر زن از طرف سازمان زنان و با رأی انجمن مدیران زن صورت می‌گیرد.

۸- سازماندهی زنان کرد و ایران.

۹- پیشبرد رسانه‌ها و مراکز روشنگری ویژه سازمان زنان.»

خلق شخصیت زن آزاد و مبارزه علیه زن سرکوب شده و برده‌ای که نظام ایران و نیز خط تصفیه‌گر بدنبال آن بودند، وجه تمایز بزرگ شاخص‌های معنوی کنگره پژاک با خط‌مشی‌های نابودگرانه است. زنی که هزاران سال است در پیشگاه نحس سیستم و جامعه مردسالار، سرنوشتی جز بردگی نداشته، در پرتو مبارزات رهبر اوجالان به جایگاه تاریخی- انسانی خود دست‌یازید و می‌رفت در مراحل و کنگره‌های بعدی پژاک زنان پیشرفت‌های قابل توجهی با اتکای بر اراده مستقل خود به بار آورند. زنان در تمامی سلسله‌مراتب پژاک و نیروهای نظامی جای‌گرفته و اصل برابری و حقوق بنیادین رعایت گردید. البته اشاره به برخی نقصان‌ها، صداقت در پیشگاه دادگاه تاریخ انسانیت است. خط‌مشی جنسیت‌گرایی که قرون تاریخ را درنور دیده و زن را به کالا و برده مبدل ساخته، آن را در مقام ایزه‌های ناچیز در معرض خریدوفروش در راستای مطامع قدرت‌طلبانه و هوس‌های ارباب‌مآبانه قرارداد، از سوی رهبر اوجالان با ارائه ایدئولوژی آزادی و رهایی زن، فروپاشید. درک تمامی ابعاد ایدئولوژی زن - که آن‌همه برای آن مبارزه صورت می‌گیرد- از سوی برخی افراد و کادرها یا ضعیف بود یا با خواست‌ها و گرایش‌های به‌ارث‌رسیده جامعه سنتی مردسالار بر باد می‌رفت. در بحبوحه کنگره پژاک دیده شد که زنان و مردان در مقام عضو حزب که قرار است به‌مثابه پیشاهنگ جامعه نوین، شیوه‌ای آزادانه از حیات اجتماعی مشترک مبتنی بر خانواده آزاد و اسوه نیک ارائه‌دهند، از ضعف‌های تئوریک، ایدئولوژیک و ناتوانی تاکتیکی و نیز قیود سیاسی برخوردار بودند. رهبر اوجالان در رهنمودهایش

این موارد را خاطرنشان و در مانیفست خویش آن را فرموله نموده. اگرچه این ضعفها خود را می‌نمایاند، اما مینا قراردادادن مؤلفه‌های پارادایم و مانیفست تمدن دمکراتیک به تدریج راه صحیح را نشان داد و حداقل، کنگره اگرچه همه چیز نبود ولی آغازگر مبارزه خط آزادی در برابر خط تصفیه‌گر بود. چه بسا در پژاک نوپا، هم مردان و هم زنان تازه خویشتن خویش را بازمی‌یافتند و راهی دراز در پیش داشتند تا به مراحل متعالی‌تر تغییر ذهنیت، دست‌یازند. زیرا کنار گذاشتن یکباره ذهنیت جامعه سنتی و پذیرش و هضم آسان اندیشه مدرن و معاصر رهبری به زمان و مبارزه عملی برای پختگی در فرازونشیب‌های مسیر ایدئولوژی آزادی، نیاز داشته و دارد. شخصیت زنان و مردانی که در عرصه منازعات از سوی سیستم‌های حاکم فروپاشیده شده بودند، مبارزه‌ای نستوه برای مبدل‌گشتن به انسان آزاد آپوئیست و کُرد آزاد می‌طلبید. اگرچه در کنگره اول، زنان راهی دراز برای مبدل‌شدن به «حزب زنان» در پیش داشتند، اما ماهیت و سطح سازمانی «اتحادیه زنان شرق کردستان» از همان اوان در حد ذهنیت آزاد آغازگر، دست زنان در عملکرد مستقل و اراده‌مند را بازگذاشت تا به مراتب بالاتر برسند. پس مشکل در ضوابط و آئین‌نامه مطابق فرهنگ و ذهنیت آپوئیستی نبود، بلکه در عدم پیشرفت ذهنیتی کادرها برای پاسخگویی به اندیشه‌های رهبری و ایدئولوژی زن بود و چون در گام نخست مبارزه علیه تصفیه‌گری که درصدد برده‌ساختن زنان مبارز بود، با موفقیت در کنگره پشت‌سر گذاشته‌شد، آینده روشن‌گر تضمین‌گشت. طبعاً این امر ظریف، بدون اصرار رهبر اوجالان هیچگاه شانس تحقق نمی‌یافت.

کنگره نخست نهایتاً با برگزاری انتخابات دمکراتیک، مسئولین سه نهاد بنیادین حزب یعنی «ریاست پژاک»، «اعضای مجلس» و «کمیته انضباطی» را انتخاب نمود. «عبدالرحمان حاجی احمدی»^۱ بعنوان رئیس پژاک انتخاب گردید. همچنین مجلسی ۳۵ نفره انتخاب شد که می‌بایست پس از کنگره، مطابق اصول، پنج‌تن متشکل از زن و مرد (بعلاوه سازمان جوانان) را بعنوان اعضای کوردیناسیون از میان خود برگزیند. ۵ تن هم بعنوان اعضای کمیته انضباطی انتخاب گردیدند. نشان حزب یا پرچم، زمینه‌ای مستطیل‌شکل است که نیمه بالایی آن سرخ‌رنگ و نیمه پایینی به رنگ سبز می‌باشد. در زمینه سرخ‌رنگ آن نیم‌خورشیدی با ۱۵ اشعه کوتاه (به مناسبت ۱۵ فوریه) و ۱۶ اشعه بلند (به نشانه روز آغاز قیام شرق کردستان) قرار دارد. کلمه PJAK با حروف لاتین در نیمه سبزرنگ بصورت خطی مستقیم و زردرنگ نوشته شده است.

اشاره به برخی سخنان خطیر «عبدالرحمان حاجی احمدی» در اختتامیه کنگره، ماهیت رفتارها و اهداف پژاک در قبال مسئله‌کرد و ضدیت با شوونیسم حزبی را از همان اوان بصورت شفاف می‌نمایند: «ما باید تلاش کنیم با احزاب شرق کردستان (کومله، دمکرات و...) و آنها هم با ما همکاری داشته‌باشیم و هم‌پیمان شویم. پژاک لازم است برای پیشبرد گفتگوها تلاش نماید. ما برای برقراری روابط برادرانه می‌کوشیم. به‌هیچ‌وجه جنگ داخلی احزاب کُرد را قبول نخواهیم کرد. ما در هیچ

۱. رفیق مهندس، عبدالرحمن حاجی احمدی متولد شهرستان نقره در شرق کردستان می‌باشد و از سال ۲۰۰۳ و پس از تأسیس حزب حیات آزاد کردستان تا سال ۲۰۱۴ بعنوان رئیس پژاک و از آن زمان تا سال ۲۰۱۶ بعنوان ریاست مشترک به مبارزه پرداخت. عبدالرحمن حاجی احمدی دوران اوایل زندگی خود را در نقره گذراند. وی از دانشگاه تبریز مدرک مهندسی دریافت کرد و در ابتدا به عضویت حزب دمکرات کردستان ایران درآمد، اما بعداً از این حزب جدا شد. رفیق حاجی احمدی پس از جدایی از حزب دمکرات به آلمان نقل مکان کرد و در این دوران به اندیشه‌های رهبر عبدالله اوجالان روی آورد. وی بر لزوم تأسیس حزب و تشکیلی برگرفته از تفکرات رهبر اوجالان در شرق کردستان تأکید کرد و پس از تشکیل حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) و برگزاری نخستین کنگره آن در سال ۲۰۰۴ به عنوان ریاست پژاک برگزیده شدند. ریاست وی در کنگره‌های دوم و سوم پژاک نیز تمدید شد. در کنگره چهارم حزب حیات آزاد کردستان که در ماه مارس ۲۰۱۴ برگزار شد، سیستم ریاست حزب تغییر کرد و بنا شد که حزب مشترکاً توسط یک مرد و یک زن اداره شود. در این کنگره عبدالرحمن حاجی احمدی به همراه اویندار ریناس به عنوان ریاست مشترک پژاک انتخاب شدند. ریاست رفیق حاجی احمدی تا سال ۲۰۱۶ ادامه یافت.

جایی از کردستان خود را آلترناتیو احزاب دیگر نمی‌دانیم. چند نکته اساسی را برمی‌شمرم: ۱- پژاک نباید انحصارطلب باشد و نیستیم. با احزاب دیگر و تشکیل احزاب جدید مخالفت نمی‌کنیم. ۲- احزاب کُرد بیشمارند و ما در رفتارهایمان خود را تنها نماینده کردها نمی‌دانیم. ۳- ما برای ایجاد هم‌پیمانی تلاش می‌کنیم. ... اگر بخواهیم به خلق خدمت کنیم، به سیستم نیاز داریم و آن هم باید علمی و بر بنیان مبدهای دموکراتیک استوار باشد. ... اگر نتوانیم صاحب یک سیستم توانا گردیم، به سرنوشت احزاب دیگر دچار خواهیم‌شد. ... ما پیشتر (در حزب دمکرات) مبارزه ایدئولوژیک نداشتیم و من شخصا این نقصان را به شهید دکتر قاسملو گوشزد نمودم. بنابراین داشتن سیستم و ایدئولوژی خاص خود، حیاتی است. ... همانطور که می‌دانیم، پژاک یک حزب مستقل است. ما و احزاب دیگر بخش‌های کردستان برای انجام هر فعالیت و خدمتی باید کنگره‌خلاق را بنیان کار قرار دهیم و در عین حال از استقلال هم برخوردار باشیم. ... بنیان انقلاب ما زنان و جوانان هستند».

زنان تاریخ

جنبش آزادی زنان شرق کردستان با عنوان سازمانی «اتحادیه زنان شرق کردستان (ی.ژ.ر.ک)» در سال ۲۰۰۴ بر ستون‌های «جنبش زنان سرفراز TJS» تأسیس گردید و نماینده آن در «کوردیناسیون جامعه دموکراتیک» جای گرفت. غایت تأسیس، سازماندهی زنان شرق کردستان و ایران با کارویژه‌های مبارزه علیه سیستم مردسالار ضددموکراتیک، زن‌ستیز، تئوکراتیک و اتوریتر است. نقش ی.ژ.ر.ک احراز پیشاهنگی برای تمامی طیف‌های سازمانی و کانون‌های مبارز با پیشبرد ایدئولوژی آزادی زن و اعاده هویت راستین تاریخی به آنهاست. غایت این مبارزه، مسخ ذهنیت و عقلیت جنسیت‌گرا و قدرت‌مدار مردسالار و حل مسایل اجتماعی می‌باشد. ثمره ذهنیت مردسالار همانا دین‌گرایی، ملی‌گرایی و جنسیت‌گرایی است که آبشخور اصلی مسایل بحرانی و حاد کردستان و ایران در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی- اجتماعی هستند. در این راستا، دموکراتیزه کردن ایران از اهم وظایف بی‌بدیل جنبش آزادی زنان است.

ی.ژ.ر.ک که از ایدئولوژی عظیم، فلسفه حیات آزاد و استراتژی مبارزاتی نیرومند و خودبنیاد برخوردار است، پیشاهنگ زنان کردستان و ایران است و معتقد می‌باشد که بدون ایدئولوژی و فلسفه نمی‌توان هیچ مبارزه‌ای را در تلافی اندیشه‌ها به‌انجام رساند. بدون مبارزه علیه عقلیت‌ها، ذهنیت‌ها، سیستم‌ها و ساختارهای ضددموکراتیک نمی‌توان گامی از پیش برد. هکذا پدیده زن در جهان و کردستان بنیادی‌ترین مسئله عده است که بدون آن حتی کوچک‌ترین مسائل جوامع چاره‌یابی نخواهد شد. اساس کار، اعاده حقوق ملی- دموکراتیک کردها در چارچوب مسئله بزرگ آزادی زنان است. ی.ژ.ر.ک پس از تأسیس پژاک، نخستین کنفرانس خود را در ۲۰۰۴/۱۱/۱ بر بنیان ایدئولوژی رهبر اوجالان برگزار و موجودیت خود را برای پیشاهنگی زنان در شرق کردستان و ایران اعلان داشت. اتحادیه زنان در چارچوب پژاک به شیوه‌ای خودمدیر، خودانگیخته و اراده‌مند خویش را سازماندهی نمود. در زمینه مسایل زنان تصمیم‌گیری کرده و در عمل اجرایی‌نماید. با این مزیت و برتری راهبردی، در حوزه مسایل ملی هم در تمام فعالیت‌های پژاک مشارکت جسته. زنان بر بنیان ایدئولوژی آزادی زن در تمامی حوزه دفاع‌مشروع از ۲۰۰۴ جای گرفتند.

پس از تغییرات بنیادین در کنگره دوم پژاک در سال ۲۰۰۵ و پیشاهنگی برای تحقق سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک، سازماندهی زنان هم با میزان مشارکت برابر در کوردیناسیون پژاک عملی گشت و ی.ژ.ر.ک هم بنا به اصول و مبانی سیستم ساختارمند دموکراتیک کنفدرالیسم تغییرات

عمده در مراتب سازمانی و رسمیت خویش به وجود آورد. نخستین شهید این جنبش زنان شرق «زیلان پیوله (لطیفه سلامت)» در ۳۰ حزیران ۲۰۰۶ در مریوان آن هم مصادف با سالگرد شهادت «زیلان (زینب کناجی)»، اثبات عملی حضور زنان در صفوف پیشین پژاک و ی.ژ.ر.ک در شرق کردستان بود. شهید زیلان پیوله به مدافع برحق خطمشی آزادی زن بر بنیان مبدهای دفاع مشروع مبدل گشت. چراکه جنبش زنان از ماکو گرفته تا ایلام در تمامی مناطق نیروهای زنان را مستقر ساخت و برای نخستین بار و به شیوه‌ای مدرن ارتش آزادی زنان به الگوی راستین تمامی حرکت‌های سیاسی و انقلابی مبدل گشت.

شاید نفوذ جریان تصفیه‌گر در سال ۲۰۰۴ در اولویت دسایس خود، نیروی زنان و ساختارهای حزبی آن را مورد هدف قرار داد، اما مبارزه هوشیارانه زنان آزادخواه در صفوف پژاک، بقا و نیرومندی ایدئولوژی آزادی زن که بانی راستین آن رهبر اوجالان است را تضمین ساخت. یکی از رموز و شروط بنیادین پیروزی خطمشی آزادی علیه خط تصفیه‌گران، حضور زنان در تمامی حوزه‌های فعالیتی پژاک بوده و هست. بنابراین، اگرچه خط تصفیه‌گر ضرباتی بر بدنه پژاک در ۲۰۰۴ وارد آورد، اما همان سال، سال پایان کار تصفیه‌گران هم بود. هرچند در آن دوره پژاک نوپا بود، اما با یک ساختار مدرن، دیالکتیک پیشرفت و رشد سازمانی در مسیر تکوین حزبی را شیرازه‌بست و در همان اوان سهم مشارکت زنان برای جای گرفتن در کنگره‌ها، کنفرانس‌ها، کوردیناسیون پژاک، مجلس و مدیریت‌های سازمانی در کل ایالات، با مردان برابر بود. در کنگره‌ها، سهمیه ۴۰ درصدی مدیریت برای زنان و ۴۰ درصدی برای مردان حکایت از ساختار مدرن و ذهنیت دمکراتیک داشت. سهم زنان از مشارکت در پست‌های فرماندهی نیروی نظامی ه.ر.ک (ه.ا.ک به ه.ر.ک تغییر عنوان داد) نیز برابر و با استقلال عمل بود. شئون این ساختار عمودی حزبی، پژاک و ی.ژ.ر.ک را از دیگر احزاب شرق کردستان متمایز ساخت. در سه شعبه آموزشی کادر قبل از تأسیس پژاک، حضور زنان قابل توجه و امیدبخش شد. هدف پژاک، اعاده حق مدیریت جامعه به زنانی بوده و هست که پایه‌های فرهنگ و تمدن جهان را در اوان تاریخ، دوران نئولتیک و بستر هلال حاصلخیز طلایی پی‌ریزی کردند. فرهنگی که عنوان مقدس «زن-مادر» را دهها هزار سال بر خود حمل کرد ولی با ظهور دوران ذهنیت مردسالاری، زایل گشت. در ایران وضعیت زنان دشوار است اما وضعیت زندگی زنان کرد نامطلوب‌تر می‌باشد. تخریبات ناشی از کژراهی کردهای شرق کردستان تحت عنوان هویت متفاوت و طرد آنها، به بیشترین وجه ستیزه‌گرانه علیه زنان بازتاب یافته. زنان در برابر نظام ایران که ارجی برای ارزشهای اجتماعی نشناخته، اراده کردها را به رسمیت نشناخته، سعی بر از خود بیگانه نمودنشان داشته، آنها را تحقیر کرده و همه نوع فشار (سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) را اعمال می‌کند، وارد فاز بحرانی بزرگ می‌گردند. همچنان که در میان تمامی ستم‌دیدگان وجود دارد، اعمال مقهور مردی که می‌خواهد سرکوب و فرودستی را از راه اعمال قدرت بر زنان تطمیع نماید، حیات زنان را دشوارتر نموده. همراه با تمامی این مضایق، دلیل اینکه جامعه کرد امروزه فرهنگ و زبانش را حفظ کرده، این است که زنان بعنوان نیروی اساسی حیات نقش خویش را ایفای نمایند.

واقعیت موجود، ایجاد یک توافق منفور میان جریان‌های واپس‌گرای اجتماعی و اعمال حکومت توتالیتر ایران را آسان‌تر می‌سازد. زنان در محیطی که واقعیت‌های فتوئالیسم، عشیره‌گرایی، روستایی‌بودن و روابط خانوادگی در سطح کلان است، ناموس تلقی شده و از این منظر نیز با فشارها، خشونت و حتی قتل روبرو مانده‌اند. به سبب تخریبات و مسائل عمیق اقتصادی ناشی از تحلیل رفتن

بافت اجتماعی، از طرف پدر، برادر و یا شوهر همچو یک کالای مبادلاتی خرید و فروش می‌شوند و حتی به دایرهٔ فحشا رانده و بصورت یک منبع درآمد درآورده شده‌اند. در مناطقی که شیوهٔ حیات روستایی و یا تولید مبتنی بر زراعت، دامداری و یا قاچاق است، مرد حق ازدواج با چند زن را داشته و زنان در جانکاه‌ترین کارها و ادار به کار می‌شوند. زنانی که اندیشه، احساس و دسترنج‌شان استثمار می‌گردد، هیچ حقی در میان خانواده نداشته، خوار شده و سرکوب می‌گردند. حق تحصیل، حق تعیین سرنوشت و یا کسب شغل را نداشته و یا این امر از طرف مردان تعیین می‌گردد. کودک همسری همچنان مرسوم است و دختران در سنین پائین درقبال شیربها به ازدواج مردانی درآورده می‌شوند که اکثراً به هیچ وجه آنها را نشناخته، ندیده و حتی بسیار مسن‌ترند. زنان حق ارث ندارند. به زنانی که باید بدون قید و شرط وابسته به شوهر خویش باشند، حق طلاق داده نشده و این بعنوان تقدیرش تحمیل گشته. زنانی که طلاق می‌گیرند نیز با فشارهای سنگین اجتماعی روبرو شده، مورد تهدید قرار گرفته و شخصیت‌شان مخدوش می‌گردد. زنانی که در شهرها زندگی می‌کنند از امکانات تحصیلی بهره‌برده و می‌توانند صاحب شغل باشند، اما آزادی تنها در تفاوت پوشاک و بهره‌گیری از امکانات آموزش و داشتن شغل دیده می‌شود. موقعیت زنان شهری در نظام، جامعه و خانواده اگرچه از نظر ظاهری تفاوت‌هایی دارد اما با این مزیت، تفاوت چندانی با احوال اسفناک زنان مناطق روستایی ندارند. زیرا علی‌رغم تفاوت محل زندگی زنان، مطابقت معیارهایی تعیین شده و از طرف نظام و معیارهای اخلاقی که بخوبی در جامعه جا باز کرده‌اند بر آنان تحمیل می‌گردد. از این نظر کل نظام، جامعه و مردان، نوعی از زنانگی برده‌وار را تحمیل می‌کنند که مطیع و راضی به سرنوشت خویش بوده و خدمت خاضعانه به مردان را مقدس می‌شمارد. زنی که این معیارها را نپذیرفته، مسخر نگشته و به استقلال فکر کند نیز بی‌اخلاق و بی‌حیثیت محسوب گشته، طرد شده و به وضعیتی درآورده می‌شود که نمی‌تواند در ملاء عام ظاهر گردد. تمامی این مسائل تأثیری ژرف بر جسم، روح و عواطف زنان برجای می‌گذارند. زنان که در این سیکل مسدود در مقابل این مسائل رهیافتی پیکارگرایانه نمی‌یابند، گزینه‌ای غیر از تسلیم شدن به نظام و یا خودکشی نمی‌بینند. تمامی این روند، کرارا تنافر ارزش‌های اجتماعی مردسالار با هم است. دلیل اصلی پدیدهٔ خودکشی زنان در شرق کردستان، واکنش نسبت به این نوع زندگی بی‌بصیرت است. طی این اثربخشی متوالی، روز به روز بر تعداد زنان فراری، آنانی که به فحشا دچار می‌شوند، معتاد می‌گردند، با مجازات متفاوت روبرو شده و از طرف نظام و یا مردان به مرگ محکوم می‌گردند، افزوده می‌شود. زنان مدام در چرخهٔ بسته واقعیتی معضل‌دار و حاوی بحران گرفتارند. اکثراً درون‌گرا شده در سکوتی مرگبار فرومی‌روند. به سبب فرسودگی عاطفی و سرکوب فکری که بدان دچار می‌شوند، بتدریج از نا می‌افتند. این وضعیت متداول مانع از توسعهٔ اندیشهٔ مستقل و ارادهٔ آزاد در زنان کرد می‌گردد. به میزانی که زنان فاقد قدرت گشته و از پیشرفت آزادشان ممانعت بعمل می‌آید، جامعه نیز فاقد نیرو گشته و با بحران‌های اجتماعی مکرر روبرو می‌مانند.

۱- جامعهٔ دمکراتیک- اکولوژیک و طرفدار آزادی زن

مرحلهٔ **کائوس** (آشفتنگی) که در جهان و نظام جامعه وجود دارد، تمامی نیروهای جهانی را وادار به تحول و نوسازی می‌نماید. این مرحله نقش ایجاد یک نظام و مدل اجتماعی جدید را برای خلقها احراز می‌نماید. به همین جهت، علیرغم اینکه فروپاشی تشکلهای قدیمی حتمی است، اما به تنهایی کفایت نمی‌نماید. نیاز به مبارزهٔ بزرگی برای ایجاد تشکلی نوین نیز وجود دارد. نظام جامعهٔ اکولوژیک- دمکراتیک و مبارزه برای برقراری این نظام، پاسخی است به این نیاز انسانیت.

بنیان رهنمود جامعهٔ اکولوژیک-دمکراتیک بر دمکراتیزه‌نمودن حکومت، سیاست و جامعه استوار است. از این حیث قبل از هر چیز، مستلزم گذار از ساختار هیرارشیک متکی بر ذهنیت مخرب دولتی می‌باشد. باید بافتار حکومت را از حالت ابزار خشونت نهادینه‌شده خارج ساخته و به موقعیت کوردیناسیون (نهاد هماهنگی) امورات و نقش‌ها درآورد.

جهت اجرای تمامی اینها، مشارکت خلقها در این مسائل با هویت‌ها، اندیشه‌ها و ارادهٔ ذاتی خویش اهمیت حیاتی دارد. باید جامعه از حقوق و منافعش آگاهی یابد، آن را مطالبه کند و به صحنه سیاست انتقال دهد. رهایی از غلوزنجیر حکومت منحط قدرت طلب و سیاست دگماتیک و لذا دمکراتیزه‌نمودن جامعه اینگونه توسعه خواهد یافت. این برخورد گامی متین در رسیدن به جامعهٔ دمکراتیک-اکولوژیک پویا و همپوشان خواهد بود.

در کنار دمکراتیزه‌نمودن دولت، سیاست، جامعه و انقلاب اکولوژیک، انقلاب آزادی زن نیز بنیادی حیاتی برای توسعهٔ جامعهٔ دمکراتیک-اکولوژیک می‌باشد. زیرا هیچ نژاد، ملت و یا خلقی مآلاً در طول تاریخ به اندازهٔ زنان دچار بردگی نظام‌مند نشده. همراه با پیروسهٔ برده‌نمودن زنان، مرتبت‌های هیرارشی با آمیزه‌های ناهمگن توسعه یافته و راه بردگی در میان سایر اقشار جامعه گشوده شده؛ جامعه‌ای جنسیت‌گرا و طبقاتی قارچ‌گونه سربرآورده و زنان نیز در نازل‌ترین مستوای ارزشی این طبقاتی شدن جای می‌گیرند. بدین‌سان چالش آزادی زن بعنوان کهن‌ترین تضاد تمدن، امروزه نیز به سبب تأثیرنهادن بر جامعه، به اساسی‌ترین چالش خشن قرن ما مبدل گشته. در عصر حاضر، لزوم حل این چالش حادث‌تر شده و هر چه بیشتر قطعیت یافته.

جنبش توسعهٔ دمکراسی که بتدریج در عصر ما پیشرفت می‌نماید، اگرچه امکانات متفاوتی را برای زنان بوجود می‌آورد اما پرواضح است که خودبه‌خود سبب استحصال دمکراسی نخواهد شد. به همین دلیل زنان باید سازمان‌های خودویژه را تأسیس نموده و تلاش بی‌بديل برای تجلی آن از خود نشان دهند.

۲- ایدئولوژی آزادی زن و سازماندهی در گردستان

در معاصر، انسانیت قادر به یافتن راه‌چاره برای گره‌کوره‌های ناشی از ستم ایدئولوژی‌های حاکم نبوده و همانگونه نیز گره‌کوره دیگری را بر سایر گره‌ها افزوده. هر ایدئولوژی که به شکلی واقعگرایانه و آزادخواهانه جایگاهی را به رهایی زنان اختصاص ندهد، در برابر پرسش «چگونه باید زیست؟» جوابی بحرانی، لاینحل و فناگر می‌دهد. زیرا محروم‌ساختن زنان از موهبت‌های رهایی، آزادی و حقوق که هم زایشگر قیود جسمی و هم مهجور معنوی هستند، تبدیل حیات به جهنم است. این سرنوشتی نازیبنده است که برای زنان اتفاق می‌افتد. هر زنی که حیاتش تبدیل به جهنم شده، چه آگاهانه، چه ناآگاهانه، چه بصورت سازمان یافته و چه فروخته، همیشه در برابر نظام ستم مردسالار موقعیتی مخالف را داراست.

جهت آزادی زنان نیاز به یک ایدئولوژی هست که مؤلفه‌های رهایی از نظام مردسالار کنونی را به‌نحو احسن مصادرهٔ به‌مطلوب کند. باید چنان ایدئولوژی‌ای طرح شود که غایت آن آزادی زنان باشد. رهبر خلق کرد، رهبر اوجالان در ادوار مبارزهٔ آزادی خلق، آزادی زنان را آمال خود قرارداده و با اعتقاد به اینکه بدون رهایی زنان، خلق نیز آزاد نخواهد شد، به‌طریق اولی بنیاد فلسفهٔ مبارزه را شالوده‌بسته. به همین جهت در روز ۸ مارس ۱۹۹۸ روز زنان زحمتکش جهان، مبانی ایدئولوژی ناب رهایی زن را بعنوان یک ارمغان مطرح ساخت.

اصول اساسی و اخلاق مدار ایدئولوژی آزادی زنان؛ میهن‌دوستی، اندیشیدن آزاد، اراده آزاد، سازمان‌یافتگی، آگاهی مبارزاتی و آگاهی زیبایی‌شناسانه است. همچنین جهت خودشناسی زنان و آشناسدن یقینی و صحیح با هویت راستین خویشتن، گسست از نظام مضمحل مردسالاری جهت اجرای این ایدئولوژی و قرارگرفتن بسترهای آگاهی و سازمان‌یافتگی، بر روی بنیانهایش، به‌مثابه روش‌مندی نوین اجرامی‌گردد.

احساس محبت نسبت به محنت سرزمین یعنی میهن‌دوستی که از اصول اساسی ایدئولوژی زنان است، آنان را تا به ریشه‌های تاریخی برده، با ارزش‌های مثبت امروزی یکی‌نموده و بستر رسیدن مجدد به آن را مهیامی‌سازد. اندیشه و اراده لازم جهت ایجاد یک نظام و حیات آلترناتیو خارج از حیطه‌های مظالم نظام مردسالاری که زنان را تا یک‌یک سلول‌های‌شان به محاصره درآورده، رشدونومومی‌بخشد. چنین اندیشه‌ای شانس علایق و احساس آزاد را نیز برایشان محسوس‌می‌گرداند. زنان به سبب اضمحلال هویت، اراده، عاطفه و اندیشه ذاتی‌شان دچار شکست شده‌اند، بنابراین، راهی از قیود ستم با همپوشانی آزادخواهانه احساس و اندیشه‌هایشان محقق‌می‌گردد.

می‌توان استدلال کرد که سازماندهی، اصلی است برای ایستادن در برابر ذهنیت و ساختارهای مردسالارانه. زنان با فروپاشاندن دیوارهای سترگ میان خویش، از میان برداشتن تخم حسادت و بی‌اعتمادی در سایه کامل نمودن همدیگر و قدرت‌بخشی به یکدیگر به نیروی عظیم مبدل‌می‌شوند. اعتماد به خویشتن و هم‌جنسان خویش، دوستی و تمرکزی که نیروی محبت و انرژی زنان آن را ایجادنموده، بنیان سازماندهی نظام آلترناتیو در برابر نظام هیرارشیک مردسالاری قرارمی‌دهد.

جهت اجرای سه اصل مذکور و تبدیل‌شدن اتوپیاها و سلاقی به واقعیت محسوس یعنی نهادن مجدد تاج الهه مادر بر سر زن، مظاهر جسارت، عزم و فدای جان خویش، اصول گریزناپذیر مبارزه هستند. بدون اصل مبارزه، زیباترین و واقع‌گرایانه‌ترین اصول نیز شانس حیات نمی‌یابند. مبارزه، پاشاندن بذر آزادی بر خاک، رسیدگی، آبیاری آن و برداشت محصول است.

زنی که به‌دور از ترلزل مبنایی، به سرزمینش عشق‌می‌ورزد و خواهان اندیشیدن آزاد و تحقق آزادانه سازماندهی است، باید قادر به مبارزه آزادانه باشد. کوچکترین مطالبه حقوق زنان در خاورمیانه، ممکن است به قیمت جان تمام شود. هر ارزشی که زنان برای آزادی خلق نموده‌باشند، ارزشی است که برای نسل زنان آزاد اندوخته‌می‌گردد. باید دانست که این امر همانگونه که تمامی زنان را با توسل به ارزش‌های تاریخی پنج هزار سال گذشته بهم‌می‌رساند، آنها را به ارزش‌های مبین آینده نیز واصل‌می‌گرداند.

آگاهی زیبایی‌شناسانه نیز به اندازه زیبایی در هر حوزه حیات، بیانگر زیبایی روحی، جسمی و رفتاری زنان می‌باشد. این نوع آگاهی دارای جایگاهی بسیار خطیر در ژرفنای ذهن انسان و جامعه است. باید چنان نگرشی زیبایی‌شناسانه را ایجادنمود که با آغاز از ذهنیت و مشارکت در زیبایی طبیعت، نه قابل خرید و فروش باشد و نه قابل انکار. به همین جهت رشد نگرش زیبایی‌شناسانه زنان پیرامون مبادی ایدئولوژی آزادی، هم در خویش و هم در جامعه، سبب ایجاد بامعنی‌ترین مقوله خواهدشد.

گسست ذهنی و جسمی از قیود نظام مردسالار بسیار دارای اهمیت است و جهت خودشناسی زنان و شناخت و تشخیص عواطف و اندیشه‌هایی که از آن‌هاست، لازم است. امروزه تمامی مناسباتی که در نظام جامعه مردسالار جریان دارد، دربردارنده بحران «مرد حاکم و زن برده» است. نام این،

رابطه نیست، فقدان رابطه معنوی و برقراری سلطه است. از جنبه فردی و نظام باید این کار انجام گیرد. زنان باید در تمامی پدیده‌های حیات، حقوق و مناسبات خویش را تعیین نمایند. دقیقاً به همین دلیل است که گسست از قیود مرگبار نظام مردسالار لازم و ضروریست.

وقتی ایدئولوژی آزادی زن بر بنیان این اصول پیاده‌گردد، ایدئولوژی مردسالار رو به ضعف و تحلیل نهاده و حیاتی بامعنی و آزاد که زنان و تمامی انسان‌ها بدان احساس نیاز می‌کنند، حلول خواهد کرد. این حیاتی نیست که زن در آن حاکم است بلکه حیاتی است که موجودیت زن در آن به شیوه‌ای صحیح تعریف‌گشته، مناسبات در جامعه مجدداً تنظیم شده، انرژی زنان به شیوه‌ای آزاد با انرژی جامعه یکی گشته و حیاتی حاوی مساوات و زیبایی فارغ از اغواگری مردان سالارانه پیدایش یافته.

۳- نیروی ذاتی

اتحادیه زنان شرق گُردستان (YJRK) بر این بارو است که جنبش دمکراتیک و آزاد زنان مبتنی بر نیروی ذاتی ابتدا باید مسیر ایدئولوژیک خویش را بصورت شفاف تعریف‌نماید که تنها در پرتو مبارزه می‌توان به این امر نایل آمد. چون تمدن جامعه طبقاتی، پیوسته ساختاری مبتنی بر «انباشت قدرت» پیرامون سلطه مردان دارد، مبارزه در برابر تمامی این تشکله‌ها، فی‌نفسه یک ضرورت و اجبار می‌باشد. تا زمانی که در مبارزات آزادیخواهانه زنان در برابر تمامی اعمال آنتی‌دمکراتیک برخورد جدی نشان داده‌نشود، محدود و جنسیت‌گرا باقی‌خواهدماند. به همین دلیل باید در برابر تمامی اعمال واپس‌گرایانه و غیرمعاصر رژیم ایران دارای موضعی مستحکم بود. بایستی در برابر ستم به‌رسمیت‌نشناختن هویت و حقوق سیاسی- فرهنگی خلقها که یکی از منش‌های بدشان رژیم است مبارزه صورت گیرد. حتی اگر هویت خلق کرد انکارنگردد نیز، مبارزه در برابر سیاستهای آسیمیلاسیون و به‌رسمیت‌نشناختن حقوق سیاسی- فرهنگی، یکی از اساس‌ترین مبارزاتی است که باید در برابر افسون‌گری نظام انجام گیرد. تنها راه برای زنان شرق گُردستان جهت برجسته‌شدن گرایش‌های آزادیخواهانه شرق گُردستان و رفتار در چارچوب حیات آزاد زنان این است که مبارزه عمومی خلق در شرق گُردستان را در مسیر احراز هویت پیشبردداد و برای تجدیدنای جامعه کرد، مبارزات را منطبق با پارادایم جامعه اکولوژیک- دمکراتیک و آزادی زن پیشاهنگی نماییم. جهت این منویات با آگاهی از اینکه حق حیات آزاد، حق انسانی است، استفاده از حق دفاع مشروع در حوزه‌هایی که حق حیات وجود ندارد را اقتضای انسان بودن محسوب می‌نماییم.

اهداف اتحادیه:

اتحادیه، خصوصاً در بین زنان شرق گُردستان و عموماً در بین زنان دیگر خلق‌های ایران، در مقابل عملکردهای سیستم آنتی‌دمکراتیک، تئوکراتیک و مردسالار حاکم به روشنگری و سازماندهی می‌پردازد و پیشاهنگ مبارزات‌شان می‌باشد.

اتحادیه، با مبارزه در مقابل ساختار و ذهنیت جنسیت‌گرای اجتماعی، در همه عرصه‌های زندگی، براساس ایدئولوژی آزادی زن، زنان را بسوی هویت آزاد سوق می‌دهد. باتوجه به اینکه دین‌گرایی و ملی‌گرایی رایج از جانب ذهنیت مردسالار، منشأ اساسی مشکلات ناشی از جنسیت‌گرایی اجتماعی می‌باشند، در این فضای هم‌بستیز مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را با توسل به پارادایم جامعه اکولوژیک- دمکراتیک مبتنی بر آزادیخواهی زن، چاره‌یابی می‌نماید. با پیشاهنگی خودبنیاد زنان در شرق گُردستان به مبارزه خودانگیخته در راستای تشکیل کنفدرالیسم دمکراتیک همت می‌گمارد و بر همین مبنا جهت دمکراتیزه کردن ایران و دستیابی به حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خلق کرد،

مدیریت ذاتی را متحقق می‌سازد.

وظایف اتحادیه:

- ۱- خود را به توده‌های زنان شرق کردستان رسانده و به روشنگری میان آنان و سازماندهی‌شان می‌پردازد.
- ۲- YJRK در راستای تضمین سلامت جسمانی و آزادی رهبر خلق‌گرد، رهبر آپو به مبارزه می‌پردازد.
- ۳- با هدف ارتقای سطح آگاهی زنان و چاره‌یابی مسائل‌شان، با استفاده از زمینه مبارزات قانونی، در راستای حل مسایل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی به تأسیس نهادهای مدنی پرداخته و در صورت فقدان زمینه کافی به تشکیل کمیته‌ها، کمون‌ها و نهادهای پیشرفته زنان می‌پردازد و با نهادهای مدنی موجود زنان رابطه برقرار می‌نماید.
- ۴- با برقراری رابطه با آن دسته از زنان شرق کردستان که در نتیجه فشارهای رژیم جمهوری اسلامی ایران به خارج از میهن پناه برده‌اند، آنان را سازماندهی نموده و در مبارزات شرق کردستان مشارکت می‌دهد.
- ۵- در مقابل خشونت‌های فیزیکی و روحی- روانی بر زنان که در نتیجه عملکردهای رژیم و سنت‌های اجتماعی اعمال می‌شوند، به مبارزه پرداخته و در این راستا سطح آگاهی دفاع مشروع را ارتقاء می‌دهد و در صورت لزوم حق مقابله به‌مثل را بکار می‌گیرد. به همین خاطر سازماندهی‌ها برای دفاع ذاتی را گسترش می‌دهد.
- ۶- پیشبرد مبارزه اجتماعی در مقابل سنت‌های اجتماعی نظیر شیربها و مهریه برای زنان و روشنگری درخصوص این مسایل در بین خلق. مبارزه در راستای ممانعت از پدیده خودکشی رایج میان زنان کرد و مشارکت دادن زنان در صفوف YJRK جهت ارتقای سطح مقاومت اجتماعی.
- ۷- فعالیت و تلاش در راستای اتحادملی خلق‌گرد مطابق میداهای ملت دمکراتیک. تلاش در جهت برقراری روابط با سازمان‌ها و زنان دیگر بخش‌های کردستان.
- ۸- آموزش به زبان مادری را یکی از حقوق اساسی دیده و با موانع موجود بر سر راه تکلم و آموزش به زبان مادری، مبارزه می‌کند. به‌همین منظور سازماندهی‌های لازم را به انجام می‌رساند.
- ۹- در مقابل مجازات‌های غیرانسانی بویژه شلاق، رجم، اعدام و قوانین شرعی راهگشای این مجازات‌ها به مبارزه پرداخته و نرم‌های حقوق دمکراتیک را جایگزین آنها می‌نماید. در این مورد با سازمان‌های مربوطه چه در ایران و چه در عرصه بین‌المللی به همکاری می‌پردازد.
- ۱۰- احیا و ترویج تاریخ زنان که از جانب سیستم و ذهنیت حاکم به فراموشی سپرده شده را جزو اهداف خود می‌داند. جهت نگارش دوباره تاریخ آزادی زن به تحقیقات تاریخی و اجتماعی می‌پردازد.
- ۱۱- با همه سازمان‌ها و نهادهایی که جهت آزادی زنان به مبارزه می‌پردازند، مشترکاً به سازماندهی و انجام عملیات همت می‌گمارد.»

نیروی هاک؛ دفاع مشروع

چندماه پس از تأسیس پژاک، نیروهای مسلح گریلا هم در راستای تکوین حزب انقلابی و خدمت به مصالح «جنگ انقلابی خلق» کنفرانس نخست خود را برگزار نمودند. زیرا شیوه مبارزاتی و استراتژیک «جنگ درازمدت خلق» که بر نمط احیا و دوباره‌زیستن خلق‌گرد یک مرحله حیاتی بود، در پارادایم نوین سال ۲۰۰۰ رهبر اوجالان پایان‌یافت و از استراتژی «جنگ انقلابی خلق» که

مشارکت مستقیم اما دمکراتیک خلق برای بنیان نهادن سیستم کنفدرالیسم و ملت دمکراتیک است، پیروی شد که همه اینها در پرتو مطلوبیت قوت نظریه ملت دمکراتیک محقق گشت. این رویه یعنی گذار پژاک از مرحله «رستاخیز ملی» به مرحله نوین «رهایمی دمکراتیک». بدلیل فشارها و برخوردهای جنون‌آمیز جمهوری اسلامی ایران دیگر نیاز مبرم بود که شرق کردستان در زمینه دفاع مشروع گام‌هایی بردارد و نیروی نظامی و مسلح گریلایی حرفه‌ای با تیم‌های خودانگیخته تشکیل دهد. در سال‌های قبل هم برای این مهم بنا به ضرورت‌های میدانی، گام‌هایی برداشته شده بود. لذا در سال ۲۰۰۴ طی کنفرانس پژاک شاخه نظامی، «نیروی آزادی کردستان» با نام اختصاری «ا.ا.ک» تشکیل و به قوت‌قلب همراه با تأمین در صفوف گریلاهای آزادی مبدل گشت.

در پارادایم نوین، «دفاع مشروع و ذاتی» بر عهده گریلا و خلق تنها پیشاهنگ حقیقی و متعهد آن است. لذا در بنیان‌های عملی دفاع مشروع، نظامی‌گری صرفاً یک بنیان می‌باشد. «عقل و شعور، معرفت، سازماندهی (دفاع مشروع گریلا و دفاع ذاتی خلق) و عملیات» عناصر و مظاهر چهارگانه دفاع مشروع هستند و در بطن پارادایم رهبر اوجالان از «جامعه، زن و اکولوژی» در برابر پارادایم «دولت و قدرت» دفاع و محافظت بعمل می‌آورند. نیروی «هاک» در چارچوب تحزب انقلابی، دوره‌ای سیال از پروپاگاندا مسلحانه را برای تقویت سازماندهی منظم و اصولی خلق با رویه تراکم نیروها آغاز نمود. البته این روند دارای رویکردهای ضعیف ناشی از تأثیرات تصفیه‌گران و ضعف ایدئولوژیک کادرهای حاضر در کنفرانس و هکذا کادرهای مناطقی بود که می‌بایست تصمیمات کنفرانس را بنا به مبداهای پارادایم دمکراتیک عملی می‌کردند. ضعف ایدئولوژیک شرکت‌کنندگان اجازه داد خط تصفیه‌گر چند خواسته خود را در جریان برخی مصوبات کنفرانس، بقبولانند. مزیت خط‌مشی رهبر اوجالان، تغییر دیالکتیک مداوم و پیشرفت مستمر در شیوه حیات انسانی است که گذار از شیوه‌های کلاسیک و مرتجعانه تاریخ می‌باشد، اما خط تصفیه‌گران، تقلید بی‌بصیرت از شیوه‌های متداول سنتی و ارتجاعی بود که خاورمیانه و حتی اروپا را در منجلاب ذهنیت بردگی فروبرده. تنها ماده‌ای که گروه تصفیه‌گر با سواستفاده از سطح آگاهی و صداقت کادرها، موفق به قبولاندن آن شدند، تن دادن به شیوه حیات سنتی بود که هیچ سنخیتی با ماهیت نظامی‌گری، دفاع مشروع و کنفرانس نیروی هاک نداشت، لذا چون تصفیه‌گران در زمستان قبل از کنفرانس شکست‌خورده و تنها تبعات تأثیرات دامنه‌دار چندین تن از خرده‌پاهای آنها باقی‌مانده بود، هیچگاه در عمل موفق به اجرای آن تصمیم نشدند و نیروی گریلا به دلیل پایبندی به رهبر اوجالان و نیز به موجب بی‌ربط بودن آن تصمیم با منویات کنفرانس، وقعی به آن ننهادند و آنچه خواسته خلق و ایدئولوژی آزادخواهی بود را بنیان کار قراردادند. پس در حوزه عمل و در مناطق مختلف فعالیت میدانی، نیروهای هاک اصول بنیادین کنفرانس که مقید به دفاع از خلق بود را جامه عمل پوشاندند و بقایای عناصر خط تصفیه‌گری را از صفوف خود کاملاً پاکسازی و به وعده‌های خود به خلق‌شان عمل نمودند. در اواسط پائیز سال ۲۰۰۴ دیگر تصفیه‌گران تصفیه شده بودند. با تغییر فرماندهی «هاک» و انتصاب ۸ تن از فرماندهان جدید و توانا، استراتژی مدرنیزاسیون در ساختار هاک در دست اقدام قرار گرفت، قواعد و مبداهای رسمی آپوئیستی مستحکم گردانده شد و نیروی هاک در راستای گام‌نهادن به مراتب قوی‌تر سازمانی و مدرن، عنوان خود را به «نیروی مدافع شرق کردستان (ه.ر.ک)» تغییر داد، اما این عنوان در کنفرانس دوم در سال ۲۰۰۶ بصورت رسمی تصویب گشت. نهایتاً نیروی هاک، آزادی خلق کرد، رهبر اوجالان و صیانت از تمامی ارزش‌ها و موجودیت خلق‌های ستمدیده را با توجه به ارزش‌های کمونالی، جزو وظایف خود

در مرحله نوین دانست.

موانع پس از کنگره پژاک

همانطور که در سطور پیشین ذکر شد، گروه تصفیه‌گر که قبل از کنگره بزرگ‌ترین ضربه را خورد، تنها توانست برخی عناصر خرده‌پای خود را بعنوان عضو ذی‌نفوذ به کنگره بفرستد. برخی از این عناصر به دلیل سؤاستفاده از قوانین دمکراتیک کنگره و همچنین بخاطر استتار چهره واقعی‌شان توانستند بعنوان عضو مجلس انتخاب‌گردند. این عناصر در ماه‌های پس از کنگره چهره‌شان افشاگشت. در نشست اعضای مجلس پژاک در پائیز سال ۲۰۰۴ درحالی که تنها پنج ماه از برگزاری کنگره گذشته و سرکردگان آن گروه قبل از کنگره به عراق متواری شده‌بودند، نتوانستند در مقابل نیروی گریلا همچنان به پنهان‌کاری دست‌بزنند. آنها در صفوف گریلا تنها افرادی انگشت‌شمار و خنثی‌بودند، لذا در پی افشای کراهت چهره واقعی‌شان، وقتی دیدند گریلا به رهبر خود و خلق پایبند است، کوهستان را جای امن خود ندیدند. زیرا برنامه‌های گروه تصفیه‌گر در کوهستان و دولت‌های توطئه‌گر ناتو همراه با برخی خیانت‌کاران کرد دیگر به سنگ سرد نسیان خورد و توطئه خنثی‌گردید. پس از آن نشست، دیگر پژاک استوارانه و بنا به تعهد اخلاقی و سیاسی خود نسبت به خلق و رهبری در مسیر طبیعی خود به راه دشوار آزادی ادامه‌داد. گروه تصفیه‌گر امیدوار بود پس از شکست در کنگره، در ماه‌های پس از آن به جبران مافات شکست‌هایش تشبث کند، ولی بازهم نتوانست و در اوایل پائیز ۲۰۰۴ به سلیمانیه متواری شدند. این عناصر که تعداد آنها حدود ۱۱ تن بود مورد بازپچه توطئه‌گران قرار گرفتند. زیرا توطئه‌گران در برابر خلق و گریلا در کوهستان در اوج مضیقه شکست خوردند و خواستند در سلیمانیه به خیال‌واهی خود آن را جبران‌نمایند. آنها ادعا کردند که یک حزب را تأسیس می‌کنند و جایگزین پژاک می‌سازند. با حاضر شدن چند تبه‌کار تصفیه‌گر که دست توطئه بین‌المللی در پشت‌پرده آن دخیل بود، کنفرانسی برگزار شد و خواستند خود را جایگزین پژاک اعلان‌نمایند. همچنین یک سایت تبلیغاتی اینترنتی با عنوان «آلیانس پژاک» راه‌اندازی کردند، اما عمر آن گروه و کنفرانس آنها در اوج رذالت و رسوایی فقط سه روز بود، لذا متلاشی‌شد و آثاری از آن باقی‌نماند. علی‌رغم پاکسازی تصفیه‌گری و فراموش شدن داستان سیه‌روزی‌های آن، اما تأثیرات منفی آن بر محیط گریلابی تا مدت‌ها ادامه‌یافت. هرچند این تأثیرگذاری از روی آگاهی نبود، اما باید گفت از حیث ایجاد تشمت افکار جنبه ذهنیتی داشت. چه‌بسا فرد کرد از کودکی تا دانشگاه در محیط مسموم آسمیلاسیون دولت‌های اشغالگر کردستان بصرمی‌برند و چارچوب‌های ذهنیتی آلوده آن دول با نوع ذهنیت مخرب تصفیه‌گران متمایز نیست و یکدیگر را تغذیه متقابل می‌کنند. به‌طریق اولی به آموزش‌ها و آموزه‌های علمی و فلسفی زیادی در سال‌های متمادی نیاز هست تا بتوان آثار مخرب آن ذهنیت را از مغز و فکر فرد-جامعه کرد زدود. مانع بزرگی که همه احزاب کرد با آن روبرو هستند نیز همین مقوله است. پژاک هم راهی عریض و طویل برای مبارزه علیه این ذهنیت‌ها در پیش داشت، زیرا انقلاب، انقلاب ذهنیت و خودسازی انسان است.

شخصیت فرد کرد به دلیل تحت ستم قرار گرفتن، کماکان معضل‌دار است. حال که هزاران جوان به صفوف پژاک پیوسته‌بودند، در مرحله نخست وظیفه‌داشتند با دشمن درون خود برای خودسازی بجنگند سپس با تأمین مقتضیات به نبرد علیه دول اشغالگر بعنوان دشمن خارجی بروند. قطع‌یقین آنهایی که بعنوان انقلابی فدایی به حزبی چون پژاک می‌پیوندند، دارای نیت پاک هستند، اما صرف نیت پاک برای انقلاب کردن و تبارز شرط کافی نیست. اگر یک نیت پاک از پشتوانه و زیربنای قوی

«تئوری (نظری)» برخوردار نشود، ناقص و شکست خورده خواهد بود و در گورستان تاریخ مدفون خواهد گشت. فی نفسه فرق تکوین حزبی فلسفی و ایدئولوژیک خطمشی رهبر اوجالان با احزاب دیگر در همین امر بدیل نهفته است که از نیروی پارادایم علمی ریشه می گیرد. این پارادایم بیان می دارد که بنا به کدامین اصول دمکراسی و آزادی باید به انقلاب دست زد. پس از ارائه پارادایم نوین رهبر اوجالان در سال ۲۰۰۰ میلادی، نیروی گریلا چون با قضیه‌ای کاملاً بکر و نوین روبرو شده بود که تا به حال آن را عملاً تجربه نکرده بود، لذا مآلاً در جریان تمرین برای دمکراسی با قضیه آزمایش - خطا مواجه گشت. چه، درک غلط از دمکراسی از سوی برخی بصورت ناآگاهانه متأثر از تعاریف و معیارهای مرسوم جهانی و از سوی برخی هم متأثر از تعاریف ضد مردمی تصفیه گران، چالش برانگیز می شد. برخی کادرها و نهادهای پژاک تصویری نقصان از دمکراسی و آزادی داشتند، زیرا تازه با مؤلفه‌های آن روبرو شده بودند. تصویری کردند که هر فرد و نهادی در صورتی آزاد است که باب طبع و خواسته خویش با استقلال مطلق عمل نماید و آن را دمکراسی راستین تلقی می نمودند. در واقع در لیبرالیسم جهانی سرمایه داری این تعاریف نارسا جهان را در مفاک ستم، کشتار و بردگی فرو برده. پس لرزه‌های این افکار بنیان برانداز در وجود فرد و جامعه کرد که صرفاً زیر دست هستند و به معنای خاص کلمه جامعه‌ای واقعا سرمایه دارانه نیستند، صرفاً به صورت رفتارهای متناقض با جوانب شرافت و کرامت انسانی آنها از در دشمنی درمی آید. این خطسیر فکری پرتضاد اجازه نداده جامعه گرد متحد گردد، فلذا خودسازی فردی شکل نگرفته. البته همین عامل در محیط انقلابی احزاب کرد باز خورد منفی دارد. در پژاک هم اگرچه مبارزه‌ای بی‌امان انجام می شد، اما تأثیرات خود را برجای گذاشت. زیرا پژاک پس از کنگره می‌بایست مرحله‌ای نیرومند از مبارزه را آغاز می کرد. این مرحله هم شروع گشت، ولی بدلیل تأثیرات نوع ذهنیت تصفیه گران، گام‌های اولیه بصورت ضعیف برداشته شدند. نمی توان همه ضعف‌ها را به تصفیه گران ربط داد زیرا خود فرد کرد محصول جامعه‌ای است که ساخته و پرداخته رژیم سرکوبگر و برده ساز چون جمهوری اسلامی است و سال‌های مدید طول می کشد تا بتوان آثار تخریبات دشمن را از ذهن و فکر فرد کرد زدود. این، مشکل ترین کار برای پژاک بود و آن را انجام داده و می دهد. مدت‌ها طول کشید که دمکراسی فردپرستانه که تعریفی ناقص و منفرد از دمکراسی در سال ۲۰۰۴ بود را به دمکراسی همگرایانه و متحد تغییر دهد تا صفوف گریلا نخست اتحاد خود را برقرار سازد، سپس اتحاد ملت را. دمکراسی از نوع خودمركزبین موجب می شد نهادهای مختلف زنان، جوانان، نیروهای هاک، رسانه‌ها و غیره در مقوله هماهنگی دچار ایراد و ضعف شوند. آنها همانطور که در برنامه و اساسنامه «جنبش اتحاد دمکراتیک» مصوبه کنفرانس درج گشته، تصویری کردند منظور از کاربرد واژه «مستقل» برای سازمان‌های خودبنیاد عضو پژاک، تفکیک ساختاری متمایز با پژاک است. این بی‌درایتی، خودسربودن را شیوع می داد. شاید اگر نیروی گریلا در همان اوان تأسیس پژاک درک صحیحی از مفاهیم دمکراسی و آزادی داشت، گامهایش را قوی تر برمی داشت. ضعف ایدئولوژیک واحدهای گریلابی در این زمینه، در امر تبلیغات میان خلق مشکلات روش گرایانه در سازماندهی به بار آورد و مدت‌ها طول کشید تا خلق و گریلا طی نبرد با این مشکلات به مسیر صحیح وارد شوند و همگرایی کلکتیو را پاس دارند. وظیفه گریلا بعنوان پیشاهنگ خلق ثقیل تر بود ولی همه افراد درک مساوی و همپوشان از این قضیه نداشتند. کماکان تا زمان کنگره دوم در سال ۲۰۰۵ طول کشید تا پژاک بتواند بصورت کامل آثار باقی مانده خط تصفیه گری را اگرچه دیگر صرفاً پس مانده ذهنیتی بود، بزداید، اما این نبردها شانس بزرگ برای پژاک بود تا در محیطی عادی تکامل نیابد؛ محیط تکامل

پژاک محیطی ملامال از نبرد و جدال علیه فرد- جامعه از خودبیگانه‌شده و خط تصفیه‌گری بود. لذا بتدریج همچو فولاد آبدیده‌گشت. تفسیر پژاک این است که: بخاطر وجود معضل و مسئله است که انقلاب شکل‌می‌گیرد. گروه تصفیه‌گر، مبانی مبارزه مطابق اصول اخلاقی- سیاسی را خدشه‌دار ساخته‌بود و گریلا در سایه رهنمودهای رهبر اوجالان و مفاهیم فلسفه مدرن آن توانست از موانع ستبر عبورنماید.

از جمله موانع دیگر در مسیر تکامل حزبی پژاک، حذف مسائلی چون فردپرستی، دگماتیسم، شهرت‌طلبی، خودمرکزبینی و شخصیت زن- مرد کلاسیک بوده‌هست. تکانه‌های این مسایل در اوایل تأسیس پژاک شدیدتر بودند. فرد و جامعه گرد بصورت غیرعادی و در محیطی مملو از ستم ملی، دچار این بیماری‌های کشنده لیبرالیسم و سرمایه‌داری عصر هستند. در هیچیک از انقلاب‌های بزرگ قرون معاصر این بیماری‌ها علاج دائمی نشدند، به همین خاطر انقلاب اکتبر شوروی، انقلاب ایران و تمامی انقلابات چپ و راست‌گرای جهان به نقطه اول برگشتند و مضمحل‌شدند. پس هم‌اوردان گریلا هم وظیفه‌داشتند اولین گلوله‌ها را بسوی «من بیمارشان» شلیک کنند. این روش مبارزه در اندیشه آپوئیستی، مسیر آن را از دیگر انقلابات معاصر جدامی‌سازد. شاید هزاران فرد پاک و دارای نیت بزرگ در صفوف پژاک حاضر به فداکردن جان خویش برای ملت‌شان هستند، اما آپوئیسم شخصیت آنها را به لحاظ فلسفی- ایدئولوژیک همانند جوامع عادی نمی‌پذیرد. بدون خودسازی، حتی شلیک یک گلوله به دشمن حرام است و فایده‌ای ندارد. پس اصل اساسی، زدودن هرگونه فردپرستی، دگماتیسم و شهرت‌گرایی کرخت و آخرسر کشتن زن- مرد مرتجع در خویشتن خویش است. خط تصفیه‌گر هم با بلاهت و حماقت خود درست از این ضعف‌های فردی بهره‌برداری منفی می‌کرد و این، عمل آموزشی و تعلیمی هدفمند اما ستمگرانه تمامی دولت‌های حاکم بر جهان است که بیدامی‌کند و تمامی جوامع را به بردگی کشیده. نبرد پژاک با این خصایص معیوب فرد گرد هرچند درد و رنج‌های سازمانی زیادی بدنال‌داشت، اما حقیقی‌تر و بنا به اشتیاق وافر به وظیفه تاریخی بود. اگر چنین‌نمی‌کرد نه آپوئیسم و نه خلق، او را بعنوان طلایه‌دار جنبش آزادخواه نمی‌پذیرفتند. در عمل هم اثبات‌شد که اگر پژاک علی‌رغم شهرت بزرگ در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ آن ضعف‌ها را در صفوف خود بهتر رفع‌می‌کرد، یقیناً تأثیراتی عمیق‌تر بر علایق آزادی خلق و شئون اجتماعی می‌داشت. پژاک جسورانه به خودانتقادی دست‌زد و موفقیت‌های زیادی هم کسب‌نمود. بویژه در برخورد فلسفی با پدیده زن و آزادی زن سال‌های سال جدال‌کرد تا زن‌گرد را از گرفتارشدن در مفاک دولت‌های ستمگر و جامعه‌سنستی که زن را در چهاردیواری محبوس‌می‌نمایند، برهاند و به کوهستان‌های آزاد جذب‌نماید. اما خط تصفیه‌گر درصددیرآمد بازهم زن گریلای آزاد را به فضا و محیط مسموم قبلی جامعه که غرق در آلودگی لیبرالیسم و بردگی است، بازگرداند. وقتی پژاک، پ.ک.ک، حزب حل دمکراتیک و حزب اتحاد دمکراتیک (پ.ی.د) در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ با خط تصفیه‌گری مبارزه پارادایمی کردند و بر تخت انقلاب جلوس‌زدند، جنس زن از مخاطره رهید و به‌مثابه بارزترین معنا در مبارزات کوبانی جهانی‌گشت. دو شیوه حیات با هم جنگیدند تا خط بردگی در قالب خط تصفیه‌گری و توطئه‌گری مسخ‌شد و خط آپوئیسم پیروز‌گردید. اما این مبارزه، بدون‌بدیل نبود. صدها زن گریلا قهرمانانه شهیدشدند تا اجازه ندهند تصفیه‌گری که موجب ترک صفوف گریلا از سوی برخی‌ها شده‌بود، آرزوهای خلق‌گرد و جامعه زنان را برآددهد. سال ۲۰۰۵ سال تثبیت پیروزی خط آزادی زن رهایی‌یافته از چنگال تصفیه‌گران لیبرال- گلوبال بود.

در شاخه نظامی، «نیروی هاک» هم همین موانع و مسایل وجودداشتند که موجب شدند گام‌های اولیه پژاک در زمینه استحکام خط راهبردی دفاع‌مشروع با مشکل مواجه گردد. اینکه پژاک شهرت بزرگی یافت و خیل عظیمی از جوانان از همان اوایل به صفوف گریلا پیوستند، بیانگر بعد قوی پژاک بود، اما قطع‌نظر از اینها، موانعی هم وجودداشتند که اگر نبودند، گام‌ها متقن‌تر برداشته‌می‌شد. مثلاً تا سال ۲۰۰۵ چون صفوف پژاک و هاک مشغول پاکسازی آثار خردریز و پس‌مانده تصفیه‌گری رسوب‌شده بودند، تنها توانستند در برخی مناطق اورمیه، ماکو، خوی، سلماس تا اشنویه و سردشت در فصول تابستان و زمستان مستقرگردند و یا اینکه حضور گریلا در مناطق مکریان و کرماشان تا سال ۲۰۰۵ فصلی بود و نیروها با آغاز زمستان به قندیل بازمی‌گشتند، اما پس از تحکیم پایه‌های گریلایی و تغییر عنوان هاک به ه.ر.ک مدرن‌تر و پارادایمیک، توانست در تمامی فصول از ماکو تا کرماشان و ایلام حرکت‌کند و بماند. در آن برهه، هنوز نیروی نظامی خودمدیر زنان تشکیل نشده‌بود اما عاداتا چون به‌مثابه تیم‌های خودانگیخته در چارچوب ه.ر.ک سازماندهی‌گشته‌بود، از عنوان «ه.ر.ک - ژن (HRK-JIN)» بصورت طبیعی استفاده‌می‌شد و هرچند گروه‌های گریلایی مرد از ۲۰۰۵ به بعد در مناطق شاهو - کرماشان در زمستان نیز استقراریافتند، اما گروه‌های زنان از ۲۰۰۶ این روند را بصورت تیم‌های خودبنیاد در شاهو آغاز کردند. نقطه‌ضعف رژیم ایران هم در همین است. ایران از سال ۲۰۰۳ سعی‌می‌کند به‌هر قیمتی نیروهای گریلا خاک شرق کردستان را کاملاً ترک‌نمایند. چه‌بسا بلایی که بر سر احزاب پیشین کرد آورد، همین بود. به همین خاطر به اصلی حیاتی برای رژیم مبدل‌گشته. این بود که پژاک بخوبی متوجه این قضیه بود و در سنت آپوئیسم هم ترک مبارزه و رهاکردن مناطق امری ضدسیاسی - نظامی تلقی‌می‌شود که دست دشمن را در سرکوب قوی‌ترمی‌سازد؛ لذا در همان سال‌های قبل از تأسیس در مقام شورانگیز «جنبش اتحاد دمکراتیک» در مناطق اورمیه و پس از تأسیس نیز در مناطق سنندج و کرماشان مستقرگردید. مستقرگشتن گریلا از سال ۲۰۰۵ سبب‌شد تنها در فصل بهار ۶۰۰ جوان از شهرها و مناطق مختلف به حزب بپیوندند. مسئله خطیر برای پژاک این بود که چگونه از همان اوان کار مهر خود را بکوبد و با ربودن گوی‌سبقت، نیروهایش را در داخل خاک شرق مستقرسازد. چالش جمهوری اسلامی هم این بود که پس از دهه‌ها سرکوب، جنبش آزادیخواهی کرد دگرباره به میان جامعه بازمی‌گشت. پژاک تا حد زیادی از تمامی آن فرصت‌ها علی‌رغم تهدیدهای بزرگ استفاده‌ارزنده کرد و بالاخره به بزرگ‌ترین حزب تأثیرگذار در شرق مبدل‌گشت.

حقیقتاً چه عواملی در کنار موفقیت‌های پژاک از کسب دستاوردهای بزرگ‌تر که لایق وی بود، جلوگیری کرد؟ پژاک حزبی است که بر ریشه‌های فرهنگ انتقاد و خودانتقادی روئیده و نضج‌گرفته، به همین دلیل جسارت خودانتقادی و شفافیت سازمانی را قویا دارد. کم‌اینکه خود پژاک در خودانتقادی‌هایش اذعان‌داشته که هرچند نیت نیروی گریلا و بنیانگذاران آن پاک و صادقانه است و پایبند رهبر اوجالان و خلق بوده و هستند، اما برخی گام‌های ضعیف در اوان بنیانگذاری پژاک بر نحوه عملکردش تأثیر گذاشت و آن موارد این است که: نخست، آمادگی‌های قبل از تأسیس پژاک برای پی‌ریزی استوار بنیان‌های آن، ضعیف و مطابق آنچه خواسته‌می‌شد، نبود. فداکاری، نیت‌پاک، صداقت و پایبندی وجودداشت، اما در روش و متد کار، خطاهایی روی‌داد. خطا این بود که برخی عناصر تصفیه‌گر در قضیه نفوذکرده و با خدعه و نیرنگ پنهانی میزان آمادگی را کاهش‌دادند. شاید اگر ادوار آموزشی گسترده‌تر برای ارتقای سطح آگاهی و ذهنی گریلا، دایمی‌گشت و مهم‌تر از آن تعجیل‌نمی‌شد، ظهور پژاک پرقوم‌تر می‌بود. دوم اینکه نیروی تشکیل‌دهنده بدنه پژاک بدلیل

ضعف‌آگاهی و خام‌بودن در زمینه درک ذهنیت متبلور آپوئستی و فقر در پی‌بردن به رهنمودهای سیاسی- سازمانی رهبر اوجالان برای تکامل حزبی، نتوانست مطابق آنچه مطلوب‌نظر بود با خط تصفیه‌گری مبارزه گسترده انجام‌دهد، لذا هرچند بالاخره با قاطعیت پیروزگشت، ولی در امر خودسازی کفایت نکرد. گذشته از این نقایص، می‌توان گفت پس از نشست مجلس و کوردیناسیون پژاک در پائیز سال ۲۰۰۴ و پاکسازی تصفیه‌گری، دیگر بهانه‌ای برای عدم تسریع روند پیشرفت باقی‌نماند. تاختن گریلا با توسن نوگرایی بسوی کنفدرالیسم هم با هیجان مضاف راه آینده مدرن را به طرز شگفت‌انگیز می‌شکافت.

بازتاب خبر تأسیس پژاک تأثیراتی فراگیر بر محافل سیاسی و سازمانی در ایران و شرق کردستان برجای گذاشت. جنبش آپوئیسیم یک‌بار در جریان قیام سوم اسفند ۱۳۷۷ عامل اصلی افشای چهره دروغین دولت اصلاحات در ایران شد و اثبات‌گردید که ادعاهای آن دولت و وعده‌وعیدهایش درخصوص اعاده حقوق مدنی غضب‌شده به جامعه، پوشالی است. زیرا بشدت با مطالبات ملت‌کرد بر خورد نمود و با توسل به راهکار قتل‌عام، قیام را پاسخ داد. برای بار دوم هم تأسیس پژاک در راستای مطالبات دموکراتیک و صلح‌جویانه ملت‌کرد، دوچهرگی نظام جمهوری اسلامی را بار دیگر افشانمود. حتی بسیاری حساب و کتاب‌های رژیم را برهم‌زد و مایه زنده‌شدن برخی جریان‌های خاموش گشت. رژیم با حساب و کتاب‌های سی ساله خود می‌رفت با سیاست آسمیلاسیون پسیار گسترده خود به نتایج نهایی در نهادینه‌کردن نهادها و ارگان‌های فارسی‌سازی ملت‌ها بویژه ملت‌کرد، برسد. ظهور پژاک موجب شد که ورق این بازی قدرت و ستم بر ضد رژیم برگردد. در سایه ظهور پژاک و این محک‌ها، رژیم ناچارگشت در زمینه سیاست‌های استحاله و ازخودبیگانه‌سازی علیه کردها گام‌هایی به عقب بردارد. هرچند این عقب‌نشینی، تاکتیکی و در راستای فریب اذهان عمومی بود و نفعی به حال کردها نداشت، اما در اندرون خود شکستی بزرگ برای سیاست آسمیلاسیون حمل‌می‌نمود. رژیم ناچارشد با شلتاق‌زدن دیوانه‌وار، شیوه‌های معمول توطئه علیه جامعه کرد را تعدیل نماید، ولی برعکس، برخورد با جنبش آزادیخواه کرد، پژاک را به اوج خشونت برساند. هرچند سراسر مناطق شرق آلوده به سم سپاه بود، اما تأثیرات پژاک بر احیای دوباره احساسات پاک میهن‌دوستی و به جریان‌انداختن خون تازه در رگ‌های آزادی اجتماع، نه تنها بر ملت‌کرد بلکه بر ملت‌هایی چون بلوچ و عرب هم مؤثر واقع گردید و آنها هم به تکاپوافتادند. پس از گذشت دهها سال از تأسیس جمهوری کردستان با پیشوایی «قاضی محمد»، بار دیگر ملت‌کرد نیرومندانه‌تر احساسات واقعی را بازمی‌یافت. همه اینها واقعیت سال‌های ۹۹ الی ۲۰۰۴ بود. سال‌های احیاء و غلیان اسطوره حقیقت دوباره‌زیستن.

پژاک در سه حوزه جغرافیایی بازتاب عمیق یافت: نخست، در شرق کردستان و ایران که فی‌البداهه به‌مثابه اولین حوزه فعالیتی انقلاب آن با مشارکت دموکراتیک مردمی، ولی خصومت رژیم ایران روبرو گردید. دوم، در حوزه اروپا با تلافی اندیشه‌ها. زیرا اروپا بدلیل وجود کردهای **دیاسپورا**^۱، تأثیرگذارترین حوزه بر خود شرق کردستان است. همچنین مرکز نقل فعالیت‌های دیپلماتیک برای کردهاست. سومین حوزه هم اقلیم جنوب کردستان به دلیل محوریت درجه سومی آن در خصوص روابط دیپلماتیک و سازمانی است. پژاک با سازوکارهای دموکراتیکش در شرق و ایران با استقبال مشعوف خلق رویاروگشت و شهرتی فراتر از آنچه تصویری شد، یافت. ملیت‌اریزه‌کردن شهرها که در یک مرحله از قیام سوم اسفند آغاز شده بود، درپرتو تأسیس پژاک با برخورد خشونت‌آمیز نظامی صورت

۱. جوامع دور از وطن یا دیاسپورا (به انگلیسی: Diaspora) به پراکندگی، مهاجرت یا آوارگی گروهی از یک ملت اطلاق می‌شود که دور از خانه و کاشانه اصلی خویش زندگی می‌کنند و در دنیا پراکنده شده‌اند.

جدیدی به خود گرفت. مشخص شد که ایران برای تحقق دموکراسی و گذار به مراحل پیشرفت تمدنی و فرهنگی آمادگی ذهنیتی ندارد و در وضعیت انجماد سیاسی ناشی از انقیاد سال‌های سرکوب اوایل انقلاب، بسر می‌برد. این رژیم **الیگوپولی** (رقابت کامل برسر قدرت) و **مونوپولی** (انحصار کامل سیاست - اقتصاد) با ددمنشی کامل به کثرت‌زدایی در پهنه پرتنوع و کثیرالملمه کشور پرداخت. پژاک با ظهور خود این وضعیت **کائوتیک**^۱ ایران را افشاساخت و به چالش کشید. از سوی دیگر، پژاک به‌یمن مدرن‌بودن و شیوه جدید فعالیتش که از در «فرهنگ و ذهنیت» وارد آن می‌شود و رژیم ایران هم به آن جنبه اعتراف کرده، جامعه کرد را به جوش و خروش آورد و با این جلابخشی فروزنده مهر خود را بر اوایل قرن بیست و یکم در ایران، کوبید. جامعه بسرعت ظهور پژاک را پذیرفت ولی چون آشنایی ایدئولوژیک و سیاسی کافی و وافی از آن نداشت و از همه مهمتر، خلق، سازماندهی گسترده نشده بود، باز خورد این شهرت پژاک بصورت برخورد نظامی با دولت سپاه‌سالار ایران، نمودارگشت. این روش برای رژیم نفع داشت، چون با توسل به جنگ و رد رهیافت‌های دموکراتیک می‌توانست از مرحله سازماندهی خلق ممانعت نماید و محاسبات پژاک را برهم‌بزند. حتی خواست با توسل به حقه‌های نخنمای قدیمی، جامعه و عشایر بزرگ کرد را علیه پژاک بشوراند. چه‌بسا در ضدیت با احزاب قدیمی کرد چنین کار شنیی را کرده بود. مثلاً درصد سوءاستفاده از عشایری چون منگور (در سردشت) در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۸ و عشیره قلخانی (کرماشان) در سال‌های ۲۰۱۱ برآمد، اما پژاک آن را خنثی کرد. پژاک چون رویکردی مدرن در شیوه سازماندهی خلق داشت و ایران پیشتر در آن زمینه تجربه کافی نداشت، غافلگیر شد، زیرا بخوبی دید که برخلاف تصور، پژاک از در جنگ و نظامی‌گری نه بلکه از باب فرهنگ و ذهنیت وارد شده. لذا رژیم تغییر رویه داد و نوک پیکان جنگ را بسوی بُعد مردم‌گرایی پژاک نشانرفت. این بود که موجی خشن از دستگیری‌ها و بازداشت‌ها را با زندان و شکنجه آغاز نمود و در طول سال ۲۰۰۴ نیروهای نظامی رژیم بیش از ۵۰ عملیات نظامی را بر ضد نیروهای گریلائی پژاک و ه.ر.ک به‌انجام‌رساند، اما متحمل تلفات و هزینه‌های سنگین گردید. گریلا با بکارگیری حق دفاع مشروع، به‌یکباره در سراسر شرق کردستان و ایران شهرت یافت. تنها ۷ تن از گریلاهای گرانقدر در جریان مقاومت‌ها به شهادت رسیدند. خنثی‌سازی دهها عملیات نظامی از سوی نیروی گریلا، رژیم خشک‌آئین را که به تصور او پژاک خام و نوپا است، دچار شوک مرگبار ساخت. یکی دیگر از شیوه‌های مزورانه رژیم، فشار علیه توده‌های خلقمان در شهرها و روستاهای شرق بود که در جریان سرکوب‌های نیروهای نظامی رژیم، در طول همان سال بیش از ۳۰۰ تن از اعضاء و هواداران پژاک بازداشت و در زندان تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفتند. طی این سرکوب‌گری‌های ظالمانه، بیش از ۱۵ تن به شهادت رسیدند. «**وکیل طاهری**» اهل استان اورمیه یکی از آن شهدا است. رژیم، به تقلید از فاشیسم ترکیه شماری از روستاهای شهرستان «**قطور**» در مرز با ترکیه را به آتش کشید و ۲۷ تن از ساکنین شهرستان «**خوی**» را در تیرماه زندانی و با بلاهت حماقت‌وار تحت تعذیب و شکنجه بی‌رحمانه قرارداد. کراهت این خشونت‌ها، خلق کرد را به‌خشم آورد و به دفاع ذاتی دست زد. خلق، در شرق کردستان و اروپا در مقابل سیاست‌های مستبدانه رژیم خشم و انزجار خود را با سلسله راهپیمایی‌ها و تظاهرات نشان دادند. در شهرستان‌های اورمیه و سلماس و حومه‌های هر دو شهرستان، در مهاباد، پیرانشهر، بوکان، سنندج و شهرهای استان کردستان، در کرماشان، پاوه و جوانرود، خلقمان با عملیات‌های دموکراتیک برخاسته از شور و شغف تأسیس پژاک، در مقابل اعمال فشار و سرکوب

رژیم جمهوری اسلامی به‌پاخواست. عملیات «عقاب‌های آزادی شرق کردستان» در سنندج که یک هفته مردمی جوانان بود، جالب‌توجه‌گشت. در نیمه‌شب سه‌شنبه ۲۰۰۵/۱/۳ عقاب‌های آزادی از دو سمت دژبانی و برج مراقبت پرواز فرودگاه سنندج را هدف گلوله‌باران خود قراردادند و دشمن را متحمل تلفات و خسارات سنگین ساختند. این هفته، هدف از عملیات نظامی خود را پاسخ‌گویی به سیاست مزدورسازی و نیز افزایش سیاست‌های فشار و سرکوب رژیم اعلام کرد. با این اوصاف، سپاه پاسداران بلافاصله ذبوانه از ماکو تا کرمانشان به عملیات‌های نظامی گسترده علیه پژاک تشبث‌نمود. حتی از ماکو گرفته تا کوهستان «شهیدان» در امتداد قنديل به حملاتی گستاخانه علیه گریلاهای ه.پ.گ پرداخت و به دلیل ترومای ناشی از هزیمت‌های پی‌درپی به هم‌پیمانی با ترکیه و سوریه علیه «پژاک و کنگره خلق» گرائید. هکذا آن روزها به‌رسمیت‌شناختن هویت کردها در قانون اساسی جدید عراق آنها را بشدت خشمگین ساخت و کرارا به توطئه جهت ایجاد آشوب در عراق دست‌زدند. سران حکومت اقلیم هم جهت راضی‌کردن آنکارا، تهران و دمشق به عدم ضدیت با موقعیت فدرالی اقلیم جنوب کردستان، وعده دشمنی با «کنگره خلق» و پژاک را به آنها دادند. در پی این تخاصم و عداوت، شماری از کادرهای پژاک که عضو هسته‌های تشکیلات شهری بودند، دستگیر شدند اما از کوچک‌ترین حقوق اولیه برای دفاع از خود در مراجع قضایی برخوردار نبودند. ترفند ایران در سال‌های ۲۰۰۴ الی ۲۰۰۶ این بود که با استفاده از روش‌هایی که علیه زندانیان عضو احزاب پیشین کرد و اپوزیسیون فارس بکاربرده‌بود، هسته‌های مقاومت شهری و زندان را به تسلیم‌پذیری وادارد. روش انفعال و خاموش‌ساختن پتانسیل انقلابات از طریق رفتار نرم با زندانی در صورت «اعتراف به جرم» را بعنوان یک حقه علیه انقلابیون و رهبران قیام‌ها بکارمی‌گرفت تا آنها را به مهره سوخته مبدل‌کند. پژاک اما «خم به ابرو نیارود» و از همان اوایل کار در حوزه شهر و زندان رویکرد مقاومت را برگزید. حتی به‌دلیل حفظ شئون انقلابی خویش نپذیرفت که یک زندانی انقلابی با پرداخت وجه‌نقد و قراروثیقه آزادشود، این امر که در دیگر احزاب و جریانات کرد-فارس با مزدورسازی (جاش‌سازی) معمول شده‌بود، توسط پژاک با مقاومت، محکوم و خنثی‌گردید. از حیث سیاسی، هرچند پژاک در کنگره نخست خود برای مذاکره جهت حل دمکراتیک و مسالمت‌آمیز مسئله‌کرد با رهیافت «ایران فدرال دمکراتیک» اعلام آمادگی کرد، ولی ایران با راهکار جنگ و زدن برچسب «تجزیه‌طلب» به آن پاسخ‌داد، اما چون پژاک دولت‌گرایی را در پارادایم خود رد، ولی مذاکره با دولت طرف را می‌پذیرفت و از ۲۰۰۵ به بعد با پذیرش کنفدرالیسم دمکراتیک، اثبات کرد که با تمامیت ارضی دولت‌ها مشکلی ندارد، بازی جنگ نظامی ایران به سنگ سخت خورد و از شدت برخورد نظامی کاسته‌شد. ایران بازی‌نستاد و بجای آن با استفاده از قوه قهریه، درصدد نابودی تمامی هسته‌های شهری پژاک برآمد و اولین اعدام‌ها از سال ۲۰۰۸ را بعنوان رویه برخورد خشونت‌آمیز، انجام‌داد. حتی در دو ماه آخر سال ۲۰۰۴ جهت نابودی جنبش آپوئیستی بیشتر به ترکیه نزدیک‌شد و ۱۱ کادر زندانی جنبش آزادیخواهی را به‌نشانه حسن‌نیت به آن کشور تحویل‌داد. سوریه هم با تحویل ۶۰ کادر زندانی به آنکارا به اقدام ظالمانه مشابه دست‌زد، اما «زندان صابون فاشیسم، جسم نجسشان را پاک‌نمی‌کرد». رهبر اوجالان در اوایل ماه آبان ۱۳۸۳ خطاب به حاکمان جمهوری اسلامی گفت: «ما آزادیخواهیم نه تجزیه‌طلب». رهبری طی دیدار با وکلایش نکات حائز اهمیت را پیرامون حل مسئله‌کرد مطرح‌کردند. ایشان در اظهارات شفاف خویش، موضع‌گیری خشن سران تهران نسبت به مسئله‌کرد را مورد انتقاد جدی قرار دادند و اظهارداشتند: «اگر دولت ایران به مطالبات ملت‌کرد پاسخ مثبت ندهد و مسئله‌کرد از راه‌های

مسالمت‌آمیز سیاسی حل‌نگردد، مبارزه چریکی در ایران توسعه خواهد یافت». رهبر در ادامه افزودند: «جنبش ما شباهتی با مجاهدین خلق ندارد تا با حمایت نیروهای بیگانه عمل نماید» و تأکید کرد: «هدف ما ایجاد کردستانی آزاد و ایرانی دمکراتیک است. می‌توانیم با دولت ایران گفتگویی هدفمند داشته‌باشیم و در این راستا کنگرهٔ خلق و پژاک می‌توانند مخاطب اصلی این مسئله باشند». رهبر اوجالان در خاتمه اظهارات خود افزودند: «ما قصد تجزیه‌طلبی نداریم اما از مطالبات آزادیخواهی دست بر نخواهیم داشت. اگر ایران بر ما فشار بیاورد، بر کمیت و کیفیت نیروهای گریلا در ایران افزوده خواهد شد». رهبر اوجالان به ایران هشدار داد: «برای اینکه این کشور به وضعیتی نظیر عراق دچار نگردد، لازم است در قبال مسئله‌گرد اقداماتی انجام دهد». این پیام رهبری، استراتژی و برنامه پژاک را بصورت شفاف نشان داد. (آلترناتیو- ش ۴۸)

گذشته از جمهوری اسلامی، در حوزه‌های اقلیم جنوب کردستان و اروپا هم دولت‌ها و احزاب مختلف‌گردی سیاست‌هایی هماهنگ بر ضد پژاک اتخاذ کردند و «سرمهٔ فاشیسم به چشم مالیدند». به همین دلیل در ادامه توطئه بین‌المللی علیه رهبر اوجالان و جنبش آزادیخواهی، با مخاصمه علیه پژاک، یک جبههٔ نوین دیگر از توطئه شکل گرفت. اروپا و اقلیم جنوب کردستان دو ستون اصلی توطئه بودند. ایرقدرت‌ها با ایجاد «مبنی‌دولت جنوب کردستان» در صدد فریب و راضی‌کردن کردها به یک منطقه جغرافیایی وابسته و کمپرادور برآمده بودند. این در حالی بود که قبل از فرارسیدن نوروز سال ۲۰۰۴ خلق کرد در شهرهای مختلف شرق کردستان جهت شادی و پایکوبی بخاطر تصویب قانون اساسی جدید عراق و پذیرش قانونی مسئله‌کرد، به خیابان‌ها سرازیر شدند، اما رژیم هزاران نفر را روانه زندان‌ها کرد. تنها ۸۰۰ تن را در استان اورمیه دستگیر و به زندان‌های اورمیه و میاندوآب منتقل نمود. بر اثر شکنجه طاقت‌فرسا هم یک جوان ۲۱ ساله جان باخت. حتی شهردار مه‌باد بخاطر صدور مجوز برای مراسم‌های شادی مردم، تحت بازجویی قرار گرفت. رژیم نیروهای زیادی به مه‌باد اعزام و حکومت نظامی اعلام نمود. چنین وضعیتی در دیگر شهرها نیز حاکم بود. بنابراین حکومت اقلیم در قبال رویدادهای شرق کردستان و پژاک نوپا صداقت نشان نداد.

برخی عناصر مزدور در اروپا که صفت روشنفکری را یدک‌می‌کشیدند با مراکز خصومت علیه پژاک در اقلیم کردستان همدست شدند تا اجازه‌دهند جنبشی نوین و نوپا به نام پژاک پیش‌تاز و پیشاهنگ انقلاب انسانی در شرق کردستان شود. چون پژاک از سال ۹۹ تا ۲۰۰۴ ریشه دوانده بود دیگر برای ممانعت از آن دیر شده بود. بسیاری احزاب کردی در اروپا و اقلیم به سیاه‌نمایی علیه پژاک پرداختند و سعی کردند آن را حزبی غیر کردستانی جلوه‌دهند. «عبدالرحمان حاجی‌احمدی» که از انقلابیون دیرین کرد است و بخوبی از ماهیت آنها شناخت کافی دارد، در مقام دفاع از موجودیت و هویت پژاک نقش بسیار مهمی ایفا کرد. کماکان پژاک در اوان برای اتحاد ملی با احزاب کردی و نیز برقراری روابط دیپلماتیک با هر دولت و قدرتی که با ملت کرد و منافع آن دشمنی‌نکند، اعلام آمادگی کرده بود. این رهیافت پژاک تمامی ضدیت‌های بین‌المللی و جریانات کردی را با چالش جدی روبرو ساخت. ضدیت‌های احزاب قدیمی کرد با پشتیبانی روزافزون خلق کرد از پژاک ناهمخوان شد که همین اصل مایه رسوایی سیاست‌های توطئه‌گرانه دولت‌هایی گشت که هنوز پیرو سیاست جنگ داخلی میان احزاب کردی بودند. زیرا قرن بیستم با این توطئه برای کردها سپری شده بود و چون پژاک بر آن وقوف کامل داشت، اجازه‌نداد قرن بیستویکم برای ملت کرد باز با توطئه، قتل‌عام و انکار آغاز گردد. پس برگزاری کنگرهٔ ملی برای اتحاد ملی جزو استراتژی بلامنازع پژاک گردید. پژاک در حوزه‌های

اروپا و اقلیم جنوب گُردستان با سیاست‌های تحمیلی ابرقدرت‌هایی مبارزه کرد که به‌قصد تحریف در تعریف شخصیت گُرد می‌گفتند: «بهترین گُرد، گُرد مزدور و تسلیم‌شده‌است». مبارزه با این ابعاد توطئه اگرچه بسیار ضروری بوده و هست، ولی از همان اوان ظهور تاکنون تاحدی موجب اتلاف وقت و انرژی پُژاک شده و برایش مشغول‌ساز گشته؛ زیرا وظیفه اصلی پُژاک باید تمرکز بر جامعه گُردی و مبارزه علیه رژیم فاشیستی ایران باشد. هرچند این سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی انرژی پُژاک را در بسیاری موارد به‌هدرداد، ولی مبارزه پُژاک علیه شوونیسم حزبی و دولتی قاطعانه دستاوردهایی کسب‌نمود و با حضور در میادین عمل، خلقمان بتدریج متوجه ابعاد مثبت آن شدند. این یک واقعیت است که توطئه علیه ملت گُرد و جنبش آن دارای ابعاد جهانی است و خنثی‌شدن توطئه علیه ملت و رهبر او جلالان، همانا خنثی‌شدن توطئه علیه پُژاک است. وقتی در سال ۲۰۱۷ چهار دولت ایران، ترکیه، سوریه و عراق هم‌پیمان شده و در جریان فراندم، کرکوک و خانقین را از چنگ حکومت اقلیم خارج ساختند، اثبات‌گردید که استراتژی ملی و دمکراتیک پُژاک صحیح‌ترین رهیافت است.

پُژاک؛ شهرت بزرگ، وظیفه عظیم

پُژاک در بدو ظهور به‌یکباره شهرتی بزرگ یافت. نامش به گوش همگان رسید و انفجار بزرگ امید بود. در سال ۲۰۰۴ مطابق آمارها بیش از ۳۰۰ جوان تحصیل‌کرده از اقشار مختلف به صفوف گریلا پیوستند. این شهرت و انفجار ناشی از عطش دهها ساله جامعه برای آزادی در برابر ستم ملی بود. از سوئی شهرت بزرگ و از دیگر سو، توطئه‌های رژیم ایران و دول متخاصم، حزب را در گلوگاه پرمخاطره و جنجال‌برانگیز تاریخ قرارداد. آوازه حزب مدرن، وظیفه‌ای بزرگ پیشروی او نهاد ولی کاملاً برای آن آماده‌نبود، زیرا شرط آن، سازماندهی گسترده جامعه شد که برخورد ملیتاریستی ایران کار را مشکل ساخته‌بود. پُژاک علی‌رغم پاک‌سرشتی، اما نتوانست کاملاً به وظایف خطیر خود درقبال خلق عمل‌نماید و همیشه در اوج صداقت به خودانتقادی دست‌زده؛ اما چه شد درحالی‌که نوپا بود از زیر آن همه آوار نجات‌یافت و ورای موانع پرمخاطره بالاخره به یک واقعیت انکارناپذیر در گُردستان و ایران مبدل‌گشت؟! درست است که پُژاک نتوانست به نیازهای ملت و جامعه در حد درخور و مطلوب پاسخ‌دهد، ولی ضمن تقدیم هزاران شهید با مبارزات خود و فدایی‌گری هزاران گریلای آزاده، کارزاری حماسه‌وار را فراسوی سنگلاخ مسیر پیش‌برد و دستاوردهایی عظیم هم کسب‌کرد. پُژاک هنرش این بود که چیز بزرگی ایجادکرد و ملت از آن سود برد، اما خود در بطن امر جهت‌پرکردن خلأهای آن کم‌آورد ولی اکثراً آن را جبران نمود. این یک خودانتقادی بزرگ است که جسورانه انجام‌داد و بخاطر سامانه شناور سیستم منحصربه‌فرد خویش از خیلی موانع و نقایص گذار صورت‌داد. برخی موانع از خود پُژاک و برخی هم از عدم سازماندهی جامعه نشأت‌می‌گیرد. امروزه (سال ۲۰۱۹) هنوز هم بدون آزادی ملت گُرد و رهبر او جلالان، نمی‌توان گفت سازماندهی مطمح‌نظر تحقق‌یافته و از موانع اصلی گذارنده، ولی مهم این است که پُژاک سازمانی‌تر و باتجربه‌تر از گذشته بصورت فدایی برای آزادی مبارزه می‌نماید و مسیرهای موفقیت‌آمیز زیادی را طی کرده که احیای هویت گُردی را مسلم‌ساخته. دیگر در مرحله‌ای قرارداد که فلسفه و ایدئولوژی آپوئیسم نیرومندان راهش را تا غایت پیروزی هموار و بازگذاشته.

بدلیل اینکه پس از وقوع انقلاب ۵۷ ایران و خالی‌شدن میدان مبارزه از سوی احزاب گُرد، خلق گُرد تنهای‌تنها در میدان رهاشده‌بود، تأسیس پُژاک و بازخورد طبیعی آن برای حفظ کیان یک ملت، بازتاب بسیار گسترده پیدا‌کرد. خلق دیگر در شرق میهن تکیه‌گاهی مطمئن برای خود یافت و

مرحله در آمیختن خلق و پژاک با هم آغاز گشت. نام و آوازه پژاک بعنوان یک حزب نوپا به سرعت در سراسر شرق کردستان و ایران پیچید و گریلاهای زیادی در این راه جان خود را قهرمانانه فدا کردند. پژاک گفتمان آزادی ملت و حق تعیین سرنوشت را دوباره میان خلق زنده ساخت. گستره استقبال خلق و توده‌های آن از نیروی گریلا چنان وسیع بود که جمهوری اسلامی از فرت خشم دچار وحشت گشت. پس از تأسیس پژاک، ایران سراسیمه در مقام پاسخ برآمد، لذا در سال ۲۰۰۴ طی یک حمله در منطقه «سیاگویز در پنجوبین» یکی از گریلاهای پژاک به نام «دکتر نوزاد کومار» به‌مثابه اولین شهید مرحله تأسیس پژاک به‌شهادت رسید. این عملکرد توطئه‌گرانه ایران نشان داد که آن رژیم حاضر به پذیرش رهیافت دمکراتیک حل مسئله کرد نیست و روند ملیتاریزه کردن را شدت می‌بخشد. کماکان نیروهای سپاه رژیم که در نسل‌کشی فرهنگی غوطه‌ورند، در مناطق مختلف استان اورمیه هم به قشون‌کشی و تحرکاتی موزیانه جهت غافلگیر کردن گریلاها دست‌زدند، اما نتوانستند از گسترش پشتیبانی خلق از پژاک جلوگیری نمایند. طوری که در بهار سال ۲۰۰۵ به یکباره بیش از ۶۰۰ جوان آزادیخواه از سراسر شرق کردستان به صفوف پژاک پیوستند. نیروهای گریلا که از سال‌های ۲۰۰۳ از طریق قرارگاه آسوس حضور واحدهای نظامی در مناطق مریوان، بانه، مه‌باد و سردشت را مستحکم ساختند، پس از تأسیس پژاک نیروهای بیشتری به مناطق کوهستانی شاهو در کرمانشان اعزام کردند که حکم یک چکش تعادل در موازنه قدرت داشتند. این حضور عملی مایه شهرت بزرگ پژاک به‌منزله یک کل ارگانیک شد. تیم‌های چندنفره گریلا بصورت مسلحانه مناطقی وسیع از ماکو تا کرمانشان را پوشش دادند و انقلاب گسترش‌یافت.

اردوگاه التاش

اردوگاه التاش در ۴۰ کیلومتری شهر رمادی، مرکز استان انبار عراق که یک بیابان لم‌یزرع است، واقع شده. پس از آغاز جنگ ایران و عراق، رژیم بعث «صدام حسین» اکثر گردهای آواره مناطق اطراف کرمانشان یعنی سرپل‌ذهاب، قصرشیرین، کردن‌غوب و بسیاری روستاهای آن استان را بعنوان جنگ‌زده، اسیر و یا سیاسیون عضو احزاب از اردوگاه‌های مرزی استان‌های سلیمانیه و خانقین، بویژه اردوگاه‌های «عربت» و «زرایه» در نزدیکی سلیمانیه جمع‌آوری و به بیابان بی‌رحم التاش منتقل کرد. رژیم بعث چون متوجه می‌شود که برخی آوارگان کرد ساکن اردوگاه‌های حوالی سلیمانیه به ایران رفت‌وآمد می‌کنند و امکان دارد اطلاعات امنیتی در اختیار دولت ایران قراردهند، آنها را به اردوگاه التاش منتقل می‌کند. در اوایل، جمعیت اردوگاه قریب ۴۰ هزار نفر بود.

بعث عراق در جریان جنگ هشت‌ساله، سوءاستفاده‌های زیادی از بسیاری مردان خانواده‌ها در جنگ می‌کند. رژیم، آوارگان را از حوالی سلیمانیه به بیابان التاش منتقل و در گرمای سوزان و جهنمی پر از عقرب و مار رهامی‌کند. سپس دور آن جمعیت ۴۰ هزار نفره را سیم خاردار می‌کشد. بر اثر فقدان آب آشامیدنی، نبود تغذیه کافی و بهداشت و سلامت، تعداد زیادی بر اثر بیماری، گرسنگی و عقرب و مارگزیدگی می‌میرند. گورستان نزدیک کمپ با بیش از پنج هزار قطعه مزار، یک درد خاموش است. در اوایل هیچ‌کس حق خروج از کمپ را نداشت، اما پس از گذشت چند سال، خانواده‌ها با هزار مشقت و رنج طاقت‌فرسا، خانه‌هایی گلی حول یک بازار ساده و بی‌آلایش، ساختند و ماندگار شدند. ارتش و سازمان استخبارات بعث در ازای مقدار پولی ناچیز دهها تن از مردان برخی خانواده‌ها را در اثنای جنگ به مناطق مرزی می‌فرستد و وعده می‌دهد در ازای کشتن هر سرباز ایرانی، مبلغی به آنها پرداخت می‌کند. آن افراد هم بخاطر اینکه خانواده‌شان را از گرسنگی و بیماری نجات‌دهند، هیچ راهی

جز پذیرش آن کار ندارند. روایت وقایع دردناک آن افراد و خانواده‌ها خود سطور قطوری می‌طلبد تا بازگویی حقایق گردد. طی گذشت بیش از سی سال از آوارگی در غربت، هنوز هیچ اثری از مدرسه، درمانگاه، پارک، سینما، امکانات تفریحی، منبع درآمد و آثار طبیعی حیات عادی یک انسان خوشبخت در التاش رؤیت نمی‌شد.

در سال ۲۰۰۳ در پی حمله آمریکا به عراق و سقوط رژیم بعث، چند تن از کادرهای «جنبش اتحاد دمکراتیک» پس از اتمام کنفرانس از وجود کمپ التاش مطلع و برای پیشبرد خط‌مشی ایدئولوژی آزادیخواهی به اردوگاه مذکور رفتند و تا اواخر سال ۲۰۰۵ فعالیت نمودند. بخاطر محرومیت شدید ساکنان اردوگاه از کوچک‌ترین حقوق اولیه، پیشبرد سازماندهی مردم آنجا کار بسیار دشواری بود. تنها مراکز آموزشی در اردوگاه، وجود آموزشگاه‌های خصوصی تدریس زبان از سوی افرادی معدود برای نجات از آن زندگی پرمشقت و پناه‌بردن به یک کشور ثالث بود. کادرهای پژاک ابتدا آماره‌ای از اوضاع تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و سلامت و بهداشت تهیه کردند و به واقعیت اسفبار پی‌ببرند. آمارها آنچنان اسفناک بود که کمتر کسی طاقت شنیدن آن را دارد. در ۲۰۰۳ جمعیت اردوگاه به قریب ۱۲ هزار نفر کاهش یافته بود. رژیم بعث، ساقط و هیچ کمکی به آوارگان ارائه نمی‌شد، سازمان یونسکو هم کوچک‌ترین اعتنایی به آنها نمی‌کرد. از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۳ بسیاری خانواده‌ها یا به کرمانشان بازگشته و یا تعداد کمی از سوی کشوری ثالث پذیرفته شده بودند. بسیاری خانواده‌ها از سوی رژیم ایران بعنوان شهروند پذیرفته‌نشده و ناچار از کرمانشان به التاش بازگشتند. خانواده‌ها در اوج بی‌توجهی دولت عراق و سازمان‌های جهانی، منبع درآمدی نداشتند. لذا امرارمعاش آنقدر ذلت‌بار بود که اعضای خانواده‌ها برای دست‌فروشی به روستاهای عرب‌نشین مجاور می‌رفتند که تنها حق مسافرت تا ۳۰ کیلومتری اردوگاه را داشتند. اکثر خانواده‌ها از کودکان تقریباً ده ساله گرفته تا هفتاد ساله ناچار بودند به محل دفن زباله‌های آمریکائیان که شهرت یافته و تنها منبع امرارمعاش خفت‌بار شده بود، بروند. در زباله‌دان از کامپیوتر و لبتاب‌های فرسوده و ضبط صوت‌های زوار دررفته گرفته تا گلوله‌های توپ زنگار گرفته آمریکایی، همه چیز پیدامی‌شد. این آوارگان در زباله‌دان تمدن زمهریری و بی‌رحم هژمونی جهانی سرمایه‌داری که تراژدی‌ترین تصاویر گزنده روز بود، از صبح تا شب جان می‌کنند طوری که حتی تراژدی ساختگی و مجازی هالیوودی در خلق آثاری چون درام التاش صدها برابر ناتوان‌تر بود. بسیاری نوجوانان و مردهای خانواده‌ها از سر ناچاری تلاش می‌کردند گلوله‌های توپ و خمپاره را برش‌بزنند، تی‌ان‌تی آن را خارج‌گردانند و مسی که از آن به دست می‌آمد را در بازار بفروشند تا امرار معاش کنند و برای حتی یک روز هم باشد در جدال با مرگ فائق آیند؛ اما خیلی مواقع گلوله‌ها منفجر و بسیاری جان خود را از دست می‌دادند. اکثر روزها جنازه کودکان و مردان به کمپ بازگردانده می‌شد و شیون و زاری مستمر و یومیه بود.

از سوی دیگر، بلای ذلت‌بار سازمان القاعده به جان کمپ افتاده بود. گروه‌های مسلح وابسته به آن سازمان برخی از افراد را یا می‌ربودند و یا بسیاری از سر ناچاری به عضویت آنها درمی‌آمدند و حتی به عملیات‌های انتحاری دست می‌زدند. بویژه القاعده از افراد خانواده‌های عشیره معصوم «تایشه‌ای» برای مقاصد جنگی سواستفاده می‌کرد. عشیره تایشه‌ای قریب ۱۲۰ خانوار و در چندصد متری خارج از اردوگاه ساکن شده بودند. گفته می‌شد همه بر اثر تعصب دینی، طرفدار القاعده هستند، ولی کادرهای پژاک از نزدیک مسئله را پی‌گیری و به میان آن خانواده‌ها رفته و دیدند که واقعیت این است که القاعده از آنها استفاده ابزاری می‌کند و فرهنگ و تفکر آن مردم که از هرگونه مراکز آموزشی و خدماتی

نوع زندگی قرن بیستویکمی محروم بودند، تفاوت دارد. تنها برخی از عناصر وابسته به القاعده بودند که از نفوذ کادرهای پژاک واهمه داشتند، لذا کادرهای زن و مرد را تهدید به ترور و ربودن می کردند، اما پژاک مصرانه به فعالیت خود میان خانواده‌های عشایر «تایشه‌ای، قلخانی و ...» ادامه داد. عشیره قلخانی، یارسان بودند و هیچ مسئله و مشکلی با دیگر عشایر سنی در کمپ نداشتند. فرهنگ و نوع مراودات کردهای مقیم اردوگاه کاملاً همانی بود که در مناطق کرمانشان بصورت اصالت فرهنگی کردی باقی بود.

احزاب سیاسی ایرانی و کردی از قبیل سازمان مجاهدین خلق و حزب دمکرات کردستان چندین سال در اردوگاه با مساعدت رژیم صدام به کار تبلیغاتی دست زده بودند، اما با سقوط رژیم، آن احزاب کاملاً اردوگاه را ترک گفته بودند. وقتی پژاک در سال ۲۰۰۳ به اردوگاه رفت، عملکردی متفاوت تر از احزاب نامبرده را با صداقت و شجاعت درپیش گرفت. کادرهای پژاک مجدانه میان خانواده‌ها زیستند و رفتار رسمی شبیه نهادهای دولتی و یا یک حزب کلاسیک که شدیداً بروکراتیک هستند، نداشتند. این امر مایه جذب مردم به سوی پژاک می شد. از جمله اقدامات و خدمات پژاک موارد ذیل بود:

نخست، ایجاد یک مرکز بهداشتی رایگان بود. یک پزشک زن آلمانی به نام «دکتر میدیا» داوطلبانه وظیفه خدمت‌رسانی کاملاً رایگان را برعهده گرفت که مایه خوشحالی روزافزون مردم اردوگاه شد. در نتیجه تحقیقات میدانی پزشکی، آمار دردناکی از وضعیت خانوارها بدست آمد. هزاران نفر بر اثر بیماری و در نتیجه فقدان حتی یک مرکز ساده درمانی، جان باخته بودند. قریب چهار هزار کودک و افراد ناقص‌العضو و معلول طی آن سی سال، آماری تکان دهنده بود. دوم، یک مدرسه ساده برای کودکان دختر و پسر از سوی کادرهای پژاک دایر گردید که تأثیری نسبی و قابل توجه در درمان درد بی‌سوادی ناشی از ناشهروندی آوارگی داشت. سوم، با کمک گروهی از کادرها و جوانان اردوگاه ماهنامه‌ای تحت عنوان «هاوار» برای بازتاب معضلات مردم کمپ و رساندن فریاد آنها به محافل و مجامع منطقه‌ای و جهانی، تدوین و منتشر گشت. این نخستین بار بود که در آن اردوگاه که حتی با لفظ مدرسه بیگانه بودند، چنین اقدامی روشنگرانه صورت می گرفت. چهارم، پیشبرد فعالیت‌ها برای سازماندهی زنان بود. این بزرگترین اقدام نوآورانه سازمانی برای پژاک و اجتماعی برای مردم در اردوگاه محسوب می گشت. تمامی این اقدامات پژاک و یکی شدن روح‌مدارانه با خانواده‌ها، فضایی معنوی ایجاد کرد.

به دلیل اینکه وضعیت اجتماعی و اقتصادی مردم اسفبار بود و وجود القاعده و عوامل بعثی خطرات خاصی می آفرید، صدها خانوار ناچاراً اردوگاه التاش را ترک و برای پناه بردن به کشور ثالث در مرز اردن موقتاً در کمپی که آوارگانی از فلسطین و اهواز هم حضور داشتند، اسکان یافتند که اردوگاه «ناکجاآباد» یا «الولید» نام گرفت. از سال ۱۹۷۹ قریب ۱۵۰ خانواده کرد و ایرانی در اردوگاه التاش بسر می بردند. اکثر افراد سیاسی تبعیدی بودند. کمبود مواد غذایی، عدم امکانات پزشکی و ترورهای اسلام‌گرایان افراطی و القاعده، مردم اردوگاه را ناچار به تحمل مشقت بی‌خانمانی دوم کرد. خیلی‌ها به مرز اردن رفتند، بسیاری به کمپ‌های «کاو و باریکه» در اقلیم جنوب کردستان و بسیاری هم به حوالی خانقین پناه بردند. شمار کثیری نیز که حتی پول عزم سفر و آوارگی را نداشتند، ناچاراً در التاش ماندند. حکومت اقلیم جنوب کردستان هم کوچک‌ترین التفاتی به آنها نکرد. در سال ۲۰۰۵ گزارش مکتوب و مفصل تشکیلات پژاک برای سازمان‌های اروپایی، تأثیر بسزایی در پذیرش برخی خانواده‌ها از سوی سازمان‌های بین‌المللی برجای گذاشت. گزارش ویژه پژاک جوانب تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و معیشت روزانه بسیار پرمشقت اردوگاه را بصورت داده و آمار بازتاب داد. در

سال ۲۰۰۳ بیش از ۱۳۰۰ پناهجوی التاشی از سوی کشورهای اروپایی پذیرفته و هرچند در اروپا با مشکلات دیگری روبرو هستند اما حداقل از مصیبت و تراژدی جهنمی نجات یافتند. مسئله مصیبت‌بار دیگر بلاتکلیفی خانواده‌ها به مدت پنج سال در مرز اردن بود که مایه رسوایی جدی سازمان‌های حقوق بشری و دولت‌های مدعی و کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل شد. کمپ الولید در یک بیابان لم‌یزرع و منطقه حائل و بی طرف با اردن واقع می‌شد. دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی به بهانه اینکه آن منطقه تحت کنترل هیچ دولتی نبود، حاضر به پذیرش پناهجویان نشدند. بیماری‌های خونی و مسری میان خانواده‌هایی که در چادرها میان عقرب و مار زندگی می‌کردند، جان دهها تن را گرفت. اردوگاه متشکل از چادرهای غبارگرفته و آفتاب‌سوخته در احاطه سیم‌های خاردار، حقیقتاً یک اردوگاه جنگی اجباری شده بود. با افزایش خطر حملات مداوم القاعده و گروه‌های تروریستی و در پی سیاست‌های دولت عراق و «کمیساریای عالی پناهندگان» برای رهایی از بار سنگین اردوگاه التاش، در سال ۲۰۰۵ قریب ۲۵۰۰ پناهنده در پی ترور ۲۰ تن در اردوگاه به مناطق اطراف هولیر و سلیمانیه یعنی کمپ‌های کاوه و باریکه منتقل شدند. تخلیه تدریجی اردوگاه و خطرات روزافزون موجب ترک ناچاری اردوگاه از سوی کادرهای پژاک شد، اما کمک‌ها و سازماندهی‌های پژاک در کمپ‌ها و حوزه اروپا ادامه یافت.

بخش ۵

نوروز کنفدرالیسم

بدنبال اعلام رسمی سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک از سوی رهبر اوجالان، خلق‌گرد در هر چهاربخش کردستان، اروپا و قفقاز- روسیه با شور و شعف وافر پرچم **کنفدرالیسم** را در نوروز ۲۰۰۵ به اهتزاز درآوردند. این واقعه خاورمیانه را تکان داد و امیدهای توطئه‌ناتو به یأس مبدل‌گشت. خلق‌گرد در شرق کردستان هم متأثر از موج میلیونی کردها در شهر «آمد(دیاربکر)» سیستم کنفدرالیسم را سیستم مطلوب خود برای حصول به آزادی تلقی کردند. لذا رژیم ایران برای مقابله با سرکوب‌گرایشات کردها در چندین شهر شرق موجی از بازداشت‌ها، زندان و شکنجه را در یک فاز امنیتی خشن آغاز نمود. قبل از فرارسیدن تابستان و شروع قیام در پی شهادت «**شوانه سیدقادری**»، تنها در شهر مریوان قریب ۲۵ تن از دوستداران کنفدرالیسم را در بهار بازداشت و با احکام سنگین حبس روبرو ساخت. فشار نظامی رژیم مانع از صیانت خلغمان از سیستم خلق‌محور نشد. این درحالی است که رژیم برای فریب افکار عمومی، پژاک را ساخته و پرداخته دست خود اعلام کرد. بهترین مؤثرترین حربه‌ای که در دست نظام قراردادش، انحصارطلبی و تنگ‌نظری احزاب کومله و دمکرات بود. آنها کردستان را در تملک انحصاری خود می‌دیدند ولی خود مورد بازیچه دست عاملان سیاست «حزب سوخته» قرار گرفته و منفعل گردانده شده‌اند. همان انحصارطلبی در سابق با بینش حذف و نفی ضددمکراتیک سایرین منجر به جنگ‌های داخلی میان احزاب کومله و دمکرات گردید. آن احزاب از همان اوان، به دید یک رقیب به پژاک نگرستند و رژیم برضد آنها از این رویه سوءاستفاده نمود. برخی احزاب تأسیس پژاک را توطئه‌ای برضد خود عنوان نمودند. برای مثال «حسن شرفی»، سخنگوی وقت حزب دمکرات کردستان ایران در گفتگویی با رادیو بی‌بی‌سی در تاریخ ۱۶ اوت ۲۰۰۵ پژاک را حزبی مشکوک نامید. آنها حتی اطلاعات نادرست در مورد پژاک در اختیار فارس‌زبان‌ها قرار می‌دادند. رژیم ایران با سوءاستفاده از این ایستار خصومت‌طلبانه آن احزاب برخی عوامل خود را عضو آنها جازد و بعنوان جاسوس به درون صفوف پژاک نفوذ داد اما این برنامه‌های پلیدش خنثی‌گشت. فشار خلغمان و مبارزات گریلا موجب شد که آن احزاب از داعیه «منسوبیت پژاک به رژیم» دست‌بکشند، اما اینبار با چرخشی شرم‌آور پژاک را غیرکردستانی معرفی و فاقد اصالت عنوان کردند.

مجلس پژاک فارغ از تأثیرات سوء فوق‌الذکر، جهت بررسی اوضاع سیاسی- سازمانی از تاریخ ۹ الی ۱۳ آوریل ۲۰۰۵ با حضور اعضاء مجلس و نهادهای تابعه در سطح گسترده‌ای سومین نشست خویش، و اتحادیه زنان نیز نخستین اجلاس کوردیناسیون خود را برگزار نمودند. «بررسی رویدادهای سیاسی کردستان، منطقه و جهان؛ وضعیت سازمانی حزب و نیز طرح برنامه‌های آتی» از محورهای کلیدی نشست مذکور بود.

مباحث سیاسی نشست‌ها تعیین‌کننده‌گشت. بنابه آن، بازتاب بحران موجود در روابط فی‌مابین

ترکیه و آمریکا و نیز تلاش آمریکا جهت جلب ترکیه برای اتخاذ موضعی مشترک برضد ایران و سوریه نمودیافت. ترکیه نمی‌خواست در موازات با سیاست‌های آمریکا حرکت نماید بنابراین کرارا خطر به حاشیه‌رفتن در معادلات سیاسی منطقه تهدیدش کرد؛ پس از همان سال دولت اردوغان به هم‌پیمانی دیگری غیر از ناتو نیازداشت اما ریسک جدایی از ناتو را هم به‌جان نمی‌خرید. سوریه نیز در آن سال از خاک لبنان خارج شد و روابطش با آمریکا منازعات منطقه‌ای را دامن زد. با شروع انتخابات عراق و تشکیل دولت انتقالی، دخالت‌های ایران به اوج رسید و این مداخلات، خود ایران را به کانون بحران‌های سیاسی منطقه مبدل ساخت. «مسئله هسته‌ای؛ حمایت از تروریسم و نقض حقوق بشر در داخل» از جمله نگرانی‌های جامعه جهانی علیه ایران بود. رژیم در داخل با بکارگیری جناح اصلاحات برای بقا بر سر قدرت تکیه کرد. تنش در سیاست خارجی و بن‌بست سیاست اصلاحات، بحرانی مشتمل‌کننده شد که کاملاً با عطش جامعه برای تحول، منافات داشت. کردها با امید به پروژه کنفدرالیسم و ملت دمکراتیک، مطالبات خود را بیان‌داشتند. سومین نشست مجلس پژاک هم این مطالبات بنیادین را بررسی و مطابق آن برنامه‌های آتی خود را تدوین نمود و بهترین اقدام را با توجه به تلاش مذبح‌خانه رژیم برای پاکسازی گریلا، حضور گسترده در مناطق مختلف شرق کردستان دانست. همچنین در بیانیه رسمی نشست مجلس تشریح‌شده:

«در این نشست تأثیرات خطمشی تجزیه‌طلب با هدف انحراف فکری و پارادایمی رهبر آپو و ضربه‌زدن به مبانی ایدئولوژیکی و فلسفی سازمان، مورد بحث قرارگرفت که نتیجتاً انحرافات زیادی را متوجه سازمان گردانیدند و در سطح خارجی نیز برخی رژیم‌های حاکم و دشمنان خلق کرد با استفاده از وضعیت موجود برای ایجاد شکاف اهتمام‌ورزیده و درصدد تجزیه جنبش آزادپخواهی خلق کرد برآمدند. بدیهی است که رهبر آپو با تحلیلات و رهنمودهایش در مورد خطمشی خیانت و همچنین موضع هوشیارانه و آگاهانه خلقمان در برابر هرگونه خیانت و تسلیم‌پذیری و نیز پاسداشت ارزش‌های مقدس مبارزه، این توطئه را نقش‌برآب نمودند و در این نشست برای مقابله با خطمشی خیانت، مبارزه‌ای همه‌جانبه از لحاظ سیاسی، ایدئولوژیکی و سازمانی اساس کار قراردادده‌شد. همچنین بطور مفصل نواقص سازمانی از لحاظ نحوه فعالیت مورد ارزیابی قرارگرفت. بر این نکته نیز تأکیدشد که تمرکز بر مشکلات داخلی سازمان و همچنین مجموعه‌ای از مفاهیم و گرایشات نادرست که در شخصیت کادرها، اعضا و مدیریت حزب بر کار و فعالیت آن تأثیر داشته، موجب‌گشته که اعضای مدیریت حزب نتوانند جوابگوی خواسته‌ها و نیازهای خلقمان باشند، بویژه در مرحله‌ای که سطح آگاهی و فعالیت دمکراتیک در حال پیشرفت بود، قادر نبودند پاسخ درخوری بدهند.

با درک این واقعیت که خلقمان در تمام زمینه‌ها برای مبارزه‌ای منسجم و همه‌جانبه، حاضر و فرصتی تاریخی برای رسیدن به حقوق مشروع مهیاگردیده، این نشست آن را بعنوان مبانی اساسی اتخاذ موضع انقلابی و منش خدمت به خلق مورد ارزیابی قرارداد و بر تعریفی نوین از معیارهای سازمانی، ایدئولوژیکی و حیاتی بر اساس پارادایم رهبر آپو تأکیدکرد. احیای آپوئیستی بعنوان نیرو، هیجان، محرک ایدئولوژیکی، معیارهای حیات انقلابی و همچنین اتخاذ تدبیر در برابر هرگونه مفهوم انحرافی و مفهوم حقیقی خدمت به خلق در دستور کار فعالیت‌های آتی پژاک قرارگرفت.»

سومین نشست مجلس پژاک نشان‌می‌دهد که تثبیت سازمانی در سال ۲۰۰۵ در مقابل تهدیدات داخلی تصفیه‌گران وابسته به دشمن و نیز تهدیدات رژیم ایران به مرحله‌ای نوین جهت پاسخ‌گویی به خیزش‌ها و مطالبات خلق پا گذاشته. پژاک در ماه بعد (۲۰۰۵/۵/۱۵) با توجه به اوضاع سیاسی و

نارضایتی‌های مردمی علیه رژیم و سرباززدن جمهوری اسلامی از پذیرش مسئله‌گرد، انتخابات نهمین دوره ریاست‌جمهوری را هم بایکوت کرد. همصدایی خلق شرق با خیزش نوروزی شمال کردستان برای اهتزاز پرچم کنفدرالیسم، جمهوری اسلامی را به عملیات‌های گسترده‌تر علیه نیروهای گریلا در استان‌های مختلف شرق تحریک نمود. رژیم که فشاری مملو از خفقان را در شهرها علیه مظاهر فرهنگی حاکم‌ساخت، در مناطق مختلف بویژه مرزی به حمله به واحدهای گریلاهای پژاک دست زد. در تابستان سال ۲۰۰۵ در جریان کمین علیه یک تیم گریلاهای پژاک در شهرستان نقده، گریلا «دلبرین» به شهادت رسید. اداره اطلاعات رژیم حاضر به تحویل پیکر شهید به خانواده وی نشد. لذا تعداد زیادی از هم‌میمنان و عشیره شهید دلبرین با حمل سلاح، مقابل اداره اطلاعات رژیم تجمع کرده و با وحدت و جسارت تمام، پیکر شهید را تحویل گرفته و با حضور هزاران نفر در زادگاهش «ماکو» به خاک سپردند. این، نشانه درماندگی رژیم در مقابله با یکپارچگی خلق کرد بود.

پس از فشارهای رژیم، از جمله مهم‌ترین خیزش‌ها، خیزش شهرهای مختلف شرق کردستان بود که با شهادت «شوانه قادری (کمال اسفرام)» بر اثر شکنجه، آغاز گشت. در آن فصول سال، حس قیام و انقلاب برای آزادی، متأثر از شور و شغف ناشی از اعلام سیستم کنفدرالیسم و قیام کردها در شهرهای شرق هم به اوج رسیده بود. در جریان قیام خلجمان که اوج آن در مهاباد و سقز بود، ۱۳ تن از انقلابیون جوان به ضرب گلوله نیروهای سرکوب به شهادت رسیدند. گریلاهای پژاک هم در حمایت از قیام و جهت دفاع‌مشروع از خلق به سلسله عملیات‌های نظامی دست‌زدند و ضرباتی سنگین بر پیکره نیروهای سرکوب‌گر وارد آوردند. خبر این قیام و عملیات کوبنده گریلاهای پژاک در رسانه‌های جهانی بازتاب گسترده‌یافت و نشانه حضور قوی پژاک در شرق کردستان بود. سال ۲۰۰۵ سال تثبیت سازمانی و عملی حضور پژاک بود که البته هزینه جانی و شهادت هم دربرداشت. در ۲۰۰۵/۷/۱۲، تابستان در جریان یک درگیری در شهرستان مرزی شنو، گریلا «شیار خوی (اسماعیل مدیرزاده)» اهل خوی به شهادت رسید. پیکر شهید به دست نیروهای رژیم نیافتاد. در جریان انتقال پیکر به مناطق دفاعی میدیا، رفیق «زاگرس بریتان» اهل سنندج که برای انتقال پیکر «شهید شیار خوی» به نقطه صفر مرزی رفته‌بود، در کمین پاسداران اشغالگر رژیم در روز ۲۰۰۵/۷/۲۱ شهیدشد.

خیزش دوم (۲۰۰۵)

واقعه‌ای که در روز شنبه ۱۸ تیر ۱۳۸۴ (۹ ژوئیه ۲۰۰۵) در شهر مهاباد روی داد، برای بار دوم، اثبات آغاز دوره «زیست جامعه‌محوری» در شرق کردستان است. قیام اسفندماه ۱۳۷۷ در محکومیت اسارت رهبر خلق کرد، رهبر اوجالان آغاز گذار از دوره منش «حزب‌محوری و شونویسم حزبی» به عصر «پیشاهنگی حزبی و جامعه‌محوری» بود. پس از گذشت هشت سال از این قیام، خیزش دوم متأثر از تأسیس پژاک در شهرهای شرق کردستان شعله‌ور گشت. قیام ۷۷ سرآغاز «حیات جامعه مدنی» بود؛ خیزش ۲۰۰۵ هم اما تثبیت این حیات متکی بر هویت اصیل ملیت کرد در قالب «کنفدرالیسم و ملت دمکراتیک» که همانا حلول راستین «حیات مدنی و جامعه‌محوری» است، می‌باشد. لذا خیزش ۲۰۰۵ در سراسر شرق کردستان، محدود به اعتراضی ساده نسبت به قتل «کمال اسفرام (شوانه سیدقادری)» نبود و مسئله ملیت کردی را سراسر با شور و شوق مضاعف دربرگرفت. قطع‌یقین تحلیل شرایط روز، اوضاع سیاسی و ملی و گفتمان‌های مسلط و مطروحه در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ برای پی‌بردن به کنه قیام ضروری است. تأسیس پژاک در ۲۰۰۴ شور و شوقی در دل یکایک کردها انداخت و اعلان رسمی «سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک» و «ملت دمکراتیک» از سوی

رهبر اوجالان جان تازه‌ای در کالبد خلق‌گرد در چهاربخش دمید. پیوند قیام به این دو میمنت و شکوه تاریخی، عقلانی‌تر خواهد بود. برای اولین بار در تاریخ، خلق‌ها از سیستم خاص خود برخوردار شدند که همین سیستم ارمغانی، انگیزه قیام و حرکت در راستای «حق تعیین دموکراتیک سرنوشت خلق‌ها بدست خویش» را برای کردها و ملت‌های تحت ستم، مغتنم‌می‌شمارد. ققنوس خیزش ۲۰۰۵ هم از خاکستر همین آتش خفته برخاست.

شفاف‌سازی لایه‌های یک قیام مضمثمر است. چه، بسیاری احزاب و سازمان‌های گردی مترصد فرصت شده و با وابسته‌دانستن بنیان‌های هیبوط قیام، درصدد غصب و مصادره آن برآمدند. ولی دادگاه عدالت و حقیقت تاریخ به محکمه می‌نشینند و به نفع واقعیت شورمی‌کند. قیام چگونه رخ داد؟! وقتی اولین زمزمه‌های تأسیس یک حزب نوین در شرق کردستان تحت عنوان مشعوف «پژاک» در گوش همگان مترنم‌شد، شوانه سیدقادی عزم خود را جزم کرد تا در منطقه مرزی پیرانشهر به نام دره «شیخ‌عایشه» به صفوف گریلا بپیوندد، اما تشخیص داده‌شد که به مه‌باد بازگردد و به فعالیت‌های خلقی بپردازد. سیدقادی جوانی شجاع بود که به مسایل ملی و آزادی ملت کرد اهتمام وافر می‌داد. حتی برضد عوام‌فریبی‌های سیاسی و قدرت‌مدارانه رژیم در بحبوحه انتخابات دوره نهم ریاست‌جمهوری ایستاد و به افشای تقلبات انتخاباتی اصولگرایان دست‌زد. این امر مایه خشم روزافزون رژیم ایران شد. مأموران اطلاعاتی و نیروی انتظامی رژیم مترصد فرصتی بودند که افراد معترض چون سیدقادی را سربه‌نیست کنند و در بحبوحه شکل‌گیری پژاک و احیای مبارزات ملت کرد، زهرچشمی از جامعه مدنی بگیرند تا خیال مبارزه و قیام را در سر نیرورانند. شوانه در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ نقشی فعال در تظاهرات‌ها و تجمعات مدنی داشت، لذا تحت تعقیب نیروهای دولتی بود. واقعه شهادت «سیدقادی» یک سناریوی جلا‌دانه از پیش طراحی‌شده دستگاه اطلاعاتی رژیم بود. وی جوانی ۲۵ ساله اهل محله «پشت‌تپ» مه‌باد بود. در ساعت هفت‌ونیم بعدازظهر روز شنبه، ۹ ژوئیه ۲۰۰۵ مأموران اداره اطلاعات و نیروی انتظامی رژیم در مسیر دانشکده پیراپزشکی مه‌باد که آن موقع در دست احداث بود، اقدام به دستگیری سیدقادی کردند، اما به دلیل ناتوانی در این کار، وی و دوستان همراهش را مورد هدف تیراندازی مستقیم قرار دادند. بعد از مجروح‌شدن بازداشت‌گردید و در پی شکنجه وحشیانه و به شهادت رساندنش، پیکر وی را در اوج خونخواری و بی‌رحمی مٹله کردند. سپس پیکر سیدقادی را به اتومبیل بسته و در داخل شهر گرداندند که مایه خشم و انزجار شدید خلق کرد شد. انتشار تصاویر قتل و شهادت فجیع سیدقادی در اینترنت و رسانه‌ها، احساسات خلقمان را جریحه‌دار و آتش قیام را شعله‌ور ساخت. تظاهرات گسترده در مناطق مختلف شهر مه‌باد در روز یکشنبه، ۱۰ ژوئیه به یکباره تمامی شهرهای شرق کردستان را فراگرفت. اصناف شهر مغازه‌ها و محل کار خود را تعطیل و توده‌های مردم با وفاق بی‌نظیر به خیل پرشکوه تظاهرات پیوستند. قیام مردمی به مدت یک ماه بطول انجامید و گریلاهای «نیروی آزادی کردستان (ا.ک.)» (در آن زمان از عنوان ه.ر.ک هم برای هاک استفاده‌می‌شد) به سلسله عملیات‌های نظامی برای انتقام شهادت سیدقادی و کشتار بی‌رحمانه تظاهرکنندگان شهر سقز، دست‌زدند. در روز یکشنبه مردم شهرهای مختلف از جمله مه‌باد، سقز، بوکان، سنندج، اشنویه، پیرانشهر، بانه، سردشت، ربط، دهگلان، مریوان، کامیاران، دیواندره و شهرها و مناطق روستایی دیگر کردستان بصورت گسترده به قیام و اعتصاب پیوستند. در شهرهای نرده و اورمیه هم علی‌رغم جو امنیتی شدید، اما بخش قابل‌توجهی از مردم شهر در تظاهرات‌ها و اعتصاب عمومی مشارکت نمودند. در همان روز اول در پی سرکوب‌های شدید، بیش از

۵۰ تن از تظاهرکنندگان بازداشت و شکنجه شدند.

در شهر سقز قیام به اوج رسید. دولت غاصب با استفاده از نیروهای اعزامی سرکوبگر از استان‌های مجاور به کشتار دست‌زد که بر اثر آن ۱۳ جوان غیور در سقز به شهادت رسیدند و دهها تن مجروح‌گشتند. این کشتار دقیقاً در روز مراسم تحلیف دوره اول ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد صورت‌گرفت. یک زن جوان هم که در شهر اشنویه از پنجره خانه نظاره‌گر تظاهرات خیابانی بود مورد هدف تیراندازی مستقیم نظامیان قرار گرفت و در دم جان باخت. نیروهای گریلائی هرک هم در حمایت از قیام و جهت جلوگیری از قتل‌عام‌های ددمشانه رژیم، چندین عملیات نظامی علیه برخی پایگاه‌های رژیم به‌انجام رساندند که به هلاکت رسیدن و مجروح شدن تعداد زیادی پاسدار انجامید.

موج قیام در روز یکشنبه ۱۰ ژوئیه به سنندج سرایت نمود. تظاهرات و تحصن توأمان در سطح شهر حماسه‌وار ادامه یافت. تمام خیابان‌های مرکزی شهر در روزهای دوشنبه و سه‌شنبه تحت اشغال نیروهای نظامی و لباس شخصی‌های امنیتی درآمد و نیز صحنه تظاهرات مردمی شد. نیروهای نظامی سعی کردند از وصل شدن موج تظاهرات به محلات مختلف ممانعت بعمل آورند. خیابان‌های جام‌جم، فردوسی، انقلاب و اقبال مرکز اصلی تجمعات و درگیری‌های خیابانی شدند. شبکه‌های تلویزیونی کشوری و استانی رژیم یا در قبال قیام مردمی سکوت می‌کردند و یا با انتشار اخبار جعلی به تحریف آن می‌پرداختند که سبب انزجار بیشتر مردم گشت. حتی رژیم با جمع‌آوری ماهواره‌ها در خانه‌های مردم پیگیری شبکه «روزتی‌وی» و «راديو مزوپوتاميا» را ممنوع اعلام کرد. همچنین در مناطق منگورنشین حومه مهاباد به بهانه حضور گریلاهای پژاک مردم را تهدید کردند، بویژه در روستاهای «دلکه و هوشینان» در ده کیلومتری مهاباد مردم را تحت فشار وحشیانه قرارداد و از آنها خواستند علیه پژاک سلاح بدست‌گیرند، اما مردم آن را بشدت رد نمودند. در روز چهارشنبه، ۲۲ تیر بازار پرول‌وله شهر مهاباد بطور کامل تعطیل و با حضور دهها هزار نفر پیکر سیدقادری به خاک سپرده شد. مردم در شهرهای مختلف که البته اوج قیام و کشتار در سقز بود، ضمن درخواست برای محاکمه عاملان و آمران قتل سیدقادری، مطالبات برحق خویش را مطرح ساختند. برخورد خشونت‌بار رژیم مشخص ساخت که به هیچ‌وجه حاضر به اعاده حقوق اولیه و طبیعی خلق گرد نیست.

دامنه قیام تا روز ۱۶ ماه بعد، مرداد، ادامه یافت. در روز ۱۰ مرداد ۸۴، مجدداً عده‌ای از تظاهرکنندگان در میدان انقلاب سنندج جسورانه به حرکت درآمدند. ابتدا در حدود ساعت ۱۹:۳۰ تعداد ۵۰ نفر در میدان انقلاب تجمع کردند و شعارهایی سردادند که پس از کمی بر تعداد آنها افزوده شد. این درحالی بود که رژیم از ترس گسترش دامنه قیام، هیأتی را از تهران به کردستان رهسپار کرده بود تا با وعده‌وعید و پیگیری مسئله شهادت سیدقادری و کشتار قیام‌کنندگان سقز به دلجویی فریبکارانه از مردم و همانا عوام‌فریبی ادامه‌دهند. این هیأت هیچگونه گزارشی دال بر بیان حقیقت ارائه نداد. تظاهرکنندگان سنندج هم در روز ۱۰ مرداد در محکومیت دروغگویی رژیم، علیه آن شعارسردادند. پلیس سرکوبگر که در خیابان ششم بهمین و میدان انقلاب مستقر شده بود از مردم خواستند متفرق گردند. حمله پلیس تجمع را عامدانه به خشونت کشاند. تعداد زیادی از تظاهرکنندگان صورت خود را پوشانده و برضد رژیم شعارهای تند سرداده و بسوی نیروهای نظامی سنگ پرتاب کردند. همچنین شیشه‌های شعبه مرکزی بانک ملی و ساختمان کمیته‌امداد را شکستند. نیروهای لباس شخصی هم به میان تظاهرکنندگان نفوذ کرده و چند بمب دست‌ساز صوتی را منفجر کردند که دچار وحشت و ارباب همگان گردید. لذا تظاهرکنندگان مصرانه بر مواضع خود

ایستادگی کرده و بسوی خیابان صفری و خیابان‌های مجاور به حرکت درآمدند. تظاهرات در ساعت ده شب به اتمام رسید اما در طول روز تعداد زیادی دستگیر و شکنجه شدند. روزهای دوشنبه و سه‌شنبه هم نیروهای سرکوبگر نظامی به حضور گسترده خود در خیابان‌ها و میداین اصلی شهر سنندج ادامه دادند و جو امنیتی شدید حاکم گشت.

علی‌رغم تمهیدات اختناق‌آمیز و گسترده رژیم، اما مردم شرق کردستان در شهرهای مختلف بویژه مهاباد، سقز، سنندج، بوکان، اشنویه، پیرانشهر، بانه، سردشت، ربط، مریوان، کامیاران و کرمانشاه در پی فراخوان پژاک به اعتصاب سراسری ۱۶ مرداد پیوستند. عملیات‌های نظامی گریلاهای ه.ر.ک (هاک) علیه پایگاه‌های پاسداران رژیم، جسارتی بس‌عظیم به خلقمان در شهرها بخشید لذا موج پیوستن به اعتصابات گسترده‌تر شد. سرایت موج قیام توده‌ای به شهرها، موجب وحشت روزافزون متصدیان قدرت در پایتخت گردید. مبارزه قهرمانانه یک‌ماه مملو از شهادت و رشادت، اثبات کرد که قیام، خصیصه ملت کرد در سده‌های معاصر بوده و هست. قیام بصورت متوالی و مستمر در اکثر شهرها تا یک ماه ادامه یافت. اداره اطلاعات و نیروی انتظامی رژیم در سراسر شهرها به انواع حیل‌گری‌ها متوسل شدند. نحوه عملکرد آنها چنان شنیع بود که از هر راهکار ددمنشانه‌ای برای ارباب عموم استفاده کردند. لذا در طول آن یک‌ماه هرچند خلقمان مرعوب تهدیدات‌نشده، اما رژیم به ترفندهای گوناگون روبه‌صفت متوسل گشت. از جمله آن ترفندها، بازداشت و زندانی کردن افراد فعالی بود که از پیش شناسایی و برای چنین مواقعی گذاشته بودند. این بود که هرچند در برخی شهرهای کوچک و روستاها بسیاری افراد از قبیل جوانان، معلمان و زنان در هیچ تظاهراتی شرکت نکردند، اما دستگیر و زندانی شدند. ادارات امنیتی پرونده بسیاری از فعالان را به بهانه قیام ۲۰۰۵ مجدداً به جریان انداختند. اکثر این فعالین، اعضای انجمن‌های ادبی، مغازه‌دارانی که محصولات فرهنگی داشتند (همچو سی‌دی‌فروش‌ها) و فعالان مدنی NGOهایی که پرونده‌شان بلا تکلیف بود. رژیم برای ارباب مردم به موج بازداشت‌ها و زندانی کردن‌ها کمر بست تا این پیام را به همگان بدهد که کوچک‌ترین حرکت را سرکوب خواهند نمود. گذشته از اینها، رژیم، فردی آذری و اهل شهر خوی به نام «علی شیر جوانی» را بعنوان قاتل مظنون مدتی در زندان نگه‌داشت سپس با قرار وثیقه ۵۰ میلیونی آزاد کرد. تمامی این اقدامات تزویرآمیز برای فریب اذهان عمومی بود.

در آن یک‌ماه، قدرت خلق مبارز، سازمان‌یافته شد و در روز ۱۶ مردادماه به ثمر نشست. در این روز، خواست مردم: معرفی و محاکمه آمران شهادت سیدقادری؛ آزادی بی‌قید و شرط بازداشت‌شدگان؛ عادی‌سازی جو ملیتاریزه شده شهرها و مناطق و ترک استان‌های شرق از سوی نیروهای اعزامی سرکوبگر که از استان‌های مجاور آمده بودند و نیز اعتراف به وجود مسئله کرد و حقوق ملیت‌ها بصورت دموکراتیک بود.

جنبش‌های مدنی هم از فراخوان پژاک حمایت و متعهد به شئون هویتی و مظاهر فرهنگی خویش به مشارکت دموکراتیک در اعتصابات پرداختند. هرچند رژیم در بلندگوهای تبلیغاتی خود کراراً به تهدیدات مداوم علیه خلق کرد ادامه داد و بسیاری از احزاب سیاسی شونویست در داخل و خارج ایران به تقبیح ظالمانه و مغرضانه قیام پرداختند، اما قیام خلق، مبارزه مسلحانه گریلا و اعتصابات جامعه مدنی در یک موج عظیم و کوبنده، متحد و نام و آوازه قیام و پژاک شهره جهان گشت. اعتصابات گسترده روز ۱۶ مرداد مهر آخر قیام را کوبید و نشان داد که جنایت و توطئه‌گری ایران که پیشه تاریخی قدرت‌پرستی خسروانی است، کارساز نیست. در آن روزها نماینده «ولی فقیه و امام جمعه

وقت اورمیه» صراحتاً و بی‌شرمانه تهدید کرد: «در مقابل خیزش‌های خلق‌گرد کفن سفید پوشیده و به جنگ آنها خواهیم رفت». این اظهارات فاشیستی نشانگر نیست‌انگاشتن آشکار خلق‌گرد از سوی نظام بود. از آن پس، قیام، اعتصاب و حضور خلق به ویژگی سازمانی کاملاً متفاوت پژاک نسبت به رویه‌های کلاسیک گذشته، مبدل‌گشت و در اعتصاب ۱۳۸۹ بخاطر اعدام «فرزاد کمانگر» و رفقاییش و نیز مبارزه گریلایی در جنگ ۲۰۱۱ در قندیل به قله رفیع مبارزات جنبش انقلابی سده رسید. خلقمان علیه تمامی مظاهر ظالمانه و ددمنشانه جمهوری اسلامی ایران به‌پاخواست و یکصدا نداداد که چنین رژیم‌ی را نمی‌خواهند، لذا آرمان قیام خود را حل دمکراتیک مسئله‌گرد عنوان نمود. بخاطر همین خواسته برحق بود که قیام به مدت یک‌ماه به‌طول انجامید. طبعاً یک حادثه عادی نبود یک قیام برحق بود. این قیام سنگ‌محکی جدی بود که ارکان رژیم را به لرزه درآورد. قیام، گذشته از اینکه خصلت عمومی ضداستبدادی داشت، اهدافی در راستای طرح مطالبات دمکراتیک و آزادی خلق‌گرد در بطن خود پروراند. آنچه در سراسر تظاهرات‌ها متجلی‌گشت، تبلور آزادی ملت‌گرد بود، لذا قیام مزبور خون تازه‌ای در رگ‌های غیرت مبارزه به جریان انداخت.

شاید رسانه‌های داخلی و خارجی مزورانه با اهداف شوونیستی با مطالبات ملی- دمکراتیک خلق‌گرد ضدیت کردند و برخی احزاب و جریانات، مغرضانه به بهره‌برداری سوء از آن دست‌زدند، اما پژاک با اقدامات خود و صیانت از موجودیت خلق و مظاهر قیام، هویت حقیقی به آن بخشید و جهت‌دهی صحیح را نمایاند.

رژیم دستی‌آلوده در کشتارهای سقز و سردشت داشت، ولی به‌قصود تشمت در افکار این کشتارها را عامدانه به فلان و بهمان جناح نسبت‌داد تا کل نظام منفور در مظان اتهام به جنایت قرارنگیرد. رژیم، تیراندازی نظامیان در سقز و سردشت را به برخی عناصر خودسر نسبت‌داد و گفت آنهایی که در سردشت بسوی یکی از اهالی شلیک کردند مأموران خودسر اعزامی از کرمان (نوجه‌های قاسم سلیمانی) بوده‌اند. خود رژیم خواست آن را به برخی محافل قدرت بچسباند تا با بلاهت تمام از زیر بار کراهت کشتار و بگیروبندها شانه خالی‌نماید. این سیاست‌ها، باتوجه به کثیرالمه‌بودن ایران و استمرار ستم ملی، در جهت ایجاد تفرقه‌اندازی یومیه میان ملیت‌ها صورت‌گرفت. این درحالی بود که مضمون و خصلت عمومی ضداستبدادی مبارزات و قیام ۲۰۰۵ صراحت و وضوح تمام داشت. دولت می‌خواست با برچسب حقارت‌آمیز «اقلیت قومی»، مطالبات خلقمان را حقیر جلوه‌دهد. تقلیل‌دادن «حق ملی» به «تبعیض قومی» ناچیز هم بعنوان ترفند شنیع رژیم نتوانست چیزی از ابهت مبارزه آغازشده خلق‌گرد بکاهد. این سیاست شوم تلاشی مذبوحانه در راستای ایجاد تفرقه و نابودی اتحاد خلقی بود. ظهور پژاک جوانب روشنفکری هویت‌طلبی و سازماندهی اجتماعی را توسعه‌داد و آن را به فرهنگ نوین و دمکراتیک مبارزه مبدل‌ساخت. البته دولت اصولگرای احمدی‌نژاد فعالیت‌های اجتماعی و برحق‌گردها را تهدیدی برای کلیت نظام فرسوده و افراطی تلقی کرد و تمامی راه‌های مسالمت‌آمیز و دمکراتیک را مسدودنمود. این دولت با ماهیت تک‌مجرایی دیوان‌سالاری خفقان‌آورش، قیام را به خشونت کشاند تا بهانه برچیدن نهادهای مدنی در شهرهای شرق را مشروع‌سازد. این نگاه امنیتی به منظور ملیتاریزه‌کردن جامعه در راستای جلوگیری از مبارزات پژاک نوپا در شهرها صورت‌گرفت. دگراندیشی و فعالیت سیاسی بشدت در منافات با ذات مسموم نظام عنوان‌گشت.

شکست جناح اصلاح‌طلبان و آغاز صدارت خودکامه احمدی‌نژاد بر مسند قدرت، با ظهور پژاک و اوج آن در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ هم‌زمان‌گشت. پژاک نیروهای نظامی را به مناطق روستایی

و کوهستانی و کادراهی مجرب را به شهرها فرستاد که در کنار آن، انتشار آثار رهبر اوجالان با استفاده از فضای نسبتاً نرم دوران خاتمی، تأثیری عمیق بر افشار جامعه نهاد و رژیم وقتی به خود آمد که دیگر دیر شده بود. در دوره خاتمی تمامی فعالان سیاسی و مدنی، زنان، جوانان، دانشجویان و کارگران مبارز بخاطر وعده‌های پوشالی اصلاح‌طلبان، سرخورده شدند. دیری نپائید که همان‌ها با آمدن احمدی‌نژاد، دچار خفقان گشتند. به همین دلیل در پی سرخوردگی و خفقان شدید، امیدها به وجود پژاک افزایش یافت. در این دو سال، پژاک با فراز و نشیب‌های زیادی روبروگشت. از سویی توطئه بین‌المللی و نابودی تصفیه‌گران داخلی، پژاک را مشغول می‌ساخت و از دیگر سو رژیم ایران در همان سال‌های پژاک نوپا جنگ‌های مسلحانه به‌راه‌انداخت و مناطق مختلف شرق را ملیتاریزه و بی‌ثبات ساخت که هرچند کار را مشکل نمود، اما پژاک از پای نایستاد و جسورانه وارد کارزار مبارزه شد. رژیم هم روند ملیتاریزه کردن، بسیج‌سازی بومی و احداث پایگاه‌های نظامی متعدد را تسریع بخشید و کوچک‌ترین منافذ دمکراتیک را وقیحانه مسدود ساخت. این رژیم به تقلید از ترکیه و با همکاری آن کشور گروه‌های مزدوران محلی را به حرکت درآورد که آنها با پوشیدن یونیفورم مبدل گریلایی در مناطق «سومابرادوست و مریوان- کرماشان» خود را گریلا جازده و به غارت اموال مردم و شکنجه روستائیان بی‌دفاع جهت سیاه‌نمایی علیه پژاک پرداختند. بسیاری از این گروه‌های مزدور توسط تیم‌های گریلایی پاکسازی و دسیسه‌های سپاه خنثی شد (۲۰۰۵/۳/۱ روستای هوسن در سومابرادوست). رژیم «از کوره دررفت» لذا از سال ۲۰۰۵ فعالین سیاسی بازداشت و با احکام سنگین روبرو گردانده شدند. تمامی این برخوردهای امنیتی جمهوری اسلامی امکان حل سیاسی و مسالمت‌آمیز منازعات را از بین برد. حتی در مردادماه ۱۳۸۴ «**احمد کاظمی**» را به فرماندهی نیروی زمینی سپاه منصوب و به اورمیه فرستاد تا با همکاری ترکیه در بهار آن سال پژاک و پ.ک.ک را پاکسازی نماید.

رهبر اوجالان در این خصوص در دیدار با وکلا تأکید کرد:

«هم‌پیمانی اخیر ایران و ترکیه علیه ما که می‌خواهند حکومت موجود عراق را نیز به این هم‌پیمانی بکشاند، در واقع راه چاره‌یابی نیست و نتیجه‌ای با خود به همراه نخواهد آورد. هدف ترکیه تصفیه ما است و این به ضرر ترکیه خواهد بود. ترکیه نباید خود را فریب دهد چون ایران عمر کوتاهی دارد، تلاش چین و روسیه هم برای افزودن چند صباحی بر عمر ایران، بی‌فایده است. ترکیه هنوز هم فکرمی‌کند می‌تواند با همکاری ایران در خصومت با کردها به نتایجی برسند ولی هرگز به نتیجه‌ای نخواهند رسید، زیرا ایران رفتنی است.

... ایران نمی‌تواند اینگونه مساله را حل کند چون پ.ک.ک از راه خشونت از بین نمی‌رود برعکس، مقاوم‌تر خواهد شد و تعداد نیروهایش به صد هزار خواهد رسید؛ جوانان به حزب ملحق می‌شوند و جنگی وحشتناک درمی‌گیرد. «**حزب عدالت و توسعه**» هم نمی‌تواند در این موارد اوضاع را کنترل کند. اگر با صمیمیت راه‌حل دمکراتیک را بپذیرد، ما نیز برای کنار گذاشتن اسلحه آنچه از دستمان برآید انجام خواهیم داد. بعد از آن، حکومت بایستی پروژه دمکراتیک را توسعه دهد. ما نیز می‌توانیم برای قانع کردن نیروهای دفاع مشروع (مسلح) و کشاندن آنان به بیرون از مرزها آنچه خواسته‌شود، انجام دهیم. در نهایت اگر پروژه دمکراتیک اجرا و برای حل مسئله کرد گام‌هایی برداشته‌شود، آنوقت اسلحه‌ها تماماً بر زمین گذاشته‌شده و امکان زندگی دمکراتیک به‌وجود خواهد آمد.» (مجله ولاتی آزاد، ۳۰ خرداد ۱۳۸۴)

پژاک هم در ادامه مبارزات خود در پرتو این رهنمودها در کرماشان، ایلام و لرستان حضور عملی- نظامی یافت و فاز دیگری از جنگ انقلابی خلق مهیاگشت. حضور شکوهمند پژاک موجب شهرت ۱. حزب حاکم ترکیه که از سال ۲۰۰۲ به سرکردگی طیب اردوغان، قدرت را در ترکیه بدست گرفت.

جهانی وی شد. خیزش ۲۰۰۵ و عملیات‌های گریلاها در صیانت از قیام‌کنندگان نقشی بارز در این شهرت داشت. حتی شهرت جهانی پژاک در این سال موجب شد که برخی از سایر احزاب شرق که در اقلیم جنوب کردستان سال‌ها بود کمپ‌نشین شده بودند در پی مبارزات سیاسی، سازماندهی‌های اجتماعی و نظامی پژاک دچار اختلافات داخلی و انشعاب گردند. پژاک مسیر «تحداد ملی» را با ارائه پروژه «کنگره ملی» هر چهاربخش کردستان، نمایند و راهبرد خشونت و جنگ را در مدار اولویت قرار نداد. سران جمهوری اسلامی خیال می‌کردند با برچیدن هرگونه مرکز و نهاد مدنی، پیشبرد جنگ و استفاده از قوه قهریه می‌توانند خط‌مشی مبتنی بر وحدت مسرت‌بخش «پژاک و خلق» در شهرها را ناممکن سازند. پژاک پس از قیام ۲۰۰۵ کنگره دوم خود را برگزار و با تمرکز بر راهبرد کنفدرالیسم دمکراتیک بعنوان سیستم خلق، اهداف شوم رژیم برای تک‌بعدی کردن صرف نظامی را خنثی ساخت.

روزشمار خیزش ۲۰۰۵

— در تاریخ ۲۰۰۵/۶/۲۳ میان نیروهای نظامی رژیم جمهوری اسلامی و گریلاهای حزب حیات آزاد کردستان، درگیری روی داد و در نتیجه آن، یکی از گریلاها به نام «محمد لطیف امیری» با کد سازمانی «دلبرین» زاده شهر ماکو به شهادت رسید.
 — در تاریخ ۶/۲۶ در شهر ماکو نیروهای شرق کردستان (ه.ر.ک) سپاه را متحمل تلفات سنگین ساختند. همچنین در همین روز در شهر سلماس، میان نیروهای جمهوری اسلامی و گریلاها درگیری روی داد و در نتیجه آن، ۴ پاسدار دیگر مجروح شدند.
 — در تاریخ ۲۰۰۵/۷/۴ در شهر مهاباد ناآرامی و قیام شروع شد.
 — در تاریخ ۷/۱۰ در شهر مهاباد جوانی به نام «شوانه سیدقادی» به شیوه‌ای غیرانسانی شهید شد.
 — در تاریخ ۷/۱۲ بیانیه PJAK در ارتباط با به شهادت رسیدن شوانه سیدقادی منتشر گردید.
 — در تاریخ ۷/۱۵ کنگره خلق طی اعلامیه‌ای رژیم جمهوری اسلامی ایران را بخاطر به شهادت رساندن شوانه محکوم ساخت.
 — در تاریخ ۷/۱۶ پیام «پلاتفرم مادران صلح» مهاباد در جهت محکوم کردن اعمال رژیم ایران منتشر گشت.
 — در تاریخ ۷/۱۷ در شهر مهاباد طی درگیری یکی از مأموران دولت از سوی جوانان این شهر کشته شد.
 — در تاریخ ۷/۱۸ شهر مهاباد ملو از نیروهای نظامی شد و فشار و سرکوب خلق شدت بیشتری به خود گرفت.
 — در تاریخ ۷/۱۸ در شهر مریوان کسبه‌ای به نام «حسن احمدی» ساعت ۲:۴۰ دقیقه بعد از ظهر بدست نیروهای رژیم جان خود را از دست داد. همچنین در همین روز، بیانیه پژاک در پاسخ به اعمال رژیم به اطلاع عموم رسید.
 — در تاریخ ۷/۱۹ دو دختر که قصد پیوستن به صفوف گریلاهای پژاک را داشتند، با ممانعت خانواده مواجه شده و به همین علت دست به خودسوزی زدند. اسامی دختران «زینب آرمین» و «شنه‌از ایلامه» که به ترتیب از اهالی روستاهای «کوچ کاکلی» و «دیم‌سر» از توابع شهر ماکو بودند.
 — در تاریخ ۷/۲۱ هزاران کُرد «مقیم اروپا» در پشتیبانی از مردم مهاباد و محکوم کردن اعمال رژیم به میدان «شیورنگ» سرازیر شده و شعارهایی برضد رژیم سردادند.
 — در تاریخ ۷/۲۲ سه یا چهار نفر از بازداشت‌شدگان شهر مهاباد زیر شکنجه‌های مأموران به شهادت رسیدند.
 — در تاریخ ۷/۲۳ جمعی از شهروندان در مهاباد با خواست آزادی بازداشت‌شدگان دست به اعتصاب زدند. همچنین در همین روز در حمایت از قیام مردم مهاباد راهپیمایی کردند.
 — در تاریخ ۷/۲۴ از یک‌سو اعلام شد که ۶ نفر از دستگیرشدگان در زندان‌ها در زیر شکنجه‌های رژیم بیهوش شده‌اند، از طرف دیگر، در شهر بوکان، به منظور پشتیبانی از مردم مهاباد، بازار تعطیل گشت. همچنین در شهر سردشت یک شهروند به نام «حسین» به دست نیروهای رژیم به شهادت رسید که مردم به همین خاطر و با هدف محکوم کردن حملات رژیم و شهادت شوانه، دست به تظاهرات زدند. همچنین در این روز گریلاهای ه.ر.ک در پاسخ به اعمال خشونت‌بار رژیم جمهوری اسلامی، به نیروهای نظامی در روستای

«چکو» در پیرانشهر یورش بردند که در نتیجه آن، پاسداران با دادن تلفات جانی زیاد عقب‌نشینی کردند. قابل ذکر است که در گردنه «گارانی» نزدیک به مریوان نیز ه.ر.ک به نیروهای نظامی رژیم حمله بردند و ضربات جبران‌ناپذیر جانی و مالی بر آن نیروها وارد آوردند. — در تاریخ ۷/۲۵ خیزش شهر اشنویه آغاز گردید. در حین سرکوب این خیزش نیز، یک شهروند به نام «عمر امینی» به ضرب گلوله مزدوران رژیم به شهادت رسید.

— در تاریخ ۷/۲۶ در منطقه «کلارش (سلماس)» سه تن از گریلاهای پژاک به نام‌های «اسماعیل مدیرزاده» با کد سازمانی «شیار خوی» اهل شهر خوی، «علی محمدی» با کد سازمانی «زاگرس بریتان (تولهدان)» اهل سنندج و رفیق «شیار تاتوان» اهل تاتوان شمال کوردستان توسط نیروهای ایران به شهادت رسیدند.

— در تاریخ ۷/۲۷ در اشنویه که خلق این شهر پشتیبانی خود را از قیام‌های خلق شرق کردستان اعلان داشتند، حکومت نظامی برقرار گشت و در همین روز، پژاک از خلق کرد برای شرکت در مراسم‌های بزرگداشت یاد شهیدان که در ماکو، خوی، بوکان و دهگلان برگزار می‌شدند، دعوت بعمل آورد.

— در تاریخ ۷/۲۸ در شهر سلماس نیروهای ه.ر.ک به نیروهای نظامی رژیم یورش بردند که طی آن سپاه با دادن تلفات سنگین عقب‌نشینی کرد.

— در تاریخ ۷/۲۹ در مرز حاجی‌عمران شهر پیرانشهر (برده‌ناز) میان گریلاهای پژاک و نیروهای جمهوری اسلامی درگیری روی داد و طی آن سپاه ضربهای جبران‌ناپذیر خورد.

— در تاریخ ۷/۳۰ در شهر مریوان در منطقه «سروآباد» گریلاهای پژاک به یک پایگاه سپاه حمله بردند که طی آن، نظامیان رژیم با تحمل تلفات سنگین زمین‌گیر شدند. در همین روز، دو نفر از اهالی بانه بر اثر تیراندازی مستقیم نیروهای دولتی ایران، جان خود را از دست دادند.

— در تاریخ ۷/۳۱ در سنندج، جمعی از مردم و شخصیت‌های مطرح این شهر به منظور پشتیبانی از مردم مهاباد، اشنویه و سردشت در ساعت ۱۲ مقابل درب ساختمان استانداری دست به تظاهرات زدند و در همین روز دولت‌های ترکیه و ایران با هدف پاکسازی PKK و PJAK پیمانی دوجانبه را امضاء کردند.

— در تاریخ ۸/۲ در ساعت ۵ بعدازظهر در شهر سنندج، بازار تعطیل و در ساعت ۶:۳۰ قیام مردم آغاز گشت. در این میان، درگیرهای خیابانی روی داد که طی آن، کلانتری شماره ۱۲ به آتش کشیده شد. این درگیری‌ها تا ساعت ۱۲ شب ادامه یافت و به تمامی شهر سرایت کرد.

— در تاریخ ۸/۳ در شهرهای مریوان و سقز قیام‌های مردمی آغاز گردید که در شهر سقز ۱۳ نفر از قیام‌کنندگان به شهادت رسیدند. اسامی آنها به این شرح است: محمد شریعتی، کاوه و کیلی، بهزاد رمضان‌زاده، عباس رمضان‌زاده، افشین مروتی، شادمان محمدی، شکوه و ناصر نیلوفری و برخی اسامی دیگر که به دلایل امنیتی مشخص نگشتند.

— در تاریخ ۸/۴ در حالی که مردم شهر بوکان در پی تدارک برگزاری تظاهرات بودند، با سد نیروهای رژیم مواجه گشتند.

— در تاریخ ۸/۶ در شهر مریوان و پایه افراد ناشناسی بسوی نیروهای انتظامی نارنجک پرتاب کردند که طی آن ۳ تن از نظامی‌ها کشته شدند. در همین روز در شهر بوکان به دنبال ناراضی‌ها، فرماندار بوکان از بکارگیری اسلحه و مهمات از سوی نیروهای دولتی در برابر تظاهرکنندگان سخن گفت که وضعیتی خطرناک به وجود آورد و مردم مورد تهدید قرار گرفتند. همچنین، نیروهای یگان ویژه وارد شهر مریوان و سقز شدند. در این میان، گروهی ناشناس بسوی نیروهای انتظامی نارنجک پرتاب کردند که بر اثر آن ۵ سرباز مجروح شدند. در ارتباط با این رویداد، دو نفر به نام‌های «جهانبخش و سیروان فیضی‌نژاد» دستگیر شدند. قابل ذکر است که در شهر جوانرود تظاهراتی صورت گرفت که تا ساعت ۱۰ شب ادامه یافت و ۴۰ تا ۵۰ نفر دستگیر شدند. در همین روز، در شهر مهاباد، جوانان به پایگاه نظامی جنب کتابخانه حسن‌زاده حمله کردند.

— در تاریخ ۸/۷ اعتصاب عمومی شهرهای بوکان و مهاباد، شهرهای دیگر را نیز دربرگرفت و بازار تعطیل شد که به همین علت، نقاط ایست‌بازرسی در سطح شهر دایر شد. در همین روز، مردم شهرهای پیرانشهر و سردشت بر سرکار نرفتند و بازار را تعطیل کردند. در این میان، هلی‌کوپترها مدام در آسمان آن شهرها در حال گشت‌زنی بودند. همچنین، مردم شهر اشنویه و نقده نیز در این روز دست به اعتصاب زدند، بر سرکار نرفتند و بازار را تعطیل کردند. قابل ذکر است که چند مزدور به منظور شناسایی اعتصاب‌کنندگان به نیروهای دولتی کمک کردند که اسامی آن‌ها به این شرح است: جعفر ننه، قاسم شنگه، سلیمان کلانتری. در این روز، در شهر سنندج در جریان تظاهرات مردمی، جوانی به نام «انبار آشتیانی» به ضرب گلوله نیروهای جمهوری اسلامی شهید شد.

— در تاریخ ۸/۸ در شهر سنندج، جوانی به نام «انبار آرشیان» که مشغول پخش بیانیه بود از سوی نیروهای جمهوری اسلامی به شهادت رسید. در همین روز، در منطقه «شهیدان» میان «گریلاهای نیروی مدافع خلق» و سپاه پاسداران درگیری روی داد که در نتیجه این درگیری‌ها، سپاه به تلفات جانی خود اقرار کرد. پس از این واقعه نیز، عملیات نظامی گسترده‌ای علیه نیروهای شرق کردستان (ه.ر.ک) صورت پذیرفت.

— در تاریخ ۸/۱۳ در شهر سنندج جوانی به نام «کورد شاهو» به دست نیروهای جمهوری اسلامی ایران به شهادت رسید.

— در تاریخ ۲۰۰۵/۸/۱۴ در شهر جوانرود شهروندی به نام «فریدون عباسی» تحت شکنجه مأموران رژیم شهید شد.

کنگره دوم؛ تثبیت سازمانی

بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران و شرق کردستان در سال ۲۰۰۵ که کنگره دوم پژاک برگزار شد، حائز اهمیت است. در سال‌های قبل از بر سرکار آمدن خاتمی، نظام به شیوه‌ای همه‌جانبه در کوران بحران قرار گرفت. تضاد با دولت نه تنها به حوزه دینی و اتنیکی محدود نماند، بلکه به عرصه فردی و آزادی نیز کشیده شد. روند اصلاحات مورد ادعای خاتمی در شرق کردستان در واقع تلاش نظام جهت رستوراسیون و وصله‌پینه‌کردن ساختار کجدارومریز نظام بود. ترویج شعارهای «گفتگوی تمدن‌ها، ایجاد فرصت و فضای مناسب برای همه مردم ایران، مردم‌سالاری دینی و برادری خلق‌ها» بیانگر وجهه ایدئولوژیک منحط این کارزار قبیح نظام برای ابقا در مسند قدرت بود. سیاست‌های پادروای دولت خاتمی از کیفیت و محتوای دولت پیشین پا را فراتر نهاد و به شیوه‌ای ظریف در پی ایجاد صورتی جهان‌پذیر از همان نظام شیاد برآمد. این فرایند به تحدید و کانالیزه کردن پتانسیل بالقوه تغییر و تحول خلق‌گرد پرداخت و با تاکتیک‌ها و متدهای مختلف و شعارهای ظاهر فریب در پی اغوای مجدد نیروهای خلق کردستان برآمد. این مسئله نشان از سیاست‌های از پیش تعیین شده نظام در قبال کردها در پشت‌پرده داشت و ثابت کرد که طیف‌های جداگانه دخیل در حوزه قدرت نیز قادر به تغییر این سیاست‌ها نیستند. طیف ظاهر سازانه «اصلاح‌طلبی کردی» نیز وصله‌ای ناجور و نامتجانس برای جریان اصلاح‌طلبی و زاینده سیاست‌های آسمیلاسیون آن جریان بود که قادر به خروج از بن‌بست اصول و چارچوب‌های آن نظام نبود. دوران ظهور پژاک از ۹۹ تا ۲۰۰۴ با همین دوره سیاسی متشنج در ایران همزمان گشت. قیام سوم اسفند و ظهور پژاک، لازمه تاریخی ایستادگی در برابر سیاست‌های کردستیزانه شد.

تنها یک جنبش برخوردار از ایدئولوژی منسجم و بهره‌مند از خصائص مدرن قادر است با ارتجاع عمیق در حوزه قدرت ایران و توسعه‌نیافتگی جامعه، مبارزه نماید و برخوردی علمی و واقع‌بینانه با حل مسئله تاریخی‌گرد داشته‌باشد. پژاک در بادی امر با بهره‌گیری از تجارب و اندوخته‌های مبارزاتی در شمال کردستان و الهام ظریف از رهنمودهای ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی رهبر اوجالان، مرحله مقدماتی فعالیت‌های خود را تحت عنوان «جنبش اتحاد دمکراتیک» سپری نمود و دوران تکوین حزب را با تفهیم مظاهر ایدئولوژیک، آموزش کادر و ارتقای سطح بینش سیاسی و سازمانی خلق شرق کردستان، آغاز نمود و با اعلام موضع در نبط مبارزات سیاسی خویش به سیاق مستقر شدن گسترده در جغرافیای شرق، نتایج سودمند و پرباری کسب کرد. در دوره پس از تأسیس پژاک شاهد آغاز مرحله‌ای نوین و جنجال‌برانگیز در سیر تاریخ مبارزات دمکراتیک خلق‌گرد و گام‌نهادن بسوی نهادینگی این روند شدیم. مواضع شفاف و مطالبات دمکراتیک و آزادیخواهانه خلق‌گرد در سال ۲۰۰۵ و عدم تأیید مشروعیت رژیم تئوکراتیک ایران در شرق کردستان، بیانگر این مرحله نوین بود که در سایه قیام‌های گسترده و باشکوه آن سال، مصرانه با مقاومتی بی‌نظیر و با نثار دهها شهید قهرمان، مبارزه آزادیخواهی فراگیر، پایدار و نوینی را آغاز نمود و همگام با نهادینگی دمکراسی ظریف در راستای تحقق کنفدرالیسم دمکراتیک شرق کردستان، گسترش یافت. اما در سال ۲۰۰۵، خاورمیانه بخاطر مبدل شدن عراق و افغانستان به دریای خون و ایران هم به دلیل ملیت‌پرهیز کردن شرق کردستان و آغاز جنگ‌های پراکنده با پژاک، دوره عدم حل مسئله‌کرد را آغاز کردند.

در این سال‌ها، به قدرت رسیدن احمدی‌نژاد در انتخابات دوره نهم ریاست‌جمهوری، در اصل، تنفر و انزجار مردم نسبت به دروغ‌گویی جریان اصلاح‌طلبی بود. این خشم، از چاله درآمدن و فروافتادن

در مفاک عمیق‌تر بود. جریان احمدی‌نژاد «شیعیسم و پوپولیسم^۱ سیاسی» را با جلای ساختگی در ایران بر ضد غرب و اسرائیل ترویج‌داد. در بخش اقتصادی برنامه و پروژه‌های برای توسعه تولید و صنعت قابل‌رقابت با خارج نداشت و همان عناصری بودند که به اقتصاد تجاری سنتی و سیاست سنت‌گرا عادت دیرینه داشتند. حتی تلاش دیرپای نظام ایران برای حذف علوم انسانی از برنامه آموزشی به بهانه غربی‌بودن، اساساً در دوره احمدی‌نژاد اوج‌گرفت. دولت نهم خود را عمیقاً ضد سرمایه‌داری جلوه‌داد، اما بزرگترین خدمت را به آن می‌کرد. محافظه‌کارترین مظهر مدرنیته ایرانی بود که تغییر در ساختار ولایی را مدنظر نداشت و اصلاحات را هم به تمسخر می‌گرفت. لذا فقر، رانت‌خواری و ستم سیستماتیک الیگارش‌ی قدرت سیاسی شیعی به شیوهٔ مجعول نهادینه‌تر گشت. دوران کاریکاتوریزه احمدی‌نژاد دورانی شد که دمکراسی را پدیده‌ای بشدت اضمحلال‌کننده می‌دانست. نرمش قهرمانانه دولت‌های قبلی جای خود را به یک رویکرد خشن نظامی منازعه‌برانگیز یعنی دولت احمدی‌نژاد داد که بزرگ‌ترین کمک به جنگ‌طلبی سرمایه‌داری غرب بود. چه، گسترده‌ترین مرحله پاکسازی علیه پژاک را هم آغاز نمود. جناح‌بازی و دزدیدن درآمدهای نفتی شدیدتر از تحریم‌های ناشی از تنش در مسئله هسته‌ای شروع شد. زوال سیاست‌های خارجی علیه غرب و خاورمیانه و سیاست‌های داخلی دغلبازانه علیه ملت‌های غیرفارس، وجهه انحطاط و عقب‌ماندگی بیشتر ایران گشت. کردستان به محل ترویج ناهنجاری‌های اجتماعی-روانی مختلف همچو اعتیاد، فساد و فحشا، بیکاری و فقر تبدیل گردید که بصورت سیستماتیک از سوی نهادهای وابسته به نظام ولایی اجرایی می‌گشت.

در سال ۲۰۰۵ وقایع بزرگ منطقه‌ای رخ دادند. گذشته از هویداشدن نتایج وخیم اشغال عراق به ضرر آمریکا، با اعلام موجودیت سیستم «کنفدرالیسم دمکراتیک و ملت دمکراتیک» از سوی رهبر اوجالان در نوروز ۲۰۰۵ تحت عنوان «مجمع جوامع کردستان» (کوما کوملین کردستان - ک.ک.ک) و صیانت خلق‌گرد از آن، موج دیگری از توطئه بین‌المللی هم خنثی‌گشت. به همین خاطر «خط سیاست‌ورزی خلق و دمکراسی رادیکال خلق‌ها» تحقق‌یافت که دستاورد راهبردی دومین کنگره فوق‌العاده پژاک است. بنابراین ابعاد مبارزات زیبای شرق کردستان با ایجاد وفاق ملی شکلی مدرن به‌خودگرفت. خلغمان در تمامی شهرهای شرق نیز از کمپین «من رهبر اوجالان را بعنوان اراده سیاسی خود قبول دارم» پشتیبانی قاطع نمود. ایران هم با کنارزدن جریان سست‌مظهر اصلاح‌طلبی تازه می‌رفت که دورانی ملامال از ستم، فقر و عقب‌ماندگی ناشی از به‌قدرت رسیدن جریان اصولگرایی را آغاز نماید که چنین هم شد. وضعیت برای پژاک، جنبش آزادیخواهی ملت‌گرد طور دیگری بود؛ زیرا پژاک با عضویت در سیستم «جمعیت جوامع کردستان - ک.ک.ک» و پذیرش سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک با هدف رسیدن به ملت دمکراتیک که بزرگترین دستاورد تاریخ بشریت است، دوره‌ای نوین از پیشرفت را در ۲۰۰۵ آغاز کرد. این، نوعی بالادستی در مقابل نظام منحنط ایران بود که در مفاک اصول‌گرایی سرکوب‌گر به‌دلیل اشباع سیاست زور‌گیرافتاد. جنگ جهانی سوم که با توطئه علیه رهبر اوجالان در ۹۸ آغاز شد، در افغانستان و عراق به اواسط خود رسید و با اعمال تحریم‌های اقتصادی و بحران هسته‌ای به داخل ایران هم سرایت کرد. در دوره نخست صدارت احمدی‌نژاد درحالی که مرحله جنگ روانی و اقتصادی بعنوان فاز نخست و تدریجی جنگ جهانی سوم علیه ایران شروع گردید، پژاک با ارائه سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک جهت تحقق «ملت دمکراتیک» بزرگترین شانس برای رهایی ایران بود، اما نظام با جنگ و پاکسازی به آن پاسخ‌داد. عدم

۱. از حیث لفظ یعنی «عوام‌گرایی و مردم‌گرایی» اما به لحاظ تعبیر رایج سیاسی یعنی خود را نزد مردم نیک‌جلوه‌دادن و کسب شهرت میان مردم.

توجه نظام ایران به هشدارهای پژاک، اسباب تبدیل آن کشور به مرکز نبرد میان قدرت الیگارش‌ی شیعی سیاسی با ابرقدرت سرمایه‌داری شد. ایران پروژه تشکیل هلال شیعی علیه اسرائیل و غرب را که از یمن تا لبنان را دربرمی‌گرفت، شدت بخشید و دیگر دوران کائوس و فوق‌بحران در ایران واقعیت عملی یافت. تشدید اصولگرایی و قهقرای تغییر دمکراتیک، نشانه عدم گذار ایران از فرماسیون استبداد تئوکراتیک به فرماسیون مبتنی بر اراده اجتماعی بود. در رهیافت نظام ایران توجه به خلق‌ها محلی از اعراب ندارد. وقتی خلق‌کرد در شرق کردستان متوجه بن‌بست بزرگ نظام ایران در زمینه حل مسایل بویژه مسئله کرد شد، به محض طرح و تکوین سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک خلق‌ها همچو منظم‌ترین، منسجم‌ترین و فراگیرترین سیستم، روزنه امیدی جهت حل مسایل و معضلات خود یافت. متوجه شد که نظام ایران قابلیت خلق تحولات دمکراتیک را ندارد و از قاعده بحران سیستماتیک جهانی هم مستثنی نیست. قطعاً ایران از نظر ماهوی با خلأ بزرگ ناشی از عدم تشبث به گفتمان لطیف دمکراسی روبرو بود و با آغاز دوران احمدی‌نژاد و ورود اولین اربابه‌های جنگ جهانی سوم، دیگر دولت با زمختی پلشت در برابر آن لطافت پیام‌داد که باید امید به تحول را از یاد برد و عاقبت چنین هم شد. قدرت دولت اصولگرا، بدلیل ابرام بر روش‌های دسپوتیک و استبدادی و عدم اعتقاد به آزادی است که تا به امروز استمرار دارد. این بود که پژاک با ارائه سیستم کنفدرالیسم بعنوان رهیافت برون‌رفت از کائوس، گذار از رژیم تئوکراتیک و **کورپوراتیست**^۱ را سرلوحه برنامه‌های کنگره دوم خود قرارداد. در این برهه، نه‌گزینه‌های دولت‌محور و متکی بر قدرت‌های خارجی راهکار واقعی بود، نه فشار نظامی و استبداد ایران؛ پس مناسب‌ترین گزینه، احراز نقش رهیافت پژاک بعنوان نیروی سوم خارج از آن دو نیروی اول است.

برخوردهای دسپوتیک و استبدادی رژیم **مونوپول** (انحصار کامل) ایران علی‌رغم حملات پراکنده علیه گریلاها و بازداشت و حبس جوانان در شهرها، اما مانع از توقف روند پیشرفت و رشد پژاک نگشت. پژاک دومین کنگره خود را بخاطر ضرورت انجام تغییرات مطابق سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک و تحولات سیاسی، بصورت زودهنگام برگزار کرد. کنگره دوم، کنگره نهادینگی دمکراسی است. در دوره پس از تأسیس، پژاک شاهد آغاز مرحله نوینی در تاریخ مبارزات دمکراتیک خلق‌کرد و گام‌نهادن بسوی نهادینگی این روند می‌باشد. مواضع شفاف و مطالبات دمکراتیک و آزادیخواهی خلق‌کرد در سال ۲۰۰۵ و عدم تأیید مشروعیت رژیم تئوکراتیک و پوپولیست ایران در شرق کردستان، بیانگر آن مرحله نوین شد که با گرویدن گسترده اقشار مردم بسوی «**نوروز کنفدرالیسم در میروان، سنندج و شهرهای دیگر**» و «قیام تابستان ۲۰۰۵ (شهادت سیدقادر)» و عملیات‌های گریلا به موازات قیام» مصرانه و با مقاومتی بی‌نظیر و با نثار دهها شهید قهرمان مبارزه آزادیخواهانه فراگیر، پایدار و نوین را آغاز کرد. پژاک همگام با نهادینگی دمکراسی در راستای تحقق کنفدرالیسم دمکراتیک شرق، مبارزات در مناطق مختلف را گسترش داد. برای اینکه این مبارزات وارد فاز جدید گردد و گامی دیگر در نوگرایی بردارد، دومین کنگره فوق‌العاده خود را از روز ۹ الی ۲۰۰۵/۱۱/۱۹ با مشارکت بیش از ۲۰۰ کادر و میهن‌دوست برگزار نمود. این نوگرایی در حالی که هنوز یک‌سال‌ونیم از تأسیس پژاک می‌گذشت، نشانه وجود پتانسیل سازمانی برای تحول بود که در کمتر حزبی انقلابی مشاهده می‌گردد. گذشته از آن، هیجان نونگری سیستم کنفدرالیسم، محیط گریلابی را به یک آکادمی بزرگ مبدل ساخت و بصورت مستمر در تمامی مراکز آموزشی و مقرها دوره‌های آموزشی

گسترده در خصوص ابعاد کنفدرالیسم و فهم بینشی- عملی آن برگزار و بصورت بسیار گسترده در مورد جزئیات آن گفتگوهای مفصل انجام گرفت.

حال که در «نوروز آزادی‌ها» همزمان با بخش‌های دیگر کردستان، حُلُول کنفدرالیسم گرمابخش جشن گرفته‌شد و قیام تابستان ۲۰۰۵ هم اوج طرح عملی مطالبات خلق کرد گشت و نیروهای گریلا هم مبارزه‌ای مسلحانه را بصورت سراسری آغاز کرده‌بودند، برگزاری یک کنگره برای تحکیم پایه‌های ایجاد تحول در ایران و شرق ضروری تلقی می‌گشت. لذا کنگره، تحولاتی عظیم ایجاد کرد: ۱- ارمان و کاربست کنفدرالیسم دمکراتیک بجای فدرالیسم دولت‌گرا. ۲- پیشبرد ملت دمکراتیک بجای «دولت-ملت تفوکراتیک ایران». این دو تغییر، بنیان مستحکم سیستم خاص خلق بود. پژاک به‌مثابه یک حزب و خلق به‌مثابه یک سازماندهی اجتماعی می‌توانستند در چارچوب سیستم کنفدرالیسم وحدت‌عمل یابند. پس آلترناتیو کنفدرالیسم و ملت دمکراتیک همانا گذار توأمان «جنبش آزادیخواهی» و «جامعه کردستان- ایران» از مرحله دگماتیسم تمدن مرکزگرا به مرحله «دیالکتیک تمدن دمکراتیک» است. جوهر اصلی کنگره دوم همین اصل تحول‌خواهانه مدرن برای اولین بار در تاریخ مشحون کردستان، ایران و خاورمیانه می‌باشد.

پژاک در سایه کنگره دوم، مقطع ملت دمکراتیک را ارتقادات و اهم وظایف و اهداف دانش‌بنیان یک حزب مدرن برای ایجاد تحولات دمکراتیک را در قالب پنج وظیفه و هدف اساسی در برنامه و اساسنامه خود گنجانده و به جامعه ارائه‌داد. رهبر اوجالان در کنفدرالیسم درخصوص مسئله «حق تعیین سرنوشت ملت‌ها به دست خویش» مدلی نوین ارائه‌داد و ضمن افراطی توصیف کردن عملکرد لنین و استالین در این مورد، آن حق را با «حق دولت-ملت‌گرایی» کاملاً متفاوت و متعارض عنوان کرد. ارائه این پروژه و برنامه درحالی بود که رژیم ایران راهبرد پاکسازی کامل از طریق راهکار نظامی جنون‌آمیز را علیه پژاک برگزیده‌بود، اما پژاک با پشتکار بر رهیافت‌های دمکراتیک اصرار ورزید و برنامه‌های جنگ‌طلبانه و پاکسازی رژیم را یکی پس از دیگری خنثی ساخت. به همین دلیل استراتژی صحیح کنگره دوم، حمله نظامی ایران را تا سال ۲۰۱۱ به تعویق انداخت و پژاک توانست از این فرصت طلایی برای سازماندهی و نهادینگی در راستای جنگ انقلابی خلق، بهره‌برد. در ذیل به برخی از ابعاد کنگره می‌پردازیم:

الف - اهداف و تحولات دمکراتیک:

پژاک در راستای اتحاد و برادری آزاد و داوطلبانه خلق‌های ایران و تحدید و متحول‌ساختن نقش و اختیارات دولت و رساندن آن به سطح نهادی جهت حفظ امنیت عمومی و خدمات اجتماعی مبارزه‌می‌نماید و با ارتقای سطح بینش و سازماندهی دمکراتیک خلق با استفاده از رهیافت‌های دمکراتیک جهت تحقق دمکراسی رادیکال خلق‌های ایران و ایجاد سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک در شرق کردستان به فعالیت می‌پردازد؛ در این راستا:

۱- اقتدار دولت به‌دلیل سدنمودن رشد ذهنیت و قائل‌نشدن ابتکارعمل مدنی برای جامعه مانعی جدی محسوب‌می‌گردد. هرچند دولت سعی نموده چهره دستپوتیک خود را با نقاب‌های معاصر ملی‌گرایی- مذهبی ببوشاند، بازهم تغییر چندانی نکرده. تفوکراسی در ذات دولت وجود دارد، پس باید دولت تفوکراتیک را نه در ظاهر بلکه در ذات و باطن آن دید. لازم است ماهیت ایدئولوژیک و خمیرمایه این نهاد با توسعه دمکراسی رادیکال خلق‌ها به تغییر و تحولاتی بنیادین واداشته‌شود. در شرایط کنونی امکان ادامه سلطه‌گری دولت کلاسیک وجود ندارد، علاوه بر آن زمینه احقاق مدیریتی

کاملاً دموکراتیک نیز مهیاست. لذا باید دولت تئوکراتیک ایران جهت تحدید و متحول ساختن خود در راستای خواست‌های دموکراتیک خلق‌ها و رسیدن به سطح نهادی جهت حفظ امنیت عمومی و خدمات اجتماعی گام بردارد.

سیاسی شدن دین باعث بکارگیری دین به یک ابزار در راستای تأمین منافع اقشاری خاص مبدل شده. دخالت دین در سیاست موجب بروز نوعی تئوکراسی و الیگارشی روحانی‌مآبانه و گسترش شکاف‌ها میان مذاهب و طبقات جامعه در ایران گردیده. در حقیقت ادغام قوانین شرع با سیاست با روند تحولات جامعه، حقوق و آزادی‌های مردم ناهماهنگ بوده و به زمینه‌ای برای مطلق‌گرایی، عوام‌فریبی، چندبعدی بودن مشروعیت سیاسی و افزایش عدم‌تحمل تنوعات و تبعیض جنسیتی مبدل گشته. در صورت تغییر اندیشه‌های دینی مطابق معیارهای دموکراتیک و تبدیل دین از دستگاه مکتبی- شرعی و اقتدار سیاسی به مجموعه‌ای از هنجارهای فرهنگی که مبین هویت تاریخی و اجتماعی و توانایی سازگاری با همه نظام‌های سیاسی باشد؛ دین و دموکراسی می‌توانند بعنوان دو نهاد اجتماعی دارای دینامیسم خاص در پیشرفت جامعه و تاریخ بشریت ایفای نقش نمایند.

۲- اصرار بر فرم اجتماعی امت اسلامی آن‌هم بر مبنای مذهب شیعی و اتکا بر ملت در چارچوب ایدئولوژی دولت- ملت و حتی تلفیق این دو، زمینه را بر رشد طبیعی فرم‌های جدید اجتماعی که در طول تاریخ تکامل یافته‌اند، مسدود نموده. بویژه در ایران که از تنوع اتنیکی، فرهنگی و مذهبی برخوردار است، پافشاری بر یک قالب تک‌رنگ و تک‌گفتمان سبب بروز مفاهیم افراطی و مکانیسم‌های انکار هویتی، کم‌رنگ شدن اشتراکات تاریخی میان خلق‌ها و افزایش قرابت‌ها و اتحاد اجباری و غیرطبیعی، افزایش اختلافات مذهبی، اتنیکی و فرهنگی و عدم تفاهم و احترام متقابل گردیده؛ در جامعه نیز سبب رکود پویایی و خلاقیت، افزایش فواصل طبقاتی، تبعیض جنسیتی و عدم وجود جایگاه و حقوق فرد و جامعه و ازهم‌گسیختگی توازن میان آنها شده.

براین اساس رفرم در ساختار و فرم امت اسلامی و ملی‌گرایی متکی بر دولت و دستیابی به ملتی متکی بر دموکراسی مناسب‌ترین راهکار می‌باشد. در فرم اجتماعی ملت دموکراتیک مفاهیم فوق‌الذکر از جامعه رخت برسته و جامعه‌ای با سطح آگاهی ایده‌آل دموکراتیک ایجاد می‌گردد که در آن همه جوانب حکومت‌شونده، کم‌رنگ و قابلیت خودمدریتی آنها رشد می‌کند. تنوعات مذهبی، اتنیکی، فرهنگی و غیره متکی بر هویت آزاد و تاریخی زمینه و فرصت رشد و بالندگی خواهند یافت. میان فرد و جامعه توازن ایجاد گردیده و فواصل طبقاتی و تبعیض جنسیتی محلی از اعراب نخواهند داشت. تحمل، تفاهم، احترام متقابل و آزادی و عدالت در جامعه دموکراتیک و ملت دموکراتیک اساس کار را تشکیل می‌دهد.

۳- در **نظام دموکراسی خلق‌ها** جایی برای بردگی، رعیت‌شدن و کارگری وابسته‌ساز وجود ندارد. دموکراسی راستین خلق بردگی و رعیت‌شدن و کارگری وابسته به نظام‌های برده‌دار، فئودالی و کاپیتالیستی را نمی‌پذیرد و آنها را رد می‌کند. اگر در جایی دموکراسی وجود داشته‌باشد در آنجا جایی برای ظلم و استثمار ناروا وجود نخواهد داشت. فرمانبری بسان گله وجود ندارد. تقدس بخشیدن به اقشار و طبقات فوقانی بیماری‌ای قدیمی است که دموکراسی به هیچ‌وجه آن را نمی‌پذیرد. نظام ایران نیز در طول حکومت خود همواره با بکارگیری اصطلاحاتی از قبیل مستضعفان و ستمدیدگان و کوخ‌نشینان، نظام طبقاتی ویژه‌ای را حاکم ساخته. بر این اساس تلاش برای آگاهی دموکراتیک خلق و ارتقای سطح سازماندهی دموکراتیک آنها جهت دستیابی به مبانی خودمدریتی خلق‌ها ضرورتی بنیادین می‌باشد.

جامعه دموکراتیک جامعه‌ای است که مکانیسم‌های تاثیرگذاری فرد، اقشار و گروه‌های اجتماعی بر سیستم اداری- سیاسی فعال بوده و پویایی تحول و پیشرفت در آن همیشه زنده است.

۴- نوع **شهروندی دولت- ملت** و نظام تک‌گفتمانی که در آن اتنیک، فرهنگ، زبان، مذهب و جنس برتر وجود داشته و دیگر تنوعات بعنوان زیرمجموعه‌های آنان با ستم و نابرابری روبرو باشند، از مفهوم حقیقی خود بسیار فاصله گرفته. در ایران که شهروندان غیرفارس، غیرشیعی و جنس زن از مشارکت و جایگیری در عرصه‌های کلان سیاست و مدیریت محرومند و این حق تنها برای فقها و گردانندگان نظام تک‌گفتمانی مردسالارانه وجود دارد و از سوی دیگر نظام بسته حقوقی و سیاسی متکی بر مبانی ایدئولوژیک و دینی همه عرصه‌های مشارکت و تاثیرگذاری افراد، اقشار و گروه‌های اجتماعی را با مکانیسم‌هایی چون انتخابات، مخالفت‌های دموکراتیک و نافرمانی مدنی، ایجاد تشکلات و احزاب سیاسی و آزادی بیان و انتقاد مسدود ساخته، تعریف شهروندی جز اطاعت و بندگی دولت و اقتدار معنای دیگری دربر نمی‌گیرد.

حال آنکه در نظام‌های پیشرفته اجتماعی و سیاسی جهان، شهروندی و عرصه‌های مشارکت و تاثیرگذاری آن بسیار پیشرفت‌نموده که با معیارها و شرایط حاکم رژیم تئوکراتیک ایران بسیار متناقض است. در موزائیک تنوعات ایران بازتعریف شهروند آزاد و پیشبرد اصول دموکراتیک حول محوریت آن اجتناب‌ناپذیر است. شهروند آزاد کسی است که از آگاهی بالایی در خصوص اصول دموکراسی و حقوق جهانی برخوردار است و در زمینه پیشرفت جامعه دموکراتیک، نرم‌ها، حقوق و ذهنیت آن تلاش می‌نماید. رژیم تئوکراتیک ایران بایستی از تعاریف شهروندی متکی بر مفاهیم فرد و جامعه بنده و مطیع گذار نماید و به بازتعریف «شهروند آزاد» دست یابد که ظرفیت قبول همه تنوعات اتنیک، فرهنگی، مذهبی و نیز همه اقشار، طبقات و بویژه جنس زن را بدون تبعیض دارا باشد. معاهدات جهانی در زمینه‌های حقوقی، سیاسی و فرهنگی در این زمینه مبنای کار خواهند بود.

ب - بنیانگذاری کنفدرالیسم دموکراتیک:

نظام سازماندهی کنفدرال جامعه جهت بنیانگذاری کنفدرالیسم دموکراتیک دارای مکانیسم‌های نهادی کاربردی است که مآلاً طراحی بر اساس ساختارهای تاریخی خود جامعه است و هیچگاه از بین نمی‌رود: ۱- **کمون روستا**. ۲- **مجلس بخش**. ۳- **مجلس شهر**. ۴- **مجلس ایالت**.

موارد مذکور شیوه سازماندهی منحصربه‌فرد پژاک در اوایل تأسیس را می‌نمایند که مبتنی بر رهنمودهای اندیشگرانه رهبر اوجالان بود. رهبر اوجالان در اظهارات خود در خردادماه در دیدار با وکلا در خصوص فرم نوین جامعه بیان داشت:

«من جامعه را به سه عرصه تقسیم می‌کنم:

۱- **جامعه اصلی** (زیرین) که خود از سه عنصر اساسی شکل می‌گیرد: جامعه اکولوژیک، جامعه متکی بر آزادی زن و اقتصاد تحت کنترل گروه‌های جمعی و جامعه.

۲- **جامعه میانی** که جامعه‌ای سیاسی و عرصه سومی است که پل ارتباطی میان دولت و جامعه می‌باشد و خود از سه عنصر تشکیل می‌گردد: ۱- فرد. ۲- سازمان‌های جامعه مدنی. ۳- احزاب سیاسی.

۳- **جامعه فوقانی** که دولت است و متشکل از: ۱- دیوان حقوق و قانون اساسی. ۲- دیوان

دفاع و امنیت.»

پژاک نیز در راستای ایجاد تحول در ساختارهای تئوکراتیک رژیم و رفع سیاست‌های فشار و انکار مغایر با حقوق و آزادی‌ها و ایجاد «جامعه‌ای دموکراتیک- اکولوژیک مبتنی بر آزادی زن» در

چارچوب ایرانی دمکراتیک، ۲۶ وظیفه راهبردی را برشمرد که در تمامی ابعاد شمولیت داشت و آن را در برنامه و اساسنامه مصوبه کنگره خود گنجانده.

د- روابط با بخش‌های کردستان:

پژاک تأکید کرد که جهت ایجاد اتحاد و روابط دمکراتیک با کردهای سایر بخش‌های کردستان و از میان برداشتن تفاوت‌های فرهنگی ناشی از وجود مرزهای سیاسی مغایر با منافع ملی خلق و رسیدن به کنفدرالیسم دمکراتیک خلق کورد تلاش می‌نماید، بنابراین اصول بنیادین مبتنی بر خاستگاه‌های اخلاقی-سیاسی در راه آزادی ملت را بصورت شفاف بیان داشت:

- ۱- تلاش جهت ایجاد همکاری و پشتیبانی فعال از نیروهای مبارزاتی دمکراتیک در هر بخش از کردستان و برگزاری پلاتفرم‌ها و تاسیس نهادهای ملی متکی بر برنامه‌ها و توافقات مشترک.
- ۲- دفاع از حقوق کردهای مهاجر و پناهنده و حمایت از پیشرفت فرهنگی آنان.
- ۳- تضمین حقوق اقلیت‌های ساکن در کردستان.
- ۴- توسعه روابط و اتحاد ملی کردها و ایجاد سیستم روابط دمکراتیک با خلق کرد ساکن در سایر بخش‌های کردستان در چارچوب حقوق کنفدرالیسم دمکراتیک کردستان.
- ۵- تلاش و حمایت از تحولات و حل دمکراتیک مسئله کورد بدون تغییر مرزها در هر بخش با تکیه بر اتحاد آزاد و برابر با خلق‌های همسایه و اصول کنفدرالیسم دمکراتیک.
- ۶- همبستگی و ایجاد روابط با خلق‌های خاورمیانه و نیروهای دمکراتیک جهت گذار از مفاهیم بنیادگرا و عوارض ناشی از ملی‌گرایی افراطی و تلاش جهت «دمکراتیزاسیون خاورمیانه + توجه دولت‌ها به دمکراسی = تحقق آزادی کردستان».

۷- برافراشتن پرچم و تلاش جهت تحقق شعار «از منطقه بسوی جهان»، «از کنفدرالیسم دمکراتیک کردستان بسوی کنفدرالیسم دمکراتیک خاورمیانه و کنگره دمکراتیک جهان» به‌عنوان شعار فراملی.

و- اتحادیه فدراتیو ایران و روابط خلق‌ها:

عملی‌ساختن استراتژی اتحاد دمکراتیک و روابط آزادانه خلق‌های ایران جهت دستیابی به اتحادیه فدراتیو دمکراتیک ایران، و برقراری رابطه و همکاری با نیروهای دمکراسی‌خواه خلق‌های ایران، از اصول ریشه‌ای برای دمکراتیزه کردن ایران و تحقق ملت دمکراتیک در سراسر آن کشور است. بنابراین، پژاک رعایت قواعد سیاسی و دیپلماتیک سازمانی برای رسیدن به آن اهداف را نمایاند:

- ۱- انعقاد پیمان با طرفداران دمکراسی در ایران.
- ۲- گسترش روابط دمکراتیک میان خلق‌های ایران با تکیه بر اشتراکات فرهنگی، تاریخی و تقویت آنها.
- ۳- همکاری جهت سازماندهی دیگر خلق‌های ایران و کانالیزه کردن پتانسیل آنان در راستای تحولات دمکراتیک.

۴- ایجاد همبستگی و روابط با گروه‌های دمکراتیک، طرفدار محیط‌زیست، جنبش‌های آزادی زن، سوسیالیست و اومانیست در ایران و خاورمیانه. مبارزه در راه متحول ساختن همایش محلی و اجتماعی به پلاتفرم‌های فراملی و کنگره دمکراتیک بدون اتکا بر دولت و بسط و گسترش مدل کنفدرالیسم دمکراتیک متکی بر دمکراسی خلق‌ها در میان تمامی خلق‌های ایران.

در کنگره دوم، نهادها و شاخه‌های سازمانی پژاک با پیوند ساختاری خاص مشخص گشتند: «نیروی شرق کردستان (ه.ر.ک)»، «اتحادیه جوانان»، «اتحادیه زنان شرق کردستان»، «اتحادیه روشنگری دمکراتیک (رسانه)» و «کمیته انضباطی». این نهادهای دمکراتیک ساخت‌منفصل

نیستند. همچنین «عبدالرحمان حاجی احمدی» مجدداً برای دوره دوم بعنوان «رئیس پژاک» انتخاب گردید. اعضای منتخب مجلس هم ۲۱ نفر و اعضای «کوردیناسیون کل» هم ۷ نفر بودند.

در زمینه گذار دموکراتیک و برابری در خصوص حقوق طبیعی زنان هم سهمیه بصورت ۴۰ درصد پست مدیریتی برای زنان، ۴۰ درصد برای مردان و ۲۰ درصد بصورت آزاد برای هردو، عنوان گردید که کنگره در راستای تحقق کامل سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک حدنصاب را بعنوان هدف آینده بصورت یکدوم یعنی برابری کامل و عاری از هرگونه تبعیض، مشخص ساخت که در کنگره سوم در سال ۲۰۰۸ این تصمیم اجرایی گردید. از جمله تصمیمات حیاتی کنگره، ارتقای سازماندهی خودمدیر جوانان بود و کنگره مقرر ساخت که اتحادیه جوانان اولین کنفرانس خود را برگزار و اعلام موجودیت کند. کنفرانس جوانان پس از گذشت یک سال در تابستان سال ۲۰۰۶ با مشارکت جوانان از شهرهای مختلف برگزار گردید. در کنگره همچنین «شهید حسن عفرین» که در راه بازگشت به قندیل برای شرکت در کنگره بود در کمین پاسداران رژیم در پیرانشهر به شهادت رسید، بعنوان عضو افتخاری کنگره پذیرفته شد. کنگره دوم با توجه به مقاصد خشن رژیم ایران برای پاکسازی کامل و گام تاریخی پژاک برای جایگزینی سیستم کنفدرالیسم بجای دولت‌گرایی شوون، اما هنوز راه درازی درپیش داشت تا زمینه برخی دیگر از تحولات را هموارگرداند. زیرا ولو کنگره سیستم کنفدرالیسم را تصویب و مدرن‌ترین مرحله تاریخی شرق کردستان را رقم‌زد، اما مدل «ریاست مشترک» را اجرایی نکرد. مسئله، سازمانی بود و پژاک نوپا می‌بایست نخست بنیان‌های اجرای آن مدل را پی‌ریزی می‌کرد، سپس عملی می‌ساخت. چه بسا گذشته از نوپابودن پژاک، خلق کرد و انقلاب آزادخواهانه آن در شرق در شرف احیای انقلاب تاریخی بود. پژاک پس از کنگره بسترهای سازمانی و اجتماعی سیستم را که مقوله‌ای فراجزبی است، مهیا و جامعه را برای پذیرش آن آماده ساخت.

این مرحله تا سال ۲۰۱۴ که سیستم تکثرسازمانی و خلق‌محور کودار تأسیس گشت، بطول انجامید و این دوران دیگر دورانی بود که پژاک طفولیت خود را در مسیر تکوین حزبی پشت‌سرگذاشته و آماده برداشتن گام‌های بزرگ‌تر بود. دوره پس از کنگره دوم چنان خصوصیتی داشت که پژاک در عمل از مفاهیم و ابعاد ملت دموکراتیک پیروی می‌کرد ولی ناکافی بود. اشراف محقانه پژاک بر این مقولات لایتجزا، محسوس شدن لاجرم تأسیس یک سیستم فراجزبی برای جامعه را با هدف مشارکت دادن دموکراتیک خود خلق، مبرم ساخت. اگر نهادها، ارگان‌ها و شاخه‌های سازمانی پژاک بویژه زنان و جوانان رشد کافی نمی‌کردند، توان پذیرش یکباره بار سنگین سیستم کنفدرالیسم بطور کامل را نمی‌داشتند؛ لذا پژاک استراتژی «رشد گام به گام» را بسوی افق پرشکوه و متجلی ملت دموکراتیک درپیش گرفت.

این رویکرد سیاسی- سازمانی پژاک به‌مثابه راهبرد عقلانی مطابق نیازهای جامعه شرق، نشان از شناخت کافی از جامعه کردستان و ایران داشت که در آن سال‌ها مایه خشم روزافزون جمهوری اسلامی گشت.

حال که قیام ۲۰۰۵ در پی واقعه شهادت سیدقادری به وقوع پیوسته و پژاک هم در حمایت عملی از آن قیام کنترل میدان مبارزه را در اختیار گرفته بود، کنگره دوم هم جای پای آن را در سراسر شرق کردستان مستحکم می‌ساخت. پژاک طی بیانیه‌ای رسمی از «۲۷ نوامبر تا آغاز سال ۲۰۰۶ میلادی» را «**مرحله مبارزات دموکراتیک و نافرمانی مدنی**» اعلان داشت. این تمکین پژاک با تأسی از فعالیت فرهنگی- سازمانی در جامعه، ایران را برآن داشت که قبل از کسب پایگاه اجتماعی از سوی پژاک، درصدد پاکسازی آن برآید. رژیم پس از کنگره به حملاتی علیه نیروهای گریلا در مریوان، هورامان،

مُکریان و اورمیة دست‌زد تا کنگره به اهداف خود نرسد، اما دیگر پژاک بر معادلات سیاسی شرق کُردستان تأثیر‌گذار واقع‌گشته و موقعیت جدیدش با پیشبرد کنفدرالیسم دمکراتیک تثبیت‌شده‌بود.

نبرد مریوان

کنگره جهش سازمانی برای پژاک و برداشتن گام‌های موقر حزبی با تمأینه بود. در همان سال برای گسترش سازماندهی و جذب توده‌ها، استفاده از ابزارها و مکانیسم‌های ارگان رسانه‌ای و روابط دیپلماتیک خارجی بویژه در حوزه اروپا، پژاک را به یگانه حزب میدان در شرق کُردستان مبدل ساخت. جمهوری اسلامی هم که از هرگونه خصلت دمکراتیک و گفتگوی صلح‌آمیز مهجوربود، بر شدت حملات نظامی خود علیه واحدهای گریلایی افزود. درست پس از گذشت ۲۴ روز از کنگره، در ۲۰۰۵/۱۱/۲۱ در حومه روستای «بن‌دول» در نزدیکی رودخانه سیروان در مریوان یک درگیری شدید میان گریلاها و پاسداران اشغالگر روی‌داد. در پی مقاومت فدایی گروه پنج نفره گریلاها، گریلای گرانقدر «برخودان» طی یک عملیات فدایی به‌شهادت رسید. همچنین در جریان بازگشت تیم گریلایی به منطقه خود، گریلا «فرهاد دانش» با کد سازمانی «سالار کُردستانی» بر اثر سقوط در رودخانه سیروان شهیدشد. شهید سالار اهل روستای «گردمیران‌علیا» از توابع شهرستان دهگلان در استان سنندج بود که شهادت وی بعنوان اولین شهید دهگلان، برخلاف انتظار رژیم، تأثیر عمیقی بر جذب جوانان آن منطقه به صفوف پژاک داشت.

از دیگر سو، «نیروی آزادی کُردستان (ا.ا.ک)» کنفرانس دوم خود را در ۲۰۰۶/۱/۲۵ (ماه ژانویه) برگزار نمود و برای مرحله نوین مبارزات با دستورالعمل مبدل‌شدن به نیروی گریلایی مدرن، آماده گشت. چندماه بعد و در بهار، پژاک یک نشست بسیار مهم را برگزار نمود که ادامه کنگره دوم تلقی گشت و بسیار رادیکال و انقلابی بود. این نشست نظمی نوین به تمامی نهادهای پژاک و گروه‌هایی که باید به ماکو تا شاهو اعزام می‌شدند، بخشید و گریلا تا ایلام به جولان پرداخت. رژیم ایران هم به محض مطلع‌گشتن چند روز در سطح شهر ایلام حکومت نظامی با ایست‌بازرسی‌های سفت و سخت، برقرار کرد ولی پژاک گذشته از کوهستان موفق به ورود به شهر هم شد. این بزرگ‌ترین پاسخ به جنگ‌طلبی جمهوری اسلامی در مریوان بود. زمان آن فرارسیده بود که هاک باتوجه به سیاست‌های نابودگرانه و جنگ‌طلبانه ایران، برنامه استراتژیک و مدون خود را تدوین نماید. گذشته از تغییرات تاکتیکی، عنوان هاک رسماً به «نیروی مدافع شرق کُردستان (ه.ر.ک)» تغییر یافت. نیروی ه.ر.ک تصمیم گرفت که با برگزاری دوره‌های منسجم آموزشی برای دوره پرنش مبارزاتی در بهار پیش‌رو آماده‌گردد. کماکان در کنفرانس به ارزیابی فعالیت‌ها و تدقیق شیوه‌های جنگی خود پرداخت و ضمن انتقاد و خودانتقادی گسترده، مقوله تغییر ریشه‌ای در نحوه حرکت و عملکرد واحدهای گریلایی را به‌انجام‌رساند. این تغییرات تاکتیکی و برنامه‌ای، صفوف گریلاها از ماکو تا شاهو را علیه آرایش جنگی رژیم منسجم‌می‌ساخت و مایه خنثی‌سازی حملات پاسداران می‌گشت. از جمله تصمیمات مهم کنفرانس، ماندن واحدهای گریلا در تمامی فصول سال در سراسر شرق کُردستان بود. استحکام پایگاه گریلایی در کوهستان‌های سراسر شرق کُردستان و عدم ترک آن حتی در فصل زمستان، تصمیمی دور از انتظار رژیم ایران بود. به همین دلیل رژیم غافلگیر شد اما بر شدت حملات خود هم افزود. زیرا اگر گریلا موفق به این کار می‌شد، دیگر پاکسازی پژاک برای جمهوری اسلامی امری محال می‌گشت. «پژاک و ه.ر.ک» عزم خود را برای عملی‌کردن راهبرد مبارزاتی جزم کردند.

قیام ماکو

پیش از آغاز قیام ماکو، نقشه جنگ تمام‌عیار جمهوری ایران برخوردار از همکاری مستقیم ترکیه، با کشته‌شدن فرمانده نیروی زمینی سپاه بهم ریخت. احمد کاظمی، فرمانده سپاه از سوی تهران مأموریت یافت به اورمیه برود و پژاک را پاکسازی و کار آن را یکسره‌نماید. یک منبع آگاه در استانداری اورمیه که به دلیل امنیت جانی نخواست نامش فاش شود، در ۲۰ ژانویه ۲۰۰۶ به هفته‌نامه آترناتیو گفت: «هدف از آمدن احمد کاظمی، فرمانده کل نیروی زمینی سپاه پاسداران ایران به روژهلالت (شرق) کردستان برنامه‌ریزی برای حمله به نیروهای حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) بوده است». احمد کاظمی، فرمانده پیشین نیروی هوایی سپاه پاسداران که قبلاً در سال ۱۹۹۵ حمله‌ای پیش‌بینی‌نشده را علیه پایگاه‌های «حزب دمکرات کردستان ایران» و عملیات حمله و ترور را برضد اعضای کومله و حزب دمکرات انجام داده بود از سوی وزارت جنگ جمهوری اسلامی ایران مأموریت یافته بود که برای مبارزه با نیروهای «حزب حیات آزاد کردستان»، مقدمات حمله‌ای زمینی را بچیند. کاظمی در ۱۹ دی ۱۳۸۴ (ژانویه ۲۰۰۶) به قول منابع رژیم در سانحه هوایی سقوط هواپیمای «داسوفالکن ۲۰» در نزدیکی اورمیه کشته شد. علت سقوط هواپیما از کارافتادن هر دو موتور آن اعلام شد. کاظمی سعی داشت با همکاری سردار سرتیپ عباس کلوندی، فرمانده نیروی هوایی سپاه پاسداران، فرمانده سپاه هشتم نجف اشرف، سردار حنیف، جانشین اول اطلاعات سپاه پاسداران، سرتیپ سعید سلیمانی، فرمانده عملیات نیروهای زمینی سپاه پاسداران، سردار سرتیپ سعید مهتدی، فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله، فرمانده توپخانه نیروهای زمینی سپاه پاسداران و سردار سرتیپ غلامرضا یزدانی، جانشین فرمانده بخش برنامه‌ریزی سپاه پاسداران، و سرتیپ صفدر رشادی، فرمانده دانشکده هوایی سپاه پاسداران و سرتیپ «حمید آرزین‌پور» و با مساعدت ارتش ترکیه نقشه‌ای همه‌جانبه برای بهار ۲۰۰۶ طرح‌ریزی‌نمایند تا به نیروهای مدافع خلق (HPG) و پژاک حمله‌ببرند. کشته‌شدن او طرح حمله دو دولت ایران- ترکیه را بهم ریخت. هدف رژیم پاکسازی پژاک از سوی کاظمی، از فرماندهان دوران جنگ ایران-عراق و عملیات‌های پاکسازی کومله-دمکرات، بود، اما هواپیمای حامل او در جریان شناسایی منطقه سقوط کرد و به هلاکت رسید.

بعد از این واقعه، خلقمان در استان اورمیه روحیه‌ای انقلابی یافتند. در ۵ فوریه ۲۰۰۶ جمعی از جوانان شهر نقده به اعتصاب غذا باهدف محکوم‌نمودن سیاست انزوای تحمیلی بر رهبر اوجالان دست زدند که «اتحاد دمکراتیک جوانان خلق» آن را سازماندهی کرد. شعار جوانان «آزادی برای اوجالان» بود. سپس در ۱۵ فوریه ۲۰۰۶ (۲۶ بهمن ۱۳۸۴) سالروز توطئه بین‌المللی علیه رهبر ملت‌گرد، رهبر عبدالله اوجالان، خیل عظیم خلقمان در شهرهای مختلف هر چهاربخش کردستان برای محکوم‌نمودن آن توطئه به خیابان‌ها سرازیر شدند. از جمله اعتراضات و قیام گسترده، قیام شهر ماکو در استان اورمیه بود که با شرکت اقشار مختلف، اقدام کشورهای مختلف بخاطر دست‌داشتن در توطئه محکوم گردانده شد. این قیام، پس از قیام سوم اسفند ۷۷ و قیام ۲۰۰۵، سومین قیام گسترده بود. تظاهرات شهر ماکو و مناطق حومه، نخست مسالمت‌آمیز و در محکومیت سیاست انکار و امحای دولت ترکیه علیه کردها بود، ولی رژیم ایران همانند برخورد خشونت‌بار با قیام سوم اسفند ۱۳۷۷، اینبار نیز تظاهرات شهرهای ماکو، پلدشت، یولاغلی، شوط، بازرگان و مهاباد را با استفاده از نیروهای امنیتی بشدت سرکوب کرد. رژیم تلاش کرد میان دو خلق «آذری و کرد» که هزاران سال است در همزیستی مسالمت‌آمیز و برادری بسر می‌برند، تفرقه ایجاد و با استفاده از عمال وابسته آذری، خیزش

کردها در ماکو را سرکوب‌نماید، اما خلق هوشیار آذری در مقابل این دسایس رژیم هوشیار بود و مورد بازیچه و دستاویزی قرار نگرفت. پژاک در خصوص این مقاصد تهران در بیانیه رسمی خود آورده: «رژیم برای بدنام کردن خلق آذری و سرکوب کردهای منطقه از عمال مزدور خود استفاده کرده ... رژیم می‌داند که با ایجاد این دوبهم‌زنی و چالش میان خلق‌های آذری و کرد راحت‌تر می‌تواند هر دوی آنها را تحت کنترل درآورده و سرکوب‌نماید».

بر اثر یورش ددمنشانه نیروهای انتظامی و اطلاعاتی رژیم ۹ تن از شهروندان میهن‌دوست به شهادت‌رسیده و قریب ۵۰ تن بشدت مجروح شدند. همچنین بیش از ۸۰۰ تن بازداشت و ظالمانه مورد شکنجه قرار گرفتند. مقاومت شهر ماکو چنان تأثیرگذار گشت که در روزهای بعد، خلقمان در شهرهای مختلف بویژه اورمیه، سلماس، قطور، خوی و غیره در اعتراض به این کشتار بی‌رحمانه رژیم و محکومیت توطئه بین‌المللی، تظاهرات‌هایی به راه‌انداختند. نیروهای امنیتی رژیم طبق معمول با این تظاهرات‌ها هم برخورد خشونت‌بار کردند که در پی آن شمار زیادی بازداشت، شکنجه و به اتهام‌های واهی به احکام سنگین حبس محکوم گردیدند. در ساعت ۸ شب یکشنبه ۱۹ فوریه هم گروه جوانان با نام «عقاب‌های آزادی کردستان» به منظور پاسخگویی به ترور دولتی رژیم جمهوری اسلامی ایران که طی آن خلق کورد در ماکو، یولاگلدی و بازرگان با قتل‌عامی وحشیانه روبرو گردیدند، به پاسگاه سپاه پاسداران در خیابان دانشکده شهر اورمیه هجوم بردند. در نتیجه این هجوم صاعقه‌وار، سپاه با تلفات زیاد روبرو شد. عقاب‌های آزادی کردستان که بدون هیچ‌گونه تلفاتی این عملیات را به انجام رساندند، اقدام به صدور بیانیه‌ای در این خصوص نمودند و گفتند:

«حملات وحشیانه رژیم ایران به خلق کورد را بی‌پاسخ نمی‌گذاریم و سوگند می‌خوریم که ادامه‌دهندگان راه شهیدانمان باشیم». (آلترناتیو- ش. ۷۰)

جمهوری اسلامی خیال‌می‌کرد که با کشتار کردها در سقز در تابستان سال ۲۰۰۵ در مرعوب‌ساختن خلق کرد موفق‌گشته، اما عملیات‌های گریلایی در حمایت از خلقمان و راهبرد کنگره دوم که با استقبال بی‌نظیر روبرو گشت، خمیرمایه خیزش امیدوارانه خلقمان را فراهم آورد. خلقمان از برخورد قتل‌عام‌گرانه رژیم واهمه‌ای به دل راه‌داد و یک‌ماه‌واندی پس از کشتار ماکو، هزاران نفر در منطقه «کلارش» از توابع استان اورمیه همراه با گریلاهای «نیروهای شرق کردستان» نوروز را هرچه باشکوه‌تر جشن گرفتند. این اقدام مشترک خلق و گریلا واقعه‌ای نوین بود که موجبات خشم جمهوری اسلامی را فراهم ساخت. اثبات شد که هیچ‌کشتاری نمی‌تواند خلق کرد را از طی مسیر آزادی بازدارد و پژاک با پژواک طنین‌انداز خود روزبه‌روز از محبوبیت بیشتر برخوردار می‌گشت. از نوروز ۲۰۰۵ که طی آن اعلان رسمی سیستم کنفدرالیسم مورد استقبال خلقمان قرار گرفت تا نوروز ۲۰۰۶ که گریلا و خلق اتحاد خود را استحکام بخشیدند، یک سال کامل رژیم در صدد بود که حرکت آزادیخواهی را در حوزه سازماندهی شهری و روستایی پاکسازی‌نماید، اما نه تنها شکست مفتضحانه خورد، بلکه با ایجاد زمینه کنش و واکنش سیاسی- نظامی، پژاک به موقعیتی برتر در میدان عمل دست‌یازید. لذا رژیم در صدد یورش به مناطق قندیل، دژ مستحکم و تاریخی خلق کرد و گریلا برآمد.

یورش به دژ کردها

قیام‌های خلق و مقاومت‌های گریلایی در سال ۲۰۰۵ و نهایتاً تحقق اتحاد و همدلی خلق- گریلا در روز نوروز و تداوم مشی آزادی در معیت آرزوی آزادی، در رسانه‌ها و محافل سیاسی- روشنفکری جهان غوغا به‌پاکرد و جهانیان ملتفت بیداری خلق کرد در شرق کردستان شدند. رژیم ایران هم که

فریب غرور و تکبر کاذب خود در قلدری ددمنشانه علیه خلق‌گُرد را خورده‌بود، پس از ناکامی در توقف گرایش خلّقمَن بسوی پِژاک، ناچارگشت، نقشه پلید یورش به دژ تاریخی گُردها، قندیل را در بهار ۲۰۰۶ طرح‌ریزی نماید. این سال، سالی منحوس برای ایران بود، زیرا با تندروی‌های لجام‌گسیخته دولت احمدی‌نژاد علیه ابرقدرت‌های جهان و نیز اسرائیل، زمینه آغاز تحریم‌ها فراهم‌گشت. دولت نهم با قلدرمآبی علیه جهانیان و اعلان جنگ گستاخانه علیه جنبش آزادیخواهی، کشتی فرسوده نظام ایران را در گل‌نشانند. مآلا آنچه ملت‌هَب‌شدن فضای سیاسی را به دنبال داشت، آغاز ایده‌ها و عملکردهای سیاسی همین دولت بود که در پی آن ملت‌های ایران را به حذف کامل علوم انسانی، تنوع فکری، آزادی بیان، منع شدید دمکراسی و رابطه با جهانیان، تهدید کرد.

نظام ولایی که علیه اسرائیل و ابرقدرت‌ها شاخ‌وشانه کشیده و رجزخوانی مخاطره‌آمیز را آغاز نموده‌بود، برای عرض‌اندام بین‌المللی و پاسخ «نه» ظالمانه به مطالبات ملت‌گُرد، با هم‌پیمانی با ترکیه یورش به قندیل را در مخیله پوچ خویش پروراند. این نظام به‌زعم خود با یورش به نیروی قوی گریلا می‌تواند پایگاه اولیه خود در اوایل انقلاب بر ضد جهانیان و خلق‌های تحت ستم را بازیابد. سپاه پاسداران رژیم در روزهای پایانی نوروز ۲۰۰۶ هزاران نیرو را در مناطقی در مرز با دژ گریلابی قندیل، زله و خنیره- **خاکورک**^۱ مستقرساخت. هدف، یک حمله زمینی و هوایی گسترده برای پاکسازی یکباره نیروی گریلا بود. رژیم مترصد فرصت برای یورش بود اما در تردد و دودلی ناشی از فقدان تجربه جنگی علیه نیروی مقاومت‌گر گریلا بصرمی‌برد. ترس از عواقب جنگ گسترده، رژیم را از حمله زمینی برحذر داشت. این درحالی بود که اختلافات سیاسی قدرت‌طلبانه درون جناحی و میان جریان‌ات اصول‌گرا، اصلاح‌طلب، میانه‌رو و مکتب ایرانی احمدی‌نژاد بالا گرفته‌بود و احساسات خلق‌ها بخاطر اوضاع نابسامان سیاسی- اقتصادی و فریب‌های انتخاباتی، بشدت جریحه‌دارشد؛ لذا رژیم از شکل‌گیری یک قیام سراسری با احتمال آغاز آن از سوی گُردها، واهمه‌داشت. این عوامل، کماکان اوضاع سیاسی ایران را بشدت نابسامان و متزلزل ساخته‌بود. از سوی دیگر، چون پِژاک در شهرها و نیروی مسلح گریلا در مناطق کوهستانی- روستایی با اقتدار کامل و عزم راسخ ظاهرشدند، رژیم از هرگونه رویارویی مستقیم دچار هراس گشت. پروژه و اندیشه کنفدرالیسم دمکراتیک بعنوان ارمغانی نوین، خلق‌کرد را به هیجان مضاعف آورده‌بود. پس هر یورش از جانب پاسداران اشغالگر، ریسک بزرگ درپی داشت. اگرچه پِژاک به‌خاطر نوپابودن بنیان‌های کافی برای بدست‌گرفتن کامل میدان و استفاده از آن فرصت تاریخی را بدست نیاورده‌بود، اما حداقل به‌طریق‌اولی توطئه بزرگ رژیم را با ظاهرشدن قدرتمندانه در تمام مناطق خنثی‌ساخت. در همان روزهایی که رژیم مترصد یورش به قندیل بود، دهها واحد گریلابی بسوی مناطق کوسالان، شاهو، مُکریان، سنندج و اورمیه حرکت‌کردند. رژیم ایران هم در ۲۱/۴/۲۰۰۶ بجای حمله زمینی به توپ‌باران مناطق قندیل در مرز با سردشت- پیرانشهر تا مرز با ترکیه بسنده‌کرد. این توپ‌باران شدید و بی‌وقفه که چندین روز به‌طول‌انجامید تنها موجب شهادت ۳ گریلا گردید ولی هیچ نتایج نظامی- سیاسی برای ایران درپی نداشت. گریلاهای «ه.ر.ک» در بهار ۲۰۰۶ برای پاسخ به حملات زمینی و توپ‌باران‌های ایران در دشت وزنه سردشت چادرهای سپاه را هدف قرار داده و دهها پاسدار را به هلاکت رساندند. پِژاک طی بیانیه‌ای رسمی در ۲۲/۴/۲۰۰۶ درخصوص عملیات‌های همزمان ایران و ترکیه بیانیه‌ای صادر کرد و آورد:

«رژیم‌های ایران و ترکیه بدنبال قیام‌های خلق‌گُرد در نوروز، قصد تروریزه‌نمودن قیام و انتقام

از آن کرده‌اند. ... ایران و ترکیه بدنبال سرکوب خیزش‌های خلّقمَن به عملیات‌های نظامی همزمان

۱. مناطقی در مرز میان ترکیه، عراق و ایران.

علیه گریلاهای ه.پ.گ در منطقه کلارش (اورمیه) دست زده‌اند. بطور همزمان هم حملات هوایی ترکیه علیه منطقه خنیره آغاز شده و ایران مناطق خنیره و قندیل را توپباران می‌کند. بر اثر این حملات گسترده ۳ تن از رفقای گرانقدر ما به شهادت رسیدند. در همان روز (۲۱ ماه) نیروهای رژیم ایران تمامی مناطق تحت کنترل گریلا در مرگور (در اورمیه) را محاصره و هرگونه تردد در مناطق روستایی را ممنوع اعلام کرده‌اند. در صورت تداوم این حملات، در چارچوب حق دفاع مشروع به مقابله به مثل قاطع دست خواهیم زد».

چهارم پژاک بدنبال مقاومت‌های فدایی، بیش از پیش در مرکز ثقل توجهات منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفت و سریع‌تر از حد انتظار، در عرصه جهانی شناخته‌شد. در این اثنا، روند توپباران‌ها پس از گذشت چند روز متوقف‌گشت و از آن پس به‌صورت دوره‌ای و پراکنده هرچند ماه تا سال ۲۰۱۱ که جنگ قندیل روی داد، بی‌نتیجه ادامه یافت.

بدنبال رسیدن واحدهای گریلابی به مناطق کوسالان و شاهو در کرمانشان، دوره‌ای از پروپاگاندای مسلحانه و سیاسی آغازگشت. در سالهای پیش، نیروی گریلا در این مناطق قدرت‌مندان ظاهر شده و زمینه‌های اتحاد و وفاق با خلق را فراهم آورده‌بود. رژیم ایران که از یورش به قندیل منصرف و در توپباران‌های بیهوده ناکام‌ماند، با سویه‌های تزویری تاکتیک ممانعت از مبارزه مسلحانه در مناطق کوهستانی- روستایی سراسر شرق کردستان را درپیش گرفت. این درحالی بود که هنوز شناخت کافی از طرز کار و ماهیت فعالیت نظامی- فرهنگی پژاک را نداشت. اقدام نیروهای نظامی و سپاه پاسداران منجر به سلسله درگیری‌های کوتاه‌مدت و پراکنده در برخی مناطق شد. رژیم در این درگیری‌ها تلفات جانی زیادی متحمل‌گشت. همچنین در جریان مقاومت در کوهستان «کوسالان» رفیق «دلخواز بینگول» که نقش کلیدی در عملی‌ساختن موفقیت‌آمیز کنگره‌های پژاک داشت، به شهادت رسید. در منطقه کوهستانی کامیاران هم شهادت رفیق «منزور درسیم» در ۲۰۰۶/۸/۷ که سال‌ها در شاهو فعالیت کرده‌بود، بر آن خسران جبران‌ناپذیر مزیدگشت. پس از مدتی در جریان نبرد فدایی در مریوان در روز ۱۰ خرداد رفیق «زیلان پیوله» (لطیفه سلامت) به کاروان شهدا پیوست. پیکر شهید زیلان به چنگ پاسداران رژیم افتاد. پاسداران رژیم سفاک که ادعای خداپرستی و دینداری دارند، پیکر شهید زیلان را به ماشین بسته و در سطح شهر مریوان بر زمین کشیدند که موجب نفرت و انزجار خلقمان از جمهوری اسلامی شد و اعتراضات گسترده مردمی را درپی داشت. شهادت شهید زیلان پیوله مصادف بود با سالروز شهادت شهید بزرگ «زیلان» (زینب کناجی) در سال ۱۹۹۷. ده روز پس از این واقعه، رفیق «فرهاد مریوان» در منطقه کلارش از توابع اورمیه برای انتقام‌گیری، یک‌تنه به یک پایگاه پاسداران یورش برد و پس از نبردی عظیم به شهادت رسید. متعاقباً در مناطق کوهستانی بانه هم میان تیم پنج‌نفره گریلاها و پاسداران درگیری روی داد. در جریان این درگیری رفیق «هیرش کارزان» اهل سنندج بر اثر یک واقعه در ۱۸ ماه می شهیدشد. وی عضو «اتحادیه جوانان» بود و بعنوان اولین شهید جنبش جوانان شرق شناخته‌می‌شود. در این سلسله درگیری‌ها، نظامیان رژیم ایران متحمل ضربات مهلک‌شدند و در پی هلاکت دهها پاسدار، موج یورش‌های بی‌وقفه رژیم مهارگشت. پژاک توانست با ترسیم خطوط مقاومت‌های سال ۲۰۰۶ توان عملیاتی خود را به محک آزمایش بگذارد و میخ دیگری بر تابوت ستم رژیم بکوبد.

با جوانی آغاز کردیم

سال ۲۰۰۶ از چنان اهمیت سازمانی برخوردار بود که می‌بایست پژاک باتوجه به کنزکتور منطقه

و شرق کُردستان و گام برداشتن خاورمیانه بسوی بحرانی ویرانگرتر در اواسط جنگ جهانی سوم، نهادها و شاخه‌های خود را گسترش می‌بخشید. نبردهای گریلا از اورمیة تا کرمانشاه گسترده جوانان، زنان، دانشجویان و اقشار مختلف به جنبش انقلابی را تقویت نمود؛ لذا رهیافت صحیح این بود که نهادها و شاخه‌های پژاک در جهت تطور و تکوین به‌موقع حزبی از هیچ تلاشی فروگذار نکنند تا پاسخگوی مطالبات آزادیخواهانه خلقمان گردند. در این راستا، در روز ۲۴ الی ۳۱ مردادماه ۱۳۸۵ (۱۵ الی ۲۲ آگوست ۲۰۰۶) کنفرانس «اتحادیه جوانان شرق (YCR)» اصلی‌ترین دینامیسم پژاک برگزار شد. بیش از صد تن از شرکت‌کنندگان از شهرهای سراسر شرق و کُردهای مقیم اروپا آمده بودند. کنفرانس در شرایطی برگزار گردید که درگیری‌ها در خاورمیانه شدت بیشتری یافته و جنبش آزادی‌خواه کرد وارد مرحله بسیار حساس و سرنوشت‌ساز خود گشت. چنین امری بر اهمیت کنفرانس افزود. دخالت نظامی در عراق به سرکردگی آمریکا دچار بن‌بست گردید لذا آن کشور برای برون‌رفت از این بن‌بست، با یورش‌های اسرائیل موج دیگری از نافذترین دخالت‌هایش را شروع کرد. هدف اساسی هم گذار از بن‌بستی بود که در مسیر پرمخاطره پروژه «خاورمیانه بزرگ» پیش آمده بود. آمریکا اشتباهات زیادی کرد و واکنش منطقه‌ای گروه‌های مختلف با سرکردگی ایران برایش مشکل‌ساز گشت. اساسا هدف از حمله آن موقع اسرائیل به حماس و حزب‌الله شکست ستیزه‌گری ایران و نیروهای متفکح و نیز هموار ساختن مسیر پروژه خاورمیانه بزرگ با اتکا بر مثلث «آمریکا، عراق و ترکیه» بود. آمریکا برای این کار با امضای سند «ویزیون» با طرف ترکیه، تلاش کرد ترکیه را از ایران و سوریه دور تر ساخته و با عراق و آمریکا هماهنگ تر نماید. بلافاصله پس از امضای این سند، تهاجم اسرائیل افزایش یافت. می‌خواستند با این یورش اسرائیل، ایران و سوریه را به صحنه جنگ کشانده و مورد هدف قرار دهند. چنان برداشت می‌کردند که اگر هم نتوانند آنان را به این جنگ وادار سازند، حداقل حماس و حزب‌الله را منفعل ساخته و نظام حاکم بر سوریه را با انجام تنظیماتی داخلی در آن تغییر داده و اینگونه، ایران را منزوی و با همه توانشان بر آن فشار وارد آورند. آمریکا تلاش می‌کرد در چنین مرحله‌ای در قبال تشدید هرگونه تنش‌زایی‌های احتمالی ایران در عراق، تدابیر لازمه را در بغداد اتخاذ نماید.

درست در چنین فضایی بحرانی، ترکیه دخالت نظامی در جنوب کُردستان و جلوگیری از خطری که PKK برایش ایجاد کرده بود را به محور مناقشات خود تبدیل نمود. از این‌رو ترکیه از سوی با تعهداتی که بایستی بخاطر امضای سند ویزیون بجای می‌آورد، در تنگنا قرار گرفت و با انتخاب یک گزینه مواجه شد زیرا چنین کاری منافعش را به خطر می‌انداخت و در تلاش بود از آن کار جلوگیری نماید؛ از دیگر سو با علم به اینکه آمریکا در آن مرحله خواهان گذار از بن‌بست بود و هرگونه حمله احتمالی به عراق از سوی ترکیه باعث شکست آمریکا می‌گشت، در نتیجه آمریکا تمایلی به نشان دادن چراغ‌سبز برای مداخله ترکیه در عراق نداشت. ترکیه درصدد نابوی کامل پ.ک.ک بود و جبهه داخلی‌اش را مطابق با این کار بسیج نموده و در تلاش بود جبهه خارجی را نیز با چنین هدفی متقاعد سازد. همکاری و دیدارهای انجام‌شده مقامات ترک با ایران، روسیه، انگلیس، سوریه، عراق و آمریکا کاملا در راستای چنین هدفی بود. ترکیه می‌خواست تصفیه جنبش کُردی را بر آمریکا تحمیل نماید و مکررا اعلان می‌کرد که در صورت عدم انجام چنین کاری به عراق حمله خواهد کرد. آمریکا در قبال عدم مداخله ترکیه در شمال عراق و گسیل نظامیان به لبنان سناریوی اعمال محدودیت‌هایی چند علیه جنبش آپوئیستی را پذیرفت. کماکان طرح آمریکا همیشه از طریق «حزب دمکرات - PDK» و «اتحادیه میهنی - YNK» به اجرا گذاشته می‌شود. هیچ‌یک از طرح‌ها

و نقشه‌های تحدیدگرانه این دول همذات بدون جای‌گیری عینی PDK و YNK از شانس اجرایی برخوردار نیست. PDK و YNK جنبش آزادی‌خواهی را در راستای منافع خویش قربانی می‌نمودند. بر همگان عیان است که در آن سال‌ها دولت‌های ایران، ترکیه و سوریه، هم علیه جنبش آزادی‌خواهی و هم عموم خلق‌گرد متفقاً می‌جنگیدند. ایران با همه تلاش‌های تزویرانه‌اش درصدد بود ترکیه را از آمریکا جدا نماید. امتیازاتی به ترکیه اعطانمود، یگانهای ویژه ترک و مستشاران آن کشور را با پوشاندن یونیفورم مبدل سپاه پاسداران در خاک خود مستقر ساخت، ترکیه را به ورود به شمال عراق تشویق کرد و خواست با این تعامل سیاسی از همکاری ترکیه با آمریکا جلوگیری و امنیت خود را تضمین و تأمین نماید. اما جای‌گرفتن دیر و یا زود ترکیه در کنار آمریکا امری گریزناپذیر بود. به مرور زمان سند و بیون و گسیل نظامیان ترک به لبنان در نحوه روابط ترکیه- ایران بازتاب منفی یافت. در چنین مرحله‌ای هر نیرویی اگر گامی اشتباهی برمی‌داشت با ضربات و زیان‌های استراتژیک جبران‌ناپذیر مواجه می‌گشت. بنابراین پژاک به‌مثابه جنبشی که همیشه با نقشه‌های تحدید، تصفیه و خنثی‌سازی روبرو بود، نباید مرتکب خطایی راهبردی می‌گشت. برگزاری به موقع کنفرانس جوانان هم بخاطر اهمیت مرحله سیاسی بود. موضوعات کلیدی در کنفرانس بصورت ذیل بود:

الف - مسیر سازماندهی: در پناه ارزیابی‌های کنفرانس جوانان، تأکید شد که طرز مبارزه و پیروزی بدون نیروی علم و دانش برای چاره‌یابی مسائل اجتماعی، درک و جهت‌دهی پدیده‌ها، دستیابی به نیروی چاره‌یابی و عملی‌ساختن آن و نیز فهم و چاره‌یابی مسائل آزادی بسیار دشوار و حتی غیرممکن است. جوان بایستی نیروی علمی باشد، اندیشه‌هایش را بسط و نشر دهد، جامعه را آگاه‌سازد و جهت نیل به اراده‌مندی، معنویت و توانایی شخصیتی، سازمانی و عملیاتی به نیروی چاره‌یابی متحول گردد. پیشاهنگی جوانان کاملاً به چنین توفیقاتی بستگی دارد. درک صحیح و سریع واقعیت دنیای معاصر و به تبع آن کردستان، صرفاً با دستیابی به نیروی علم و استفاده بهینه از آن امکان‌پذیر می‌باشد. چنین نیرویی نیز تنها در وجود جوان نهفته است. کنفرانس تأکید کرد که برداشت درست از «مفهوم جوانی» این است که از آن نه به‌عنوان مقوله‌ای جسمانی بلکه همچو پدیده‌ای اجتماعی و امری فکری و روحی مستعد پیشرفت، برداشت گردد. بازداشتن جوانی که خرامان به سوی آزادی گام برمی‌دارد، دشوار است. جوان همیشه خارج از محدوده سیستم حاکم قرار می‌گیرد و با آن به چالش برمی‌خیزد. باتوجه به اینکه سیستم بخوبی بر این امر واقف است، مدام با توسل به نافذترین جنبه‌های سیاست، برای جوانان نقشه‌می‌کشد و تلاش می‌نماید منحرف‌شان سازد. در بدو امر بر چگونگی انحراف ذهنی آنان متمرکز می‌شود. پس از توفیق در این کار به آسانی پتانسیل‌شان را به دلخواه خود کانالیزه کرده و به هر نوع کاری وامی‌دارد. همه حاکمیت‌ها در طول تاریخ همیشه به جوانان با دیده خامیت و سوداگری نگریسته‌اند. قدرت‌هایی که توان کنترل جوانان را داشته‌باشند، احساس امنیت بیشتری دارند. برای کنترل جوانان و تضمین امنیت سیستم خود، آنها را اسیر غرایز جنسی می‌سازند، به بزهکاری می‌کشانند؛ به مشروبات، قمار و مواد مخدر آلوده می‌گردانند؛ دگماهای حاد و کلیشه‌ای را تحمیل و همه استعدادها را خلاقش را نابود می‌کنند تا از مسیریابی خلاق بازدارند. از تقابل انرژی جوانان با سیستم جلوگیری نموده و نهایتاً آنها را به خدمت مطامع نظام خود درمی‌آورند. لذا برای جلوگیری از درافتادن به چنین وضعیتی، آموزش جوانان از اهمیت شایانی برخوردار است. جوانان بایستی بدرستی و با جدیت آموزش ببینند. آموزش رفتارهای حیاتی آزادانه و متکی بر ارزش‌های کمونی (اشتراکی) - دمکراتیک جامعه طبیعی.

کمابیش اهداف جوانان همان اهداف سوسیالیسم دمکراتیک است. اینکه جوانان مساعدترین قشر برای رشد سوسیالیسم بوده، بسیار زود آن را می‌پذیرند و برای دستیابی به آن مبارزه می‌نمایند از کاراکتر جوانی سرچشمه می‌گیرد. هر جنبشی به فعالیت جوانان اهتمام‌نورزد و به آنان در هر سطحی از مبارزه جای‌دهد، دینامیسم‌هایش تلف می‌شود، به پلیدی‌ها می‌گراید و منجمد می‌گردد. جوان آپوئیست باید مدام در جستجوی چنین مسیری باشد زیرا آپوئیست بودن همانا جوان بودن است. شیوه دستیابی جوانان برای جامعه عمل پوشاندن به آرزوهای برابری خواهانه و انسانی، فدائی بودن است. این به معنای از خودگذشتگی و خلق جاودانگی است. این کار برای نجات تاریخ انسانیت از سرطان انحرافات و قراردادنش در مسیر درستی‌هاست. جوان بودن خلاقیت و جهت‌دهی است. نمی‌توان به شخصیت جوانی اندیشید که فاقد خلاقیت، قدرت جهت‌دهی، موفقیت و توسعه‌یافتگی باشد. جوان آپوئیست با سازماندهی خود و عملیات دمکراتیکش، با خلق زندگی آزادانه و پیشبرد آرمان‌های ملی-دمکراتیک می‌تواند مسئولیت‌پذیر گردد. چنین مسئولیتی را صرفاً با پیشاهنگی در تأسیس سیستم کنفدرالیسم و ملت دمکراتیک، توسعه‌مظاهر آن و جذب همه جامعه کنش‌گر به آن می‌تواند بجای آورد.

ب - آزادی جوانان زن: در کنفرانس، مسئله زن هم به‌مثابه ریشه‌دارترین پدیده بشریت مورد تحلیل قرار گرفت. زندگی آزاد با آزادی زن-طبیعت، دمکراتیزاسیون جامعه و گذار از ذهنیت و اخلاق تحکم و بردگی استحصال می‌گردد. زندگی آزاد با اتکای بر برابری و آزادی زن-مرد، زیست سازگار با طبیعت، ایجاد تعادل میان فرد و جامعه و هوش تحلیل‌گر-هوش عاطفی ایجاد می‌شود. در هر گستره‌ای اگر در این موارد موفقیت حاصل‌نگردد، نمی‌توان از حاکمیت و بردگی‌رهای یافت، لذا فرد و جامعه آزاد خلق نمی‌شود. کنفرانس بر این بنیان به أخذ تصمیمات و قرارات پرداخت و سازماندهی خودبنیاد جوانان در شرق کردستان بر اساس این واقعیات را تأثیرگذار دانست.

ر - خطمشی سازماندهی: خطمشی جنبش جوانان در شرق کردستان بر پارادایم «جامعه اکولوژیک و دمکراتیک مبتنی بر ایدئولوژی آزادی زن» استوار است و در همین راستا جهت تحقق سوسیالیسم دمکراتیک به مبارزه می‌پردازد، سیاست دمکراتیک را مینا قرار می‌دهد و در تمام عرصه‌های حیات نهادینه می‌سازد. این جنبش با اتکای بر شئون استقلال فکری، سازمانی و عملی و به‌یمن برخورداری از سرشت و حقایق خاص خویش همیشه با دولت و جامعه ارتجاعی در تضاد و جدال است و رهایی از تأثیرات ایدئولوژیکی نظام‌های آنتی‌دمکراتیک را با پیشبرد فرهنگ نقادی ریشه‌ای و سازنده در برابر ذهنیت جامعه پیران‌سالار و نیز تاریخ و ذهنیت طبقاتی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برمی‌شمارد. جنبش جوانان شرق کردستان از یک ساختار انعطاف‌پذیر، دینامیک و دمکراتیک برخوردار است. با خطمشی‌های منحنی ملی‌گرایی ابتدایی، شوونیسم، تئوکراسی، الیگارش و تمام نظام‌های آنتی‌دمکراتیک در تضاد است و با مینا قراردادن ملت دمکراتیک در درون و نگرش فراملیتی در خارج، از همه ملت‌ها، ادیان، طبقات، فرهنگ‌ها، گروه‌ها و افراد جهت مشارکت در مبارزات دمکراتیک دعوت به‌عمل می‌آورد و تلاش می‌نماید در این سیر، زمینه‌های برقراری پیوندها و همکاری‌های مشترک با جوانان سایر خلق‌ها را فراهم‌سازد.

ز - سیاست کادرسازی و آموزشی: هدف اساسی سیاست آموزشی جوانان، دورساختن جوانان از تبعیت از جامعه طبقاتی و تأثیرات منفی سیستم است. آفرینش اخلاق نوین، معیارهای آزادی و عدالت نیز از وظایف ارزشمند انقلاب است. هدف از فعالیت‌های ایدئولوژیک، نخست، خلق کادرهای پیشاهنگ است تا سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک را نهادینه‌نمایند. دوم، آموزش توده‌های وسیع

جوانان و جامعه است؛ یعنی جنبش جوانان با تعلیم کادرهایی پیشاهنگ و خلاق، هر محیط، خانه، مؤسسه، کوهستان و دره‌ای را به مکان آموزشی مبدل می‌سازد.

س- توده‌ای گشتن و روابط با اقشار اجتماعی: استقرار هر سیستم و یا موفقیت هر جنبش اجتماعی و ملی به میزان پذیرش آن نظام و جنبش از سوی جامعه بستگی دارد. بنابراین توده‌ای شدن از مؤلفه‌های اساسی موفقیت سیستم است. هیچ جنبشی بدون حمایت و مشارکت توده‌ها به نیروی تغییر و تحول دست نمی‌یابد. برای جنبش جوانان توده‌ای شدن معیار اساسی برای بجا آوردن رسالت پیشاهنگی در خاورمیانه، بویژه کردستان می‌باشد. کادر جوان همان‌گونه که نیروی پیشاهنگ ایدئولوژیک است در جامعه با رفتار خود بازتاب علمی و عملی فلسفه حیات آپوئیستی خواهد بود.

و- خط‌مشی عملیاتی: اشکال عملیات‌ها و سازماندهی دمکراتیک هم حداقل به اندازه محتوا و جوهر آنها مهم است و مستلزم تعریف صحیح ابزارها بوده و ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. اگر راهکارهای عملیاتی صحیح در بستر دمکراسی درک‌نگردد، پیاده‌نمودن آن در عمل بسی مشکل است. دمکراسی بدون عمل همچو انسان بی‌تحرک است. عمل، زبان دمکراسی است. زمانی که از مطالبات اساسی مردم چشم‌پوشی شود و موسسات و قوانین دمکراسی نقض شوند، عملیات‌ها به یگانه وسیله و ابزار ضروری چاره‌یابی مبدل خواهند شد. خلق و سازمانی که وارد حوزه عمل‌گرایی و کنش‌گری فعال نگردند، دمکراتیزه نخواهند شد. اگر توانایی انجام عملیات نداشته باشند، در واقع مردانند. بدیهی است که عملیات‌ها توسط سازمان‌ها امکان‌پذیرند. جوانان بایستی از راهکارهای غنی عملیات بهره‌گرفته و با ترسیم خطوط صحیح از برخوردهای کلیشه‌ای، شماتیک و تقلیدی دوری جویند. از عملیات‌های ساده گرفته تا پیچیده از قبیل برپایی تظاهرات، جلسات، راهپیمایی، متینگ، اعتصاب و مقاومت‌های قانونی و قیام‌ها در صورت شرایط مکانی و زمانی مهیا، ضروریات حیاتی هستند. در صورتی که بخاطر رفتار دولت مقابل، تمامی عملیات‌های مسالمت‌آمیز جوابگو نباشند، راهکارهای دمکراتیک به بن‌بست برسند و به نیروی چاره‌یابی دمکراتیک هیچ‌گونه التفاطی نشود، آنگاه رهیافت‌های قیام و دفاع مشروع از ارزش برخوردار خواهند گشت. نحوه بهره‌گیری از خط‌مشی دفاع مشروع توسط جوانان بسیار حائز اهمیت است. جوانان بایستی در سازماندهی و اجرای خط‌مشی دفاع مشروع، مساعدت و توسعه دمکراتیزاسیون خلق را میناقراردهند. جنگیدن با کل دولت، استراتژی صحیحی نیست، بلکه اهداف حمله در دفاع مشروع بایستی محدود و نتیجه‌بخش باشد. همچنین بایستی فرصت‌ها و امکانات برای چاره‌یابی دمکراتیک بدست خلق گسترش یابند. قیام سیاسی- دمکراتیک، خط‌مشی عملیاتی حل دمکراتیک مسئله‌گرد می‌باشد. جوانان رسالت هدایت خلق به این سطح از سازماندهی را برعهده دارند.

د - دفاع مشروع: از محورهای کلیدی موضوعات کنفرانس این بود که جوانان بایستی نیروی اصلی خط‌مشی دفاع مشروع باشند. بایستی در رویارویی با هرگونه امحاء، خیانت، پستی، پوچی، بی‌اخلاقی، بیعدالتی، فشار، استثمار، بردگی، حاکمیت، شکنجه، پلیدی و انکارگرایی پیشاهنگ مبارزه باشند. بایستی نیروی پیشاهنگ برای حفظ همه ارزشهای ملی- دمکراتیک، آزادی و نیز توسعه‌بخش و گسترش‌دهنده آن باشند. همچنین همه شاخصه‌های زورمداری، ضعف، عذاب و درد، خیانت، تلفات و نبود امکانات را به بهانه‌ای موجه برای مبارزه سرسختانه و گسترده‌تر تبدیل‌سازند، برای رفع آنها پافشاری نمایند و نیرویی قابل جهت نیل به پیروزی گردند. لازم است توسعه‌دهنده فلسفه رهبرواجالان باشند.

ی - تغییرات سازمانی: باتوجه به نقش محوری و حیاتی جوانان در تحولات ملی- دمکراتیک

و نیاز به سازماندهی منسجم و مستقل، «اتحادیه جوانان شرق YCR» به‌عنوان شاخه جوانان پژاک از سال ۲۰۰۴ شروع به فعالیت نمود. YCR با هدف ارتقای بینش جوانان و بر اساس سازماندهی مستقل در بین توده‌های جوانان گرد رشد و گسترش یافت. YCR در کنفرانس نخست (۲۰۰۶) به «ک.ج.ر.» تغییر نام داد. نام جنبش «کومه‌لانی جوانانی روژه‌ه‌لات (ک.ج.ر.) (جمعیت جوانان شرق)» است. ک.ج.ر. نیز به‌مثابه سازمان پیشاهنگ جوانان در شرق کردستان، با الهام از رهنمودهای رهبر اوجالان در زمینه جوانان و تعمیق خط‌مشی کنفدرالیسم دمکراتیک جوانان در این بخش از کردستان به مبارزه پرداخته و سازماندهی کلیه جوانان ایران و بویژه شرق کردستان را از وظایف خطیر و انقلابی خود برمی‌شمارد. با ایجاد شبکه‌های وسیع و انعطاف‌پذیر ارتباطی، پتانسیل جوانان را در یک ارگانیزاسیون دمکراتیک اراده‌مند بهم‌رسانده و یک سیستم پایدار اجتماعی را تحکیم می‌بخشد. این جنبش رسالت هدایت مسئله گرد به‌سوی چاره‌یابی با استفاده از متدها و راهکارهای مبارزاتی دمکراتیک متکی بر دفاع‌مشروع را برعهده‌دارد و با پیشبرد روشن‌گری بربنیان دانش تاریخی ژرف، جهت تأسیس کنفدرالیسم دمکراتیک خاورمیانه نیز تلاش می‌کند. این موضوع اتوپیک نیست، بلکه با ماهیت و کاراکتر مسئله‌گرد، نیروی تحول‌ساز خلق و مؤلفه‌ها و شاخصه‌های پیشاهنگی جوانان گرد در پیوند است. جنبش جوانان شرق کردستان در درون اتحاد کنفدرال مطابق با مظاهر و خصوصیات ویژه خود، اهداف اساسی جنبش جوانان را مبنا قرار داده و جهت استحصال حقوق آنان تلاش می‌کند. ک.ج.ر. به‌مثابه سازمان پیشاهنگ جوانان شرق کردستان در سیستم «کوما کومه‌لین جوان» جای‌گرفته و با الهام از رهنمودهای رهبر اوجالان در زمینه جوانان و تعمیق خط‌مشی کنفدرالیسم دمکراتیک جوانان، هماهنگ با پژاک در این بخش از کردستان به مبارزه می‌پردازد. تمامی ملزومات فوق در کنفرانس نخست ک.ج.ر. در دست بررسی و تحلیل قرار گرفت و با مذاقه کامل بنیان‌های رشد جنبش خودبنیاد جوانان شرق را پی‌ریخت و پژاک را وارد فازهای پیشرفت سازمانی به‌مراتب نیرومندتر ساخت.

پژاک تا رشد و رونق

پس از برگزاری موفقیت‌آمیز کنفرانس جوانان، در اواخر ماه نخست پائیز ۲۰۰۶ نشست شش‌ماهه کوردیناسیون پژاک برگزار و تقسیمات جدید اعضا صورت گرفت. یک‌گروه گریلایی به مناطق ماکو، کلارش (سلماس) و سومبارادوست اعزام گشتند. گروهی که برای اعزام به شاهو- کرماشان آماده شدند بسوی قرارگاه آسوس به حرکت درآمدند. نشست کوردیناسیون طراحی نوینی به بدنه مدیریت پژاک بخشید و دوره‌های زمستانه آموزش نظامی و ایدئولوژیک آغاز گردید. این نظم نوین به گریلاها در پائیز و زمستان ۲۰۰۶ - ۲۰۰۷ قوت‌قلب می‌بخشید. زیرا ایران و ترکیه دست به دست هم داده و درصدد انجام اقدامات خصمانه مشترک علیه پ.ک.ک و پژاک بودند. از این سال به بعد ترکیه و ایران اگرچه دارای خصومت تاریخی ریشه‌دار بودند و بر سر پایگاه هژمونی اول در خاورمیانه رقابت می‌کردند، اما درقبال مسئله‌گرد اتفاق نظر داشتند. ترکیه سعی می‌کرد ایران را به حمله به «مناطق میدیا» تحریک و تشویق نماید. ایران هم در پی صدارت احمدی‌نژاد، سیاست تنش‌زایی در عرصه خارجی را برگزیده و آمریکا و اسرائیل جبهه‌ای متحد از عراق تا فلسطین-اسرائیل علیه آن تشکیل دادند. بنابراین، ایران به ترکیه نیاز مبرم داشت. پژاک هم با تحقق آرایش نوین سازمانی، مواضع خود را مستحکم می‌ساخت. در نشست کوردیناسیون، مواضع سیاسی و سازمانی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفت. تعارضات سیاسی منطقه خاورمیانه و رویارویی‌های ایران علیه هژمونی آمریکا در عراق، آن کشور را بیش از پیش

در کانون توجهات جهانی قرارداد که در این اثنا به دلیل مبارزات پژاک، مسئله‌گرد بسیار حساس‌تر گشته‌بود. انتظار عموم این بود که با حضور خود در صحنه، معادلات را تغییردهد، پس می‌رفت که یک دوره سیاسی- نظامی پرتنش در ایران آغازگردد. در آن سال، جنبش آزادیخواهی و خلق‌گرد باید در عرصه منازعات منطقه‌ای از هرگونه جنگ و رویارویی نظامی حذر می‌کردند تا فرصت کافی و وافی برای پیشبرد سازماندهی اجتماعی به‌چنگ آورند. بدون مشارکت اجتماعی در چارچوب کنفدرالیسم دمکراتیک نیز پژاک نمی‌توانست وارد فاز دوم یعنی «**توده‌ای شدن**» شود. رژیم ایران هم متوجه این جنبه حیاتی بود و از هرگونه توطئه‌ای برای ممانعت از عملی‌شدن آن فروگذار نمی‌کرد. توطئه‌های رژیم برای پاکسازی واحدهای گریلایی در مناطق تا بهار ۲۰۰۷ ادامه یافت. هرچند حملات رژیم به‌صورت دستپاچه شدت بیشتری یافت، اما در سایه تاکتیک‌های بخردانه گریلا، به اهدافش نرسید و تنها در برخی مناطق چند تن از رفقای گریلا به شهادت رسیدند.

شهادت رفیق شهید «**عاکف مامو زاگرس**» عضو کوردیناسیون و «**سیروان ناری** (فهمی رستمی)» عضو مدیریت «**کمیته رسانه‌های پژاک**»، خسروانی جبران‌ناپذیر بود. شهید عاکف اهل بوکان بود که در سال ۹۹ میلادی به صفوف گریلا پیوسته و از ستون‌های اصلی گریلا بود. وی در ۲۰۰۶/۱۱/۵ بر اثر سیل ناگهانی همراه با رفیق سیروان به درجه شهادت نائل‌شدند. این شهید گراندسر سهم بسیار مهمی در مبارزه علیه تصفیه‌گران سال ۲۰۰۴ و پیشبرد تطور و تکوین حزبی پژاک داشت. وی از یک موهبت اخلاقی- سیاسی خاص و استعداد لایزال مبری از هرگونه ضایعات قدرت‌طلبانه و مقام‌خواهی، برخوردار بود. به جرأت می‌توان گفت، بقای حیات ایشان در سرنوشت پژاک و جهت‌دهی مبارزاتی آن قطعاً تأثیر متفاوت می‌داشت. شخصیتی متشکل از اجماع دانایی- عمل درخور انقلاب کردستان بود. درایت سیاسی و هوش مدیریتی سرشار از پاک‌نیتی مشحون از عشق به آزادی ملت‌گرد در وی، شهره خاص و عام گشت. قبل از شهادت، با استفاده از ابتکارات دمکراتیک و خلاق خود «**کارگروه تأسیس جامعه متحد و دمکراتیک ایران**» را تشکیل داد که متأسفانه شهادت ایشان موجب خلل در امور کارگروه شد، اما به پاس رنج‌های ایشان و پایبندی به وی و خلق‌گرد، پروژه «**جامعه متحد و دمکراتیک**» در ۲۰۰۶/۱۱/۲۹ اعلام‌گشت که امروزه به‌عینه کارایی کامل دارد. شهید عاکف که در یک خانواده بی‌بضاعت به دنیا آمده‌بود، در فرازهای آمل و آرزوهای خود هم جز رهایی ملت تحت ستم، چیز دیگری نمی‌طلبید. وی اسوه حسنه و مایه مباهات نیروی فدایی گریلا بود و همانگونه نیز در یادها، خاطره‌ها و راه انقلابی فروزان گشت.

شهید سیروان ناری هم از جمله استعدادهای پاک و نادر بود که یادگار قیام سوم اسفند ۱۳۷۷ بود. وی از جمله کادرهای سازمان‌دهند قیام خلق در شهرهای میروان و سنندج بود. پیشاهنگی بود که شعارهای تظاهرات در حمایت از رهبر اوجالان را تعیین و پوسته‌های رهبری را چاپ و به صفوف تظاهرکنندگان رساند. اسوه کامل یک فدایی پیشاهنگ و روح قیام تا ظهور شکوهمندانه پژاک بود. از ستیغ کوهستان به‌قصدماموردی، بسوی سریر زمهریری سرد و بی‌روح ستم، قهرمانانه وزید و بر لشکر بیداد خسروانی تاخت. دمی از پای ننشست حتی تا شهادت. شهادت ناگهانی هر دو رفیق موجب خلأ در مدیریت پژاک شد، اما پژاک که متعهد به عملی‌کردن اهداف و برنامه‌های کنگره دوم بود، تحقق آرزوهای هر دو رفیق شهید تا آزادی کامل را وظیفه خود دانست و برای ادای دین، شهادت هر دو رفیق را مایه پیشرفت و پیشروی قرارداد.

رژیم ایران در زمستان ۲۰۰۷ خیال کرد با شهادت شهید عاکف و شهید سیروان می‌تواند

فرصت‌طلبی کند و با یورش‌های مکرر زمینه پاکسازی کامل پژاک را مهیاسازد. پژاک و نیروی ه.ر.ک، هم در حوزه سازمانی- شهری و هم حوزه نظامی، مبارزات خود را برای رویارویی با موج حملات رژیم گسترش دادند. اگر این مبارزات در مناطق اورمی، مَکریان و کرمانشان گسترش داده‌نمی‌شد، قطع‌یقین بدون مقاومت، موقعیت پژاک به مخاطره جدی می‌افتاد. چون پیشامد چنین دوره‌ای پرتنش و ملتهب از حیث برخوردهای مکرر نظامی پیش‌بینی‌شد، تدابیر اخذشده پاسخ‌داد و حملات رژیم به اهدافش نرسید؛ ولی بر اثر عدم تغییر رویه و تاکتیک مقطعی، چندین رفیق در جریان کمین‌گذاری‌های پاسداران اشغالگر به شهادت رسیدند. حال آنکه در مناطقی که در رویه حرکت گریلایی، موضع‌گیری و تاکتیک مقطعی تغییر مناسب داده‌شده‌بود، نیروی گریلا تلفات جانی نداشت و حملات رژیم هم کاملاً خنثی‌گشت. در کل، رژیم با شکست سیاسی- نظامی روبرو شد و گریلا توانست در مناطقی جدید هم حضور یابد که تکانه و لرزه‌ای مرگبار بر بدنه نظام ایران بود.

گسترش جنگ؛ جهنم‌دره

چندین تن از شخصیت‌های انقلابی که با آمیزه‌ای از علم سیاست و مهارت‌های چریکی در ارتقای پژاک به سطح یک حزب مدرن سهم بسزایی داشتند، در اواخر ۲۰۰۶ و زمستان ۲۰۰۷ به شهادت رسیدند که اشاره به اسامی و جانفشانی‌های آنها در این مقال و مجال جای بسی وظیفه است. چراکه آنها با فدایی‌گری خود، حملات رژیم را خنثی کردند. در ۲۰۰۷/۱/۳ رفقای گرانقدر «خوشمهر روزگهلات(حسن راستا)» اهل «قطور» از توابع «خوی» و «دارا(عادل بروکی میلان)» اهل ماکو در منطقه مرگور به شهادت رسیدند. در روز ۲۰۰۷/۲/۲۶ هم رفقا «دکتر آفات، فاضل و مادورا(میاسر آدسز)» در ادامه عملیات جهنم‌دره به کاروان شهدا پیوستند.

نیروی سپاه پاسداران موسوم به «لشکر حمزه‌سیدالشهدا» که بیشتر به‌منظور پاکسازی پژاک، قرارگاه خود را از کرمانشان به اورمی منتقل نموده‌بود، دستور داشت سلسله عملیات‌های جنون‌آمیز برای پاکسازی کل خاک اورمی از حضور نیروهای پژاک و پ.ک.ک را شروع نماید. این درحالی بود که گریلاهای پ.ک.ک صرفاً گاهگداری در امتداد نوارمرزی شمال گوردستان تردد داشتند، اما سپاه این تردها در آنسوی مرزها را نیز بهانه جنگ‌افروزی قرارداد. در روز جمعه چهارم اسفندماه ۱۳۸۵ (۲۳ فوریه ۲۰۰۷) عملیات نظامی «واحد‌های عملیاتی لشکر ۲ نیروی زمینی حمزه» در «جهنم‌دره» واقع در شهرستان خوی علیه واحدی از گریلاهای پ.ک.ک در ۱۷ کیلومتری نوارمرزی آغازگشت. گروهی از سرداران رژیم به نام‌های «سردار سعید قهاری، فرمانده لشکر ۳ نیروی حمزه» و «سردار حنیف درستی، فرمانده تیپ ۲ لشکر ۳» همراه با سه سرهنگ و یک سروان و ۹ نظامی دیگر به وسیله یک فروند «هلیکوپتر ۲۱۴» بسوی «جهنم‌دره» حرکت کردند تا با گریلاهای پ.ک.ک درگیر شوند. این سرداران و نظامیان که مجموعاً ۱۵ نفر بودند در آسمان جهنم‌دره مورد اثابت شلیک مستقیم نیروهای گریلا قرارگرفته و هلی‌کوپتر ناچاراً فرود آمد؛ سپس درگیری شروع شد و گروه پاسداران تصفیه شدند. منابع سپاه و رسانه‌های رژیم این هلاکت‌ها را بر اثر سقوط هلی‌کوپتر اعلان کردند، اما در واقع آن سرداران در نبرد گریلاها هلاک شده‌بودند و در سال‌های آتی خود رژیم به آن اعتراف نمود. هدف اساسی، گسترش یک جنگ همه‌جانبه با هماهنگی ترکیه در اواخر ۲۰۰۶ و اوایل ۲۰۰۷ بود. با هلاکت این «سرداران» این سناریو به شکست انجامید و جنون نظامی سپاه فروکش کرد، اما درگیری‌های پراکنده همچنان رخمی‌داد.

واقعیت این بود که قرارگاه «نیروی مخصوص حمزه» بدنال توافق دوجانبه میان ایران و ترکیه در

۲۰۰۶ از کرماشان به اورمیه منتقل شد تا پژاک را بطور کامل در منطقه به تعبیر خود «شمال غرب» پاکستانی کنند. عملیات جهنم‌دره هم یکی از عملیات‌های هماهنگ‌شده میان ایران- ترکیه با حضور مستشاران نظامی ترک علیه گریلاهای پ.ک.ک در نوار مرزی بود. سعید قهاری هم به این منظور فرماندهی نیروی حمزه را پذیرفت. او در سه استان اورمیه، کردستان و کرماشان پس از اتمام جنگ با عراق علیه احزاب کرد سالها به عملیات‌های پارتیزانی دست‌زده بود و لقب پوچ «مسیح شماره ۲ کردستان» را پس از «بروجردی» به او دادند. پس از گذشت چهار روز از هلاکت این «سرداران» سپاه بدست گریلاهای پ.ک.ک، در ساعت ۱۶:۵۰ بعدازظهر روز دوشنبه، ۷ اسفندماه (۲۰۰۷/۲/۲۶) نیروهای سپاه برای انتقام‌گیری، عملیاتی علیه گریلاهای پژاک در منطقه عمومی «سوما برادوست» آغاز کردند که طی یک درگیری و مقاومت عظیم، سه تن از گریلاهای بخش فعالیت سازمانی خلق به نام‌های «دکتر آفات، فاضل و مادورا(میاسر آدسر)» و دو روز پس از آن رفقا «مانی کیاکسار(یوسف پیروتی)، تکوشین و دجله دیرک» در همان منطقه در کمین پاسداران اشغالگر به شهادت رسیدند. رفقا «مانی و مادورا» عضو مدیریت «جمعیت جوانان شرق کردستان(ک.ج.ر)» بودند. رژیم از مزدوران محلی برای حمله به مواضع نیروهای گریلا استفاده می‌کرد؛ لذا دو تن از سرکردگان مزدوران محلی به نام‌های «حاجی مصطفی» مشهور به «حاجی مصتو» و شخصی به نام «منصور» که در شهادت گریلاها دست‌داشتند، بعدها در جریان یک حمله مجروح شدند اما جان سالم به‌دربردند. دکتر آفات از شخصیت‌های مبارز نستوه بود که پایگاهی معنوی میان خلقمان در مناطق مختلف استان اورمیه داشت. وی از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ در آن مناطق به سازماندهی گسترده کمیته‌های مردمی دست‌زد و حقیقتاً با اجرای برنامه‌های استراتژیک، پژاک را به اهداف مطلوبش در کل مناطق رساند. دژهای تسخیرناپذیری برای پژاک بنانهاد که هنوز هم مأمّن و سنگر عظیم مقاومت برای جنبش‌مان است و رژیم توان تسلط بر آن مناطق را ندارد.

در اوایل سال ۲۰۰۷ پ.ک.ک آتش‌بس یک‌طرفه در مقابل ترکیه اعلام کرد که بر سمت‌وسوی برنامه‌های نظامی دولت ایران علیه پژاک هم تأثیرگذار بود. بنابراین هرچند ترکیه نیروهای زیادی را به‌بهانه وجود «پ.ک.ک» و مناقشات «کرکوک» به پشت دروازه‌های مرزی در شمال عراق گسیل‌داشت، اما بودند جناح‌هایی در داخل ترکیه که با مشارکت دادن کردها در سیاست‌ورزی اعلام‌موافقت می‌کردند. هرچند «محمد آغار» از ژنرال‌های سابق ارتش ترکیه و دشمن درجه یک کردها طی یک چرخش با سیاست‌ورزی کردها موافقت تاکتیکی نشان داد، اما این بخاطر بحرانی بود که ترکیه در آن غرق می‌گشت.

از آن پس رژیم ایران که تا آنوقت ادعای پاکسازی کامل و از نطفه‌خفه کردن پژاک را داشت، ناچار شد به طرح خواسته‌های خود مبنی بر ترک خاک شرق کردستان از سوی پژاک بسنده کند. به همین دلیل نوع مطالبه سیاسی- نظامی ایران نشان داد که استقرار دایمی نیروی گریلا آن کشور را ناچاراً در موضعی قرارداده که از در التماس سیاسی برای خروج گریلاها، درآید. بازتاب سیاسی حضور پژاک با مستحکم کردن جای پای خود، بر سنگینی وزنه سیاسی او در معادلات منطقه‌ای بویژه شرق کردستان افزود. از این پس پژاک در تعیین راهبرد مبارزاتی شرق کردستان حرف اول را می‌زد که مایه حرص و آز برخی احزاب‌گشت. یکی از مسایل جدی این بود که پژاک بخاطر جنگ‌طلبی‌های رژیم و برخوردهای نظامی، چهره نظامی‌تری بخود گرفت تا چهره سیاسی- سازمانی و این مرحله پرتنش بصورت غالب تا جنگ قندیل استمرار یافت، پس هر طور بود می‌بایست پژاک

از آن گذارمی کرد تا رهیافت مشارکت دمکراتیک مردمی را در اولویت قرارمی داد. زیرا تمامی تلاش مذبحانۀ رژیم جلوگیری از تحقق خط سیر مردمی شدن پژاک در قالب فعالیت فرهنگی در راستای مظاهر برحق کنفدرالیسم دمکراتیک بود. این وجه مشخصۀ پژاک، برخورد نظامی را برای ایران به مراتب مشکل ساخته بود که هنوز هم چنین است. خواست پژاک، کار فرهنگی-ذهنیتی بود ولی رژیم با وقوف بر آنکه این خصلت وجه تمایز پژاک با دیگر احزاب را نشان می داد، مرتباً سعی می کرد با افزودن بر شدت حملات، چهره نظامی صرف به پژاک ببخشد. این بود که بر حملات خود حتی در زمستان ۲۰۰۷ افزود که منجر به شهادت چند گریلای گرانقدر شد، بویژه رفیق «لوند» بر اثر توپباران های مکرر رژیم در درۀ «شهید هارون» به شهادت رسید. رژیم سپس برای نخستین بار به راهکار اعدام بعنوان آخرین حربه موزیانه در سال ۲۰۰۸ متوسل گشت. وقتی در سال ۲۰۰۸ موج گسترده اعتصاب غذای «زندانیان سیاسی کرد» در زندان های ایران و شرق کردستان با هدف محکوم کردن انزوای تحمیل شده بر رهبر اوجالان، آغاز گشت، همه های جنجال برانگیز در محافل سیاسی ایجاد کرد و رژیم را با مشکلات عدیده دیگری در رویارویی با پژاک قرارداد. مقاومت در زندان، حوزه های دیگر برای مقاومت گری گشود و درسایه این الگوی مقاومت گرانه، چهره پژاک بجای نظامی گری صرف، سیاسی تر گشت، زیرا از آن پس هر مقاومت، حمایت توده ای و اعتصابات را کسب نمود.

رژیم غاصب ایران کماکان به تبلیغات منفی و متملق علیه پژاک مبنی بر سوء تفسیر حکومتی از دین و تحریف خط مشی مبارزاتی پژاک پرداخت و بر تضاد شیعه- سنی دامن می زد. پژاک هم در فویه ۲۰۰۷ در خصوص این اقدامات رژیم بیانیه ای رسمی صادر و عموم را به مقابله با دشمن در راه مبادی آزادی خواهی و مساوات طلبی بر ضد استبداد دینی و تفرقه اندازی مذهبی فراخواند. علی رغم تداوم تهدیدهای آن دولت ها و توپباران های پراکنده ایران، اما در پی آغاز کمپین «دیگر بس است» تمامی نگاه های خلق کرد به حمایت از رهبر اوجالان معطوف گشت. وکلای رهبری در ۱ مارس ۲۰۰۷ در رم، پایتخت ایتالیا یک کنفرانس خبری برگزار و اقدام دولت ترکیه جهت مسموم کردن رهبر اوجالان را برای اطلاع جهانیان افشا کردند. رهبر اوجالان بر اثر این اقدام پلشت ترکیه، در عرض یک هفته ده کیلو کاهش وزن یافت. جنبش آزادی خواهی خواستار معاینه فوری رهبری از سوی یک تیم پزشکی بی طرف شد که دولت مردان ترکیه آن را رد کردند. «کمیته منع شکنجه اروپا CPT» هم حاضر به اعلام نتایج تحقیقات خود نبود. حزب حاکم ترکیه جنگ فاشیستی را در سراسر شمال کردستان دامن زد و رژیم ایران هم سناریوی حمله تمام عیار به پژاک را آماده ساخت. تمامی این سیاست های شنیع دشمن اثبات کرد که مسموم کردن رهبری به منظور شروع حملات ایران- ترکیه در اورمیه و به «مناطق حفاظتی میدیا» بویژه قندیل است. طبعاً بدون آسیب رساندن به رهبر اوجالان و جنگ روانی علیه خلق کرد، توان این کار را نداشتند. جنبش آزادی خواهی هم مرحله مقاومت همگانی با عنوان «کمپین دیگر بس است» را آغاز نمود. پژاک هم «کمیته تأمین سلامت جسمانی و آزادی رهبر آپو - شرق کردستان» را تشکیل داد و فعالیت هایی منسجم به انجام رساند.

بنا به کندوکاوها، در این اثنا، از اوایل آوریل ۲۰۰۷ جمهوری اسلامی ایران تعداد زیادی نیرو را با ادوات سبک و سنگین نظامی در مرزهای ایران- ترکیه (چهنم دره - سوما برادوست) و ایران- عراق، بویژه در مرز با قندیل مستقر ساخت. هدف رژیم که بر همکاری های سیاسی و نظامی خود با ترکیه در راستای پاکسازی کامل جنبش آزادی خواهی، افزود، حمله برون مرزی علیه پژاک بود. ترکیه هم در اواخر ۲۰۰۷ به حملات هوایی گسترده دست زد و در تابستان آن سال اقدام به مسموم کردن

رهبر اوجالان کرد. ایران این اقدامات را تا ماه آگوست تحت عنوان مانور نظامی و برنامه‌های امنیتی انجام داد ولی اهداف اصلی آن یعنی نابودی پژاک، افشاشد. پژاک در تمامی مناطق در حالت آماده‌باش کامل و دفاع مشروع از کیان خود برآمد. بویژه یگان‌های گریلابی از کوهستان قندیل تا زله شبانه‌روز مناطق صعب‌العبور را به وسعت نوار صفر مرزی تحت کنترل درآوردند تا هرگونه تحرکات نیروهای ایران را رصد نمایند. گسیل دهها هزار نیروی نظامی به مرزها از سوی ایران خبر از یک جنگ تمام‌عیار داشت ولی واقعیت این بود که ایران و ترکیه که جدیداً بر میزان همکاری‌های دوجانبه علیه ملت کرد و جنبش آن افزوده بودند، باتوجه به خصومت‌های ریشه‌دار تاریخی، اعتماد متقابل نداشتند. لذا ایران جرأت آغاز حمله برون‌مرزی را نیافت، اما در بسیاری مناطق داخلی شرق، درگیری‌هایی روی داد که درگیری‌های روزهای ۱۲، ۱۶ و ۱۸ آگوست، سنگ‌محکی بود برای رژیم ایران تا بر میزان قابلیت‌های نظامی خود وقوف یابد. در ۱۲ آگوست در دره «آستنگی» واقع در مرز با شمال کردستان در نتیجه درگیری میان گریلاهای پژاک و سپاه پاسداران، پاسداران و مزدوران محلی متحمل تلفات سنگین شدند. چه‌بسا شماری از نظامیان ترکیه هم در درگیری‌ها شرکت جستند. در آن روزها سپاه و یگان‌ویژه رژیم در مرزهای «کلارش (سلماس)، مرگور، حاجی‌عمران، برده‌ناز، کانی‌خدا و برده‌سور»، مرزهای پیرانشهر و دره شیخ‌عایشه، مرزهای میرآباد سردشت، زله، کانی‌زرد و دوله‌تو و نیز مرزهای سردشت با حمل سلاح‌های سنگین از جمله توپ، زره‌پوش و غیره مستقر شدند. در روز ۱۶ آگوست رژیم ایران روستاهای کوهستان قندیل و دوله‌کوکه را بشدت توپ‌باران و خسارات زیادی به روستائیان وارد آورد. در شب ۱۶ آگوست هم نیروهای سپاه پاسداران در مناطق «حاجی‌عمران، برده‌ناز، دره شیخ‌عایشه و مرگور» به مواضع و محل استقرار گریلاهای پژاک یورش برده و درصدد تعرض به خاک اقلیم جنوب کردستان برآمدند که متعاقباً به درگیری شدید با گریلاها انجامید. خط عملیاتی سپاه از چندین طرف درهم شکست و یک فروند هلیکوپتر پاسداران ساقط شد که بیشتر سرنشینان آن از فرماندهان بلندپایه سپاه و مزدوران معروف منطقه بودند و فرماندهی عملیات را برعهده داشتند. همه آنها به هلاکت رسیدند. در این درگیری‌ها سپاه دهها تلفات جانی داد. دو تن از مزدوران معروف پیرانشهر به نام‌های «حسین باپیر و جمال پیروتی» که در شهادت هزاران مبارز احزاب کرد دست‌داشتند به درک واصل شدند که بازتاب مردمی گسترده‌داشت. در صبح روز ۱۸ آگوست هم گروهی از پاسداران در منطقه «مرگه‌سور» در حوالی دره شیخ‌عایشه در کمین گریلاهای پژاک گرفتار شدند. در بعدازظهر همان روز گروهی دیگر از پاسداران در نزدیکی کوه قندیل در کمین گریلاهای پژاک گرفتار و چهارتن به هلاکت رسیدند. این نیروها مجبور به عقب‌نشینی شدند ولی کوهستان آسوس و روستاهای آن و مرزهای پنجوبین بشدت مورد حمله آتشبار توپخانه پاسداران رژیم قرار گرفت. در مناطق اشنویه، پیرانشهر، سردشت، مرگور و سلماس سربازان و فرماندهان با خودروهای جنگی ترکیه رؤیت شدند که همراه با نیروی سپاه در عملیات‌ها مشارکت جستند. این حملات و درگیری‌ها در حالی بود که تحریم‌های آمریکا علیه ایران افزایش یافت و چون ترکیه و آمریکا به توافقاتی دوجانبه درخصوص منطقه و ایران رسیدند، جمهوری اسلامی هم با حمله به مواضع گریلا درصدد دورساختن ترکیه از آمریکا بود و حتی از نیروهای آن کشور استفاده نمود. ایران و ترکیه حکومت اقلیم را مانند همیشه دستاویز سناریوهای کردستیزانه خود قراردادند. حکومت اقلیم حتی در سال ۲۰۰۷ اجازه تجهیز لجستیکی و رسیدن آذوقه به قندیل را نمی‌داد. پژاک هم در ۲۰۰۷/۱۱/۱۱ طی بیانیه‌ای برای افکار عمومی نسبت به سناریوهای خطرناک حکومت اقلیم در خدمت اشغالگران

کردستان هشدار داد. چه بسا حمله انفجاری بزرگ به گردهای شنگال در ماه آگوست و قتل عام فجیع بیش از ۵۰۰ تن که همزمان با حملات ترکیه و ایران انجام شد، امری تصادفی نبود. دقیقاً در روز ۲۰۰۷/۱۲/۱۶ (دسامبر) مرحله عملی بسیار خطرناکی علیه جنبش آپوئیستی با توافقات دولت‌ها به میان آمد که طی آن آمریکا به ترکیه اطلاعات نظامی می‌داد، ترکیه نیز آن را در اختیار ایران می‌گذاشت و سپاه هم بر شدت توپ‌باران‌ها می‌افزود (بیانیه رسمی پژاک - ۲۰۰۸/۱۰/۱۷). از دیگر سو برخی از مسئولین حکومت اقلیم بخاطر وعده پوشالی فراندوم کرکوک از سوی دشمنان، طی اظهاراتی گفتند حمله به کوهستان قندیل و نواحی مرزی تهدید چندانی برای حکومت اقلیم در بر ندارد، لذا خوش‌خدمتی خود به دشمن و رضایت ضمنی در مورد حملات را اثبات نمودند. این حکومت حتی اجازه‌نداد روزنامه‌نگاران و خبرنگاران وارد منطقه قندیل شده و رویدادهای اسفناک علیه مردم آن منطقه را پوشش و بازتاب دهند.

گذشته از تلاش‌های ایران برای حمله به قندیل و توپ‌باران‌های شبانه‌روز، حملات گسترده در ماه سپتامبر هم در مناطق داخلی شاهو در کرماشان و مرگور در اورمیه افزایش یافت. بر اثر حمله نظامیان اشغالگر با بکارگیری گروه تبهکار هیواناب در ۱ سپتامبر ۲۰۰۷ در حوالی روستای «توتمر» از توابع مریوان، «ایوب فخری (چلاک جوانرو)» از اعضای جمعیت جوانان پژاک به شهادت رسید. دو روز پس از آن، گریلاها در یک حمله انتقام‌جویانه یک پاسگاه پاسداران در مرکز شهر مریوان را با خاک یکسان کردند. در همان روز بطور همزمان در جریان مقاومتی عظیم در منطقه مرگور از توابع اورمیه که ضربه‌ای مهلک به پیکره سپاه پاسداران بود، سه گریلای فدایی به نام‌های «باران گاپ اهل سوروج، لقمان جان اهل عفرین و شیر آرات» (سیاوش وحیدی) اهل اصفهان» به کاروان شهدا پیوستند. از اواسط بهار تا اواخر تابستان یعنی ماه سپتامبر ۲۰۰۷ رژیم ایران در شرق کردستان و مناطق مرزی ۱۷ بار اقدام به حمله نظامی نمود. در ۱۳ حمله پیاپی قصد تعرض به خاک اقلیم کردستان و اشغال آن را داشت که با شکست مواجه گشت. تعداد عملیات‌های مقابله‌به‌مثل گریلاهای پژاک هم ۱۹ عملیات بود. سپاه پاسداران رژیم دهها کشته و مجروح داشت که پنج تن فرمانده بلندپایه و پنج تن هم فرماندهان مزدوران محلی بودند: «عمر دیوزناوی در کامیاران، حسین باپیر و جمال پیروتی در پیرانشهر، یک فرمانده مزدوران در بوکان و یک فرمانده مزدور دیگر در منطقه آستنگی اورمیه». در این درگیری‌ها تنها ۷ گریلای مبارز به شهادت رسیدند. به دنبال کشته‌شدن «حسین باپیر و جمال پیروتی» ۹۰ تن از مزدوران محلی از پادگان نظامی سپاه فرار کردند و چندین تن از مزدوران محلی از عشیره منگور سلاح‌های خود را تحویل و استعفادادند. کماکان نظامیان ارتش ترکیه در مناطق اشنویه، پیرانشهر، سردشت، مرگور و سلماس با خودروهای جنگی خود در کنار نیروهای پاسدار در حملات شرکت کردند.

رژیم ایران با بکارگرفتن کسانی که جرایم اجتماعی مرتکب شدند، مزدورسازی کرد و آن مزدوران به کمین‌گذاری علیه گریلاها پرداختند که منجر به درگیری‌های متعدد شد و پژاک طی بیانیه‌ای نسبت به روند مزدورسازی و ایجاد تفرقه میان خلق کرد هشدار داد. این رژیم در بعد درونی سیاست‌های خود به سرکوب خلق پرداخت و سعی در از میان بردن همه دینامیسم‌های مخالفت دموکراتیک داشت. توقیف روزنامه‌ها، دستگیری‌های گسترده روزنامه‌نگاران و فعالین سیاسی-مدنی، اعدام‌های متعدد و غیره از رویدادهای روزانه سیاسی در آن کشور بودند. در سال ۲۰۰۷ که هر آن احتمال حمله ایران و ترکیه به «مناطق حفاظتی میدیا» وجود داشت، پژاک اعلام کرد که تنها گریلاهای آنها در مناطق

قندیل مستقر هستند و پ.ک.ک در آن منطقه حضور ندارد. لذا هشدار داد که در صورت هرگونه حمله نظامی احتمالی، در چارچوب دفاع مشروع فعال به دفاع از خاک کردستان و ملت کرد خواهد پرداخت. از اوایل پائیز ۲۰۰۷ پارلمان ترکیه قانون حملات برون مرزی به شمال عراق را تصویب نمود و آمریکا هم به آن چراغ سبز نشان داد. از جمله اهداف ترکیه گذشته از پاکسازی پ.ک.ک و احزاب آپوئیستی، ممانعت از برگزاری رفراندوم کرکوک هم بود. ایران در مرز با عراق - ترکیه و ترکیه در مرز با عراق درصدد ایجاد «منطقه امن» برای حملات نظامی ترکیه به «مناطق حفاظتی میدیا» برآمدند. در اوایل پائیز سپاه پاسداران رژیم اشغالگر به احداث پایگاه و جاده سازی تا نقطه صفر مرزی «قندیل بزرگ» و «قلاتوکان» اقدام نمود و شمار زیادی نیرو را همراه با ادوات سنگین نظامی در مرز با «سورده» مستقر ساخت. در این روزهای توطئه گرانه که ایران این اقدامات تخصیصی را عادی جلوه می داد، گریلاهای مستقر در مناطق «کور تک» و «باله کایتی» هوشیارانه و با ابتکار عمل به استقرار نیرو و اجرای تاکتیک های گریلابی همراه با شگردهای زیرکانه در قندیل بزرگ دست زدند که حقیقتاً با دفع خطر، جلوی یک فاجعه بزرگ را گرفتند. دو گروه گریلابی قریب ۱۵ نفره در نقطه صفر مرزی قندیل بزرگ روبروی پایگاه های جدید الاحداث سپاه مخفیانه مستقر شدند. آنها واقعا اطلاع نداشتند که آیا ایران قصد حمله و پاکسازی را دارد یا نه اما هوشیارانه آن تدابیر را اخذ نموده بودند. وقتی سپاه دست به حمله زد، مجموعه پایگاه هایش از قندیل تا دره شیخ عایشه یکی پس از دیگری سقوط کرد و نیروی گریلا حاکمیت بلامنازع یافت. این درگیری ها در حین تهدیدات مکرر ترکیه و فشارهای حکومت اقلیم، بصورت پراکنده قریب سه ماه به طول انجامید. «نیروی مدافع خلق (ه.پ.گ)» هم ضمن تبریک بخاطر اقدام هوشیارانه آن دو گروه گریلابی، تأکید کرد که اگر در قندیل بزرگ مستقر نمی شدند، مناطق قندیل، باله کایتی، کانی جنگی و قلاتوکان به اشغال کامل ایران درمی آمد، ولی تاکتیک های زیرکانه گریلا این توطئه ایران را که از حمایت کامل ترکیه برخوردار بود، خنثی ساخت. این حملات می توانست خطری بزرگ برای پژاک هم در برداشته باشد، به همین دلیل پژاک طی بیانیه ای رسمی در ۲۱/۱۰/۲۰۰۷ اعلام کرد که در مقابل هرگونه حمله ای به جنوب و مناطق حفاظتی میدیا از سوی ترکیه که موجودیت پژاک و خلق را به خطر بیندازد سکوت نخواهد کرد. همچنین تأکید کرد که در راستای آمادگی کامل برای پاسخگویی به حملات احتمالی، نیروهایش را از برخی مناطق شرق کردستان به عقب نشانده. بدنبال این هشدارها و با فرارسیدن زمستان، سپاه به جز دوسه پایگاه کوچک بسیاری پایگاه هایش در مرز با «سورده» و باله کایتی را تخلیه و عقب نشینی کرد، اما گریلاها علی رغم بارش سنگین برف در کوهستان صعب العبور، در آن زمستان خشن، همچنان ماندند. رژیم ترکیه با تحمیل انزوای شدید علیه رهبر اوجلان، نامه هایی تهدیدآمیز تحویل ایشان داده و ادعای کرد که آن نامه ها از بیرون از زندان ارسال شده اند. این درحالی بود که کارزار «دیگر بس است» با خواست آزادی رهبر اوجلان از سوی خلق کرد با شکوه هرچه بیشتر ادامه داشت و به جمع آوری میلیونها امضا در شرق انجامید. در این گیرودار، حکومت اقلیم نیز در جهت همکاری با ترکیه و ایران، دفاتر رسمی «حزب حل دمکراتیک» را در شهرها پلمپ کرد و پیام ایران مبنی بر «برزمین گذاشتن سلاح و تسلیم شدن» را به مسئولین پژاک رساند. (بیانیه پژاک - ۱۱/۱۱/۲۰۰۷) حکومت اقلیم همچنین به محاصره کامل لجستیکی علیه قندیل و ممانعت از رساندن هرگونه آذوقه به نیروهای گریلا در آن منطقه دست زد که مؤید فرایند مخاصمه مستمر بود. ایران هم برای اثبات حسن نیت خود دو تن از گریلاهای پژاک به نامهای «برهان دونر و مصطفی کوچ» را که در

زندان اورمیة مشغول گذراندن دوران حبس خود بودند در ۲۰۰۷/۱۱/۳ به ترکیه استرداد نمود تا ترکیه را به حمله به جنوب کردستان تحریک و ترغیب نماید، اما پس از شکست مفتضحانه حملات هوایی ترکیه و زمینی ایران در مناطق مرزی، سناریوی قبیح حمله به قندیل که دول معاند ترکیه، سوریه و جناح مالکی در عراق در آن هم پیمان شده بودند، با ناکامی مفتضح مواجه گشت. «کنفدرالیسم جوامع کردستان (ک.ج.ک)» هم ضمن اعلام آتش بس یک طرفه، «**اعلامیه ۷ ماده‌ای حل دمکراتیک**» را برای حل مسئله کرد در ترکیه اعلان داشت. اردوغان دیکتاتور در پاسخ به اعلامیه در کمال بی‌شرمی گفت: «یا تسلیم شوید یا کشته خواهید شد». نیروی هوایی ارتش آن کشور هم بلافاصله به حمله هوایی علیه قندیل اقدام نمود. پژاک در ۲۰۰۷/۱۲/۹ حمایت خود از اعلامیه ک.ج.ک را قاطعانه اعلام کرد. این رویکرد سیاسی ک.ج.ک اگرچه شعله‌های آتش جنگ را بطور کامل فرونشاند، ولی هم‌پیمانی دولت‌های اشغالگر کردستان در ۲۰۰۷ را هوشمندانه تضعیف ساخت. هم‌پیمانی هم به مباران هوایی ترکیه و توپ‌باران‌های پراکنده ایران بسنده کرد. در ۲۰۰۷/۹/۱۵ جنگنده‌های ارتش ترکیه مناطق قندیل را بمباران کردند و ساکنان بیش از ۱۵ روستا را عامدانه مورد هدف قرار دادند. دو تن از اهالی آن روستاها شهید و قریب ۸ تن مجروح گشتند. این بمباران‌ها در حالی صورت گرفت که پیشتر پژاک اعلام کرده بود مناطق قندیل تحت کنترل او می‌باشد و پ.ک.ک در آن حضور ندارد. چه بسا ترکیه به بهانه حضور پ.ک.ک به این حملات دست زد و آمریکا هم یک ماه قبل از آن اعلام کرده بود که اطلاعات نظامی لازمه را در اختیار ترکیه قرار خواهد داد.

کماکان سپاه پاسداران در مناطق داخلی همچنان به حملات خود ادامه می‌داد و گروه تبه‌کار «هیواتاب» را به ترور افراد مدنی و امی داشت. برای مثال در روز ۲۰۰۷/۱۱/۲۷ نیروهای سپاه جنازه یک شهروند مدنی را به روستای «**تنگی‌ور**» در منطقه کوهستانی شاهو (کامیاران) منتقل و آن را تیرباران کردند و مدعی شدند که جنازه یکی از کادرهای پژاک است. رژیم با این کار زبونه خواست روحیه میهن‌دوستی خلق در آن منطقه را تضعیف و توده‌ها را ارباب نماید. پژاک این ادعای سپاه را تکذیب نمود.

نخستین اعدام

با فرارسیدن زمستان سال ۲۰۰۸، هم‌پیمانی ایران، ترکیه و سوریه علیه جنبش آزادیخواهی که در سراسر سال ۲۰۰۷ با مسموم کردن رهبر اوجالان در امرالی، حملات زمینی و هوایی گسترده علیه مناطق حفاظتی میدیا و مناطق داخلی آغاز کردند، طی مقاومت خلق و گریلا و آغاز کمپین «دیگر بس است» به شکست انجامید. رژیم ایران که بخاطر ناکامی در حمله به مناطق میدیا صرفاً به توپباران مواضع گریلاها و نیز کمین‌گذاری علیه واحدهای «نیروی شرق کردستان (ه.ر.ک)» سرافکننده اکتفا کرد، با فرارسیدن زمستان به حربه مزورانه اعدام متوسل گشت. این رژیم که در پی شکست مفتضحانه بدنبال حفظ آبروی بین‌المللی خود بود، نتوانست خشم خود را فروخورد. پس در روز ۲۰۰۷/۱۲/۲۰ طی یک اقدام شنیع و ضدانسانی رفیق «حسن حکمت ده‌میر (عگید)» گریلا پژاک را در زندان شهرستان خوی بر روی برانکار حمل و پای چوبه اعدام برد.

رفیق عگید در جریان یک مأموریت در کولاک برف به مدت دو روز ارتباطش با رفقای گریلا قطع و در حالیکه بشدت مجروح بود در منطقه «الند» در شهرستان خوی به اسارت درآمد. گذشته از شکنجه‌های طاقت‌فرسا، مسئولین اطلاعات و زندان از هرگونه مداوای رفیق عگید ممانعت بعمل آوردند که منجر به قطع یک پای وی شد. جلادان اداره اطلاعات و زندان شباهنگام رفیق عگید را با برانکار حمل و پای چوبه اعدام بردند. رژیم در ۲۰۰۸/۱/۱ مجبور به اعتراف به اعدام مخفیانه رفیق عگید شد. رفیق عگید طی یک مقاومت انقلابی از هویت راستین خلق و جنبش آزادیخواهی متکی بر فلسفه و ایدئولوژی انسان‌ساز، دفاع نمود. هرچند در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی از سوی پژاک و سازمان‌های حقوق بشری، مدنی و رسانه‌ای در ایران، بخش‌های کردستان و اروپا با خواست تجدیدنظر در حکم اعدام رفیق عگید تلاش‌های مضاعفی صورت گرفت، اما رژیم دون‌پایه ایران به حربه اعدام توسل جست. حتی پیکر شهید عگید را به خانواده وی تحویل نداد. این اقدام به معنای انکار موجودیت خلق کرد و توسل به راهکار جنگ و قتل‌عام بود.

اعدام رفیق عگید هم در تاریخ جنبش آپوئیستی و هم جنبش پژاک در شرق کردستان اولین اعدام بود. تاکنون ترکیه به چنین اقدامی علیه مبارزان جنبش آزادیخواهی دست نزده بود، اما ایران در کمال قلدربامی و گستاخی دچار چنین خفتی گشت. چه‌بسا اعدام، اوج خصومت رژیم علیه پژاک بود، لذا پژاک در مواضع خود بطور جد تجدیدنظر کرد و مقاومتش را گسترش داد. رژیم ایران هم در امر ارباب خلق و توده‌ها کاری از پیش نبرد.

بدون شک رژیم متوجه عواقب اقدام خطرناک اعدام علیه گریلاهای مبارز و واکنش‌های حزبی مدرن چون پژاک که با دیگر احزاب تفاوت فاحش داشت، نبود. در روز ۲۰۰۸/۱/۱ رفیق «صنم اریشن (روناهی دینز)» اهل شهر وان شمال کردستان و عضو «اتحادیه زنان شرق کردستان (ی.ژ.ر.ک)» برای انتقام اعدام رفیق عگید به عملیات فدایی علیه یکی از پایگاه‌های سپاه در شهر ماکو دست زد. در جریان این عملیات تاریخی، شمار زیادی از پاسداران کشته و مجروح شدند. شهید روناهی قبل از انجام عملیات فدایی، نامه‌ای پرنغز و محتوا خطاب به «رهبر اوجالان، خلق کرد شرق کردستان

و رفقای هم‌زمش در پژاک» و به‌منظور هشدار به «رژیم جمهوری اسلامی ایران» نوشته‌بود. وی بیان‌داشته‌بود که مدت‌هاست چنین تصمیمی را گرفته و در نامه خود آورده:

«سیستم استعمارگر طی سیاست انکار و امحای خلق‌گرد، توطئه همه‌جانبه نظامی، فرهنگی و اجتماعی را علیه خلقمان در هر چهاربخش‌گردستان به اجرا درمی‌آورد. ابرقدرت‌های جهانی نیز بنا به منافع سیاسی خود در رأس این توطئه‌گری جای گرفته‌اند. رهبر آپو که منشأ توان، امید و هویت آزاد خلقمان است، تحت فشار و شکنجه‌ای دشوار قرار دارد و روز به روز سلامت جسمانی ایشان به مخاطره می‌افتد. همچنین حملات همه‌جانبه دولت‌های حاکم بر گردستان علیه خلق و گریلا در شمال، جنوب و شرق گسترده‌تر می‌شود. بدین ترتیب همه دستاوردهای خلق‌گرد که با خون دهها هزار شهید حصول‌گشته را با خطر نابودی روبرو گردانیده‌اند. همچنین سیاست سرکوب و فشار رژیم ایران با بکارگیری هر نوع راهکار غیراخلاقی، ضدانسانی و بدور از معیارهای دمکراتیک، حمله‌ای تمام‌عیار به منظور شکستن اراده و توان مقاومت خلقمان انجام‌می‌دهد و می‌خواهد خلق‌گرد در شرق گردستان را به تسلیم‌پذیری واداشته و بی‌اراده گرداند.

در مقابل مواضع اشخاص و گروه‌هایی که تسلیم‌پذیری را مبنا قرار می‌دهند و راه خیانت به خلق ستم‌دیده کرد را برمی‌گزینند، بایستی روشنگر راهی باشیم که فرهنگ خیانت، مزدوری و تعظیم در مقابل دشمن و تسلیم‌پذیری را از میان بردارد ... زن در جامعه با خطر بی‌هویتی و شکست اراده مقاومت‌طلبانه‌اش مواجه است. باشد که این عملیات من راه اعاده حیثیت و اراده مقاومت و مبارزه برای آزادی و برابری زن را در شرق گردستان هموارسازد. تصمیم به انجام چنین عملیاتی در این مرحله، پاسخی کوبنده بر مبنای اصول اصیل انقلابی است علیه اجرای حکم اعدام رفیق عگید بدست جلاخان رژیم اسلامی ایران. اعدام این رفیق را اوج بی‌اخلاقی و وحشی‌گری علیه خلق‌گرد ارزیابی کردم ...».

عملیات فدایی رفیق **روناهی** لوزه براندام نیروهای پاسدار و مزدوران محلی انداخت و مدت‌ها در حالت آماده‌باش بسربردند. رژیم که ناتوان از حمله زمینی بود، در سطح شهرها با پیشبرد توطئه‌های کریه خود به تقلید از رژیم سفاک ترکیه و به خدمت گرفتن افرادی وحشی چون «هیواتاب» به ترورهای شهری- مرزی اقدام نمود. در شهر ماکو در پی ترورهای پاسداران رژیم، گریلای انقلابی «**فیراز کنگان کوچمان**» و در شهر اورمیه هم «**مالک خابور** (احمد علی)» که هر دو کادر سیاسی بودند در ۱۸ ژانویه ۲۰۰۸ و «ابراهیم ارسان» از هواداران پژاک و دارای ۴ فرزند به شهادت رسیدند. در روز ۲۰۰۸/۱/۵ هم در مسیر روانسر- کامیاران در پی کمین‌گذاری پاسداران «فرزاد قبادی» با کد سازمانی «**هورام ژیان**» به درگیری با نیروهای رژیم پرداخت که طی آن، گذشته از هلاکت چندین پاسدار، دو فرمانده کشته‌شدند و رفیق هورام شهید شد. در ۲۰۰۸/۱/۴ «**ابراهیم لطف‌الهی**» دانشجوی رشته حقوق در سنجج هم بر اثر شکنجه در زندان به شهادت رسانده شد.

کنگره اعتلا

سال ۲۰۰۷ سالی بود که هم‌پیمانی روزافزون ایران- ترکیه با همراهی دولت سوریه، بر ضد ملت‌گرد شکل گرفت. این دولت‌های هم‌ذات حمله را با مسموم کردن رهبر اوجالان با هدف نابودی کامل از سرگرفتند، ولی بخاطر مقاومت خلق و گریلا خنثی‌گشت. مقاومت گریلاها از ماکو تا ایلام و شکست ترکیه در نبرد «اورامار» هر دو کشور را با مشکلات عدیده روبرو ساخت. شکست ایران و ترکیه علی‌رغم تداوم توپ‌باران‌ها و حملات هوایی، اما باب پیشرفت سیاسی- سازمانی در مسیر رشد را گشود. در واقع اعدام رفیق عگید در اواخر ۲۰۰۷ نشانه خشم ناشی از شکست خصم ایران بود و پژاک در انتقام این شهادت، تکوین حزبی را اعتلا و تکامل بخشید و در مسیر این تطور، کنگره سوم

پژاک «۲۵ فوریه الی ۳ مارس ۲۰۰۸ با حضور بیش از ۱۱۰ نماینده و مهمان» و کنفرانس ی.ژ.ر.ک در زمستان ۲۰۰۸ برگزار شدند. برگزاری کنگره در شرایط سیاسی-امنیتی آن سال نشانه سرآمدی مقاومت جنبش بود و طبعاً هر حزبی در چنان شرایطی به آسانی چنین ریسکی نمی‌کند. پژاک که یک مرحله پرمخاطره را پشت سر گذاشته بود دیگر می‌توانست در راستای اعتلای سازمانی وارد مراحل دیگری از رشد گردد.

الف- گفتمان خودمدیریتی

حال که زمینه منطقی‌ای و کردستانی علی‌رغم تداوم خطرات ناشی از حملات هوایی ترکیه برای برگزاری کنگره مهیا گشته بود، ایجاد یک گفتمان مدرن و نوین در ایران هم از حیث نظری و هم عملی، اصلی‌ترین وظیفه پژاک بود و چنین اقدامی عملی برای سراسر ایران و کردستان تنها از عهده حزبی نوگرا چون پژاک برمی‌آمد. تمامی گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی آن دوره ایران، نوستالژیک شده و از ریخت فلسفی مبتنی بر مشارکت اجتماعی دمکراتیک افتاده بودند. به همین دلیل پژاک خصلت آغاز کارزار نوین و جنجال‌برانگیز در مسیر توده‌ای شدن با پاسخگویی به اجتماع را داشت و آن را به آزمون گذارد. لذا گفتمان خودمدیریتی را ارائه داد که دارای سازوکاری عملی-نظری راهبردی بود. رهبر اوجالان باتوجه به شرایط هرچهار بخش کردستان و دول حاکم بر آن، مدل خودمدیریتی را برای نیل به اهداف سیستم کنفدرالیسم و ملت دمکراتیک به‌رمغان آورد. در آن سال که ستیزه‌گری دولت‌های سپاه و ارتش سالار ایران-ترکیه در ذروه منازعات تخصصی با کردها به اوج رسیده بود، گفتمان خودمدیریتی نقش پادزهری قوی داشت و طوفان جنگ را متوقف می‌ساخت، زیرا مدلی خلق‌محور با ابعاد دمکراتیک بود که جامعه و توده‌های آن را به حرکت درمی‌آورد. این قدرت دیالکتیک ناشی از پارادایم نوساز، دشمنان را بیش از پیش ذبون ساخت و خلع‌ید از دولت بود.

پژاک در کنگره خود به بررسی سازوکارهای عملی مدل خودمدیریتی برای ایران و شرق کردستان پرداخت و ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی نظامی آن را بصورت کاملاً شفاف مشخص ساخت. چه‌بسا این پروژه و شاخص‌هایش، حکم یک نقشه‌راه بنیادی را داشت و تمامی حساسیت‌های نظام ایران بویژه مقوله «تمامیت ارضی» را لحاظ و حل نمود. بنابراین هرگونه دست‌زد ایران بر سینه‌سپر آن پروژه راهبردی، قطعاً تداوم رهیافت ظالمانه استبدادی محسوب می‌گردید. چه‌بسا پروژه خودمدیریتی پژاک، بهانه‌تراشی‌های مغرضانه رژیم مبنی بر «تجزیه طلبی» را که یک برجسب سیاسی نامأنوس بود، از میان برداشت. پژاک تمامی تاکتیک‌ها و راهبردهای مبارزاتی را مطابق گفتمان خودمدیریتی، طی یک بازنگری کیفی همگن‌ساز ارتقاداد. کل خطوط راهبردی و تاکتیکی آینده را بخوبی ترسیم و بر دمکراسی رادیکال متمرکز ساخت که طلیعه پیدایش آن را در کنفدرالیسم می‌دید. در شرق کردستان، خودمدیریتی دمکراتیک سیستمی سیاسی-اجتماعی است که اجرای مطالبات دمکراتیک برخاسته از متن جامعه بنیاد کار آن می‌باشد. مشارکت در هر سطحی ضروری بوده و همه اقشار جامعه بنا به ویژگی‌های قشر مربوطه سازماندهی می‌گردند. این مدل سازماندهی تمام حوزه‌های سکونت از روستا گرفته تا کلیه شهرها و مناطق میهن را دربرمی‌گیرد. از چنان گستره و ظرفیت بالای دمکراتیک برخوردار است که تمامی افراد، گروه‌ها، اقشار و نهادها و تشکیلات را دربر گرفته و در همه سطوح، مشارکت و انتخابات دمکراتیک را مینا قرار می‌دهد. کمون روستاها، مجالس، شهروند آزاد در شهرها و مجالس ایالات و در نهایت کنگره خلق شرق کردستان بر مبنای این گفتمان غالب و موازی با معیارهای دمکراتیک تشکیل می‌گردند. نهادهای مدنی، سندیکاها، اتحادیه‌ها و انجمن‌ها متناسب با

نیازهای جامعه در عرصه‌های مختلف تشکیل شده، به فعالیت دمکراتیک پرداخته و موظف به برآوردن مطالبات دمکراتیک خلق می‌باشند. پیشاهنگان اجرای این سیستم در شرق کردستان اقشار اجتماعی و در رأس آن زنان و جوانان هستند که در طول تاریخ قادر به ابراز وجود نبوده‌اند. پیشاهنگی زنان بیانگر خطمشی آزادی در کنار پیشاهنگی جوانان، نمود پویایی و پکی است.

مدل خودمدیریتی در سیستم کنفدرالیسم، در واقع حوزه‌های مورد مناقشه با دولت را که همانا بصورت بنیادی تر «سیاست، امنیت، اقتصاد و اجتماع» می‌باشند تنظیم و سطح روابط میان مناطق خودمدیر و دولت مرکزی را سامان می‌بخشد. شرط اساسی آن، آزادی عمل در حوزه‌های سیاست، امنیت، اقتصاد و اجتماع در هماهنگی با دولت مرکزی در برخی زمینه‌های ملی است و هرگونه مرکزگرایی را رد می‌کند. نقش دولت در مناطق خودمدیر را می‌کاهد، تمامیت ارضی کشور مربوطه را حفظ و شهروند آزاد را در نقطه‌مقابل «بنده مطیع دولت» خلق می‌نماید. در صورت پذیرفتن حقوق کنفدرالیسم دمکراتیک شرق کردستان از سوی دولت ایران، خلق کرد نیز حقوق دولت را به رسمیت خواهد شناخت. بدین صورت هم شهروند کنفدرالیسم است هم دولت. بدین سیاق، در شرق کردستان مدیریت دمکراتیک و ذاتی خلق کرد + اتوریته عمومی دولت ایران، راه مورد پذیرش کردها خواهد بود. شاخصه‌های تاکتیکی خلق شامل فعالیت، سازماندهی، نافرمانی مدنی و قیام است. استفاده از حق دفاع مشروع در هر عرصه‌ای اجتناب‌ناپذیر است. در مقابل تهاجمات دولت علیه ارزش‌های فرهنگی-تاریخی خلق، حملات با هدف نابودی و در صورت بن‌بست‌های سیاسی احتمالی، دفاع مشروع مسلحانه در اولویت قرار خواهد گرفت. مرزهای جغرافیایی مانع محسوب نمی‌گردند، بلکه به پلی برای ارتباط همه کردها مبدل گردانده می‌شوند. تمامی پایگاه‌ها و نهادهای مزدورسازی و آسمیلاسیون فرهنگی بسیج، سپاه و ارتش برچیده می‌شوند. حق دخالت اقتصادی از دولت سلب می‌گردد و زنان کاملاً به سهم مشارکتی برابر می‌رسند.

خودمدیریتی دمکراتیک تا این حد مختصات تمامی ابعاد را فراتر از یک نقشه‌راه بصورت شفاف مشخص ساخته. سرباززدن ایران از تن دادن به حل دمکراتیک و سیاسی مسئله کرد تحت هر شرایطی، تاکنون (سال ۲۰۱۹) رهیافت جنگ بوده و ایران را با تهدیدهای بین‌المللی روبارو کرده، اما پژاک همچنان گفتمان‌های خود را به مثابه یک فرصت مغتنم سرآمد ساخته و یکی از سه نیروی اساسی تعیین کننده در خاورمیانه محسوب می‌گردد. این پایگاه انقلابی-سیاسی را از زمان ظهور تا به امروز با پیشبرد مبارزه عملی در کنار خلق با کارزار «دیگر بس است» که نقطه اشتراک وجودی و روحی با رهبر اوجالان می‌باشد، بدست آورده؛ فلذا بر این نمط، کنگره با موفقیت به پایان رسید. تمامی این پروژه را هم ی.ژ.ر.ک در کنفرانس زنان تصویب و متعهد به اجرای آن گردید.

ب- زنان در مسیر ترقی

دومین کنفرانس «اتحادیه زنان شرق کردستان» روز ۲۰ ژانویه ۲۰۰۸ با مشارکت ۶۳ مبارز زن برگزار گردید. این کنفرانس در وضعیت فوق‌العاده امنیتی برگزار و با موفقیت حسن ختام یافت. در کنفرانس مذکور مسایل سیاسی و سازمانی مورد گفتگو قرار گرفتند، برنامه و اساسنامه سازمان بازبینی گردید و پروژه‌های مهم برای فعالیت‌های آتی تعیین و تصویب گشتند. همچنین هم‌پیمانی قدرتهای بین‌المللی و دولت‌های حاکم بر کردستان در پایان سال ۲۰۰۷ و آغاز سال ۲۰۰۸ به مثابه مرحله نوین در حمله علیه جنبش آزادیخواهی خلق کرد مورد ارزیابی موشکافانه واقع گردید. در آن مرحله که مرحله نوین استمرار و اجرای توطئه بین‌المللی علیه رهبر اوجالان بود، دشمن سعی در

بی‌تأثیر ساختن جنبش آزادیخواهی و سپردن مسئله‌گرد و راه‌حل آن به دست نیروهای سرسپرده کرد داشت. پژاک نیز در همین چارچوب آماج حملات ایران و ترکیه واقع‌گشت. رژیم ایران با اعمال سیاست‌های ویژه و ستیزه‌جویانه علیه زنان، سعی کرد آنان را با مغالطه‌گری از عرصه مبارزات آزادیخواهی دورسازد. این سیاست‌ها جامعه ایران را عملاً با بحران و بن‌بست ناشی از «پارادایم انحطاط» مواجه‌نمود. در چنین موقعیتی رژیم که با نارضایتی‌های داخلی مواجه‌شد، به‌بهانه دفاع در برابر حملات خارجی، بر فشار و سرکوب داخلی افزود. این فشارها و سرکوب‌ها بیش از همه علیه زنان اعمال‌گشت. همه‌آحاد جامعه، بخصوص زنان ناچار بودند در راستای دفاع‌مشروع، سطح مبارزات و مقاومت را ارتقاء‌دهند. بهمین خاطر مرحله‌ای نوین از مبارزه آغاز شد و زنان می‌بایست نقش پیشاهنگی خویش را ایفاکنند. یکی از موضوعات محوری کنفرانس، بررسی وضعیت سازمانی و فعالیت‌های ی.ژ.ر.ک تا سال ۲۰۰۸ بود. در این مدت ی.ژ.ر.ک توانسته‌بود به میزانی چشمگیر در بین توده‌های مدنی زنان فعالیت‌هایش را پیش‌برده‌ود خود را بشناساند. بویژه، عملیات فدایی رفیق «روناهی دنیز(صنم اریشن)» همچو جنبه عملی مانیفست زنان آزاد در شرق کردستان، پاسخی قاطع به سیاست‌های پلید و زن‌ستیز جمهوری اسلامی بود. نکته اساسی اما آنجاست که هرچند ی.ژ.ر.ک با تمام توان خویش درصدد پاسخگویی و ارائه راه‌حل در همه مسایل و مشکلات اجتماعی و سیاسی بود، اما یخوبی نتوانست در همه عرصه‌ها آن را عملی‌نماید. نوپابودن سازمان، مشکلات وسیع زنان در شرق کردستان و سیاست‌های خصمانه ایران موانع اساسی دستیابی به همه اهداف بودند که سازمان جهت گذار رادیکال از آن به خودانتقادی دست‌زد. سیاست‌گذاری‌های سازمانی به غایت بر بنیان ایجاد جامعه‌ای دمکراتیک و آزاد بوده و هست. از آنجا که نیازی مبرم به فعالیت‌های ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی در شرق کردستان وجودداشت، تصمیم به آغاز فعالیت‌های آموزشی گسترده‌تر با هدف شناساندن ایدئولوژی آزادی زن گرفته‌شد. پیشبرد خط‌مشی دفاع‌مشروع در میان گریلا و توسعه دفاع ذاتی در جامعه از سوی زنان مهر خود را بر کنفرانس دوم زد و نقطه‌عطفی در رشد تکوین حزبی گشت.

پ- اوضاع سیاسی- سازمانی

در بحبوحه برگزاری کنگره‌ها و کنفرانس‌ها، تحلیل اوضاع سیاسی و ایماژهای نوسانی آن در آن‌زمان، شایان التفات نظر است. در سال‌های رویارویی، پژاک مدام گفتمان اسلام دمکراتیک را ترویج‌داد ولی ایران بخاطر ضدیت تفوکراتیک با حق آزادی طبیعی ملت‌ها بویژه ملت‌کرد، مکرراً بسوی اصولگرایی متحجر سوق‌یافت و به تبع آن، نقش سپاه پاسداران به‌مثابه مشتق نظامی ایدئولوژی رژیم؛ محوریت بیشتری یافت. در این میان، خلق‌کرد که مطالبات دمکراتیک خود را به شیوه سازماندهی منسجم و در قالب دیدگاه‌های مدرن و معاصر با پیشاهنگی پژاک بیان‌می‌داشت با وحشیانه‌ترین حملات و سرکوب‌ها روبرو‌گشت. کردستان عملاً به میدان سیاست‌های توتالیتری و ملیتاریستی جمهوری اسلامی مبدل‌شد. حال که دولت اصولگرای احمدی‌نژاد به قدرت ضاله رسیده‌بود، سپاه فرصتی یافت تا به‌بهانه زعمی «تروریسم»، در جنگ علیه ملت‌کرد پایگاه محکم‌تری بدست‌آورد.

از سوی دیگر، رژیم ایران در معادلات سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی، خصومت علیه خلق‌کرد را در افق برنامه‌هایش قرارداد. در سال ۲۰۰۸ آمریکا سعی در کشاندن متفق خود، ترکیه به درون منجلاب عراق داشت. حضور ترکیه در عراق بر دامنه تنش‌های سیاسی- نظامی افزود و به تضعیف موقعیت راهبردی کردها در شمال عراق منجر‌شد. آمریکا و اتحادیه اروپا با حمایت از اسلام سیاسی که سنتز ناسیونالیسم ترک با چاشنی اسلام نوع‌م‌ای‌گری دولت اردوغان بود، دست دولت ترکیه را در سرکوب

ملت‌گرد و نابودی منافذ دموکراتیک باز گذاشت. کنارنهادن تدریجی لائیسزم و حملات روزافزون ترکیه به دموکراسی خواهان بویژه جنبش آزادیخواهی‌گرد، زمینه‌های مشترک هم‌پیمانی جمهوری اسلامی و ترکیه را افزایش داد. اگرچه فشارهای دیپلماتیک-سیاسی آمریکا بر جمهوری اسلامی ادامه یافت و ظن آن می‌رفت که ترکیه در جبهه ضدایران قرار خواهد گرفت، اما در میان مدت توافقات امنیتی میان «ترکیه، عراق و آمریکا» و «ایران، ترکیه و عراق» بر ضد کردها این مجال را به ایران داد که در سال ۲۰۰۸ نفسی تازه کند و به سرکوب شدید داخلی علیه کردها و دیگر ملت‌ها دست‌زند. همکاری ایران و ترکیه موج جدید فاشیسم و ارتجاع را در خاورمیانه براه‌انداخت. سیاست تنازعی ایران، نابودی هر نوع ندای آزادیخواهی بود. ایجاد گروه‌های اسلامی تندرو در کردستان همچو سلفی‌گری، حملات نظامی پی‌درپی به گریلاها و کشتار مردم بی‌دفاع، تشکیل گروه‌های ضدگریلا و بسط ترور با بکارگیری جانیان و اشرار سپاه همچو هیواتاب، تشویق جوانان به مزدوری کردن و بسیج شدن، سرکوب ددمنشانه فعالین حقوق بشر و مدنی، کارنامه جمهوری اسلامی در آن سال را سیاه‌تر ساخت.

هم‌پیمانی ایران با ترکیه و هم‌پیمانی «آمریکا، اسرائیل و عراق» در تمامی ابعاد «کارت‌گرد» را بکارمی‌گرفتند و آمریکا سعی در گرفتار ساختن ایران در چاله ننگ جنگ علیه کردها، شکست در عراق و مشغول شدن به مسایل بحرانی فلسطین-لبنان، داشت. از سوی دیگر ترکیه با امضای «سند ویزیون»، با اسرائیل و آمریکا همکاری می‌کرد که به مثابه خنجرزدن از پشت به ایران بود، ولی رژیم از حرص خصومت علیه پژاک به همکاری آزمندانه با ترکیه ادامه داد. اکثر تحولات سیاسی پیرامون مسئله کرد روی می‌داد. کردها با سیاست‌های ریزویونیستی بین‌الملل روبرو شده و حکومت اقلیم جنوب کردستان نابخردانه ابزار دژکوب آن بود. حکومت اقلیم در زمستان ۲۰۰۸ اقدام به محاصره اقتصادی منطقه قندیل و روستاهای آن نمود و سخنگوی رسمی آن حکومت هم آن را تأیید و اذعان داشت که در پی هم‌پیمانی با یک دولت منطقه‌ای آن کار را کرده‌اند. هدف اساسی، درهم‌شکستن مقاومت کردها و خنثی‌سازی تأثیرات عمیق رهبریت رهبر اوجالان بود. در ماه نخست سال ۲۰۰۸ رهبر اوجالان در دیدار با وکلای خود به عداوت‌ها و پشتیبانی‌های بین‌المللی بویژه ناتو-آمریکا از حملات ترکیه و ایران به قندیل و مناطق گریلابی اشاره و آن را برای ملت‌گرد مخاطره‌آمیز عنوان کرد. رهبری گفت اگر موجودیت ملت‌گرد بخاطر هم‌پیمانی بین‌المللی به خطر بیافتد و به قتل عام و آسمیلاسیون دست‌بزنند، در آینده، جنبش‌گرد می‌تواند به پیمان شانگهای^۱ برای مقابله و مقاومت بپیوندد. در این زمان، یک سایت اینترنتی جنوب کردستان به تحریف عامدانه و مغرضانه تحلیلات رهبر اوجالان پرداخت و بدنبال آن «حزب دموکرات کردستان - ایران» هم در اقدامی عجولانه و غیرسیاسی طی پیامی در وسایت رسمی خود جنبش آزادیخواهی را به همدستی با ایران متهم کرد. هدف آن حزب بهره‌برداری سیاسی فرصت‌طلبانه بود. این درحالی بود که پژاک در درگیری‌های شدید با ایران بصرمی‌برد و برخی احزاب‌گردی شرق خود را حزبی فاقد تأثیرگذاری سیاسی-اجتماعی احساس کردند. شمار زیادی از «مادران صلح» شهرهای مختلف، دانشجویان، جوانان، زنان و سازمان‌های مدنی شرق کردستان طی بیانیه‌ای به حمایت از رهبر اوجالان برضد توطئه‌ها و تحریفات مزورانه جریان‌ات نامبرده پرداختند و ماه‌های بعدی سال ۲۰۰۸ مملو از مقاومت و مبارزه علیه رژیم ایران، پاسخی محکم به تحریف‌کنندگان و مغرضان حوزه سیاسی شد.

۱. سازمان همکاری شانگهای سازمانی میان‌دولتی است که برای همکاری‌های چندجانبه امنیتی، اقتصادی و فرهنگی تشکیل شده‌است. این سازمان در سال ۲۰۰۱ توسط رهبران چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان با هدف برقرار کردن موازنه در برابر نفوذ آمریکا و ناتو در منطقه، پایه‌گذاری شد.

ترکیه در این میان نقش سرکردگی دشمنان ملت‌گرد را برعهده‌گرفته و با ابزاری کردن حکومت اقلیم، آشکارا در امور کرکوک دخالت می‌کرد. در این راستا، ایران هم با سیاست‌های کردستیز اردوغان موافقت نشان داد و در سال ۲۰۰۸ ترافیک دیپلماتیک و سیاسی سنگین میان بشار اسد و اردوغان مهر تأیید بر آن بود. چون حکومت اقلیم جنوب کردستان در هم‌پیمانی برضد کردها جای گرفت، موقعیت سیاسی آن درقبال دولت مرکزی عراق هم تضعیف‌گشت. روزانه به عقب‌نشینی سیاسی دست‌زد و حتی نقش منفی برعهده‌گرفت.

ایران که از طرفی به دلیل فشار تحریم‌ها با انزوای بین‌المللی شدید مواجه بود، دیوانه‌وار جنگ علیه پژاک را ترجیح داد و روند ملیتاریزه کردن شرق کردستان را با تشدید جو اختناق و خفقان درپیش گرفت. احمدی‌نژاد موج بازداشت‌ها و اعدام‌های فعالان سیاسی مدنی را در سراسر شهرهای شرق به اوج رساند. جو سیاسی-امنیتی ایران را به حالت سال‌های آغازین انقلاب ۵۷ بازگرداند. نهادهای مخوف سپاه و اطلاعات سکان دولت را در اختیار گرفتند که حکایت از دوره‌ای چندساله از جنگ و درگیری مستمر با پژاک داشت و دیدیم که بخاطر تندروی‌های نظام ولایی و سپاه، جنگ قندیل در ۲۰۱۱ روی داد و با شکست مفتضحانه ایران، آتش جنگ به یکباره خجالت‌بار فروکش کرد. شکست حمله ارتش ترکیه به زاپ در اوایل ۲۰۰۸ امیدهای ایران به هم‌پیمانی را به یأس مبدل ساخت. گام‌های راهبردی پژاک قبل و بعد از کنگره سوم و گفتمان‌های مدرن و پارادایمی آن، امید و روحیه خلقمان را زنده‌تر ساخت و دستاوردهای نوینی خلق گردید که مایه خشم هارگونه ایران شد. زیرا پژاک از گرایش کردستیزی ایران استفاده دیالکتیک‌نمود و خلأ سیاسی دهها ساله ناشی از حذف احزاب را پرکرد، لذا بسان تنها نیروی مخالف نظام حاکم در میدان نبرد ظاهرگشت. تا اواخر سال ۲۰۰۸ پژاک علی‌رغم برخی نواقص به لحاظ تاکتیکی در سازماندهی خلق و ضعف در استفاده بهینه از شرایط سیاسی-امنیتی برای سازماندهی گسترده توده‌ها، اما هویت سیاسی‌گرد را تضمین نمود و با تلاش و روح فدایی دهها شهید قهرمان توانست بر همه موانع مرحله، فائق‌آید. بدنبال این پیروزی مقطعی، در کنگره سوم فرصتی پدیدآمد تا در همه عرصه‌های ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی تجدیدنظر نماید و با تشخیص مشکلات، بسوی چاره‌یابی آنها گام‌بردارد. انتقاد و خودانتقادی نیرومندترین سلاح ایدئولوژیک پژاک برای گذار به مراتب پیشرفته‌تر است. بنابراین خطاب به جمهوری اسلامی اعلان کرد که دوره خلأ سیاسی در انقلاب شرق به پایان رسیده و مسیر خلق‌گرد برای کسب حقوق مشروعش کاملاً گشوده‌شده، لذا در این راه آماده هرگونه جانفشانی است. وقتی پژاک برای چاره‌یابی صلح‌آمیز و دموکراتیک مسئله‌گرد اعلام آمادگی نمود، تمامی محافل سیاسی دچار تکانه شدند. این دکتترین شوک پژاک، شوکی مرگبار بر بدنه فرسوده نظام جمهوری اسلامی وارد آورد. نظامی که هیچگاه ریخت فلسفی نداشته. با ارائه کنفدرالیسم و ملت دموکراتیک مبتنی بر خودمدیریتی، پایان ذلت‌بار تمامی سیاست‌های نابودی و سرکوب آزموده‌شده قرن رقم‌خورد و ایران با نظام خود به چالش درافتاد. وقتی پژاک رهیافت دیالوگ خلق‌های ایران را پیشنهاد داد، ماشین جنگ ایران از هوس یورش و کشتار افتاد و مشکلی دیگر بر مشکلات عدیده بین‌المللی آن کشور مزیدگشت. مضاف بر آن، پژاک تمامی احزاب شرق کردستان را نیز به وحدت ملی-مبارزاتی راهبردی فراخواند، اما هم برخورد ایران و هم احزاب شرق در سال ۲۰۰۸ همانند سابق رویه‌ای دشمنانه ایرانی و مغرضانه تحزب کلاسیک کردی داشت و همچو یک مشت خاکستر مرگ بر سیمای «کنگره ملی‌گرد» پاشیده‌شد. ایران و ترکیه نسبت به پیشرفت‌های جنبش آزادخواهی به خشم آمدند و طی یک تهدید تاکتیکی و با هدف براه‌انداختن

جنگ روانی، مناطق گریلایی را تهدید به حمله زمینی کردند، در حالی که شرایط زمستان ۲۰۰۸ برای آنها هم بشدت سخت بود. ترکیه که همزمان با کنگره پژاک به حملاتی در شمال کردستان دست زد، تلفات آن بیش از دهها سرباز بود و نتوانست پیشروی نماید. در سراسر شمال کردستان و ترکیه هم کمپین «دیگر بس است» در حمایت از رهبر اوجالان، امان از دولت ترکیه برید و حضور مردم در صحنه مبارزات خیابانی- مدنی آن دولت را فلج ساخت.

پژاک بر بنیان پارادایم رهبر اوجالان، در شرق کردستان به پیشاهنگ اصلی برای تحقق سیستم کنفدرالیسم ک.ج.ک میدل گشت، لذا کنگره سوم در کوران جنگ منطقه‌ای، کنگره‌ای معمولی نبود. شاید هر حزب دیگری بود، جسارت چنین ریسکی را نمی‌داشت.

سه مقوله «کنفدرالیسم، زنان و دفاع مشروع» نقش کلیدی و بارز در ارتقای پژاک به مراحل پیشرفته‌تر تکامل حزبی داشتند. ایران هم در صدد بود با حملات زود هنگام خود از این پیشرفت و رشد سازمانی ممانعت بعمل آورد اما تلاش‌هایش به سنگ سخت ناکامی خورد. پژاک از در جنگ نه، بلکه دفاع مشروع وارد کارزار مبارزاتی با ایران شد که منشی پارادایمی است و این منش پادزهری علیه جنگ افروزی رژیم بود. جنگ را با توسل به منش دفاع مشروع، مهار و در خدمت سیاست و سازماندهی قرارداد. در این کار تاکنون موفق عمل نموده، اما اشکال کار در این است که به دلیل ضعف تاکتیکی و موانع ناشی از جو ملیت‌پره‌شده شرق کردستان، مجال زیادی برای سازماندهی گسترده جامعه حصول نکرد. برای اولین بار بود که در تاریخ کردستان، خلق هر چهار بخش در مبارزه‌ای مشترک وحدت‌می‌یافتند و این، بار پژاک را سنگین‌تر کرد. دو جبهه علیه ایران شکل گرفت: نخست، جبهه پژاک با محوریت خلق و توده‌ها که گریلا و خلق با همگرایی‌های خود در ۲۰۰۸ زمینه تظاهرات‌های ۲۰۰۹ را پرجسارت ساختند؛ دوم، جبهه آمریکا با محوریت قدرت و جنگ. تردد و دودلی ایران نسبت به ترکیه مزدور آمریکا، بالاخره کار دست آن کشور داد. جنگی را آغاز نمود که راه بازگشتی در آن برای خود نمی‌دید و بر دامنه بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی افزود. ایران در سراسرایی سقوط قرار گرفت. ارتقای تظاهرات توده‌ها در هر چهار بخش کردستان، مقاومت گریلا، جذب نومبارزان و افزایش روابط دیپلماتیک خارجی جنبش کرد کاری کرد که از سوی برخی جناح‌های سهمیم در حاکمیت خود دولت‌های ترکیه و ایران پیشنهادهایی برای توقف جنگ مطرح گردد. اما **حربه «توقف درگیری‌ها»** در واقع یک تاکتیک کوتاه‌مدت برای سست کردن روحیه مبارزاتی خلق و گریلا بود. به همین دلیل جنبش آزادیخواهی تحت تأثیر آن اغفال‌نشده و به پیمودن مسیر دمکراسی در معیت خلق ادامه داد.

چالش اصولگرایی- اصلاح‌طلبی در ایران و چالش لائیسزم- اسلام سیاسی در ترکیه، هر دو کشور را دچار بحران‌های سیاسی ریسک‌پذیر ساخت و چون بخاطر اختلافات قدرت‌محور، در زمینه حمله مشترک زمینی به مناطق گریلایی به توافق نرسیدند، بیشتر در منجلات بحران‌ها و چالش‌های کشنده گرفتار گشتند.

دو نوع سیاست متباین «درازمدت و کوتاه‌مدت» در سال ۲۰۰۸ در قبال ایران پیروی شد. نخست، سیاست درازمدت است که طی آن آمریکا خواهان تحریم و محاصره ایران با تضعیف بازوهای خارجی آن یعنی لبنان، فلسطین و عراق بود. دوم، سیاست کوتاه‌مدت تضعیف شیعیان عراق و تشدید تحریم‌ها. هدف آمریکا، کاهش بحران‌های داخلی عراق برای ایجاد بازار کسب سود کلان، ولی آماج ایران، افزایش بحران‌ها با تسلط بر دولت عراق و حکومت اقلیم بود. ایران، هراسناک بدنبال کسب

زمان لازم برای ایجاد ثبات داخلی بود، زیرا مسایل آن کشور بیشتر منشأ داخلی داشت و می‌توسید قبل از شکست اصلاح‌طلبان و تسلط کامل اصولگرایان مورد حمله آمریکا قرارگیرد. پس ایران در داخل سرکوب و فشار حداکثری را درپیش‌گرفت. کردها بیشتر قربانی شدند و رژیم نیروهای نظامی بیشتری را به‌بهانه تهدیدات امنیتی داخلی و خارجی در شرق کردستان و مرزها مستقرساخت. ترکیه هم برای نابودی کردها از این سیاست‌های ایران پشتیبانی و به او یاری‌رساند. هدف ایران هم‌پیمانی کوتاه‌مدت با ترکیه برای گذار از موانع منطقه‌ای بود. پس پژاک هم هرگونه سازش با این سیاست‌های ایران را خطرناک عنوان کرد و با آن به مبارزه برخاست. چه‌بسا برخی گروه‌های الیگارشی و روحانیت ایران که به دلیل حاکمیت نسبی جریان اصلاح‌طلبی از مدار قدرت خارج گردانده شده‌بودند به میدان بازگشتند و خصومت علیه ملت کرد و پژاک به اوج رسید. همین رویه سیاسی خشن و تندرو منجر به اعدام رفیق عگید شد. با این کار، لمپنیسم اسلام سیاسی با شاخ‌وشانۀ کشیدن علیه تمامی ملیت‌ها مجدداً بروز کرد. یا باید با حاکمیت اصلاح‌طلبان نیمه‌دمکراسی اصلاح‌طلبان به مرحله دمکراسی کامل و حقیقی گذارمی‌کرد که برای ولایتیان خطرناک‌بود، یا اینکه ملیتاریسم^۱ اصولگرایان به صحنه بازمی‌گشت که با آمدن احمدی‌نژاد چنین هم شد. در ۲۰۰۸ برای اولین بار سپاه پاسداران قدرت را تماماً در ید سپاه خویش قبضه کرد. در این مرحله، سازش با خارج و نرمش در داخل ردگردید و فراموش شد. ایران نه تنها به‌لحاظ نظامی بلکه از مجرای دیپلماسی هم با پژاک مقابله‌می‌نمود، لذا از طریق آلمان درصد اعلام‌کردن پژاک به‌مثابه سازمانی تروریستی برآمد. حتی موضوع پژاک در «شورای امنیت ملی» ایران مطرح و نحوه مقابله با آن تعیین‌گشت.

مسئله مهم در رویارویی پژاک با ایران، نوع سیاست است. سیاست پژاک، دفاع‌مشروع است و دفاع‌مشروع، جنگ مسلحانه و یا دنباله‌روی از دیگر نیروها نه، بلکه زمینه‌سازی برای ترویج سیاست دمکراتیک است. سیاست‌های پژاک بر بنیان دینامیسم داخلی استوارمی‌باشد. اپوزیسیون خارجی ایرانی در انتظار دخالت نظامی آمریکا علیه ایران نشست، ولی پژاک این رویه را صحیح ندانست. محوریت خلق و دمکراسی برایش بیش از هرچیزی مهم است ولی در سال ۲۰۰۸ ایران با حملات خود، بعد نظامی بر آن تحمیل‌کرد و خواست از تحقق استراتژی «خلق و دمکراسی» ممانعت بعمل‌آورد. تا حدی موفق هم شد اما کارساز نبود و پژاک نیز اگرچه نتوانست به نوع سازماندهی خاص خود در شهرها برسد، ولی زمینه‌های آن را پی‌ریزی‌نمود. پژاک مسائل حاد همچو فردپرستی، ضعف شخصیتی مبارز و غیرفعال‌بودن را تا حد زیادی حل کرد ولی همچنان در شرف مبارزه بود و با اتکالی بر خودسازی حزبی تلاش‌می‌کرد تشکلی از یک «مدیریت هماهنگ» بسازد که روزانه توانایی سیاست‌گذاری برای ایران و شرق کردستان داشته‌باشد. رویکرد خودانتقادی در کنگره سوم پژاک و کنفرانس دوم ی.ژ.ر.ک با توجه به حساسیت مرحله سیاسی-سازمانی، به‌جایبود. هرچند اقدامات زیادی از سوی شاخه‌های پژاک جهت سازماندهی کنفدرال خلق صورت‌گرفته‌بود ولی کنگره وظیفه خود دانست که در پیشگاه خلق خود به خودانتقادی صمیمی دست‌زند تا مرحله نوین را با پرهیز از اشتباهات موردی گذشته آغازنماید و رهبری تاکتیکی، بسیار قوی‌گردد. این مقوله برای گذار پژاک از مرحله نوجوانی حزبی به مراتب پخته‌سازمانی، حیاتی می‌نمود. هرچند رژیم ایران از دسترسی کامل و مطلوب پژاک به توده‌های خلق تاحدی جلوگیری کرد و این را با رهیافت جنگ‌افروزی رشد داد، ولی پژاک هم با اشراف کامل بر نیت پلید ایران، تشکیلات شهری و مخفیانه خود را حفظ‌نمود. البته در

۱. نظامی‌کردن اوضاع.

سال ۲۰۰۸ که مقوله جنگ و رویارویی نظامی میان ایران- پژاک مطرح بود، دیگر دوره‌ای شد که عمر نهادسازی مدنی در شهرها همچو دوران محدود اصلاحات به پایان رسید و اختاپوس جنگ بر تمامی حوزه‌ها سایه افکند. پژاک ضمن مقاومت در چارچوب یک حزب مرکزی، می‌رفت که زمینه‌های ایجاد سیستم چندحزبی خلق‌محور و غیرمتمرکز را برای عملی‌ساختن کنفدرالیسم و مشارکت دموکراتیک خلق، هموارسازد. کنگره سوم در کنار مقاومت علیه دشمن، با رویه نیمه‌متمرکز بودن، گذار به سیستم غیرمتمرکز کنفدرالیستی را در اهداف خود گنجانده.

دولت‌های حاکم بر کردستان با سرکردگی ایران و ترکیه و جهت‌دهی‌های ابرقدرت‌های جهانی بویژه آمریکا در سال ۲۰۰۸ به ایجاد «لوزان دوم» علیه خلق‌گرد پرداختند. راهبرد آنها نابودی کامل جنبش آپوئیستی و یا منفعل‌ساختن آن بود. ایران هم بصورت گسترده به هم‌پیمانی با ترکیه ادامه داد. با این حساب، شأنی (stato) برای ملت‌گرد در نظم‌نوین خاورمیانه متصور نمی‌شد. تنها راه، مقاومت و قیام خلق بود. جنبش آپوئیستی با پیش‌بینی اوضاع سیاسی ملت‌هتبه منطقه متناسب با دیالکتیک ذاتی جنبش، به آمادگی کامل از یک سال پیش دست‌زده بود. ترکیه و ایران هم بر این آمادگی واقف بودند. ترکیه می‌خواست با ورود به خاک جنوب کردستان از منطقه کوهستانی زاب، تمامی مناطق را هدف قرارداد و مسئله کرکوک را به نفع خود فیصله دهد. حتی از قبل روزنامه‌نگاران و رسانه‌های خبری زیادی را برای پوشش جنگ به مناطق هم‌جوار زاب بردند. اگر در آن حمله موفق عمل می‌کردند، سال ۲۰۰۸ سراسر جنگ و اشغال و نابودی می‌شد، اما مقاومت زاب تمامی رشته‌هایشان را پنبه کرد. ترکیه می‌خواست در چارچوب «میثاق ملی»^۱ کرکوک، موصل و هولیر را به خاک خود ضمیمه نماید. جنگ سه‌ماه به‌طول انجامید و بازی‌های سیاسی ترکیه نقش بر آب گشت. ایران به هم‌پیمانی ترکیه دلخوش کرده بود ولی هیمنه ترکیه در زاب فروپاشید.

برای پژاک فرصتی پیش آمد که در رویارویی با هم‌پیمانی‌های دول متخاصم منطقه علیه کردها، سیستمی را برگزیند که نه حزبی مرکزی و کلاسیک باشد و نه سیستم کامل «کنفدرالیسم جوامع کردستان (ک.ج.ک)» زیرا قرارداد این سیستم در برنامه برای ایران و شرق زود بود و پژاک نیاز به زمینه‌سازی گسترده‌تری داشت، به همین سبب ساختاری میانی فی‌مابین حزب و سیستم چندحزبی و متکثر را برای خود مناسب تشخیص داد و بالاخره در سال ۲۰۱۴ موعد گذار به سیستم کامل فرارسید و کودار تأسیس گشت. یکی دیگر از اهداف کنگره پایان‌دادن به دو‌گرایش «مرکزگرایی» و «مرکزگریزی» بود و قاطعانه و روشن‌گرانه مسیر حزبی‌شدن عقلانی را گشود. چراکه این‌گرایش‌ها و تمایلات غیرعلمی در شاخه‌های سازمانی مانع وحدت ساختاری بود.

پژاک در برنامه و اساسنامه خود در کنگره خود را حزبی ایدئولوژیک و سیاسی عنوان کرد. کنفرانس ی.ژ.ر.ک هم خود را سازمانی ایدئولوژیک و سیاسی برای آزادی زنان با تعهد کامل به پارادایم جامعه دموکراتیک و اکولوژیک معرفی نمود و همه اینها زمینه تولد سیستم کودار را به‌موازات گذشت زمان فراهم آورد. طبق مبانی کنگره می‌بایست ایران بر اساس انجام چهار رفرم بنیادین، دموکراتیزه‌می‌گشت، لذا رفرم در «دولت، ملت، جامعه و قواعد شهروندی» با اتکای باورمندان به شعار «بر بنیان خط‌مشی رفیق‌عقید حزبی‌شدن و توده‌ای‌گشتن» در برنامه قرار گرفت. ایران در جبهه مقابل، بازهم تداوم رهیافت نظامی‌گری ضددموکراتیک را ترجیح داد و دوره‌ای دیگر از

۱. میثاق ملی مصوبه مجلس عثمانی در ۲۸ ژانویه ۱۹۲۰ میلادی است. در میثاق ملی از مناطقی مانند موصل نامبرده شده‌است که امروز در خارج از مرزهای ترکیه و در قلمروی عراق قرار دارد. قابل ذکر است که در میثاق ملی ذکری از منطقه ایغدیر نرفته‌است، زیرا که این منطقه هرگز در مرزهای عثمانی قرار نداشته‌است.

درگیری‌ها و توپ‌باران‌ها را در آن سال آغاز نمود.

با پایان زمستان و فرارسیدن فصل بهار ۲۰۰۸ حملات مشترک ایران-ترکیه به «مناطق حفاظتی میدیا» از سر گرفته شد. این حملات برای جلوگیری از سازماندهی‌های گسترده پس از کنگره سوم بود. رژیم ایران بیش از ۱۶ روز بی‌وقفه کوهستان قندیل را بشدت توپ‌باران کرد. جنگنده‌های دولت اشغالگر ترکیه هم با پشتیبانی پهبادهای آمریکا-اسرائیل دهها بار مناطق کوهستانی و روستایی دامنه قندیل را آماج حملات بی‌رحمانه قرار دادند. حتی ساختمان مدارس و مساجد روستاها را تخریب کردند. جنگنده‌های رژیم ترکیه مرکز مطبوعات پژاک در منطقه «مارادو» را مورد هدف قرار دادند که منجر به شهادت شش تن از رفقای گرانقدر در ۲۰۰۸/۵/۱ شد: «رامان جاوید، آرگش باور، فرات چله، ودات آمد، آرمانج مریوان و هیرش مهاباد». این حملات با پشتیبانی استخباراتی و پهبادی آمریکا-اسرائیل از ارتش ترکیه صورت‌گرفت و کوردیناسیون پژاک ضمن محکوم کردن شدید آن، تأکید کرد که این همکاری‌ها، قدر مسلم خدمت به جمهوری اسلامی ایران است و خواهان پاسخگویی آن قدرت‌ها در این باره شد.

رژیم ایران گذشته از توپ‌باران مناطق قندیل و خنیره، از ماکو گرفته تا کرمانشاه به انجام عملیات‌های نظامی علیه گریلاهای «پژاک - ه.ر.ک» دست‌می‌زد. پس از گذشت ۲۰ روز از شهادت اعضای مطبوعات، در منطقه برادوست در حومه اورمیه هم ۷ تن از کادرهای پژاک با فرماندهی «شهید ژبان سوروج» در کمین نیروهای رژیم ایران به شهادت رسیدند. رژیم به کمین‌گذاری‌های گسترده در سراسر شرق کردستان، بازداشت و شکنجه فعالان سیاسی و مدنی، اعدام جوانان و فعالین، گسترش پدیده مزدوری و دامن‌زدن به بحران‌های نابودگر اجتماعی از قبیل موادمخدر، اعتیاد و غیره اقدام نمود. بدنبال افزایش بیشتر چهره استبدادی رژیم علیه ملت‌گرد، پژاک با رصد و ارزیابی همه‌جانبه اوضاع در صدد استفاده از حق دفاع مشروع برآمد. امر قابل توجه، انتظار گسترده توده‌های خلق مان از پژاک برای مقابله‌به‌مثل به تعرضات و قلدری‌های رژیم بود و خوش‌ناداشتند جنبش‌شان در لاک دفاعی صرف بسربرد. در این چارچوب، گریلاهای «نیروی شرق کردستان (ه.ر.ک)» در سراسر جغرافیای شرق ضرباتی بر پیکره نیروهای اشغالگر پاسداران وارد کردند و بیش از ده مرکز و پایگاه مختلف را در مناطق ماکو، سلماس، قطور، اشنویه، سردشت، پیرانشهر، مریوان، سنندج، کرمانشاه، دالاهو و حتی مرکز تهران را مورد هدف حملات طوفانی قرار دادند. در جریان این سلسله عملیات‌ها در مجموع دهها نظامی از جمله ۲ سرگرد، یک سرهنگ، ۴ کادر اداره اطلاعات و ۱۰ مزدور محلی به هلاکت رسیدند و بیش از ۴۵ تن مجروح گشتند. پایگاه‌های «سرشیو» در مریوان، مرگه‌سور در قندیل و گازرخانه در شاهو با خاک یکسان گشتند. همچنین یک مزدور عضو باند مخوف «هیواتاب» که در سال ۲۰۰۷ رفیق «چالاک (ابوب فخری)» را طی یک توطئه به شهادت رسانده بود به سزای عملش رسید. در کل آن عملیات‌های موفقیت‌آمیز یک‌ماهه تنها ۳ گریلا به شهادت رسیدند و یک گریلا هم پس از جراحت به اسارت درآمد، اما در سراسر مقاومت‌های آن سال و حملات هوایی ترکیه، در مجموع ۲۰ تن از گریلاهای پژاک به درجه شهادت نایل شدند و بیش از ۲۰۰ نظامی ایران از پای درآمدند. در ۲۰۰۸/۶/۱۷ گریلاهای ه.ر.ک در کوهستان دالانپر در نزدیکی روستای زیبوی از توابع اورمیه برای انتقام شهادت ۳ جوان‌گرد در مریوان به نام‌های «شعیب بهرامی، آسو میرزایی و جمیل بامر» و در پاسخ به فشارهای رژیم به خلق کرد گروهی از پاسداران را هدف قرار دادند.

تمامی عملیات‌های سال ۲۰۰۸ حاکی از پیروزی پژاک بود. مرحله مقاومت‌گرانه‌ای که پژاک

آغاز نموده بود از چند نظر اهمیت حیاتی داشت: نخست، پژاک در مبارزات آزادیخواهانه خود رهیافت ملت و سیاست دمکراتیک را در پیش گرفت و دفاع مشروع را پشتوانه تضمینی آن قرارداد. دوم اینکه، این عملیات‌ها و مقاومت‌ها به مثابه یک محک برای دفاع از خلقی انجام گرفت که در چنگال نهادهای قتل‌عام‌گر، شکنجه‌گر و اعدام‌گرفتار آمده بود. سوم، مقابله با هم‌پیمانی توطئه‌گرانه ایران-ترکیه. چهارم، پژاک به مثابه دینامیک اصلی مبارزه در شرق هویداگشت و انتظارات خلق از وی زیاد بود. پیروزی تاکتیکی و راهبردی پژاک، بازتاب گسترده‌ای در عرصه بین‌المللی داشت و قدرتمندانه ایران را سرجایش نشانید. رژیم راه چاره دیگری جست و در شرق کردستان از طریق مزدورسازی و در عراق و جنوب کردستان با استفاده از ابزاری از برخی اشخاص و احزاب گرد و غیرگرد، پروسه مزدورسازی را دامن زد. بدلیل مقاومت‌ها، پژاک تنها حزب مطرح برای خلق شد، ولی این مقوله از سوی احزابی چون دمکرات و کومله که از اوان تأسیس پژاک، حضور آن برایشان قابل‌هضم نبود، تحمل‌ناشدنی تلقی گشت، لذا به سیاه‌نمایی و تبلیغات سوء دست زدند که به ضرر منافع ملت گرد بود. حجم تبلیغات تحریف‌کننده علیه پژاک به حدی رسید که پژاک طی هشدارهای اعلام کرد که اجازه نخواهد داد رنج و خون شهدا و مبارزان خلق با سبک‌رفتاری به بازی گرفته شود. این خصومت‌ها موجب تحریک بیشتر ایران و ترکیهٔ خشمگین برای حمله به قندیل و مناطق دیگر گریلابی شد. ایران در ماه‌های آخر سال ۲۰۰۸ موج دوم توپ‌باران‌ها را آغاز نمود و ترکیه بر حملات هوایی خود افزود. تمامی این حملات بدنبال دیدارهای دیپلماتیک ایران و ترکیه تحت نام مسایل امنیتی در ماه آوریل، انجام گرفت. با توجه به تصمیمات «شورای امنیت ملی ترکیه» و آغاز سلسله گفتگوها با دولت عراق و حکومت اقلیم جنوب کردستان برای متقاعد ساختن جهت پیوستن به پروسه پاکسازی جنبش آزادیخواهی، چهره جریان‌های منطقه‌ای دخیل در ماجرا بیشتر افشاگشت. در تابستان ۲۰۰۸ پژاک جهت افشای هم‌پیمانی‌های پشت‌پرده و همکاری مزورانه برخی جریانات گردی با آنها، کنفرانس خبری برگزار نمود، اما بسیاری از منابع خبری مزدور و سرسپرده به تحریف حقایق پرداخته و ادعا کردند که پژاک در نظر دارد مواضع نیروهای آمریکا را هدف حملات انتحاری قرار دهد. این جنگ‌ویژه و متخاصم رسانه‌ها و احزاب مغرض تا سال ۲۰۰۹ که خزانه‌داری آمریکا مورد تحریک قرار گرفته و پژاک را تهدید به «توقف دارایی‌های مالی» کرد، ادامه یافت. پژاک این خصومت‌ها و تحریفات عامدانه و مغرضانه رسانه‌ها و آن دسته احزاب را قویا محکوم کرد. (در بخش بعدی به آنالیز اقدام خزانه‌داری آمریکا در جای خود خواهیم پرداخت)

در سال ۲۰۰۸ هر چند حسادت و آزمندی حزبی برخی احزاب بخاطر موفقیت‌های روزافزون پژاک سر به فلک کشید، ولی برخی احزاب هم آن را در دامن قندیل تکیه‌گاهی مطمئن برای خویش دیدند. شاخه انشعابی حزب «کومله زحمتکشان کردستان - جریان رفرم‌خواه» که اساسا انشعاب پیشمرگان مریوانی بود در بهار سال ۲۰۰۸ در منطقه قلاتوکان در قندیل مستقر گشت. این حزب با سرکردگی «عبدالله کهنه‌پوشی» با مساعدت‌های بی‌شائبه پژاک و پ.ک.ک دوره‌ای از بازگشت به کوهستان و آغاز فعالیت‌های چریکی مسلحانه را شروع نمود. پژاک از هرگونه کمک مالی، آموزش فکری و نظامی پیشمرگان و تسهیل راه‌های رفت و بازگشت به شرق کردستان و فعالیت‌های واحدهای مسلح آن حزب، دریغ نوزید. مهم‌ترین مسئله مورد مشاهده در خصوص فرهنگ مبارزاتی و ساختار حزبی کومله، عدم گذار از ساختار قدیمی قرن بیستمی احزاب سنتی کردستانی و فقدان گرایش به ساختارهای مدرن و دیالکتیک مبتنی بر یک پارادایم مدرن بود. به همین دلیل از جنبه

تکوین حزبی هنوز در آغاز راه بودند. یک سنت خاص در برنامه و تاکتیک این حزب ناشی از ماهیت استراتژی معیوب احزاب چپ‌گرا و کمونیستی کردستان وجود داشت که نیروی پارادایمی لازمه همگام و مقارن با عصر جدید را داران بود، به همین دلیل دسترسی به ابزارهای ساختاری توان گذار از تشکل قدیمی برایش ناممکن گشت. البته بازگشت این شاخه انشعابی به کوهستان، گامی مهم در راستای تأثیرگذاری بر جریانات انشعابی دیگر کومله جهت نجات از کمپ‌نشینی محسوب می‌گشت. آغوش باز پژاک برای پذیرش حزب کومله و کمک‌های همه‌جانبه از آن، گذشته از اثبات صداقت و حقانیت پژاک، بیانگر حقیقت اصیل راهبردی بودن مقوله برگزاری «کنگره ملی کردستان» برای پژاک و برخورد عملی دمکراتیکش با تمامی احزاب و لذا کشیدن خط‌بطلان بر تمامی داعیه‌های پوچ و تبلیغات سوء جریان‌های مخالف در خصوص این راهبرد پژاک بود.

ت- اعتصاب غذای بی‌سابقه

زندانیان پژاک در حوزه زندان در سراسر ایران منهدمی مبارزاتی را پی‌ریختند که زمینه‌ساز تظاهرات سال ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) گشت. این، دور از واقعیت نیست زیرا سیر تأثیرات اجتماعی زنجیره‌ای می‌باشد. سیر تحولات چنان بود که پژاک به مبارزات خود استوارانه ادامه داد و در گیرودار درگیری‌ها، توپ‌باران‌های ایران، بمباران‌های ترکیه و توطئه‌های برخی جریانات سیاسی، مرحله دوم کارزار مبارزاتی «دیگر بس است» را با هدف آزادی رهبر اوجالان، توقف سیاست‌های آسمیلاسیون دشمن و به رسمیت‌شناختن حقوق طبیعی خلقدان برای مشارکت سیاسی- اجتماعی، در ۳۰ ژوئن ۲۰۰۸ آغاز کرد. در پی مشارکت خلقدان در هر چهاربخش کردستان در عرض چند ماه طی یک کمپین، سه‌ونیم میلیون امضا برای آزادی رهبر اوجالان جمع‌آوری و به سازمان‌های حقوق بشری بین‌المللی، «کمیته منع شکنجه اروپا (سی‌بی‌تی)»، اتحادیه اروپا و ترکیه تحویل داده شد. اما هیچ‌یک از این سازمان‌ها سکوت خود را نشکستند و چشم بروی وحشی‌گری‌های ایران- ترکیه و سرکوب‌های اجتماعی آنها بستند.

در هر چهاربخش کردستان و اروپا تظاهرات‌ها و در زندان‌های ایران و ترکیه اعتصابات برای آزادی رهبر اوجالان انجام گرفت. این درحالی بود که دستگاه قضایی ایران حکم اعدام «فرزاد کمانگر، علی‌حیدریان، شیرین علم‌هولی و فرهاد وکیلی» را تأیید و مسیر یک مرحله خطرناک‌تر از ستیزه‌گری، سرکوب و انکار موجودیت خلق‌کرد را برگزید. پژاک و نیروی شرق کردستان (ه.ر.ک) نسبت به این اقدام خصمانه رژیم هشدار داده و آن را بازی خطرناک با آتش عنوان کردند.

در روز دوشنبه، ۲۶ آگوست ۲۰۰۸ (۴ شهریور) تعداد زیادی از «زندانیان سیاسی عضو پژاک و طرفداران آن» در زندان‌های بسیاری از شهرهای ایران و شرق کردستان بویژه اورمیه، سنندج، تهران و کرج با تأیید از سوی پژاک به اعتصاب‌غذای نامحدود تا رسیدن به اهم مطالباتشان دست‌زدند. این مقاومت، در تاریخ ایران بی‌نظیر بود. از جمله مطالبات «شش ماده‌ای» زندانیان «پایان دادن به توطئه علیه رهبر اوجالان، توقف روند شکنجه زندانیان سیاسی- مدنی در سراسر ایران، لغو احکام اعدام و آزادی فعالین سیاسی- مدنی» بود. اساسا مطالبات زندانیان، به رسمیت‌شناختن مفاد حقوقی در معاهدات بین‌المللی و اعلامیه جهانی حقوق بشر در چارچوب کارزار مبارزاتی «دیگر بس است» بود. رژیم ایران بجای پاسخ به مطالبات زندانیان، آنها را تحت فشار قرارداد، به سلول‌های انفرادی روانه و هرگونه حق ملاقات با خانواده‌هایشان را از آنها سلب نمود. پژاک نسبت به رفتارهای ایران علیه اعتصاب‌کنندگان هشدار داد و ابراز امیدواری کرد که این حرکت فداکارانه و فدایی مایه اتحاد

دمکراتیک احزاب گرد و سازمان‌های اپوزیسیون ایرانی گردد و در قالب منافع تنگ‌نظرانه حزبی محدود نشود.

پس از گذشت چند روز از اعتصاب، خلق‌مان در شهرهای سنندج، مریوان و مهاباد به حمایت قاطع از زندانیان برخاستند و موضوع اعتصاب‌غذا که برای اولین بار در ایران بصورت سازماندهی با شیوه مدرن و منسجم انجام می‌شد، ابعاد جهانی یافت. چه بسا با گذشت چند روز، شماری از زندانیان عضو سازمان‌های مختلف، زندانیان مذهبی، مدنی با هویت‌های متفاوت به اعتصاب‌غذا پیوستند که موجب هراس روزافزون رژیم و غافلگیری او گشت. هرچند برخی جریان‌ها و احزاب معدود در قبال مقوله اعتصاب همچو رژیم ایران شوکه شده و سکوت پیشه کردند، اما این مقاومت مایه اتحاد خلق گرد و خلق‌های ایران گردید. تعدادی از حقوق‌دانان سرشناس ایرانی و خارجی و پارلمان‌تاران اروپا اعلام پشتیبانی کردند. وقتی دولت ایران متوجه عواقب اعتصاب‌غذا شد، رفتار خشن خود را ناچاراً منعطف ساخت و با زندانیان مراودت نمود. اقدام زندانیان در راستای پیشبرد فرهنگ دمکراسی و روشنگری برای آینده بود.

در روز ۵ اکتبر ۲۰۰۸ رهبر **اوجالان** با توجه به مرحله حساس اعتصاب‌غذا، طی تشبثی مسئولانه و برای اینکه جان زندانیان به خطر نیافتد، ضمن تأکید بر نتایج مطلوب اعتصاب‌غذا، از زندانیان خواست به آن پایان دهند. شورای رهبری «حزب کارگران کردستان» هم در نامه‌ای به ریاست و کوردیناسیون پژاک خواهان نجات جان زندانیان سیاسی شد. پژاک هم در ۴۵امین روز اعتصاب پس از بررسی جوانب امر، پایان‌دادن به اعتصاب‌غذا را مناسب تشخیص داد و از زندانیان مقاومت‌گر درخواست کرد که با توجه به موفقیت اعتصاب‌غذا، با اراده و تصمیم مشترک خویش به آن پایان دهند، لذا این مقاومت تاریخی در سنگر زندان پس از ۴۷ روز پایان یافت و برگی زرین از تاریخ گشت. این شیوه مبارزه پس از جنگ‌افروزی‌های چند ساله از سوی رژیم ایران و بخشیدن بعد نظامی و ملیتاریستی به مبارزات کردها، ساختاری مدنی و اجتماعی برای مبارزات دمکراتیک به‌ارمغان آورد و اثبات کرد که مبارزات اجتماعی در ایران به آسانی ممکن است. مقاومت مذکور، حوزه‌های «**زندان و توده‌ها**» را وحدت‌عمل بخشید.

بدنبال این دستاوردها، چه بسا به منظور رشد ذهنیت اجتماعی و گسترش ابعاد قیام در میان توده‌های خلق از طریق آگاه‌سازی و اطلاع‌رسانی سالم و صادقانه، در سال ۲۰۰۸ شبکه ماهواره‌ای «نوروز TV» به‌مثابه حرکتی فرهنگی، آغاز بکار کرد. راه‌اندازی این کانال ماهواره‌ای مستقل و آزاد، نقطه‌عطفی در پیشرفت رسانه گردی با هدف بیداری ملی-اجتماعی بود. نقش **نوروز TV** برای شرق کردستان شبیه نقش «**میدیا TV**» در سال ۱۹۹۵ میلادی در فرازهای رستاخیز خلق گرد بود. به همین دلیل از سویی اعتصاب‌غذا و حرکت‌های حمایتی خلق‌مان و از دیگر سو، راه‌اندازی نوروز TV اقدامی علمی و مدرن در جهت بخشیدن چهره‌ای دمکراتیک دور از گرایش‌های جنگ‌افروزانه به قیام خلق‌مان در شرق بود و باردیگر در سال ۲۰۰۸ رژیم ایران در رسیدن به آمال خبیث خود ناکام ماند.

از توطئه تا هزیمت؛ نبرد روانسر

پژاک در سال ۲۰۰۹ با برنامه‌ریزی‌های سنجیده فرهنگی و پیشبرد کار و فعالیت فرهنگی خواست از شدت جنگ‌افروزی نظام جمهوری اسلامی علیه خود بکاهد تا امر سازماندهی خلق در مسیر جنگ مستمر پایدار نگردد. چه بسا هدف رژیم مدام بخشیدن وجهه نظامی-جنگ‌طلبانه به موجودیت پژاک بود. پژاک هم سال ۲۰۰۹ را با کار فرهنگی و دیپلماتیک آغاز نمود. در حوزه فرهنگ و ایدئولوژی،

نهاد «فرهنگ و هنر بیستون» را به‌مثابه یکی از ابعاد و بنیان‌های عملی و پارادایمی دفاع مشروع تأسیس کرد. چراکه امر دفاع مشروع و دفاع‌ذاتی جامعه کُرد بدون ورود زیبایی‌شناسانه به عرصه‌های هستی‌شناختی هویت کُردی یعنی «فرهنگ و هنر» از حیث رویکردهای مبارزاتی بینشی- فلسفی ناقص می‌ماند. دفاع مشروع به‌مثابه یک مفهوم و ایستار پیکارگرایانه، مبتنی بر شعور، سازماندهی و عملیات خاص فرد و جامعه می‌باشد که بیانگر شیوه‌های اتخاذ موضع هم هست. چنین مفاهیم دفاعی را می‌توان بصورت سه عرصه دفاعی تجزیه و تحلیل نمود: عرصه اندیشه یا عبارتی دفاع ایدئولوژیکی؛ عرصه اجتماعی یعنی دفاع ذاتی سیاسی و عرصه نظامی یعنی دفاع مشروع. بنابراین با اعتقاد به اینکه فعالیت فرهنگی به‌اندازه مبارزه نظامی حیاتی است، مرکز فرهنگی بیستون را همچو بنیانی عملی متحقق ساخت. این مرکز روی فعالیت‌های فرهنگی در شرق کردستان متمرکزگشت و تأثیراتی ماندگار برجای گذاشت. پژاک دقیقاً روی مقوله‌ای دست‌گذاشت که خوراکی‌های مسموم هنری- فرهنگی دشمن را حذف و جامعه را با خوراک ارگانیک مفاهیم قوی فرهنگ کُردی تغذیه سالم می‌نمود. این اقدام موجب پیشرفت سازماندهی خلق و لذا هراس رژیم می‌گشت. با برگزاری کنفرانس نخست پژاک در سال ۲۰۱۰ مرکز ساده گروه بیستون بصورت یک کمیته اصلی در حوزه ایدئولوژیک نهادمندگشت و گستره فعالیت‌هایش را به مجموعه کمیته‌ها و هسته‌های متعدد در شهرها گسترش داد. هرچند این فعالیت فرهنگی بنیان‌های عملی پژاک را ارتقاء داد اما رژیم ایران جهت ممانعت از روند بیداری فرهنگی جامعه کُردی از سوی پژاک، به تلاش‌های دیپلماتیک تخصصی برضد جنبش کُردی در سطح خاورمیانه بویژه متفق‌شدن بیشتر با ترکیه دست‌زد، درصدد خنثی‌سازی برنامه‌های فرهنگی و سازمانی پژاک در کل شهرها برآمد و تاکتیک اساسی او هم چیزی جز دامن‌زدن به درگیری‌ها و سیاه‌نمایی علیه پژاک نبود. در بنیان، یک «فرهنگ طبیعی و ارگانیک» در مضاف با یک «فرهنگ تصنعی تراریخته نظام مونوپولی» قرارگرفت.

هرگاه رژیم‌های ایران و ترکیه خواسته‌اند به توطئه‌ای علیه خلق کُرد و جنبش آزادخواهی آن همت‌بگمارند، بلاشک مزدوری حکومت اقلیم در معادلات سلطه‌گرانه و سیاست‌های توطئه‌گرانه وزنه سنگین هتک حرمت ملی را تشکیل داده. در زمستان سال ۲۰۰۹ میان حکومت اقلیم جنوب کردستان و ایران ترافیک دیپلماسی بر سر دسیسه‌چینی علیه خلق و جنبش‌مان صورت‌گرفت. این توطئه‌ها و مزدوری‌های برخی عناصر و جریانات کُردی مسبب اصلی تضعیف اتحاد ملی کُردها بوده و هست. رژیم ایران به‌منظور رسیدن به اهداف کُردستیزانه خود سطح روابطش با حکومت اقلیم را گسترش داد. در اوایل فوریه ۲۰۰۹ «منوچهر متکی»، وزیر امور خارجه وقت رژیم به‌منظور گفتگو بر سر اوضاع و روابط ایران- عراق و حل مسایل و مشکلات دوجانبه به اقلیم کردستان سفر کرد. یکی از محورهای اصلی در چیدمان موضوعات گفتگوها مسئله پژاک بود و آن را به‌مثابه یک معضل مشترک برای خویش قلمداد کردند. این روابط دوجانبه ایران- اقلیم با محوریت موضوع پژاک، اشاره به یک هم‌پیمانی برضد جنبش آزادخواهی کُرد در شرق کردستان داشت و در راستای تکمیل قطعات پازل توطئه‌های پیشین بود.

همزمان، نجیروان بارزانی سالروز پیروزی جمهوری اسلامی ایران را تبریک گفت. او مراسمی ویژه در هولیر برگزار نمود و ضمن مدح و ستایش بی‌پایان رژیم ایران، آن را «خیر و برکت برای هم جنوب و هم شرق کردستان» دانست. تمامی این مقولات قبیح اشاره به آن بود که نجیروان بارزانی، تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران بر روند قتل عام حلبجه و ترورهای گسترده دولتی علیه کردهای آزادخواه در

شرق کردستان و بسیاری دیگر از مناطق را یا از یادبرده و یا درصدد پنهان‌سازی آن بود. «مسعود بارزانی» هم طی اظهارنظری گفت که مسئله پژاک باید میان آنها و رژیم ایران حل‌شود که پژاک آن اظهارات را شک‌برانگیز و نگران‌کننده دانست. پژاک اعلان‌داشت که موضع‌گیری‌های حکومت اقلیم صرفاً خوش‌خدمتی به ایران و در خدمت منافع آن دولت اشغالگر است، اتحاد ملی کردها را با تجزیه و تفرقه روبرومی‌سازد و حتی کوچک‌ترین دستاوردی برای حکومت اقلیم دربرنخواهد داشت. این درحالی بود که طی بیش از یک سال بود که مناطق مرزی اقلیم از سوی رژیم ایران مورد تعرض بی‌محابای نظامی قرارمی‌گرفت و حکومت اقلیم نه تنها موضعی اتخاذنکرد بلکه با رژیم همدست هم گشت. پژاک رسماً از حکومت اقلیم خواست از هرگونه مشارکت در گفتگو با ایران درخصوص توطئه علیه پژاک پرهیز و در مواضع سیاسی خود تجدیدنظر نماید. پژاک تاکنون هیچ ضرری به اقلیم کردستان نرسانده و حتی در برقراری ثبات و امنیت در آن بخش و دفاع از آن سهمی عظیم داشته. یکی دیگر از قضایای قابل‌تأمل، تلاش حکومت اقلیم برای برگزاری خودسرانه کنفرانس ملی کردها در هولیر با کمک دست‌های پشت‌پرده دولت‌های اشغالگر کردستان در آن روزها بود. این کنفرانس که معامله بر سر کیان خلق کرد و جنبش آزادیخواهی آن بود، بخاطر بحران‌ها و چالش‌های داخلی آنها هیچگاه برگزارنگردید. چراکه این پروژه طی ۴۰ سال گذشته پروژه جنبش آپوئیستی عاری از حتی یک ذره حزب‌گرایی و شوونیسم سازمانی بود، لذا پژاک در اوایل فوریه ۲۰۰۹ نسبت به توطئه‌گری‌ها هشدارداد.

مشخص بود که رژیم‌های ایران و ترکیه قبل از رسیدن ۸ مارس (روز جهانی زن) و نوروز و شعله‌ورشدن تظاهرات‌های مردمی که انسجام و اتحاد خلق و جنبش آپوئیستی در هرچهار بخش کردستان را قوام می‌بخشیدند، درصدد دست‌زدن به یک توطئه همه‌جانبه هستند. به موازات این رخدادها، وزارت خزانه‌داری آمریکا در تاریخ ۴ فوریه ۲۰۰۹ به‌بهانه آنچه خود آن را عدم شفافیت منابع مالی نامید، اعلام کرد که دارایی‌های مالی پژاک در آمریکا را ضبط خواهدکرد. این اقدام آمریکا که از هیچ جنبه حقوقی برخوردارنبود، صرفاً مسئله‌ای سیاسی در پیوند با موازنه قدرت در منطقه بود. آمریکا با این بهانه که پژاک با حزب کارگران کردستان رابطه‌دارد و از سوی آن حزب تأمین مالی می‌گردد، به چنین اقدامی ورودکرد. با تحلیل کلیت سیاست‌های آمریکا در سال ۲۰۰۹، لایه‌های زیرین اقدام مزورانه وزارت خزانه‌داری افشامی‌گردد. در آن سال به‌دنبال پیروزی اوپاما و دمکرات‌ها در انتخابات ریاست‌جمهوری، احمدی‌نژاد پیروزی او را رسماً تبریک گفت. دلایل تاکتیکی این کار چه بود؟ مسلماً بخاطر تحریم‌های آمریکا، ایران بشدت بسوی نرخ رشد منفی اقتصادی سقوط فلاکت‌بار کرد. جریان احمدی‌نژاد هم که بیشتر جنبه ملی‌گرایی ایرانی آن بر مذهب‌گرایی می‌چربید، علی‌رغم خصومت‌های شدید با اسرائیل و هژمونی آمریکا، اما خود را ناچار به گفتگوهای پنهانی با آمریکا دید و این کار را بعدها و سالها با میانجی‌گری عمان به‌انجام‌رساند. دمکرات‌های آمریکا هم تمایل به چنین انعطاف‌پذیری سیاسی و امتیازدهی تزویری به ایران داشتند. آمریکا اگرچه توانسته بود صدام حسین را از قدرت ساقط کند اما نتوانست سیستم مطلوب خود را در عراق پیاده‌سازد. آن کشور در جنگ خود علیه جمهوری اسلامی در عراق، درمانده‌شد و به این نتیجه رسید که ایجاد ثبات در عراق منوط به قبول قدرت نفوذ ایران در عراق برای مدت‌زمانی معین و سازش با آن است. نشست‌های آشکار ایران و آمریکا در عراق در آن سال در همین راستا صورت‌گرفت. در این نشست‌ها آمریکا درقبال کاهش فعالیت‌های تروریستی، عملیات‌های انتحاری و بمبگذاری گروه‌های وابسته به ایران در خاک عراق،

متعهد به در تنگنا قراردادن مخالفین جمهوری اسلامی، بویژه پژاک گردید. اگر تروریزه کردن پژاک پیشکشی از جانب دولت آمریکا جهت مجاب نمودن ایران به کاهش فشارهای خود علیه آمریکا در عراق نبود، پس تروریست نامیدن جنبشی که عملاً در برابر اعمال تروریستی دولتی که خود آمریکا آن را «محور شر» و «ترور» اعلان نموده، چه توجیهی سیاسی می تواند داشته باشد؟! وزارت خزانه داری آمریکا هم با درخواست ترکیه (آمریکا به ترکیه کمک نظامی کرد و همانطور که پیشتر شرح آن گذشت، حمله هوایی ۱ می ۲۰۰۸ منجر به شهادت ۶ کادر بخش مطبوعات پژاک شد) و هم به قصد دادن اشاره هایی به ایران مبنی بر گسترش روابط دیپلماتیک، پژاک را در لیست سیاه خود قرارداد. بعد دیگر قضیه این بود که آمریکای ابرقدرت تاب تحمل آن را نداشت که پژاک تحت کنترل سیاسی او نباشد و وابسته و اشنگتن نگردد. گذشته از آن، بسیاری احزاب گرد با اقدام آمریکا برضد پژاک اعلام مخالفت کردند، اما برخی احزاب بویژه چند شاخه انشعابی کومله- دمکرات که خود را اپوزیسیون شرق کردستان و ایران می دانستند، برای تروریست اعلام کردن پژاک و جهت سیاه نمایی هرچه بیشتر علیه آن، شبانه روز از پای نشستند؛ حتی اعلام کردند که اسنادی موثق علیه پژاک گردآوری کرده اند و حاضرند به آمریکا ارائه دهند. حکومت اقلیم هم در پشت پرده به اقداماتی مشابه دست زد.

این اقدام آمریکا جوانبی منفی و مثبت در برداشت. اولاً، پژاک هیچگونه دارایی در آمریکا و یا هیچ کشور دیگری نداشت تا با چنان تهدیداتی ضبط و مصادره گردد. دوماً، وقتی پژاک تأسیس شد، رژیم عوام فریب ایران برای منحرف ساختن افکار عمومی داعیه تأسیس پژاک برای خدمت به مقاصد خود را اشاعه داد، اما پژاک در میدان عمل این ادعای مغلطه آمیز رژیم را قاطعانه خنثی ساخت و موجودیت خود را به اثبات رساند. پس از آن، رژیم با چرخشی ناشرافتمندانه مدعی شد که پژاک ساخته و پرداخته دست آمریکاست و بودجه آن از سوی اسرائیل تأمین می گردد. اقدام وزارت خزانه داری آمریکا در سال ۲۰۰۹ پوچی این داعیه بی پایه و متخاصم را هم اثبات ساخت و جهانیان بخوبی دیدند که هویت اصیل و حقیقی پژاک این سیما و صفات منفی را نمی پذیرد. تصمیم سیاسی و نابخردانه آمریکا علیه پژاک بزرگترین خدمت به دولت های ایران و ترکیه با چسباندن این وصله های ناجور بود. قدر مسلم، روابط دیپلماتیک تهران- واشنگتن و آنکارا- واشنگتن، آمریکا را بسوی این بدذاتی سیاسی سوق داد. شکست پروژه «خاورمیانه بزرگ» آمریکا و «هلال شیعی» ایران بویژه در عراق، آنها را دچار بحران های تکان دهنده ای ساخت و مجبور به گرایش به سیاست مشغول سازی علیه یکدیگر با راهکار برقراری رابطه دیپلماتیک در لایه های پنهانی منطقه ای شدند که سال ها بعد به توافق برجام انجامید. این به منزله چشم پوشی آمریکا از اقدام نظامی علیه تمامیت ارضی ایران بود. در این سال، همه دولت های متخاصم از «کارت گرد» برای امتیازگیری و امتیازدهی استفاده منفورانه کردند. از فاکتور حکومت اقلیم و احزاب کومله و دمکرات هم برای تضعیف پژاک و افزایش فشار علیه او استفاده نمودند. حتی این نقش را به آن حکومت و احزاب نامبرده سپردند تا پروژه جنبش آپوئیستی تحت عنوان «کنگره ملی کردستان» را برهم بزنند. درحالی که خلقمان بی خبر از این سیاه بازی ها انتظار تحقق کنگره را بطور یکسان از کل احزاب داشت. پروژه آپوئیستی بدنبال خلق «گرد آزاد» بود که دنباله رو برنامه های امپریالیستی نظام سرمایه داری نبود. پژاک عنوان «کودک سیاسی» را برای آن دسته از احزاب که برای تروریست اعلام کردن پژاک دست و پا می زدند، بکاربرد. همچنین اقدام ضدحقوقی و ضدقانونی آمریکا را ضدیت آن دولت با مطالبات برحق و دمکراتیک قریب ۱۲ میلیون گرد در شرق کردستان تلقی و تأکید کرد که به مثابه یک نیروی انقلابی، تحت کنترل ظالمانه و استثمارگری هیچ

ابرقدرتی درنخواهدآمد و تکیه‌گاه اصیل خود را خلق کرد اعلان داشت. به دلیل بی‌پایه و اساس بودن ادعاهای منفی علیه پژاک و عدم صحت کلیت آن، تصمیم خزانهداری آمریکا بر کار و فعالیت‌های پژاک هیچ تأثیری بر جای نگذاشت.

نیروی گریلا صرفاً به خلق خویش می‌اندیشید و بدور از هجمه‌های منطقه‌ای عملیات‌های فدایی را علیه دشمن به دروهرسانند. در ۱۵ فوریه ۲۰۰۹ رفیق «دیار خوی» در محکومیت توطئه بین‌المللی علیه رهبر اوجالان خودسوزی کرد که تأثیر عمیقی بر خلقمان در هر چهاربخش کردستان داشت. رفیق دیار اهل شهرستان خوی بود. وی پیشتر دو سال در زندان‌های رژیم ایران بسر برده و در سال ۲۰۰۹ به عضویت جنبش جوانان «حزب حل دمکراتیک کردستان» در منطقه قندیل درآمد. ترکیه همانند همیشه برای فریب افکار عمومی، مزورانه سیاستی را با شعار «گشایش دمکراتیک» در راستای نرمش در قبال مسئله کرد در پیش گرفت. جنبش آزادیخواهی و رهبر اوجالان هم ضمن وقوف بر جوانب فربکارانه و فاشیستی مسئله در پشت‌پرده، آگاهانه و مدبرانه به استفاده دمکراتیک از این موضع‌گیری و برگرداندن ورق به نفع خلق‌ها تشبث نمودند. لذا رهبر اوجالان موضوع «نقشه راه» برای چاره‌یابی صلح‌جویانه و دمکراتیک را مطرح ساخت تا جو سیاسی در ترکیه بتدریج مهیای پذیرش آن مقوله حساس گردد. در آن روزها و از آن زمان متأثر از نقشه‌راه، بحثی با عنوان «اوجالان، ماندلای کردهاست» در رسانه‌ها داغ شد. همه اینها در حالی بود که رؤسای جمهوری ایران و ترکیه با هم دیدار کرده و سناریوی پلید یک جنگ دیگر علیه جنبش را طرح‌ریزی کردند. رهبری اما مدام سعی در فرونشاندن طب جنگ‌افروزی ترکیه-ایران و کشاندن آنها بر سر میز مذاکره داشت. چه، موعد انتخابات شهرداری‌ها در ترکیه و شمال کردستان فرامی‌رسید و نتایج آن بر معادلات سیاسی کردستان تأثیر بسزاداشت. ایران که می‌دانست رژیم ترکیه در پی شکست ارتش در مقاومت زاب تا حدی ناچار به عقب‌نشینی از مواضع جنگ‌طلبانه در دوران انتخابات خود است، سعی کرد ترکیه را به نیرومندساختن هم‌پیمانی سه‌جانبه «ایران، ترکیه، حکومت اقلیم» در هولیر متقاعد سازد. هم‌زمان، هم‌پیمانی دیگری از سوی «ترکیه، آمریکا و عراق» با مزدوری حکومت اقلیم و مرکزیت هولیر در جریان بود. لذا ایران دو هدف را دنبال کرد: دورساختن ترکیه از آمریکا و ضربه‌زدن به پژاک. در هفته نخست ماه مارس ۲۰۰۹ جلال طالبانی، رئیس‌جمهور وقت عراق دوبار پیاپی به تهران سفر کرد. حکومت اقلیم پیشتر اعلام کرده بود که در خصوص متوقف‌ساختن روند توپ‌باران‌ها با ایران به توافق رسیده‌اند، اما ایران و ترکیه داعیه به تعبیر خود «ختم غائله» در کوتاه‌مدت را داشتند. دورویی این دولت‌ها افشا و در روز ۹ مارس ۲۰۰۹ یعنی یک هفته پس از سفر طالبانی به تهران، سپاه پاسداران مناطق کوهستانی و روستایی قندیل و دیگر مناطق میدیا را بشدت توپ‌باران کرد که منجر به شهادت یک نوزاد یک‌ونیم‌ساله به نام «محمد علی» در روستای «زَرگلی» در قندیل و مجروح شدن پدر و مادر وی شد. ترکیه هم مناطق زاگرس را بمباران نمود و در حوزه سیاسی کنفرانسی را تحت عنوان «آبانت» با هدف مارژینال کردن کردها برگزار و یک شبکه کردی با نام «TRT۶» راه‌اندازی کرد. حتی عوامفریبانه در پی دردست‌گرفتن ابتکار برگزاری کنفرانس ملی کردها در هولیر که سناریویی مضحک و ناشدنی بود، برآمد. رژیم ایران هم به بهانه‌های دروغین «تأسیس مراکز فرهنگی و ادبی»، مراکز جاسوسی و مزدوری زیادی را در جنوب کردستان ایجاد کرد. همه اینها حکایت از تسلیم‌پذیری کامل حکومت اقلیم و خطر روی‌دادن یک تراژدی بزرگ دیگر داشت. پژاک رسماً هشدار داد که رویدادهای سیاسی نشان از مرحله خطرناک‌تری از توطئه منطقه‌ای

علیه خلق گرد و معامله بر سر کارت گرد دارند. به همین دلیل پژاک را بهانه تعرض‌های ظالمانه خود قرار می‌دهند و حکومت اقلیم بجای محکوم کردن اشغال‌گران، حقانیت پژاک را نشانه‌می‌رود.

در واقع ایران و ترکیه بدنبال شعله‌ور ساختن جنگ داخلی میان کردها و ملت‌ها بودند. کنفرانسی که بنا بود تحت نام کنفرانس ملی گرد از سوی ایران- ترکیه در هولیر برگزار گردد، حتی حاضر نبود کلمه «کردستان» را در اسناد خود مورد اشاره قرار دهد و حکومت اقلیم حاضر به توضیح منطقی این مقوله توطئه‌آمیز نشد. تفلای‌های امان‌بریده ترکیه، بخاطر پیروزی قاطع کردها در انتخابات شهرداری‌های شمال کردستان در روز ۲۰۰۹/۴/۳ بود. رژیم ایران نیز که از قیام در ایام نوروز هراس داشت و مناطق مرزی اقلیم را توپ‌باران کرد، در مناطق داخلی بویژه کرمانشان(شاهو)، مریوان، مکریان و اورمیه به عملیات‌های گسترده با استفاده از ادوات سنگین نظامی دست‌زد. در مناطق کوهستانی جاده خاکی زد و پایگاه‌های نظامی متعددی احداث کرد تا عرصه بر نیروهای گریلا تنگ‌تر گردد. در سطح شهرها هم هرگونه فعالیت سیاسی- مدنی و محیط‌زیستی را با خشونت، زندان، شکنجه و اعدام سرکوب می‌نمود. «نیروی شرق کردستان(ه.ر.ک)» هم در راستای معیارهای خط‌مشی دفاع‌مشروع به مقابله‌به‌مثل قاطعانه دست‌زد که به درگیری‌های شدید منجر گشت. پژاک به‌لحاظ سیاسی سعی در تعدیل فضای متشنج جنگ و نابودی دامن‌زده از سوی ایران، داشت. هکذا انتخابات دوره دهم ریاست‌جمهوری نزدیک بود و پژاک می‌خواست بجای برجسته‌شدن بعد نظامی رویارویی با ایران، بعد سیاسی- مدنی را بارزتر سازد، به همین دلیل برای نخستین‌بار در تاریخ خود در ۲۰۰۹/۴/۱۷ «اعلامیه ۱۴ ماده‌ای» برای حل مسئله‌گرد، اعاده حقوق طبیعی خلّمان و به رسمیت شناختن آن، ارائه‌داد. کردها پس از انقلاب ۵۷ حق تعیین دموکراتیک سرنوشت بدست خویش را ندارند و در قانون اساسی جمهوری اسلامی نسبت به ملت حاکم فارس از شرایط یکسان قانونی برخوردار نیستند. جمهوری اسلامی در قبال ملت‌گرد یا می‌بایست راهکار «سیاست دموکراتیک» را در پیش‌می‌گرفت یا رهیافت «جنگ و نابودی» تدریجی را. هدف پژاک هم خاطر نشان ساختن این هدف متفاوت برای آن رژیم بود. پژاک تأکید کرد که تنها یک انتخابات دموکراتیک و آزاد با هدف حل مسئله‌گرد را مشروع می‌داند. رهیافت دموکراسی رادیکال را تنها رهیافت حقیقی برشمرد و مواد مطروحه در اعلامیه پروژه را مطابق آن تنظیم کرد که در عرصه عمل اصلاً برای نظام ایران سنگین نبود. این پروژه به‌مثابه اولین نقشه‌راه پژاک تلقی‌گشت که مواد آن بصورت ذیل است:

- ۱- حل مسایل اتنیکی و قومی از نظر سیاسی، فرهنگی، مذهبی و زبانی و در رأس آن مسئله‌گرد و احتراز از هرگونه عوامفریبی در این باب.
- ۲- به رسمیت شناختن مدیریت ذاتی خلق‌ها و خلق‌گرد با توسل به ضمانت‌های قانونی.
- ۳- آزادی احزاب سیاسی و عقاید فکری و مذهبی و تغییرات لازم در این جهت در قانون اساسی.
- ۴- رعایت حق آزادی بیان، فکر و اندیشه، عقاید مذهبی، رفع هرگونه ممنوعیت سیاسی، لغو اعدام، هرگونه شکنجه فکری - بدنی، سنگسار و قصاص.
- ۵- اجرای عملی اصل ۱۵ قانون اساسی، آموزش به زبان مادری در مدارس و سطوح بالاتر برای تمام خلق‌های ایران، بخصوص خلق‌گرد.
- ۶- رعایت حقوق بشر در چارچوب قوانین و نرم‌های متعارف بین‌المللی و تأسیس وزارت حقوق بشر در ایران برای نظارت بر امورات مربوطه.
- ۷- مخالفت با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی از جمله سلاح هسته‌ای در ایران و سطح

جهان.

۸- ایجاد زمینه برای مشارکت زنان و جوانان با موجودیت ذاتی خویش و مشارکت آزادانه در فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، حق جایگیری و نامزدشدن برای پست‌های دولتی، خصوصاً برای زنان.

۹- رعایت حقوق شهروندی و عدم دخالت در زندگی خصوصی افراد جامعه و خلق‌ها، آزادی اصول مذهبی و اعتقادی و آداب و رسوم ملیت‌ها و اتنیک‌ها و گذار از سیاست‌های مبتنی بر تفتیش عقاید.

۱۰- آزادی مطبوعاتی و فراهم‌نمودن زمینه برای رسانه‌های آزاد، رفع هرگونه سانسور و تصویب قانون ویژه مبتنی بر حمایت از حقوق رسانه‌ها.

۱۱- منحل‌نمودن نهادهای ویژه حکومتی که با ایجاد فشار و ارعاب در جامعه، سلامت روانی جامعه را به مخاطره می‌اندازند.

۱۲- حذف مفاهیم کاذبی که طی آن برخی مناطق محروم منطقه جنگی تلقی می‌شوند، جهت فراهم‌نمودن زمینه توسعه سرمایه‌گذاری اقتصادی و فعالیت و رشد فرهنگی، بویژه در کردستان.

۱۳- ایجاد زمینه اشتغال‌زایی و تلاش برای حل معضل بیکاری و برداشتن محدودیت‌های گزینشی برای فارغ‌تحصیلان دانشگاهی، خصوصاً کردها و دیگر اقلیت‌های اتنیک‌کی- مذهبی همچون ارمنه، آشوری و بهایی.

۱۴- ایجاد اصلاحاتی در قانون اساسی و قوانین انتخاباتی و لغو نهادهای استصوابی و فراقانونی نظیر شورای نگهبان.»

رژیم نسبت به اعلامیه پژاک کوچک‌ترین توجهی مبذول نداشت و بر شدت عملیات‌های نظامی در کرمانشاه، مریوان و دیگر مناطق افزود. همچنین کاندیداهای زیادی را در سراسر کردستان ردصلاحیت نمود و پیشاپیش نتایج انتخابات را با انتصابات تحمیلی و سیاست‌های انکارگرایانه گزینشی و تبعیض‌آمیز خود، مشخص ساخت. این برخوردهای سیاسی و استبدادی، توهین آشکار به اراده دمکراتیک ملت‌ها بود. پژاک، اما بر مواضع دمکراتیک خود اصرار ورزید، زیرا بخوبی واقف بود که ایران تحت فشار گسترده داخلی و بین‌المللی است و عملیات‌های نظامی سپاه در مناطق کوهستانی و اطلاعات و نیروی انتظامی در مراکز شهری نشأت گرفته از ضعف عمیق سیاسی و تشتت در ساختار کل نظام است. اعلامیه پژاک که شگردی نوین بود، چهره پژاک را سیاسی، ولی جنگ‌افروزی رژیم چهره تهران را نظامی و قهرآمیز جلوه می‌داد. عملیات‌های نظامی رژیم علیه گریلاها، مقولات سازمانی- سیاسی را تحت‌الشعاع قرار می‌داد و رهیافت‌های دمکراتیک را خنثی می‌ساخت. این رویه قهریه رژیم، تمامی فرصت‌ها را به تهدیدات جدی مبدل نمود.

اشاره به برخی حوادث نظامی، قضایای سیاسی و برخوردهای شوونیستی رژیم در آن روزها خالی از لطف نیست. رژیم ایران با قلدرمآبی همیشه‌پیشه سیاسی و هیچ‌انگاشتن مطالبات برحق و دمکراتیک ملت‌کرد، مجدداً عملیات‌های نظامی گسترده علیه پژاک براه‌انداخت تا در تأثیرگذاری دمکراتیک- اجتماعی اعلامیه او اخلال ایجاد نماید. این برخورد فاشیستی همزمان بود با زمزمه خبر سفر قبل از انتخابات خامنه‌ای به استان کردستان. سپاه پاسداران اشغالگر در شرف دسیسه‌چینی علیه گریلاهای ه.ر.ک برآمد تا با کشتار آنها هدیه‌ای به خامنه‌ای تقدیم کرده‌باشد. مرکز مورد هدف این دسیسه شهر روانسر و کوهستان حومه آن نزدیک به نقاط استقرار گریلاها بود. سپاه بصورت مخفیانه ۳۵ هزار نیروی نظامی را برای پاکسازی یکباره مناطق شاهو به حرکت درآورد: ۷ هزار سپاهی را به دلیل فقدان مکان کافی در شهرک صنعتی تخلیه‌شده و خانه‌سازمانی‌های نظامی حاشیه روانسر با پوشاندن

لباس شخصی و تعداد زیادی را همراه با بیش از ده مقام و درجه‌دار بلندپایه در پاسگاه پلیس‌راه ورودی روانسر- پاه اسکان‌داد؛ مابقی نیروی ۳۵ هزار نفری را در پهنه مناطق راهبردی «لَهون و روانسر» و روستاهای «تنگیور، تیلکو و پالنگان» مستقرساخت. این لشکرکشی بصورت مخفیانه و تحت عنایت دروغین انجام‌گرفت ولی هدف، حمله ناگهانی به منطقه کوهستانی حومه روانسر بود که گریلاهای ه.ر.ک آن را تحت کنترل کامل داشتند. در پی کشف‌های دقیق گریلاها و اطمینان از طریق منابع موثق و مورد اعتماد نیروی ه.ر.ک، اهداف پلید سپاه برای یک حمله گسترده، افشاگشت. چندین افسر درجه‌دار و سرهنگ در پاسگاه پلیس واقع در خروجی شهر بسوی پاه اتراق کرده‌بودند. مسئولیت آنها فرماندهی تاکتیکی عملیات بود. چند تیم کوچک نیروی ه.ر.ک با ابتکارعمل خویش تصمیم گرفتند جهت نقش برآب‌ساختن سناریوی خطرناک سپاه به محل اختفای آنها یعنی پاسگاه پلیس یورش‌برند. در ساعت ۲۲:۳۰ دقیقه جمعه‌شب ۴ اردیبهشت ۱۳۸۸ (۲۰۰۹/۴/۲۴) یک تیم از گریلاها وارد مرکز روانسر شد و میدان اصلی آن شهر را تحت کنترل کامل درآورد تا ارتباط میان مرکز شهر و شهرک صنعتی را قطع‌نماید. یک تیم یک‌هم در نزدیکی آنها کمین کردند. فرماندهی عملیات هم بعنوان کوردیناتور روی تپه مشرف به شهر عملیات را جهت‌دهی نمود. دو تیم کمین‌گذار دیگر در خارج از شهر در مسیر میان پاسگاه پلیس و روستای‌های «بیاشوش و کوزران» مستقر شدند تا در صورت رسیدن نیروی کمکی، پاسداران را مورد هدف قراردهند. تیم دفاع و پشتیبانی در حفاصل مرکز شهر و تپه فرماندهی عملیات استقراریافت. گروه اصلی حمله هم پاسگاه را هدف هجوم کوبنده قرارداد. در داخل پاسگاه بیش از «۱۷۰ نیروی کادر و وظیفه از جمله قریب ۳۰ سرلشکر، سرهنگ، سرگرد و ...» که قراربود کوردیناتور و مغز اصلی عملیات باشند به هلاکت رسیدند. همچنین نیروی کمکی سپاه که از جوانود به روانسر اعزام شده بودند در کمین گریلاها در خارج از شهر گرفتارشدند. کل درگیری به مدت یک‌ساعت و اندی به‌طول‌انجامید. شهر روانسر در آن شب کاملاً تحت کنترل گریلاها درآمد و تردد در آن آسان شد. در جریان این مبارزه، پاسگاه کاملاً نابود و تحت کنترل گریلاها درآمد و تنها یک گریلای زن، مجروح شد. ۴ تن از رفقا به نام‌های «دلبرین، سرخوبون، باران و انتقام» برای نجات رفیق برچم وارد عمل شدند که از سوی یک پاسدار مجروح مورد هدف قرارگرفته و به شهادت رسیدند.

فرماندهی نیروی انتظامی کرمانشان آمار «شهادت گریلا» را ۸ تن اما «پایگاه اطلاع‌رسانی کل ناجا» و سپاه با ماشین رسانه‌ای دروغین خود برای سرپوش‌گذاشتن بر این شکست رذالت‌بار ۱۰ گریلا و نیز تعداد تلفات جانی خود را تنها ۱۵ تن اعلام‌کردند که بشدت آماری ناهماهنگ و ضدونقیض بود. پس از پیگیری موضوع عملیات پوشالی سپاه در روانسر، از سوی «کمیسیون امنیت ملی» تهران، دستور برکناری فرمانده وقت نیروی زمینی صادرشد تا بلکه آبروی رفته را شرمسارانه بازگرداند. همچنین پس از گذشت چند روز سپاه یک نمایش نظامی دروغین برای آرام‌ساختن افکارعمومی در روانسر براه انداخت و طی آن چند فروند هلیکوپتر بر فراز مناطق کوهستانی حومه «روانسر و بیاشوش» به گشت‌زنی پرداختند و نقاطی از کوهستان شاهو را بصورت فرضی به مدت یک ساعت گلوله‌باران کردند. آتش‌بار هم درام توپ‌باران را به نمایش درآورد که با هماهنگی قبلی در شبکه تلویزیونی رسمی بصورت زنده و مستقیم آن را پخش و وانمودکردند که عملیات با مشارکت ۳۵ هزار نیرو با موفقیت خاتمه‌یافته، اما پس از یک ساعت منطقه، آرام شد و نیروها دست‌ازپا درازتر به استان‌هایی که از آنها اعزام شده‌بودند، بازگشتند. این عملیات فدایی مبارزان ه.ر.ک بزرگ‌ترین و

مدرن‌ترین عملیات در تاریخ جنبش به‌لحاظ تاکتیکی و پیروزی قاطع آن بود و نیروی ۳۵ هزار نفری را در کمای مرگ فروربرد. این عملیات پس از واقعه «جهنم‌دره» در ۲۰۰۷ و قبل از جنگ قندیل در ۲۰۱۱ موفقیت‌آمیزترین تاکتیک هوشمندانه گریلایی ه.ر.ک محسوب‌گشته و صفحه‌ای زرین از تاریخ مقاومت را مزین‌ساخت. حتی با اثبات ضعف قدرت‌نظامی رژیم و زیر سؤال‌بردن آن نزد افکارعمومی، بر تظاهرات سراسر ایران در یک‌ماه بعد تأثیر بسزا گذاشت.

تنها ۸ روز بود که مجلس پژاک دکلراسیون (اعلامیه) ۱۴ ماده‌ای را در شرف انتخابات سراسری ریاست‌جمهوری رژیم منتشرساخته‌بود. پژاک اعلام‌کرد که عملیات روانس با تصمیم مرکزی حزب نه بلکه با ابتکار و اختیارعمل گریلای ه.ر.ک در چارچوب دفاع‌مشروع انجام‌گرفته. پس از آن، هزارویک‌چهره خودساخته رژیم مخدوش و پوشالی بودن قدرت سپاه اثبات‌گردید.

پس از گذشت ۴ روز از نبرد روانسر، شورای رهبری «کنفدرالیسم جوامع کردستان (ک.ج.ک)» در راستای برقراری و استمرار صلح و امنیت در کردستان و ایران، طی فراخوانی رسمی از پژاک خواست بصورت یک‌طرفه، جنگ و درگیری‌ها را متوقف‌سازد. پژاک هم که در حوزه دفاع‌مشروع پیروزی‌هایی ارزشمند کسب‌کرده و برنامه اصلی حزب هم تمرکز بر اعلامیه ۱۴ ماده‌ای و پیشبرد سازماندهی سیاسی- اجتماعی دمکراتیک بود، در اوضاع سیاسی آن روز در راستای کاستن از صیغه جنگ، پیشنهاد ک.ج.ک را پذیرفت و در ۲۰۰۹/۴/۲۷ توقف یک‌طرفه درگیری‌ها را اعلان‌داشت. پژاک تأکید‌کرد که بایستی رژیم ایران نیز در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری عملیات‌های خود در سراسر شرق کردستان را متوقف‌گرداند، برای انجام عملیات‌های جدید اقدام‌نماید، روند احداث پایگاه‌های نظامی به‌منظور ملیتاریزه‌کردن شرق و دامن‌زدن به جنگ نابودگرانه را متوقف و از تداوم فشارها برخلق‌گرد حذرکند. پژاک این اقدام مثبت خود را گامی مهم در راستای آغاز یک مرحله سیاسی نوین قلمدادنمود، خواستار ایجاد تحولات بنیادین با استفاده از آن فرصت تاریخی شد و پیشبرد گفتگوهای دمکراتیک را تنها رهیافت برون‌رفت از بحران‌های ایران دانست.

پژاک در سراسر شرق کردستان در زمستان و بهار ۲۰۰۹ با پایبندی به مبدهای دفاع‌مشروع علیه عملیات‌های رژیم ایران ایستادگی‌کرد. رژیم، گذشته از روانسر در مناطق دیگر مشغول تدارک عملیات‌هایی نابودگرانه با گسیل دهها هزار نظامی و ادوات جنگی سنگین بود. تا زمان وقوع درگیری روانسر، دهها درگیری دیگر روی‌داده و توپ‌باران مناطق مرزی حکومت اقلیم از دالانپر تا سردشت ادامه‌یافت تا این مانورهایش به‌نشانه قدرتمندی نظام، خوراک تبلیغات انتخاباتی برای پیروزی جناح اصولگرایان و سپاه‌گردد، ولی غافل از نارضایتی مردم و حوادث ۸۸ بود. پژاک اما با مقاومت‌های خود ضرباتی مرگبار بر پیکره پوشالی سپاه و رژیم وارد‌آورد و توانمندی خود را بعنوان یک حزب مدرن به‌اثبات‌رساند.

تظاهرات ۸۸؛ سال بحران

رژیم ایران که در آستانه برگزاری انتخابات گرفتار افزایش بحران‌های داخلی بود، از فرصت توقف یک‌طرفه درگیری‌ها از سوی پژاک بهره‌برداری اشغالگرانه کرد و روند احداث پایگاه‌های نظامی در مناطق کوهستانی، اعزام و استقرار نیروی بیشتر و حبس بیش از ۵۰۰ فعال سیاسی- مدنی و صدور احکام اعدام برای برخی از آنها را شدت‌بخشید. حکم اعدام «حسین خضری (هیمن بی‌کس)» از سوی دادگاه عالی رژیم تأیید‌گردید. پژاک ضمن اشراف سیاسی بر مقاصد خصمانه جریان‌های سیاسی مختلف در ایران، بخوبی پی‌برد که هیچ‌یک از آنها برنامه‌ای برای حل مسئله‌گرد در چنته ندارند و

حتی حقیقت آن را همچنان انکار می‌نمایند. چه بسا شورای نگهبان در جریان نظارت استصوابی بر این انتخابات از میان ۴۷۵ داوطلب ثبت‌نام‌کرده، تمام داوطلبان را به‌جز چهار تن، بدون ارائه دلیل خاصی رد صلاحیت کرد که این مقوله به‌تنهایی تمامی شریان‌های سیاست دموکراتیک و فعالیت سیاسیون را مسدود می‌کرد. این بی‌مبالاتی و ستم در حق خلق‌ها جو سیاسی متشنجی آفرید که انتخابات مهندسی‌شده بدست سپاه را تحت‌الشعاع شوونیسم اصول‌گرایی قرارداد که به تظاهرات پس از انتخابات ختم‌گشت. خامنه‌ای هم در سفر فاقد دستاورد به استان کردستان تمامی مسایل و بحران‌های استان را کناری نهاد و به تبلیغ اصول‌گرایی با فریب اذهان عموم پرداخت. پژاک به اقتضای احساس مسئولیت در قبال تاریخ و خلق کرد و برای اینکه به عملی در تبانی با شخصیت مبارزاتی، تاریخ خلغمان و جایگاه عظیم خویش مرتکب‌نگردد، موضع اخلاقی- سیاسی خود مبنی بر «عدم مشارکت در انتخابات» را اعلان داشت. از خلق هم خواست متناسب با تفاسیر جنبش و رهنمودهای روشنگرانه آن، اراده‌مندانه موضع آزادیخواهانه اتخاذ نماید.

انتخابات ضددموکراتیک بصورت مهندسی‌شده و بدور از نرم‌ها و معیارهای سیاست متعارف برگزار و حق مشارکت آزادانه و شرافتمندانه را از آحاد خلق سلب نمود. روز ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ (۱۲ ژوئن ۲۰۰۹) تظاهرات سراسری علیه تقلب انتخاباتی در حمایت از جنبش‌سبز آغاز گشت. دامنه تظاهرات و اعتراضات به کردستان هم کشیده شد و از حدود قضیه جنبش‌سبز فراتر رفت. پژاک بلافاصله هشدار داد که خلق کرد نباید بر خوردهای تحقیرآمیز و ضددموکراتیک را تحمل و برتابد و به‌مثابه نیروی دفاع از خلق، سرکوب‌های رژیم را بشدت محکوم کرد. تعداد زیادی در تظاهرات‌های مردمی جان خود را از دست داده و تعدادی هم مجروح و هزاران تن روانه زندان‌ها شدند. کهریزک، محل تجاوز، هتک حرمت و شکستن کرامت انسانی، دملی چرکین بود که بر بدنه پلید نظام سر باز کرد. در واقع انتخابات برای ملت‌های ایران حکم یک وسیله و بهانه را داشت تا نفرت و انزجار خود از رژیم را ابراز دارند و مطالبات حقیقی‌شان را مطرح سازند. خلق کرد هم همچو خلق‌های دیگر در جریان تظاهرات ۸۸ قربانی داد. «ندا آفاسلطان» از تهران و «کیانوش آسا» جوان کرد و دوستدار پژاک دو سمبل قهرمانی برای خلق‌ها شدند. پژاک وعده‌های رژیم برای انجام اصلاحات را فریبکارانه خواند و خواستار تداوم اعتراضات در مسیر دموکراتیزه کردن ایران شد. رژیم اما با دستگیری هزاران تن، طی دسیسه‌هایی عضویت بسیاری از عناصر بازداشتی وابسته به کشورهای خارجی را با هدف کسب بهانه سرکوب به پژاک نسبت داد. این درحالی بود که تظاهرات، خودجوش و مردمی بود و ربطی به دخالت خارجی نداشت. رژیم با هدف سرکوب، در رسانه‌ها آن را دخالت خارجی می‌نامید. پژاک در پاسخ هشدار داد که تظاهرات خلق‌های ایران با مبداهای مبارزاتی نیروی گریلا همسنخی کامل دارد و برحق است، و هرگونه تظاهرات مسالمت‌آمیز را در تطابق با بنیان‌های فکری- فلسفی خود دانست. همچنین تأکید کرد که اتهام مشارکت پژاک در تظاهرات‌ها نه تنها چیزی از شکوه آن نمی‌کاهد، بلکه با مشروعیت بخشی مضاعف از تحریف عامدانه آن از سوی نظام هم جلوگیری می‌نماید. در این تظاهرات ۴ جوان کرد به شهادت رسیدند.

قدرت‌های خارجی که داعیه حمایت از تظاهرات‌ها را داشتند، در روابط با ایران به‌لحاظ تجاری و با سکوت در قبال نقض فاحش حقوق بشر سکوت کردند. تظاهرات با وحشی‌گری سپاه و نهادهای امنیتی سرکوب گردید. موسوی و کروبی که برنامه و سازماندهی راستین برای خلق نداشتند گرفتار حصر خانگی گشتند. «آیت‌الله منتظری» هم چشم از جهان فرو بست و بانیان ولایی باردیگر و برای

چند صباحی بیشتر نفسی راحت کشیدند، اما بحران‌ها و کائوس ایران چندبرابر گشت و غلتان بسوی آینده‌ای پرچالش سوق یافت. سرکوب تظاهرات به این دلیل بود که بیشتر محدود به پایتخت شد.

رژیم ایران که برضد پژاک به هم‌پیمانی تاکتیکی و مقطعی با ترکیه دست‌زده‌بود، در جریان تظاهرات ۸۸ چند ماهی از میزان عملیات‌های خود کاست، در عرصه بین‌المللی بیشتر منزوی گشت و در تنگنا قرار گرفت، اما در کردستان هیچ‌وقت روند احداث پایگاه‌ها، اعزام نیرو و سرکوب توده‌ها و فعالان را متوقف‌نساخت. پس از مرگ مشکوک منتظری، رژیم در مراسم‌های عاشورا و تاسوعا به مردم یورش برد که به کشته‌شدن دهها تن انجامید. این درحالی بود که متفق غیرقابل اعتماد او، ترکیه بدنبال ارائه «نقشه راه» از سوی رهبر اوجالان در ۱۵ آگوست ۲۰۰۹ ناچار به کاهش حملات شد و محافل سیاسی و سازمان‌های مدنی در پشتیبانی از رهبر اوجالان برای حل دمکراتیک مسئله‌گرد آستین همت بالا زدند. رژیم ایران پس از مدتی توپ‌باران مناطق مرزی اقلیم جنوب کردستان، صدور احکام اعدام برای مبارزان و فعالین را در اواخر تابستان آن سال از سرگرفت. پژاک هم هشدار داد که در صورت تداوم حملات، در تصمیم خود مبنی بر توقف یک‌طرفه درگیری‌ها تجدیدنظر خواهد کرد. در مناطق اورمیه هم نیروها و عناصر وابسته به رژیم به غارت اموال مردم اقدام کرده و به منظور بدنام کردن پژاک آن را به گریلاها نسبت دادند. وقتی غارت‌شدگان نزد نهادهای امنیتی رژیم برای طرح شکایت مراجعه می‌کردند، آن نهادها پیشنهاد مزدوری و مسلح شدن علیه پژاک را به آنها دادند. مراکز اداره اطلاعات سپاه در منطقه کلارش از توابع اورمیه امامان جمعه روستاها را مجبور به انجام تبلیغات سوء علیه پژاک کردند. همچنین در مناطق مرزی پروسه کشتار روزانه کولبران را تسریع‌بخشید تا در پی شکست‌های گذشته، مردم را مرعوب‌سازد.

آخر سر، ترکیه هم که تاکتیک «گشایش دمکراتیک» را با ترفندهای مختلف درپیش گرفته بود، برای به بن‌بست رساندن گفتگوهای دمکراتیک، در اواخر سال ۲۰۰۹ فشارها بر رهبر اوجالان را افزایش داد، از تحویل متن نقشه‌راه سرباز زد، «حزب جامعه دمکراتیک (د.ت.پ)» را منحل اعلام و صدها سیاستمدار کرد را روانه زندانها کرد و مجدداً با سیاست‌های ایران هم‌نوا گردید. حتی عملیات موفقیت‌آمیز گریلاهای «نیروی مدافع خلق (ه.پ.گ)» علیه نظامیان خود در تپه «کنسرو» (در شمال کردستان) را که در جریان آن بیش از صد نظامی ترک به هلاکت رسیدند به پژاک نسبت داد. زیرا هم رژیم درصدد اخلاگری و جنگ روانی علیه پژاک بود و هم اینکه در آن سال‌ها عملیات‌های نیروهای پژاک بسیار گسترده و کوبنده‌گشت به همین دلیل عملیات تپه‌کنسرو را مشابه شیوه‌های نظامی گریلاهای پژاک عنوان کرد. ترکیه با این تبلیغات کذب درصدد لاپوشانی شکست‌های خود و مشروع‌نمودن حملات هوایی بود.

مقوله دیگر مرتبط با هم‌پیمانی ایران- ترکیه، بکارگیری باند مخوف «هیواتاب» از سوی سازمان اطلاعات ایران و سازمان میت ترکیه بود. این باند مستقیماً بخشی از اداره اطلاعات بود. از پائیز ۱۳۸۷ (۲۰۰۸) ایران و ترکیه گروه «ضد‌پژاک» را بصورت مشترک تشکیل دادند و «شورای امنیت ملی ایران» آن را بررسی و تأیید نمود. همانطور که هیتلر در کشتار جمعی یهودیان از سیاق وحشیانه ترکیه کمالیست تقلید کرد، جنایات باند هیواتاب هم تقلید از جنایات مشهور به «فاعل مجهول» در ترکیه علیه ملت‌گرد بود. در جریان قتل‌ها و ترورهای سازمان رژیم شاخه ویژه میت ترکیه، بیش از ۲۰ هزار کرد بی‌گناه در شهرها و روستاها ترور شدند. باند هیواتاب هم دقیقاً کپی باند رژیم ترکیه بود و در استان اورمیه مستقیماً از سوی مستشاران استخباراتی ترکیه و با مدیریت اطلاعات سپاه

آموزش دید تا علیه پژاک به سلسله جنایاتی در شرق کردستان دست‌زدند. آغاز عملکردهای مخوف این باند هم بصورت جدی از سال ۲۰۰۵ تا سال ۲۰۰۹ بود. سال ۲۰۰۵ هم سال همگرایی و هم‌پیمانی ترکیه علیه ملت‌گرد بود که عملاً از بهار ۲۰۰۶ تا به امروز ادامه دارد. جنایات سیستماتیک هیواتاب از طریق سازماندهی جانین مزدور خود سپاه در چارچوب باند انجام‌گرفت که در آن، قاچاقچیان موادمخدر، لمپن‌ها و چاقوکشان، نخاله‌ها و بزهکاران، مشروب‌فروشان و بازاریان مزدور بازیچه دست سپاه جای‌گرفتند و عامل ترور هزاران شهروند غیرنظامی، دهها مبارز و فعال سیاسی کرد گشتند. هیواتاب اهل روستای «وله‌ژیر» مریوان، دیپلم نظامی، سرهنگ تمام و فرمانده اطلاعات سپاه مریوان بود. این جنایتکار از سال ۱۳۶۳ به مقام پلید مزدوری (جاش) در سپاه رسید. پس از مدتها به فرماندهی اطلاعات سپاه مریوان منصوب‌گشت اما بخاطر دزدی و اختلاس اخراج گردید. پس از مدتی مجدداً از سوی سپاه پذیرش و مسئول بخش عملیات‌های برون‌مرزی پاسداران در داخل و خارج مرزها شد. خامنه‌ای طی نامه‌ای او را «نورچشم» خود در کردستان خطاب کرد. کار او مدام کشتار، باج‌گیری، چپاول، راهزنی، قاچاق موادمخدر و اسلحه و غارت آثار باستانی برای خدمت به رژیم ایران بود. از اوایل انقلاب ایران به قتل آزادیخواهان و مردم بی‌گناه دست‌زد و بعنوان باند موازی «سازمان مخوف پیشمرگان مسلمان» در راستای سیاست‌های رژیم علیه جنبش آزادیخواهی کرد سر برآورد. باند هیواتاب از اوایل انقلاب مرتکب قتل‌های بی‌شمار شد و در شهرهای جنوب کردستان و مناطق کوهستانی شرق صدها کادر احزاب دمکرات و کومله را ترور کرد. این باند از سال ۲۰۰۴ برای مقابله با پژاک از سوی اطلاعات سپاه آموزش ویژه داده‌شد. سپس به دنبال آغاز هم‌پیمانی ایران-ترکیه، اطلاعات ایران و میت ترکیه در اورمیه نشست‌های مخفیانه برگزار و با بدجنسی سناریوهای مخوف را با حضور هیواتاب علیه پژاک و پ.ک.ک طرح‌ریزی کردند. هیواتاب چندین بار با مسئولین میت تماس داشته‌است. میت ترکیه شیوه و سیاق قتل‌های فاعل مجهول را به هیواتاب دیکته کرد و پروسه قتل شهروندان از افشار مختلف آغاز گردید. تاب پس از قتل افراد مدنی یونینفرم مبدل گریلا را بر تن اجساد مقتولین کرده و بعنوان کادر پژاک در ازای دریافت ۳۰ الی ۵۰ میلیون وجه‌نقد به اداره اطلاعات و میت ترکیه تحویل می‌داد.

در خانه یکی از اعضای آن باند در سنندج دهها دست یونینفرم مبدل پژاک ضبط‌شد که به‌منظور استفاده در موارد قتل، دوخته شده‌بود. باند مذکور طی آن سال‌ها تنها موفق به شهیدنمودن دو تن از گریلاهای پژاک گردید: ۱- لطفیه سلامت (زیلان پیوله) در سال ۲۰۰۶ در مریوان. ۲- چالاک جانورو (ایوب فخری) در سال ۲۰۰۷ در مریوان. در روز ۱۳۸۸/۵/۸ ه.ش سه شهروند روزنامه‌نگار و کوهنورد آمریکایی به نام‌های «سارا شروود، جاشوا فاتال و شن بائر» در مرز مریوان- پنجوین و در خاک اقلیم جنوب کردستان از سوی باند هیواتاب ربوده و تحویل اداره اطلاعات داده‌شدند. هیواتاب بسیاری از قتل‌ها را خودسرانه و تمام ترورها را به دستور سپاه انجام می‌داد. پژاک از همان اوان تدابیر لازم را اتخاذ و توطئه مشترک ایران-ترکیه را خنثی‌ساخت. به همین دلیل باند مخوف هیواتاب که در کمین‌گذاری و به شهادت‌رساندن گریلاها ناکام‌ماند ناچاراً به سبک و سیاق گذشته خود یعنی قتل شهروندان مدنی بی‌گناه پناه‌برد و ادعا کرد که همه مقتولین عضو پژاک بوده‌اند.

جنایات باند مخوف در ۲۰۰۹ به‌حدی رسید که نزدیک بود دست پلید جمهوری اسلامی روگردد. لذا در ۱۳۸۸/۷/۲۶ ه.ش سرهنگ جنایتکار اطلاعات، هیواتاب ناچاراً از سوی تیم اطلاعات سپاه اعزامی از تهران دستگیر و سریعاً به تهران منتقل‌گشت. در دادگاه‌های مریوان و سنندج هزاران پرونده

از سوی خانواده‌های مقتولین تشکیل شده بود. سپاه در بیانیه رسمی خود اعتراف کرد: «سرچشمه و منبع اصلی تمامی ناامنی‌های منطقه اعم از قتل، جنایت، ترور، تهدید، ارباب و فساد از گروه خبیث هیواتاب و ارازل و اوباش معروف او نشأت می‌گرفت». سپاه اما به لاپوشانی این رسوایی خود پرداخت و کوچک‌ترین اشاره‌ای به منبع اصلی جنایات نکرد. دهها سرهنگ و افسر بازنشسته سپاه در شهرهای مریوان، سقز، بانه، سنه، کرمانشان، اورمیه و تهران بخاطر عضویت در باند مخوف توسط «نیروی حفاظت بیت رهبری (خامنه‌ای)» بازداشت شدند. تنها این نیرو اختیارات رسمی برای اقدام علیه مراکز اداری اطلاعات را داشت. این نیرو در ادامه لاپوشانی‌ها، دهها درجه‌دار و فرمانده سپاه در کردستان را بصورت نمایشی و از سر ناچاری بازنشسته کرد تا ابعاد و جوانب جنایات سپاه افشا نگردد. سپاه به مطامع شوم خود نرسید و هیواتاب را بدون محاکمه، مخفیانه در مهرماه ۱۳۹۲ به دار آویخت، اما این ادعای رژیم است و شاید اصلا اعدام نشده و تحت حمایت رژیم قرار دارد. رژیم تنها قتل ۳۱۵ نفر را به باند مخوف نسبت داد در حالی که بیشتر از آن است. کسانی که توسط رژیم به اتهام عضویت در باند دستگیر و اعدام شدند همه فرمانده و کادر رسمی سپاه، فرمانداری و شهرداری مریوان و دیگر شهرها و یا عضو سازمان بسیج بودند. رژیم ۶ میلیارد موجودی هیواتاب و ۳ میلیارد موجودی زن آن خبیث را در حساب بانکی آنها مسدود کرد و برای اهداف تروریستی خود بکار گرفت. ادعای اعدام بی‌سروصدای هیواتاب بخاطر هراس رژیم از افشای سرنخ‌های مرتبط با جنایات سپاه بود. اگر رژیم صادق می‌بود، می‌بایست با حضور خانواده‌های قربانیان جلسات دادگاهی را برگزار می‌کرد تا دست‌های آلوده در پشت پرده روشنند. خانواده‌ها اما هنوز از دلایل کشته‌شدن فرزندان‌شان و گور آنها اطلاعی ندارند و کماکان رژیم در این مورد جوابگو نیست. باند مخوف نمونه‌ای گویا از جنایات سازمان‌یافته دولتی در راستای سرکوب جنبش آزادیخواهی بود و ادعای اعدام آن موجود پلید ربطی به اجرای عدالت ندارد. پرونده ترورهای چند دهه بی‌سروصدا مختومه اعلام گشت و این اولین و آخرین باند وابسته به اطلاعات نبود. هیواتاب تحفه نجس اطلاعات در جریان مزدورسازی و جنایت علیه ملت گرد بود و ابعاد جنایات آن تنها با محاکمه سران مراتب بالاتر از اداره اطلاعات مریوان و افشای اسناد جنگ ویژه ترکیه علیه خلق کرد، افشا خواهد گشت.

هراس یک جمهوری

بدنبال تظاهرات ۱۳۸۸ و قتل عام مردم تهران در روز عاشورا و تاسوعا و تداوم مواضع انکارگرایانه علیه خلق کرد و جنبش آن، رژیم ایران در روابط خارجی با انزوا و تنش شدید و در داخل با بحران‌های گسترده روبرو گشت. هکذا پژاک عملیات‌های نظامی خود در شرق کردستان را از اوایل اردیبهشت ۸۸ رسماً متوقف ساخته بود. رژیم، سرکوب خلق‌های فارس، بلوچ، کرد، عرب و غیره در تظاهرات ۸۸ تحت عنوان جنبش سبز را کافی ندانست، لذا به حربه‌هایی موزیانه نیاز داشت تا سرکوب کامل را تضمین نماید. یکی از این حربه‌ها، راهکار پلشت اعدام بود که امکان رویارویی با پژاک را به رژیم می‌داد. در ساعت ۴ صبح روز چهارشنبه، ۲۰۱۰/۱/۶ «فصیح یاسمنی»، جوان مبارز کرد در حالی که بیماری صرع داشت از سوی سران «جمهوری اعدام» بدون اطلاع قبلی به خانواده و وکیل، اعدام گردید. نظام می‌خواست با موج اعدام‌ها از رسیدن «فریاد آزادیخواخانه خلق‌های ایران به جهانیان» بویژه «خلق کرد» ممانعت بعمل آورد، لذا از کردستان به‌مثابه میدان اعدام استفاده کرد. از سویی نیز نیاز داشت به‌بهانه اعدام‌ها، جو کردستان را ملیتاریزه نماید و مشروعیت بیشتری به آن ببخشد. این به‌معنای توجیه امنیتی سرکوب‌گری بود که می‌توانست همصدایی جنبش خلق کرد و

مردم ایران را سدکنند. پژاک به مرحله توقف عملیات نظامی پایبند بود ولی جمهوری اسلامی همچنان با فرصت‌طلبی فضا را تنازعی تر می‌ساخت. پژاک هم اعلام کرد که حل مسئله کرد به مثابه اصلی‌ترین مسئله ایران به معنای نابودی استبداد است و اگر همچو جنبش انقلابی حرفی بزند آن را هم به هر قیمتی باشد در عرصه عمل عملی خواهد کرد.

رژیم دوماه قبل از اعدام یاسمنی، حکم اعدام «احسان فتاحیان» را هم اجرا کرده بود. تحرکات نظامی علیه گریلاها و توپ‌باران مناطق مختلف از سوی سپاه، بازداشت‌های فله‌ای فعالین سیاسی-مدنی و تهدید مکرر آنها و افزایش جو ملیتاریستی در شرق کردستان، پژاک را به مقابله به مثل علیه تروریسم دولتی واداشت. «ولی‌الله حاج‌قلی‌زاده»، قاضی دادگاه شهرستان خوی که پیشتر یکی از فرماندهان سپاه پاسداران با بیست سال سابقه سرکوب در کردستان بود، در صدور حکم اعدام برای مبارزان کرد بویژه «حسن حکمت دمیر» و «فصیح یاسمنی» تردد نکرد. پژاک ۱۶ روز پس از اعدام یاسمنی، در ۲۰/۱/۲۰۱۰ خواهان مجازات سنگین قاضی قلی‌زاده شد. در ماه پس از آن بالاخره گریلاهای ه.ر.ک در روز ۲۰/۲/۲۰۱۰ آن قاضی جلاد را به سزای اعمالش رساندند. رسانه‌های جنگ ویژه و دروغ‌پرداز رژیم در ادامه جنگ روانی ادعا کردند که در جریان کشتن آن قاضی تعدادی از «عاملان عملیات» کشته و تعدادی هم دستگیر شده‌اند. پژاک این دروغ‌پردازی را تکذیب و تصریح نمود که گریلاها در سلامت کامل به محل استقرار خود بازگشته‌اند و هدف رژیم، شکست روحیه خلق کرد است. برخی از سرسپردگان رژیم و مزدوران نهاد قضایی اعدام را امری مدنی جلوه داده و با پژاک ضدیت کردند. سپاه پاسداران برای شاخ‌وشانه نشان دادن و جبران رسوایی و مافات، تعدادی از شهروندان عادی بی‌گناه را به اتهام کذب دست‌داشتن در قتل قلی‌زاده بازداشت نمود.

ماشین جنگ روانی رژیم در همان روزها آمار بی‌پایه و اساس کشته شدن ۱۵۴ نفر و مجروح شدن ۴۵۰ تن دیگر در مناطق شمال غرب کشور را تحت عنوان «مخالفین نظام» منتشر و مدعی شد که اکثر آن افراد عضو پژاک هستند. پژاک هم جهت پرده برداشتن از جنایات رژیم با همکاری ترکیه، آمار حقیقی شهادت گریلاها در سال ۱۳۸۸ را ۱۰ نفر اعلام کرد. کماکان پژاک در آن سال عملیات‌هایش را متوقف ساخته بود. تحقیقات گسترده پژاک در مورد آن کشتارها اثبات کرد که ایران و ترکیه از پائیز ۱۳۸۷ یک اکیب متشکل از «کادرهای ویژه وزارت اطلاعات، حفاظت اطلاعات سپاه و یک تیم از مأمورین اطلاعاتی و نظامی ترکیه وابسته به سازمان مخفی و مخوف ارگنکن» با عنوان «گروه ضدپژاک» گردهم آورده‌اند و آنها را آموزش داده‌اند. گروه هیواتاب فقط یکی از شاخه‌های تبهکار همان گروه بود، لذا ترور آن ۱۵۴ نفر و صدها تن دیگر جزو جنایات هولناک گروه ضدپژاک و تبهکاران هیواتاب در مریوان، سردشت و مرگور اورمیه بوده. آنها یونیفرم مبدل پژاک را بر تن مقتولین کرده و جهت بدنام کردن، آنها را عضو پژاک نامیده و در ازای آن از ایران و ترکیه میلیون‌ها تومان دریافت کردند.

مسئله جالب توجه این بود که علی‌رغم جنایات هولناک علیه مردم زیر عنوان ضدیت با پژاک، اما برخی از سازمان‌ها و جریان‌ها که داعیه مخالفت علیه جمهوری اسلامی را داشتند، مجازات قاضی قلی‌زاده در چارچوب خط‌مشی دفاع‌مشروع را تروریستی قلمداد کردند که بی‌احترامی به مردم بود و موجب ناراضی‌مندی عموم بویژه در اورمیه شد. چه بسا سکوت نیروها و اشخاص مخالف رژیم ایران نسبت به اعدام یاسمنی حتی اخلاک‌گری‌های آنها این جسارت را به رژیم بخشید که «آرش رحمانی‌پور و محمدرضا علی‌زمانی» دو مبارز سیاسی دیگر را هم بدارآویزد. پژاک بعنوان تنها حزبی که

سکوت نکرد، جنگ علیه کردها را جنگ علیه کل ملت‌های ایران و در ذات خود، نبرد کردها را هم نبرد برای خدمت به آن ملت‌ها دانست و خواستار راه‌اندازی کمیون سراسری «نه به اعدام» شد.

اقدام دولت آلمان

تلاش‌های مذبوحانه رژیم ایران با توجه به کارنامه سیاه تاریخ توطئه‌گری آن برای ضربه‌زدن به جنبش‌مان و ترور کادرها در سال ۲۰۱۰ در اروپا چهره کریه آن نظام را نشان داد. روز ۵ مارس ۲۰۱۰ نیروی امنیتی دولت فدرال آلمان، «مهندس عبدالرحمان حاجی احمدی»، رئیس پژاک را بازداشت نمود. بازداشت ایشان بنا به درخواست دادگاه عالی کشور بلژیک صورت گرفت. این اقدام، در واقع بر ضد خلق‌گرد و جنبش آن بود. از قضا هرگاه جنبش آپوئیستی در کردستان پیشرفتی به میان آورده، دشمنان در صدد تصفیه و نابودی جنبش برآمده و دست به توطئه بین‌المللی جدیدی زده‌اند. دولت بلژیک به ساختمان شبکه تلویزیونی «روژ TV» یورش برد و امتیاز آن را لغو کرد. این تهاجمات از سوی دست‌های پشت‌پرده که همانا عنصر اصلی آن ناتو است، انجام می‌گیرند. هم‌زمان، شماری از سیاستمداران کرد هم از سوی بلژیک و آلمان بازداشت شدند. اقدام قبلی خزانه‌داری آمریکا برای قراردادن پژاک در فهرست خود در این امر تأثیرگذار گشت. وزارت خارجه جمهوری اسلامی هم با فرصت‌طلبی حيله‌گرانه رسماً خواستار استرداد رفیق «حاجی احمدی» شد. پس از اینکه دولت آلمان ناچار شد حاجی احمدی را آزادسازد، مراکز جنگ ویژه و روانی رژیم با هجمه‌های مستبدانه یورش به پژاک را در شهرهای کردستان جهت بدنام‌کردن نزد خلق‌مان، افزایش دادند. دولت ایران به امامان جمعه در سراسر آن کشور دستور داد که در نماز روز جمعه ۱۲ مارس بر ضد پژاک خطبه بخوانند و آن را تروریزه نمایند. رژیم از امامان جماعت مزدور کرد استفاده ابزاری کرد؛ حتی وانمود به مظلوم‌نمایی می‌کرد و از آلمان خواست مجدداً رئیس پژاک را بازداشت نماید. از سویی سفیر وقت آلمان را در تهران احضار نمود و از دیگر سو پژاک را عامل وابسته به غرب جلوه داد. از جمله اقدامات شنیع این رژیم سفاک، جمع‌آوری امضا بر ضد جنبش کردی، پژاک، بویژه با شروع از شهر پاوه بود. پاوه شهری است که برای اولین بار نهادهای اشغالگر سپاه و بسیج در اوایل انقلاب در آنجا تأسیس شدند. مرکز تشکیل اولین گروه مزدور موسوم به «پیشمرگ مسلمان» است. تاریخ جمهوری اسلامی مملو از توطئه‌گری و دسیسه‌چینی علیه جنبش کردی در همه ادوار بوده. استفاده ابزاری قدرت‌مدارانه از دین در این زمینه نقش اساسی داشته و توطئه‌هایش را تحت عناوین عوام‌فریبانه «مبارزه علیه کفر، عناصر بیگانه و ...» انجام می‌دهد. حتی همیشه از برچسب کذب «عنصر غرب یا فتنه غرب» برای مشروع جلوه‌دادن تصفیه سازمان‌ها و احزاب استفاده نموده که در درازمدت به زیان خود ایران بوده. در آن روزها در جریان مراودات سیاسی میان اروپا-ایران، جنبش و خلق‌گرد مورد معامله قرار گرفتند. سپاه پاسداران در آن روزها در بسیاری مناطق شرق به کمین‌گذاری و حمله علیه محل استقرار گریلاها دست‌زد که منجر به سلسله درگیری‌های خونین شد، پژاک اما بخاطر پایبندی اخلاقی به اعلام رسمی توقف درگیری‌ها که حکم یک آتش‌بس یک‌طرفه را داشت، مسئولانه برخورد کرد و علی‌رغم پیروزی‌های زیاد، نتایج درگیری‌ها در مناطق ماکو، خوی، اورمیه و شاهر را رسانه‌ای نکرد. پژاک سرکوب خونبار خلق، اعدام فعالین کرد و استفاده از دین، مسجد و حکم شرعی فتوا علیه ملت‌کرد را تصمیم رسمی جمهوری اسلامی با هدف قتل عام قلمداد کرد و آن را صدور حکم انفال جدید علیه کردها خواند و گفت «ایران آنقدر توانمند نیست که رئیس پژاک به آن کشور استرداد شود، پس خیال واهی در سر نپروراند». همچنین خواستار اتحاد «سلام و میهن‌دوستی» راستین بعنوان دو مفهوم و وظیفه انسانی

شد تا برخی امامان جماعت مزدور دین را ابزار انفال گرد قرار ندهند. پژاک از خلق گرد خواست در روز نوروز همانند سنت مبارزاتی شمال کردستان به میادین سرازیر شوند و بر ضد سیاست‌های کشتار و سرکوب رژیم و گردستیزی اروپا در صحنه حضور یابند. علی‌رغم تهدیدهای مکرر جمهوری اسلامی و مواضع خشن او اما خلق کرد در شرق نهراسید و نوروز ۲۰۱۰ را در سطح یک رفراندم با «نه به سیاست‌های امحارانه ایران» جشن گرفتند. از آن پس سنت زیبای فرهنگی و مبارزاتی نوروز شمال کردستان بعنوان یک شیوه و سیاق مدنی-دمکراتیک در شرق کردستان رواج یافت.

مرحله دوم تکوین

بخش ۷

کنفرانس نخست؛ پویایی وحدت

پژاک درحالی در بهار سال ۲۰۱۰ کنفرانس نخست خود را با هدف تحکیم و تجدیدقوا برای سه وحدت «سازمانی، ملی و ایرانی» برگزار نمود که از بهار سال ۲۰۰۹ به منظور پیشبرد حل دموکراتیک مسئله کرد، رسماً و بصورت یک طرفه عملیات‌های نظامی خود در خاک شرق کردستان را متوقف ساخته بود. البته جمهوری اسلامی که متعاقب بحران‌های پی‌درپی سال ۱۳۸۸ و تظاهرات‌های سراسری با خطر اضمحلال موجودیت روبرو شده بود، در نظر داشت با پیشبرد جنگ و تنش تنازی با جنبش آزادیخواهی کرد، موضوع حفظ تمامیت ارضی و بقای ملی را در نظر افکار عمومی و جناح‌های سیاسی مخالف در داخل برجسته‌سازد تا از التفات آنها به تغییر و تحول ریشه‌ای در نظام بکاهد. لذا بشدت به جنگ کنترل‌شده نیاز داشت. این مقوله حیاتی، تهران را در باطلاق دوره‌ای مملو از تنازعات داخلی و خارجی غرق ساخت و یورش مستمر سپاه پاسداران به نیروهای گریلا در داخل و مرزها نه تنها هیچگاه متوقف‌نگشت، حتی وحشیانه‌تر هم شد. پژاک نیز در راستای تحکیم پایه‌های سازمانی خود جهت مبارزه علیه رژیم جنگ‌افروز ایران نیاز به تحول سازمانی باتوجه به دیالکتیک جنبش آپوئیستی داشت. جنبشی که مدام نوگرا و پیشتاز است. بنابراین پژاک باتوجه به اهمیت سال ۲۰۱۰ سه وجهه از وحدت را حیاتی دانست: «سازمانی، ملی و ایرانی». تحقق این سه‌گانه می‌توانست کردستان و ایران را از تیررس جنگ و نابودی در مقابل رژیم‌های ایران، ترکیه و سوریه نجات دهد. چه بسا در آن سالها جنبش آپوئیستی در هر چهاربخش کردستان بر برگزاری «کنگره ملی کردستان» با حضور تمامی احزاب سیاسی و سازمان‌های مدنی هر چهاربخش اصرار می‌ورزید. «حزب دموکرات کردستان» به ریاست «مسعود بارزانی» نه تنها از هرگونه وحدت ملی-سازمانی سرباز می‌زد، بلکه به جانب دشمن ملت‌گرد، ترکیه، متمایل شده بود که خطری جدید برای میان‌ملتان بوده و هست. علی‌رغم این سرباز زدن‌ها و خصومت‌ها اما جنبش آپوئیستی به فعالیت‌های سیاسی و دیپلماتیک خود با تمامی احزاب و سازمان‌های کردی ادامه داد.

پژاک لازم بود پروسه وحدت را با یاری پارادایم تعالی‌ورشد از خود شروع نماید. به همین منظور در ۱۲ آوریل ۲۰۱۰ کنفرانس نخست خود را برگزار نمود. شماری از میهن‌دوستان و فعالین سیاسی-

مدنی و روشنفکران از شرق کردستان و اروپا هم در آن شرکت جستند. این وحدت بر مبنای و اصول دمکراسی و ضروریات یک سازمان دارای مبدأ ضرورت یافت. رسالت کنفرانس ایجاد وحدت، یکپارچگی و انسجام در صفوف پژاک در چارچوب «جنگ و انقلاب گریلا» بر بنیان خطمشی دفاع مشروع از یک سو و «مشارکت دمکراتیک خلق» در چارچوب دفاع ذاتی جامعه از دیگر سو بود. شعاری که برای کنفرانس برگزیده شده از همان محتوا برخوردار بود: «در خطمشی رهبر آپو، حزبی شدن اتحاد است و اتحاد، پیروزی». برگزاری کنفرانس همزمان بود با توپباران گسترده مناطق مرزی جنوب کردستان از سوی سپاه پاسداران، اما اعتماد به نفس سازمانی توأم با اقتدار انقلابی، موجب ادامه کنفرانس با جسارت آپوئیستی شد. این کنفرانس برای تجدید قوای سازمانی و ورود به مراحل بالاتر تکوین حزبی بسیار مؤثر واقع گشت. چه بسا پژاک از کوردیناسیون گرفته تا مجلس و شاخه‌های زنان، جوانان، نیروی ه.ر.ک، رسانه‌ها و امور دیپلماتیک به طراحی نوین مطابق مرحله خطیر سیاسی در کردستان و ایران دست‌یازید. کنفرانس اتحاد وظیفه‌داشت سیاست‌های کلان را مطابق معیارهای «جنگ انقلابی خلق» برای تحقق کنفدرالیسم و ملت دمکراتیک در شرق کردستان، در مرحله چهارم مبارزه آزادیخواهی که از سوی رهبر اوجالان اعلام شد، تعیین نماید. به همین دلیل به اندازه یک کنگره دارای حجم محتوایی و وزن سازمانی نهادمند بود. تشخیص کنفرانس این بود که ایران در رویارویی با عرصه بین‌المللی در زمینه موضوع هسته‌ای و در مواجهه با ملت‌های داخل سرزمین خود دچار کائوس گشته و بیم آن دارد با توقف جنگ حتی برای یک آن، بازهم مخالفت‌های جریانات معارض بروز کند. همین امر رژیم را مترصد استفاده فرصت طلبانه از مرحله توقف عملیات‌های پژاک برای توپباران مناطق مرزی، عملیات‌های داخلی علیه گریلاها و پیشبرد هم‌پیمانی با ترکیه و سوریه نمود.

کنفرانس اتحاد، این مقولات سیاسی را در انطباق با مبداهای جنبش مبارزاتی مورد ارزیابی قرارداد و جایگاه جنبش در معادلات سیاسی منطقه خاورمیانه را بعنوان «خط سوم» تعیین ساخت؛ زیرا از دیرباز پژاک در موازنه قدرت در چارچوب ایران به جایگاه نیروی نخست مؤثر علیه جمهوری اسلامی دست‌یازیده بود. این بود که ایران حساسیت مضاعفی نسبت به موجودیت پژاک داشت. پژاک متوجه شده بود که برای تثبیت موقعیت خود برگزاری یک کنفرانس لاجرم است. کنفرانس هم از عهده آن برآمد و تغییر و تحولات سازمانی با یک طراحی نوین و متحدتر از سابق آغاز گشت. البته، استراتژی کنفرانس «حل مسئله‌گرد بصورت دمکراتیک و صلح‌آمیز» با دمکراتیزه کردن ایران بود. اینکه پژاک گزینه جنگ را برنگزید، مایه خشم رژیم شد، زیرا رژیم بخوبی متوجه شده بود که پژاک بخاطر اتکای کامل بر فعالیت ذهنیتی و فرهنگی، بجای جنگ، سازماندهی جامعه را در اولویت برنامه‌هایش قرارداد داده و این استراتژی تهدیدی جدی برای نظام هموزن ایران است. پژاک بجای پدیده جنگ، امر واقع دفاع مشروع را پشتوانه استراتژی خود قرارداد که دست خلق‌گرد در مواجهه با نظام خودکامه ایران را قوی‌تر می‌ساخت.

کنفرانس اتحاد، از ماکو گرفته تا ایلام و حتی لرستان، حضور عملی نیروهای گریلابی دفاع مشروع را مورد بازبینی قرارداد و تقسیمات جدیدی به‌انجام رساند. در همان سال، نگارش جلد پنجم مانیفست تمدن دمکراتیک از سوی رهبر اوجالان به اتمام رسید که با شفافیت در مبنای ملت دمکراتیک و سیستم اجتماعی آن به‌مثابه طراحی بی‌بدیل در سرمنزل اجتماع آزاد و دمکراتیک، به خلق‌گرد ارزانی شد و راه مبارزه را بیشتر گشود.

کنفرانس پژاک با انتخاب مدیریت جدید و تهیه سیستماتیک پروژه‌های عملی در زمینه اتحاد ملی کُردها، حوزه زنان، جوانان، اجتماع، دفاع‌مشروع و ذاتی و روابط دیپلماتیک، قدرتمندتر از گذشته در صحنه مبارزات ظاهرگشت. چراکه کنفرانس از حساب‌دهی و حسابخواهی درون سازمانی هراس‌نداشت و این جزو سنت نیرومند سازمانی آپوئیسم است. پس کماکان پروسه شروع از خود توسط پژاک نتایج مثبت دربرداشت و طی قطعنامه پایانی کنفرانس، برای تحقق وحدت ملی کردها و وحدت نیروهای اپوزیسیون ایرانی فراخوان داده‌شد که واکنش ددمنشانه جمهوری اسلامی را بدنبال داشت و آن همانا هم‌پیمانی با ترکیه و سوریه و آغاز موج اعدام‌ها و حملات شدیدتر علیه نیروی گریلا بود.

یکی از ثمره‌های کنفرانس، گشایش آکادمی بود. آکادمی شهید عاکف بنا به تصمیم راهبردی کنفرانس نخست و بلافاصله پس از اتمام کنفرانس، گشایش یافت که هرساله دوره‌های ۵ الی ۶ ماهه آن، در شفاف‌سازی کادرها به‌لحاظ منهج ایدئولوژیک و رسیدن به اهداف تکوین‌حزبی، روشنگر راه است. ستون بنیادین تکوین‌حزبی در اندیشه آپوئیسم، آموزش و تقویت بنیان‌های فکری است. وجه‌تمایز حزبی پژاک با دیگر احزاب هم در پروسه دیالکتیک تغییر اندیشگی و رشد فکری مبتنی بر پارادایم آن است؛ آموزش در اندیشه آپوئیستی در صدر آغاز هر حرکتی قراردارد. کماکان یک حزب مدرن بدون سیستم آموزشی مدرن متکی بر پارادایم جامع در ابعاد جهانی، نمی‌تواند به پیشاهنگ رشد ذهنیت انسانی در جهان قرن بیست‌ویکم مبدل‌گردد. دو مقوله رهبریت و پیشاهنگی در این اندیشه با راهبرد آموزش و آگاهی و اتحاد دانایی- عمل امکان‌پذیر می‌شود.

جمهوری اعدام

برگزاری موفقیت‌آمیز کنفرانس و آغاز مرحله عملی وحدت سازمانی، ملی و ایرانی توأم با پیشبرد خودمدیریتی خلق در شهرهای شمال کُردستان که جایگزین قوی برای حيله سیاسی اردوغان تحت نام «گشایش دمکراتیک» بود، ایران و ترکیه را با چالش کرد به‌بن‌بست‌رساند. نقشه‌راه رهبرواجالان که در ۱۵ آگوست ۲۰۰۹ ارائه‌داد، خمیرمایه گفتمان‌های دمکراتیک در ترکیه و هرچهاربخش کُردستان شد. این چالش منطقه‌ای، دول ترکیه، ایران و سوریه را بشدت درگیر مقوله سرکوب جنبش کردی ساخت. آمریکا هم از ترکیه پشتیبانی نمود و ایران و ترکیه عملیات‌های مشترک دیگری علیه نیروی گریلا به‌انجام‌رساندند. در سالگرد تظاهرات مردمی سال ۱۳۸۸، پژاک با تهاجم همه‌جانبه روبروگشت. تمامی تلاش ایران، خنثی‌سازی کنفرانس اتحاد بود و این کار بدون تشدید جنگ و درگیری ناممکن می‌گشت. عملیات‌های سپاه پاسداران در منطقه هورامان به درگیری انجامید. در این درگیری که همزمان بود با کنفرانس در مناطق دفاعی میدیا، یکی از گریلاهای نیروی ه.ر.ک به نام «چپا روناھی» اهل کامیاران در ۲۰۱۰/۴/۱۹ به شهادت رسید. هکذا پس از گذشت شانزده روز دیگر، در منطقه کوهستانی دالاهو در کرماشان طی توطئه‌ای پلید و خائنه ۵ تن از گریلاهای ه.ر.ک به نام‌های «شاهین دالاهو، زوزان رقه، حکیم تاتوان، نوپلدا و خوشمهر سنه» توسط خائنی به نام «خدامرادی» که یارسانی بود مسموم و به شهادت رسیدند. هدف رژیم از این توطئه، ایجاد تفرقه میان پژاک و پیروان آئین یاری بود که تحت فشار مضاعف رژیم بخاطر تبعیض مذهبی قرارداشتند. درحالی که چهار روز از این واقعه نگذشته و پژاک همچنان مشغول تحقیق در خصوص توطئه دالاهو بود، در ۲۰۱۰/۵/۹ بدنبال نشست دوجانبه سران ایران و ترکیه «فرزاد کمانگر، علی حیدریان، شیرین علم‌هولی، فرهاد وکیلی و مهدی اسلامیان» با هدف شکست روحیه خلق و

نابودی جنبش، در زندان اوین تهران بی‌رحمانه بدار آویخته شدند. بخاطر این هارشدگی، همه خلق‌ها، گروه‌ها، اپوزیسیون، اتنیک‌ها و اقلیت‌های دینی و مذهبی با خطر قتل‌عام توسط دولت روبرو شدند. همیشه این فشارها تحت عناوین مختلفی چون «بیگانه، تروریست، حامی تروریست و یا تجزیه‌طلب، محارب، کافر و ...» انجام می‌گیرند. رژیم که خیال ارباب و سرکوب کاملی خلق کرد را در سرمی‌پروراند، به یکباره در سراسر کشور با «اعتصاب سراسری» با پیشاهنگی خلق کرد، روبرو گشت. چراکه پژاک دو روز پس از اعدام کمانگر و یارانش از ۹ الی ۱۵ ماه می‌را «هفته مقاومت و آزادی» نامید و از تمامی خلق‌ها خواست به نافرمانی مدنی، بستن مغازه‌ها و تعطیلی بازار و برتن کردن جامه سیاه در روز پنج‌شنبه (۱۳۸۹/۲/۱۳) به اعتصاب و تحصن اعتراضی در محکومیت موج اعدام‌ها دست‌زنند. دامنه اعتراضات حتی به افغانستان و کشورهای همسایه هم رسید. حضور چشمگیر خلق مبارز افغان در اعتراض به اعدام کمانگر و یارانش، گویای این واقعیت بود. اعتصابات سراسری و تعطیلی مکرر بازار در شهرها حکایت از تحقق «اتحاد دمکراتیک خلق‌ها» داشت؛ همان چیزی که کنفرانس پژاک در پروژه خود گنجانده بود. این اتحاد خلق‌ها با هم‌پیمانی شوم منطقه‌ای و بین‌المللی قدرت‌ها همزمان گشت. در جنوب کُردستان، کنسولگری ایران در هولیر سنگباران و راهپیمایی‌های خودجوش برگزار گردید اما حکومت اقلیم در مقام هم‌پیشه ایران به صفوف راهپیمایان یورش برد، پوسته‌های مبارزان اعدام‌شده را پاره و به تمام ارزش‌های ملت کرد توهین کرد. اعتراضات دمکراتیک خلق‌های ایران بازتاب جهانی یافت و همگان دیدند که تاکنون رژیم با چنین پدیده‌ای روبرو نبوده. مردم مبارز شهر «گور» در شمال کُردستان در اعتراض به اعدام مبارزان، پاسداران رژیم در نقطه صفر مرزی را سنگ‌باران کردند. گسترش دامنه اعتراضات در هر چهاربخش کُردستان به‌مثابه وحدت خلق، به‌عینه زمینه وحدت احزاب کرد را فراهم آورد. در این اثنا، پژاک رسماً وظیفه طرف‌ها را برای رسیدن به «ایرانی دمکراتیک، کُردستانی کنفدرال دمکراتیک و کنفدراسیون دمکراتیک خلق‌های خاورمیانه» یادآوری کرد. اعتراضات مردمی دور از انتظار رژیم بود. هنرمندان، معلمان، احزاب، اپوزیسیون، روشنفکران و آزادیخواهان سراسر ایران و خارج در ثنای کمانگر و یارانش به موج اعتراضات پیوستند، جامه سیاه برتن کردند، شعر سرودند (اشعار شیرکو بیکس با عنوان جمهوری اعدام غوغا به پا کرد)، ترانه خوانی کردند، به ندای مبارزان راه آزادی مبدل گشتند و اثبات نمودند که پایه‌های نظام پوشالی، متزلزل است.

مقاومت کمانگر و یارانش در زندان، اعتراضات سراسری خلق و دفاع مشروع گریلا تضمینی شدند برای کنفرانس اتحاد پژاک. پس از سرکوب تظاهرات سال ۸۸، مبارزه خلق در محکومیت اعدام کمانگر و یاران شجاعش نفس تازه‌ای در کالبد مبارزات مردمی دمید. اتحاد خلق کرد هر چهاربخش کُردستان در جریان اعتراضات در محکومیت موج اعدام‌ها، بصورت طبیعی تحقق یافت که مسلماً نقش جنبش آپوئیستی پژاک در آن بسیار حیاتی بود. بدنبال وحدت سازمانی پژاک و دفاع مشروع و کوبنده گریلاها پس از کنفرانس و نیز تحقق وحدت روزافزون خلق کرد، نیاز بود مطابق روح مبارزاتی مرحله مقاومت‌گرانه، اتحاد ملی احزاب کُردستانی و ایرانی هم تحقق یابد. پس از هفته «مقاومت و آزادی» که وحدت بی‌نظیر خلق را متجلی ساخت، در روز ۲۰/۵/۲۰۱۰ درحالی که فقط ده روز از اعدام مبارزان در زندان اوین گذشته بود، پژاک طی نامه‌ای سرگشاده خواستار «اتحاد ملی» احزاب و سازمان‌های کرد- ایرانی در چارچوب «جبهه دمکراتیک خلق‌ها» شد. پژاک تأکید کرد که: «مقطع حساس کنونی و ضدیت با خلقمان در ابعاد جهانی و منطقه‌ای و همچنین وضعیت خطرناک تمام

خلق‌های ایران، کاملاً آشکار است و باید از سوی همه نیروها و جناح‌ها مورد ارزیابی مجدد قرار گیرد؛ لذا نیازمند اتخاذ موضع و اقدام عملی است». اگرچه حمله به احزاب و سازمان‌های مختلف به یک شیوه نبود، اما با اشکال متفاوت همگان تهدید شدند. هدف اساسی، عدم مشارکت کردها در توافقات سیاسی منطقه و جهانی بود. رژیم ایران هم درصدد موازنه قدرت در مقابل آمریکا برآمد که به تنازع شدید میان دو طرف کشیده شد. «ایران، ترکیه و سوریه» هم‌پیمانی سه‌جانبه‌ای علیه ملت کرد ترتیب دادند و هژمونی‌های جهانی هم مدام از کارت کرد برای امتیازگیری از کشورهای حاکم بر کردستان بهره‌برداری می‌کردند. آنها کردها را به دو دسته «خوب و بد» تفکیک و احزاب سرسپرده را برای منافع خود به خدمت می‌گرفتند. تفکیک‌های جمهوری اسلامی ایران هم با توسل به واژه بی‌معنی «خودی» و «غیرخودی» چیدمان تبعیض‌آمیز می‌شد. آنهایی که خارج از دایره خودی‌های رژیم قرار می‌گرفتند از دم تیغ نابودی گذرانده می‌شدند. هیچیک از نیروهای ایرانی و کردستانی بخاطر توطئه‌های ایران درامان نبودند، لذا پژاک از احزاب و سازمان‌های شرق کردستان و ایران همچو «جنبش سبز ایران، کومله زحمتکشان کردستان، حزب دمکرات کردستان، کومله- حزب سوسیال دمکرات کردستان، حزب دمکرات کردستان ایران، حزب کمونیست ایران، سازمان خبات، حزب آزادی کردستان، حزب استقلال کردستان، حزب مستقل کردستان، جمعیت یکسانی کردستان، سازمان یارسان، احزاب و سازمان‌های ملیت‌های آذری، بلوچ، عرب، ترکمن، گیلک، مازنی و سازمان‌های آئینی و مذهبی، روشنفکران و عالمان دینی و سازمان‌های پیشاهنگ خلق‌ها» خواست در راستای تشکیل «جبهه دمکراتیک و متحد خلق‌ها» در آن برهه حساس تاریخی و در چارچوب خواست شهدای آزادیخواهی خلق‌های ایران متحدگشته و گام بردارند.

فعالیت مشترک و اتحاد دو خصیصه بارز اعتراضات و اعتصابات سراسری بود که رژیم را دچار شوک مرگبار ساخت و توطئه مشترک ایران- ترکیه برای آغاز روند نابودی خلق کرد را باردیگر نقش بر آب ساخت. این رژیم ناچار شد برای مدتی از مواضع قتل‌عام‌گرانه خود عقب‌نشینی کند. اداره اطلاعات استان کردستان طی نامه‌ای به مقامات تهران اشتباه بودن اعدام کمانگر و یارانش را خاطر نشان ساخت و اعتراف کرد که رژیم بخاطر اعتراضات مردمی شکست‌خورده، زیرا نیروی گریلا در کنار خلق به سلسله عملیات‌های کوبنده در انتقام مبارزات دست‌زد ولی اصلا از معیارهای دفاع مشروع تخطی نکرد. قریب ۲۰ روز عملیات نظامی گریلاها در سراسر شرق کردستان بویژه در مناطق کرمانشان نشان داد که رژیم ایران در رویارویی با نیروی گریلا زبون است. پژاک نتایجی خوب در کارزار برسرجانشاندن رژیم بدست آورده بود، به همین دلیل ک.ج.ک رسماً از پژاک و ایران خواست به درگیری‌ها در راستای حل دمکراتیک پایان دهند، اما بازهم رژیم فرصت‌طلبانه به دام فریبکاری دولت ترکیه افتاد و ضمن اعدام «عبدالمالک ریگی» (رهبر سازمان دفاع از خلق بلوچ) در ۲۰/۱۰/۲۰۱۰، حکم اعدام «زینب جلالیان» از کادرهای پژاک را هم به جریان انداخت و شماری از زندانیان سیاسی کرد را به مکان‌های نامعلوم منتقل نمود. پژاک حفظ جان «جلالیان» را خط قرمز خود اعلام کرد و گفت در صورت از سرگیری موج اعدام‌ها، منفعل نخواهد ماند.

پژاک پس از کنفرانس، بر روی پیشبرد سیاست دمکراتیک و اتحاد برای حل صلح‌جویانه مسئله کرد متمرکز شد، اما «جمهوری اعدام» در اندیشه مجدد نابودی جنبش کردی با تحریک‌ها و دام‌گستری‌های ترکیه، افتاد. دولت ایران در رسانه‌های خود سعی در انحراف و فریب اذهان عمومی داشت و کوشید وانمود کند که گویا «نیروهای گریلا از خاک جنوب کردستان برای حمله به پاسداران

استفاده می‌کنند» در حالی که هر یک تنها در مناطق داخلی شرق کردستان عملیات‌های تدافعی را به انجام رسانده بود. هدف رژیم، مشروع ساختن حمله به خاک جنوب کردستان به بهانه حضور پژاک بود و این یکی از مواد اساسی هم‌پیمانی با ترکیه و سوریه شمرده می‌شد. این رژیم که به وجود ترکیه برای رویارویی با ابرقدرت‌های جهانی در زمینه مسایل هسته‌ای و دوزدن تحریم‌ها نیاز داشت، حتی جهت راضی نمودن ترکیه حملات محدود زمینی و گسترده توپخانه‌ای برای تعرض به خاک اقلیم ترتیب داد. پژاک پس از بیست روز، عملیات‌های خود را کافی دانست و در ۲۰۱۰/۶/۹ اعلام کرد که اگر رفتارهای مشکوک ایران برای اخلاک‌گری و تداوم اعدام مانع‌ساز نگردد، پیشنهاد ک.ج.ک برای اعلام آتش‌بس یکطرفه را بررسی خواهد کرد. رژیم علی‌رغم این موضع دمکراتیک پژاک اما همچنان به گسیل نیرو به مرزها ادامه داد.

نظام حاکم بر ایران در همان سال حتی برای ضربه‌زدن به وجهه پاک ملت‌گرد، آئین یارسان را مورد هدف هجمه‌های وحشیانه خود قرار داد. «روزنامه جمهوری اسلامی» در چند شماره خود حملاتی رسانه‌ای - ایدئولوژیک علیه کردهای یارسان انجام داد و در کمال وقاحت و بی‌شرمی طی چند شماره نکاتی توهین‌آمیز علیه پیروان یاری منتشر نمود. این توطئه همانا در یک مرکز اصلی نظام حاکم و با اهداف سیاسی‌گرددستیزانه طرح‌ریزی شد و از هر روزنه‌ای برای ضربه‌زدن به ملت‌گرد استفاده نمودند. این بیدادگری رژیم علیه یارسان‌ها تا سالیان متمادی استمرار یافت و تا اعدام برخی از پیروان یاری پیش‌رفت.

جمهوری اعدام همچنین گروه‌هایی از اخلاک‌گران و دست‌پروردگان خود را از شهرهای اصفهان، شیراز و چند شهر و استان دیگر به شهر سنج منتقل کرد. آن گروه‌ها تلاش کردند در نقاط آن شهر زمین و املاک مستغلاتی خریداری کرده و اسکان یابند. هدف رژیم، استفاده از آن اخلاک‌گران در امر مزدورسازی جوانان و بکارگیری آنها در فعالیت‌های جاسوسی و ایجاد آشوب در شهر بود. از دیگر اهداف جمهوری اعدام، ایجاد تفرقه و درگیری میان کردها و مشغول‌سازی جامعه با آن انحرافات و کاشتن بذر نفرت و نفاق میان ملت‌ها بود. پژاک در آن دوره پی‌برد که رژیم حتی نامه‌ای کاملاً محرمانه برای مسئولین و دولتمردان در خوزستان ارسال و اکیدا به آنها دستور داده تلاش کنند اعراب را از آن مناطق بیرون راند و آذری‌ها را اسکان دهند. رفیق «عبدالرحمان حاجی‌احمدی»، رئیس پژاک هم طی بیانیه‌ای رسمی هشدار داد که حتی اگر لازم شود می‌توانند نامه مذکور را که سپاه پاسداران آن را مهر کرده، برای افکار عمومی منتشر کنند. حتی تأکید کرد که پژاک در برابر سیاست «تفرقه‌بیانداز و حکومت کن» جمهوری اعدام که مسبب اختلاف و تفرقه میان ملت‌هاست بشدت خواهد ایستاد.

در پی اقدامات تحریک‌آمیز ایران، ترکیه هم فرایند جنگ و کشتار علیه کردها را حدت‌بخشید و پارلمان آن کشور مجدداً لایحه «حملات برون‌مرزی» علیه مناطق حفاظتی میدیا را بررسی و تمدید کرد. جنبش آزادیخواهی و پژاک که بخشی از هدف بودند اعلان کردند که در مقابل هرگونه تعرض ترکیه به خاک اقلیم محکم خواهند ایستاد. از سوی دیگر ایران با سرکوب ناراضی‌های مردمی پس از انتخابات سال ۲۰۰۹ که بخاطر نبود سیستم، پیشاهنگ و رهبر شایسته سرکوب شد، کاملاً در دام ترکیه فاشیست گرفتار گردید. مخالفان جریان‌های مختلف داخلی و خارجی هم تنها نگاهشان به پایتخت یعنی تهران محدود ماند و مسایل عمده پیرامون بویژه مسئله‌گرد را به بوته فراموشی و بی‌توجهی سپردند. هر چند پژاک پروژه تشکیل «جبهه دمکراتیک و متحد خلق‌ها» را ارائه داد، اما فقط برخی

طرفها به خود زحمت دادند در خصوص ابعاد آن گفتگو کنند. پژاک دو رویداد احتمالی را به همه طرفها و حاکمیت تهران گوشزد نمود: «ایران یا با دخالت پرمخاطره خارجی روبرو خواهد شد یا مجبور خواهد گشت حقوق ملت‌ها را به رسمیت بشناسد». چه بسا در شمال کردستان کردها بنیان‌های خودمدیریتی دمکراتیک را پی‌ریزی و شبانه‌روز برای رشد آن از پای نمی‌نشستند که بر دیگر بخش‌ها هم تأثیر گذارشد. ایران با مشاهده این واقعیت، تلاش کرد زبونه با دادن امتیازهای تجاری به ترکیه و حمله به نیروی گریلا، آنکارا را به سرکوب مطالبات کردها وادارد. رژیم در ادامه سیاست‌های «جنگ ویژه» علیه پژاک دهها گروه تبهکار و مزدور شبیه گروه «هیواتاب» را به تقلید از ترکیه در مناطق مختلف کرمانشان، سنندج و اورمیه پراکنده ساخت که به قتل‌های فاعل مجهول علیه خلق و کمین‌گذاری علیه گریلا دست‌می‌زدند. اینها به گروه‌های «ضدپژاک» موسومند و با همکاری «سپاه قدس» اجازه دارند عملیات‌های برون‌مرزی نیز انجام دهند. برای مثال در همین راستا تیم‌های ویژه‌ای در مراکز آموزشی ضدپژاک واقع در کرمانشان آموزش‌هایی خاص دیده و جهت ورود به خاک عراق و اقلیم کردستان و انجام عملیات ترور بر ضد پژاک و یا ایجاد ناامنی در خاک عراق و اقلیم، از بهمن‌ماه ۱۳۸۹ ه.ش انتقال یافته و در پادگانی واقع در پیرانشهر مستقر گشتند که هنوز هم فعالند و برخی از اعضای آنها گرد و عرب عراقی می‌باشند. شبیه انتخاب هدف در بمب‌گذاری‌های مه‌باد (در تاریخ ۱۳۸۹/۶/۳۱ گروه ضدپژاک رژیم این بمب‌گذاری را انجام و به پژاک نسبت دادند) و قلادزی جنوب کردستان (در تاریخ ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۰) اثبات‌گر نقش گروه‌های ضدپژاک در این دو عمل تروریستی است.

تحریم‌های اقتصادی- نظامی آمریکا و اروپا هم کمر حاکمیت تهران را شکست، حال آنکه بسیاری محافل سیاسی و جریان‌ها ادعای کردند که سال‌های مدیدی تحریم‌ها ادامه یافته اما کارساز نیست. اوضاع ایران خلاف این را نشان داد و تهران در برابر وضعیت مرگبار تحریم‌ها و مبارزات ملت‌ها دچار بیچارگی فرساینده‌شد و روز به روز شکاف میان لایه‌های مختلف قدرت در درون ساختار دولت عمیق‌تر گشت. رژیم به موازات ستمگری وحشیانه همچنان به اعدام، احداث پایگاه‌های مرزی بیشتر، عملیات‌های نظامی علیه گریلا، ملیتاریزه کردن شرق، قتل‌های فاعل مجهول و حتی به آتش کشیدن جنگل‌های مناطق کوهستانی کردستان متوسل شد. یکی از نمونه‌های بارز قتل‌ها، کشتن یک پیرمرد و دختر جوان وی از اهالی روستای «نساره» از توابع دیواندره در تاریخ ۲۰۱۰/۷/۲۵ بود. نیروهای رژیم یونیفرم مبدل گریلاها را بر تن آن دو شهروند کردند و با ادعای عضویت آنها در پژاک به‌زعم خود بر جنایت‌شان سرپوش گذاشتند، اما مردم همان روستا انگشت اتهام را بسوی خود دولت نشانه‌رفتند و پژاک را مبرا از این اعمال شنیع دانستند.

در بعد دیگر مسایل، مقاومت در زندان و اعتراضات کسبه و بازاریان در ایران روز به روز افزایش یافت و دامنه رادیکال آن به سیستان و بلوچستان کشیده شد. طیف‌های مختلف جامعه با جریان تحولات همسو شدند که آن وضعیت همچنان در امروز (۲۰۱۹) توالی دارد. گفتمان واقعی تغییر در ایران از همان دوران آغاز گشت. جامعه دیگر سازش‌های غیرمبدأی با متولیان ستم را نمی‌پذیرفت. چه بسا خود فاشیسم مذهبی دولت احمدی‌نژاد ستیزه‌گری رژیم (بویژه یهودی، یارسانی و بهائی‌ستیزی) را در ابعاد داخلی و خارجی به اوج رساند که تبعات آن دامنگیر ساختار کجدارومریز دولت و قدرت هم شد. قانون‌گریزی آن دولت فریاد مجلس‌نشینان را نیز برآورد. شکاف‌های درون‌ساختاری نظام عمیق‌تر و دیوار ستم‌هایش ترک برداشت. جناح‌بازی‌های اصولگرا، میان‌رو و اصلاح‌طلب هر سه دچار خلأ شدند. در حوزه بین‌الملل هم حلقه تحریم‌ها تنگ‌تر شد و کشورهای دوست تهران هم به

خیل تحریم‌کنندگان پیوستند. ژست‌گیری‌های دولت احمدی‌نژاد هم نتوانست راه‌گریزی پیش پای دولتمردان بگذارد.

در کردستان اما در سایه مقاومت رهبر اوجالان، جنبش آزادیخواهی و خلق‌گرد در شمال (در ترکیه)، در سال ۲۰۱۰ پیشرفت‌های مثبت با امید به حل دموکراتیک و صلح‌جویانه مسئله‌گرد در ترکیه علی‌رغم دشمنی‌های حاکمیت آن کشور، به‌میان‌آورد. خودمدیریتی در آن سال به گفتمان مشترک هر چهاربخش کردستان مبدل‌گشت و ایران و ترکیه را دچار هراس‌ساخت. رژیم ایران «حزب‌الله (به حزب‌الکنترا) (تبهکار) معروف شده‌بود» در شمال کردستان را برای ضدیت با پیرویه خودمدیریتی دموکراتیک به‌خدمت‌گرفت. همچنین سناریوهایی برای ایجاد تفرقه ملی-مذهبی میان ساکنان ایلام، کرمانشاه و اورمیه طرح‌ریزی و خواست تا تمرکز ملت‌گرد بر مبارزات آزادیخواهانه را برهم‌زند. در کرمانشاه شایعه‌پراکنی کرد که یارسان‌ها در جریان یک درگیری گریلاها و سپاه پاسداران به گریلاها یورش برده‌اند که گویا به شهادت چند گریلا انجامیده، درحالی که کذب محض بود. پژاک از پیروان مذاهب و ملت‌های کردستان خواست در راستای حفظ کرامت و آزادی خود به رژیم اجازه‌دهند تفرقه میان آنها را دامن‌زند.

پژاک در ادامه مبارزات برای پیشبرد دموکراسی در ایران، فقدان ذهنیت سیاسی دموکراتیک و نبود قانون اساسی دموکراتیک را منشأ تمامی بحران‌های ایران عنوان کرد و آن را بستر ساز کائوس و فروپاشی در داخل و خطر دخالت قدرت‌های جهانی دانست. لذا با ارائه یک پروژه دیگر دو راه را به حاکمیت تهران گوشزد ساخت: «**خودمدیریتی دموکراتیک ملت‌ها**» یا «**فروپاشی با تعمیق بحران‌ها**». این، اتمام حجت پژاک در سال ۲۰۱۰ بود. خطاب به خلق‌ها هم گفت در صورت سرباززدن دولت از حل مسایل، در انتظار اقدام دولت بسرنبرند و با مبارزه مستقل مدنی، خودمدیریتی‌شان را احیاناً نمایند. زیرا رهبر اوجالان «**استراتژی مرحله چهارم**» برای ملت‌گرد را در ۲۰۱۰ آغاز کرد که دستورالعمل آن «**حفظ موجودیت و کسب آزادی**» می‌باشد. پژاک در اعلامیه (دکلاسیون) پروژه خود برای حل دموکراتیک در ۲۰۱۰/۱۰/۱۹ هشدار داد که در صورت ابای رژیم از به‌رسمیت‌شناختن خودمدیریتی ملت‌ها، در سال‌های آتی با تنگناهای عمیق رودرو خواهد شد. حتی توقف عملیات‌های نیروی گریلا در آن دو سال را درحالی که نیرومندتر از گذشته بود، نشانه صداقت و حسن‌نیت پژاک در قبال مسایل ملت‌ها عنوان کرد. پژاک ارائه رهیافت دموکراتیک را برای این ضروری دانست که در خاورمیانه بخاطر **بهار عربی** (خلق‌ها) بویژه شمال کردستان تحولاتی سریع در شرف رخ‌دادن بود و نباید از کاروان عقب‌می‌ماند. رهبر اوجالان در جریان دیدارهای هفتگی با وکلای مدافع درخصوص اعلامیه پژاک، اظهار نظر کرد:

«گفته می‌شود که اخیراً ایران عملیات نظامی انجام داده و در این زمینه به تحرکاتی دست‌زده. پژاک خطاب به حکومت ایران اعلامیه‌ای ۷ ماده‌ای را منتشر کرده. این حرکت را مثبت ارزیابی می‌کنم. در ایران و شرق کردستان نیز احتمال جریانی مشابه ترکیه وجود دارد. اگر ایران در این راستا با نگرشی دموکراتیک برخورد نماید، می‌تواند در اعمال سیاست صحیح نقشی تأثیرگذار داشته‌باشد.»

پژاک درحالی که در ۲۰۰۹ اعلامیه ۱۴ ماده‌ای را به حاکمیت ایران پیشنهاد داده و پاسخی مثبت دریافت نکرده‌بود، متعاقباً طی یک اعلامیه جدید پروژه‌های **۷ ماده‌ای** را با دست‌نشان‌ساختن مفادی جهت طرح مطالبات کرده‌ها، ارائه داد:

«۱- به‌رسمیت‌شناختن مسئله‌گرد و حل این مسئله به شیوه دموکراتیک و از راه دیالوگ.

- ۲- جهت آنکه در یک فضای سیاسی دمکراتیک بسوی حل این مسئله گام برداشته شود، لازم است زمینه مذاکره فراهم آید.
- ۳- جهت آنکه بستر دیالوگ، مذاکره و حل سیاسی مهیا گردد، لازم است شرایط مناسب به دور از تنش و درگیری ایجاد شود تا سیاست بتواند ایفای نقش کند. بنابراین لازم است عملیات‌های نظامی متوقف گردد.
- ۴- در راستای چاره‌یابی مسایل خلق‌ها و جهت آنکه حقوق سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و آزادی بیان آنها به لحاظ عملی تأمین گردد و اراده ذاتی خلق‌ها به منصفانه‌طور برسد، همه حقوق مذکور تحت ضمانت درآورده شوند و کلیه موانع موجودی که بر سر راهند از میان برداشته شوند.
- ۵- به رسمیت شناختن حق خودسازماندهی و فعالیت سیاسی خلق‌ها.
- ۶- خلقی که فاقد زبان گذاشته شود، نمی‌توان به مثابه موجودیت یک خلق از آن یاد کرد؛ زیرا از جوهره فرهنگی، اتنیکی یا ملی خود گسسته می‌شود. رسمی نمودن زبان خلق‌ها بویژه زبان کردی، همچنین آموزش، پیشبرد و بکارگیری زبان مادری در تمامی عرصه‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی شرط اساسی است.
- ۷- در راستای از میان برداشتن فضای رعب و وحشت و فراهم آوردن فضایی دمکراتیک و آزاد جهت مشارکت آزادانه، آزادی زندانیان سیاسی و لغو قانون اعدام امری اجتناب‌ناپذیر است.»

پژاک تأکید کرد که این **دکلاسیون** را تنها به مسئله‌گرد محدود نمی‌سازد و امید است پیش‌زمینه‌ای شود برای حل مسایل تمامی خلق‌های ایران. حتی مرزهای سیاسی، کمربند ملی و تمامیت ارضی کشور ایران را هدف قرار نمی‌دهد. برخی افراد به‌ظاهر روشنفکر اما از سوی رژیم حاکم به مزدوری گرفته شدند و شانه‌به‌شانه برخی احزاب و جریان‌های وابسته، برخلاف جریان شناکردند و برضد پروژه پژاک و بسیاری احزاب دیگر به ضدیت برخاستند. آنها در کمال بی‌شرمی حقوق طبیعی کردها در زمینه اقتصاد، سیاست، زبان و فرهنگ را انکار و دکلاسیون پژاک را مغرضانه در راستای اهداف پلید رژیم سیاه جلوه‌دادند. این عناصر غیرمسئول و رذل همانا نوکران دولت-ملت مستبد ایرانی بودند که حقوق خلق‌ها را به قیمت کاسه‌لیسی خود نادیده می‌گرفتند. در ماه نوامبر که روز عید رمضان فرامی‌رسید، رژیم برای ارباب آزادیخواهان و در ادامه تهدیدات خود اعلام کرد که در روز عید دهها زندانی اعدام خواهند شد. این جنگ‌روانی از سوی نهادهای استراتژیک رژیم در واقع پیام رد به خلق‌ها و احزاب مبارز بود. سیاست‌های رژیم اما دواستاندارد و دوپهلو بود. شماری عمال و نهادها را می‌گماشت که از لحن نرم استفاده نمایند و شماری از لحن خشن و انکارگرایانه. حتی مقوله زبان‌مادری که در پروژه پژاک آمده بود بشدت از سوی رژیم رد گردید. در نوامبر ۲۰۱۰ و بسایت رسمی جمهوری اسلامی (ایرنا) اظهارات خشن «علی باقرزاده»، معاون وزیر وقت آموزش را منتشر نمود. باقرزاده آکیداً گفت غیر از زبان فارسی، آموزش به زبان‌های دیگر ممنوع است. حتی آموزش رسمی موسیقی و زبان‌های غیرفارسی در مدارس ایران را جرم تلقی نمود و هرگونه تخلفی را مستوجب اشد مجازات دانست. کمیته زبان و فرهنگ پژاک هم این مواضع را بشدت محکوم کرد. سیاست‌های منعطف و خشن جمهوری اسلامی هر دو در مسیر آسمیلاسیون فرهنگی سیلان یافت. حتی عاجزانه از دشمنان اروپایی-آمریکایی خویش خواست پژاک را در لیست تروریستی خود قرار دهند.

پژاک اما همچنان در مبارزات خود از پای‌نايستاد و در ۲۰۱۰/۱۱/۵ با پیشاهنگی زندانیان سیاسی در اورمیه کمپین «نه به اعدام و سنگسار» را با اعتصاب‌غذای یک‌روزه راه‌اندازی کردند. تعداد

زیادی از زندانیان بویژه ۳۲ زندانی در زندان‌های اورمیه، مهاباد، زنجان، قزوین، سقز، تبریز، اردبیل، بندرعباس، کرج و اوین تهران در این کمپین مشارکت جستند.

کارزار زندان

از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ مقاومت و مبارزه آپوئیستی، مقاومت در زندان است. وقتی شخص مبارز و انقلابی به زندان می‌افتد، تمامی امنیت‌های حیاتی وی از جانب دولت، با خشونت سلب می‌گردد و در موقعیتی قرار می‌گیرد که تنها راه مقاومت فراتر از حوزه فردی، مقاومت جمعی خواهد بود. زندان یعنی **ایزوله شدن**^۱ فرد از جامعه، اما قضیه به خود زندان محدود و ختم نمی‌شود، دولت سعی می‌کند در جمع محبوسین هم تظلم ایزولاسیون دوم را بر زندانی تحمیل نماید. مسلماً تنها جنبشی انقلابی قادر است به پیروزی حصول یابد که موفق به پیشبرد فرهنگ مقاومت در زندان گردد. این فرهنگ به مفاهیمی ناب احتیاج دارد که لبریز از معنویت انگیزه‌ساز ایدئولوژیک باشد؛ سپس در گام مشتاقانه دوم، ارتباط آن فرهنگ با جامعه بیرون از زندان را برقرار و جریان مقاومت زندانیان سیاسی را به جریان سیال هموردی حماسه‌وار اجتماع و جنبش انقلابی خروشان، وصل نماید. در قرون معاصر هر جنبش و انقلابی موفق به ترویج فرهنگ مقاومت در زندان نگشته از صفحه تاریخ محو و در زباله‌دان وحشتناک تاریخ مدفون گشته.

واقعیت تاریخ کرد و کردستان مملو از کارزارهای از نطفه‌خفه‌گشته و شکست‌های پی‌درپی جنبش‌هایی است که از داشتن برنامه‌ای استراتژیک برای حوزه زندان علیه دسیسه‌های دشمن خونخوار رنج برده‌اند. جنبش آپوئیستی با خوانش صحیح تاریخ کردستان و آسیب‌شناسی متدهای فرهنگ مقاومت تاریخی، درس‌های عظیم برگرفته و اجازه‌نداده ترفندهای دشمن برای تصفیه حوزه زندان، تکرار گردد. شاید به جرأت بتوان گفت که جنبش آپوئیستی در سطح خاورمیانه و جهان نادرترین جنبشی است که با شیوه‌های مدرن، یعنی ایجاد اتحاد مقاومت‌گرا^۲ زندانی علیه سیاست‌های **ایزولاسیون**^۱ و **انتگراسیون**^۳ دشمن اقدام به برگزاری کنفرانس زندان هم در داخل زندان‌ها برای زندانیان و هم در خارج برای زندانیان آزادشده، نموده. در کل، از جمله خصایص مبارزات مدرن جنبش آپوئیستی، مباردت‌ورزیدن به «فعالیت فرهنگی جهت تغییر ذهنیت» است در مقابله با برنامه‌های نابودگر دشمن تحت عنوان «مراقبت و تنبیه».

بنابراین، مبارزه مسلحانه و مقوله جنگ هیچگاه نتوانسته در این جنبش عظیم بر فعالیت فرهنگی سایه‌بیناندازد و بر آن غالب گردد. بنابراین، مقاومت زندان نه در طول دیگر حوزه‌ها بلکه در عرض آنها و با نبرد علیه «اندیشه بیچارگی متعارف» پیشبرد یافته و اسطوره‌ساز گشته. بدین سیاق، مبارز آپوئیست اجازه‌نداده دشمن با سیاست بیچاره‌ساز و ایزولاسیون، وی را در موقعیت ضعف و تسلیم‌پذیری بلاشرط گرفتار نماید. همین مبارزان بودند که در فراز تاریخ جنبش آپوئیستی رهیافت‌های فدایی‌گری علیه دشمن را در پیش گرفته و با فدای جان خویش بر سپاه سیاه تاختند. اساساً مقوله مقاومت‌گری آپوئیستی از همان اوان با مقاومت بی‌بدیل کمال‌پیرها و مظلوم‌دوگان‌ها در ۱۴ ژوئیه آغاز گشت. آنان در مقابل برنامه «مراقبت و تنبیه شوونیستی» ایزولاسیون دشمن سر تعظیم فرودنی‌اوردند. دشمن در صدد به‌زانوند آوردن جامعه با ترفند ارباب زندان است. این فعل دشمن بر مبارز واقعی آپوئیست کارگر نیست.

۱. جداساختن از جامعه.

۲. منزوی‌سازی

۳. ادغام ملت‌ها و سازمان‌ها در خود و از بین بردن آنها.

هنگامی که مبارزات پژاک در شرق کردستان نضج و حوزه مقاومت زندان شکل گرفت، از همان اوان، دشمن درصدد برآمد آن حوزه بدیل را تسلیم پذیرسازد. با انواع شگردهای مکارانه و با بازی گرفتن تمینات مقاومت گرانه و حتی خانواده‌های زندانیان سیاسی، تلاش نمود اجازه ندهد فرهنگ مقاومت‌گری آپوئیستی در قالب ذهنیت نوین آن در زندان شالوده‌بندد و بر دیگر جنبش‌های ایرانی- کردستانی تأثیر برجای گذارد. تمامی هول‌وولای دشمن با مقاومت «عگیدها»، «فرزادها»، «حیدریان‌ها»، «علم‌هولی‌ها»، «وکیلی‌ها»، «حضری‌ها» و «گلپری پورها» به هزیمت کشیده‌شد. صدها زندانی سیاسی این جنبش با مقاومت علیه شکنجه‌های طاقت‌فرسا، معنویت مقاومت را شیرازه‌بستند و به اقداماتی جمعی علیه جمهوری اسلامی همت‌گماردند که در تاریخ آن کشور نظیرنداشته. تسلیم‌ناپذیری زندانیان سیاسی پژاک در سال ۲۰۰۶، مقاومت «حکمت‌دمیر(عگید)» تا پای چوبه اعدام، اعتصاب‌غذای ۵۷ روزه پرشکوه زندانیان در سال ۲۰۰۸ و مقاومت «کمانگر و یاران» تا سال ۲۰۱۰ و وصل آن جریان پایدار به مقاومت مردمی در خیابان در همان سال، روند و رویکرد تاریخی مقاومت در حوزه زندان در ایران را بکلی متحول ساخت. در سال‌های ۲۰۰۴ الی ۲۰۰۸ رژیم مکار تلاش کرد با وعده‌و وعیدهای پوشالی از جمله قول آزادی زندانیان درقبال اعتراف، پرداخت وجه‌نقد و یا همکاری با دستگاه‌های ستم «اطلاعات و سپاه»، نتوانست از شکل‌گیری و نضج فرهنگ مقاومت‌گری پژاک که برایش هراس‌انگیز شده‌بود، ممانعت بعمل آورد. زیرا در گذشته با آن ترغندها توانسته‌بود مقاومت احزاب و جنبش‌های دیگر را تسلیم‌پذیرسازد. اخلاق مبارزاتی آپوئیستی پژاک نپذیرفت که آزادی فرد و ملت در بازار مکاره دولت اشغالگر در معرض معامله پلید قرارگیرد. به همین دلیل بلایی که بر سر جنبش‌های ایرانی- کردستانی در معاصر آمده‌بود، بر سر پژاک نیامد. مقاومت‌گران، شهادت را به‌جان خریدند، اما تسلیم‌نگشتند. چراکه انبوهی از یک میراث معنوی- ذهنیتی آپوئیستی پشتیبان مقاومت‌گران بوده و هست.

رمز پیروزی یک جنبش انقلابی، قطعاً پایداری مستمر مقاومت‌گری معنویت‌محور بر پایه تعهدات اخلاقی یک سازمان حقیقی است. مقاومت در زندان، شرط رسیدن به آزادی ملت‌های تحت ستم به‌مثابه یک واقعیت نمودیافته در تاریخ کردستان است. شرایط ملت‌گرد و موقعیت ژئواستراتژیک سرزمین کردستان شبیه هیچ ملت و سرزمین دیگری حتی فلسطین نیست، فراتر از مسئله فلسطین، بغرنج‌تر و جدی‌تر است. مقاومت در کردستان در قالب ذهنیت آپوئیستی و فرهنگ مقاومت‌گری آن بعد جهانی یافته و به ماهیت و کیفیت «یک حیات حقیقی» گره‌خورده. در جهانی که «امنیتِ امنیت»، «امنیتِ بقا» و «امنیتِ تغذیه» از سوی تمامی دولت‌های جهان در معرض خطر هولناک حتی تا سرحد مخاطره نابودی نسل بشر قرار گرفته، تنها یک فرهنگ مقاومت‌طلب معنوی و فلسفه‌محور با پشتوانه اندیشه ایدئولوژیک قادر به نجات بشریت است. پژاک با وقوف بر این حقیقت جوامع معاصر انسانی، فرهنگ مقاومت‌گری زندان را با پرداخت هزینه‌های سنگین و بدیل‌های ارزشمند که تاریخ انسانیت به‌خودندیده، شکل داد. آسان به دست نیامده و آسان از کف نخواهدرفت. همین ذهنیت، دستگاه نظام مطنطن و پردبده جمهوری اسلامی را در کنار ترکیه، عراق و سوریه به هراس انداخته. هزینه‌هایی که رژیم‌های اشغالگر کردستان در هر چهار دولت برای نابودی جنبش آپوئیستی اختصاص داده‌اند، به مراتب گزاف‌تر از آنی هست که علیه دیگر جنبش‌ها هزینه کرده‌اند. این، نشانگر وجود یک حقیقت بزرگ به نام مقاومت آپوئیستی در خاورمیانه است.

حماسه قندیل

جنگ حماسه‌ساز در آوردگاه قندیل در سال ۲۰۱۱ چنان سرنوشت‌ساز و دیالکتیک بود که یکسره و عمیقا بر استراتژی‌های طرف‌های جنگ، پژاک و جمهوری اسلامی ایران تأثیر انکارناپذیر گذاشت. نبردی که برخی سیاستمداران و تحلیل‌گران آن را معجزه خواندند، نبردی بود که مهر حقانیت و توانمندی توأمان پژاک را بر تارک گردستان‌زمین کوئید و قندیل فلک‌الافلاک همچنان قبله‌گاه باقی‌ماند. شرح و توصیف این قهرمانی تاریخ‌ساز یک وظیفه انقلابی است؛ اما قبل از پرداختن به خود نبرد، باید ریشه‌های شروع آن، اهداف جمهوری اسلامی، توطئه‌ها و حساب‌و‌کتاب‌های کوتاه‌مدت و درازمدت ایران ولایی را در دست نگارش قرارداد تا لایه‌های آشکار و پنهان سیاسی- نظامی آن هویدا گردد. پرسش‌های زیادی پیش‌روی ما قرار می‌گیرد: چرا ایران به حمله دست زد؟ جوانب گردستانی و منطقه‌ای جنگ کدامند؟ ایران در کدام فاز جنگ جهانی سوم خود را ناچار به حمله دید؟ آیا تبعات سریع تحولات ناشی از خیزش‌های موسوم به «بهار عربی» ایران را به حرکت درآورد؟ بهار عربی از کجا شروع شد؟ پاسخ به این پرسش‌ها ما را قادر می‌سازد جوانب امر را شفاف و معادلات و معاملات سیاسی در خصوص «کارت کرد» را افشاگردانیم.

قطع‌یقین، جنگ قندیل متأثر از تحولات ناشی از خیزش‌های سال ۸۸ تهران، نبرد روانسر و خیزش‌های «جنوب غربی آسیا و شمال آفریقا» موسوم به «بهار عربی» بود. البته این تحلیل شاید درخصوص یک برهه چندساله صدق‌یابد، ولی در مورد مدت‌زمان طولانی و کلیت رویدادها، قضیه فرق می‌کند. بسیاری از کشورها، محافل و بلوک‌ها، خیزش‌ها و انقلاباتی که از ۱۸ دسامبر ۲۰۱۰ از تونس آغاز شد را «بهار عربی» عنوان‌گذاری کردند، اما نامگذاری جنبش آپوئستی با همه متفاوت بود و آن را «بهار خلق‌ها» نامید. نظام الیگارش‌ی ایران که «از کوزه فاشیسم آب می‌خورد»، صرف‌نظر از ستم‌پیشگی خود آن را «بیداری اسلامی» یا «انسانی» عنوان کرد که صدا البته اهداف سیاسی قدرت‌مدارانه قطب‌گرایی شیعی، مغرضانه‌بودن آن را برایمان افشامی‌نماید. پس از مقوله عنوان‌گذاری، ریشه‌یابی از منظر آغاز این خیزش‌ها اهمیت می‌یابد. فیلسوف اسلونیایی، اسلاوی ژبژوک (سقراط زمان) در تحلیلات سیاسی خود، آغاز بهار عربی را به تظاهرات مردمی ایران در سال ۲۰۰۹ نسبت می‌دهد. واقعیت این است که عوامل و انگیزه‌های متعددی را می‌توان به‌مثابه رخدادهای زمینه‌ساز خیزش‌های عربی نام برد. از جمله این انگیزه‌ها می‌توان به «وجود حکومت‌های مطلقه، نقض فاحش حقوق بشر، برده‌ساختن مردمان، رکودهای شدید اقتصادی، مبدل کردن قشر جوان بعنوان ارتش بیکاران، ستم‌های الیگارش‌ی‌های آسیایی- آفریقایی، تمرکز شدید ثروت در دست قدرت‌طلبان، فساد و نابرابری» اشاره کرد. اما در این نگارش، بررسی عوامل اهمیت زیادی می‌یابد. عامل اصلی، پوسیدن ساختارهای ظالمانه دولت- ملت بشدت جنگ‌افروز بخاطر نقض حقوق ملت‌های تحت‌ستم و جوامع برده‌شده بود. بنابر همین عامل بنیادی، نسبت‌دادن صرف ریشه بهار عربی به تظاهرات ۲۰۰۹ ایران اگرچه صحیح است اما کافی نیست. اساسا آنچه به‌مثابه عامل بنیادین در اولویت‌های تأثیرگذار در جهان قرار می‌گیرد، عامل «جنگ جهانی سوم» است. شاید بسیاری بخاطر ویژگی‌های ایدئولوژی خاص خویش و یا سیاست‌های متمرکزشان هنوز به‌وجود این جنگ باور ندارند، اما وجود این جنگ یک واقعیت است. پس عامل بنیادین در بهار عربی «جنگ جهانی سوم» است که با توطئه علیه رهبر اوجالان در ۹۷ میلادی آغاز و قبل از بهار عربی که از تونس سربرآورد و کشتی آن در گرداب هولناک سوریه گرفتار و به گره‌کور مبدل گردد، در منجلاب عراق به اواسط خود رسیده‌بود؛ لذا بهار

عربی خشم خلق‌ها نسبت به آن بن‌بست گشایش‌ناپذیر سرنوشت‌شان بود. بهار عربی فاز بعدی‌ای بود که جنگ جهانی سوم ناچار به ورود به آن بود. پس از عامل جنگ جهانی سوم، «خیزش‌های کردها در شمال کردستان در راستای تحقق خودمدیریتی دمکراتیک»، «تظاهرات مردمی ۲۰۰۹ (سال ۸۸) ایران» و «اعتصابات سراسری شرق کردستان از ماکو تا ایلام» در اولویت‌های بعدی تأثیرگذاری بر بهار عربی قرار می‌گیرند. کاملاً مبرهن است که مسئله‌گرد چهارکشور اصلی خاورمیانه «ایران، ترکیه، عراق و سوریه» را درگیر تلاطم‌های تغییرات مستمر و تکانه‌های مداوم سیاسی، نظامی و اجتماعی قرار می‌دهد. دو مقوله متضاد در آن سال‌ها به موازات هم در مسیر تنش‌آمیز پیش‌می‌رفتند: نخست، تلاش کردها برای تحقق خودمدیریتی دمکراتیک و ملت دمکراتیک با پیشاهنگی جنبش آپوئیستی؛ و دوم، تقلای دولت‌های حاکم بر هر چهار بخش کردستان جهت حذف فرهنگی- فیزیکی کردها همانند نمونه جنبش تامیل‌ها^۱ در سریلانکا. ترکیه که از پشتیبانی بلاشک ناتو برخوردار است با مشاهده تصفیه انقلاب تامیل‌ها، هوس نابودی وحشیانه کردها به همان سیاق را در سر پروراند. در آن سال‌ها جنبش آپوئیستی مدام به ترکیه هشدار می‌داد که از خیال‌واهی نابودی کردها شبیه تامیل‌ها حذر کند و سیستم خودمدیریتی و خودمختاری کردها را بپذیرد. چه، ایران و ترکیه متوجه تحولاتی که در خاورمیانه در شرف وقوع بود، شدند و راهکار جنگ و تصفیه را دگر باره برگزیدند. رهبر اوجالان، اما در سال ۲۰۰۹ نقشه‌راه خودمدیریتی و در ۱۹ دسامبر ۲۰۱۰ مانیفست پنجم ملت دمکراتیک با محوریت کردستان را ارائه‌داد و ابعاد نه‌گانه ملت دمکراتیک را برای خلق‌ها شفاف ساخت. این بود که راه خلق‌ها بی‌نهایت برای انقلاب و عمل، گشوده‌شد. از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ کردهای شمال کردستان در چندین انتخابات سراسری ترکیه پیروزی‌های ارزشمند و بی‌سابقه کسب کردند و بصورت خودجوش و مردم‌نهاد پایه‌های خودمدیریتی را بدون چشم‌داشت از دولت، پی‌ریزی کردند. این در حالی بود که دولت ترکیه با سرکردگی اردوغان در دوراهی جنگ و تسلیم‌پذیری قرار گرفت و از شعله‌ور ساختن آتش جنگ ابایی نداشت. جنبش آپوئیسم که متوجه سیر پیشرفت دیالکتیکی منطقه خاورمیانه بود، رهیافت دمکراتیک، ولی دولت‌های حاکم بر کردستان راهکار جنگ و ستیزه را برگزیدند. رهیافت خودمدیریتی دمکراتیک سال‌های سال بود انقلابی‌گری و آزادیخواهی را در خاورمیانه زنده نگه‌داشته و بر بهار عربی هم تأثیر گذار گشت. از سال ۲۰۰۹ گفتمان خودمدیریتی در سایه نقشه‌راه رهبر اوجالان به گفتمان برتر و غالب ترکیه و هر چهار بخش کردستان مبدل و پایه‌های هر چهار کشور را عمیقاً تکان داد. در سال ۲۰۱۱ هم بالاخره رسماً خودمدیریتی اعلام گردید. این روند بشدت بر خیزش‌های مردمی منطقه تأثیر گذاشت. از سوی دیگر، در سال ۲۰۰۹ تظاهرات مردمی ایران و کردها عامل تقویت‌کننده دیگر برای تأثیرپذیری متقابل بهار عربی شد، اما این تظاهرات باید به نحوی از انحاء تداوم‌می‌یافت تا در سال ۲۰۱۰ آثار تأثیراتش هویدامی‌گشت، پس عامل ادامه‌دهند کدام است؟ پاسخ، اعتصابات سراسری کردها علیه استبداد تهران در سال ۲۰۱۰ قبل از آغاز بهار عربی بود. اعتصابات و خیزش‌های کردهای شرق در محکومیت اعدام فرزند کمانگر و بارانش و در حمایت از جنبش آزادیخواهی، تظاهرات مردمی در ایران را مستمر ساخت که مایه هراس نظام ولایی گشت. خلق‌کرد و پژاک هم تحقق خودمدیریتی را سرمشق مبارزات خود قرار دادند و دمکراسی محلی را مطالبه کردند. این مطالبات برحق، ایران را تحت فشارهای تکانه‌دار سیاسی، نظامی و اجتماعی مکرر قرار داد. به همین دلیل بود که در سال ۲۰۱۰ به اعدام دسته‌جمعی مبارزان کرد و حملات نظامی

۱. جنبش خلق تامیل در سریلانکا که جمعیت آنها قریب ۷۰ میلیون است و در تاریخ سرزمین خویش را متأثر از کردها، ایلام می‌نامیدند.

گسترده رو آورد، اما کار از کار گذشته و اعتراضات مردمی بویژه کردها دیگر از سرحدات مرزهای احتمیلی ایران فراتر رفته و آثار منطقه‌ای آن در قالب بهار عربی پدیدار گشت.

همه وقایع و رویدادهای فوق‌الذکر بر آغاز خودمدیریتی در کردستان و بهار عربی در جنوب غربی آسیا و شمال آفریقا تأثیرگذار شد. به همین سبب نامگذاری «بهار خلق‌ها» صحیح و به واقعیت نزدیک‌تر است، زیرا انقلاب ۲۰۱۰ قرقیزستان هم از آبشخور همان موج جهانی تغذیه‌نمود. واقعیت این است که تأثیرات انقلابات و خیزش‌ها، متقابل بود. طوری که پس از تأثیرگذاری پروسه خودمدیریتی دمکراتیک کردها که شور و هیجانی در دل خلق‌ها انداخته بود و نیز پس از تأثیرات تظاهرات ایران در ۲۰۰۹، تبعات متقابل آن در سال ۲۰۱۱ از خیزش‌های کشورهای عربی بسوی خود ایران بازگشت و همین مقوله ایران را دچار وحشت‌ساخت. پس درصدد پیشگیری از واقعه قبل از وقوع برآمد. آنچه در ۲۰۰۹ در قالب جنبش سبز با عنوانی چون «انقلاب مخملی» توصیف می‌گشت، حکایت از یک دوره تحولات بنیادین ساختاری در نظام‌های مستبد خاورمیانه‌ای بویژه ایران داشت. مهم این بود که از دسامبر ۲۰۱۰ در تونس سپس در لبنان، یمن، اردن، لیبی، عمان، عربستان، مصر و عراق بهار عربی سربرآورد. از این میان، سرنوشت کشورهای «یمن، عراق، سوریه و لبنان» برای ایران حیاتی‌تر بود؛ چرا؟ زیرا مسیر این کشورها از یمن تا لبنان، «هلال شیعی ایران» را برای مبدل شدن به ابرقدرت بلامنازع خاورمیانه، تشکیل می‌داد. عراق مهره‌ای قوی و لعنت‌شده برای ایران بود تا به دخالت‌های برون مرزی در هیأت نحس سپاه قدس دست‌زنند. رویداد انحرافی این بود که هر تظاهرات مردمی در کشورها لاجرم با دخالت قدرت‌های خارجی بسوی جنگ داخلی منحرف می‌گشت. این تقدیرها برای بهار عربی خوشایند نبود. از سوی دیگر این تقدیر منحوس، نظام‌های فاشیست ایران و ترکیه را هم ترغیب کرد که پروسه خودمدیریتی کردها را با راهکار ستیزه پاسخ‌گویند. بنابراین پرسش کلیدی این است: چرا ایران در سال ۲۰۱۱ به فکر حمله به کوهستان قندیل با هدف تصفیه کامل پژاک افتاد؟ سه عامل در تصمیم‌گیری دیوانه‌وار و توهمی ایران دخیلند: یکی، هویت خط‌سوم جنبش آپوئیستی. دوم، تبعات مهارناپذیر بهار خلق‌ها در کشورهای هم‌جوار ایران. سوم، تحولات عراق-سوریه در سال ۲۰۱۱. رژیم ایران بخاطر تداوم نارضایتی‌های مردم در قالب مطالبات فرم‌خواهانه فارس‌ها و رادیکال کردها، موجودیت خود را در خطر دید و موج بهار خلق‌ها می‌توانست از کشورهای عربی همسایه ساحل ناآرام و همیشه متلاطم تهران را درهم‌کوبد. لذا ایران مترصد فرصتی داخلی و خارجی بود تا به اقدامات پیشگیرانه روآورد. تشکیل هلال شیعی از «یمن تا عراق، سوریه و لبنان- فلسطین» به اصل بقا برای رژیم ولایی مبدل گشت. این همانا «رخسار کرخت نظام در آینه نسل‌کشی» بود. عراق نقش کلیدی در تشکیل هلال شیعی بازی کرده و می‌کند، زیرا پایگاه اصلی آمریکا و هم‌پیمانان آن است که درصددند بعد از سوریه حساب ایران را هم برسند. عراق به قلب تپنده هلال قدرت مبدل و ژئواستراتژیک گردید. وقتی قضیه خروج نیروهای آمریکایی از عراق زمزمه‌شد، ایران وسوسه‌شد که زمان دخالت برون‌مرزی فرارسیده، اما قبل از آن تدارکاتی دیده‌بود، طوری که با سازماندهی قطب‌سیاسی شیعی در عراق، کنترل عراق را با ایجاد دولت شیعی سرسپرده و گروه‌های بسیجی فشار همچو حشدشعبی در دست‌گرفت، گوی سبقت را از آمریکا ربود و غره‌ترشد. سپاه قدس از سوئی و گروه القاعده از دیگر سو از ۲۰۰۴ شورش‌های متعدد آغاز و عراق را به آشوب و ناامنی کشاندند. در ۲۰۰۵ انتخابات عراق برگزار و دولت انتقالی تشکیل شد. چه یورش‌های شورشیان شیعه به ۳۴ هزار مورد افزایش یافت که به اوج‌گیری جنگ داخلی در ۲۰۰۶ انجامید. هم‌زمان، مذاکرات برای تشکیل

دولت با تصویب قانون اساسی شروع و دولت دائمی با قدرت‌گیری شیعیان تشکیل گردید. در ۲۰۰۷ تعداد نیروهای آمریکایی در عراق افزایش یافت ولی بخاطر کاهش مستمر نیروهای ائتلاف، فشار بر آمریکا بیشتر شد. این یعنی ناکام‌ماندن آمریکا در عراق، به همین دلیل روند خروج آمریکا با قریب پنج‌هزار تلفات جانی از همان سال آغاز و تدریجاً میدان قدرت به نفع ایران تغییرموازنه یافت که البته هیچ تغییری در روند خشونت‌های فرقه‌ای و مذهبی به‌وجود نیامد. مجلس عراق در ۲۰۰۸ ادامه اشغال تحت قیمومیت سازمان ملل را رد کردند که بر ارائه جدول زمانی خروج نیروهای آمریکایی تأثیر گذاشت. ایران به‌یمن وجود گروه‌های خشن شیعی موفق شد عراق را بتدریج تحت کنترل سیاسی- نظامی نیابتی درآورد. حضور پژاک و پ.ک.ک و تثبیت قدرت از سوی بلوک مالکی وابسته به آمریکا موجب تنش ایران و ترکیه با عراق بویژه از سال ۲۰۰۴ شده بود. آمریکا به‌بهانه تعرض ایران به خاک عراق، به دفتر نمایندگی ایران در هولیر یورش برد و دیپلمات‌های ایرانی را دستگیر کردند که بخاطر فقدان سندی دال بر دخالت از سوی مقامات اقلیم کردستان و کنسولگری ایران، آزاد شدند، ولی تحریم‌ها علیه تهران افزایش یافت. ایران کماکان به تجهیز شورشیان شیعه ادامه داد. بدنبال تجهیز ارتش عراق، ارتش آن کشور با پشتیبانی هوایی آمریکا یورش تحت عنوان «یورش شوالیه‌ها» علیه شبه‌نظامیان شیعی آغاز کردند و تا حدی ایران را عقب‌نشانند. هراندازه عراق نابسامان می‌شد، ارتش ترکیه مجال بیشتری برای حمله به نیروهای کردی می‌یافت. در این اثنا آمریکا برای حمله ترکیه به منطقه زاب با ۱۰ هزار نیرو، چراغ‌سبز روشن کرد ولی ترکیه دچار شکستی مفتضح شد و دولت عراق با فرصت‌طلبی پس از اتمام درگیری ۹ روزه، بالحنی ملایم تجاوزگری ترکیه را محکوم نمود. نیروهای شیعی در پی حملات ارتش عراق فرسایش‌یافتند و گروه صدر پس از رایزنی با «قاسم سلیمانی» سرکرده «سپاه قدس ایران» ناچار به آتش‌بس شد. در ۴ دسامبر ۲۰۰۸ دولت عراق موافقت‌نامه تعیین وضعیت نیروهای آمریکایی- عراقی را تصویب کرد و مقرر ساخت که نیروها تا ۲۰۰۹ از شهرها خارج و تا ۳۱ دسامبر ۲۰۱۱ خاک عراق را کاملاً ترک‌گویند. شیعیان این موافقت‌نامه را طرحی برای مصونیت آمریکایی‌ها شبیه قانون کاپیتولاسیون زمان صدارت شاه در ایران سابق عنوان کردند، لذا تظاهرات گسترده براه‌انداختند و خواستار خروج آمریکا شدند. این تظاهرات موجب خروج نیروهای آمریکا از بغداد و ترک خاک عراق از سوی بخشی از نیروهای ائتلاف در ۲۰۰۹ شد. در سال ۲۰۱۰ شمار نیروهای آمریکایی کاهش و عنوان «عملیات آزادی عراق» به «عملیات سپیده‌دم نو» تغییر یافت که در این هنگامه اشغال و کشتار، داعش تبهکار سربرآورد و اولین بمبگذاری جنایتگاران را در بغداد به‌انجام‌رساند. در ۱۵ دسامبر ۲۰۱۱ آمریکا رسماً به حضور خود در عراق پایان داد و آخرین سربازان آمریکایی عراق را ترک‌گفتند. سپس با صدور دستور رسمی دستگیری «طارق هاشمی»، معاون اول سنی‌مذهب نخست‌وزیر، نشانه‌های هویداشدن هیولای سلطه شیعی ایرانی بروز کرد، شورش‌های نو نضج‌گرفت و کشتارگری‌های سنی‌های به‌عقب‌رانده تشدید گردید. زندان ابو‌غریب درهم کوبیده شد، ۵۰۰ مجرم وحشی القاعده آزاد و دولت داعش سپیده‌دم یافت، اما دولت مرکزی به‌دست شیعه ایرانی افتاد.

جمهوری اسلامی ایران با برنامه‌ریزی‌های پیشین ولی سراسیمه خود قبل از خروج نیروهای آمریکایی از عراق، زمینه را مهیا دید که هلال شیعی را به واقعیت مبدل نماید. آمریکا در عراق ناکام و کنترل بیشتر بدست ایران افتاد. کماکان در اوایل زمستان ۲۰۱۱ وقایع و تحولاتی روی دادند که ایران را به فکر مقدمه‌چینی سناریویی برای مسخ کامل پژاک انداخت. نخست، شکست و خروج

آمریکا و کنترل عراق بود که شرح آن گذشت. دوم، اندیشه جلوگیری از تظاهرات مردمی بخاطر الهام از بهار خلقها بویژه خودمدیریتی شمال کردستان. زیرا نشانه‌های آن در داخل و خارج مبرهن و احتمال پیشاهنگی کردهای شرق کردستان برای تظاهرات مجدد، زیاد بود. رژیم ایران می‌خواست با یک تیر سه‌نشانه را هدف‌گیرد: ۱- ورود به خاک عراق پس از خروج آمریکا آن هم به‌بهانه حضور پژاک. ۲- نابودی پژاک. ۳- ممانعت از تحقق خودمدیریتی در شمال کردستان و مذاکره کردها با دولت ترکیه. در صورت موفقیت در این سه، ابرقدرت‌بودنش تضمین می‌گشت. چه‌بسا ترکیه از منظر جنبه کردستانی می‌توانست هم‌پیمان ایران و از حیث بعد خاورمیانه‌ای، رقیب قدرقدرت او باشد. لذا جذب و جلب ترکیه را در برنامه راهبردی خود گنجانند. این بود که هم‌پیمانی ایران با دول متخاصم ترکیه، عراق و سوریه گریزناپذیر شد. طعمه نخست برای کنترل کامل بر عراق و تأثیر شگرف بر ترکیه به دام‌انداختن حکومت اقلیم جنوب کردستان بود. وقتی ایران با هدف تشویق آن کشورها فشارها علیه پژاک، زندانیان سیاسی و فعالین مدنی را افزایش داد، در روز ۲۰/۱۱/۱۳ اعتصاب‌غذای خشک سه‌زندانی عضو پژاک به نام‌های «احمد تمویی، حبیب‌الله گلپری‌پور و علی احمد سلیمان» در محکومیت فشارهای خطرآفرین رژیم آغاز گردید. سه‌روز پس از شروع اعتصاب این سه مبارز، «هوشیار زبیری»، وزیر خارجه وقت عراق که از سرگردگان حزب دمکرات کردستان هم هست، به تهران سفر کرد و پس از دیدار با «علی‌اکبر صالحی»، وزیر خارجه وقت ایران، بدون هیچ بنیان حقوقی و سیاسی و یا سندی مدلل، رسماً پژاک را سازمانی ترریستی اعلام کرد. رهبر **اوجالان** در این خصوص گفت:

«هوشیار زبیری طی بیانیه‌ای پژاک را تروریست اعلان نموده. آنها از کشورهای منطقه می‌ترسند؛ بدین سبب، چنین تصریحاتی ارائه می‌دهند. دیگر نیازی به درگیری با آنها نیست. مسئله حائز اهمیت، تقویت روابط با خلقمان در آنجا [جنوب کردستان] است. با ظهور پ.ک.ک، رؤسای جنوب کردستان نیز به پیمان گلا دیو برضد پ.ک.ک پیوستند. سپس سوریه و ایران نیز به انحای مختلف، برای جنگ علیه پ.ک.ک به این هم‌پیمانی گرائیدند. می‌دانید که چندی پیش ناتو، جایزه صلح ناتو را به بارزانی اعطا کرد. دادن این جایزه نشان‌دهنده ارتباطشان با همین پیمان است. همچنین شما هم مطلع هستید که در سال ۱۹۹۰ و در زمان حکمرانی فرماندهان نظامی در منطقه، تصاویری از «نجاتی اوزن» (یکی از فرماندهان نظامی جای‌گرفته در گلا دیو) و برخی دیگر از معترفین آن زمان با بارزانی وجود دارد. تمامی این‌ها دال بر همدستی با گلا دیوی آن زمان است. نیروی دیگری که در هم‌پیمانی مخاصمه با کردها جای می‌گیرد، دولت ایران است. دولت ایران و ترکیه، در موضوع مسئله کرد حکم برادران دوقلو را دارند. سال ۱۹۸۰ من در کمپ لبنان بودم. دو ایرانی جوان به کمپ آمدند و گفتند جهت تأسیس حزب‌الله تلاش می‌کنند. بعد از آن حزب‌اللهی که آنها تشکیل دادند، به اندازه‌ای رشد کرد که نظام لبنان را با بحران مواجه ساخت. نظام به وضعی درآمد که بدون رضایت آنها نمی‌توانست کاری انجام دهد. در ترکیه نیز امکان گسترش مورد مشابهی وجود دارد. ممکن است اینگونه تشکلهای در مراحل پیشروی‌مان هم از طرف ایران و هم از سوی ترکیه مورد پشتیبانی قرار گیرند. این دو کشور در موضوع عدم چاره‌یابی مسئله کرد، در تعاملی دو جانبه به‌سرمی‌برند. اگر مسئله کرد در ایران حل شود، در ترکیه نیز چاره‌یابی به‌میان خواهد آمد؛ اگر در ترکیه گشایشی در مسئله کرد به‌وجود آید، رهیافت گذار از آن در ایران نیز ممکن خواهد گشت. هر دو کشور نیز متوجه این وضعیت هستند. عدم چاره‌یابی مسئله کرد، فصل مشترک مدنظر آنان می‌باشد. دولت ایران و ترکیه در نتیجه همکاری‌های جبری بر اساس ضدیت با کردها، حملات‌شان را مشترکاً، تدارک می‌بینند. در ایران کردها اعدام می‌شوند.

یوکسک او(شهر گور واقع در ترکیه و مجاور مرزهای ایران) به سبب نزدیکی به ایران ممکن است مورد هجوم مشترک هر دو قدرت قرارگیرد. در زمان زمامداری حزب عدالت و توسعه، مسئله‌ای که نظر هر کسی را به خود جلب می‌کند، ارتقای سطح مناسبات و نشست‌ها با ایران می‌باشد. گویی اردوغان و احمدی‌نژاد، برادران دوقلو شده‌اند». (ولایتی آزاد - ش. ۵۹)

رژیم غاصب بعنوان پیام هم‌پیمانی با عراق، ترکیه و سوریه و با هدف تشویق آنها بر ضد جنبش آزادیخواهی کرد، در همان روز رفیق «حسین خضری (هیمن بیکنس)» مبارز عضو پژاک را بدار و بیخست. وقتی رفیق خضری را بسوی چوبه دار می‌بردند، تسلیم‌ناپذیر با فریاد رسا و شور انقلابی شعارهای «زنده‌باد رهبر آیو» و «زنده‌باد کردستان» سرداد، لذا مأموران جلاد از فرط خشم و بیچارگی بر سرش ریخته و تا حد بیهوشی بی‌رحمانه وی ضرب‌و شتم کردند و درحالی که همچنان بیهوش بود، طناب را به گردنش آویخته و به‌همان صورت ددمن‌شانه که هیچ قانونی پذیرای آن وحشی‌گری نیست، اعدامش نمودند. رژیم در این توهم بسربرد که گویا فصل زمستان برای انجام عملیات نظامی از سوی گریلاها، مناسب نیست، اما بازم از بیم انتقام‌گیری جرأت نکرد در همان روز خبر اعدام خضری را اعلام‌نماید، این بود که با ده روز تأخیر، در روز ۲۰/۱۱/۱۵ آن را تأیید کرد. پژاک این اقدام ایران را گسترش توطئه همه‌جانبه بین‌المللی میان هر چهار کشور حاکم بر کردستان اعلام و اقدام پلشت زبباری، وزیر خارجه عراق را حمایت از تروریسم دولتی ایران عنوان و بشدت محکوم نمود. همچنین آن را مشروعیت‌بخشی به سرکوب خلق کرد و جنبش آن از سوی رژیم ایران نامید. پژاک ۱۵ الی ۲۲ بهمن را هفته مبارزه با «نسل‌کشی، خیانت و مزدوری» اعلام و احزاب و سازمان‌ها را به مقاومت فراخواند. همچنین «کمیته حقوق و دمکراسی (ماد)» روز شنبه، ۲ بهمن‌ماه را روز اعتراضات و اعتصاب سراسری علیه اعدام و محکومیت جمهوری اعدام ایران اعلام کرد. پژاک هم ضمن حمایت از فراخوان کمیته ماد، تأکید کرد که اقدامات خصمانه و وحشیانه رژیم بدون پاسخ نخواهد ماند و خواستار پشتیبانی از زندانیان سیاسی- مدنی در ۲ بهمن سالروز تأسیس جمهوری کردستان شد. هرچند زهم‌ریر فصل زمستان شرایط را نامساعد کرد، اما گریلاهای زیادی پیشنهاد راسخ خود برای انجام عملیات فدایی علیه رژیم ایران را به حزبمان دادند. این شور و شوق مقاومت نشأت گرفته از خودمدیریتی به‌مثابه آلترناتیو بی‌بدیل برای کردها بود. زندانیان سیاسی- مدنی زندان‌های اورمیه، زنجان، قزوین و اردبیل هم طی بیانیه‌ای توطئه‌های زیباری و وزارت خارجه عراق را محکوم و بر مقاومت خود اصرار ورزیدند. خلق کرد در هر چهار بخش کردستان و اروپا هم در روز ۲ بهمن سالروز تأسیس «جمهوری کردستان» به سلسله راهپیمایی‌ها بر ضد جمهوری اعدام دست زد که پاسخی دندان‌شکن به دولت‌های محافظه‌کار منطقه‌ای بود. بنا به وصیت خضری، خلغمان در شهر «آمد» شمال کردستان به یاد وی یک گردهمایی باشکوه برگزار کردند. این درحالی بود که اعتصاب‌غذای زندانیان سیاسی- مدنی در زندان‌های اورمیه، سقز، تهران، قزوین، زنجان، اردبیل و چندین شهر دیگر ادامه داشت و اعتصاب‌غذای خشک سه‌زندان عضو پژاک در سلول‌های انفرادی بیستمین روز خود را پشت سر می‌گذاشت. راهپیمایی در شهر سلیمانیه هم از سوی حکومت اقلیم سرکوب‌گردید و شماری از اعضای «حزب حل دمکراتیک» و سازمان «گردوساید» بازداشت شدند. همچنین حزب «اتحادیه میهنی» بیش از ۳۰ تن از فعالین سیاسی گرد اهل شرق کردستان را بازداشت و به ایران استرداد نمود که پژاک آن را حمایت از زیباری و ایران دانست و محکوم کرد. این اعتراضات رژیم ایران را بشدت در تنگنا قرار داد.

رژیم غاصب ایران درحالی که اعتراضات کردها در کردستان و اروپا و حتی افغانستان همراه با اعتصاب‌غذای زندانیان سیاسی به اوج رسیده‌بود، اما حاضر نبود از مواضع فاشیستی خود حتی یک گام به عقب پس کشد، لذا به منظور ارباب بیشتر خلق کرد و پیام به هم‌پیمانان خود در روز پس از ۲ بهمن و قبل از فرارسیدن سالروز تأسیس جمهوری اعدام، یک زندانی دیگر کرد در زندان اورمیه به نام «فرهاد تارم» را بدارآویخت.

اعدام زندانیان سیاسی کرد و سرکوب سازمان‌های مدنی و حقوق بشری همراه با ایجاد خفقان در راستای ممانعت از تظاهرات‌های خیابانی، همه‌وهمه در حالی بود که رقابت‌های هژمونی‌خواهی آمریقا و دولت‌های محافظه‌کار منطقه تنش‌زاتر شده و با ایجاد جوی تنزعی در خاورمیانه، سعی می‌شد از روند قیام‌های مردمی در چارچوب بهار خلق‌ها جلوگیری شود. در این میان توطئه علیه ملت کرد مرزی اخلاقی نمی‌شناخت. پژاک در همان اوایل زمستان ۲۰۱۱ هشدار داد که رژیم‌های «ایران، ترکیه، سوریه و عراق» با برگزاری نشست استانبول، «کنسپت اسلام سیاسی» علیه جنبش آزادیخواهی کردها شکل داده‌اند که خبر از شعله‌ور شدن جنگی بی‌امان در آینده می‌داد. چه بسا هم ایران و هم آمریکا که بشدت بر سر حاکمیت بر حوزه سیاسی، اقتصادی و نظامی عراق در رقابت دیوانه‌وار بودند، سعی می‌کردند جنگ‌هایشان را خارج از مرزهای خود پیش‌برده‌دهند. در آن زمستان مشخص گشت که این ایران بود که چند ماه پس از انتخابات عراق اجازه تشکیل دولت را نمی‌داد. رقابت ایران و آمریکا بر سر موازنه قدرت در عراق موجب تضعیف روند تأثیرگذاری آمریکا در کشورهای افغانستان، لبنان، فلسطین و چندین کشور اسلامی عربی که موج بهار عربی آنها را متلاطم کرده‌بود، شد. چه بسا قرار بود آمریکا از عراق خارج شود لذا ید قدرت حاکمه ایران قوی‌تر می‌گشت. این بود که ایران به‌مثابه ژست سیاسی، در استانبول ترکیه با هم‌پیمانان خود نشست جنجال‌برانگیز برگزار و طی آن مماشات، ابعاد توازنات سیاسی منطقه خاورمیانه تعیین گشت. مشخصه بارز این نشست، تصمیم‌گیری در مورد مسایل خاورمیانه و توطئه علیه جنبش کردها بود، بویژه در سایه برگزاری «اجلاس اکو» ساختاری سیستماتیک‌تر یافت. شبیه این، توطئه‌ای در سال ۱۳۵۴ رخ داد. در اوائل اسفند آن سال در حاشیه اجلاس اپک در الجزایر، شاه با صدام دیدار و توافقنامه‌ای امضا و به اختلافات پایان دادند که به مصالح ملت کرد آسیب بیشتر رساند. بنابراین دولت‌های محافظه‌کار منطقه کنسپت و توطئه‌ای نوین علیه ملت کرد تحت عنوان «کنسپت اسلام سیاسی» که نامگذاری از سوی پژاک است، براه‌انداختند. چند دولت عربی هم از آن پشتیبانی می‌کردند. حتی تلاش می‌شد که به‌طریق اولی، مسئله بحران «انرژی هسته‌ای» ایران نیز از سوی اعضای آن هم‌پیمانی محافظه‌کار بررسی گردد. ایران در شکل‌گیری این کنسپت با مرکزیت ترکیه و ممانعت آن کشور از مشارکت آمریکا در آن، بارزترین بازیگر سیاسی بود. در این معادلات سیاسی نوین، بازهم ملت کرد اصلی‌ترین قربانی بود. این درحالی بود که گفتمان خودمدیریتی دمکراتیک در شمال کردستان، بخش‌های دیگر را هم تحت تأثیر قرارداد و موضوع حل مسئله کرد در مرکز ثقل آن قرارداد داشت. رژیم ترکیه پس از نشست استانبول وقتی مشاهده کرد که هم‌پیمانی چون ایران و دولت جدید عراق دارد و از سوی دیگر طوفان بهار عربی بسوی سواحل آن نزدیک می‌شود، ناگهان تغییر موضع داد و ضمن ضدیت فاشیستی با پروسه خودمدیریتی، مجدداً مقولات حاکمیت بی‌چون‌وچرای تمایلات **مونوپولی** «یک دولت، یک ملت و یک زبان» را برای انکار و نابودی کردها تحمیل نمود. چون در آن نشست‌ها ایران وعده حمله به قندیل را به ترکیه داده‌بود، اردوغان هم در عوض، دستور آزادی سرکرده‌های محبوس «حزب‌الله وابسته به ایران» را صادر کرد.

این سرکرده‌های مزدور دستشان به خون هزاران کُرد بی‌گناه آلوده‌بود. این قضیه اثبات‌گر آغاز کنسپت اسلام سیاسی دولت‌ها بر ضد ملت‌های خاورمیانه حتی بر ضد بهار عربی بود. چه‌بسا در همان روزها «جلال طالبانی»، رئیس‌جمهور وقت عراق که با حمایت ایران به آن صدارت و سوسه‌برانگیز دست‌یازید، اعلام کرد که گفتگو بر سر رسمی کردن زبان کُردی در کنار زبان ترکی در شمال کُردستان زود است. این موضع‌گیری طالبانی اعتراض خشمگینانه کردها را در پی داشت. زیرا پس از مواضع خصمانه ترکیه و اظهارات طالبانی، ایران نسبت به توطئه‌های خود اطمینان مضاف‌تری یافت و جهت قول تضمین به هم‌پیمانانش، موضوع اجرای حکم اعدام «حبیب‌الله لطیفی»، زندانی سیاسی-مدنی کُرد را مطرح‌ساخت و موج بازداشت‌های فله‌ای فعالین مدنی را آغاز کرد. برقراری توازن قدرت در خارج و سرکوب در داخل نیاز سیاسی روز ایران بود و پژاک هشدار داد که این خصومت‌ها فقط به کُردها محدود نمی‌شود و در واقع مقوله حیاتی حقوق بشر و دموکراسی در تهران را هم بشدت نابود خواهد ساخت. پژاک همچنین در خصوص مشارکت برخی جریان‌های کُردی در هم‌پیمانی «آنتی‌کُرد» ایران-ترکیه هشدار داد و گفت پس از تضعیف آمریکا در عراق، حکومت اقلیم جنوب کُردستان هم بر سر دوراهی جدیدی قرار گرفته که یا باید بخاطر تضعیف پشتیبانی آمریکا تسلیم ایران شود یا از میان خواهد رفت. در واقع احزاب «دمکرات (بارزانی) و اتحادیه میهنی» اینبار در صدد راضی کردن بلوک ایران برآمدند و این کار را به قیمت ضدیت با جنبش آزادیخواهی در شرق کُردستان انجام دادند. این به‌معنای مشروعیت‌بخشیدن به ژینوساید کردها از سوی دول حاکم تلقی گشت. این توطئه‌ها در راستای پاکسازی کامل کُردها بود، بنابراین تنها هدف آن عداوت، پژاک نبود. پژاک در بیانیه خود در ۲۰۱۱/۱۱/۱۰ صراحتاً آمادگی خود برای مبارزه علیه هر سیاست نابودگرانه و آنتی‌کُرد را اعلان داشت و ملتفت بود که «سناریوی حمله به قندیل» یک واقعیت است که در نشست استانبول پایه‌ریزی گشته.

امیدواری ایران به کنسپت استانبول و تصمیمات اجلاس اکو بیش از پیش بود ولی درحالی‌که سرگرم رایزنی و تدارک بزرگ‌ترین توطئه برای پاکسازی بود و می‌رفت آمریکا آخرین نیروهایش را از عراق خارج‌سازد، از اقبال بد تهران، قیام سوریه در روز ۲۶ ژانویه ۲۰۱۱ زبانه‌کشید که خبر خوبی برای هم‌پیمانی چهارگانه دولت‌ها نبود. این هم‌پیمانی در بادی امر به دلیل خصومت‌های تاریخی و رسوب‌شده دول اشغالگر ماهیتی متناقض‌نما داشت. اگرچه آمریکا عراق را ترک می‌گفت، اما در پشت‌پرده، همراه با اسرائیل برنامه‌های پنهانی خود را عملی می‌کردند. اسرائیل همیشه در سکوت کامل و بدون کوچک‌ترین جنجال، در ایجاد گروه‌های تندرو و میانه‌رو اسلامی در خاورمیانه دست قوی داشته. به‌همین دلیل به‌موازات آغاز تأثیرگذاری ایران در عراق و سوریه، گروه داعش را بجای القاعده تاریخ‌مصرف گذشته وارد میدان کرد که براحتی می‌توانست طرح شکل‌گیری هلال‌شعبی ایران را از یمن تا لبنان به هزیمت بکشانند. از دیگر سو، نارضایتی خلق کُرد از حکومت اقلیم جنوب کُردستان بخاطر فقدان دموکراسی و اتحاد ملی و نیز پناه‌بردن بیش از پیش به دولت‌های اشغالگر کُردستان که به دهها ژینوساید دست‌زده بودند، بالاگرفت. اعتراضات مردمی سلیمانیه و هولیر در سال ۲۰۱۰ در محکومیت اعدام زندانیان سیاسی از سوی ایران و نیز راهپیمایی ۱۵ فوریه ۲۰۱۱ باردیگر فرهنگ اعتراضات مدنی در جنوب کُردستان را احیا کرد، اما حکومت اقلیم با ربودن گوی‌سبقت از دول متخاصم، کوچک‌ترین اعتراض را سرکوب می‌نمود، لذا سیاست‌های ارعاب با استفاده از قوه قهریه، هولیر را به سکوت مرگبار کشاند. در سلیمانیه اما راهپیمایی مردمی در روز ۱۵ فوریه در حمایت از رهبر

اوجان، جرأت و جسارتی وافر به مردم بخشید و اثبات کرد که می‌توان مجدداً و بدون ترس اعتراضات را به خیابان‌ها بازگرداند، به همین دلیل دو روز پس از آن، خلقدان در سلیمانیه با روحیه‌پذیری از راهپیمایی ۱۵ فوریه، «قیام ۱۷ فوریه» را آغاز کردند که به موازات قیام سوریه و کشورهای عربی تا بهار همان سال ادامه یافت. بجز دو حزب حاکم دیگر احزاب و سازمان‌های مدنی و حقوق‌بشری در گردهمایی‌های هم‌روزه مشارکت نمودند. حکومت اقلیم آتش‌مزاج اما مردم را «آشوبگر، برانداز و نوکر بیگانه» خطاب و توده‌های آپوئیست را بعنوان عامل آغازگر اعتراضات متهم ساخت. چه بسا دامنه ناراضیتی‌ها علیه حکومت اقلیم به شمال کردستان هم رسید.

قیام‌های سوریه، اقلیم کردستان-عراق و بحران‌های جانکاه در تهران، فشارهای داخلی و خارجی بر نظام ایران را بشدت افزایش داد. از سوی دیگر، گفتمان مسلط خودمدیریتی با شفافیت تمامی ابعادش کردهای روژاوا و سوریه را به حرکت بسوی افق آزادی تشویق نمود. این، بزرگترین زنگ خطر نه‌تنها برای دمشق بلکه آنکارا و تهران هم تلقی گشت. آنها به سناریویی تساهلی نیازداشتند که جلوی خیزش‌های کردها را بگیرند، زیرا آزادی روژاوا بر آزادی شمال و شرق کردستان و دمکراتیزه کردن جنوب بشدت تأثیری گذاشت. پس ترکیه حزب دمکرات اقلیم کردستان را برای مهار قیام روژاوا به خدمت گرفت. ایران هم نیروهای ویژه سپاه قدس را به شهرهای سوریه جهت فرونشاندن آتش‌قیام، گسیل داشت و در داخل نیز در روز ۲۵ بهمن با اعزام نیروی امنیتی، تظاهرات مردمی را که فراخوان پژاک در آن مؤثر واقع گشت، مورد یورش قرار داد و دو جوان معترض به نام‌های «صانع ژاله و محمد مختاری» را وحشیانه به قتل رساند. خلق شرق کردستان هم تصمیم گرفت در روز ۱ اسفند به اعتصابات سراسری بپیوندد. پژاک هم برای آن اعتصابات فراخوان پشتیبانی داد. این تظاهرات‌ها و اعتصابات در حالی بود که دو روز قبل از ۲۲ بهمن سالروز پیروزی انقلاب ایران، رژیم تصور کرده بود که حمایت خیابان را جلب کرده، اما چنین تظاهراتی همزمان با قیام سوریه و خاورمیانه زنگ خطر جدی برای رژیم جمهوری اسلامی بود و هر آن می‌توانست به قیام سراسری و فروپاشی نظام، دگرگون شود. با فرارسیدن نوروز، می‌رفت که قیام‌های کردها در بخش‌های کردستان در کنار بهار عربی وارد فاز جدید گردد. رژیم ایران هم در ادامه سیاست‌های جنگ ویزه و تلاش‌های مذبح‌خانه خود یعنی مقدمه‌چینی برای حمله به قندیل، تظاهرات مردمی را سرکوب و حربه اعدام علیه زندانیان را بکار می‌گرفت. در ماه مارس ۲۰۱۱ اعتراضات در چندین شهر ایران و شرق کردستان استمرار داشت. نیروهای دولت در ادامه پروژه ضدپژاک، روز جمعه ۳ مارس ۲۰۱۱ (۱۳۸۹/۱۲/۱۳) در راستای ارباب معترضان در حوالی شهر سنندج چهار کارمند اداره محیط‌زیست را به طرز مشکوک در محلی در نزدیکی «پادگان امام علی سپاه پاسداران» در روستای «دوشان» به قتل رساندند. دولت برای اینکه بهانه ملیتاریزه کردن، جنگ و سرکوب اعتراضات کردها را فراهم آورد، جهت بدنام کردن، قتل آن چهار تن را به نیروهای پژاک نسبت داد، زیرا در آن روزها گریلاهای «ه.ر.ک» علیه گروهی از نیروهای ویزه که رژیم از استان‌های همجوار برای سرکوب اعتراضات به کردستان اعزام کرده بود، حمله‌ای به انجام رسانده بودند. رژیم حتی گذشته از قتل آن چهار کارمند، قتل مشکوک دو سرباز در گمرک مرزی باشماق مریان را هم به گردن گریلاهای ه.ر.ک انداخت. مردم از جنایات رژیم نهراسیدند و خلق کرد در شرق کردستان نوروز ۱۳۹۰ را همچو بخش‌های دیگر کردستان شکوه‌مندانه جشن گرفت و سهمی بسزا در نیرومندسازی اراده ملی ملت کرد برعهده گرفت. آن نوروز به نوروز قیام دمکراتیک برای خودمدیریتی مبدل گشت و در شمال کردستان کردها به میادین نوروز و خیابان‌ها سرازیر شدند که این نافرمانی مدنی حکم

یک همه‌پرسی برای «حق تعیین دموکراتیک سرنوشت بدست خویش» را داشت. رهبر اوجالان در ۳۰ مارس ۲۰۱۱ اظهارداشت:

«گفته می‌شود بعد از نوروز در ایران موج دستگیری و بازداشت‌ها شروع شده. چند نفر دستگیر شده‌اند، آیا تعداد آنها مشخص است؟ ممکن است صدها نفر باشند. ایران خیلی خطرناک است؛ بایستی دقت بسیاری به خرج داد. خلق‌مان در آنجا می‌توانند به کوه‌ها پناه‌برند و به سمت عراق بروند. می‌توانند در کوه‌های آنجا پناه‌گیرند. در این مرحله ایران ممکن است نقشه‌ی پلیدی را عملی‌سازد. در این رابطه خلق‌مان می‌توانند هر نوع تدابیر امنیتی را اتخاذ نمایند.»

رژیم ایران که از مقاومت زندان و خیابان متأثر از قیام شمال کردستان در هراس بود، اینبار جنجال اجرای حکم اعدام «شیرکو معارفی» زندانی سیاسی کرد را براه‌انداخت تا خلق معترض مرعوب‌گردند. چه، در آن روزها برخی طرف‌های اپوزیسیون به دخالت نظامی آمریکا علیه نظام ولایی دل‌خوش کرده بودند، اما قیام کردها دارای آلترناتیو خودمدیریتی دموکراتیک بجای دولت-ملت سرمایه‌داری بود ولی ابرقدرت‌ها هیچ آلترناتیوی در چنته نداشتند. این آلترناتیو به موازات موج کوبنده بهار عربی، بهار خلق‌ها را نویدمی‌داد که موجبات ترس و واهمه تهران-آنکارا را فراهم آورد. نگرش‌های ملی‌گرایانه به تهران اجازه نمی‌داد ابعاد دموکراتیک و صلح‌جویانه قیام را ببیند، لذا فوراً برچسب «تجزیه‌طلب» را می‌کوبید. این فرصت‌های دموکراتیک که رژیم ایران آن را تهدید تلقی می‌کرد، آن کشور را بیش از پیش به سوی هم‌پیمانی فاشیستی‌تر با ترکیه سوق داد، اما این هم‌پیمانی تحت‌الشعاع روابط سیاسی آمریکا با آنکارا به بن‌بست رسید. رهبر اوجالان در این مورد در ۳۰ مارس گفت:

«سیاست پاکسازی ژرف‌ترگشته. نوعی سیاست پاکسازی در میان است که می‌خواهند با به‌کارگیری من، دوباره ما را مشغول نمایند. اما من با وضوح کامل بیان می‌کنم، خلق‌مان را بیهوده مشغول نخواهم ساخت. من ناچارم این مسائل را بر زبان بیاورم. نشانه‌های این امر نیز بسیار مشهود می‌باشند. رئیس CIA، با هدف مهمی ۵ روز در اینجا (ترکیه) ماند؛ اتفاقات مهمی در شرف رخ‌دادن است. واضح است که ترکیه و آمریکا به توافقی پشت درهای بسته دست یافته‌اند. طبق مفاد این توافقات: بایستی ترکیه از سیاست‌های آمریکا در قبال سوریه، ایران و لیبی حمایت نماید و کمک‌هایی در راستای اجرانمودن آنها [سیاست‌های آمریکا] ارائه دهد. طبق این توافق‌نامه مواضع سیاسی ترکیه در قبال ایران و سوریه دچار تغییراتی خواهد شد. قبلاً توافق سه‌جانبه میان ترکیه، ایران و سوریه وجود داشت و تأثیرگذار نیز بود. مثلاً ترکیه ضدامپریالیسم بود. در همین پنج-شش سال اخیر خود را نیرویی ضدامریکایی جلوه‌گرساخت؛ طوری وانمود می‌کرد که انگار علیه اسرائیل می‌جنگد. اما این ظاهر قضیه بود. امروز با این اقدامات، اتحاد ترکیه، سوریه و ایران فروپاشیده. ترکیه از سیاست‌های آمریکا در برابر ایران و سوریه حمایت به‌عمل خواهد آورد. ترکیه این همکاری‌ها را در ازای قبول خواسته‌هایش برای هجوم به کردها پذیرفته.»

پس از تظاهرات نوروز، در ماه آوریل پرده از روی عاملان جنگ برداشته شد و سپاه پاسداران رژیم و قوای پیشمرگ اقلیم کردستان نیروهای زیادی را بسوی نقاط مرزی با مناطق حفاظتی میدیا در قندیل گسیل داشتند که می‌رفت آنها را به محاق و بن‌بست جنگ فروربرد. در روز ۱ آوریل تیم گریلاهای ه.ر.ک با نام «تیم تولهلدان» در منطقه «مریوان-ازکول» در حدفاصل روستاهای «کانی‌خیار، کبود و سیانو» عملیاتی را علیه مرکز ایست‌بازرسی سپاه انجام دادند و ضمن واردساختن ضربات مهلک آن مرکز را تحت کنترل کامل درآوردند. این عملیات در یادبود شهید «حسین خضری» و رفقای مقاومت طلب وی در زندان، انجام گرفت.

کنفرانس سوم ی.ژ.ر.ک:

در این بحبوحهٔ مخاطره‌آمیز، سومین کنفرانس «اتحادیه زنان شرق کردستان (ی.ژ.ر.ک)» از ۴ الی ۸ آوریل ۲۰۱۱ با شعار «ارتقای مقاومت بر مبنای خط‌مشی شهید رونهی روکن (شیرین علم‌هولی)، پیشبرد سازماندهی و اصرار بر گام‌های نوین» برگزار گردید. برگزاری این کنفرانس در پیش‌مراحل جنگ قنبدیل یک ریسک امنیتی بود اما اعتماد‌به‌نفس سازمانی جنبش فراتر از آن بود که از روند سازماندهی و پیشرفت بخاطر وجود خطر، عدول کند، به همین دلیل یک پیروزی سازمانی محسوب‌گشت. در کنفرانس بر دو مقوله بنیادین یعنی «دمکراسی و آزادی زن» که در خاورمیانه دو مسئلهٔ برخوردار از ریشه تاریخی هستند، تمرکز شد؛ لذا آلترناتیو «توسعه حیات دمکراتیک و کمونال» با اتکای بر ایدئولوژی جامعه دمکراتیک به‌مثابه راه برون‌رفت از مسایل و بحران‌ها دست‌نشان‌گشت. همچنین تأکید گردید که اراده‌مندساختن و سازماندهی همه عرصه‌های اشغال‌شده جامعه در مقابل حملات وحشیانه رژیم ایران از قبیل اعدام، سنگسار، مشروعیت صیغه، فحشا، بسیج‌سازی و مزدوری از اهم وظایف در مرحله مبارزاتی سال ۲۰۱۱ است. جهت تحقق این آمال، اتحاد زنان ایران و شرق کردستان برای کسب نیروی سازماندهی شرط اساسی است. چون زنان در ایران با قتل‌عام فیزیکی- فکری روبرو هستند، پیشبرد خط‌مشی دفاع‌مشروع ویژه زنان تنها راه برای رهایی زن از زیردستی و رسیدن به خودمدریتی عنوان‌گشت و تأکید شد: حال که خاورمیانه در مسیر قیام خلق‌ها و بهار عربی گام برمی‌دارد، زمان مناسب برای ابراز وجود زنان است، اگر نه با ازدست‌رفتن این فرصت تاریخی، روند رهایی زنان خاورمیانه عقب خواهد افتاد. پس باید زنان کرد در این مسیر با احراز هویت راستین، پیشاهنگی نمایند. بنابراین در ارزیابی وضعیت سیاسی در کنفرانس، سال ۲۰۱۱ به‌مثابه یک مرحله تاریخی در سایه انقلابات «هم‌تراز یک میلاد» عنوان‌گذاری‌گشت. در آن انقلاب‌ها گذشته از «مسئله خلق‌های تحت ستم»، مسئله «زنان» و مبارزات برجسته آنها که وجه‌تمایز انقلاب با انقلابات پیشین است، بارز‌گشت. به همین خاطر مسئله زن در سرفصل مبارزات خلق‌کرد که حادث‌ترین مسئله در خاورمیانه می‌باشد، قرار گرفت. زنان عرب هم تحت تأثیر مبارزات زنان‌کرد قرار گرفته‌اند. ارزیابی‌های صورت‌گرفته در کنفرانس بر این مبنا بود که: «اگر قیام‌های مردمی که از تونس و مصر آغاز شده‌اند، به تمامی منطقهٔ خاورمیانه سرایت کرده‌اند و با دینامیسم ذاتی خلق‌ها، مطالبات آزادیخواهانه و دمکراتیک در پیوند می‌باشند، فاقد پیشاهنگی خلق‌محور گردند، امکان‌دارد با سرکوب مواجه و به ابزاری برای نظام سرمایه‌داری در راستای ترسیم مجدد ساختار منطقه مبدل شوند. چراکه یک جنبش سیاسی نیرومند در آن کشورها ظهور نکرده، لذا ابتکار عمل به دست آمریکا و غرب خواهد افتاد. آمریکا بدون نیاز به دخالت نظامی در تلاش برای شکل‌دهی ساختار قدرت در آن کشورها می‌باشد». این بینش‌های کنفرانس زنان بعدها اثبات شد.

اتفاقاً در سال ۲۰۱۱ موجی از نافرمانی مدنی در شمال کردستان آغاز و به الگوی رفتار سیاسی- انقلابی در خاورمیانه مبدل‌گشت، طوری که در روز ۸ مارس، روز جهانی زن، زنان کرد در شمال کردستان یک مقاومت باشکوه انقلابی را در ترکیه آغاز کردند و در روز نوزدهم همان سال به دوره رساندند. سپس با برپایی خیمه‌های چاره‌یابی دمکراتیک و نافرمانی مدنی، این مقاومت را محسوس‌تر ساختند. همچنین ایران به موازات ترکیه با هراس از قیام، تمامی توجهات جامعه را با بمباران رسانه‌ای به «پدیده دشمن خارجی» معطوف نمود. در آن روزها سعی کرد مبارزه علیه کردها را از کوهستان‌های شاهو- ماکو به قنبدیل و تنش با آمریکا- اسرائیل را نیز به جغرافیای عراق، سوریه و دیگر کشورهای

همجوار بکشاند. به همین سبب، کنفرانس، زنان کرد را موظف به پیشبرد دفاع مشروع کرد. رژیم، جوانان را به اعتیاد و زنان را به بردگی می‌کشاند تا از حوزه سیاست و قیام دور گردند. گذشته از خلق‌ها، زنان هم در چارچوب مبارزات خلق‌محور، دیگر تحمل ساختار دسپوتیک ایران را نداشتند، به همین دلیل روش فعالیتی و مبارزاتی زنان هم تغییر چشمگیر کرد و دیده‌شد که در سال‌های بعد بویژه در دی‌ماه ۱۳۹۶ به مبارزه زنان هم‌طرز با مردان در تهران و دیگر شهرها انجامید. در آن سال‌ها ی.ژ.ر.ک کمپین «مبارزه علیه فرهنگ تجاوز و سنگسار» را در کنار دیگر فعالیت‌ها، راه‌اندازی کرده‌بود که در کنفرانس برنامه‌ریزی‌های دقیق‌تری برای آن صورت‌گرفت و بر توسعه روابط دیپلماتیک با فعالین و سازمان‌های زنان در خاورمیانه و اروپا، تأکیدشد. بعنوان جمع‌بندی تمامی این راهکارها هم «خودمدیریتی و کنفدرالیسم» رهیافتی حقیقی برای تحقق ملت دمکراتیک دانسته‌شد. تأکید کنفرانس بر این بود که «انقلاب زن» در کردستان و ایران به مراتب بیش از کشورهای همجوار نیرومند است و این ویژگی، کیفیتی عملی به حضور زنان در میدانی می‌بخشد. البته در ایران، خطر نفوذ قدرت‌های گلوبال از ناحیه خارج و تأثیرپذیری متقابل تشکلهای داخلی از ناحیه داخل ایران، کل جنبش زنان را تهدیدکرد، به همین دلیل ی.ژ.ر.ک خود را موظف‌دانست که بنا بر اصل خطریبودن وظایف زنان کرد، برای جنبش زنان در ایران پیشاهنگی‌نماید تا انقلاب زنان در آن کشور به سرنوشت خیزش‌های زنان در کشورهای عربی دچارنگردد. چه‌بسا جنبش‌های متعدد زنان در ایران مدام از بنیان از ضعیف ایدئولوژیک، فلسفی و پارادایمی برخوردار بوده‌اند و در بطن نظام حاکم یا جریان‌های پرنفوذ خارجی استحاله‌گشته‌اند. دین‌گرایی، ملی‌گرایی، جنسیت‌گرایی و دولت‌گرایی قالب‌های ذهنیتی منحرف‌ساز بوده و هستند که زن را در قهقرای ساختار فشار و بردگی له می‌کنند. اتحادیه زنان (ی.ژ.ر.ک) در زمینه مسایل داخلی سازمان خود، در کنفرانس سوم به این نتیجه رسید که برای گشایش درهای پیشرفت دیالکتیک باید از متدهای کلیشه‌ای که تکراری هستند و اجازه‌نمی‌دهند از مسایل پیش‌آمده تجارب لازم کسب‌گردند، گذارنمود. به همین دلیل پیشبرد متدهای مدرن مطابق با تحولات سیاسی و نظامی، موجبات گذار از موانع پیشرو بویژه مانع‌تراشی‌های دشمن را فراهم می‌سازد. حتی شرط پیشرفت‌های مدرن پژاک و کسب استراتژی نوین آن با جایگاه ویژه ی.ژ.ر.ک در پیوند می‌باشد. شرط پیشرفت پژاک، اراده‌مندی سازمان زنان و گذار آن به مرحله تکوین‌حزبی با محتوایی خودمدیر است. تکوین‌حزبی سازمان زنان هم به معنای «توانایی زنان در تعیین استراتژی، برنامه و تاکتیک» توسط خود زنان اما هماهنگ و در موازات با استراتژی پژاک است. درک مفاهیم ناب ایدئولوژی در ارتقای به این مرحله بسیار مؤثر واقع می‌افتد. بنابراین تنها راه رسیدن به آن هم ارتقای مسئولیت‌پذیری زنان در حوزه‌های مدیریتی سیاست، سازمان و نظامی‌گری در تمامی عرصه‌های مبارزاتی است. ضعف در درک کامل اوضاع اجتماعی ایران و شرق کردستان، عدم مکانیسم قوی مدیریتی کلکتیو روزانه در حوزه مدیریت ی.ژ.ر.ک در آن سال‌ها علی‌رغم فداکاری‌های زیاد، نگذاشت پاسخگو گردد. تکوین‌حزبی نیاز به کادر حزبی آگاه و متبحر دارد، لذا آموزش‌های ناکافی اجازه‌نداد بدنه کادر موجود ی.ژ.ر.ک در امر سازماندهی کاملاً پاسخگو باشد. هرچند سطح آموزش به‌لحاظ کمی و کیفی به مراتب پیشرفته‌تر از دیگر سازمان‌های شرق کردستان بود و حتی می‌توان گفت ی.ژ.ر.ک تنها سازمان مدرن زنان در زمینه مبارزه کنش‌گری عملی است، اما بازم به سطح موجود پیشرفت‌ها بسنده نکرد و حتی در چارچوب سازمانی پژاک مکانیسم خودانتقادی را برای ورود به مسیر پیشرفت دیالکتیکی، بکارگرفت و جسورانه به آن همت‌گمارد. این ویژگی علی‌رغم نواقص

موجود، اما پیشاهنگی زنان آپوئیست در شرق کردستان را محقق ساخت. سازمان زنان در حوزه‌های قرارگاه مرکزی، سازماندهی خلق، رسانه و آموزش کادر گام‌های مهم‌تری در کنفرانس سوم برداشت و تلاش کرد روزانه دستورالعمل کاری برای رویارویی با سیاست‌های دشمن علیه زنان، داشته‌باشد. حضور زنان در صف مقدم حماسه قندیل، اثباتگر ثبات سازمانی و عزم راسخ زنان در مدیریت تاکتیکی روزانه بود. چاپ و انتشار مجله «زیلان» در رشد روشنگری زنان نقش بسزایی داشت و سعی شد پاسخگوی شهادت ۱۰ شهیدی، ژ.ر.ک در عرض سه سال گردد.

بدنبال برگزاری موفقیت‌آمیز کنفرانس زنان، در ۳۰ آوریل سپاه پاسداران اشغالگر که مشغول تدارکات جنگ و شاخ‌وشانه کشیدن علیه قندیل بود، با یک قشون‌کشی، هزاران نیرو را در مناطق سردشت، پیرانشهر و اشنویه در مرز با اقلیم کردستان مستقرساخت و آرایش جنگی گرفت. تمامی آن مناطق آلوده به نظامیان سپاه دگرباره اشغال شدند. در مرزهای غربی قندیل هم نیروی پیشمرگ با ادوات سنگین از قبیل توپ و تانک در مناطق حلبجه، پنجوین و پشدر صف‌آرایی کرد. این وقایع نشانه جایگری استراتژیک حکومت اقلیم و عمل به برنامه‌های تاکتیکی ایران- ترکیه بود. در داخل شرق کردستان هم حملاتی شدید و منفی علیه پژاک، زندانیان سیاسی و ارزش‌های ملی- اجتماعی کردها برای تروریزه کردن آن آغازگشت. غیر از حکومت اقلیم، چندین حزب و عنصر روشنفکرنمای شرق کردستان بویژه جریان «عبدالله مهتدی» در آن فضای پرستیزه به خدمت گرفته شدند. این هم‌پیمانی پرابعد طی شگردهای حیل‌گرانه خود، «حق دفاع مشروع» جنبش پژاک را در تبلیغات منفی با هدف فریب اذهان عمومی کردستان- ایران، محاصره قندیل و پاکسازی، زیرسوال بردند. کوردیناسیون پژاک ضمن اشاره صریح به این توطئه‌ها و وقوف بر آن، با موضعی رادیکال نسبت به هرگونه حمله نظامی به قندیل و مناطق دیگر گریلایی شدیداً هشدارداد. رژیم با دست‌زدن به جنایات سازمان‌یافته مریوان، بمبگذاری در مهاباد و ترور کارمندان اداره محیط‌زیست سنندج، جنگ را تدارک‌دید و با لشکرکشی به مرزها، بر طبل جنگ کوبید. پژاک در بیانیه هشدارآمیز و شدیدالحن خود در روز ۳۰ آوریل برخی سناریوهای تهران را پیشاپیش افشاساخت و اشاره کرد که گویا بنا به اسناد محرمانه استحصال‌شده، رژیم درصدد «ترور یک امام جماعت سنی‌مذهب (به احتمال زیاد ملاقادر قادری امام جماعت شهر پاوه)، حمله به یک بانک و کشتن کارمندان و نگهبانان آن و نیز بمبگذاری و منفجر کردن یکی از مساجد کردهای شیعه‌مذهب به نام پژاک است» تا جنبش آزادیخواهی کرد را تروریزه‌نماید. افشای به‌موقع این توطئه‌ها و جنایات موجب خنثی‌شدن کامل آن گشت و رژیم دیگر فرصت عملی کردن آن را نیافت. بخشی دیگر از برنامه‌های توطئه خاورمیانه‌ای، متهم کردن پژاک به ترویج خشونت از سوی چند حزب شرق کردستان و جلوه‌دادن پژاک به مثابه عامل اصلی توپ‌باران‌های مناطق اقلیم با هدف مشروعیت‌بخشیدن به لشکرکشی‌ها بود. جلال طالبانی و نجیروان بارزانی در نوروز ۱۳۹۰ ه.ش دیدارهایی با مقامات عالی‌رتبه سپاه قدس داشتند. طرفین در این دیدارها در زمینه مبارزه علیه مخالفین یکدیگر قول مساعد همکاری دادند. سپس هیأت ایرانی متشکل از اعضای سپاه قدس و نمایندگان دولتی طی دیداری که در کنسولگری ایران در سلیمانیه با مقامات اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق بعمل آوردند، پروژه‌ای به هر دو حزب ارائه‌نمودند. هدف این پروژه ایجاد جبهه‌ای از «حزب شرق کردستان» بر ضد پژاک بود. بر اساس این پروژه:

«۱- اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق می‌بایست با احزاب کومله و دمکرات کردستان ایران تشکیل جلسه داده و با ترسانیدن آنها از مسئله «نیرومندشدن روز افزون پژاک»

و اینکه پژاک در تدارک قیامی بزرگ است و اگر کومله و دمکرات دیربجنبند فرصت‌ها را از دست خواهند داد، آنها را به اقدام فوری علیه پژاک وادارند.

۲- اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق از کومله مهتدی و هر دو حزب مشتق دمکرات کردستان ایران بخواهند که در تمام روابط دیپلماتیک و خارجی خود، پژاک را وابسته به پ.ک.ک نشان دهند و چنان جنجالی به پا کنند که گویا پژاک سازمانی است که پ.ک.ک آن را در راستای منافع خود تأسیس کرده.

۳- احزاب کومله و دمکرات کردستان ایران با استفاده وسیع از رسانه‌ها، حمله تبلیغاتی عظیمی بر مبنای وابستگی پژاک به پ.ک.ک براه‌بیاورند.

۴- احزاب کومله و دمکرات کردستان ایران در هماهنگی کامل با احزاب جنوب کردستان و رسانه‌ها، مبارزه پژاک را دلیل افزایش فشارهای ایران بر کردستان نشان داده و آن را محکوم‌نمایند.

۵- احزاب کومله و دمکرات کردستان ایران با ارسال نامه به رؤسای جاش‌ها، افراد سرشناس مذهبی و روشنفکران، آنان را در موارد فوق متوجه خطر پژاک سازند.

۶- احزاب کومله و دمکرات کردستان ایران در میان اقشار مردم علیه پژاک تبلیغ نمایند.

۷- سرقت از بانک و کشتن نگهبانان یا کارمندان بانک، کشتن شخصیت‌های مطرح سنی مذهب، حمله به مراکز دینی اهل تشیع در شرق کردستان و بمبگذاری‌هایی که بصورت زنجیره‌ای توسط تیم‌های ضدپژاک در کردستان انجام می‌گیرند، باید طی تبلیغات وسیع رسانه‌ای از جانب احزاب کومله و دمکرات کردستان ایران به پژاک نسبت داده‌شوند و محکوم گردند.» (آرشیو)

ایفای نقش کومله و دمکرات در سیاست‌های هماهنگ جمهوری اسلامی با حکومت اقلیم در حالی بود که جنوب کردستان همیشه بعنوان مرکزی جهت ترور، تضعیف و منفعل کردن این احزاب و به‌مثابه گورستان احزاب شرق بکار گرفته شده. در جریان جنگ با عراق، این ایران بود که احزاب اقلیم را وادار ساخت که احزاب کومله و دمکرات را از قندیل به کمپ‌نشینی در حاشیه شهرهای جنوب سقوط دهند.

رژیم قبل از حمله به قندیل، عملیات‌های نظامی متعددی در مناطق داخلی اورمیبه تا شاهو به‌انجام‌رساند تا طرف‌های کنسپت یعنی ترکیه، حکومت اقلیم و احزاب شرق به جدیت سناریو پی‌ببرند، اما در جریان این عملیات‌ها متحمل آسیب‌های جبران‌ناپذیر شد. حکومت اقلیم در شهرهای خود با قیام ۱۷ فوریه روبرو بود و توان مهار و سرکوب آن را نداشت. به همین سبب لازم بود امتیازاتی به ایران بدهد تا بقای خود را تضمین نماید. در ماه آوریل فصل بهار وقتی لشکرکشی‌های ایران-اقلیم بسوی مرزها آغاز شد، درست در آن روزها و پس از استمرار تقریباً سه ماه از قیام سلیمانیه، سران اقلیم به ایران سفر کرده و ضمن اخذ دستورات و تجارب با خیال راحت به قیام‌کنندگان در «میدان سرای» سلیمانیه یورش بردند و قیام را بی‌رحمانه سرکوب کردند. وقتی قیام در سلیمانیه سرکوب شد، حملات ایران در مناطق بانه، سردشت، شاهو، هورامان، کامیاران و مریوان دوچندان گشت. این هم‌پیمانی حکومت اقلیم اساساً در ۱ می ۲۰۰۸ با حمله جنگنده‌های ترکیه به مرکز رسانه‌ای پژاک شکل گرفت ولی آن حکومت در آوریل ۲۰۱۱ فرصت عملی برای اجرای تاکتیک‌های آن را یافت. از حوزه‌های دیگر خوش‌خدمتی حکومت اقلیم به ایران-ترکیه، مخالفت شدید با انقلاب روزاوی کردستان بود. برای این منظور هم خرده احزاب سرسپرده و هتل‌نشین خود تحت عنوان «شورای میهنی کردهای سوریه (ا.ن.ک.س)» را وارد میدان کردند. بخاطر هشدارهای به‌موقع پژاک و روشن دست هم‌پیمانی، بویژه به دلیل اوج‌گیری قیام خودمدیریتی در شمال و روزاوی کردستان علی‌رغم

سرکوب قیام ۱۷ فوریه سلیمانیه از یک طرف و مشغولیت تهران به اعزام نیروی قدس سپاه به سوریه تحت عنوان فریبنده «مدافعان حرم»، حمله به قندیل در می ۲۰۱۱ به تعویق افتاد. تعویق حمله و ژرف شدن بحران خاورمیانه، فرصتی برای کردهای شمال و روژاوی کُردستان بدست داد تا قیام خودمدیریتی را ادامه دهند. خلغمان در شهر «آمد» در سایه پیروزی در انتخابات بصورت سازماندهی منسجم مدنی خودمدیریتی را اعلام کرد. در روز ۲۰۱۱/۶/۱۵ نیز زندانیان عضو پژاک و پ.ک.ک در زندان‌های ایران مشترکاً طی بیانیه‌ای از خودمدیریتی شمال کُردستان اعلام حمایت کردند. توأم گشتن قیام مردمی و پیروزی کردها در انتخابات، رژیم آنکارا را بشدت تحت فشار قرارداد. اینکه آنکارا علی‌رغم شکنجه‌های روحی- روانی ناچار به پذیرش گفتگو با رهبر اوجالان شد، نتیجه همان قیام بود. رژیم ایران اما شدیداً با آغاز روند گفتگوهای آنکارا- امرالی مخالفت نمود و سراسیمه و خشمگین بدنبال راهی جهت ناکام گذاشتن گفتگوهای امرالی آشوبی شد، لذا تهران عملیات‌ها در مناطق داخلی را افزایش داد و در برخی نقاط صفر مرزی ضمن توپ‌باران بی‌وقفه درصدد تعرض به خاک اقلیم کُردستان برآمد. تهران با انجام این حملات، ترکیه را تشویق کرد که از تصمیم گفتگو با کردها عدول کند و به جبهه حمله به قندیل بپیوندد. جمهوری اسلامی با این ترفند می‌توانست از خطرات علیه خود بکاهد و درخصوص چاره‌یابی مسئله کُرد فرافکنی نماید. روابط ترکیه با آمریکا برای ایران مسئله‌ساز بود. رهبر اوجالان در این خصوص در ۳ ژولای گفت:

«همه‌می‌دانند که اردوغان نخست به لیبی رفت، از قذافی مدال گرفت و با او روابطی دوستانه برقرار کرد، اما بعدها او را تنها گذاشت. در سفر به سوریه خویش را برادر اسد خواند و دیدارهای فشرده‌ای با او انجام داد، ولی سپس اسد را نیز تنها گذاشت. در افغانستان با آمریکا همکاری می‌کند و سال‌هاست با پاکستان سروسری دارد. ولی می‌دانید که اکنون در پاکستان مسئله شخص «زرداوی» در میان است. کشته شدن بن‌لادن در پاکستان نیز در نتیجه این همکاری منطقه‌ای و در چارچوب این توافق انجام گرفته. محل اختفای بن‌لادن مشخص بود. او را بکار گرفتند و بعد از اینکه کارشان به پایان رسید او را هم تصفیه کردند. اخیراً احمدی‌نژاد چنین اظهاراتی بر زبان رانده. گفته که بن‌لادن از مدتها پیش تحت کنترل آمریکا بوده. آمریکا با سیاست‌های خود، کشورهای منطقه را به خود وابسته و به ابزاری برای سیاست‌های خود مبدل می‌سازد. در نتیجه این سیاست‌هایش عرصه حرکت را بر ایران تنگ‌تر ساخته و آن کشور را به محاصره درمی‌آورد».

این اظهارات، نشان‌دهنده واقعیات ایران و منطقه بود. تعرضات سپاه پاسداران به مرزها در ماه ژوئیه به درگیری‌های پراکنده با گریلاها در مناطق «دره شیخ‌عایشه، کودو و برده‌ناز» (در مرز با اشنویه) انجامید که سپاه متحمل تلفات جانی سنگین شد. بخشی دیگر از نیروهای سپاه از منطقه مرزی حاجی‌عمران تا منطقه خاکورک را تحت پوشش قراردادند. در اولین حمله پاسداران، همانند دزدی که اشتباهی به کاهدان بزند، یک پایگاه مرزی حزب دمکرات اقلیم کُردستان مورد هدف قرار گرفت. در درگیری‌های روز ۲ ژوئیه تنها یک گریلای مبارز به نام «گیوارا» اهل کرکوک در درگیری در دره «شیخ‌عایشه» به شهادت رسید، اما رژیم نتوانست در هیچ یک از آن مناطق وارد خاک جنوب کُردستان شود. از سوی دیگر، بالاخره خلق کرد در شمال کُردستان در روز ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۱ قیام را به‌اوج رساند و «کنگره جامعه دمکراتیک (ک.ج.د)» رسماً تأسیس خودمدیریتی دمکراتیک را اعلام کرد. درست در همان روز جمهوری اسلامی ایران در ادامه اخلاک‌گری‌هایش در ضدیت با خودمدیریتی و از ترس سرایت قیام به شرق کُردستان که همانا گفتمان نیرومند روز بود، ادعای «بخشیدن منطقه‌ای به

وسعت ۳۰۰ هزار هکتار از زمین‌های مرزی در حدفاصل دالامپر تا مرز مقابل قلادزی از سوی حکومت اقلیم بدون اطلاع دولت مرکزی عراق به پژاک» را مطرح ساخت تا به بهانه آن حمله به قنديل و آغاز جنگ را مشروع جلوه دهد. ایران می‌خواست ترکیه را درگیر جنگی سازد که خود بتواند از نتایج آن در راستای تثبیت قدرت در خاورمیانه با تشکیل هلال شیعی و کنترل بر اقلیم کردستان، بهره‌برداری نماید. پژاک هم صریحاً گفت که نیروهایش در مناطق قنديل نه بلکه در شاهو، دالاهو، کرمانشان، مَکریان و خوی تا ماکو مستقر هستند و هیچ قدرتی توان پاکسازی این دستاوردها را نخواهد داشت. پژاک حتی بر برگزاری «کنگره ملی کردستان» که با ابتکار جنبش آپوئیستی مطرح شده بود، تأکید نمود. چه بسا دشمنان کرد اسنادی جعلی و خودساخته برای شعله‌ور ساختن جنگ داخلی میان احزاب کرد منتشر کردند که پژاک صحت آن اسناد را تکذیب و اعلام کرد که در چارچوب مشی دفاع مشروع از دستاوردهای هر چهاربخش کردستان دفاع خواهند نمود.

دو روز پس از اعلام خودمدیریتی شمال و اخلاگری رژیم ایران با ادعای بخشیدن مناطق مرزی به پژاک، در روز ۲۰۱۱/۷/۱۶ سپاه پاسداران «از کوره دررفت» و حمله به قنديل را با قریب ۳۵ هزار نیرو آغاز کرد که تا ۲۰۱۱/۷/۲۷ بعنوان مرحله نخست تداوم یافت. با توجه به اسناد ویدیویی بدست آمده، سپاه اشغالگر «کوه را کاه تصور کرد» و خطاب به سربازان خود گفته بود: «قنديل یک شهر مرزی کوچک است، دوروزه آن را فتح و بازمی‌گردیم». سربازان فلک‌زده هم به این فریب‌ها باور کرده بودند. این کاریکاتور، یادآور این مثل است «موشی که جوال جامعه را می‌چود و خیال برش داشته که شیر است». قدر مسلم حمله به یک محدوده کوهستانی با ۳۵ هزار نیروی نظامی در واقع در حد و قواره جنگ میان دو دولت بود. به همین دلیل مقاومت گریلا و نتایج جنگ، سرخود یک انقلاب شکوهمند بود. یورش ایران به پژاک به یورش سربازان گریلا به تاملها شباهت تام داشت، اما با این تفاوت که نتایج آن برعکس بود. پاکسازی جنبش کردی در قنديل، کنترل کامل بر اقلیم علیه آمریکا-اروپا با پیشروی تا هولیر و تشکیل هلال شیعی استراتژی بنیادین جمهوری اسلامی را به وجود می‌آورد. حتی امیدوار بود با پیروزی در قنديل به انقلاب سوریه هم پایان دهد.

با شلیک اولین گلوله‌های توپ آتش‌بار سپاه رژیم ایران بسوی قنديل و آغاز جنگ، حزب کومله (جریان رفرم‌خواه) که در ۲۰۰۸ به کوهستان آمده بود، هراسناک بطور کامل قنديل را ترک گفت و به کمپ‌نشینی در زرگویزه در سلیمانیه بازگشت. خالی کردن آسان میدان برای دشمن قدیمی چون ایران و فقدان معنویت و روح مبارزه‌گری، حکایت از آن داشت که کومله در مسیر بازگشت به سال‌های دور مبارزاتیش ناتوان است و ابزارهای ایدئولوژیک و پارادایم سیاسی و سازمانی آن را ندارد و نمی‌تواند به تکیه‌گاهی مطمئن برای جامعه شرق کردستان مبدل گردد. این اقدام، سرمایه‌گذاری‌های مادی و معنوی پژاک برای رشد سازمانی آن حزب و جایگری در سیر مبارزات در راستای کنگره ملی کردستان را بر باد داد. این حزب پس از بازگشت به کمپ کومله در سلیمانیه، منحل و در شاخه‌های انشعایی دیگر کومله انترگره گشت.

اولین حمله پاسداران علیه تپه «شهید فرزاد کمانگر» واقع در منطقه صفر مرزی «دوله‌کوک» صورت گرفت که در جریان آن، فقط ۹ گریلای مبارز مستقر در آنجا علیه هزاران نیروی سراپامسلاح مقاومت کردند و به دلیل فقدان مهمات کافی، هر ۹ گریلای مبارز و فدایی به کاروان شهیدان پیوستند، ولی مقاومت یک‌روزه آنها که به هلاکت رسیدن قریب ۱۵۰ پاسدار را در پی داشت، روحیه‌ای عظیم به نیروهای گریلا بخشید و دشمن در اولین روز جنگ دچار شکست سهمگین گشت. کماکان

تنها سلاح قوی گریلا، باور قوی به مبارزه فدایی برای آزادی خلق گرد بود و بس. مقاومت دوازده روزه مرحله نخست حماسه‌قندیل سریعا به جنگ فرسایشی برای رژیم با تلفات جانی سنگین واژگون شد. در هر روز مقاومت تنها صد گریلا، سپاه پاسداران ناچار می‌شد هزاران نیروی خط مقدم جبهه را بخاطر شکست روحیه و بروز مشکلات عدیده روانی ناشی از ترس و وحشت، جابجانماید. این امر اثبات کرد که پاسداران نه روحیه جنگ دارند و نه توان تاکتیکی و دیگر وضعیت همانند چهل سال پیش نیست. چه بسا مقاومت گریلا با سلاح انفرادی کلاشینکف و بمبگذاری نقطه‌ای، شیرازه نیروی سپاه را به مرز فروپاشی رساند. از سوی دیگر، عملیات فدایی ۵ گریلای قهرمان از جمله «**عگید سنه و ساریا اونور**» دو فرمانده زنده علیه پایگاه «**زمزیران**» در حوالی مهاباد، حماسه را به اوج رساند. رفقا «**عگید و ساریا**» همراه سه رفیق دیگر با یک تاکتیک فدایی سوار بر یک خودرو به درب پایگاه کوبیده و پس از ورود به محوطه، ۲۳ نظامی دشمن را به هلاکت رساندند و قهرمانانه به شهادت رسیدند. در مناطق «**خنیره و برده‌ناز**» در مرز با اشنویه و دره شیخ‌عایشه در مرز با پیرانشهر هم درگیری‌های سنگین روی داد و پیشروی سپاه متجاوز متوقف‌گشت. در مرز بازرگان استان اورمیه نیز خط لوله انتقال گاز به ترکیه منفجر گردانده شد. بازتاب رسانه‌ای این حماسه‌سازی‌های تاریخی در سراسر منطقه و جهان، موجب خشم ملت گرد و بسیاری احزاب گرد شد. خلق گرد در هر چهار بخش کردستان و اروپا موجی از تظاهرات‌ها بر ضد جمهوری اسلامی را آغاز کردند. گذشته از مدد‌های بی‌شائبه خلق‌مان در نوار مرزی سردشت- پیرانشهر که آن مناطق را به پشت‌جبهه برای حمایت از گریلا مبدل ساخته بودند، شهرهای شمال کردستان همه روزه شاهد راهپیمایی‌های مردمی با انزجار از رژیم ایران بود و شهر سلیمانیه صحنه تجمعات شورانگیز که خشم و نفرت خود از رژیم را مقابل کنسولگری آن رژیم ابراز می‌داشتند. با ابتکار تشکیلات پژاک و شماری از احزاب شرق کردستان در کشورهای اروپایی سلسله راهپیمایی‌های اعتراض‌آمیز برگزار و در این راستا «**کمیته همکاری احزاب سیاسی کردستان**» تأسیس گردید که احزابی از هر چهار بخش کردستان در آن مشارکت جستند.

در موازات راهپیمایی‌های کردها، مقاومت گریلا اما حماسه‌ساز و زینت‌بخش بهار خلق‌ها در خاورمیانه و کردستان گردید. ۳۵ هزار نیروی زمینی سپاه پاسداران حتی نتوانست یک وجب خاک قندیل، آن دژ محکم ملت‌گرد را اشغال نماید. گذشته از آن، مقاومت بازدارنده گریلا تنها با ۱۰۰ مبارز در جبهه مقدم، حیرت‌انگیز و معجزه‌آسا بود و به یک‌قدمی موفقیت رسید. چرا که «**جلال طالبانی**»، رئیس‌جمهور وقت عراق در آن روزها اظهار نظر کرد که «**قوای جمهوری اسلامی تا مرکز هولیر توقف نخواهد کرد لذا مقاومت بیهوده است**». ایستادگی قدرت‌مندان نیروی مدرن گریلا اما اشتباه بودن تمامی آن پیش‌بینی‌ها را اثبات نمود. حتی در حالی که تنها دوازده روز از آغاز جنگ گذشته بود، سپاه پاسداران بدون یک وجب پیشروی و تعرض، سرافکننده در روز ۲۷/۱۱/۲۰۱۱ ناگهان عقب‌نشینی کرد. رهبر **اوجالان** در رابطه با جنگ قندیل گفت:

«مطابق اخبار رسانه‌ها، در فصل زمستان، ایران و ترکیه با اطلاع قبلی عراق نشستی را برگزار کرده‌اند و در آن تصمیم حمله به کوهستان‌های قندیل را اخذ کرده‌اند. نیروهای جنوب کردستان را هم فراخوانده‌اند اما این نیروها اظهار داشته‌اند که بصورت مستقیم در این حملات مشارکت نخواهند کرد. به گمان من ترکیه هم در این حمله جای می‌گیرد. چه طرف‌های دیگری می‌توانند در این حمله جای بگیرند؟ مطابق اطلاعات منتشره در رسانه‌ها در طول درگیری‌ها از طریق هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی و با واسطه‌گری ترکیه به ایران کمک اطلاعاتی

صورت‌می‌گرفت. محرز است که آنکارا هم در این کار دست‌دارد. این حمله، حمله‌ای است پست‌فطرتانه و چندان‌آور. درحال حاضر ایران سرکردگی این حمله کثیف را برعهده‌گرفته. این حمله صرفاً کوهستان‌های قندیل را دربر نمی‌گیرد، بلکه هدف، قطع رگ‌وریشه‌های آزادی‌گُردها در هر چهار بخش کردستان می‌باشد. می‌خواهند گُردها را با این حمله از میان‌بردارند. گریلا می‌داند که چگونه از خودش محافظت نماید و بجنگد. از همین‌جا به نیروهایی که در قندیل مستقرند نیز هشدار می‌دهم: گریلاگری را به بازی نگیرند. دست از موضوعاتی چون دفاع فعال و غیرفعال بردارند. وضعیتی کنونی ایران شبیه به وضعیت صدام است. ایران می‌خواهد رگ‌های آزادی گُردها را از ریشه برکند. فوق‌العاده خطرناک است. بله این حمله، یک حمله منطقه‌ای است. ترکیه، ایران را به میدان می‌کشاند اما متوجه خطر ایران نیست. ایران وارد بازی فوق‌العاده خطرناکی شده. در ترکیه کسی قادر به درک این موضوع نیست. دغدغه حکومت یک چیز است و برنامه‌اش چیزی دیگر؛ در پی آن است تا امروز را به فردا برساند (یعنی روزانه نجات خود). ایران به این مورد بسنده نخواهد کرد و پس از گُردها، ترکیه را هم تحت فشار قرار خواهد داد. ایران درصدد است هژمونی خود را در منطقه تا سرحدات اسرائیل برقرار سازد. ترکیه قادر به درک چنین چیزی نیست. سیاست‌های آمریکا هم چندان‌آورند. از این نظر آمریکا از ایران حمایت بعمل می‌آورد. با ایران در یک کفه قرار می‌گیرد».

هشدارهای رهبر اوجالان صدقیت‌یافت و پس از عقب‌نشینی رژیم، گاه‌گداری درگیری‌هایی جزئی و پراکنده در نوار مرزی روی داد، اما تهران در حالی که درگیر بحران سوریه و عراق هم بود و در امور داخلی یمن نیز دخالت می‌کرد، حاضر به عدول از مواضع تخصصی علیه جنبش آزادیخواهی و انصراف از اشغال قندیل، نشد که این عقلیت از مصادیق بارز دسیپوتیسم خاورمیانه بود. در این مدت، بخاطر جنگ تحریک‌آمیز ایران و عمیق‌تر شدن بحران سوریه، ترکیه با احساس خطر بیشتر نسبت به طرح خودمدیریتی در روژاوا، منافع سیاسی مزورانه را در افزایش فشارها بر ملت‌گرد و امرالی تشخیص داد. به همین دلیل از روز ۲۷ ژوئیه (۵ مرداد) دیدار وکلای مدافع با رهبر اوجالان را ممنوع کرد که سالها به‌طول انجامید. همچنین مذاکرات با امرالی را متوقف و قیام خودمدیریتی دمکراتیک را سرکوب نمود. بنا به قرائن و مستندات محکم، رژیم ایران هم با مشاهده مواضع فاشیستی ترکیه تحریک شد و علی‌رغم شکست در مرحله نخست، پس از گذشت ۳۵ روز دور دوم حملات خود به قندیل را در روز ۲۰۱۱/۹/۲ از سر گرفت که تنها پنج روز تا ۲۰۱۱/۹/۵ بطول انجامید. در روز ۲۰۱۱/۹/۳ فرمانده مبارز و فدایی، «فرمانده سمکو سرهلدان» آنکه حماسه‌ساز آوردگاه قندیل شد در تپه کوتامان به کاروان شهدا پیوست. شهید سمکو بر فراز تپه کوتامان فرماندهی تاکتیکی جنگ را با غالبیت پیروزمندانه در سراسر قندیل بدست گرفت. شگرد ایشان در پیاده کردن شیوه‌های جنگی مدرن با استفاده از چندین واحد گریلابی، شگفت‌آور شد. اجازه‌نداد نیروی ۳۵ هزار نفره حتی یک تاکتیک ساده جنگی را پیاده و متعرضانه در عمق نقاط صفر مرزی پیشروی‌نمایند. شیوه فرماندهی وی چنان استوار و همراه با اعتمادبه‌نفس بود که روحیه مضاعف به گریلاها می‌بخشید و معنویت‌گرایی مبارزاتی را با تاکتیک‌های جنگی مدرن درهم‌آمیخت تا بتواند فضایی لبریز از شور و امید توأمان را برای مبارزان بیافریند. همانطور که «فرمانده جیاب»^۱ ویتنام را به جهنمی واقعی برای آمریکایی‌ها مبدل ساخت، فرمانده سمکو هم قندیل را به گورستان جهنمی سپاه پاسداران تبدیل نمود و شکوه و زیبایی شیوه‌های جنگی را که حاصل تجارب چند دهه مقاومت آپوئیستی بود در کمال شگفتی به نمایش گذاشت. با

۱. وو گوین جیاب در ۲۵ اگوست ۱۹۱۱ متولد شد که وزیر دفاع ویتنام بود. وی در ۴ اکتبر ۲۰۱۳ در سن ۱۰۲ سالگی درگذشت. جیاب در نبرد دین‌بین‌فو در برابر فرانسویان و در حمله عید تت علیه آمریکاییان فرمانده نیروهای ویتنامی بود.

استفاده از چند تیم گریلایی که تنها کلاشینکف ساز همدشان بود، در مقابل یک نیروی تا دندان مسلح با تانک و توپ آنجنانی جلوه‌دارترین سمفونی را خلق و جهانیان را به نظاره‌گری نشانده. مقاومت نیروهای فدایی گریلا در برابر هیولای ایران فاشیستی چنان اسطوره‌سازگشت که پیشمرگ‌هایی که همراه با آمریکایی‌ها در کوه «مامند» با دوربین‌های پیشرفته نبردها را رصد می‌کردند، از شوق عظمت قهرمانی‌های جوانان فدایی خلق در جبهه مقدم که سینۀ ملامال از عشق به خلق و رهبر او جلالان را رشادت‌مندانه سپر کردند، گریستند. آنها خود اذعان کردند: «وقتی از نزدیک قهرمانی‌های وصف‌ناپذیر و باورنکردنی گریلاها در مقابل یک دولت قدرقدرت را با چشمان خود به نظاره‌نشستیم، گفتیم هم‌میهنان ما چه زیبا و صبور می‌جنگند. لذا نتوانستیم جلوی اشک‌مان را بگیریم. حتی مستشاران آمریکایی هاج‌وواج به حیرت افتاده بودند». علی‌رغم شهادت فرمانده سمکو اما عزم گریلا برای مبارزه بیش از پیش جزم و دشمن، پس از اینکه «دود فاشیسم به چشم خودش رفت» مجبور شد در ۲۰۱۱/۹/۵ درمانده و خیره‌سَر تقاضای آتش‌بس کند. زیرا غنای تاکتیک‌های گریلا روزبه‌روز پیروزی‌های ارزشمندتری حاصل کرد و دشمن را کاملاً زمین‌گیر نمود. در آخرین روز مقاومت در پی یک تاکتیک هوشمندانه، پوشالی‌بودن نیروی اشغالگر سپاه اثبات و با یک انفجار کنار جاده‌ای موفقیت‌آمیز، اکثر فرماندهان کوردیناتور ماشین‌جنگ رژیم که در یک خودرو بودند و برخورد می‌نازیدند به هلاکت رسیدند. این عملیات گریلاها برای ایران قدرقدرت یک هزیمت مفتضحانه و بزرگترین آبروریزی بود زیرا شراره‌های آتش خشم خود او را سوزاند؛ پس موجب شد جداً محک‌بخورد و پس از دچار شدن به این ترومای شدید تقاضای آتش‌بس نماید. انتظار غیرمحتوم «بعد از عداوت، حلاوت». «ریاست کل شورای اجرایی ک.ج.ک»، «مسعود بارزانی»، «حزب اتحادیه میهنی کردستان» و نماینده حکومت اقلیم کردستان در تهران در جریان آتش‌بس میانجی‌گری کردند اما طوری که نه در زمان آتش‌بس و نه پس از آن، پژاک بصورت مستقیم با رژیم ایران پای میز مذاکره نشست. دلیل توقف جنگ، مقاومت نیرومندانه‌تر گریلاها، تلفات جانی بسیار زیاد سپاه پاسداران، شکست کامل روحیه سربازان و بروز مشکلات روانی، عدم پیشروی و کشته‌شدن فرماندهان عملیات دهها هزار نفره در آخرین روز نبرد، بود. این مقولات نشان‌داد که رژیم از یک ارتش کلاسیک فاقد علم نظامی‌گری و تاکتیک روز برخوردار است. حماسه قندیل، نبرد میان دو ایدئولوژی و دو شیوه جنگی متفاوت بود.

به محض پایان جنگ، **طالبانی** که گفته‌بود ایران تا هولیر پیشروی و همه‌چیز را نابود خواهد کرد، در کمال حیرت اقرار کرد: «آن جنگ، جنگ نبود یک معجزه بود». حماسه قندیل، توانمندی نیروی دفاع‌مشروع خلق را برای جهانیان به اثبات رساند. در این حماسه، بیش از ۸۱۵ نظامی پاسدار و ارتش ایران به هلاکت رسیدند و ۲۳ گریلای مبارز به کاروان شهدا پیوستند. قطع‌یقین اگر واحدهای گریلایی مستقر در مناطق کرماشان و اورمیه عملیات‌هایی در پشتیبانی از قندیل به‌انجام می‌رساندند شاید سرنوشت جنگ برای رژیم ایران بدتر از آن می‌شد. غیر از عملیات گروه مه‌باد علیه پایگاه زم‌یران، انفعال نیروهای دیگر مناطق داخلی شرق کردستان یک نقصان بود و جای خودانتقادی جدی دارد. زیرا جنبش آپوئیستی از تشخیص و نقد بنیادین اشتباهات خود در مسیر حقیقت‌آبایی ندارد؛ چه بسا مایه ترقی و رشد هم می‌گردد. این امر نیز پیشرفت دیالکتیک جنبش را شالوده‌می‌بندد و پایه‌های ایدئولوژی آزادیخواهی مبتنی بر رستن ملت دمکراتیک را پرتکمین می‌سازد. تداوم انقلاب و پیش‌رانه‌های مقوم جنبش بر این نمط استوارگشت.

با این اوصاف، اشاره به دو عملیات گریلاها در منطقه کوسالان- مریوان هم حائز اهمیت است. در اواخر جنگ قندیل در یکی از روستاهای تابعه مریوان تیم گریلاهای ه.ر.ک به نام «تیم شهید فرزاد» یک پایگاه سپاه اشغالگر را در نزدیکی روستای «سلین» (هورامان تخت) مورد هدف قرار دادند که موفقیت آمیز بود. در جریان درگیری یک‌و نیم ساعته که پایگاه به تصرف گریلاها درآمد، گریلاهای مبارز، «بوتان» بشدت مجروح شد که پس از اتمام عملیات بر اثر شدت جراحات به شهادت رسید. بخاطر نبود فرصت کافی و خطرات امنیتی، پیکر شهید بوتان در محوطه یک باغ به خاک سپرده شد. پس از چند روز صاحب باغ متوجه وجود مزار شهید بوتان شد. وی به روستائیان اطلاع داد و چند نفر از مزدوران محلی رژیم اصرار کردند پیکر شهید را بسوزانند، اما مردم مقاومت‌گرانه اجازه نمی‌دهند و پیکر شهید را با احترام کامل و شور و شوق میهن‌دوستی به مسجد روستا منتقل می‌کنند. مردم تصمیم دارند پیکر شهید بوتان را در مسجد غسل دهند اما امام جماعت روستا می‌گوید پیکر شهید پاک است و احتیاج به غسل ندارد. سپس با حضور کوچک و بزرگ که حقیقتاً در حد یک انقلاب بود، پیکر شهید خاکسپاری و مزار وی را با سنگ‌نبشته طوری که لایق یک فدایی خلق باشد، ساختند. مزدوران محلی و سپاه پاسداران با زورگویی می‌خواهند نبش قبر کرده و پیکر شهید را با خود ببرند تا سمبل مقاومت آنها را از میان بردارند، اما مردم روستا قریب یک‌ماه شبانه‌روز در قالب گروه‌های ده‌نفره در کنار مزار شهید نگهبانی می‌دهند. این مقاومت و حقیقت‌طلبی مردم روستا که تداعی‌گر وحدت بود، آخر سر سپاه پاسداران را به زانو درمی‌آورد و در کمال یأس و ناامیدی منصرف می‌شوند. از سال ۲۰۱۱ مردم آن روستا همه‌ساله مراسم نوروزی را جنب مزار شهید بوتان، آن سمبل امید به آزادی، جشن می‌گیرند. چه بسا سپاه بسیار اصرار می‌کند باردیگر پایگاه ویران شده را بازسازی نماید، اما مردم روستا اجازه آن کار را نمی‌دهند.

مقوله حائز اهمیت دیگر پس از آتش‌بس، مستقر شدن سپاه پاسداران در نقاط صفر مرزی بود. بسیاری از تپه‌های مناطق قندیل، خنیره و خاکورک پیشتر از سوی دولت مرکزی عراق و حکومت اقلیم به ایران واگذار شده بود، اما در جریان آتش‌بس میان پژاک و رژیم ایران، بسیاری رسانه‌های جنگ‌ویژه و احزاب منطقه‌ای و گردستانی به تبلیغات منفی بر ضد پژاک دست زدند و ادعا کردند که پژاک مناطق مرزی را تحویل ایران داده. حکومت اقلیم و برخی احزاب سرسپرده با لشکرکشی‌ها و تبلیغات منفی بر ضد پژاک، به مدت چندماه آب در آسیاب جمهوری اسلامی ریختند. هکذا به این امید بسته بودند که در جریان جنگ، پژاک به‌مثابه رقیب قدرشان نابود و به‌زعم خود از شر آن نجات می‌یافتند، اما وقتی رژیم ایران ۳۵ هزار نیرو را به حرکت درآورد، همان احزاب و جریان‌های متخاصم، نه تنها هولیر- سلیمانیه بلکه خود و کمپ‌هایشان را بدلیل تهدیدهای سپاه از دست‌رفته دیدند. انگار غبار ناامیدی بر آنان پاشیده‌اند. این بود که سراسیمه و شرمسار به احزابی که از پژاک حمایت کردند و از ترس اینکه در قبال تظاهرات‌های مردمی هرچهاربخش گردستان پایگاه باقیمانده‌شان فروپاشد، ضدیت خود با حمله ایران را ابراز داشتند ولی هیچگاه غرور کاذبشان اجازه‌نداد از پژاک و قندیل حمایت نمایند. برخی احزاب همچو کومله با سرکردگی مهتدی نه تنها سکوت اختیار کردند، بلکه با اطمینان از اروپانشینی خود، به ضدیت با پژاک ادامه دادند. همین احزاب اقماری وقتی قندیل استوارماند، اینبار نوک پیکان‌های نفرت و انزجار قدرت‌طلبانه و شوونیستی حزبشان را بسوی پژاک نشانه‌رفتند و درحالی که با حمایت از ایران- ترکیه و جایگری در هم‌پیمانی استانبول، وطن‌فروشی کرده‌بودند، پژاک را در تحویل مناطق مرزی به ایران مقصر جلوه‌دادند تا از وجهه عظیم و پاک

آن میان خلق کُرد بکاهند. درحالی که مسئله به توافق دوجانبه ایران با عراق و حکومت اقلیم در سال ۲۰۰۶ برمی‌گردد. در آن سال «نوری مالکی»، نخست‌وزیر وقت عراق، مقامات حکومت اقلیم کُردستان و ایران بر سر واگذاری کوهستان قندیل و کوهستان‌های مرتفع مرزی تا خاکورک به ایران به توافق رسیدند. چه‌بسا در سال ۱۹۹۷ حزب «اتحادیه میهنی کُردستان (ی.ن.ک)» در هم‌پیمانی با ایران متعهد شد که برای جبران پشتیبانی‌های ایران، خواسته‌های تهران را بجا آورد. در سال ۲۰۰۵ وقتی طالبانی بر مسند ریاست‌جمهوری عراق نشست، همراه با مالکی مناطق مرزی بسیار استراتژیک را به ایران فروختند. به همین دلیل هیچ ربطی به پژاک نداشت، فقط از این معامله وطن‌فروشانه علیه پژاک بهره‌برداری کردند تا چهره خود را معصوم جلوه‌دهند. گذشته از آن، نبرد قندیل، همانا نجات اقلیم کُردستان و عراق از اشغال کامل بود. ایران با معامله بر سر مناطق مرزی و اشغال آن، چند هدف حیاتی را دنبال می‌کرد؛ نخست، آخذ تدابیر لازم در برابر حملات احتمالی آمریکا-اسرائیل بود که در مرحله نخست، اشغال کل قندیل و مناطق مرزی را جزو برنامه قراردادده‌بود اما پس از شکست در قندیل، اجرایی‌شدن معامله سال ۲۰۰۶ را تحمیل کرد. حتی سپاه پاسداران بر فراز کوه‌های مرتفع و صعب‌العبور مرزی بویژه در منطقه «حاجی‌عمران» (مرز با پیرانشهر) سامانه موشکی سنگین مستقر ساخته‌بود. پس از آتش‌بس، پژاک تصریح کرد که تمامی مناطق قندیل و مناطق دفاعی میدیا به «نیروی مدافع خلق (ه.پ.گ)» تحویل داده‌شده و نیروهای پژاک در اداره آن مناطق دخالتی ندارند. سیاست موازنه قدرت در قندیل و مرزها با ایران به نفع موقعیت کُردها بود، زیرا انقلاب شمال و روژاوی کُردستان به‌مثابه آزمون‌های سترگ تاریخی، هژمونی دول ترکیه و سوریه را به مخاطره انداخته‌بود و ادامه جنگ در قندیل تنها انقلاب خلّمان را فرسایشی و خنثی‌می‌ساخت. جنگ درگرفت و پیروزی نظامی-سیاسی هم حاصل گشت، پس آتش‌بس، تضمین آن پیروزی ارزشمند بود. مهم‌ترین مسئله، تمرکز پژاک بر مناطق داخلی شرق کُردستان بود که مدت‌ها پیش برنامه‌ریزی منسجم انجام شده‌بود. بنابراین اگر قرار بود جنگ ادامه‌یابد، باید به مناطق داخلی شرق کشیده‌می‌شد، زیرا یکی از اهداف فریبکارانه و تاکتیکی رژیم جنگ در خارج مرزها بود. نیاز انقلاب در شرق، دیگر، پیشبرد فعالیت‌های سازمانی، سیاسی و ایدئولوژیک برای آماده‌ساختن جامعه در راستای مشارکت دمکراتیک بود که پایه استراتژی پژاک را تشکیل داد. تمرکز بر این اصل غیرقابل اغماض، می‌توانست پژاک را پس از پیروزی در حماسه قندیل، وارد مرحله نوین از روند روبه رشد تجلی انقلاب خلق سازد.

آتش‌بس یک گام برای ورود به مرحله چاره‌یابی بود، اما ایران نشان داد که قصد چاره‌یابی مسئله‌کرد و تحول روند آتش‌بس به مذاکره دوجانبه را ندارد و برای چنان اقدامی هم از آمادگی لازم برخوردار نیست. چه‌بسا قوی‌تر شدن ملی‌گرایی فاشیستی در کالبد فرسوده سپاه پاسداران و الیگارشی شیعی، نظام جمهوری اسلامی فرتوت را نسبت به ابرقدرت‌شدن در خاورمیانه همزمان با خروج آمریکا از عراق، به وسوسه دیوانه‌وار انداخت. این نمط رژیم در زمره برنامه‌کذایی خود دستگاه حاکمه‌اش بود. وسوسه هژمونی‌خواهی درحالی بود که کل نظام زیر آوار جنگ قندیل و بحران‌های کمرشکن داخلی گرفتارگشت و آینده‌ای شفاف پیش‌رو نبود. هرچند گفتگوهای غیرمستقیم برای آتش‌بس جریان داشت و اجساد کشته‌شدگان سپاه با پیکر شهدای گریلای مبارز معاوضه‌می‌گشت، پژاک پس از گذشت ده روز از اتمام جنگ، در ۲۰۱۱/۹/۱۵ منطبق بر منظومه فکری رهبر اوجالان «اعلامیه هفت ماده‌ای سوم» را جهت حل دمکراتیک مسئله‌کرد در شرق کُردستان و ایران منتشر نمود. این پروژه دمکراتیک پژاک در مقابل دخالت‌های دولت‌های محافظه‌کار منطقه‌ای و مداخله‌گر خارجی، خوانش

صحیح از «بهار خلق‌ها» بویژه در ایران و نیز ریل‌گذاری برای حرکت گریلا بود. برخورد امنیتی و نظامی با مسئله‌کرد در اثنای بهار عربی و بهار خلق‌ها دیگر قابل‌پذیرش نبود. بی‌اعتنایی‌های ایران با کاربست متدهای تقلیدی از ابرقدرت‌های جهان، قضیه را بحرانی‌تر کرد. پژاک اما برای معنابخشی به آتش‌بس ۵ سپتامبر با هدف حل مسالمت‌جویانه مسئله‌کرد، با حسن‌نیت تمام اعلامیه ۷ ماده‌ای سوم را به افکار عمومی ارائه‌داد. در اعلامیه، هر گونه مرکزگرایی دولت-ملت‌گرایانه بشدت محکوم و بر تحقق ملت دموکراتیک، ایجاد میهن مشترک و مدیریت دموکراتیک تأکیدگردید تا آتش‌بس به مذاکره متحول شود. مواد هفت‌گانه اعلامیه:

۱- لازم است حقوق سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خلق‌های ایران و خلق‌کرد به رسمیت شناخته‌شود. بدین‌منظور تضمین قانونی و عملی، یک اصل اساسی دموکراتیک است و از طریق یک قانون اساسی دموکراتیک امکان‌پذیری‌گردد.

۲- لازم است زندانیان سیاسی آزادشوند و مجازات اعدام و سنگسار لغو گردد.

۳- لازم است حق آموزش به زبان مادری برای ملت‌کرد و سایر ملت‌های ایران بویژه در مناطقی که ملت‌های مختلف در کنار هم زندگی می‌کنند، تحقق‌یافته و عملی‌گردد.

۴- لازم است حق مشارکت سیاسی دموکراتیک در سطح بومی و سراسری برای خلق‌کرد و سایر خلق‌های ایران به رسمیت شناخته‌شود و جهت عملی‌شدن آن، همه موانع قانونی رفع‌گردند. در این زمینه انتخابات آزاد و دموکراتیک، فعالیت مدنی آزاد و خودسازماندهی دموکراتیک موارد بنیادین می‌باشند.

۵- هرچند تفتیش عقاید در قانون اساسی ممنوع‌گردیده، اما تفتیش عقاید امروزه یکی از شیوه‌های شایع در نظام قدرت ایران است. به همین دلیل لازم است که آزادی بیان و عقیده و آزادی آئینی برای همگان، بویژه برای آئین‌هایی نظیر یارسان، بهایی و همه مکاتب فکری انسانی متحقق‌گردد.

۶- لازم است از همه ساختارهای فکری‌ای که در عرصه‌های قانونی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، زمینه‌های تبعیض علیه زنان و جوانان را فراهم‌می‌آورند و در برابر مشارکت آزادانه و دموکراتیک در عرصه‌های یادشده مانع‌ساز هستند، گذار صورت‌گیرد.

۷- لازم است معضلات اقتصادی و فقر در میان خلق‌کرد و دیگر خلق‌ها حل‌گردد و توزیع عادلانه و عدالت اجتماعی بعنوان یک اصل، شالوده قرار داده شود.»

پژاک درست در روزی که اعلامیه را ارائه‌نمود، نسبت به فشارهای دولت ترکیه بر رهبر اوجالان هشدارداد. زیرا فاشیسم ترکیه پس از مرحله نخست حمله به قنديل، از ۲۷ ژوئیه هرگونه دیدار و کلا با رهبر اوجالان را منع‌کرد و در اوج دورویی از فروپاشی دیکتاتوری «بشار اسد» که تا آن روز از مرافقان منطقه‌ای ترکیه بود، پشتیبانی‌می‌کرد. ایران هم پس از فارغ‌شدن از گرداب قنديل، با اختصاص میلیاردها دلار روند آموزش نیروهای «ضدشورش» سوریه را آغاز نمود و به اعلامیه و پروژه سوم پژاک طبق مشرب معمول استبدادیش واقعی‌نهاد که البته هزینه‌های زیادی برایش دربرداشت. ناسیاسی‌بودن نظام تا آن حد بود که همه به اصطلاح هم‌پیمانانش از قبیل ترکیه، عراق و حکومت اقلیم در همان اوان جنگ قنديل به او پشت‌کردند. تنه‌اماندن فضاقت‌بار ایران در رویارویی با پژاک و شکست و رسوایی، نانی بود که جناح جنگ‌طلب و افراطی اصولگرا در سفره نظام گذاشت. اقتضاح بارآوردن سوریه هم مزید بر بلائی نازلۀ دیگر گشت. این عمل‌کرد جنایت‌کارانه و کنش‌های نظامی دیوانه‌وار هم خود ایران را در مسیر لاینحلی بحران‌ها سوق داد، هم عامل تکرار مراحل پیشین

سازمانی پژاک علی‌رغم پیروزی عظیم قنديل شد. دوره‌ای از درج‌زدن‌ها در وضعیت تکراری «نه جنگ و نه صلح- چاره‌یابی» می‌رفت در پستوهای نفس‌بر مواد آتش‌بس همیشه‌موقتی خفه‌گردد. تمام تلاش تهران سودجستن فرصت‌طلبانه و زورمدارانه از خلأهای ایجادشده در کشورهای همسایه بویژه یمن، عراق و سوریه بود. این رویکرد سیاسی نارضایتی‌های داخلی و خارجی را بخاطر سرازیرشدن بودجه به سوریه، یمن و لبنان علی‌رغم تشدید تحریم‌های بین‌المللی، به‌اوج‌رساند. بخاطر آمال‌های طبقه‌الیت قدرت‌گرا، ایران در حوزه بین‌المللی دچار انزوای شدیدگشت. ابزاری کردن انتخابات با هدف سرکوب خلق‌ها و هموژن‌ساختن تنوع فرهنگی بسیار غنی جامعه با رویکرد مستبدانه الیگارش‌ی شیعی و بی‌اعتنایی رژیم به اعلامیه ۷ ماده‌ای، پژاک را بر آن داشت که در ۳۰ ژانویه ۲۰۱۱ انتخابات سراسری دوره نهم مجلس را بایکوت نماید و با گذشت یک‌سال دیگر، کارنامه سیاه نظام ولایی قطورترگردد.

بخش ۸

خط سوم در موج عصر

سال ۲۰۱۲ آخرین سال صادرات احمدی‌نژاد بر مسند قدرت بود. دولت دهم احمدی‌نژاد که با سرکوب تظاهرات ۲۰۰۹ در قدرت ابقاشد، تا سال ۲۰۱۲ نظام جمهوری اسلامی را در سرایشی سقوط سیاسی-اقتصادی قرارداد. در این سال برای نخستین بار پس از پایان جنگ ایران-عراق رشد اقتصادی ایران در شرایط رکود تورمی منفی ۶ درصد بصورت بی‌سابقه و ویرانگر بود. این سقوط همراه با وضع تحریم‌های شدید بین‌المللی، تقریباً نصف‌شدن صادرات نفت، عدم توانایی در بازپرداخت اقساط دهها میلیون دلار وام به بانک جهانی، ورشکست‌شدن بسیاری از کارخانه‌ها، بیکارشدن خیل کارگران، تنش با کشورهای همسایه و خطر حمله نظامی اسرائیل-آمریکا، همراه‌گشت. درحالی که مجموع کل بودجه ۲۱۰ هزار میلیارد تومان بود، ۲۴۰ هزار میلیارد بدهی خارجی و داخلی بالا آورده‌بود. تورم ۲/۴۵ درصد نزدیک بود در آن سال موجودیت جمهوری اسلامی را به خطر اندازد و فروپاشد. از سوی دیگر بخاطر نارضایتی جامعه، افراطی‌گری نظام به جایی رسید که به فکر حذف کامل علوم انسانی و جایگزینی علوم صرف اسلامی شیعی بجای آن برآمد که البته قدرت آن را نیافت. با این اوضاع و اوصاف بی‌استطاعت، ازجاکندن ۳۵ هزار نیروی نظامی از تمامی استان‌ها و گسیل آنها به مرز با قندیل که صرف‌نظر از جنگ، خود اتراق نیروها قسمت اعظمی از بودجه منفی را بلعید و شکست مفتضحانه در جنگ با پژاک هم مضاف بر دیگر بدبیماری‌های نظام گشت. از دیگر سو، پژاک بعنوان «نیروی سوم» در آن سال پیروزی در جنگ را در چنته داشت و می‌رفت با برنامه‌ریزی استراتژیک، مرحله‌ای دیگر از سازماندهی جامعه را در چارچوب «خط جهان‌گستر مدرنیته دمکراتیک» آغاز نماید. چه بسا قیام خودمدیریتی موجب‌گشت کردها با پیشاهنگی جنبش آپوئیستی به فکر برگزاری کنگره ملی گرد بیافتند که با برگزاری کنفرانس‌های اول جوانان در شمال کردستان، دوم در هولیر و سوم در روزاوا؛ و نیز کنفرانس زنان کرد در شهر «آمد» زمینه برگزاری کنگره را هموارسازند.

در سال ۲۰۱۲ گذشته از شکست ایران در حماسه قندیل و قرارگرفتن در سرایشی سقوط که رشد منفی اقتصادی سر خود، یک فروپاشی بود، در «۱۹ ژوئیه» همان سال «انقلاب روزاوا کردستان و خودمدیریتی دمکراتیک» آن به پیروزی رسید و نیروهای ی.پ.گ و ی.پ.ژ تشکیل‌شدند. رژیم ایران و ترکیه هم در تقلاي ممانعت از پیروزی این انقلاب خونشان از شدت خشم

به‌جوش آمد. ایران با اقتصاد بیمار خود به آموزش و تجهیز ۲۶۰ هزار نیروی نظامی دولت بعثی بشار اسد اقدام نمود و هزاران نیروی سپاه قدس را هم در نقاط سوریه مستقر ساخت. این عملکرد، تنش بیشتر با اعراب-اسرائیل، تشدید تحریم‌ها، نابودی اقتصاد و خطر اقدام نظامی خارجی را در پی آورد. چراکه تشکیل هلال شیعی بعنوان راهبرد اجتناب‌ناپذیر خاورمیانه‌ای ایران، تنها شرط بقای نظام آن بود. از سوی دیگر، ترکیه که درخصوص کردستیزی در سوریه با ایران هماهنگ بود، به موازات آن با حمایت کامل از داعش تمامی تلاش‌های ایران را به شکست کشاند. این شکست را دخالت روسیه در حفظ بعث سوری برای نظام ولایی ایران، جبران نمود. این عملکردهای دولت ایران در حوزه سیاست خارجی با انزوای شدید بین‌المللی سرسازگاری نداشت. شکست و انزوای خارجی در داخل بصورت فشار حداکثری بر طیف‌های روزافزون جامعه شدیداً ناراضی، نمودیافت که در این میان، خلق‌های کرد، بلوچ و عرب بیش از همه با خفقان روبرو گشتند. اینها ناشی از سیاست‌های تبعیض‌آمیز نه بلکه سیاست‌های فراتبعیض یعنی پاکسازی کامل بود. اعدام زندانیان سیاسی-مدنی و قتل کارگران و کاسبکاران در کردستان، بلوچستان و خوزستان در ۲۰۱۲ روندی فزاینده‌یافت. موج بازداشت‌های فله‌ای در کردستان، شوش، اهواز و سیستان و بلوچستان و رای همه خشونت‌ها حکایت از واهمه رژیم از اولین جرقه‌های تظاهرات سراسری داشت.

سرکوب خلق‌مان در شرق کردستان به موازات توطئه‌های دولت‌های اروپایی حامی ترکیه نشانه بارز کردستیزی سیستماتیک بین‌المللی با ابعاد خاورمیانه‌ای-اروپایی بود. فرانسه و دانمارک با درخواست ترکیه فاشیست مراکز فرهنگی-مدنی کردها بویژه «روژ تی‌وی» را به لغو امتیاز تهدید کردند. از دیگر سو، ترکیه همراه با ایران در تلاش برای از نطفه‌خفه کردن انقلاب روژاوا بودند و فاشیسم آنکارا از ترس تاثیرگذاری رهنمودهای رهبر اوچالان برای ملت‌کرد در سوریه، انزوای شدید بر ایشان تحمیل کرد. این سیاست‌های توطئه‌گرانه شامه فاشیسم حاکم بر هر چهار بخش کردستان را تحریک کرد، اما همچنان حضور کردها سیر صعودی داشت. ایران و ترکیه در هر واقعه‌ای انگشت اتهام را بسوی جنبش آزادیخواهی دراز کردند. بعنوان مثال، در روز ۲۰۱۲/۲/۶ روزنامه رسالت رژیم ایران مدعی شد که «سفارتخانه آمریکا دو عدد بمب را به مبارزین پژاک تحویل داده که بر اثر آن بمبگذاری، یکی از مهندسان حوزه انرژی هسته‌ای به نام «احمد روشن» جان خود را از دست داده است». پژاک هم رسماً دست‌داشتن در هرگونه بمبگذاری را تکذیب نمود. این داعیه‌های بی‌پایه و اساس، اثبات کرد که رژیم پس از جنگ قندیل دیگر راهی برای رویارویی با پژاک نمی‌یابد و ناچار به اتهام‌زنی‌های بی‌مورد است.

رژیم که در داخل به سرکوب گسترده دست‌می‌زد، در عرصه خارجی با دخالت‌های اسرائیل، آمریکا و اروپا مواجه گشت. زیرا ابرقدرت‌های جهان با دخالت در بهار عربی، کنترل بر مصر، لیبی، تونس و دیگر کشورها در کنار سوریه و یمن را برقرار ساختند. آمریکا با دامن‌زدن به جنگ داخلی در یمن، سوریه و عراق، شکل‌گیری هلال شیعی ایران را تقریباً ناممکن ساخت. حتی دولت لبنان را تحت فشار قرارداد و گروه‌هایی از تبهکاران داعش را در منطقه عرسال لبنان نفوذ داد که با حزب‌الله درگیر شدند. همه اینها به رویارویی پروژه «خاورمیانه بزرگ» آمریکا و پروژه «هلال شیعی» ایران اشاره داشت که هکذا جنبش آپوئستی فارغ از این قطب‌بندی‌های سرمایه‌دارانه به «نیروی خط‌سوم» در منطقه خاورمیانه مبدل گردید. انقلاب خودمدیریتی و ملت‌دمکراتیک روژاوا از نظر ایران، همانا انقلاب خودمدیریتی در شرق کردستان تلقی گردید. پژاک هم در چارچوب «خط مدرنیته‌دمکراتیک»

بعنوان یکی از «نیروی سه‌گانه» مطرح‌گردید. این رویدادها نوید گذار کرده‌ها از خط‌مشی قیام کلاسیک را دادند که صد البته ایران- ترکیه را بطور جدی در هاله‌ای از هراس فروبرد. دیگر زنگ پایان عقلیت‌های خطرناک هژمونی‌خواهی، جنسیت‌گرایی، ناسیونالیسم و دین‌گرایی شوونیستی شبیه دوران رنسانس اروپای قرن پانزدهم به صدا درآمد. چه‌بسا در این فرایند تحول‌پذیری، هرچهار کشور محافظه‌کار ایران، ترکیه، عراق و سوریه ناچار به پذیرش نتایج دمکراتیک قیام خاورمیانه هستند. با این وجود، بقای قدرت‌های هر چهار کشور بسته به ابقای عقلیت‌های مذکور بود. پس سال ۲۰۱۲ در سایه انقلاب روزاوا، سال مطرح‌گشتن «خط مدرنیته دمکراتیک» بعنوان جایگزین «مدرنیته سرمایه‌داری» و شکل‌گیری عملی «نیرو- خط‌سوم (جنبش آپوئیستی)» در کنار «نیروهای هژمونی جهانی» و «نیروهای دولت‌های محافظه‌کار منطقه (روسیه، ایران، ترکیه، سوریه، عراق و ...» است. این یعنی آغاز هزاره سوم با هویتی کاملاً نوین.

الف- دومین کنفرانس ملی جوانان

تأثیرات سریع‌گفتمان خودمدیریتی و خودگردانی دمکراتیک مبتنی بر فلسفه آپوئیستی در سال ۲۰۱۲ به موازات خیزش‌های بهار خلق‌ها در خاورمیانه، حوزه جامعه‌شناختی هر چهاربخش کردستان را کاملاً تحت تأثیر قرارداد. بیزاری خلق‌ها از دولت- ملت‌ها، بویژه تحت‌ستم‌بودن ملت‌کرد از سوی آنها، مطالبه خودگردانی دمکراتیک از سوی خلق را محور اساسی خیزش‌ها در هر چهاربخش قرارداد. این تأثیرات جامعه‌شناختی، فشارهای مدنی و سیاسی بر ترکیه را مضاعف‌ساخت. بنابراین شرایطی منطقه‌ای برای اتحاد کردها و برگزاری «کنگره ملی کرد» احراز‌گشت. جنبش آپوئیستی با تلاش زیاد خواست این فرصت تاریخی برای کردها از کف نرود. بهترین گام مقدماتی سال قبل، ۲۰۱۱ با برگزاری «کنفرانس نخست جوانان کرد» و «کنفرانس زنان کرد» در شهر «آمد(دیاربکر)» برداشته شده‌بود، لذا برگزاری دومین کنفرانس ملی جوانان کرد در هولیر در سال ۲۰۱۲ می‌توانست درون‌مایه اتحاد هر چهار بخش را شکل‌دهد و زمینه برگزاری کنگره ملی را فراهم‌آورد. بنا به همین تصمیم بود که در روز ۲۰۱۲/۳/۱۵ دومین کنفرانس جوانان چهاربخش کردستان در سالن اجتماعات «پیشوا قاضی» در هولیر آغاز‌بکار کرد.

سه جریان اساسی در کنفرانس کنار هم آمدند: نخست، جنبش آپوئیستی که نمایندگی «خط‌سوم» با بینش نوین «کنفدرالیسم و ملت دمکراتیک» را برعهده‌داشت و هرگونه دولت‌گرایی را رد می‌کرد. دوم، احزاب طرفدار خط‌مشی «دولت- ملت» که احزاب دمکرات و اتحادیه میهنی ترویج‌گر آن بودند. سوم، احزاب بی‌طرفی که در بینابین هر دو جریان مذکور قرارگرفته و تأثیرگذاری نسبی بر روند کنفرانس داشتند. بنابراین، موضوعات محوری کنفرانس در بطن دو موضوع «ملت دمکراتیک» و «دولت- ملت» و نیز «تحلیل انقلاب روزاوا» که در ژوئیه ۲۰۱۲ آغاز شده‌بود و مقوله «امنیت ملی» به‌مثابه چهار محور بنیادین گفتگوها در عرض «مبارزه جوانان در انقلاب کردستان» توأم‌ان‌گشت. اگرچه کنفرانس با هدف تحقق اتحاد کردها برگزار می‌شد، اما تجزیه جامعه و فرد‌کرد که احزاب سیاسی نمود بارز هر بخش کردستان در جریان امواج متلاطم هویت‌طلبی کردها بودند، بر فضای کنفرانس سایه افکنده‌بود. چون جنبش آپوئیستی قصدداشت به هر قیمتی که شده اتحاد کردها را تحقق‌بخشد، به‌همین سبب رفتاری کاملاً انعطاف‌پذیر با احزاب و خواسته‌های سیاسی آنها داشت. همچنین متوجه‌بود که جریان «احزاب دمکرات» با سرکردگی سران هولیر سعی خواهد‌کرد

حاکمیت هژمونیک خود بر کنفرانس جوانان را برقرار و با تحمیل نمادهای سیاسی- حزبی خود، در آینده بر روند «کنگره ملی» سایه‌بباندازد. چه‌بسا خود «مسعود بارزانی» در مراسم افتتاحیه کنفرانس حضور یافت، در حالی که تمهیدات آنها به‌مثابه میزبان طوری بود که تا پایان افتتاحیه محدودیت‌هایی برای ممانعت از رسیدن «کنفدرالیسم جوامع کردستان (ک.ج.ک)» به سطح مطلوب برنامه‌هایش، ایجاد کردند. به همین خاطر کاملاً عیان بود که این محدودیت‌ها و نیز نصب پرتعداد پرچم اقلیم جنوب کردستان بر در و دیوار سالن محل برگزاری، حکایت از مقاصد هژمونی‌خواهی از همان اوان کنفرانس و تحریف آن داشت. «نجدت آکره‌ای»، نماینده حزب دمکرات جنوب در خصوص موضوع «هوشیاری ملی و دولت- ملت» و «رفیق خبات اندوک»، نماینده ک.ج.ک در مورد «کنفدرالیسم و ملت دمکراتیک» و احیای اراده آزادانه جامعه کرد، سخنرانی کردند. این دو موضوع، تفاوت‌های پارادایمی را بارز ساخت. از دیگر موضوعات کلیدی کنفرانس «انقلاب روزاوا» بود که بخاطر شروع آن در آن ماه‌ها، در کنفرانس اهمیت بنیادین یافت.

کنفرانس می‌بایست نقش استراتژیک جوانان در انقلاب کردستان و تحقق اتحاد را کالبدشکافی و کانون وحدت را شکل‌دهد تا برگزاری کنگره ملی را تسهیل‌سازد، اما منافع حزبی احزاب دمکرات بویژه احزاب حاکم بر اقلیم جنوب کردستان، «سند چشم‌انداز» کاملاً متفاوتی را در خفا طرح‌ریزی و در صدد تحمیل آن بود که عبارت بودند از: گام نخست، قبولاندن پرچم اقلیم کردستان به‌مثابه پرچم ملی هر چهاربخش بود که اگر در این کار موفق می‌گشتند، گام‌های بعدی را برمی‌داشتند. در حالی که مقوله انتخاب پرچم ملی کردها، وظیفه کنگره ملی بود نه کنفرانس جوانان. این رفتار قدرت‌گرایانه اهداف اصلی کنفرانس را زیر آوار منافع سیاسی حزبی مدفون ساخت. تصمیم کمیته برگزارکننده در مورد مخالفت‌ها با پرچم اقلیم، آخرسر این شد که موضوع پرچم کنار گذاشته‌شود و در قطعنامه پایانی کنفرانس هم به آن اشاره‌نگردد. تمامی احزاب و جریان‌ها با این تصمیم موافقت علنی نشان‌دادند، اما پس از پایان کنفرانس، در کنفرانس خبری، جریان احزاب دمکرات با خلاف‌وعد، مقوله پرچم را به‌مثابه تصمیم قطعی کنفرانس تبلیغ کردند که در واقع اخلاگری علیه کنفرانس محسوب می‌گشت.

اساساً مقاصد جریان دولت‌گرا بشدت تابع سیاست‌های روزانه و دوره‌ای ترکیه بود. در سال ۲۰۱۲ جنبش آپوئیستی و رهبر اوجالان گفتگوهای صلح‌جویانه را در ترکیه پیش‌برده‌دادند و چون ترکیه ناچار به نرمش سیاسی- تاکتیکی گشت، به تبع آن، احزاب دمکرات کردستان هم نرمش و چرخش تاکتیکی نشان‌داده و تن به برگزاری کنفرانس ملی جوانان در دادند. اگر چنین نمی‌کردند، جو حاکم بر جامعه آن روز کردستان به مخالفت‌های بیشتر علیه آنها می‌گرائید. این برخورد تاکتیکی دولت‌گرایان با ذهنیت ملی‌گرایی ابتدایی همانا به‌بازی گرفتن ارزش‌های مبارزات ملی و آزادیخواهی چهاربخش کردستان بود و هیچگونه تبلیغاتی آنها را از حکم قاطع دادگاه تاریخ نجات نخواهد داد، زیرا این رفتار، قوت قلبی شد برای دولت ترکیه تا بعدها براحتهی حکومت کشورش را از تداوم گفتگوهای صلح‌جویانه با امرالی و هیأت حزب د.پ.ب. بازدارد. اینکه در آن روزها هیجان پرشعف میهن‌دوستی متحد خلق کرد در خاورمیانه در چه سطحی از مراتب جامعه‌شناختی سیاسی بود و سران هولیر چگونه برخلاف جریان خروشان آزادیخواهی خلقمان شنا کردند، کاملاً عیان بود و نتایج آن امروزه بصورت شفاف در دادوستدهای هولیر- آنکارا هویداست.

ب- کنفرانس ملی زنان کرد

برگزاری کنفرانس‌های ملی زنان کرد که از سال ۲۰۱۰ آغاز گشت، گامی تاریخی و فتح‌یابی

پراهمیت در جهت تحقق آرزوی اتحاد ملی کردها بود. نخستین کنفرانس زنان کرد تحت عنوان «نقش زنان در پیشبرد دمکراسی» در روزهای ۲۴ و ۲۵ آوریل ۲۰۱۰ با پیشاهنگی «جنبش زنان آزاد و دمکراتیک» در شهر «آمد» شمال کردستان با حضور هیأت‌های زنان هر چهار بخش کردستان، اروپا و روسیه برگزار گردید. اگر کنفرانس‌های ملی زنان و جوانان کرد برگزار نمی‌شد، زمینه‌های تأسیس «کنگره ملی کرد» در سال‌های پس از آن فراهم نمی‌گشت. هدف اساسی، تحقق اتحاد زنان کرد در وحله اول، سپس مبارزه برای اتحاد زنان خاورمیانه اعلان شد. محور پنج‌گانه گفتگوهای این کنفرانس «مسئله کرد، مسائل زنان، چرایی انکار هویت کردها، خشونت علیه زنان و نقش زنان در دستیابی کردها به اتحاد ملی» بود. یکی از تصمیمات مهم کنفرانس تشکیل «کارگروه زنان (۲۱ نفر)» جهت مستمرساختن روابط سازمان‌ها و جنبش‌های زنان در هر چهاربخش و فراهم‌ساختن زمینه برگزاری دومین کنفرانس در هولیر بود. کارگروه زنان چندماه بعد در ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۰ نخستین نشست خود را در شهر دهوک اقلیم کردستان برگزار نمود و با بررسی «مسائل زنان و مسئله کرد» بر تحقق صلح پایدار در کردستان اصرار ورزید. کارگروه بنا به تصمیم کنفرانس، نامه‌هایی در راستای توقف جنگ در کردستان و حل صلح‌جویانه مسئله کرد برای «عبدالله گل (نخست‌وزیر ترکیه)، سازمان ملل، ریاست کنفرانس اسلامی و ک.ج.ک» ارسال نمود. همچنین طی چند ماه پیش‌رو با احزاب کرد هر چهاربخش و ریاست پارلمان اقلیم کردستان دیدار نمود. به موازات «کارگروه زنان»، «مرکز ملی زنان» را جهت منسجم‌ساختن فعالیت‌های زنان چهاربخش تأسیس کرد و تصمیم گرفت با پیشبرد فعالیت‌های دیپلماتیک به پایداری «اتش‌بس یک‌طرفه ک.ج.ک» کمک نماید.

در همان سال در شهر کرکوک «کنفرانس تدارکاتی زنان خاورمیانه» با هدف آمادگی زنان برای شرکت در «کنفرانس جهانی زنان در ونزوئلا» در روزهای ۲۴ الی ۲۶ دسامبر برگزار گردید. ۳۵ عضو از ملیت‌های کرد، فارس، عرب، آشوری و غیره به نمایندگی از سوی ۱۳ سازمان مختلف زنان حضور بهم‌رساندند. کرکوک که محل مناقشه قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی است به‌مثابه نماد خاورمیانه کوچک، بازتاب موزائیک خلق‌ها و فرهنگ‌های غنی ملت‌هاست. گردهمایی زنان در چنین شهر پرآشوبی نشانه شجاعت آنها در برابر سیاست‌های پلید استعماری قدرت‌ها و دولت‌های اقماری‌شان بود. کنفرانس مذکور با حضور هیأت زنان پژاک، ضمن اعلام مبارزه قاطع و بی‌وقفه با روند ستم علیه زنان، صدور حکم اعدام برای «زینب جلالیان» و «سکینه محمد آشتیانی» از سوی رژیم ایران را بشدت محکوم کرد. جنبش‌های زنان در کشورهای خاورمیانه هرچند از دینامیسم‌های تحول‌ساز بسیار مهم برخوردار گشته‌اند، اما متفرق و فاقد اتحاد هستند، به همین دلیل ناچارند به یک نیروی تأثیرگذار منطقه‌ای از طریق اتحاد مبدل‌گردند. پس تشکیل کوردیناسیون مشترک جنبش‌های زنان منطقه گریزناپذیر گشت و در پی آن تأکید شد که «کنفرانس زنان خاورمیانه» در آینده نزدیک برگزار گردد. کنفرانس تدارکاتی زنان خاورمیانه، عزم زنان برای حضور نیرومندانه در کنفرانس جهانی ونزوئلا را اثبات ساخت. هیأت «اتحادیه زنان شرق کردستان (ی.ژ.ر.ک)» در کنفرانس کرکوک حضور یافت و برای پیشاهنگی زنان ایران و شرق کردستان، ایجاد همبستگی میان زنان خاورمیانه و پیوستن به جنبش انترناسیونالیستی جهانی در ونزوئلا اعلام آمادگی کرد.

«کنفرانس ملی زنان کرد، کنفرانس تدارکاتی زنان خاورمیانه و کنفرانس جهانی زنان در ونزوئلا» در شرایط منطقه‌ای سال ۲۰۱۰ که تازه خیزش‌های مردمی تحت عنوان «بهار عربی و بهار خلق‌ها» از تونس آغاز گشته بود، موج بیداری زنان و خلق‌های منطقه را تقویت نمود و حضور زنان در قیام‌ها

را برجسته‌تر ساخت. این تأثیرات اجتماعی مسلماً اثباتگر اثرگذاری مستقیم جنبش زنان گرد بر خیزش‌های جنوب غربی آسیا و شمال آفریقا بود. شاید محافل سیاسی منطقه و جهان به این میزان تأثیرگذاری جنبش زنان آپوئیستی اعتراف نمی‌کنند، اما بعدها بازتاب جهانی بواسطه مبارزات زنان در روزاوا و سوریه، به واقعیت شگفتی‌ساز جهانی مبدل گشت. حتی نقش سرآمدی جنبش زنان آپوئیست در کنفرانس ونزوئلا مهر تأییدی بر این واقعیت گردستانی بود.

سال ۲۰۱۲ سال برگزاری دومین کنفرانس ملی جوانان گرد در ۱۵ مارس و دومین کنفرانس ملی زنان گرد در ماه می بود. دومین کنفرانس زنان با تلاش‌های «کارگروه زنان» در شهر هولیر با محوریت «مسئله گرد و ایجاد سیستم دمکراتیک» در هر چهاربخش گردستان، برگزار شد، اما برخی سازمان‌های زنان شرق گردستان به‌نشانه اعتراض به اینکه «تعداد نمایندگان‌شان در کنفرانس کم است» کنفرانس را بایکوت کردند. ۲۴ عضو از سازمان‌های مختلف زنان شرق گردستان می‌توانستند بعنوان نماینده آن سازمان‌ها در کنفرانس حضور یابند. اتحاد ملی توآمان با کسب خودمدیریتی و خودگردانی دمکراتیک کردها در درون تمامیت ارضی کشورهای حاکم، هیچ تعارضی با مبانی و موجودیت ملت‌های غیرگرد نداشت. در جریان نظم‌دهی نوین به خاورمیانه از سوی هژمونی جهانی با دخالت‌های گسترده به‌بهانه پدیده «بهار عربی»، جایگاه مطمح‌نظر کردها در این نظم و تعیین آن از سوی خود کردها می‌توانست از تکرار فجایع قرون پیشین جلوگیری نماید. به همین دلیل نقش زنان گرد به‌مثابه نیمی از جامعه تعیین‌کننده شد. «جمعیت زنان والا (ک.ژ.ب)» با پیشاهنگی در برگزاری کنفرانس ملی زنان، تأکید کرد که معمار اصلی کنفرانس‌های ملی زنان، جوانان و کنگره ملی کرد، رهبر اوجالان است، لذا آزادی ایشان آزادی ملت گرد و زنان است. هژمونی جهانی نمی‌توانست بدون اسارت رهبر اوجالان، باردیگر گردستان را در جریان مطامع نظم‌دهی نوین و در چارچوب پروژه «خاورمیانه بزرگ» تقسیم و ملت گرد و زنان آزادیخواه را به ستم و تظلم دگرباره بکشاند. در حالی که در سال ۱۹۹۹ رهبر اوجالان به‌مثابه مانع جدی در برابر منافع ستمگرانه هژمونی جهانی به اسارت درآمد و دخالت در افغانستان و عراق رقم خورد. درست از سال ۲۰۱۱ با دخالت سرمایه‌داری در سوریه هم، رهبر اوجالان با انزوای کامل و منع هرگونه دیدار با خانواده، وکلای مدافع و هیأت‌های سیاسی ه.د.پ و حکومت ترکیه، رویارو گردانده شد. ک.ژ.ب ضمن اشاره به این واقعیت تاریخی، پیشنهادات خود درخصوص چگونگی اتحاد زنان و ملت گرد با رویه دمکراتیک را به دومین کنفرانس ارائه داد. دخالت قدرت‌ها در سوریه به انزوای تحمیلی بر رهبر اوجالان جهت از نطفه‌خفه‌نمودن کردهای روزاوا نیاز میرم امپریالیست‌ها بود. ک.ژ.ب خاطر نشان ساخت که بدون ایجاد «ساختار سازمانی» بر پایه مبدا‌های اصولی، اتحاد ملی کردها و برقراری دمکراسی ناممکن است، لذا مرکزی نهادینه‌گشته لازم است که نمایندگی همه بخش‌های گردستان را برعهده گیرد. کنفرانس ملزم گشت همه جنبش‌ها و سازمان‌های شرکت‌کننده در کنفرانس متعهد گردند که علیه دیگر جنبش‌های سایر بخش‌ها به راهکار جنگ داخلی متوسل نگردند. «مرکز زنان گرد» می‌بایست در زمینه‌های سیاست، اقتصاد، دفاع مشروع و ایجاد وحدت ملی فعالیت نماید. سومین پیشنهاد ک.ژ.ب، رشد ملت‌گرایی دمکراتیک گرد با توسل به مبدا‌های «ملت دمکراتیک» و «مدل خودمدیریتی» و بالأخص شاخصه مشارکت زنان در مدیریت جامعه با کدای (حندصاب) ۴۰ درصد بود. در این راستا، برآوردن نهادمند مدیریت سیاسی، اقتصاد و نیروی نظامی مشترک زنان، حیاتی‌ترین وظایف کنفرانس اعلان گردید. پیشنهاد چهارم، ایجاد مرکز ملی زنان گرد به موازات مرکز ملی کردها بود.

«اتحادیه زنان شرق کردستان (ی.ژ.ر.ک)» هم چندین پیشنهاد بنیادین را بصورت مکتوب به دومین کنفرانس ارائه داد که از جمله آن موارد ذیل بود: ۱- حمایت کنفرانس زنان و جنبش‌های کرد از «کمپین نه به اعدام و سنگسار» در ایران و شرق کردستان. ۲- زنان باتوجه به رهنمودهای جامعه مدنی «کمون‌ها، مجالس و آکادمی‌های ویژه زنان» را تأسیس و در چارچوب سیستم کنفدرالیسم و ملت دموکراتیک، آزادی خویش را متحقق سازند. ۳- زنان هر چهار بخش هم بصورت ویژه سازمانی و هم در قالب سازماندهی مشترک هر چهاربخش، نیروی دفاع‌مشروع مشترک زنان را تشکیل دهند. ۴- زنان با تأسیس مرکز سیاسی به منظور پیشبرد امر دموکراتیزاسیون، آزادی زن و حفظ محیط‌زیست، فعالیت‌های مشترک ملی به انجام برسانند.

اشاره به بخشی از پیام و رهنمود رهبر **اوجالان** برای کنفرانس به‌لحاظ اینکه معمار اندیشه و بینش پارادایمی کنفرانس‌های اتحاد زنان کرد است، حایز اهمیت تاریخی می‌باشد:

«از اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی «بهار زنان» آغازگشته. زنان در برابر زمهریر بی‌رحمانه زمستانی که به درازای تاریخ تمدن و قدرت‌مداری آن که همانا متکی بر دروغ، ستم و برده‌ساختن زن است، یخبندان خشن علیه خویش را می‌شکنند و آزادی‌شان را حصول می‌نمایند. من، این را «بهار زن»، شکوفه‌زدن در راستای حرکت بسوی بهار زن علیه تمامی زمستان‌های سخت و شکوفایی جنبش آزادیخواهی زن می‌نامم. به امید اینکه علی‌رغم تاریخ سیاه پنج‌هزار ساله، وجود خویشتن را از جهانی پاک گردانید که مردان آن را در تاریخ ساخته‌اند، و آزادیتان را تحقق بخشید. قرن بیست‌ویکم قرن آزادی و دموکراسی متکی بر موجودیت زنان خواهدشد. با پیشاهنگی زنان و توأم با آزادی زن، مبدل به قرن آزادی و دموکراسی جامعه خواهدگشت. تلاش کردم به پ.ک.ک و تمامی جریان‌ات مربوطه نشان‌دهم که مبارزه و نبرد برای آزادی زن کاری بس آسان نیست. با مبدأ و جدیت تام تلاش کردم به اندازه اعتراف به‌وجود خدایان دروغگو و ستمکار مرد، به جهان الهه‌گان زن که همانا نیروی راستی و عشق هستند، اعتراف و نسبت به آنها ادای احترام شود. من مبارز راه آزادی زن هستم و در این راه هم بسیار رادیکال. همیشه گفته‌ام و خواهم‌گفت که عاشق و تشنه آزادی‌م. مدام در مقوله مبارزات زنان ژرف‌تری می‌گردم و این مبارزه را دوست دارم. زن را در حد یک **الهه**، ارزشمند می‌دانم. با این باور راسخ که روزی به سطح زنی نیرومند برسید که مرد ستمکار را به راه راست بازمی‌گردانید، نسبت به اعتلای مبارزات‌تان مطابق روح مرحله کنونی، امیدوارم. با احترامات فائقه انقلابی.»

کنفرانس زنان با تدوین نظام‌نامه دارای یازده ماده بنیادین، وظایف، عملکرد و فعالیت‌های کنفرانس زنان در چارچوب نهادمندی سیستماتیک را برشمرد که عبارتند از: **ماده نخست**، ایجاد «مرکز ملی زنان کرد» و تعریف و تشریح وظایف آن. **ماده دوم**: نحوه فعالیت مرکز زنان در کردستان بزرگ با تأسیس کانون‌هایی در هر بخش کردستان مطابق شرایط سیاسی و امنیتی. **ماده سوم**: تشریح اهداف مرکز ملی زنان کرد که ارتقای مبارزات زنان، حل مسئله‌کرد و غیره است. تأکیدشد که در کنگره ملی کردها ۴۰ درصد از سهمیه تعداد نمایندگان به زنان اختصاص داده‌شود. **ماده چهارم**: ساختار مرکز ملی زنان که شامل مدیریت زنان با داشتن ۲ معاون، ۹ عضو شورا و ۳ نماینده از هر بخش کردستان است و در آن عضو هستند. **ماده پنجم**: تشکیل کمیته‌های مرکز زنان و وظایف آنها که متشکل از ۷ کمیته «کمیته برنامه‌ریزی، کمیته قانون‌گذاری، کمیته مبارزه با خشونت علیه زنان، کمیته اجتماعی و سلامت و بهداشت، کمیته بیداری، آگاه‌سازی و اطلاع‌رسانی، کمیته تحقیقات علمی، کمیته روابط

خارجی». **ماده ششم:** نحوه عضویت در مرکز ملی زنان. **ماده هفتم:** وظایف مرکز ملی زنان «طرح برنامه استراتژیک، جذب زنان به مرکز و احزاب، سیاست‌گذاری کلی برای سازمان‌های سیاسی-مدنی زنان و ...». **ماده هشتم:** اختیارات کنگره (بالاترین ارگان تصمیم‌گیری و نظارت بر تمامی ارگان‌ها و نهادها)، اختیارات کنفرانس (جهت ایجاد گفتمان و گفتگو در مسایل ویژه). **ماده نهم:** منشأ داری‌های مرکز. **ماده دهم:** جلسات و مکانیسم‌های تصمیم‌گیری مرکز با حضور نمایندگان هر چهار بخش. **ماده یازدهم:** توده‌ای کردن فعالیت‌های مرکز و ایجاد دفاتر در مناطق و بخش‌ها. رسانه‌ها و عوامل دولت‌های حاکم برگردستان با انتشار اخبار کذب سعی در اخلاگری علیه کنفرانس داشتند. برای مثال این شایعه را مطرح ساختند که «جمعیت زنان والا» مانع مشارکت مردان بویژه «مسهود بارزانی» در کنفرانس شده و یا ادعا کردند که «هولیر به قندیل دوم مبدل گشته». حال آنکه تمامی این مسایل اصلاً در جریان تدارکات کنفرانس و زمان برگزاری آن مطرح نگشتند و مسئله مطروحه هم نبودند.

س- کنگره واشنگتن

در روزهای ۱۲ و ۱۳ ماه می ۲۰۱۲ بیست و چهارمین «کنگره ملی کرد» در شهر واشنگتن برگزار گردید. این کنگره از سال ۱۹۸۸ جهت مباحثه برسر مسئله کرد برگزار می‌شود. هیأت پژاک هم بدنبال دعوت رسمی، در این کنگره حضور یافت. مباحثی که پژاک در آن کنگره ارائه داد دارای چند بخش کلی و ویژه بود. یکی از آن بخش‌ها مربوط بود به بحث درباره «مسئله دموکراسی» در خاورمیانه و ریشه‌یابی آن. در متن ارائه‌شده پژاک خاطرنشان شد که عامل ایجاد مسئله دموکراسی و مسئله‌گرد در خاورمیانه، همانا خود ابرقدرت‌های جهانی و نظام سرمایه‌داری آمریکا-اروپا هستند. همچنین موضوعاتی از قبیل ژینوساید، استثمار، استعمار، انکار هویت خلق‌ها و به حاشیه‌راندن اتنیسیته‌ها در ساختار سیاسی و چندین موضوع دیگر از سوی پژاک مطرح و انتقاداتی شدید را متوجه نظام سرمایه‌داری و ابرقدرت‌های آمریکا-اروپا ساخت. پژاک صراحتاً بیان داشت که بانی اصلی و بوجودآورنده مسئله‌گرد و قتل‌عام‌گردها خود نظام جهانی است، این درحالی بود که هیچ‌یک از احزاب و جریان‌های حاضر در کنگره بخاطر روابط منفعت‌پرستانه و وابستگی و عدم استقلال حزبی، نظام جهانی را مورد انتقاد قرار ندادند. این مسئله بوضوح ثابت کرد که چرا علی‌رغم برگزاری ۲۴ کنگره در قدرتمندترین کشور جهان یعنی آمریکا، اما هیچ‌گونه اتحاد و پیشرفتی برای کردها حاصل نشده و رویه کنگره تکرار بیهوده یک تبلیغ بروکراتیک گشته!!

پژاک بر اساس واقعیت‌های صریح ایدئولوژیک خود بدون ترس و واهمه آمریکا-اروپا را قویا مورد انتقاد قرارداد. در لفافه گفتارپردازی نکرد و این رویکرد رادیکال را تنها راه ترغیب مجمع کنگره به ایجاد اتحاد و موفقیت در چاره‌یابی مسئله‌کرد دانست؛ اما واقعیت این بود که حتی خود کنگره واشنگتن دیگر به یک عادت و تبلیغ پرپودیک سیاسی برای بنیان آن مبدل گشته‌بود. تأکید پژاک بر این نکته بود که خلق‌های خاورمیانه، بویژه کردها خویش و بدون دخالت جهانی در حل مسایل خود اقدام‌نمایند.

پژاک در بخش سوم گفتار خود به انتقاد از ایالات متحده آمریکا و تعدادی از کشورهای دیگر مانند روسیه و سایر کشورهای مداخله‌گر در خاورمیانه و کردستان پرداخت. زیرا آن کشورها بخاطر یک سری منافع ملی و قدرت‌طلبانه خود به حمایت از دول محافظه‌کار منطقه که به هیچ‌وجه حاضر به پذیرش مطالبات مشروع ملت‌گرد نیستند، می‌پردازند و عامل بن‌بست مسائل ملت‌ها گشته‌اند.

آنها مسئله‌گرد را به وجود آورده‌اند اما هیچگونه مسئولیت و تعهدی نسبت به آن ندارند، پس داعیه آنها جهت دمکراتیزه نمودن خاورمیانه واهی است. پژاک بر این باور است که جامعه گرد بایستی از التماس کردن و استعانت دست بردارد و سازماندهی و مبارزات خود را به سطحی ارتقاء دهد که بتواند با اراده محکم خواهان پروژه‌های اجرایی و چاره‌یابی اصولی از کشورهای مداخله‌گر در خاورمیانه شود. پژاک تفاوت‌مندی‌ها را غنا شمرد و خواستار اتحاد احزاب و سازمان‌های مختلف گرد در جریان «کنگره ملی گرد» در کردستان بدون دخالت‌های خارجی شد. این ساختار سیاسی، وحدت را برای کل ایران نیز در چارچوب یک نظام دمکراتیک مطالبه کرد. چه بسا رژیم ایران را رژیمی شدیداً مرکزگرا با انکار هویت سیاسی- تاریخی کردها عنوان کرد که تنها به فکر هزینه‌کردن‌های گزاف نظامی جهت سرکوب قیام کردهاست، پس مهم‌ترین راه، اتحاد تمامی احزاب گرد است و هدف خود در مشارکت در کنگره واشنگتن را فراخوان برای کنگره ملی هر چهاربخش کردستان اعلان کرد.

نه جنگ، نه صلح

در اواخر نوامبر سال ۲۰۱۲ ترکیه به مناطق «سریکانی» همجوار با کوبانی حمله و شماری از شهروندان مدنی را قتل‌عام کرد. همچنین طی حمله هوایی به مناطق مرزی قندیل، دو شهروند کولبر به نام‌های «مام علی» اهل پیرانشهر و «شپول لقمان» اهل مهاباد را به شهادت‌رساند و دو تن دیگر مجروح شدند. ترکیه از شمال و غرب، بعث سوری و ایران از جنوب، حکومت اقلیم کردستان به ریاست مسعود بارزانی از سمت شرق دروازه‌های مرزی را به روی روزاوا مسدود کردند و با اعمال محاصره شدید اقتصادی که کماکان در سال ۲۰۱۹ جریان دارد، نابودی انقلاب روزاوا را در برنامه استراتژیک خود گنجانده‌اند. در مقابله با این کنسپت همه‌جانبه، ملت‌گرد در بخش‌های دیگر کردستان و اروپا کمپین‌هایی گسترده برای حمایت از خلقمان در روزاوا راه‌اندازی و محاصره را تا حد زیادی خنثی ساختند.

دولت‌های حاکم بر کردستان از هیچ اقدامی برای پاکسازی جنبش کردها و ستم و بیداد علیه جامعه کردستان فروگذار نکردند. برضد اقدامات توطئه‌آمیز رژیم ایران با همکاری اقمار عراقی، گریلاهای نیروی ه.ر.ک در مرز اقلیم کردستان ۴۰۰ کیلوگرم ماده خام که برای تولید موادمخدر صنعتی شیشه و کراک کاربرد داشت، ضبط و منهدم و از ورود آن به شرق کردستان جلوگیری کردند. بدنبال تحقیقات، مشخص شد که این مواد بصورت رسمی از فرودگاه بغداد روانه اقلیم کردستان و از آنجا به شهرهای شرق منتقل می‌گردد.

هم‌پیمانی ترکیه، ایران، سوریه و عراق با ابزارشدگی حکومت اقلیم علیه جنبش آزادیخواهی آپوئیستی به خصومت‌های مذکور بسنده نکرد. با نزدیک‌شدن به سال ۲۰۱۳ آنکه در وهله اول مورد هدف قرار گرفت و توطئه علیه ایشان ادامه یافت، بازهم رهبر اوجالان بود. هرچند یک سال دیگر پشت سر گذاشته می‌شد، اما از زمان حمله به قندیل قریب یک‌ونیم سال بود که رهبر اوجالان با انزوای شدید روبرو بود که یکی از اهداف آن، ممانعت از انقلاب خودمدیریتی روزاوا و شمال کردستان و لذا ممانعت از توسعه آن به شرق کردستان بود. در آن روزها قیام خودمدیریتی در شمال کردستان متأثر از روزاوا به مرحله تأسیس نهادهای مردمی از قبیل کمون‌ها و کئوپراتیوها با ماهیت دمکراسی محلی خودانگیخته، پا گذاشت. هکذا مطالبه آموزش به زبان کردی، ترکیه را با یک چالش بنیادین روبرو ساخت، اما آنکارا بشدت با هر حرکت مردمی برخورد و برچسب تجزیه‌طلبی به آن زد. شمار زیادی از زندانیان سیاسی گرد در زندان‌های سراسر ترکیه هم در محکومیت انزوای تحمیل شده بر

رهبر اوجالان و با خواست تحقق خودمدیریتی در حوزه سیاسی و رسمی شدن آموزش به زبان مادری دست به اعتصاب غذا زدند که بیش از ۷۰ روز بطول انجامید. ارتش ترکیه نیز در رویارویی با نیروی ه.پ.گ زمین گیر شد، به همین دلیل دولت سعی می کرد با افزایش فشارها بر رهبری، تظاهراتها را سرکوب نماید. پس از پایان اعتصاب غذا به دستور رهبری که منجر به پایان یک و نیم سال حصر در حین زندان انفرادی شد و نیز بخاطر پیروزی کردها در انتخابات سراسری مجلس و شهرداریها، ترکیه ناچار شد تن به گفتگوی دوجانبه با حزب دمکراتیک خلق ها (ه.د.پ) اما در راستای اهداف جنگ و ویژه، دهد. بدنبال پایان اعتصاب غذا و شکست حصر با سفر هیأت مذاکره کننده ه.د.پ به امرالی، سال ۲۰۱۳ به سال گفتگوی خودمدیریتی و دمکراسی با ابتکار عمل رهبر اوجالان مبدل گشت ولی دولت ترکیه همچنان استراتژی جنگ و ویژه را پیشبردمی داد.

پیش از آن، سال ۲۰۱۲ سالی بود که پژاک می بایست متأثر از موج قیام خودمدیریتی دمکراتیک و زنجیره قیام های موسوم به بهار عربی که در مجموع بهار خلق ها را شکل دادند، زمینه های گسترش بعد سیاسی- اجتماعی قیام خودمدیریتی در شرق کردستان را با تکوین حزبی فراهم آورد. بنابراین، پروژه ها و برنامه های استراتژیک و تاکتیکی سال به دو حوزه مناطق حفاظتی میدیا و مناطق داخلی شرق کردستان تخصیص یافت. با پیشبرد دوره های آموزشی «آکادمی شهید عاکف» (آکادمی مرکزی پژاک) و نیز دوره های تخصصی نظامی در قرارگاه های نیروی ه.ر.ک روند تکوین حزبی توسعه یافت و در دوره پس از حماسه قنديل، پژاک بنا را بر آن گذاشت که تعداد نیروها و مناطق تحت کنترل خود از اورمیه تا لرستان را وسعت بخشد. در راستای اجرای این پروژه، در آن سال تعداد بیشتری نیرو به مناطق مکران، اورمیه، سنندج، کرمانشاه و نزدیکی های ایلام اعزام و با رعایت تعهدات آتش بس در چارچوب دفاع مشروع، تمرکز بر سازماندهی و ترویج ایدئولوژی در شهرها با دسترسی از طریق مناطق کوهستانی- روستایی به حضور پژاک در مناطق شرق سامان بیشتری بخشید. رفا «زال مد و آراوات» عضو تیم چهارنفره اعزام شده به لرستان بودند که در سال های بعد هر چهار رفیق در مناطق و فعالیت های متفاوت به شهادت رسیدند. سپاه پاسداران اما علی رغم تقلای بسیار زیاد نتوانست از موج سازماندهی های گریلا در مناطق روستایی و پیوست آن با شهرها ممانعت بعمل آورد. البته تشدید فضای خصومت بار و تنازعی میان جمهوری اسلامی و پژاک بر تداوم دوره «نه صلح و نه جنگ» و تن ندادن رژیم به رهیافت های دمکراتیک و صلح جویانه، نوعی تکرار مستمر در دایره تنگ درگیری های پراکنده را جبری ساخت. عامل اصلی بن بست سیاسی و گشایش درب های خطر ساز رهیافت نظامی جنگ، تهران بود نه پژاک. چراکه پژاک هر ساله با ارائه اعلامیه های مکرر در خصوص حل صلح آمیز مسئله گرد اتمام حجت کرد، اما رژیم آن را بی پاسخ گذاشت. اینکه رژیم در چارچوب بحران هسته ای به مذاکره بیهوده با آمریکا- غرب تن درداد، اما مذاکره با کردها را انکار نمود، بخاطر کارا کتر دسپوتیک نظامی بوده و هست که مدام مزید بر علت بوده و ایران را بسوی جنگ داخلی و دخالت خارجی سوق می دهد. این سنت قبیح سیاسی تنها پیشه دولت احمدی نژاد نبود، بلکه در دوران روحانی هم اپیدمی گشت و نارضایتی های اجتماعی را به حد انفجار رساند.

نوروز خودمدیریتی

تحولاتی که در سال ۲۰۱۳ روی داد، هم ایران را تحت تأثیر قرارداد هم کردستان. وقوع سه تحول بزرگ «آغاز دوره تغییر در ایران با انتخابات»، «نوروز تاریخی آزادی و مذاکرات صلح در ترکیه» و «اعلام رسمی خودمدیریتی دمکراتیک در روژاوا» از اهم تحولات سال بودند. خواست

رهبر اوجالان از مذاکره صمیمانه بود اما دولت ترکیه تنها در راستای جنگ‌ویژه به تاکتیک مذاکره توسل جست زیرا در جنگ شکست خورده بود و می‌خواست در حوزه تاکتیک‌های سیاسی به تصفیه جنبش گرد دست‌زند. آنچه در ایران به‌میان‌آمد، آبستن تحولات عظیمی بود که از کیفیت تغییر ماهیت نظام و قوا برخوردار نگشت؛ اما تحولات شمال و روزاواای کردستان دارای کیفیت «دومین روند جهانی‌شدن مسئله‌کرد» و تثبیت خط‌سوم انقلاب ۲۰۱۲ روزاواا با اندیشه آپوئیستی در خاورمیانه و جهان بود. مهم‌ترین خصیصه تحولات، نه گفتن ملت‌های ایران به اصولگرایان و نظام ولایی بود، اما جریان میانه‌رو روحانی با «دولت تدبیر و امید» راهکار میانه نظام برای کنترل خیابان و قیام مردمی را در بطن خود گنجانده تا قوام نظام ولایی پایدار بماند. این عملکرد، تمامی فرصت‌ها را به تهدید داخلی و خارجی مبدل ساخت. در واقع جریان میانه‌رو با ترفند جناح‌بازی‌های داخلی وارد کارزار شد در حالی که اساساً از تنه کل نظام جدا نبود تا با آن از سر مخالفت درآید. در واقع زائیده و حاصل اختلاف‌سلیقه میان عناصر سلطه نظام بود. فقدان جنبه تغییر ماهیتی و کیفیتی در این جریان، نشانه اصرار و ابرام رژیم بر تداوم ساختار ضددمکراتیک نظام و عدم تغییر در آن بود که مسئله‌کرد نیز بزرگ‌ترین قربانی این نظام مستبد گشت. می‌توان قویاً گفت که سال ۲۰۱۳ به‌مثابه بزرگ‌ترین فرصت از سوی رژیم بربادرفت زیرا توطئه‌های ایران- ترکیه در مامشات با یکدیگر علی‌رغم تداوم مذاکرات صلح با آنکارا مرزی نمی‌شناخت. کماکان اردوغان هم در داخل و هم خارج از مرزهای ترکیه تمامی توان خود برای پاکسازی جنبش آزادیخواهی را بکار گرفته و به موازات جنگ‌افروزی ایران، به «ترورهای پاریس» دست‌زد و در ۲۰۱۳/۱/۹ سه زن انقلابی و سیاستمدار گرد «سکینه جانسز، فیدان دوغان و لیلیا شایلمز» را ترور نمود تا روند صلح را برهم‌زنند. در موقعیتی که مبارزات ملت‌گرد وارد حساس‌ترین مرحله خود شد، این اقدامات تروریستی از سوی «دولت ترور»، مکمل جنگ‌افروزی اقدامات «جمهوری اعدام» شد، اما رهبر اوجالان با درایت کامل و در کمال تمأینه با پیشبرد دیالکتیک پیشرفت مبارزات، توطئه‌های دشمن را خنثی ساخت و با پیام تاریخی خویش در نوروز آزادی، زمینه‌های صلح و رهایی دمکراتیک را تقویت نمود. این جهش از سوی جنبش آزادیخواهی کاملاً مشهود بود.

نوروز آزادی:

پیام تاریخی رهبر اوجالان که متن کامل آن از سوی هیأت مذاکره‌کننده حزب ه.د.پ در گردهمایی میلیونی نوروز در شهر «آمد» قرائت‌گردید، مهم‌ترین رویداد سال بود. در سایه مقاومت گریلا، قیام خلق و اعتصاب‌غذای مقاومت‌گران زندان، دولت ترکیه ناچار شد در کنار توطئه‌های خطرناک علیه کردها، مذاکره با رهبر اوجالان را بپذیرد. حزب ه.د.پ یک هیأت و حکومت ترکیه هم یک هیأت ویژه مذکره‌کننده تشکیل دادند. این درحالی بود که دولت ترکیه با سرکردگی اردوغان فاشیست هیچگاه حاضر به اعتراف به‌وجود چنین مذاکراتی نشد، حتی اجازه دیدار و کلای مدافع با رهبر اوجالان را در روند مذاکرات صلح نداد. به همین دلیل رهبر اوجالان، در خلال گفتگوها، اردوغان و دولت مطبوعش را «پنجاه برابر خطرناک‌تر از دولت‌های فاشیست پیشین ترکیه» عنوان کرد و گفت هدف اردوغان تصفیه کردها و جنبش آن با تاکتیک جنگ‌ویژه یعنی مذاکرات ساختگی و مجعول است. با این حال، روند صلح و مذاکره با ابتکار رهبر اوجالان شکل گرفت و با طرف حکومت و نه دولت ترکیه ادامه یافت. در نوروز ۲۰۱۳ در شهر آمد شمال کردستان بیش از سه میلیون نفر گردهم‌آمدند تا به متن پیام صلح و آزادی رهبر اوجالان گوش فرادهند. این رویداد جهانی از جمله عوامل قوی و زمینه‌ساز اعلام خودمدیرویتی دمکراتیک روزاواا در چندماه بعد از آن بود. کردها در هرچهاربخش

کردستان در سایه این نوید نوروژی به خروش آمدند و هیجان خودمدیریتی و اراده ذاتی خلق‌ها، تمامی شهرهای کردستان بزرگ را به غلیان آورد. خیزش و خروش با پیروی از رهبر اوجالان و رهنمودهای فرزانه‌وارشان، هنوز در یادها باقیست و همچنان امیدبخش‌گشایش مسیر حقیقت است. کماکان در نوروز ۲۰۱۳ رسماً فرایند صلح دمکراتیک و حل مسئله‌گرد به کارویژه نخست و اولویت تمامی حکومت و جامعه ترکیه مبدل گردید.

رهبر اوجالان در پیام تاریخی خویش آغاز **مرحله «رهایی دمکراتیک و حیات آزاد»** در کردستان و خاورمیانه را رسماً عنوان‌گذاری و اعلان کرد. این مقوله بیانگر برجسته‌بودن پایگاه رهبریت پیشاهنگ و استراتژیک در خاورمیانه بود و کلیدی‌بودن مسئله‌گرد در برون‌رفت کشورهای ترکیه، ایران، سوریه و عراق از بحران‌ها را اثبات‌نمود. به همین واسطه، رشد سیستم خودمدیریتی در شمال و روژاوی کردستان دستاوردی بود که ترکیه و سوریه آن را اعاده‌نکردند، بلکه خود‌گردها با پیشاهنگی مبارزاتی آن را بازپس گرفتند. زیرا اردوغان و ملی‌پرستان (گرگ‌های خاکستری) ترک مرتباً گردها را تهدید و ناقوس جنگ برضد موجودیت ملت و انکار ظالمانه آن را به صدا درمی‌آوردند.

پژاک هم از روند صلح امرالی پشتیبانی کرد و هم هیأتی به روژاوی کردستان برای شرکت در کنفرانس ملی جوانان‌گرد رهسپار کرد. **سومین کنفرانس ملی جوانان‌گرد** در نوروز سال ۲۰۱۳ در شهر رمیلان روژاوی کردستان برگزار گردید که هم‌زمان بود با حملات تبهکاران ترکیه و داعش به شهر **«سریکانی»** و مناطق حومه آن. دومین کنفرانس در سال ۲۰۱۲ در هولیر برگزار شده بود، اما مصوبات آن از سوی سازمان‌های جوانان در بخش‌های مختلف اجرایی‌نگشت و برخوردهای آنها غالباً سیاسی بود. به همین سبب نیز انتخاب روژاوا به‌مثابه میزبان سومین کنفرانس بخاطر انقلاب نوپای آن بود و می‌توانست روح همبستگی ملی را بیش‌ازپیش تقویت‌نماید. از جمله گام‌های بنیادین کنفرانس، حذر از حاکم‌ساختن جو منفعت‌پرستانه جریان‌های گردی بود که در کنفرانس هولیر صرفاً به منافع سیاسی خود می‌اندیشیدند. لذا کنفرانس روژاوا طی اقدامی حیاتی، «قرارداد کنفدراسیون ملی جوانان کردستان» را به‌مثابه یک لایحه ریشه‌ای جهت برقراری اتحاد ملی به تصویب رساند. نام اختصاری کنفدراسیون «KNCK» است که هدف اساسی آن «مشارکت ملی فعال» سازمان‌های جوانان بخش‌های کردستان در آن بود. آن هم با اکتساب حقوق ملی، چاره‌یابی مسئله‌گرد را مطمئن‌نظر قرارداد. تمرکز کنفدراسیون هم بر روی پیشبرد مبارزات اجتماعی در راستای اثرگذاری مطلوب سازمان‌های جوانان بود. یقیناً می‌بایست برای حل مسایل «اجتماعی، ملی، اعتقادی و جنسیت‌گرایانه» تلاش نماید. تمامی این مبارزات نیز با سرلوحه‌قراردادن خط مقاومت، وظیفه‌داشت خط‌مشی «دفاع مشروع» را بنیان حل مسایل قراردهد. ارزش‌های آن نیز اجتماعی، کردستانی، دمکراتیک، آزادیخواهانه و برابری‌طلبانه عنوان‌گشت. هیأت پژاک در کنفرانس شرکت بعمل آورد و پروژه‌های پیشنهادی خود را ارایه‌داد.

چه‌بسا کنفدراسیون متشکل از فدراسیون‌هایی بود که قرارشد در هر چهاربخش کردستان و خارج از میهن (بویژه اروپا) تأسیس می‌شدند. هر فدراسیون هم می‌بایست دربردارنده «اتحاد سازمان‌های هر بخش» می‌بود. بالاترین ارگان تصمیم‌گیری نیز «**کنگره کنفدراسیون**» اعلان‌گشت و آن نیز با مشارکت هر بخش متناسب با حدنصاب معین‌شده هر دو سال یکبار برگزار می‌شد. کوردیناسیون کل که ۹ عضو داشت، موظف‌بود تعداد شرکت‌کنندگان کنگره را تعیین‌نماید. خود کوردیناسیون می‌بایست از میان خود یک تن را بعنوان «**ریاست موقت**» انتخاب کند که هر پنج ماه ریاست

موقت تغییر می‌یافت. ساختار چنان بود که هر سازمانی آزادانه هویت سیاسی-سازمانی خود را حفظ، ولی در زمینه مسایل ملی می‌بایست متد بنیادین «موضع‌گیری مشترک» را پیروی کند. حدنصاب و سهمیه مشارکت (زن-مرد) ۴۰ درصد تعیین گردید و قاعده تصمیم‌گیری‌های کوردیناسیون با کسب حداقل سه‌دوم آراء عنوان شد. بنابراین هر سازمانی در صورتی که «اتحاد ملی» را اساس قرار می‌داد و با دشمن همکاری نمی‌کرد حق عضویت در کنفدراسیون را داشت. قانون عضویت افراد هم «کرد و گردستانی بودن» عنوان شد، اما می‌بایست از اتحاد دمکراتیک و آزاد خلق‌ها، مذاهب، طبقات و جنبش‌های اجتماعی دفاع نماید و در رویارویی با حملات دشمنان تابع خط‌مشی دفاع مشروع باشد. در قطعنامه پایانی تأکید شد که باید جوانان کرد احزاب سیاسی را مجبور سازند تا کنفرانس ملی کرد را با حضور نمایندگان هر چهاربخش کردستان برگزار نمایند. همچنین می‌بایست «مجلس نظامی مجرب» را فعال ساخته و تمامی نیروهای نظامی بخش‌ها همانند نیروی «ی.پ.گ» به عضویت آن درآیند. یکی از بندهای اساسی قطعنامه، به رسمیت‌شناختن نیروی «ی.پ.گ» بعنوان نیروی دفاع مشروع روزاوی کردستان بود. از دیگر بندها حمایت از سیستم آموزش عالی در روزاوا بود. از تمامی نیروها و سازمان‌های کردستان عجلاتا درخواست گردید که در راستای مسخ و فسخ حاکمیت رژیم بعث سوری فشارهای اقتصادی و رسانه‌ای خود را افزایش دهند و فعالانه مبارزه نمایند. همچنین از جناح‌های سیاسی روزاوا دعوت بعمل آمد که سریعاً تحت لوای یک پرچم مشترک، «حکومت و پارلمان روزاوا» را تأسیس نمایند. کنفرانس روزاوا حتی آکیداً موجودیت هر «نیروی مسلح کردی» که زیر حاکمیت «مجلس ویژه نظامی شورای عالی روزاوا» قرار نگیرند را به رسمیت نشناخت و آن را خصومت‌ورزی علیه ملت کرد تلقی نمود. هرگونه معامله بر سر خاک و جغرافیای کردستان از سوی هر جریان و جناحی را محکوم و آن را خط قرمز خود نامیدند. چه بسا در ادامه قطعنامه، «انقلاب ۱۹ ژوئیه روزاوا» به مثابه یک دستاورد ملی اعلان و همه جوانان را موظف به دفاع از آن دانست. در ادامه نیز جوانان هرگونه دخالت قدرت‌های خارجی را اشغالگری عنوان و مبارزه علیه آن را رسالت ملی خود تلقی کردند.

یکی از بندهای بنیادین قطعنامه، اعلام حمایت قاطع از «روند صلح شمال کردستان» بود که از سوی رهبر اوجالان آغاز شده بود و مبارزه جهت آزادی رهبر اوجالان و تمامی زندانیان سیاسی هر چهار بخش کردستان را وظیفه اخلاقی خود دانستند. جوانان کرد همچنین خواستار اجرایی کردن ماده ۱۴۰ قانون اساسی عراق و الحاق مناطق اشغالی به خاک اقلیم جنوب کردستان شدند. گذشته از آن، کنفرانس خواهان تدوین یک قانون اساسی دمکراتیک با محوریت پارلمان برای اقلیم گردید. همچنین در بند هفدهم قطعنامه در خصوص ایران و شرق کردستان آمده: «ما همچو جوانان کرد بیداری جوانان را وظیفه‌ای اخلاقی علیه سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران می‌دانیم و در مقابله با سیاست کشتار، اعدام و ترویج اعتیاد از سوی رژیم علیه جوانان شرق کردستان، مبارزه می‌کنیم. در ادامه قطعنامه، جوانان هدف اساسی خود را تحقق جامعه اخلاقی-سیاسی مبتنی بر خط‌مشی پارادایمی مدرنیته دمکراتیک تلقی کردند و با پیشبرد هرگونه جنگ داخلی ضدیت نشان داده و همه احزاب کرد را از «جنگ برادرکشی» منع کردند.

کنفرانس همچنین خواستار شد انفال و قتل‌عام حلبچه به مثابه ژینوساید جهانی به رسمیت شناخته شوند و ضمن محکوم کردن قتل‌عام کردهای ایزدی، علوی و خلق‌های ارمنی، آشوری و غیره خواستار اعلام رسمی روز ۳ آگوست بعنوان سالروز قتل‌عام کردهای ایزدی شدند.

در آن روزها، دشمنان ملت گرد و مزدوران آن طی تبلیغات سوء و سمپاشی‌های رسانه‌ای در بوق و کرنا می‌دمیدند که گویا کنفرانسی تحت عنوان ساختگی «کنفرانس سوم جوانان» بر ضد کنفرانس جوانان گرد در روژاوا را برگزار خواهند کرد؛ لذا در قطعنامه پایانی کنفرانس هرگونه تلاش زیوانانه دشمن جهت سنگ‌اندازی مذبحخانه در مسیر کنفرانس ملی جوانان در روژاوا و روند صلح شمال کردستان، قویا محکوم گردید. در پایان نیز تأکید شد که در صورت عدم تحقق پروژه «کنفدراسیون ملی جوانان» در خاک شرق کردستان و شرایط نامساعد امنیتی «شرق» جهت برگزاری چهارمین کنفرانس جوانان، می‌توان کنفرانس را در شهر «رانیه» جنوب کردستان برگزار نمود. کماکان در پی تشدید حملات داعش و ترکیه به شمال، روژاوا و جنوب کردستان که میهن‌مان را به مرکز جنگ جهانی سوم مبدل ساخت، زمینه برگزاری چهارمین کنفرانس هنوز ایجاد نشده ولی جزو اهداف ملی می‌باشد.

پژاک با وقوف بر تأثیرگذاری قطعی خودمدیریتی و روند مذاکرات صلح در شمال کردستان و آزادی خلق گرد در روژاوا، حمایت قاطع از پیام رهبر اوجالان، **مرحله رسمی «رهایمی دمکراتیک و حیات آزاد»** و سومین کنفرانس ملی جوانان کرد را اعلان داشت و برای پیاده‌سازی پروژه صلح در ایران و شرق کردستان اعلام آمادگی کرد. چه، مبارزات جنبش آپوئیستی مسئله‌کرد را در توازنات منطقه‌ای و معادلات سیاسی جهان برجسته‌ساخت و ورود پژاک به میدان کارزار دمکراسی، موجب تقویت جبهه «بهار خلق‌ها» می‌گشت. پژاک به‌منظور گسترش مبارزه در راه آزادی خلق گرد در شرق کردستان و پیروزی توأمان روند چاره‌یابی مسئله‌کرد در شمال و آزادی رهبر اوجالان، طی اعلامیه‌ای رسمی در روز ۲۰۱۳/۴/۳ از تمامی خلق، احزاب و سازمان‌های سیاسی و مدنی کردستان خواست با اتخاذ موضع مستحکم ملی و تحقق اتحاد و همگرایی، در آن مرحله حساس به وظایف خود عمل نمایند.

درواقع گردهمایی‌های نوروزی در سراسر شرق کردستان متأثر از نوروز میلیونی شهر «آمد» نوعی اتحاد، انسجام و آمادگی خلق برای حمایت از روند حل دمکراتیک مسئله‌کرد را یادآور ساخت. این خیزش نوروزی اما جمهوری اسلامی را دچار هراس ساخت. لذا موج دیگری از سرکوب، بازداشت و شکنجه آن هم در آستانه دوره یازدهم انتخابات ریاست جمهوری، به‌راه‌انداخت. انتخابات می‌توانست تا سطح قابل‌توجهی نوع رفتارها و سیاست‌های آینده رژیم در قبال مسئله‌کرد را روشن‌سازد. حتی بر سرنوشت رژیم تأثیر می‌گذاشت. تعیین و شفاف‌سازی برنامه‌ها و پروژه‌های کاندیداهای ریاست جمهوری سنگ‌محکی برای اتخاذ موضع دمکراتیک یا ضددمکراتیک در قبال مسئله‌کرد بود. فقدان دمکراسی، بحران هویت و تضییع حقوق ملت‌های تحت‌ستم، چالش‌های پیشروی کاندیداها بود. پژاک موضع‌گیری جنبش و خلق‌کرد در انتخابات را منوط به برخورد دمکراتیک کاندیداها برضد فرایند آسمیلاسیون فرهنگی علیه کردها دانست. حتی رسماً نسبت به نوع رفتارهای منفی و به‌خطر انداختن آینده ملت‌ها با اصرار بر مواضع پیشین، هشدار داد. فراتر از آن، پژاک گفتگوی احزاب و اتخاذ تصمیم مشترک در خصوص انتخابات را گریزناپذیر و الزام‌آور خواند.

دولت ایران به پیشنهادات و نیت دمکراتیک پژاک وقعی نهاد و وقیحانه دنبال این بود که به چه طریقی اخلاک‌گرانه علیه پیام تاریخی رهبر اوجالان و مواضع پژاک اقدام‌نماید تا هم از نضج فراینده حرکت‌های خیابانی در شرق و هم تن‌دادن ترکیه به مذاکرات صلح، جلوگیری کند. رژیم طبق معمول، بهترین راهکار اخلاک‌گرانه را دامن‌زدن به جنگ دانست، لذا سپاه پاسداران بدون توجه به پروسه

«آتش‌بس»، در روز ۱۹ می ۲۰۱۳ در منطقه «جانداران» شهرستان سردشت به گریلاهای ه.ر.ک یورش بردند که به درگیری انجامید. در این درگیری دو مزدور محلی به سزای اعمال‌شان رسیدند، اما گریلاها تلفات جانی نداشتند. این خصومت‌ها اثبات‌ساخت که جمهوری اسلامی با رهیافت‌های دمکراتیک ضدیت می‌کند و استراتژی برهم‌زدن روند مذاکرات صلح در شمال‌گردستان از اولویت‌های برنامه‌های نظام است. گذشته از آن، تهران به تقویت حزب‌الله در شهرهای شمال‌گردستان و ترکیه جهت آشوبگری همت‌گمارد که آشوب‌ها و ترورهای خیابانی از جمله افعال تروریستی آن حزب بود، ولی بخاطر هوشیاری خلقمان راه هرگونه اخلاص‌گری مسدود گردید. پژاک برخلاف مواضع خصمانه جمهوری اسلامی بر رهیافت محسنه صلح و گفتگوی دمکراتیک اصرار ورزید و به‌نشانه جدیت و حسن‌نیت، نامه‌ای سرگشاده به خامنه‌ای نوشت.

نامه سرگشاده: (نامه شماره: ۱۳۹۲ - ۸۹۱)

پژاک با هدف محک‌زدن مقاصد اصلی جمهوری اسلامی در مواجهه با مسئله‌گرد، در ۱۳۹۲/۴/۶ نامه‌ای سرگشاده خطاب به سیدعلی خامنه‌ای، رهبر نظام ایران نگاشت. در نامه به اهم موضوعات روز اشاره و با انگشت‌گذاشتن بر مداخلات قدرتهای سرمایه‌داری جهانی که در بحران‌های عمیق بسرمی‌برند، تصریح کرد: می‌رود خط‌مشی لیبرال دمکراسی با اتمام ابعادش سیطره‌یابد و بردگی مدرن را بر اذهان جوامع حک گردانند. چه‌بسا پدیده‌های «مرکزگرایی، انحصارگری و یکدست‌سازی» ازسوی بنیان آن یعنی دول محافظه‌کار خاورمیانه، به سیاست‌های هژمونی گلوبال سرمایه‌داری خدمت می‌نماید. پژاک خاطر‌نشان ساخت که هم قدرتهای مداخله‌گر جهانی و هم قدرتهای محافظه‌کار موجود در جبهه مخالف آنها بصورت یکسان آب در آسیاب لیبرالیسم می‌ریزند و در این میان تنها خلق‌ها قربانی اصلی هستند. همانا ابرقدرت‌ها مدل اسلام سیاسی میانه‌رو را به خدمت گرفته‌اند و ترکیه بازیگر اصلی وابسته و کمپرادور است. این بازی جهت عملی کردن نقشه خاورمیانه بزرگ به راه انداخته‌شده و در این اثنا اعطای ایفای نقش به ترکیه در کوران بهار عربی از سوی قدرتهای سرمایه‌داری، همانا سرکوب خیزش‌های دمکراتیک خلق‌هاست. تمامی ضدیت‌ها، بلوک «روسیه، چین، ایران و جریان‌های شیعه متفق ایران» را نشانه‌رفته که بارزترین نمونه دخالت‌های آن سوره است. قدرتهای جهانی، «مرکزگرایی» و «ضددمکراتیک‌بودن کشورهای منطقه» را بهانه قرار داده‌اند. در این اثنا، گردها خط‌سوم خاص خود را دارند. رویکرد خط‌سوم برای پیشبرد دمکراسی با واقعیت‌های تاریخی و فرهنگی خلق‌های ایران و خاورمیانه انطباق کامل دارد. این خط، هر دو خط «قدرت‌طلبی جهانی» و «اسلام سیاسی میانه‌رو» را به چالش کشیده. پژاک حتی بر این قضیه تأکید کرد که مبارزات خلق‌گرد محدود و محصور به مطالبات خلق‌کرد نیست و ابعاد گسترده‌تر انترناسیونالیستی دارد. در ادامه نامه تأکیدشده که سیاست‌های مرکزگرایانه و انحصارطلبانه نظام ایران در اصل خدمت به نظریه و عمل «دولت-ملت» سرمایه‌داری جهانی است. در دایره تنگ این سیاست‌ها، از اوان انقلاب ۵۷ خلق‌ها به حاشیه رانده‌شده، هویت و مشارکت سیاسی‌شان انکارگشته. پژاک در همان نامه اذعان می‌دارد که حزبشان در راستای حل آن بحران‌ها با توسل به خط‌مشی چاره‌یابی دمکراتیک مسئله‌گرد بدون تغییر مرزهای سیاسی ایران، تأسیس‌گشت، اما برخی عناصر اخلاص‌گر پروژه پژاک را همسو با پروژه‌های غربی جلوه‌دادند. در سایه مبارزات جنبش این خللاگری‌ها خنثی و حقانیت پژاک اثبات گردید. فعالیت‌های پژاک با مبارزه علیه فتح فرهنگی، سیاسی و اقتصادی از سوی قدرتهای سرمایه‌داری جهانی، همسو است. دولت احمدی‌نژاد این دیالکتیک پیشرفت پژاک را

درک نکرد و در صدد پاکسازی آن برآمد، لذا پژاک به دفاع مشروع پرداخت. این سیاست‌های احمدی‌نژاد و دولت او خدمت به نظام سرمایه دولت- ملت است.

پژاک در خاتمه نامه تأکید کرد: «اکنون که در منطقه خاورمیانه قطب‌بندی‌ها و توازنات نوین شفاف‌تر و مرحله موجود روز به روز حساس‌تر می‌گردد، همچنین با توجه به اینکه مسئله کرد در دیگر کشورها در مسیر حل قرار می‌گیرد، مهم می‌دانیم که در ایران نیز مرحله تازه‌ای جهت بازنگری در مسئله کرد و برداشتن گامی عملی در راستای حل مسأله‌آمیز آن برداشته شود». پژاک در ادامه، محور مطالبات دمکراتیک خلق کرد را عبارت از موارد ذیل دانست: آزادی‌های فرهنگی، آزادی بیان و سازماندهی سیاسی، رفع موانعی که بر سر راه آموزش به زبان مادری وجود دارند، امکان مشارکت داوطلبانه و برابر سیاسی، برخورداری از مدیریت‌های بومی و رفع معضلات حاد اقتصادی.

پژاک همچنین آمادگی خود برای شروع دیالوگ جهت رسیدن به راه‌حل مسأله‌آمیز را اعلان داشت و سیاست‌های خود را بنا به مبدهای خط‌سوم، مستقل عنوان و تأکید کرد که نوع دیگر سیاست کردی موجود، مستعد بودن برخی طرف‌ها جهت خدمت به قدرت‌های جهانی مداخله‌گر است که باید آن خطر از سوی جمهوری اسلامی در کانون التفات قرار گیرد.

نگارش نامه سرگشاده یک ماه قبل از دوره یازدهم انتخابات ریاست‌جمهوری که بخاطر نارضایتی‌های ملت‌های ایران به موازات بهار خلق‌ها و خودمدیریتی دمکراتیک، مهم جلوه‌می‌کرد و حتی انتظار می‌رفت جریان اصولگرایی دچار هزیمت سخت گردانده شود، اهمیت وافر سیاسی داشت. با فرارسیدن موعد انتخابات، پژاک ضمن رصد نیات و برنامه‌های دغلبازانه جمهوری اسلامی، متوجه شد که خامنه‌ای حاضر به اقدامی عملی نیست و کاندیداها هم در قبال مسئله کرد هیچ پروژه شفاف‌ی در راستای حل مسأله‌آمیز ندارند. حتی رژیم خیال برهم‌زدن روند مذاکرات صلح کردها با ترکیه را در سر پروراند و عملاً حزب‌الله را وارد میدان کرد. به همین دلیل پژاک مشارکت در انتخابات را عبث خواند و انتخابات ریاست‌جمهوری را بطور جد بایکوت کرد. در خصوص انتخابات شورای شهر و روستا هم مشارکت مردم را مشروط به صلاح‌دید خلق اعلان نمود. کماکان سه روز قبل از انتخابات، خبرگزاری مهر وابسته به رژیم طی انتشار خبری کذب مدعی شد که در روز ۲۰۱۳/۶/۶ یک کادر سپاه پاسداران در یک درگیری مرزی با گریلاهای پژاک کشته شده، اما پژاک رخ‌دادن هرگونه درگیری در آن تاریخ را تکذیب و دروغ‌پردازی رژیم را بهره‌برداری منفی در آستانه انتخابات عنوان کرد.

در انتخابات ۲۰۱۳ «دولت تدبیر و امید» حسن روحانی بر سر کار آمد که مهمترین چالش آن، مسئله کرد، ملت‌های تحت ستم و دمکراسی بود. در اصل، اصولگرایان افراطی به عقب‌رانده شدند و نظام در قالب دولت میانه‌رو، اصولگرایی نرم و پایدار خود را تضمین نمود. حتی برخی اصولگرایان متمایز بویژه رفسنجانی به‌مثابه یک طیف سیاسی برخاسته از دنده چپ نظام، بخاطر ضدیت با اصول‌گرایی مطلوب خامنه‌ای، رذلاحیت و ناچار به حمایت از روحانی شد. پیام مشترک هم بایکوت‌کنندگان، هم رأی‌دهندگان و هم بی‌طرف‌ها، نه به اصول‌گرایی افراطی نظام جمهوری اسلامی بود. مشخص گشت که با شکست جریان اصول‌گرا، در واقع مردم به میانه‌روی نه بلکه به «تغییر و تحول» رأی‌داده‌اند. ولی رژیم از رأی به تغییر در سایه دولت میانه‌رو استفاده منفی و بهره‌برداری استبدادی کرد. آنچه در انتخابات بارزگشت، لزوم در پی گرفتن یک استراتژی نوین در حوزه سیاسی ایران بود در حالی که حکومت فریبکارانه آن را به نوعی تأیید ماهیت نظام قلمداد نمود. بایستی به عملکرد دولت جدید در آینده نگریده‌می‌شد تا مشاهده شود که تا چه حد پیام تحول‌خواهی جامعه ایران را جدی گرفته.

همان پیام‌های نخستین دولت یازدهم حاوی طرح و برنامه‌ای شفاف برای حل مسایل ایران نبود، فقط سعی می‌کرد با شعارهای جدید و ارائه خطوط کلی ولی مبهم، خود را متفاوت جلوه دهد و با سیاست دغلبازانه، حرف پوچش را بر کرسی نشاند. هیچ چشم‌انداز روشنی مشاهده نگردید و دولت با تحول خواهی مردم از در ضدیت درآمد و مسلماً مرثیه نابودی خود را با از کف دادن آن فرصت، خواند. این عملکرد سیاسی فریبکارانه دولت تدبیر و امید، همانا شناکردن در مسیر جریان مخالف با امواج تحولات شتابنده خاورمیانه و نیازهای فوری داخلی بود.

در حالی که مذاکرات صلح در آنکارا- امرالی ادامه داشت و خودمدیریتی دمکراتیک هم به‌مثابه مدل سیاسی از سوی کردها در ژوئیه ۲۰۱۳ (تیرماه) به سوریه پیشنهاد شد، رژیم ایران بدون کوچک‌ترین نگاه به آن تحولات، بر تداوم مواضع گردستیز خود اصرار ورزید. در آن برهه در شرق کردستان امکان توسعه خودمدیریتی برای برون‌رفت ایران از بحران مسئله کرد و ستیزه‌گری در سیاست خارجی عمیقاً وجود داشت. قدر مسلم بدون حل مسئله کرد، تعدیل سیاست‌های تنش‌زای خارجی هر زمان غیرممکن است. دولت روحانی اما پس از قبضه قدرت مسئله کرد را در معرض پرتو تظلم و بیداد حکومت ولایی قرارداد و پیام برخورد نظامی- امنیتی با قضیه را القانمود. سپاه پاسداران به دستور مستقیم دولت تدبیر، کلید گشایش قفل زنگارزده ۴۰ سال جنگ و آسمیلاسیون را بر گرفت و باب ستیزه‌های جدید را گشود. سپاه اشغالگر در ۲۲/۸/۱۳۸۲ در روستای «مارغان» از توابع شهرستان سردشت یک عملیات گسترده نظامی را علیه گریلاهای ه.ر.ک آغاز کرد که علی‌رغم پایبندی به اصل دفاع مشروع از سوی گریلاها، بخاطر حماقت پاسداران به درگیری و هلاکت چندین پاسدار و مزدور انجامید. در این درگیری که با تصمیم مرکزی حزب نه بلکه انسیاتیو مشروع تیم گریلایی سردشت انجام گرفت، دو مبارز گریلای اهل سردشت به نام‌های «سپیان غریب و چکدار هَلو» که از قضا برادر بودند قهرمانانه به شهادت رسیدند. در میان کشته‌شدگان سپاه، مزدوری به نام «حکیم خالدی» اهل روستای حسن‌آباد منطقه سوما در اورمیه که در واقعه شهادت گریلاهای پژاک «باگر حکاری» و «ولات وان» و یک میهن‌دوست به نام «ملارسل» اهل روستای سیناوا دست‌داشت، در نبرد سردشت به سزای اعمال پلیدش رسید. در کشاکشی که کردها در ترکیه و سوریه دستاوردهایی دمکراتیک در راه آزادی کسب می‌کردند، عملیات‌های نظامی ایران، سنگ‌اندازی اخلاک‌گرانه در مسیر پروسه صلح و آزادی و بازگرداندن ترکیه به راه جنگ و پاکسازی بود که خواست اردوغان و دولت فاشیست او هم بوده و هست. به موازات دشمنی‌های رژیم، برخی احزاب کمپرادور هیزم‌بیار آتش معرکه در خدمت منافع دشمن شدند. وبسایت‌ها و آژانس خبری «حزب دمکرات کردستان ایران» با سرکردگی «مصطفی هجری» اخباری کذب در خصوص درگیری سردشت منتشر و نسبت به گریلاهای شهید و اهداف آنها بی‌احترامی و بی‌شرمانه ادعا کردند که گویا «آن نیروها (گریلاها) در حین خرید و فروش مواد مخدر با پاسداران رژیم درگیر شده‌اند». این بی‌احترامی موجبات خشم و انزجار خلق بویژه خانواده‌های شهدای کردستان را فراهم آورد. بویژه «خانواده‌های شهدای شهر مریوان» ضمن محکوم کردن این اقدام شنیع حزب نامبرده، آن را خدمت مستقیم به دشمن عنوان کردند.

سیاست‌های دولت احمدی‌نژاد، تنش‌زایی در داخل و خارج بود، اما دولت روحانی سازش در حوزه سیاست خارجی بویژه در بحران هسته‌ای و سرکوب در داخل بالأخص علیه ملت کرد را سرلوحه برنامه‌های سیاسی خود قرارداد. سازش دیپلماتیک با آمریکا تاجایی پیشرفت که او با ما و روحانی با هم تلفنی گفتگو کردند. روحانی از مسئله هسته‌ای به‌مثابه پوششی موقتی جهت پنهان‌سازی بحران‌ها

و مسائل لاینحل داخلی بویژه مسائل ملت‌های تحت ستم، استفاده نمود. از این فرصت برای تحریک روزافزون ترکیه به رویگردانی از مذاکرات صلح هم بهره‌برداری کرد. آنچه روی داد، گشایش دموکراتیک نه، بلکه برعکس، انسداد سیاسی مجراهای امید به آزادی ملت‌ها بود. تناقض میان حرف و عمل دولت میانه‌رو وقتی افشاگشت که آزادیهای فرهنگی ملت‌ها را به سخره‌گرفت و بلافاصله پس از برقراری رابطه با واشنگتن، به اعدام زندانیان سیاسی دست‌زد تا ترکیه را هم مجذوب نماید و گویا حرف خود را بر کرسی نشاند. نظام واقف است که مسئله‌گرد که خود بانی ظالمانه آن است، به مراتب مهم‌تر و خطرناک‌تر از مسایل هسته‌ای، روابط تجاری و غیره است، زیرا لاینحل‌باقی ماندن این مسئله به معنای بی‌ثباتی مستمر داخلی و خارجی است. اینکه تهران در آن سال ظاهر سازانه ناچار به طرح گفتمان رفع تبعیض علیه خلق‌ها و آزادی آموزش به زبان مادری در حد حرف بود، آن، ثمره اقدام عملی و بینش دولت‌مردان تهران نه، بلکه ثمره فشار مبارزات پژاک بود که آنها را مجبور به این داعیه‌ها کرد. چه بسا «با پنبه سر بردن» پیشه سیاست ستم‌آفرین جمهوری اسلامی است. این خصومت و مکارگری چیزی از ارزش‌های سیاسی کردها و پژاک نمی‌کاست، زیرا ملت‌گرد بسرعت در مسیر رشد خط‌سوم، خلأ گفتمان دموکراسی جهانی را پر می‌کرد که یک سال پس از آن در نبرد کوبانی بر بام جهان درخشید. بتدریج افشاشد که استراتژی یگانه دولت یازدهم «رفع تنش با خارج و چشم‌پوشی از مطالبات خلق‌هاست». حتی اقدام عوام‌فریبانه «آزادی شماری از زندانیان سیاسی» اما بدون آزادی صدها زندانی سیاسی‌گرد و دیگر خلق‌ها، چیزی از وجهه سیاه دولتش کم نکرد. این دولت بی‌خبر از رشد دموکراسی پشتوانه رشد اجتماعی، ژست کرپه‌المنظر صلح‌جویانه و متمدنانه می‌گرفت. دولت و نظام چنان با نفرت، قفل ستم بر درب‌های مسئله‌گرد زده‌اند که حتی شاه‌کلید دولت تدبیر و امید هم قادر به گشودن آن بدون اجازه اصولگرایان نیست. مسئله‌ای که از ۲۰۰۴ خواب از چشمان جمهوری اسلامی ربوده، مسئله آزادی ملت‌گرد است. هنوز هم مسئله‌گرد و جنبش مبارزاتی آن به مراتب از درجه بااهمیت‌تری از رویارویی با غرب و اعراب (عربستان) برخوردار است.

ایران با اتکای بر گسترش روابط با روسیه و چین درصدد حفظ موجودیت خویش با استفاده از موقعیت سوریه و مداخله در آن، برآمد. این سه دولت، هرگونه اقدامی علیه سوریه را اقدام علیه خویش تلقی و سریعاً به واکنش دست می‌زدند. این در حالی بود که دولت روحانی و آمریکا کرا را اشاراتی تلویحی برای سازش در خصوص مسایل هسته‌ای و سوریه داشتند. هردو طرف هم هیچ پروژه‌ای درخصوص حل مسئله‌گرد را مطرح نساختند. حتی آمریکا به وابسته‌سازی احزاب‌گرد به‌غیر از پژاک، اقدام نمود و ایران هم در داخل از مهره‌های وابسته‌گرد بعنوان آلترناتیو احزاب اپوزیسیون بهره‌برداری ستمگرانه کرد. ایران با اغماض از رهیافت دموکراتیک، سرکوب در داخل و دفاع از خویش در خارج از مرزها، به دنبال رهیافت اساسی جهت نجات خویش از مغضوبیت بین‌المللی بود. بنابراین تمام کوشش او ادغام مخالفان داخلی در صفوف اصولگرایان بود و مقاومت‌گران را با برچسب «عوامل دخالت‌گر خارجی» از میان برمی‌داشت. بویژه با زمام‌داری روحانی، ملی‌پرستان عزم خود را برای قبضه کامل قدرت جزم نمودند، زیرا کل نظام به این رویه تندرو نیاز داشت؛ لذا نظام حاکمه از این مجرا نیز به مسئله‌گرد نگرست. علی‌ایحال، هرچند موجودیت ملت‌گرد را پذیرفت، ولی وجود «مسئله‌گرد» را بشدت انکار نمود. دولت روحانی هم کوشید بجای انکار ریشه‌ای ملت‌گرد، شخصیت‌گرد وابسته به خویش را بسازد و در حوزه سیاسی- فرهنگی هم مطابق آن سرمشق برخورد نماید. بخاطر اینکه برای پیشبرد هژمونی خود در منطقه قویا به وجود کردها نیاز داشت، تمامی وعده‌هایش برای کردها،

برخورد تاکتیکی متقلبانه بود. بنا به همین دلایل علی‌رغم اینکه دو سال بود آتش‌بس با پژاک ادامه داشت، اما جهت آغاز مذاکرات سیاسی و حل مسئله‌کرد جسارت سیاسی از خود نشان‌نداد.

بنا به قرائن و شواهد صریح، به محض اینکه روحانی آرای مردم را جذب‌نمود، از تمامی شعائر انتخاباتی خود عدول و مقابله با جنبش پژاک و پاکسازی «خط سوم» آن را در اولویت برنامه‌های استراتژیک کوتاه‌مدت و درازمدت خود قرارداد. پاکسازی پژاک و ممانعت از پیشرفت مذاکرات در ترکیه به اصل بقا-فنای نظام مبدل‌گشت. حتی انتحار در زمینه سیاست خارجی در یک بعد قضیه با هدف نوشیدن جام زهر به قیمت اخلاقلگری در مذاکرات صلح و تجدید نفس برای رویارویی با کردها در سوریه-روژاوا بود. این امر موجبات تصمیم سریع روحانی برای اعدام «حبیب‌الله گلپری‌پور(اهل سندج) و رضا اسماعیلی (اهل اورمیه)» دو زندانی سیاسی کرد در روز ۲۶/۱۰/۱۳۲۰ را فراهم‌آورد. پس از گذشت هشت روز، در ۴/۱۱/۲۰۱۳ شیرکو معارفی دیگر زندانی سیاسی در زندان سقز اعدام‌گردید. دلیل این اعدام‌ها خشم ناشی از شکست بسیار مفتضحانه در عملیتهای سردشت پس از هزیمت زبوانه در جنگ قندیل بود. همیشه پس از هر شکست نظامی، چند اعدام در دستور کار دولت‌مردان جمهوری اعدام قرارگرفته. موازنه قدرت منطقه‌ای با توسل به سیاست پلید «سرکوب در داخل و سازش با خارج» موجودیت کل ملت‌کرد در خاورمیانه را آماج حملات و توطئه‌هایش قرارداد. همین سیاست، جنگ پژاک-ایران را به فراتر از مرزها هم کشاند و رژیم را در مغاک بحران‌ها فروبرد. جنگی که گاه ماهیت جنگ ویژه و گاه ماهیت برخورد فیزیکی مستقیم را در ذات خود حمل‌کرد. به همین سبب، علی‌رغم فداکاری‌های پژاک در حفظ آتش‌بس، دیگر آتش‌بس از سوی رژیم کاملاً نقض و زیر پا گذاشته‌شد. شکنجه مردم، افزایش کمی گروه‌های ضدگریلا با همراهی تیم‌های سربازان و مستشاران نظامی ترکیه و ملیتاریزه‌کردن شرق کردستان در ۲۰۱۳ به سطحی خطرناک رسید. کردها در هرچهار بخش کردستان به تظاهرات و اعتصابات گسترده با وجود جو شدید امنیتی و تهدید و ارباب، دست‌زدند. اعتراضات شهرهای بانه، مه‌باد، بوکان، سندج و مریوان از سوی رژیم به خشونت کشیده و تعداد زیادی از میهن‌دوستان دستگیرشدند. در شهر سلیمانیه هم جمعی از فعالین و میهن‌دوستان دست به اعتصاب‌غذا زدند. خلق‌های کرد، عرب، بلوچ و عموم آزادپخواهان فارس و آذری نسبت به موج اعدام‌های بی‌رحمانه رژیم اعتراض و ندای خود را به گوش جهانیان رساندند. همچنین زندانیان سیاسی از همه طیف‌ها و ملت‌ها در اکثر زندان‌های ایران در محکومیت صریح اعدام مبارزان کرد اعتصاب سراسری کردند. رژیم که در مقابل اعتصابات سراسری پرملال و مقاومت خلق کرد عاجز ماند، اینبار با ترفندی دیگر خانواده‌های شهدای ملت‌کرد را مورد هدف قرارداد. «سپاه پاسداران» خانواده‌های شهدای کرد را به مراسم‌های پوشالی و اجباری خود دعوت و سعی در مزدورسازی آنها داشت. این ترفند رژیم و سویه‌های ملال‌انگیز سیاسی با موضع‌گیری و مخالفت جدی خانواده‌های شهدای جنبش به شکست کشانده‌شد.

نامه به رهبر اوجالان

موفقیت‌های رهبر اوجالان در پیشبرد گفتگوها با حکومت ترکیه جهت حل سیاسی مسئله کرد، شرایطی را فراهم آورد که طی آن فرصتی رخصید تا پژاک مرحله سوم تکوین حزبی خویش را آغازنماید. در این راستا، رهنمودهای رهبر اوجالان در خصوص برداشتن این گام تاریخی بسیار حیاتی‌می‌نمود. مجلس پژاک هم طی نامه‌ای مفصل به رهبر اوجالان در ۲۸/۰۹/۲۰۱۳ ضمن تشریح اوضاع کلی «پژاک؛ ی.ژ.ر.ک؛ ه.ر.ک و ک.ج.ر» و ترسیم خطوط بنیادین جو سیاسی ایران و شرق

کردستان، سطح پیشرفت‌های سازمانی پژاک را به استحضار رهبری رساند. در سرآغاز نامه بیان شده: «به نام کادرها و خلق میهن‌دوستمان که در شرق کردستان به فعالیت می‌پردازند، عشق عمیق و احترامات فائقه‌مان را بیان می‌داریم. سلام‌فرستادن تان برای پژاک موجبات ارتقای روحیه و هیجان را میان تمامی رفقایمان فراهم آورد، به‌واقع پایبندی‌مان به شما را به‌مراتب قوی‌تر ساخت. بخاطر اینکه نخستین بار است که برای تان نامه‌می‌نویسیم و در خصوص فعالیت‌های‌مان مسائلی را به نظر تان می‌رسانیم در هیجانی وافر قرار داریم. برای اینکه خلقمان در شرق کردستان به آزادی و مبارزه‌مان به پیروزی واصل گردد و لایق شما و خلقمان باشیم تمامی وظایف محوله‌مان را برجای خواهیم آورد.»

پژاک تصریح نمود که اوضاع سیاسی خاورمیانه چنان است که آمریکا بر فشارهایش بر ایران جهت مداخلات جدی آتی، افزوده و هیچ پروژه‌های شفاف برای حل مسئله کرد در ایران ندارد و فراتر از آن، می‌کوشد در راستای منافعش احزاب ایران و کردستان را دنباله‌رو خود سازد، اما پژاک بصورت مستثنی خارج از آن سیاست‌ها، تابع خط‌سوم دمکراتیک است، به همین دلیل نیز «**خزانه‌داری آمریکا**» وی را در لیست سیاه قرار داده. در ادامه تأکید کرده که ایران در خارج از مرزهایش به دنبال چاره‌یابی بحران‌هایش از طریق مداخله در امور کشورهای همجوار است و این امر، جنگ و خونریزی را تشدید نموده. در داخل هم با سرکوب مخالفان و ادغام زورمدارانه آنها در سیستم دسپوتیک خود، خفقان ایجاد نموده. تمامی اینها را به بهانه احتمال مداخلات و تهدیدهای خارجی انجام می‌دهد. با آمدن روحانی هم خط ملی‌گرایی در داخل حاکم گشته، بنابراین نوع برخوردش با مسئله کرد هم به طبع آن است. نظام با ایجاد شخصیت و جریان خاص کرد تابع خویش، می‌کوشد آلت‌رناتیو جنبش انقلابی را برسازد. آشکارا این سیاست‌ها را بر خلق کرد تحمیل می‌نماید. ایران برای هژمونی سیاسی جبهه شیعی بشدت به کردها نیاز دارد، اما تاکنون گامی استراتژیک برنداشته و برخورد‌هایش با مسئله کرد تاکتیکی است. رفتارش در قبال امر آتش‌بس با پژاک هم در مسیر همان سیاست انکارگرانه است. پژاک صراحتاً می‌گوید که علی‌رغم تبلیغات سوء اما خلقمان و روشنفکران شرق کردستان جذب پارادایم رهبر اوجالان شده‌اند و این پیشرفت سیر صعودی دارد و تأثیرات قوی پارادایم‌تان بر ایران و شرق کردستان موجب اهمیت دوچندان پژاک در سطح ایران شده و این روند پس از حماسه قندیل وارد مرحله‌ای نوین گشته. پژاک بویژه بر رشد و گسترش عملی «**ملت دمکراتیک و کنفدرالیسم دمکراتیک**» تأکید کرد. در نامه همچنین بر مقولات بنیادین «دفاع مشروع، سازماندهی خلق و آزادی زن» با پیشاهنگی و محوریت جوانان، انگشت صحنه گذاشت.

پژاک در ادامه تصریح می‌نماید که ایران به دلیل دارا بودن تنوع دینی، مذهبی، فرهنگی، اتنیکی که همانا موزائیک فرهنگ‌ها و خلق‌هاست، کاملاً با سیستم کنفدرالیسم و ملت دمکراتیک انطباق دارد، لذا برای تأثیرگذاری در آتیه و کسب موفقیت‌های بی‌شائبه از رهبر اوجالان رهنمون‌های لازم جهت مبارزه را خواستار گشت. در پایان نیز وعده داد که با داعیه مبدل‌گشتن به نور و آتشی خاموش‌ناشدنی در زاگرس‌ها، لایق رهبری و خلق خواهند بود به امید اینکه قطعا در سرزمینی آزاد دیدار خواهند کرد، عشق و پایبندی عمیقش به رهبر اوجالان را بار دیگر بر زبان راند. (نامه مجلس پژاک به رهبر اوجالان / ۲۸-۹-۲۰۱۳)

رهبر اوجالان نیز در پاسخ به نامه مجلس پژاک موارد مطرح‌نظر را بیان داشتند:

«به کمیته مدیریتی پژاک - رفقای ارزشمند - نامه ارسالی از سوی شما را خواندم. موضوعات

و موارد مطرح شده از سوی شما را کافی دیدم.»

رهبر اوجالان در آغاز نامه خویش بر اهمیت مذاکرات سیاسی مطابق با «مبادی رهیافت ملت دمکراتیک» تاکید کردند. همچنین رفتار نظام ایران با کردها را فرصت طلبانه دانست، بنابراین راهکار اصلی را توصل به هنر صلح تلقی نمودند. رهبر اوجالان در ادامه بر تأسیس سیستم سازماندهی خلق در شرق کردستان و ایران تأکید نمودند، زیرا تاکنون در مبارزات معاصر، خلقها از مکانیسم سازمانی خودویژه برخوردار نبوده اند و کودار پس از آن، نتیجه توجهات مدیرانه رهبری به خواستههای خلق است. حتی حل مسئله کرد را منوط به هشت بعد بنیادین که در نقشه راه خویش بیان داشته بود، ساخت و محدوددهای آن را نیز مشخص نمودند. هکذا ضمن اشاره به احکام اعدام در ایران، تنها راه را پیشبرد مناسب دفاع ذاتی خلق برای کسب آزادی دانستند. رهبر اوجالان در خاتمه بیان کردند:

«توافقات داخلی و خارجی خویش را گسترش داده، نیروهای دفاع ذاتی خویش را به لحاظ کیفی و کمی وسعت بخشید، بایستی با گسترش و نیرومندسازی سنگربندی‌ای تاریخی، قابلیت دفاع از این مناطق و خلقها را بویژه از منطقه آگری تا منتهی‌الیه زاگرس از خود نشان دهید. بایستی از توانایی بکارگیری حق مقابله به مثل برخوردار باشید. پیش‌بینی می‌کنم که در مرحله پیش‌رویمان، شاهد پیشرفت‌هایی به نفع شما خواهیم بود.

بر این مبنا، با تقدیم سلام به همه شما، امیدوارم که در مرحله آتی و سال جدید به سطح مطلوب‌تری از آزادی دست یابید.» (۷ دسامبر ۲۰۱۳ - جزیره امرالی - عبدالله اوجالان)

هولیر، تصادم پارادایم‌ها

پس از شروع گفتگوهای رهبر اوجالان با «هیأت حکومت ترکیه» و «هیأت حزب دمکراتیک خلق‌ها (ه.د.پ)» در امرالی و پیام تاریخی نوروز ۲۰۱۳ از سوی رهبری که قریب سه میلیون نفر برای گوش دادن به آن در میدان بزرگ نوروز گردهم آمدند و درحالی که خودمدیریتی در شمال و روزاوی کردستان اعلام شد، پ.ک.ک هم در سطح کردستان و هم خاورمیانه به قوی‌ترین دوران خود قدم گذاشت. این نخستین بار در تاریخ بود که با عملکرد جنبش‌وار، پ.ک.ک با اتکای بر فلسفه آپوئیستی به ذروه وحدت ملی نزدیک شده بود. واقعیت این است که در آن شرایط و اوضاع، رهنمودهای رهبر اوجالان و مقاومت‌های پرذکاوت ایشان در امرالی، وحدت جامعه و خلق کرد در هر چهاربخش را بصورتی بی‌نظیر تحقق بخشید؛ فقط مانده بود که اتحاد احزاب سیاسی و سازمان‌ها شکل گیرد. هدف از برگزاری «کنگره ملی کرد» با فراخوان رهبر اوجالان و نامه به احزاب و رؤسای آنها، نخست، «حفظ موجودیت ملت کرد و کسب آزادی» با توسل به وحدت دمکراتیک بود که مرحله چهارم انقلاب نام گرفت؛ دوم مبارزه علیه ذهنیت نفی و انکار دولت‌های حاکم بر کردستان؛ و سوم، مبارزه برای آزادی زن با پیشاهنگی زنان در ایجاد اتحاد ملی. بنابراین، نجات احزاب مختلف از دام سرمایه‌داری استعمارگر و سوق دادن آنها در مسیر حقیقت حیات آزاد، بزرگترین وظیفه دمکراتیک کنگره ملی بوده و هست.

با رجوع به واقعیت‌های کنژکتوری در فضای پراشتهاب خاورمیانه بخاطر دخالت استعماری در آن، اما جو صلح‌جویی در کردستان در سایه مبارزات و رهنمودهای راهبردی رهبر اوجالان حاکم گشت. قرائن و شواهد نشان داد که در آن روزها پ.ک.ک در سطح هر چهاربخش کردستان به بالاترین مرتبه نیرومندی خود رسید و از آن زمان به یکی از سه نیروی مطرح و سرنوشت‌ساز در خاورمیانه و جهان به

مثابه «خط‌سوم» مبدل گردید. هنگامی که رهبر **اوجالان** دستور داد که کنگره ملی گرد برگزار گردد، احزاب سیاسی- سازمان‌ها متحدشوند و نیروهای گریلا- پیشمرگ تحت یک فرماندهی مشترک قرار گیرند، علی‌رغم اینکه حزب دمکرات و رئیس آن «مسعود بارزانی» بشدت در راستای منافع قدرت‌مداران خود ساز مخالفت می‌نواخت، اما بدلیل اینکه از منظر سیاسی- نظامی و ابعاد متفاوت به مراتب ضعیف‌تر از پ.ک.ک شده بود، نتوانست مخالفتی آنچنانی ابراز دارد، لذا ناچار به پذیرش ظاهر سازانه گردید. در این مسیر وحدت‌گرا، عقلیت پ.ک.ک بصورت «نگاه جنبشی- دمکراتیک» به عمق کلیت مفهوم وحدت بود، اما عقلیت حزب دمکرات به ریاست بارزانی، «نگاه حزبی پراگماتیستی».

حتی آن سویه عملکرد حزب، عاری از هرگونه صبغه ملی‌گرایی بود که دهها سال در لوای آن در بوق و کرنای تبلیغاتی دمیدند. آنچه در پشت پرده، آن حزب را در مضان اتهام «تخریب وحدت» قرار داد، در فضای ظاهری نشست‌های تدارکاتی در شهر هولیر، نقاب‌هایش را یکی پس از دیگری برانداخت و در مفاک بحران‌ها فروبرد.

«کنگره ملی کردستان (ک.ن.ک)» از زمان تأسیس خود بعنوان یک مکانیسم ملی همگرا، مدام فعالیت‌های نستوه در راستای برگزاری کنگره به‌انجام‌رسانده، اما از سال ۲۰۱۲ متأثر از اعلام خودمدیریتی‌های بی‌بدیل شمال- روژاوا و تأکیدهای مکرر رهبر اوجالان، به انجام مذاکرات گسترده‌ای با احزاب هرچهار بخش کردستان مبادرت ورزید. در سال ۲۰۱۳ و با دستور مستقیم رهبر اوجالان که چارچوب‌های دمکراتیک و سازمانی کنگره را مشخص و در جلد پنجم دفاعیات خود تحت عنوان «مانیفست کردستان» در سال ۲۰۰۹ آن را فرموله‌ساخت و نقشه راه آن را نگاشت، جامعه کردستان و احزاب، تشویق به وحدت در گستره آن فرصت تاریخی گردیدند. در اواخر ژوئیه ۲۰۱۳ تعداد ۴۵ حزب سیاسی و سازمان کردستانی از چهار بخش کردستان در شهر صلاح‌الدین (پیرمام) در قالب هیأت‌هایی تقریباً هفت نفره گرد هم آمده و طی یک هفته، سلسله نشست‌های تدارکاتی را قبل از برگزاری کنگره ملی برگزار نمودند. ۹ حزب سیاسی شرق کردستان بویژه پژاک در آن نشست‌ها حضور بهم رساندند. در آن نشست‌ها مقرر گردید که از میان کل احزاب ۲۱ نفر در «کمیته برگزارکننده» جای‌گیرند که پنج تن از آنها عضو کارگروه احزاب شرق کردستان بودند. تلاش احزاب شرق برای حذف پژاک از کمیته و نهایتاً کنگره به رسوایی سیاسی برای آن احزاب ختم‌گشت لذا بیشتر به دم او پرداختند. یک‌روز قبل از آغاز نشست مقدماتی و تدارکاتی احزاب در شهر صلاح‌الدین، هر دو حزب دمکرات شرق کردستان با دبیرکلی «مصطفی هجری» و «خالد عزیزی» همراه با هر سه شاخه انشعابی حزب کومله «عمر ایلخانی‌زاده، ابراهیم علیزاده و عبدالله مهتدی» در شهر کویه نشست مشترک برگزار کرده بودند. این درحالی است که این احزاب همیشه چنان مخالف هم هستند که هیچگاه حاضر به سازش و برگزاری نشست چندجانبه با یکدیگر نبودند، اما وقتی که موضوع پژاک در میان بود، براحتی به منظور مخالفت، گرد هم می‌آمدند. قصد اصلی آن پنج حزب این بوده که طی یک ترفند و به اتفاق هم پژاک را از عضویت در «کمیته برگزارکننده کنگره ملی» حذف‌نمایند تا کاملاً از دور خارج گردد، لذا بازهم طبق معمول بجای ترویج ذهنیت و کنش‌گری دمکراتیک و توجه به منافع خلق خود در ورای منافع تنگ حزبی، به حزب‌گرایی و قدرت‌طلبی سبک‌سرانه خود اندیشیدند. آن احزاب پس از همدستی در شهر کویه به صلاح‌الدین رفته و در نشست مقدماتی کنگره مشارکت نمودند. در این نشست مقرر شد که کمیته برگزارکننده متشکل از ۲۱ نفر از چهار بخش کردستان و گردهای مقیم اروپا باشد که کمیته مذکور موظف به اتمام تدارکات لازم برای برگزاری کنگره در «دوم شهریورماه»

بود. کمیته کنگره پس از خاتمه نشست به احزاب شرق کردستان یادآور شد که از طریق توافق چندجانبه و یا به هر طریق ممکن ۵ نماینده خود را انتخاب نمایند، اما کمیته کل کنگره از این مسئله بی‌اطلاع بود که احزاب کومله و دمکرات قبلا در شهر کویه به شیوه‌ای فریبکارانه و ضددمکراتیک نشست‌های برگزار کرده و مقاصد دیگری برای محو پژاک در سردارند.

وقتی پژاک متوجه اقدامات و مقاصد تزویری آن احزاب شد، نشست مشترک احزاب شرق را به نشانه اعتراض ترک گفت. پژاک به این خاطر چنان اقدامی کرد چون آشکارا دید که آن نشست غیردمکراتیک بوده و همه احزاب و جناح‌های شرق در آن حضور نداشته‌اند و هدف احزاب مورد بحث هم صرفا حذف پژاک به شیوه‌ای مغرضانه بود. پس از گذشت تنها یک ساعت از آن نشست و خروج احزاب مخالف از مصیف، هیأت پژاک گزارشات و اطلاعات لازم را در اختیار «کمیته کل برگزارکننده» قرارداد. کمیته هم که متشکل از اعضای «کنفدرالیسم جوامع کردستان (ک.ج.ک)»، حزب دمکرات جنوب کردستان، اتحادیه میهنی و دیگر احزاب چهاربخش بود، پیشتر گفتگو کرده و به این نتیجه رسیدند که تشکیل کمیته پنج نفره شرق کردستان بدون حضور پژاک و برخی دیگر از احزاب ناممکن و غیردمکراتیک است. به همین دلیل پس از گذشت یک ساعت از خروج هیأت‌های احزاب کومله و دمکرات از صلاح‌الدین، کمیته خودخوانده و غیردمکراتیک آنها از سوی کمیته کل کنگره ملغی اعلام و رد شد، لذا مشروعیت نداشت. نظر عام کمیته کل کنگره و خود هیأت پژاک این بود که یک نماینده از هر سه شاخه انشعابی کومله، یک نماینده از هر دو شاخه انشعابی دمکرات همراه با نمایندگان احزاب پژاک، پاک و خبات در قالب هیأت پنج نفره در کمیته کل جای گیرند، اما اهداف انحصارگرانه کومله و دمکرات ضد این رویه دمکراتیک بود.

پس از پذیرش واقعیت انکارناپذیر پژاک، کمیته کل چندین کمیسیون را از میان جمع خود به‌مثابه کارگروه‌های ویژه تشکیل داد که عناوین آن هشت کمیسیون چنین بود: **تبلیغات و رسانه‌ها، فرهنگ و زبان، سیاست، اقتصاد، محیط زیست، دفاع مشروع و جامعه آزاد.** افراد متخصص و نمایندگان سازمان‌های مدنی هم در کمیته و کمیسیون‌های آن جای گرفتند. پژاک هم به فعالیت‌هایش شتاب بخشید و نمایندگان خود را برای عضویت در هر یک از کمیسیون‌ها معرفی نمود. مصوبه نشست مقدماتی یک هفته‌ای این بود که کنگره در روز دوم شهریورماه با شرکت «۶۰۰ تن» در شهر هولیر برگزار گردد و آرزوی تاریخی کردها بالاخره به واقعیت بپیوندد. دولت‌های حاکم بر کردستان و دشمنان در آن روزها به حملات رسانه‌ای شدید و اخلاک‌گرانه دست می‌زدند. مسعود بارزانی و حزب او به دلیل فشارهای افکار عمومی جامعه کرد که در آن روزها در اوج اتحاد و همگرایی بسر می‌برد، ناچار بود تا طی مراحل از نشست‌های کنگره حضور یابد تا وانمود کند که اتمام حجت کرده. جلسات پیرامون دو مبحث اساسی برگزار گردیدند: **نخست**، سهم هر بخش کردستان از تعداد کل ۶۰۰ شرکت‌کننده؛ و **دوم**، انتخاب ریاست کنگره بود. احزابی که از هر چهاربخش در جنبش آپوئیستی با نگاه چندحزبی قرار می‌گرفتند، تأکید کردند که ریاست کنگره باید مطابق مدل «**ریاست مشترک** (یک زن و یک مرد)» باشد تا گامی باشد در راستای فروپاشی کانون‌های قدرت‌مدار و تبلور آزادی زن. احزاب دمکرات با سرکردگی بارزانی اما بر ریاست «یک نفره یک مرد» اصرار ورزیدند و بالاخص حضور یک زن بعنوان رئیس‌مشترک را برنتابیدند. این دو مبحث به گره‌کور در عدم توافق همگانی مبدل گردید. حزب دمکرات کردستان عراق خواهان برابری مطلق سهمیه جنوب کردستان با شمال بود در حالی که این، مقوله‌ای فراحزبی و منوط به کمیت جمعیت هر بخش می‌شد. نهایتا

در پشت‌پرده گرایشات و عملکردهای حزبی، دمکرات به خواست سیاسی-فاشیستی ترکیه و حزب اتحادیه‌میهنی نیز به آمال قدرت‌مدارانه ایران، وصل‌بودند. گویا به دستور دول مذکور تنها اجازه‌داشتند تا مرحله‌ای از نشست‌های مقدماتی پیش‌بروند و نهایتاً با یک کارشکنی بهانه‌جویانه آن را ناکام بگذارند. حتی به جرأت می‌توان گفت که ک.ج.ک به‌یمن ذهنیت و گرایش دمکراتیک خویش بسیاری از شروط بهانه‌جویانه حزب دمکرات و شخص بارزانی در خصوص تعداد شرکت‌کنندگان و ریاست‌کنگره را پذیرفت و امتیازات زیادی قائل‌شد تا از کارشکنی آن حزب مطابق میل ترکیه، ممانعت بعمل‌آورد؛ حتی مصرانه پذیرفت که مسعود بارزانی بعنوان ریاست‌کنگره برگزیده‌شود و این، پیشنهاد قبل از نشست‌ها ارائه شده‌بود. رهبر اوجالان هم با آن مقوله کوچک‌ترین مخالفتی نداشت (یادداشت‌های امرالی - ۲۰۱۳). پست ریاست‌کنگره ملی، بارزانی و حزب مطبوعش را به قوی‌ترین مرتبه سیاسی، نظامی و اقتصادی می‌رساند، اما هم فشارهای پشت‌پرده ترکیه و هم ترس از از کف‌دادن موقعیت قدرت‌مدارانه بخاطر دمکرات‌شدن، او را از پذیرش آن برحذرداشت. او همیشه دمکراتیزه‌شدن جنوب‌گردستان را سمی مهلک برای پایگاه قدرت خود تصور می‌نماید. در کل، میل به عدم تفاهم جریان‌های موسوم به احزاب دمکرات، ناشی از تضاد و تباین گرایشات قدرت‌طلبانه آنها با مبانی دمکراسی است. به همین خاطر مقولات کمیت شرکت‌کنندگان و ریاست‌کنگره را بهانه قرار دادند تا از برگزاری کنگره‌ای که به نفع خلق‌گرد و جنبش آپوئیستی آن تمام می‌شود، ممانعت‌کنند و با پشت‌کردن به خلق خود، اتکا بر دولت‌های قیم خود یعنی ترکیه-ایران را ترجیح‌دهند. شاید احزابی چون کومله و دمکرات مستقیماً تحت مالکیت سلطه‌آمیز آن دولت‌ها قرار ندارند، اما بارزانی خواسته‌های خود را بر آنان تحمیل کرد که به کارشکنی و ناکامی نشست‌های مقدماتی انجامید. خود کومله و دمکرات در درون، طیف‌هایی ضدونقیض، ولی در خارج، کلیت یک طیف ضدپژاک را تشکیل دادند که مغایر با منافع ملی‌گردهاست. استراتژی آنها، برنامه از پیش تعیین‌شده «ایجاد تنش و اختلاف» علیه جنبش آپوئیستی بود زیرا واقف بودند که نمی‌توانند در برخورد با منافع خلق‌محور به قدرت اول مبدل‌گردند. این استراتژی را در قالب بهانه‌تراشی‌ها در نشست‌ها تحمیل‌کردند و مسئله آزادی یک ملت را براحتی قربانی آمال سیاسی وصل‌شده به پشت‌پرده‌های لابی‌گرانه، گرداندند. آنکه استقلال عمل و فکر نداشته باشد، ابداً نمی‌تواند کنگره ملی برگزار و باد داعیه کسب آزادی برای ملت‌گرد را در گلولی عوام‌فریب خویش غیبه‌نماید. این جریان از سطح خودآگاهی ملی‌گردها در چهاربخش و تحقق طبیعی وحدت جامعه غافل‌بود لذا بی‌دلیل نبود که مرکز آن جریان یعنی جنوب‌گردستان با اعتراضات مردمی برضد حکومت اقلیم از ۱۷ فوریه ۲۰۱۱ روبرو شده‌بود که البته از قضای شانس، حمله داعش تا نزدیکی هولیر و کرکوک، موجب فروکش کردن آتش اعتراضات مردمی شد، زیرا جامعه نسبت به خطر بزرگ‌تر، خودآگاه بود. این خطر که موجودیت هر چهاربخش را تهدید‌نمود با حس هوشیاری ناشی از خودمدیریتی خلق دفع‌گردید و تا جایی پیش‌رفت که نیروی گریلا هولیر را به شیوه‌ای تاریخی و فداکارانه از اشغال حتمی و ترسناک داعش نجات‌داد که اثبات صورت عملی اتحاد ملی از سوی آپوئیسم بود ولی با قدرناشناسی دمکرات روبروگشت. خلق در چهاربخش با همگرایی و همدلی خود و گریلا با حضور در خانقین، کرکوک، هولیر، سنگال، کوبانی، دیاربکر، حکاری و ماکو تا ایلام، هرکدام به نحوی از انحاء همگرایی ملی را عملی‌ساختند. این همگرایی در گرماگرم فضای نشست‌های مقدماتی کنگره با اخلاک‌گری حزب دمکرات برهم زده می‌شد، حتی فراتر از آن، منافع سیاسی و رسانه‌های آن احزاب در ادامه تبلیغات روانی خود، بویژه تبلیغ در خصوص شرکت نمایندگان ترکیه و ایران در کنگره ملی،

احساسات جمعی را تحریک می‌کردند. حتی خود آن احزاب دچار دودستگی پرشتت در آن زمینه شدند و برخی از آنها آشکارا اعلان‌داشتند که در صورت حضور نمایندگان دولت‌های اشغالگر، در کنگره شرکت نخواهند کرد. این دودستگی، در بسترهای خطرناک ملی‌گرایی ابتدایی علیه ملت‌گرد و جنسیت‌گرایی علیه زنان خبر از یک پشت‌پرده بسیار متنوع و تنازع‌آمیز می‌داد.

اگر کنگره به واقعیت‌می‌پیوست، قدر مسلم دو خط مقاومت و خیانت از هم متمایز و چهره خطی که خلق‌گرد را در دست ابرقدرت‌ها و دولت‌ها ابزار می‌ساخت، افشامی‌شد. بنابراین نوع نگاه جریان احزاب دمکرات، مبتنی بر یک چشم‌انداز تاکتیکی بود نه استراتژیک. وقتی پای پایبندی به دولت‌های قیم در میان است، عدم‌نیازمندی برخی احزاب دمکرات به ملت‌گرد امری دور از انتظار نیست و این مفهوم در کنه استراتژی سیاسی- نظامی حاکمیت هولیر نهفته است. از سوی دیگر کنگره ملی به دلیل ایجاد اتحاد میان گردهای چهار کشور، در مغایرت با مبانی نقشه «خاورمیانه بزرگ» بود که تجزیه کشورها را در صدر برنامه‌های خود قرار داده. لذا در پشت‌پرده جریانات مخالف کنگره، «نفاق سیاسی» نهفته بود نه «اتحاد ملی». کنگره خط‌طلانی می‌بود بر تمامی پیمان‌هایی که در طول تاریخ منجر به تقسیم‌گردستان شده‌اند.

دیپلماسی‌ای که در چارچوب حکومت فدرالی اقلیم‌گردستان در عراق انجام می‌شود اگرچه دارای اهمیت است، اما قادر به برآوردن نیازهای تمامی گردها نیست. این دولت نه قابلیت پاسخگویی به چنین نیازی را دارد و نه شرایط آن اجازه چنین چیزی را می‌دهد. شکلی از دیپلماسی که قادر به پاسخگویی به نیاز تمامی گردها باشد، تنها با اتکای بر کنگره دمکراتیک ملی قابل تحقق است. بنابراین وظیفه اولویت‌دار، گردهمایی و برگزاری نشست کنگره دمکراتیک ملی و اعلان آن بعنوان یک سازمان ماندگار و کلیت‌بخش دمکراتیک ملی است:

«**آ - کنگره دمکراتیک ملی** باید یک سازمان ماندگار باشد. باید نوعی سیستم نمایندگی

اعم از اشخاص و سازمان‌ها با ترکیب مناسبی از هر طبقه و طیف ملی و دمکراتیک در آن برقرار شود. بایستی جمعیت و نقش بخش‌های گردستان، همچنین عزم و مصمم‌بودن آنها در مبارزه مدنظر قرار داده شود.

ب - کنگره باید یک **شورای اجرایی دایمی** یا عبارتی یک هیأت مجریه دائمی را برگزیند. شورای اجرایی باید مسئولیت پیشبرد روابط سیاسی- پراکتیکی تمامی گردها را برعهده داشته‌باشد. باید فعالیت‌های دیپلماتیک داخلی و خارجی، همچنین روابط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از طرف شورای مذکور بصورت نهادینه‌شده مدیریت شوند.

ج - تمامی سازمان‌ها باید **نیروهای دفاع ذاتی** خویش را در چارچوب تشکیلات مشترک «**پیشمرگ- گریلا**» متحدسازند و فرماندهی مشترک نیروهای مدافع خلق را تأسیس نمایند. هر سازمان باید به تناسب شمار نیروهایش، دارای اختیار عمل معینی بر روی نیروهای دفاع ذاتی باشد.

د - دفتر یا کمیته **روابط خارجی** وابسته به شورا باید به تنهایی مسئولیت روابط گردها با کلیه دولت‌ها، نیروهای جامعه مدنی و بویژه دولت- ملت‌هایی که گردها در گستره حاکمیت آنها زندگی می‌کنند را برعهده داشته‌باشد.» (مانیفست گردستان - رهبر اوجالان)

در گردستان، بخش آپوئیستی و ک.ج.ک بدنبال تحقق ملت دمکراتیک، ولی حکومت اقلیم جنوب گردستان و احزاب دمکرات و غیره در پی دولت- ملت‌گرایی هستند که این دو در سطح ایدئولوژیک و سیاسی طبیعتاً با چالش‌هایی روبرو خواهند بود، اما این چالش‌ها در صورت برخورد و رفتار دمکراتیک،

هیچگاه مانع ساز نخواهد شد.

خودمدیریتی، از مبارزه تا تحقق

پس از نشست مقدماتی کنگره ملی در هولیر، واقعه مهم دیگری در مبارزات گردها رخ داد. در اواخر سال ۲۰۱۳ (نوامبر) حکومت خودمدیر روژاوا رسماً اعلام موجودیت کرد و پایه‌های دولت‌های ایران، ترکیه و حکومت حزب دمکرات اقلیم جنوب کردستان را به لرزه درآورد. این درحالی بود که سیستم سرمایه‌داری و هژمونی جهانی در بحران بسیار عمیق بسر می‌برد و بخاطر این بحران بنیان‌برانداز و عدم توجه به فرهنگ ریشه‌ای خاورمیانه، نتوانسته بود پروژه «خاورمیانه بزرگ» را عملی‌سازد، لذا به دنبال راهی موقتی، تاکتیکی و کوتاه‌مدت به منظور گذار از بحران‌ها، دولت‌های مختلف را تحت فشارهایی چون تحریم‌های اقتصادی قرارداد تا به مذاکرات پرامتیز برای آمریکا-اروپا تن دردهند. این رویه، جایگزین دخالت مستقیم نظامی شد که یک تغییر رویه تاکتیکی در راستای منافع سیاسی-اقتصادی در منطقه بخاطر بحران درون‌ساختاری سرمایه‌داری بود. بدنبال خروج تاکتیکی آمریکا از عراق، ایران در کانون توجهات آمریکا با فشارهای حداکثری، قرار گرفت. دولت روحانی هم کاملاً خصیصه سازش در مسیر سازماندهی مجدد را در ذات خود داشت. سازش با ۱+۵ همچو عارضه سیستم می‌توانست موجبات فراخ‌بالی رژیم برای دخالت آسان‌تر در امور کشورهای سوریه، یمن و لبنان-فلسطین را با امید به دولت شیعی عراق همچو قوی‌ترین تکیه‌گاه به‌وجود آورد. پژاک در ۲۰۱۳/۱۲/۲ طی بیانیه‌ای رسمی هشدار داد که:

«برخوردهای سازشی جمهوری اسلامی ایران در حوزه سیاست خارجی شاید در کوتاه‌مدت بتواند جوی آرام به‌میان‌آورد، اما در درازمدت با بحران‌های گسترده‌تر روبرو خواهد شد که رهایی از آن آسان نخواهد بود. زیرا در مرحله کنونی سازش استراتژیک غیرممکن است. امید کامل رژیم به نشست‌های ژنو با ۱+۵ و احتمال تغییر جبهه از سوی دولت ایران، نه تنها مسایل را حل نخواهد کرد، بلکه باتوجه به اینکه آن نشست‌ها صرفاً با هدف تقسیم منافع میان ابرقدرت‌ها برگزار می‌گردد، جمهوری اسلامی بخشی از آن منافع است که باید تقسیم‌شود و در آینده راه رهایی نخواهد داشت.»

این پیش‌بینی پژاک باتوجه به دیالکتیک تحولات سریع جهانی و جهات آن، در سال‌های بعد و در ۲۰۱۸ با لغو برجام اثبات گردید. روحانی در سال ۲۰۱۳ عوام‌فریبانه از گشایش نوین یک فرجام دم‌زد تا شعله‌های اعتراضات فروکش کند، اما عملاً گامی برنداشت. عقلیت سیاسی روحانی کاملاً تداوم همان بن‌بست عقلیت دولت دهم بود. برخوردهای تاکتیکی و وصله‌پینه‌ای او مانع از شکل‌گیری عقلیت دمکراتیک در ایران شد. آن عقلیت نیز دمکراسی رادیکال و خودمدیریتی دمکراتیک تمامی خلق‌ها بود که تهران به آسانی گزینه سرکوب را انتخاب کرد و این رهیافت زمینه‌های بلعیده‌شدن از سوی سیستم سرمایه‌داری جهانی و ضمیمه‌گشتن ایران به فوق‌بحران آن را مستعد ساخت.

در این ببحوحه که جهت پیکان بحران‌های جهانی روبه‌سوی ایران بود و اسلام سیاسی قدرت‌گرا در هیأت منحوس نظام الیگارش شیعی برای استبداد سیاسی، غارت اقتصاد و سرکوب اجتماعی و تلاش جهت تشکیل هلال شیعی در خاورمیانه در تقلی بود، پژاک گفتمان اسلام فرهنگی که برخاسته از فراز اندیشه‌های راستین رهبر اوجالان است را بیش از پیش ترویج داد. چراکه اسلام سیاسی ولایی درصد استفاده ابزاری هژمون‌گرایانه از گروه‌ها و تشکیلات شیعی یمن (حوثی‌ها)، عراق (حشد شعبی)، سوریه و لبنان (حزب‌الله) برآمد تا پایه‌های هلال مطمح‌نظر خویش را تمکین بخشد. این یعنی ابزاری کردن «انسان، ملت و میهن». مفهوم اسلام‌فرهنگی که پژاک آن را مطرح ساخت،

همانا رهایی از مظالم سیاسی- نظامی شیعیسم دولتی، سلفی‌گری و اقمار آن همچو داعش- القاعده در خاورمیانه بود که چهره وحشتناک‌تری یافتند. این اسلام با ماهیت فرهنگی بصورت ناب و خارج از حوزه ابزاری قدرت در سیستمی چون «**خودمدیریتی دمکراتیک**» نمودمی‌یافت که تنها راه رهایی از خدشه‌دارشدن سیمای دین در مدار قدرت- دولت بود.

اعلام موجودیت رسمی خودمدیریتی دمکراتیک در نوامبر ۲۰۱۳ در روزآوای کردستان در مقام تأسیس حکومت موقت که برای اولین بار در جهان تک‌مرکزی حزبی و دولتی را کنار گذاشت، می‌توانست تنها مدل و الگو برای ایران و شرق کردستان گردد. همین خصیصه، **خط‌سوم** را در برابر قدرت‌های ارتجاعی جهان شیرازه‌بست. چون خودمدیریتی، اسلام فرهنگی و راستین را محفوظ‌داشت، جریانات معاند، گروه‌های مرتجع همچو داعش را وقیحانه به یورش به آن واداشتند. وقاحت «فتوای جهاد تروریسم» در واقع برضد اسلام فرهنگی خلق‌ها جبهه‌گیری نمود. تبهاران جبهه‌النصر و داعش در اصل به نیابت از هژمونی جهانی و منطقه‌ای سازش‌گر و پراگماتیست، کشتارها را آغاز کردند. تروریست‌های اجیرشده در این گروه‌ها و «**پوزیسیون جعلی سوریه**» در هیأت ارتش آزاد حمایت‌شده از سوی ترکیه- عربستان و دیگر دول، روزآوا را آماج حملات قرار دادند. دمل چرکین تنازعات تاریخی قدرت‌ها در وجود متوحش داعش منفجرگشت که بسیاری کشورها را به لجن و عفونت کشاند و روزآوا را به مرکز جنگ جهانی سوم مبدل ساخت. زندانیان سابق القاعده برای پیوستن به داعش فراری داده‌شدند و اشخاص مذهبی وابسته به جریانات سلفی در جنوب کردستان علنا به تبلیغ برای داعش دست‌زدند. همه اینها تدارک قتل‌عام در روزآوا و سوریه بود، چه، رژیم ایران هم تحرکات خیابانی و تشکیلات شهری سلفی‌ها در شهرهای شرق کردستان بویژه جوانرود و سنندج را آزاد ساخت. تمامی این افراد معضل‌دار از مناطق خاورمیانه با این نقشه‌ها از کشورها خارج شده و به داعش می‌پیوستند. رقه- موصل نیز به پایتخت‌های دوگانه آنها مبدل گردیدند. این درحالی بود که تلاش‌ها برای برگزاری «**کنگره ملی دمکراتیک کردها**» افزایش یافته‌بود اما ترکیه و ایران بشدت مشغول برهم‌زدن آن بودند.

به موازات سلفی‌گری داعش‌محور، جریان ملی‌گرایی ابتدایی و کم‌پرادور سیاسی «جبهه ملی کردهای سوریه (ا.ن.ک.س)» با مرکزیت هولیر-آنکارا بر ساخته‌شد تا انقلاب خودمدیریتی روزآوا را غصب نماید. در مناطق شیعی عراق هم کم‌کم گردان‌هایی شبه‌نظامی تحت عناوین مختلف با زیرمجموعه «حشدشعبی» که کپی نام‌نوس «بسیج» ایران است، قارچ‌گونه سربرآوردند که سه گروه اصلی آن مستقیماً تحت کنترل سپاه قدس بود. جنبش آپوئیستی در سال ۲۰۱۳ وقتی داعش موصل را اشغال کرد، هشدار داد که پس از افتادن پوسته داعش، پوسته حشدشعبی هم بر خواهد افتاد و کردها در معرض خطر یورش‌های جدی‌تر حشدشعبی قرار خواهند گرفت. این هشدار و پیش‌بینی مدبرانه سیاسی در سال ۲۰۱۷ واقعیت‌یافت. اعلام حکومت موقت در روزآوا اساساً با اشراف بر این توطئه‌ها علیه هر چهاربخش کردستان صورت گرفت، بسیاری توطئه‌ها خنثی‌گشت و مبارزات مدرن و معاصر خلق‌گرد در سایه مفاهیم ایدئولوژیک- سیاسی آپوئیستی خط‌سوم و نیروی سوم، آن را به‌مثابه سپری در تقابل با تهدیدات منطقه‌ای و جهانی، نضج داد. پژاک آمادگی کامل خود برای حفظ این دستاورد را که مانع از شکل‌گیری هلال شیعی فاشیستی، رشد تروریسم دولتی ترکیه و فریه‌شدن داعش- سلفی بود، اعلان داشت. چراکه روح «**جمهوری کردستان**» بار دیگر در کالبد «**روزآوا**» حلول کرده و احیای شرق کردستان را نویدمی‌داد.

سیستم سیاسی خودمدیریتی روزاوا با تقسیمات کانتونی، همانا طبیعتا و خودانگیخته ارائه مدلی برای ایران - ترکیه هم بود. این مدل، تمامیت ارضی سوریه را حفظ نمود، اما با وجود آن، بازهم آمریکا، اروپا و خاورمیانه با لحنی شرمسارانه مهر تجزیه طلبی را بر آن زدند. خودگردانی مذکور به مذاق سیاسی هیچیک از آنها خوش نیامد زیرا برجسته شدن نقش کردها در تحولات سیاسی سوریه از سوی آنکارا، تهران و دمشق یک تهدید جدی تلقی گشت. «حزب اتحاد دمکراتیک (پ.د.ی)» با موفقیت توانست منازعه روزاوا را با توسل به مدیریت مردمی بر بنیادهای اصول دمکراسی مستقیم و رادیکال، برابری زن-مرد و ملت دمکراتیک که نمونه آن در تاریخ و حتی کتابها یافت نمی شود و کاملا بکر است، استوار گرداند. دشمنی «دولت-ملت سرمایه داری جهانی» و «خط اسلام سیاسی دول و ملی گرایی ابتدایی برخی جریانات کردی (مثلا ا.ن.ک.س)» با خط سوم روزاوا، سیاسی-دولتی بود نه مردمی. نظام سیاسی-اجتماعی روزاوا خاری شد در چشمان مظلوم دول فاشیست، زیرا در هر صورت، گذار از اشکال مشمزنکننده دولت-ملت کردی-عربی بود. سیستم روزاوا تک حزبی نیست و تمامی احزاب و سازمانهای اجتماعی می توانند در مسایل سیاسی مشارکت دمکراتیک داشته باشند. در رأس این نظام نوین، کنگره خلق قرار دارد نه یک حزب. «سازمان زبان کردی (س.ز.ک)» هم آموزش به زبانهای مختلف را ترویج داد. درست زمانی که دمشق ناچاراً آموزش به زبان کردی را در دانشگاهها رسمی کرد، ایران هم در معرض طوفان آن، در مقابله با زبان کردی نرمش نسبی نشان داد و سیاست «یکبام و دو هوا» را در پیش گرفت. ۴۷ گروه تکفیری و تبهکار از سوی ترکیه و دیگر دول به روزاوا یورش بردند. با این وجود، می رفت با ورود به ۲۰۱۴، مقاومت خلق کرد، کوبانی را جهانی سازد.

تمامی ویژگیهای دمکراتیک و آزاد روزاوا، ادعاهای دهها ساله ترکیه، ایران و سوریه مبنی بر تجزیه طلبی و «تروریست بودن جنبش کردی» را زیر سؤال برد و رسوا نمود. این رسوایی، فشار داخلی ناشی از مطالبات کردها را بر روی ایران-ترکیه افزایش داد. فاشیسم آنها دچار پریشی سیاسی گشت. به همین دلیل از منظر آنها آینده روزاوا نمی بایست تضمین گردد تا در مقابل تمدن دمکراتیک آپوئیستها در امان بمانند. در سایه پیشرفت فناوری ارتباطات، هر واقعه ای در روزاوا در همان لحظه رویدادها از طریق شبکههای اجتماعی به شهروندان و میهن دوستان شرق کردستان می رسد و این برای تهران زجرآور است. بهار خلقها به این دلیل که آگاهی سازی «دمکراسی رادیکال» را در لحظات کوتاه مدت به انجام می رساند، وجه تمایز عدیده ای با سایر انقلابات جهان دارد. پدیده جهانی شدن کوبانی با اعلام روز جهانی کوبانی (۱ نوامبر)، نمونه بارز انقلاب برای تمدن دمکراتیک در تاریخ معاصر است که ثبت تاریخی گشته و این نشان داد که در جرگه قیام، سرنوشت روزاوا نسبت به کشورهای تونس، لیبی، مصر، سوریه، یمن و غیره بسیار متفاوت است و انقلاب آن غصب نگشته. این انقلاب به عامل تسریع کننده روند تحول خواهی در ایران مبدل گشته که پژاک را فراتر از «ناتوی عربی» و تهدیدات عربستان در کانون نخست توجهات تهران قرار داده. انقلاب روزاوا رفته رفته «وحشت پژاک» را برای ایران محرزتر نموده، زیرا نظام از به تعبیر خود آنها «وحشت دمکراسی» در هراس است و این وحشت بصورت ضدیت با پژاک باز خورد می یابد در حالی که پژاک نه «وحشت» بلکه «فرصت» است. کماکان شکل گیری دولت میانه رو روحانی نمی توانست مرهمی برای جراحات ناشی از «وحشت دمکراسی» باشد. آن هم دولتی که مدام، مدل خودمدیریتی مقبول پژاک را نمک پاشیده بر زخمهای بناسورش تلقی می نماید. اصولگرایی بر تنش زایی با جهان سرمایه دامن زد، اما جریان میانه رو خطرات جدی تمدن دمکراسی ناشی از بهار خلقها بویژه دچار شدن به سرنوشت سوریه را احساس و سریعاً

به توافق در بحران هسته‌ای تن‌درداد. کارویژه این جریان، جلوگیری از فروپاشی است و فراتر از آن نه اختیاراتی داشته و دارد و نه ابزار و نیت پاک. ماهیت مدیریت گویا متغییر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دولت یازدهم، در زمینه حل مسئله‌گرد و رویارویی با پژاک کوچک‌ترین تغییری را محسوس‌ن ساخت. دولت اواما به قیمت بازداشتن ایران از روند پیشرفت اتمی و ناچار ساختن به پذیرش عمده‌ خواسته‌های واشنگتن، با پیشبرد مذاکرات هسته‌ای، موجب رشد اقتصادی از سطح نرخ رشد منفی ۶ به نرخ رشد ۲ درصد در ۲۰۱۴ و تازه‌کردن نفس نظام فاشیستی ایران شد. هکذا تقویت ناسیونالیسم با اقتصاد و سیاست لیبرالی بعنوان جریان غالب در ایران، دست دولت در سازش با خارج و سرکوب در داخل را قوی‌تر ساخت. این دولت با همین گرایش‌های خطرناک، آتش‌بس را با تغییر تاکتیک در رویارویی با پژاک، نقص و بصورت متفاوت، حمله به قنديل نه بلکه تداوم جنگ قنديل در مناطق داخلی اورمیه، مکریان و شاهو را استراتژی دوره‌ای خود برشمرد. همین عملیات‌های داخلی علیه گریلاها بصورت اعدام در زندان‌ها(اعدام گلپری‌پور) و سرکوب در شهرها نمود عملی یافت.

مرحله سوم تکوین

بخش ۹

کودار؛ سیستمی برای خلق

سال ۲۰۱۴ که در آن «جامعه دمکراتیک و آزاد شرق کُردستان (کودار)» تأسیس گردید، سالی سرنوشت‌ساز در مسیر تکوین‌حزبی و پایداری و قوام پُژاک با عضویت و پیشاهنگی در سیستم کودار بود. از سوئی پُژاک گامی تاریخی برداشت و سیستم تکثیرسازمانی چون کودار را برای خلق‌ها به‌ارمغان آورد و از دیگر سو، رژیم ایران با قدرت‌یافتن جناح میانه‌رو درصدد ترمیم ساختار فرسوده خود بویژه امتیازدهی و به‌نوعی تسلیم‌شدن در برابر آمریکا و غرب به قیمت حاشاکردن ظالمانه از مسئله‌کرد، برآمد. مذاکرات هسته‌ای با آمریکا و ۱+۵ و به قول روحانی «نرمش قهرمانانه»^۱ که چیزی جز هول‌برداشتن بخاطر سقوط مرگبار اقتصادی و خطر دخالت نظامی پس از سوریه نبود، مسئله‌کرد و ملت‌های تحت ستم ایران را در معرض تکانه‌های پرمخاطره قرارداد و ملت‌ها باردیگر قربانی ولع‌های سیستم حاکم شدند. کماکان، خلأ جدی در حوزه مکانیسم‌های اجتماعی برای بر ساخت جامعه با توسل به معیارهای اصیل دمکراسی، بعنوان عارضه سیستم، ایران را بیشتر به‌سوی گرداب بحران‌ها سوق داد و اپوزیسیون ایرانی هم‌علی‌رغم ادعاهای زیاد، اما مالا هیچ پروژه و رهیافتی بعنوان آلترناتیو جهت ارائه به جامعه نداشت؛ تنها پُژاک با دست پر «سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک و ملت دمکراتیک» را در قالب پروژه «مدل خودمدیریتی» به ارمغان آورد و آلترناتیو به‌حق و مدرن را فراروی جامعه ایران و کُردستان نهاد.

الف - مذاکره یا تسلیم‌پذیری

اوضاع نابسامان ایران در ۲۰۱۴ درحالی جریان‌داشت که دولت یازدهم به محض پیروزی در انتخابات در ۲۰۱۳ «توافق موقت ژنو» بر سر برنامه هسته‌ای را با کشورهای ۱+۵ امضا کرد. هدف طرف‌ها رسیدن به یک توافق بلندمدت و تنظیم و پیاده‌سازی آن از ۲۰ ژانویه ۲۰۱۴ بود. جناح میانه‌رو خطرات بین‌المللی ابرقدرت‌ها با روند فرسایشی تدریجی بوسیله تحریم‌ها را باتمام وجود احساس کرد، لذا در ۲۰۱۳ با امضای توافق موقت، بخشی از برنامه هسته‌ای ایران را در عوض کاهش تحریم‌های اقتصادی تعلیق ساخت. این اقدام قدرت‌های جهانی سبب شد نظام ایران با کاهش فشارها

۱. نرمش قهرمانانه در اصل تعبیر علی خامنه‌ای است که او در سال ۲۰۱۳ بکاربرد. این لفظ پیش از آن هم بکاربرده شده‌بود. روحانی در سیاست‌هایش درقبال غرب از آن اقتباس عملی نمود. خامنه‌ای در لاف‌افه گفته که زمان کنونی ایران هم مانند زمان امام حسن و صلح و سازش او با معاویه است.

نفسی تازه کند. بحران‌های جهانی سرمایه‌داری و بحران دامنگیر ایران، هر دو طرف را به پای میز مذاکره کشاند که از همان اوان، تاکتیکی و موقتی‌بودن آن مشهود و محسوس بود. دولت ایران گذشته از ترمیم شریان‌های سرطانی زده اقتصادی، مجال کافی برای دخالت در امور عراق، سوریه و یمن می‌یافت و با تمأینه می‌توانست از مسئله‌گرد فارغ‌گردد با این تدبیر نظامی که در مناطق داخلی شرق کردستان عملیات‌های نظامی را مستمرا ادامه‌دهد، اما به مناطق محل استقرار پژاک در مرزها حمله‌نکند. با فربه‌شدن نظام، کسب زمان کافی برای تداوم اعمال قدرت‌مآبانه در ۲۰۱۴ از تاکتیک‌های رژیم در حوزه روابط خارجی و رهایی از بلای تحریم‌ها بود. چه‌بسا تهران کنترل بر عراق را تضمین و بصورت گسترده در امور سوریه دخالت کرد. اینکه آیا مذاکرات هسته‌ای باوجود چالش آمریکا مبنی بر دخالت ایران در امور عراق، سوریه و یمن، تسلیم‌پذیری بود یا نه، دارای ابعاد و تبعات متفاوت بخاطر تحولات سیاسی سریع در خاورمیانه بود. هدف ایران، سازش و تسلیم‌پذیری در بحران هسته‌ای و کاهش تحریم‌ها اما دفاع از خود در خارج و انتقال جنگ به بیرون از مرزهای خویش بود. نبرد با تروریسم داعش نیز بهانه اساسی را تشکیل داد. نبردها چیزی جز جنگ‌نیابتی با استفاده از گروه‌های شبه‌نظامی در عراق، سوریه، یمن و لبنان نبود، زیرا راهکار همه‌دول متخاصم بر پایه دخالت در روند جهت‌دهی جنگ جهانی سوم بود. احتمال اینکه خطر داعش هر آن با نفوذ به مرزهای ایران، دامن آن کشور را هم بگیرد، زیاد بود. روحانی با ترفندهای سیاسی عوام‌فریبانه، موضوعات حساس و خطرناک همچو «مسئله دیدگاه امنیتی نسبت به ملت‌ها، حقوق شهروندی، حل مسائل ملت‌ها، آموزش به زبان مادری، رفع تبعیض‌های اقتصادی و تقسیم‌بندی فرهنگ‌ها» را مطرح‌ساخت تا پتانسیل اعتراضی جامعه در آن حوزه‌ها را با نمایش‌های سیاسی، مهار نماید. کلید دولت تدبیر و امید را با ظاهرسازی‌های پست‌فطرتانه به مردم نشان داد و ادعا کرد که معضلات ایران را حل می‌کند. این درحالی بود که دولت و نظام یک برنامه‌ریزی متفاوت با مطالبات ملت‌ها داشتند ولی برنامه پرادمیه خود را چنان گنگ و مبهم طرح‌نمودند که مدت مدیدی تا توافق هسته‌ای در سال بعد، محافل سیاسی و معترض را به جنجال‌های بیهوده خود مشغول ساخت. هیچ سازوکاری عملی برای مشارکت مردم و روشنفکران در برنامه جدید دولت وجود نداشت.

از جمله ترفندهای روحانی، طرح «**منشور حقوق شهروندی**» بود که موارد مطروحه در آن بسیار محتاطانه و محافظه‌کارانه بود و تعریفی برای آن در قانون اساسی یافت نمی‌شد. فقدان ضمانت حقوقی و قانونی، تاکتیکی‌بودن برنامه پراگماتیستی دولت را افشا کرد. مسئله از این قرار بود که با سلطه جناح میانه‌رو، جریان ملی‌گرایی افراطی متکی بر اقتصاد لیبرال-گلوبال که مشغول ایجاد توافق با قدرت‌های جهانی بود با خصیصه خودم‌مرکزبینی نظام الیگارش‌ی شیعی، قدرت‌گرفت که باتوجه به همین منش مغرضانه ایدئولوژیک، خلق‌ها را به «مدنی و نامدنی» تفکیک نمود. باتوجه به سیاست مشهور دولت یازدهم مبنی بر «**نرمش قهرمانانه**»، مقولات و موضوعات کاذبی که نظرا موجود باشد، اما عملا نه، مطرح‌گردیدند که «تقسیم‌بندی‌های جدید استانی و مشارکت عموم در سطوح مدیریتی» از آن جمله هیاهوها بود. جنجال تقسیم‌بندی‌های جدید استانی بصورت شبه‌فدرالیستی متقابلانه تنها ایجاد هیاهو با هدف وانمودکردن جمهوری اسلامی به پذیرش مقوله تحولات پس از چند دهه عمر نظام بود. در اصل، واقعیتی به نام تعامل سازنده فرهنگی با خلق‌های ایران در دستور کار دولت روحانی نبود، پس هدف بنیادین، منحرف‌ساختن جریان تحول‌خواه جامعه داخلی و جریان‌های خارجی متخاصم در کوران جنگ جهانی سوم با مرکزیت خاورمیانه بود، اگر نه تهران همچنان بر

مرزبندی‌های قاطع و خشن سابق در راستای فربه‌شدن نظام اصرارمی‌ورزید. این دولت ظاهرساز با انتصاب برخی افراد ملیت‌های کرد، بلوچ، عرب و آذری در مدیریت‌های دولتی، ادعای بخشیدن مجال جهت مشارکت سیاسی را داشت. حال آنکه نظام با آلترناتیو کنفدرالیسم دمکراتیک پژاک بشدت خصومت نشان می‌داد. در عمل، هیچ تغییر محسوسی برای فراهم‌سازی شرایط مشارکت تمامی تنوعات فرهنگی و تکثر ملیتی مشاهده‌نشده، پس روحانی صمیمیت و صداقت عمل نداشت.

روحانی همچنان از آزادی بیان و آزادسازی زندانیان سیاسی دم‌می‌زند، اما در ۲۰۱۳ به محض قدرت‌یافتن، سه زندانی سیاسی کرد را اعدام کرد که اعتصاب‌غذای زندانیان را به دنبال داشت و بخاطر افزایش نجومی فشارها و اعدام‌ها، در سال ۲۰۱۴ نیز زندانیان سیاسی کرد به اعتصاب‌غذای دیگری دست‌زدند. قدرت‌های جهانی و سازمان‌های بین‌المللی هم با گسترش مذاکرات هسته‌ای، چشم‌به‌روی مسایل نقض آشکار حقوق بشر در ایران بستند و تنها به منافع اقتصادی خود اندیشیدند. دولت روحانی با مذاکره با قدرت‌های جهانی، شرایط خفت‌بار آنها را به قیمت سامان دادن اوضاع آشفته اقتصادی و سیاسی داخلی، پذیرفت، اما از دیگر سو با به‌خدمت‌گرفتن گروه‌های تروریست در کشورهای عراق، سوریه و غیره و ایجاد بی‌ثباتی در خاورمیانه، قصد امتیازگرفتن از آن قدرت‌ها را داشت. استفاده ابزاری از شیعه‌گرایی در منطقه با هدف تحقق هلال‌شعبی هژمونی خواهانه، بر بحران‌های خارجی ایران مزیدگشت. با بازارگرمی‌های رسانه‌ای در بوق و کرنا دمید که گویا مسایل ملت‌های تحت ستم را حل خواهدکرد، درحالی که اساسا ملت‌ها را تحقیر و آنها را «قوم و خرده فرهنگ» خطاب‌نمود. با این کار به شعور ملت‌ها و ملت‌کرد توهین کرد. چون خیابان‌های تهران مأمین اعتراضات روزافزون شد و تحول‌خواهی ملیت‌ها بویژه کردها بر آن مضاف‌گشت، روحانی به سیاست اغواگری متوسل و با رد مطالبات دمکراتیک، خلق‌ها را «خرده فرهنگ» نامگذاری کرد. این تحقیرهای سیاسی در سال ۲۰۱۴ به بحث داغ محافل سیاسی و اپوزیسیون خارج مبدل گردید. از سویی نظام ولایی با بحران ساختاری روبرو شد، از دیگر سو نارضایتی خلق‌ها رشد تصاعدی داشت، اما در حوزه خارجی به‌دلیل ناسازگاری مدل دولت-ملت شیعه‌گرایی ایران با سرمایه‌داری گلوبال، خطر احتمال فروپاشی بر ایران‌زمین سایه‌انداخت که تسلیم‌پذیری در قالب مسئله هسته‌ای را به دنبال آورد. در این اثنا، پژاک به‌مثابه خط‌سوم با آلترناتیو «کنفدرالیسم و ملت دمکراتیک» وجهه متفاوتی با ایران و قدرت‌های جهانی یافت. ظهور سیستم خلق‌محور کودار هم مانع از سوءاستفاده‌های رژیم از تنوعات ملی و دینی-مذهبی در شرق کردستان و ایران می‌گشت که البته سال ۲۰۱۴ اوج قربانی‌کردن خلق‌ها از سوی نظام ایران و قدرت‌های پراگماتیست جهانی بود.

به‌رغم اوضاع بحرانی ایران، اما هم‌پیمانی کردستیزانه دولت روحانی با ترکیه ادامه‌یافت. در اوایل ۲۰۱۴ حسن روحانی به ترکیه سفر کرد و «کمیسیون عالی مشترک» که پیشتر در دیدار با نخست‌وزیر ترکیه در نشست تهران تشکیل داده‌بودند را به «شورای عالی همکاری راهبردی» دوجانبه تغییر داد. هکذا حجم ترافیک دیپلماتیک تاجایی بالارفت که خبر از نیت تهران-آنکارا برای ایجاد «هیأت دولت مشترک» می‌داد. کارویژه این هیأت مشترک، مقابله با کردها و پاکسازی جنبش‌های دمکراتیک آنها بود. با این اقدامات پلید، مسئله‌گرد و کردستان در تمامی سطوح روابط خارجی دو طرف نمود بارز یافت. هر دو طرف به‌قصد ضدیت با خودمدیریتی دمکراتیک شمال کردستان، افزایش حملات تروریستی نیابتی‌شان در سوریه و گسترش ناآرامی‌ها در عراق را در دستور کار مشترک قرار دادند. البته، این پروژه‌های جنگ‌افروزانه مشترک مدام با چالش اختلافات و دشمنی‌های تاریخی و تضاد

منافع منطقه‌ای دوطرف روبروگشت.

پس یکی از سیاست‌های کلی خارجی دولت روحانی، مهار انقلاب روژاوا با همکاری ترکیه بود. در شمال کردستان در فوریه ۲۰۱۴ **انتخابات** سراسری برگزار شد که کردها از چند ماه قبل آن را «همه‌پرسی برای خودمدریتی دمکراتیک» نامیده بودند. اگرچه انتخابات در شرایط کاملا نابرابر و تقلب‌های گسترده انتخاباتی از سوی دولت آنکارا، برگزار گردید، اما کردها پیروز شدند و ۱۰۵ شهرداری را در سراسر شمال کردستان کسب کردند که موقعیت سیاسی کردها را تثبیت نمود. تأثیرات عمیق این پیروزی بر بخش‌های کردستان، ایران و ترکیه را بیشتر به هم نزدیک ساخت. در آن دوره، نشست‌های ژنو در مورد آینده سوریه با حذف کردها، مدام به شکست می‌انجامید. از سوی دیگر پس از کانتون جزیره، در کوبانی و عفرین هم خودمدریتی دمکراتیک رسماً اعلان شد. این پیروزی‌های پی‌درپی، مسئله کرد را جهانی ساخت ولی دول معاند منطقه و قدرت‌های جهانی بویژه ایران چشم دیدن آن را نداشتند. دخالت‌های این قدرت‌ها، نتیجتاً حمله گسترده ۴۷ گروه تروریستی بویژه داعش به کانتون‌های خودمدیر روژاوا را به دنبال داشت که انقلابیون زیادی از شهرهای شرق کردستان با هدف دفاع از انقلاب به روژاوا عزیمت کردند و به ی.پ.گ پیوستند. در اوایل ۲۰۱۴ ترکیه نشستی پنهانی برگزار و توطئه‌های علیه روژاوا طرح‌ریزی کرد. همزمان با آن، داعش به کانتون کوبانی حمله برد و «حزب دمکرات کردستان-عراق» در ادامه محاصره اقتصادی روژاوا، روند حفر «خندق مرزی» در راستای خدمت به سیاست‌های ایران-ترکیه را آغاز نمود که با ناراضی‌ت‌های گسترده کردها روبروگشت.

دولت روحانی، در داخل هم با تهدید و اغوا به گسترش بسیج و مزدورسازی، ترویج فساد اجتماعی، توزیع مواد مخدر و افزایش اعتیاد بعنوان اهرم مهار سیاسی، بازداشت فعالین مدنی و حقوق بشری، فعالین محیط‌زیست و غیره همت‌گمارد. علی‌رغم وعده‌های روحانی در راستای به رسمیت شناختن زبان مادری، اما یورش‌های سپاه پاسداران و فرهنگستان زبان فارسی بنا به دستور خود دولت، بیانگر تهدید جدی جامعه از سوی خود نظام بود. حتی گذشته از سرکوب مطالبات فرهنگی کردها، در روز جهانی زبان مادری (۲۰۱۴/۲/۲۰)، شمار زیادی از فعالین فرهنگی-سیاسی و شهروندان آذری در تبریز بازداشت و به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی»، شکنجه شدند که پژاک آن را بشدت محکوم کرد. با این اوصاف، هویت‌های ملی و اتنیک‌ی به مراتب بیش‌ازپیش تهدید تلقی گشتند. در ۱۲ فوریه ۲۰۱۴ یکی از کادرهای پژاک به نام «رتوف شیخی» باکد سازمانی «درسیم تولهلدان» اهل منطقه تیلکو شهرستان سقز در مرکز شهر سنندج و در داخل خودرو حامل، ناجوانمردانه مورد هدف تیراندازی مستقیم نیروهای اداره اطلاعات قرار گرفت و به شهادت رسید. وی سازماندهی راهپیمایی ۱۵ فوریه، سالروز اسارت رهبر اوجالان را به انجام رسانده بود.

ب- کنگره چهارم؛ سیستم کودار

تکوین‌حزبی از اهم فلسفه وجودی و عینیت سازمانی پژاک از زمان تأسیس بوده و هست. مرحله‌ای که در سال ۲۰۱۴ آغازگشت، «مرحله سوم» **تکوین‌حزبی** و دگرشد بسوی اهداف ملت دمکراتیک با ایجاد سازماندهی ویژه خلق و یک نهادینه چندحزبی و سازمانی متکثر بود. پژاک طی نامه‌ای مکتوب به رهبر اوجالان در سال ۲۰۱۳ خواهان مستفیض شدن از رهنمودهای روشنگر رهبری در خصوص مقطع حساس سیاسی و استراتژیک در آن برهه شد. رهبر اوجالان در پاسخ، بر بنیانگذاری عملی سیستم دمکراتیک با ماهیت «کنفدرالیسم و ملت دمکراتیک» در شرق کردستان

تأکید کرد. اساساً **مرحله نخست «تکوین حزبی»** مقطع زمانی تأسیس پژاک تا سال ۲۰۱۰ را دربرگرفت. این برهه، بصورت دوره نوپایی حزب و ثبات سازمانی با رویارویی خشونت‌بار در تقابل با نظام ایران، گذشت. به همین دلیل در برهه نخست، عینیت پژاک و محسوس شدن آن برای آغاز دوره‌ای که بتواند تدارک ورود به دوره چندحزبی متکثر را ببیند، علی‌رغم نواقص و فراز و فرودهای ناشی از سوق یافتن بسوی حوزه نظامی، تحقق یافت. شاید در خصوص مقوله تکوین حزبی از زمان تأسیس در تمامی کنگره‌ها و کنفرانس‌های خود تصمیماتی مهم اخذ کرد، اما در هر مقطع خاص فرصت دستیابی به برخی معیارهای تکوینی را حصول نمود. بنابراین تا سال ۲۰۱۰ پایه‌های خود در شرق کردستان را مستحکم، استقرار در مناطق مختلف آن را حتمی و مبداهای ایدئولوژیک را در چارچوب سیاست خلق محور ممکن ساخت. **مرحله دوم** از سال ۲۰۱۰ یعنی برگزاری **کنفرانس نخست** تا ۲۰۱۴ که همانا تأسیس کودار است را دربرمی‌گیرد. پژاک در این **مرحله وحدت حزبی و سازمانی** را ایجاد کرد. در این بازه زمانی فاز دوم تکامل، با اثبات قوی تمرکز ایدئولوژی در بستر سیاست، استراتژی خود را نضج بخشید که البته با اعلام خودمدیریتی در شمال کردستان، **مرحله چهارم «جنگ انقلابی خلق»** طوفانی از **خیزش‌های کردها** را در کنار بهار عربی به پا کرد. شاید جنگ قندیل و توطئه‌های دولت‌های حاکم بر کردستان موانع پرمخاطره ایجاد کردند، اما پیروزی در جنگ، یک دوره را برای بر ساخت عینی سیستم غیرمتمرکز کنفدرالیسم بدست داد تا فلسفه ملت دمکراتیک مالا در بطن گفتمان‌های خلق کرد در شرق، اولویت یابد که دیده‌شد چگونه اعلام خودمدیریتی دمکراتیک در شمال و روزاوای کردستان بر جامعه شرق تأثیر گذاشت و در قالب حضور مردمی در خیابان‌ها مطالبه خودمدیریتی که بعد سیاسی قضیه بود، ایران را به واکنش واداشت. کماکان جنگ قندیل، واکنش خشن و انتحاری رژیم ایران نسبت به پراکسیس موج خودمدیریتی و اراده‌مندی سیاسی-دمکراتیک خلق کرد بود. با پیروزی در حماسه قندیل بار معنایی ماهیت کردی بر ماهیت وجودی پژاک حمل گشت که باز نمود آن، ظهور خجسته کودار بود. پس مرحله سوم از زمان تأسیس کودار تا به امروز را دربرمی‌گیرد. هر چند پژاک از سال ۲۰۰۵ در کنگره دوم خود «سیستم کنفدرالیسم و ملت دمکراتیک» را به تصویب رساند و متعهد به عمل به وظایف انقلابی خود در قبال آن شد، اما تا سال ۲۰۱۴ به دلیل نوپا بودن و مهیا نبودن کامل زمینه‌های ورود به سیستم چندحزبی متکثر، در چارچوب سیستم حزبی پژاک اما با ساختار نهادینگی‌های نیمه‌حزبی نوعی تشکل متکثر نهادمند را تا زمان تأسیس سیستم چندحزبی و غیرمرکزی، متقبل گشت.

در سال ۲۰۱۴ بخاطر سوق یافتن پژاک بسوی یک ساختار حزبی که تنها به جنگ و نظامی‌گری، آن‌هم متأثر از برخوردهای نظامی و دیدگاه امنیتی رژیم ایران به مسئله کرد و پژاک، محدود گشت، همچنان خلأ بزرگی در امر سازماندهی خلق وجود داشت و جامعه از سازماندهی کامل و خودویژه برخوردار نبود. این سازماندهی هم تنها بصورت سیستم تکتوسازمانی و با مشارکت دمکراتیک تمامی اقشار، توده‌ها و طیف‌های جامعه ممکن می‌گردد. پژاک وظیفه پیشاهنگی برای تأسیس سیستم دمکراتیک خلق محور را برعهده گرفت. چنین اقدامی پیشتر در تاریخ دو قرن گذشته خلق کرد صورت نگرفته بود. مصوبات کنفرانس در ۲۰۱۰ برای تدارک سیستم فراحزبی و غیرمرکزی با خیزش‌ها و تظاهرات‌های مردمی بدنبال اعدام کمانگر و یارانش و نیز جنگ قندیل، تقویت گشت. خیزش‌های خلق زمینه برای رشد و توسعه سازمانی را فراهم ساخت، اما پژاک علی‌رغم کسب دستاوردهای ارزشمند، بخوبی نتوانست از فشارهای رژیم و جبر نظامی‌گری، خارج و از آن فرصت‌ها استفاده بهینه

نماید. ضعف در متدهای فعالیتی و مبارزاتی اجازه‌نداد پژاک از آن فرصت بهره‌برد و جهش‌یابد، لذا باوجود ایجاد وحدت در «کوهستان، اروپا و شرق» نتوانست بخوبی پاسخگوی حجم پتانسیل خلق‌گردد. مسایل داخلی سازمانی مسبب صرف بیهوده انرژی مدیریت و کادر شد. پس در مرحله دوم تکوین مشاهده‌شد که متدهای با منطق بسندگی و فقدان اصرار بر رشد مداوم، انرژی موجود برای سازماندهی را به‌هدرمی‌داد. کادر موجود درک کافی از موضوعات تکوین‌حزبی، پارادایم نوین و سیستم سازماندهی دمکراتیک یعنی مشارکت‌دادن خلق، نداشت و این، ضرورت تأسیس سیستم خاص خلق را خاطر نشان‌ساخت. تکوین‌حزبی در انطباق کامل با پارادایم «جامعه دمکراتیک و اکولوژیک مبتنی بر آزادی زن» به‌دلیل عدم‌خلاقیت کافی کادر و اصرار ناکافی برای توسعه و ادغامندی، پژاک را متوجه وجود خلأهایی در حوزه‌های سازماندهی جامعه ساخت. بنابراین ناچار بود معیارهای کادرسازی برای پیشاهنگی را ارتقاءدهد تا امکان گذار از مسایل مربوط به کادر، چاره‌یابی‌گردد. رشد کمی و کیفی چنان ضرورت‌یافت که در صورت نبود، در برهه‌ای که قیام‌ها در خاورمیانه به اوج رسیده بود، خطر انجماد روند دیالکتیک توسعه و پیشرفت را به‌دنبال‌می‌آورد. دیالکتیک پیشرفت در سال ۲۰۱۴ که از سوی رهبر اوجالان به‌خوبی محسوس‌گشت، پژاک را به پیشاهنگی برای تأسیس «سیستم سازماندهی دمکراتیک» رهنمون‌ساخت. مطابق پارادایم، رسیدن به سوسیالیسم علمی، همانا اتحاد تئوری و عمل برای به‌حرکت درآوردن جامعه است، لذا همه‌چیز از طریق جنگ و انقلاب حصول‌نمی‌گردد. جنگ و انقلاب نقش دارند و در مکان و زمان خاص خود نقش‌شان را ایفا می‌کنند، اما بسنده‌کردن به این دو، آزادی را به ارمغان‌نمی‌آورد و سوسیالیسم را متحقق‌نمی‌سازد. بنابراین آنچه پارادایمی و حقیقت است، «مشارکت دمکراتیک خلق» است که جنگ و انقلاب را کامل و در مسیر آزادی سیال‌می‌گرداند. پژاک به وظایف جاری خود درقبال «جنگ و انقلاب» در مراحل «اولیه و ثانویه» علی‌رغم نواقص و موانع موجود، عمل کرد اما رسالت «مشارکت‌دادن دمکراتیک خلق» را تمام‌وکمال بجانیاورده و یا کفایت نکرده‌بود. اینجاست که وجود «سیستم کودار» ضرورت انکارناپذیر یافت.

در مسیر تأسیس «سیستم سازماندهی دمکراتیک» مقولاتی چون وحدت مدیریت، کلکتیویسم سازمانی و عقلیت انجام فعالیت مشترک به‌مثابه معضلات پیش‌رو خودنمایی‌می‌کردند. مدیریت و کادر علی‌رغم تلاش‌ها و فداگری، اما بخوبی نتوانسته‌بودند پارادایم نوین را فراسوی کلاسیسم رفتاری درک‌نمایند درحالی‌که شرط پیشاهنگی برای سازماندهی خلق و طیف‌های جامعه، ادراک پارادایم برای توده‌ای‌شدن است. عدم درک صحیح پارادایم بر عملکرد در حوزه سیاست هم تأثیر عمیق برجای‌گذارد. بنابراین تکوین‌حزبی مستقیماً با پدیده ذهنیت و خرد عملی انقلابی‌گری مرتبط است و این دو تشکل، فرم‌اسیون‌های ایدئولوژیک و سازمانی را ممکن‌می‌گردانند. کادر در سایه اینها می‌تواند از مفاهیم ارتجاعی «جنسیت‌گرایی، ملی‌گرایی، دولت‌گرایی، قدرت‌گرایی و فردگرایی» گذارنماید. چه‌بسا آن مفاهیم ناهمگن عدم‌یکپارچگی سازمانی را به‌دنبال‌دارند و معیارهای آزادی را فرومی‌پاشند. این مفاهیم، خاص حوزه سلطه سرمایه‌داری و لیبرالیسم هستند که روزانه بصورت استعمار طیف‌های مردم عینیت‌می‌یابند. چون سیر پیشرفت دیالکتیک آپوئیستی، متد رادیکال را مبرم‌می‌گرداند، پس در آن صورت برخورد رادیکال برای حل مسایل حزبی و اجتماعی، ایجاد یک سیستم با مکانیسم‌های رادیکال است که کودار به‌مثابه یک ارگان‌سیم‌زنده اجتماعی-سازمانی محصول آن اندیشه ریشه‌ای می‌باشد. کودار سیستمی برای خلق است زیرا خلق از سازمان خاص خود

محروم بود و پژاک با پیشاهنگی برای بنیان‌گذاری کودار و عضویت در آن، ارزشمندترین سازماندهی دمکراتیک را برای خلق، احزاب و سازمان‌های دیگر به‌ارمغان آورد. حل مسئله‌گرد و سایر خلق‌های ایران محوریت مبارزات پژاک را تشکیل داده و همیشه اصرار و پافشاری بر این امر برای پژاک مبنا خواهد بود. رهیافت دمکراتیک و به‌کنارنهادن دیدگاه‌امنیتی نسبت به مسئله‌گرد تنها راهکاری است که می‌تواند نتیجه‌بخش باشد. پژاک که «جامعه‌ای اکولوژیک - دمکراتیک مبتنی بر آزادی زن» را پارادایم مبارزاتی خویش قرار داده، بر مبنای خوانش صحیح از تاریخ و فرهنگ خلق‌های ایران، چاره‌یابی مسئله‌گرد و سایر خلق‌های آن کشور را بر اساس رهیافت ملت دمکراتیک مبنا قرار داده. به‌همین دلیل تلاش بی‌وقفه در راستای برقراری خودمدیریتی دمکراتیک به منزله بُعد سیاسی ملت دمکراتیک از اهم اهداف پژاک خواهد بود. در عین حال، این مدل چاره‌یابی را که کاملاً خارج از خیطه پارادایم قدرت‌گرایی و دولت‌پرستی است و خوانشی کاملاً دمکراتیک از کنش جهان‌شمول «حق تعیین سرنوشت ملت‌ها به دست خودشان» می‌باشد، برای سایر خلق‌های ایران، تفاوت‌مندی‌های دینی، مذهبی و آئینی موجود در این سرزمین را پیشنهاد نمود. بر این مبنا در قطعنامه پایانی کنگره چهارم خود در مورخه ۲۰۱۴/۵/۱۲ ضمن تأکید بر عضویت در سیستم کودار، ده ماده را برشمرد:

«۱- هدف پژاک ایجاد جامعه‌ای دمکراتیک، آزاد و اراده‌مند در چارچوب پارادایم «جامعه اکولوژیک - دمکراتیک مبتنی بر آزادی زن» بوده و از این پس نیز حزبمان مبارزاتش را در این راستا تداوم و توسعه خواهد داد و در این مسیر بر گستره و عمق مبارزاتش خواهد افزود.

۲- پژاک هر نوع سلطه‌طلبی بر جامعه را در تضاد با فلسفه وجودی و پارادایم خویش می‌داند و پیشاهنگی در راستای ایجاد جامعه دمکراتیک با تمامی ابعادش را جزو اهداف بنیادین خویش می‌داند. بر این مبنا حزبمان تأسیس «جامعه دمکراتیک و آزاد شرق کردستان (کودار)» را گامی تاریخی در راستای برقراری **کنفدرالیسم دمکراتیک** ارزیابی نموده، این نظام را می‌پذیرد و به شکلی فعالانه در آن جای می‌گیرد.

۳- در راستای ایجاد ملت دمکراتیک، پژاک خود را موظف به **پیشاهنگی** در مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک در چارچوب نظام «جامعه دمکراتیک و آزاد شرق کردستان (کودار)» دانسته و بر این مبنا به پیشبرد سیاست دمکراتیک با تمامی ابعادش می‌پردازد.

۴- خودمدیریتی دمکراتیک نه تنها چاره‌یابی مسئله‌گرد را به همراه خواهد آورد، بلکه بهترین رهیافت را جهت چاره‌یابی مسایل مربوط به سایر خلق‌های ایران در چارچوب یک **جمهوری راستین و دمکراتیک** ارائه می‌نماید.

۵- **زنان** پیشروان آزادی جامعه بوده و مشارکت یکسان و برابر آنان در همه عرصه‌های فعالیتی و سازمانی پژاک یکی از اصول اساسی و پارادایمی حزبمان می‌باشد. بر این مبنا پژاک از این پس بر اساس اصل ریاست مشترک (یک زن و یک مرد) مدیریت خواهد شد. ریاست مشترک حزبمان را رققا «اویندار ریناس و عبدالرحمان حاجی‌احمدی» برعهده خواهند داشت.

۶- پژاک اصل **دفاع‌مشروع** را یکی از اصول بنیادین و غیرقابل اغماض جامعه دمکراتیک و آزاد دیده، سازماندهی و عملی نمودن آن را جزو وظایف سیستم کودار دانسته و آنرا امری فراتر از وظایف احزاب سیاسی ارزیابی می‌کند.

۷- پژاک خواستار چاره‌یابی مسئله‌گرد در چارچوب یک **قانون اساسی دمکراتیک** می‌باشد. در این مبنا، با اعتقاد به دیالوگ و مذاکره جهت چاره‌یابی مسئله‌گرد خواهان از میان برداشتن دیدگاه امنیتی نسبت به مسئله‌گرد است. پژاک با اعلان آتش‌بس سال ۲۰۱۱ بستر مورد نیاز جهت این امر را فراهم آورده اما جمهوری اسلامی ایران نه تنها از این فرصت استفاده ننمود، بلکه

با افزایش فشارها، سرکوبها و اعدام زندانیان سیاسی همچنان بر این دیدگاه اصرار ورزیده است. چهارمین کنگره حزبمان بار دیگر با تأکید بر اصل دیالوگ و رهیافت دمکراتیک ارزیابی این فرصت تاریخی را جهت گذار از بن‌بست جمهوری اسلامی گوشزد می‌نماید.

۸- **اتحاد ملت‌گرد** در راستای نیل به ملت دمکراتیک، از میانی مبارزاتی پژاک می‌باشد. بر این اساس گذار از نگرش‌ها و سیاست‌های کلاسیک و اعمال سیاست دمکراتیک برای نهادها و سازمان‌های کردستانی را شرطی اجتناب‌ناپذیر جهت نیل به اتحاد ملی می‌داند. در این راستا شخصیت‌ها، نهادها و سازمان‌های کردستانی را جهت آغاز فصلی نو در مبارزات مشترک فرامی‌خواند.

۹- **هم‌پیمانی نیروهای دمکراتیک و آزادخواه ایران** ضرورتی اجتناب‌ناپذیر جهت گذار به دمکراسی راستین و ماندگاری و ثبات آن می‌باشد. بر این مبنا پژاک از تمامی نیروها، سازمان‌ها، نهادها و احزاب دمکراتیک و همه زنان و جوانان آزادخواه ایران جهت یک مبارزه مشترک دعوت بعمل می‌آورد.

۱۰- پژاک موجودیت خویش را مدیون تمامی **شهیدان** راه آزادی، رنج و تلاش خانواده‌های شهدا بویژه مادران رنج‌دیده و فداکار خلق کرد می‌داند. بر این اساس توسعه و گسترش مبارزات سیاسی و ایدئولوژیک و ترویج فرهنگ مقاومت را در راستای جامعه‌ای دمکراتیک شایسته‌ترین جواب به تلاش و مبارزه خلّمان می‌داند.

جامعه نوین مطلوب نظر پژاک، کلکتیو بودن و آزادزیستن است، به همین دلیل این مطلوب‌ها در وجود کودار تبلور یافت. این پروسه تکوین حزبی قوی‌تر از گذشته پدیدار گشت، پس پژاک با عضویت در کودار، پیشاهنگی در مسیر رشد و تطور جامعه دمکراتیک و ملت دمکراتیک را برعهده گرفت. دیگر مکانیسمی سازمانی ایجاد گشته که همه احزاب و سازمان‌های کردستان و ایران می‌توانند به عضویت آن درآیند.

ابعاد نه‌گانه ملت‌دمکراتیک

ک.ج.ک بعنوان نظام مدیریت دمکراتیک خلق کرد از طرف پ.ک.ک اعلام گشت. هدف، بر ساخت ملت دمکراتیک با ارائه ۹ بعد جهت تشریح ماهیت آن نظام است. این ابعاد، ماهیت ضدسوسیالیستی و ضددمکراسی دولت-ملت را اثبات می‌نمایند. اتوریته سیاسی نظام مدیریت خلق، مدیریت اتونوم دمکراتیک است که ک.ج.ک، کودار و سیستم‌های سایر بخش‌های کوردستان سهم کوردها از این مدل می‌باشند. اتوریته سیاسی مشترک و داوطلبانه خلق هاست. نه عبارت است از «مبدل شدن به ملت توسط دولت» و نه «خارج شدن از حالت ملت به دست دولت». ملت دمکراتیک را از طریق ایدئولوژی‌های ملی‌گرا، دین‌گرا، جنسیت‌گرا و پوزیتیویستی نمی‌توان بر ساخت. در این نوع ملت، مقولات زبان، دین، فرهنگ، بازار، تاریخ و مرزهای سیاسی تعیین‌کننده نیستند و تنها نقشی پیکروار دارند. لذا در بنیان آن، «وضعیت ذهنیتی مشترک و آزاد» حیاتی می‌باشد. یک ملت، ملت تک‌پیکره است اما اگر همین ملت مثلاً ملت کورد با ملت ترک متحد شوند، مسیری «فراملت» دربر گرفته‌اند. پس هم یک ملت و هم چند ملت می‌توانند ملت دمکراتیک تشکیل دهند. مبنای ک.ج.ک و کودار برای تشکیل چنین ملتی، خودگردانی دمکراتیک است. حیاتی‌ترین مقوله این است که ملت دمکراتیک دارای **ابعاد نه‌گانه** فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، دیپلماتیک و غیره است:

۱- شیوه حیات کمون و فرد-شهروند آزاد

هیچ‌یک از تقسیمات ابعادی حیات ملت دمکراتیک به تنهایی و به شکل «گسسته از کلیت»

نمی‌توانند وجود داشته‌باشند. کسی که کمون نداشته‌باشد، جنبه فردی او هم شکل نمی‌گیرد. هر فرد ملت دمکراتیک می‌تواند عضو چند کمون شود. اصل اخلاقی، مسئولیت‌پذیری در برابر کمون مربوطه است. این خصلت دمکراتیک بودن است که «کمون یا اجتماع سیاسی» را تحقق می‌بخشد. سیاسی بودن ناشی از دمکراتیک بودن است. لذا سیاست دمکراتیک اصل اساسی نخستین بعد ملت دمکراتیک است. عضویت در ک.ج.ک و کودار، فرد- شهروند آزاد محسوب می‌گردد در غیر این صورت فرد گرد دچار از خودبیگانگی بزرگی است. اگر حقوق شهروندی آزاد از سوی دولت- ملت پذیرفته‌شود، هم دارای نوع شهروندی ملت دمکراتیک است و هم شهروندی دولت- ملت. حتی با عضویت در سازمانی جهانی می‌تواند معنایی سه‌گانه یابد. هر کمون می‌تواند روستا و یا شهر، محله و منطقه را دربرگیرد. یک کئوپراتیو(تعاونی)، کارخانه، وقف، بنیاد خیریه، انجمن و سازمان مدنی نیز می‌تواند کمون باشد، کمونی که دارای نظام کمونال دمکراتیک است.

۲- حیات سیاسی و خودگردانی دمکراتیک

معنای وسیع کلمه خودگردانی، ملت دمکراتیک و معنای محدود آن، بعد سیاسی است؛ به عبارت دیگر به معنای اتوریته یا مدیریت دمکراتیک است. خودگردانی در واقع جهت ایجاد یک سقف سیاسی مشترک با دولت- ملت‌های دارای اتنسیستهٔ حاکم است. اگر جامعه‌ای از مدیریت ذاتی خویش محروم باشد، از حالت ملت نیز خارج است. مدیریت ذاتی برای ملت‌های تحت ستم، جایگزینی جهت مدیریت بیگانه دولت زورمدار و حاکم است. نباید «نیروی سیاسی طبیعی» جامعه را با «قدرت دولتی» یکی دانست. در بعد سیاسی ملت دمکراتیک که خودگردانی است، «کنگرهٔ خلق» بالاترین ارگان تصمیم‌گیری یک ملت است که در سیستم ک.ج.ک و کودار قرار دارد. بعبارتی مجلس خلق است و با نظام پارلمانی بورژوازی دولت- ملت تفاوت کامل دارد. شورای اجرایی کودار همان مدیریت متمرکز روزانه سیاسی است و روند نابودی ملت‌گرد را متوقف ساخته. شورا شبیه نظام دولتی نیست، بلکه کنفدراسیونی و دمکراتیک است که پیشبرد مدنیت سیاسی را به‌عنوان هدف برمی‌گزیند. اگر دولت- ملت مانع این فعالیت‌ها شود که باید قانونی باشد، آنگاه کودار مجبور است اتوریته و مدیریت دوگانه خود در کردستان را پیشبردهد حتی اگر منجر به جنگ هم بشود. در این مرحله صرفاً جنگ کردن مطرح نیست، بلکه در کنار آن باید مدیریت ذاتی در شهرهای کردستان به‌عنوان خودگردانی عملی تشکیل شود.

۳- ملت دمکراتیک و زندگی اجتماعی

بعد زندگی اجتماعی در ملت دمکراتیک برای این است که در نوع زندگی کلاسیک سنتی جامعه و مدرنیته سرمایه‌داری تغییر رادیکال صورت گیرد. مرکزگرایی تمدنی، بصورت شیوه‌های توسعه و تحول در «شهر، طبقه و دولت» تنها ظاهرگرایی است و با ماهیت مرتب‌نیست. جمعیت میلیاردری تنها محیط‌زیست را نابود و غیرقابل زیست می‌کند و زیست اجتماعی را در کانون‌های خانواده، جامعه و دولت بشدت متباین می‌گرداند. بویژه این نوع حیات، زن را که کهن‌ترین مستعمره است، نیست می‌گرداند. کالایی شدن زن و مبدل شدنش به ملکه کالاها، کار همان مدرنیته است. هیچ قانونی اساسی‌ای یافت نمی‌شود که بطور کامل ارزش زن را در حوزه کار، حیاتی بداند. در حیات اجتماعی ساختگی سرمایه‌داری، حیات شهروند لیبرال، باب میل دولت- ملت و سرمایه‌داری تنظیم‌گشته. برساخت ملت دمکراتیک هم آشتی دادن انسان و جامعه است. لیبرالیسم در نهایت به فردگرایی ختم می‌شود، اما ملت دمکراتیک مورد نظر رهبر اوجالان به تمدن دمکراتیک. بعد حیات اجتماعی

همان فرم ویژه ملت دمکراتیک جامعه از حیث ساختاری است.

۴- زندگی مشترک آزاد؛ فرم ملت دمکراتیک

زندگی مشترک آزاد هم جوهره فرم حیات اجتماعی می‌باشد. حیات بیولوژیکی جاننداری و حیات هستی‌محور کیهانی دو نوع حیات هستند که در نوع بیولوژیکی، سه مقوله «تغذیه، امنیت و تداوم نسل» بسیار اساسی هستند. لیبرالیسم با خردگرایی افراطی خود در راستای منافع قدرت، جامعه را به مرز نابودی رسانده. این است که زندگی مشترک آزاد افراد اجتماع با بیهودگی روبرو است. سلطه مرد بر زن، بزرگترین معضل در زندگی آزاد است. تکثیر معنوی- ذهنی اعضای خانواده مهمتر از تکثیر فیزیکی می‌باشد. بعد زندگی مشترک آزاد در ملت دمکراتیک به تشریح روابط آزادانه زن و مرد در اجتماع سالم می‌پردازد. لذا نخست روابط بیمار جوامع کلاسیک را آسیب‌شناسی می‌کند، سپس دستورالعمل حیات کمونی مشترک از هر لحاظ را ارائه می‌دهد و باید توجه داشت که صرفاً به اشتراک جنسی توجه نمی‌کند، اشتراکی که لیبرالیسم آن را صرفاً در حد غریزه باقی گذاشته و در دیگر حدودها، زن و مرد را از اجتماعیت خود دور گردانیده. تمامی روابط زن و مرد در لیبرالیسم تنها محدود به مبنای بیولوژیک است. به همین دلیل مبنای حقیقی، عشق پنداری و کرداری افلاطونی است که جنسی نیست. روابط زن و مرد باید بر مبنای ایجاد جامعه و ملت دمکراتیک تنظیم شود. کودار و پژاک موفق به برساخت چنین شخصیتی انسانی در حیات گریلابی شده‌اند و تنها هدف انسان‌های آن، تحقق ملت دمکراتیک می‌باشد.

۵- خودگردانی اقتصادی

کردستان منبع عظیم‌ترین ذخایر اقتصادی و ثروت است. این سرزمین ثروتمند در دوران معاصر از حالت میهن پربرکت خارج گردانده شده. هدف اصلی نظام اقتصادی ملت دمکراتیک، احیای اقتصاد کمونالی و جامعه آن است. خودگردانی اقتصادی که در موازات خودگردانی سیاسی می‌آید، حداقل‌ترین حق طبیعی یک ملت است. سازشی برای حل است که میان ملت دمکراتیک و دولت-ملت صورت می‌گیرد و راه‌گذار کامل به کنفدرالیسم دمکراتیک می‌باشد. اقتصاد ملت دمکراتیک از نوع استقلالی نیست، بلکه بازار مشترک با روابط بسیار گسترده روزانه ملت‌ها و خلق‌هاست. سرمایه‌داری خصوصی و دولتی هر دو در راهکارهای اقتصادی کنفدرال حذف می‌شوند. دمکراسی نیز ستون فقرات آن است. صنعت، راهکارهای توسعه و عمران، تکنولوژی، تأسیسات بهره‌برداری و نوع مالکیت‌ها تنها در صورتی قابل پذیرشند که به موجودیت جامعه اکولوژیک و دمکراتیک ضربه‌نزنند. برای رسیدن به اقتصاد سالم و خودگردان، نخست نیاز به تغییر ذهنیت وجود دارد. لذا برای انجام انقلاب در جوامع، نخست، مبارزه ایدئولوژیک که از کانال دمکراسی می‌گذرد، لازم است، سپس در مرحله دوم، مبارزه اقتصادی. سود بیشتر، انحصار کالا و نیروی کار ایزاری شده و سرمایه در اقتصاد ملت دمکراتیک محلی از اعراب ندارند. کسب پول از طریق پول، شیوه اقتصادی نیست. اقتصاد کمونی در خودگردانی دمکراتیک را نباید با سرمایه‌داری دولتی یا اقتصاد دولتی اشتباه گرفت. حتی جمعی نمودن کامل اقتصاد به شیوه سوسیالیسم‌رئال هم نیست. خودگردانی اقتصادی در کنار خوددفاعی (دفاع ذاتی) از اصول پایه‌ای ملت دمکراتیک و سیستم کنفدرالی است. ک.ج.ک و کودار مدیریت‌هایی اقتصادی هستند که واحدهای دمکراتیک مدرنیته دمکراتیک را جایگزین مدرنیته سرمایه‌داری می‌کنند.

۶- ساختار حقوقی

نوع حقوق ملت دمکراتیک بیشتر سیاسی است و بر قالب قانونی تأکید نمی‌کند. تنوع راهکارها را

به جای یک راهکار نوشته شده متن قانون اساسی کار قرار می دهد. حقوق، معمولاً ابزاری بفرج و پیچیده دولتی است که ضدتنظیمات اخلاقی است. اخلاق، یعنی گذشت، فروتنی، گریز از قالب و دگم. حقوق دولتی نوعی عدالت کاذب و فرمالیته را جایگزین عدالت اجتماعی می کند. حقوق عبارت است از: هنر مدیریت از طریق قوانین پرشمار و افراطی که عدالت کاذب را برای مشروعیت دستگاه قدرت جایگزین می کند. ملت دمکراتیک، بیشتر از اینکه ملت حقوقی باشد، ملت اخلاقی و سیاسی است. کردها تاکنون نتوانسته اند حقوق مختص به خود داشته باشند و امروزه هم علی رغم احیای موجودیت شان، اما هنوز تعریف قانونی نشده است. سازش با دولت- ملت با اتکا به قانون اساسی دمکراتیک آن و قوانین ملی دمکراتیک خودگردانی تضمین می گردد، ولی نوع مدیریت خودگردانی از جنس دولت- ملتی نیست. خصوصیت بومی- منطقه ای در آن برجسته تر است.

۷- فرهنگ ملت دمکراتیک

از نظر رهبر اوجالان «فرهنگ در معنای محدود کلمه، بیانگر ذهنیت سنتی و حقیقت عاطفی جوامع است. دین، فلسفه، میتولوژی، علم و حوزه های مختلف هنری، از منظری محدود، فرهنگ یک جامعه را تشکیل می دهند، زیرا بازتاب وضعیت روحی و ذهنیتی جامعه هستند». دولت- ملت فقط یک فرهنگ را قبول دارد، فرهنگ را تک ساختی کرده و دیگر واحدهای متنوع ملت های مختلف قربانی یک فرهنگ حاکم گردانده می شوند. ملت دمکراتیک بعد فرهنگی را برای احیای فرهنگ ها بعنوان موزائیک خلق ها مدنظر دارد. تکثر فرهنگی یعنی حذف هژمونی جهانی مرکزگرا و تغییر ذهنیت تنها راه آن است. پژاک و کودار در بساخت ملت دمکراتیک تنها به فرهنگ کردی توجه ندارند، بلکه تمامی فرهنگ های خلق های ساکن کردستان را هم در مرکز توجه قرار می دهند. این است که همه نوع ناسیونالیسمی را حذف و صرفاً «ناسیونالیته فرهنگی تنوع گرا» را قبول دارند. ناسیونالیسم با ناسیونالیته تفاوت ماهوی دارند. دین نیز در بعد فرهنگ ملت دمکراتیک قرار دارد و به اندازه زنده ساختن اتنیسیته ها به احیای سنت های فرهنگی دینی هم اهمیت می دهد و درصدد دمکراتیک ساختن آن است. احیاگری را نباید واپس گرایی دانست. سنتز ترک- اسلام دیگر در ترکیه کارساز نیست؛ هلال شیعی هم نمی تواند در جریان وضعیت جنگ جهانی سوم شکل گیرد. اسلام سیاسی نه بلکه تنها اسلام فرهنگی پذیرفتنی است.

۸- سیستم دفاع ذاتی

تأسیس کودار شانس بزرگی برای اتحاد کردهای شرق است. حتی پژاک هم از طریق کودار به دفاع ذاتی خود در وضعیت نوین و متفاوت با گذشته ادامه می دهد. چون قبول دفاع ذاتی کردها در قانون اساسی کفایت نمی کند، باید دولت- ملت در ضمانتی فراتر از آن تن به پذیرش مقولاتی از قبیل خودگردانی و سیستم هایی چون کنفدرالی برای کردها، بدهند. یک ملت فقط خودش توان دفاع ذاتی از خود و تأمین امنیت برای خود را دارد. در این راستا، وقتی صلح در ایران تحقق یافت «یگان های شرق کردستان (ی.ر.ک)» هم مطابق نیازهای مرحله صلح از نو سازماندهی خواهد شد. همچنین دولت ایران باید بسیج محلی و نیروهای موسوم به مزدور که خود آن را «پیشمرگ مسلمان» می نامد و نامی فریبنده است را منحل کند. این مسایل در هنگام سازش با دولت- ملت ایران با ایجاد مکانیسم امنیتی نوین حل خواهد شد. در صورت عدم تحقق صلح، جنگ راهکار اجباری است و نیروهای دفاع ذاتی کودار آرایش متفاوت تری خواهند داشت. زیرا دیگر ی.ر.ک ملزم به برقراری اتوریته ملی دمکراتیک و بساخت ملت دمکراتیک خواهد بود. جلوگیری از نسل کشی وظیفه ی.ر.ک از حیث دفاع ذاتی است.

۹- بعد دیپلماسی

همانطور که دولت‌های حاکم ایران، ترکیه، عراق و سوریه مدام به دنبال پیشبرد فعالیت‌های دیپلماتیک بین‌المللی برای نابودی کردها هستند و حتی روابط نظامی با یکدیگر و با قدرت‌های جهانی دارند. دیپلماسی بُعدی است که قبل از شروع جنگ و در جریان روابط دو و چندطرفه ضروری است. این است که در ملت دمکراتیک، دیپلماسی ابزار صلح است نه جنگ. همچنین دارای ارزش اخلاقی و سیاسی برتر از قانون و حقوق دولت-ملتی است. نه دیپلماسی دولت-ملت‌ها برای نابودی کردها کارساز بوده و نه دیپلماسی احزاب کردی برای تشکیل دولت کردی. حتی نقش منفی داشته‌اند. دیپلماسی ملت دمکراتیک متفاوت از آن دو است و دیگر کردها را میان منگنه قطب‌های جنگی شرق-غرب قرار نخواهد داد. هدف آن، ایجاد گفتاری واحد برای تمامی احزاب و نیروهای هر چهاربخش کردستان است. خطوط سیاسی بعد دیپلماسی از سوی بالاترین ارگان تصمیم‌گیری کنفدرالیسم دمکراتیک، یعنی کنگره خلق تعیین و نهادهای اجرایی آن را اجرایی کنند. اگر احزاب شرق کردستان موفق به همگرایی شدند و موجودیت یکدیگر را رد نکردند، می‌توانند بعنوان یک کلیت منسجم در کنگره دمکراتیک ملی جای گیرند. وظایف اساسی کنگره دمکراتیک ملی:

- ۱- سازمانی ماندگار خواهد بود که نمایندگی تمامی سازمان‌ها و اشخاص و طبقات و اقشار ملی و دمکراتیک را مطابق میزان جمعیت و نقش هر بخش کردستان تقبل می‌نماید.
- ۲- انتخاب شورای اجرایی دائمی برای پیشبرد دیپلماسی داخلی و خارجی.
- ۳- تشکیل نیروی دفاع ذاتی مشترک پیشمرگ-گریلا با فرماندهی مشترک و حق اختیار عمل متناسب با شمار نیروهای هر سازمان.
- ۴- تأسیس دفتر یا کمیته روابط خارجی واحد برای تمامی سازمان‌ها.

۱۰- یک وظیفه

بیکارگر ملت دمکراتیک: باتوجه به اینکه کردستان از سوی چهار دولت تکه‌پاره‌شده و جامعه کردی تازه از احتضار مرگ و نابودی فیزیکی نجات یافته و وارد مرحله برساخت هویت خویش توسط ملت دمکراتیک شده، این راه به شخصیت مبارزی نیاز دارد که به میزان شدت ظلم و ستم رواداشته‌شده بر کردها، کردستان و خلق‌های تحت‌ستم خاورمیانه و جهان، از اراده‌ای بزرگ و خط‌مشی فدایی‌گری نیرومند برخوردار باشد. همانگونه که در این راه جایی برای هیچ عشق متقلبانه وجود ندارد، جایی برای رهرو متقلب آن نیز ناممکن است. تنها شرف، گسست از دولت-ملت و خدای آن، سرمایه‌پرستی است. اگر فرد نتواند بصورت آزادانه خود را اجتماعی نماید، نمی‌تواند عضو ملت دمکراتیک شود. کوهستان و محیط گریلایی جایی برای گذار فرد بیکار و سرگردان کرد به عرصه مبارزه است. ملت دمکراتیک هم برای گریلا و هم تک‌تک افراد جامعه برنامه‌دارد تا با رنج و تلاش خود به آزادی برسند. کار اعضاء با برساخت کمون آغاز و با ایجاد سیستم کنفدرالی و کنگره خلق به اوج می‌رسد. این، آرزوی بشریت بوده و می‌رود که امروزه تحقق یابد.

هویت پژاک در مقطع ملت دمکراتیک

ساختاربنندی نوین پژاک- کودار به معنای کسب یک هویت بکلی متفاوت نبود، اما با مرحله اول و دوم تکوین حزبی تفاوت‌های قابل توجهی داشت. پیشرفت کیفی به‌مثابه سیستم کودار، جامعه را نیز در مسیر نوگرایی و نوسازی به حرکت درآورده و نواقص تاریخی در سازماندهی‌های احزاب را رفع می‌نماید.

با پیشاهنگی پژاک برای تأسیس سیستم کودار، دوران بلوغ موجودیت آن قطعی گردید. نتایج تولد کودار و عضویت پژاک را می‌توان بصورت ذیل مطرح ساخت.

۱- پژاک منوط به پارادایم نوین خویش، یک حزب «دولت-ملت‌گرای» کلاسیک نیست و اصل اساسی آن تکوین در مسیر تشکیل دولت مطابق ذهنیت سوسیالیسم‌رنال نمی‌باشد. **سوسیالیسم** را نمی‌توان از طریق دستگاه دولت‌مدرن تحقق بخشید زیرا با سرشت سوسیالیسم متباین است. دولت-ملت مدرنیته سرمایه‌داری از سنگ‌بناهای قانون بیشینه‌سود سرمایه‌داری است. فقدان دولت-ملت یعنی نبود نظام سود سرمایه‌دارانه. پس دولت یعنی وجود مکانیسم‌ها و ابزارهای سود و سلطه سرمایه‌دارانه. ساختار دولت-ملت مانع تحقق سوسیالیسم علمی و دمکراتیک می‌باشد. دمکراسی اجتماعی و سوسیالیستی جریانی کاملاً مخالف با امواج دولت و حزب دولت‌گرا دارد. ماهیت جامعه همین را اقتضای گرداند. فلسفه دمکراسی کودار از حیث ماهوی در چالش با مبانی لیبرالیسم و تجزیه جامعه است. در این نقطه و مبدأ، دمکراسی و سوسیالیسم درهم آمیخته و سپر حفاظتی جامعه را شکل می‌دهند. ساختار پژاک در این میان پیش‌نمونه دمکراسی در جامعه است به همین دلیل به‌مثابه نمونه یک حزب سوسیالیستی این اصل را رعایت کرد و مفهوم «**اتورینه دمکراتیک**» را در برابر «**اتورینه دولتی**» قرارداد. این اتورینه، خلق‌محور است و مرکزگرایی نهادی را بر نمی‌تابد. کماکان تمامی نهادهای دولت بشدت مرکزگرا هستند و جایی برای نقش مردم باقی‌نمانده. هدف پژاک و کودار در آغوش گرفتن جامعه و مبدل ساختن آن به یک جامعه سیاسی برای کسب آزادی است. برای این مهم، پندار، گفتار و کردار را سازمان‌مند و متحد می‌سازد. پژاک چون پیش‌نمونه یک جامعه دمکراتیک، آزاد و سیاسی است، نمی‌تواند از قدرت دولتی الگوبرداری نماید، چراکه دولت نمی‌تواند در مقولات قدرت و سرمایه، انحصارگری نکند.

۲- پژاک به‌مثابه یک حزب سوسیالیستی و یک تشکل‌مدرن، باتوجه به رسالت تاریخی خود، موظف به توسعه مدرنیته‌ای الترناتیو در برابر مدرنیته سرمایه‌داری است. شکلی دیگر از مدرنیته غیرطبقاتی را متبلور می‌سازد که مدرنیته دمکراتیک نام دارد. هر مدرنیته دارای ساختارهای ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی، فنی و علمی متفاوت و اشکال متمایز در دوران خود است. هدف، گذار از عناصر سرمایه‌دارانه «**انباشت سود، دولت-ملت و صنعت‌گرایی**» و جایگزین نمودن عناصر مدرنیته خویش یعنی «**ملت دمکراتیک، صنعت اکولوژیک و اقتصاد بازار سوسیالیستی**» می‌باشد. این اصول الزام‌آور عمل خود پژاک به تحقق جامعه دمکراتیک در حین مبارزه است نه اینکه آن را به آینده موکول کند. پژاک خود و جامعه‌گرد را به پیش‌نمونه عمل جامعه حقیقی مبدل می‌نماید.

۳- کیفیت و ماهیت «پیشاهنگی» پژاک در سیستم کودار، اگرچه به‌ظاهر مدل‌های احزاب کلاسیک را تداعی کند، اما تفاوت ماهوی با آنها دارد زیرا قطعاً باید دمکراسی را خمیرمایه عملکردها و کنش‌های خود قرار دهد و همین اصل آن را متفاوت می‌گرداند. پدیده دمکراسی آنقدر نیرومند است که تمامی ساختارهای مرکزگرا، خودکامه و تمامیت‌خواه را جرح و تعدیل می‌گرداند. در سیر عمل و مبارزه هم مضمون مفاهیم قبلی خود یعنی «**برنامه، استراتژی و تاکتیک**» را انعطاف‌پذیر و دگرگون می‌سازد. استراتژی، عناصر مدرنیته دمکراتیک را مبنا قرار می‌دهد؛ برنامه‌اش، چگونگی ایجاد همان عناصر به‌لحاظ اصولی؛ و تاکتیک‌های او نیز نشان می‌دهند که در مسیر استراتژی، اصول برنامه‌ای را از طریق کدام «**نیروها، ابزارها و اشکال مبارزه**» پیاده و اجرا کنند. در سیر ایجاد ملت دمکراتیک، صنعت اکولوژیک و اقتصاد جامعه که عناصر مدرنیته دمکراتیک هستند، تکلیف پژاک،

مدیریت و کادری آن اهمیت‌شان بیشتر و کارشان ثقیل‌تر می‌گردد. زیرا باید بدانند چگونه از طراحی نحس سرمایه‌داری گذار و به تشکل جامعه سیاسی و اخلاقی عاری از مرکزگرایی و سلطه ضددمکراتیک دست‌یازند. پس تنها یک هدف باقی‌می‌ماند: حرکت بسوی ایجاد ملت دمکراتیک. چارچوب وظایف آن هم عینیت‌بخشیدن نهادمند به ابعاد نه‌گانه ملت دمکراتیک در بستر محسوس جامعه است.

۴- نتیجه دیگر تحولات، برخورد انتقادی پژاک نسبت به عملکردهای گذشته خود با صداقت کامل با این جنبه فایده‌مند که پس از آن براحتی می‌تواند با علم جامعه‌شناسی و سوسیالیسم علمی عجین‌گردد و اندیشه ایدئولوژیک خویش را منسجم‌تر گرداند. سطح سیاسی پژاک هم منوط به میزان رابطه آن با علمی‌بودن است و کماکان علوم اجتماعی در صدر علوم می‌آید. در این نقطه، توسعه‌سیاسی و رشد جامعه کرد متقابل می‌گردند. امروزه توسعه‌سیاسی جامعه کرد در چارچوب رشد اندیشه- عمل آپوئستی ممکن و حتی جهان‌شمول گشته. عناصری چون ایدئولوژیک‌بودن، رشد خصیصه جامعه‌شناختی و علمی‌بودن بصورت سه‌گانه در ساختار پژاک تبلور دمکراتیک یافته‌اند و غنای سیاسی را با ایجاد ارزشی چون کودار به‌اثبات‌رسانده.

جایگاه پژاک در ملت دمکراتیک

وجود احزاب، رکن اساسی دمکراسی معاصر است. جامعه و ملتی که با استثمار، انکار و نسل‌کشی فیزیکی- فرهنگی روبروست، تنها از طریق حزب توان دفاع از موجودیت خود را دارد. در این شرایط، وجود حزب یا احزاب بایسته است، اما هرچه یک جامعه توسعه‌یابد و امور خود را همراه با تمامی اعضای تابعه خویش انجام‌دهد، معنای تشکیل حزب باقی‌نمی‌ماند. تا وقتی که ساختارهای عریض و طولیل «طبقاتی، شهری و دولتی» با کارویژه‌های شدیداً متعارض خویش در جوامع پایدار باشند، وجود احزاب برای دفاع از ستم‌دیدگان اغماض‌ناپذیر و الزامیست. احزاب، همانا رعایت جنبه احتیاط مدبرانه در برابر دولت‌ها و حکومت‌ها با تأمین مقتضیات حفظ موجودیت هستند. پژاک علی‌رغم برخی کاستی‌ها و اشتباهات موردی، اما بخوبی از عهده این نقش برآمده و تأسیس سیستم تکثرسازمانی کودار برای کل طیف‌های جامعه از ادیان گرفته تا مذاهب، ملت‌ها و طیف‌های مدنی، زناپ و جوانان، اثبات‌گر آن مدعاست. لذا دیگر راه برای جامعه برای ایجاد وفاق اجتماعی باز است و طبعاً در تشکل سیستمی کودار هر طیف به‌مثابه یک حزب اراده‌مند موجودیتش را باز می‌یابد. حل مسئله‌کرد با هدف رفع ستم ملی بعد از رهایی‌گردد از نسل‌کشی فیزیکی، تنها مرحله دوم ایجاد است، مرحله سوم که همانا تحقق مظاهر ملت دمکراتیک است، رهایی‌داهیان و کامل جامعه از تمامی قیدوبندهای سلطه دولت و سرمایه‌داری است. در این اثنا، وظیفه پژاک اعاده مدیریت و اراده سیاسی- اجتماعی و تفویض آن به جامعه می‌باشد. تحقق ملت دمکراتیک مقدم‌تر از برقراری سوسیالیسم است با این صبغه وحدت‌آفرین که نهادهای ملت دمکراتیک ساخت منفصل نیستند. می‌توان استدلال کرد که در یک جامعه وقتی که سوسیالیست‌ها و غیرسوسیالیست‌ها بصورت تشکلی که رفتار دمکراتیک متقابل دارند، در جامعه کنار هم می‌آیند و ملت دمکراتیک را به‌وجود می‌آورند. پیشاهنگی پژاک به این معناست که خود را کاملاً وقف و فدای عینیت این شیوه حیات محسوس نماید. کادری که مسیر این حقیقت را می‌پیماید باید از اسافل ذیل بدور باشد: پول، مال، مالکیت، ضعیفگی- شوهری، هوس اشیاء و کالاهای مصرفی، دویدن در پی نفس خود و غرق شدن در دغدغه قدرت. باید با کردار، گفتار و پندار مستولی خویش ترس را از درون بزدايد و شهامت را کسب‌کند. مجذوب اعتقادات کورکورانه و احساسات فاناتیک نگردد.

جنگ و صلح دو مسئله کلان فراروی پژاک هستند. یا باید در صورت انکارگری دشمن بجنگد یا با پذیرش دولت حاکم بر کردستان فرم ملت دمکراتیک را برای صلح در خدمت جامعه قرار دهد. نقطه‌ای که پژاک و جنبش آپوئیستی بدان رسیده، یا صلح با تأسی از رهیافت دمکراتیک یا جنگ شدید و نهایی است. باتوجه به برخوردهای خشن ایران، احتمال قوی جنگ نیازمند رفع کاستی در شیوه جنگی نیروی گریلاست. جنگی که در گذشته میان نیروی گریلا و رژیم روی داده، شاخصه مدرن نداشت بلکه نیمه‌مدرن و در برخی موارد بخاطر کاستی‌های کادر، شبه‌گریلابی بود، اما اگر دستورالعمل‌های مدرن رهبر اوجالان را پیاده و موازین علمی آن را رعایت‌نماید، شیوه جنگی گریلا قطعاً پتانسیل پیشرفت دیالکتیک هنرمندانه را دارد. شاید پژاک بارها نقشه‌راه و اعلامیه رسمی برای فراخوان به رهیافت دمکراتیک ارائه داده، اما الیگارش‌ی شیعی در بستر قدرت نظام ایران، با خشونت و بی‌مبالاتی قلدرمآبانه آن را رد نموده. جنگ برای آزادی در مرحله کنونی، جنگ ترکیبی خلق و گریلا است. این جنگ بخاطر فرارگرفتن در کوران وضعیت کائوتیک و وخیم خاورمیانه و جنگ جهانی سوم، در سطح کیفی جنگ و انقلاب فراتر از انقلاب فرانسه و روسیه بصرمی‌برد.

نظام سازماندهی دمکراتیک کودار

پژاک بعنوان یک حزب با عضویت در کودار، جزو نظام سازماندهی دمکراتیک آن گشت. در این نظام تکثرسازمانی تمامی احزاب و سازمان‌های شرق کردستان و ایران جای‌می‌گیرند که عبارت از عناوین ذیل هستند: **عضویت احزاب و سازمان‌های سیاسی، مؤسسه‌ها و انجمن‌ها، اتحادیه‌ها، سندیکاها و تعاونی‌ها.** «حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)»، «جامعه زنان آزاد شرق کردستان (کژار)» و «جامعه جوانان شرق کردستان (ک.ج.ر)» همه در نظام زیرمجموعه‌ای و چترآسای کنفدرال کودار جای‌می‌گیرند و قرارداد اجتماعی آن را می‌پذیرند. پژاک در کنگره چهارم در سال ۲۰۱۴ مدل «تک‌ریاستی» را به «ریاست مشترک» تغییرداد و وحدت سازمانی در عین غیرمرکزی بودن مفهوم مدیریت و کار را ارتقاءبخشید.

کژار؛ خودمدیریتی زنان

چهارمین کنفرانس «اتحادیه زنان شرق کردستان (ی.ژ.ر.ک)» تحت شعار «با تعمیق در ایدئولوژی آزادی زن، خودمدیریتی دمکراتیک را تحقق بخشیم» در ماه می ۲۰۱۴ برگزار شد. آن هم در مرحله‌ای بسیار حساس که جهان و منطقه خاورمیانه بسوی تحولات ریشه‌ای سوق یافتند. این تحولات، نتیجه مبارزات آزادخواهانه خلق‌ها در منطقه با رویکردهای مصادره‌به‌مطلوب شرایط کنزکتوری بود. بویژه در مرحله بهار خلق‌ها، زنان از تونس تا روزه‌اوای کردستان به نیروی پیشاهنگ و تعیین‌کننده انقلاب مبدل گشتند و در آن راه بیشترین بدیل را ارزانی داشتند. هم در میادین جنگ و هم قیام با فداکاری و مقاومت علیه رژیم‌های سلطه‌گر مبارزه آزادخواهانه را به ذروه رساندند. ایران از جمله کشورهای خاورمیانه است که با تحمیل سیاست‌های ضدانسانی بویژه زن‌ستیز خود، جامعه ایران و شرق کردستان را با بحران‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در آن دوره تاریخی روبرو ساخت. تمامی بحران‌های آن ریشه در ضدیت با خلق‌ها و زن‌ستیزی با بازتاب علایق ستمکاری دارد. تحولات جهانی و منطقه‌ای موجب گشت که دولت روحانی بصورت ظاهر سازانه هم باشد مدعی انجام برخی تغییرات اجتماعی بویژه در زمینه حقوق زنان، گردد. این درحالی بود که در همان سال در ادامه سیاست نسل‌کشی فرهنگی و پاکسازی فیزیکی، روحانی آمار اعدام‌ها را بالا برد. میزان خودکشی زنان اثبات‌گر سلطه بی‌رحمانه بر جامعه زنان بود. ادعاهای روحانی در زمینه ایجاد

تغییرات، برعکس در مورد زنان منفی بود و اوضاع را خفقان‌آورتر ساخت. در عوض، مبارزه آزادخواهانه زنان روشنفکر، فعالین مدنی، روزنامه‌نگاران و مقاومت‌گران زن وارد مرحله‌ای نوین از اعتراضات زنان گردید. این یک نکته مثبت در سال ۲۰۱۴ بود. تسلیم‌ناپذیری شهدایی چون «شیرین علم‌هولی» هم اثباتی بر آن مدعاست و هم آثار مثبت آن در شکل‌گیری اعتراضات هویداگشت و کسانی چون «زینب جلالیان» و دهها زن دیگر در حوزه زندان به آن مقاومت ادامه دادند. شرط اساسی ایجاد تغییرات بنیادین و ساختاری در ایران، وحدت خلق‌ها و اتحاد زنان در مسیر دمکراتیزاسیون است که در حدی ضعیف بسر می‌برد.

تمامی موضوعات مذکور و سیاست‌های روز ایران علیه زنان در **کنفرانس چهارم اتحادیه زنان** مفصلاً مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. مشارکت فعال زنان در حوزه سیاست دمکراتیک به مثابه اصلی‌ترین شرط رسیدن به آزادی و پایان دادن به سیاست‌های نابودگرانه رژیم، مبنا قرار داده شد. همچنین تأکید گردید که اینترنتیو حقیقی برای شیوه حیات لبریز از تضاد و بحران جامعه، حیاتی کمونال و خودمدیریتی دمکراتیک بر بنیان کنفدرالیسم دمکراتیک ارائه شده از سوی رهبر اوجالان است. چه بسا این سیستم، بهترین رهیافت منطقی برای حل مسایل زنان می‌باشد. حتی خط‌سومی که از سوی ملت‌گرد با پیشاهنگی جنبش آپوئیستی در کردستان و منطقه پیشبرد یافته، می‌تواند با پیشاهنگی جنبش زنان، مسایل خلق‌ها و زنان را چاره‌یابی نماید و به رهنمود اساسی مبارزات سیاسی راستین مبدل گردد. در سال ۲۰۱۴ اتحادیه زنان به این نتیجه رسید که تأسیس سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک زنان، اغماض‌ناپذیر است. ی. ژ. ر. ک از اوان تأسیس خود برای انتقال تجارب سیستم دمکراتیک به ایران و شرق، مبارزه‌ای بی‌وقفه به‌انجام رساند، اما دیگر مسئله زن همچو یکی از مسایل اجتماعی به سطحی رسیده بود که به برداشتن گام‌های نوین و تأسیس سیستمی مدرن‌تر برای چاره‌یابی مسایل جامعه و زنان، احساس نیاز شد. به همین دلیل ی. ژ. ر. ک متناسب با سیر تحولات جهانی و خاورمیانه‌ای و باتوجه به اوضاع جامعه زنان، تصمیم گرفت که با تأسیس سیستم «**جامعه زنان آزاد شرق کردستان**» با نام اختصاری «**کژار**» وارد عرصه دیالکتیک تمام‌عیار کنفدرالیسم گردد. کژار به‌مثابه سیستم متکثر فراتر از وظایف یک حزب زنان، جهت‌گذار از مسایل و بحران‌های اجتماعی و سیاسی ناشی از زن‌ستیزی رژیم جمهوری اسلامی ایران که تمامی منافذ و شریان‌های لازم جهت فعالیت‌های اجتماعی و مدنی زنان را مسدود ساخته، یک سیستم دمکراتیک را بعنوان اینترنتیو برای زنان بنیان‌نهد. کژار در دروه‌ای تأسیس‌گشت که هنوز زنان برای رسیدن به آزادی و کسب هویت مستقل خویش، روزانه بدیل‌هایی ارزشمند ارزانی می‌داشتند. کژار با احترام نسبت به تمامی زنانی که در انقلابات جای‌گرفتند و دستاوردهایی عظیم حاصل کردند، به‌مثابه پیشاهنگ تحقق‌ساز، ظهور کرد.

هدف از تأسیس کژار، گام برداشتن تاریخی در مسیر رسیدن به جامعه‌ای آزاد و دمکراتیک برای زنان بوده و هست، لذا مژده‌ای ارزشمند و گامی تاریخی بی‌نظیر در معاصر است. کژار دارای سیستمی است که تمامی زنان و سازمان‌های زنان در ایران و شرق کردستان را در زیرمجموعه خویش و با مساعی خود آنها گردهم می‌آورد و نماینده راستین آنهاست. همچنین برخی از ویژگی‌های ماهیتی و اهداف محق خود را در بیانیه رسمی خود در ۲۰۱۴ بصورت ذیل بیان داشت:

«۱- کژار سازمان چترآسای جنبش آزادی زن در شرق کردستان و ایران است.

۲- همه سازمان‌ها و نهادهای کژار با هدف تحقق پارادایم «جامعه دمکراتیک و اکولوژیک مبتنی

بر آزادی زن» و محافظت از آن بر بنیان سرمشق‌های خطمشی دفاع ذاتی، سازماندهی می‌گردند.
۳- کژار تفاوت‌های هویتی، ملی، فرهنگی، اعتقادی و مذهبی را غنای اجتماعی برمی‌شمرد و سازماندهی دمکراتیک و آزادانه خلق‌ها، آئین‌ها و فرهنگ‌ها را مبدأ بنیادین ملت دمکراتیک می‌داند. بر اساس نیازهای تمامی بخش‌ها و افراد جامعه، خطمشی دفاع ذاتی و مشارکت دمکراتیک آنها را محقق می‌سازد.

۴- خلق کرد باتوجه به دستورالعمل «گردستان خودمدیر و آزاد - ایرانی دمکراتیک» جهت کسب پایگاه خودمدیریتی دمکراتیک مبارزه می‌نماید.

۵- کژار علیه تمامی ساختارهای نژادپرستی اجتماعی، دولت‌گرایی، ملی‌گرایی، علم‌پرستی، دین‌پرستی هیرارشیک و عقلیت مردسالاری، مبارزه می‌کند. همچنین جهت گذار از مفهوم خانواده کهنه‌پرست که به ابزار دست سلطه‌گری جامعه مردسالار، سیستم مدرنیته سرمایه‌داری و مالکیت بر زن مبدل‌گشته، مبارزه می‌نماید. هکذا بر پایه علوم اجتماعی و آزادی زن- مرد، حیات مشترک و دمکراتیک خانواده را متحقق می‌گرداند.

۶- کژار سیستم کنفدرالیسم خویش را در همه عرصه‌ها در قالب سازمان‌ها و نهادها از قبیل کمون، کمیته، مجلس، آکادمی، کثوپراتیو و غیره پی‌ریزی می‌نماید. مدیریت محلی را بنیان اراده و امر سازماندهی قرار می‌دهد و فعالانه در حوزه سیاست دمکراتیک مشارکت می‌کند.

۷- کژار در تمامی عرصه‌های فعالیتی و سیستم دمکراتیک، از سیستم ریاست مشترک استقبال می‌نماید و این سیستم را در همه مکانیسم‌های سازماندهی جامعه بنیان کار قرار می‌دهد.

۸- خطمشی دفاع‌مشروع کژار بر بنیان مبدأ دفاع ذاتی از تمامی ارزش‌ها و دستاوردهای زنان و جامعه محافظت می‌نماید. در این راستا، هر رفتاری که تعرض به مرزهای دفاع‌مشروع باشد را رد خواهد کرد.»

کنفرانس چهارم در راستای تحکیم پایه‌های سازمانی ی.ژ.ر.ک بعنوان «سیستم دمکراتیک کژار»، اتحاد روح ملی و وحدت زنان ایرانی- کرد بر بنیان خط مقاومت شهیدان «شیرین علم‌هولی، برافین، ساریا و اویندار» را شرط اجتناب‌ناپذیر عنوان کرد که هدف از آن، رسیدن به یک سازمان منسجم در درون سیستم نوین است، لذا وظایف اساسی زنان را مشخص و شفاف ساخت. عمل به این وظایف خطیر از سوی زنان قطعاً منجر به تحولی مناسب بصورت «ایران دمکراتیک» بنا به خط کنفدرالیسم دمکراتیک و ملت آزاد خواهد شد. تمامی زنان و سازمان‌های آنها با ایدئولوژی، اندیشه، سیاست و اعتقادات متمایز و متفاوت می‌توانند در سیستم دمکراتیک کژار مشارکت نمایند. مسئله زن یک مسئله و پدیده اجتماعی است و برای چاره‌یابی آن، مرزهای سیاسی، نژادی، مذهبی، ملی و فرهنگی را مانع قرار نمی‌دهد. تأسیس یک سازمان مشترک و متحد زنان اصلی‌ترین نیاز برای حل مسایل زنان در ایران و شرق گردستان است. کژار سیستمی است که تلاش می‌کند صدای تمامی زنان ایرانی- کرد شود.

پس از کنفرانس سوم ی.ژ.ر.ک در ۲۰۱۱ و جنگ قندیل، پروسه خودمدیر بودن سازمان زنان پیشرفت مقطعی یافت ولی به دلیل سیستم حزبی در چارچوب پژاک، مدیریت خودمدیر زنان علی‌رغم اراده‌مندی کامل و خودگردانی مدیریت سازمانی، اما در برخی موارد فعالیتی در کلیت پژاک ناکافی ماند، زیرا در آن مرحله ایجاد یک سیستم گسترده‌تر از حزب نیاز بود که البته در ۲۰۱۴ کژار در کنار کودار تأسیس گردید و از سازماندهی‌های پیشین که دستاورد ی.ژ.ر.ک پس از کنفرانس ۲۰۱۱ بود، تغذیه نمود. کنگره چهارم خلأهای فعالیتی ی.ژ.ر.ک را با توسل به سیستم خودمدیر کژار

پُرکرد. مردسالاری جامعه و خانواده و سیاست‌های زن‌ستیز رژیم ایران به‌مثابه دو عنصر معضل‌ساز مورد تحلیل قرار گرفته و جهت مبارزه متقابل در برنامه‌ها و پروژه‌های کُزار گنجانده شدند. فردگرایی و دگماتیسم که مانع از رشد سازمانی و تکوین‌حزبی هستند متناسب با پارادایم آزادی زن و به‌مثابه موضوعات حاد اجتماعی در پروژه‌ها جای داده شدند. این موانع بصورت توأمان حوزه‌های پُژاک و ی.ژ.ر.ک را تحت تأثیر قرار می‌داد، اما مهم این بود که رهیافت‌های علمی و دمکراتیک از سوی رهبر اوجالان ارائه و پُژاک- زنان در عملی‌ساختن آن بسیار مصر بودند. کنفرانس شفاف‌ساخت که بدون خودمدیریتی دمکراتیک زنان، پروسه خودمدیریتی از سازمان به اجتماع انتقال نخواهد یافت، به همین دلیل ضرورت تأسیس کُزار در کنار کودار، رسیدن به ذروه تکوین‌حزبی را یادآور ساخت.

ه.ر.ک، تشکل میکروساختار

سال ۲۰۱۴ سال تغییر و تحول ساختاری پُژاک و نیروی آن ه.ر.ک در انطباق با سیستم کنفدرالیسم و ملت دمکراتیک بود. رویه این تغییر در یک فاز امنیتی بصورت گذار از رهیافت‌های جنگ و انقلاب به دوره «مشارکت دمکراتیک خلق» با تأسیس کودار شکل گرفت. **نیروی ه.ر.ک** در ۲۵/۵/۲۰۱۴ سومین کنفرانس خود را برگزار و جهت عضویت در کودار، نام سازمانی خود را به «**یگان‌های مدافع شرق کردستان (ی.ر.ک)**» تغییر داد. «**نیروهای زنان شرق کردستان (ه.ژ.ر.ک)**» که در سال ۲۰۱۰ تأسیس گردیده‌بود نیز عنوان خود را به «**نیروی مدافع زنان (ه.پ.ژ)**» تغییر داد و هر دو نیرو در چارچوب سیستم کودار تشکیل ساختاری آن را در بعد دفاع‌مشروع شیرازه بستند اما خودمدیر هستند. روند پیشرفت دیالکتیک سازمانی، جنبش‌های آپوئیستی چنان سیال و رادیکال است که کوچک‌ترین مشی دگماتیستی مغایر با اصول و بنیان‌های عملی پارادایم نوین را بر نمی‌تابد.

ی.ر.ک بر بنیان مدرنیته دمکراتیک و در راستای تحقق ملت دمکراتیک، آزادی، برابری، اتحاد و رهایی دمکراتیک خلق‌کرد در شرق کردستان و خلق‌های ایران را مطابق پارادایم جامعه دمکراتیک و اکولوژیک مبتنی بر مظاهر آزادی زن متحقق می‌سازد. بر ساخت یک جامعه اخلاقی-سیاسی، ایجاد اتحاد دمکراتیک، پایان‌دادن به سیاست نسل‌کشی فرهنگی و انکارگرایانه رژیم ایران علیه شرق کردستان، کارویژه اساسی این نیرو است. ی.ر.ک تشکیل نیروی دفاع ذاتی در شرق کردستان که آمیزه‌ای از مهارت‌های چریکی است و پیشبرد آن بر اساس خط‌مشی دفاع از خود به هر نحو ممکن را وظیفه خود می‌داند. در شرق کردستان و ایران در راستای حل مسئله‌کرد، علیه حملات و جنون نظامی رژیم برای نسل‌کشی فرهنگی و نابودی مظاهر ارزش‌های جامعه هنگامی که رهیافت‌های صلح‌جویانه و سیاست دمکراتیک ردشود، جنگ دفاع‌مشروع را وظیفه اساسی خود با آرایشی تحت عنوان نوین «میکروساختار چریکی» بصورت تیم‌های خودانگیخته می‌داند که بدون تراکم‌نیرو است و هر نوع راهکار جنگی و خشونت‌طلبی مغایر با خط‌مشی دفاع‌مشروع و ذاتی را انکار می‌کند.

چرخه ساختار سازمانی خودبنیاد ی.ر.ک چنان منعطف است که ورای قالب‌های خشن بصورت یک سازمان خودمدیر گریلابی در درون سیستم کودار بر بنیان مبدهای ایدئولوژیک و نظامی خود را سازماندهی می‌نماید. به طریق اولی خط‌مشی و اندیشه‌های رهبر اوجالان را عملی می‌سازد. این نیرو همچنین شورای رهبری و ریاست مشترک کودار را به‌مثابه اراده سیاسی خود می‌پذیرد. هکذا دستورالعمل‌ها و تاکتیک‌هایی که بصورت نظام‌نامه استحکام استراتژیکی از سوی فرماندهی قرارگاه مرکزی «نیروی مدافع خلق» ارائه می‌گردد را به‌منزله یک بافتار همگن بنیان کار قرار می‌دهد و پیوند نیروهای شرق کردستان با تمامی سازمان‌های عضو کودار را از طریق «**کمیته دفاع‌مشروع**»

برقراری نماید و فرماندهی می‌کند. «نیروی مدافع زنان (ه.پ.ژ)» هم یک سازمان خودمدیر گریلایی اثربخش است که در ساختار سازمانی کژار جای‌می‌گیرد و از آن طریق در بعد دفاع مشروع کودار موجودیت خویش را بازمی‌یابد. فرماندهی ه.پ.ژ در مراتب فرماندهی قرارگاه مرکزی و ایالات و مناطق جنگی از پائین تا بالا مناصب خویش را متقبل می‌گردند.

تحولات بنیادین سال ۲۰۱۴ در ساختار پژاک و ه.ر.ک و شکل‌گیری کودار- کژار تفاوت‌های ریشه‌ای با سال‌های سابق یافت و به موازات آن هم موضع‌گیری رژیم ایران هم همانند سابق باقی‌نماند و تغییر کرد. این تغییر رفتار رژیم بصورت برنامه درازمدت برای پاکسازی در قالب به نتیجه‌رسیدن مذاکرات هسته‌ای و سازش با ۱+۵ و بدست‌آوردن فرصت مناسب جهت حمله‌ای نابودگرانه به پژاک سیر تاریخی یافت. پس از کنفرانس سوم ه.ر.ک و سازماندهی نوین ی.ر.ک، نیروهای آن در سراسر سلسله‌کوه‌های زاگرس مستقرگشتند. این اقدام تاریخی پژاک، کودار و ی.ر.ک برای ایرانی که بخاطر فشارهای بین‌المللی در حال له‌شدن بود، تکان‌دهنده شد. تأسیس آکادمی شهید سمکو و فعالیت‌های آموزشی آن، تجدید ساختاری جدی در نیروی ی.ر.ک ایجاد کرد و مشی ایدئولوژیک، سازمانی و نظامی را تعمیق‌بخشید. این سال به سال رشد و توسعه نیروی انسانی مبارزه در زمینه‌های تاکتیکی و تکنیکی جهت اجرایی کردن برنامه‌های راهبردی آن بود.

دو مسئله اساسی «مدیریت و کادار» در صفوف نیروی ه.ر.ک که بویژه در سال ۲۰۱۲ به مسئله اساسی مبدل شده بود، در چارچوب ی.ر.ک مورد آنالیز گسترده قرار گرفت و برنامه‌هایی منسجم برای گذار از نوع شخصیت کلاسیک و فرصت‌طلب که در کادراهایی انگشت‌شمار بروزمی‌کند و بر دیگر کادرها تأثیری ندارد، تعیین گردید. این برنامه‌ها استراتژی و تاکتیک را مطابق ایدئولوژی آن مبتنی بر اخلاق و سیاست آپوئیستی، در درون خود گنجانند. «ایجاد شخصیت در هر مبارز» برای مجادله مداوم علیه کاستی‌های شخصیتی علی‌رغم وجود نوع شخصیت بیمار که در منافذ جامعه کردستان از سوی نهادهای آموزشی دولت و خانواده با قیود ذهنی خشک‌کردار تربیت‌می‌شوند، بزرگترین مسئولیت سازمانی ی.ر.ک است. این برنامه‌ها در مناطق داخلی شرق کردستان عملاً با برنامه‌های مخرب دولت-ملت ایران در یک جبهه منازعه‌آمیز قرارمی‌گیرد که تاکنون دلیل موفقیت‌آمیز بودن استراتژی آن علی‌رغم اشتباهات تاکتیکی، همین ویژگی نوین ایدئولوژی در برابر ایدئولوژی منسوخ رژیم بوده. این مبارزات ی.ر.ک و ه.پ.ژ در بنیان پارادایم نوین، مبارزه نیرومندان علیه لیبرالیسمی است که امروزه در ایران امری عادی جلوه‌داده شده. چه‌بسا این لیبرالیسم وقتی همراه با رفتارذهنی‌تی یک نومبارز در هنگام پیوستن به صفوف گریلا و به درون صفوف آن منتقل می‌گردد، ایجاد مشکل می‌کند لذا به مدت‌زمانی خاص نیاز دارد تا از طریق آموزش سالم ایدئولوژیک، رفع گردد.

کردستان، مرکز جنگ جهانی

پس از اینکه پژاک کنگره چهارم خود را در ماه می ۲۰۱۴ برگزار کرد و سپس اولین کنگره تأسیس کودار برگزار شد، با حمله داعش به سنگال و قتل‌عام ایزدیان در ۳ آگوست، حمله به کوبانی در اوایل ۲۰۱۴ و بالأخص ۱۶ سپتامبر آن سال و اشغال مناطق خانقین، کرکوک و کفری- کلاز در جنوب کردستان؛ همچنین تصمیمات «شورای امنیت ملی ترکیه (MGK)» در ۳۰ آگوست همان سال برای پاکسازی جنبش آزادیخواهی پ.ک.ک و نیز عملیات‌های نظامی ایران در مناطق داخلی شرق علیه یگان‌های ی.ر.ک، کردستان عملاً مرکز جنگ جهانی سوم شد. ایران با حمایت از «حزب‌الله (هداپار)» در شمال کردستان و حضور نظامی در سوریه، با انقلاب شمال و روزآوای کردستان به ضدیت برخاست.

هرچند وجود زندانی سیاسی در ایران را انکار می‌کرد، اما جهت کنترل موج انقلاب خودمدیریتی در هر چهار بخش کردستان و ممانعت از انتقال آن به داخل جغرافیای خود و زهرچشم‌گرفتن از مخالفان، اعدام‌های سیاسی فعالین کرد، بلوچ و عرب را افزایش داد. در هر روستای شرق کردستان پروسه احداث پایگاه‌های نظامی را به‌اوج‌رساند. دولت روحانی حتی بصورت کنترل‌شده سیر تباه‌ساختن اخلاق اجتماعی با هدف نابودی پتانسیل قیام خیابانی را در دستور کار خود قرار داد. در بلوک دیگر، حزب حاکم ترکیه (آ.ک.پ) با همکاری گسترده «حزب دمکرات کردستان (عراق)» تلاش کردند مذاکرات صلح در شمال کردستان- ترکیه را به بن‌بست برسانند و با حمایت از گروه‌های تبهکار در سوریه اجازه شرکت «حزب اتحاد دمکراتیک (پ.ی.د.)» بعنوان نماینده انقلاب روژاوا در کنفرانس ژنو برای حل مسایل سوریه را ندادند تا انقلاب خودمدیریتی روژاوا به رسمیت شناخته‌نشود. مسعود بارزانی در این زمینه با ایران، ترکیه و بشار اسد همکاری گسترده نمود. آمریکا هم تمامی توان خود را بخرج داد تا از انقلاب مدنیته دمکراتیک خاورمیانه ممانعت بعمل آورد، به همین دلیل دولت ترکیه و حزب دمکرات جنوب کردستان را به خصومت با انقلاب روژاوا و رهبر اوجالان تشویق نمود. جنگ انقلابی خلق شمال کردستان برای خودمدیریتی و اعتصاب‌غذای گسترده هزاران زندانیان سیاسی در زندان‌های ترکیه به موازات قیام‌خلق، تأثیر بسزایی بر خاورمیانه گذاشت. علی‌رغم توطئه‌های زنجیره‌ای دولت‌های حاکم بر کردستان، اما مقاومت و مبارزه نستوه رهبر اوجالان در امرالی که با تدبیر و درایت ترکیه را پای میز مذاکره کشاند، اثبات کرد که رهبر اوجالان نقش نخست را در حل مسایل ترکیه داراست. ایران، بارزانی و ترکیه روابط پنهانی خود با القاعده (جبهه‌النصره) و گروه‌های تبهکار در سوریه را افزایش دادند. بارزانی در برگزاری کنگره ملی کردستان کارشکنی نمود و به آغوش دولت ترکیه پناه برد.

دولت اردوغان هرچند در ۳۰ آگوست ۲۰۱۴ رسماً تصمیم به از سرگیری جنگ علیه کردها و برهم‌زدن روند مذاکرات صلح گرفت، اما به دلیل انتخابات پیش‌رو در آن سال، جنگ را به تعویق انداخت. رهبر اوجالان هم با پیش‌بینی‌های مدیرانه پیشاپیش هشدار داد که اگر بنا به پیشنهاد خود در ادامه مذاکره با هیأت حکومت، مطابق هشت کمیسیون‌ی که برای برقراری صلح و حل دمکراتیک مسئله کرد، گام‌هایی برداشته‌نشود، جنگی ویرانگر میان کرد- ترکیه آغاز خواهد شد که مسئول آن خود رژیم ترکیه خواهد بود. هم‌پیمانی میان ترکیه، حزب دمکرات و داعش که بعد از سفر بارزانی به اردن در سال ۲۰۱۱ و در ۲۰۱۴ علیه روژاوا- شمال به‌اوج‌رسید، گویای مستند آن جنگ قریب‌الوقوع بود. رویدادهای سیاسی و تحولات سریع در خاورمیانه نشان داد که تأسیس کودار و نوگرایی پارادایمی پژاک و آمادگی آن برای پیشبرد دمکراسی در کوران منازعات منطقه و کردستان، بسیار راهبردی بوده. بدنبال اعلان رسمی موجودیت کودار، واکنش سیاسی احزاب شرق کردستان نسبت به آن بسیار تند و خشن بود. این واکنش‌های تند منفعت‌پرستانه و قدرت‌مدارانه متأثر از توازنات جنگ- سیاست در منطقه بود که کردستان را بشدت میدان جنگ و تحول قرار داد. کودار به‌مثابه یک سیستم فراحزبی، در واقع جلوه دمکراتیک «کنگره ملی کردستان» در شرق بود لذا هر واکنش انکارگرایانه و خودکامه احزاب بویژه کومله و دمکرات، اساساً شناکردن در مسیر مخالف برای خدمت به دولت‌ها و گروه‌های معاندی بود که کردستان را میدان جنگ جهانی سوم ساختند. سرباززدن احزاب از اتحاد درحالی که خلق کرد طبیعتاً وحدت و یکپارچگی خود را تحقق بخشیده‌بود، همانا اخلال در نظم انقلاب کردستان بود. پژاک و کودار اما در رویارویی با این واکنش‌ها رویکردی خشن و متعصبانه

دربرنگرفتند و بر برگزاری کنگره ملی اصرار ورزیدند. انکارگری و ستیزه‌جویی سیاسی- تبلیغاتی احزاب شرق در حالی بود که این احزاب با سرمشق‌های خودمدارانه بارزانی در سال ۲۰۱۳ کنفرانس ملی کردها در هولیر را ناکام گذاشته بودند. بنابراین هرگونه رابطه سیاسی با پژاک بشدت با منافع جبهه احزاب دمکرات هرچهار بخش ارتباط داشت. این جبهه در شرق کردستان احزاب انشعابی دمکرات- کومله و سایرین را بعنوان یک شاخه و احزاب موسوم به «ا.ن.ک.س» در روژاوا را بعنوان شاخه‌ای دیگر و احزاب غیر آپوئیست در شمال کردستان را به‌مثابه شاخه سوم در تبانی با جنبش آزادیخواهی کرد و کنگره ملی کردستان (ک.ن.ک) که مرکز آن در اروپا و هولیر است، سازماندهی نمود که تأثیر بسزایی در عملکرد خودسر ترکیه، ایران، عراق و داعش در هر چهاربخش کردستان بویژه روژاوا داشت. حتی از جمله تبعات منفی آن، اشغال مناطق کرکوک، سنگال و خانقین توسط داعش بود. این جبهه هنوز هم بشدت با اختصاص مبالغ هنگفتی از بودجه اقلیم، حمایت رسانه‌ای می‌گردد و نقش سوپاپ اطمینان را برای اشغالگران کردستان و قدرت‌های جهانی در این موازنه‌منفی بازی می‌کند. هکذا زمینه «جنگ نهایی» و شدید با جنبش آپوئیستی را بالأخص در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۵ مهیاساختند که جنگ ۲۰۱۱ در قندیل به شکست انجامید اما در قالب هم‌پیمانی ۲۰۱۵ به انحاء مختلف و مهندسی شده ادامه دارد. همین بی‌مبالاتی سیاسی جبهه مذکور، راه را بر اشغال کرکوک- عفرین در سال‌های ۲۰۱۸ گشود. این رویدادها در جهت مخالف با آمال سیاسی- سازمانی کنگره‌های پژاک- کودار رخ دادند.

حملات تروریست‌های چندملیتی داعش به کردستان در ماه‌های پس از کنگره‌های پژاک- کودار، کردستان را با مخاطرات نابودگرانه رویاروساخت. داعش در ژوئیه ۲۰۱۴ در رقه ادعای خلافت جهانی کرد و در ماه ژوئن موصل را اشغال نمود. در ۳ آگوست به سنگال پورش برد که به خاطر فرار نیروهای پیشمرگ حزب دمکرات و بی‌دفاع ماندن خلق، به قتل‌عام ایزدیان کرد و به بردگی گرفتن قریب ۵ هزار زن و کودک انجامید. پخش تصاویر ویدیویی فرار نیروی پیشمرگ حزب دمکرات موجبات خشم و انزجار ملت‌گرد را فراهم آورد. قبل از حمله به سنگال، نیروی مدافع خلق (ه.پ.گ) یک گروه دوازده نفره از گریلاها را به کوهستان سنگال اعزام کرد تا در صورت حملات احتمالی از قتل‌عام ایزدیان ممانعت‌نمایند. این مبارزان توانستند در کوهستان سنگال بیش از ۲۰۰ هزار ایزدی را از نسل‌کشی فیزیکی نجات‌دهند. این حرکت تاریخی و حماسه‌ساز اثباتگر پراکنش نیروی گریلا در هر منطقه‌ای از کردستان بزرگ جهت ممانعت از نسل‌کشی دشمنان است. در جریان این مقاومت یکی از فرماندهان گریلای ه.پ.گ به نام «دلگش بوکان» (وی پیش از آن سالها در پژاک به مبارزه پرداخت و در مناطق مکریان دستاوردهای زیادی حاصل نمود) در سنگال به شهادت رسید. در آن روزها که داعش به کوهستان مأمین صدها هزار ایزدی یورش می‌برد و گریلاها مقاومت می‌کردند، بنا به دستور مسعود بارزانی از اعزام واحدهای گریلایی نیروی ه.پ.گ ممانعت بعمل آمد، اما آن واحدها شجاعانه با چندین خودرو از هولیر عبور و خود را به سنگال رساندند. داعش که از ۱۴ تیر ۱۳۹۳ نخستین محموله‌های نفت را از میدان نفعی عجیل به حرکت درآورد و با فروش آن به شبکه‌های مافیایی احزاب «دمکرات و اتحادیه میهنی»، جنوب کردستان را به محل ترانزیت تانکرهای حامل سوخت به کشورهای ایران و ترکیه تبدیل کرد، این امر منشأ تأمین مالی داعش برای انجام عملیات‌های اشغال بیشتر کردستان گردید. تانکرهای حامل نفت خام استخراجی داعش از طریق شهر مخمور به جنوب کردستان و از آنجا به ترکیه منتقل و تولیدات تبهکاران را ترانزیت کردند. پس از سنگال، مناطق مختلف کرکوک، خانقین، کفری، کلار و مخمور از سوی داعش اشغال گردید، لذا نیاز بود نیروی گریلا بیش از پیش وارد کارزاری شود که

نیروی پیشمرگ به دلیل مدیریت ناکارآمد احزاب جنوب، از عهده آن برنمی‌آمد.

پس از اعزام نیروهای گریلائی ه.پ.گ به خانقین، کلار، کرکوک، مخمور و شنگال، می‌بایست بنا به توافق دوجانبه با حکومت اقلیم، گروه گریلاهای «ی.ر.ک» هم به کرکوک و خانقین اعزام می‌شدند. دلیل این اقدام ی.ر.ک این بود که در کنار تهدیدات داعش علیه هرچهاربخش کردستان، چون کنگره‌های پژاک و کودار برگزار شده و نیاز به برداشتن گام‌های نوین بود، لذا پژاک به فکر اعزام نیرو به کرکوک افتاد. مسئله بنیادین این بود که در منطقه، مرحله سیاسی- نظامی نوینی آغاز شده بود و هر نیرویی دیر اقدام می‌کرد، از قافله عقب‌می‌ماند و حتی ممکن بود با خطر نابودی هم روبرو گردد. پژاک بدنبال درخواست سریع «حزب اتحادیه میهنی» برای اعزام نیروی گریلا به خانقین و جلولا، گفتگوهایی چندجانبه با «حکومت اقلیم جنوب» و احزاب «کومله و دمکرات» داشت تا آنها را متقاعد سازد یک «نیروی مشترک نظامی» متشکل از گریلا - پیشمرگ تشکیل دهند و از کرکوک و گرمیان دفاع نمایند. حزب اتحادیه میهنی اول با تشکیل نیروی مشترک مخالفت کرد اما وقتی خطر داعش بزرگ‌تر شد و به پشت دروازه‌های کرکوک رسید، همراه با بارزانی، رئیس وقت اقلیم کردستان ناچار شدند برای رهایی از بلای داعش حضور گریلاهای ی.ر.ک را بپذیرند. احزاب کومله و دمکرات نیز با تشکیل نیروی مشترک موافقت نشان دادند. البته در این اثنا، مشکل بزرگ حکومت اقلیم، مخالفت‌ها و فشارهای جدی رژیم ایران در رابطه با حضور گریلاهای ی.ر.ک بود. با وجود این فشارها اما کاروان گریلاهای ی.ر.ک متشکل از حدود ۱۰۰ گریلا بسوی رانیه به حرکت درآمد و در شهرهای سنگسر، ژاراه، قلادزی و رانیه با استقبال جمعیت ۲۰ هزار نفری روبرو شدند. رسانه‌ها و شبکه‌های تلویزیونی جنوب کردستان هم به پخش زنده آن پرداختند. خلقمان در آن شهرها وقتی می‌دیدند نیروی پیشمرگ توان کافی برای مقاومت علیه داعش را ندارند، نیروی گریلا را تنها اسطوره نجات جنوب کردستان یافتند و استقبال گرم از ی.ر.ک رژیم ایران را بشدت به‌خشم آورد. ایران از طرفی خطر داعش را در مناطق مرزی خانقین- کرماشان بیخ‌گوش خود حس می‌کرد و از طرفی ناچار بود علیه ی.ر.ک سریعاً اقدام کند. این بود که ضمن فشار مضاعف به حزب اتحادیه میهنی، متعرضانه نیروی نظامی سپاه را به بهانه خطر داعش وارد مناطق صفر مرزی کرماشان، جلولا و خانقین کرد. دولت مرکزی عراق هم کاملاً تضعیف شده و توان عکس‌العمل جدی علیه تهران را نداشت. این اقدامات ایران حکومت اقلیم را پشیمان ساخت و کاروان گریلاهای ی.ر.ک که تا شهر «پیرمگرون» رفته بود از آنجا بسوی مقصد بعدی خود حرکت کرد، ولی گفتگوهای دیپلماتیک میان پژاک و حکومت اقلیم ادامه یافت. از سویی فرماندهان ی.ر.ک مطمئن شدند که گریلاهای ه.پ.گ علی‌رغم تهدیدات ترکیه خود را به مخمور، کرکوک و خانقین رسانده‌اند و مقاومت آنها خطر اشغال جنوب را دفع خواهد کرد. آن شب تا فردای روز بعد گفتگوهای دیپلماتیک با مقامات حکومت اقلیم نتیجه‌نداد و پس از تسلیم‌پذیری حکومت اقلیم، گریلاها به قندیل بازگشتند و خود را برای برنامه‌های آتی آماده ساختند، اما همان اقدام مقاومت‌گرانه ی.ر.ک تأثیری عمیق بر روحیه خلقمان در جنوب و خط مقاومت علیه داعش در کرکوک برجای گذاشت و مایه تقویت اتحاد و همدلی خلق در هرچهاربخش کردستان گردید که بالاخره این اتحاد به شکست داعش در کوبانی منجر شد. «یگان‌های مدافع شرق کردستان (ی.ر.ک)» و «نیروی مدافع زنان (ه.پ.ژ)» بالاخره در روز سه‌شنبه، ۹ سپتامبر ۲۰۱۴ به‌منظور دفاع از شهروندانی که به کوهستان شنگال پناه برده و پس از گذشت قریب یک‌ماه هنوز در وضعیت وخیم بسر می‌بردند، واحدهایی از یگان‌های خود را به آن منطقه اعزام کردند.

موج حملات داعش در روزاوا هم به کوبانی رسید. درگیری میان داعش و مبارزان ی.پ.گ در مناطق روستایی کوبانی از اوایل ۲۰۱۴ شروع گشت، ولی در ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۴ حملات افزایش یافت و در ۱۶ اکتبر ۲۰۱۴ بخاطر محاصره کوبانی از شرق، غرب و جنوب از سوی داعش و از شمال از سوی ارتش ترکیه، تبهکاران داعش وارد اولین محلات شهر شدند. در ۲۴ اکتبر تنها یک محله کوچک در دست مبارزان یگان‌های مدافع خلق باقی‌ماند. کوبانی از سوی جنبش آزادیخواهی کرد، استالینگراد کردستان عنوان‌گذاری و از تمامی جوانان پرشور هر چهار بخش کردستان و انترناسیوالیست‌های جهان خواسته شد به مقاومت کوبانی بپیوندند. مقاومت بی‌نظیر مبارزان ی.پ.گ و ی.پ.ژ شهر کوبانی را به بزرگ‌ترین نماد مقاومت جهانی مبدل ساخت. در این هیاهو، علی‌رغم مخالفت‌های بارزانی با انقلاب روزاوا، اما فشار افکار عمومی او را مجبور ساخت که یک گروه ۱۵۰ نفره از نیروهای پیشمرگ مجهز به ادوات سنگین نظامی را از طریق خاک ترکیه به کوبانی اعزام نماید. مقاومت مبارزان و جهانی شدن کوبانی، **روز جهانی کوبانی** (۱ نوامبر ۲۰۱۴) را آفرید. در این روز، میلیون‌ها نفر در شهرهای مختلف اکثر کشورهای جهان به خیابان‌ها سرازیر و حمایت قاطع خود را اعلان داشتند. درحالی که اردوغان با خوشحالی دیکتاتورمآبانه فریاد می‌زد «کوبانی در شرف سقوط است» و سنگال را تهدید می‌کرد، پس از آزادی مخمور، در ۲۰ دسامبر ۲۰۱۴ نبرد مبارزان گریلا برای آزادی سنگال آغاز و قیام خلق کرد و مبارزه سراسری منجر به آزادسازی کوبانی در ۲۶ ژانویه ۲۰۱۵ گردید.

دولت ترکیه داعش را تقویت کرد تا به نسل‌کشی گسترده کردها دست‌زنند. قیام خلق کرد این توطئه را خنثی ساخت و اثبات نمود که آن دشمنان اصولاً فاقد اعتبار مردمی هستند. در شرق کردستان در اکثر شهرها بویژه سنندج، مهاباد، اورمیه، بوکان، جوانرود، کرمانشاه، بانه، پاره، کامیاران، دهگلان، کنگاور، پیرانشهر، سقز، ایلام و شهرهای تبریز، شیراز، مشهد و تهران صدها هزار نفر در حمایت از کوبانی راهپیمایی کردند. این خیزش، اتحاد ملی کردها را به‌وجود رساند و نشان داد که جمهوری اسلامی علی‌رغم سرکوب‌گری‌ها توان سرکوب اتحاد توده‌های خلق را ندارد. از سوی دیگر، علی‌رغم حمایت‌های گسترده، اما حکومت اقلیم کردستان بخش ناراضی خلق در شهرهای بزرگ هولیر و سلیمانیه را تقریباً به صفر رساند. شاید ضعیف‌ترین راهپیمایی در میان کشورهای جهان، راهپیمایی‌های جنوب کردستان بخاطر بی‌مبالاتی حکومت اقلیم و ضدیت حزب دمکرات با انقلاب روزاوا بود که خیابان را به سکوت کشاند، اما کوبانی برخلاف انتظار آنها به «بام جهان» مبدل گشت. حتی بارزانی ناچار شد به کمپ مخمور سفر کند و مراتب سپاسگذاری خود از نیروهای گریلا ی.پ.گ را بخاطر نجات هولیر از اشغال برزبان‌راند، زیرا داعش به ۴۰ کیلومتری هولیر رسیده بود و گریلا از یک فاجعه بزرگ جلوگیری نمود. پیشتر به هم‌سویی سیاست‌های مزورانه و مزدورانه حزب دمکرات کردستان عراق با منافع سیاسی و اشغالگرانه ترکیه و ایران اشاره کردیم. این حزب که در سال‌های هجوم داعش قوی‌تر گشت، از هرگونه همکاری با ایران ابایی نداشت. درحالی که مقاومت در کوبانی، سنگال و شمال کردستان به اوج رسید و خلقمان در شرق کردستان همه‌روزه فعالانه در صحنه حمایت از خودمدیریتی در آن بخش‌ها بود، یک هیأت بلندپایه جمهوری اسلامی به اقلیم جنوب کردستان سفر کرد. یکی از اعضای هیأت نامبرده عنصری به نام «محمد جعفر سحرارودی» از عوامل ترور شهید دکتر قاسملو بود. استقبال گرم سران اقلیم از این عنصر تروریست، نمک‌پاشیدن بر زخم کهنه خلق کرد و مسموم‌ساختن افکار عمومی جامعه کرد بود. آن سران، معیاری برای سنجش رفتار و اقدام خود نداشتند. احزاب و توده‌های خلق خشم و انزجار خود را نسبت به این مقوله پلید

ابرازداشتند. سفر این هیأت همزمان بود با اعتصاب‌غذای یک زندای سیاسی کُرد در ۴۸امین روز و پایان‌دادن ۲۹ زندانی سیاسی دیگر به اعتصاب‌غذای خود در زندان اورمیه در ۳۳امین روز. بنابراین سفر این عناصر به اقلیم کردستان حاوی پیام تهدیدآمیز «شکستن اراده آزادیخواهانه خلق کُرد» بود. پژاک در ۲۰۱۴/۱۲/۳۰ طی بیانیه‌ای رسمی ضمن انتقاد شدید از حکومت اقلیم بویژه حزب دمکرات، سفر آن هیأت ایران همزمان با مقاومت آزادسازی شنگال و کوبانی را خطرناک عنوان کرد و افزود که حکومت اقلیم نسبت به شرایط حساس خلق کُرد در آن روزها بی‌مبالات بوده‌است.

مقاومت زندان همیشه نقش اساسی در عدم سلطه جمهوری اسلامی و شکست سیاست‌های کُردستیزانه آن داشته، جمهوری اسلامی با مشاهده اعلان خودمدیریتی در انقلابات شمال و روژاوی کُردستان، از هراس سرایت آن به شرق از هرگونه فشاری بر خلق و زندانیان ابایی نداشت زیرا موقعیت رژیم متزلزل می‌گشت. فشار بر زندانیان با هدف ارعاب و سرکوب، ۲۹ زندانی سیاسی و مدنی کُرد در زندان اورمیه را مجبور به اعتصاب‌غذا از تاریخ ۲۹ آبان‌ماه ۱۳۹۳ در بند ۱۲ زندان مرکزی نمود. از جمله اهداف زندانیان حمایت از انقلاب خودمدیریتی در کنار خواسته‌هایی چون «تفکیک جرایم، داشتن بند سیاسی مستقل و توقف رفتارهای غیرانسانی علیه زندانیان» بود. رژیم در برابر مقاومت زندانیان تسلیم‌شد و ناچاراً مطالبات آنها را پذیرفت. زندانیان مبارز هم با اعلام موفقیت‌آمیزبودن مقاومت اراده‌مندی و موجودیت در ۳۳امین روز به اعتصاب خود خاتمه‌دادند.

جنگ جهانی سوم از سال ۹۷ با توطئه بین‌المللی قدرت‌های جهانی علیه رهبر اوجالان آغاز و با شروع جنگ در سوریه و حمله ۴۷ گروه تبهکار با همکاری ترکیه و دولت‌های منطقه، از سرگیری حملات ترکیه پس از تحولات سال ۲۰۱۴ و نیز از دست‌رفتن شنگال و نیمی از اقلیم جنوب کُردستان بویژه خانقین و کرکوک، کُردستان عملاً به مرکز جنگ جهانی سوم مبدل‌گشت. تبعات این جنگ بصورت فشار، زندانی‌کردن، سرکوب علیه خلق و زندانیان و نیز خطر گسترش کنترل‌ناپذیر سلفی‌گری، فشار اقتصادی و کشتار سیستماتیک کولبران، ملیتاریزه‌کردن مناطق شرق بویژه مناطق مرزی، بر شرق کُردستان تأثیر منفی برجای گذاشت. تحریم و فشار بین‌المللی علیه تهران هم در راستای جنگ برای «پروژه خاورمیانه بزرگ» افزایش‌یافت و بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را به حد انفجار رساند. سیاست‌های سرکوب‌گرانه دولت روحانی که به سازش با ۵+۱ مباحث می‌کرد، نمایانگر تسلیم‌پذیری رژیم ایران بتدریج بسوی مبدل‌شدن به کائوس جهانی طی طریق کرد ولی دولت روحانی به سازش با ابرقدرت‌ها به قیمت کسب زمان جهت سرکوب اعتراضات و مخالفت‌های مدنی و ملت‌ها بویژه ملت کُرد، دلخوش کرد. این رژیم هرچند جنگ را از مرزهای خود دورنمود، اما بخاطر دخالت دولت یازدهم در امور سوریه، یمن، عراق و لبنان، سال‌هاست درگیر جنگ جهانی سوم شده.

شعور جوانی، شور سازمانی

در پی تأسیس کودار در سال ۲۰۱۴ و رسیدن جنبش شرق کردستان به سطح سیستم دمکراتیک (کنفدرالیسم و ملت دمکراتیک هم‌پایه) «جمعیت جوانان شرق کردستان (ک.ج.ر)» هم جهت تجدیدساختار و عضویت در کودار، **دومین کنفرانس** خود را در ۲۹ مارس ۲۰۱۵ برگزار نمود. کنفرانس به‌مثابه سفیر عقلانیت، مبارزه و فعالیت ایدئولوژیک و آموزشی را جهت رهایی جوانان از مفاک تاریک و انحرافی سیستم حاکم دولت، در رأس برنامه‌های سازمان جوانان شرق قرارداد. همچنین با اتکای بر خط‌مشی شهید «درسیم تولهلدان» و با شعار «سازمان‌یافتگی جوانان بزرگترین عملیات و آزادیست» در مسیر «تکوین حزبی»، مرحله‌ای نوین از ترقی را شروع کرد. ک.ج.ر تقویت حوزه‌های سازماندهی خلق در ایالات گریلایی شرق کردستان را از اهم برنامه‌های عملی خود برشمرد و جهت کادرسازی در این راستا هم آکادمی «شهید هیمن» را تأسیس نمود. این رویکرد سازمانی سطح شعور میهن‌دوستی در جوانان شرق را با اتکای بر دینامیسم مستقل، هدف بنیادین تلقی نمود. تاکتیک‌های عملیاتی خود را در طول استراتژی خویش رشدداد و خط‌مشی دفاع‌مشروع را ذات آن عملیات‌ها تعریف نمود. کنفرانس ک.ج.ر مفاهیم و ادراکی را که پیشبرد عملیات متناسب با استراتژی و تاکتیک‌های سازمان، در شرق کردستان و ایران را ناممکن می‌داند، یا اینکه عملیات را تنها در عملیات‌های نظامی خلاصه می‌کند، همچنین عملیات‌هایی را که به بدنه سازمان خسارت وارد می‌کنند و فاقد ارزش و دستاورد سیاسی و تاکتیک‌اند، مورد انتقاد قرارداد. باتوجه به اینکه جمهوری اسلامی تمامی برنامه‌های «جنگ ویژه، جنگ روانی و فعالیت‌های منحرف‌ساز» خود را بصورت گسترده بر جوانان اعمال می‌نماید و نسل‌کشی فرهنگی را با تخریب روح جوانی جوانان کرد به‌انجام می‌رساند، کنفرانس مقید به تمامی مزیت‌های تاکتیکی هرگونه عملیات دمکراتیک حساب‌شده و انقلابی علیه مراکز و نهادهای جنگ‌افروز نظام ایران را مشروع اعلام‌داشت. با این اوصاف، جوانان کرد در شهرها را به انجام عملیات‌های دمکراتیک همپوشان جهت اجرایی کردن ابعاد ملت دمکراتیک و احقاق حق خودمدیریتی در چارچوب «دفاع ذاتی» و نافرمانی مدنی، ملزم‌ساخت. فلسفه مبارزه، عصاره فضایل ملت دمکراتیک است. جریان مدرنیته سرگردان ایرانی، قشر جوان را بسوی مظاهر مدرنیته سرمایه‌داری و لیبرالیسم گلوبال همپوشان سوق می‌دهد، لذا ک.ج.ر تنها آلت‌رناتیو و طریق حقیقت‌یابی را مدرنیته دمکراتیک عنوان و مبارزه برحق علیه نسخه‌های مدرنیته‌های جعلی را هدف بنیادین جوانان ایران و شرق کردستان دانست. چه‌بسا مزدورسازی نهاد ضدارزش بسیج بزرگترین عمل تباه نظام به‌منظور هرچه بیشتر لیبرالیزه‌کردن جامعه است و در حله نخست، جوانان بیشتر در تیررس این تهدید جمهوری اسلامی قراردارند.

آغاز جنگ نهایی

برنامه‌های موازی ایران، ترکیه، سوریه، عراق و قدرت‌های جهانی در قبال مسئله‌گرد در سال ۲۰۱۵ که بر پایه منفعت‌طلبی سلطه‌گرانه و سهم‌خواهی در برهه جنگ جهانی سوم بود، رویکرد چندساله سیاست‌های منطقه‌ای را شفاف‌ساخت. در این سال، جنگ‌نهایی و شدید در ترکیه و شمال کردستان آغازگشت، رژیم ایران با آمریکا و ۱+۵ در قالب برجام سازش نمود، دیدارهای وکلای مدافع با رهبر اوجالان منع‌گردید و خطر جنگ داخلی میان کردها با تحریک‌های دولت‌های اشغالگر، تشدیدشد. تمهیدات اولیه برای انجام تمامی این توطئه‌های قرن در سال‌های قبل صورت‌گرفت. در سال ۲۰۱۴ رژیم‌های اشغالگر ایران و ترکیه با بهره‌برداری فرصت‌طلبانه از «آتش‌بس، گفتگوهای صلح در ترکیه و هجوم‌های تبهکارانه داعش» به احداث پایگاه‌های نظامی متعدد در شرق و شمال کردستان دست‌زدند. بنابراین به‌مثابه «دولت جنگ ویژه» گفتگوها را وسیله ستم فزاینده قرارداد. در شمال کردستان خلق‌گرد که خودمدیریتی دمکراتیک را اعلان داشته‌بود، بسیاری از آن پایگاه‌ها را برچیدند. در مناطق شرق کردستان اما علی‌رغم تحرکات و واکنش‌های گریلاهای ی.ر.ک احداث پایگاه‌ها ادامه‌یافت ولی محدودگشت. مسئله اساسی این بود که دولت‌های ایران و ترکیه در سال ۲۰۱۴ برای جنگی بزرگ در آینده نزدیک آماده‌می‌شدند. شورای امنیت ملی ترکیه در ۳۰ آگوست ۲۰۱۴ از سرگیری جنگ علیه جنبش آپوئیستی را تصویب‌کرد، ولی منتظر پایان انتخابات سراسری و نیز پیروزی داعش بر روزه‌ای کردستان ماند. ایران هم روند احداث پایگاه‌ها را سرعت‌بخشید و به حملات با استفاده از گروه‌های مزدوران محلی و سپاه ادامه‌داد، اما منتظر سازش نهایی برجام و پیروزی اسد در سوریه و حشدشعبی در عراق ماند. رهبر اوجالان در اواسط ۲۰۱۴ با مشاهده جنگ‌افروزی‌های دولت‌های اشغالگر کردستان و کارشکنی‌های بی‌پروای دولت اردوغان در روند گفتگوهای صلح، تدابیر لازم را اتخاذ و نسبت به هوشیاری و بیداری افکار عمومی ملت‌گرد علیه توطئه‌های خطرناک آن دولت‌ها هشدارداد. ایشان می‌دانستند که این سیاست‌های خصمانه چه دورنمایی ظالمانه دارد. رهبری به ترکیه هشدارداد که در صورت ادامه کارشکنی‌ها و توطئه‌چینی، روند خروج نیروی گریلا از شمال کردستان را متوقف و بخاطر توطئه‌گری دولت در اثنای گفتگوهای امرالی با حکومت، کنار خواهدکشید و مسئول جنگ احتمالی آتی را اردوغان دانست.

در اواخر سال ۲۰۱۴ و اوایل ۲۰۱۵ حملات نظامی سپاه، حضور نظامی-توپخانه‌ای نیروهای اشغالگر در سراسر شرق و موج بازداشت‌های فعالان در شهرها به اوج رسید و پژاک آن موج را اشغال مجدد کردستان عنوان و محکوم‌کرد. چه‌بسا روند مذاکرات هسته‌ای جسارت رژیم برای حملات گسترده در شرق کردستان و سرکوبگری را دوچندان ساخت. پس از شکل‌گیری احساسات مشترک و فضای سیاسی هم‌گرایانه و همدلانه در حیطه عمل سیاسی در میان خلق‌ها، بویژه خلق‌کرد و نیز بعد از وقایع کوبانی، شنگال و مقاومت زندانیان سیاسی و موفقیت آنان در استیفای حقوق خویش برای اولین بار و گذشت سالها از وقایع دهه ۶۰، باردیگر اپراسیون‌های سیاسی برای قلع‌و‌قمح کنشگران خلق در حوزه سیاست در سراسر ایران افزایش‌یافت. حضور نظامی-توپخانه‌ای، اطلاعاتی و امنیتی ایران از یک سو و عوامفریبی سیاسی-دیپلماتیک دولت از دیگر سو، در جغرافیای فرهنگی و سرزمینی خلق‌ها، تصویری نمایان از وضعیت ایران در جریان مذاکرات هسته‌ای تسلیم‌پذیر را به نمایش گذاشت. اعلام حکومت نظامی‌های متوالی در لفافه دفاع از خویش در برابر غرب، همانا انتقال بارمعنایی امپریالیسم و بار آن بر مفاهیم سلطه ایرانی بود. پژاک هم قویا هرگونه ملت‌اریزه‌نمودن

جغرافیای شرق با روند احداث پایگاه‌های نظامی را محکوم و آن را اشغال مجدد جغرافیای فرهنگی-سیاسی خلق کرد نامید. سرکوب‌های شهری در سنندج و اورمیه و حضور نظامی توپخانه‌ای سپاه در مناطق مختلف سنندج، جوانرود و کرمانشان را اشغال مجدد عنوان و نسبت به عواقب خطرناک آن هشدار داد و حق دفاع مشروع و ذاتی کردها و جنبش آن پژاک در برابر روند انسداد شریان حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ملت کرد را مسلم و محرز دانست. شهدای گرانقدر نیروی ی.ر.ک به نام‌های «کاوند، آخین و برچم» (در جوانرود ۲۰۱۵) و «لشکر سلماس» (در ثلاث باباجانی ۲۰۱۵) بدیلی بی نظیر برای این مبارزات بودند.

واقعه مهمی که در آن برهه و در بهار ۲۰۱۵ روی داد، مسئله اقدام تجاوزگرانه یک مأمور امنیتی رژیم علیه یک دختر مهابادی بود که منجر به جانباختن وی گشت. «فریناز خسروانی» کارمند هتل «تارا» در تاریخ روز یکشنبه (۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۴ / ۳ می ۲۰۱۵) از طبقه چهارم هتل در شهر مهاباد جهت دفاع از کرامتش خویش را به پائین پرت کرد و دردم جانباخت. مرگ وی برای فرار از تجاوز توسط یک مأمور امنیتی بود. در آن روز گفته شد که مأمور امنیتی به مدیر هتل وعده داده که در صورت همکاری جهت تعرض به «خسروانی»، کارمند هتل برای تبدیل این هتل به پنج‌ستاره با او مساعدت خواهد کرد. خسروانی قربانی فساد اخلاقی-اقتصادی درون‌نهادی رژیم زن‌ستیز شد. بدنبال انتشار خبر این واقعه شنیع در شبکه‌های اجتماعی، هزاران نفر از شهروندان مهاباد در واکنش به مرگ «فریناز خسروانی» جلوی درب هتل تجمع کرده و به اعتراض خودجوش اهتمام ورزیدند. آنها به دلیل رد واقعه از سوی رژیم و سکوت در قبال آن، و بخاطر به‌خشونت کشیدن تجمع اعتراضی، هتل را به‌آتش کشیده و خواهان محاکمه عاملان آن جنایت ضدانسانی شدند. نیروهای امنیتی بیش از ۲۵ تن را مجروح و دهها تن را بازداشت و شکنجه کردند. پخش تصاویر حادثه تیراندازی نیروهای امنیتی به تظاهرکنندگان که حکایت از از دست دادن چشم‌های ۲ جوان داشت، خشم مردم را مضاعف ساخت. احزاب کرد و برخی سازمان‌های حقوق بشری بین‌المللی بویژه احزاب پژاک، کودار و کزار از اعتراضات مردمی مهاباد حمایت کردند. «بنیاد صلح زنان کرد» هم طی بیانیه‌ای ضمن محکوم کردن زن‌ستیزی نهادینه رژیم ایران، از موضع‌گیری کزار حمایت بعمل آورد. رژیم، برای لاپوشانی تظاهرات مردمی مهاباد، احزاب «کومله و دمکرات» را به دست داشتن در آن متهم کرد، درحالی که آن احزاب هرگونه دخالت قبلی در اعتراضات را رد کردند و چه‌بسا «حدکا» در آن روزها مشغول تدارک اعزام پیشمرگ‌هایش به منطقه کیله‌شین بود.

جنگ‌افروزی‌های ایران و ترکیه در سراسر خاورمیانه، خبر از ازسرگیری جنگی می‌داد که مهر جنگ جهانی سوم بر خود داشت. حتی ترکیه روند دیدارهای هفتگی وکلای مدافع با رهبری را منع کرد که تا سال‌ها ادامه یافت. این جنگ‌طلبی‌ها به این خاطر بود که در سایه رهنمودهای مکرر رهبر اوجالان و مقاومت‌های مبارزان و گریلا، کوبانی، سنگال و کرکوک آزادسازی شدند و می‌رفت آزادی روزاوا بر همه بخش‌های کردستان و سرنوشت ایران-ترکیه تأثیر عملی برجای گذارد. ترکیه تا هنگام انتخابات خود و ایران تا زمان سازش برجام برای مقدمه‌چینی جنگ فرصت داشتند. آنکه ضلع سوم مثلث شوم ایران-ترکیه را تکمیل می‌نمود، حاکمیت «حزب دمکرات کردستان» با سرکردگی بارزانی بود. ترکیه با کمک این حزب محاصره شدید علیه روزاوا را اعمال و حفر خندق در مرز با روزاوا و فشار حداکثری علیه حزب کارگران کردستان را ادامه داد. چه‌بسا پا را فراتر از گلیم خود دراز کرد و در ۲۴ می ۲۰۱۵ حزب دمکرات را تشویق کرد که نیروهای «حزب دمکرات کردستان (ایران)» را

بدون اطلاع قبلی پ.ک.ک به مرز با اشنویه منتقل و با مستقرساختن آنها در مناطق کیله‌شین و لولان، پ.ک.ک را تحت فشار قرار دهد. واقعه کیله‌شین همانند آتشی نابودگر به یکباره از سوی ترکیه و دمکرات علیه جنبش آزادیخواهی شعله‌ور گردانده و به یکباره هم خاموش شد. این آتش درست در بحبوحه انتخابات پارلمانی شمال کردستان و نیز همزمان با عملیات‌های گسترده ایران در داخل شرق و نبردهای گریلاهای ی.ر.ک، آغاز گشت. قبل از درگیری کیله‌شین رسانه‌های ترکیه و حاکمیت هولیر در بوق و کرنای تبلیغاتی یک‌ماهه دمیدند تا درگیری روی دهد. سناریوی خطرناک کیله‌شین پس از برگزاری کنفرانس ملی کردها در هولیر زنگ خطر جنگ داخلی میان کردها را به صدا درآورد. گروهی از پیشمرگ‌های «حزب دمکرات کردستان ایران (حدکا)» با تحریک‌های پشت‌پرده ترکیه و حکومت بارزانی تیمی از گریلاهای پ.ک.ک در منطقه کیله‌شین را تهدید و بالاخره در روز ۲۴ می به مواضع گریلاها یورش بردند. گروهی از گریلاها که برای گفتگو با پیشمرگ‌ها رفتند با اقدام پیشمرگ‌ها جهت خلع سلاح روبرو شدند. این درحالی بود که در مدت چند ماه قبل از آن، پ.ک.ک به حزب دمکرات کمک شایانی کرد تا از مناطق تحت کنترل او استفاده و به شرق کردستان تردد کنند، اما چون سناریو چیز دیگری بود، این حزب مترصد فرصت شد و بالاخره به گریلاها حمله کرد. در روز حمله، خبرگزاری‌های وابسته به حاکمیت هولیر دهها خبر کذب را بر ضد پ.ک.ک و پژاک منتشر کردند. درحالی که پژاک در آن واقعه نه نقش داشت و نه حضور. شبکه روداو وابسته به شخص بارزانی در آن روز دقیقاً ۲۸ خبر بی‌پایه و اساس را عجولانه بر ضد نیروی گریلا و با هدف مظلوم‌نمایی برای دمکرات، منتشر نمود. وقتی تصاویر میدانی خبرگزاری فرات درخصوص کمک گریلاها به مجروحین درگیری کوتاه‌مدت کیله‌شین پس از گذشت ۴۸ ساعت از واقعه، پخش شد، تمامی رشته‌های دروغین آن حاکمیت پنبه‌گشت. واقعیت این بود که درگیری در پی حمله پیشمرگ‌ها آغاز و بسیار کوتاه‌مدت بود، زیرا پس از گذشت یک ساعت از حمله پیشمرگ‌ها و متفرق شدن صفوف خود آنها که به کشته‌شدن دو پیشمرگ و جراحت چند تن انجامید، گریلاها به کمک همانها شتافتند و در اوج اخلاق سیاسی و نوع‌دوستی مجروحین آنها را مداوا کردند. پخش این تصاویر انسان‌دوستانه آب را بر آتش ریخت و سناریوی ترکیه- هولیر را خنثی ساخت. شناخت دلایل تبلیغاتی و انتخاب زمان و مکان آن حمله بسیار مهم است. در آن روزها خود ترکیه ۱۵ سرباز را به مناطق گریلابی در استان آگری برای اخلاگری در گفتگوهای صلح و ایجاد جنگ و تنش همزمان با تبلیغات انتخابات پارلمانی، اعزام نموده بود. این سناریوهای توطئه‌گرانه جهت سوءاستفاده از احساسات افکار عمومی در ترکیه و کردستان طرحریزی شد. پرسش این است که چرا حزب حدکا به منطقه‌ای رفت که بیش از ۳۰ سال تحت کنترل پ.ک.ک بود؟ آیا می‌خواستند اذهان افکار عمومی را از تمرکز بر فرار نیروی دمکرات از شنغال و آزادسازی کوبانی- شنغال منحرف سازند؟! وقتی افشاشد که هدف حزب حدکا رفتن به شرق کردستان نیست، بلکه اهدافی دیگر در پشت‌پرده دارد، افکار عمومی متوجه شدند که آن حزب دستاویز سیاسی قرار گرفته. این توطئه‌ها خوراک جنگ رسانه‌ای ترکیه و همدستان آن را برای کوبیدن بر طبل جنگ مهیامی ساخت. در این میان سهم حزب حدکا این بود که تدابیری برای عدم حاکمیت و محبوبیت پژاک در شرق کردستان مشابه روژاوا، اخذ کنند، اما ملتفت خدمت غیرمستقیم به لویاتان‌های ایران و ترکیه نبود. چه بسا ترکیه با این سناریو، تیری کشنده بر قلب تپنده کنفرانس ملی کرد (۲۰۱۳) در هولیر زد. واقعه کیله‌شین یک ماه پس از امضای پیمان میان ارتش‌های عراق و ایران در هولیر، روی داد. در تهران هم نشست سه‌گانه در ۲۳ می میان ایران، عراق و سوریه درست

یک روز پس از پیمان هولیر برگزار شد. نشست دیگری هم در تاریخ ۲۲ خرداد میان معاون وزیر خارجه ایران و مسئولین حزب بارزانی در هولیر برگزار گردید که خیر از برخی واقعیت‌های پشت پرده دادند. موضوع این نشست‌های مشترک، جنبش آپوئیستی و خلق کرد بود نه آمریکا و داعش. چون هدف، ممانعت از اشاعه انقلاب روزاوا در ایران، ترکیه و عراق بود، بنابراین خطر جنگ داخلی احتمالی در کيله‌شین مشابه نبرد میان کومله- دمکرات در اوایل انقلاب ایران بود. یکی از اهداف سناریوها و نشست‌های دولت‌ها از منظر اهداف تخصصی ایران، بدنام کردن کودار نوپا و کنترل نیروی گریلایی ی.ر.ک از ماکو تا ایلام بود.

فرا تر از اینها، بعد از واقعه کيله‌شین برخی احزاب شرق (کومله، دمکرات و...) گردهم آمدند و پژاک را که به واقعه کيله‌شین ارتباطی نداشت، متهم و موجودیت او را بعنوان حزبی شرقی انکار کردند. دامنه این ناسیاسی‌گری، گسترده‌تر از آن بود که به رسوایی کيله‌شین محدود شود. هراس اصلی بخاطر محبوبیت آپوئیسم در شرق کردستان همانند روزاوا و کوبانی بود که جهانی شد، لذا ایران را رها کردند، یخه پژاک را چسبیدند و در کردستان و اروپا سلسله سمینارهایی بدخواهانه جهت بدنام کردن پژاک و کودار برگزار نمودند. در آن روزها معادلات سیاسی در خاورمیانه فروپاشید و همه چیز به نفع اتحاد خلق کرد پیش می‌رفت. ک.ج.ک دو روز پس از درگیری، تمامی جوانب توطئه ترکیه را افشا کرد و گفت: «در مرحله تاریخی کنونی غیرممکن است جنبش آزادیخواهی کردها وارد درگیری با برخی نیروهای کردی شود. غیرممکن است ما بر سر راه یک سازمان کردی ضد اشغالگران به مانع مبدل شویم. حتی یک مورد که نشان دهد ما از گذشته تاکنون وارد چنین درگیری‌هایی شده‌ایم، وجود ندارد. انجام تبلیغاتی برعکس این، بدور از واقعیت و در راستای جنگ روانی و جنگ ویژه بر ضد جنبش ما است که از سوی یک مرکز واحد انجام می‌گیرد».

وقایع سیاسی در آن روزها بصورت زنجیره‌ای متصل بودند. پیروزی تاریخی «حزب دمکراتیک خلق‌ها (ه.د.پ)» در انتخابات پارلمانی در روز ۲۰۱۵/۶/۷ راه را بر دمکراتیزه کردن ترکیه و خاورمیانه و نیز تداوم پروسه صلح در ترکیه گشود و ذهنیت دیکتاتوری حزب حاکم «عدالت و توسعه» را دچار شکست ساخت. این پیروزی در کنار ثبات حکومت محلی خودمدیر روزاوا، ایران- ترکیه را هراسان‌تر نمود، اما ترکیه مشغول دسیسه‌گری و تدارک یک سناریوی مجعول برای آغاز جنگ و ایران بدنبال سازش مطابق **برجام** (برنامه جامع اقدام مشترک) بودند. از منظر مسئله کرد، برجام، هم برای ایران مهم بود هم ترکیه. در تاریخ ۹ فوریه ۲۰۰۳ میلادی مسئله هسته‌ای ایران به بحران جهانی مبدل گشت. در ۱۵ فوریه ۲۰۱۳ ایران از ساخت میله سوخت هسته‌ای ۲۰ درصد غنی‌شده و بارگذاری آن در رآکتور تحقیقاتی ۵ مگاواتی تهران خبر داد که سبب تحریک آمریکا و اسرائیل و اجماع بین‌المللی علیه حاکمیت تهران گشت. دامنه‌دار شدن اختلافات میان ایران و قدرت‌ها و نهادهای بین‌المللی منجر به صدور چندین قطعنامه شدیدالحن علیه برنامه هسته‌ای ایران و وضع تحریم‌های وسیع علیه آن کشور گردید. «چاقو به استخوان رسید» و پنج دانشمند هسته‌ای ایران ترورش شدند که رژیم تلاش کرد ترور «مصطفی احمدی روشن» را به پژاک نسبت دهد، اما ناکام ماند. رویکرد بین‌الملل علیه ایران، تقابلی و تنازعی بود و دولت جدید روحانی تهدیدات آن را حس نمود. در جریان مذاکرات، فشار لابی‌های اسرائیل و عربستان بر کشورهای ۱+۵ تعیین کننده بود. چه بسا تأمین امنیت اسرائیل می‌بایست یکی از مفاد توافق برجام، «آفتاب لب بام» باشد. سرانجام توافق جامع هسته‌ای در وین در ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۶ با اجرایی شدن، تحریم‌ها لغو شد، ایران قافیه را باخت و نتوانست «زمان گریز اتمی (مدت زمان لازم برای

ساخت بمب هسته‌ای» را برای خود ایجاد کند. در این میان «اتم و برجام» هر دو برای صلح نبودند چون دو دولت هیچگاه صلح‌پذیر نیستند. برجام، تسلیم‌پذیری ایران برای تنفس در جهانی است که «آمریکا-اسرائیل» در آن حضور زجرآور دارند. پیشتر، تهدیدهای احمدی‌نژاد علیه صهیونیسم هم به منظور استفاده‌های سیاسی داخلی و خارجی بود نه جنگ برای نابودی آن. پس موضوع، دشمنی ایران علیه آمریکا-اسرائیل نه، بلکه نپذیرفتن ایران سرمایه‌داری با اوضاع موجودش از سوی آمریکای سرمایه‌داری است. برجام یک «نظام بازدارنده و ایمنی سیاسی» برای اروپا و آمریکا ایجاد کرد، اما ظرفیت امنیتی ترشدن مسئله‌گرد بخاطر نفس‌ستانی حیاتی ایران منتفع از برجام را بالابد.

فارغ‌شدن تهران از فشارهای بین‌المللی و لغو تحریم‌ها می‌توانست پیامدی خطرناک چون افزایش حملات به پژاک و سرکوب شدید فعالین سیاسی-مدنی را به دنبال داشته باشد و پارالل جنگ‌افروزی ترکیه قرارگیرد. رژیم ردایی خشن‌تر از ستم برتن کرد و مدخل ورودی را مماشات با ترکیه دانست. پژاک اما از چند مقوله اطمینان‌خاطر داشت: یکی اینکه فشارها و تحریم‌های بین‌المللی چنان تخریبیاتی ایجاد کرده بود که چندین سال جهت بازسازی زیرساختی در ایران نیاز هست. دوم اینکه در سال ۲۰۱۱ با شکست سپاه بدست پژاک در قنديل و ناکامی سپاه قدس در کرکوک، شنگال، دیرالزور، رقه و حلب از سوی مبارزان کرد، عملاً «هلال شیعی» متلاشی شده بود. سوماً پژاک بنا به پیش‌بینی‌های رهبر اوجالان در خصوص روند پیشرفت‌های دیالکتیک سیاسی خاورمیانه و با شناخت از روح سرمایه‌داری فناگر، مطمئن بود که برجام یک سازش موقتی و کوتاه‌مدت خواهد بود که این پیش‌بینی-مندرج در مستندات تاریخی و رسمی پژاک-با لغو برجام از سوی ترامپ، سوبه عملی یافت. البته، مقوله حیاتی، سرازیرشدن رودخانه‌های طغیانی ترکیه-ایران به سوریه-روژاوا بود که هدف از آن، جبران ناکامی‌های منطقه‌ای با شکستن کاسه‌کوزه‌های نسل‌کشی بر سر کردها عنوان گشت. وقتی ترکیه از سلامت برجام آسوده‌خاطر شد و احداث پایگاه‌های نظامی و سدسازی‌ها با ابعاد نظامی-سیاسی در شرق کردستان را مشاهده نمود، بازگشت ایران به هم‌پیمانی علیه کردها علی‌رغم تضاد منافع در سوریه را خشون‌کننده تصور کرد.

دولت حاکم ترکیه طی یک دسیسه‌چینی، گذشته از منع دیدار وکلای مدافع با رهبر اوجالان، در روز ۲۲ ژوئیه ۲۰۱۵ دو افسر پلیس را مخفیانه در خانه آنها در شهر نصیبین به قتل رساند و آن را به گریلاهای ه.پ.گ نسبت داد. هدف ترکیه بهانه‌تراشی برای آغاز جنگ پس از انتخابات بود. دو روز پس از آن، حملات هوایی و زمینی ارتش اشغالگر ترکیه در ۲۴ ژوئیه علیه مناطق دفاعی میدیا آغارگردید و این، استارت جنگ‌نهایی بود. در شهرهای شمال کردستان هم جبهه جنگ شهری با حفر خندق در خیابان‌ها از ۲ دسامبر ۲۰۱۵ در سایه تشکیل «یگان‌های مدافع مدنی (ی.پ.س)» آغاز و در ماه فوریه ۲۰۱۶ خاتمه یافت. اما این جنگ چرا و چگونه آغاز گشت؟ همانطور که در سطور پیشین خاطر نشان ساختیم، در ۲۰۱۵/۶/۷ که انتخابات پارلمانی ترکیه برگزار و حزب ه.د.پ به پیروزی تاریخی در راستای سیاست دمکراتیک دست یافت و موجب شد حزب حاکم ترکیه (حزب عدالت و توسعه) اکثریت کرسی‌های پارلمان را ببازد. این دولت دیدار وکلا با رهبر اوجالان را ممنوع و به مسیر انکار موجودیت خلق کرد بازگشت. در ۲۴ ژوئیه به مناطق گریلابی میدیا حمله کرد لذا می‌بایست «جنگ انقلابی خلق» برای مقاومت علیه ارتش ترک آغاز می‌شد. در بسیاری شهرهای شمال کردستان مجالس خلق در محلات گردهم آمده و یکی پس از دیگری خودگردانی محلی را با حضور مردم اعلان کردند. در اگوست ۲۰۱۵ برای محافظت از خودگردانی‌ها و خودمدیریتی‌های محلی

اعلام شده، در بسیاری شهرها تیم‌های مسلح دفاع مردمی (دفاع ذاتی) در چارچوب «جنگ انقلابی خلق» تشکیل شدند. چه‌بسا رهبر اوجالان در سال ۲۰۱۳ در جریان مذاکرات با حکومت ترکیه و هیأت ه.د.پ تأکید کرده بود که: «در مرحله چهارم انقلاب تحت عنوان حفظ موجودیت و کسب آزادی دیگر نه همچو گذشته خواهیم جنگید و نه همچو سابق خواهیم زیست». تیم مسلح دفاع از خلق با فرماندهی «فرمانده برفین» مقاومت در محلات شهر «سور» را برای اولین بار در ۲۱ آگوست آغاز نمود. این مقاومت‌های تیم‌های مسلح مردمی تا ماه دسامبر ۲۰۱۵ بصورت پراکنده استمراریافت، اما ارتش و پلیس ویژه ترکیه از ۲ سپتامبر با استفاده از تانک و عنصر داعشی جمهوری ترکیه به نام «اسدالله تم» به ی.پ.س در شهرها حمله بردند که از آن تاریخ مقاومتی شروع شد که بیش از ۱۰۰ روز یعنی تا نوروز ۲۰۱۶ پویایی داشت و ارتش اشغالگر ترکیه بیش از ۳۶۰ تن از زنان و مردان مقاومت‌گر، اعضای مجلس شهرها، زنان و مادران بی‌گناه را در یک زیرزمین در شهر جزیر محاصره و زنده‌زنده در آتش سوزاند. این سرکوب بی‌رحمانه و وحشیانه به جنگ گریلا علیه ارتش دامن زد و مرحله‌ای از یک مقاومت بی‌نظیر که هیچ نیروی چریکی در جهان تاکنون آن را تجربه نکرده، عینیت یافت.

کنگره ثبات

در سال ۲۰۱۵ با آزادسازی خانقین، کرکوک، شنگال و موصل در جنوب کردستان و نیز رقه و دیرالزور در سال ۲۰۱۶، «خط‌سوم» با حضور در نبردهای مذکور، عملاً هلال شیعی نظام ایران را پاره‌پاره کرد. این وضعیت سیاسی در بعد خارجی، ایران را بیشتر مجبور ساخت که به «برجام ۲» و سازش با آمریکا تن دردهد. در اوایل ۲۰۱۶ مقاومت نیروهای ی.پ.س در شهرهای جزیر و سور و چندین شهر دیگر، اعلام رسمی «فدراسیون شمال سوریه» و کودتای نافرجام در ۱۵ ژوئیه آن سال در ترکیه موجب همگرایی بیشتر ایران و ترکیه به جانب روسیه شد. ترکیه بخاطر اتراق «فتح‌الله گلن» در ایالت پنسیلوانیای آمریکا، دست‌داشتن آمریکا در کودتا را محرز دانست. از آن پس ضمن درخواست استرداد گلن، بسوی هم‌پیمانی با روسیه در چارچوب «اوراسیا»، متمایل گشت. چه‌بسا آمریکا قادر نبود از عنصری کارا چون ترکیه به‌مثابه یکی از قدرتهای عضو ناتو دست‌بشوید، لذا مخالف ترکیه نه اما ضداردوغان بود. آمریکا که خود، اردوغان را به قدرت رساند، بخاطر قلدرمآبی‌های او درصدد حذفش برآمد که کودتا، نتیجه آن بود. ترکیه بشدت از تروریست‌های چندملیتی داعش حمایت کرد و برنامه‌های آمریکا در سوریه را که جهت حاکم‌ساختن «ارتش آزاد سوریه» بود به شکست کشاند. دشمنی ترکیه با کردها دیگر با حمایت از گروه‌های تبهکار سوری و هم‌پیمانی با روسیه و ایران ادامه یافت. به دستور مستقیم اردوغان قیام شهری و مقاومت ی.پ.س هیتلرآسا سرکوب و صدها شهروند مدنی مبارز زنده‌زنده در زیرزمینی در شهر سور شمال کردستان سوزانده شدند، اما از سوی دیگر، جنگ‌و درگیری نیروی گریلا با ترکیه شدیدتر گشت که باب طبع ایران در آن برهه حساس تاریخی بود. روسیه هم بخاطر اقدام نیروهای سوریه دمکراتیک در آزادسازی رقه و دیرالزور که مناطق نفت‌خیز سوریه هستند، بسیار خشمگین شد، لذا بیشتر بسوی ترکیه و ایران علیه کردها خیز برداشت. ترکیه و ایران متوجه شدند که با اعلام رسمی فدراسیون شمال سوریه، خط‌سوم که هدف آن همانا تحقق ملت دمکراتیک است، روز به روز مقبول‌تر و محبوب‌تر می‌گردد. پذیرش ملت دمکراتیک به‌مثابه آلترناتیو دولت-ملت برایشان ذلت‌بار بود.

دولت ترکیه، جنبش موسوم به گلن، حزب دمکرات کردستان (عراق) و رژیم ایران، بر ضد پیشرفت

۱. مجمع اقتصادی اوراسیا یک مجمع اقتصادی میان گروهی از کشورهای آسیایی و اروپایی است. این مجمع از ۱۰ اکتبر ۲۰۰۰ آغاز به کار کرد. در مجمع اقتصادی اوراسیا کشورهای بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان، روسیه، ارمنستان عضویت دارند.

کردها به تکاپو افتادند و با شتاب بخشیدن به سیاست‌های پلیدشان تبهکاران داعش و جبهه‌النصره را بسوی حمله به جبهه خط‌سوم سوق دادند. خط‌سوم در راستای حل دمکراتیک مسئله‌کرد با پیشبرد مدل فدراسیون سوریه، موجی عظیم از ملت‌ها را به قیام و اتحاد تشویق نمود که البته برای اولین بار، شکل‌گیری عملی ملت دمکراتیک در خاورمیانه بود و موجودیت ارتجاعی ایران، ترکیه و عراق را به خطر می‌انداخت. خط‌سوم در عرصه بین‌المللی نیروهای انترناسیونالیست را به اتحاد، همگرایی و انس گرفتن با رزواوا-گردها متمایل ساخت و عملاً نیروهایشان را علیه داعش سازماندهی نمود. آمریکا، ایران، سوریه و روسیه نسبت به این جهش کردها ناراضی بودند، ولی بخاطر بحران فراگیر خاورمیانه، آشکارا آن را ابراز نمی‌داشتند. تلاش مداوم آنها تضعیف خط‌سوم بود. کردها سناریوهای خبیثانه ترکیه حامی داعش را با توسل به رهنمودهای رهبر اوجالان خنثی ساختند. اردوغان کودتای نافرجام را بهانه قرارداد تا به دنبال خیال‌های اخوان المسلمینی نوع‌ثمنی‌گری خود یعنی اشغال شمال سوریه و عراق در چارچوب «میثاق ملی» دوران آتاترک، اسب سرکش جنگ را بتازد. لذا نیروهای دمکرات، چپ و سوسیالیست را قلع و قمع کرد و با حمله به دفاتر حزب د.ه.پ در سراسر شهرها، اعضای آنها، پارلماناران، شهرداران و آخر سر رؤسای مشترک آن (دمیرتاش و یوکسک‌داغ) را روانه زندان کرد. این اقدام فاشیستی و نژادپرستانه دولت ترکیه دقیقاً همان چیزی بود که ایران سال‌ها انتظارش را داشت تا با جنگ کردها-ترک، از خطر مسئله‌کرد و پژاک کاسته شود. اردوغان گذشته از سرکوب شدید کردها، دهها هزار عضو جنبش گلن را دستگیر و زندانی نمود، صدها هزار کارمند، ارتشی، پلیس و حتی از استادان دانشگاه گرفته تا زنان و جوانان را از کار برکنار و اخراج کرد. این یک کودتای داخلی پس از کودتای نافرجام گلنی‌ها بود و ایران از آن حمایت کرد. ترکیه سپس به «قتل‌عام دیلوک» علیه کردها و مخالفان دست‌زد و آن را بهانه مداخله نظامی در شمال سوریه قرارداد، زیرا کردها در شمال سوریه منبج را آزاد ساخته بودند، پس ترکیه به باب، جرابلس و ادلب حمله و آن مناطق را اشغال نمود؛ از آن پس، از میزان دشمنی خود با ایران، بشار اسد و روسیه کاسته و در راستای نابودی دستاوردهای کردها سعی در کشاندن آن دولت‌ها به جنگ علیه کردها داشته و دارد.

ایران با توسل به توازنات مذهبی با عراق، سوریه و لبنان در پی اتحاد سیاسی با روسیه و چین و استفاده ابزاری از ترکیه برآمد. چه‌بسا تحریم‌ها در ۲۰۱۶ لغوگردید و نفسی راحت کشید و می‌توانست هم‌پیمانان بیشتری جذب کند تا بتواند هلال شیعی را متحقق سازد. سازش برجام و ایجاد ائتلاف بین‌المللی علیه داعش که ایران هم در یکی از شاخه‌های آن قرارگرفت، آمریکا-ایران را به هم نزدیک‌تر ساخت. گفتگوهای پنهانی ایران با آمریکا و اسرائیل در ۲۰۱۶ از طریق عمان به کرات صورت‌گرفت. ایران حتی در آن سال‌ها از تنش موجود میان آمریکا و ترکیه سودجست. از سوی دیگر به‌بهانه مبارزه علیه داعش، در قالب گروه شبه‌نظامی حشدشعبی بر نفوذ خود در عراق افزود که نهایتاً این نفوذ به‌دست‌دادن کرکوک، گرمیان تا خانقین از جانب کردها، انجامید. ضدیت با داعش هرچند به حمله آن گروه به «آرامگاه خمینی» در تهران منجرشد، اما توازن قدرت میان آمریکا-ایران در عراق را برقرار ساخت. آمریکا آنقدر تضعیف گشت که باتوجه به هم‌پیمانی روسیه، ایران و ترکیه، سوریه را با آنها تقسیم و شرق و غرب فرات سهم هر کدام گردید. اگر آمریکا با کردها در سوریه ائتلاف‌نمی‌کرد، حتی نمی‌توانست به آن سهم نیز دست‌یازد. هم‌پیمانی ایران با ترکیه هرچند استراتژیک و ریشه‌ای نیست، اما درقبال مسئله‌کرد بسیار خطرناک و قتل‌عام‌گرانه است لذا آن دو دولت علیه کردها مرتباً به یکدیگر نان قرض دادند. آمریکا به انتخابات ریاست جمهوری (۲۰۱۶) نزدیک شد، لذا آزادسازی رقه

برای پیشتازی دمکرات‌های آن کشور سرنوشت‌ساز بود. کردها عملیات خشم فرات برای آزادسازی رقه را آغاز کردند، ولی آمریکا به صدارت جمهوری خواهان و آمدن ترامپ تن‌درداد. این تغییر در آمریکا بر مناسبات با ایران و منافع و عملیات‌های آن کشور در سوریه و خاورمیانه اثرگذار شد. ایران هرچند در اوایل مخالف دخالت ابرقدرت‌ها در خاورمیانه بود، اما بعدها از آن مسئله برای گسترش هژمونی خود بهره‌برداری بهینه کرد و رأساً به مخالفت و مداخله مبادرت‌ورزید. سازش برجام و لغو تحریم‌ها نفسی تازه در کالبد نحیف ایران دمید اما از سوی دیگر، کردها بزرگترین مانع برای هژمونی آن بودند، زیرا هلال شیعی را از خانقین تا رقه و حلب سوریه فروپاشیدند.

نظام ایران از جناح اعتدال‌گر روحانی برای کاهش تنش‌های خطرناک بین‌المللی استفاده‌نمود و تنها هدف رژیم، لوٹ مفهوم ناب آزادی ملت‌ها بود. بیشتر تشنج‌آفرینی کرد. روحانی برخلاف رفسنجانی که در امور عراق در دهه ۹۰ دخالت نکرد، مداخله در سوریه و دیگر کشورهای خاورمیانه را به استراتژی گرایش هژمونی‌خواهی نظام مبدل ساخت. نظام ایران در قبال پیشرفت سریع کردها از یک سو و دخالت گسترده ابرقدرت‌ها از دیگر سو، بشدت دست‌پاچه بود. ساختار پژاک- کودار در این بحبوحه، پتانسیل هر اقدامی در صورت اولین جرقه منطقه‌ای را داشت. چه‌بسا افکار بین‌المللی منتظر این بودند که با آزادسازی رقه، بجای جنگ نیابتی گروه‌های شبه‌نظامی، جنگ نظامی و مستقیم دول آغاز گردد. ایجاد شکاف در هلال شیعی به مسافت فی‌مابین مرز ربیعه در موصل که حشدشعبی خود را به سرحدات آن رساند و نیز از «حلب تا جولان» در مرزهای مشترک و مثلث «سوریه، لبنان و اسرائیل» حکایت از ناکامی «قاسم سلیمانی» در دفاع خارج از خاک خودی داشت. از سوی دیگر منازعات مخاطره‌آمیز حوزه خلیج فارس و ناتوی عربی بزرگترین تهدید علیه موجودیت دولت ایران شد. دخالت روحانی در امور سوریه و عراق، کوبیدن آخرین میخ‌ها بر تابوت حاکمیت تهران تلقی گردید. اسرائیل کنترل جولان، کردها کنترل رقه و هم‌پیمانان آمریکا کنترل حوزه خلیج فارس را در دست گرفتند و ایران در سال ۲۰۱۶ بصورت ضعیف کنترل دمشق- بغداد را در ید قدرت حفظی کرد.

اوضاع داخلی ایران در آن سال چنان بود که اصولگراها کنترل مجلس و دستگاه قضایی را در اختیار داشتند. روحانی در صدد بود با کمک اصلاح‌طلبان از اختیارات تام خامنه‌ای بکاهد اما شورای نگهبان که کارش انطباق اسلامی مصوبات مجلس با قانون اساسی است، مشکل‌ساز بود. روحانی پس از انتخابات با خامنه‌ای و سپاه از در مخالفت‌های جزئی بر سر میزان اختیارات درآمد و سعی کرد ستیزه‌های خود را با تشریح قانونی، مشروع جلوه‌دهد. در این هنگامه، تنور افشاگری بسیار داغ‌شد. در انتخابات، اکثریت مردم با دادن رأی به جناح میانه‌رو، امیدشان به تغییر و رفرم بود نه میانه‌روی و دولت اعتدال. انتخابات ریاست‌جمهوری در واقع کاستن از مشروعیت هم اصولگرایان هم میانه‌روها بود. اصول‌گرایان و سپاه، وجود زائد خود را تحمیل می‌کردند. دولت از سیطره سپاه پاسداران بر کل شریان‌های حیاتی کشور و نیز عدم استقلال قوه قضائیه که در قبضه برادران تندرو لاریجانی بود، انتقاد دوپهلوی کرد. هم جناح خامنه‌ای و هم روحانی در آن سال در رویارویی با قدرت‌های خارجی و ملت‌های داخل ایران و جنبش‌هایشان دچار سیاست فرسایشی تدریجی شدند. رویارویی اصولگرایی با دولت بصورت نرمش قهرمانانه تا شکست آن بود. آنها این بلا را بر سر رؤسای جمهور پیشین هم آورده بودند. روحانی فقط به برتری انتخاباتی در سازش برجامی دلخوش می‌کرد. رژیم از تحول‌خواهی مردم در انتخابات استفاده و آن را به کانال دولت اعتدال جاری ساخت تا بخوبی ساختار فاسد نظام

را با راضی نمودن مقطعی مردم و آرام ساختن مخالفت‌ها، آن هم در لفافه مردم‌سالاری حفظ‌نماید. میانه‌روها در راستای نجات کل نظام بود که از بدنه اصولگرایی جدا شدند، اما در اصل با آن همخون می‌باشند. مردم به امید ایجاد فضای باز سیاسی و تغییر، رأی دادند در حالی که عملکرد دولت روحانی با روح دموکراسی‌خواهی و مدرنیزاسیون ایران در تضاد کامل است. نارضایتی مردم در سال ۲۰۱۶ و در جریان انتخابات در حد یک انفجار بزرگ بود که در قالب رأی دادن به تغییر در صندوق‌های رأی دینامیتی شد. جامعه شرق کردستان در آن سال تنها به تغییر رأی دادند و بشدت به اصولگرایی و نظام‌پرستی ولایی «نه» قاطع گفتند، مشوق آن تحول‌خواهی کردها هم تحولات روزاوا، فدراسیون سوریه، آزادسازی کرکوک، سنگال و خانقین و مقاومت‌های شمال کردستان بود. قدرت‌های خارجی در این تحول‌خواهی جایی نداشتند و گناهکارند، زیرا به قمیت امتیازگیری در برجام درقبال وضعیت وخیم حقوق بشر در ایران سکوت کردند. روحانی مهره‌ای بود که نقش میانجی‌گری میان مردم و نظام را بازی می‌کرد. رفرم‌خواهی و میانه‌روی دو سپر همگون برای نظام ولایی-اصولگرایی هستند تا با توسل به آن، اعتراضات مردمی و مخالفت‌های نخبگان سیاسی-مدنی را تعدیل یا سرکوب کند.

سیاست دولت و نظام در شرق کردستان در سال ۲۰۱۶ کندن مخالفان خلق‌ها از بدنه مردمی و ضمیمه کردن آنها به نظام با توسل به سیاست «چماق و هویج» دیگر نوستالژیک نخ‌نما شده بود. کردها متأثر از کوبانی و روزاوا خواهان تغییر بودند ولی نظام و دولت آن سعی می‌کردند خیال وجود مدلی چون روزاوا در سوریه و ه.د.پ در شمال کردستان را از سر کردهای شرق در قالب کودار بیرون کنند. روحانی متوجه نبود که کردها به تغییر رأی داده‌اند نه به یک جناح رام‌شده. با هدف سرکوب دامنه‌دار کردها در هر چهار بخش به اعمال فشارهای مضاعف در اوایل سال ۲۰۱۶ علیه زندانیان سیاسی متوسل گشت. این فشارها در سال‌های متمادی «اعدام پنهان» نام گرفت. این سرکوب‌های زنجیره‌ای در دنباله جنگ منطقه‌ای انجام گردید. ترور انقلابیون و فعالان مدنی متعاقب آن رفتارهای فاشیستی به راهکار جنگ‌افروزانة رژیم مبدل گشت. زیرا در آن سال‌ها پژاک با درپیش گرفتن رویکرد سازماندهی خلق از فضای تغییر در خاورمیانه به سود حل مسئله کرد استفاده نمود. آنچه پژاک و کودار به دنبال آن بودند، هویت کرد آزاد و میهن آزاد و دموکراتیک بود که بنا به پیروزی‌های انقلاب روزاوا، مطالبه‌گری هویت آزاد از سوی کردهای شرق کردستان در عرصه خیابان و حضور در صحنه تقویت گشت. ترورهای ایران هم در راستای ناکام‌گذاشتن برنامه‌های سازماندهی خلق انجام گرفت. ترکیه هم در هم‌پیمانی با ایران به حمله هوایی علیه مواضع پژاک اقدام نمود که بر اثر حملات هوایی ترکیه، در روز ۴ فوریه ۲۰۱۶ سه تن از گریلاهای پژاک «بریوان هزار، شیار وان و هیژا مد» شهید شدند. ایران که حاکمیت نسبی بر دولت سوریه داشت، در هماهنگی با ترکیه و «بشار اسد» به اخلاگری‌ها در جایجای کردستان ادامه دادند. وقتی کنفرانس شمال سوریه در شهر رمیلان روزاوا در ایالت جزیر برگزار و نظام فدرالی را در شمال سوریه تأسیس و اعلام نمود، واحدهایی از ارتش سوریه که در یک محدوده کوچک در قامشلو باقی‌مانده بودند، در پی تحریک‌های ایران به «یگان‌های مدافع خلق (ی.پ.گ)» در آن شهر حمله بردند تا از شکل‌گیری نظام فدرال ممانعت کنند، اما این توطئه شکست خورد. اقدامات شوونیستی و فاشیستی رژیم ایران برای ممانعت از رشد سازمانی پژاک در میان خلق، حتی در اقلیم جنوب کردستان هم اشاعه یافت. در ۱۳ آوریل همان سال عناصر مزدور رژیم ایران در شهر پنجوین «کمال شیخ‌صادق» (کادر محلی) و «صدیق سالیوا» دو دوستدار ملت کرد و پژاک را با درنده‌خویی ترور کردند. عاملان این ترور از سوی حکومت اقلیم دستگیر شدند،

اما همچنان پرونده قضایی آنها تحت فشارهای دولت ایران بر نهادهای قضایی و سیاسی وابسته به «حزب اتحادیه میهنی» قرار دارد. ایران به این نتیجه رسید که باتوجه به اوضاع بسیار بحرانی داخلی به تنهایی توان مقابله با پژاک- کودار را ندارد. در این راستا، وقتی کودتای ۱۵ ژوئیه در ترکیه روی داد، تهران بیش از پیش با دولت اردوغان ابراز همدردی کرد و این پیام را داد که به قیمت نابودی مسئله مشترک کردها از ابقای حاکمیت آنکارا پشتیبانی خواهد کرد. این رژیم حتی به منظور دامن زدن به جنگ و اخلاک‌گری در منطقه و توسعه هژمونی خود به برقراری سلسله روابط دیپلماتیک در منطقه علیه کردها پرداخت. در مسیر پرترافیک دیپلماتیک ایران، حکومت اقلیم هم از گزندها درامان نماند. این رژیم از روابط با ارمنستان و آذربایجان برای منافع اقتصادی، از ترکیه، روسیه و حکومت اقلیم برای ضدیت با کردها و مقابله با حملات احتمالی خارجی بهره برد و از آنها بعنوان سپر دفاعی و نقابی برای تحت‌ستم قراردادادن ملت‌گرد استفاده کرد. گسترش روابط دیپلماتیک با حکومت اقلیم جنوب کردستان با دعوت از هیأت آن حکومت به تهران به قصد استفاده ابزاری از آن در جهت اجرایی کردن بخشی از نقشه‌های پلید کردستیزانه بود. تهران جهت پاکسازی احزاب شرق و ممانعت از فعالیت‌های سازماندهی آنها بویژه پژاک، در سال ۲۰۱۶ حکومت اقلیم را وارد آن بازی سیاسی- فاشیستی کرد. حتی از پایگاه حکومت اقلیم برای ابراز خصومت علیه احزاب شرق بهره جست. در ماه آگوست برخی از کاربدستان حکومت اقلیم طی اظهاراتی خصمانه «احزاب شرق» را «آشوبگر و اخلاک‌گر» اعلام کردند. این بازی پلشت وقتی افشاگشت که کاربدستان اقلیم به ایران وعده دادند که «به هیچیک از احزاب شرقی اجازه نخواهند داد در مناطق مرزی ایران آشوبگری کنند و محل امنیت و استقرار آن مناطق گردند». پژاک هم طی بیانیه‌ای رسمی در ۲۰۱۶/۸/۱۸ ضمن واکنش به اظهارات کردستیزانه هر دو طرف، اظهارات مقامات اقلیم را خدمت به اشغالگران کردستان عنوان و از سکوت احزاب دیگر شرق درقبال آن خصومت‌ها، شدیداً انتقاد کرد. ایران قصد داشت از برنامه‌های مردمی پژاک جلوگیری نماید، لذا در روز ۴ اکتبر ۲۰۱۶ با کمین‌گذاری در ثلاث‌باباجانی ۱۲ گریلای ی.ر.ک را پس از یک توطئه و مسموم کردن به شهادت رساند. ی.ر.ک هم از شاهی تا ماکو پنج عملیات نظامی را باهدف انتقام شهادت گریلاهای ثلاث به‌انجام رساند. این عملیات‌ها سپاه را سرچایش نشانند.

الف - پنجمین کنگره و انقلاب دمکراتیک

پنجمین کنگره پژاک با شعار «با تکوین حزبی و پیشاهنگی خلق بسوی انقلاب دمکراتیک شرق کردستان و ایران» در روز ۱۵ اکتبر ۲۰۱۶ برگزار گردید. پنجمین کنگره در شرایطی برگزار گردید که وضعیت سیاسی در خاورمیانه و توازنات قدرت منطقه‌ای وارد مرحله‌ای نوین شد که اتخاذ سیاست استراتژیک نوینی را بیش از پیش ضروری می‌گرداند. بحران خاورمیانه به اندازه بن‌بست‌ها راه برون‌رفت هم داشت. جنگ جهانی سوم در کانون بحران‌ها یعنی سوریه در اوج خود جریان داشت. هر یک از نیروهای متخاصم درگیر این جنگ، از سویی خواهان تثبیت موقعیت هژمونی خویش بودند و از دیگر سو خود بخشی از ماهیت بحران به شمار می‌آمدند. در این میان، کردستان به‌مثابه خاستگاه و بستر توانمند تحولات دمکراتیک منطقه، هم دارای بیشترین زمینه جهت پیشاهنگی مرحله و توسعه دمکراتیک به شمار آمد هم در معرض بیشترین خطرات و آسیب‌های ناشی از سیاست‌های دول قرار داشت. کنگره پژاک تمامی احتمالات فراروی کردها و ایران را سنجید و برنامه‌ها و پروژه‌های آتی خویش را طرح‌ریزی نمود. باتوجه به برنامه سازماندهی خلق از سوی پژاک، هدف اصلی کنگره دوراندیشی درخصوص دوره‌ای بود که با رسیدن نوبت اعمال فشارهای بین‌المللی

به ایران بعد از سوریه، هویداگشت. اینها نشان داد که پژاک به یک دوران گذار شتابان وارد شده. مفاد قطعنامه پایانی پنجمین کنگره بصورت ذیل است:

«۱- آزادی رهبر **اوجالان** از اهم مبارزات سیاسی و ایدئولوژیک پژاک می باشد.

۲- پژاک تمامی ابعاد مبارزاتی خویش را در چارچوب اندیشه و عمل انقلابی «**خط سوم**» محوریت بخشیده و بعنوان اولویت اهداف استراتژیک خود توسعه و تحقق می بخشد. بر این مبنا و لعاب نه به بخشی از سیاست‌های نظام جهانی مبدل می گردد و نه در راستای اهداف دولت- ملت‌های منطقه‌ای عمل می نماید. خط سوم، خط مشی مبارزه برای تحقق بر ساخت ملت دمکراتیک بر اساس **پارادایم جامعه اخلاقی- سیاسی** در ایران و شرق کُردستان و مقرون به شناخت است.

۳- پژاک خود را در چارچوب تعریف «حزب صرف کُردستانی» محدود ننموده و بر مبنای سیاست دمکراتیک، اتحاد و هم پیمانی با دیگر نیروها و خلق‌های ایران اعم از فارس، آذری، عرب، بلوچ، مازنی و غیره را در اولویت برنامه‌های سیاسی جهت دمکراتیزه نمودن ایران قرار می دهد و برای ایجاد «جبهه دمکراتیک خلق‌های ایران» مبارزه می نماید.

۴- کُردستان قلب تپنده تحول خواهی ایران و نیروی دمکراتیزه کردن است. پس همه نیروهای سیاسی و اجتماعی شرق را به تأسیس «**جبهه دمکراتیک نیروهای شرق کُردستان**» فرامی خواند.

۵- پژاک تحقق خودمدیریتی سیاسی- اجتماعی دمکراتیک در شرق کُردستان را همچو حداقل ترین مطالبه خلق کرد در شرق کُردستان برمی شمرد. ایران باید هویت سیاسی- اجتماعی خلق‌ها را به رسمیت بشناسد. بدیهی است که در غیر این صورت پژاک پیشبرد و تحقق این مسئله را بصورت یکجانبه و در تمامی ابعاد مبارزاتی، بکارگیری حق دفاع مشروع اعم از مبارزه سیاسی، اجتماعی و غیره را حق مسلم خلق دانسته و در راستای تحقق آن، مبارزات خویش را گسترش می دهد.

۶- تحقق آزادی زن در جامعه از اصول و مبنای ایدئولوژیک پژاک است. در کنگره پنجم حزب، مشارکت یکسان و برابر زن و مرد در تمامی ابعاد و سطوح، مورد تصویب قرار گرفت و عملی گردید. ۷- پیشبرد مبارزه و فعالیت مؤثر در مقابل سیاست‌های نسل کشی اعم از نسل کشی‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی که نمود بارز آن در سیاست‌های اعدام، زندان، ترویج ضد فرهنگ‌های بسیج، گسترش اعتیاد، ناهنجاری اجتماعی، فحشا و مشروعیت بخشی به سیاست مزدورسازی، زن ستیزی و سیاست‌های بیوقدرت در ایران با هدف مقابله با روح آزادیخواهی انجام می گیرد.

۸- آزادی مشارکت سیاسی و فعالیت‌های مدنی کنش گران و روشن فکران جامعه و آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی را همچو عرصه مبارزه سیاسی خویش قلمداد می نماید.

۹- پیشبرد و توسعه فعالیت‌ها و مبارزات شاخه زنان و جوانان پژاک.»

در این کنگره پژاک نسبت به فعالیت‌های دو سال پیش از کنگره با رویکرد خودانتقادی برخورد کرد. همچنین رفقا «**سیامند معینی**» و «**زیلان وژین**» بعنوان روسای مشترک حزب در انتخابات مجمع عمومی کنگره برگزیده شدند.

ب- تکثیر سازمانی کودار- کزار

دومین کنگره کودار در روز ۲۳ اکتبر در مناطق دفاعی مدیا برگزار گردید. در این کنگره تأکید شد که در چارچوب سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک بجای دولت- ملت، سازماندهی جامعه، سازمان‌های مدنی و احزاب مختلف از اهم وظایف استراتژیک کودار و کزار است و پژاک به مثابه یک حزب مدرن در این مسیر، پیشاهنگی کرده و مدل خودمدیریتی دمکراتیک را با اتکای بر ذهنیت پذیرش

تفاوت‌مندی‌ها و غنای جامعه و حوزه سیاست، همچنان مناسب‌ترین مدل کودار می‌داند. کودار و کژار جامعه و زنان را به موازات هم به آزادی واصل می‌گردانند. این همان خط‌سومی است که در منطقه خاورمیانه در شرف رشد و اشاعه می‌باشد و همچو دستاوردی فلسفی معلول رشت خیزش خلق است. ضرورت وجود کودار اعاده حق خودگردانی به جامعه؛ و لازمه موجودیت کژار آزادی زن با تحقق خودگردانی سیاسی، اجتماعی و سازمانی زنان است. کنگره بر تغییر قانون اساسی ایران جهت آغاز تحولات بعنوان شرط اساسی تأکید کرد. پژاک حزب انقلابی، کژار سازمان آزادی زنان و کودار سیستم خاص جامعه هستند و برنامه‌هایشان در درون سیستم تکثرسازمانی کودار برای دوره درازمدت کسب آزادی و اراده‌مندی جامعه متمایز با سیستم دولت-ملت است که در صورت خصومت دولت ایران، حق دفاع مشروع برایشان محفوظ می‌باشد. وظیفه کودار بعنوان سیستم نهادمند مردمی تحقق اتحاد احزاب شرق برای دمکراتیزاسیون است.

آنچه در کلیت کودار در شرق کردستان روی داد، ظهور سیستمی بود که تاکنون در تاریخ تحزب ایران و شرق کردستان نظیر نداشته و پیشگام این طرح استراتژیک اجتماعی-سازمانی جنبش آپوئیستی است. نوعی تحقق سوسیالیسم علمی واقعی در بُعد سیاست با نگاه جنبشی به احزاب و سازمان‌ها است. این نگاه که ماهیت تغییر رادیکال در سیاست است، وحدت کمونالی در حوزه سیاست‌ورزی را به میان می‌آورد. بنابراین خط‌سوم در همه بخش‌های کردستان بویژه با جنبه عملی در جامعه روژاوا و جهانی شدن مقاومت کوبانی، برای نخستین بار تهیج حیات اجتماعی در خاورمیانه را مضاعف‌ساخت؛ اما برعکس خاورمیانه، در آمریکا و اروپا از ترامپ گرفته تا رؤسای دولت‌های انگلستان و فرانسه، سوسیال‌دمکرات‌ها باخندند و با کنارزدن چپ ریزبونیست، راست‌گرایان به قدرت رسیدند. این تنظیمات پشت‌پرده قدرت‌گرایی راست‌گرایانه بنا به موقعیت بحران‌زده خاورمیانه، جنگ جهانی سوم و بلوک‌بندی «شانگهای-ناتو» بویژه که نوبت به دخالت نظامی علیه ایران رسیده، صورت‌گرفت. به همین دلیل، روشن شد که خط‌سوم در رویارویی با راست‌گرایی لیبرال-گلوبال و جنگ‌افروز جهانی دارای چه ارزش سیاسی-اجتماعی است. پژاک و کودار بخوبی ملتفت این جنبه پیشرفت و تحول دیالکتیکی در حوزه سیاست جهانی بودند و با دوراندیشی، سازوکار عمل انقلابی سیال و سیاست دمکراتیک درقبال ایران و شرق کردستان را مهیا ساختند. حال، چون دولت‌ها، سازمان‌ها و احزاب متوجه جنبه خطرناک جنگ جهانی سوم و ابعاد ارزشمند و حیاتی سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک برخاسته از خط‌سوم نیستند و به جبهه‌گیری سیاسی طیف‌گرایانه گرایش یافته‌اند، خطر فقدان وحدت کمونالی احزاب و جنگ ویرانگر، همه ملت‌ها را تهدید می‌کند که نوک تیز پیکان کماکان بسوی قلب بیمار ایران نشانه‌رفته. وقتی مردم ایران در انتخابات دوره دوازدهم بازم به تغییر رأی دادند، درواقع اثبات نمودند که فهم سیاسی به مراتب صادقانه‌تری از دولت و احزاب سیاسی دارند و خطر را پیشاپیش حس می‌نمایند. قدرت ظالمة خامنه‌ای در ایران، اردوغان در ترکیه و پوتین در روسیه که با چنگ‌و دندان بشار اسد در سوریه را حفظ کرده‌اند، همانا بقای سیستم‌های محافظه‌کار در خاورمیانه پس از فروپاشی دیکتاتوری‌های امثال آنها در کشورهای عربی است. این دول محافظه‌کار در چارچوب اوراسیا یک بلوک قدرت سیاه و عریان را تشکیل داده و از ظهور تمدن دمکراتیک که مشی استراتژیک قرن خط‌سوم است با قتل‌عام ممانعت می‌نمایند. سیاست‌های بشدت ننگین افراطی با طرح‌های اقتصادی نئولیبرالی که امتیازدهی مرتب به یکدیگر است، خاورمیانه، بویژه ایران را در مفاک جنگ خانمانسوز می‌کشاند. تمامی خلق‌های منطقه تنها گذاشته و رهاگردانده شده‌اند و ملت

ایران در حسرت تغییردمکراتیک رنج می‌کشد. علی‌رغم این قطب‌بندی‌های دولت‌ها، اما خاورمیانه در پروسه گذار قرار گرفته و درصدد است نظم نوین جهانی را برنتابد و خود به حوزه سیاست-اجتماع سامان دهد. خاورمیانه در حال پوست‌اندازی شکل مدیریت سلطه‌گرا نه بر ملت‌هاست. وقتی اشکال سلطه با خطر انقلاب خلق‌ها از ۲۰۱۰ روبرو شدند، چون اردوغان هم از جنس آنها بود، از ناتو دست برداشت و به همنوع خود یعنی روسیه-اوراسیا متمایل گشت. در واقع روسیه، ترکیه و ایران مثلث شوم جنگ جهانی سوم و انبان باروت جنگ‌های پراکنده آن هستند، اما فراتر از ایجاد بالانس در قدرت، هیچ کاری از پیش نخواهند برد. ایران دیگر تاب تحمل سامانه سیاسی-قدرت کنونی را ندارد و فرایند «رونق، رکود و بحران» به ریتم ثابت «بحران-بحران» تغییر ساختار و ماهیت داده و ناچار به تغییر دمکراتیک است. چاشنی این تغییر در ایران-ترکیه هم خط‌سوم بعنوان ایدئولوژی نوین و علمی می‌باشد. در هر دوره‌ای از تاریخ ظهور یک ایدئولوژی قوی علمی لاجرم شکست مفتضحانه ایدئولوژی‌های منسوخ و فرسوده را در پی داشته. شروط تغییر بصورت دو مقوله «مسئله‌گرد» و «دمکراسی» پیشروی دولت‌های محافظه‌کار قرار گرفته و کابوس آنها شده‌اند. چنین مقطعی که با تظاهرات سال ۱۳۸۸ در ایران آغاز گشت، بسوی نتیجه پایانی خود خروشان است و ایران نمی‌تواند قانون طبیعی «تغییر» را که امری کیهانی است، رد نماید. پژاک-کودار نیز چون بر اصول قانون مذکور واقفند، در مقوله جنگ، عجولانه عمل نمی‌کنند و سعی دارند زمینه‌های پدیده و جشن «تغییر» را تدریجاً فراهم آورند. بنابراین پژاک-کودار مشغول آماده‌ساختن جامعه برای انقلاب قریب‌الوقوع در ایرانند تا بتوانند زیر منگنه مثلث «ایران، روسیه، ترکیه» و «برقدرت‌های گلوبال» تا زمان مقدس تغییر، تاب بیاورند. بنا به ماهیت تغییر، احزاب و سازمان‌ها ناچار به ائتلاف دمکراتیک هستند و این ائتلاف و اتحاد لازمه ظهور ملت دمکراتیک است و تنها چیزی که به مثابه پدیده وحدت‌بخش می‌تواند تمامیت ایران را حفظ نماید، وجود ملت دمکراتیک است که ملت‌ها می‌باشد، اگر نه از جنگ و ویرانی‌گریزی نخواهد بود زیرا ایران همچنان به شیوه «قجری» اداره می‌گردد.

کنگره‌های پژاک، کودار و کژار در سال ۲۰۱۶ با اشراف بر ماهیت تحولات خاورمیانه و ایران برگزار گردیدند. تمامی پروژه‌ها و برنامه‌های آتی آنها هم در انطباق کامل با مضمون دیالکتیکی تغییر دمکراتیک طرح شدند. رژیم «ایران خسروانی» چون بر توانمندی خط‌سوم در ایجاد تغییر دیالکتیک در مسیرهای خلق‌پسند، واقف بود به تصمیمات سراسیمه برای خنثی‌سازی تمامی پروژه‌های کودار دست زد. این واکنش دیوانه‌وار در نشست‌های «آستانا» با حضور روسیه و ترکیه «تزاری-سلطانی» به بهانه نظم‌دهی به سوریه با هم گره خورد و مسئله‌گرد را به استراتژیک‌ترین موضوعات نشست‌های آستانا، آنکارا و تهران مبدل ساختند. این نشست‌ها هنوز هم در سال ۲۰۱۹ با شدت و حدت هر چه ظالمانه‌تر علیه هر چهاربخش کردستان ادامه دارد. از زمان تغییر بلوک ترکیه از ناتو به اوراسیا و آغاز هم‌پیمانی هر سه کشور محافظه‌کار، حملات نه تنها به پژاک و جنبش‌های آپوئیستی بلکه به همه احزاب گرد دمنشانه‌تر شد. هدف از این سیاست مشترک استعمارگران منطقه، افزایش ارباب و تروریسم علیه انقلاب کردستان بوده و هست. حتی در ۲۰ دسامبر ۲۰۱۶ یکی از مقرهای «حزب دمکرات شرق کردستان» در کویه مورد حمله انفجاری تروریستی قرار گرفت که به شهادت ۷ پیشمرگ انجامید. پژاک که متوجه عمق خطر به وسعت قاره‌بحرانی بود، این حمله را تروریستی دانست و بشدت محکوم نمود. درست در آن روزها همه احزاب شرق کردستان متأثر از دسایس مثلث ایران، ترکیه و روسیه که از حاکمیت هولیر استفاده ابزاری می‌کردند، مورد تهدیدهای جدی و حملات

تروریستی قرار گرفتند که ایران دست قوی در آن پس از تشکیل حشدشعبی و کنترل بر عراق، داشت. البته ناگفته نماند که حتی این تهدیدها و حملات کماکان به وحدت احزاب منجر نشد و خود احزاب در پی منفعت حزبی حاضر به خودانتقادی در پیشگاه ملت گرد نشدند، و به فراخوان پژاک برای «کنگره ملی» پاسخ ندادند. در اواخر ۲۰۱۶ تلاش‌های «کنگره ملی کردستان (ک.ن.ک)» برای برگزاری کنگره ملی کردها با مشکلات عدیده ناشی از بی‌میلی احزاب دمکرات روبرو شد. زیرا تاکنون زیرساخت و روساخت عملی احزاب مذکور بر بنیان فعالیت‌های نظامی-سیاسی وابسته به قدرت‌های منطقه‌ای-جهانی بوده و نتوانسته‌اند خود را از زیر یوغ کشنده آنها رها ساخته و بی‌نیاز گردانند. در سال ۲۰۱۶ بخاطر فرصت‌های تاریخی برای کسب آزادی ملت‌گرد از سوئی و وجود تهدیدات جدی در مسیر نسل‌کشی فرهنگی-فیزیکی، دغدغه ملت‌گرد در خصوص وحدت احزاب سیاسی و گریلا-پیشمرگ شکل قوی‌تری یافت، اما عدم استقلال سازمانی در بسیاری احزاب مانع از تحقق وحدت گشته. وقتی در کنار داعش، حشدشعبی قارچگونه و با حمایت ایران این ژانوس دوچهره، سربرآورد و به تارومار نیروی پیشمرگ از خانقین تا کرکوک-هولیر پرداخت، این خطرات جدی‌تر شده‌اند.

مهم این است که آپوئیسم همیشه از مقوله فقدان استقلال عمل و سازمانی احزاب گرد اطلاع کامل داشته و خود، زمینه‌های وحدت خلق‌گرد را به‌مثابه رسالت تاریخی فراهم آورده که وجود پژاک-کودار بازخورد خوش‌یمن همان سیاست دمکراتیک جنبش آپوئیستی در شرق کردستان است. فدایی‌گری جنبش آپوئیستی در قالب احزاب خودمدیر «پژاک، پ.ک.ک، حزب اتحاد دمکراتیک روزاوا و جنبش آزادی جنوب» نمونه بارز وحدت در برابر مثلث نابودگر محافظه‌کاری ایران، ترکیه و روسیه در مسیر خط‌مشی دفاع‌مشروع است و مستقل از انتگراسیون سیاست‌های ابرقدرت‌های جهانی می‌باشد. وحدت ملی و برگزاری کنگره به این خاطر برای کردها و احزاب آن حیاتی بود که در ۶ نوامبر ۲۰۱۶ عملیات «خشم فرات» برای آزادسازی رقه پایتخت داعش به مراحل حساس خود رسیده‌بود و پیش‌بینی سیاسی جنبش آپوئیستی این بود که باتوجه به جریان جنگ جهانی سوم، «جنگ دولت‌ها علیه تروریسم پس از پایان داعش به جنگ مستقیم دولت‌ها علیه یکدیگر» تغییر رویه خواهدداد و ملت‌گرد برای بقای موجودیت ناچار به وحدت کامل سیاسی-نظامی بودند و چون مقاومت کوبانی و انقلاب روزاوا-شمال کردستان بصورت طبیعی وحدت خلق را سرشته‌بود، احزاب گرد هم وظیفه‌داشتند برای حفظ وحدت خلق و قلب آن به آزادی کامل، متحدگردند؛ اما بعدها با از دست رفتن کرکوک، خانقین و عفرین بخاطر کارشکنی جریان ویژه احزاب دمکرات، تاوان تفرقه و نفاق آنها را خلق‌کرد و جنبش آپوئیستی ناچاراً پس‌دادند.

انتخاب مجدد «حسن روحانی» در دولت دوازدهم، انتخاب «دونالد ترامپ» و قدرت‌گرفتن جمهوریخواهان در آمریکا و اعلام «سیستم فدرال دمکراتیک شمال سوریه»، معادلات سیاسی خاورمیانه را تحت‌الشعاع قرار داد. پژاک متوجه تحول‌خواهی ملت‌ها و جامعه ایران و نیز ظالمانه‌تر شدن رویه ستم ملی نظام علیه کردها شد و به نسبت آن واقعیت، استراتژی مرحله‌ای خود را بازتنظیم نمود. در مرکز ثقل این استراتژی، جنگ وجودداشت و ایران نیز چون در بحران‌های عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دست‌وپامی‌زد و دخالت نظامی آمریکا به موازات تحریم‌های کمرشکن او را تحت فشار مضاعف قرار می‌دادند، رویه مقابله با پژاک را تغییر داد. این تغییر بصورت حمله بیشتر علیه گریلاها از ماکو تا کرمانشاه ولی عدم حمله برون‌مرزی به «مناطق دفاعی میدیا» بود. البته وقتی روحانی مجدداً ضمام امور را به‌دست‌گرفت، برنامه خاصی برای رصد شدید فعالیت‌های مرزی

پژاک تدوین و به اجرا گذاشت؛ طوری که به بهانه مقابله علیه تهدیدات خارجی غرب و داعش نیروهای بیشتری به سراسر مرزهای اقلیم کردستان روانه و پایگاه‌های نظامی متعددی احداث نمود. قتل کولبران را هم به رویه وحشت‌پراکنی و ارعاب در کنار ابعاد امنیت اقتصادی آن مبدل ساخت. نیروی ی.ر.ک هم از این فرصت استفاده نمود و با غور در راهبرد خود مناطق جدیدی را در داخل به وسعت حوزه فعالیت سازمانی خود افزود و در چهار فصل سال در آن مناطق مستقر گشت. این رویه سازمانی برای رژیم غیرمنتظره بود و فشارها را دوچندان ساخت. از سوی دیگر ترامپ در تبلیغات انتخاباتی و نیز پس از نشستن بر مسند قدرت «لغو برجام» را زمزمه کرد و موجودیت سیاسی نظام ایران را وارد مرحله مخاطره‌آمیز نهایی ساخت. بحران‌های متعدد و نابودگر پس از سال ۱۳۸۸ که بصورت زنجیره‌ای تظاهرات‌های مردمی را تا به امروز (۲۰۱۹) در پی داشته، این مقوله را الزامی ساخت که پژاک برای تغییر دمکراتیک در ایران به رهیافت جنگ غیر از موارد تحمیلی، نیاز ندارد و جنگ قندیل اثبات نمود که اگرچه پژاک توان نظامی دارد، اما جنگ راه‌حل نیست و بخاطر وجود بحران‌های عمیق، ایران طبیعتاً در مسیر تغییر قرار دارد، لذا در بحبوحه جنگ جهانی سوم که همه ابرقدرت‌ها به کمین‌نشسته‌اند به مخاطره‌انداختن ملت‌ها و ملت‌کرد در رویارویی با وحشی‌گری نظام سپاه‌سالار ایران اولویت نیست، پس استراتژی، قیام خلق در داخل است نه دخالت خارجی و گرفتار شدن به سرنوشت سوریه. کنگره پژاک هم آماده‌شدن برای دفاع مشروع و ذاتی را مقرر گرداند نه جنگ احتمالی را. حال که تغییر، لاجرم گشته، کاستن از شدت دخالت قتل‌عام‌گرانه جهانی ابرقدرت‌ها با هدف بقای حیات خلق‌ها با گرفتن درس عبرت از سوریه، اخلاقی‌ترین رسالت است به شرطی که استراتژی «تغییر منهای جنگ» همچنان به لحاظ سیاسی-اجتماعی رادیکال باشد. دلیل این تصمیم اخلاقی-سیاسی پژاک، فشار ناشی از خطرات جنگ جهانی سوم است نه بیچارگی و انفعال در برابر دولت ایران، زیرا از حیث نظامی، گریلا در مناطق داخلی شرق کردستان در قدرت‌مندترین برهه خود بسر می‌برد و مدرن‌تر گشته، اما توان و قابلیت مانور سازمانی برای به حرکت درآوردن توده‌ها به لحاظ تاکتیکی از سوی پژاک-کودار با کاستی‌هایی روبرو است که مدام رویکردی خودانقادی و صادقانه نسبت به آن داشته، ولی در عوض، فرصت‌ها را به پتانسیل قیام قریب‌الوقوع مبدل ساخته.

رهیافت بی‌بدیل نقشه‌راه

کودار، تشکل سازمانی مدرن برای پیشبرد گفتمان مشترک دمکراتیک میان همه احزاب شرق کردستان و تجمع همه آنها در یک سازمان واحد است. این بینش سیاسی-سازمانی کودار شامل ایران دمکراتیک هم هست. چون ملی‌گرایانه نیست پس ایرانی می‌باشد. فلسفه وجودی کودار در واقع آسیب‌شناسی فلسفی مقوله «تجزیه و تفرقه احزاب کردستانی» است. در گفتمان آن، سیاست دیگر همانند بینش احزاب پیشین کرد به معنای جنگ دائمی و کشمکش بر سر قدرت تلقی نمی‌گردد؛ سیاست‌ورزی کودار، همگرایی دمکراتیک را بنیان قرار می‌دهد تا احزاب را وحدت بخشد. هدف، فروپاشی دولت موجود و برپایی یک دولت نوین نیست، چراکه نه دولت گراست و نه ملی‌پرست. این نخستین بار است که کردها در شرق کردستان و ایران بانی بینش و ساختاری پارادایمی هستند که علاوه بر تضمین حقوق و آزادی‌های ملت‌کرد، دیگر ملت‌ها را هم بصورت برابر و آزادانه منتفع می‌گرداند. کودار قبل از انتخابات دوره دوازدهم ریاست‌جمهوری و انتخابات مجلس و شوراهای شهر و روستا، یک نقشه‌راه برای «دمکراتیزه‌نمودن ایران و حل مسئله‌کرد» تدوین و ارائه نمود. کودار در چشم‌انداز نظری نقشه‌راه، شرط لازم برای گذار از بن‌بست‌های سیاسی، حقوقی، اقتصادی و اجتماعی

موجود را نقد صریح انحرافات ذهنیتی- سیاسی گذشته و رویکردهای اشتباه نظام ایران دانست که باید با یک دگردیسی بنیادین و دموکراتیک تصحیح گردند. راهکار صحیح را ایجاد یک «مدل دموکراتیک» طبق نیازهای گذشته و واقعیت‌های موجود، دانست. این جهش تاریخی باشکوه برای خروج از سیکل بسته و نحس استبداد، تمامیت‌خواهی، تنگ‌نظری و انحصارطلبی، لازم بود. کودار اذعان داشت که در آن مقطع به موازات قیام‌های مردمی، نشانه‌ای که بیانگر یک بسترسازی متفاوت و ایجابی از سوی نظام ایران باشد، دیده نمی‌شود، لذا انتخابات، محکی برای تغییر دموکراتیک است. چون در سال ۲۰۱۶ و در بحبوحه انتخابات علی‌رغم نارضایتی‌های جامعه، رژیم منافع نظام را بر خیر عموم ترجیح می‌داد، استراتژی تغییر را بر نمی‌تابید لذا طبق روال خود برخورد تاکتیکی با سرنوشت جامعه و ملت‌ها بویژه مسئله‌گرد داشت، اما کودار با ارائه نقشه‌راه ضمن عمل به وظیفه، اتمام‌حجت کرد. قانون اساسی ایران یک نظام مردان‌سالاری را برمی‌تابد، لذا کودار تغییر اصول قانون اساسی را اصلی‌ترین شرط اقدام عملی عنوان کرد. اگر اقدامات جامعه‌محور گردند، انجام همه امورات، مسئولیت‌ها و وظایف بنا به هیچ حکمی صرفاً کار دولت نیست و زنان و جوانان باید در وظایف سهیم گردانده شوند و خود تصمیم‌گیرند.

کودار در نقشه‌راه خود در راستای چاره‌یابی دموکراتیک مسایل ایران، تشکیل ۸ کمیسیون در حوزه‌های مختلف را پیشنهاد داد:

«۱- کمیسیون حقوق: برای آسیب‌شناسی قانون اساسی و تغییر آن به قانونی دموکراتیک برای تضمین حقوق شهروندی، سیاسی و مدنی خلق‌ها، مذاهب، زنان و سایر تنوعات. ترکیب این کمیسیون می‌تواند متشکل از حقوق‌دانان دموکراسی‌خواهان، قانونگذاران، نمایندگان تنوعات اجتماعی و نمایندگان حاکمیت باشد.

۲- کمیسیون بازتعریف ساختارهای مدیریتی: یکی از پیش‌شرط‌های گذار به دموکراسی در ایران، عبور از منطق و مدل مدیریتی مرکز- پیرامون و همچنین تمرکززدایی از ساختار قدرت است. این کمیسیون مدل مدیریت خودی متکی بر دموکراسی محلی را ترویج می‌دهد.

۳- کمیسیون همزیستی عادلانه خلق‌ها: هدف از تشکیل این کمیسیون ایجاد همگرایی بیشتر و اتحاد آزادانه و دموکراتیک میان خلق‌های ایران است و رویکردهای تمامیت‌خواهانه انتیکی- زبانی را تهدیدی برای همزیستی تنوعات اجتماعی می‌داند.

۴- کمیسیون زنان: محور کار این کمیسیون بررسی موانع با هدف رفع تبعیض علیه زنان در حوزه‌های حقوقی، سیاسی، اقتصادی و مدیریتی است. دو لایه «ذهنیت مردسالارانه جامعه و قرائت زن‌ستیزانه قانون اساسی» باید تغییر یابند.

۵- کمیسیون امنیت: هدف از ایجاد این کمیسیون، بحث و تصمیم‌سازی درخصوص سیاست‌های امنیتی متعهد به اراده دموکراتیک جامعه، یافتن مکانیسم‌هایی برای برقراری امنیت اجتماعی و تطبیق حداکثری رویکردها و سیاست‌های امنیتی با روح «سیاست دموکراتیک» است.

۶- کمیسیون اقتصادی: رفع اتکای بر اقتصاد نفتی، رفع تبعیض‌های اقتصادی و مبارزه با بیکاری، فقر و بحران کار این کمیسیون است.

۷- کمیسیون محیط‌زیست: صنعت‌گرایی و انحصار سود- سرمایه تخریب‌های زیست‌محیطی بزرگی ایجاد کرده‌اند که متأثر از آن، جامعه و حیات اجتماعی با مخاطره روبرویند. کار کمیسیون بررسی جنبه‌های ذهنیتی- کاربردی همسو با «پارادایم دموکراتیک- اکولوژیک» است.

۸- کمیسیون زبان و فرهنگ: سطح آزادی هویت‌های متکثر فرهنگی در یک کشور، نشان‌دهنده سطح دموکراسی و پیشرفت آن کشور است. حق طبیعی آموزش به زبان مادری و

حفظ فرهنگ تاریخی برای هر ملتی محفوظ است و موجودیت فرهنگی هویت ملت هاست.»

در نقشه راه کودار و شاخه‌های آن یعنی پژاک، کژار و غیره تمامی فرصت‌ها و تهدیدهای پیش‌روی ایران ترسیم‌گشته و به نظام و افکار عمومی یادآوری‌گشت. جامعه برای گشایش دمکراتیک از سوی نظام حاضر و برای انجام تغییرات با توسل به قیام، آن‌هم در صورت واکنش منفی رژیم، تواناست. در غیر این صورت ایران بخاطر تهدیدات خارجی و بحران‌های داخلی با فاجعه رویارو بوده و هست. کودار در سال‌های گذشته چندین اعلامیه را در حد نقشه راه ارائه داده و با ارائه نقشه راه در ۲۰۱۷ هم ضرورت تغییر را بازتعریف و رهیافت‌های دمکراتیک آن را برشمرد و تأکید کرد که انتخابات سراسری فرصتی مناسب برای شروع است چون جامعه کاملاً آماده می‌باشد. همچنین با تکیه بر استراتژی «خط‌سوم» نه مداخله خارجی را تحول‌آفرین دانست و نه تداوم استبداد و تمامیت‌خواهی نظام را عاقلانه و هوشمندانه. حتی بصورت شفاف ابراز داشت که حاکمیت تهران با چالش‌آفرینی در مسیر روند دمکراتیک و عدم همسویی با پارادایم دمکراتیک، جامعه و کودار را به سوی درپیش‌گرفتن رویه‌های دیگری سوق خواهد داد. کودار همچنین با انتشار یک دکلماسیون ضمیمه به موازات نقشه راه، مطالبات دمکراتیک خود را صورت‌بندی و منتشر کرد. هدف از انتشار آن هم سنجش میزان آمادگی و واکنش حاکمیت برای ایجاد تحول و نیز ترسیم دقیق‌تر مطالبات دمکراتیک خلق کرد و دیگر خلق‌های ایران بود.

دکلماسیون انتخابات

مواضع شفاف انتخاباتی کاندیداها در قبال حل مسئله‌گرد و ملیت‌های داخل ایران حیاتی‌ترین مقوله بود. کودار با این اعلامیه، مواضع انتخاباتی خود را منوط به برنامه کاندیداها ساخت. در نقشه راهی که با عنوان «نقشه راه کودار برای دمکراتیزه نمودن ایران و حل مسئله‌گرد» منتشر شد، چارچوب‌های نظری و رهیافت عملی مورد نظر خطاب به حاکمیت، دولت و جامعه ارائه گردید. کودار با توجه به تداوم سیاست‌هایی که ناظر به منش‌های انسدادی، انحصارگری و تمامیت‌خواهی بوده و از اوایل دهه ۶۰ تا به امروز بر وسعت و پهنه آن افزوده‌گشته، بر آن شد تا با ارائه حداقلی‌ترین مطالبات برحق جوامع و ملل ایران در چارچوب آن طرح جامع، معیاری سنجشی را مطرح سازد. بر این مبنا و با غور در آن، موضع نهایی خویش در قبال انتخابات را منوط به واکنشی دانست که جریان‌ات سیاسی و کاندیداها‌ی شرکت‌کننده در پروسه انتخابات به مفاد ذیل نشان‌دهند:

۱- اعلام آمادگی جهت فراهم‌سازی بستر لازم برای گذار از فضای امنیتی- نظامی کنونی به یک فضای باز سیاسی.

۲- اعلام آمادگی جهت مطرح‌سازی مسئله تغییر قانون اساسی ایران؛ زیرا آن را کلید گذار به فضای باز دمکراتیک برمی‌شماریم.

۳- اعلام آمادگی جهت رفع موانع قانونی و فراقانونی پیش‌روی فعالیت‌های احزاب سیاسی و جماعات مدنی؛ و در همین چارچوب به رسمیت شناختن حق آزادی هر شهروند و گروه اجتماعی در برگزاری تجمعات و نافرمانی مدنی.

۴- لغو تمامی سازوکارها، آئین‌نامه‌ها، ماده- تبصره‌های قانونی که به ستم و تبعیض علیه زنان مشروعیتمی‌بخشند.

۵- اعلام آمادگی، التزام، تعهد و ارائه پروژه‌های مشخص جهت تمرکززدایی در حوزه مدیریت کلان اداری و به رسمیت شناختن حق مدیریت بومی در سطوح سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و

آموزشی.

۶- به رسمیت شناختن اراده و توان مدیریتی جوانان در تمامی عرصه‌ها بالأخص در تأسیس، پیشبرد و مدیریت نهادها و سازمان‌های مختص به جوانان.

۷- پذیرش وجود مسئله‌گرد و مسائل خلق‌های ایران همچنین مسائل مربوط به جماعات مذهبی- عقیدتی؛ رویکرد بهینه جهت چاره‌یابی این مسئله، به رسمیت شناختن واحدهای خودمدیر بومی در جغرافیای سیاسی و سرزمینی ایران است.

۸- ارائه پروژه و برداشتن گام‌های عملی در راستای «آموزش به زبان مادری» از ابتدایی‌ترین تا عالی‌ترین سطوح آموزشی برای تمام ملل ایرانی اعم از کرد، آذری، عرب، بلوچ، ترکمن و دیگر جوامع فرهنگی.

۹- پایان‌بخشیدن به تمامی پروژه‌های مخرب محیط‌زیست، بالأخص سدسازی‌های بی‌رویه.

۱۰- رویگردانی از پروژه‌ها و برنامه‌های اقتصاد رانتی و به رسمیت شناختن حق مدیریت، کاربری و تولید واحدهای بومی توسط جامعه و مؤسسات اقتصادی مربوط بدان.

۱۱- آزادی بی‌قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و حذف قانون مجازات غیرانسانی اعدام.»

کودار که همزمان با انتخابات ۱۳۹۶ نقشه‌راه سیاسی برای دمکراتیزه‌نمودن ایران و حل مسئله‌گرد ارائه کرد، در آن سال همه نشانه‌ها حکایت از سرایت آشوبهای سوریه- عراق به کشورهای همجوار داشت. کودار اتفاقاً با نقشه‌راه خود در پی «ایمن‌سازی دمکراتیک» جامعه ایران در برابر این خطر بود. ایران همیشه خود را یک «جزیره ثبات» تصور می‌کند، درحالی که در میان شعله‌های آتش جنگ جهانی سوم محاصره‌گشته. نقشه‌راه فرصت‌پیشگیری لازم را پیش از وقوع حادثه در اختیار جامعه ایران قرارداد و جمهوری اسلامی را نیز به برگزیدن مسیر صحیح دعوت نمود. شکل‌گیری ملت دمکراتیک یگانه راهکار برای محور سایه جنگ از سر کشور و پاسخگویی به مطالبات مطروحه خلق‌های ایران بوده و هست. مسئله‌گرد برای کشور ایران صرفاً یک مسئله داخلی نیست؛ زیرا به‌گونه‌ای استراتژیک بر جایگاه و منزلت ایران در خاورمیانه تأثیرگذار است. وزنه سیاسی مسئله‌گرد به مراتب سنگین‌تر از قضیه برجام است و نقشه‌راه، گوشزد کردن آن واقعیت بود. کودار شرط برخورد مثبت در قبال انتخابات ۹۶ را آمادگی حاکمیت ایران برای گشایش سیاسی- دمکراتیک قرارداد. پیداست که با ملی‌گرایی ایرانی- اسلامی باند احمدی‌نژاد، انحصارطلبی اصولگرایان، شعارمحوری اعتدالگرایان و تقیه سیاسی اصلاح‌طلبان، هیچگاه ایران نمی‌توانست دست به گشایش سیاسی بزند. خلق‌گرد در شرق کردستان سمبل ایستار دمکراتیک جامعه ایران در برابر استبداد و ستم است. کودار با نقشه‌راه خود مبارزه این خلق را برای انتفاع کل خلق‌ها ارتقاء داد. خصلت جامعه‌گرایی کودار که در نوع کمیسیون‌های پیشنهادی در نقشه‌راه هویداست، آن را پیش‌تاز تحولات سیاسی- اجتماعی ایران نموده. کودار نظم نوین است و مسلماً نظم کنونی ایران نمی‌تواند در برابر آشوب و بی‌نظمی خاورمیانه و کردستان تاب بیاورد.

هرگاه پژاک و کودار نقشه‌راه یا دکلاسیونی در جهت چاره‌یابی صلح‌جویانه و دمکراتیک مسئله‌گرد ارائه داده‌اند، بلاشک واکنش رژیم طوری بوده که بی‌مبالاتی گستاخانه اجرای تعهدات نقشه‌راه را به دو گرایش منوط ساخته: یا جنگیدن یا سازماندهی خلق. جنبش آزادیخواهی هم از میان این دو مسیر، با توجه به منافع هرچهاربخش کردستان، مسیر سازماندهی خلق را برگزیده تا خلق برای پذیرش مبداهای استراتژی **مرحله چهارم** (کسب آزادی حتمی بدست خویش) با توسل به سیستم کنفدرالیسم

دمکراتیک آماده‌سازد. دولت همیشه گرایش جنگ‌افروزانه داشته اما از ۲۰۱۱ ناچار شده بدلیل وجود سلسله بحران‌ها و خطر فروپاشی، جنگ علیه پژاک را بصورت محدود در حوزه درون مرزی ادامه‌دهد و در برون مرزی به اقدامات تروریستی علیه اعضای پژاک دست‌زند.

نه کاندیداهای انتخابات ریاست‌جمهوری دوره دوازدهم برنامه‌ای برای حل مسئله‌گرد داشتند و نه نظام به نقشه‌راه کودار- پژاک پاسخ‌داد. حسن روحانی با خوش‌شانسی ناشی از میل تحولخواهی مردم به امید تغییر ریشه‌ای، بر سر قدرت ابقاشد، ولی در جبهه مقابل، دونالد ترامپ با صدارت پست ریاست‌جمهوری، تهدیدات لغو برجام را آغاز نمود و دیگر ایران حتی شانس تن‌دادن به سازش را هم از دست‌داد. در این وضعیت سیاسی آشفته، پژاک اگرچه امکان مذاکره برای صلح را نداشت، اما بخاطر فرصت ناشی از فشارهای عدیده داخلی و خارجی بر رژیم، موقعیت بهتری برای سازماندهی خلق بدست‌آورد. این بهترین برنامه منطبق با استراتژی مرحله چهارم بود، زیرا گزینه جنگ، صرفاً موجودیت اجتماعی- انسانی ملت‌های گردستان و ایران را به‌خطر می‌انداخت و اخلاق‌مداری سیاست‌ورزی پژاک اجازه نمی‌داد جنگی را دامن‌زند که بی‌جهت آب را به آسیاب قدرت‌های جهانی بریزد. این قاعده، درقبال کل احزاب کرد و ایرانی یکسان بود. از زمان لغو برجام تا کنون (۲۰۱۹) هر طرفی به جنگ متمایل گردد، زمینه تضعیف خود و نفع‌بری سرمایه‌داری گلوبال را فراهم‌ساخته. البته پژاک گزینه دفاع‌مشروع را بعنوان جایگزین راهکار «آغاز جنگ» در چنته داشت و به تدارکات گسترده نظامی در هیأت «گویای مدرن» پرداخت؛ چون خطر جنگ باتوجه به استراتژی رژیم برای پاکسازی، همیشه ملت‌گرد را تهدید می‌کند و مزید بر خطر حمله ابرقدرت‌های جهانی است. رژیم ایران علی‌رغم ادعای مقابله با آمریکا- اسرائیل و تبلیغ کذب درخصوص «اقتصاد مقاومتی» اما «سرکوب کردها ولی سازش با قدرت‌ها» را در برنامه خود گنجانده و انتخاب مجدد روحانی و میانه‌روی هم در این راستا بود، اما نه برنامه پاکسازی آن با نیرومندی پژاک هم‌وزن بود و نه میل به سازش آن قابل‌تحمل برای آمریکا. پس از انتخابات ریاست‌جمهوری ایران و آمریکا در سال ۲۰۱۷، تهران در مقابله با آمریکا و پژاک در حالت تدافعی و بعضاً انفعالی فلج‌شونده قرار گرفته و این وضعیت همچنان ادامه‌دارد. ایران در مرحله حفظ بقا و موجودیت توتالیتری خود قرارداد. رژیم به این دلخوش کرده که توانسته جنگ را به خارج از مرزها در سوریه، عراق یا یمن منتقل کند، اما این فقط خودفریبی است زیرا خود او عامل جنگ در خانه همسایه می‌باشد و آن، مولد بحران داخلی متقابل در ایران است. خاورمیانه یک کلیت تاریخی- معاصر دارد و بحران آن، فقدان دموکراسی است که در همه کشورها حالت بحرانی یکسان دارد. انتقال جنگ به خارج نمی‌تواند جلوی نوسازی در ساختار را بگیرد. ساختار بیمار بصورت شکاف میان نظام و مردم بروز کرده و در تظاهرات‌های سال‌های ۸۸ و ۹۶ ه.ش تشدید گردید. برای جایگزینی ساختاری، درمیان اپوزیسیون ایرانی- کردستانی تنها پژاک دارای سیستم آلترناتیو مناسب و مدرن هم‌وزن با یک رنسانس عالی است. مدرنیته دمکراتیک پژاک در مقام رویارویی با مدرنیته سرمایه‌داری قرارداد و راست و چپ اپوزیسیون علی‌رغم تفاوت‌مندی‌ها اما در قطب مدرنیته سرمایه‌داری لغزیده‌اند؛ زیرا تنها جنبش آپوئیستی «شرایط مبارزاتی» کافی را داراست و دیگران، آن شرایط را بخاطر فشار «پدیده انتگراسیون گلوبال» از جانب سرمایه‌داری لیبرال از کف‌داده‌اند. همین موقعیت پارادایمی برتر پژاک، فراتر از قدرت‌های متخاصم با ایران، تهران را به چالش کشانده و خود حاکمیت بر این وجهه غالب، واقفاست. مقوله تفکیک و دسته‌بندی در عمق دو پدیده «دمکراسی» و «انتگراسیون» نهفته‌گشته. انفعال مبارزاتی و فقدان پارادایم مدرن

و علمی، همه اپوزیسیون خاورمیانه را به بلای بلوک مدرنیته گلوبال گرفتار ساخته. از سال ۲۰۰۰ میلادی تا به امروز، پدیده دمکراسی در مرکز پارادایم مدرن- علمی جنبش آپوئیستی معنا یافته و آن را به مثابه خطسوم در کل جهان امروز مطرح گردانده. دولت روحانی به دستور شخص خامنه‌ای مجدداً به فرصت‌سوزی متمایل‌گشت، اما از این غافل بود که در ۲۰۱۷ کردها با اکثریت بیش از ۷۰ درصد به تغییر رأی دادند و این میل اجتماعی، همانا پتانسیل و چاشنی یک قیام و تحول در آتی است. عدم‌بازگشت به مذاکره دمکراتیک خطر جنگ و فروپاشی را تقویت می‌نماید. بحران اقتصادی و فساد مالی، تشدید بنیادگرایی و تروریسم دولتی در ایران با راستگرایی نژادی و دینی به طرز وحشتناکی تلفیق‌گشته و ملغمه‌ای از جنگ و کائوس یومیه را پدیدار نموده. این سه پدیدهٔ نحس، همپوشان هستند و خمیرمایه سرکوب جامعه را مهیاساخته‌اند که از منظر ایدئولوژی لیبرالی، نظام را در طیف سرمایه‌داری گلوبال اما با منشور رنگ‌های آشفته یک مدل خصومت‌گر قرار داده. داعیه ضدامپریالیست‌بودن دردی را دوامی‌کند. همین عوامل اجازه‌ندادن روحانی با برنامه‌های مزورانه خود مبنی بر «حقوق شهروندی» و «حقوق ملل» جامعه را بفریبد. چالش بزرگ این است که بیش از ده‌هزار سال است کرد- فارس در کنار هم می‌زیند، اما رژیم در اوج سفالت سیاسی سلطه‌گرانه به یک فضای باز برای گفتمان فرهنگی مجال نمی‌دهد که البته این سیاست‌ورزی بالاخره در برابر آن تاریخ بزرگ، تحمل فشارها را نخواهد داشت و اقدامی پلشت ضدعلمی- تاریخی است. پژاک- کودار در نقشه‌راه خود در شرف انتخابات این هویت مشترک و پرقدرد تاریخی کردها و ملل ایران را گوشزد ساختند و هشدار دادند که بالاخره همان نیروی قوی پیروز خواهد شد.

پژاک به دلیل وجود این هویت مشترک قوی و مبداهای پارادایمی، تعلق خاطر نسبت به ملل ایران دارد، پس زدن انگ تجزیه‌طلبی به آن یک تاکتیک سیاسی کوتاه‌مدت شکست‌خورده و نخنما می‌باشد. رژیم در برابر موجودیت ملت‌ها قرار دارد نه صرفاً پژاک، پژاک برای ملل صرفاً یک پیشاهنگ است نه سلطه‌گر مطلق. رژیم با رد نقشه‌راه کودار- پژاک نبود که از در دشمنی درآمد، بلکه در همان سال نخست انقلاب با رد هویت مشترک ملل و موجودیت دمکراتیک ملت کرد، با نقشه‌راه ملل خصومت کرد. افکار عمومی را متشتت ساخت. سیاست بیوقدرت ایران در برابر ملل تنها در یک بازهٔ زمانی کوتاه‌مدت تاب تحمل خواهد آورد و ضروریات دیالکتیک تغییر «همه‌چیز» در کیهان جامعه بالاخره غالب خواهد گشت. این راز عدم‌جاودانگی مطلق پادشاهی‌ها و دیکتاتوری‌های تاریخ بوده و هست. تنها مفهوم دمکراسی می‌تواند با قواعد دیالکتیک همخوان گردد و این نیروی علمی را فعلاً آپوئیسم توانسته از بطن پدیده دیالکتیک اخذ نماید که همان روح رنسانس معاصر می‌باشد. شاید رژیم بصورت کوتاه‌مدت و از سال ۵۷ توانسته انقلاب را مصادره نماید اما مصادره «دیالکتیک تغییر» ناممکن است، اگر نه در فرایند تاریخ هیچ‌چیز تغییر نمی‌کرد و مقوله پیشرفت ناممکن می‌گشت. دمکراسی، لابد ملل را بر قطار دیالکتیک سوار می‌کند و همه موانع را بسوی آینده می‌شکافد. بنابراین رویکرد خردورانه پژاک در نقشه‌راه، اساساً یک هشدار علمی و دیالکتیک به ماهیت زنگار گرفته رژیم است نه یک هشدار ساده. رژیم در برخورد با پژاک بسیار شتابزده و دست‌پاچه است و از وقتی که دیالکتیک عظیم کوبانی با بُعد جهانی آن رخ داد، بنیان نظام ایران به لرزه درآمده. نقشه‌راه صرفاً یک اقدام سیاسی بود پس کل مبارزه جنبش نبوده و نیست و با انکارگری رژیم، مبارزات پرباعده پژاک- کودار در مسیر شگفتی‌سازش متوقف‌نگشت بلکه استمرار یافت. پژاک برای پاسخ رد رژیم و عدم‌تغییر رویکرد آن، به اندازه پاسخ مثبت احتمالی آماده بود. گذشته از آن، باتوجه به شناختی که پژاک از

رژیم داشت، در نقشه‌راه بیشتر جامعه را مخاطب قرارداد نه صرفاً دولت را. اگر دولت پاسخ رد داده یا سکوت اختیار کرده، جامعه که می‌تواند با توسل به قیام، مشارکت دمکراتیک داشته‌باشد. نقشه‌راه، تضمین‌کننده اراده مستقل و حضور دمکراتیک خلق‌هاست. در خط‌سوم، مخاطب اصلی، جامعه است و دولت تنها یک طرف سیاسی می‌باشد و پارادایم رهبر اوجالان پایان‌دادن به سلطه و برتری دولت بر جامعه است.

واکنش‌های ایرانی- منطقه‌ای

رژیم ایران با سکوت در قبال نقشه‌راه پژاک که اعتراف ضمنی به دمکراتیک و برحق بودن آن است، هرچند خود بواسطه بحران‌ها توان جنگ نداشت اما با اتمام انتخابات و فضای کم‌رنگ آن، به خصومت‌های داعش- ترکیه علیه جنبش آزادیخواهی کرد دلخوش کرد. جنگ و سرکوب در ترکیه موجب اعتصاب‌غذای هزاران زندانی سیاسی کرد بیش از ۷۰روز علیه فاشیسم شد. پژاک طی بیانیه‌ای رسمی از اعتصابات پشتیبانی و تبعات مثبت و منفی دو گزینه «دمکراسی و جنگ» را گوشزد نمود. دولت روحانی، خصومت‌های ترکیه، داعش و حزب دمکرات اقلیم در شنگال، روزاوا و شمال کردستان علیه کردها را تکمیل‌کننده سیاست‌های کردستیزانه خود می‌دانست و بصورت غیرمستقیم آن منازعات را خدمت به سیاست‌های منطقه‌ای خود تلفی نمود. در مناطق داخل اما سپاه پاسداران و مزدوران به کمین‌گذاری‌ها علیه گریلاهای ی.ر.ک دست‌زدند. در آن موسم، ترکیه فشارها علیه رهبر اوجالان و حملات به شمال سوریه و عراق را تشدید ساخت. داعش هم برای حفظ رقه و دیرالزور بی‌محابا می‌جنگید. هم‌پیمانی ترکیه و حزب دمکرات جنوب کردستان هم حملات به شنگال و مناطق دفاعی میدیا و اخلاگری علیه روزاوا را در دستور کار خود قرارداد. ارتش ترکیه با یک حمله هوایی گسترده علیه کوهستان آسوس با همکاری ایران و عناصر حکومت اقلیم، مسئله اشغال زمینی قندیل را به‌مثابه تهدیدات جدی تبلیغ کردند. در جریان آن حمله هوایی در پائیز ۲۰۱۷ سه تن از گریلاهای پژاک «ژیروان، دلیل و سربست» به شهادت رسیدند. تهدیدات ایران- ترکیه در حالی بود که «مسعود بارزانی» بخاطر اوضاع آشفته عراق و جنگ داخلی، نسبت به استقلال کامل و تشکیل دولت مستقل وسوسه‌شد و در حالی که مردم بشدت بخاطر فقدان دمکراسی و ثبات ناراضی بودند در تبلیغ دولت مستقل برای ابقا بر سر قدرت استفاده‌ابزاری نمود. این درحالی بود که ترکیه همیشه از هولیر به‌مثابه حیات خلوت سیاسی خود استفاده کرده و در سایه آن خوش‌خدمتی حاکمان جنوب این جرأت را یافت که علیه «شنگال (ی.ب.ش) و قرارگاه ی.ر.ک در آسوس» حمله هوایی همزمان انجام دهد و فدراسیون روزاوا را بشدت تهدید نماید. پژاک طی بیانیه‌ای در ۲۷/۴/۲۰۱۷ نسبت به آن حملات و هم‌پیمانی خطرناک هشدار داد و خلق کرد در شرق کردستان را به حضور در میداین فراخواند زیرا ایران و ترکیه در چارچوب نشست‌های آستانا همدستی با روسیه برای مقابله با آمریکا و خط‌سوم (جنبش آپوئیستی- کردها) را در دستور کار داشتند. روسیه بشدت پراگماتیست از ایران و ترکیه برای رانت دیپلماتیک و امتیازگیری منطقه‌ای استفاده‌ابزاری می‌کرد و در همان سال با تقسیم سوریه میان خود و آمریکا در قالب شرق و غرب فرات، بلوک منطقه‌ای علیه ائتلاف بین‌المللی شکل داد که ایران و ترکیه در آن بلوک، نفی و نابودی قیام کردها را آمل بنیادین خود می‌دانند. این اقدام آمریکا با هدف خروج ایران از سوریه، عراق و یمن و محدودشدن به داخل مرزها و آخر سر فروپاشی حاکمیت تهران، انجام گرفت. ایران اما با استفاده از گروه‌های حزب‌الله سوری- لبنانی، حوثی یمن، حشدشعبی عراق و اقمار آن، شعائر و گرایشات پوپولیستی منطقه‌ای خود را گسترش داد. حتی از آن سال به بعد

و پس از شکست رفراندوم خودساخته بارزانی، از حشدشعبی، هم در عراق و هم خاک خود علیه کردها استفاده می‌نماید. این انگاره «صدور انقلاب» به افزایش تنش‌ها با هژمونی جهانی انجامید. در داخل، اما چیزی به نام رفرمخواهی حقیقی وجود نداشته و همیشه اصلاح‌طلبان و میانه‌روها از پائین با استفاده ابزاری از مردم بر رژیم فشار صوری می‌آورند، ولی در بالا بر سر تقسیم قدرت و میزان اختیارات، چانه‌زنی می‌کنند. این دورویی، جامعه را سیاسی‌تر ساخت و بسوی قیام دی‌ماه ۱۳۹۶ سوق داد.

وقتی موصل و رقه آزاد شدند، دو نیروی تعیین‌کننده ظهور کردند: نیروهای سوریه دمکراتیک با حمایت دمکراتیک روزوا و نیروی حشدشعبی با پشتیبانی سلطه‌گرانه ایران. پس از آزادسازی رقه، دوره رویارویی دولت‌ها علیه داعش - جبهه‌النصره به دوره رویارویی دولت‌ها علیه یکدیگر تغییر یافت. از آن پس یعنی از پائیز ۲۰۱۷ هر دولتی اگر چه با برخی دولت‌ها هم‌پیمان بود، اما به دلیل تبعات جنگ جهانی سوم، همه صرفاً به منافع خود می‌اندیشیدند. بنابراین اگر چه ایران مدام کوشیده نظر مساعد ترکیه را به خود جلب نماید، اما هم‌پیمانی‌ها فقط ماهیتی تاکتیکی و بشدت شکننده دارند. دیگر دوره جنگ نیابتی به درجه دوم تنزل یافته و رویارویی مستقیم دولت‌ها مطرح گشته و لذا بستر تحقق پروژه «نظم نوین خاورمیانه» تقریباً نیست شد. این مقوله اثبات‌می‌کند که در آن شرایط بحرانی، اندیشیدن بارزانی به ایجاد دولت مستقل یک اقدام دیوانه‌وار و واهی بود چرا که به آن دولت‌ها میدان داد. در میان این آشوب‌ها، خط‌سوم آپوئیستی به‌مثابه یک پدیده بی‌نظیر تجلی یافت و تمام تلاش خود را وقف حفظ موجودیت ملت‌ها کرد.

سه گانه ارکان ی.ر.ک

سومین کنفرانس ی.ر.ک در سال ۲۰۱۴ به‌مثابه کنفرانس «تحول سازمانی و تجدیدساختار» برگزار و فعالیت‌های ی.ر.ک به دو بخش تقسیم گشت: نخست، فعالیت‌های قرارگاه در جنوب کردستان در راستای سه‌گانه «استراتژی، برنامه و تاکتیک» و دوم، پیشبرد سیستم «ایالات پنج‌گانه» در شرق کردستان در راستای دفاع مشروع. از سال ۲۰۱۴ تا نوروز ۲۰۱۷ که چهارمین کنفرانس ی.ر.ک برگزار گردید، غیر از درگیری‌های قلیل، اوضاع کلی در سایه آتش‌بس با حفظ یک‌طرفه از سوی پژاک، تداوم یافت. از جمله اقدامات آینده‌نگرانه ی.ر.ک گشایش چهار دوره آموزشی موازی در آکادمی‌های «شهید سمکو، شهید سیابند، شهید زیلان و شهید شیرین» بود که بعدها آکادمی‌های «شهید باور و شهید بروسک» نیز گشایش یافتند. این مراکز آکادمیک، ایالات پنج‌گانه را هر ساله تقویت و تغذیه کرد. از سال ۲۰۱۱ تا به امروز اگر درگیری‌هایی در ایالات پنج‌گانه روی داده، باعث و بانی آن خود رژیم ایران بوده و یگان‌های ی.ر.ک پس از هر حمله نظامیان رژیم، قاطعانه پاسخ آن را در حد لازم و بصورت کنترل شده داده‌اند. رژیم در این سال‌ها گذشته از کمین‌گذاری‌ها و حملات تیم‌های سپاه و مزدوران محلی، روند احداث پایگاه‌های نظامی و سدسازی‌ها (با اهداف نظامی) را بصورت متعدد بویژه در ایالت هورامان گسترش داد. از جمله اخلاگری‌های دشمن، افزایش فشار سپاه پاسداران بر جامعه یارسان‌ها در «ایالت دالاهو» بود تا اجازه‌ندهد یگان‌های گریلا در آن ایالت مستقر و ماندگار شوند. ی.ر.ک با بینش استراتژیک ویژه در خصوص آن ایالت، پس از شهادت ۱۲ گریلا در نتیجه خیانت‌های مزدوران محلی، با اصرار و ابرام انقلابی آن ایالت را تحت کنترل درآورد.

چهارمین کنفرانس با توجه به مسایل و اشتباهات تاکتیکی، بر روش‌ها و رهیافت‌های نوین برای گذار از مسایل «کادرها» و «مدیریت» تمرکز نمود و تلاش کرد مسائلی چون «فقدان درک استراتژیک کافی مدیریت و کادرها» به‌مثابه کادر و مدیریت مدرن و حرفه‌ای که «تکرار شخصیت‌ها

و افعال ناکافی گذشته نباشد» را چاره‌یابی نماید. تعلیم شخصیت سازمانی «گریلای مدرن» به این معنا بود که باتوجه به پیشرفت فناوری‌های نظامی و جنگ الکترونیک در سال‌های اخیر و تحولات سریع سیاسی- نظامی، نیروی گریلای ی.ر.ک دیگر نمی‌توانست متدهای نظامی مربوط به سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۴ را تکرار نماید. به همین دلیل هرچند در کنفرانس ۲۰۱۴ به‌مثابه رهبریت استراتژی، تصمیمات قوی اخذ کرده‌بود، اما به دلیل ناکافی‌ماندن «مدیریت و کادر تاکتیک» که رهبریت تاکتیک در ایالات پنج‌گانه را برعهده‌داشتند، اشتباهاتی در نحوه عملکرد روی می‌داد، لذا اگر در یک درگیری و کمین رفقای به شهادت می‌رسیدند به دلیل نیرومندی و زیرکی دشمن نه، بلکه سهل‌انگاری واحدهای گریلایی در درک کافی از استراتژی گریلای مدرن در مرحله چهارم انقلاب بود. کنفرانس چهارم بر این قضیه تأکید کرد و جهت برداشتن گام‌های مدرن ابرام‌ورزید. واحدهای گریلایی زن با سازماندهی ه.پ.ژ (نیروی مدافع زنان) در تمامی یگان‌های ی.ر.ک در ایالات در سطوح «مدیریت، فرماندهی و کادر» جای‌گرفته و تحولی کیفی و کمی در سازماندهی نیروی نظامی زنان به‌میان‌آوردند. کنفرانس بر پیشبرد مدیریت خودگردان زنان تمرکز نمود و ه.پ.ژ به پیشرفت‌های قابل توجه با برابری مطلوب، رسید. تمامی فعالیت‌های ی.ر.ک و ه.پ.ژ در این سال‌ها رسیدن کادر و مدیریت به شفافیت و تعمق کافی و حقیقی در روند «تکوین حزبی» بود ولی کنفرانس با بینشی نقادانه و خودانتقادی آن را ناکافی دانست؛ لذا مفاهیم خطیر «تاکتیک- فرمانده و تجدیدساختار» را بصورت دو اصل اساسی برنامه منسجم، پیشروی نیروی گریلا قرارداد و در دستورالعمل کنفرانس برای تمامی ایالات، گنجانید. تعمق ایدئولوژیک، سازمانی‌شدن خودبنیاد، رشد فرهنگ نظامی آپوئیستی، نظم و انضباط درونی و هماهنگ‌گشتن با نیازهای انقلابی مرحله مبارزاتی به‌مثابه وظایف آتی «فرماندهان و کادرها» در راستای پیشبرد و خلاقیت خودانگیخته در امر تاکتیک- فرماندهی، برشمرد. این دستورالعمل در ۱۱ ماده بنیادین بصورت مکتوب ارائه گردید. بنابراین تلاش کنفرانس، تعلیم و آموزش گریلای مدرن و حرفه‌ای بجای گریلای کلاسیک به‌لحاظ کیفی و کمی بود.

جوانی دیالکتیک است

سومین کنگره جوانان شرق (ک.ج.ر) نیز در ۶ ژوئیه ۲۰۱۷ برگزار و در خصوص چاره‌یابی مسایل سیستم مطلوب سازماندهی جوانان گفتگو و تصمیمات حیاتی اخذگردید. البته در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۱۵ کنفرانس‌های نخست و دوم جوانان شرق برگزار شده‌بود اما دلیل اینکه کنفرانس سوم خود را «کنگره» عنوان کرد این بود که کنفرانس‌های نخست و دوم را درحدوقاره کنگره دانست. شعار کنگره این بود: «با پیشاهنگی جوانان، انقلاب شرق گُردستان را به پیروزی برسانیم». مسایلی از قبیل زنان و جوانان در بطن جامعه طبقاتی به تحلیلات نوین و تدوین برنامه عملی روزآمدتر نیازداشت، زیرا در آن سال‌ها «ک.ج.ر» گام‌های بزرگی برداشت، به لحاظ کمیت، تعداد نیروی کادر آن دوبرابر گشت و نیاز به گذار به مرحله‌ای فراتر جهت رشد و رونق سازمانی لاجرم بود. زیرا علی‌رغم پیشرفت کمی، اما به‌لحاظ کمیت و سازماندهی مطابق آن، خصوصاً در زمینه گسترش در حوزه توده‌ها کاستی‌هایی داشت. بویژه مبارزات زنان جوان در ک.ج.ر نسبت به سال‌های گذشته ارتقاء یافته‌بود و به سازماندهی گسترده‌تر احتیاج‌داشت که کنگره سوم توانست آن مسیر را نشان دهد و همانطور که در قطعنامه پایانی کنگره آمده، جوانان را به پیشاهنگ راستین جهت تحقق سیستم «کودار» در شرق گُردستان و ایران مبدل‌گرداند. برخورد نقادانه و خودانتقادی درخصوص فعالیت‌های گذشته

از اهم وظایف کنگره بود، زیرا جدال جنبش جوانان با فرهنگ مزدورسازی و انحرافی ساختار نظام ایران، فضایی ملتهب در جامعه ایجاد و ایدئولوژی مدرن آپوئیستی بصورت دیالکتیک می‌بایست گامی متحول جهت عبور از سیم خاردارهای مانع‌ساز در مرزهای ساختگی نظام اشغالگر ایران، بردارد. این خصیصه دیالکتیک ک.ج.ر متوجه بود که اگر با موج تحول‌خواه جوانان شهرها و مناطق همسان و هماهنگ گردد، سناریوهای روزانه و وحشتناک نهادهای اطلاعات، بسیج، سپاه و دهها نهاد و ارگان رژیم را خنثی می‌ساخت. رهنمودهای راهبردی دانایی- عمل ملت دمکراتیک در یکایک ابعاد نُه‌گانه آن، روشنگر این مسیر شد و مدرنیته آپوئیستی را در جبهه مقابل مدرنیته ارتجاعی جمهوری اسلامی، سرآمدتر ساخت. در این سیر نیز تأسیس آکادمی‌های «شهید هیمن»، «شهید باهوز»، «شهید درسیم» و «شهید مادورا» در زمینه تعلیم کادر مجرب بسیار تأثیرگذار شدند و تیم‌های کادر جداگانه به ایالات اورمییه، مَکریان، مریوان و سنندج اعزام گشتند.

ک.ج.ر متوجه این سرآمدی ذهنیتی بود، اما مسئله اساسی او رویارویی با موانع جدی در حوزه عملیاتی و کارزار مدنی بود. سه روز گفتگوی گفتارمند کنگره سوم با سرفصل‌های موضوعات مذکور، نتایج سازمانی مطلوبی دربرداشت و مطابق تشخیص‌های آسیب‌شناسانه نیز لویج راهبردی تصویب گردید. در قطعنامه پایانی کنگره ۷ بند اساسی جهت مبارزات مندرج گردید:

- ۱- «جامعه جوانان شرق کُردستان آزادی رهبر آپو را بنیان کل مبارزات و فعالیت‌های خود قرار می‌دهد.
- ۲- جامعه جوانان شرق کُردستان پیشاهنگی برقراری روابط سازمانی میان همه جوانان شرق کُردستان و ایران را برعهده می‌گیرد.
- ۳- جامعه جوانان شرق کُردستان خود را موظف می‌داند که در راستای برگزاری «چهارمین کنفرانس ملی جوانان کرد هر چهاربخش کُردستان» پیشاهنگی نماید.
- ۴- جامعه جوانان شرق کُردستان خود را در امر تشکیل «جبهه جوانان انقلابی کُرد و ایرانی» موظف می‌داند.
- ۵- جامعه جوانان شرق کُردستان خود را مکلف می‌داند که بر ضد سیاست‌های ژینوساید فرهنگی، اعدام، سیاست نفی هویت جوانان، قتل‌عام کولبران و پناهنده‌ساختن جوانان توسط رژیم جمهوری اسلامی ایران، موضع‌گیری نماید.
- ۶- جامعه جوانان شرق کُردستان تلاش می‌کند علیه هرگونه ذهنیت مردسالار، سرکوبگر و فشارهای سیستم جمهوری اسلامی ایران بر زنان جوان مبارزه نماید و جهت رشد و پیشرفت سازماندهی زنان جوان مبارزاتش را ارتقاء دهد.
- ۷- دفاع از هر چهاربخش کُردستان بویژه با توسل به روح مبارزه‌گری کوبانی، حفظ عفرین در مقابله با حملات ترکیه و ایران.»

مبارزه ایدئولوژیک جوانان علیه فاشیسم در ایران و شرق کُردستان، رهنمود عملی و رادیکال کنگره برای کارزارهای جوانان در دوران تحولات سیاسی-اجتماعی رویداده در ایران بود. گام نخست، خودسازی حزبی و گام دوم، آزادی جامعه بویژه جوانان عنوان گردید و چون بینش آپوئیستی در حوزه عمل قیام و آزادی در جامعه روزاواوی کُردستان و سوریه نمود بارز یک پیروزی در سطح منطقه‌ای با تأثیرگذاری انترناسیونالیستی بود، روحیه «جامعه جوانان شرق کُردستان و ایران» هم در سال ۲۰۱۷

خواهناخواه تقویت گردید و نفسی نوین در کالبد جامعه دمیده شد. این تأثیرات جوانان، غیرقابل انکار بود و موج قیام را در خیابان‌های شرق ترغیب به حرکت عملی نمود. چه بسا از سال ۱۹۹۹ میلادی، جنبش آپوئیستی باردیگر پدیده خیابان و قیام را در شرق زنده ساخته و این حرکت عملی را پی‌ریزی نموده بود. بدلیل اینکه خیزش‌های موسوم به بهار عربی از ۲۰۱۰ تا به امروز با دخالت‌های هژمونی جهانی همه بریاد فنا رفتند و قیام‌های مردمی مصادره‌گشتند، مقاومت کردها در شمال کردستان علیه دولت ترکیه، مبارزات سنگال و روژاوا برعکس سرنوشت ناگوار خیزش‌های عربی، نتایج مثبت بی‌شماری با توسل به اراده آپوئیستی دربرداشت که کماکان با تأثیرات جامعه‌شناختی خود، روحیه و امید وافر به جامعه تحول‌خواه ایران بخشید و اثبات عملی آن هم تأثیرات «بهار خلق‌ها» بر قیام دی‌ماه ۹۶ در ایران و «بهار کردی زنان» بر جنبش‌های زنان در آن کشور بود. جوانان زن و مرد کرد این حماسه را در رقه، سنگال و کوبانی آفریدند. در خیزش‌ها و مقاومت‌های بهار خلق‌های خاورمیانه، در درجه نخست، زنان کرد و در مرتبه دوم هم زنان ایرانی بیش از کشورهای عربی در صفوف پیشین جای گرفتند. خیزش‌ها و اعتراضات مدنی شهرهای شرق کردستان هم پل ارتباطی و وصل انقلابی میان هر دو جریان غالب شدند. بنابراین کنگره جوانان موظف به ارائه برنامه‌های نوین جهت پاسخگویی بود. شاید این پاسخگویی ناکافی بود، اما برخی نتایج آن با پیوستن جوانان شهرهای مختلف به مقاومت‌های کوبانی- عفرین علیه داعش، بازتاب نتایج برون‌مرزی آن گردید. رژیم ایران به دلیل داشتن ایدئولوژی شدت محافظه‌کار، تنها قادر به سرکوب نسبی این حرکت‌های جوانان در حوزه‌های تحت اشغال خود بود. رژیم از ماکو تا خلیج فارس مرزهای خود را تنید و به جاده‌سازی و احداث پایگاه‌های نظامی بی‌شمار در زاگرس اقدام نمود، اما نتایجی آنچنانی حاصل نکرد. ایران با فشارهای «خیابان در شهرهای خود، کردهای چهاربخش و هژمونی جهانی» روبروگشته و به دلیل دخالت نظامی- سیاسی در سوریه، عراق، یمن و حتی ترکیه (بصورت نسبی با بکارگیری حزب‌الله در شمال کردستان) با واقعیت منطقه‌ای کردها به رویارویی برون‌مرزی از سال ۲۰۱۲ که قیام روژاوا آغاز و ۲۰۱۳ که روند گفتگوهای صلح در ترکیه جریان داشت، پرداخت و این فرایند همچنان ادامه دارد. حتی واقعیت خیزش‌های مردمی در سنندج، کرمانشاه و دیگر شهرها در حمایت از کوبانی و قیام چهاربخش هم بعد منطقه‌ای به خود گرفته. پس دوره سیاسی- اجتماعی سال‌های اخیر با گذشته تفاوت ماهوی دارد. کنگره جوانان در درون سیستم کودار- پژاک اهمیت این بعد راهبردی را بخوبی تشخیص داد و مکلف بود خود را جهت حاکمیت بر جریان پرتلاطم آن آماده‌سازد. اینکه موفقیت‌ها ناکافی و جای بسی خودانتقادی دارد، یک واقعیت است، اما تشخیص سیاسی و آینده‌نگرانه جنبش آپوئیستی شرق در این حد، قابل‌تقدیر است و این درایت سیاسی اثبات‌گر شایستگی جنبش در پیشاهنگی مدرن می‌باشد. مسئله اساسی سازمان جوانان این بود که چگونه با مکانیسم‌های سازمانی، خلاقیت استراتژیک و تاکتیکی جوانان را با سعه‌صدر رشد دهد و کلکتیو و فعال‌سازد تا به پیشاهنگ نیرومند جامعه مبدل گردد. یک جوان پیش از انجام انقلاب ذهنیتی، توان ورود به حوزه کارزار مبارزاتی آن هم در عصر مدرن را ندارد. رشد کیفی و کمی ک.ج.ر در ایالات گریلابی شرق نسبت به سال‌های گذشته چشم‌انداز یک سازماندهی نوین را در معرض دید قرارداد. آکادمی‌های «شهید هیمن و شهید مادورا» در رشد آگاهی ایدئولوژیک و آکادمی «شهید باهوز» هم در ارتقای خلاقیت نظامی- تاکتیکی مؤثر واقع‌گشتند. پس کنگره تصمیم گرفت که تمامی مبارزات و فعالیت‌های جوانان مطابق با سیر «جنگ انقلابی خلق» تنظیم گردد.

خطر حشدشعبی - رفراندوم

رفراندوم برای هر ملتی یک حق طبیعی و دمکراتیک است، اما زمانبندی بی‌موقع رفراندوم جنوب کردستان با پافشاری نابجای بارزانی، خطرساز شد. یک بازی سیاسی بود که در پشت‌پرده خاورمیانه جنگ‌زده از سوی عناصر مدرنیته سرمایه‌داری با بهره‌گیری از وسوسه دولت مستقل کردی، طرح‌ریزی گشت. حزب دمکرات با ریاست بارزانی و احزاب وابسته به آن در این مسیر تنها بودند. بنا به قوانین بین‌المللی، حتی یک کشور هم از رفراندوم پشتیبانی نکرد و آمریکا بشدت مخالف بود. حزب اتحادیه میهنی طبق معمول پراگماتیستی عمل کرد، ولی جنبش آپوئیستی نسبت به عواقب خطرناک آن رفراندوم هشدار رادیکال داد و آن را بایکوت نمود؛ زیرا بهانه لازم را برای حمله عراق از طریق حشدشعبی که جبهه مقابل آن را اسرائیل در پشت‌پرده به‌وجود آورده و از وجود کردها بعنوان سپر دفاعی استفاده می‌کرد، بدست داد. ترکیه هم از این بازی خطرناک بهره‌برداری نژادپرستانه و فاشیستی کرد. جنبش آپوئیستی پیش از رفراندوم به وظایف خود عمل کرد و هشدار داد که زمان، زمان رفراندوم نه بلکه حفظ موجودیت است. پژاک با توجه به جنگ نیابتی حشدشعبی برای ایران، نسبت به زیان‌های ویران‌کننده آن برای همه بخش‌های کردستان، اتخاذ موضع کرد.

ظهور گروه ضدقیام حشدشعبی به اشغال مجدد جنوب کردستان پس از بعث عراق انجامید و بر شرق کردستان به واسطه وصل‌بودن دم آن گروه به سپاه‌قدس، تأثیرات منفی در زمینه موازنه قوای نظامی دارد. اگر داعش «تروریسم سیاه» برخاسته از درون هژمونی جهادی (صورت خشن خاورمیانه‌ای انقلاب‌های مخرمی شرق اروپا) باشد، حشدشعبی «تروریسم سپید» برخاسته از بطن هژمونی منطقه‌ای ایران بخاطر فراگیری ساختاری آن به‌شبه نهاد ظالمانه بسیج ایران در کشورهای شیعه عربی است. سیاست حاکم بر آن التقاطی‌گری شیعی به‌مثابه الیگارش‌ی در مدل خاص و ایرانی سرمایه‌دارانه می‌باشد که شوونیسم دولت‌ملی - شیعی را ترویج می‌دهد. نیروی شبه‌نظامی حشدشعبی با الگو برداری از بسیج ایران از حدود ۴۰ گروه مختلف در سال ۲۰۱۴ تشکیل شده که در روز ۲۶ نوامبر ۲۰۱۶ از سوی مجلس عراق به رسمیت شناخته شد. چندین گروه حشدشعبی تحت نظارت مستقیم سپاه‌قدس عمل می‌کنند و به چالش نظامی - سیاسی برای آمریکا و اسرائیل هم در عراق و هم ایران میدل شده‌اند. کادرهای مبارز «جنبش آزادی جامعه کردستان» در جنوب کردستان مدت‌های مدید به توده‌های خلق و احزاب اپوزیسیون آن بخش گوشزد نمودند که پس از داعش، بزرگترین خطر علیه کردها، حشدشعبی خواهد بود، اما اپوزیسیون بی‌اعتنایی نمود و بالاخره با از دست رفتن ۵۱ درصد خاک جنوب کردستان این پیش‌بینی سیاسی جنبش درست از آن درآمد.

سلفیسم در کردستان، بویژه جوانرود و سنندج به‌مثابه نیروی ضدقیام و «تروریسم اجتماعی سبز» که داعش را تغذیه نمود و درصدی از پتانسیل قیام کردی را بلعید، سربرآورد و رژیم ایران از کارت سلفیسم علیه سیر بیداری جامعه بهره‌برداری منفی کرد. پس از حاکمیت حشدشعبی و نفوذ بیشتر ایران در عراق و شکل‌گیری مدار هلال‌شیعی، آمریکا تنها راه را دخالت علیه ایران و لغو ناچاری برجام دانست. برخی پایگاه‌های حشدشعبی در عراق را بمباران کرد و از اینکه قبل از عراق - سوریه به دخالت نظامی علیه ایران نپرداخته بود، ابراز پشیمانی کرد. آمریکا از آن پس در صدد است ترکیه را همراه خود سازد تا علیه ایران اقدام نظامی کند، اما ترکیه بخاطر رخوت و تمایل به جانب روسیه، دیگر برای آمریکا از دست‌رفته تلقی می‌گردد مگر اینکه عنصر زایل اردوغان و حزیش را ساقط نماید. رفراندوم به‌مثابه نظرورزی خلق پیروز بود و طبیعی است که خلق به هویت و اراده‌مندی خود

رأی دادند، اما در اصل، رفرا ندیم یک توطئه تحمیلی از سوی بانیان آن در پشت پرده بود. آن روزها ایران به واسطه قوی تر شدن حشدشعبی در سراسر عراق و موصل، براحتی می توانست موجبات اشغال خانقین، کرکوک و شنگال را فراهم آورد البته با تخطئه. هدف اسرائیل و ترکیه در پشت پرده، سوق دادن کرد- عرب به جنگ ویرانگر بود و ترکیه با تضعیف کردها و تحریک نژادپرستی عناصر اعراب، منتفع می گشت، اسرائیل هم قصد داشت ایران را به واسطه جنگ افروزی حشدشعبی درگیر جنگی نافرجام با کردها در کرکوک سازد، اما ایران دست اسرائیل را خواند و بجای ورود مستقیم خود به جنگ، حشدشعبی را وارد میدان ساخت، لذا اسرائیل ناکام ماند. از سوی دیگر، دولت های حاکم بر کردستان (ترکیه، ایران، عراق و سوریه) در سایه سیاست ورزی های منفعت پرستانه بارزانی، بهانه لازم برای هم پیمانی چهارگانه علیه کردها و انجام حملات پاکسازی را یافتند که در طول تاریخ، دشمنان کرد تا این اندازه متحد نشده بودند. دولت های حاکم بر کردستان به مسئله کرد به مثابه یک پدیده واحد نگر بستند و متفق شدند، اما بارزانی و بسیاری احزاب فقط به دولت کوچک خود فکر کردند و تن به وحدت ندادند. حشدشعبی به دستور ایران نخست به شنگال حمله محدود کرد که یک حمله توان آزمایی بود، وقتی متوجه شد گریلاهای ه.پ.گ و مقاومت شنگال پدیده های متفاوت هستند، برنامه کذایی خود علیه شنگال را ناچاراً تغییر داد و از اشغال نظامی منصرف گشت. در آسو اما در روز ۱۶ اکتبر ۲۰۱۷ پیشمرگ ها از کرکوک خارج شده و از خانقین گرفته تا مرز شنگال که تحت کنترل آنها بود، ۵۱ درصد خاک جنوب کردستان که در سال ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ آزاد شده و نیازی به رفرا ندیم نداشتند از دست رفتند و خط ۳۶ که در سال ۱۹۹۲ برای مهار کردها ترسیم شده بود، مرز نهایی حکومت اقلیم گشت. با حمله حشدشعبی به ربیع، نیروهای بارزانی همانند ۳ آگوست ۲۰۱۴ برای بار دوم از مناطق تحت کنترل شنگال متواری شدند و مقاومت نکردند. نیروهای گریلا و مبارزان شنگال هم سریعتر از حشدشعبی اقدام کرده و آن مناطق را تحت کنترل خود درآوردند. حشدشعبی پشت دروازه های مرزی شنگال متوقف گردید و دولت مرکزی عراق ناچار شد به راهکارهای دیپلماتیک با خودمدیریتی ایزدیان شنگال رو آورد و خودگردانی شنگال را تقریباً بپذیرد که البته سازمان ملل هم در آن هنگام وعده اعطای اتونومی برای شنگال - نینوا را داد.

حشدشعبی شهرهای خانقین، کلار و کرکوک را در عرض ۲ روز تحت اشغال درآورد و همزمان با آن، سپاه پاسداران تعداد زیادی نیرو را همراه با شمار کثیری از گروه های شبه نظامی حشدشعبی عراق به مرز مریوان گسیل داشت. در روزهای اول مشخص نبود این قشون کشی و اقدام ایران علیه هولیر است یا پژاک. نیروهای پژاک و ی.ر.ک هم در سراسر منطقه پنجوین به حالت آماده باش بخاطر حمله احتمالی ایران، درآمدند و آماده مقاومت شدند. ایران تمامی دروازه های مرزی با اقلیم کردستان را مسدود و جنوب کردستان را همزمان با ترکیه و عراق محاصره و تحریم کرد. بارزانی همیشه سنگ خوش خدمتی آن را به سینه می زند، اما ترکیه به او پشت کرد و این دولت ها تازمانی که بارزانی تسلیم نشد و از استقلال خواهی عدول نمود، عقب نشینی نکردند. چندماه قبل از رفرا ندیم و حملات اشغالگرانه حشدشعبی و ارتش عراق، طیفی از کردها در هر چهاربخش کردستان متأثر از تبلیغات رسانه ای- سیاسی حزب دمکرات که احساسات ملت کرد برای حق تعیین سرنوشت را مورد سوءاستفاده قرارداد در اوج خوشحالی به خیابان ها سرازیر شدند. این حضور مردمی در واقع پشتیبانی از بارزانی نه بلکه آری گفتن به استقلال طلبی ملت بود که با حمله دشمن همان طیف مردمی بشدت ناکام شد و بارزانی به وعده های خود برای رویارویی با دشمن عمل نکرد. در جلسه احزاب حکومتی جنوب در

«دوکان»، بارزانی و اتحادیه میهنی با داغ کردن تنور معامله، تصمیم به خروج از کرکوک و واگذاری مناطق گرمیان به حشدشعبی و ارتش عراق گرفتند و گریلا را در کرکوک تنها گذاشتند. این سیاست قال گذاشتن ملت از سوی بارزانی، زخم عمیقی بر دل کرد بر جای گذاشت که تأثیرات جامعه‌شناختی آن هنوز باقی‌مانده‌است. در آنسوی مرز، مقاومت مبارزان روژاوا در سایه آزادسازی رقه دردهای ملتمان را تا حد زیادی تسکین‌بخشید و امیدواری ملت را افزایش داد؛ اما عواقب خطرناک ناشی از رفراندوم همچنان باقی‌ماند و حوزه تأثیرگذاری منفی آن تا عفرین سرایت کرد. ترکیه از هم‌پیمانی چهارگانه دولت‌های اشغالگر کردستان استفاده و با جسارتی که از اشغال کرکوک برگرفته بود به عفرین در تاریخ ۲۰ ژانویه ۲۰۱۸ حمله کرد. قطعاً اگر رفراندوم نمی‌شد، کرکوک از دست نمی‌رفت و اگر کرکوک حفظ می‌شد، عفرین اشغال نمی‌گشت. بنابراین رفراندوم به هر چهاربخش کردستان ضربه زد چراکه بازی سیاسی دست‌های پشت‌پرده حتی ترکیه بود، مناطق از دست‌رفته هلال‌شعبی ایران از خانقین تا مرز سنگال را به آن دولت بازگرداند، اما مسلماً در سنگال متوقف و نیروهای سوریه دمکراتیک با پیشروی بسوی حاشیه‌های جنوبی تر فرات، بیش از پیش روند اشاعه هلال‌شعبی را سد نمودند. پژاک هم حضور عملی گریلابی در مناطق داخلی را افزایش داد تا از فشارهای منطقه‌ای بر کردها کاسته شود. موج سرازیر شدن جوانان کرد- ایرانی بسوی عفرین، گفتمان «شکست ناشی از رفراندوم» را به «امید به مقاومت» تغییر داد.

مقاومت عفرین شکست در جنوب کردستان پس از رفراندوم را تحت‌الشعاع قرارداد و جوانان هرچهار بخش همچو کوبانی حماسه‌ای دیگر در وحدت ملت، رقم زدند. در حالی که جنگ شدیدی در شمال کردستان و مناطق میدیا علیه ارتش ترکیه در جریان بود، ترکیه با بهره‌برداری از قضیه تضعیف کردها در جنوب کردستان، با چراغ‌سبز روسیه و سکوت بی‌شرمانه آمریکا و ائتلاف بین‌المللی، عفرین را اشغال نمود. روسیه با اینکار، انتقام ناکامی خود در تصرف منطقه نفت‌خیز دیرالزور و از دست دادن چاه‌های نفت آن مناطق را از کردها گرفت. ترکیه در سایه بازی قدرت‌های جهانی با «کارت کرد»، پس از اشغال و کشتار به تغییر دموگرافی در سراسر عفرین در ادامه سنت پلید «عثمانی‌گری اخوانی» دست زد که همچنان این روند ادامه دارد. نیروی سوریه دمکراتیک هم با درهم‌کوبیدن قلعه‌های داعش تا سرحدات دیرالزور، ضربه‌ای سنگین به سلطه اشغالگرانه ترکیه که از داعش پشتیبانی می‌کند، وارد آورد و با پیشبرد جنگ مدرن گریلابی در عفرین اجازه‌نداد حکومت محلی کمپرادور ترکیه و پلیس شهری آن تشکیل شود. ترکیه در استانبول دفتر نمایندگی برای «انجمن میهنی کردهای سوریه» موسوم به «ان.ک.س» گشود و از عناصر مزدور آن در کنار گروه‌های تبهکار سوری برای حاکمیت بر عفرین استفاده ایزاری کرد. پس از آزادسازی رقه، آمریکا خواست یک نیروی ویژه محافظت از مرزها متشکل از سی‌هزار سرباز را که وابسته به ارتش سوریه و دولتی دیگر نباشد، تشکیل دهد و در مرزهای با ترکیه مستقر سازد، اما ترکیه بشدت با آن مخالفت کرد و اشغال کرکوک و هم‌پیمانی علیه رفراندوم زمینه را برای حمله عجلولانه علیه عفرین پیش از تشکیل نیروهای مرزی آمریکایی را فراهم ساخت. البته دلیل اصلی حمله ترکیه به عفرین قضیه «استقرار رسمی سیستم فدرالی شمال سوریه» بود. واقعیت این است که در آن سال‌ها حکومت محلی روژاوا با برگزاری انتخابات محلی جهت تشکیل کمون‌ها و مجالس شهری- ایالتی و نیز توسعه کانتون‌های سه‌گانه به ایالات چهارگانه، مدیریت بیش از ۲۵ درصد خاک سوریه را تحکیم‌بخشید و تنها یک انتخابات نهایی فدرالی مانده بود تا حکومت و دمکراسی محلی شمال سوریه، استقرار رسمی بیابد و بر سرنوشت دیگر بخش‌های کردستان اثرگذار.

در صورت استقرار رسمی، دیگر ترکیه نمی‌توانست به اشغال روزاوا دست‌زند به همین دلیل سریعاً با کسب اولین فرصت حاصل از هم‌پیمانی ضدفراندم دولت‌های محافظه‌کار حاکم بر کردستان، عفرین را اشغال نمود. این سناریوها پیش از فراندن طرح‌ریزی شده بودند، اما فراندن امکان تحقق آن را تسریع‌بخشید و شاید هم پایگاه قوی کردها به‌مثابه مبارزات چهاربخش و برگزاری کنگره ملی صدرصد از آن جلوگیری می‌کرد. جایگزین نمودن «فراندم» بجای «کنگره ملی کردها» بخاطر قدرت‌طلبی خودکامه بارزانی، همانا روباوساختن استراتژی خیانت علیه مقاومت بود. اگر کنگره ملی برگزار و نیروی مشترک گریلا - پیشمرگ تشکیل می‌شد، هم ماده ۱۴۰ در جنوب اجرایی شده بود هم عفرین از دست نمی‌رفت.

بارزانی پس از شکست سیاست‌های گزائیش و ازکف‌دادن مشروعیت خود برای مدتی مدید از انظارعموم پنهان‌ماند. پست «ریاست اقلیم» نیز به نچیروان رسید و دوره‌ای دیگر شروع گردید، اما قبل از دوره صدارت نچیروان، مقوله تظاهرات‌های مردمی شهرهای جنوب کردستان تعیین‌کننده خصلت سیاسی-اجتماعی دوره نوین شد. خلقتان در شهرها بویژه رانیه و سلیمانیه به‌پاخواستند، اما با کشتار دهها تن سرکوب‌شدند. این سرکوب و کشتارها با پشیمانی دوباره ایران از حزب اتحادیه میهنی صورت‌گرفت، زیرا نمی‌خواست پایگاه سلیمانیه در مقابل هولیر را که پایگاه قوی ترکیه است در رقابت بر سر قدرت منطقه‌ای از دست‌دهد و یا کنترل انقلاب جنوب کردستان بدست خط‌سوم بیافتد.

پس از چندماه تحمیل انزوا بر بارزانی از سوی ترکیه، ایران و عراق، حزب دمکرات ناچار شد با التماس و عجز سفالت‌بار به آغوش دولت سرپرست، ترکیه، بازگردد، اما به این شرط که در حملات ترکیه به مناطق گریلابی میدیا و فشار علیه روزاوا حامی او گردد. از آن پس، ترکیه که بیشتر از سابق غره و متوحش شده‌بود، به مناطق خاکورک حمله و با افزایش ۱۸ پایگاه نظامی خود در مناطق دهوک و هولیر به بیش از ۳۰ پایگاه و اشغال تپه‌های لیلکان، حمله به منطقه قندیل با همراهی ایران را در دستور کار قرارداد. جنگ مدرن گریلابی ه.پ.گ علیه ترکیه که صرفاً از تکنولوژی مدرن ناتو استفاده می‌کند، تاکنون آرزوهای ترکیه برای اشغال هولیر، کرکوک و سلیمانیه در چارچوب «میثاق ملی» و نوعثمانی‌گری اخوانی را برباد داده‌است. چه‌بسا پس از عفرین نوبت شنگال و قندیل بود، اما سیاست‌های مدبرانه پ.ک.ک با خروج گریلا از شنگال و واگذاری آن به خودمدیریتی ایزدیان و تاکتیک‌های جنگی مدرن در مناطق بادینان، ارتش ترکیه را زمین‌گیر کرد. هکذا ایران به دلیل بحران‌های سیاسی-اقتصادی داخلی و خارجی جرأت حمله به قندیل را تاکنون نداشته ولی ترکیه مدام درصدد کشاندن ایران به درون جنگ علیه کردهاست. هراس ایران بخاطر پایگاه قوی جنبش آپوئیستی درخاورمیانه و هر چهاربخش کردستان است و پژاک از این پایگاه ملی-دمکراتیک تغذیه می‌گردد. بخش بزرگی از تمامی خطرهایی که پس از ناکامی فراندن جنوب، علیه روزاوا، شنگال و قندیل شکل تهدیدآمیز به‌خودگرفت، ناشی از سیاست‌ها و عملکردهای حکومت اقلیم و احزاب حاکم آن بود. کنگره ملی کورستان با احساس خطر جدی سعی کرد با برگزاری «همایش مشورت ملی جنوب کردستان» در ۲۴/۱/۲۰۱۸ علیه هم‌پیمانی آن روز «ترکیه، ایران، عراق و سوریه» که به اشغال کرکوک و عفرین انجامید، وحدت احزاب را با سعه‌صدر ممکن سازد. هیأت پژاک در این همایش دقیقاً مواردی را به بادشدید انتقاد گرفت که موجب تفرقه در جنوب کردستان و مانع از برگزاری «کنگره ملی کرد» شده. آن موارد بطور خلاصه در متن سخنرانی نماینده پژاک بصورت ذیل بود:

«انشعاب و تفرقه احزاب جنوب، وابستگی به قدرت‌های خارجی، گریز عامدانه از وحدت ملی،

عدم توجه به دیدگاه‌های سیاسی جریان‌های منطقه‌ای و ملی، پیش‌بینی‌های ضعیف و ساده‌لوحانه سیاسی، منفعت‌پرستی حزبی، عشیره‌ای و منطقه‌ای تنگ‌نظرانه، عدم تمرکز بر دموکراسی و فدرالیسم دموکراتیک - متکثر؛ همچنین وابستگی جریان‌های حاکم حکومت اقلیم به ایران و تریکه اشغالگر که نهایتاً تمامی شریان‌های مبارزاتی خلق کرد را مسدود و دچار سکنه سیاسی - دفاعی می‌کند، مانع برگزاری کنگره ملی و اتحاد بزرگ شده‌اند».

همایش سلیمانیه اگر چه نتوانست تغییر ریشه‌ای در موضع‌گیری و تمایلات سیاسی احزاب جنوب و حکومت اقلیم در برابر دولت‌های منطقه به وجود آورد، اما فضای مملو از ناامیدی حاصل از ناکامی رفراندم را زدود و با تمرکز بر مبارزه ملی دموکراتیک، روحیه‌ای انکارناپذیر به خلقمان بخشید و بصورت نسبی هم باشد جوی مناسب برای افزایش حس وحدت ملی مهیا ساخت.

پژاک بخوبی از عهده ایجاد توازن سیاسی به نفع ملت‌گرد برآمده ولی به دلیل تحمیل گزینه جنگ در اثنای جنگ جهانی سوم، نتوانسته همه برنامه‌هایش را در شرق کردستان عملی‌سازد، اما در عوض با حضور قوی‌تر در تمامی مناطق کوهستانی و روستایی، استقرار در سیر پیشرفت و رشد سازمانی را حتمی‌گردانده. چالش اصلی پژاک به‌خروش آوردن خیابان است طوری که خلق با خطر قتل‌عام روبرو نگردد و سامانه‌ای دموکراتیک مدنی حاصل کند تا مردم در شهرها خود به مدیریت بومی اقدام نمایند و در سایه آن، انقلاب دموکراتیک حفظ‌گردد.

پیوند انقلاب

همزمان با جنگ عفرین زلزله ویرانگر «ازگله» در کرمانشان در روز ۲۱ نوامبر ۲۰۱۷ تراژدی دیگری بود که در آن سال روی داد. خلق می‌بایست وارد عمل می‌شد لذا کمیته‌های خلقی رأساً به فعالیت مبادرت‌ورزیدند و وحدت و همگرایی خلق کرد در شرق کردستان متأثر از وحدت در مقاومت کوبانی، شنگال، عفرین و کرکوک، تمامی طیف‌ها و فعالین را در یک مسیر قرارداد و زخم‌های ناشی از فقر و ستم را خود التیام بخشیدند. سپاه پاسداران و نهادهای ویژه دولت سعی کردند با فشار بر گروه‌های متحد مردمی به غارت کمک‌های مالی برای زلزله‌زدگان از تمام استان‌ها دست‌زنند و با اغفال‌گری از آن بهره‌برداری سیاسی کنند. مردم خارج از کنترل دولت استراتژی فعالیت خودجوش پیشه و مراکز جمع‌آوری کمک برای زلزله‌زدگان دایر نمودند که نمونه بارز یک نافرمانی مدنی بود و نشان داد که در صورت اتحاد خلق، دولت تضعیف خواهد شد. نوع دوستی و همگرایی خلق کرد به الگوی بی‌نظیر برای سراسر ایران مبدل گردید و حتی شخصیت‌های مشهور را به اقدام برای کمک به خلقمان در کرمانشان که بیشتر یارسانی بوده و تحت ستم مضاعف سپاه و تبعیض‌های آن قرار داشتند، تشویق نمود. این «فرهنگ دوستی» زاگرس‌نشینان حکم پیروزی در جبهه‌های اجتماعی را داشت و خلق‌ها فاجعه را به یک دستاورد مبدل ساختند. دولت هیچگاه آمار واقعی قربانیان زلزله را منتشر نکرد تا از زیربار مسئولیت‌های حمایتی داخلی شانه خالی کند و زمینه برای کمک‌های خارجی که بر احساسات مدنی مردم تأثیرگذار می‌شد، هموار نگردد. فعالیت گروه‌های جوانان و زنان دوستدار پژاک در کرمانشان به مدت چند ماه متوالی، نمونه یک نظم سیاسی - اخلاقی در همگرایی میهن‌دوستانه شد و نوع برخورد سیاسی رژیم را با ناکامی مواجه ساخت. ستم بی‌حدومرز ولی آشکار سپاه پاسداران این بود که محموله‌های کمک‌های مردمی را در ایست‌های بازرسی مصادره نمود و در اوج بی‌شرمی به مناطق تحت کنترل حشدشعبی در عراق و ابوکمال در سوریه روانه کرد. در شنگال نیروهای «ی.ب.ش» محموله‌هایی با برچسب سپاه پاسداران و آرم‌های مربوط به کمیته‌های خودجوش مردمی

بر کالاهای ضبط شده یافتند. برخورد سیاسی دولت این بود که با توسل به بلای طبیعی به تنبیه جامعه ناراضی کُرد در کرماشان اقدام نماید تا در کنار فشارهای ناشی از اشغال کرکوک و عفرین و جنگ جهانی سوم با مرکزیت کُردستان، خفقان بیشتری ایجاد نماید. وقتی هر چهار بخش کُردستان و کُردهای مقیم اروپا به شکل بی نظیری به کمک از گله شتافتند، دولتمردان رژیم ناچار شدند تا دیر نشده بصورت ظاهر سازانه هم باشد، سفری به کرماشان داشته باشند و تا حد زیادی از سیاست تنبیه مردم، آسمیلاسیون و نسل کشی فرهنگی پس از رسوایی، عدول نمایند. بی اعتمادی مردم به دولت و نظام به روشنی اثبات گردید. مسئله جالب توجه این بود که حرکت وحدت آفرین کُردها در تمامی استان های شرق بر شکل گیری وحدت اجتماعی دیگر خلق های ایران تأثیر گذار شد.

از جمله ابعاد ستم آفرین در پائیز ۲۰۱۷ که با ناکامی فراندم جنوب آغاز و به اشغال کرکوک و عفرین و تهدید هر چهار بخش انجامید و فاجعه زلزله هم بر آن مضاف گشت، هم پیمانی بی سابقه دولت های اشغالگر کُردستان علیه ملت کُرد و به اوج رساندن جنگ در کُردستان بود که هنوز هم به مثابه ملاک ریشه ای ادامه دارد. هوس ترکیه برای احیای امپراطوری عثمانی به قیمت نابودی کُردستان می رفت که جنبه عملی یابد، ولی فاکتور اصلی ناکامی ترکیه، قطعاً مقاومت جنبش آپوئیستی در سراسر کُردستان تا نزدیکی های مرز اردن بود. واقعیت این بود که ارتش خونخوار ترک- داعش با مقاومت مبارزان و شهدای روزاوا در عفرین متوقف و از تهدیدها علیه شنغال و قندیل کاسته شد. نباید فداکاری پژاک را که در گستره کُردستان بزرگ سیاست ورزی می کند از یاد برد. این استراتژی او صرفاً بر حفظ موجودیت ملت کُرد تکیه دارد و به یک بخش کُردستان محدود نمی گردد. بخش های دیگر را فدای یک بخش نمی کند و درصدد است زمینه های اتحاد ملی را با وصل مبارزات میدانی به هم، فراهم سازد. این سیاست میهن ساز دستاوردهای عظیمی داشته و البته در کنار آن، مسلماً برخی فرصت های جنگی- نظامی را هم از کف داده؛ اما اگر این امر به قیمت حفظ موجودیت ملت کُرد در برابر قتل عام گری رژیم ها بوده، پس یک مسئولیت پذیری عظیم تاریخی است. البته ناگفته نماند که بر این مقوله هم اشراف دارد که بالاخره آفتاب آزادی از شرق طلوع خواهد کرد. سؤال اینجاست که از سال ۲۰۱۱ که انقلاب روزاوا آغاز و جنگ همه بخش ها را درنوردیده، پژاک توانسته گنجینه ذخیره های یک انقلاب را متأثر از مبارزات روزاوا آماده سازد یا خیر؟ با یک تحلیل و تأویل جامعه شناختی متکی بر ارتباطات سریع دنیای معاصر در پرتو پیشرفت فناوری های نوین، باید گفت که هم بصورت سازماندهی منظم از سوی پژاک این گنجینه یا پتانسیل مبارزانی انباشته شده، هم از طریق ارتباطات سریع روز، وحدت خلقمان بصورت خودجوش که البته برخاسته از حماسه **کوبانی، شنغال، مخمور، خانقین، کرکوک، رقه و قبله گاه قندیل** است، حجمی وزین بر آن افزوده شده. وقتی خلقمان در اورمیه، مهباد، سنندج، کرماشان و ایلام در گردهمایی های حمایت از کوبانی- کرکوک و تجمعات برای همدردی با زلزله زدگان از گله شعارهای مشترک خلقمان در قامشلو، هولیر و دیاربکر را تکرار می کنند، قدمسلم چنین پتانسیلی بروز کرده و هنوز هم خودنمایی می کند. تمامی این عوامل انقلابی- میهنی در این سال ها، خلق شرق را در همه استان ها برای یک قیام بنیادین آماده ساخته. گرویدن جوانان بلوچ، فارس، آذری و غیره به کوبانی- عفرین نشانه سیر تأثیر گذاری ذهنیت دمکراتیک و حماسه ساز قرن از سوی کُردها در جبهه هیجان برانگیز خط سوم آپوئیستی در مسیر خوشبختی ملت هاست که هزاران سال است انتظار آن را می کشند. شاید پژاک عملاً بخاطر رسمیت های بین المللی و سیاست گذاری حساس منطقه نتوانست به بخش های دیگر کُردستان نیرو اعزام نماید و از اعزام مبارزان ی.ر.ک به

کرکوک- خانقین در ۲۰۱۴ ممانعت شد، اما بالاخره، با تلاش‌های زیاد توانست روح انقلاب شوق را به انقلاب‌های بخش‌های دیگر کردستان وصل نماید. شهادت مبارزان انترناسیونالیست ایرانی در کوبانی و عفرین و مبارزانی چون «شهید هاوار لیلاخی» نمونه‌های بارز این وصلت مقدس است که ثمره آن در تظاهرات‌های خیابانی در سنندج و همه شهرها مشاهده گردید. کمیته‌ها و هسته‌های تشکیلاتی پژاک در شهرها، این تظاهرات میهنی را به قیام دی‌ماه ۱۳۹۶ (زمستان ۲۰۱۸) وصل نمودند که کاخ مشروعیات سیاسی، ایدئولوژیک، اقتصادی و فرهنگی نظام جمهوری اسلامی را از پای‌بست فروریخت و هم‌اکنون تنها اسکلت بی‌روح نظامی‌گری سپاه‌زده آن رژیم برجامانده. پس پژاک با احتراز از جنگ توانست در قالب حرکت‌های مردمی ضربات خود را بر تنه فرسوده نظام وارد آورد. نارضایتی‌های فارس، کرد، بلوچ، عرب و آذری در سراسر ایران، هراس از فروپاشی را در دل سنگ رژیم انداخت. در جنوب فشارهای ناتوی عربی و در غرب مبارزه خط‌سوم اضطراب ناشی از قیامت مردم‌خیز را به دل رژیم راه داد، لذا ناچار به افزایش فشارها بر مردم، نخبگان سیاسی و نخبگان فرهنگی شد، و حتی به ترور مخالفان اقدام نمود. در روز ۲۰۱۷/۱۱/۸ در شهر لاهه هلند سیاستمدار عرب احواز، «احمد مولی نیسی» از سوی سپاه قدس رژیم ترور گردید. ایجاد وحشت ناشی از ترور، راهکار همیشگی نظام ولایی است. پژاک هشدار داد که رژیم با ارباب جامعه و عمل تروریستی مسلما در طولانی‌مدت قادر به حفظ حاکمیت و موجودیت نخواهد بود.

سال قیام؛ مخاطرات بین‌المللی

رخدادهای سال ۲۰۱۸ آغاز مرحله‌ای راهبردی در زمینه خطر فنای جمهوری اسلامی ایران است. این پروسه با آغاز قیام دی‌ماه ۱۳۹۶ (ژانویه ۲۰۱۸) آغاز و بسوی قله بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با چاشنی تحولاتی از قبیل لغو برجام، ملیتاریزه‌شدن شرق به دنبال عملیات بزرگ گریلاها علیه پایگاه «دَری» مریوان و حملات موشکی به احزاب دمکرات-کومله، نضج‌گرفت. نمی‌توان گفت این پروسه بطور حتم زمانی به جنگ ختم خواهد شد یا به تسلیم‌پذیری ایران، زیرا هم ایران و هم آمریکا-اروپا با دو پدیده «جنگ جهانی سوم و بحران اقتصادی» ناشی از تکانه‌های تغییر هژمونی خاورمیانه‌ای و جهانی رودررویند. بلوک شیعی ایران، حزب‌الله لبنان، حشدشعبی عراق، حوثی‌های یمن، حزب‌الله سوریه و حتی شیعیان حجاز عربستان تحت لوای تهران کیفیت منازعات و تنش‌های نظامی و اقتصادی را بسوی رویارویی پرمخاطره نظامی سوق می‌دهند. این درحالی است که ایران بیش از سابق به سراسیمگی فروپاشی و انفجار قیام نزدیک گردیده. همه پل‌های پشت سر ایران جز پل دمکراتیزاسیون، ویران شده‌اند. در این میان، جریان اصولگرایی قید آن پل نجات را هم زده و اگر ناچار شود، مسلماً میان «پل دمکراسی» و «سازش تسلیم‌پذیر» با غرب، تسلیم‌پذیری دیوانه‌وار را برخواهدگزید که بسیار طعنه‌آمیز (آیرونی) است. آن جریان در قامت یک ناجی دروغین ظاهر شده درحالی که در برزخ خودساخته گرفتار آمده. تباری اصولگرایان علیه گرایش‌های ذهنیت دمکراتیک بخاطر قلدرمآبی ناشی از دلخوش کردن به بلوک شیعی خاورمیانه‌ای علیه آمریکای بحران‌زده است، اما متوجه نیست که تحریم‌های آمریکا همچو طرف ناقض توافق همانا تاکتیک فلج‌سازی سیاسی-اقتصادی است که طبیعتاً قدرت نظامی تهران را هم به‌چالش کشیده و بازخوردهایش بصورت قیام و نارضایتی مدنی بروز کرده. این قیام‌ها اساساً برخاسته از رغبت غالب جامعه قیام‌دوست ایران به تغییر و پیشرفت است نه همسویی با خاستگاه‌های هژمونی جهانی.

الف- قیام دی‌ماه ۹۶

در سال ۱۳۸۸ تظاهرات گسترده‌ای روی داد که با اندوخته‌ی خلقی خویش بر بهار خلق‌ها تأثیر گذار شد، اما این تظاهرات‌ها خصلتا به یکباره شعله‌ور گشته و به حالت عادی نارضایتی اجتماعی فروکش می‌نمایند. مهم آن است که چه زنجیره رویدادهایی به تغذیه و تقویت تظاهرات در سال‌های

بعد و نارضایتی مدنی پرداخت تا به قیام فروزان دی‌ماه ۱۳۹۶ ختم‌گشت؟! بدون شک، اعتراضات کردها، اعدام زندانیان سیاسی (فرزاد کمانگر و یارانش)، حماسه قندیل، تظاهرات کردها برای خودمدرییتی دمکراتیک و موتور محرکه انقلاب روژاوا در ابعاد جهانی، تحول‌خواهی مدرنیته جامعه ایران را تقویت نمودند که بحران‌های منطقه‌ای و جهانی بر آن مزیدگشت و فضای ملتهب خیزش- سرکوب را در ایران متورم ساخت. حضور کردها در تمامی شهرهای شرق کردستان در حمایت از قیام‌های روژاوا (کوبانی-عفرین) و شمال کردستان، پدیده خیزش خیابانی پس از سال ۸۸ را زنده نگه‌داشت. چه‌بسا تأثیرات حضور خیابانی تمامی طیف‌های کردستان در حمایت از رفاندم جنوب کردستان در واقع حمایت از بارزانی نه بلکه تحول‌خواهی رادیکال برای کردستان و ایران بود و زمینه‌ساز تحریک خیابان‌های تهران به خروش دمکراتیک و خودجوش گشت. بنابراین حضور کردها تعیین‌کننده‌ی مشی انقلابی ملت‌های ایران با حضور عرب، بلوچ و فارس در صحنه شد.

نباید فراموش کنیم که قیام دی‌ماه، زمانی به‌وقوع پیوست که تحریمی در کار نبود و الغا شده بود. قیام دی‌ماه با تظاهرات در مشهد بصورت خودجوش شعله‌ور و بیش از هفتاد شهر را دربرگرفت. شاید پس از گذشت چند روز عناصری معدود وابسته به خارج در تظاهرات‌ها نفوذ کردند، اما در اصل خودجوش و مردمی بود.

علی‌رغم توافق کذایی برجام اما تحریم‌های بانکی و مالی با گذشت دو سال مطابق تعهدات برجامی رفع نشده بود. دولت در کنترل و رفع بیکاری ویرانگر توان اقدام شایسته نداشت، رکود اقتصادی علی‌رغم وعده‌وعیدها بشدت ادامه یافت و نرخ ارزهای خارجی شتابان سربه‌فلک کشید و ارزش پول ملی ایران سقوط کرد. اصولگرایان نسبت به برجام خشمگین بودند و بشدت دولت روحانی را می‌کوبیدند. تنش در حوزه سیاست خارجی هم بر بحران‌های داخلی افزود و چون حقوق ملیت‌ها از قبیل کرد، آذری، بلوچ، عرب و غیره اعاده نشد، تمامی بحران‌ها بصورت انفجار قیام دی‌ماه ۹۶ سراسر ایران را دربرگرفت. بمباران‌های رسانه‌ای خارجی هم از عوامل تحریک‌آمیز بود. در روزهای قبل از قیام، زمزمه‌های شایعه‌محور درخصوص موضع‌گیری آمریکا، اسرائیل و عربستان (ناتوی عربی) برای تدارکات جهت دخالت نظامی در ایران، قوت گرفت. تلاش‌های چاره‌اندیشانه قاسم سلیمانی برای پی‌بردن به این مقاصد به این نتیجه حصول یافت که گویا دو مرکز «یکی در هولیر جنوب کردستان و دیگری در هرات افغانستان» با پروژه آمریکایی و بودجه عربستان علیه تهران راه‌اندازی شده‌اند. آمریکا مذاکرات با طالبان افغانستان را آغاز کرد، حشدشعبی را مورد هدف قرارداد و بر تهدیدات لغو برجام افزود. اصولگرایان با اشراف بر این مقاصد خارجی و تهدیدات کشورهای هم‌جوار، به‌زعم خود یک راه‌پیمایی علیه دولت روحانی برپا کردند و در پی ترسیم منظره‌ای بروهوتی بودند، اما برضد خود آنها منقلب گشت. زیرا طیف‌های مردم بشدت ناراضی بودند و راه‌پیمایی مشهد راهگشای شکل‌گیری تظاهرات سراسری و خودجوش علیه جمهوری اسلامی شد. در آن روزها قیمت دلار از مرز ۵ هزار تومان گذشت و زنگ خطر را به صدا درآورد. افزایش قیمت ارز، رشد نقدینگی سرگردان، رشد بحرانی بیکاری، دستمزدهای عقب‌افتاده، تعطیلی صدها واحد صنفی در هر استان، تورم و فساد اخلاقی- اجتماعی ناشی از اینها مردم را به خیابان‌ها سرازیر ساخت. به‌هر تقدیر، نظام قافییه را باخت. سپاه با قساوت بشدت به سمپاشی افکار عمومی و سرکوب و قتل‌عام در شهرها پرداخت که در بن‌مایه این تفکر طغیان سلطه‌گری وجود داشت.

طبقه متوسط ایران از میان رفت و مردم با کاهش قدرت خرید دست‌وپنجه نرم کردند. نابودی طبقه

متوسط نشانگر دچار شدن کل ارگانیزم نظام به سخته بود. نظام اما با شعار پوچ «اقتصاد مقاومتی» درصدد فریفتن افکار عمومی برآمد. اقتصاد متمرکز دستوری دولت سرمایه‌دارانه ایران در رویارویی با مدل اقتصاد آزاد سرمایه‌داری گلوبال در حالت به‌زاندردآمدن شرمسارانه گرفتار گردید. سیاست تنش‌زایی خارجی، میزان دسترسی پایدار ایران به «بازارهای خارجی، فناوری نوین و منافع مالی» را بسیار محدود ساخت. سپاه قدس به دستور مرکز تنش، اقتصاد کشور را به درون مگاک جنگ احتمالی کشاند و از آن موقع در انتظار جنگ قریب‌الوقوع رهانموده. فساد مالی و سیاسی درونی، تنها اسکلتی فاسد از نظام ربوی را برج گذاشت و دوره خداحافظی جمهوری اسلامی با انقلاب فرهنگی مصادره‌کننده انقلاب ۵۷ آغاز شد. برای سپاه قدس و جریان اصولگرایی، استراتژی جنگ، اولویت‌دارتر از روابط و رشد اقتصادی و خوشبختی اجتماعی است. قیام مردمی دی‌ماه ۹۶ بصورت رادیکال‌تر از قیام‌های سابق، دوره‌ای نوین و بازگشت‌ناپذیر است و شعارهای قیام‌کنندگان حول محور عملکرد سیاسی و اقتصادی در دو حوزه داخلی (بحران‌های سیاسی-اقتصادی) و خارجی (دخالت در سوریه و کشورها و فقدان روابط اقتصاد خارجی) بود. خیزش دی‌ماه، یک خیزش بر ضد «تبعیض، ستم و استبداد» بود که خاموش‌نگشته و به انحاء مختلف دامنه‌دار گردیده. ماهیت جنبشی دارد زیرا صبغه‌هایی از ایدئولوژی‌های متمایز در آن نقش دارند و در این فراز و نشیب خیزشی، توانمندی پژاک در تظاهرات خیابانی و حضور در صحنه عمل، وارد فاز پیوند خیزش کردستانی با تهران گشته. شعارهای فی‌البداهه خیزش، مَهر طیف‌های متنوع را بر خود داشت و صراحتاً عرفی‌گرایانه بود. در این قیام، خاستگاه‌های ملت حاکم فارس با خاستگاه‌های ملت‌های تحت ستم چون کرد، بلوچ و غیره پیوند ناگسستنی خورد. قیام، اقرار به حقانیت مطالبات ملت‌ها شد. مفهوم «حقوق ملت‌ها» در بطن شعارها طنین‌انداز گشت و حضور همه ملت‌ها دینامیک اعتراضات را پیچیده‌تر و رادیکال‌تر ساخت. شعارها حول محور ضدیت با اسلام‌سیاسی و قدرت‌گرا، مشروعیت نظام را نفی و دست نظام دیوانسالار فشارنده جریانات مذهبی و نظامی (سپاه‌سالار) را رو کرد. رهبری تحت استیلای ولایت خامنه‌ای بشدت مورد انزجار قرار گرفت و یادآور موضع‌گیری مردم علیه شاه در گذشته بود.

ابعاد مواضع مردمی طوری بود که هم ستم داخلی و هم سیاست هژمونی‌خواهی رژیم که همانا خرج بی‌محابای قوت معیشتی مردم در سوریه بود را زیر سوال برد. مسئله فقط به بعد اقتصادی تقلیل نمی‌یابد، زیرا اصل بحرانی، فساد و ناعدالتی اجتماعی، ستم فزاینده مدنی و فقدان دموکراسی عجین‌گشته با روح نظام است، اگر نه در دهه ۵۰ ه.ش نرخ رشد اقتصادی قریب ۸ درصد بود ولی این رقم امروزه به نسبت رشد جمعیتی، صفر است، ولی در هر دو حالت مردم قیام می‌کنند، چرا؟ زیرا فساد و بحران صرفاً اقتصادی نیست، بلکه هویتی و ذهنیتی است و پایه آن هم ضددموکراتیک بودن نظام بخاطر ساختار فاسدش می‌باشد. «نفی رژیم، نه به استبداد نظام (جمهوری اسلامی) و فرد(رهبر) بود» و نفی جناح‌گرایی فسادپرور در بطن مطالبات دموکراسی‌خواهی مطرح گردید. منش و رفتار اجتماعی، گفتن «نه» به نظام و «آری» به تغییر بنیادین آن بود.

اتحاد موضع پژاک- کودار در جریان خیزش دی‌ماه در قالب رفتار استراتژیک مبتنی بر قوه محرکه خیابان و سازماندهی خلق استوارگشت. باتوجه به بحران‌های خاورمیانه، اوضاع نابسامان ایران و جنگ جاری در هر چهاربخش کردستان، پژاک می‌بایست در رویارویی با فشارهای خارجی بر ایران موضعی اتخاذنماید و تاکتیک‌هایی را برگزیند، لذا «اقدام نظامی نه بلکه آمادگی نظامی مدرن و سازماندهی توأمان جامعه» در اولویت برنامه‌های پژاک قرار گرفت و در عرض برنامه نیز

«خیزش خلق» قرارداده شد. پژاک سریعا نشست‌هایی برگزار و تصمیماتی مبنی بر مشارکت فعال در صحنه‌های تظاهرات دمکراتیک در شهرها، اتخاذ نمود که حمل بر عدم تصمیم‌گیری عجولانه بود. در این راستا، هسته‌های شهری پژاک- کودار به حرکت درآمدند و سعی کردند سمت‌وسوی دمکراتیک به نوع تظاهرات‌ها ببخشند، اما نامنظم‌بودن و ناهماهنگی میان طیف‌های مختلف سازمانی- ایدئولوژیک دخیل در تظاهرات‌ها و فقدان برنامه منسجم همان سازمان‌ها، در کنار تحریک‌های اغتشاش‌آمیز نیروهای امنیتی رژیم، مدلل به خشونت کشیدن تظاهرات‌ها و فراهم‌سازی بهانه برای سرکوب بی‌رحمانه شد. اینها ملاک اصلی برای افشای متدهای غلط برخی جناح‌های اپوزیسیون است. پژاک معتقد بود که راهپیمایی‌های آرام و دمکراتیک بی‌وقفه به مراتب عقلانی‌تر از رفتار خشونت‌آمیز است که به یکباره آتش خشم را شعله‌ور می‌سازد ولی سریعا سرکوب می‌گردد. اگر تظاهرات آسیب‌شناسی گردد، دو مقوله پایه‌ای رخ می‌نماید: نخست، فقدان رهبریت خیابان به مثابه نقطه اتکای استمرار دهنده؛ دوم، غالب شدن مفهوم خشونت عریان رژیم و برخی عوامل نفوذی در صفوف تظاهرات با هدف ضدیت با مفهوم و رویه دمکراتیک تظاهرات. انفعال کامل اپوزیسیون فارس (خارجی- داخلی) مسبب اصلی فقدان بُعد رهبریت پیشاهنگ در تظاهرات‌های مناطق غیرگردستانی بود که هنوز هم خیابان از این فقر رنج می‌برد. رویکردهای پژاک در انطباق با مبداهای خط‌سوم، همانا «فعالیت و مشارکت دمکراتیک» در اوضاع بسامان؛ و یا «دفاع ذاتی» یعنی ناچاربودن برای دست‌بردن به سلاح در موقع نابسامان است؛ لذا اگرچه هسته‌های شهری پژاک و کودار فعلا نه در صفوف تظاهرکنندگان خزیدند و سعی کردند به آن شکل دمکراتیک ببخشند تا بخاطر رفتارهای تحریک‌آمیز نیروهای دولتی بهانه‌های سرکوب خشونت‌آمیز بدست داده نشود، اما ضعف عملکرد برخی هسته‌ها به دلیل ناآگاهی از اصول سازمانی و سپردن خود به امواج متلاطم و پرخشونت دیگر جریان‌ها و طیف‌ها به مثابه یکی از علل بروز کرد. در صورت دمکراتیک کردن کنترل شده، حتی اگر تظاهرات‌های شهری ایران سرکوب می‌شد ولی تظاهرات‌های شهرهای شرق می‌توانست منطبق با شیوه‌های دمکراتیک ادامه یابد و مسلما نتایج، صورتی دیگر می‌یافت. چه بسا پیشتر در جریان راهپیمایی‌های حمایت از کوبانی- عفرین و اعتصابات دمکراتیک، رویه‌های فرهنگ و رفتار مسالمت‌آمیز، تجربه شده بود و سندج و کرمانشاه دو مرکز قوی این رفتار دمکراتیک بودند.

بُعد خارجی قضیه چنان بود که چون قیام در سراسر ایران با توسل به خشونت شدید سرکوب شد، تداوم قیام در شرق گردستان از سوی پژاک، خطر قتل‌عام را داشت، زیرا می‌بایست از پشتیبانی مردمی تهران و کل ایران برخوردار می‌گشت. به همین دلیل، مسئله به مقوله دخالت نظامی آمریکا و هم‌پیمانانش در ایران ارتباط شایعاتی یافت. حتی در آن روزها به تبع اثرات روانی قیام، ترکیه سریعا با هراس از مسایل داخلی خود طی بیانیه‌ای رسمی نسبت به هرگونه دخالت خارجی علیه تهران هشدار داد و روسیه هم موضعی مشابه اتخاذ نمود. این هشدار آنکارا در واقع به رشد جنبش آپوئیستی در ایران مشابه نسخه دمکراتیک- انقلابی در روزاوا مرتبط بود و رژیم از آن واهمه داشت که پژاک و ی.ر.ک پیشاهنگی نیروهای دمکراتیک ایران را به تقلید از روزاوا در دست گیرند. این امر اثبات‌گر نقش وزنه سنگین پژاک در معادلات سیاسی ایران است. نمایندگی خط‌سوم از سوی پژاک، آن را به سطح توازن نیرو در کنار آمریکا و عربستان بحران‌زده قرارداد. فعالترین اپوزیسیون است که نهادینه‌گشته و سیستم کودار محصول رفتار تکثرسازمانی و نوع «نگاه جنبشی» آن در مسایل ایران است، اما اپوزیسیون کل ایران، هم از فقر مقوله رهبریت رنج می‌برد هم فقدان نیروی سازمان‌یافته.

چه‌بسا پژاک برای به حرکت درآوردن خیابان توان کافی را دارد، اما مسلماً عاملی چون عربستان به آن اندازه در تحرکات خیابانی تهران تأثیرگذار نیست. آمریکا هم عصبی دست قوی ندارد، زیرا قضیه ایران شبیه دول عربی نیست که با شکل‌دهی عناصری چون القاعده- داعش به چالش و آشوب کشیده‌شود. بنابراین تکیه‌گاه اصلی برای ایجاد چالش، مآلات‌ها هستند که البته امپریالیسم‌ستیزی از خصایص اجتماعی آنهاست. همین مفاهیم و عوامل، پژاک را در صدر عوامل تعیین‌کننده در ایجاد تحولات دمکراتیک قرار می‌دهند. بسیاری پژاک را «آرامش قبل از طوفان» تلقی می‌نمایند. شاید این تلقی از ویژگی‌های خط‌سوم در خاورمیانه نشأت می‌گیرد و صحیح است، اما جنگ‌افروزی در رویه آن گنجا نیست. طرز تلقی پژاک از خود، پارادایمی و بصورت «طوفان دمکراسی» است نه «طوفان جنگ» که البته جنگ‌افروزی خصیصه خونبار هژمونی جهانی می‌باشد. وقتی برجام لغو و بحران‌ها در ایران سر به فلک کشید، هراس ایران نسبت به نقش تعیین‌کنندگی پژاک و کردها دیوانه‌وار شد و در اقدامی بی‌سابقه در نوع خود، دست به حمله هم‌زمان علیه پژاک، دمکرات و کومله زد که در سطور پیشین به تفسیر آن خواهیم پرداخت.

ب- لغو برجام

نافرجامی برجام برای ایران با لغو رسمی آن از سوی ترامپ در روز ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ (۸ می) محرز گشت. برجام بصورت عوامفریبانه بعنوان «چارچوب قانونی بین‌المللی برای حل اختلافات» تبلیغ می‌شد، اما با خروج آمریکا از آن، پیش‌بینی‌های جنبش اپوئیستی مبنی بر کوتاه‌مدت و موقتی بودن آن، به واقعیت پیوست. آمریکا و اروپا بخاطر بحران‌های نابودگر بود که به انعقاد برجام راضی شدند. توافقی استراتژیک نبود. اروپا ظاهراً از برجام خارج نشد، اما با رویکردی تاکتیکی ناشی از بحران وانمود کرد که به تعهدات برجامی پایبند است تا تهران را در انتظار گذشته نگه‌دارد و مشغول‌سازد که مبادا به فعالیت‌های نظامی- هسته‌ای بازگردد. این موضع فریبکارانه و فرصت‌سوزی اروپا در پشت‌پرده و در هماهنگی با مواضع جمهوری خواهان آمریکا اتخاذ گردید. خروج شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران خارجی و عدم پایبندی اروپا به سازوکار مالی موسوم به «اینستکس» بیانگر سیاست‌های دورغین اروپا در قبال ایران است و تاکتیک مرحله تا زمان فراهم شدن زمینه‌های فروپاشی نظام جمهوری اسلامی است، پس غایت آن، تغییر رژیم بعنوان محور شرارت است نه رفتار آن. آمریکا با ادعای تمایل به مذاکرات مجدد هر بار گرز محکمی بر افکار عمومی وارد می‌آورد. بهانه زرادخانه موشکی و موشک‌های بالستیک برای خروج از برجام، اساساً دربردارنده تعبیر مفهوم جنگ و در کل بارمعنایی برنامه موشکی است.

شاید اگر تظاهرات دی‌ماه رخ نمی‌داد و سقوط ریال در برابر دلار اتفاق نمی‌افتاد، دولت وسوسه‌گر ترامپ حتی نمی‌توانست برنامه موشکی ایران و قضیه ضرر کردن آمریکا در توافق برجام را بهانه لغو آن قرار دهد. حتی در اوایل از «اصلاح برجام» دم‌زدن خروج از آن. دلیل اینکه تاکنون دخالت نظامی علیه ایران صورت‌نگرفته به عدم آمادگی کافی مردم ایران برای قیام بخاطر نسیان اپوزیسیون و نیز بحران‌های اقتصادی هژمونی جهانی بویژه خود آمریکا برمی‌گردد نه صرفاً تنش در روابط آمریکا- اروپا. با لغو برجام و افزایش تهدیدات خارجی، جناح میانه‌رو روحانی همراه با اصلاح‌طلبان با احساس خطر روزافزون برای نظام، بیشتر بسوی خامنه‌ای و تاسی از او متمایل گشتند و وضعیت حاشیه‌ای پیشه کردند. «اپوزیسیون بی‌کفایت و فاقد رهبریت تاکتیک» موجب تنهایی بیشتر مردم و رها شدن آنها گردید، لذا به حق، قشر کارگر در سراسر ایران محنت رهبریت اعتراضات را

بردوش کشیده و کماکان آن را تداوم بخشیده. رژیم با جهت‌دهی احساسات برخی طیف‌ها و جریان‌ها، مدام کوشش کرده و می‌کند خیابان را علیه غرب به ستیزه‌وآورد و از آن بهره‌برداری سیاسی بنماید، ولی خود در پشت‌پرده با میانجی‌گری عمان دیدارهای دیپلماتیک با آمریکا-اسرائیل جهت سازش در هنگامه خطر سقوط و نزاع برای بقا، انجام می‌دهد.

راهبرد آمریکا این است که ایران خاطی را از سوریه-عراق و کشورهای تحت نفوذ آن بیرون‌راند و به محدوده مرزهای داخلی محدودگرداند تا در صورت لزوم، دخالت نظامی در آن تسهیل‌گردد. از سوی دیگر، آمریکا بدون همراهی ترکیه نمی‌تواند به چنین اقدامی علیه ایران دست‌زند، اما ترکیه به دلیل اردوغان‌ستیزی آمریکا به جانب روسیه و اوراسیا متمایل‌گشته و بخاطر اصل قضیه یعنی «مسئله‌گرد»، نمی‌تواند ایران را تنها بگذارد. اینکه سپاه و اصولگرایان مرتباً تکرار می‌کنند که لغو برجام را به فال‌نیک می‌گیرند، اساساً تلاش برای تأثیرگذاری بر روان جامعه ناراضی است. ایران دست‌خوش دو قسطی شدن و انشقاق شده و تمایل موقتی به حفظ نظام، ایده‌آل همیشگی نئولیبرالیسم پرنفوذ در ایران نیست. پیامدهای لغو برجام بر خروش دیوانه‌وار هوس‌های اسرائیل و آماده‌باش ارتش آن و فکر کردن آن دولت به پایداری روند اشغال ارتفاعات جولان، انجامید. سرمایه‌گذاران خارجی نیز در پی لابی‌گری اقتصاد گلوبال تحت تحکم لابی‌های آمریکا-اسرائیل و عربستان، از ایران خارج‌شدند، ارزش ریال بیشتر سقوط کرد و تورم و رکود به اوج رسید. خط فقر تشدید و سفره‌های مردم تهی و کوچک و کوچک‌تر گشت.

بدنبال لغو برجام و جدی‌تر شدن موضوع دخالت نظامی علیه ایران، معادلات سیاسی منطقه خاورمیانه در دو سیکل بسته بلوک‌بندی هژمونی جهانی و محافظه‌کاری منطقه‌ای، فرورفت. هر موضوع مرتبط با اوضاع ایران هم خواه‌ناخواه رفتار و عملکرد پژاک را تحت تأثیر قرار می‌دهد. لغو برجام موجب شد اپوزیسیون خارج از ایران و کردستان با مرکزیت اروپا به تکاپو بیایند. بسیاری احزاب شرق کردستان همچو دمکرات و کومله در ائتلاف اپوزیسیون فارس در اروپا برای براندازی رژیم جای گرفتند و از شعار فدرالیسم عملاً برای مقاصد راهبردی دست‌برداشتند. این احزاب با دریافت مقادیری کمک مالی از عربستان، چند تیم پیشمرگ را به مناطق مرزی شرق کردستان روانه کردند تا با انجام برخی نمایش‌ها عربستان را راضی گردانند. حتی در اوایل ۲۰۱۸ آمریکا خطاب به همه احزاب شرق غیر از پژاک گفت برای دخالت نظامی در ایران آماده شوند. این تاکتیک تحریک‌آمیز با بکارگیری احزاب و فرستادن آنها به عمق میدان مین به نفع منافع هژمونی‌شان بود. اکثر آن گروه‌های پیشمرگ به دلیل عادت به طرز کار قدیمی جنگی و سازمانی و عدم آشنایی با تحزب و نظامی‌گری مدرن، نابود شدند. ظاهر شدن پیشمرگان دمکرات در انظار عموم در روستایی از توابع شهرستان مرزی اشنویه و مناطق مرزی مکریان-بانه گذشته از نمایش تبلیغاتی، اهدافی مغرضانه هم علیه پژاک در بطن خود پروراند. بویژه تیراندازی‌های موردی به یکی دو پاسگاه هنگ مرزی بانه در مرز با پنجوین، تحریک‌کننده حمله گریلا به سپاه و درگیر ساختن پژاک در جنگی ناخواسته بود. هوشیاری پژاک این سناریو را خنثی ساخت. در آن بحبوحه، هرگونه جنگی خدمت به منافع قدرت‌های خارجی و آمال سیاسی تهران محسوب می‌گشت. پژاک در نشست‌های فوق‌العاده خود، برنامه‌هایی هوشیارانه در ارتباط با مشی سیاسی-نظامی تدوین و به‌اجرا گذاشت. در آن مقطع، جنگ بیهوده می‌توانست برنامه‌های پژاک-کودار در امر سازماندهی خلق و آماده‌سازی زیرساخت و روستا برای آینده نزدیک یعنی تحول در ایران را با شکست مواجه‌سازد. هرچند پژاک نتوانست بخاطر جو شدیداً ملیتاریزه شرق

برنامه‌هایش را صددرصد عملی‌نماید، اما با برخورد خودانتقادی با وظایف خود، دستاوردهایی را جهت زمینه‌سازی تحول کسب‌نمود. پس از تظاهرات دی‌ماه، سطح انتظارات خلق از پژاک بالا رفت و وظایفش سنگین‌تر شده، اما پژاک «استراتژی، برنامه و تاکتیک‌هایش» را تابع اثرات خطرناک پروژه‌های مخاصمه‌آمیز ابرقدرت‌ها قرار نمی‌دهد. دنباله‌روی سیاسی مرام سازمانی پژاک و خط‌سوم آن نیست. تحت تأثیرات وابسته‌ساز برنامه‌های مهیج هیچ‌یک از طرف‌های متخاصم با ایران و اپوزیسیون ایرانی برنامه‌ریزی نمی‌کند. بنابراین با حفظ استقلال و اراده‌مندی عملیاتی خود، بجای دنباله‌روی، پیشاهنگی خودپویا می‌نماید. این است که عجولانه پس از لغو برج‌ام و تبلیغات روانی جنگ‌افروز بین‌المللی، خود را وارد جنگ بیهوده‌نمی‌سازد. همین رویه سیاسی پژاک را به تقویت پایگاه‌های سازمانیش در مناطق داخلی شرق کردستان تشویق نمود. از اوایل سال ۲۰۱۸ بیش از دیگر سال‌ها ترکیه سعی کرد با بهره‌برداری از موضوع قوی‌تر شدن پایگاه‌های پژاک، ایران را وادار به حمله به قندیل نماید، اما جمهوری اسلامی خاطی به دلیل بحران‌های کمرشکن و أخذ تدبیر لازم در قبال قوی‌تر شدن جریان نعثمانی‌گری اخوانی ترکیه، قدرت کافی برای هیچ حمله‌ای تاکنون نداشته.

ج- سند چشم‌انداز

پس از قیام دی‌ماه ۱۳۹۶ و تداوم آن به انحاء مختلف از سوی کارگران، کارمندان، معلمان، روشنفکران، زنان و جوانان، هریک از اپوزیسیون‌های خارج از کشور ایرانی و کردستانی سعی کردند با ارائه نقشه‌راه خویش و سند چشم‌انداز، دورنمای مطالبات مردمی را در چارچوب مبدهای سازمانی خویش ترسیم‌نمایند. **کودار** از جمله «جنبش‌های سیستمی» بود که در کسوت پیشاهنگ خلق در روز ۲۰۱۸/۷/۸ پروژه‌های به‌مثابه «سند چشم‌انداز» را در ادامه نقشه‌راه پیشین خود در بهار ۲۰۱۷ منتشر کرد. قبل از انتشار رسمی، پیش‌نویس متن سند به افراد مستقل، روشنفکران، طرفداران، سیاسیون و زنان و جوانان در شرق کردستان و اروپا ارائه و بصورت گسترده از آنها نظرخواهی شد. این اقدام دمکراتیک این مجال را فراهم آورد که نظر مساعد خود را بیان دارند و موجب غنای محتوای سند گردید. همچنین به احزاب و سازمان‌های کرد و غیرکرد ارائه‌داد که با استقبال و عدم‌مخالفت آنها روبرو گردید. نتایج این نظرخواهی‌ها این بود که حقیقتاً بنا به تأویل و اقرار آن احزاب و سازمان‌ها، سند چشم‌انداز کودار- پژاک جامع‌تر و شفاف‌تر از پروژه‌های سایرین می‌باشد. حتی رژیم ایران هم با آن همه جزمیت اندیشه نتوانست آشکارا مخالفتی آنچنانی با آن پروژه دمکراتیک و منصفانه داشته‌باشد ولی پس از گذشت چند روز، طبق روال سابق با حملات قلدرمآبانه به آن پاسخ داد.

در سند تلاش شد که تبار و ریشه‌های تاریخی برای اشتراکات فرهنگی (فرهنگ آریایی) و حیاتی ملت‌های ایران خاصه دو ملت‌کرد- فارس ترسیم‌گردد تا بیان صلح‌جویی صادق‌افتد. موارد شبیه به این مضمونات سند از سوی طیف‌ها و جریان‌های مختلف با انتقادات و هم‌نظری‌های متفاوت روبرو گردید. طبیعتاً جریان‌ها و افرادی که گرایش ملی‌خواهی داشتند از سرمشق پارادایمی اشتراکات تاریخی کرد- فارس ناراضی بودند و وقتی بخوبی نیت استراتژیک آنها کندوکاو می‌شد، مشخص می‌گشت که جانبدار جنگ و براندازی علیه ایران هستند که خود حمل بر بی‌رغبتهی به اتحاد بود. برخی طیف‌های دمکراتیک و صلح‌جو نیز با مضمون دمکراتیک نقشه‌راه و قضیه پیوند تاریخی کردها - ملل ایران مخالفت اعتقادی- سیاسی داشتند و آن را نکته مثبت ارزیابی کردند. طیف‌های مخالف اگرچه با مضمون و نظر مذکور مخالفت داشتند اما صادقانه نظر خود را بیان می‌کردند. اکثر احزاب هم نگاهی مثبت و جنبشی به قضیه داشتند. برخی هم به رقابت‌ها در حوزه قدرت به نفع خود می‌اندیشیدند و در

جبهه ضدیت با کودار- پژاک قرار گرفتند، اما به دلیل تعداد قلیل شان، تأثیرگذاری آنچنانی نداشتند. سند چشم‌انداز بر سلسله بحران‌های موجود در ایران انگشت‌گذاشت تا فراز و فرود مسیر تحول و علل آن را هویدا گرداند. در سند اشاره شد که رژیم دارای فوق‌بحران‌های ذیل است که این فوق‌بحران یک فکت نیست یک وضعیت حاد است:

«نخست؛ جامعه را دچار بحران بیکاری، گرسنگی، فروپاشی اخلاقی، تنگدستی، نابودی تولید اقتصادی، تنش‌زایی خارجی، تشدید وحشتناک فاشیسم، به اسارت گرفتن جامعه، تبعیض علیه زنان بوسیله مردسالاری و دولت‌پرستی، نابودی پتانسیل هوش جمعی جامعه و فرار مغزها، سیاهی لشکرشدن جوانان و بی‌هویت‌ساختن آنها، تشدید لیبرالیسم بعنوان صیغه فرهنگی غالب، فرار سرمایه‌ها، تجارت‌پیشگی بجای تولید، تمرکز ثروت و غضب شریان‌های حیاتی کشور بدست سپاه، دولت و نهادهای نظام، خصوصی‌سازی باهدف نابودی اقتصاد. دوم؛ نابودی محیط‌زیست با بیابان‌زایی، سدسازی بی‌رویه سیاسی و خشک‌کردن رودخانه‌ها و تالابها، عدم حفظ و احیای جنگل‌ها، بروز کلان‌شهرهای سرطانی و انفجار جمعیت، گسترش اعتیاد، سیستم آموزشی ناستاندارد و غیرعلمی، گره‌زدن زورمدارانه ناف جامعه به دولت و نظام، حوزه سلامت ناکارآمد. سوم؛ ستم ملی علیه ملت‌های داخل ایران، ترویج زورمدار یک دولت، یک پرچم، یک دین، یک وطن، یک زبان و ضدیت با دیگر ملت‌ها با حذف موزائیک فرهنگی، نگاه امنیتی به کردستان، بلوچستان، اهواز و غیره و عدم حل مسئله ملیت‌های ایران، عدم گشایش سیاسی، سالراساختن قانون و حقوق دولتی و تحمیل آن بر جامعه مدنی، درپیش گرفتن سناریوهای بی‌رحمانه حاکمیتی برای عقیم‌ساختن جامعه و سرکوب خشن قیام‌های مردمی- انقلابی با حذف فیزیکی- فرهنگی. در کل، باید با منطقی رادیکال گفت که بحران‌های یادشده صرفاً زائیده دست دولت و نظام نیست، بلکه با لحاظ‌کردن ابعاد خارجی آن، نظام سرمایه‌داری و ذهنیت لیبرالی جهانی هم به همان اندازه مقصر و ضدمردمی است. به همان اندازه که سرمایه‌داری در سراسر جهان ملت‌ها را برده‌ساخته، نظام ایران هم در داخل به‌عنوان یکی از مذاهب آن، نقشی مشابه دارد. هر دو نظام ایران و سرمایه‌داری جهانی به یک اندازه مقصرند. نظام ایران با به‌اوج‌رساندن بحران‌ها درصدد است خلق‌ها و جامعه را به تسلیم‌پذیری وادارد.»

کودار در پروژه خود بر «قیام دمکراتیک مردمی» بعنوان پدیده اجتماعی نوین در سال ۲۰۱۸ تأکید مبهم‌کرد و محوریت هرگونه تغییر و تحول در ساختار نظام ایران را بر اراده‌مندی خلق و تصمیم‌گیری‌های مستقیم و رادیکال قیام مردمی استوارساخت. بنابراین خلق‌ها را در اولویت پیش از دولت ایران، احزاب و سازمان‌ها به‌مثابه طرف‌های مذاکره برای چاره‌یابی مسایل ایران، قرارداد و کودار با پشتوانه و عقبه قوی نقش خود را پیشاهنگی با سیستم کنفدرالی خود عنوان نمود. بنابراین اولویت‌دادن به «ملت‌ها، اقشار حاضر در صحنه خیابان(همچو قیام دی‌ماه)، سازمان‌های مدنی دمکراتیک(همچو اتحادیه‌ها و سندیکا‌های کارگران و...)، زنان و جوانان» را حق آنها در نظام نوین و دمکراتیک دانست که درصورت آغاز روند چاره‌یابی دمکراتیک، همانها می‌بایست ستون فقرات «کمیسبون حقیقت‌یاب» را تشکیل می‌دادند.

این سوال هم پیش می‌آید که راهکارهای کودار و پژاک برای چاره‌یابی چیست؟ در متن سند چشم‌انداز آمده:

«جامعه دمکراتیک و آزاد شرق کردستان (کودار) به‌مثابه بخشی از موج خروشان قیام در ایران و کردستان، هوشمندانه متوجه اوضاع اسفبار جامعه، فرصت‌ها و تهدیدها علیه ایران و کردستان است. سیستمی هستیم که کالبد آن کنفدرالیسم دمکراتیک و روح آن ملت دمکراتیک

است. خودمدیریتی دمکراتیک و دمکراسی محلی با این سیستم زمینه اجرایی می‌یابد. کودار برای آزادی ملت‌ها، بویژه ملت‌های ایران و شرق کُردستان مبارزه می‌کند. سیستمی می‌باشد که دارای پروژه دمکراتیک عاری از جنگ است. در این راستا، اعتراف نظام کنونی ایران به وجود مسئله ملت‌ها، بویژه مسئله کرد را کافی نمی‌داند و بصورت رادیکال خواستار برداشتن گام‌های عملی از سوی نظام است، اگر نه دارای چنان رویه مبارزاتی است که هیچ گشایشی را از دولت‌ها، نظام‌ها و جریان‌های سیاسی- نظامی عاجزانه طلب نمی‌کند. پژاک بعنوان پیشاهنگ تحقق عملی سیاست دمکراتیک در سیستم کودار، در راستای آزادی ملت‌های ایران و شرق کُردستان آمادگی کامل جهت هرگونه چاره‌یابی دمکراتیک را دارد. کودار و پژاک خواستار گشایش سیاسی از سوی دولت ایران و آماده برای حل مسالمت‌آمیز مسئله کرد و ملت‌های ایران در چارچوب پروژه ملت دمکراتیک و خودمدیریتی دمکراتیک خود هستند.»

پس **کودار** تأکید کرده که اولویت او «جامعه» است و پروژه بدیل خود کودار برای جامعه‌ای که در چاره‌یابی دمکراتیک، محوریت پایه‌ای را در کمیسیون حقیقت‌یاب دارد، «ملت دمکراتیک» برای رهایی کل انسانیت است که آلترناتیو خلق و کودار برای سیستم «دولت-ملت» کنونی در جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

ح- مواضع مبارزاتی

کودار هدفش تحقق دمکراسی محلی و آزادیخواهی مبتنی بر خودمدیریتی دمکراتیک است، لذا ایران و نظام آن را بصورت فعلی هم قبول ندارد. کودار تن و ضرباهنگ مبارزات خود را مطابق خواست قدرت‌طلبانه دیگران کم و زیاد نمی‌کند. افق پروژه مبارزاتش هم خلق‌ها هستند و آنها را قربانی سازش و یا جنگ بی‌پهوده نمی‌کند. انتخاب گزینه دفاع‌مشروع و اقدام دمکراتیک در صورت پاسخ رد نظام حاکم جزو اصول اساسی و غیرقابل اجتناب جامعه است زیرا اگر دولت و کل سیستم حاکم ایران حاضر به حل صلح‌جویانه نشدند، جامعه خود باید وارد عمل شده و سیستم خودگردانی دمکراتیک خود را برقرار نماید و کشور را دمکراتیک گرداند؛ پس نظام باید بداند که چاره‌یابی بدون او هم ممکن است. کودار، همانطور که یک سیستم و فراتر از ساختار یک حزب است، پروژه آن هم ایرانی- کُردستانی و برای همه ملت‌هاست.

د- رهیافت کودار- پژاک برای مسئله کُرد

کُرد‌ها فرصت‌گریز از واقعیت «آزادی نزدیک» را ندارند. نه نظام حاکم ایران توان فرار از وضعیت قهقریایی و نه آمریکا و بلوک غرب توان پشت‌گوش انداختن کُرد‌ها و نادیده گرفتن نقش سرنوشت‌ساز آنها را دارند. کُرد‌ها برای تحقق مدرنیته دمکراتیک در جهت متفاوت با مدرنیته سرمایه‌داری، پتانسیلی لایق هستند و کودار هیچ‌یک از احزاب و سازمان‌های مدنی کُردی را از آن بی‌نصیب نمی‌کند. با ایجاد اتحادملی کُرد‌ها همسو با اتحاد کل ملت‌های ایران، سفره‌ای پهناور را پیشنهاد می‌کند. کودار تابع خواسته‌های دمکراتیک جامعه است؛ بنابراین هیچ‌گاه پروژه‌های تفرقه‌انداز و کاهش‌دهنده میزان مشارکت دمکراتیک مردمی نیروهای کُردی را قبول ندارد ولی از پروژه‌های چاره‌یاب پشتیبانی می‌نماید. با این تفاسیر، کودار تغییر و تحول بنیادین را بجای **رستوراسیون** (تغییرات ظاهر‌سازانه)، **میان‌رومی**، **رفرماسیون** (اصلاح‌طلبانه) و اصول‌گرایی ترجیح می‌دهد. سیاست‌های کودار عملاً و با گذشت زمان فرسایشی نشده. پیش‌بینی‌هایش درست، موضع‌گیری‌هایش بجا و آینده‌نگر بوده. اتحاد ملی کُرد‌ها و وحدت ملت‌های ایران برای حل مسائل حاد تاریخی، هردو از نظر کودار یک پروژه، فلسفه و ذهنیت

مشترک را می‌طلبند. پس کودار، خودرأی‌بودن در ایران و شرق کُردستان را منش خود نمی‌داند و نمی‌پذیرد دیگران هم خودرأی عمل کنند. مبدأ مشارکت دمکراتیک کودار هم برای نیروهای کردی و هم ایرانی است. در این میان نقش و اهمیت سازمان‌های مدنی را هم‌وزن احزاب می‌داند تا در اتحاد ملی-دمکراتیک و روند چاره‌یابی مسائل مشارکت‌نمایند و آنها را بخشی از اپوزیسیون می‌داند نه خارج از آن. سازمان‌های مدنی را پایه کنفدراسیون جامعه مدنی در برابر تشکل‌های دولتی محسوب می‌نماید. به باور کودار، نیروهای دفاع‌مشروع نیرویی شفاف در خدمت پروژه دمکراتیزاسیون در ایران و شرق کُردستان می‌باشند، زیرا نیرویی جنگ‌افروز نیست و صرفاً برای دفاع و خدمت بوده و بخشی از فرصت است نه تهدید.

ابعاد عملی رهیافت دمکراتیک کودار، بخش اساسی «سند چشم‌انداز» است که جامعه و نظام ایران می‌بایست در چارچوب آن به اقدام عملی ورود کنند. کودار برای برداشتن گام‌های عملی و گشایش سیاسی جهت چاره‌یابی مسئله‌کُرد و مسایل ایران، بصورت شفاف و رادیکال هشت بُعد بسیار حیاتی را برمی‌شمارد که بدون آنها هیچ‌یک از جامعه، نظام ایران و جامعه بین‌الملل قادر به چاره‌یابی مسایل نخواهند شد. زیرا تنها راهکار واقعی را «مسئله دمکراسی و دمکراتیزه کردن ایران، تغییر قانون اساسی و دمکراتیزه کردن آن و گذار دولت-ملت به ملت دمکراتیک» برمی‌شمرد. کودار آمادگی خود برای حل مسالمت‌آمیز مسایل در چارچوب دولتی که دمکراسی را بپذیرد، اعلام و مدل مدنظرش هم کلیت‌مندی سیاسی-فرهنگی ایران را حفظ می‌کند. تضمین دمکراتیزاسیون را برداشتن گام‌های عملی در ابعاد ذیل می‌داند:

۱- «بعد حقوقی»: در راستای بعد حقوقی باید چنان زمینه‌ای فراهم‌گردد که اقداماتی جهت مبدل‌ساختن قانون اساسی کنونی به قانون اساسی دمکراتیک به‌انجام‌برسد و حقوق ملت‌ها، مذاهب، زنان و سایر تنوعات در آن تضمین‌گردد. همچنین حقوق فردی و جمعی (کلکتیو) در جوامع گسست‌ناپذیر است و هر گسستی برای سرکوب و استثمار می‌باشد؛ پس باید حقوق فردی و جمعی در قانون اساسی دمکراتیک به منظور هماهنگی مابین این دو مقوله تعریف شفاف‌گردد.

۲- «بعد کشوری-بومی»: وطن مشترک و تمامیت آن باید چنان تعریف‌گردد که تنها متعلق به یک گروه دینی و اتنیکی منفرد نباشد، بلکه برای کل ادیان و اتنیک‌ها بوده و افراد آزاد، شهروندان دمکراتیک آن محسوب‌شوند. همچنین به‌لحاظ ابعاد کشوری و بومی، این وطن مشترک و مکان زندگی جامعه اکولوژیک (محیط‌زیست)، اقتصادی و دمکراتیک است و همه تفاوت‌مندی‌ها بایستی بتوانند آزادانه در بستر آن سیاست‌ورزی نموده و در مدیریت مشارکت‌نمایند.

۳- «بعد اجتماعی»: جامعه نیازهای حیاتی و ضروری دارد که از قبیل آنها «آموزش، سلامت، ورزش، فرهنگ و حقوق» است. در این حوزه‌ها، جامعه در رابطه و رقابت متقابل با دولت قرار می‌گیرد و مشخص است که نهادهای کنونی دولت ناکارآمد هستند؛ لذا در توسعه آموزش، سلامت، ورزش، فرهنگ و حقوق که ضروریات اجتماعی هستند، زبان و اتنیسیته مسئله‌ساز نخواهند بود. کردها با توسعه زبان کردی، در چارچوب ملت دمکراتیک نهادهای آموزش و فرهنگ خود را گسترش می‌دهند. خلق‌های ایران و کردها جزو تمامیت فرهنگی ایران و کُردستان هستند که بدون آنها این تمامیت ناقص است پس باید برای چاره‌یابی آن اقدام عملی کرد.

۴- «بعد آزادی زن»: در ایران در حوزه‌های حقوقی، سیاسی، اقتصادی و مدیریتی علیه زنان تبعیض صورت می‌گیرد. ذهنیت مردسالار جامعه و دولت بانی این تبعیض‌ها هستند. بدون رفع این تبعیض‌ها تحقق دمکراسی غیرممکن است. حقوق و آزادی‌های زنان از جمله آزادی سازماندهی، آزادی بیان و مطالباتشان باید تضمین قانونی داشته‌باشد. نکته حیاتی آن است که

بدون چاره‌یابی مسئله‌ زن اصولاً سخن از چاره‌یابی بیهوده خواهد بود.

۵- **بعد امنیتی:** این بعد، اقدامات چاره‌یابی، تعیین قوانین و تصمیم‌گیری‌ها درخصوص دیگر ابعاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. کردها با خطر نابودی روبرو و همچنان از آزادی محرومند. در مبحث امنیت اجتماعی بویژه برای کردها ضمانت قانونی برای حفظ موجودیت لازم است اما کافی نیست. در صورت پذیرش حل مسئله‌گرد، نهاد نیروی نظامی ایران بایستی بصورت رادیکال متحول گردد. این به معنای عدم برخورداری از نیروی دفاع‌مشروع نیست. نیروی دفاع ذاتی (مشروع) برای حفظ امنیت اجتماعی کشوری و بومی و دموکراتیزاسیون در ایران و کردستان یک فرصت برای همزیستی است نه تهدید.

۶- **بعد اقتصادی:** کودار با رویکردهای کمونی اقتصادی، از جامعه و محیطزیست در برابر تخریب‌های جریان انحصارگری و سلطه الیت‌ها دفاع می‌کند. گسترش فرهنگ کار همگرا در راستای رفع نیازها را اقتصاد راستین می‌داند. مخالف کالاپرستی است و به روابط اقتصادی ضروری جامعه بجای سودپرستی اهمیت می‌دهد. تبعیض علیه مناطق محروم را رد و توزیع عادلانه ثروت و منابع کشور را اساس کار قرار می‌دهد.

۷- **بعد محیطزیست:** صنعت‌گرایی، سرمایه‌پرستی انحصارگرایانه و بهره‌برداری سودمحور از منابع طبیعی محیطزیست را با فاجعه جبران‌ناپذیر روبروساخته و سدسازی بی‌رویه، بیابان‌زایی، نابودی منابع آبی طبیعی و منابع جنگلی و بافت سرطان‌وار شهری به تلاش دمکراتیک با محوریت تصمیم‌گیری اجتماعی- دولتی مبتنی بر رویکرد اخلاقی نیازمنداست. در این راستا پارادایم کودار دمکراتیک و اکولوژیک بوده و خواستار تحول ساختاری در این زمینه است.

۸- **بعد دیپلماتیک:** کودار نمونه‌ای بسیار عالی در زمینه ارائه رهیافت دمکراتیک در سطح ایران است. بدون توجه به تفاوت‌مندی‌های اتنیکی و ملی نمی‌توان مسایل ایران را حل کرد. از دیرباز نحوه نگرش به کردها و کردستان، تجزیه‌طلبی بوده که یک تبلیغ منفی است، اما برعکس، کودار سیستمی است که بدون تغییر در مرزها، توسل به راهکار نظامی و جنگ و یا تحمیل راهکارهای خاص خود، سعی در ایجاد یک سازماندهی همگرا دارد که تمامی کردها، بلوچ‌ها، اعراب، ترک‌ها (آذربایجانی‌ها)، فارس‌ها و ... را دربرمی‌گیرد و توسعه‌می‌بخشد. این مدل چاره‌یابی کودار بر ضد دولت‌ها نیست، بلکه سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک و یک اتحادیه جامعه مدنی هست. این بدان دلیل است که فعالیت‌های دیپلماتیک دولت‌ها به تنهایی قادر به چاره‌یابی نیست.

کودار و پژاک در سند خود مواضع شفاف و نقش خود را چنین تشریح می‌نمایند و راه‌های آشکار را پیشاروی نظام ایران برای انتخاب قرار می‌دهند:

«برای حل مسایل اجتماعی باید مدیریت اجتماعی چنان باشد که میان قدرت‌گرایی و خودگردانی دمکراتیک تمایز قایل شود. مدیریت دمکراتیک و قدرت هژمونیک دو پارادایم مدیریتی متفاوت هستند. مدیریت قدرت‌مدار آخرین حربه‌اش ترویج فردگرایی در حوزه ایدئولوژی و خصوصی‌سازی غارتگر در حوزه اقتصاد است که آخرین درجه بحران است. پارادایم ملت دمکراتیک کودار برابری مبتنی بر تفاوت‌مندی‌ها و آزادشدن اجتماعی را مبنا قرار می‌دهد. هر شهروند و عضو ملت دمکراتیک سه وظیفه دارد: ۱- وظایف روشن‌فکرانه. ۲- وظایف اخلاقی. ۳- وظایف سیاسی. لذا با اتکاء بر این سه، مسایل دوازده‌گانه اجتماع را حل می‌کند. گذشته از این موارد، تغییر قانون اساسی ایران به قانون دمکراتیک، حیاتی است. باید قانون اساسی صراحتاً ایران را سرزمین مشترک همه خلق‌ها، جنسیت‌ها، مذاهب و هویت‌ها تعریف کند و ضمانت اجرایی-

عملی داشته‌باشد. رویکردهای تمامیت‌خواه قیم‌مآبانه نظام ایران دیگر پذیرفتنی نیست. پیشاهنگی از آن ملت‌های ایران و حق اقدام عملی برایشان محفوظ است. تنها با محوریت جامعه و تقبل مطالبات آن، حل و چاره‌یابی تحقق خواهدیافت.

جامعه دموکراتیک و آزاد شرق کردستان نوعی تکوین ملت با پیشاهنگی اقشار خلقها و طیف‌های روشنفکر است. مسئله‌ای که کودار با دولت-ملت حاکم دارد، مسئله «قانونی‌شدن و به رسمیت‌شناخته‌شدن» می‌باشد. به‌رغم اینکه اولویت را به فعالیت‌های قانونی و سازماندهی دموکراتیک می‌دهد، اما پذیرفته‌نشدن این امر از طرف دولت-ملت ایران راهگشای نوعی اتوریته و مدیریت دوگانه جزم‌گرایانه در کردستان خواهدگشت که آن نیز تنش و درگیری به دنبال خواهدداشت. اگر مطالبات مردمی ذکرشده در این پروژه و مطالبات مربوط به قانونی‌شدن و به رسمیت‌شناخته‌شدن، از سوی دولت ایران پاسخ مثبت داده‌نشود و برخلاف آن به «انکار، نابودی و راهکارهای غیرانسانی» توسل‌جوید، آشکار است که کودار نیز برای اجرای یک‌طرفه اتوریته و مدیریت خویش از هرگونه مبارزهای امتناع نخواهدورزید.»

این پروژه و سند چشم‌انداز که تمامی نکات حیاتی برای چاره‌یابی دموکراتیک مسئله‌گرد و مسائل ایران را مطرح‌ساخته، عموماً با استقبال طیف‌های گرد و غیرگرد روبرو‌گردید، اما جمهوری اسلامی با سکوت درقبال مطالبات خلق‌ها، «پروژه اقدام برای دموکراتیزاسیون» را با اقدام برای پاکسازی موجودیت جنبش آزادیخواهی، پاسخ‌داد.

پروژه اتحاد

مجلس پژاک پس از همکاری با کودار در تنظیم و ارائه سند چشم‌انداز برای اقدام دموکراتیک در ۱۲ ژوئیه سال ۲۰۱۸، در ۱۲ اوت نیز خود پروژه‌ای را مختص نیروهای سیاسی شرق کردستان با هدف همگرایی اعلان‌داشت که تأثیرگذاری آن بر اذهان عمومی و روشنفکران فراتر از سند بود. پژاک دو موضوع بنیادین «اتحاد ملی-دموکراتیک» و «آزادی زن» را ستون پروژه خویش قرارداد و نخست بر اتحاد کردها در قالب یک جبهه ملی-دموکراتیک تأکیدنمود سپس همکاری و همگرایی با نیروهای سیاسی ایران را منوط به این اتحاد دانست. همچنین نسبت به ارجحیت‌دادن منافع حزبی بر منافع ملی کردها هشدارداد. پژاک سپس با یادآوری سند چشم‌انداز، تشریح‌کرد:

«پژاک و کودار به شکل عمومی و در سطح کلی برای ایران نقشه راه خود را ارائه نمودند. ما باور بدان داریم که مسئله کرد بدون چاره‌یابی مسئله آذربایجان، بلوچستان و احواز و تمامی دیگر تفاوت‌مندیهای اعتقادی و مذهبی قابل چاره‌یابی نخواهدبود. ... از سوی دیگر با اعتقاد عمیق به امر پیشاهنگی زنان در تمامی عرصه‌های مبارزاتی، بایستی به صراحت بیان نماییم که هیچ یک از متدها و رهیافت‌های آزادیخواهانه و مساوات‌طلبانه که زنان را در مرکز خویش قراردهند نخواهند توانست برابری و آزادی را برقرار نمایند.»

ده ماده پروژه مشهور پژاک:

۱- تأسیس کمیسیون مشترک برای رفع اختلافات بین نیروهای سیاسی و احزاب گرد که در آن نقش اساسی به روشنفکران و آکادمسین‌ها اعطا شده باشد.

۲- ایجاد مجلس ملی و دموکراتیک و فراحزبی با مشارکت نمایندگان احزاب و افراد غیرحزبی، سازمان‌ها و نهادهای مدنی شرق کردستان که یکی از کارکردهای آن نظارت بر

عملکرد احزاب خواهد بود و لازم است تمامی احزاب و جریان‌های سیاسی کُرد در قبال آن پاسخگو باشند.

۳- تشکیل یک نیروی نظامی و ارتش فراحزبی و مشترک در چارچوب دفاع مشروع.

۴- تشکیل یک شورای نظامی پاسخگو به مجلس ملی و دموکراتیک.

۵- تشکیل شورای دیپلماتیک مشترک، جهت نمایندگی برای کُردها در مجامع جهانی و منطقه‌ای، زیر نظر مجلس ملی و دموکراتیک.

۶- ایجاد یک رسانه و تلویزیون مشترک جهت انعکاس سیاست‌های مجلس ملی در سطح ایران و کُردستان.

۷- ایجاد یک مرکز تحقیقاتی جهت مطالعات استراتژیک کُردستان در اروپا با مشارکت کُردهای دیاسپورا و محققین داخلی جهت ارائه مشاوره به مجلس ملی و احزاب و سازمان‌های سیاسی.

۸- تأسیس مرکزی راهبردی برای سازماندهی فعالیت‌های مشترک (از قبیل کنفرانس‌ها، اجتماعات اعتراضی، اعتصابات کارگری و نافرمانی مدنی) در راستای همگراندن جامعه شرق کُردستان.

۹- بر ساخت نهاد و سازمان فراحزبی مختص به زنان بر مبنای آسیب‌شناسی و چاره‌یابی مسایل حوزه زنان با تأکید بر تصمیم‌گیری مشترک و عملکرد همسو در چارچوبی بحران‌جامعه زنان شرق کُردستان.

۱۰- تشکیل کمیته مشترک جهت رصد روزانه و فعال وضعیت زندانیان سیاسی کُرد در زندان‌های جمهوری اسلامی ایران و تلاش جهت آزادی تمامی زندانیان سیاسی.»

هراس از خط‌سوم

رژیم ایران در ۲۰۱۸ به عملیات‌های زمینی و آتش‌بار توپخانه‌ای علیه مناطق گریلایی از ماکو تا کرمانشان دست‌زد، اما پس از گذشت تنها پنج روز از اعلان رسمی «سند چشم‌انداز» پژاک و کودار، بر شدت عملیات‌ها و کمین‌گذاری‌ها بویژه در مهاباد، سردشت و شاهو افزود که به درگیری‌های پراکنده با نیروهای گریلا انجامید. احزاب کومله و دمکرات برخی از عملیات‌های گریلا را در پایگاه‌های رسانه‌ای به نام خود قالب کردند. این رفتار حزبی آنها نوعی مصادره آشکار رنج و مبارزه محسوب می‌شود. بخاطر اعلام رسمی پروژه دمکراتیزاسیون کودار- پژاک، نیروهای ی.ر.ک سعی کردند از بروز هرگونه درگیری بپرهیزند تا فراتر از جنبه نظامی، ابعاد سیاسی «پروژه اقدام برای دمکراتیزاسیون ایران» برجسته‌تر گردد، اما دولت برعکس با ملت‌هپ کردن فضای جنگ و خشونت که لغو برجام آن را به حالت دیوانگی رسانده بود، خنثی‌سازی تأثیرات اجتماعی- سیاسی پروژه را آماج قرارداد. در این فرایافت سیاسی این برخورد ایران ناشی از هراس از صلح نه، بلکه ترس از گسترش یکباره و کنترل‌ناپذیر محبوبیت اجتماعی کودار بود که ریشه در سرچشمه‌های زلال خط‌سوم دارد. در آن ماه‌ها نارضایتی‌ها و اعتراضات «کارگران فولاد و نیشکر هفت‌تپه اهواز» در کنار اعتصابات معلمین سراسر ایران ادامه داشت، اما مهمتر از آن، اعتصابات کولبران، بازاریان و کسبه در شهرهای مرزی بانه، مریوان، جوانرود، سقر و ترگور - مرگور (از توابع اورمیه) قریب بیش از یک ماه بطول انجامید؛ بویژه در بانه مردم به ساختمان فرمانداری هجوم بردند و تظاهرات گسترش یافت. این وضعیت بحرانی در کنار جو سیاسی و فشارهای خارجی، تهران را به فکر طرح سناریوهایی کذایی علیه کُردها و کارگران اهواز واداشت تا افکار عمومی را زیر انقیاد و اسارت در بیاورد. رژیم با سم مهلک سیاست‌هایش از پیوند

مطالبات خلق و جامعه ناراضی با جریان انقلابی خطسوم در شرق کردستان می‌ترسید. در روز ۸ ژوئیه پروژه کودار اعلام‌گردید اما بخاطر عملیات‌های تحریک‌آمیز سپاه پاسداران، در روز ۱۱ ژوئیه در مریوان «رزگار لیلخ (خسرو سیدی)» در کمین سپاه پاسداران به‌شهادت‌رسید. در روز ۱۴ ژوئیه هم در منطقه شاهو (حومه پاوه) در پی عملیات گسترده سپاه پاسداران و طی یک مقاومت عظیم تیم گریلایی ی.ر.ک سه رفیق دیگر به کاروان شهدا پیوستند. همچنین در روز ۱۷ ژوئیه ۲۰۱۸ «اقبال مرادی» از انقلابیون نستوه و عضو مدیریت «شبکه حقوق بشر کردستان» با بیش از چهل سال رنج و مبارزه از سوی عناصر پلید و جلاد رژیم ایران در حاشیه رودخانه «آلیاوا» در حوالی شهرستان پنجوین ترور شد. وی پیشتر در سال ۱۳۸۷ هم یکبار مورد حمله تروریستی عناصر رژیم ایران قرار گرفته‌بود. گسترش عملیات‌های اشغالگرانه سپاه در مناطق شرق و اقدامات تروریستی سپاه‌قدس در جنوب کردستان، پیام آشکار رژیم به ملت‌کرد و جنبش آزادیخواهی آن مبنی بر عدم به‌رسمیت‌شناختن هویت و موجودیت کردها بود.

انجام عملیات‌های نظامی با هدف پاکسازی کامل همزمان با اعلان پروژه دمکراتیک و صلح‌جویانه کودار، مانع از عمل گریلا به وظایف اخلاقی خود در مسیر انقلابی دفاع‌مشروع نشد. پیام جنگ‌افروزانه رژیم که با ترویج جنگ بر صلح و مدارای سیاسی سایه شوم انداخت، تنها به یک پاسخ کوبنده انقلابی نیاز داشت تا هوس دیوانه‌وار سپاه اشغالگر برای تداوم استبداد و نسل‌کشی را مهار سازد. بر این مبنا گریلاهای ی.ر.ک در شب ۲۰ ژوئیه با یک پاسخ دندان‌شکن در چارچوب اصل مقابله‌به‌مثل، شکوه انقلابی خود در برابر استیلا و اشغال‌گری را به‌نمایش گذاشتند و با نابودی پایگاه سپاه پاسداران موسوم به پایگاه «دری» در مریوان، سپاه ضربه‌ای مهلک خورد و سکوت‌کرد. همچنین یک مزدور عضو اطلاعات سپاه در مریوان به نام «کاوه کهنه‌پوشی» را که در زورگیری از شهروندان و ترور آنها دست‌داشت به سزای عملش رساندند. این پاسخ کوبنده، پایداری و قوام نیروی مبارزاتی خطسوم را باردیگر برای افکار عمومی اثبات‌نمود.

پروژه کودار، گذار بنیادین از انحراف‌های ذهنیتی-سیاسی نظام حاکم بر ایران است و با قیام‌های مردمی و نافرمانی مدنی کارگران، کارمندان، معلمان و زنان انطباق دیالکتیک و راهبردی داشت. هراس رژیم این بود که در فواصل شکاف‌های ناشی از بحران‌های پی‌درپی موجود در جامعه، خطسوم پایگاه‌هایی پایدار بیابد و منجر به فروپاشی دستگاه‌های قدرت دولت-ملت فرسوده جمهوری اسلامی گردد. این تنها ایران نبود که در رویارویی با خطسوم آپوئیستی دچار چنین کابوس وحشتناکی می‌شد. هکذا رژیم با آن همه فشار و تهدید داخلی-خارجی، علی‌رغم دربرگرفتن سیاست سرنیزه، توان ریسک در حوزه جنگ علیه پژاک را نداشت، اما مجبور‌گردید به این پلشتی خطر کند. عملیات نظامی ی.ر.ک علیه پایگاه دری در مریوان، تا حد زیادی عملیات‌های سپاه پاسداران را مهار نمود، اما پس از گذشت دو ماه در سپتامبر به حملات گسترده دیگر اما اینبار علیه احزاب سه‌گانه پژاک، **دمکرات و کومله** دست‌زد.

در روز ۲۰۱۸/۹/۶ (سپتامبر) در جریان کمین‌گذاری سپاه اشغالگر، گریلای نیروی ه.پ.ژ «جهان آزاد» به شهادت رسید. در پی قیام‌دی‌ماه ۱۳۹۶ روح مشترک همگرایی میان خلق‌های ایران شکل‌گرفت و رژیم ناچار بود ستون‌های داخلی و خارجی این همگرایی در شرق کردستان را فروریزد. به همین خاطر به سلسله حملاتی با هدف تحکیم پایه‌های جمهوری اعدام اندیشید. برای رسیدن به این هدف، جرأت ریسک حمله به پژاک در مناطق دفاعی میدیا و پنجوین را نداشت، بنابراین دو

شیوه متفاوت برای حمله به پژاک و دمکرات- کومله دربرگرفت. تنها در مناطق داخلی به حملات بازدارنده علیه ی.ر.ک مبادرت ورزید، ولی کمپهای دمکرات را آماج حملات موشکی نقطه‌زن قرارداد. در روز ۲۰۱۸/۹/۷ نیز طی یک توطئه سپاه اشغالگر، چهار تن از مبارزان پژاک به نام‌های «آرگش کارزان (کامیاران)، تولهلدان سنه (سندج) و دلووان فدا و روژها (جعفر محمدی)» در مناطق حومه سندج مسموم و به شهادت رسانده شدند. درست در همان روز سه زندانی سیاسی کرد «زانیار مرادی، لقمان مرادی و رامین حسین پناهی» در زندان رجایی‌شهر کرج اعدام شدند. فردای همان روز یعنی در ۲۰۱۸/۹/۸ مقر حزب دمکرات در شهر کویه جنوب کردستان مورد حمله موشکی نیروی هوافضای سپاه پاسداران اشغالگر قرار گرفت. پرتاب ۷ موشک به مقر کویه در خلال برگزاری جلسه مقامات و کادرها به جانباختن «۱۶ پیشمرگ» از جمله ۶ تن از اعضای کمیته مرکزی آن حزب و مجروح شدن ۴۰ تن دیگر منجر گردید. دمکرات وارد ائتلاف برانداز متشکل از چند حزب ایرانی یعنی توده، چریک‌های فدایی، مجاهدین و نهضت ملی ایران شده بود که به مقوله برگزاری «کنفرانس گذار دمکراتیک» در کنگره آمریکا پیوند خورده بود.

رژیم ایران همزمان با حمله به پژاک و دمکرات، توپ‌باران مواضع کومله در مرز حاجی‌عمران و اعدام سه زندانی سیاسی، ارتش سوریه را نیز تحت فشار قرارداد که به مبارزان ی.ب.گ در شهر قامشلو حمله کند. ارتش ترکیه هم به مناطق خاکورک بویژه لیلکان یورش برد و علی‌رغم شکست‌های پی‌درپی اما با موافقت بارزانی در سراسر نواحی مرزی بویژه شلادزه پایگاه‌های نظامی برای اشغال جنوب کردستان احداث نمود. به مخمور (تحت نظارت سازمان ملل) و سنگال حمله‌هواپی کرد و حکومت اقلیم هم مراکز سازمانی و دفاتر «جنبش آزادی جامعه کردستان» را در شهرها بویژه سلیمانیه پلمپ نمود و برچید. تمامی این توطئه‌ها و سناریوها به منظور تضعیف و نابودی خلق کرد و دینامیسم سیاسی آن در هر چهار بخش کردستان تأویل گشت. در آن روزها دیدارهای سریالی «روحانی، پوتین و اردوغان» در تهران جریان داشت. از زمان پیوستن ترکیه به اوراسیا بویژه از سال ۲۰۱۶ به بعد پس از هر بار نشست سه‌گانه «تهران، آنکارا و مسکو»، مطلقاً حمله‌ای علیه کردها انجام می‌گیرد. آن سه دولت در خصوص تقسیم لاشه باقی‌مانده استان ادلب سوریه به توافق نمی‌رسیدند، اما با استفاده از کارت کرد به امتیازدهی متقابل می‌پرداختند.

پژاک در ۹ سپتامبر حمله موشکی به مقر دمکرات را بشدت محکوم و خواستار اتحاد احزاب شرق کردستان علیه جمهوری اعدام‌گردید. رژیم پس از عملیات کوبنده ی.ر.ک علیه پایگاه دری، کل فرماندهان سپاه و اداره اطلاعات استان کردستان را تغییر داد و افرادی خشن‌تر و تندرو به پست‌های فرماندهی آن استان گمارد تا با ملیتاریزه کردن کردستان، رشد جنبش آزادیخواهی در استان‌ها را متوقف سازد. حملات رژیم اما به نزدیک تر شدن احزاب شرق و تمایل بیشتر به همگرایی انجامید. این همگرایی به دلیل شرایط دهها ساله احزاب دمکرات و کومله در جوار شهرهای جنوب کردستان و سایه انداختن‌های منافع سیاسی خودکامه حکومت اقلیم، به گذار احزاب به سطح روابط پایدار اجازه نداد، اگر نه پژاک آن را فرصتی مناسب دانست که همه احزاب در زیرمجموعه سیستم کودار متحد گردند. بنابراین غیر از پژاک، سایر احزاب به وحدت سازمانی تمایل نشان ندادند تا تحت فشارهای احزاب حاکم جنوب کردستان قرار نگیرند. همین امر تفاوت راهبردهای آن احزاب با راهبردهای عملی- تاکتیکی خط‌سوم در چارچوب کودار را نمایان ساخت. کمپ‌نشینی یک واقعیت و وضعیت تاریخی است که آنها را در موضع ضعف در صف‌آرایی با حکومت اقلیم قرارداد و فلج نموده.

عقوبت حماقت تهران

پس از حملات سه‌گانه علیه احزاب گرد بویژه پژاک در مناطق داخلی (به‌دلیل اینکه تنها یگان‌های گریلابی ی.ر.ک در مناطق کردستان حضور داشتند) و تغییر کل فرماندهی سپاه و برخی مدیران در «استان کردستان»، اولین اقدام فرماندهی جدید، پاکسازی جریان‌های میهن‌دوستی کردها و یورش به سازمان‌ها و شخصیت‌های مدنی کنشگر بود. در پائیز ۲۰۱۸ شمار زیادی از «فعالین محیط‌زیست» و سازمان‌های مدنی از سوی اداره اطلاعات و سپاه رژیم بازداشت و به اتهام «فعالیت سیاسی علیه نظام» مورد بازجویی و محاکمه قرار گرفتند. اکثر کسانی که در حوزه تدریس زبان گردی بصورت داوطلبانه اما با مجوز رسمی دولت مشغول خدمت بودند نیز بازداشت و روانه زندان‌ها شدند. فشارها بر این فعالین چنان مضاف بود که وثیقه‌های چندصد میلیونی برای آنها در نظر گرفته شد. اغلب این فعالین از شهرهای سنندج، کامیاران و مریوان بودند. رژیم خیال می‌کرد که با حملات به‌قصد پاکسازی می‌تواند هسته‌های شهری پژاک را تصفیه‌نماید درحالی که پرونده‌های افراد بازداشت‌شده در ارتباط با پژاک نبود. هسته‌ها و کمیته‌های کاملاً مخفی پژاک در شهرهای مختلف توانسته بودند از گزند این حملات فاشیستی در امان بمانند به همین دلیل ترفند و حماقت رژیم با هدف پاکسازی شهری کارساز نشد و ناکام‌ماند؛ لذا هم حملات نظامی در تابستان شکستی مفتضحانه برای رژیم بود هم خنثی‌سازی عملیات پاکسازی شهری. بنابراین دولت ناچار شد به صدور وثیقه‌های بسیار سنگین برای بازداشت‌شدگان و فعالین محیط‌زیست اکتفا نماید و ناکامی خود را لاپوشانی کند. در همان فصل، کمپانی‌ها و عناصر مافیایی سپاه و دولت، غارت جنگل‌های کهنسال زاگرس را وحشیانه آغاز کردند. قطع درختان بلوط آن دستگاه تنفسی زاگرس همانا قطع و منع اکسیژن در میهن کردستان بود. پژاک هم طی بیانیه‌ای رسمی نسبت به هرگونه اقدام مافیایی-سیاسی رژیم هشدار داد و تصمیم جدی خویش مبنی بر دستگیری و محاکمه عاملان نابودگر جنگل‌های زاگرس را اعلان داشت. این هشدار تا حد زیادی به عقب‌نشینی «مافیای پنهان چوب» منجر شد.

از سوی دیگر همزمان با این فشارهای سطح شهری ایران، ترکیه هم بشدت بر حملات خود به مناطق گریلابی (خاکورک - حفتانین) تحت عنوان «عملیات ساندویچ» افزود و نیز هزاران عضو «حزب مناطق دمکراتیک»، فعالین مدنی، شهرداری‌ها و سازمان‌های حقوق بشری را روانه زندان‌ها کرد. این هماهنگی میان ایران-ترکیه با هدف پاکسازی نژادی در بعد سیاسی، نظامی و فرهنگی، گستره‌ای خاورمیانه‌ای داشت و در راستای سناریوهای جنگ جهانی سوم پرابعد بود. آنها گردستیزی را به یک پله برای سوارشدن نظام‌هایشان بر موج احساسات مردم بدل کرده‌اند. چه بسا کش‌وقوس واکنش ملت‌کرد و پیشاهنگان ملت علیه فاشیسم منجر به آغاز اعتصاب‌غذای تاریخی از سوی «لیلا گوون» پارلمان‌تار زن کرد و پیوستن بیش از ۳۵۰۰ زندانی سیاسی به اعتصاب‌غذا در سراسر زندان‌های ترکیه گردید. قریب ۹ مقاومت‌گر زن و مرد در چندین زندان ترکیه به عملیات فدایی دست‌زده و با فدای جان خود جهان خفته را بیدار ساختند و وجدان بشریت را به لرزه درآوردند. هکذا پیوستن صدها فدایی در چندین کشور اروپایی و جنوب کردستان (هولیر، سلیمانیه و کلار) موجی خروشان از مقاومت را در مسیر کوبیدن انقلابی ساحل فاشیسم به‌راه‌انداخت. این خروش تاریخ‌ساز به مفهوم واقعی کلمه، وحدت خلّقمان در چهاربخش کردستان را به منصف ظهور رساند. به اندازه‌ای که اتحاد احزاب گرد ضعیف بود برعکس آن، اتحاد خلق به مراتب حماسه‌ساز گردید. این اتحاد که از زمان تلاش‌های رهبر اوجالان در ۲۰۱۳ جهت حل مسئله کرد با ابعاد منطقه‌ای آغاز گردیده و با تولد

کوبانی به رشد انقلابی خلق دست‌یازید و جهانی گشت، در هیأت عفرین و همسو با اعتصاب‌غذای زندانیان سیاسی پ.ک.ک در زندان‌های ترکیه به اوج رسید و توطئه ترکیه-ایران برای پاکسازی نژادی را حقیقتاً خنثی ساخت. در واقع اتحاد خلق، فصل پاکسازی نژادی (پائیز ۲۰۱۸) را به بهار انقلاب خلق و زندان در برابر فاشیسم مبدل‌گرداند، لذا خلأ ناشی از عدم اتحاد احزاب کرد را در کسوت جنبش پر نمود. نمی‌توان از این واقعیت ملموس حاشا کرد! ایران- ترکیه خواستند از نمد جنگ کلاهی برای خود بدوزند. تبانی این دو دولت چنان خطرناک ظاهر شد که فقط چنین خیزشی یازاری خنثی‌سازی آن را داشت و جالب اینکه این اتحاد خلق حول محور رهبریت در امرالی نقش‌بست و جذابیت فراقاره‌ای یافت. بویژه حضور خلق کرد در خیابان در اکثر شهرهای اروپا که تقریباً شبانه‌روزی گشته بود گویای قاطعانه ایجاد حساسیت بین‌المللی در قبال مسئله کرد و نسل‌کشی این خلق گردید. وقتی فرماندهی و مدیریت جدید رژیم در رویارویی با گریلا و خلق در شرق کردستان ناکام ماند و بساطش برچیده شد و ترکیه نیز به عدول از مواضع نسل‌کشی فرهنگی- فیزیکی مجبور گشت، منفذی حیات‌بخش برای تنفس خلق گشوده شد که در خطرناک‌ترین مرحله نسل‌کشی از سوی دشمن قرار گرفته بود. شش ماه اعتصاب‌غذای مقاومت‌گران زندان، جنوب کردستان و اروپا در تاریخ انسانیت بی‌نظیر بود. این فدایی‌گری پرمعنا حس پاک میهن‌دوستی در شرق کردستان و حضور فعالین در میادین مبارزه در شهرها را زنده نگه‌داشت. پدیده‌ای که به حقیقت می‌توان آن را «هم‌ارزی موجی» گریلا- خلق نامید که در مقام وظیفه ظاهر گشت.

با گذار از این مرحله، بلای سیل‌زدگی در ۲۳ استان ایران و شرق کردستان مرحله‌ای دیگر را آغازید. در این بازه زمانی بایستی به دو نکته بنیادین توجه مبذول داشت: نخست، همیاری و همدردی خلق‌های ایران با همدیگر بود که طی آن کمیته‌های خودجوش مردمی در شهرهای مختلف شرق کردستان علی‌رغم فشارهای معیشتی ناشی از بلای تصنعی تحریمی کمک‌های مالی را جمع‌آوری و به مناطق سیل‌زده بویژه خوزستان و لرستان رساندند. این همیاری با طرد کامل نهادهای سلطه رژیم بخاطر غضب، مصادره و دزدی آشکار انجام‌گردید و اثبات نمود که در صورت عدم اقدام دولت، مردم توان خودمدیریتی هماهنگ را دارند. سقوط ارزش رسمی دولت و نظام در پیشگاه خلق ضربه‌ای بنیان‌برانداز علیه آنها بود. کمیته‌های مخفی پژاک هم در قالب کمیته‌های مردمی بصورت گسترده تا دو ماه مشغول کمک‌رسانی به مناطق سیل‌زده شدند. نظم و انضباط درون‌گروهی و اخلاق همگرایانه کادرهای محلی پژاک موجب گشت تشکل گروهی کمک‌رسانی تا قریب دو ماه همچنان پویا و پابرجا بماند. حتی شماری از فعالین کمپین از سوی دولت بدون کوچک‌ترین مدرک و اثبات قانونی بازداشت و تهدید شدند، اما رژیم نتوانست کاری از پیش برد. همین فرهنگ نوع‌دوستی پیش‌تر در جریان کمپین‌های مردمی برای کمک به روزاوا- کوبانی به حقانیت رسیده بود. مورد دوم در واقعه سیل، فراهم‌آمدن فرصت مناسب برای ضربه‌زدن رژیم به منطقه خوزستان و لرستان بود. این فرصت‌طلبی پلید و بهره‌برداری پلشت سیاسی، چهره مغرضانه ضدیت نظام علیه خلق‌ها را افشا ساخت. رژیم با سناریوهای حساب‌شده و برنامه‌ریزی دقیق سیاسی- نظامی، فرصت را مغتنم شمرد تا با عدم کمک‌رسانی به خوزستان، چنان جوی از محرومیت و بیچارگی را در سراسر آن استان حاکم‌گرداند تا خلق معترض عرب احواز تنبیه‌گردد و دیگر توان خیزش و ابراز ناراضی‌مدنی علیه تهران را نیابند. اگرچه رژیم با عوام‌فریبی از اقرار به این غرض خصمانه حذر می‌کند، اما خود ناراضی‌مدنی خلق احواز و اعتراضات روشنفکران آن خطه محروم، گویای حقیقت آشکار شد. بنابراین رژیم از اینکه

فرصتی بدست آورد که به دنبال اعتراضات دی‌ماه ۹۶ الی ۹۷ سایه شوم فقر را با سیاست «گرسنه بگذار و حکومت کن» مسیطر گرداند، در پوست خود نمی‌گنجید. دلیل جرأت رژیم برای این اقدامات ضد خلقی به فقدان اپوزیسیون قوی در احواز برمی‌گردد. چه بسا رژیم در همان موقعیت نتوانست برخوردی خصمانه با خلق کرد داشته‌باشد، درحالی که براحتی می‌توانست آن کار را بکند، اما چرا؟ زیرا وجود و حضور عملی پژاک و گریلا در کوهستان- روستا از ماکو تا ایلام، مانع انقلابی بنیادین بود. این واقعه اثبات کرد که حضور یک جنبش انقلابی قوی تا چه حد در دفاع از یک خلق، تأثیرگذار است. بهره‌برداری مدنی پژاک در جریان واقعه سیل، اثبات‌گر اخلاق سیاسی او نیز بود. حتی بهره‌برداری سیاسی و منفعت‌طلبانه حزبی می‌توانست مفهومی سوپزکتیو و غیرواقعی‌گرایانه باشد. به همین دلیل اقدام مدنی کمیته‌های پژاک، خود، کلیتی از مفهوم «حفظ موجودیت یک خلق» را حمل نمود که همانا اخلاق‌مداری سیاسی- انقلابی است. از نظر پژاک، عمل انقلابی بدور از فرصت‌طلبی موزیانه می‌باشد و تحقق انقلاب درآمیخته با سیاست اخلاق‌محور بر مدار سه‌گانه «تغذیه، امنیت و تولیدمثل (حفظ موجودیت)» استوار است. همینکه کمیته‌ها و هسته‌های پژاک توانسته‌بودند روح اتحاد خلقی را تقویت کرده و زنده نگه‌دارند، خود یک گام به پیش تلقی می‌شود.

الف - از جنگ تا خیزش خلق

با آغاز سال ۲۰۱۹، شاخصه‌های جنگ و خیزش مردمی متأثر از تبعات بنیان‌برافکن جنگ جهانی سوم، هرچهار بخش کردستان را تهدید نمود. هرچند در پائیز ۲۰۱۸ ایران- ترکیه با ناکامی‌ها و بحران‌های دامنگیر بیشتری رویاروشدند، اما همچنان و ناچارا حفظ حاکمیت خویش برای چندصباحی دیگر را در استمرار جنگ حماقت‌بار بازمی‌یافتند. به‌هر تقدیر متوجه‌نبودند که اعتماد مردم نسبت به آنها خدشه‌دار شده. بدون جنگ، ترکیه اردوغانی دچار فروپاشی اغماض ناپذیر می‌شود. از دیگر سو هم در این فرایافت سیاسی، رشد «رنسانس کرد» که صورت محسوس آن در روزاوا پدیدار گشته‌بود خواب را از چشمان مظالم تهران- آنکارا ربوده بود. آنها پیشتر با اشغال مجدد کرکوک- عفرین در ۲۰۱۷ ضرباتی بر پیکره خلق کرد و کردستان وارد آورده‌بودند، لذا نوبت به قندیل رسیده‌بود، مقامات هر دو دولت مرتبا اظهاراتی بر ضد جنبش آزادیخواهی خلق کرد بر زبان می‌راندند. حتی کار بجایی رسیده‌بود که موضوع حمله ایران- ترکیه به قندیل را جنجالی ساختند. اما تعارضات سیاسی و بحران‌های داخلی، به همسویی و هم‌ارزی منافع و توازن قدرت دو هژمونی مذکور مجال نمی‌داد و به‌دلیل اصطکاک سیاسی با مقاصد هژمونی آمریکا مدام به بن‌بست می‌خورد. چراکه آن دو کشور تصمیم مشترک داشتند در موقعیت مناسب به قندیل حمله کنند، اما گریلا مقاومت نمود و با لغو برجام از سوی آمریکا، به‌یکباره اقتصاد ایران به نرخ رشد منفی سقوط کرد و بر بحران‌های اجتماعی و سیاسی مضاف‌گشت، لذا سپاه جرأت اقدام عملی برای حمله مشترک علیه قندیل را نیافت و آشکارا مشاهده‌نمود که ارتش ترکیه در منطقه خاکورک از سوی گریلاهای ه.پ.گ زمین‌گیر شده، بنابراین جرأت تکرار تجربه تلخ جنگ قندیل در ۲۰۱۱ را نیافت. این وضعیت برای ترکیه خوشایند نبود چون به کمک ایران نیاز حیاتی داشت و به تنهایی قادر به پاکسازی گریلا نبود. مقامات آنکارا اما به جنجال‌برانگیزی رسانه‌ای عادت‌داشتند و با بیانیه‌های ضدونقیض حتی بجای مقامات ایران اظهارنظر می‌کردند. این زیاده‌روی بی‌شرمانه تا جایی پیشرفت که «سلیمان سویلو»، وزیر کشور ترکیه پشت تریبون رسمی اعلام کرد که «تهران و سپاه پاسداران با عملیات نظامی مشترک علیه قندیل موافقت نشان داده‌اند». در همان روز (پائیز) مقامات نظامی- دولتی ایران این اظهارات سویلو را بی‌پایه‌و‌اساس

دانسته و تکذیب کردند. در همان روزها حملات هوایی ترکیه علیه سراسر مناطق گریلایی ادامه یافت تا تهران را به تصمیم برای جنگ ترغیب و تحریک نماید. حتی منطقه «آسوس» تحت کنترل گریلاهای «ی.ر.ک» را بشدت بمباران کردند، اما ایران مردد بود و هیچگاه به آن جنگ خطر نکرد. ترکیه هم که تا اواخر زمستان ۲۰۱۹ درگیر مسئله اعتصاب غذای زندانیان سیاسی پ.ک.ک و پاژک بود، دچار آشوب سیاسی شد و صرفا به کمک‌رسانی بیشتر به گروه‌های تبهکار سرسپرده خود در سوریه و تداوم حملات هوایی اکتفا نمود.

در اوایل ۲۰۱۹ که همچنان خلق‌کرد در چنگال نسل‌کشی فرهنگی- فیزیکی توأمان و تدریجی قرارداد داشت و مقاومت خلق و گریلا مکمل یکدیگر بودند، ترکیه همچنان بر حمله برون‌مرزی به قندیل پافشاری می‌کرد که البته در آن صورت، جنوب‌گردستان هم کاملا اشغال می‌شد. این درحالی بود که علی‌رغم این خطر، اما حکومت **هولیر- سلیمانی** بیش از پیش به دامان ترکیه پناه برده بودند و مرتبا به آنکارا امتیازات اقتصادی، سیاسی و نظامی اعطای کردند تا مورد عفو قرار گیرند. زیرا ترکیه همچنان از مسئله **رفراندم ۲۰۱۷** به مثابه اهرم فشار جهت قبولاندن خواسته‌های خود بر حکومت اقلیم استفاده می‌نمود. در این بحبوحه و جنجال، مشخص نبود که تحولات سریع منطقه‌ای رو به کدامین سو پیش می‌رود. آمریکا هم در جریان این تحولات به یکباره ۱۵ آوریل ۲۰۱۹ نام «سپاه پاسداران» را در لیست «سازمان‌های تروریستی» قرارداد که محدودیت‌های بیشتری در عرصه بین‌المللی برای ایران در برمی‌داشت. وقتی ترکیه متوجه شد که سپاه در لیست ترور قرار دارد، موضوع حمله به قندیل را بطور ضمنی منتفی ساخت و با این اغواگری، حمله به روژاوا، سنگال و مناطق مرزی با حکومت اقلیم را در اولویت قرارداد تا اصطکاک نظامی ایجاد کند. چه بسا به‌مثابه عضو فعال ناتو از امتیازات گلا دیوی آن سازمان بهره می‌جست و مناطقی از شمال سوریه (ادلب- عزاز) و نیز مناطقی در مرز اقلیم‌گردستان (خاکورک) را اشغال نمود. همچنین شمار ۱۸ پایگاه نظامی خود در جنوب‌گردستان را افزایش داد که خلقمان در منطقه «شلادزه» به دنبال شهادت چند روستایی بر اثر حملات هوایی به پایگاه‌های ارتش ترکیه یورش بردند و قیامی واقعی علیه فاشیسم ترکیه- گلا دیو به راه‌انداختند.

کماکان ایران در دایره گسترده موضوعات بحرانی با کلنجار رفتن با بحران‌های داخلی (اقتصادی، سیاسی و اجتماعی) و بر اثر فعالیت‌های نیروی گریلا در مناطق کوهستانی، توان مانور تاکتیکی را از کف داده بود و در حوزه خارجی هم قسمت کلانی از بودجه خویش را علی‌رغم کسری بسیار زیاد برای اهداف توسعه طلبانه و قدرت‌طلبی منطقه‌ای در عراق، سوریه، لبنان و یمن خرج کرد. این امر باعث شد که سفره‌های مردم کوچک‌تر شود و معیشت به نازل‌ترین سطح سقوط نماید. روبه اتمام بودن ذخیره ارزی، کسری بودجه، تحریم اقتصاد تک‌محصولی (نفت) و فرار سرمایه‌ها در کنار فروپاشی شیرازه اجتماع و آشوب مافیایی که همانا پول‌شویی است، ایران را با «**انفجار بحران‌ها**» روبه‌رو ساخته و به نقطه صفر کائوس و تغییر لاجرم نزدیک نموده. در این وضعیت کنژکتوری داخلی- خارجی، برخورد استراتژیک **پژاک** همچنان بر «**سازماندهی خلق**» مبتنی شد و از هرگونه جبر مبرا گشت. زیرا این روند سازمان‌یافتگی، سامانه وحدت انقلابی خلق- گریلا را تضمین می‌سازد تا خلقمان همانند انقلاب گذاشته از بهره‌مندی در اوج کائوس گریزناپذیر، محروم‌نماند. در سال ۲۰۱۹ کاملا محرز گشت که ایران به وضعیت پیشین قبل از تظاهرات دی‌ماه ۱۳۹۶ بازخواهد گشت لذا نظام به دنبال ترمیم گسل میان خود و جامعه برآمد. به همین دلیل پژاک به دلیل داشتن نیرو در مناطق داخلی شرق بیش از دیگر احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون شانس سازماندهی خلق را داراست و بر این تفوق نیروی خویش

نیز دقیقاً واقف است.

با شروع نوروز و فرارسیدن بهار، مرحله‌ای حساس از همگرایی خلق- گریلا انتظار می‌رفت. پژاک با اعلام نوروز به‌منابه «نوروز خلق و سازماندهی قیام» وحدت خلق را مبرم دانست. مناطق روستایی ماکو، اورمیه، مکریان، سنندج، مریوان و کرمانشان بخاطر حضور عملی گریلا، سطح دفاع مشروع گریلا و دفاع ذاتی خلق را با عناصر چهارگانه دفاع از موجودیت یعنی «عقل، شعور، معرفت و سازماندهی» مهیاساخت. این عناصر برای دفاع از «جامعه، زن و اکولوژی» در برابر پدیده‌های سیستمانه «دولت و قدرت» است. دولت و قدرت دو پدیده ساختاری و نهادینه‌شده «خشونت جنگ» هستند که در ژنتیک دولت فاشیستی ایران- ترکیه، تاریخ‌های آن دو را مملوساخته. وقتی پژاک از بهار ۲۰۱۹ نیروهای بیشتری به مناطق مختلف شرق اعزام‌نمود، کاملاً بر خشونت جنگ‌محور نظام حاکم ایران واقف‌بود، اما به دلیل عدم آمادگی ذهنیتی گریلا و نقصان در آگاهی برخی رفقای گریلا، علی‌رغم مقاومت‌های بی‌نظیر علیه فشارهای رژیم، اما به نتیجه کاملاً مطلوب نرسید. دستاوردهای زیادی در سال جاری حاصل‌گشت ولی صداقت عمل در پیشگاه خلق، برای پژاک مهمترین اصل اخلاق سیاسی و پراکسیس حزبی برای برداشتن گام‌های استوار در آتیه است. پیشرفت‌های گریلا در مناطق مختلف هرچند از نظر دیگران عظیم جلوه‌می‌کند، اما پژاک بدان بسنده‌نمی‌نماید و طالب گام‌هایی است که پیشرفت خلق و مشارکت دمکراتیک وی در مسیر انقلاب را تضمین کند.

روند سازماندهی خلق با تأثیرگذاری از پایگاه قوی «کوهستان- روستا» بسوی «حوزه شهری» در ۲۰۱۹ هم از سوی نیروی گریلا اجرایی گردید. ارومیه، اشونیه، سردشت، مریوان، جوانرود، سنندج و بانه جزو مناطقی هستند که در آنها اقدامات سازمانی گریلا به درگیری مستقیم با سپاه پاسداران رژیم منجر گردید. این درحالی است که پژاک بصورت یک‌طرفه امر «توقف عملیات‌ها» از سال ۲۰۱۱ را رعایت‌می‌کند ولی ایران هیچگاه پایبند به آن نبوده که به درگیری‌ها در آن مناطق در سال ۲۰۱۹ ختم شد. استراتژی مرحله‌ای ایران از سال ۲۰۱۱ اکثراً بر یک آهنگ متناوب نظامی استوار بوده: نخست، اکتفا به توپ‌باران منطقه آسوس در حوزه برون‌مرزی است. دوم، فشار علیه پژاک در مناطق و حوزه داخلی. پژاک اولویت را سازماندهی خلق قرارداده. اما ایران با تبعیت از استراتژی جنگی «مسموم‌کننده» زمینه‌های درگیری‌های پراکنده را هر ساله مهیاساخته و در ۲۰۱۹ هم آن وضعیت تکرار شد که در پی آن، ضمن وارد آوردن ضربات سنگین بر پیکره نیروی سپاه پاسداران در جریان عملیات‌های نظامی و کمین‌گذاری‌های مستمر، فقط ۸ تن از گریلاهای ی.ر.ک به شهادت رسیدند. شهادت این رفقای مبارز مسیر سازماندهی و انقلاب برای رنسانس کرد را بیش از پیش گشوده و میدان عمل را لبریز از روح فدایی‌گری و مبارزات نستوه نمود.

ب - مسیر کوهستان به سوی خلق

شاید به دلیل تداوم مرحله توقف عملیات‌ها و تاکتیک‌های دفاع مشروع نیروی گریلا در سال ۲۰۱۹، اینگونه تصویری شد که هیچ‌نوع برخورد نظامی میان گریلا و نظامیان رژیم ایران رخ‌نداده، اما برعکس، با نگاهی به آمار و نتایج درگیری‌های آن سال، پی‌می‌بریم که موجودیت «پژاک و ی.ر.ک» در حوزه عمل سازماندهی بارزتر است. هرچند رژیم با شتک‌زدن خون فاشیستی از رگ‌های زخم‌ت‌دولت ستمش به سرکوب فعالین سیاسی، مدنی و محیط‌زیستی در شهرها دست‌زد و تعداد زیادی را به بهانه‌های واهی در اورمیه، کرمانشان، سنندج، مریوان و چندین شهر دیگر روانه شکنجه‌گاه‌ها و زندان‌ها کرد، اما آن را کافی ندانست؛ لذا با حیل‌گری‌های مبتنی بر فشار سیاسی- نظامی، سعی کرد

خانواده‌های شهدا و گریلاهای شرق را تحت فشار قرارداد و با توسل به زورمداری نهادهای خود در استان‌ها، اعضای خانواده‌ها را به شرکت در مراسم‌های خودساخته دولتی مجبور نماید و از کانون انقلاب کردی مهجور گرداند. نمونه بارز این قلدربازی حماقت‌بار، فشارهای نهاد مزدورساز موسوم به «بان‌باشگاه» در سنندج بود که از سوی خود خانواده‌های میهن‌دوست به هزیمت و رسوایی کشانده شد. پس رژیم با بکارگیری قدرت ناشی از نهادهای حکومتی و ارگان‌های جاسوسی خود، خواست سالی جدید را با ترویج آسمیلاسیون متکی بر زور و فشار نهادمند برضد پژاک آغاز نماید. مستولی گشتن روح معنویت‌گرایی خانواده‌های میهن‌دوست و فعالین مبارزه‌گر، ناکامی سیاست‌های سرکوب مدنی رژیم را به دنبال داشت. تیره‌وتارشدن روزهای ستم دستگاه‌های فشار «اطلاعات و سپاه» اساسا در خیابان با حضور مردمی در مناسبت‌های میهن‌دوستانه، از پشتیبانی از زلزله‌وسیل‌زدگان گرفته تا حمایت از مقاومت روژاوا، نوعی تضاد اندیشگی میان نوع اندیشه‌های نظام و خلقمان به وجود آورد و نظام ستم ملی رژیم را به چالش کشید. تمامی این فشارهای رژیم در حالی بود که در ۴ ژانویه ۲۰۱۹ مافیای چوب سپاه پاسداران با ایجاد یک شبکه مخفیانه به تاراج گسترده جنگل‌های زاگرس دست‌زد و پژاک نسبت به آن رویه خطرناک هشدار داد.

از منظر دیگر، تقلاي هوسبازانه استبدادی رژیم، پیشبرد جنگ کنترلی علیه نیروی گریلا به موازات سرکوب‌های مدنی بود. رژیم چون در سرکوب‌های زمستان و بهار ۲۰۱۹ به خواست‌های طمع‌کارانه خود نرسید، خواست آن را در نبرد علیه گریلا جبران نماید. در بهار همان سال در منطقه کوسالان در مریوان عملیاتی نظامی را با همراهی مزدوران محلی آغاز کرد که به درگیری شدید در چشمه «احمدآغا» در نزدیکی روستای «رژاو» انجامید. طی آن درگیری، ضمن وارد آمدن ضربات مهلک بر نظامیان سپاه، گریلا «سپروان سنه» به شهادت رسید. هدف رژیم از آغاز تحرکات نظامی از همان اوایل بهار، ممانعت از دسترسی آسان نیروی گریلا به بسترهای سازماندهی روستا-شهر بود. رژیم کمافی سابق می‌پنداشت از همان اوان بهار خواهد توانست با بهم‌ریختن نظام جابجایی نیروی گریلا در سراسر شرق کردستان، برنامه‌ها و تاکتیک‌های یک سال پژاک را دچار فلج‌شدگی سازد. این تصور رژیم با نظم منحصر به فرد در تاکتیک‌های اجرایی گریلا به توهم مبدل گردید، زیرا همانند همیشه، هوس ستم چشم‌بصیرت حاکمیت را کور نمود و قادرنگشت به ماهیت دیالکتیک سازمانی پژاک پی‌ببرد. تا رژیم به خود آمد و نیروهایش را از قفس بروکراتیسم خشن نظامی خود رها ساخت و به قصد انجام عملیات‌های پراکنده به حرکت درآورد، ی.ر.ک سریعا در حوزه کوهستان-روستا به دفع تجاوز رژیم پرداخت و نظام تحرک مکانی نیروهای خود را تنظیم نمود. در برخی نقاط پیوند گریلا با توده و در مسیرهای جابجایی بین‌ایالتی بر اثر استمرار عملیات‌ها و کمین‌گذاری‌های رژیم، درگیری‌هایی روی داد. رژیم خشمگینانه مصر بود از پیوند توده خلقی با گریلا طی اعمال محدودیت از تحرک مکانی نیروهای ی.ر.ک، ممانعت بعمل آورد. طی این تشبث‌های مزورانه سپاه پاسداران در روز ۸ ژوئیه ۲۰۱۹، تیم چهارنفره گریلای ی.ر.ک در یکی از محورهای استراتژیک جوانرود با شمار زیادی از نیروهای سپاه اشغال‌گر که عملیات نظامی گسترده را آغاز کرده بود، وارد درگیری شدید شدند که دو روز متوالی به طول انجامید. مقاومت تیم گریلا منجر به وارد شدن ضربات سخت بر پیکره سپاه و تلفات سنگین به آن شد. هرچهار گریلای فدایی به نام‌های «بوتان شیران، فرهاد زریبار، ممیان حزرو و رزگار زرنه‌ای» تا آخرین قطره خون خویش نبرد کردند و در ۹ ژوئیه به شهادت رسیدند. از دست‌دادن هرچهار مبارز راستین خسران جبران‌ناپذیری بود برای پژاک، اما این هم‌وردی فدایی

که گوشه‌ای از سامان مجلل و نمایه‌ پرشکوه تاریخ را با رنگ سرخ خون آن فرزندان خلق آراست، اثبات‌گر حضور همیشه در صحنه پژاک در میدان عمل بود. بازتاب رسانه‌ای این هم‌آوردی و نبرد حماسه‌ساز موجب رشک و حسد ناهیان به وجود پژاک و گریلا شد. چه، از زاویه‌ای دیگر می‌توان به این واقعه نگریست؛ چرا رژیم در آن ماه به چنان عملیات نظامی گسترده‌ای دست‌زد؟ در ماه ژوئیه (تیر) رژیم در تلاش بود با نمایش‌های دروغین خویش، هزیمت‌های پیشین خویش را جبران‌نماید. لذا طی یک نمایش مضحک و نخ‌نما و زیر بمباران تبلیغاتی کرکننده بلندگوهای دروغ‌پرداز خویش درصد جمع‌وجورکردن سامانه فروپاشیده‌اش برآمد، لذا در ۲۰ روز نخست آن ماه دو کنگره نمایشی را تحت عناوین منسوخ «کنگره مشاهیر کرد» و «کنگره شهدای کرد» در شهر سنندج برگزار نمود و خواست با پاکسازی نیروی گریلا پازل ستمگری خود را تکمیل‌نماید. تمام تلاش مذبحانه رژیم این بود که با ضربه‌زدن به گریلا و استفاده از هنرمندان به‌مثابه دژکوب، درب‌های دژ مستحکم مقاومت خلق و گریلا را درهم‌شکند و وحدت هردو را از هم بگسلد. مقاومت گریلا اما هشدار می‌داد که توهمات بیهوده و هوس‌های حیرت‌آور حاکمیت. پس از آن تصادمات، تحرکات نیروی ی.ر.ک بیشتر شد که به درگیری‌های پراکنده‌چندی در اقصانقاط شرق کردستان انجامید.

در یکی از کمین‌های سپاه و مزدوران در ۵ آگوست ۲۰۱۹ در میوان، گریلای فدایی «لشکر دلبرین (پیمان جعفری)» اهل سقز به کاروان شهدا پیوست. سپاه اشغال‌گر که در سراسر شرق به انجام عملیات‌های خیره‌سارانه دست‌زد، در منطقه کوهستانی «مادخ» واقع در حدفاصل اورمیه- آشنویه به عملیاتی گسترده مبادرت‌ورزید که به درگیری یک روزه در ۳۱ آگوست ۲۰۱۹ منجرگشت و طی آن، ضمن واردآمدن ضربات مهلک بر پیکره نیروهای دشمن و عقب‌نشینی آنها، گریلای مبارز، «شروان ولات (همین عمری)» اهل کامیاران به درجه شهادت نائل‌گردید. این عملیات سپاه در آشنویه به اندازه عملیات **جوانرود** در همان ماه گسترده بود. عملیاتی مشابه هم در منطقه مشهور به «هورا بنه» در ایالت هورامان واقع در کرمانشان روی‌داد و نیروی گریلا توانست با پاسخی دندان‌شکن دشمن را مجبور به عقب‌نشینی نماید. این شکست‌های پی‌درپی رژیم، او را مجبورساخت که در رسانه‌ای کردن آمار خسران‌های نظامی خود با تمأینه برخوردنماید و در برخی موارد به پنهانکاری دست‌زند. شکست‌های پی‌درپی عملیات‌های داخلی سپاه، فرماندهی آن را برآن داشت که طی یک مانور نمایشی و متدهای نخ‌نما، منطقه «آسوس» را در حین گشت‌زنی پهپادهای تجسسی توپ‌باران کند.

با فرارسیدن پائیز، رژیم در تداوم عملیات‌های نظامی سراسری علیه گریلا مرددگشت و به کمین‌گذری‌های پراکنده بسنده‌نمود؛ زیرا اوضاع سیاسی رژیم به دلیل فشارهای داخلی و خارجی آشفته‌بود و استمرار نگران‌کننده تظاهرات‌های مردمی عراق و لبنان، زهره رژیم را ترکاند. تهران از این بیم‌داشت که موج قیام‌ها سریعا به داخل ایران سرایت‌نماید. در اوایل پائیز نیروهای گریلا در مناطق داخلی و مرزی دهها کمین پاسداران غاصب را خنثی‌ساختند که به‌لحاظ ارزش‌های تاکتیکی نظامی، دستاورد سال برای ی.ر.ک بود. جای پای مستحکم و پرتمکین ی.ر.ک، مرزهای ساختگی حاکمیت را بشدت تکان‌می‌داد. بحران‌های پی‌درپی اجتماعی و سیاسی فاشیسم را در هراس لحظه‌به‌لحظه نگاه‌داشت و تحرکات گریلاها برای سپاه هراس‌آور گردید. در ماه نخست پائیز سال ۲۰۱۹ در نوار مرزی میوان و در نزدیکی روستای «وُشکلان» یک درگیری روی‌داد که بر اثر آن فرمانده تیم سپاه گشته و کمین خنثی‌گردید. این اقدام عزم رژیم برای ممانعت از تحرکات مرزی را نشان‌داد. کمین‌گذاری‌های پاسداران در سراسر مرزها افزایش‌یافت و این درحالی بود که رژیم از رسانه‌ای کردن

خبر اکثر عملیات‌ها و آمار تلفات نظامی- جانی خود خودداری کرد. در جریان کمینی در ۲۳ اکتبر ۲۰۱۹ در منطقه «کانی سیو» واقع در مرز مریوان یک درگیری سنگین روی داد که طی آن تیم نیروی سپاه از میان برداشته شد. این درگیری با حمله ترکیه به روژاواي کردستان همزمان گشت. همین هزیمت‌های مکرر، رژیم را از تداوم گسترده کمین‌گذری‌ها پشیمان ساخت و موجب گشت احتیاط بیشتری بخرج دهد. تمامی وقایع فوق‌الذکر بخوبی نشان می‌دهند که نیروهای پژاک مطابق برنامه سازمانی به اجرایی کردن یکایک دستورالعمل‌ها مبتنی بر «سازماندهی خلق» ادامه داده و از وقوع جنگ بیهوده که باتوجه به شرایط کردستان و خاورمیانه منافع سیاسی ملت کُرد را تأمین نمی‌کرد، جلوگیری نمود و علی‌رغم تقدیم چند شهید گرانقدر اما کنترل اوضاع را بخوبی در دست گرفت و توازن قوا را در مسیر اهداف متعالی خویش برقرار ساخت. نظام سیستماتیک وصل «ایالات کوهستانی گریلایی» به بسترهای توده‌ای در محیط‌های «روستا و شهر» نوعی سه‌گانه متدیک را در نحوه عملکرد جهشی پژاک بسوی گذار از شرایط سال ۲۰۱۹ و سال‌های قبل از آن شکل داد. در آن سو، ایران نیز جنبه میلیتاریستی را به‌مثابه اهرم فشار بر حوزه برنامه‌محور سازماندهی خلقی از جانب پژاک، تحمیل می‌نمود که این رویه موجب افزایش فشار از ناحیه ارگان‌های نظامی رژیم بر بعد سیاسی مسئله کُرد می‌شد. این وضعیت اگرچه با پایبندی پژاک به امر «توقف عملیات‌ها» از منظر سازمانی نوعی «حالت تدافعی» تصویری شد و برخی مغرضان عرصه رقابت قدرت در رسانه‌های خود آن را به‌نحوی منفی نشخواری کردند، اما باتوجه به آمار نبردها و مبارزاتی که شرح آن به تدقیق گذشت، سال ۲۰۱۹ هم سالی مملو از اثبات عملی برای پژاک در راستای پیشبرد مبداهای دفاع مشروع بود. پایگاه مغرضان، فضای مجازی اینترنتی ولی پایگاه پژاک، محور کوهستان- روستا در سراسر ایالات گریلایی شرق کردستان بود. حتی اقدام موزیانه و جعلی برخی احزاب که طی آن، عملیات‌های نظامی گریلای‌های ی.ر.ک را در رسانه‌ها به نام خود ثبت می‌کردند، افاقه‌نکرد و نام و آوازه پژاک همچنان بر تارک میهن درخشید.

ج - فاشیسم سفید

ترکیه «سنگ‌هایش را بست و سگ‌هایش را باز کرد». حمله ارتش اشغالگر و فاشیست ترکیه همراه با بیش از ۳۰ هزار از گروه‌های تبهکار سوری از جمله داعش، جبهه‌النصره و غیره به روژاواي کردستان در ۹ اکتبر، سالگرد توطئه علی رهبر اوجالان و ملت کُرد، صورت گرفت و در عین حال یک سال از اعلام رسمی دولت‌مردان آمریکا در ۶ نوامبر ۲۰۱۸ علیه سه تن از بنیانگذاران پ.ک.ک گذشت. پس از گذشت این مدت توطئه‌های قدرت‌های فاشیست جهانی و منطقه‌ای مجدداً خنثی شد. دولت قتل‌عام‌گر ترکیه هم دقیقاً در سالگرد توطئه علیه رهبر اوجالان و پ.ک.ک در پائیز ۲۰۱۹ تصمیم خود مبنی بر اشغال شمال سوریه و روژاوا را با چراغ‌سبز آمریکا اعلام کرد. چه‌بسا مقاومت عمومی ملت کُرد تحت شعار «انزوا را بشکن، فاشیسم را نابود کن و کردستان را آزادگردان» تمامی توطئه‌های ترکیه در راستای نسل‌کشی ملت‌های کردستان را خنثی گردانده بود و حمله به روژاوا از عصبانیت ابرقدرت‌های جهانی و ترکیه از این قضیه ریشه‌گرفت. این مقاومت از حوزه زندان‌ها تا کوهستان مستمر گردید و حماسه‌ها آفرید. رهبر اوجالان، مبارزان زندان، گریلا، زنان و جوانان در این سال‌ها بزرگ‌ترین مقاومت تاریخی را از خود نشان دادند و جهان را بار دیگر به خود آوردند. در سایه مقاومت هزاران زندانی، ترکیه مجبور شد پس از هشت‌سال ممنوعیت کامل به وکلای مدافع اجازه دهد با رهبر اوجالان دیدار بعمل آورند. چه‌بسا زندانیان سیاسی پژاک در زندان‌های ایران هم با

اعتصاب‌غذای سه‌روزه از مبارزان زندان‌های ترکیه پشتیبانی کردند. نتیجه اعتصاب‌غذای شش‌ماهه که در می (بهار) ۲۰۱۹ پایان یافت، در عرصه سیاست دمکراتیک هم دستاوردهایی خلق نمود و نیروهای دمکراتیک در انتخابات محلی ترکیه در ۳۱ مارس تحت رهنمون‌های حزب د.پ.ه به پیروزی بزرگ نائل گشتند. در این مرحله، بعد جهانی توطئه بسیار مطمح‌نظر قرار می‌گیرد، زیرا قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای - کردستانی با بازنامایی توطئه، دوره‌ای دیگر از یورش‌ها به جنبش کردی را آغاز نمودند. پس از به شهادت‌رساندن رفیق «هَلَمَت (دیارغریب)»، ترکیه روند مصادره پست‌های شهرداری‌های شمال کردستان را دگرباره از سرگرفت و با حمله به روزاوا در ۹ اکتبر نسل‌کشی کردها را به اوج وحشی‌گری فاشیسم رساند. دولت و ارتش ترکیه که در انتخابات محلی دچار هزیمت گشتند، نتوانستند در برابر نیروی گرپلا بر سرپا بایستند و با هم‌پیمانی نیروهای دمکراتیک داخلی بویژه در استانبول روبرو شدند. لذا ناچار گشتند با توسل به جنگ‌افروزی در داخل و خارج خود را سرپا نگاهدارند.

حملات ترکیه اساساً آتش «جنگ انقلابی خلق» در شهرها، زندان‌ها، کوهستان، جنوب کردستان و اروپا را شعله‌ور ساخت و محیطی جهانی شبیه آنچه برای کوبانی حاصل گشت، به میان آمد. پیشتر ۱ نوامبر به‌مثابه «روز جهانی کوبانی» و در سال ۲۰۱۹ هم ۲ نوامبر بعنوان «روز جهانی روزاوا» اعلان گردیدند و در پنج قاره جهان تظاهرات‌هایی در حمایت از روزاوا و محکومیت ترکیه برپا شد. در چندین شهر شرق کردستان هم علی‌رغم ممنوعیت‌ها و سرکوبگری‌های رژیم و سپاه پاسداران، اما خلق غیورمان به میادین آمده و به موج جهانی بر ضد ترکیه پیوستند. انسانیت نسبت به «جهان نوین روزاوا» امیدوارتر گشت. استراتژی «جنگ انقلابی خلق» حقیقتاً نیازمند این مقاومت تمام‌عیار بود و مشاهده‌شد چگونه ترکیه با واکنش و خشم خلق‌ها و آزادیخواهان جهان روبرو گردید. تمامی‌آنهاپی که در توطئه سال ۱۹۹۹ علیه رهبر اوجالان و جنبش آزادیخواهی دست‌داشتند، این بار هم علیه روزاوا متفق گشتند. این حمله در نتیجه نشست مشترک روسیه، ایران و ترکیه در آنکارا طرح‌ریزی و در ۷ اکتبر هم دولت‌مردان آمریکا با خارج‌ساختن نیروهای خود از سوریه و اعلام عدم‌ممنوعیت خط‌هوایی به‌روی ترکیه، مهر تأیید خورد. آمریکا - روسیه با رد پیش‌نویس طرح سازمان ملل مبنی بر محکوم‌کردن حملات اشغال‌گرانه در شورای امنیت، بصورت ضمنی از ترکیه حمایت نمودند. این توطئه جهانی در واقع بر ضد تمامی خلق کرد و کردستان آغاز گردید. پژاک در بیانیه خود در روز ۸ اکتبر آورد:

«وقتی آمریکا متوجه‌شد که در سوریه شکست‌خورده، سناریوی عقب‌نشینی همانند آنچه پیشتر در عراق در ۲۰۱۱ انجام‌داد را پیش‌روی خود قرارداد. لذا باز هم بکارگیری «کارت کرد» تنها وسیله برای بازی سیاسی جهت کشاندن خلق‌ها و دولت‌های منطقه به درون جنگی ویرانگر بوده و هست. توافق آمریکا و روسیه با ترکیه در نشست‌های «G۲۰» و «سوچی - آستانا» بر این مبنا بود که کردها قربانی گردانده شوند. نظاره‌گری جنگ میان کرد - ترکیه برای آمریکا و روسیه بهتر از درگیر شدن در جنگی بی‌په‌وده است. از یک‌سو در درجه اول جنبش آپوئیستی را به‌زعم خود نابود می‌کنند، بنابراین توطئه امروز دقیقاً به‌وسعت توطئه سال ۹۹ است. در درجه دوم نیز جنگ و هرج‌ومرج در خاورمیانه که موجب درگیر شدن روزاوا، ترکیه و گروه‌های تبهکار داعش - جبهه‌النصره وابسته به اردوغان از ادلب تا جرابلس مناسب‌ترین راه برای تضعیف هر سه است. این هدف اصلی آمریکا - روسیه در راستای منافع سیاسی، نظامی و اقتصادی است. نمونه روزاوا بخاطر چنین توطئه‌های اسفناک‌تر از نمونه‌های پیشین چون «کوزوو» است. بنابراین در امر دوم، بازگرداندن ترکیه به صف ناتو با زمینه‌سازی جهت تصفیه اردوغان از طریق جنگ است؛ اما

اردوغان دست آمریکا را خوانده و درصدد بهره‌برداری از این فرصت علیه پ.ک.ک و کرد است که یک دوره مقاومت و تبدیل کردن جنگ به جنگ‌فرسایشی می‌تواند زمینه‌های نابودی اردوغان را فراهم‌سازد. بنابراین در درازمدت ترکیه بدون اردوغان می‌تواند برای مقابله با ایران کارساز باشد. پس در سناریو مشاهده‌می‌شود که هدف اصلی توطئه، جنبش آپوئیستی و ملت‌کرد دارای اندیشه کنفدرالیسم و ملت دمکراتیک است.»

توطئه جهانی با حمایت از ترکیه و بکارگیری احزاب «اتحادیه میهنی و پ.د.ک» ابعاد گسترده دارد و در مقابله با آن هم پ.ک.ک توانسته به مقاومت ملت‌کرد بُعد جهانی ببخشد و توطئه را ناکام‌گرداند. همانطور که مشاهده‌شد، بسیاری دولت‌ها بخاطر منافعیشان (اعضای اتحادیه عرب) و بسیاری سازمان‌ها و دولت‌ها با حمله دولت اخوان المسلمینی‌ها (ترکیه) با استراتژی توسعه‌طلبانه نئوعثمانی‌گری مخالفت آشکار نشان دادند. ترکیه و تبهکاران سوری به قتل‌عام کودکان و زنان با بکارگیری سلاح‌های شیمیایی (فسفر سفید) دست‌زدند و روستاها و شهرها را بی‌محبا ویران کردند. این ددمنشی و قساوت‌های فاشیسم ترکیه موجب خشم و اعتراضات بین‌المللی شد. مقاومت مبارزان «ی.پ.گ و قوای سوریه دمکراتیک» چنان فدايانه بود که احساسات جهانی را به غلیان واداشت. ترکیه با پشتیبانی آمریکا و روسیه شهرهای سیریکانی و گری‌سپی را با قتل‌عام خلق بی‌دفاع اشغال نمود. آن دولت در ۱۷ اکتبر با هیأت آمریکایی و در ۲۰ اکتبر با هیأت روسیه به‌زعم خود «پیمان صلح» را امضا کرد اما آن پیمان، پیمان اشغال‌کردستان بود و پس از آن حتی برای یک ساعت هم حملات ترکیه متوقف‌نگشت، اما همان دولت‌ها سکوت کردند. ناتو و سازمان ملل هم با پالس‌های معنادار خود از ترکیه حمایت نمودند. اتحادیه عرب و اتحادیه اروپا هم علی‌رغم صدور بیانیه‌هایی در محکومیت ترکیه، اما در عمل هیچ گامی برنداشتند. ترکیه در سال‌های پیش از ابرقدرت‌ها درخواست کرده بود که «منطقه امن» در نوار مرزی سوریه به عمق پنج کیلومتر ایجاد کنند، این درحالی بود که «شورای میهنی کردهای سوریه» موسوم به «ان.ک.س» می‌گفت ترکیه باید کل شمال سوریه و روزوا را اشغال نماید به شرطی که حکومت محلی روزوا از میان برداشته‌شود و خود، حکومت را با سرسپردگی برای ترکیه بدست‌گیرد. این مطالبه را در کمال بی‌حیایی اعلان‌می‌داشتند. وقتی ترکیه حمله کرد، همان حزب متوجه اشغال و نابودی روزوا و کرد بدست ترکیه شد اما دیگر کاری از دست او بر نمی‌آمد. در مقابل این خط سرسپرده، خط مقاومت از سوی مبارزان علیه ارتش ترکیه و تبهکاران سوری بصورت فدایی ادامه یافت و ضرباتی جبران‌ناپذیر بر پیکره ارتش اشغالگر وارد ساختند. تنها راه، مقاومت است زیرا اساساً آنچه آمریکا و روسیه «پیمان صلح» نامیدند در واقع یک دام بزرگ برای کردها بود. هم روسیه و هم آمریکا «اعتبار منفی» باقی‌مانده خود را هم از کف دادند و جایگاه‌شان در خاورمیانه اشغالی بیش از پیش لغزید. به همین دلیل آمریکا باردیگر اعلام کرد در سوریه خواهد ماند و نیروهایش در نزدیکی چاه‌های نفت (نماد غارت خاورمیانه) مستقر گشتند. حکومت خودمدیر روزوا فریب این ترفندهای سرمایه‌داری را نخورد. مقاومت کردها و خلق‌های شمال سوریه و نیز خیزش آزادیخواهان جهان، وجود ابرقدرت‌ها را بی‌ارزش و بشدت مرعوب‌ساخت. جهانیان نیز با خیزش ۲ نوامبر «روز جهانی روزوا» نفرت و انزجار خود بر ضد «توطئه علیه ملت‌کرد» را ابراز داشتند.

ایران هم که بخاطر از دست‌رفتن سهمش و شکل‌گیری جبهه جنگ علیه خود در آتی می‌هراسید و می‌خواست بجای ترکیه خود او طرف کردها برای کنترل ظالمانه باشد، با پیشروی‌های ترکیه مخالفت ظاهر‌سازانه کرد و هیأت ایرانی در «کنفرانس اسلامی» در آنکارا شرکت‌نمود تا معصوم جلوه‌کند؛

زیرا آمریکا درصدد بود با امتیازدهی به ترکیه، آن دولت را برای جنگ علیه ایران همراه سازد. ایران هم تظاهر به مدیریت تنش‌ها می‌کرد. مقاومت کردها منجر به ایجاد موازنه منفی قدرت برای ایران، ترکیه، آمریکا و روسیه در حمله به شمال سوریه شد. از دست رفتن اعتبار این قدرت‌ها، نوعی آشوب و تضاد فلج‌کننده در منافع خارجی آنها بوجود آورد و می‌رفت با جنگ شمال سوریه، جنگ علیه ایران هم وارد فاز پرقدرت‌تری گردد. در سایه حماسهٔ روزاوا، ادعای واهی ترکیه مبنی بر اشغال کل شمال سوریه در عرض «سه‌روز» پوچ‌گشت و هنوز هم توان جمع‌کردن این آبروریزی خود را ندارد. پژاک نیز در راستای استراتژی «جنگ انقلابی خلق» با تمام وجود از مقاومت شمال سوریه حمایت کرد و پس از پاسداشت فراخوان پژاک از سوی جوانان در شهرهای مختلف، به تعداد زیادی از میهن‌دوستان مبارز یاری‌رساند تا به آسانی خود را به جبهه‌های نبرد در سریکانی-گری‌سپی برسانند و به موازات آن خلق را در خیزش خیابانی علیه اشغالگری فاشیسم سفید ترک رهنمون ساخت. پژاک با اعلان وحدت خلق و درخواست از جوانان برای سرازیر شدن به میادین جنگ در روزاوا، موجی از بیداری ملت‌کرد در شرق کردستان مشابه دوره‌های کوبانی و عفرین برآه‌انداخت و یک تجربه غنی دیگر از «اتحاد ملی» را بر ذخایر معنوی-مبارزاتی خلقمان افزود. تلاش شبانه‌روز بسیاری کادرها در مناطق مرزی و داخلی شرق، خطی طولانی از خیل مبارزان داوطلب را تشکیل داد و ناف این از خودگذشتگی را مستقیماً به روزاوا وصل نمود. چنین فعل‌سازمانی هم تنها از احزابی از سنخ پژاک برمی‌آید. در یک کلمه، وظایف ملی خود در قبال روزاوا را بجای آورد تا فردا در پیشگاه تاریخ سرافراز باشد.

در این اثنا، حتی آمریکا و هم‌پیمانان او بدون همکاری «قوای سوریه دمکراتیک» نتوانستند علیه «ابوبکر بغدادی» سرکرده داعش حمله‌ای ترتیب‌دهند. این امر در میانه حملات ترکیه، توانمندی سازمان ضدترور روزاوا را اثبات نمود. همچنین وقتی خلقمان از جوانان تا زنان و سالخورده‌گان، کاروان نیروهای گشت مشترک روسیه و ترکیه را سنگباران کردند، همان روز عاقبت آن قدرت‌های اشغالگر رقم خورد. این واقعیت آشکار است که ترکیه در پی تحریک‌های قدرت‌های هژمونی تشویق به حمله شد. تحریک‌کننده و جهت‌دهنده اصلی آمریکا است و با خالی کردن میدان برای روسیه، سعی کرد تمامی تقصیرات و ضدیت‌ها متوجه مسکو گردد، اما خود او هم از گزند اعتراضات و خشم جهانی درامان نماند.

ایران در نشست آنکارا قبل از حمله به روزاوا حضور یافت، اما پس از حمله، ابرقدرت‌ها که طی سده اخیر مستمراً «کارت‌گرد» را بکار می‌گیرند، ایران را از دایره سهم‌بری خارج گرداندند که این امر مایه «اضطراب و شوک» تهران گردید. این قضیه مشخص نمود که ترکیه و روسیه در آینده هم می‌توانند مشابه قضیه شمال سوریه، ایران را براحتی بفروشند. از دیگر سو، تظاهرات همزمان در لبنان و عراق با محوریت «صدایرانی» آغاز گردید. بنابراین یک بعد دیگر حمله به روزاوا تدارک فشارهای منطقه‌ای بیشتر علیه ایران هم هست. هرچند روسیه و آمریکا سیاستی بشدت پراگماتیستی و اغواگرانه در بحبوحه جنگ جهانی سوم با مرکزیت کردستان درپیش گرفته‌اند، اما نباید از نظر دور داشت که خود ایران هم با سرکوب کردها در داخل و ضدیت با آنها در کشورهای همجوار، قربانی متدهای پراگماتیستی سیاست‌هایش گشته‌است. همچنان هدف از این جنگ، تجزیه خاورمیانه است. این احتمال قوی است که هدف بعدی حمله، ایران خواهد بود که البته نقش ترکیه در آن و حتی آینده آن کشور هم بسی پرش‌برانگیز است. نباید از یاد ببریم که در اواسط جنگ جهانی سوم قرار داریم. در عین حال، بحران‌های ویرانگر داخلی هم شدیداً دامنگیر آمریکا و روسیه شده و دولت‌هایشان را

تضعیف‌نموده. آمریکا با این بازی‌ها درصدد است بیش از پیش اروپا و روسیه را درگیر مشغله‌های بحران‌زا و کائوتیک سازد. ایران بیش از همه با بحران مدل منحصربه‌فرد سرمایه‌داری خود روبرو است و در قطب مقابل آن، موجودیت اسرائیل در رابطه با جنگ خاورمیانه به مقولات دوگانه «گردش آزادانه سرمایه و امنیت سرمایه» با هدف برزمین خفت‌زدن دیگر رقبا، وصل می‌باشد. با سوءاستفاده از پدیده «بهار عربی» اتحاد اعراب را تجزیه و سرمایه آن را تضعیف نمودند و اکنون نوبت به دیگر کشورهای غیرعرب چون ایران رسیده. تنها راه برای توقف این مسموم‌کنندگی جنگ، اتحاد «خلق‌ها و نیروهای دمکراتیک» است. با این وجود، ایران در جبهه ضد این اتحاد جای گرفته و بر استمرار استراتژی سرکوب و پاکسازی مصرّ است. با جنگ یمن، عربستان؛ با جنگ روژاوا، ترکیه و با جنگ سوریه نیز عراق و ایران را روبروی پروسه تجزیه ساخته‌اند و مشخص نیست چه وقت انفجار نهایی این کائوس روی خواهد داد. اگر هژمونی‌ها موفق به تحریک و ترغیب ترکیه علیه ایران شوند، آنگاه آنکارا و تهران را تحت کنترل کامل سرمایه درخواهند آورد. همانگونه که ترکیه قادر به خروج از باتلاق روژاوا و جنوب کردستان نیست، ایران هم توان رهایی از باتلاق کشورهای عربی (سوریه، لبنان و ...) را ندارد. حال که اربابه‌های جنگ بسوی سرزمین ایران می‌تازند، وضعیت نظام ایران و پژاک به مثابه دو قطب مخالف و تعیین‌کننده بسیار حیاتی‌تر می‌گردد. پژاک دو ابزار مهم را در خدمت دارد: مبارزه گریلا و جنگ انقلابی خلق. پژاک متوجه است که جنگ علیه سوریه و کشورهای همجوار در راستای افزایش تحریم‌ها و فشارها علیه ایران صورت می‌گیرد و خود ایران هم بر آن واقف می‌باشد. در حال حاضر ایران به «بشار اسد» اجازه نمی‌دهد حقوق کردها را به رسمیت بشناسد و در شرق کردستان هم برخوردی خشن‌تر با مفهوم فرهنگ و زبان کردی دارد. از یک جهت هم برای نخستین بار هم‌پیمانی ترکیه-ایران که از سال ۲۰۰۶ تا ۹ اکتبر ۲۰۱۹ ادامه یافت دچار شوک مرگبار گشته. این شوک نیز در بعدی گسترده ناشی از مقاومت کردها در هر چهاربخش کردستان است. مقاومت گریلا، مبارزان روژاوا و خیزش جهانی در ۲ نوامبر می‌رود بصورت موج قیام خلق در ایران و شرق کردستان، کشتی نوح مبارزه را بر فلات ایران- کردستان بنشانند. اروپا مفهوم مسئله کرد را به «حقوق فردی»، روسیه به «حقوق قلیل فرهنگ و زبان» و ایران- ترکیه هم آن را به حد «سرکوب و پاکسازی» تقلیل می‌دهند و درصدد فریب مجدد ملت کرد هستند. لذا در این هیاهوی درندگی دولت-ملت‌ها، پژاک باید چگونه دیالکتیک خویش را شکل دهد؟! در وحله نخست، پژاک متوجه هست که مبدا نیروها و اپوزیسیون، «فداکاری خلق در شهرهای شرق در حمایت از روژاوا» را به بوتۀ فراموشی بسپارند و حتی می‌داند این فداکاری و حضور پرشور خمیرمایه اصلی تعیین استراتژی قیام شرق و ایران است. این امر تا به این حد برای پژاک حیاتی است زیرا مشارکت دمکراتیک خلق را سال‌هاست شیرازه بسته. به همان اندازه، دولت ترکیه نزد خلق‌های خاورمیانه و جهان منفور گشته و پس از قیام «شلادزه» بصورت باورنکردنی با تظاهرات‌ها و بایکوت کالاهای صادراتی به جنوب کردستان روبرو شده. ایران هم بدتر از آن با انزجار و خشم خلق‌های کرد، عراق، لبنان و غیره روبرو می‌باشد. نیروهای گریلا ی.ر.ک نیز با همین روحیه معنوی بود که در سال ۲۰۱۹ به فعالیت، سازماندهی و مقاومت پرداختند و هشت رفیق گرانقدر جانشان را نثار قیام خلق نمودند.

ح- خیزش آبان

خیزش آبانماه ۱۳۹۸ در حقیقت خیزش ملت‌های ایران آن هم بصورت بسیار رادیکال‌تر بود. مسلماً باید این خیزش دارای پیش‌زمینه‌های داخلی و خارجی در پیوند با برخوردها و عملکردهای

سیاسی ایران باشد. بنابراین به ریشه‌یابی مسئله می‌پردازیم. مسئله به بحران‌های عمیق سال‌های گذشته بازمی‌گردد که شرح آن در فصول پیشین گذشت، ولی اشاره به یک جرقه خطرناک و تنش‌زا در اوایل سال ۲۰۱۹ حایز اهمیت است. در ۲۰ ژوئن آن سال سپاه پاسداران یک پهپاد آمریکایی را در خلیج فارس محل آغاز جنگ احتمالی و قریب‌الوقوع، ساقط نمود. بنابه بحران‌های زنجیره‌ای و گلوبال سیستم سرمایه‌داری، دولت ترامپ از آغاز جنگ خودداری نمود و همان دلایل در اواخر سال هم مسبب اصلی افزایش «فشارهای حداکثری» واشنگتن بر تهران بجای راهکار «جنگ» می‌باشد. کماکان قضیه جنگ جهانی سوم به لحاظ ژئوپلیتیک بشدت با تمرکز بر روی ایران به گره‌کور برای کل جهان مبدل‌گشته؛ زیرا گروه‌های نیابتی زیادی از قبیل «احزاب‌الله» در سوریه، عراق، لبنان و یمن تحت لوای ایران انگشت روی ماشه بردند. این احزاب در صورت قوی‌تر شدن و مبدل‌گشتن به دولت، یکی پس از دیگری برای آمریکا بزرگترین خطر مسموم‌کنندگی را می‌آفرینند. با کمی دقت‌نظر متوجه‌می‌شویم که حزب‌الله لبنان با بدست‌آوردن ۷۱ کرسی پارلمان یعنی بیش از نیمی از تعداد کرسی‌ها، در حکومت جای‌گرفت و «حسن نصرالله» مجال بیشتری برای دخالت در تشکیل دولت یافت. این بود که اعضای کابینه وزرای دولت «سعد حریری» توسط او انتخاب‌شدند، بویژه وزارای کشور و امنیت به نحوی پارالل از نصرالله تبعیت‌می‌کنند. بنابراین ارتقای حزب‌الله به جایگاه دولت، زنگ خطری جدی بر ضد هیمنه آمریکا با نقطهٔ تماس تلاقی در خاورمیانه می‌باشد. با قراردادن نام حزب‌الله لبنان در فهرست «سازمان‌های تروریستی» از سوی آمریکا و منع فعالیت‌های سازمانی آن در برخی کشورهای اروپایی بویژه آلمان، نوعی تشریک‌مساعی هژمونی گلوبال بر ضد لبنان- ایران صورت‌گرفت. دخالت‌های ایران برای حفظ این دولت سرسپرده با تلاش‌های «قاسم سلیمانی» موجب افزایش رقابت کامل قدرت با آمریکا- اسرائیل شد؛ لذا تحریم‌ها، بیکاری و فساد در لبنان مردم آن کشور را با تحریک‌های نسبی خارجی به قیام ضدایرانی برشوراند.

از سوی دیگر، گذشته از ساقط‌نمودن پهپاد آمریکایی، حمله‌ای دیگر به‌مثابه دومین خطا در تابستان ۲۰۱۹ علیه تأسیسات نفتی آرامکوی عربستان شکل‌گرفت که به مقوله جنجالی پروسه «مبدل‌گشتن حوثی‌های یمن به دولت» پیوند مستقیم دارد. باید خاطر‌نشان ساخت که هدف ایران، ایجاد گروه‌های نیابتی در آن کشورهای عربی و مبدل‌کردن آنها به دولت رسمی و حتی‌الامکان دولت موازی می‌باشد. دولت حزب‌الله لبنان همانا یکی از دولت‌های موازی است. حوثی‌های یمن هم در شرف تبدیل به حاکمیت رسمی هستند، اما فعلا دولت خودخوانده می‌باشند. با این تفاسیر، اقدامات تحریک‌آمیز ایران در یمن و حمله به آرامکو، تنش با آمریکا را مضاف‌تر نمود. آمریکا با تمأینه روز انتقام را به آینده پرحساب و کتاب موکول کرد.

هکذا در دایره گستردهٔ موضوعات، گروه نیابتی «حشدشعبی» نیز که گروه‌هایی چون «کتائب حزب‌الله» و «عصائب اهل‌حق» در چارچوب آن وابسته به ایران هستند با تمهیدات زیاد برای تصاحب جایگاه حاکمیت بلامنازع دولت در عراق خیز برداشته‌اند که در صورت موفقیت در این کار، عرش آمریکا بشدت خواهد لرزید. لذا دولت ترامپ دست‌روی‌دست نگذاشت و به مقابله‌به‌مثل در حوزه سیاست دولت مرکزی بغداد مبادرت ورزید. این کشاکش میان واشنگتن- تهران عراق را با چنددستگی و فساد ساختاری از سوی گروه‌های حاکم شیعه، سنی و کرد (قریب ۶۰۰ میلیارد اختلاس) رویاروساخت. در سال ۲۰۱۹ حشدشعبی قویا به میمنت تعدد گروه‌های نظامی و سیاسی شیعی و با تبعیت از سپاه قدس ایران در ارکان هم دولت و هم ارتش، پایگاهی نیرومند یافت. لذا آمریکا- اسرائیل نمی‌توانستند

واکنش نشان ندهند. در ماه‌های گذشته آمریکا برخی مراکز و کاروان‌های نظامی حشدشعبی را پس از قراردادن بسیاری از سرکردگان آنها در لیست سیاه، مورد هدف حملات هوایی قرارداد. بنابراین به موازات تظاهرات مردمی ضدایرانی در لبنان، تظاهرات عراق بصورت گسترده‌تر علیه هرگونه دخالت نظام ایران در ۱ اکتبر ۲۰۱۹ آغاز شد. سفارتخانه و کنسولگری ایران در بغداد و دیگر شهرهای شیعه‌نشین مورد یورش تظاهرکنندگان قرار گرفتند. قاسم سلیمانی بارها مخفیانه به عراق سفر کرد تا سناریوی سرکوب تظاهرات را طرح‌نماید و ورق را علیه آمریکا برگرداند. چه، حزب‌الله لبنان هم به سرکوب تظاهرات با دخالت مستقیم سلیمانی اقدام نمود و دهها تن را کشتند. تظاهرات عراق نخست علیه بیکاری، فساد دولتی، ضعف خدمات عمومی و قطعی مکرر برق صورت گرفت اما پس از چند روز حالت ضددولتی به خودگرفت و میدان التحریر خواهان تغییر دولت هم شد. قیام‌های لبنان-عراق اساساً بر ضد سیستم‌های فساد دولت-ملت و نیز توسعه‌طلبی ایران در راستای هلال‌شعبی، بود. در نبردهای سوریه که ایران مترصد ایجاد یک دولت سرسپرده برای خویش در رقابت با آمریکا و روسیه است، علی‌رغم تعدد طرف‌های جنگ، اما گردها بصورت غیرمستقیم از روند بافتن تاروپود هلال‌شعبی ایران ممانعت بعمل آوردند. امروزه حوزه مرکزی و مرکز ثقل نبرد علیه هلال‌شعبی به محل قدیمی آن یعنی مناطق جنوبی (شیعه‌نشین) عراق بازگشته. دست‌یازیدن گروه‌های حزب‌الله بویژه حشدشعبی به پایگاه‌های «دولت رسمی و یا دولت موازی»، همانا تکمیل ستون فقرات هلال‌شعبی خواهد بود که به شکل خفه‌کننده‌ای دوردادور اسرائیل را خواهند تنید و این دولت‌شدگی احزاب‌الله همانا وضعیتی است که گفته‌می‌شود آمریکا درصدد برچیدن آنها و محدودساختن ایران به داخل خاک خود است. اما احزاب‌الله در کشورهای عربی به راحتی از میان نخواهند رفت، لذا تنها راهکار آمریکا یا جنگ خواهد بود یا صرف نظر از این اهداف حیاتی؛ ولی باید دانست که مبدل شدن احزاب‌الله به دولت به معنای آینده بسیار مخاطره‌آمیز برای اسرائیل می‌باشد و این امر قوی‌ترین گزینه وقوع جنگ احتمالی خواهد بود.

کشتار معترضان عراق از سوی دولت و با توصیه‌های ایران، موجب شکل‌گیری دو رژیم ناهمگون وابسته به آمریکا و ایران و لذا تنه‌اماندن خلق و تظاهرکنندگان شده. به همین سبب پس از گذشت بیش از دو ماه هنوز هم قیام مردمی ادامه دارد. دقیقاً در آنسوی تل‌های خاکی مرز عراق-ایران، خوزستان در همسایگی شهرهای شیعه‌نشین عراق به اعتراضات ضددولتی برخاست و خیزش ۱ اکتبر عراق را تقویت نمود؛ زیرا ایران خیال‌می‌کرد در جریان سیلاب اوایل سال، خلق عرب احواز را بشدت سرکوب و تنبیه کرده، اما وقتی مشاهده کرد که ناراضی‌ها فروکش نکرده و پس‌لرزه‌های آن در شرف چندریشتری شدن است، تدابیر امنیتی را تشدید نمود و اغلب اوقات با معترضان گلاویز شد. آن طرف‌تر و در همسایگی آن، لرستان هم به یکباره تظاهراتی نضج‌گرفت و مردم شهرستان لردگان در ۲۰۱۹/۱۰/۵ در اعتراض به عدم رسیدگی به روند شیوع بیماری HIV به خیابان‌ها سرازیر شدند. این خیزش هرچند جوانبی سیاسی داشت اما بیشتر ناشی از رفتار بحران‌زای رژیم در حق مردم آن خطه بود. تداوم چندروزه تظاهرات، شکل سیاسی‌تر به آن بخشید و شکوهی ضددولتی یافت. بحران‌های سیاسی و اجتماعی بصورت فساد ساختاری نظام ایران درآمد، و بیکاری، فقر و گرسنگی بیداد کرد. سقوط نرخ رشد اقتصادی ایران به زیر صفر که تاوان آن را باید مردم پس‌بدهند، اقصان‌نقاط آن کشور را به غلیان برای قیام برجوشاند.

در این بجهوحه، آمریکا با سیاست «فشار حداکثری» با ادعای «تغییر رفتار رژیم» تحریم‌های بیشتری اعمال و دسترسی ایران به منابع مالی و نفتی بین‌المللی را ناممکن ساخته که دیگر حتی

میانجی‌گری‌های فرانسه و ژاپن هم کارساز نیست. آمریکا پس از دو دهه تحریم متوجه شده که تبعات اقتصادی و سیاسی آن در داخل و خارج ایران تازه هویداگشته و دو هدف را با اینکار دنبال می‌کند: نخست، خیزش خلق‌ها علیه رژیم و برندازی آن. دوم، چیدن بال‌های حزب‌اللهی ایران در کشورهای همجوار. بنابراین اخیراً نظام منابع مالی کافی برای مردم خود و کمک به گروه‌های نیابتی خویش در خاورمیانه را در اختیار ندارد. سرمایه‌داری گلوبال بخوبی می‌داند که تنها راه برای فلج‌نمودن اقتصاد ایران و افزایش فشار بر مردم، انجماد بی‌رحمانه سیر «گردش سرمایه» در ایران در دو حوزه داخلی و خارجی است. تمامی نشانه‌ها حکایت از تأثیرگذاری این طرح گلوبال دارد. از منظر دیگر، وقتی ایران در جنگ‌های سوریه، عراق، یمن و لبنان با ارائه کمک‌های سیاسی، نظامی و مالی حضور دارد، دیگر آمریکا که خود درگیر بحران‌های نابودگراست، چرا باید وارد جنگ مستقیم با جمهوری اسلامی گردد!!

هکذا در پی استمرار تظاهرات ضدایرانی عراق، همگان انتظارداشتند که بالاخره موج خروشان آن، سواحل تهران را نیز درهم‌کوبد و به سراسر ایران سرایت‌کند. قیام ایران در ماه بعدی یعنی **آبان‌ماه** (نوامبر) آغازشد، زیرا تحولاتی بسیار تاکتیکی در حوزه سیاست‌های برخی دولت‌های خاورمیانه‌ای و آمریکا صورت‌گرفت و با تقویت موج نارضایتی‌های عراق و لبنان به داخل ایران فروریخت. آنالیز سیاسی اوضاع کردها پیوند تحولات سیاسی پشت‌پرده خاورمیانه با قیام ایران را روشن می‌سازد. در ۱ اکتبر تظاهرات عراق شروع و پس از گذشت ۹ روز ترکیه بنا به یک سناریوی چندجانبه بین‌المللی و با هدف توطئه علیه ملت کرد در ۹ اکتبر سالروز توطئه جهانی علیه رهبر اوجلان (۱۹۹۸) با چراغ‌سبز آمریکا و روسیه به روزاوا **کردستان** حمله کرد. شرح آنتی‌کردبودن ماجرا در ارتباط با قضیه کردستان در سطور پیشین گذشت. در این سطور نگاهی منحصر به بعد ضدایرانی سناریو می‌اندازیم. قضیه از این قرار بود که آمریکا سال‌هاست برای مقابله با ایران کاملاً به وجود ارتش و دولت **گلادیو-ناٹوی** ترکیه نیاز انکارناپذیر دارد، اما اردوغان با نزدیک‌تر شدن روزافزون به ایران، روسیه و چین در چارچوب گروه اوراسیا، به ترمذ از سرسپردگی به آمریکا در کلان‌موضوعات گرایش یافته. آمریکا هم ناچار شده امتیازاتی به آنکارا اعطا کند تا به جانب خود جلب‌نماید، زیرا پیشتر خود، اردوغان را به قدرت رسانده. به‌همین خاطر درقبال تعهد ترکیه برای مقابله با ایران و با توافق با دولت منفعت‌پرست روسیه، موضوع حمله ترکیه به روزاوا را پذیرفت. تهران هم به‌خوبی متوجه تبعات سونامی این سناریوی خطرناک علیه خود شد و در حالی که تظاهرات عراق-لبنان برضد احزاب‌الله شعله‌ور گشته‌بود، خشمگینانه شرکت لاریجانی (رئیس مجلس) در کنفرانس آنکارا را منتفی ساخت چون می‌خواست در کنترل ظالمانه، او طرف حساب کردها باشد نه ترکیه. از آن پس روابط آنکارا-تهران تقریباً به تیرگی نسبی گرائید.

اشغال شمال سوریه، خداحافظی ایران با کل سوریه و بعدها اشغال شمال عراق و درخطر قرارگرفتن منافع خارجی ایران را به دنبال می‌داشت. بنابراین ایران بی‌چشم‌ورو باید نسبت به مقاومت نیروهای روزاوا که آنها را دشمن خویش می‌پندارد، سپاسگذار باشد، زیرا بصورت غیرمستقیم، توقف اشغالگری ترکیه و به‌سنگ‌خوردن سناریوی آمریکا-روسیه، خواه‌ناخواه ایجاد فضایی برای نفس‌ستانی جمهوری اسلامی هم بود. پس مماشات آمریکا با ترکیه-روسیه در پشت‌پرده - که هر یک در مضیقه بودند- و استفاده از کارت‌کرد، مقدمه‌چینی برای افزایش فشارهای حداکثری علیه ایران است. از زمان جنگ روزاوا و تظاهرات عراق-لبنان، دیگر لوله‌های تفنگ جنگ بسوی ایران برگردانده شده.

مآلاً راهپیمایی کردها در شهرهای شرق کردستان با فعالیت گسترده کمیته‌ها و هسته‌های مخفی پژاک در حمایت از **روزاوا** و محکومیت ترکیه، در ۲ نوامبر (روز جهانی روزاوا) در کنار نارضایتی‌های احواز،

لردگان و زنان، جوانان و کارگران ایران محیط خیزش مردمی را برای دیگر شهرها معتدل ساخت و دیوارهای ترس از سرکوب را فروریخت. به مثابه یک شوک اجتماعی عمل کرد و تنها کافی بود جرقه‌ای زده شود تا به فراخور آن، خلق‌ها متأثر از مقاومت روزاوا و عراق به پاخیزند.

در بعد داخلی وقایع هم حلقه قیام آبان‌ماه ناشی از یوغ کشنده تورم، بیکاری و فقر گسترده، تکمیل گشت. قیام آبان‌ماه ۱۳۹۸ بیشتر دلایل ذهنیتی- اجتماعی دارد نه فشار اقتصادی صرف. کوچک‌تر شدن سفره‌های مردم، بیکار شدن توده‌ها، عدم پرداخت حقوق معوقه کارگران و ستم علیه زنان تنها لایه‌های زیرین وضعیت کائوتیک ایران از منظر اقتصادی هستند؛ پس سرکوب‌های سیاسی رژیم و فساد ساختاری سیستم حاکم، ابعاد ذهنیتی بحران را در اولویت تشکیل می‌دهند. بنابراین قضیه گران‌شدن بنزین و دو نرخی‌گشتن آن فقط بهانه و وسیله‌ای شد برای انفجار نارضایتی‌ها و قیام ۲۶ آبان‌ماه ۱۳۹۸ در مسیر دی‌ماه ۱۳۹۶. روسیه با تقسیم سوریه با آمریکا و کشاندن ترکیه به میدان جنگ، در خفا براهتی به ایران پشت‌کرده بود و این برخورد پراگماتیستی ابرقدرت‌ها در کنار قیام یکبارۀ ملت‌ها در بیش از ۱۹۰ شهر ایران، ستون‌های نظام جمهوری اسلامی را به لرزه درآورد. سپاه پاسداران که رؤیای یکدست‌سازی نظام را در سر می‌پروراند با چشم خود دید که مردم به مراکز نظامی و دولتی خشمگینانه یورش می‌برند لذا به دستور مستقیم نهاد رهبری به کشتار بیش از هزار تن اقدام نمود. این رفتار، معرف سیاست‌های قبیحش شد. کمافی‌سابق به آسانی قیام‌کنندگان را «اشرار، آشوبگر و اغتشاش‌گر» خواندند و نظام خواست مردم شیفته فریفتگی‌اش شوند. در این میان، به آتش کشیدن دهها بانک و مرکز تجاری مهم نیست، مهم، خودجوش بودن تظاهراتی بود که تمامی طیف‌های مختلف در آن حضور یافتند. در حالی که آمریکا قصد داشت بال‌های متعرض ایران در عراق و کشورهای همسایه را بچیند، دولت بصورت بی‌محل طرح افزایش نرخ بنزین را دودستی به اجرا گذاشت و با دست خود کبریت به بنزین قیام زد که اگر چندروز بیشتر ادامه می‌یافت شاید قیام تا سقوط نظام اشاعه می‌یافت. کشتارها هم ریشه در این ترس نظام داشت.

تمامی خلق‌ها به پاخاستند و در جرگه تظاهرات‌ها، شهرهای شرق کردستان بویژه سنندج، مریوان، جوانرود و کرمانشاه مبارزه‌ای عظیم نمودند. به دلیل اینکه راهپیمایی‌های ۲ نوامبر در شهرهای شرق نتیجه بیداری ناشی از سرازیر شدن جوانان به روزاوا بود و قیام ۲۶ آبان‌ماه را در کنار دیگر عوامل یعنی «تظاهرات‌های عراق- لبنان و نارضایتی‌های خوزستان و لردگان»، تقویت کرده بود، نیروهای امنیتی برای انتقام، در کردستان به مراتب به کشتار فاشیستی وحشیانه‌تری دست زدند. باتوجه به جمعیت و موقعیت جغرافیایی کردستان، آمار شهدای شرق بیش از نقاط ایران بود. گذشته از نیزارهای ماهشهر خوزستان، در سدهای سنندج، مریوان و کرمانشاه هم اجساد بسیاری یافت شدند که بنا به گفته منابع آگاه و خانواده‌ها، توسط اداره اطلاعات و سپاه به آن شکل فجیع به قتل رسانده شده بودند. رژیم تاکنون کاری کرده که قضیه این قتل‌ها همچنان پشت ابرهای ابهام باقی‌ماند. بیش از هزار شهید در قیام آبان‌ماه، اثبات کرد که دیگر ایران با قساوت‌هایش علیه خلق‌ها به وضع سابق باز نخواهد گشت و دیگر دفتر زوال خود را ورق زده. هنوز هم نارضایتی‌ها به انحاء مختلف بویژه از سوی کارگران فداکار و زنان ادامه دارد و حدود و ثغور آن مشخص است.

کودار به محض آغاز قیام بیانیه‌ای صادر کرد و ضمن فراخوان سراسری برای پیوستن اقشار و توده‌های خلق به قیام، آورد:

«شروع هیجان‌انگیز و عظیم تظاهرات سراسری روزهای جاری در ایران و شرق کردستان،

نمایش شگفت‌انگیز و دمکراتیک مردمی با کنش‌گری خودجوش جهت احیای حیات اجتماعی آزاد و دمکراتیک، کاملاً مشروع و برحق است. همچو کودار ضمن پشتیبانی قاطع توأم با فرهنگ دمکراتیک، تسلیم به خانواده‌های جانباختگان در شهرهای مختلف و آرزوی شفای عاجل برای مجروحین، رفتار خشونت‌آمیز جمهوری اسلامی تحت عناوین مردم‌فریب «اغتشاش‌گر» را بشدت محکوم می‌نماییم.

شروع تظاهرات برحق و خودجوش ملت‌های به‌ستوه‌آمده در سراسر ایران از شرق کردستان گرفته تا اقصانقاط ایران بویژه احواز و تهران، آن هم در کنار زنجیره «قیام‌های بهار خلق‌ها» در خاورمیانه، از جمله چهاربخش کردستان، عراق و لبنان نویددهنده مبدل‌ساختن زمستان زمهریری ستمگری به بهار خلق‌هاست. قبل از آغاز تظاهرات‌های اخیر در ایران، کودار باتوجه به فشارهای مضاعف اقتصادی بر مردم، افزایش بیکاری و فقر کمرشکن ناشی از سیاست‌های جنگ‌افروانه، خودکامه و تنش‌زای رژیم، هشدار داده‌بود که مرحله بحرانی و کائوتیک با فشار مضاعف بر مردم و تهدیدستان جامعه در شرف آغاز طوفانی یک قیام است. بالأخص در یک ماه اخیر و قبل از اقدام دولت برای گران کردن قیمت تورمزای بنزین، پیش‌بینی شد که تظاهرات مردمی ایران هم بخاطر بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی انباشته‌شده، در کنار عراق شروع گردد؛ بنابراین تقلیل‌دهی این اعتراضات به مسئله نازل بنزین و بی‌اهمیت‌جلوه‌دادن پیام تظاهرکنندگان، رفتاری ضدسیاسی- اخلاقی است. خود رژیم مسبب و بانی اصلی فقر و گرسنگی جانگاہ است و مقصر جلوه‌دادن بحران‌های فناگر به قدرت و جریان خارجی، همانا فراقکنی حاکمیت برای رهایی از خشم و انزجار مردم است. جامعه ملت‌های ایران در روزهای اخیر با نثار دهها شهید در جریان خیزش‌های خیابانی خودجوش خواستار تغییر بنیادین و ساختاری در کشور است، به همین دلیل جمهوری اسلامی همچو پیشه‌همیشگی خویش با بار کردن عنوان جفاگرانه «اغتشاش‌گر» بر توده‌های تظاهرکننده که خود سفره‌های آنها را خالی کرده، دست به عوام‌فریبی آشکار می‌زند اما این کنش در بطن خود محکوم است.

... این خیزش دمکراتیک برای اینکه بصورت منظم، دمکراتیک و با محوریت حاکمیت بلامنازع خود مردم شهرها جریان یابد، باید «کمیته‌های مردمی سازمان‌دهنده» در کل شهرها تشکیل دهد تا با تصمیمات درست و بجا مطالبات مردم را اعلام‌دارند و تظاهرات به نتایج مطلوب به‌حق برسند. حاکمیت دمکراتیک این کمیته‌ها شرط حیاتی می‌باشد تا بتواند جلوی سمپاشی‌های مزورانه و اخبار جعلی رژیم عوام‌فریب را بگیرد. ... «بیانیه - ۲۰۱۹/۱۱/۱۸»

پس از چند روز قیام و حضور گسترده و غیرتمندانه خلق‌کرد در آن، رژیم در کردستان، خوزستان و نقاطی دیگر از قبیل بلوچستان برای یافتن سرخ‌هایی جهت شناسایی تنظیم‌کنندگان تظاهرات اقدام کرد. برای اینکه قیام را به عوامل خارجی و دخالت دست‌های پنهان ابرقدرت‌ها ربط دهد و مردمی‌بودن آن را سرپوش بگذارد، اغواگرانه ادعا کرد که در هر منطقه، مثلا فلان حزب و یا سازمان، خلق را تحریک نموده‌اند. چه‌بسا پی‌برده بود که قافیه را باخته. منابع رسمی دولت بویژه در کرمانشان صراحتاً اعلان کردند که پژاک در سازماندهی قیام دخالت داشته و تأکید نمودند که باید سرخ‌هایی برای اثبات این مدعای خود بیابند و هسته‌های تشکیلاتی را متلاشی‌سازند. بدون‌شک، پژاک به‌مثابه خط‌سوم جانبدار جنگ نیست، ولی هوشیارانه تمامی وقایع خاورمیانه، ایران و کردستان را رصد می‌نماید و استراتژی، برنامه و تاکتیک‌های خاص خود برای کارزار و ورود به قیام دارد. سناریوهای ابرقدرت‌های جهانی کردستان را مرکز جنگ جهانی سوم قرار داده‌اند و ایران یکی از طرف‌های قطب محافظه‌کار دولت‌های منطقه است که رودخانه طغیان‌گر جنگ بسوی عمق آن در

سیلان است، بنابراین پژاک به موازات آن دو نیرو، حکم خط سوم و خلقی را دارد. معتقد است که بجای جنگ جهانی سوم، قیام و مشارکت خلقی تنها جایگزین عواملی چون ابرقدرت‌های گلوبال و منطقه‌ای- کشوری است، در غیر این صورت جنگ مستمر و کشتار خلق‌ها کل خاورمیانه را غرق خون خواهد نمود. پژاک می‌داند که بحران‌های عمیق ایران همانا عوارض وحشتناک ناشی از ساختار فاسد نظام، برنامه‌های اعمال خشونت «دولت و قدرت» با استفاده از پول، اطلاعات و خشونت زورمدار برای واداشتن مردم به پذیرش اجباری نظام است. وظیفه **خط سوم** مبارزه با این پروسه خشن دولت- ملت ایران است. پژاک از سویی وظیفه‌ای ملی برای پشتیبانی اخلاقی- سیاسی از دیگر بخش‌های کردستان در پیش دارد و از دیگر سو، مبارزه برای آزادی شرق کردستان و دمکراتیزه نمودن ایران را معطوف بدان ساخته. این مسیر، هزینه‌های سنگین و انگیزه‌های قوی سازمانی را می‌طلبد. نگاه او هم شوونیستی نه بلکه جنبشی و به وسع پذیرش دمکراتیک همه سازمان‌های مبارز است. به انداز‌های که در تابستان ۲۰۱۹ در مناطق کوهستانی- روستایی وصل شده به شهرها مقاومت نمود و دستاورد کسب کرد، به همان اندازه هم در فصل پائیز از مقاومت روزاوا در مقابل ترکیه پشتیبانی و زمینه‌های علایق و توان خلق در برابر دولت را هم تقویت گرداند. سیاست‌های فاشیستی و انکارگری نظام علیه ملت کرد، نوعی سیاست منفعل از سوی پژاک را انتظار داشت، اما پژاک برعکس، هم فعالیت سازمانی و هم خیزش خلقی دمکراتیک و مسالمت‌آمیز را تغذیه نمود و آن را بدیل راهکار حماقت‌آمیز جنگ قرارداد. مسلم است که هم سپاه پاسداران نیاز داشت قیام را به خشونت بکشاند و هم هسته‌های بسیاری اعضای اپوزیسیون ایرانی و کردستانی، به همین دلیل، دلایل و خواست سیاسی هردو طرف از منظر برخورد اخلاقی با خلق‌ها، مردود هستند. آنکه هراسید و به خشونت کشاند تا سرکوب نماید، خود رژیم است. حتی قاسم سلیمانی پس از کشتار بیش از هزار تظاهرکننده بارها به عراق و لبنان رفت و آشکارا خطاب به سران احزاب الله گفت: «ما در داخل می‌دانیم چگونه سرکوب کنیم ولی ...». این اعتماد به نفس خشونت‌طلبانه و تمایل تهران برای سرکوب تظاهرات‌های عراق- لبنان در مسیر رقابت خطرناک و جنگ افروز با آمریکا، آخر سر منجر به عملی کردن طرح از پیش طراحی شده کشتن «قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس» و «ابومهدی مهندس، نایب‌رئیس حشدشعبی و فرمانده کتائب حزب‌الله» در روز ۳ ژانویه ۲۰۲۰ گردید. بیش از ۱۱ حملهٔ اکثر اراکتی علیه مراکز آمریکا در عراق صورت گرفت که حمله به سفارت آن کشور در بغداد از جمله اقدامات حزب‌الله عراق در حواشی تظاهرات‌های بغداد بود. در حمله راکتی به پادگان «کی‌وان» در **کروک** هم یک سرباز آمریکایی کشته شد. بدنبال آن، فهرست اهداف نظامی روی میز **پنتاگون**^۱ آمد و ترامپ دستور کشتن سلیمانی را صادر کرد. در روز ۶ ژانویه هم پارلمان عراق با تهدیدات حزب‌الله مجبور به برگزاری نشست و رأی‌گیری عجولانه شد که طی آن، پارلمانتاران کرد و سنی نشست را بایکوت نمودند و با رأی اکثریت پارلمانتاران شیعی طرح خروج آمریکا از عراق تصویب گردید و حزب‌الله با گمانه‌زنی‌های خود، کردها را به پشتیبانی از آمریکا و تلاش برای جدایی از عراق متهم و بشدت به واکنش نظامی تهدید نمود. تهدیدات لفظی ایران- آمریکا مبنی بر بمباران مراکز یکدیگر، تنش‌ها در منطقه را افزایش داد، اما باتوجه به بیابانه رسمی شورای امنیت ملی ایران در خصوص انتقام‌گیری، مشخص بود که رژیم بجای آغاز جنگ مستقیم با آمریکا، گروه‌های نیابتی خویش در عراق، سوریه و لبنان را علیه آمریکا بکار خواهد گرفت. حملات راکتی به سفارت آمریکا در منطقه سبز بغداد اثباتگر این موضوع شد و تنش‌ها

۱. پنتاگون یا پنتگان (به انگلیسی: Pentagon) مرکز و مقر فرماندهی وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا است.

پرننگ‌تر گردید. فرصت‌طلبی دیگر ایران، برداشتن کامل محدودیت‌ها در مقوله غنی‌سازی اورانیوم بود اما بطور کامل از برجام خارج نگشت. این دو مسئله سبب نگرانی‌های بیشتر اروپا و زمینه‌ساز تنازعات و برخوردهای متقابل حادث‌تر گشت و آخر سر پس از گذشت پنج روز از واقعه کشتن سلیمانی ایران ناچار شد برای آرام‌ساختن افکار عمومی کشورش حملاتی موشکی علیه دو پایگاه آمریکا در استان‌های انبار (عین‌الاسد) و هولیر عراق انجام دهد و پالس‌های معناداری به کشورهای عدو بدهد. قاسم سلیمانی که به هیأت یک اسطوره درآورده شده بود، در واقع تنها یک وسیله در مقام فرماندهی بود، اصل بنیادین، سیستم ولایتی شیعه‌مدار بصورت الیگارشسی نظام معطوف به سلطه کامل می‌باشد و از دیرباز گردن نظام را زیر تیغ امپریالیسم گذاشته است. به هر تقدیر، حملات موشکی ایران در ۸ ژانویه خیلی دقیق نبود و بدنبال اعلام وضعیت جنگی در تهران در آن شب، هواپیمای مسافربری اوکراینی مورد هدف پدافند موشکی قرار گرفت و ۱۷۶ سرنشین آن از جمله ۱۲ شهروند و نخبه اهل شرق کردستان جان باختند؛ آمریکا هم بخاطر فرارسیدن موعد انتخابات، با تمارز به راهیافت‌های مسالمت‌آمیز، به اعمال تحریم‌های بیشتر بسنده کرد و از میزان تنش‌ها با ایران کاست. با این حال پس از گذشت چندروز و افشای موضوع ساقط‌نمودن هواپیمای اوکراینی از سوی سپاه، تظاهرات‌های سراسری ضدحکومتی از ۱۲ ژانویه آغاز و چندروز بصورت رادیکال من جمله در **گرماشان** و **سندج** ادامه یافت و موجب رسوایی بیشتر حاکمیت تهران در نظر جهانیان شد. اینها نشان داد که شرایط به کدام سمت پیش خواهد رفت.

استراتژی پژاک در این میان، بهره‌برداری سازمانی و دمکراتیک از منازعات منطقه‌ای و استحکام زیرساخت سازماندهی بیشتر گریلا و خلق بود و سعی کرد نظاره‌گر صرف رویدادها نباشد، بلکه برای دفاع از خلق و به حرکت درآوردن توده‌ها در راستای بیداری ملی و سیاسی از مجال‌های فراهم‌گشته استفاده بهینه نماید. مآلاً علایق پژاک به هم‌پیمانی با طرف یا طرف‌هایی بوده که تن به چاره‌یابی دمکراتیک مسئله کرد در چارچوب قانون‌اساسی بدهند.

د - استراتژی سازماندهی و قیام

برگزاری ششمین کنگره پژاک گامی راهبردی در مسیر رشد و اعتلا بسوی افزایش اتوریته سازمانی و دمکراتیک در شرق کردستان بویژه در رویارویی با نظام جمهوری اسلامی می‌باشد. باتوجه به اوضاع خطرناک خاورمیانه و محیط حساس کوهستان، برگزاری ششمین کنگره پژاک در تاریخ ۱۰ و ۱۱ مارس ۲۰۲۰، سومین کنگره کژار در ۲ آوریل با شعار «ملت دمکراتیک را با سازماندهی زنان روزهاست بناخواهیم نهاد» و سومین کنگره کودار در تاریخ ۷ الی ۹ می ۲۰۲۰ نشان از توان‌مندی سازمان و نیرومندی «خط سوم» در کردستان و ایران دارد. مصادف بودن این کنگره‌ها با افزایش منازعات ایران- آمریکا، اتخاذ یک راهبرد قوی و کارآمد متناسب با غالبیت جو جنگ و جدال غرب با تهران را الزامی ساخت. لذا تثبیت‌های سیاسی هر دو کنگره راهگشای مطمئنی برای ورود پژاک و کودار به کارزار، البته با داشتن برنامه حزبی و سیستمی حساب‌شده بود. تأکید شد که دیگر ایران به اوضاع سابق خود باز نخواهد گشت، زیرا تحولات از چنان خصیصه‌ای برخوردار بودند که طی آن: ۱- جدال میان آمریکا- ایران که تا پایان ۲۰۱۹ بصورت نیابتی با بکارگیری گروه‌های شبه‌نظامی سرسپرده آمریکا و احزاب‌الله وابسته به ایران صورت‌می‌گرفت دیگر به جدال مستقیم بین دو دول توسعه‌طلب و دول اقماری آنها تغییر یافته. ۲- چرخه «رکود، رونق و بحران» چهل سال گذشته نظام ایران به دلیل ساختار فاسد و ظالم و به موزات آن تنش‌زایی خارجی دیگر به

حالت مستمر بحران‌های زنجیره‌ای متحول گشته. ۳- قیام‌های خلقی با محوریت «مطالبات ملت‌ها و خیزش خیابانی مداوم» شکل بسیار رادیکال‌تر به خود گرفته و ماهیت اعتراضات از بحران‌های اقتصادی فراتر رفته و با بحران ذهنیتی از دوره‌های ده ساله به دوره‌های کوتاه‌مدت‌تر دو ساله و کمتر متغییر شده. هکذا به‌فراخور آن، خطر انتقال جنگ از سوریه به ایران جو موجود را متشنج‌تر از سال‌های قبل نموده و شکست رقابت‌های هم آمریکا و هم ایران در امر سلطه بر کل عراق و سوریه با تبعات خطرآفرینی چون جنگ احتمالی در خلیج‌فارس و تهران مسیر عوض کرده. تهران دیگر دچار تابوی سیاسی و دیپلماتیک شده. این خطر اگرچه مدام بصورت بالقوه مقوله جنگ قریب‌الوقوع را تغذیه‌می‌نماید، اما گاهی به برخورد بالفعل همچو عملیات‌های محدود و پراکنده از قبیل سقوط پهپاد آمریکایی، حمله به مراکز نظامی و سفارت آمریکا در عراق، حمله به سفارت ایران و هرازگاهی حملات هوایی و موشکی اسرائیل به مراکز نظامی سپاه قدس در سوریه، ارتقاء یافته. گذشته از اینها، مرحله متفاوت‌تری از این رویارویی‌ها در پی کشته‌شدن قاسم سلیمانی به میان آمده و خطر جنگ به دلیل دخالت گروه‌های نیابتی، احتمالاً خاورمیانه‌ای خواهد بود. تنش‌های ایران - آمریکا به حوزه‌های کلان کشیده‌شده. این تهدیدات، کردستان را همچو سابق در تیررس جنگ، کشتار و آوارگی و تغییر دموگرافی بیشتر قرار خواهد داد. بنابراین، تقویت جنبش آزادیخواهی برای دفاع مشروع گریلا و دفاع ذاتی خلق باید با راهبرد خط سوم همخوان گردد و مدام برای فاز جنگ احتمالی آمریکا- ایران آماده گردد.

کنگره‌های پژاک- کودار تأکید کردند که چه در اوضاع جاری یعنی منازعات سیاسی آمریکا- ایران و چه در زمان حمله احتمالی ارتش آمریکا به آن کشور، رفتار توأم با تمأینه و محاسباتی پژاک تحت تأثیر شوک ناشی از جنگ قرار نخواهد گرفت و همچنان پایگاه و جایگاه خطسومی خود را حفظ خواهند نمود. البته با وقوف بر این واقعیت که از هم‌اکنون برجسته‌ترین نیروی تأثیرگذار بر آینده تهران به نحوی و آتیه شرق کردستان به انحاء دیگر، پژاک- کودار هستند، تردید نکردند. این اعتمادبه‌نفس سیاسی- سازمانی شرط لایتجزای راهبردی در تصادم‌های مستقیم و یا غیرمستقیم با دولت ایران می‌باشد. چه‌بسا نبردهای گریلاهای «یگانهای شرق کردستان (ی.ر.ک) - نیروی مدافع زنان (ه.پ.ژ)» در فصول بهار، تابستان و پائیز ۲۰۱۹ حاوی کیفیتی مبارزاتی به مراتب بیشتر از برخوردهای میدانی میان ایران با دول متخاصم جهانی گردید. به همین دلیل این سرآمدی گریلا در مناطق مختلف شرق کردستان به کنگره قوت‌قلب مضاعفی بخشید و موجب شد در درک مسیر دیالکتیک تحولات ایران و خاورمیانه دچار سردرگمی نگردد. حتی کنگره‌ها تأکید نمودند که دیالکتیک زنده خیابان در شهرهای شرق (سندج، کرمانشاه، اورمیه و ...) قویا به میدانی مبارزات ملی در روزآوای کردستان و جنوب و شمال در قالب «اتحاد ملی خلق» سال‌هاست وصل است و حضور مردمی در حمایت از کوبانی و در ۲ نوامبر (روز جهانی روزآوا) رشد تصاعدی داشته. با این تفاسیر، این وضعیت سازمانی پژاک و قیام‌محور خلق، توأمان پایگاهی برجسته‌تر به پژاک- گرد در چارچوب ایران بخشید. باتوجه به آن هم، ضرورت یافت که پژاک بجای جنگ آمریکا- ایران و یا گزینه دوم یعنی بقای فرم کنونی ایران، راه سوم یعنی قیام دمکراتیک و مسالمت‌آمیز را در درجه نخست مجدداً برگزیند که کودار سیستم خاص آن است. لذا ایران با فرصت‌طلبی‌هایی که طی آن گاهی ضربه‌ای به قیام در خوزستان، بلوچستان و کردستان می‌زند، نمی‌تواند برای همیشه از خشم قیام مردمی در امان بماند. همانطور که ترفند سپاه مبنی بر بیچاره‌تر نمودن خلق عرب با سوء استفاده از بلای طبیعی سیل در سال ۲۰۱۹، زلزله در ازگله

کرماشان و یا کشتار وحشتناک‌تر کردها در جریان قیام آبانماه ۱۳۹۸ به داد نظام نخواهد رسید، نقشه او برای ترویج دهشتناک‌تر فقر و بیکاری در شرق کردستان نیز راه به جایی نخواهد برد.

هر دو کنگره با اشراف کامل بر اوضاع سیاسی، اجتماعی و نظامی در ایران، امر تعیین‌کننده حتمی در آینده نزدیک را قرار گرفتن جنبش و اپوزیسیون دمکراتیک در کنار خلق و خیابان، دانستند. سازماندهی دمکراتیک پژاک - کودار و خیزش‌های خودجوش خلغمان در شهرهای شرق کردستان بصورت رادیکال، روند اعتراضات در تهران و سایر نقاط ایران را تقویت و خروشان‌تر می‌سازد. هرچند پژاک به دلیل اعمال محدودیت‌های ناشی از جنگ‌افروزی و سرکوبگری قتل‌عام‌گرانه رژیم و برخی نقایص منتج از عملکرد میدانی گریلا، موجودیت خود در کارزار مبارزه را غلو و اغراق‌آمیز جلوه‌نمی‌دهد و صادقانه نسبت به آن نقصان‌ها دست به خودانتقادی می‌زند، اما واقف است که در مقوله استراتژی، نقصان ندارد. کنگره هم تلاش نمود نقصان‌های تاکتیکی را دست‌نشان و با اتخاذ راهکارهای عملی و ایجاد مکانیسم‌های رفع‌وجوع نقایص، موانع بر سر راه را بردارد. حضور گریلا با تکیه بر بسترهای استراتژیک خط سوم، موجب کسب پایگاه در میان نیروهای رقیب در حوزه ایران شده. حتی ابراز امیدواری سایر اپوزیسیون‌های بلوچ، عرب احواز، آذری و فارس نسبت به امتیاز حضور عملی گریلا در کوهستان - روستای شرق کردستان، حرمت سیاسی بیشتری برای پژاک به دنبال داشته. رژیم ایران هم بخاطر اطلاع هراسناک از این امتیاز پژاک در فصول سال ۲۰۱۹ سپاه پاسداران را به انجام عملیات‌های پراکنده علیه گریلاها از کلارش (در اورمیه) تا شاهو (کرماشان) واداشت که بسیار کم‌دی از آب درآمد. پژاک نیز در راستای راهبرد خط سوم با این اهداف سیاسی - نظامی جمهوری اسلامی عملاً در داخل شرق کردستان مقابله و مبارزه کرده‌است.

چهبسا نرخ رشد منفی اقتصادی ایران عواقب جانکاهی را متوجه خلغمان در شرق کردستان ساخته. فقر و بیکاری فزاینده، غارت منابع زیرزمینی و روزمینی، بویژه منابع آبی و حتی مضاف بر آن، قطع درختان جنگل‌های زاگرس به‌مثابه پدیده «مافیای چوب سپاه» در سال ۲۰۱۹ و کشتار کولبران از برنامه‌های مهرخورده خود نهاد رهبری نظام شد. هرچند تمامی سازمان‌های حقوق بشری و دول جهانی در زمینه نقض فاحش حقوق بشر در ایران به ممایشات و مدارا با نظام دست‌می‌زنند ولی پژاک - کودار سعی دارند از در برخورد رادیکال با این قضایا درآیند و توده‌های خلقی را در سیستم کودار به حرکت اندازند. کودار به همه ابعاد مبارزاتی حتی محیط زیست اهمیت داد و در کنگره خویش تصمیمات مهمی اتخاذ نمود. چه بسا در بعد محیط زیست با اعلام ۳ شهریور روز شهادت شریف باجور و یارانش بعنوان روز محیط زیست، عزم خود را نشان داد.

بطورکلی کنگره پژاک به این نتیجه رسید که با دو شاخصه سازمانی «حضور گریلا در شرق» و «قیام دمکراتیک خلق (با پیشاهنگی کودار)» رویاروست و باید باتوجه به راهبرد «خودمدیریتی دمکراتیک» در فراخوانی تحقق «ملت دمکراتیک»، «برنامه‌ها و تاکتیک‌های مرحله» را پی‌ریزی نماید. اینها حیاتی‌ترین تصمیمات حزب در شرف تحول ریشه‌ای در ایران هستند. هکذا نظام کذایی ایران در هیأت اصول‌گرایی افراطی بسوی یکدست‌شدن قدرت در سال ۱۴۰۰ می‌رود. نظر به اینکه یگان‌های گریلا در مناطق مناسب شرق کردستان مستقر می‌باشند، تنها وظیفه‌ای که باقی‌می‌ماند، رشد ماهیتی واحدها و تیم‌ها بصورت هسته‌های چریکی مدرن و تغییر ساختار و نحوه عملکرد به تناسب پیشرفت فناوری‌های نوین نظامی و حتی مقابله با جنگ الکترونیک و سایبری است. چه بسا قرار گرفتن ایران در مسیر این رشدهای جهانی هار شده، رژیم را به انجام عملیات‌های نظامی

سالانه علیه تمامی یگان‌ها و سوسه‌نموده که سبب گشته پژاک بصورت نیروی صرف دفاعی حرکت نماید و آرایشی فعال برای پاسخ‌های احتمالی بخود بگیرد. رژیم معتقد است که اگر حتی برای یک سال امر آتش‌بس شروع شده از سال ۲۰۱۱ را رعایت‌نماید، نفوذ گریلا در محورهای مواصلاتی مابین روستا- شهر از سوی تیم‌های گریلا به آسانی فرم پایدار خواهد گرفت و هسته‌های شهری فعال‌تر خواهند شد، اما با وجود این واقعیت، نحوه عملکرد مدرن جابجایی گریلا چنان است که تدابیر نظامی- امنیتی رژیم تأثیر فلج‌کننده میلیتاریستی بر آن ندارد که همین موضوع مایهٔ پویایی نقش اثرگذار گریلا بر هسته‌های شهری شده و کاری از دست سپاه پاسداران و اداره اطلاعات بر نمی‌آید. بنابراین هم تدابیر نظامی سپاه پاسداران نسبی است و هم تحرک مکانی گریلا در وصل آسان با شهرها. سیکل بستهٔ سپاه در رویارویی با گریلا دچار دورباطل خسته‌کننده و بیهوده گشته و میزان فشارها را در حد مینی‌میزه نگه‌داشته.

با اشراف بر موارد مذکور، وظیفه پژاک ایجاد «دیالکتیک پیشرفت و جهش» در مقام مقابله با محدودیت‌های جنگ‌افروزان نظام جمهوری اسلامی است. در دهه حاضر با توجه به کیفیت رشد جهانی فناوری نظامی و سیطره بیشتر دول بر جوامع، هویت‌های چریکی با «موازنهٔ منفی» و یا به عبارتی «تعادل منفی» قوای «چریک- دولت» روبرو گشته‌اند و فقط جنبش‌های مدرن با تغییر ساختاری در نحوه مبارزات گریلایی توان ماندن بر سر پا را دارند و مابقی احزاب منفعل گشته‌اند. در این روند، تمامی احزاب خاورمیانه‌ای در معرض تخریب انفعالی قرار گرفته‌اند، منتها احزاب آپوئیستی به دلیل متوقف‌نشدن سیر مبارزات عملی در چهل سال گذشته، بویژه در پانزده سال اخیر توانسته‌اند از گزند فلج‌کنندهٔ تحولات کیفی جهانی گذار نمایند و متمایز با جنبش‌های ریزویونیست آمریکای لاتین، اروپا، آسیای میانه و خاور دور (بویژه تامل‌ها) عمل کنند و نه تنها نابود نشدند، بلکه پویایی مضاعف هم یافته‌اند. در ایران هم روند ایجاد دیالکتیک فعال با تاسی از عقل فعال سیاسی ممکن می‌گردد و **دیالکتیک کنفدرالیسم و ملت دمکراتیک** راه را بر گریلا و خلق گشوده‌است. بنابراین، کنگره‌ها بر این نکته انگشت گذاشتند که بهانه‌ای برای انفعال سازمانی- سیاسی پیشاروی پژاک- کودار نیز وجود ندارد و آنچه هست، عدم انطباق کامل تاکتیک گریلا با استراتژی خودمدیریتی دمکراتیک در برخی موارد از فرد گرفته تا یگان‌های اکتیو می‌باشد که بایستی قویا رفع گردد.

یک پرسمان مطرح‌است: حال که کنگره، پژاک را موظف به طرح‌ریزی دیالکتیک درخور سال ۲۰۲۰ نمود، پس رسالت و وظایف هریک از ارگان‌های حزب در این خصوص چه بوده‌وهست؟ آن هم وظایفی که قطعاً باید نسبت به جاری‌بودن جنگ جهانی سوم آگاه باشد و از رویه‌ها، متدها و راهکارهای کلاسیک تشکیل گریلایی دهه‌های گذشته دست‌شوید و با تمرکز بر پارادایم خودمدیریتی (با پیشاهنگی کودار)، محدود به گریلا و جنگ نگردد و اسیر چارچوب‌های شدیداً محدودیت‌ساز و متعارض آن نشود. از این منظر، کنگره در بازنمایی ساختار سازمانی مدرن، وجه‌مشخصهٔ پویایی و تحرک آسان تیم‌های گریلایی در جریان پروسهٔ «تغذیه، بقا و امنیت» در کوران طوفان‌های جنگ جهانی سوم را مورد مذاقه و تیزبینی قرار داده. اگر چه رعایت قواعد مستثنای دیالکتیک سازمانی مدرن موجب شده گریلا تا به حال از سوی ایران- ترکیه تصفیه‌نگردد، اما واقعیت امر حکایت از آن دارد که پژاک در بازهٔ زمانی پیش‌روی معطوف به قیام خلق‌های ایران با برخی تعارضات ناشی از فشارهای نظام‌های جنگ و سیستم هژمونی گلوبال و منطقه‌ای رویاروست و اقرامی‌کند که هرچند ناخواسته فرصت‌هایی از دست‌رفته اما پتانسیل لازم جهت بازآفرینی فرصت‌های نوین را هم دارد و این عمل تنها از پژاکی

برمی‌آید که از قالب تنگ کلاسیسم سازمانی گذار نموده. کیفیت گذار چنان است که امر گذار را به آسانی در سطح نظری سازمانی و عملی‌گریلایی صورت‌داده اما با عضویت در کودار، در وصل آن دو به ناف قیام خلق در بستر شهر-خیابان در دوره پساگذار ناکافی عمل‌نموده. همین خودانتقادی صادقانه و صمیمانه انرژی کافی علمی-عملی را به کلیت آرگانیک **پژاک** تزریق‌نموده و برای هر تحول سیاسی، اجتماعی، نظامی و ساختاری در ایران و شرق کردستان آماده‌است. افزایش توان بهره‌وری بهینه از فرصت‌ها حتی در مرکز جنگ جاری به برخورداری از **نظریه مدرن ایدئولوژیک و پارادایمی** نیاز دارد که صدا البته پژاک سال‌هاست از آن بهره‌منده گشته و این دستاورد نغز از او می‌تراود.

در حوزه عمل، برنامه‌ریزی باتوجه به سرعت عمل و تدقیق حرکت به موازات «**قیام خلق**» با حدود و ثغور معین، مشکل اساسی می‌باشد. حمایت خلّمان از **انقلاب روژاوا**، پشتیبانی از گریلا و حضور در قیام آبان‌ماه ۱۳۹۸ اساسا کار را برای پژاک-کودار تسهیل‌نمود. به‌همین دلیل پژاک در رکاب کودار نظر کامل به «**قیام دمکراتیک خلق**» دارد و شعار کنگره ششمین خود را نیز متناسب با آن برگزیده: «**با تکوین ملت دمکراتیک به سوی اتحاد دمکراتیک خلق‌های ایران**». این شعار رسالتی پیشرویی پژاک می‌نهد و محور آن، تشکل وجودی و کلکتیو گریلا-خلق است. سیر عملی این کلکتیویته از گریلا شروع و در چارچوب تشکلات مدنی شهری به تشریح مساعی انقلابی خواهد رسید. البته گرایش‌های دگماتیستی و لیبرالیستی «**فردی، طیفی و اپوزیسیونی**» می‌تواند در این پروسه مخل منویات روشنگرانه دمکراسی جنبش در تصادم با سلطه‌طلبی‌های شوونیستی آنها گردد. هر دو کنگره هم دقیقا بر خطرات مکرر پدیده‌های «**دگماتیسم و لیبرالیسم**» که با رویه‌های شدیداً خشونت‌آمیز، خاورمیانه را با مخاطرات نابودی شبیه فروپاشی اروپا در زمان جنگ جهانی دوم قرار داده‌اند، انگشت صحنه گذاشتند و قویا محکوم‌نمودند. این دو پدیده، مخل مبارزات گریلایی و قیام خلقی هستند و رنسانس‌گرد و خاورمیانه که آفتاب آن در ایران خواهد درخشید در بادی امر بایستی بر ضد آن دو برخیزند تا جلوی فاسدشدن مجدد ساختارهای نوین پس از قیام‌ها را بگیرند. چه بسا این بلا در قیام‌های موسوم به «**بهار عربی**»، ساختارهای نوین قدرت‌یافته را مجدداً از طریق دگماتیسم و لیبرالیسم برخاسته از منش سازمان‌های مختلف مبتلا و فاسد‌نموده؛ لذا این تصور که داعش نابود و سازمان‌ها و جنبش‌های خالص باقی‌مانده‌اند، فریبی بیش نیست. پژاک از کنگره دستور برگرفته که تنها با جنبش‌ها و تشکل‌های دمکراتیک مدارا کند تا تجربه تلخ عراق-سوریه در ایران تکرار نگردد. پس دیالکتیک پژاک گسترش روابط دیپلماتیک با تمامی سازمان‌ها حتی سازمان‌های ناهمگون به شرط رعایت مبداهای دمکراسی است. پایه‌قراردادن مفهوم دمکراسی براحتی ترندهای برخی سازمان‌های ستیزه‌جو و سلطه‌خواه مبنی بر بهانه‌قراردادن مقوله ایدئولوژی در امر رقابت برای استیلا بر جامعه پس از قیام را نقش‌برآب می‌سازد. هکذا به تناسب مبداهای فوق‌الذکر، تلاش برای برگزاری «**کنگره ملی‌گرد**»، «**اتحاد احزاب شرق کردستان**» در چارچوب آن و «**ارائه سیستم کودار به‌مثابه بدنی ایده‌ال برای اتحاد ملی به‌مثابه روح همگرایی**» و نیز «**مبارزه در راه پیشبرد اتحاد خلق‌های ایران**» از دیگر فرازهای جدی هر دو کنگره می‌باشد. توسعه مفهوم اتحاد داخلی‌گردها و خارجی میان ملت‌های ایران با اثبات عملی از سوی پژاک بصورت پیوستن به «**کنگره ملی کردستان**» و «**جنبش دمکراتیک ایران (در اروپا)**» بیانگر شفاف صمیمیت بی‌نهایت با مقوله «**اتحاد برای تحقق رنسانس**» است. مدرنیته ایرانی بدون وجود اتحاد خلق‌ها راه به جایی نخواهد برد و همانطور که با رسیدن به ۲۰۲۰ سرگردان است، با این تمایلات، همچنان سرگردان و

سردرگم خواهدماند. کلید موفقیت مدرنیته ایرانی در دست کلیت برابر خلق‌های ایران بویژه منوط به پذیرش موجودیت‌گردها در آن کلیت است. باتوجه به اینکه هیچ شرط و شروطی برای مشارکت دمکراتیک احزاب و سازمان‌های کردستانی و ایرانی در کنگره‌ها مطرح نیست و شرط مشارکت، برابری است، پس هر عذری از سوی هر سازمانی تنها بهانه‌جویی و زیاده‌خواهی شوونیستی خواهدبود و تمامی اینها یعنی فریب انقلابی خلق‌ها. پژاک صراحتاً عدم تمایل برخی سازمان‌ها و احزاب برای شرکت در کنگره‌های اتحاد ملی را تبانی سازمانی برضد کنگره‌های خلق‌ها تلقی می‌کند. توصیه کنگره پژاک برای حرکت و اقدام عملی جهت ایجاد آلترناتیو یک‌جانبه‌گرایی سلطه‌گراانه احزاب همانا سیستم کودار است. بنابراین، کودار تشکلی برای تمامی احزاب همگرا و جامعه است، اگر نه نظام پژاک برای امورات داخلی گریلا کفایت می‌نماید. در کانون کودار نیز صرفاً مفاهیم عملی «دمکراسی و پارادایم خودمدیریتی محلی-جهانشمول» قرار دارد و هرگونه بهانه‌تراشی غیرموجه می‌باشد. اینکه در کودار مرام ایدئولوژیک معیار اتحاد و همیاری مبارزاتی با سایر سازمان‌ها قرار داده نشده، نهایت صمیمیت است. واقعیت این است که تاکنون مرام خلق‌ها، روشنفکران، افشار و توده‌های مدنی و شخصیت‌های فارغ از فشار منفعت سازمانی بیشتر از احزاب سیاسی با کنگره ملی و کودار همخوانی و هم‌ارزی مطلوب از خود نشان داده‌اند ولی متأسفانه شوونیسم حزبی به‌نوعی سنگ‌اندازی مکرر در مسیر خلق‌ها و طیف‌های آزاد است. پژاک مصرّ شد تا رفع کامل این معضلات مبارزه کند و مصوبات ششمین کنگره را به‌منصه ظهور برساند. کودار هم تأکید کرد که بیش از پیش با آن همخوانی و هم‌ارزی خلق‌ها و توده‌ها عین‌گردد. به‌همین خاطر پژاک در حوزه‌های «رسانه‌ها، زنان، جوانان، باورداشت‌ها، دیپلماسی، دفاع ذاتی خلق، دفاع مشروع گریلا(ی.ر.ک و م.پ.ژ)، مبارزه برای آزادی رهبر اوجالان، فعال‌سازی بیشتر کمیته شهدا، فعالیت دیپلماتیک و سازمانی در اروپا و حتی محیط زیست» پروژه‌هایی مفصل را به تصویب کنگره رساند و در سه سال پیش‌رو اجرایی خواهدکرد. تمامی این پروژه‌ها بصورت بدنه دیالکتیک عملی پژاک نقش خویش را ایفا خواهندنمود و زمینه‌های تحولات مثبت را فراهم می‌سازند.

پژاک در راستای تکوین ملت‌دمکراتیک استراتژی خود را بر سه اصل «توسعه سیاست دمکراتیک، پیشبرد اتحاد و انسجام ملی و همبستگی دمکراتیک» با خلق‌های ایران پایه‌گذاری می‌نماید. بر این مبنا و با توجه به تحلیلات صورت پذیرفته کنگره، قطعنامه پایانی را با درج ده ماده اعلان داشت:

۱- پژاک در برابر انزوای تشدید یافته علیه رهبر آپو در زندان امرالی، در کردستان و منطقه و عرصه بین‌المللی، فعالانه به تلاش جهت درهم شکستن این انزوا و رهایی رهبر آپو و سایر خلق‌های منطقه ادامه می‌دهد. هرگونه اقدام صورت‌گرفته در برابر رهبر آپو را اقدامی در مقابل اراده و هویت و موجودیت ملت کرد می‌داند و نسبت به آن موضع لازم را اتخاذ می‌نماید. پژاک پارادایم و پروژه رهبر آپو یعنی کنفدرالیسم دمکراتیک و ملت‌دمکراتیک را مبنای فعالیت‌های خود قرار داده و برای تحقق آن دو، تمام توان خود را به‌کار می‌گیرد.

۲- پژاک راه برون‌رفت از بحران کنونی را در بنیاد نهادن سیستم خودمدیریتی خلق‌ها می‌داند. در این رابطه با تمامی نیروها و جریان‌هایی که در چارچوب احترام متقابل و منافع مشترک به ارائه برنامه و پروژه می‌پردازند بر مبنای رهنمودهای خط سوم همکاری می‌نماید. برای اینکه موانع و مشکلات به‌وجود آمده بر سر راه چاره‌یابی و برون‌رفت از بحران موجود در منطقه و حل مسئله کرد را رفع نماید بدون جایگیری در مناسبات قدرت حاکم با تمام توان و جدیت تلاش خواهندنمود. البته در حوزه سیاست دمکراتیک نقش پیشاهنگی ایدئولوژیک و سیاسی خود را به انجام می‌رساند.

۳- برای چاره‌یابی دموکراتیک مسئله‌ی کُرد در شرق کُردستان و دموکراتیزاسیون ایران، اتحاد و همبستگی دموکراتیک خلق‌ها را مبنا قرار می‌دهد و نسبت به توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی آن اقدام می‌نماید. بدین منظور از برنامه و پروژه مدون برخوردار بوده و سازماندهی جامعه را جهت ظهور توان و اراده سیاسی مستقل و وظیفه‌ی خود می‌داند. جهت تقویت، انسجام و توسعه‌ی سازماندهی به همکاری همه‌جانبه با خلق‌ها و تنوعات اجتماعی می‌پردازد.

۴- پُژاک اتحاد ملی خلق‌مان را در کانون مبارزات خود قرار داده و برای ایجاد جبهه‌ای متحد در مقابله با تهاجمات اشغالگران بر خلق کُرد و کُردستان نقش و وظایف خود را در تمامی عرصه‌ها به صورت میدانی انجام می‌دهد. در این راستا خود را مسئول به انجام رسانیدن پروژه‌ی اتحاد ملی خلق کُرد می‌داند.

۵- به منظور رسیدن به یک انسجام و اتحاد ملی در شرق کُردستان هم‌راستا با احزاب سیاسی، تمامی طیف‌ها و تنوعات اجتماعی از جمله نمایندگان فعال نهادهای زنان، جوانان، کارگران، معلمان، اصناف و همچنین معتمدین اجتماعی، رهبران مذهبی، هنرمندان و روشنفکران را مخاطب قرار داده و جهت ایجاد زمینه و بسترهای مفاهمه‌ای و مشارکتی فی‌مابین برای ایجاد یک برآیند نیروی توانمند و کارآمد بی‌وقفه تلاش خواهد کرد.

۶- جهت دموکراتیزاسیون و اتحاد خلق‌های ایران و پیشبرد سیاست دموکراتیک آمادگی خود را جهت فعالیت مشترک با تمامی تنوعات اجتماعی و فرهنگی موجود در ایران ابراز می‌دارد و برای برقراری یک جبهه‌ی دموکراتیک فعالیت خواهد نمود.

۷- پُژاک مبارزه برای آزادی زنان را بعد از برابری پارادایم خود دانسته و در عرصه‌های مبارزه و فعالیت اجتماعی اعم از تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، اراده‌مندی زنان و مشارکت برابر را مبنا قرار می‌دهد. در برابر جنسیت‌گرایی اجتماعی مبارزه‌ای همه‌جانبه و توانمند را صورت می‌دهد. برای اینکه زنان در عرصه‌های سیاست دموکراتیک بر اساس هویت خودویژه خود مشارکت نمایند موانع ذهنیتی و ساختاری را از میان برمی‌دارد.

۸- جهت زدودن ذهنیت مرکزگرایی پیرسالار نقش پیشاهنگی را به جوانان واگذار می‌نماید. بر سازماندهی، مشارکت و ایجاد بستر خودابرازی برای جوانان در تمامی عرصه‌های اجتماعی و سیاسی به ویژه حوزه‌ی سیاست دموکراتیک تاکید می‌نماید.

۹- در شرایطی که خلق کُرد و سایر خلق‌های ایران با تهاجمات فیزیکی و فرهنگی گوناگونی روبه‌رویند، در مبارزه‌مان علیه اشغال‌گری، ستمکاری و تجاوزگری و تبعیض با حفظ مواضع قبلی، بر رویکرد دفاع مشروع اصرار ورزیده و در این چارچوب پاسخگو خواهیم بود.

۱۰- بخش عظیمی از مشکلات به‌وجود آمده در شرق کُردستان و ایران حاصل بی‌کفایتی مسئولین نظام و نبود سیاست مشخص در حوزه‌ی محیط‌زیست است. پُژاک با درک فاجعه‌ی زیست‌محیطی موجود تمام تلاش خود را برای آموزش و سازماندهی جامعه و همکاری با نهادهای مردمی جهت مقابله با سیاست‌های مخرب جمهوری اسلامی در زمینه‌ی زیست‌بوم به کار می‌بندد.»

اعلان کنگره پُژاک موجبات نگرانی روزافزون دولت ایران را فراهم آورد که در پی آن، عملیات‌های مکرر سپاه در مناطق کرمانشاه و سنجندج تا مرزهای قندیل همراه با ترکیه افزایش یافت. بویژه عملیات نظامی سپاه در مناطق **مریوان، دیواندره و چلچمه** اثبات‌نمود که رژیم علی‌رغم فروپاشی اقتصادی و اجتماعی، همچنان به تداوم حوزه سیاسی- نظامی نیمه‌جانش دلخوش کرده تا با لشکرکشی و احداث پایگاه در برابر پُژاک عرض‌اندام کند. البته پُژاک به پراکتیزه‌نمودن برنامه‌های مصوبه کنگره در راستای استراتژی **خط‌سوم** بطور مصر ادامه‌داد.

از پارلمان ملی تا پژاک

تاریخ سازماندهی‌های پژاک در اروپا از بنیان‌های عملی و استراتژیک برخوردار است و آغاز شکل‌گیری هسته‌های کارویژه شرق کردستان به زمان کنگره نخست پژاک بازمی‌گردد که گروهی از روشنفکران مقیم اروپا به قندیل بازگشته و در کنگره مشارکت نمودند. در آن دوره، کردهای مقیم اروپا اکثراً افراد روشنفکر و مبارزین انقلابی عضو احزاب مختلف بودند و هر کدام حیاتی سیاسی- حزبی را تجربه کرده بودند. گروهی که به‌مثابه نمایندگان کردهای اروپا در کنگره پژاک حضور یافتند، در واقع از زمره روشنفکران و سیاسیونی بودند که در جریان فراز و فرودهای مبارزات احزاب و سازمان‌های مختلف به اروپا پناهنده شده بودند ولی از مبارزه بازنیاستاده و بویژه پس از تأسیس «پارلمان ملی کرد» در اروپا که در سال ۹۹ عنوان آن به «کنگره ملی کردستان (ک.ن.ک)» تغییر یافت، بصورت خستگی‌ناپذیر اندیشه میهن‌دوستی کردهای اروپا را زنده نگه‌داشته و روابط دیپلماتیک ارزشمندی در خدمت به اهداف آزادیخواهانه خلق، برقرار ساختند. از جمله آنها، مهندس «عبدالرحمان حاجی احمدی»، خانواده‌های «فواد مصطفی سلطانی»، «سلیمان معینی» و «نوادگان سمکو شکاک» هستند. رفیق «حاجی احمدی» با اندوخته‌ای از تجارب سیاسی- انقلابی و انبانی از سازماندهی حزبی، هم از سال ۹۵ فعالانه و دلسوزانه در کنگره ملی عضو گشت، هم‌اینکه با آغاز تحولات پارادایمی در «پ.ک.ک» از سال ۲۰۰۲ به بعد در «کنگره خلق» عضو گردید. این پیش‌زمینه تاریخی بعدها با تأسیس پژاک نمودی بارزتر با شاخصه‌های عملی در حیطه مبارزات شرق کردستان، یافت.

اولین گروه فعال کردهای مقیم اروپا با حضور رفیق حاجی احمدی در سال ۲۰۰۴ در مسیر کانالیزه کردن ویژه فعالیت‌های سازمانی بسوی افق شرق کردستان در کنگره نخست پژاک مصمم به پیشبرد تکوین حزبی مدرن در قالب پژاک در اروپا گشتند. بنابراین شکل‌گیری نخستین هسته‌ها و کمیته‌ها در اروپا به میمنت تشکیلی به نام «جنبش اتحاد دموکراتیک» تحقق یافت و با تأسیس پژاک، آن کنشگری مبارزاتی عملاً نهادینه گشته و به استراتژی، برنامه و تاکتیک‌های مدرن سازماندهی خلق دست‌یازید. افزون بر این، شاخه اصلی دیگر بعنوان بنیان‌های پژاک به ماهیت «کنفرانس خاورمیانه (سال ۲۰۰۰ در قندیل)» عطف می‌یابد. اشاره به سیر تحولات ناشی از مصوبه‌های جدی آن کنفرانس در خصوص بخش‌های چهارگانه کردستان ضروری می‌نماید. یکی از اهداف ریشه‌ای کنفرانس مذکور، عملی‌ساختن تغییرات پارادایمیک و سازمانی «کنگره هفتم پ.ک.ک» در خصوص آغاز مبارزات عملی- میدانی در بخش‌های کردستان بود تا در گام بعدی فعالیت‌های آزادیخواهانه را در گستره پرفراخ خاورمیانه از جمله سوریه، لبنان، عراق، عربستان، ایران تا برسد به خراسان و تهران،

اشاعه‌دهد. در آن برهه، تحولات جهانی سریعی در شرف وقوع بود و اندیشه پارادایمی آپوئیستی اقتضای نمود که سازمان‌های انقلابی-مدنی و غیردولت‌گرا شکل‌گیرند که البته جنبش آپوئیستی این اهداف را پیش‌بردداد. مطابق با پارامترهای مدرن قرن بیست‌ویکم صدها تشکیلات منسجم از سوی میهن‌دوستان ایجاد شدند. مرکز «**احمدخانی**» با دارابودن بیش از یازده شاخه در حوزه‌های فرهنگی، هنری، ادبی، اقتصادی، جوانان، زنان و ... از زمره همان تشکیلات مدرن مردمی در اورمییه بود که میهن‌دوستان آن را تأسیس نمودند. چه‌بسا کنفرانس خاورمیانه نیز تصمیماتی أخذ کرد مبنی بر اینکه وقت آن رسیده در تلاطم تحولات سریع خاورمیانه، احزابی خودویژه برای هربخش کردستان تأسیس گردند با این تفاوت که تأکید شد به‌دلیل شرایط خاص و محصوربه‌فرد شرق کردستان، اقدام برای تأسیس یک حزب زود است، پس نخست باید زمینه‌های آن هموار گردد. این بود که «**اتاق مدیریت شرق**» ایجاد شد. پس از اتمام جنگ سال ۲۰۰۰، در سایه افزایش قلمرو جغرافیایی گریلا در قندیل، زمینه فعالیت‌های منسجم فراهم گردید. لذا گام دوم جنبش آپوئیستی برای مبارزه در شرق کردستان فرصت برداشته شدن یافت. گام حیاتی مهم را رهبر اوجالان در سالهای ۹۰ الی ۹۷ برداشت. گام دوم هم در کنفرانس خاورمیانه برداشته شد و بنا به آن، گذشته از تأسیس «اتاق مدیریت شرق»، حوزه اروپا هم در برنامه گنجانده شد. کادراهایی از هربخش کردستان به اروپا فرستاده شدند و دو کادر اهل شرق هم میان آن گروه جای گرفتند. رفتن این کادرها پس از جنگ ۲۰۰۰ به اروپا اثرات انکارناپذیری بر کیفیت سازماندهی توده‌ها در دیاسپورا برجای گذاشت. روشنفکران و فعالین میهن‌دوست در اروپا با وصل شدن به شرق کردستان و ایجاد روابط گسترده، روند گسترش سازمانی را تقویت نمودند.

بدنبال تأسیس پژاک و گرایش روشنفکران و مبارزان کرد مقیم اروپا به آن، بتدریج کمیته‌های خودمدیر در اروپا شکل گرفتند. کمیته پژاک بصورت خودویژه برای بار نخست از سال ۲۰۰۵ در آلمان آغاز به کار کرد، بصورت رسمی در بروکسل تشکیل شد و هسته‌های متعدد و فعال را به شهرهای شرق از ایلام تا ماکو آن هم از طریق خانواده‌های میهن‌دوست وصل نمود. این فعالیت شاید در اوایل محدود بود، اما شروع شد و بعدها تا اسکاندیناوی گسترش یافت. نخستین دوره آموزش کادرمحلی و مدنی در زمستان ۲۰۰۵ در کشور دانمارک با کمک‌های مادی و معنوی خود خلقمان دایر گردید و نقش یک کنفرانس را ایفا نمود. بویژه توده‌های خلقی شمال کردستان برای آشناساختن خلق شرق با اندیشه آپوئیستی و پژاک، کمک‌های بی‌شائبه کردند. در آن دوره، ۲۶ رفیق بویژه جوانان و زنان شرکت‌جستند. پیشرفت گام‌به‌گام در قندیل و شهرهای شرق بر حوزه اروپا هم اثر گذاشت. بویژه حملات ایران-ترکیه از سال ۲۰۰۷ به بعد احساسات میهن‌دوستی کرد دیاسپورا را به غلیان آورد و کردهای هر چهاربخش متحدتر شدند. بخاطر تلاش‌های بی‌شائبه رفیق «حاجی‌احمدی» فعالیت‌های دیپلماتیک پژاک در مسیر روابط با مسئولین احزاب و دولت فرانسه، گسترش یافت. هیأت پژاک با ریاست رفیق «حاجی‌احمدی» در فوریه ۲۰۰۶ به مدت سه‌روز دیدارهایی با مقامات فرانسه بعمل آوردند. نخستین دیدار با «پاسکال دورهاوند»، مسئول روابط داخلی حزب «UMP» حزب حاکم فرانسه برگزار شد. دو طرف در این دیدار بر سر مسائل خاورمیانه، ایران، دموکراسی، تهدیدات تروریسم و اهداف کردها در شرق کردستان گفتگو و تبادل نظر کردند. پاسکال دورهاوند، به ریاست پژاک اطمینان داد که حزبشان بصورت همه‌جانبه از پژاک در مجامع بین‌المللی پشتیبانی خواهد کرد. همچنین هیأت پژاک با «ژوپپوس فانس»، مسئول روابط سازمانی «حزب کمونیست فرانسه» و

«کنسنتانتین فروسکی» از مسئولین «حزب سبزها»ی آن کشور دیدارهایی جداگانه بعمل آورد و آن مقامات ضمن استقبال گرم از هیأت پژاک، حمایت قاطع خود را اعلان داشتند. از آن برهه، تغییری جدی در گسترش دیپلماسی پژاک ایجاد گردید و فرانسه نسبت به سایر کشورها رفتاری نرم‌تر با موجودیت پژاک داشت. این روابط، مقبولیتی گسترده برای پژاک به‌مثابه چهره قوی در عرصه مبارزاتی شرق کردستان و ایران حاصل نمود.

پژاک شیوه‌های مدرن اعتراضی علیه ایران در کشورهای اروپایی را رواج داد. چه‌بسا اولین بار در سال ۲۰۰۶ کمیته پژاک، خلق را به تجمع در مقابل سفارت ایران در نروژ فراخواند. تا آن موقع کردهای شرق به این شیوه فعالیت خونگرفته و آشنایی زیادی نداشتند. زنان مبارز در این تجمع پیشاهنگی کردند و دیوار ترس و وحشت از اعمال تروریستی ایران را فروریختند. سیر این افزایش کیفیت سازمانی-مدنی تا جایی ذروه‌یافت که فعالیت‌های خلقی تا سال ۲۰۰۸ امکان ایجاد کمیته‌های مردمی را بدست داد و همه کمیته‌های هر ایالت در پیوند سازمانی با مجلس خلق هر ایالت و منطقه اروپا و اسکاندیناوی رابطه ارگانیک دارند. کادرهای معدود پژاک هر خانه، مغازه و مکانی را به محل آموزش خلق مبدل ساختند و تا آن موقع حتی گشایش یک مرکز رسمی به‌مثابه «دفتر حزب» خیلی ضروری نبود و حتی بخاطر رفتن کادرها به‌میان خلق، به توده‌های شدن پژاک کمک شایانی کرد. گذشته از آن، راه‌اندازی نروروز TV گامی روبه جلو بود و به‌مثابه یک رسانه فراملی، تمامی توده‌های خلقی از مذاهب یارسان تا شیعه و سنی، و روشنفکران کرد، فارس، لر، آذری و عرب را به چشم‌یکسان نگاه کرد. رشد کیفی و کمی پژاک مایه حسادت برخی احزاب و سازمان‌ها شد. «عبدالله حسن‌زاده»، دبیرکل وقت حزب دمکرات در نشست در شهر اسلو آشکارا گفته بود: «پژاک به همه‌جا نفوذ کرده. باید آن را متوقف‌سازیم». شاید هم حساسیت‌ها و هیجان روانی که پژاک در همه عرصه‌ها طوفان‌وار به‌پاکرد، یکی از چند عامل اصلی سوق‌یافتن احزاب دمکرات و کومله بسوی انشعاب حزبی ناشی از اختلافات داخلی شد. بویژه رفیق «منهدس حاجی‌احمدی» که از رهبران سابق حزب دمکرات بود، با حفظ پاک‌ی شخصیت و راه مبارزاتی خویش، به‌لحاظ سیاسی و معنوی بر گرویدن مردم به پژاک و افزایش مخالفت‌های احزاب دیگر، اثرات عمیق داشت. توده‌های گرد مقیم اروپا اکثراً حزبی شدن را در گذشته تجربه کرده بودند و اکنون می‌رفت حزبی مدرن و متفاوت را در چارچوب یک جهان‌بینی پُروسع تجربه نمایند.

در سایه برگزاری «کنفرانس نخست پژاک» در سال ۲۰۱۰، سیستم پژاک در قندیل و اروپا تحولی چشمگیر یافت و تشکلات حزبی بنیادی‌تر گشتند. در این راستا در سال ۲۰۱۱ دوره آموزشی دوم با حضور ۸۰ تن دایر و دفتر رسمی پژاک در کشور سوئد تأسیس گردید. نتایج دوره آموزشی به تأسیس سازمان‌های خلق‌محور بصورت سیستم گسترده‌تر از حزب منجرگشت. در سالهای بعد، این سازمان‌ها در چارچوب سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک پی‌ریزی شدند که از خصایص مدرن ساختار آپوئیستی تأثیرپذیرفتند از جمله آن سازمانها: **پلاتفرم زاگرس** (۲۰۱۳) با هدف سازماندهی اشخاص روشنفکر، آکادمیسین و پیشبرد مسایلی ملی کرد و گفتمان بر سر مسایلی اجتماعی، **پلاتفرم هورام** (۲۰۱۵)، **پلاتفرم یارسان** (۲۰۱۶) و «**سازمان حقوق بشر کردستان**» بودند که سازمان‌های ویژه «**جامعه‌مدنی**» و خودمدیر تلقی می‌گردند. سازمان حقوق بشر کردستان در پی تلاش‌های خستگی‌ناپذیر به عضویت سازمان جهانی حقوق بشر درآمد. چرا چنین پیشرفت‌هایی حاصل شدند؟ در پاسخ می‌توان گفت که پژاک با عضویت در «کنگره ملی کردستان» و دایر نمودن دفتر رسمی در سوئد، روابط دیپلماتیک

گسترده با پارلمان اروپا و پارلمان‌های این کشورها، سفارت‌ها و دول اروپایی برقرار ساخت و برای حل سیاسی مسئله گرد شبانه‌روز تلاش کرد که بر افزایش امیدواری کرد دیاسپورا تأثیر گذاشت. البته می‌توان به این مقوله متدیک اشاره نمود که فعالیت دیپلماتیک تنها با دولت‌ها و احزاب سیاسی نه بلکه اساساً پژاک «سازمان‌های مدنی» بویژه جنبش‌های دموکراتیک را طرف اصلی برای رشد دیپلماتیک می‌داند. مبارزات گریلا در استان‌های شرق کردستان هم این پیشرفت‌ها را تقویت نمود. هکذا روابط با سازمان‌های مبارز و توده‌های خلقی بلوچ، عرب و غیره هم در بستر اروپا بصورت مشترک آغاز گردید؛ حتی از همان دوره روابط صمیمانه با «حزب همبستگی افغانستان» برقرار گشت. گذشته از گشایش دفتر رسمی پژاک، «مجلس خلق» نیز در اسکاندیناوی تشکیل و کمیته‌های مردمی در شهرهای کوچک و بزرگ به‌مثابه شاخه‌های توده‌ای آن در مسیر مشارکت دموکراتیک فعالیت‌شان را سیستماتیک‌تر ساختند. این، تحول نوین دیگری بود که به تشکیل کمیته‌ها در کشورهای بلژیک، هلند، آلمان، انگلستان، اتریش، سوئیس، کانادا و غیره انجامید. بویژه بخاطر تهدیدهای تروریسم دولتی علیه آزادیخواهان در جریان تظاهرات سال ۱۳۸۸ (۲۰۰۹)، عده زیادی از کردها و سایر ملل ایران ناچاراً به اروپا رو کرده بودند. پژاک خود را به آنها رساند که باعث شد فعالیت تشکیلاتی زنان و جوانان پژاک در اروپا از سایر حوزه‌ها گسترده‌تر گردد. این توده به سیستمی مناسب چون کنفدرالیسم دموکراتیک با هدف سازماندهی مدنی نیاز مبرم داشت و پژاک آن را برایشان به ارمغان آورد.

کنفرانس بحران خاورمیانه، ایران و کردها

در روز پنج‌شنبه ۴ ژوئن ۲۰۱۵ برای نخستین بار در پارلمان اروپا در شهر بروکسل، پایتخت بلژیک کنفرانسی تحت عنوان «بحران خاورمیانه، ایران و کردها» از سوی کمیته شرق کردستان «کنگره ملی کردستان (ک.ن.ک)» و پژاک با همکاری «گروهی از دوستان ملت کرد در پارلمان اروپا» و «گروه صلح اروپا و دموکراسی مستقیم» و نیز «گروه کنفدرالی اتحاد چپگرایان و سبزهای اروپا» برگزار گردید. این نخستین بار بود چنین کنفرانسی در چارچوب ایران و شرق کردستان و آینده ملت‌های آن برگزار می‌گردید. کنفرانس در قالب دو نشست برگزار گردید و از ساعت ۹ صبح آغاز بکار کرد و در ساعت ۱۳:۳۰ به کار خود پایان داد. در نشست نخست، «دکتر ثاهرالکعبی» نماینده جنبش عربی الحواز، «علی اصغر سلیمی» نماینده مردم گیلک، «بهرام رحمانی» شخصیت سیاسی آذری، «دکتر ری‌بوار رشید» نویسنده و فعال حقوق بشر و «ناصر بلودی» نماینده بلوچ از «حزب مردم بلوچستان» سخنرانی کردند. در نشست دوم هم رفیق «عبدالرحمان حاجی‌احمدی» رئیس مشترک پژاک، «عمر ایلخانی‌زاده» دبیر کل کومله زحمتکشان کردستان، «ناو‌خاس نظری» نماینده جنبش دموکراتیک یارسان، «سوران ذکی» نماینده جمعیت برابری کردستان به سخنرانی پرداختند. همچنین نمایندگان پلاتفرم زاگرس، پلاتفرم هورام، «جمعیت مادران کرد-سوئد» و سازمان حقوق بشر کردستان (ک.م.م.ک) در این کنفرانس شرکت کردند و هریک پیام سازمان خود را قرائت کردند. نمایندگان چندین حزب کردستانی، فارس، آذری، بلوچ، عرب و پیروان آئین یارسان و غیره، پارلمان‌ناران و روزنامه‌نگاران اروپایی هم پیام‌های خود را خواندند. از سوی سخنرانان، سیاست‌های سرکوب‌گرانه و ملیت‌اریزه کردن ایران مورد گفتگو قرار گرفت و گفته شد که ایران درصدد است در خارج از مرزهایش به جنگ دفاعی برای حفظ هژمونی خود بپردازد. هدف اساسی کنفرانس این بود که این پیام را به غرب بدهند که نباید حقوق بشر بویژه حقوق ملت‌ها، اقلیت‌ها، زنان و خلق‌ها را قربانی مذاکرات اتمی کند. همچنین سیاست‌ها و روابط کشورهای غربی با ایران مورد انتقاد

قرارگرفت. بویژه روابط و مذاکرات هسته‌ای. زیرا کشورهای غربی از ظلم و ستم‌های رژیم ایران در داخل، چشم‌پوشی کردند. همچنین سخنرانان راه‌حل و چاره‌یابی در ایران و همزیستی مسالمت‌آمیز، آزاد و دمکراتیک و روبروشدن و مبارزه با سیاست‌های انکارگرایانه رژیم ایران را مورد بررسی قراردادند. خواسته‌شد که تمامی ملت‌های داخل ایران که با سرکوب حاکمان رژیم روبرو هستند، اتحاد خود را نیرومند سازند. سخنرانان، مدل اساسی برای حل را مدل خودمدیریتی شبیه کانتون‌های غرب کردستان و نیز مقاومت کوبانی، عنوان کردند. این کنفرانس گامی نخست در راستای مبارزه مشترک خلق‌های ایران در سطح بین‌المللی ارزیابی گردید. در پایان، نتایج بحث و گفتگوها بصورت مستند و مدلل به پارلمان اروپا تحویل داده‌شد.

کنفرانس در حالی برگزار شد که روند تحولات سیاسی خاورمیانه درگیر جنگ جهانی سوم، سرعت‌یافت. هم بحران‌ها و هم فرصت‌های برون‌رفت، بیش از هر زمانی در برابر همگان خودنمایی می‌کردند. خاورمیانه نوین در نتیجه کشاکش نیروهای مختلف سیاسی- اجتماعی به سمت شاکله‌یابی تازه‌ای رفت. در این میان، هم به دلیل رویکردهای هژمونی‌خواهانه ایران، هم برنامه‌های مداخله‌جویانه‌ای که نیروهای جهانی سرمایه‌داری در دستور کار داشتند و هم تحرک طیف نیروهای دمکراتیک موجود در ایران، رفته‌رفته ایران به کانون گرم تحولات خاورمیانه مبدل گردید. و روند برنامه‌های کذایی او مختل گشت.

دقیقا در چنین برهه‌ای از زمان، شکل‌گیری یک فضای دمکراتیک جهت بحث و تبادل نظر در مورد مسائل سیاسی- اجتماعی حاد موجود در ایران به‌ویژه مسائل خلق‌ها و تنوعات هویتی ساکن آن، اهمیتی تاریخی داشت. چراکه در صورت وجود چنین فضایی می‌توان با طرح نظریات و استراتژی‌های مختلف، جهت برون‌رفت از بحران‌ها و مسائل دشوار گام‌هایی جدی برداشت. پژاک برگزاری چنین کنفرانسی را تلاشی عملی جهت شکل‌گیری این فضای دمکراتیک گفتگو و بحث دانست و بر این باور بود که می‌تواند درهای نوینی به‌روی همگان بگشاید.

تمامی نیروهای تحول‌خواه دمکراتیک از جمله خلق‌های کُرد، عرب، بلوچ، آذری و سایر خلق‌ها، تنوعات دینی و مذهبی تحت ستم نظیر یارسان، بهایی، مسیحی و زرتشتی، همچنین نیروهای متنوع سوسیالیستی و چپ، فمینیست‌ها، آنارشویست‌ها و کلیه طیف‌های سیاسی- اجتماعی‌ای که خواهان آزادی، برابری و دمکراسی هستند، با شدیدترین سیاست‌های امنیتی از جانب نظام جمهوری اسلامی ایران روبرو هستند. نبود همگرایی لازم و چتری که تمام این نیروها از هر ملیت، فرهنگ و عقیده‌ای را گرد هم آورد تنها دست نظام جمهوری اسلامی را بازگذاشته‌بود تا به شکل یکطرفه و منفعت‌طلبانه با مسائل حاد سیاسی - اجتماعی برخورد کند. نتیجه‌ی این امر نیز وضعیتی است که خلق‌های ایران با آن دست به گریبان هستند: نسل‌کشی فرهنگی خلق‌ها، فقدان آزادی بیان و سازماندهی، اعدام زندانیان سیاسی، ترور و ملیتاریسم افسارگسیخته دولت علیه جامعه به‌ویژه علیه خلق‌های مقاومت‌طلب. پژاک در کنفرانس تأکید کرد که ایران هم نهایتاً یک «جزء» در چارچوب «کلیت» نظام جهانی است. پیداست که مهر سرمایه‌داری بر نظام جهانی عصر حاضر زده‌شده و در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی خود را حاکم‌ساخته اما چنین وضعیتی به معنای آسیب‌ناپذیری آن نیست. پژاک همچنین دلایل عدم نتیجه‌گیری دلخواه از مبارزات ارزشمند یک‌صدساله اخیر علیه استبداد دولتی در ایران را در چند مورد خلاصه کرد:

«۱- تأثیرات ملی‌گرایی تنش‌زا و جنگ‌افروز که تنها به سیاست «تفرقه‌بیانداز و حکومت

کن» نیروهای امپریالیستی خدمت نموده است.

۲- بدنه اجتماعی جنبش‌های سیاسی ایران همیشه نقشی اصلی را در پیشبرد مبارزات دمکراتیک و آزادخواهانه ایفا کرده‌اند اما اکثر اوقات در برابر ملتاریسم دولت مرکزی، فاقد مکانیسم‌های دفاعی بوده و سرکوب گشته‌اند.

۳- فقدان مدل آلترناتیوی که در آن، جامعه خودش به حالت یک کنشگر سیاسی درآمد و از حالت ضمیمه‌بودن به جریان‌ات قدرت‌گرا و دولتی‌رهایی یابد. از همین رو دولت-ملت که نوعی نظام انحصارگر است، پیوسته تقدس و تعالی بخشیده‌شده و به همان میزان نیز جامعه از قوه خودمدیریتی محروم گردانده‌شده.

۴- خطرناک‌انگاشتن هر نوع جریان دمکراسی‌خواه و هویت‌طلب خلقی هم از جانب دولت مرکزی و هم از جانب بسیاری از اپوزیسیون‌هایی که ملی‌گرایی ایرانی را مبنا قرار داده‌اند. حال آنکه جریان‌های دمکراسی‌خواه و هویت‌طلب خلق‌های ایران اعم از کرد، عرب، بلوچ، آذری، ترکمن، گیلک، مازنی و غیره بستر دمکراسی بومی را تشکیل می‌دهند و می‌توانند راه سیاست دمکراتیک را در ایران بگشایند.

۵- حملات مستقیم جمهوری اسلامی برای حذف جریان چپ از حوزه سیاسی ایران و حملات لیبرالیسم به اندیشه سوسیالیستی، همراستا بوده‌اند. لیبرالیسم با ترویج این انگاره غلط که گویا با حقوق فردی و دمکراسی لیبرال می‌توان مسائل حاد اجتماعی را حل و فصل کرد، سعی بر تضعیف و حذف جنبش سوسیالیستی نموده است. حال آنکه مدل دمکراسی اجتماعی، ماهیتی سوسیالیستی و جامعه‌گرایانه دارد. پیداست که به مدل دمکراسی‌ای نیاز هست که توازن فرد-جامعه در آن لحاظ شده باشد زیرا فرد و جامعه مکمل یکدیگر هستند و بدون موجودیت و آزادی یکی از آن‌ها، موجودیت و آزادی دیگری نیز ناممکن می‌شود.

۶- ماهیت هر دولت - ملتی، بویژه دولت مرکزی ایران به شدت زن‌ستیز است. اگرچه زن در جنبش‌های سیاسی- اجتماعی ایران حضور داشته اما به جایگاه فراخور خود دست نیافته. مدل دمکراسی‌ای که زن در آن به حالت یک فاعل اندیشنده و کنشگر درنیايد نمی‌تواند یک دمکراسی کامل و چاره‌یاب محسوب شود. دمکراسی رادیکالی که بخواهد مسائل اجتماعی- سیاسی حاد ایران را حل کند ناگزیر است عاری از طبقاتی‌بودن و جنسیت‌گرایی باشد.»

پژاک در کنفرانس، مدلی آلترناتیو را برای چاره‌یابی مسائل خلق‌های ایران پیشنهاد و ارائه کرد. این مدل آلترناتیو از لحاظ نظری بر تز «ملت دمکراتیک» استوار و از ساختاری کنفدرال دمکراتیک برخوردار است. نمود عملی مدل مزبور را نیز نظام «جامعه دمکراتیک و آزاد شرق کردستان(کودار)» دانست که پژاک پس از تجربیات یک دهه مبارزه، جهت تأسیس آن پیشاهنگی نمود و اینک خود پژاک نیز به عنوان یک حزب زیر چتر پرفراخ کودار به فعالیت‌های مبارزاتی خویش جهت پیشبرد دمکراسی و آزادی در شرق کردستان و ایران ادامه می‌دهد.

پژاک دمکراسی رادیکال خلق‌ها را مرهم زخم‌ها و آلام عنوان کرد و خواهان به رسمیت‌شناختن «خودمدیریتی دمکراتیک» برای هر یک از خلق‌های ایران شد و دو روش را برای مدل مطلوب خویش ممکن‌دانست تا ایران به آن عمل کند:

«۱- چاره‌یابی دمکراتیک مسائل خلق‌های ایران از راه گشایش سیاسی و رسیدن به یک قانون اساسی دمکراتیک که استاتوی «خودمدیریتی دمکراتیک» برای خلق‌های ایران به‌طور رسمی در آن پذیرفته شده باشد. جز این راه، هیچ راه دیگری برای آنکه جامعه کثیرالمله ایران بتواند با دولت مرکزی ایران زیر یک سقف سیاسی به سر ببرد وجود ندارد. در این چارچوب اعلام کرده‌ایم که اگر دولت ایران خواهان حل مسالمت‌آمیز مسئله کرد است، پذیرش استاتوی خودمدیریتی

دمکراتیک برای کردهای شرق کردستان، یک شرط اغماض ناپذیر است.

۲- در صورت اصرار دولت مرکزی ایران بر لاینحل گذاشتن مسائل خلقها، ما برقراری یکطرفه خودمدیریتی دمکراتیک را حق مشروع هر خلق و ملیتی می‌دانیم. خودمدیریتی دمکراتیک دقیقاً اجرای همان اصل «حق تعیین سرنوشت ملت‌ها به دست خودشان» از طریقی دمکراتیک و غیردولتی است. در این حالت، دفاع مشروع ذاتی در برابر تهاجمات دولت حاکم به کار گرفته خواهد شد. می‌توان طبق بافت فرهنگی و ساختار اجتماعی- تاریخی مناطق مختلف ایران، مدل کانتون‌ها یا ایالت‌های دمکراتیک را سرلوحه قرارداد و اتحادیه دمکراتیک میان آن‌ها را تشکیل داد.»

پژاک گفت مورد مهم این است که برای هر دو روش یادشده که رهیافتی دمکراتیک جهت حل مسائل به شمار می‌آیند، همه آمادگی داشته باشند. به باور پژاک، سطح آگاهی و سیاسی خلق‌های ایران چنان هست که جنبش‌ها، سازمان‌ها و احزاب بتوانند چنین راهکاری را اجرایی کنند. نماینده پژاک حتی بر این نکته انگشت صحنه گذاشت که:

«ما راهکار ملت دمکراتیک را در چارچوب کودار، در شرق کردستان پیاده می‌کنیم و مدلی اینچنینی را برای سایر خلق‌های ایران نیز پیشنهاد می‌نماییم. این مدل را مدلی آلترناتیو می‌دانیم و بر این باوریم که اصرار بر راهکارهای سنتی و ملی‌گرایانه، صرفاً خلق‌ها را ضرمند خواهد کرد». در حالی این کنفرانس برگزار می‌شد که خاورمیانه بویژه با تاخت‌وتازهای کشتارگرانه داعش، صحنه آتش و خون و درگیری بود. نه نیروهای جهانی سرمایه‌داری و نه دولت-ملت‌های محافظه‌کار منطقه‌ای از جمله ایران هیچ پروژه و طرحی جهت حل مسائل ارائه نکردند و عملکردهایشان تنها به حادث شدن مسائل انجامید. بحران‌ها روز به روز دامنه‌دارتر می‌شدند و نیاز به استراتژی نوینی بود که بتواند به یک برون‌رفت ریشه‌ای منتهی شود. پژاک این استراتژی سیاسی را «خط سوم» نامید. یعنی نه در برابر خودکامگی، هژمونی‌خواهی و سرکوبگری دولت-ملت‌های خاورمیانه‌ای بایستی سر فرود آورد و نه تسلیم سیاست‌های درگیرکننده و جنگ‌افروزانة نیروهای سرمایه‌داری گشت. همه احزاب و سازمان‌ها بر سر موارد ذیل که در قطعنامه پایانی کنفرانس مندرج‌گشت، به توافق رسیدند:

۱- «حکومت ایران رژیم استبدادی و دیکتاتوری است که سیاست‌هایش بر اساس ممنوعیت و جلوگیری از آزادی فکر و عقیده است. نتیجه این سیاست ستم، شکنجه‌دادن، اعدام و آسیمیله کردن مردم است. این رژیم ضد هرگونه پیشرفت دمکراسی و فعالیت‌های دمکراتیک است. این کنفرانس از مبارزه و مقاومت در برابر سیاست‌ها و قوانین حاکم بر ایران حمایت می‌کند و خواهان پشتیبانی جامعه جهانی از این مبارزات است.

۲- حکومت ایران حربه اعدام را برای انتقام از شخصیت‌های اپوزیسیون بکار می‌برد. این اعمال قابل قبول نیست و بایستی فوراً متوقف شود.

۳- این کنفرانس خواستار ایستادگی و مقاومت و همچنین اتحاد عمل همه احزاب سیاسی (اتنیکی، دینی و دیگر نمایندگان) است و از آنان می‌خواهد در راه دمکراسی و حیات آزاد در ایران مبارزات خود را گسترش دهند.

۴- این کنفرانس خواهان دمکراتیزه شدن ایران است طوری که حقوق انسانی و دیگر حقوق همه اقلیت‌ها از قبیل (کرد، ترک آذری، عرب، بلوچ و ترکمن) به رسمیت شناخته شود. همچنین به اقلیت‌های مذهبی از قبیل سنی، زرتشتی، یارسانی و بهایی احترام گذاشته شود.

۵- کنفرانس خواهان حقوق زنان در ایران است. رعایت حقوق زنان از مهمترین مسائل حد

جامعه است که نیاز به رسیدگی و توجه بیشتری دارد. زنان باید نقش برتر در جامعه داشته باشند، باید نابرابری و سرکوب زنان فوراً متوقف گردد.

۶ - کنفرانس بر این عقیده است که دیالوگ و مذاکره از مهمترین و ضروریترین عملکردها برای پذیرش و اتحاد احزاب سیاسی شرق کردستان است. ضرورت دارد که همه سازمانها و احزاب سیاسی کردستان احساس مسئولیت مشترکی داشته باشند و بصورت نزدیکتری با هم کار کنند. با رضایت و توافق در بین خود یک اتحادیه ملی ایجاد نمایند. چنین اتحادی می تواند نقش بسیار مهمی بازی کند بویژه در مورد گفتگو و دیالوگ میان اقلیتهای اتنیک و دینی.

۷ - حائز اهمیت است که آکادمیسینهای ایرانی و نویسندگان در شرق کردستان نقش و فعالیت گستردهتری داشته باشند و در ایجاد این اتحادیه ملی نقش خود را ایفای نمایند. چرا که آنها می توانند در این باره تأثیرات مثبتی بر عرصه های سیاست، فرهنگ و اجتماع در کردستان داشته باشند.

۸ - برای اینکه یک اجتماع مدرن و دمکراتیک داشته باشیم، شکل گیری و هماهنگ ساختن رسانه ها و همچنین قدرتمند ساختن و نفوذ آنها بسیار مهم است.

۹ - توزیع مواد مخدر توسط عوامل رژیم ایران در بین جوانان کرد بایستی فوراً متوقف شود و علیه آن، اقدامات جدی انجام گیرد.

۱۰ - کنفرانس، مذاکره میان غرب و ایران در خصوص انرژی هسته ای را یک اقدام مثبت می بیند، اما غرب در این مذاکرات نباید در قبال اقدامات ضداتنیک، ضد مذهبی و پایمال کردن حقوق بشر و نیز هر عملکرد دیگر ایران علیه اپوزیسیون، سکوت کند.

۱۱ - کنفرانس از همه سازمانها و احزاب عضو اتحادیه اروپا می خواهد تأثیر بیشتری در ضرورت رفرم و دمکراتیزه شدن ایران داشته باشند و اتحادیه اروپا بایستی به حمایت بیشتری از اپوزیسیون ایرانی بپردازد تا دمکراسی بتواند در ایران حاکم شود.»

کرد دیاسپورا همیشه پشتیبان «مادی، معنوی و دیپلماتیک» برای پژاک هستند. پژاک هم برای رشد و پیشرفت سازماندهی خلق در دو حوزه اسکندیناوی و اروپای مرکزی بویژه آلمان، دوره های آموزشی برای کمیته ها و اقلشار مختلف خلق از ۲۰۱۱ الی ۲۰۱۵ بصورت مستمر دایر کرد. این دوره ها تأثیرات مثبتی در گردهم آوردن طیف های متفاوت زنان، جوانان و روشنفکران کرد داشت، اما از ۲۰۱۶ به بعد به دلیل تشدید جنگ در کردستان و بحران های داخلی ایران و شرق کردستان، کمیته ها و دوستداران خلق بخاطر «عملیات های سازماندهی» و طرح راهپیمایی ها، سمینارها و تلاش های دیپلماتیک، اکثر زمان خود را به آن عملیات اختصاص داده و از دوره های آموزشی به نفع عملیات های خلق کاستند. بیشتر بر آموزش کادر محلی حرفه ای تمرکز شد که در کنار دیدار با «شخصیت های خاص و خانواده ها» روند سازماندهی بصورت پیشه سازمانی منسجم درآمد. در اوایل سال ۲۰۱۶ پژاک با برگزاری سلسله کنفرانس ها و نشست های منطقه ای در اسکندیناوی و کشورهای اروپای مرکزی بویژه کلن و فرانکفورت آلمان، فعالیت های سالانه خود را به نتایج مطلوب رساند، اما به دلیل ضعف در مدیریت کمیته های خلقی، این فعالیت در سال ۲۰۱۷ تضعیف گشت. با این وجود در اواخر آن سال «پلاتفرم دمکراتیک جنبش ها و خلق های ایران» تأسیس گردید که برعکس سال پیش، در ۲۰۱۸ بر فعالیت های درازمدت سالانه تمرکز شد و پیشرفت هایی حاصل گردید. چه بسا زنجیره سمینارهای ریاست مشترک پژاک در اسکندیناوی موفقیت آمیز بود. با آغاز تظاهرات دی ماه ۱۳۹۶، تلاش های مضاعف پژاک برای برقراری پیوند اتحادگرایانه با اپوزیسیون خلق های ایران به ثمر

نشست و به موازات آن، پلاتفرم نیز «کنفرانس خلق‌های ایران» در «پارلمان اروپا» (۲۰۱۸/۱۱/۱۱) را برگزار نمود. این کنفرانس علی‌رغم برخی نقصان‌ها، اما با موفقیت عمل نمود و زمینه برخی فعالیت‌ها در حوزه میدانی ایران را هموار ساخت و چه بسا نخستین اقدام عملیاتی «پلاتفرم دمکراتیک» با همکاری «کنگره ملی کردستان» بود. پژاک یکی از احزاب بود که در برگزاری آن همکاری نمود و مصادف شد با تظاهرات دی‌ماه ۹۶ در ایران. شورای هماهنگی «پلاتفرم دمکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران» در استکهلم کمیته‌ای ویژه تشکیل داد و در ماه آگوست ۲۰۱۹ طی یک نشست رسمی، عنوان خود را به «پلاتفرم دمکراتیک ایران» تغییر داد. همچنین مجله «کمون» را هر دو هفته منتشر کرد. پژاک به عضویت پلاتفرم درآمد و برای ایرانی دمکراتیک و کردستانی آزاد فعالیت گسترده به انجام می‌رساند. پلاتفرم، «سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک و ملت دمکراتیک» را در کانون مبارزات خود قرارداد. این درحالی بود که بسیاری از احزاب اپوزیسیون شرق کردستان و ایران بویژه سلطنت‌طلبان و احزاب و چند شاخه انشعابی دمکرات و کومله که تصوری کردند مرحله نابودی جمهوری اسلامی فرارسیده، عجلتا «جبهه براندازی» را تشکیل دادند. کمیته پژاک گذشته از مشارکت در «پلاتفرم دمکراتیک ایران» در همان برهه، قریب ۲۰ عملیات خیابانی از قبیل راهپیمایی، تجمع و چندین کمپین را در حمایت از تظاهرات بانه و تظاهرات دی‌ماه ۹۶ ایران و نیز مبارزات آزادی عفین، برگزار کرد.

دو حوزه «اسکاندیناوی» و «اروپای مرکزی» بصورت کانون‌های فعالیتی و مبارزاتی پژاک اهمیت حیاتی دارند. در این میان، منطقه استکهلم و حومه آن جهت تجدیدسازماندهی، در روز ۲۰۱۷/۱۲/۳۰ جلسه‌ای مهم برگزار و تنظیمات مدیریتی گسترده‌تر شد و در همان جلسه تصمیم به برگزاری یک کنفرانس جهت پیشبرد فعالیت‌ها گرفت زیرا یک جلسه عادی پاسخگو نبود. این کنفرانس پس از «کنفرانس مشورت ملی زنان» در روز ۲۰۱۸/۳/۱۷ برگزار گردید. جهت آمادگی مجلس، کمیته‌ها و توده‌های خلقی هریک از مناطق، پس از استکهلم، نشست‌های سالانه برای سازماندهی نوین کمیته‌های مناطق اصلی، تحقق یافتند؛ بویژه در ۲۰۱۸/۱/۱۳ نشست سالانه برای کمیته «یوتوبوری» و در روز ۲۰۱۸/۱/۲۰ هم نشست شش‌ماهه اروپا با مشارکت اعضای کمیته‌های خلقی پژاک از چند کشور اروپایی برگزار و پروژه‌هایی برای آینده نزدیک ارایه و تصویب گردید. در روز ۲۰۱۸/۱/۲۸ هم کمیته منطقه «اوروبرو» نشست را برگزار و کمیته‌ای ۱۳ نفره تشکیل گردید. نشست کمیته نروژ هم در ۲۰۱۸/۲/۴ بر ترویج فعالیت‌های پژاک در آلمان که بر کل اروپای مرکزی تأثیر بسزا دارد، روال سازمانی را نیرومندتر ساخت. کمیته‌های شهرهای کلن، فرانکفورت، هامبورگ، هانوفر و برلین وارد مرحله‌ای نوینی از افزایش سرعت فعالیت‌ها باتوجه به تحولات سریع در ایران و شرق کردستان شدند. در روز ۲۰۱۸/۲/۲۵ نیز کمیته پژاک در هلند تشکیل گردید. در این میان، کمیته استکهلم با عضویت ۲۳ تن نقش یک کمیته بنیادین را یافت و علی‌رغم نقصان‌ها و ضعف‌های متدیک، اما اثرات مثبت آن بر رشد کمی و کیفی سازمانی هویداست. در اکثر کشورهای اسکاندیناوی و شهرهای اروپای مرکزی که بیشترین جمعیت مهاجرین کرد و ایرانی را در خود جاداده‌اند، یک نفر بعنوان نماینده روابط دیپلماتیک کمیته‌های پژاک تعیین گشت. کنفرانس تشکیلات پژاک در اروپا نیز در ۲۰۱۸/۵/۲۳ برگزار و تمامی فعالیت‌های سازمانی در اروپا را در زمینه‌های استراتژیک، برنامه و تاکتیک دست‌نشان ساخت و باتوجه به آغاز سلسله تظاهرات‌ها در ایران و شرق کردستان، نیاز به هماهنگی همه‌جانبه با میهن را شرط ضروری پیشرفت دانست.

همایش مشورت ملی شرق

«کنگره ملی کردستان (ک.ن.ک)» در روزهای ۱۴ و ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۹ «همایش مشورت ملی شرق کردستان» را در شهر استکهلم پایتخت سوئد با حضور نمایندگان احزاب و سازمان‌های سیاسی، کارشناسان، حقوق‌دانان، نمایندگان سازمان‌های مدنی، روشنفکران و شخصیت‌های مستقل با محوریت «مشورت ملی» در خصوص آخرین تحولات و اوضاع شرق کردستان، برگزار نمود. حضور رفقا «سیامند معینی»، رئیس مشترک پژاک و «مهندس عبدالرحمان حاجی احمدی» بعنوان نماینده کودار نشان داد که تا چه اندازه برای مسئله وحدت ملی اهمیت قایلند. محورهای بنیادین از قبیل «شرایط اجتماعی و توده‌های شرق کردستان؛ وضعیتی اقتصادی و روشنفکری؛ اوضاع زنان؛ حقوق بشر؛ اوضاع سیاسی و رهیافت‌های حل دموکراتیک» مورد گفتگوی مفصل قرار گرفتند. در حقیقت کنفرانس‌ها و همایش‌های زیادی تاکنون در خاورمیانه و اروپا «وحدت ملی احزاب کرد» را مورد تفسیر قرار داده‌اند، اما هربار بنا به برخی دلایل منطقه‌ای و جهانی، احزاب و سازمان‌های مختلف کرد وحدت عمل نمی‌یابند. به همین دلیل ریشه‌یابی امر ضروری‌تر از نتایج چنین همایش‌هایی برای پژاک بوده و هست. چراکه وحدت ملی و کنگره ملی شعار صوری هر حزبی شده اما بسیاری احزاب با اهداف سیاسی فراقکنانه در همایش‌ها و کنفرانس‌ها مشارکت می‌کنند ولی عملاً هیچ گامی بر نمی‌دارند. باید دلایل این بی‌تمایلی محض برای خلق کرد روشن گردد.

بهانه‌های هر یک از جریان‌ات کردی «وابستگی و کمپرادوربودن» هر حزب به یک جریان قدرتمندتر یا «حزبی» و یا «دولتی» پشت پرده است. آنچه مانع جدی و خطر ساز است مانع بودن «هژمونی‌های جهانی، منطقه‌ای و جریان‌های دولت‌گرای کردی» می‌باشد. این هژمونی‌های آمریکایی، اروپایی و محافظه‌کاران منطقه‌ای چون ایران و ترکیه، رفتار احزاب کرد با یکدیگر را به حالت شدید تنازع مجبور ساخته‌اند. هر حزبی قطع‌یقین به کمپرادور یکی از دولت‌های ابرقدرت مبدل گشته. نقش ترکیه و ایران در میان اینها سرآمد است. مانع دیگر، تفاوت مشی پارادایمیک و فلسفی احزاب بصورت «مشی سوسیالیستی و مشی سرمایه‌داری» است. دو قطبی شدن جهان قدرت موجب انشقاق ذهنیتی احزاب و جامعه کرد گشته. لیبرالیسم گلوبال با تمایلات ابرهژمونی معاصر خود بیشترین خطرات را متوجه رهیافت‌های آزادیخواهانه خلق کرد و مبارزات آن ساخته است. لیبرالیسم گلوبال با بکارگیری جریان‌ات کردی و تحمیل گرایش‌ات «ملی‌گرایی سپید کرد» احزاب دموکرات را به یک جریان قوی متخاصم علیه دیگر جریان‌ات مخالف شاکله‌بسته و به جان احزاب سوسیالیست می‌اندازد. اما در این میان، یک مشی بینابینی نیز وجود دارد که مصداق بارز آن، جریان سوسیال‌دموکراسی احزابی است که به‌مثابه مذهب چپ سرمایه‌داری سیاست دواستاندارد «یکی به میخ و یکی به نعل» را همچو مشی سیاسی خود برگزیده‌اند. کلیت موانع بر سر راه وحدت ملی موارد فوق‌الذکر هستند.

حال اگر نگاهی به فضای محروم همایش‌ها و کنفرانس‌های احزاب کرد بیاندازیم، بخوبی متوجه می‌شویم که هر حزبی گرفتار کدام توطئه جهانی شده و زنجیر استعمار را بر پای خود انداخته. خصوصیت کمپرادوری احزاب کردی هرچهاربخش کردستان، مشی غیرفعال دفاع مشروع آنها و حتی وابستگی شدید حکومت اقلیم جنوب کردستان با تمایلات «ملی‌گرایی سپید کرد» است که همه آنها را در دو امر دفاع مشروع و دفاع ذاتی به حالت انفعال نظامی و فلج سیاسی درآورده. احزاب کمپرادور در مسیر «کنگره ملی کردستان» رفتارشان مبتنی بر «رقابت برای قدرت» تنظیم گشته. در نقطه‌مقابل آن هم جنبش آپوئیستی هرچهاربخش کردستان به‌مثابه تنها جنبشی که دفاع مشروع

و ذاتی فعال دارد نقش «خط‌سوم» را نه تنها در میان مقاومت‌گردی ایفا می‌نماید، بلکه در حوزه جهانی خاورمیانه‌ای و جنگ جهانی سوم هم همان نقش را یافته. همین خصوصیت سرآمد موجب‌گشته دیگر جریان‌ات‌گردی را بسوی تحقق «وحدت و کنگره ملی» سوق دهد اگرچه با مخالفت جریان «ملی‌گرایی سپید» رویارو هست. امروزه هر زدو خوردی در خاورمیانه در قالب یک توطئه همه‌جانبه لیبرالیسم گلوبال در برابر ذهنیت آپوئیستی قد علم می‌کند. اگر در یک همایش احزاب‌گردی به مسایل فوق توجه نشود، سخن‌گفتن از استقلال عمل احزاب و وحدت ملی ساده‌لوحانه خواهد بود. چه، توطئه‌هایی که هر بار با ابعاد جهانی علیه جنبش آپوئیستی شکل می‌گیرند در واقع به‌زمع ابرقدرت‌های جهانی، «تنبیه» جنبش بخاطر استقلال عمل است. بنابراین بصورت کاملاً شفاف باید گفت تازمانی که جریان‌ات‌گردی خود را از زیر یوغ استعماری که خود داعیه مبارزه علیه آن را دارند، رهاناسازند، توان تحقق «کنگره دمکراتیک ملی» را نخواهند داشت. اما حال که این جریان‌ات‌هریک به نحوی از انحاء گرفتار زنجیرهای زنگارگرفته اربابیت جهانی هستند، تکلیف «وحدت‌گردها» چه خواهد شد؟! اوضاع فعلی منطقه و کردستان چنان می‌نماید که روال سیاسی احزاب مختلف و منوال جهانی سیاست تحمیلی، شاید مانع وحدت در این برهه گردد، اما با به میان آمدن شرایط برون‌رفت از بحران بزرگ، حتی نیاز به «حزب‌ابزاری» منتفی خواهد شد و در چنین شرایطی «وحدت خلق» در فراسوی «وحدت احزاب» اهمیت عملی خواهد یافت؛ لذا احزاب مخل وحدت دیگر در آن شرایط طبیعتاً از سوی خلق‌گرد به حاشیه رانده خواهند شد. با این وجود، قضیه «استقلال عمل» کنونی احزاب بر موجودیت آنها در آینده تأثیرگذار است.

پژاک به این دلیل در ایجاد «سیستم کودار» پیشاهنگی نمود و خود نیز به عضویت آن درآمد، چون متوجه شده که برای برگزاری یک همایش دمکراتیک جهت تحقق وحدت احزاب، شرط نخست، نجات احزاب‌گردی از سیستم فلج‌کننده و کمپرادورساز جهانی منطقه‌ای می‌باشد، سپس ورود به عرصه عمل وحدت‌گردی. کودار هم بهترین ظرف حقیقی برای این تغییر و تحولات ماهوی در احزاب است، حتی همه احزاب می‌توانند بصورت دمکراتیک تشکلی سیستمانه مشابه کودار را برسانند (بهانه احزاب شرق‌گردستان، وابستگی کودار به پژاک است). درغیر اینصورت، دم‌زدن هر حزب از «کنگره ملی‌گرد» تنها تلاش ظاهرسانانه آنها برای فریب افکارعمومی کردستان خواهد بود. هر فرد‌گرد هم باتوجه به تفسیرات فوق می‌تواند موجودیت و کاراکتر سیاسی - ذهنیتی هر حزبی را بسنجد، وزن نماید و در مورد آن قضاوت کند.

کنگره ملی‌گردستان در سه دهه گذشته هم در اروپا و هم کردستان چندین کنگره، کنفرانس و همایش را برای متحدساختن احزاب‌گرد در برابر دشمنان و رهایی خلقمان از نسل‌کشی فرهنگی - فیزیکی، برگزار نموده اما بنا به دلایل ریشه‌ای فوق‌الذکر دستاورد نسبی حاصل نموده. همایش «مشورت ملی شرق‌گردستان» هم یکی از آن سلسله همایش‌های سالانه کنگره برای شرق بود که بسیاری احزاب آمدند، فریادزدند و رفتند، اما پژاک و کودار مجدانه پیگیر این تلاش‌های بی‌شائبه بوده و همچنان هستند. بالاخره فرجی برای این منهج پاک و بی‌آلایش می‌شود ولی در اکنونیت فعل هر جریان، مسلماً داشتن «استراتژی» و «پروژه شفاف» مبتنی بر اراده مستقل خویش مهم است نه اتکای بر بیگانگان و استعمارگران. باتوجه به فضای ظاهری همایش مشورت ملی در استکهلم، در قطعنامه پایانی اشاره شد که یک «کارگروه ویژه» برای همکاری و هماهنگی با «شواری رهبری ک.ن.ک» تشکیل شده و سعی خواهد کرد زمینه وحدت ملی احزاب شرق را فراهم سازد. در واقع

گفتگوهای همایش در سطحی بود که برخی از شخصیت‌های مستقل و روشنفکر آزادانه باتوجه به مسایل فوق‌الذکر و موانع پیش‌روی هر حزب، انتقادات خود را بر زبان آوردند. این همایش از این لحاظ چهره واقعی هر حزب و جریانی را به همگان نشان داد. اجماع‌نظر تمامی احزاب در خصوص ایران و محکوم‌نمودن جنایات آن رژیم فصل‌مشترک تمامی آنها بود که هر دوازده ماده قطعنامه پایانی آن را نمایان ساخت. پژاک متوجه شد که همچنان مسئله «وحدت ملی احزاب» تحت‌الشعاع فشار هژمونی‌های جهانی و منطقه‌ای قرار دارد و به همین دلیل عقب‌تر از «وحدت خلق‌گرد» است؛ لذا با تمرکز بر «وحدت خلق هر چهاربخش کردستان» پروژه‌های خود را به جریان انداخت و منتظر تصمیمات احتمالی احزاب دیگر نماند. صحیح‌ترین کار برای هر حزب واقعی هم این است که مسئله «وحدت» را به امید‌گشایی در آینده دور رها نکند و پژاک استراتژی خود را بر این ستون استوار گردانده.

یکی دیگر از نشست‌های خطیر تشکیلات و سازمان‌های پژاک در اروپا، نشست شش‌ماهه دوم سال ۲۰۱۹ بود. نتایج این نشست سه‌روزه (۲۰۱۹/۱۲/۱۱) بصورت قطعنامه پایانی به اطلاع عموم خلقمان رسانده شد. حضور نمایندگان سازمان‌های پژاک در اسکان‌دیناوی، بریتانیا و اروپای مرکزی، نقطه‌عطفی شد برای ورود به سال نو میلادی، اما با سیر تحولات شتابنده در مسیر مبارزات ملی. در این نشست، ضمن تحلیل شفاف اوضاع سیاسی کردستان، خاورمیانه و جهان، بر تحقق قطعی «اتحاد ملی» تأکید شد. البته مقوله بحران‌های سیاسی و اقتصادی ایران بصورت مبحث ریشه‌ای در بخش دوم نشست در دست بررسی و تحلیل قرار گرفت. دستورالعمل نشست بر این ریل جریان‌یافت که خلق‌گرد در شرق کردستان در دو جبهه منسجم اتحاد را متحقق‌گرداند: نخست، در همراهی با نیروهای سیاسی شرق کردستان، اتحاد ملی را ممکن سازد؛ و دوم، با همکاری با نیروهای انقلابی و آزادخواه خلق‌های ایران جبهه دوم و فراگیر اتحادخلق‌ها را در کنار اتحاد ملی حتمی‌گرداند. پژاک وظیفه خود را نیز مبارزه برای سازماندهی اراده‌مندانه خلق خود دانست و تمامی تلاش خویش را در خدمت به حقانیت بر ساخت «ملت دمکراتیک» و اندیشه ناب «سیستم‌کنفدرالیسم دمکراتیک» در تبعیت از اصل «خط‌سوم»، بکار گرفت. نشست پژاک در شهر استکهلم سوئد، ۸ بند را به‌مثابه اهداف مهم خود بر شمرد که بصورت ذیل بود:

۱- «برای آزادی فیزیکی رهبر آ‌پو از زندان دولت اشغالگر ترکیه و سیستم جهانی، بی‌وقفه مبارزه‌ای جدی به انجام می‌رسانیم و برای انجام هرگونه فعلیتی در آن راستا خود را مسئول می‌دانیم.

۲- همچو حزب حیات آزاد کردستان برای آزادسازی شرق کردستان از اشغال دولت ایران، در تمامی زمینه‌ها مبارزه می‌نماییم و همزمان، برای دمکراتیزه کردن ایران در تمامی میداین، مبارزات خود را به انحاء مختلف علیه دولت اشغالگر و ستمگر آن گسترش می‌دهیم.

۳- کردها نیاز به اتحاد ملی دارند. ما نیز همچو یک نیروی پیشاهنگ، جهت تحقق اتحاد ملی خلق‌گرد در ابعاد سیاسی و اجتماعی در شرق کردستان و دیگر بخش‌ها، مبارزه می‌نماییم.

۴- نشست ما در خصوص ایرانیان خارج از کشور تأکید دارد که بایستی میان خلق‌های کرد، فارس، عرب، آذری، بلوچ و ... اتحاد ایجاد گردد و نیازهای فعالیت مشترک جهت رویارویی با دولت اشغالگر ایران برآورده شود.

۵- نشست پژاک، جهت سازماندهی زنان و مشارکت‌شان در تمامی عرصه‌های مبارزاتی، بویژه سهیم‌شدن در امر مدیریت جامعه، تأکید کرد که زنان با اتکای بر اراده و تصمیم‌گیری ذاتی

در مدیریت جامعه ایفای نقش نمایند.

۶- نشست با بنیان قراردادان مقوله آموزش و سازماندهی جوانان، تلاش می‌کند از جوانان در مقابل خطر انحراف محافظت نماید تا دنباله‌رو مسایل و بحران‌های جامعه اروپا نشوند.

۷- در راستای رعایت حقوق بشر و رفع اشغالگری در شرق کردستان مبارزه می‌کنیم و تمامی مراکز مربوطه در اروپا را مطلع می‌گردانیم تا صدای مشروع و مطالبات برحق خلقمان را به گوش‌شان برسانیم.

۸- شرق کردستان دربردارنده کثرت اتنیکی است که شماری از آنها هم در خارج مقیم هستند و از ویژگی‌های فرهنگی و باورمندی خاص خویش برخوردارند، به همین دلیل ما به تمامی ویژگی‌هایشان توجه لازم را مبذول می‌داریم.»

پژاک با این کارزار، مبارزات خویش در سال نو میلادی (۲۰۲۰) را بصورت برنامه‌ریزی استراتژیک هدفمند ساخت و تلاش کرد اروپا را به مکانی برای تأثیرگذاری بر حوزه عملی شرق کردستان مبدل گرداند. حوزه روشنفکری اروپا نیز این پتانسیل را داراست ولی مسلماً بدون جهت‌یابی با کمک انقلاب میهن نمی‌تواند مسیر صحیح را بیابد و در کانال‌های سالم بدور از وجهه انحطاطی ذهنیت لیبرالیستی حاکم بر جو اروپا به پیش تازد. تمامی تلاش پژاک هم بر این شاخصه تمرکز یافته تا وجهه‌بخش سیرت فعال حوزه کردی در اروپا گردد.

تبانی فرهنگ لیبرالیستی

واکاوی و تحلیل شرایط سیاسی- اجتماعی اروپا از منظر اوضاع کردهای دیاسپورا به روش‌مندی جامعه‌شناختی ساختاری نیاز دارد تا بتواند لایه‌های روی هم‌نشسته سنت کردستانی و تجدد نئولیبرالی در بزنگاه تقابل هر دو فرهنگ را با تدقیق دقیق بشکافد. آنچه در این نوشتار نقش کلیدی و محوری دارد، رویارویی روش‌مند **رادیکال پژاک** با پدیده‌های بشدت متعارض عادات، تقلید، روحیات، معنویات و مادی‌گرایی فرد مهاجر کرد به **جامعه لیبرال** اروپاست. پژاک با شخصیتی خاص از کرد مقیم اروپا و توده‌های کرد پراکنده، غیرمنسجم و انتگره‌گشته در لایه‌های بلعنده فرهنگ مدرنیته سرمایه‌داری روبروست. روحیات و حالات شخصی که «از وطن رانده، از اروپا مانده» چگونه می‌تواند در تبانی با معیارهای احیاگر پژاک برای بازگرداندن آن شخصیت به حیطه فرهنگ مادری او، قرار نگیرد. تعارض آموخته‌های هر فرد مهاجر عادی و یا سیاسی‌گرد با فرهنگ اصیل خویش مسلماً ضدیت‌هایی با معیارهای حزب‌گرایی انقلابی در کردستان و سازمان‌یافتگی جهت حصول به آزادی، به‌میان می‌آورد. این مسایل به چالش‌های بزرگ همه احزاب کرد مبدل گشته.

وقتی مهاجرین کرد بدلیل مستعمره‌بودن کردستان و بحران‌های تکانه‌دار اجتماعی از جامعه تحت‌ستم خود جداگشته و در پی معیشت به خیال خود ایده‌آل، راه اروپا را درپیش می‌گیرند، همانا از یک نسل‌کشی فرهنگی گریخته و به دامان مدرنیته سرمایه‌داری پناه می‌برند. جامعه اروپا هم با مبدأهای لیبرالی خود فرد کرد را از هویت اصیل و کمونالیش بریده و در درون ملغمه‌ای از انبوه افراد لیبرال خود ادغام می‌نماید. این گسست از فرهنگ مادری و انتگره‌گشتن، شکافی عمیق میان افراد کرد ایجاد و با همدیگر بیگانه می‌سازد. این رویداد اجازه نمی‌دهد سازمان‌ها و احزاب کرد با کنارهم آوردن افراد کرد موفقیتی کسب نمایند. این چالش، تمامی تلاش‌های احزاب پیشین برای تحقق وحدت کردهای مقیم اروپا را به هزیمت‌کشاند. زیرا آنچه آزادی کرد و کردستان در وحله نخست بدان نیاز دارد، سازمان‌یافتگی کمونالی و سوسیالیته اجتماعی جهت ایجاد روح همگرایی است. دولت- ملت‌های اروپا و آمریکا بصورت سیستم‌اتیزه برای ممانعت از هرگونه وحدت سوسیالیستی،

برنامه‌یزی‌های مکارانه می‌کنند. غایت مدرنیته سرمایه‌داری تحقق **تفرد محض** (ابن‌دیوجالیسم) وحشتناک‌تر از آنچه است که تاکنون روی داده. فردی گرد که به‌مثابه یک شهروند همیشه‌بیگانه و نیروی کار ارزان در بازارهای دهشتناک غرب محومی‌شود، بدون یک ایدئولوژی و ذهنیت اصیل ولی مدرن سازمانی امکان‌رهایی از چنگال گرگ لیبرالیسم را ندارد که امروزه در **پوستین نئولیبرالیسم**، دسیسه‌هایی برای دریدن جهان کانتوتیک دارد. در این همه‌های غریب و کشنده، تنها جنبشی که توانسته تا حد زیادی از وضعیت مفلوک احزاب گرد گذار و سیاست‌های **انتگراسیون** اروپا را با وحدت جامعه گردی به چالش بکشد، جنبش آپوئیستی است. سازماندهی مدرن با معرفت به ماهیت پلید لیبرالیسم و سرمایه‌داری، این قدرت را به جنبش داده تا کردهای دیاسپورا را به درون یک سیستم متفاوت با سیستم سرمایه‌داری بکشاند و به بازگشت به خویشتن خویش تشویق نماید.

هنگامی که پژاک از سال ۲۰۰۴ بتدریج فعالیت‌های تنظیمی توده‌های مردمی را در اروپا آغاز کرد، اگرچه با تمامی چالش‌های نابودگر سرمایه‌داری برخورد نبردگرایانه نمود، اما به میمنت تجارب و اندوخته‌های سازماندهی کمونال آپوئیستی و تغذیه از آن، با بن‌بست روبرونگردید؛ البته سازماندهی جامعه گردی در اروپا که بشدت پراکنده بود، بارها و سال‌ها آزمون‌های پژاک را دچار خطانمود ولی در کنار آن، موفقیت‌هایی ارزشمند هم کسب کرد. واقعیت این است که برای سازماندهی گرد دیاسپورا نخست باید با ذهنیت سرمایه‌داری وارد مبارزه شد. ذهنیت سرمایه‌داری، با انگاره‌های پوشالی مادی‌گرایی، پول‌پرستی و نوع حیات لیبرال، فرد را با جامعه و هویت خود بیگانه می‌سازد. بنابراین هر حزبی که داعیه سازماندهی جامعه دیاسپورا را داشته‌باشد، اما در استراتژی خود برنامه‌ای برای نجات توده‌های بیگانه‌گشته با فرهنگ کمونالیت‌نا داشته‌باشد، قطعاً در سیاست‌گذاری سازمانی در توهم به‌سر خواهد برد. بدون وقوف بر این واقعیت، مبارزه ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی در بطن اروپای سرمایه‌داری یعنی فرورفتن در باطلاق مدرنیته. تنها راه برای ره‌ساختن فرد از جهنم لیبرالیسم، فرهنگ‌سازی با خمیرمایه کمونالیت‌ه و کلکتیویسم است. لذا آنچه حوزه سیاسی اروپا از آن ممانعت بعمل می‌آورد، مطالبات کمونالی و سوسیالیستی است. این مطالبه کاملاً در انطباق با ویژگی‌های فرهنگ کهنسال خاورمیانه و گردستان است. وقتی بروکراتیسم وحشتناک دولت-ملت اروپایی بوسیله ابزار قانون و حقوق لیبرالی هزاران مانع را پیش‌روی فرد و حزب گردی قرار می‌دهد، آنگاه آن دو اگر از راهبرد فرهنگ مبارزاتی متفاوت و همگرا برخوردار نباشند، چاره‌ای جز تسلیم‌پذیری در برابر خدای سرمایه‌داری نخواهند داشت. عادات و روحیات فرهنگی یک فرد لیبرال و از خودبیگانه با نوع عادات و روحیات فرهنگی یک فرد سوسیال که آرمان آزادی خویش و ملتش را در سر می‌پروراند، همیشه نامتجانس هستند. بنابراین فرهنگ لیبرالی با زرق و برق‌های فریبنده مادی‌گرایی و تبلیغات کرکننده خود فرد را تحت فشار روحی و روانی قرار می‌دهد. در این کارزار، خدمات سوسیال را در صورتی ارائه می‌دهد که فرد مذکور، خواسته جذب به جامعه انبوه لیبرالی با ذهنیت خاص آن را با رغبت و میل داوطلبانه بپذیرد اگر نه محروم خواهد شد. مداوم‌گشتن این رویه نرم و ابزارمند بیگانه‌ساز بتدریج فرد را متقاعد می‌سازد که راهی جز ادغام در آن انبوهه غریب و جهان حقیقت آن، ندارد. این، بزرگترین خطر فرهنگ سرمایه‌داری برضد فرهنگ‌های خاورمیانه است.

بسیار مشکل است بتوان فرد قربانی لیبرالیسم را از چنگال نسل‌کشی ذهنیتی - فرهنگی نجات داد اما شدنی است. پس برای هر فرد گرد، نسل‌کشی که در گردستان روی می‌دهد، به نوعی مدرن‌تر در اروپا- آمریکا تکرار می‌گردد و ادامه می‌یابد. به موازات این سیاست‌های لیبرالی قربانی‌کننده، باید

اذعان کرد که هنوز هم فرد کُرد احساسات میهن‌دوستی و همگرایی ملی را در عمق وجدان خود حفظ‌نموده که اگر یک سازمان، برنامه‌هایی حساب‌شده برای کنش مبارزاتی آن فرد داشته‌باشد، بازگرداندن او به حقیقت خویشتن خویش دشوار نخواهد بود. با یک راهبرد مدون می‌توان جامعه کردی مقیم اروپا را آزاد و دمکراتیک ساخت زیرا قوانین و حقوق هر چند لیبرالی آنجا، حداقل با جلای دمکراسی، این امکان را بدست می‌دهد. اگر یک سازمان و حزب بتواند ارزش‌های کُردستانی را با جوانب مثبت اروپایی یکی‌گرداند و با بهره‌گیری از آن روشی مفید را درپیش‌گیرد، هویت کردی مجدداً می‌تواند با اتکای بر آرزوی کُردها برای آزادی، شکل‌گیرد. حمایت مالی و دیپلماتیک و پشتیبانی سازمانی معنوی دو وظیفه بنیادین کُردهای اروپاست که در دهه‌های گذشته کمابیش این خدمت را به ملت و میهن خود کرده‌اند، اما متأسفانه احزاب و سازمان‌ها قادر به پاسخگویی به آن نبوده‌اند. پژاک پی‌برد که برای پاسخگویی و ارج‌نهادن، نیاز به یک سازمان خودیژه دمکراتیک جهت همگرایی در مراکز اروپا، خود را تحمیل می‌کند، لذا مدام تلاش کرده با این حقیقت که «موفقیت در حوزه اروپا، موفقیت در کُردستان است» به سازماندهی بپردازد. حتی متوجه شد که مقصر اصلی در محرومیت جامعه کُردی اروپا نه خود آنها بلکه احزاب بوده‌اند. پس از آن، با اتکای بر «نئوری گسستن» شرط اصلی برای گسستن فرد از لیبرالیسم و سرمایه‌داری و رهایی از مدرنیته آن، ارائه آلترناتیو قوی به‌مثابه مدرنیته دمکراتیک دانست که این مهم بدون مؤلفه‌های «آموزش» و «کنش عملی سازمانی» ممکن نمی‌گردد. پژاک در این مسیر گام‌برداشت و علی‌رغم برخی ناکامی‌ها، اما دستاوردهای سازمانی ارزشمندی کسب کرد که تاکنون احزاب پیشین کسب نکرده‌اند. این مبارزات، مسایل و بحران‌های فرد و شخصیت کُرد را نیز نمایان ساخت. وحدت مدنی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی بودن و دمکرات شدن حقیقی از جمله معضلات ریشه‌ای هستند که تاکنون احزاب را با ناکامی روبرو ساخته‌اند، زیرا سازمان در این زمینه‌ها مستقیماً در معرض پاتک ضدفرهنگ سرمایه‌داری قرار می‌گیرد. فردپرستی، جامعه‌گریزی و ذهنیت **اوریان‌تالیستی** خواناخواه به عادات درونی هر فرد کُرد در جامعه متعارض اروپا مبدل می‌گردد. چگونه می‌توان خرق عادت کرد تا بتوان توده‌های کُرد را در خدمت مبارزات آزادیخواهانه و دمکراتیک قرارداد؟ یک حزب پیشاهنگ نخست باید این عادات را در درون فرد بشکند تا بتواند خودآگاهی را در درون او زنده‌سازد. چه‌بسا در کنار ذهنیت لیبرالی، نوع بدعت مردسالاری و زن‌ستیز سرمایه‌داری، درون فرد را مشوش می‌گرداند. پس به سازمانی رادیکال نیاز هست که زمینه‌های جدال فرد با خود خودباخته و سیستم ظالمانه غرب را مهیاسازد. بیش از همه، قشر جوان در تیررس لیبرالیسم قرارداشته و قربانی می‌گردند. همچنین تجربه شکست‌خورده حزب‌گرایی، افراد و خانواده‌هایی که بیشتر قربانی این شکست‌ها شده‌اند را به تنفر و بی‌اعتمادی نسبت به حزب‌گرایی وامی‌دارد، بنابراین ارائه تابلویی حقیقی از حزب‌گرایی مدرن و دمکراتیک جهت زنده‌ساختن احساسات پاک میهن‌دوستی و مبارزاتی در درون آنها یکی دیگر از وظایف حزب پیشاهنگ است. پتانسیل کُردهای اروپا بسیار عظیم است، اما تمامی موارد فوق‌الذکر به‌مثابه موانع و نارسایی‌های جدی پیشاروی یک حزب حقیقی قرار می‌گیرند. لذا یافتن رهیافتی نوین و مناسب و پیشاهنگی صحیح تنها راه کسب اعتماد کُردهای دیاسپورا است. از سویی تجارب شکست‌خورده احزاب تاریخی و از دیگر سو فشارهای خردکننده سیستم سرمایه‌داری، حزب را با چالش‌های جدی روبرو می‌سازند. این وظیفه یک حزب پیشاهنگ است که با کادرسازی حقیقی و خودسازی فردی این مسایل را چاره‌یابی نماید. فرهنگ و اندیشه انتقاد و خودانتقادی خمیرمایه اصلی

این مبارزه است. بنابراین معضلات ذیل قابل پذیرش نیستند: ضعف در فرهنگ آپوئیستی، ضعف در رفاقت سازمانی-کمونالی، احساساتی بودن، خود را در سازمان مهمان و موقتی دانستن، بی‌اعتمادی به خویش، تصمیم‌گیری **سوبژکتیو**^۱، سناریوها و برنامه‌ریزی نابجا، عدم اتکا به نیروی خود و خودی، فرهنگ غیبت در درون نهادهای سازمان، انجام فعالیت به تنهایی و گریز از کار کلکتیو و همگانی، وابستگی به سیستم سرمایه‌داری و باور به لیبرالیسم اروپا، عدم آموزش و تعلیم خویش، گریز از تأمل‌گرایی، اهمیت‌ندادن به سیستم و قواعد سازمانی و عدم عمل به تصمیمات اخذشده، ضعف در مدیریت و پیشاهنگی، عدم مسئولیت اجتماعی، سیاسی و سازمانی، تحریک یکدیگر، راحت‌طلبی، دگماتیسم، حاضرخواهی، مادی‌گرایی، عدم دیالوگ سالم، به تعویق‌انداختن فعالیت‌ها و محول کردن آن به یکدیگر، توجه نابجای خطاها و عدم خودانتقادی، عدم تحمل یکدیگر، تل‌انبار کردن مسایل و مشکلات، همه و همه از بیماری‌های سازمانی می‌باشند. تمامی اینها به تلاش‌های ایدئولوژیک جهت درمان به‌موقع نیاز دارند، در غیر اینصورت فروپاشی سازمانی ناگزیر می‌گردد. به جرأت می‌توان گفت که تمامی این موانع حوزه‌های سازمانی پژاک را نیز تحت فشار قرار می‌دهند. این یعنی تقابل ذهنیت نوین مدرنیته دموکراتیک آپوئیستی با مدرنیته سرمایه‌داری. سرمایه‌داری فرد را از تلاش و مبارزه بازمی‌دارد که بصورت یک معضل بزرگ در مسیر سازماندهی جامعه تبدیل به سرطان می‌گردد. بنابراین به شگردهای ایدئولوژیک نیاز هست تا بتوان بر آن چیره‌گشت. این استعداد غالبیت آزادیخواهانه هم در ماهیت پژاک وجود دارد. پژاک به همان اندازه که جنبشی عملی است، فکری و تئوریک هم هست. در حوزه جنجال‌برانگیز و پرمخاطره اروپا، نیت‌پاک و صمیمیت به تنهایی کافی نیست، بلکه باید فرد در جریان خودسازی هدفمند، قدرت رهایی از غل و زنجیرهای برده‌ساز و رام‌کننده سرمایه‌داری را در آشوب و هرج‌ومرج آن قاره عجیب بیابد. بینش معنوی «**یک لقمه و یک خرقة**» برای فرد طالب مبارزه و فعالیت آزادیخواهانه کافی است و بارها تاریخ این را برایمان اثبات‌ساخته. توأم‌ساختن اخلاق و سیاست، شرط آزادی است که باید با ویژگی روشنفکری ادغام‌گردد تا خودسازی تحقق‌یابد. فردی که در غرب قربانی سرمایه‌داری و لیبرالیسم دولت-ملت گشته، بدون انقلاب ذهنیتی در درون خود، نمی‌تواند در مراتب سازمانی یک حزب پیشاهنگ جای‌گیرد و متمرثمر واقع‌گردد، لذا تمامی آرزوهای میهن‌دوستی، دموکراتیک و آزادیخواهانه‌اش برباد خواهدرفت. خودسازی، سازوکار معنوی برای آزادی است. پژاک مدام تلاش می‌کند برای این وضعیت‌های کائوتیک شخصیتی راهکاری جهت خودیابی داشته‌باشد تا بتواند پشتیبان توده‌ها گردد و بر موقعیت‌های تحمیلی اروپا غالب‌آید. آموزش، سازماندهی و عملیات را به‌مثابه سه وظیفه فرد پیشاروی وی قرار می‌دهد. جداساختن فرد از انضباط لیبرالی و خوددادن او به انضباط کلکتیو مدنی، کاری بس دشوار است، زیرا سرمایه‌داری، فرد را در این زمینه به حالت یک هیولای کوچک علیه هستی‌های آزادیخواه درآورده. افراد و توده‌هایی که در حداصل فرهنگ کردی و اروپایی بازمانده و کمتر تحت تأثیر تکان‌ها و فشارهای فناکننده سرمایه‌داری قرار گرفته‌اند، از منظر سازمانی نقطه اتکای حقیقی پژاک جهت پیشبرد فعالیت‌ها برای سازماندهی توده‌های آسیب‌دیده و آسیب‌پذیر، می‌باشند.

۱. سوبژه در فلسفه، موجودی دارای آگاهی ذاتی است و سوبژکتیو یعنی درک ذهنی و ذهنی‌گرایی در مقابل عینی‌گرایی.

نتیجه

بزرگترین واقعیت قرن بیستویکم، «رنسانس گرد» است و قدرمسلّم در شرق گُردستان و ایران به قطعیتی نهایی خواهد رسید، زیرا درگیردار جنگ جهانی سوم، هم نظام ایران به مثابه یک معضل جهانی و هم مسئله گرد همچو یک پدیده جهانشمول به حالت نقطه تلاقی شرق- غرب بر سر خاورمیانه و تعیین سرنوشت آن درآمده‌اند. مقولات حیاتی تعیین کننده در این هنگامه تاریخی تحول ساز و نقش آفرین ایران- شرق گُردستان، استفاده این دو از عناصر مدرنیته خود جهت گذاشتن نقطه پایان برای تمامی مسایل و بحران‌های خاورمیانه است. بنابراین ذهن‌مان ناخودآگاه بر این قضیه متمرکزی گردد که در کانون جدال‌های ایران- پژاک (پژاک به مثابه خط‌سوم)، ماهیت ناب عناصر هر یک از آنها از سنخ کدامین جریان مدرنیته است: آیا مدرنیته سرمایه‌داری یا مدرنیته دمکراتیک. تا وقتی که آپوئیسم ظهور کرد، جدال‌های قدیم و جدید جهانی به لحاظ سیاسی، ایدئولوژیک و اقتصادی بر نمط دو شیوه اندیشه و ذهنیت استوار بود: نخست، **مشی سرمایه‌داری** و دوم، **مشی سوسیالیسم علمی**. این دو، بلوک‌های قدرت متخاصم علیه یکدیگر را شاکله بسته و سراسر ۱۵۰ سال گذشته را با نبرد و جنگ مسخر ساختند که آستن تحولات با دگرشد منفی گردیدند. با فروپاشی سوسیالیسم رئال و ناکامی‌های سوسیال‌دمکراسی و جنبش‌های رهایی‌بخش ملی، سرمایه‌داری خود را تنها قدرت نامتناهی و ابدی در نظرها جلوه داد و کل جهان دولت‌ها و ملت‌ها را درنوردید! اما از زمان ظهور آپوئیسم جدال دوگانه سرمایه‌داری و سوسیالیسم بصورت دوگانه «**مدرنیته سرمایه‌داری**» و «**مدرنیته دمکراتیک**» عنوان‌گذاری شده و بالاخره سوسیالیسم علمی توانست مدرنیته خویش را با تکیه یقینی بر اندیشه ناب آپوئیستی از مدرنیته سرمایه‌داری متمایز سازد. بخوبی واقفیم که مدرنیته از دوران روشنگری قرن هجدهم تا زمان پیدایش آپوئیسم برای جریانات سرمایه‌داری و سوسیالیستی بصورت خوراک ذهنیتی مشترک درآمده بود. ظهور آپوئیسم، هم گسست از مشتقات راست‌گرای سرمایه‌داری بود هم جریانات چپ آن (مشتقات سوسیالیسم علمی). بر این منوال، مدرنیته به هویت حقیقی خود دست‌یافت و با کانونیت دمکراسی، مدرنیته دمکراتیک نام‌گرفت که از عناصر کاملاً متمایز خویش برخوردار است و رهای‌ها از زنجیرهای زنگارگرفته مدرنیته دوران روشنگری و پارادایم‌های انتگره‌گشته در معناهای انحرافی فلسفه وجودی آن، می‌باشد. بنابراین، گسست معنایی از آن نوع، موجب شکل‌گیری عناصر به تمام‌معنا نوین و بکر شد. عناصر مدرنیته سرمایه‌داری متشکل از سه‌گانه نحس «**بیشینه سود، دولت- ملت و صنعت‌گرایی**» است؛ عناصر مدرنیته دمکراتیک هم متشکل از «**ملت دمکراتیک، اقتصاد کمونال و صنعت اکولوژیک**». در ذروه تمامی هسته‌های ملت دمکراتیک هم «**آزادی زن**» خودنمایی می‌کند. مدرنیته سرمایه‌داری از طریق لیبرالیسم و پراگماتیسم ملی‌گرایانه در بلوک راست خویش و از کانال سوسیالیسم رئال، سوسیال‌دمکراسی و رهایی ملی در بلوک چپ خویش نقطه تلاقی و تصادم برای ادغام، می‌رسند و موجودیت‌شان بصورت دوگانه «**دولت و قدرت**» درهم‌می‌آمیزد. دولت‌خواهی و قدرت‌طلبی توأمان و درهم‌آمیخته هر دو جریان چپ و راست، غایت آنها بوده و هست. دولت و قدرت حالت سازمان‌یافته خشونت هستند. دولت- ملت‌ها وحشیانه از یکدیگر می‌ترسند چون می‌دانند که حقیقت وجودیشان سرطانی است و

هرگز صلح و امنیتی در آن جایی ندارد.

رسانس گرد، مدرنیته منحصر به فرد و کاملاً مجزای خویش را بر ساخت و مهم‌ترین اصل مستثنای آن، ضدیت با پدیده‌های «دولت و قدرت» است در حالی که تمامی احزابی که در قرون معاصر ظهور کردند و در ساختارهای غامض «سوسیالیسم‌رنال، سوسیال‌دموکراسی و رهایی ملی» شیرازه‌بستند، یک سرنوشت مشابه یافتند. تمامی احزاب انقلابی سوسیالیسم علمی در آن سه منهج، بشدت از مارکسیسم، لنینیسم، مائوئیسم و کاستروئیسم متأثر گشتند و در غایت امر، آزادی را در قاب دولت و قدرت تصور نمودند. وقتی آپوئیسم ظهور کرد، اگرچه بصورت محدود از آن جریانات اثر پذیرفته بود، اما از همان اوان، راه خویش را سوا کرد و بر محصول اندیشگی - فلسفی خود تمکین نمود نه اقتباس کورکورانه از عدو بیگانه. در همان وحله نخست، تسلیم قواعد «علم پراگماتیسم» نشد تا بتواند مدرنیته‌ای بکر به ارمغان آورد.

حال، کدامین حزب کردستانی بویژه در ایران و شرق کردستان را می‌توان یافت که به چنین انقلابی درونی دست‌زده باشد و در هیچ‌یک از مذاهب چپ و راست سرمایه‌داری جای نگرفته باشد؟! پاسخ کاملاً روشن است تنها احزاب آپوئیستی یا عبارتی مشتقات حزب آن، از این قاعده مستثنی هستند. در شرق کردستان تنها پژاک در کاتاکوری مدرنیته دمکراتیک جای دارد، فلذا این یک واقعیت انکارناپذیر است که احزاب دیگر شرق کردستان با دارا بودن خصوصیت جنبش‌های «سوسیالیسم‌رنال، سوسیال‌دموکراسی و رهایی ملی» خواه‌ناخواه در عناصر مدرنیته سرمایه‌داری ذوب و استحاله شدند. همینکه پژاک با هویت یک مدرنیته پیشرفته برخورد از پارادایمی نوین پیدایش یافت، جمهوری اسلامی ایران که تصور کرده‌بود با فروپاشی شوروی دیگر از دست جریانات کمونیستی نجات یافته و جهان تک‌قطبی فلسفی توسن خود را به تاخت‌وتاز بلامانع درمی‌آورد، به یکباره تلنگری هراسناک خورد و متوجه شد که با پدیده‌ای چنان نوین رودررو است که هیچ شباهتی به پدیده‌های پیشین تاریخ ندارد، لذا بی‌درنگ با آرگومان‌ها و ابزارهای دینی، مذهبی و ملی به‌مثابه «یک مدل منحصر به فرد سرمایه‌داری» به پژاک تاخت و برچسب‌های «ضدانقلاب، تجزیه‌طلب و تروریست» را به تقلید از اربابان سرمایه‌داری خود به آن زد تا افکار عمومی را از جذب به رسانس کردی پژاک منحرف سازد. در فراسوی مرزهای خاردار و ضمخت جمهوری اسلامی، جریانی دیگر که غایت خود را «دولت و قدرت» تصور کرده و با تسخیر جامعه، شرق کردستان را ملک ابدی خویش می‌پندارد، همینکه متوجه رسانسی حقیقی با مدرنیته و پارامترهای پارادایمی بسیار غنی گردید، در فور دچار حسادت و آزمندی قدرت حزبی شد و به موازات جمهوری اسلامی سرکوب‌گر او نیز به‌زعم خود به بدنام کردن پژاک و سیاه‌نمایی علیه او دست‌زد که خیال می‌کرد «سرکوب انقلابی» نموده که صدالبته با نسخه سرکوب‌گری جمهوری اسلامی هیچ تفاوت ماهوی ندارد.

به موازات تمامی اینها نیز ولایی‌گری ضدحقیقت جای «علم، فلسفه و هنر» حقیقت‌جو را در این تناوب و بازه‌زمانی اشغال نموده. انقلاب پژاک در عین حال که چکیده‌ای ناب از جمهوری کردستان می‌باشد، گذار رادیکال از آن نیز هست، زیرا قرن بیست و یکم قرن انقلابات متوالی رسانس است که فعلاً انقلاب کردستان به میمنت نظریه مدرنیته دمکراتیک سرآمد و سرمشق جهان‌شمول آن می‌باشد. جریانات انقلابی پیشین نتوانستند نظریه خاص خود را با توجه به نیازهای فرهنگی - تاریخی ملت‌شان برسانند، بنابراین ناچار به عاریت‌گرفتن معناهای ناهمگون با فرهنگ کردی از پارادایم‌های مارکسیستی، لنینیستی و لیبرالیستی شدند. به همین دلیل در تحقق انقلاب ذهنیتی ناکام ماندند. این

یک واقعیت است که نظام ایران بواسطه مدل سرمایه‌داری خاص خود و دولت‌گرایی خشونت‌پیشه به مدل هژمونی جهانی شدیداً وابستهٔ ذهنیتی گشته و طلسم‌شده. خون آلودهٔ همان سرمایه‌داری در رگ‌های احزاب **اپوزیسیون کردستانی و ایرانی** شتک‌می‌زند اما چون ناهمخوانی گروه‌خونی سرمایه‌داری با سوسیالیسم در این جریان غیرطبیعی اختلالات شریانی ایجاد نموده، دچار سکت‌های متوالی و تقدیرگرایانه گشته‌اند و از آن‌رهایی ندارند، مگر اینکه بطور کامل از دست مدرنیته آن نجات پیداکنند.

پژاک خود را به امورات بیهوده رقابت‌گری و فرصت‌سوزی مشغول نمی‌سازد، ولی جریاناتی که انقلاب ایران و کردستان را در تملک بلاشرط خود می‌بینند، اصلاً چشم دیدن پژاک و طاقت تحمل آن را ندارند. چون آن را رقیب قدر خویش فرض کرده و بی‌پروا بر آن می‌تازند. چنین سنتی قبیح در تاریخ به‌وفور قابل مشاهده است. سلول‌های سرطانی مطامع حزبی، یک‌یک سلول‌های آمال انقلابی بسیاری احزاب را مبتلا ساخته و بسوی پرتگاه هُل می‌دهد. این خودزنی، خودزنی انقلابی و مصداق این سخن است که **«هیچ چیزی نمی‌تواند یک ایدئولوژی را نابود کند مگر خود ایدئولوژی»** یعنی مسخ از درون و خودخواری لویاتان‌وار. احزاب و اپوزیسیون‌های چپ‌گرای انحرافی در واقع نوعی **«کانیبالیسم تحزبی»** (همخواری) را متأسفانه مرسوم ساخته‌اند و کردستان با تعدد بی‌رویهٔ احزاب، گرفتار چنین بلایی بنیان‌برافکن است. زدن برچسب **«تجزیه‌طلب و تروریست»** به پژاک از سوی نظام فربهٔ جمهوری اسلامی به همان اندازه برای رنسانس‌گرد مضر است که بدگویی‌های برخی احزاب به تعبیر خود **«رقیب»**، هست. اینکه رژیم ایران سال‌ها تلاش کرد پژاک را به‌مثابه حزبی ساخته‌وپرداخته دست اروپا و هژمونی جهانی (آمریکا) بر اذهان عمومی تحمیل‌نماید چه تفاوتی با پروپاگانداهای ضدیت‌گرایانه احزاب کرد شرق کردستان دارد که مدام پژاک را حزبی **«غیرکردستانی»** تبلیغ می‌نمایند و در روز روشن وجود آفتاب درخشان را انکار می‌کنند! آیا دیگر وقت آن نرسیده به این حقیقت انکارناپذیر اعتراف کنند که **«پژاک یک واقعیت عیان و آفتاب ملموس برای ایران و شرق کردستان است؟!»** به همین دلیل برخی احزاب باید بدانند که دیگر فایده‌ای ندارد با تبلیغات سوء پژاک را غیرکردستانی جلوه‌دهند چون این سیاست‌های نخ‌نما دیگر دچار هزیمت سخت شده و عمل آنها صرفاً سنگ‌اندازی بر سر راه وحدت ملی کرد در آستانه رنسانس است. بدلیل اینکه انقلاب مستقیماً به ناف خلق و ملت ستم‌دیده وصل است، پس مخالفت حزبی با مبداهای آن، موجب عقب‌ماندن از کاروان خواهد شد. آن حزب انقلابی که به ایدئولوژی نوین، علمی و دمکراتیک مجهز است سرنوشتی شبیه جریانات نوظهور دوران رنسانس در قرن پانزدهم میلادی دارد. رنسانس اروپا با ظهور ایدئولوژی نوین، علمی و دمکراتیک‌تر در برابر ایدئولوژی‌های منسوخ قرون وسطایی حلول یافت و امروزه نیز رنسانس خاورمیانه با اتکای قوی بر ایدئولوژی و پارادایم‌های پر قدرت مدرنیته دمکراتیک، نوین و علمی میلاد می‌یابد پس هرگونه مقاومتی از سوی جریانات رقیب این رنسانس، بیهوده کجاوه را بسوی پرتگاه می‌رانند. چرا احزابی که تا دیروز دشمن قسم‌خورده هم‌دیگر بودند امروز که پژاک نوپا را دیده‌اند، دست به یکی کرده‌اند؟! چون می‌بینند پژاک چگونه مجهز به عناصر مدرنیته دمکراتیک است و با حذر از پدیده‌های دولت و قدرت، فقط آزادی حقیقی را بهارمغان می‌آورد. تمرکز پژاک بر این رقابت‌های حزبی نیست، بلکه مشارکت توده‌ای در رنسانس را در کانون التفات خود قرار داده. همین امر موجب شده بجای رقابت حزبی، سایر احزاب را به وحدت در چارچوب **«کنگره ملی‌گرد»** تشویق کند و این پروژه، از آن آپوئیسم بوده که گویای حقیقت رنسانس می‌باشد. بدنبال این موضوع، مسئله وحدت ملت و

ملت‌ها روبرویمان خودنمایی می‌کند، زیرا بدون وحدت، شرایط رنسانس ناقص می‌ماند. پژاک هم برای رسیدن به وحدت خلق و وحدت احزاب، به فکر ایجاد یک مکانیسم افتاد که آن را کودار می‌نامد. ظرفی دمکراتیک خودگنجا که تمامی ظروف فرصت گنجیدن در آن را دارند و هیچ بهانه‌ای برای احزاب گریزان از وحدت باقی‌نگذاشته. پژاک کاملاً مخالف رفتار رقابت‌گرایانه احزاب است چونکه «رقابت لیبرالیستی» جزو خصایص «دولت-قدرت» است و شایسته مشی مدرنیته دمکراتیک نیست، ذایل‌کننده است. تاکنون برخی جریانات با کشاندن پژاک با خود بسوی این پرتگاه، سعی کرده‌اند زمینه‌های نابودی آن را بنا به توصیه اربابان هژمونی جهانی خود هموارسازند. اما پژاک در مسیر «خط سوم» قرار دارد و راهی را نمی‌پیماید که به رُم سرمایه‌داری ختم‌گردد؛ حتی هم در حیطة و قلمرو حزب‌گرایی گشت‌وگذار می‌کند هم با پارادایم نوین خود به فراسوی ساختارهای کلاسیک آن پاگذاشته. همانگونه که تنها در چارچوب یک «**قانون اساسی دمکراتیک**» حاضر به سازش با دولت است، با توسل به «**پارادایم دمکراتیک-اکولوژیک مبتنی بر آزادی زن**» و «**قاعده وحدت ملت**» نیز آماده برای یکی‌شدن با احزاب می‌باشد. راز اصلی در این است که خود را به امواج متلاطم و فناکننده لیبرالیسم گلوبال نمی‌سپارد تا دل به رهایی در ساحلی سراب‌گونه خوش‌کند. اینها شعار نیستند، مبدأ حیات‌بخش هستند؛ ادعا نیستند، خود حقیقت می‌باشند. کمال بصیرت یک انقلاب، جداساختن طریق خود از لیبرالیسم سرمایه‌داری است، اگر نه در دویست سال گذشته از دوران روشنگری و سوسیالیسم اوتوپیک بسیاری مدعیان انقلاب آمدند و رفتند اما به سردمداری سرمایه‌داری خاتمه داده‌نشده. انقلابی که از شراب زهرآلود لیبرالیسم به‌مثابه نوشداری شرارت کام‌بجوید، قطعاً در غفلت شکست قبل از آزادی دوران بصری‌کند. چه‌بسا انقلاباتی که سوار بر کشتی‌های نجات آن شیوه از تحزب و انقلابی‌گری بسوی ساحل دولت و قدرت نفس‌زنان پاروزند، در قرن بیستم گردستان به‌وفور یافت‌می‌شوند، آیا شایسته است که جنبشی بایسته چون پژاک در همان مسیرها طی طریق نماید؟!

راز رادیکال‌بودن پژاک در کُنه عناصر مدرنیته دمکراتیک و پارادایمی آن نهفته است و بجای «رقابت و خصومت» با احزاب گرد-غیرگرد، وحدت را پیشنهاد می‌کند. این شفافیت هم هیچ‌نوع خودکامگی را برنمی‌یابد. آنهایی که با مشی خصومت‌گرایانه خود پژاک را حزبی برای شرق گردستان تلقی نمی‌کنند چگونه روی آن را دارند با این سوءتبلیغات مسموم‌کننده، «آذهان خلق» را با فریب‌کاری به «سپر قدرت‌گرایی» خویش مبدل‌سازند؟! آیا سقوط‌دادن «ادراک خلق» به این درجه از «نادانی خلق» بزرگ‌ترین گناهی نیست که در حق پژاک در درجه اول نه، بلکه در حق «خلقمان» مرتکب‌می‌گردند؟! قطعاً قضاوت را باید به انصاف به «**دادگاه خلق**» که همانا «**دادگاه تاریخ**» است، سپرد که بسیار عادل بوده و هست! تکامل ادراک خلق‌گرد و ملت‌های ایران به‌مثابه خلق‌هایی که آخرین مهر را بر تحقق رنسانس خواهند کوبید، آنقدر هست که به مرتبه «دفاع از موجودیت و کرامت» خویش رسیده‌باشند. پژاک نیز در برابر نظام کنونی ایران به این رهیافت کلاسیک مبادرت نمی‌ورزد تا صرفاً از طریق «جنگ و انقلاب» بدون وجود خلق به آزادی دست‌یابد، بلکه همه‌چیز را در گرو روح «مشارکت دمکراتیک خلق» بازی‌بیند که البته با فارغ‌بودن از جنگ و انقلاب هم گام‌برنمی‌دارد بلکه هر سه مقوله «**دفاع مشروع گریلایی، انقلاب حزبی و مشارکت خلقی**» را وحدت‌می‌بخشد و یکپارچه می‌سازد که همانا جوهر «**کودار**» می‌باشد. در این نمط آنچه فراتر از تحزب، ارزش محوری یافته، قیام توده‌های خلقی و اتکای کامل پژاک بر آن است که همین امر طبیعتاً مقوله رقابت بر سر

تصاحب پدیده‌های «دولت و قدرت» را در نظر پژاک بسیار بیهوده و جنایتکارانه معنا بخشیده و پانک یک حزب معتقد به رهیافت جنگی- انقلابی صرف برای تصاحب ابزارهای خطرناک دولت و قدرت را در جبهه مخالف پژاک خنثی می‌سازد. آنچه رقابت میان پژاک و یک حزب یا یک نظام (مثلاً نظام جمهوری اسلامی) را خنثی ساخته، همین تمایز در گرایشات انقلابی است. انقلابی که به دولت و قدرت ختم شود، محکوم به شکست و در نتیجه خشونت‌ورزی از سر ناچاری است که صدا البته دو نمونه انقلابی که دچار چنین محکومیتی گشتند، یکی انقلاب سال ۵۷ ایران و دیگری انقلاب ۱۷ اکتبر شوروی است. گاهی اوقات همین گرایش پلید و انحرافی دولت- قدرت‌گرایی چنان مخرب است که قبل از رسیدن یک سازمان انقلابی به ابزارهای دولت و قدرت و تشکیل دولت- ملت، بی‌رحمانه آنها را فرومی‌پاشاند که سرنوشت تلخ بسیاری احزاب خاورمیانه‌ای و کردستانی- ایرانی در قرن بیستم از این سنخ می‌باشد. بنابراین پژاک بدنبال عوض کردن یا برانداختن چهره‌های حاکم بر دولت و قدرت نیست، بلکه خود دولت- قدرت را برمی‌اندازد. راز اینکه وحدت میان احزاب کرد رخ نمی‌دهد، همین تفاوت فاحش در دولت‌گرایی و ضدیت با دولت است. آنچه در حوزه درونی کردستان محل «وحدت» احزاب است و در حیطه بیرونی و تصادم با جمهوری اسلامی نیز محل «صلح»، همانا دولت‌گرایی است که قدمتی ۲۵۰۰ ساله در ایران نیز دارد. دولت و قدرت تنظیم‌کننده رفتار و ذهنیت هستند. ایران به صلح و حل نیاز دارد و کردستان به وحدت. پژاک برای تحقق این دو به انتظار دیگری نمی‌نشیند و آن دو را مطالبه نمی‌کند، بلکه خواهد ساخت.

اسامی برخی شهدای دهه ۹۰ میلادی:

- + کارلوس اورمیہ - اهل شهر اورمیہ در ۹۱ میلادی به صفوف گریلا پیوست و در سال ۹۸ به شهادت رسید.
- + شاهین درسیم (بشیر ندیم گردیانی) - اهل اورمیہ در سال ۹۲ به صفوف گریلا پیوست، در سال ۲۰۱۰ در خاکورک شهیدشد.
- + فریدون با کد سازمانی «سربست» - اهل مریوان در سال ۹۵ به گریلا پیوست و در سال ۹۶ در منطقه گارسا شهیدشد.
- + شهید «ولات» (هیوا) - اهل کرمان در سال ۹۲ به گریلا پیوست و در ۹۴ به شهادت رسید.
- + شهید شقلاوا (عبدالله قادری) - اهل کرماشان در سال ۹۸ در سیدکان شهیدشد.
- + دیار مهاباد (ادریس عبدالله) - اهل مهاباد در سال ۹۷ به گریلا پیوست، در سال ۲۰۰۴ در درسیم شهیدشد.
- + دارا کاوه (کاوه محمدی غدیری) - اهل مریوان در ۹۷ در قندیل به گریلا پیوست، در ۲۰۰۲ در درسیم شهیدشد.
- + کاوه (محمد امین قادری) - اهل مریوان در ۹۵ به گریلا پیوست و در ۹۷ در درسیم شهیدشد.
- + شهید شوان (فریدون فنوریش) - اهل بوکان در سال ۹۵ به گریلا پیوست و در ۹۶ در متینا شهیدشد.
- + هاوری کلهر (داریوش حواصی) - اهل ایلام در سال ۹۲ به گریلا پیوست و در ۲۰۱۲ در سرنخ شهیدشد.
- + کارکر ماکو (احمد آرنانی) - اهل ماکو در ۹۳ به گریلا پیوست و در ۹۴ در کاخزمان شهیدشد.
- + شاهو (حشمت‌الله مجیدی) - اهل جوانرود در ۹۸ به گریلا پیوست و در ۲۰۰۰ در قره‌داغ شهیدشد.
- + هیوا سنه (مازیار مشرفی) اهل سنندج در ۹۹ به گریلا پیوست در ۲۰۰۰ در قره‌داغ شهیدشد.

نمایه تصاویر

تصاویر کنگره‌های پژاک



کنفرانس جنبش اتحاد ديمقراتیک ۲۰۰۳



نخستین کنگره پژاک ۲۰۰۴



دومین کنگره ۲۰۰۵





سومین کنگره ۲۰۰۸



نخستین کنفرانس ۲۰۱۰



چهارمین کنگره ۲۰۱۴



پنجمین کنگره ۲۰۱۶



ششمین کنگره ۲۰۲۰





دومین کنفرانس ی.ژ.ر.ک ۲۰۰۸



سومین کنفرانس ی.ژ.ر.ک ۲۰۱۱



چهارمین کنفرانس ی.ژ.ر.ک ۲۰۱۴



دومین کنگره کژار ۲۰۱۶



سومین کنگره کژار ۲۰۲۰



سومین کنگره جامعه جوانان شرق کردستان ۲۰۱۷



عاکف مامو زاگرس



سیروان ناری (فهمی رستمی)



روناهی دنیز (صنم اریشن)

Şehid Senem Erışen
(Ronahî Deniz) Erdîş



فرمانده «سمکو سرهلدان»
(ماجد کاویانی)



عگید توشپا



تکوشر ویان



شاهان



ساریا انور



دلخواز بینگول



زیلان پیوله



راگرس بریتان



ژیان سوروچ



دکتر آفات



دلبر شاه هیید دلبر



لشکر سلماس



www.kodj.info
سیروان لیلاخ



خوشمهر



آرگش کارزان



تولهلدان سنه



گاوند

اعدام ۸ مبارز خلق کرد توسط جمهوری اعدام



شیرین علم‌هولی



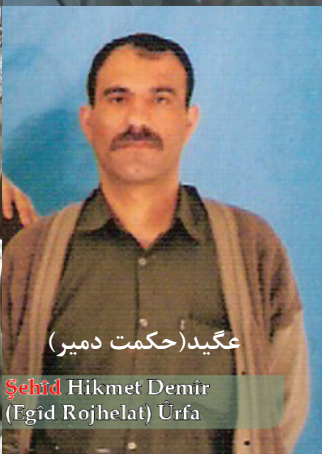
علی حیدریان



فرهاد وکیلی



باهوز سنه



عقید (حکمت دمیر)
Şehid Hikmet Demir
(Egîd Rojhelat) Ürfa



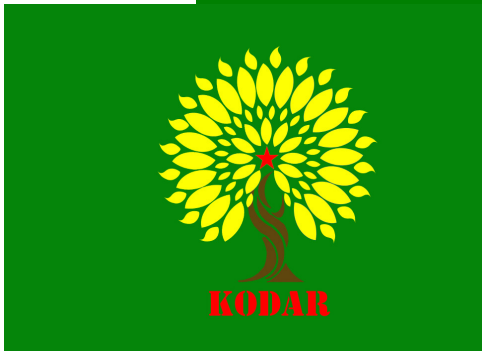
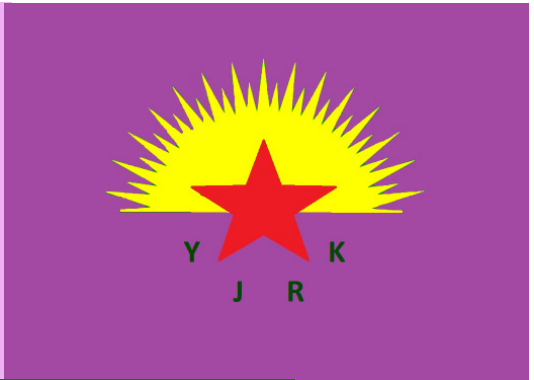
فرزاد کمانگر



فصیح باسمنی



هیمن بیکس





قیام مهباد در سال ۱۳۷۷ در حمایت از رهبر اوجالان





Free Life Party of Kurdistan

اگر دانش برای خدمت به حیات است چگونه می‌توان در کردستان تحت‌ستم و جهان هارگشته وجود دانش‌هایی را برتائیم که می‌دانیم اگر چنین پیش‌برود منقرض‌مان خواهند کرد. شخصیت‌های بزرگ حاصل زمان خویشند و تاریخ بزرگ فریادمی‌زند که «فرزند زمان خویش باشیم» زمانی که در آن، نسل‌کشی، نابودی فرهنگی، استعمار و استثمار اسپس‌رکش خود را می‌نوازند، نارومار می‌کنند و فخر می‌فروشند، اما انسان آن فرزند زمان، در خواب غفلت به‌سر می‌برد. تاریخ بزرگ، اگر تلنگری به این انسان به خواب‌رفته نیست پس چیست؟ این تاریخ، تاریخ روش‌شناسی حقیقت است، پس رژیم حقیقت آن که ملت دمکراتیک است در صدد شخصیت‌سازی نوعی «انسان می‌باشد که «فرض وجود» خود را «آزادی می‌داند. این شخصیت، همچونیک فرد کرد نسبت به تاریخ خود آگاهی‌گردد.